



اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»



اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

اولین همایش ملی

«چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۲۳ الی ۲۵ آبان ماه ۱۳۹۶

دانشگاه شیراز

فهرست

- ۱- مقدمه ۶
- ۲- کمیته علمی همایش ۷
- ۳- مقالات همایش ۹
- بررسی جایگاه قناعت در سبک زندگی قرآنی ۹
- تلاشی برای روش شناسی تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی ۲۱
- نقد نظریه عینیت در علم، به منزله درآمدی بر امکان اسلامی سازی علوم انسانی ۴۶
- تحلیل چیستی و چگونگی تحول علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری با استفاده از روش تحلیل مضمون ۷۵
- تحول در مسئولیت علم‌آموزی زنان از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای ۹۸
- مدلسازی سیاستی تحول در علوم انسانی مبتنی بر دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) ۱۲۴
- باز تعریف سازمان تولید علم در ایران، بر اساس نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی قم ۱۵۴
- ویژگی‌های فرهنگ مدیریت جهادی در قرآن ۱۸۲
- آسیب شناسی گفتمان علمی حوزه و دانشگاه در تحول علوم انسانی (از منظر مقام معظم رهبری) ۲۰۲
- اهمیت و ارزش علوم انسانی و رابطه آن با علوم تجربی ۲۲۶
- تحول در نظام تربیت معلم از طریق اسناد بالادستی نظام آموزش و پرورش: پیش‌نیازی برای تحول در آموزش علوم انسانی (مورد مطالعه: سند برنامه درسی ملی) ۲۵۴
- تحول و ارتقای علوم انسانی: بررسی اقدام‌های صورت گرفته و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود ۲۷۱
- ملاحظات در باب تحول در علوم اجتماعی؛ با تأکید بر بنیان‌های تحلیل اقتصادی ۳۰۳
- شبکه اسلامی تحقیقات و تولید علوم انسانی اسلامی از دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی ۳۱۹
- آموزش و پرورش فراگیر مبتنی بر تنظیم استعداد‌های برتر و خوب و متوسط با نگاهی به رهنمودهای مقام معظم رهبری^(د) ۳۴۶
- گذار از نظام اسلامی به دولت اسلامی با تعالی و تکامل فقه سیاسی ۳۷۶
- نقش اخلاق در تولید علم و نظریه‌پردازی ۳۹۳
- آسیب شناسی مساله وحدت حوزه و دانشگاه در بومی سازی علوم انسانی در کشور ۴۱۰
- طرحی برای علوم انسانی در زمینه و زمانه اسلامی با تأکید بر حکمت صدرایی ۴۳۴

الگوی طبقه بندی اندیشه‌های مقام معظم رهبری پیرامون علوم انسانی تمدن ساز.....	۴۵۳
علم دینی.....	۴۷۹
مدیریت راهبردی تحول در علوم انسانی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی).....	۵۰۶
نقش علوم انسانی اسلامی در تمدنسازی اسلامی.....	۵۳۰
فلسفه‌ی تحول در علوم انسانی و ضرورت ابتدای آن بر فلسفه‌ی اسلامی و بویژه حکمت صدرایی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای.....	۵۴۶
آسیب شناسی نفوذ سکولاریسم در جهان اسلام (دیدگاه مقام معظم رهبری).....	۵۶۹
بررسی تطبیقی تجارب دینی و عرفانی از منظر عرفا و روانشناسان.....	۵۸۷
نقش کاربردی علوم انسانی در تمدن سازی از منظر مقام معظم رهبری.....	۶۱۰
نقش تعامل مبنایی حوزه و دانشگاه در تحول علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری.....	۶۳۴
بررسی انتقادی رویکردهای تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی و اراده‌گرایی در تولید علوم انسانی اسلامی و طرح مقدماتی نظریه مدیریتی نفس.....	۶۵۷
ناتوانی فلسفه صدرایی از تحلیل مسأله «نسبت بین وحدت و کثرت» در مقام فلسفه علوم انسانی اسلامی.....	۶۷۶
الزامات تحول در علوم انسانی با تأکید بر اندیشه‌های مقام معظم رهبری (مدظله).....	۷۰۵
روش‌شناسی نوآوری علمی در نگاه مقام معظم رهبری.....	۷۲۸
بررسی نقش علوم انسانی در علوم تجربی بر اساس فرهنگ اسلامی ایرانی با تکیه بر دانش پزشکی.....	۷۴۸
تحول علوم انسانی، چالش‌ها و راهکارها از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای.....	۷۶۵
ابعاد تحول از منظر مقام معظم رهبری.....	۷۸۲
الزامات تحول و ارتقای علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی).....	۷۹۸

۱- مقدمه

همایش «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای» از سلسله همایش‌های دبیرخانه دائمی «همایش‌های دوسالانه بررسی و تبیین نواندیشی‌های مقام معظم رهبری در عرصه‌های فکری و اجتماعی» است که توسط «پژوهشکده تحول و ارتقاء علوم انسانی و اجتماعی» دانشگاه شیراز با همکاری آن دبیرخانه و سایر مؤسسات و سازمان‌های مربوطه از ۲۳ تا ۲۵ آبان ماه ۱۳۹۶ در دانشگاه شیراز برگزار می‌شود. همچنین همزمان با برگزاری همایش، نمایشگاه بزرگ «دستاوردهای ۴۰ سال تحقیقات در حوزه تحول در علوم انسانی» در کتابخانه مرکزی دانشگاه شیراز برگزار می‌شود.

رئیس همایش: دکتر ابراهیم گشتاسبی راد، سرپرست دانشگاه شیراز

دبیر علمی: دکتر سیدسعید زاهد زاهدانی، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز و مسئول راه اندازی

پژوهشکده «تحول و ارتقاء علوم انسانی و اجتماعی» دانشگاه شیراز

دبیر اجرایی: دکتر محسن جاجرمی زاده، استادیار دانشگاه پیام نور شیراز و عضو شورای پژوهشکده

«تحول و ارتقاء علوم انسانی و اجتماعی» دانشگاه شیراز

۲- کمیته علمی همایش

ردیف	نام و نام خانوادگی	رشته	دانشگاه/موسسه
۱	دکتر فرزاد جهان بین	علوم سیاسی	دانشگاه شاهد
۲	حجت الاسلام و المسلمین محمدجعفر حسینیان	روش های تحقیق	فرهنگستان علوم اسلامی
۳	خانم دکتر فاطمه جمیلی	علوم اجتماعی	دانشگاه الزهرا
۴	دکترسید حسین حسینی	فلسفه و معارف اسلامی	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۵	دکتر علی ربانی	علوم اجتماعی	دانشگاه اصفهان
۶	دکتر محمدعلی متفکر آزاد	اقتصاد	دانشگاه تبریز
۷	خانم دکتر شهلا باقری	علوم اجتماعی	دانشگاه خوارزمی
۸	دکتر غلامرضا جمشیدی ها	علوم اجتماعی	دانشگاه تهران
۹	حجت الاسلام دکتر حسین بستان	جامعه شناسی	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۱۰	دکتر حمید پارسانیا	فلسفه ی علوم اجتماعی	دانشگاه باقرالعلوم
۱۱	دکتر حسین علی رمضانی	مطالعات استراتژیک (راهبردی)	دانشگاه امام حسین(ع)
۱۲	حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه	فلسفه	موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

۱۳	دکتر عطا الله رفیعی آتانی	اقتصاد	مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا
۱۴	دکتر سیدمحمد رضا تقوی	روانشناسی بالینی	دانشگاه شیراز
۱۵	دکتر محمدعلی گودرزی	روانشناسی بالینی	دانشگاه شیراز
۱۶	دکتر فرهاد خرمایی	روانشناسی	دانشگاه شیراز
۱۷	دکتر محسن جاجرمی زاده	مدیریت	دانشگاه شیراز و پیام نور شیراز
۱۸	دکتر علی محمد ساجدی	فلسفه و معارف	دانشگاه شیراز
۱۹	دکتر محمدباقر عباسی	فلسفه و معارف	دانشگاه شیراز
۲۰	دکتر شکرالله خاکرند	تاریخ	دانشگاه شیراز
۲۱	دکتر روح اله شهنازی	اقتصاد	دانشگاه شیراز
۲۲	دکتر کریم اسلاملو بیان	اقتصاد	دانشگاه شیراز

۳- مقالات همایش

بررسی جایگاه قناعت در سبک زندگی قرآنی

اعظم ابراهیمی^۱

چکیده

قرآن، بایدها و نبایدهای بسیاری برای زندگی دارد که رعایت آنها یکی از عوامل شکل دهنده سبک زندگی است. قرآن برای سبک زندگی، الگوی خاصی را مد نظر دارد. تعبیر قرآن برای چنین سبکی ((حیات طیبه)) است که عمل صالح و ایمان دو شرط آن است. بیشتر روایات معصومین در باب توضیح حیات طیبه ناظر به قناعت در زندگی است. از این روایات استفاده می شود که رضایت به قناعت و ایمان قلبی زمینه ساز زندگی پاکیزه است. قناعت هرگز به معنی نقصان، کمبود و عدم امکانات نیست بلکه تامین رفاه لازم جسمی و روحی و تلاش برای به ثمر رسیدن تمام استعداد انسانی است. این واژه صرفاً در مسائل اقتصادی مطرح نیست بلکه داشتن چنین روحیه ای انسان را از ضعف ایمان و حرص زدن که عامل بسیاری از رنج های انسان در زندگی است دور می کند.

کلیدواژه: پیامدهای ایمان و عمل صالح، تحلیل مفهومی حیات طیبه، مراتب و ابعاد حیات طیبه، مصداق حیات طیبه

^۱- مربی گروه معارف اسلامی، دانشگاه سمنان، azamebrahimi۶۸@yahoo.com

۱- بیان مسئله

یکی از صفاتی که تعیین کننده آرامش و سازگاری در زندگی اجتماعی است و فقدان آن، آرامش را از زندگی می رباید، قناعت در افراد جامعه است.

سبک زندگی را بر اساس اعتقادات، آرمانها و اهداف انسان تعیین می شود.

سبک زندگی بر اساس قرآن دو مولفه نیاز دارد که همان ایمان و عمل صالح است که طبق آیه ۹۷ سوره نحل می باشد: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فلنحیینه حیوه طیبه» حیات طیبه در این آیه مناسب ترین عبارت در اشاره سبک زندگی دینی است. در تفاسیر روایی حیات طیبه به قناعت تفسیر شده است. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۹۰) امیر المومنین (ع) در پاسخ سوال از تفسیر حیات طیبه در قرآن می فرماید: «مقصود از آن قناعت است» (نهج البلاغه ح ۲۲۹) قناعت از جمله فضایل اخلاقی و رفتاری بسیار ارزشمندی است که در فرهنگ و تعالیم اسلامی از اهمیت و منزلت والایی برخوردار است؛ به گونه ای که سیره عملی و سبک زندگی پیامبران الهی و ائمه معصومین و نیز اولیای الهی بر قناعت استوار است.

متأسفانه برخی در فهم دقیق و تلقی صواب از فرهنگ غنی و سازنده قناعت دچار نوعی خطا و کج اندیشی شده و قناعت را به معنای کم مصرف کردن و یا حتی مصرف نکردن نعمت های الهی و دستاوردهای بشری می دانند و به مفهوم جامع و بیان لطیف آموزه های گوناگون آن در شئون مختلف زندگی آحاد جامعه اسلامی خصوصا در گستره قناعت را صرفا در حوزه معیشت اقتصادی و درآمدی خود فرض می کنند و سایر ابعاد و دامنه زندگی را از شمول قناعت خارج می شمارند. (؟؟ آدرس) در حالی که آموزه های صحیح و صریح اسلامی، گستره وسیع و نامحدودی از حیات مادی و معنوی بشر را مشمول راهبرد اساسی فرهنگ قناعت و خودبستگی دانسته و کارکردها و آثار بی نظیر کاربست دقیق و عمیق آن را ضامن سلامت و سعادت فردی و اجتماعی زندگی مسلمانان اعتبار نموده است. یکی از صفاتی که تضمین کننده آرامش و سازگاری در زندگی اجتماعی است و فقدان آن آرامش را از زندگی می رباید قناعت در افراد جامعه است. این مقاله بر آن است تا تحلیلی بر مفهوم قناعت و عواقب و پیامدهای آن در زندگی داشته باشد.

۲- مفهوم سبک زندگی

سبک زندگی مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ از همه رفتارها و فعالیتهای یک فرد معین در جریان زندگی روزمره است که مستلزم مجموعه‌ای از عاداتها و جهت‌گیری‌ها و بنابراین برخورداری از نوعی وحدت است (کیانفر ۱۳۸۸)

امروزه این اصطلاح کاربرد عامیانه فراوان و گسترده‌ای یافته است و اغلب برای توصیف نوع خانه و اسباب و اثاثیه بکار می‌رود اما مفهوم سبک زندگی کلیت بیشتری دارد و دامنه وسیعی از امور عینی و ذهنی را شامل می‌شود. به طور کلی، این مفهوم الگوهای روابط اجتماعی، سرگرمی، مصرف، مد و پوشش را در بر می‌گیرد و حتی نگرش‌ها، ارزش‌ها و جهان بینی فردی و گروهی که عضو آن است را نیز باز می‌نمایاند (اوانس و جکسون، ۲۰۰۷؛ بوکوک، ۱۹۹۲)

بر این اساس، در بررسی سبک زندگی باید به عوامل مختلفی توجه کرد، اما آنچه با سبک زندگی پیوند عمیق و ناگسسته‌ای یافته، مصرف (در تمام ابعاد و جنبه‌ها) است. در واقع بحث از سبک در زندگی در جامعه‌ای موضوعیت دارد که مصرف انبوه و فرهنگ مصرف‌گرایی در آن وجود دارد؛ پدیده‌ای که در عصر کنونی شاهد آن هستیم.

۲- مفهوم قناعت

قناعت به معنای امتفا به کفاف (محمدری شهری، ۱۳۸۱، ج ۲/ ص ۸۵۸) و یک مبنا برای شکل دادن به زندگی است که در وحله اول یک خصلت درونی زاینده است (نهج البلاغه، خ ۵۷) و به فرد احساس رضایت از زندگی و آرامش می‌بخشد (مجلسی، ۱۴۰۴: ص ۷۸ و ۱۲۸). برای همین فرد قانع، فرد شاکر است (دیلمی ۱۴۱۲، ج ۱/ ص ۳۰۴).

۳- حیات طیبه

برای آشنایی با مفهوم حیات طیبه لازم است ابتدا مفهوم حیات به معنای تمام آن مورد بررسی قرار گیرد. دیدگاه‌های مختلف تفسیری در مورد حیات طیبه به صورت زیر است:

۱- روزی حلال و پاکیزه: برخی از مفسران حیات طیبه در آیه مورد نظر را عبارت از روزی حلال و پاکیزه دانسته اند (طبری ۱۴۱۲، ۱۴/ ص ۱۱۴، طوسی، ۶/ص ۴۲۴ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/ ص ۵۹۳، بروجردی، ۱۳۶۶: ۴/ ص ۶۴)

۲- قناعت و رضا به روزی و قسمت الهی: تفسیر حیات طیبه به قناعت و رضا نیز تفسیری است که بسیاری بدان اشاره کرده اند این دیدگاه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (۱۳۶۷: ص ۱) التبیان (طوسی، همان، ۶/ص ۴۲۴)، مجمع البیان (طبرسی، همان، ۶/ص ۵۹۳) بیان شده است.

فخر رازی نیز نیکو بودن این دیدگاه را با توضیح گزارش می کند. زندگی کسی در این دنیا پاکیزه نمی شود مگر زندگی فرد قانع قناعت پیشه و زندگی آدم حریص همیشه در سختی و رنج است (رازی ۱۴۲۰: ص ۲۰). بیضاوی نیز در تفسیرش چنین استدلال می کند: این زندگی طیب است؛ زیرا زندگی چنین فردی همراه با گشایش مادی و آسانی است که رنجی در آن نیست و یا زندگی تنگدستانه و دشواری است، فرد با قناعت پیشگی و رضایت به قسمت و توقع اجر بیشتر در آخرت، آن را بی رنج می کند، در حالی که زندگی کافر بر خلاف آن است، زیرا اگر سخت باشد که در رنج است و اگر در گشایش و آسانی باشد حرص و ترس از مرگ آسایش را از او می ستاند (بیضاوی ۱۴۱۸: ص ۲).

۳- روزی روز به روز: این دیدگاه، حیات طیبه را مانند دیدگاه های پیشین امری این جهانی می داند و آن به برخورداری رزق در هر روز تفسیر می شود (طبرسی ۱۳۷۲: ۶/ص ۵۹۳؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۵/ص ۳۶۸).

۴- توانگری و قناعت ورزی: این دیدگاه را به جهت جامعیت آن می توان به نحوی جمع دیدگاه های سابق دانست (کاشانی ۱۳۳۶، ص ۵)

۵- زندگی مبتنی بر طاعت خدا: در این نظر تفسیری اگرچه حیات طیبه امری این جهانی دانسته شده است اما صفات آن را نه در ابعاد معیشت مادی بلکه در بعد روحی جستجو می کند. این تفسیر از دیدگاه نخست عام تر است؛ زیرا روزی حلال مصداقی از زندگی مبتنی بر طاعت است (جرجانی ۱۳۷۷: ص ۵)

۶- حیات طیبه در قبر (طبرسی ۱۳۷۲: ص ۶، عاملی همان)

۷- بهشت: طبرسی این دیدگاه را از طریق فتاده و مجاهد و ابن زید از حسن گزارش می کند و می گوید: زندگی برای کسی طیب نمی شود مگر در بهشت (طبرسی ۱۳۷۲: ص ۶)

۸- سعادت: عاملی در تفسیر خود، این سخن را به نقل از والبی از ابن عباس گزارش می‌کند (عاملی ۱۳۶۰: ص ۵)

۴- جایگاه قناعت در سبک زندگی

شکر که در واقع سرمنشا رضایت مندی فرد در زندگی می‌شود، ابتدا در قلب پدید می‌آید سپس فرد را به انتخاب بهترین واکنش در قبال نعمت‌ها و داشته‌ها سوق می‌دهد. بهترین واکنش نیز در جای خود از استهلاک نیرو و امکانات و تباه کردن داشته‌ها جلوگیری می‌کند. برای مثال فرد قانع از دارایی خود به هر اندازه که هست خشنود است و خود را به عنوان پاسدار نعمت، موظف به حفاظت و مدیریت همان مقدار می‌داند. برای همین گفته شده قناعت دارایی فناپذیر است (الحر العاملی ۱۳۷۴/ ص ۳۷۸). این عبارت به دو معناست: اول آن که احساس بی‌نیازی درونی در فرد همیشگی است. دوم آن که فرد همواره می‌کوشد دارایی عینی و بیرونی را هم پاس داشته و برای آن برنامه ریزی کند زیرا شکر یعنی گزیده‌ترین واکنش در قبال نعمت. از این رو که انسان قانع همواره در امور مادی به آنچه دارد می‌نگرد، به زمانی که در اختیارش قرار گرفته فکر می‌کند، به فرزند و همسری که پیش روی او هستند نظر دارد. می‌داند که با چه واقعیت‌هایی روبرو است و قدرت شناسایی نقاط ضعف و قوت را داشته، می‌تواند برای عینیت‌ها برنامه ریزی کند و از این حیث نگرشی فعالانه دارد. برای فعالیت‌ها همواره می‌توان پیش‌بینی حداکثری کرد و با اطمینانی نسبی پیش‌بینی نمود. این در حالی که است که فرد غیر قانع به طور دائم در آمال و آرزوها اندیشه می‌کند (نهج البلاغه، خ ۳۴).

۵- پیامدهای فقدان قناعت در زندگی افراد

آمال و آرزوها وجود ندارد و برای نداشته‌ها برنامه ریزی بسیار خیال‌پردازانه است. به همین دلیل فرد غیر قانع به طور دائم فرصت سوزی می‌کند (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۱۰۶) و خود را در این باره متهم نمی‌داند. سوژه متهم در از دست دادن فرصت‌ها ((دیگری)) است. ((دیگری)) موهومی است که می‌تواند منشا نارضایتی‌ها و ناسازگاری‌های خانوادگی و اجتماعی باشد. در مقیاس کلان، تداوم این نارضایتی‌ها نابردباری‌های اجتماعی و ضعف مدارای مردمی و حتی ترمدهای سیاسی بینجامد. از سوی دیگر جهان بینی کلان‌نگر فرد قانع، جهان بینی نعمت‌گرا است. جهان بینی نعمت‌گرا انسان شاکر می‌سازد نه انسان شاکی. اضطراب،

دیگرینی آزار دهنده ای که در اخلاق نامش را چشم و هم چشمی یا حسد می گذارند، میل به تنوع طلبی و احساس نیاز، تحول دائمی در ابعاد زندگی زندگی مادی را ایجاد می کند و بلندپروازی ها که معمولاً به فرد احساس شکست و ذلت می چشانند (طبرسی ۱۳۸۵: ص ۲۴۵) از نتایج روان شناختی جهان بینی غیر نعمت گرا است که فرد غیر قانع از آن روزن به هستی می نگرد.

در چنین بستری است که سرمایه داری می تواند شیوه زیست مردم را برپایه مصرف گرایی مریض گونه، پاساژگردی های سرسام آور و تغییر دکوراسیون های بی پایان قرار دهد. فرهنگ رقابتی زاییده این گونه وضعیتی است که در آن، انسان ها ارزش شان را در مقایسه با ارزش دیگران می سنجند و هر کسی پیوسته در تکاپوی آن است که از همسایگانش پیشی بگیرد.

به نظر تورشتاین وین، مصرف چشمگیر، تن آسایی چشمگیر و نمایش چشمگیر نمادهای بلندپایگی، وسایلی هستند که انسان ها با آن ها می کوشند تا در چشم همسایگان برتر جلوه کنند و در ضمن، برای خودشان نیز ارزش بیشتری قائل شوند. آداب و شیوه های زندگی اشراف منشانه با ضابطه تن آسایی و مصرف چشم گیر سازگاری دارند. مصرف چشم گیر کالای گران قیمت وسیله آبرومندی برای نجیب زادگان تن آسایی است (کوزر ۱۳۸۵: ص ۳۶۱)

از نظر ویلن، علت مصرف انواع کالاها نه معاش بلکه ایجاد بنایی برای تمایزات تبعیض آمیز میان مردم است، تمایزاتی که برای ایجاد احساسات طراحی شده اند مالکیت چنین کالاهایی به صاحب آن ها شان و منزلتی عالی تر می دهد. مردم در هر طبقه اجتماعی دیگر برای تصمیم گیری در این مورد که چه کالاهایی را مصرف می کنند از رفتار طبقه تن آسا در نوک قله نظام قشر بندی تقلید می کنند. او می گوید که تن آسایی یا استفاده غیر سازنده از وقت که شیوه ای قدیمی برای برقراری تمایز است تبعیض آمیز میان مردم بوده است. یعنی مردم وقت خود را متظاهرانه تلف می کردند تا شان و منزلت اجتماعی شان را بالا برند. در دوران مدرن، مردم برای آن چه تمایزاتی ایجاد کنند متظاهرانه مصرف می کنند (یعنی به جای وقت، کالاها را تلف می کنند) خریدن کالاهای گران، هنگامی که احساس ارزان تر همان اهداف را تحقق می بخشند مثالی از تلف کردن در حوزه کالاست (ریتزر ۱۳۹۰: ص ۱۱۰)

به این ترتیب ملاحظه می شود چگونه این رفتار به سرعت در طبقه متوسط شهری که بزرگترین طبقه در اکثر کشورهاست باز تولید می شود و ارتش فعالی با ارزش های پیدا و پنهان اخلاق سوداگرا برای نظام سرمایه

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

داری، به صورت کاملاً آرام پدید می‌آید. در مقابل، تربیت انسان‌های قانع، به معنای از میان رفتن نیروی انسانی کافی برای نظام اقتصادی است که بر پایه تولید انبوه، مصرف انبوه و سود انبوه تر استوار است.

کثرت گرایی و کثیر خواهی خواص نهفته در زیست مردم غیر قانع، تنها به ابزار و وسایل زندگی متوقف نمی‌ماند؛ بلکه این شیوه به ساحت درونی انسان‌ها سرایت می‌کند. روح انسان غیرقانع، روحی کثرت خواه است. به همین جهت، عرفان شخص در این راستا بیشترین آسیب را می‌بیند زیرا تکثرخواهی فرد خصلت‌ها درونی او شده است. ذات وجدانی فرد غیرقانع با این تکثرخواهی متلاشی و پراکنده گرا شده و او با تمام آنچه که وی را به این وحدت فرا می‌خواند کمترین انس را حفظ می‌کند.

در همین راستا آدمی به تلوزیون، اینترنت و هر آنچه او را به پنجره‌های تو در تو و قابی که هزاران تصویر و هزاران صوت پی در پی می‌آفریند، مایل تر می‌شود. چنان که برای این فرد سخت‌ترین فعالیتها، فعالیت‌های متمرکز محور خواهند بود. فعالیت‌هایی مانند نماز که محتاج بیشترین حضور و توجه به یک نقطه وجدانی است. سکوت متفکرانه، ذکر قلبی و همه اشکال تمرکز محور که اجزای مهم سبک زندگی دینی هستند این است که به آرامی در این نوع از زیست انسانی، افراد از خلوت‌ها می‌گریزند و به خیابان‌ها، جشن‌ها، بازارها، دوستان و . . . روی می‌آورند و آنچه آن‌ها را به وحدت به ویژه وحدت در درون دعوت می‌کند می‌گریزند.

احساس فقر و ناخشنودی شدید در زندگی، احساس فقر به مراتب از فقر آزاردهنده تر است چه آن که همواره حتی اگر وضعیت مالی شخصی بهتر شود با او همراه است. روایات اسلامی این فقر را فقر نفس و بزرگترین بلای آدمی خوانده‌اند.

فقدان روش‌های تربیتی قناعت محور، اقتصاد خاصی برای خانواده‌های شهری رقم زده است. اقتصاد این خانواده‌ها، خود بسنده نیست و همواره تحت تاثیر سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها، تحولات پولی و چرخش بازار است.

۶- تاثیر قناعت در سبک زندگی از نظر معصومان (ع)

امام علی (ع) قناعت را بهره‌مندی از دنیا به اندازه کفایت و رفع نیازی می‌داند. ایشان در تفسیر ویژگی‌های انسان قانع می‌فرماید:

کسی که به اندازه کفایت زندگی، از دنیا بردارد به آسایش دست یابد و آسوده خاطر گردد در حالی که دنیاپرستی کلید دشواری و موکب رنج و گرفتاری است (دشتی ۱۳۸۴: ص ۷۰۴).

امام علی (ع) ملاک قناعت را مقدار و بهره مندی کم از دنیا نمی داند، بلکه بهره مندی به اندازه کفاف و رفع نیاز را ملاک قناعت بیان می فرماید و توجه به دنیا بیش از حد نیاز، رسیدن به مرحله دنیاپرستی است که این مرحله انسان را گرفتار می سازد.

قناعت مطرح شده نه در زمینه کار و فعالیت و نه در وادی علم و دانش بلکه در زمینه اقتصادی و مال و دارایی است و بسنده کردن به درآمد کم و راضی بودن به آن هرگز به معنی تلاش و فراهم نکردن رفاه و آسایش نیست بلکه دین اسلام توصیه های بسیار و تلاش و کوشش دارد که به حق و در جهت مصالح و منافع انسانی باشد نه بر اساس خودمحوری و در راستای پرستش نفس.

نکته مهم در تعریف قناعت راضی بودن و خرسندی است که با این امر با ایمان به خداوند محقق می شود. ایمان قلبی به خداوند و پذیرش حق اول مرتبه رضاست و قبل از این که از آن اثری نیست و در مرتبه بعد طمانینه نفس حاصل می شود و مرتبه رضا کاملتر می گردد (امام خمینی ۱۳۸۰: ص ۱۷۱).

در میان سبک های مختلف زندگی سبکی که آرامش دهنده واقعی را برای انسان به همراه آورد مورد پسند واقع می شود.

۷- آرامش ثمره اصلی قناعت در سبک زندگی

دانشمندان علم روان شناسی درباره آرامش تعریفاتى ارائه کرده اند. آرامش روانی یعنی آرامش در واکنش های رفتاری (بهشتی پور ۱۳۸۴: ص ۳۹)

آرامش، حاصل هیجان های همخوان با هدف است که عموماً مثبت هستند و در مقابل اضطراب، ریشه در هیجان های ناهمخوان با هدف است که به طور کلی منفی اند (فرانکن ۱۳۸۸: ص ۴۶۰) اکثر نظریه پردازان می گویند ریشه های اضطراب از جهت گیری آینده است که در آن افراد نسبت به آینده بیمناکند مانند از دست دادن ثروت، کار، شغل و . . . به عبارتی آرامش زمانی حفظ می شود که انسان هراسی از تهدیدها و از دست دادن ارزش هایی که به بودن فرد معنی می دهد نداشته باشد مانند آزادی خواهی، کمال طلبی،

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

دیگرخواهی و غیره. شواهد قابل ملاحظه‌ای از رابطه مستقیم اضطراب و گرایش به دنیا در حکم منبع تهدید وجود دارد.

مک نالی در پژوهش آزمایشگاهی خود نتیجه گرفت که فرد مضطرب دارای سوگیری در تغییر هستند. آنها تمایل دارند محرک‌های مبهم را تهدید کننده تفسیر کنند. اما افرادی که از آرامش روانی برخوردارند سوگیری در جهت مخالف جهت سوگیری افراد مضطرب داشته و دنیا را تهدید کننده نمی دانند (همان ص ۴۶۷۰)

منابع دینی از جمله نهج البلاغه امام علی (ع) دنیا را محل گذر (نهج البلاغه ۱۳۸۴، خ ۲۰۳) و نردبان تکامل (همان: حکمت ۴۶۳) تغییر کرده است و آن بخش از سخنان حضرت که در خدمت دنیا گفته شده است به منظور هشدار به اصل دنیا پرهیز است فریبندگی (همان: خ ۱۹۱) و هشدار به فناپذیر بودن (همان: خ ۲۲۳) و بی اعتباری دنیا (همان: نامه ۲) آمده است.

ک مانی در نتیجه‌ای دیگر بیان می کند: افراد ناآرام و مضطرب اغلب درباره بدبختی‌های احتمالی نشخوار ذهنی دارند. افکار مزاحم و اخلال‌گری که در ذهن به وجود می آید ناخوشایندی و عدم رضایت از زندگی را به دنبال می آورد که همه عواملی هستند که موجب از بین رفتن آرامش روانی می گردد (فرانکن ۱۳۸۸: ص ۴۶۷-۴۶۸)

در سبک زندگی علوی بین قناعت و آرامش رابطه‌ای مستقیم برقرار است. آرامش نیروی مثبت روحی و روانی است که به خودی خود حاصل نمی شود بلکه توسط عوامل دیگر حاصل می شود. مثلاً رضایت و خرسندی ناشی از قناعت عاملی آرامش آفرین است.

انسان قانع در آرامش است زیرا نگران روزی فردای نیامده خود نیست و توجهش را به داشته‌هایش معطوف کرده است. برانگیخته شدن خوی قناعت محرکی است که شرایط ناهموار زندگی را برای انسان هموار می سازد.

حیات طیبیه که در قرآن آمده است در تفسیر امام علی (ع) همان زندگی همواری است که تنها با قناعت نصیب انسان می شود (همان: خ ۲۲۹)

انسانی که گرفتار حب دنیا و حرص است، قناعت می تواند آن را کنترل و نگرانی‌ها را با توکل و امید به مدد الهی مبدل می کند و باعث ایجاد آرامش می شود.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

امام علی (ع) نقطه مقابل و مانع قناعت را رذیله اخلاقی حرص دانسته و برای رسیدن به قناعت ریشه کنی حرص را گام نخست شمرده است. به فرموده ایشان ((قناعت به دست نمی آید مگر اینکه حرص نابود شود)) (تمیمی آمدی ۱۳۸۴: ۵/ص ۶۶). حرص از طریق احساس محرومیت از چیزی ایجاد می شود. در این صورت فعالیت‌های انسان برای بدست آوردن آن متمرکز خواهد شد.

انسان قانع توانسته است بر هیجان مخرب حرص فائق آید و زندگی آرام و آسوده ای سازد چرا که در این صورت عقل و خرد، او را به نیازی واقعی سوق داده و نیاز فراتر از نیاز واقعی را مضموم می شمارد. به این دلیل انگیزه ای برای طمع ورزی در شخص ایجاد نمی گردد.

۸- نتیجه گیری

در این مقاله، با محوریت آیه ۹۷ سوره نحل به تشریح حیات طیبه و مصداق‌های آن در زندگی امروزی پرداخته شد. همچنین با کمک از روایات ائمه معصومین (ع) و نظرات اندیشمندان غربی، مفاهیم مهمی مانند ایمان و عمل صالح و قناعت و نقش مفید آن در سبک زندگی بشر بررسی گردید. مطابق آنچه در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفت، می توان نتیجه گرفت که با نگاه به اطرافمان و دیدن زندگی روزمره خود و دیگران، قناعت و ایمان را گم شده در افراد می یابیم. گویی حرص و ضعف ایمان، زندگی بسیاری را پر از رنج کرده است. انسان‌ها هر چه به آسایش و رفاه می اندیشند، از آرامش و اطمینان دور می شوند.

منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی
۲. نهج البلاغه. دشتی، محمد، ۱۳۸۴، قم. موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد ۱۳۶۶. غررالحکم و دررالکلم. قم. انتشارات دفتر تبلیغات
۴. البحرالعاملی، محمد بن حسن. ۱۳۷۴. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم. موسسه آل بیت الاحیاء التراث
۵. امام خمینی. ۱۳۸۷. جهاد با نفس. شرح و توضیحات. حسن قدسی زاده. قم. نشر معارف

۶. بروجردی، سید محمد ابراهیم. ۱۳۶۶. تفسیر جامع. ج ۴. تهران. صدرا
۷. بهشتی پور، محسن. ۱۳۸۴. روح، روان، احساس، جسم، ایجاد تعادل و هارمونی، تهران. اجتماع
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد. ۱۳۶۶. تصنیف غررالحکم و دررالکلم. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد. ۱۳۸۴. غررالحکم و دررالکلم. شرح محمد خوانساری. مقدمه میرجلال الدین حسینی ((محدث)). تهران. دانشگاه تهران
۱۰. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن. ۱۳۷۷. جلاء الازهان و جلاء الاحزان. ج ۵ تهران. دانشگاه تهران
۱۱. دیلمی، محسن بن ابی الحسن، ۱۴۱۲. ارشاد القلوب. قم. شریف رضی
۱۲. رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. ۱۴۲۰ ق. مفاتیح الغیب. ج ۲۰. بیروت. دار احیاء التراث العربی
۱۳. رتیز، جورج، گودمن، داگلاس. ۱۳۹۰. نظریه های جامعه شناسی مدرن. خلیل میرزایی. تهران. جامعه شناسان
۱۴. طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ۱۴۱۷. قم دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۵. طبرسی، علی بن الحسن. ۱۳۸۵. مشکات الانوار. التحف الاشرف. الحیدریه
۱۶. طبرسی، فضل بن الحسن، ۱۳۷۲. مجمع البیان لعلوم القرآن. ج ۶. تهران. ناصرخسرو
۱۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق. جامع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۱۴. بیروت. دارالمعرفه
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. بی تا. التبیان فی تفسیر قرآن، ج ۶. بیروت، دار احیاء التراث العربی
۱۹. عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰. تفسیر عاملی. ج ۵. تهران. صدوق
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱۳۶۷، قم، دارالکتب.
۲۱. فرانکن، رابرت ای. ۱۳۸۸. انگیزش و هیجان. ترجمه حسن شمس اسفندآباد. غلامرضا محمودی. سوزان امامی پور. تهران. نشر نی. ج دوم
۲۲. کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین. ج ۵. تهران. کتابفروشی محمدحسن علمی
۲۳. کوزر، لوئیس، برنارد روزنبرگ. ۱۳۸۵. نظریه های بنیادی جامعه شناختی. فرهنگ ارشاد. تهران. نشر نی
۲۴. گیونز، آنتونی، ۱۳۸۸. تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان. تهران. نشر نی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۲۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴. بحارالانوار. بیروت. مؤسسه الوفاء

۲۶. محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۸۱. میزان الحکمه. قم. دارالحديث الاولى

تلاشی برای روش شناسی تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی

مصطفی بخرد^۲

چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر تلاشی است برای طراحی روش تحقیق بمنظور دست یابی به علوم انسانی اسلامی. با پیش فرضهای: ۱- نگرش مکتبی به اسلام است. ۲- تکیه بر وحی، بعنوان منبع علم الهی (دانش قطعی یافته) ۳- قول معصوم (ع) یا قول صدق بعنوان راه دستیابی به فهم مفاهیم وحی ۴- تهذیب نفس بعنوان زیر ساخت روش شناختی و ابزار موثر در دستیابی به حقیقت علم ۵- عقلانیت مذهب: بعنوان ابزاری برای ارزیابی ملاک صحت یافته های علمی ۶- حس و تجربه بعنوان ملاک عقلانیت عرفی که همگی در جای خود برای یک مسلمان آشنا به معارف دینی قابل اثبات است. بر اساس پیش فرضهای فوق الذکر با طی پنج گام، ۱- ساختار شناسی مفهوم با مراجعه به قرآن بعنوان منبع غیر قابل تشکیک ۲- شناخت مفاهیم پایه آن حوزه علمی، بر اساس استنباط از وحی بکمک قول صدق (معصوم و راسخون فی العلم) ۳- استخراج نظام اصطلاحات مستخرجی مرتبط ۴- کشف منطقی ترین ربط نظام اصطلاحات ۵- طراحی نظریه بعنوان محصول ادراکات علمی. محصول حاصله طی این مراحل می تواند ما را در دستیابی به حقیقت علم دینی نزدیک گرداند

کلید واژه: مفاهیم پایه، وحی، قول صدق، مفاهیم پایه، نظام اصطلاحات، علوم انسانی اسلامی

^۲ - عضو پژوهشکده تحول و ارتقاء علوم انسانی اسلامی

مقدمه : (به فکر نظریه سازی باشید، الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه پردازهای غربی و شیوه ترجمه گرائی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه سازی. بسیاری از حوادث دنیاحقی در زمینه های اقتصادی و سیاسی محکوم نظرات صاحب نظران در علوم انسانی است. در جامعه شناسی در روانشناسی ، در فلسفه آنها هستند که شاخص ها را تعیین می کنند. در این زمینه ها باید نظریه پردازهای خودمان را داشته باشیم و باید کار بکنیم) "۱۳۸۷/۲/۱۴ در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه شیراز "مقام معظم رهبری دنیای امروز شباهت زیادی با عصر فراغه دارد. علماء و اندیشمندانِی که مزدور قدرت استکبار جهانی اند در حقیقت همان ساحران دربار فراغه اند. اینان با ابزاری بنام علم که در حقیقت همان ریسمانهای دست ساحران هستند، درصدد بسط سلطه نظام استکبار جهانی شده اند، امروز بیشتر از آن عصر نیاز به معجزه ی جاویدی است که بتواند سحر ساحران را افشا و پرده ی فریب و جهل و نیرنگ شان را کنار زند. علمیت امروز بایستی آنچه را که بعنوان علم سکولار بخصوص در حوزه ی علوم انسانی به جامعه عرضه گردیده مورد نقد قرار دهد، تا بتواند حقیقت را به طالبین بنمایاند. علی رغم قدرت پیچیده فراغه امروز و حامیان توجیه گرشان، که یافته های خود را تحت عنوان علم، ارائه کرده اند، فطرت حقیقت جوی انسان خود همواره فریب کاری این مدعیان علم گرائی را فریاد می زند. فطرت بکمک عقلانیت خود هر گونه کید و فریبی را افشا نموده و با در خواست ملاک صحت عقلانی از مدعیان، آنان را به نقد و ابطال یافته هاشان وا می دارد. در حقیقت این امر گویای عطش حقیقت جوئی علم در بین انسانهاست. اگر چه ماهیت علم و علمیت داشته ها را باید با ادله عقلی به اثبات نشست.

امروزه به همه ی یافته ها و بافته های عرصه عقل و مکر نام علم داده شده است. این علم در میدان عمل آنچنان مورد استفاده و سوء استفاده قرار می گیرد، که هر شاهد عاقل و عالم ظاهر بینی را به شک و ایهام دارد. دستاورد علمی موجود قدرت تفکیک حق از باطل و صحیح از غلط از انسان سلب نموده است. این امر در مدیریت حاکم بر جهان و کار کرد سازمانهای بین المللی که مدعی عملکرد علمی است، بیشتر خود را می نمایاند. گزارش سازمانهای حقوق بشری در باره ی کشورهای جهان سوم و مصوبات آن که متأثر از منافع قدرتهای جهانی و خلاف بیّن حق و عدالت است، مشکل را دو چندان نموده است. در حقیقت مشکل اصلی جهت داری علم است که در منطق روش شناسی و تولید علم لیبرالیسم، جامعه را گرفتار این تناقضات کرده است. لذا ضرورت بصیرت در تشخیص و انتخاب روش صحیح علمی امروزه بیشتر از همیشه الزامی است.

تعارضات فراوانی در تعریف حقیقت علم و راه‌های دستیابی به آن که از دیر باز وجود داشته است. آن چه که موجب اختلاف محققین، اندیشمندان و صاحب نظران بخصوص اندیشمندان رشته‌ی فلسفه علم بوده، بیشتر به روش‌های استنباط و ابزار مورد استفاده آن بر می‌گردد. این امر حقیقت جوئی را که در وجدان عمومی است منکر نمی‌شود. علی‌رغم همه‌ی تعارضات در حوزه‌ی اندیشه، مقام "اعتبار علم در افکار عمومی" و جوامع انسانی همواره ثابت است. آنچنان که چالمز علم‌شناس معاصر انگلیسی در بیان اعتبار علم در جامعه، می‌نویسد، "حتی تا همین اواخر رشته‌ای هم چون علوم لبنیات، علوم خطابه و علوم کفن و دفن در اغلب دانشگاه‌های آمریکا بعنوان علم تعلیم داده می‌شد" (چالمز، ص ۲) در حقیقت این امر گویای این حقیقت است که هر امر معمول و متعارفی برای عرضه به مردم در بسته‌ای بنام علم به آنها عرضه می‌شود. این امر گویای اعتبار حقیقت علم در بین انسانهاست. اگر چه ماهیت علم و علمیت داشته‌ها را باید با ادله به اثبات رساند. چون معمولاً انسان بالفطره در صدد است تا در تشخیص خود کمترین خطا ورود داشته و از عمیق‌ترین و مرتبط‌ترین منطق در صحت ادراک بر خوردار باشد.

در این عرصه است که به ابزار درست اندیشی بیشترین نیاز را احساس می‌کند. اگر چه فطرت حقیقت جو و وجدان بیدار انسانها، همواره عامل مزاحم برای کسانی که علم را ابزار فریب برای دستیابی به قدرت قرار داده اند بوده است. از آنجا که تفاوت عمده انسانهای فطرت‌گرا با دیگر موجودات، شبکه پیچیده عقائد و قدرت تصمیم‌گیری و باور داشتهای موثر آن‌ها در زندگی‌شان می‌باشد. این امر با قوه عاقله‌ی انسان پیوند عمیق و ناگسستنی دارد،

لذا می‌بایست بنیانی عقلانی و برخوردار از ملاک صحت مناسب در عرصه‌ی تولید علم در اختیار داشت که بتواند کمترین خطا را نیز بنمایاند.

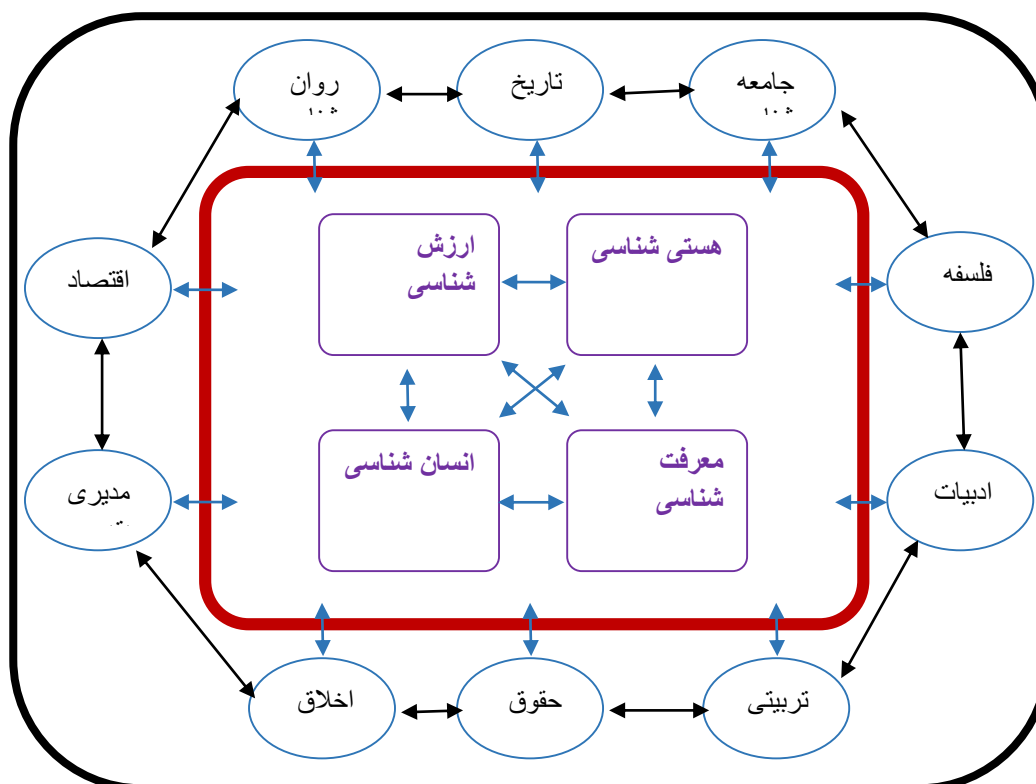
این مقاله در صدد است تا با نگاهی ملهم از وحی سبکی منطقی و اسلامی بر خاسته از روش‌شناسی پیردیرینه محققان اسلامی پایه‌ریزی نماید، که بکمک آن بتوان به حقیقت علوم انسانی اسلامی نزدیک‌تر شد. در این رهگذر

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

می‌بایست مفروضاتی که هر یک در جای خود قابل اثبات است، بعنوان مفروضات مبنائی مورد پذیرش قرار گرفته شود، تا بر اساس آن بنیان کار استوار گردد، سپس به طرح روش شناسی پیشنهادی پرداخت.

در این رهگذر در ابتدائی ترین گام به ساختار مفاهیم مرتبط موجود در منابع وحی مراجعه می‌شود. سپس از بین مجموعه‌ای از مفاهیم موجود، مفاهیم پایه را سناسائی و در شکل گزاره‌های موضوعی دسته‌بندی می‌گردد. مجموعه‌ای از مفاهیم پایه محقق را به نظام اصطلاحات می‌رساند. شناخت روابط حاکم بر نظام اصطلاحات، می‌تواند ما را به سازه‌ای از نظریه‌ی مرتبط با یک رشته علمی نزدیک نموده و منتج به نظریه گردد.

در این بخش از کفتمان بمنظور فهم مفهوم نگرش مکتبی به تشریح شکل زیر پرداخته می‌شود.



دیاگرام نگرش مکتبی به اسلام و علوم انسانی اسلامی (زیر ساخت مبنائی)

نگرش مکتبی (زیر ساخت مبنائی مفروضات)

در زیر ساخت مبنائی مفروضات، بنیان چهار گانه هستی شناسی، معرفت شناسی، انسان شناسی، ارزش شناسی در یک بسته با کش متقابل هریک با هم، به داشته‌ها جهت می‌دهد. در این جهت دهی آنها را بصورت یک مجموعه هماهنگ با نگرش (الانسان عالم اصغروا والعالم انسان اکبروا) مطرح می‌نماید. هستی و انسان در این نگاه تعریف خاص خود را دارند. در این مکتب هستی همچون انسان دارای روحی است که با حرکت خود در

جهت الله کمال جویانه به طی مسیر خود می پردازد. انسان نیز بخشی زنده از هستی است که در یک نگاه کلی نقش اندامی معین از پیکره ی هستی را برای عالم مخلوقات باید ایفا کند. لذا در این نگاه:

نظام معرفت شناسی اسلامی برای انسان رسالت درک قوانین حاکم بر هستی و خویشتن را تکلیف نموده و از او می خواهد که خود را با هستی و رسالت آن همسو نماید. آنچه که موجب عدم همراهی و آسیب زائی این نظام می گردد ضد ارزش و آنچه در این رهگذر همراه و هم جهت باشد ارزش تلقی شود. پس در یک کنش متقابل بین هر چهار عنصر معرفت، هستی، انسان، و ارزش در شکلی کمال جویانه، هماهنگی وجود دارد. این هماهنگی منشأ ظهور قوانین و دانشهای حاکم بر عالم بوده و شناخت آن با مراجعه به کتاب تشریع (وحی) که آینه کتاب تکوین است امکان پذیر خواهد بود.

این پیش فرض چنانچه مورد عنایت قرار گیرد، می تواند به خواست های علمی محقق جهت داده و از بازی در زمین سایر مکاتب و استفاده از ابزار آنان جلو گیری کند.

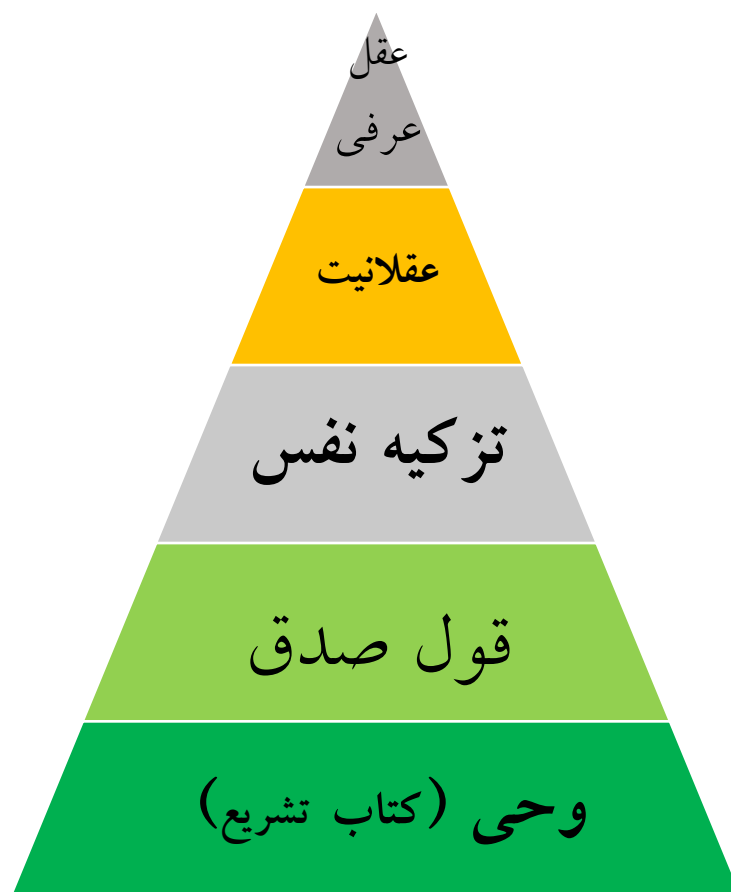
نگاه مکتبی به هستی با پذیرش مخلوق بودن عالم این حقیقت را بازگو می نماید که ذیحق ترین مُحِق به طرح قوانین حاکم بر خلقت، خالق اوست. و اگر از این حق صرف نظر نماید و به مخلوق واگذار کند نوعی ظلم به اوست و خالق هستی از این امر مبرا است. در نگاهی عقلانی توانائی و درک صحیح از ارسال رسل و انزال کتب حقی است که با توجه به ظرفیت ادراکی انسان به او داده شده تا با تلاش خود بتواند با مراجعه به منابع وحیانی به زوایای پنهان و رموزات و اسرار عالم دست یابد و از قَبَل آن زندگی خویش را به بهترین وجه سامان دهد.

درک این حقیقت که کتاب تکوین دارای قوانین و قواعدی است که خداوند باید آن را در کتاب تشریع به اشرف مخلوقات (انسان) منعکس نماید امری عقلانی است. پس انزال کتب و ارسال رسل بزرگترین سرمایه بشر در عالم خلقت خواهد بود، که با استفاده از آن می تواند به فعالیت های ادراکی خود سرو سامان دهد. غفلت از این سرمایه الهی و اکتفاء به ادراکات حسی و استنباطات عقلی به تنهائی موجب دستیابی به محدوده ای ضعیف از یافته ها می گردد. منطق بهره برداری از آن نیز باید با استفاده از راهنمائی وحی انجام پذیرد. در این وجه از ادراک کتاب وحی بعنوان بزرگترین دستمایه خلق برای بهره برداری از حس و عقل خواهد بود و به آن جهت می دهد. سعید بهمنی با بیان تفکر شهید صدر در این زمینه در رویکردی با نگرش مکتبی (کل نگر) چنین می فرماید " کل نگر و جامع اجتهادی که رویکرد مرحوم صدر بود، تمام عناصر معرفتی که به کار استظهار از قرآن می آید، برای برداشت از

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

قرآن به خدمت گرفته می‌شوند؛ اعم از فلسفه، علوم تجربی، حتی عرفان و ادراکات شهودی. خلاصه آنچه که مرحوم صدر هدف گرفته بود، رویکرد کل‌نگری و جامع اجتهادی منتج به نظریه بود" (سعید بهمنی ۱۳۹۵)

با نگاهی به مفروضات پایه ای منبعث از نگرش مکتبی، اگر انسان در صدد دست یابی به ابزارهایی برای بر خورداری از سرمایه های معنوی منبعث از فهم درست وحی باشد، ابزار و الزاماتی را می طلبد که عبارتند از: ۱- وحی (کتاب تشریع) ۲- قول صدق (قول و فعل ائمه اطهار و راسخون در علم) ۳- تزکیه و تهذیب نفس (مقدمات روش شناسی) ۴- عقلانیت (مبنای بینش و ملاک صحت) ۵- عقل عرفی (محسوسات و یافته های تجربی بشر) که به کمک آن بتواند زمینه بهروری در تولید علم را حد اکثری گرداند. هریک از این مفروضات در معارف دینی در جای خود توسط اندیشمندان مورد مذاقه قرار گرفته و در جای خود باید مورد بحث و اثبات قرار گیرد. که این مقال جای آن نیست و اصل را بر تثبیت بودن می گذارند. ذیلاً در حد معرفی هر یک، بحث مختصری عرضه می گردد در حدی که منظور از آن را بنمایاند.



ابزار پیش فرضهای مبنائی برای پایه ریزی روش شناختی پژوهش

الف- پیش فرض اول: نگاه به وحی (کتاب تشریع عالم): از آنجا که در یک نگاه، وحی بعنوان منبعی جامع از مجموعه قوانین و مقررات مورد نیاز بشر است، که شکلی تحریری از کتاب تکوین و نظام آفرینش الهی و منبعی سرشار از حقایق موجود در هستی را در خود دارد > قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ... < (کهف: ۱۰۹) و دارای ظاهر و بواطنی است که برای اهل اندیشه قابل فهم است. ابوحامد، محمدغزالی از جمله کسانی است که بر وجود معانی باطنی متعدد برای قرآن کریم تأکید دارد و قائلان به انحصار معانی قرآن در ظواهر تفسیری، را کوتاه فکرائی می‌داند که با این سخن، تنها از میزان درک ناقص خود خبر می‌دهند!

"پس بدان که هرکس گمان کند که معنای قرآن در همان ترجمه و تفسیر ظاهری محدود می‌شود، پس چنین شخصی تنها از حدّ خود خبر داده است. البته در این زمینه مصیبت است، هرچند در اینکه تمام خلاق را در حدّ خود پنداشته، به خطا رفته است، بلکه اخبار و آثار بر این مطلب دلالت می‌کند که در معانی قرآن، برای ارباب فهم، گشایشی نهفته است" از سوی دیگر قرآن با واقعیتی جامع مبین ابعاد از معارف است که گویای اشراف بر همه مسائل عالم هستی و ماوراء را داراست. "ولا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین" (انعام: ۵۹) بطوریکه آن را می‌توان زبان مکتوب قوانین (همه جانبه) حاکم بر هستی دانست، و برای آن بطون مختلف قائل شده اند

همچنین براساس نگرش تشیع امام خمینی ضمن اشاره به اینکه احادیث هفت بطن، می‌تواند ناظر به قرآن تکوینی، قرآن تشریعی و قرآن انسانی باشد، در بیان هفت بطن معنایی قرآن تشریعی چنین می‌نویسد:

و اما هفت [مرتبه] نسبت به آنچه از کتاب نازل شده، در میان دو جلد است. پس به اعتبار اینکه الفاظ برای معانی عامی وضع شده‌اند، و کتاب الهی فروفرستاده شده از مقام احدیت به عالم لفظ و صوت، شایستگی هدایت هر طایفه‌ای از طوایف مختلف را دارد، اهل هر طایفه از اهل سلوک، از هر آیه‌ای چیزی را می‌فهمد که طایفه دیگر نمی‌فهمد. مثلاً، اهل ظاهر از سخن خداوند که: «دوستی شهوات برای مردم زینت داده شده است...» (آل عمران: ۱۵) معنای ظاهری آن را می‌فهمند، اما اهل دل و اصحاب سلوک روحی، مرتبه‌ای عالی از آن را درک می‌کنند؛ زیرا نزد ایشان حالات نفسانی از مراتب دنیوی است، همان‌گونه که نزد اهل روح و معارف غیبی، انوار قلبی و واردات قلبی، جزء زینت‌های دنیوی به حسابند، و نزد اهل سرّ و خفیّ و اخفیّ، تلویّنات روحی نیز این چنین‌اند. پس آیه شریف نسبت به هفت گروه، دارای هفت بطن است، پس به لطافت دریاب!

با ملاحظه این نگاه هر کس به میزان مرتبت علمی و معنوی خویش می‌تواند از قرآن بهره داشته باشد. حوزه‌ی این ادراکات را تمامی شئون حیات فردی و اجتماعی انسان شامل می‌شود. محقق علوم انسانی باید با

غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دار الکتب العربی، بی‌تا.

مظفر حسین فصلنامه حکمت عرفانی، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰، (ص ۴۹-۷۵) ۱۳۹۱/۱۰/۲۰

استناد به روش مناسب و معقول از وحی و قول صدق که سخنان معصومین (سلام الله علیه) و راسخون فی العلمند بهره برده و به استنباط دانش نهفته در این منابع بپردازد.

از این مقدمه می‌توان این حقیقت را دریافت که اگر با ابزاری مناسب به استنباط مسائل مبتلا به انسان در حوزه ی علوم انسانی پرداخته و در صدد بدست آوردن پاسخ سؤالات حوزه های مختلف علوم انسانی باشیم با روشی منطقی و معقول دست یابی به علوم انسانی مورد نیاز امری ممکن است. هم چنانکه محققین علم فقه با طراحی روش اصول استنباط توانسته اند در طول مدت غیبت به بخش اعظمی از نیاز های فردی و اجتماعی مسلمین پاسخ گویند.

با اندک تأمل در اصول استنباط ظرفیت هایی در این دانش مشاهده می شود که چنانچه مورد تأمل قرار گیرد میتواند محقق علوم انسانی را در دست یابی به حقایق جدید یاری دهد. اصول استنباط علمی است که محققین فقه در طول یک هزار و سیصد سال آن را به یک دانش ورزیده و قابل استفاده برای دریافت حقایق تبدیل نموده اند. این دانش برای دسترسی به حقایق نهفته در منبع وحی و نکات قابل توجه و تأمل مورد نیاز فقها طراحی و مورد استفاده قرار می گیرد. مراتب و مراحل مشترک بسیاری برای محقق علوم انسانی اسلامی در این دانش وجود دارد که چنانچه باز شناسی شود می تواند مورد استفاده محققین علوم انسانی نیز قرار گیرد. پژوهشگر در این راستا باید خداوند را بعنوان منبع علم لا یزال الهی که در قالب وحی در اختیار بشر نهاده است و خود با تضمین جامعیت آن را پاسخ گوی به همه ی نیازهای بشری توصیف فرموده اند پذیرفته، خود را ملزم به فهم و درک آن بدانند. در این بخش از معرفی مبنائی، ادراکات و حیانی، به میزان درستی دریافت، می تواند از اعتماد و علمیت برخوردار باشد.

اگر چه فهم از وحی نیز خود دانش خاصی را می طلبد و محقق باید به آن ابزار مسلح گردد تا بتواند به بهره حداکثری نزدیک شود. از آنجا که وحی زبان خاص خود دارد و فهم درست آن، مشروط به آشنائی با دانش مخصوص این امر است. لذا محقق علوم انسانی در ابتدا باید به دریافت دانش مورد نظر همت گمارده و سپس به کمک آن برای دستیابی به حقیقت علم و حیانی وارد شود. اگر چه در این عرصه نیز باید تلاش های فراوان صورت پذیرد تا بتوان ابزار مورد نیاز را برای دستیابی به علوم انسانی ملهم از وحی تولید کرد. در حقیقت کسی که می خواهد در این عرصه کار کند باید به لوازم کار (علوم قرآنی و علم تفسیر) این حوزه نیز آشنا باشد تا بتواند مفاهیم و حیانی را از درون قرآن استحصال نماید.

ب- پیش فرض دوم قول صدق (تفسیر کتاب تشریع): در این پیش فرض با فهم این حقیقت که کتاب وحی کتابی است با بطون متفاوت که فهم هر آیه آن به ابزار خاصی نیاز دارد، تا فهمیده شود و مورد شناسائی قرار گیرد این ابزار عبارتند از:

۱- قول و فعل امام: احادیث و سنت (بعنوان مبانی تکمیل و تفسیر مفاهیم منبعث از وحی) در این بخش از کار محقق باید با احادیث و منابع مورد استناد ائمه آشنا باشد، که علوم خاصی در این رابطه طراحی شده و دانش هائی در یافت آن را آسان کرده است. چنانچه محقق با آن دانشها آشنائی پیدا کند می تواند به نیاز خود در این حوزه پاسخ گوید. این بخش از ابزار اگر درست مورد استفاده قرار گیرد می تواند محقق را به مفاهیم مورد نظر خداوند از انزال کتاب نزدیک گرداند. چون معصوم مطمئن ترین منبع برای بیان نظر خالق است.

۲- نظر راسخون فی العلم (اجماع): این وسیله بعنوان اصیل ترین ابزار برای دستیابی به نظر خالق در پژوهش پذیرفته و با استفاده از آن برای دست یابی به حقیقت پیام وحی مورد استفاده قرار می گیرد. برای دستیابی به حد اقل های لوازم این فصل باید از ابزاری که علمای روش شناسی اسلامی طراحی نموده اند و حد اقل آن علم اصول استنباط است و مباحث تکمیلی به حسب نیاز به ابزار، مورد استفاده قرار گیرد. مباحث دانش خاص مرتبط نیز باید همواره مورد توجه باشد که به حسب اقتضاء مورد بحث قرار گیرد.

ج- پیش فرض سوم: تزکیه و تهذیب: فراهم نمودن مقدمات بهره وری بیشتر از وحی، با توجه تقدم تزکیه بر تعلیم است. تأمل در آیات "یزکیهم و یعلمهم الكتاب" که بر تقدم تزکیه بر تعلیم تکیه دارد، همچنین تلاش برای برخورداری از عنایات باری تعالی در پرتو مراعات تقوای الهی از ضروریات دست یابی به حقایق علمی است. بمنظور بهره گیری از ثمرات آیه های، "ومن یتق الله یجعل له مخرجاً" و "العلم نور یقذفه الله فی القلب من یشا" محقق می بایست خود سازی در راستای تربیت های ملهم از وحی فراموش ننماید. خود سازی بعنوان یک ابزار زمینه ساز جهت استفاده از این منبع می تواند پژوهشگر را در این عرصه یاری نماید. بطوری که همه ی عوارض دنیائی اعم از منفعت طلبی و قدرت طلبی و فزون خواهی های مادی را در خود پاک نموده و حرکت پژوهشی خود را به نیت جلب رضای الهی به انجام رساند. در تلاش برای بالا بردن خلوص و للله انجام دان کار پژوهشی بطوری که بتواند از الهامات الهی نیز بی بهره نماند همواره یک امکان در اختیار پژوهشگر خواهد بود. ابزار معرفتی تزکیه و تهذیب از اموراتی بوده که در تربیت عالم و اندیشمند از دیر باز مورد عنایت و توجه بزرگان این عرصه از گذشته های دور بوده است. اندیشمندان حوزه آموزش، منیه المرید (آداب المتعلمین) را برای نو آموزان عرصه

تعلیم و تربیت الزامی می‌دانستند. این امر محقق را از هر گونه سوگیری بمنظور دستیابی به حقیقت یاری می‌دهد و زمینه را برای دست یابی به حقیقت بهتر فراهم می‌نماید. (بعنوان پاک‌ترین ابزار حقیقت یاب)

”تزکیه نفس در حقیقت خالی کردن درون خود از امراض نفسانی مثل: کبر، بخل، حسد، ریا، جبن، جهل، سوءظن و است. تزکیه افکار و اندیشه و در نهایت عملکرد انسان را از خود متأثر می‌گرداند. خداوند دل و درونی را که از خبائث نفسانی پاک گردد، تجلی انوار خود دانسته و وعده هدایت داده است. شناخت و معرفتی که محصول پاکی دل و درون باشد، از آن چنان استحکام منطقی بر خوردار می‌گردد، که ماندگاری و اصالت حقیقت آن خدشه ناپذیر است. همچنین کسانی که برای دستیابی به حقیقت تلاش می‌کنند، چنانچه به هوای نفس آلوده باشند، قطعاً در دستیابی به حقیقت موفق نخواهند شد. اثرات منفی هوای نفس بر انسان اثر می‌گذارد و این امر موجب گمراهی می‌گردد.“^۶ نکته قابل تأمل این که تزکیه می‌تواند هم خلاقیت هدایت شده را در انسان افزایش داده و هم همسوئی با وحی را حد اکثری نماید. با مراجعه به آیات ۶۹ عنکبوت، ۱۱۳ کهف، ۱۷ محمد(ص)، ۲۹ انفال و ده ها آیات دیگر به عمق تأثیر این ابزار می‌توان دست یافت. چنان که تزکیه بتواند انسان به مراتبی از عرفان برساند، می‌تواند بسیاری از حقایق مکتوم در هستی را با ابزار(دل) شهودی در اختیار او قرار دهد. ادراکات شهودی برای مدرکان آن هم لذت بخش و هم استکمالی است. بدین معنی که در شکل الهامات الهی هم بر قلب فرد می‌تابد و هم موجب کمال انسان می‌شود.

د- پیش فرض چهارم عقلانیت: در این مرحله عقلانیت بعنوان ابزار تعیین ملاک صحت یافته ها و همچنین راه دستیابی به حقیقت همواره مورد توجه قرار می‌گیرد. این ابزار می‌تواند بعنوان ملاک صحت و علمیت در یافت ها مورد استفاده قرار گرفته و علمی بودن دست آوردهای پژوهشی را بنمایاند. استنباط عقلی با استفاده از مبانی روش شناختی هرمنوتیک و تفسیری جهت دستیابی و دسترسی به مفاهیم پایه نیز می‌تواند همواره مورد بهره برداری قرار گیرد.

اندیشمندان اسلامی برای عقل در جایگاه های مختلف ارزش و اعتبار متفاوت قائل هستند، بطوریکه بعضی از علماء در این رابطه عقل را در جایی معیار و در جایی دیگر، مصباح و در موارد دیگر، مفتاح شریعت می‌دانند. در این دیدگاه، عقل درون هندسه معرفت دینی به عنوان یکی از ابزارهای معرفتی محسوب می‌شود. (جوادی

۶- بخرد مصطفی مبانی اصول والگوهای مدیریت اسلامی نشر سلمان ۱۳۹۲

آملی، ۱۳۸۴: ۲۱۴ - ۲۰۷) عقل علاوه بر کارکردهای فوق‌الذکر می‌تواند بعنوان یکی از مبانی استنباط حکم مورد استناد قرار گیرد. در اصول استنباط مذاهب مختلف اسلامی عقل جایگاه متفاوتی دارد. ولی همه به نحوی و در مرتبه‌ای آن را در استنباط قواعد الهی مورد استفاده قرار می‌دهند. آنجا که ادراک عقلی بتواند زمینه یک حکم شرعی قرار گیرد، عقل نه تنها اجازه ورود دارد بلکه ملزم به ورود است و مورد تحسین قرار می‌گیرد. این فصل از بحث در کتب اصول استنباط در بخشهای مستقلات عقلی و استلزامات عقلی بطور خاص مورد بحث و طرح قرار می‌گیرد.^۷ در این حوزه موضوعی، مباحث مختلف مورد گفتگو است از جمله قواعد ۱- تلازم بین عقل و شرع ۲- قاعده کل ما حکم به العقل که در استنباط فقه کاربردهای مختلف دارد و در عرصه‌ی تولید علوم انسانی اسلامی نیز می‌تواند کارکردی موثر داشته باشد.

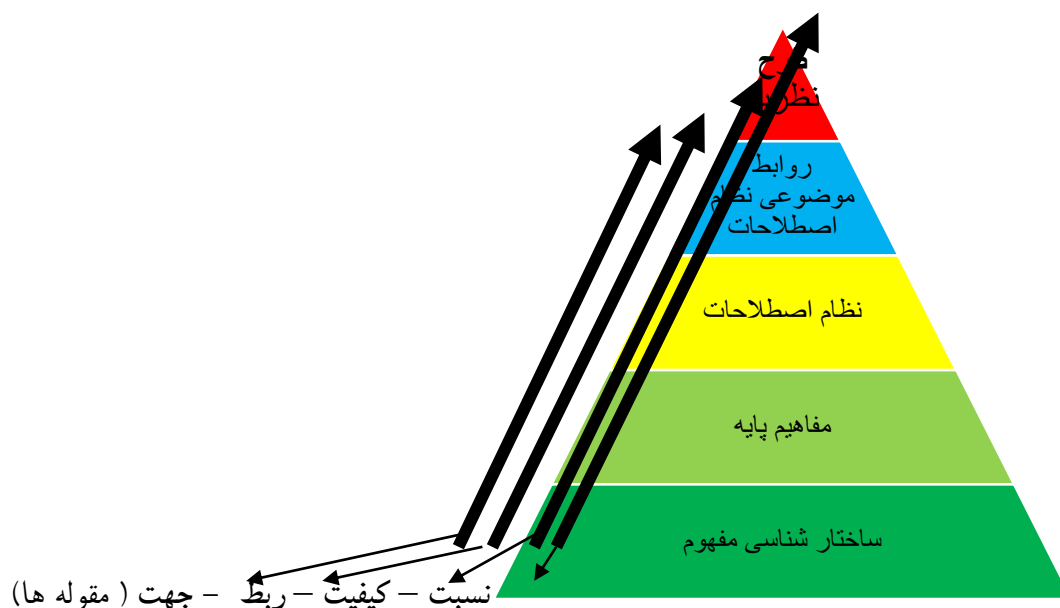
ه- پیش فرض پنجم عقل عرفی: در این مبنا مشاهده و تجربه‌ی میدانی بعنوان ابزار دستیابی به عقلانیت عرفی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این حوزه بنای عقلا و عرف و عادت هر یک جداگانه مورد بحث قرار گرفته و بنای عقلا در مطالعات علمی و تجربی مورد دقت و توجه است. آیت‌الله جوادی آملی موضوع را چنین مورد بحث قرار می‌دهد: "در علوم عرفی یقین برهانی و فلسفی کم و طمأنینه و اطمینان عقلانی فراوان است، همچنان که همین وضعیت در عقل تجربی و علوم طبیعی وجود دارد. در علوم طبیعی و تجربی یقین ریاضی و فلسفی به ندرت بدست می‌آید، اما طمأنینه فراهم است. زمانی که می‌گوئیم عقل در کنار نقل حجت شرعی است و منبع معرفت‌شناسی دین را تأمین می‌کند به مصادیق وسیع طمأنینه عرفی و عقلانی نیز نظر داریم."^۸ که ماحصل آنست که اعتبار حاصل از پژوهش‌های میدانی را نیز می‌توان در بخش عقل عرفی دسته‌بندی کرد.

فرایند طراحی نظریه: برای طرح نظریه در حوزه علوم انسانی اسلامی بایسته‌هایی را بعنوان طی مراحل پیشین جهت زمینه‌سازی برای دستیابی به نظریه باید منظور داشت. در نگاهی ابتدائی، مراعات طی مراحل ذیل می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد. ۱- زیر ساخت مفهوم‌شناسی ۲- شناخت مفاهیم پایه ۳- شناخت نظام اصطلاحات ۴- فهم روابط حاکم بر نظام اصطلاحات ۵- طراحی نظریه که با تأمل بر موارد یاد شده مورد پردازش قرار می‌گیرد.

^۷- محمدی ابوالحسن مبانی اصول استنباط حقوق اسلامی انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۳

^۸جوادی آملی عبدالله منزلت عقل در هندسه معرفت دینی نشر اسراء ۱۳۹۴

گیرد. هر یک از موارد فوق بایستی در مقوله‌های چهار گانه: کیفیت، ربط، نسبت و جهت بطور جامع و جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.



مراحل کار پژوهشی برای دستیابی به تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی

مراحل پیشنهادی برای تولید علوم انسانی اسلامی:

۱- ساختار شناسی مفهوم: در ساختار شناسی مفهوم، ابتدا بایستی تعریف مفهوم را دانست. "مفهوم در کتابهای منطق "تصویری است که از شیئی در ذهن حاصل می‌شود" یا "اجزاء عقلی یک تصورمورد نظر است". اما گاهی "مراد از مفهوم معنائی است که در برابر منطوق قرار دارد."^۹ در بحث ساختار در برای دست یابی به نظریه ابتدا باید ساختار الفاظ را در منبع وحی شناسائی و منطوق و مفهوم را از هم باز شناسی نمود. انواع مفهوم را نیز باید در دیدگاه‌های مختلف باز بینی کرد و کامل ترین انواع آن را مورد شناسایی و مطالعه قرار داد،

در علم منطق مفهوم را به جزئی و کلی تقسیم می نمایند که هر یک خود در اجزاء خاص قابل شناسائی خواهد بود.^{۱۰} در علم اصول فقه اندیشمندان مجرب نظرات مختلفی در تقسیم بندی مفهوم عرضه نموده اند. که در این راستا شناسائی ساختار شناسی مفهوم با تقسیم بندی به ۱- شرط ۲- وصف و ۳-

^۹ - سبحانی جعفر الموجز فی اصول الفقه ترجمه و شرح علی عدالت انتشارات نصاب قم ۱۳۸۵ ص ۳۲۸

^{۱۰} خوانساری محمد منطق صوری جلد اول و دوم انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۳ و ص ۷۸-۸۲ و ص ۱۲۲ جلد یک

غایت در نگاه آیت‌الله حیدری^{۱۱} و یا تقسیم بندی آن به موافق و مخالف، شرط، وصف، غایت، حصر، عدد، لقب،^{۱۲} با تقسیم بندی آیه الله سبحانی و یا تقسیم بندی مفهوم به دو قسمت "موافق و مخالف که موافق را به دودسته ۱- قیاس اولویت و ۲- قیاس بر ضمان نام گذاری کرده و در تقسیم بندی دوم که مخالف است آن را به ۱- شرط ۲- غایت ۳- مغیا ۴- حصر ۵- وصف ۶- لقب ۷- عدد تقسیم می نماید"^{۱۳} نگرش دکتر ابوالحسن محمدی که بحث تفصیلی هریک با مراجعه به منابع معرفی شده بهتر قابل تشخیص و فهم است.

با شناخت ساختار مفهوم است که این دانش می تواند به محقق کمک کند که بتواند به منظور مورد نظر خداوند(وحی) از یک کلمه یا گزاره مورد استفاده دسترسی بهتر پیدا نماید. چه بسا یک کلمه نزد دو ناقل با دو منظور متفاوت مورد استفاده قرار گیرد. مفهوم چنانچه در حوزه ی معنایی معین با جایگاه تحلیلی مورد نظر محقق مورد شناسائی و ملاحظه قرار گیرد می تواند به یک گزاره قابل فهم تبدیل شود. در این صورت است که کار بردش در حوزه آن علم مشخص می گردد، در این صورت است که می تواند بعنوان یک واژه یا مفهوم پایه(کلید واژه) پذیرفته شده و در حوزه ی آن علم مورد استفاده قرار گیرد.

واژه یا گزاره بر گزیده باید از نظر معنایی توان بر خورداری قابل و موثر در حوزه علم مورد نظر داشته باشد، تا جزء مجموعه مفاهیم بر گزیده قرار گیرد. معمولاً این امر نزد متخصصین هر رشته علمی بهتر قابل فهم است. مفاهیم مرتبط با قرآن چون کلام خداوند تبارک و تعالی است از مراتب متفاوت به حسب ادراک محقق بر خوردار است و نزول آن ناظر به همین معنی است که علماء و اندیشمندان اسلامی در این باره از ابعاد و بطون مختلف ادراکی به حسب ظرفیت فهمی افراد سخن گفته اند و می تواند مورد تأمل حداکثری باشد.

"ابن عربی در موارد متعدد از آثار خویش، به این مطلب اشاره کرده است. از جمله در بخشی از فتوحات، با تأکید بر صحت روایتی نبوی، که برای قرآن، چهار مرتبه ظاهر، باطن، حدّ و مطلع برمی شمرد، بر افتتاح باب فهم، پس از انقطاع وحی تأکید ورزیده، می گوید:

سپس بدان که مردان خدا بر چهار رتبه اند: مردانی که اهل ظاهرند، مردانی که صاحب باطن اند، مردانی که اهل حدّند و مردانی که اهل مطلع اند؛ زیرا خداوند سبحان هنگامی که باب نبوت و رسالت را به روی آفریدگانش مسدود کرد، باب فهمی از جانب خویش را، نسبت به آنچه که آن را در کتاب عزیز خویش بر پیامبرش صلی الله علیه [وآله] و سلم وحی

^{۱۱} - حیدری سید علی نقی اصول الاستنباط فی اصول الفقه و تاریخه باسلوب حدیث انتشارات نعیم دارالسیره بیروت ۱۹۹۷ ص ۱۰۵

^{۱۲} - سبحانی جعفر الموجز فی اصول الفقه ترجمه علی عدالت انتشارات نصاب قم جلد اول ۱۳۸۵ ص ۳۴۰- ۴۳۴

^{۱۳} - محمدی ابوالحسن مبانی استنباط حقوق اسلامی انتشارات دانشگاه تهران چاپ هیجدهم ۱۳۸۳ ص ۷۹- ۸۹

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

نموده، همچنان به روی ایشان مفتوح نگاه داشته است. علی ابن ابی‌طالب، که خداوند از او راضی باد، این چنین می‌گفت: «پس از رسول خدا صلی‌الله علیه [وآله] و سلم وحی منقطع گشت و چیزی در دستان ما باقی نماند، مگر آنکه خداوند فهم قرآن را به بنده‌ای روزی کند.» و اصحاب ما - اهل کشف - بر درستی این خبر از پیامبر خدا صلی‌الله علیه [وآله] و سلم اجماع دارند که فرمود: «هیچ آیه‌ای نیست، مگر آنکه ظاهر، باطن و حدّ و مطلعی دارد» و برای هر کدام از این مراتب، مردانی است^{۱۴}

اگر در منبع وحی به ابزار هرمنوتیک و تفسیر توجه شود بهتر می‌توان به مفهوم مرتبط به موضوع مورد نظر دست یافت. نگاه مبتنی بر هرمنوتیک تلاش برای دست یابی به فهم مورد نظر مولف است.^{۱۵} دیلتهای در این راستا تأکید می‌نماید که برای فهم بهتر متن، باید به نیت مؤلف پی برد و دانست که او متن مورد نظر خود را به چه منظور و با چه هدفی آفریده است.^{۱۵} ویلهلم دیلتهای (۱۸۳۳ - ۱۹۱۱م) در این مورد اگر هدف دستیابی به منظور خداوند تبارک و تعالی از بکار گرفتن کلمه مورد نظر قابل ادراک باشد، ظرفیت ادراکی معادل پیامبر(ص) را می‌طلبد، که از توانائی ما بدور است اما با مراجعه به منقولات ایشان انسان به حسب ظرفیت خود می‌تواند از کلمه مورد نظر بهره گیرد. در فهم مفهوم مورد نظر می‌بایست نزدیک ترین منبع به خداوند یعنی پیامبر و ائمه معصوم را بعنوان مرجع تبیین مفهوم دانست. پس یک محقق در هر رشته تحصیلی علوم انسانی باید با قرآن بعنوان منبع و مرجع، آشنا باشد. همچنین با ساختار کلام پیامبر و معصومین نیز بتواند ارتباط مفهومی برقرار کند. ضمناً در رشته مورد نظر از مهارت کافی برخوردار باشد تا بتواند ساختار مفهوم مرتبط را باز شناسی نموده و در زمره مجموعه مفاهیم موثر و مفید قرار دهد. در چنین وضعیتی است که می‌تواند از فهم حاصله بعنوان مفهوم پایه در جایگاه خود استفاده نماید. در نگاه شهید صدر

"اسلام و قرآن، یک اصطلاحاتی دارند که این اصطلاحات، فارق و ممیز بین اسلام و دیگر مکاتب است. نظریه پرداز باید این اصطلاحات خاص قرآن را درباره مسئله خودش پیدا کند. سپس بر شامل ترین مفاهیم تأکید می‌کنند.

برخی مفاهیم، انتزاعی هستند که اگر از بین مفاهیم انتزاعی، اصلی ترین مفهوم را پیدا کنیم، می‌توانیم دیگر مفاهیم را ذیل مفاهیم اصلی، سازمان بدهیم. نظریه پرداز باید تلاش کند در مورد نظریه‌ای که دنبال می‌کند، اصلی ترین مفهوم را که بر دیگر مفاهیم مسلط است و هیمنه دارد، پیدا کند. بعد از آن، تمام داده‌ها درباره آن مفهوم اصلی و مفاهیم ذیل آن را با هم دیگر مقایسه کند؛ چون در

^{۱۴} - حسین مظفر فصلنامه حکمت عرفانی، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰، (ص ۴۹-۷۵)

^{۱۵} - دیلتهای ویلهلم ساختار و تأویل متن، ترجمه بابک احمدی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۰

تفسیر موضوعی، استقراء جزء جزء اینها لازم است و نمی‌توان با کلیدواژه حرکت کرد. وقتی به معنا اشاره می‌کنیم، هرچند یک اصطلاح خاص قرآنی دارد، اما این معنا هرکجای قرآن می‌تواند باشد و هر گزاره قرآنی می‌تواند دال بر آن معنایی باشد که نظریه پرداز دنبالش است؛ بنابراین الزاماً در چارچوب لفظ نیست. نظریه‌پرداز باید مدالیلی را که به دست می‌آورد، با همدیگر مرتبط کند و بعد از کشف این ارتباط، آنها را ذیل هرکدام از سؤال‌هایش ببرد. وقتی به مرحله ای رسید که توانست بگوید فلان سؤال را این مجموعه از مدالیل پاسخ می‌دهند، تازه باید جانمایی کند؛ یعنی مشخص کند که در چیدمان و صورت‌بندی نظریه، این مدالیل کجا قرار می‌گیرند. شهید صدر جانمایی مدالیل را ایجاد وحدت می‌داند^{۱۶}.

با توجه به توضیح ارائه شده از طرف شهید صدر(ره) یک واژه از مجموعه واژه‌های موجود در نظام معرفتی قرآن می‌تواند بار معنایی مرتبط با موضوعی که محقق در صدد دریافت حقایق مربوط به آن حوزه است دارا باشد. چنانچه این گروه واژه‌ها شناسائی و در جایگاه نظام مند خود قرار گیرند، می‌توانند محقق را به کلید واژه مرتبط نزدیک نموده و زمینه دست‌یابی به مفهوم پایه را فراهم نماید. مفاهیم خاص و مرتبطی که هر مکتب فکری در تولید علم در پی آنست.

معارف اسلامی در بطن آموزه‌های خود، مفاهیمی را مورد استفاده قرار می‌دهد که قادر است پاسخ‌گوی نیازهای اجتماعی و سؤالاتی در حوزه‌های مختلف زیستی باشد. بعد از شناسائی ساختار مفهوم باید به تحلیل آن پرداخت.

تحلیل مفهوم: در این مرحله "هدف از تحلیل مفهوم باز شناسی مفاد آن با رفع ابهام و تیرگی است، همان گونه که دکارت بیان می‌کند "در تصورات ما خطا نمی‌افتد، مگر در آنها که مبهم و تیره است"^{۱۷} منظور روش دکارت در رفع ابهام و تیرگی، جستجو از وضوح و تمایز مفهوم است. یعنی تلاش برای تصور مفهوم به گونه‌ای که هر آنچه از آن شئی است، به آن نسبت دهیم و هر آنچه از آن شئی نیست از آن سلب کنیم، در واقع با تحلیل مفهوم شناسی به سوال کلیدی "یعنی چه" باید پاسخ گفت. در این زمینه ماهیت مفهوم مورد نظر است. این که "مفهوم ارجاعی است یا توصیفی معقول اول است یا معقول ثانی فلسفی و ..."^{۱۸} نیز نباید از نظر دور داشت. بعد از تحلیل مفهوم

۱۱- بهمنی سعید (۱۳۹۵) مدل مفهومی نظریه پردازی قرآن بنیان با تکیه بر آراء شهید سید محمد باقر صدر فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدر ۱- ۱۷- ۲۵۱- ۲۵۶

۱۷- دکارت -رنه گفتاری در روش بکار بردن عقل - ترجمه محمد علی فروغی- تهران پیام -۱۳۵۵ ص ۴۷

۱۸- فرا مرز قراملکی احد -موسسه فرهنگی قدس واحد دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد ۱۳۸۷ ص ۲۵۴

باید مقولات چهار گانه را در ارتباط با مفهوم باز شناسی نموده و از نظر کیفیت، نسبت، ربط و جهت کار بردی مفهوم نیز غافل نبود

۲- مفاهیم پایه: با شناخت ساختار مفاهیم به مفهوم و واژه هائی بر می خوریم که در حوزه ی علم خاص بعنوان مفهوم پایه تلقی می شود. معمولاً مفهوم پایه با مبنای هستی شناسی و انسان شناسی منتج از یک مکتب باید هم خوانی داشته باشد. ظرفیت ادراکی یک مفهوم پایه با اهداف و انتظارات مکتب فکری که مفهوم از آن بر می خیزد باید سنخیت داشته باشد. ضمن این که مرز خود را با دیگر مفاهیم نزدیک به خود روشن کند. در معرفی مفاهیم پایه تقوی چنین مرز آن را مشخص می نماید: "هر مفهوم پایه دارای تعریف نظری و عملیاتی است، مرز بندی با مفاهیم مشابه، قابلیت‌ها و ظرفیت های مشخص و مورد توافق متخصصین آن رشته است. در نهایت هر نظام واره فکری مفاهیم پایه مختص به خود دارد که متناسب با اهداف و مبانی فلسفی همان نظام واره است" (تقوی ۱۳۹۵)^{۱۹} روش علمی و منطقی دستیابی به مفهوم پایه در رشته فقه و حقوق مبتنی بر نگرش وحیانی از دیر باز مورد نظر اندیشمندان و فقهای اسلامی بوده که منجر به شکل گیری علمی بنام علم اصول استنباط شده است. که آن را به اختصار علم اصول می نامند. "علم اصول دانستن قواعدی است که برای استنباط حقوق اسلامی لازم است"^{۲۰} در واقع متخصصین علم فقه و حقوق با استفاده از علم اصول استنباط، به کشف مفاهیم پایه در منابع وحیانی می پردازند. سپس به کمک این مفاهیم دانش فقه و حقوق را پایه ریزی می نمایند.

برای دستیابی به مفاهیم پایه با محتوای وحیانی هم علم کلام اسلامی و فلسفه و هم از ظرفیت علم اصولی که فقها در اسنباط حکم، مورد استفاده قرار می دهند، می توان کمک گرفت. توجه به روش شناسی خاصی که برای دست یابی به این حجم از علوم مورد نیاز است از ضروریات است. علم اصول فقه که خود محصول بهره گیری از هدایت های معصومین و چندین قرن تلاش فقها برای پاسخ گوئی به سؤالات جامعه شیعی در حوزه فردی و اجتماعی در علم فقه بوده است. این علم نشان می دهد، که برای تولید علوم انسانی اسلامی نیز می توان از این ظرفیت استفاده نموده و به مرور دانش مورد نیاز را به تکامل رساند. هم چنانکه علم اصول طی قرون متمادی این مسیر را طی نموده است و قرن هاست به یک نظام روشمند و منطقی که دارای ملاک صحت قابل اطمینان است تبدیل شده. اگر با الهام از علم اصول و کنکاشی مجتهدانه به ترمیم نیاز های ضروری روش شناسی پرداخته شود، می

^{۱۹}- تقوی محمد رضا - تولید مفاهیم پایه گامی برای تحقق روانشناسی اسلامی پژوهشکده تحول ۱۳۹۵

^{۲۰}- مبانی استنباط حقوق اسلامی - محمدی انوالحسن انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۳

توان امیدوار بود که به مرور مسیر پاسخ‌گوئی به نیازهای روش‌شناسانه تکمیل و ترمیم گشته و به اقتضائات روش‌شناسانه راه مراجعه به منابع وحی اصلاح و تکمیل گردد.

اگرچه مجموعه واژه‌هائی که با مفهوم شناسی ارتباط آن را با رشته علمی مورد نظر باز شناسی شده به مرور افزوده شود و جایگاه آن کلید واژه (مفاهیم پایه) در علم مورد نظر تعیین گردد، زمینه تولید مفاهیم پایه مناسب تر فراهم می‌شود. درک این حقیقت می‌تواند ما را در حوزه موضوعی دانش افزائی یاری داده و به فهم حقایق تازه ای بیانجامد. تلاشی محققانه برای دستیابی به مفاهیم پایه در رشته‌های مختلف علمی اعم از روان‌شناسی و مدیریت و جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی و تاریخ و ... با مراجعه به منابع وحی می‌تواند ما را به مدیریت و روانشناسی، جامعه‌شناسی.... اسلامی نزدیک تر کند.

هر مفهوم پایه کشف شده در منابع وحی دارای بار معنائی خاص خود بوده و در ارتباط با مفاهیم منبعث از نظام اصطلاحات معرفت و حیانی قابل فهم و تفسیر خواهد بود. اگر محقق در صدد تولید علم مبتنی بر این نظام واره باشد می‌بایست برای ورود به حوزه موضوعی با علم تفسیر که از دیر باز مورد توجه مفسرین بوده است، آشنائی و احاطه پیدا کند و واژه‌شناسی مبتنی بر جهان بینی اسلامی را که غیب و معنویت در آن معنای خاص و دامنه داری دارد ارتباط یابد.

از آنجا که مفاهیم پایه، زیر ساخت مبنائی تولید علم در هر مکتب محسوب می‌شود، مکاتب مختلف به حسب مبانی هستی‌شناختی خود به تولید مفاهیم خاص برای انعکاس مطالب مرتبط با نگرش خویش در حوزه ی علمی مورد نظر می‌پردازند.

اسلام بعنوان یک مکتب جهانی و نجات بخش نیز مفاهیم پایه خاص خود دارد که در منابع وحی از طرف خداوند علیم و حکیم ملحوظ گردیده است. این مفاهیم با توجه به هستی‌شناسی و انسانشناسی اسلامی معنا پیدا می‌کنند. برای فهم آن به روش شناسی متناسب با محتوای وحیانی نیاز است، و باید به زیر ساختهای معرفتی آن واقف بود. در این مدل ابتدا باید به کسب معرفت نسبت به مفروضات و مبانی معین این نظام واره آگاهی و معرفت پیدا کرد، سپس با ایمان پیدا کردن به حقایق این مفروضات در جهت دست یابی به مفهوم پایه در علوم مختلف پرداخت. در این رهگذر نظام اعتبار بخشی اسلامیت علم که بصورت دستگاه واره ای مطرح می‌شود می‌تواند در جهت رسیدن به حقایق مکتوم هم محقق را یاری دهد. روش دست یابی به حقیقت منطوق که در علم اسلامی

مورد نظر است با استمداد از حس و عقل و قلب امکان پذیر است. عقلانیت در این بنا بعنوان ملاک صحت کار مورد مطالعه قرار می گیرد. برای شناسائی مفاهیم پایه در رشته های تحصیلی با گرایشهای علمی مختلف ابتدا می بایست، مفاهیم وحیانی قرآن در رشته های مورد نظر را شناسائی و سپس با اطمینان از مرتبط بودن با رشته مورد نظر و کلیدی بودن واژه معین و منتخب در حوزه ی موضوعی، به شناسائی مفاهیم مرتبط آن رشته علمی مطمئن شد. بعد از آن به ادله های پیرامون حوزه ی کاربردی آن مفهوم پرداخت. در این مرحله هم باید مقولات چهار گانه را در موضوع مورد بحث مورد غفلت قرار نداده و زمینه را برای فهم کیفیت،نسبت، ربط، و جهت در ارتباط با مفاهیم پایه مورد بررسی قرار داد.

در این مرحله از کار، پژوهشگر باید بتواند با تلاش خویش فهم متناسبی از وحی و مبانی آن پیدا کرده، سپس از درون دریای بی کران آن مفاهیم مرتبط با حوزه موضوعی خویش، مباحث را شناسائی و به درک صحیح آن با کنکاش در قول معصوم بپردازد. در این مرحله نیز باید روش دست یابی به قول معصوم را با توجه به روش شناسی معمول در اصول استنباط مورد توجه قرار داد.

۳- نظام اصطلاحات: اگر در متن آموزه های وحیانی تأمل و تدبر نموده و با واژه ها و مفاهیم خاص آن آشنائی حاصل شود، با مجموعه واژه ها و گزاره هائی مواجه می شویم که فهم آن جز در نظام معرفتی وحی قابل ادراک نخواهد بود. این مجموعه واژه ها و گزاره ها که بنحوی با هم ارتباط منطقی دارند چنانچه شناسائی و در یک بسته قرار گیرند نظام اصطلاحاتی را شامل می شوند که اگر در اختیار متخصصین دانش مربوطه قرار گیرند، می توانند خواستگاه تولید یک نظریه علمی باشند. مجموعه ای از مفاهیم پایه مرتبط با هم می توانند نظام اصطلاحات همسو را در یک حوزه ی علمی مشخص پایه گزاری کنند.

حال اگر نظام اصطلاحات را که خود دارای روابط منطقی هستند بنحوی نظم داده شوند که در این نظم بتوان ارتباط با دیگر علوم نیز باز خوانی کرد یک نظریه علمی در راستای رشته مورد نظر ظهور خواهد یافت. مجموعه ای از نظرات که به نحوی در یک راستا قرار گرفته و منعکس کننده موضوعی معین باشند، می تواند منشأ تأسیس علم مورد نظر گردد. نکته قابل تأمل این که مجموعه مفاهیم تولیدی که بصورت نظام

اصطلاحات خود را نشان می‌دهند، می‌توانند در شکل‌گیری نظریه ظهور یافته و چنانچه نظریه‌هائی در یک راستا قرار گیرند و موید هم باشند رشته علمی مورد نظر را ایجاد نمایند.

این کار باید بوسیله متخصص معتقد به نگرش مکتبی نسبت به اسلام انجام پذیرد. الزامات این کار ارتباط مستمر با وحی است و تلاش برای فهم مفاهیم منبعث از وحی را می‌طلبد. علم تولید شده با حوزه‌های موضوعی دیگر علوم بدست آمده ارتباط منطقی خواهند داشت. از این روش، یک نوع نظام وارگی مکمل نیز استنباط می‌گردد، بطوری که مجموعه‌ی این علوم در کنار هم یک نظام علمی هماهنگ را در مجموعه علوم انسانی مورد نظر پایه‌ریزی می‌نمایند. در این صورت علم اقتصاد اسلامی با علم اخلاق اسلامی و علم تربیت اسلامی و روانشناسی اسلامی و مکمل اند و تعارضی بین آنها مشاهده نخواهد شد. نه تنها تعارض ندارند که بدون هم نمی‌توان در میدان عمل هر یک را به اجرا گذاشت و انتظار نتیجه‌ی مطلوب داشت.

از دیگر نکات قابل تأمل این که در نظام اصطلاحات مجموعه‌ای از مفاهیم پایه که همگی بر یک موضوع واحد دلالت دارند، در راستای یک رشته علمی معین قرار می‌گیرند. این محصولات در این مرحله نیاز به پالایش دارند تا بتوانند بعنوان مجموعه‌ای از موضوعات مورد استفاده در نظریه پردازی مورد بهره‌برداری قرار گیرند. برای دست‌یابی به نظریه روی آن کارهائی باید صورت پذیرد که ذیلأ مورد بحث قرار می‌گیرد. در واقع نظام اصطلاحات بدست آمده در این مرحله باید پالایش شوند و روابط منطقی حاکم بر آنها مورد شناسائی قرار گیرد. تا چنانچه در این مرحله قابل انطباق بود مورد پذیرش قرار گیرد.

۴- کشف روابط منطقی حاکم بر نظام اصطلاحات: با شکل‌گیری نظام اصطلاحات به مجموعه‌ای از مطالب هم‌مرز در حوزه‌ی موضوعی معین دست‌یابی خواهد شد که دارای مشترکات مشخص است. این مجموعه مطالب دارای ارتباطی کارکردی و هم‌سنخ هستند که از مشترکات بیشتری برخوردارند. چنانچه در این رابطه به ارتباط منطقی مفاهیم پایه و نظام اصطلاحات بدست آمده تأملی انجام پذیرد باید طی اقداماتی منطوق و منظم پالایش شوند تا امکان طرح نظریه فراهم گردد. اقداماتی که باید روی آن انجام پذیرد عبارتند از:

۱/۴- جایگاه مطالب با مبانی معرفتی و هستی‌شناسی حاکم بر موضوع باید مورد بازخوانی قرار داده و چنانچه سنخیت مطلوب آن قابل اثبات بود مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در این مرحله نظام معرفتی مورد نظر اسلام که در آن حس و عقل و قلب فعالانه مورد توجه قرار گرفته و سپس همخوانی با هستی‌شناسی اسلامی که عالم را مرکب از غیب و شهود می‌داند و مخلوق خالقی توانا و دانا نباید مورد غفلت قرار گیرد. در واقع در نظام اصطلاحات باید مخلوق بودن هستی مورد تصدیق قرار گرفته و غیب را که بخشی از جهان خلقت است نیز نادیده نگیرد. همچنین نظام اصطلاحات باید پیوستاری دنیا و آخرت را نیز در خود باز تعریف نموده و در هدف‌گذاری زیست دنیا را در پیوستار اخروی آن بشناسد.

۲/۴- نظام اصطلاحات حاصله باید با انسان‌شناس اسلامی که انسان را جسمانیت‌الحدوث و روحانیت‌البقا می‌شمرد مورد انطباق قرار گیرد. محصول علمی در این مرحله نباید با این حقیقت انسانی تعارض پیدا کند. چنانچه در این مرحله هم محصول علمی بدست آید می‌بایست بتواند مراتب کمال جوئی و هدایت طلبی انسان را گواهی دهد، تا انطباق آن با واقعیت انسان‌شناسانه مورد تأیید قرار گیرد. چنانچه در این بررسی در نظام اصطلاحات هم خوانی قابل قبولی مشاهده شود می‌توان نظام اصطلاحات را منطبق بر واقع دید.

۳/۴- مرحله بعدی، ارزیابی میزان هم‌خوانی نظام اصطلاحات با نظام ارزشی اسلام است که باید مورد بررسی قرار داده شود. در این مرحله ساختار اخلاقی تعالیم حاکم بر نظام اصطلاحات در میدان عمل مورد بازبینی قرار می‌گیرد. همسوئی نظام اصطلاحات با مفروضات اخلاقی باید محرز گردد. در این مرحله نظام اصطلاحات می‌بایست با نظام ارزش اسلامی که در علم اخلاق مطرح است و رکن آن حسن فعلی و حسن فاعلی اعمال را تبیین می‌کند همسوئی کمال‌گرایانه مشاهده شود.

در مرحله بعد مقوله‌های چهارگانه مورد نظر که عبارت از: ربط - کیفیت - جهت و نسبت است مورد تأمل و دقت قرار می‌گیرد.

۴/۴- ربط: در این مرحله به ارتباط منطقی اصطلاحات باهم پرداخته و ربط مفاهیم پایه با هم و با مجموعه علوم اسلامی، مورد کنکاش قرار داد می‌شود. چنانچه این مفاهیم دارای ارتباط ارگانیک بودند می‌توان به علمیت یافته‌ها اطمینان بیشتر پیدا کرد. از آنجا که در نگاه دینی جهان آفرینش هم مانند انسان مخلوقی

حی و زنده تلقی می‌گردد که از انتظام قابل توجهی که کمال گرایانه است تبعیت می‌نماید، و همه اجزاء آن بهم مرتبط اند بطوریکه بصورت یک پیکره مکمل و همسو دیده می‌شوند. بنا بر این نگاه اصطلاحات بدست آمده باید با بقیه اصطلاحات موجود در عالم یک ارتباط ارگانیک و مکمل خواهند داشت. کشف این ارتباط گویای صحت یافته‌ها می‌تواند باشد.

۵/۴-جهت: در این مرحله جهت تعاریف ارائه شده در اصطلاحات را نباید نادیده گرفت. منظور از جهت سمت و سوی حرکت تعریف شده در نظام اصطلاحات است. نظام اصطلاحات باید سمت و سوی الهی داشته باشد. پس آن نظام اصطلاحات باید وحدت گرایی را تقویت واز تكثر و تفرق پرهیز دهد. چون الزامات وحدت گرایی روح حاکم بر توحید بوده و در پرتو وحدت است که جهت کمال گرایی را تضمین می‌نماید. سایر وجوه آن یعنی جهت مفاهیم را با روح مکتب که الی الله ی است مورد باز شناسی قرار می‌گیرد. در این مرحله کاربردی موضوعات و هم سوئی با مبانی نظام مفروضات نیز مورد نظر است. چنانچه از این نظر هم جهت الهی داشت و به میزان الوهیت جهت اطمینان حاصل شد به بررسی وجه دیگر می‌پردازند. سمت الهی داشتن نظام اصطلاحات از ارکان کار سنجش باید دانست.

۶/۴-نسبت: در این مرحله به نسبت مبانی، جهت درک جایگاه هر یک از مفاهیم و نظام اصطلاحات با هم جداگانه مورد مطالعه قرار داده می‌شود. اگر از همه ی جوانب مورد تأیید قرار گرفت، سپس ارتباط آن با وجه چهارم مورد بررسی قرار می‌گیرد. نسبت گویای میزان همگرایی مفاهیم پایه موجود در نظام اصطلاحات بوده و می‌تواند میزان تقرب حاصله به مبدأ هستی را بنمایاند. هر چه نظام اصطلاحات قادر تر باشد که این تقرب را تضمین کند دارای اصالت بیشتر بوده و امکان اعتماد به آن بیشتر خواهد بود. در نسبت به میزان عقلانیت حاکم بر موضوعات حاصله هم باید پرداخت و همچنین کار کرد آن در جامعه و عواقب اجرایی آن در عمل نیز نباید از نظر دور داشت. در نسبت زوایای متفاوتی را می‌تواند نظر گرفت که حد و فاصله از آن جمله است.

۷/۴- کیفیت: در این مرحله وجه کم و کیف موضوع مورد باز شناسی قرار می‌گیرد. چنانچه کمیت‌های جاری در جریان کار بتواند کیفیت مورد نظر را دست خوش تغییر ننماید و از حرکت هدف گرایانه و خدا محورانه نکاهد می‌تواند بعنوان یک واقعیت قابل قبول مورد توجه قرار گیرد. نکته ای که همواره باید

مورد توجه باشد این است که جریان یافتن نگرش استقراء گرایانه در محورهای کار بردی و سنجش کمی موضوعات نباید کیفیت را تحت تأثیر قرار دهد. به این منظور که همواره کیفیت حرکت و کار مورد توجه و تأمل قرار گیرد.

۸/۴- ارتباط نظام اصطلاحات با علوم انسانی اسلامی در رشته های دیگر تولید شده همواره باید بصورت مکمل مورد نظر بوده و مورد پردازش قرار گیرد. چنانچه واقعیت مکملی علوم در ارتباطات آن مشاهده شد به درک درستی طی مسیر می توان مطمئن بود.

۵- طراحی نظریه: در این مرحله ابتدا هر یک از وجوه هفت گانه مورد مطالعه، در یک بسته علمی مرتبط باید دیده شود. سپس متناسب با مفاهیم مورد نظر موضوع را مورد کنکاش و استنباط و مذاقه قرار داد. همواره باید سعی شود نگاه و حیانی را بعنوان یک ادراک مرتبط با مجموعه تعالیم الهی باز شناسی نمود. در این کنش فعالانه است که تفکر خلاق می تواند نظری نو را شناسائی نموده و در آن موضوع به حقایق جدید دست یابد.

در این مرحله است که موضوع پردازش یافته، بعنوان بخشی از علم مورد نظر به جامعه علمی بعنوان یک نظریه عرضه می شود. وقتی میزان کنش صاحب نظران آن رشته مورد پردازش قرار گرفت و رابطه آن با دیگر علوم نیز بررسی شد. در این مرحله است که می توان به حقیقت استنباط اطمینان نسبی پیدا کرده و بعنوان یک نظریه آماده ی عرضه نمود.

در این مرحله است که صاحب نظران با مقایسه یافته ها با داده های علمی موجود در عرصه دانش لیبرالیسم و کمونیسم آن را مورد ارزیابی میدانی قرار داده و با ارائه تفاوت ها و تشابه ها به تحلیل داده می پردازند. کار کرد آن داده در جامعه اسلامی نیز در میدان عمل باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در این مرحله واقعیت موجود را با نیاز های اجتماعی آن نیز نباید از نظر دور داشت. موضوع دیگر قابل تأمل این که معمولاً نباید انتظار داشت در پرتو اجرای یک نظریه بدون زمینه اجتماعی لازم و پیوست های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و حقوقی و ... نتیجه مورد نظر را در میدان عمل مشاهده کرد. در واقع باید این حقیقت را پذیرفت که اقتصاد اسلامی در جامعه ای می تواند نتیجه دهد که اخلاق، سیاست، فرهنگ، آموزش و تربیت اسلامی به اجرا در آید در غیر این صورت نمی توان در باره آن قضاوت کرد.

بنا بر این در گام اول اطمینان از مبانی عقلانی اثبات پذیر می تواند برای صحت نظریه کفایت کند. اگر چه در بسیاری از موارد کار کرد حد اقلی هم نتیجه مثبت خود را خواهد داد.

نتیجه: کار دست یابی به یک نظریه در این مقاله از طریق پذیرش پیش فرض هائی به انجام می رسد. این پیش فرض ها عبارت است از ۱- پذیرش اسلام بعنوان یک نظام فکری جامع و پاسخ گو به تمام نیازهای بشر که برای یک مسلمان مومن به اسلام بعنوان موضوع پذیرفته شده در آمده است. ۲- این پیش فرض کتاب وحی بعنوان منبعی جامع و مانع که همه علوم مورد نیاز بشر را در خود دارد و نسخه مکتوب نظام آفرینش است مورد پذیرش قرار دارد. ۳- سپس قول صدق بعنوان مبانی فهم درست از وحی می بایست مورد پذیرش قرار گیرد. در دیگر مفروضات تزکیه نفس و خود سازی معنوی بعنوان ابزار زمینه ساز پر هیز از سو گیری در پژوهش مورد نظر می تواند باشد. در همین امتداد عقلانیت را بعنوان ابزار صحیح تصدیق و ملاک صحت مورد توجه و تأکید قرار می گیرد. در دیگر وجه از مفروضات ادراکات حسی و عرفیات را بعنوان آخرین فرض مورد توجه قرار می دهند.

۴- تزکیه و تهذیب نفس و خود سازی بعنوان ابزار دست یابی به حقیقت علم و پرهیز از سو گیری منفعت طلبانه و انحرافی مورد نظر است که می تواند راه دست یابی به چشمه ی بارش عنایات الهی را برای محقق باز نماید

۵- عقلانیت بعنوان وجه تمایز انسان از سایر مخلوقات مورد نظر است. و این وجه از وجود انسان به او کمک می نماید که در تشخیص حق از باطل و صحیح از غلط به خطا نرود و ملاک صحت دریافت او باشد. در این میدان عقل را رسول باطنی و پیامبر رسول ظاهری است که هردو یک دیگر تأیید می نمایند.

۶- حس و تجربه که در قالب عقل عرفی تعریف شده و مبنا صحت نتیجه در میدان عمل محسوب می شود.

روش دست یابی به نظریه: مجموعه مفروضات فوق پیش نیاز های دست یابی به حقایق منبعث از منابع وحی و قول صدق قرار می گیرد. حال بر مفروضات فوق مبانی استقرار بنیان های روش شناسانه مورد نظر است. بر اساس آن بنیان ها طرح نظام مند روش عرضه می شود. فرآیند تنظیم را نیز به ترتیب تحت عنوان، ۱- ساختار شناسی مفهوم - ۲- مفاهیم پایه ۳- نظام اصطلاحات ۴- قوانین حاکم بر نظام اصطلاحات ۵- و در نهایت طرح واره ای بعنوان نظریه از آن استخراج و جهت عرضه ارائه می گردد.

منابع

- ۱- آلن، اف. چالمرز، چیستی علم، ترجمه ی دکتر سعید زیباکلام، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.
ص ۲
- ۲- بابک احمدی، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۰
- ۳- بخرد، مصطفی، مبانی اصول والگوهای مدیریت اسلامی نشر سلمان ۱۳۹۲
- ۴- بهمنی، سعید (۱۳۹۵) مدل مفهو می نظریه پردازی قرآن بنیان با تکیه بر آراء شهید سید محمد باقر صدر، فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدرا -۱۷- ۲۵۱-۲۵۶
- ۵- تقوی محمد رضا - تولید مفاهیم پایه گامی برای تحقق روانشناسی اسلامی پژوهشکده تحول ۱۳۹۵
- ۶- حیدری سید علی نقی اصول الاستنباط فی اصول الفقه و تاریخه باسلوب حدیث انتشارات نعیم دارالسیره بیروت ۱۹۹۷ ص ۱۰۵
- ۷- خوانساری محمد منطق صوری جلد اول و دوم انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۳ ص ۷۸- ۸۲
- ۸- سبحانی جعفر الموجز فی اصول الفقه ترجمه علی عدالت انتشارات نصایح قم جلد اول محمدی ابوالحسن مبانی اصول استنباطحقوق اسلامی انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۳
- ۹- غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- ۱۰- دکارت رنه گفتار در روش بکار بردن عقل - ترجمه محمد علی فروغی- تهران پیام -۱۳۵۵
ص ۴۷
- ۱۱- مظفر حسین فصلنامه حکمت عرفانی، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰، (ص ۴۹-۷۵)
۲/۱۰/۱۳۹۱

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۱۲- فرا مرز قراملکی احد موسسه فرهنگی قدس واحد دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد

۱۳۸۷ص ۲۵۴

۱۳- محمدی ابوالحسن- مبانی استنباط حقوق اسلامی انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۳

نقد نظریه عینیت در علم، به منزله درآمدی بر امکان اسلامی سازی علوم انسانی

محمد جواد پیرمرادی^{۲۱}

چکیده:

این نوشتار به منظور ایجاد زمینه فکری برای اسلامی سازی علوم انسانی به بررسی انتقادی یکی از مهم ترین موانع نظری آن یعنی نظریه عینیت در علم با روش تحلیل منطقی اسناد پرداخته است. هرچند غالب دانش آموختگان علوم تجربی تحت تاثیر اندیشه های پوزیتیویستی آنها را خالص و کاشف از حقیقت عینی می دانند، و نظام سرمایه داری نیز بر اساس اهداف دنیاگرایانه خویش با استفاده از سلطه رسانه ای و قدرت سیاسی بیطرفی علم را تبلیغ می کند، اما بر اساس یافته های این تحقیق نه تنها علوم انسانی بلکه علوم طبیعی نیز از عینیت برخوردار نیست و مبتنی بر مبانی فلسفی و اعتقادی و ارزشهایی است که عالمان با آنها زیست می کنند و شخصیت و ذهنیت آنها بر آن اساس شکل گرفته است و لذا جهت دارانه است و حتی طرفداری از عینیت و بیطرفی علم نیز خود نوعی ارزش است. در نتیجه اگر چنین است همانطور که علوم تجربی طبیعی و انسانی مبتنی بر ارزش های ماتریالیستی و الحادی در بعضی جوامع ممکن و محقق شده است، می توان علومی بر مبنای جهان بینی اسلامی توحیدی نیز تولید کرد که از آسیبهای علوم تجربی موجود مبری باشد و در خدمت حل مسائل جامعه اسلامی باشد نه تخریب هویت اسلامی آن.

کلمات کلیدی: عینیت، امکان اسلامی سازی، امام خامنه ای، علوم انسانی

^{۲۱}: دانشیار دانشگاه جامع امام حسین(ع). تلفن: ۰۹۱۲۱۰۷۳۰۸۶ و ایمیل: mjpirmoradi@gmail.com

۱- بیان مساله:

اسلامی سازی علم یکی از مسائل و دغدغه های جدی دانشمندان انقلابی کشورمان در دهه اخیر است که بدنبال فرمایشات رهبر معظم انقلاب امام خامنه ای (مدظله) در این زمینه در فضای دانشگاهی کشور رایج شده است.

امام انقلاب اسلامی چندین بار در دیدارهای گوناگون مردم و صاحب نظران با ایشان به این مساله پرداخته است.

« اینک بنده درباره ی علوم انسانی در دانشگاه ها و خطر این دانشهای ذاتاً مسموم هشدار دادم- هم به دانشگاه ها، هم به مسئولان- به خاطر همین است که این علوم انسانی ای که امروز رایج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد.» (امام خامنه ای در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۰۷/۲۹)

"علوم انسانی کنونی در کشور بومی نیست، متعلق به ما نیست، متکی به فلسفه ما نیست، متکی به معارف ما نیست، اصلاً ناظر به مسائل دیگری است، ناظر به نیازهای ما نیست. مسائل ما را حل نمیکند) امام خامنه ای در دیدار اساتید دانشگاه ها ۱۴/۰۶/۱۳۸۹ (

"ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. این نگاه به علوم انسانی و این مبنا برای علوم انسانی غلط است. ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

پیدا کند آنوقت می‌توانید از پیشرفت‌های دیگران و غربی‌ها هم استفاده کرد لکن مبنا باید قرآنی باشد

. (امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور ۱۳۸۸/۰۷/۲۸)

"بسیاری از مباحث علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی است که مبنایش مادیگری است. مبنایش حیوان

انگاشتن انسان و عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند است. نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است.

ما با ترجمه عین مطالب غربی‌ها و تعلیم آن به جوان خودمان در واقع شکاکیت بی‌اعتقادی به مبانی

الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب درسی به جوان‌ها منتقل می‌سازیم. (امام خامنه‌ای در

دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۸/۰۶/۰۸)

"مساله تولید علم فقط منحصر به علوم پایه تجربی نیست بلکه شامل همه علوم و از جمله علوم انسانی

است.... ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیم اساسی که بر اساس

آن می‌توان حقوق اقتصاد سیاست و سایر بخش‌های علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد

به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی وجود دارد. (امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از

استادان دانشگاه‌های سراسر کشور ۱۳۸۲/۰۸/۰۸)

حضرت آقا می‌فرماید: "اساتید و صاحب‌نظران و محققان باید بدنبال تدوین علوم انسانی منطبق با مبانی

اسلام باشند. چون اگر علوم سیاسی و اقتصادی و فلسفه و مدیریت و بقیه علوم انسانی مبتنی بر نگرش

مادی و ارزشهای مادی باشد طبعاً نمی‌تواند خواسته‌ها و آرمانهای جامعه‌ای را که مسلمان و مومن به

معارف اسلامی است برآورده سازد. (امام خامنه‌ای در دیدار با دانشجویان دانشگاه‌ها ۱۳۸۹/۰۶/۰۱)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

سخنان فوق نشان می‌دهد که از نگاه امام المسلمین علوم انسانی موجود به لحاظ مبانی نادرست و به لحاظ عملی ناکارآمد است، به همین دلیل باید دگرگون شود^{۲۲} و علمی کارآمد بر مبنای جهان بینی و فلسفه و معارف اسلامی تولید شود. طبعاً از نظر امام خامنه‌ای این کار شدنی است و گر نه چنین تقاضایی از نخبگان و دانشمندان جامعه اسلامی معقول نبود. اما با وجود این، هنوز بعضی از نخبگان و اساتید دانشگاه‌ها در این زمینه مردد بوده و اسلامی سازی علوم انسانی را غیر ممکن دانسته اند.

اما سخنان امام انقلابی ما تاثیر خودش را گذاشته و مساله اسلامی سازی دانشهای غیر بومی یا به تعبیر دقیق تر تولید علم بر اساس مبانی فلسفی و دینی اسلامی^{۲۳} در جامعه نخبگی دانشگاهی بویژه انقلابیون دانشمند، صورت جدی به خود گرفته و مناقشه بر سر امکان آن بالا گرفته و نخبگان جامعه را به دو دسته موافقان و مخالفان امکان دانش اسلامی تقسیم کرده است.

بنا براین یکی از مسائل جدی و بنیادی در این حوزه امکان اسلامی سازی علم است. امکان یا عدم امکان اسلامی سازی علوم یعنی تولید علم بر اساس جهان بینی الهی اسلامی منطقاً مبتنی بر این پیش فرض است که علم بی طرف است یا نه. زیرا ممکن است از این نظریه معروف که علم بواسطه توان افزایی بشر برای استخدام طبیعت و سلطه بر آن، سرعت بشر را افزایش می‌دهد اما جهت حرکت بشر را دین

^{۲۲} لزوم تحول در علوم انسانی رایج بدلیل مبانی نادرست و ناکارآمدی در حل مسائل جامعه اسلامی تنها نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی نیست؛ بلکه در میان چهره های دانشگاهی ایرانی می‌توان از خسرو باقری، رحیم پور از غدی، مهدی گلشنی، علیرضا شجاعی زند، سیدحسین نصر، سعید زبیاکلام، حسین کجویان و از شخصیت های حوزه ی به آقایان جوادی آملی، مصباح یزدی، خسروپناه، پارسانیا و از شخصیت های مسلمان غیر ایرانی می‌توان از محمد رنه گنون، فریتهوف شوان، کلیم صدیقی، ویلیام چیتیک، ابوالعلا مودودی، محمد نقیب العطاس، اسماعیل فاروقی یاد کرد. ارائه گزارشی مختصر از دیدگاه های این حضرات و بسیاری اساتید دیگر که به تحول در علوم انسانی بر اساس مبانی فلسفی و دینی اسلامی باور دارند ولی ذکر نامشان مجال دیگری می‌طلبد، می‌تواند محتوای چندین جلد کتاب قطور بشود که امیدوارم نگارنده یا دیگر محققان فرصت انجام آن را در آینده پیدا کنند.

^{۲۳} علم اسلامی از نظر نویسنده مقاله، علمی است که مبانی و پیشفرضهای معرفت شناختی و هستی شناختی و انسان شناختی اش برگرفته از جهان بینی اسلامی باشد یا با جهان بینی اسلامی تعارض نداشته باشد یعنی مورد قبول این جهان بینی باشد. این تعریف را از با الهام از دیدگاه خسرو باقری در باب امکان علم دینی اخذ کرده ام. نظر ایشان این است که امکان علوم انسانی اسلامی در گروی آن است که بتوان پاره هایی از اندیشه اسلامی را بعنوان پیش فرضهای متافیزیکی علوم انسانی لحاظ کرد (باقری، ۱۳۸۷، ۲۵۰) تعبیری شبیه بیان آقای باقری نیز در کتاب از علم سکولار تا علم دینی آقای گلشنی دیدم: منظور از علم دینی قرار دادن کلیت قضایا در یک متن متافیزیکی است (گلشنی، ۱۳۸۸، ۱۷۱)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

تعیین می‌کند نه علم، نتیجه گرفته شود که علم ذاتاً بی‌طرف است. اگر مسلم شود که بی‌طرفی ذاتی علم است اسلامی سازی غیرممکن می‌شود و اگر ثابت شود که علم جهت دار است و مبتنی بر مبانی فلسفی و دینی و غیر دینی عالم است آنگاه مقدمه‌ای خواهد بود برای اسلامی سازی علم. بدین معنا همانطور که مخالفان دین می‌توانند علمی با مبانی ضد دینی داشته باشند دینداران نیز می‌توانند علمی با مبانی دینی داشته باشند. بر این اساس اگر ما بتوانیم علمی تولید کنیم که مبانی اش از قرآن کریم اخذ شود و یا مبتنی بر مبانی توحیدی باشد یا دست کم با مبانی توحیدی در تعارض نباشد آن علم اسلامی خواهد بود.

شان نزول پیدایش این عنوان در ذهن این پژوهشگر ازینجاست. بدیهی است که طرفین نزاع کار دشواری در پیش دارند که دائر بین نفی و اثبات است.

غالب دانش آموختگان عصر جدید که در دانش‌های عصر جدید که در دانش‌های تجربی طبیعی و انسانی در مدارس و دانشگاهها درس خوانده اند و فرصت نگاه از بیرون به این علوم نداشته اند گمان می‌کنند این علوم محصول خالص تجربه و استقرا هستند و در صحت و اتقان آنها هیچ شکی نیست. و تنها انگیزه دانشمندان از بحث و تحقیق در آنها کشف حقیقت بوده است و تصور نمی‌کنند که ممکن است علوم متأثر از جهان بینی و ایدئولوژی و ذهنیات محققان خود باشند و عاملی غیر از حس و تجربه در پیدایش آنها دخیل باشد. از این تیپ اهل علم تعجبی نیست، بلکه شگفت آور دیدگاه بعضی از اساتیدی است که در معارف درجه دوم و فلسفه علوم دستی دارند و در این زمینه اهل تالیف و ترجمه هستند و با وجود این، از عدم امکان و عدم ضرورت اسلامی سازی علم سخن می‌گویند و سخن گفتن از اسلامی سازی و تلاش در این زمینه را مانع رشد علم و در واقع انحراف از شیوه علمی ارزیابی می‌کنند که بی‌طرفانه در پی کشف حقیقت است. (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۶۴)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

صاحب این قلم بر آن است که با گزارشی مقایسه‌ای از دیدگاه‌های رایج در باب ماهیت علم تجربی در میان فلاسفه و دانشمندان معاصر نادرستی نظریه عینیت یا بی‌طرفی علم تجربی را که یکی از بزرگترین موانع فکری بر سر راه اسلامی‌سازی علم به معنای مذکور در بالاست، را در معرض دید علاقه‌مندان به استقلال فکری جامعه اسلامی قرار دهد. اکنون پرسش این است که آیا براستی علوم تجربی موجود اعم از علوم طبیعی و علوم انسانی آن‌چنانکه اثبات‌گرایان معتقدند و نظام سرمایه‌داری با قدرت سیاسی و سیطره رسانه‌ای خود در سطح جهان آن را تبلیغ می‌کند، بی‌طرف هستند و تولید علم بر اساس مبانی دینی اسلامی غیرممکن است؟ این پژوهش برای پاسخ به این پرسش ضمن تعریف واژه‌های علم، بی‌طرفی یا عینیت علم، جهت‌داری علم، دیدگاه‌های موافقان و مخالفان برجسته نظریه عینیت علم را به هدف زمینه‌سازی منطقی و فکری برای اسلامی‌سازی علم در جهان اسلام و در نتیجه مقابله با تهدیدهای نرم دشمنان اسلام علیه ام‌القرای آن یعنی جمهوری اسلامی ایران بررسی و نقد نموده است. چون محقق بر این اعتقاد است که تعارض‌های بنیادین علوم انسانی موجود با مبانی انقلاب اسلامی که امام فرزانه انقلاب به آن تصریح داشتند، خود تهدیدی نرم و جدی علیه انقلاب اسلامی است. زیرا ما اکنون با هزینه جامعه اسلامی جوانان این مرزوبوم را با همین علوم انسانی دارای مبانی ماتریالیستی و مباین با جهان‌بینی اسلامی تربیت می‌کنیم. خوب طبیعی است که خروجی این نظام تعلیم و تربیت با این دروس انسان تراز انقلاب اسلامی نخواهد بود. فارغ‌التحصیل این مدرسه اگر با انقلاب اسلامی معارضا نکند نسبت به آن بی‌تفاوت خواهد بود و این خطر بزرگی است. زیرا زمینه را برای پذیرش سبک زندگی پیشنهادی دشمن فراهم خواهد کرد.

علم چیست؟

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

منظور از علم در این پژوهش علم تجربی به معنای امروزی آن است. یعنی علمی که به کمک مجموعه‌ای از نظریه‌ها برای حل مشکلات انسان با روش تجربی پدیده‌ها را مطالعه و توصیف و قوانین حاکم بر آنها را کشف می‌کند و او را بر پیش‌بینی رفتارها و کنترل آنها توانا می‌سازد. بنا براین مطلق علم منظور نیست. وقتی قرآن کریم می‌فرماید «هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» (زمر/۹) یا «فوق کل ذی علم علیم» (یوسف/۷۶) مطلق علم یعنی هرگونه دانستنی را مدنظر دارد. وقتی می‌فرماید "لاتقف مالیس لک به علم"، (الاسراء/۳۶) به تخصص و کارشناسی و داشتن مهارت در هر کاری اشاره دارد که شامل همه امور می‌شود. اما وقتی در سخنان رسول‌الله (ص) می‌خوانیم "اطلبوا العلم ولو بالصین" (المجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱، ۱۸۰) در این مورد اشاره به مطلق علم نیست. بلکه به تخصص‌ها و مهارت‌ها و علوم خاصی اشاره دارد که در چین وجود دارد ولی بدرد مومنین نیز می‌خورد و مومنین می‌توانند از آن در راستای اهداف خودشان و رفع نیازهای خودشان از آن استفاده نمایند مانند علم طب یا دانشهای فنی و تکنیکی. یکی از جاهایی که در بحثهای جاری خلط مباحث راهزن است خلط علم و مهارت است. در این تحقیق منظور از علم غیر از مهارت است. مهارت را از همه کس می‌توان آموخت اما علم مبتنی بر مبانی است که ممکن است با مبانی ما ناسازگار باشد.

جهت داری علم به چه معناست؟

جهت داری علم از دیدگاه معتقدان به آن دقیقاً در مقابل بی‌طرفی علم است که موضوع این تحقیق است. بدین معنا که علم خالص نیست و بدون توجه به شخصیت و ذهنیت عالم وجود ندارد. حتی علوم طبیعی نیز مبتنی بر پیشفرضهای جهتدارانه است. بدین معنا که مسائل و نیازهای ادمهاست که آنها را به جستجو و میدارد و مسائل و نیازها بر اساس جهان بینی و نگرش انسانها تفاوت پیدا می‌کند. به عنوان مثال توجه به علم نجوم و گسترش آن در جهان اسلام مبتنی بر یک نیاز شرعی بود و آن نیاز این بود که

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

مسلمان باید در شبانه روز اوقاتی را رو به کعبه (خانه خدا) نماز بخواند. پیدا کردن جهت کعبه برای کسانی که در دور دست ها قرار داشتند مستلزم داشتن مهارت و دانشی فراتر از مشاهده محض بود. خوب این دانش وقتی که حاصل شد دیگران هم از آن استفاده می کنند و یا استفاده های دیگری هم غیر از آن نیاز اولیه موثر بر پیدایش علم از آن می شود. مرتون به همین معنا به نقش غیر مستقیم پیوریتانهای قرن هفدهم در پیشرفت علم تجربی پرداخته است که بخاطر ارزشهای دینی شان به مسائل تجربی میپرداختند. (Merton, ۱۹۷۰, P. ۱۳۶) بنا براین منظور از جهت داری علم تجربی این نیست که مستقیما مانند علوم دینی و اخلاقی به ما بگوید چه خوب و چه بد است؟ منظور این نیست که ارزشهای ما را مستقیما تعیین می کند بلکه به این معناست که از جهان بینی و ارزش های ما تاثیر می پذیرد و طبعاً بر جهان بینی و ارزشهای زندگی ما تاثیر نیز می گذارد. وقتی که در ماهیت علم گفته می شود که علم نور است و یا می گویند العلم سلطان، روشن است کسی که از این علم برخوردار باشد راه را بهتر تشخیص می دهد و برای دفاع از ارزشهای مورد قبول خویش از قدرت و توانمندی برخوردار است که بدون علم فاقد آن است. و این امر منجر به گسترش ارزشهای مطلوب فرد یا جامعه می شود. یعنی تاثیر پذیری علم تجربی از ارزشها و جهان بینی فرد و تاثیر گذاری بر آن هر دو با واسطه و غیر مستقیم و تقریباً نامحسوس و تدریجی است و با دقت و خبرگی باید آن را تشخیص داد.

ادوین آرتور برت جهت دار بودن علوم تجربی نوین را با کشف مبادی فلسفی و دینی علوم طبیعی جدید نشان داده است. وی در اثر خویش که به فارسی نیز ترجمه شده است، به مبادی متافیزیکی و الهیاتی نظریات علمی کسانی چون گالیله، کپرنیک، کپلر، گیلبرت، و دکارت و نیوتن پرداخته و تاکید دارد که جهان بینی فلسفی و دینی دانشمندان بر نظریات و مکاتب علمی آنها تاثیر داشته است).

(Burt, ۱۹۲۵)

منظور از بیطرفی یا عینیت علم چیست؟

گاهی منظور از بی طرفی علم این است که برای همه مردم با هر اعتقاد و آیین، مومن و کافر، کاربرد و کارکرد یکسانی دارد و گاهی منظور از بی طرفی علم این است که با همه آیین ها و اعتقادات سازگار است. و گاهی منظور از بی طرفی علم این است که واقعیت را آنچنان که هست به ما نشان میدهد و به میل و اراده ما در کشف حقیقت وابسته نیست. در این تحقیق آنچه مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است معنای اخیر است که در میان فلاسفه و مورخان و جامعه شناسان علم با عنوان "عینیت در علم" مطرح شده است. از نظر معتقدان به عینیت علم تجربی واقعیت به خودی خود و مستقل از ذهن موجود است و به همان شکل درک می شود. افکار ما غیر آن چیزی است که در باره اش فکر می کنیم. به عبارت دیگر منظور از بی طرفی این است که گزارشگر هنگام مشاهده واقعیت و توصیف آن ارزش های حاکم بر وجود خود و ذهنیت های خود را دخالت ندهد و نمیدهد و واقعیت را آن چنانکه هست مشاهده و توصیف نماید و نمی نماید.

البته باید بین دو گزاره "علم آن است که در واقع بی طرف است" و "علم باید بی طرف باشد" تفکیک کرد. چون بسیاری از کسانی که از بی طرفی علم سخن می گویند، قصدشان این نیست که علم در واقع بی طرف است، بلکه می گویند علم باید بی طرف باشد تا عینی باشد، یعنی واقعیت را آنچنانکه هست نشان دهد، اما بعضا فراموش می کنند که عینیت را محصول بی طرفی دانسته اند و لذا اعلام می کند که چون علم عینی است پس بی طرف است .

سخن بر سر امکان یا عدم امکان مشاهده خالص است. آیا می توان واقعیت (طبیعی یا اجتماعی) را آنچنانکه هست مشاهده و توصیف کرد؟ و ذهنیت و شخصیت انسان ها هیچ تاثیری در این مشاهده و توصیف ندارد؟ این سوال را می توان به دو سوال تجزیه کرد: آیا واقعیت را می توان بطور خالص مشاهده

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

کرد؟ بر فرض که بتوان واقعیت را بطور خالص مشاهده کرد آیا می توان آن را آن چنانکه هست، توصیف کرد؟

بیشتر مردم بطور کلیشه ای بر این باورند که علم عبارت است از مشاهده دقیق و دانشمند کسی است که با واقعیت های ناب سروکار دارد و به معرفتی غیر قابل تردید دست می یابد. پوزیتیویستها که شاید چند نسل پیش تر غالب ترین نظریه پردازان در این زمینه بودند چنین دیدگاهی داشتند. (باربور/ ۱۳۶۲/ ۱۷۰)

از نظر پوزیتیویستها شناخت علمی آن است که از آزمایش موفق بیرون آمده باشد. نظریه های علمی با روشی دقیق از واقعیات عینی بر اساس مشاهده و تجربه بدست می آید. در علم جایی برای عقاید شخصی و سلیقه ها و خیال پردازی وجود ندارد. علم امری عینی است. به شناخت علمی می توان اعتماد کرد، زیرا به صورت عینی به اثبات رسیده است. اساس شناخت علمی بر مشاهداتی استوار است که مشاهده گری خالی الذهن بی پیشداوری انجام میدهد (چالمرز ۱۳۷۷، ۲۱، ۶۰)

بیکن و بی طرفی تجویزی علم (عالم تجربی باید بی طرف باشد)

روش تجویزی بیکن برای کسب معرفت این است که ما باید ذهن خود را از پیشداوریها خالی سازیم، از همه اندیشه های پیشینی، از همه نظریه ها یی که دین، فلسفه، تعلیم و تربیت یا سنت احیاناً به ما منتقل کرده است، خالی کنیم. اگر ذهن خود را از این پیش داوری ها و ناخالصی ها پاک کردیم آنگاه می توانیم به طبیعت نزدیک شویم و طبیعت ما را به خطا نخواهد انداخت، زیرا این طبیعت نیست که ما را گمراه می سازد، بلکه این پیشداوریها و ناخالصیهای ذهن خودماست که ما را گمراه می کند. اگر اذهان ما خالص باشد باید بتوانیم کتاب طبیعت را بدون تحریف آن قرائت کنیم: تنها باید چشمان خود را باز کنیم تا بتوانیم اشیاء را با صبورۃ مشاهده نماییم و نتایج مشاهدات خود را با دقت، بدون تحریف یا تغییر یاد

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

داشت کنیم انگاه ماهیت اشیای مشاهده شده بر ما آشکار خواهد شد (کاپلستون، ۱۳۹۲، ترجمه ابراهیم دادجو، ج ۳، ص ۴۱۹)

بیکن طرفدار مشاهده خالص است و با هرگونه نظریه و نظریه پردازی قبل از مشاهده مخالف و آن را محرف طبیعت می‌شمارد. لذا از نظر بیکن اگر مشاهده خالص می‌خواهیم و می‌خواهیم طبیعت را انچنانکه هست مشاهده نماییم باید توصیه ایشان مبنی بر بی طرفی هنگام مشاهده را رعایت نماییم. از بیکن می‌پرسیم آیا عمل به این توصیه ممکن است؟ یعنی آیا فاعل شناسا می‌تواند بی طرفی توصیه بیکن را رعایت کند؟ آیا ذهن خالی و انسان بدون ذهنیت وجود دارد. این بحث را بعداً پی خواهیم گرفت.

۲- پوزیتیویسم و افراط در عینیت گرایی (بی طرفی ذاتی علم است)

از منظر پوزیتیویستها روش علم استقراء است. علم با مشاهده آغاز می‌شود. مشاهده گر علمی باید اندام‌های حسی طبیعی و سالم داشته باشد و آنچه را حس می‌کند با صداقت ثبت نماید و از هرگونه پیشداوری مبرا باشد. اگر گزارش‌های مشاهدتی دارای سه ویژگی تعداد زیاد، تکرار پذیری در اوضاع و احوال مختلف و نداشتن مورد نقض مشاهدتی باشند، می‌توان حکم آنها را تعمیم داد و یک قانون کلی ساخت. بنابراین با مشاهده واقعیتهای مکرر و تعمیم حکم آنها به کمک استقراء به قانون کلی می‌رسیم و با کمک یک استنتاج ساده به پیش‌گویی می‌رسیم. مثلاً: با مشاهده اینکه در مکان‌ها و زمان‌های مختلف در شرایط گوناگون آب خالص در صفر درجه سانتیگراد یخ می‌زند به قانون کلی "آب خالص در صفر درجه سانتیگراد یخ می‌زند" می‌رسیم و از اینجا با یک استنتاج به این پیش‌گویی می‌رسم که مثلاً آب رادیاتور ماشین من خالص است و با گزارش اداره هواشناسی که درجه حرارت به صفر می‌رسد پیش‌بینی می‌کنم که آب رادیاتور ماشین من یخ خواهد زد (پس باید ضد یخ بریزم). این

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

آزمایش را هر کسی با هر اعتقاد و سلیقه ای می تواند انجام دهد و به همان نتیجه من برسد. بنا براین اعتبار قوانین علمی ناشی از استقراء و پیش بینی حاصل از آن به کمک یک استنتاج ساده نه از عقیده شخص مشاهده گر پیروی می کند و نه از انتظارات و آرمان های وی.. و هر کس با هر عقیده و سلیقه ای می تواند آن را انجام دهد و به نتیجه واحدی برسد. بی طرفی یعنی همین. (دانالد گیلیس، ۱۳۸۹، ترجمه حسن میاننداری، سمت، صص ۱۹-۲۸)

بر این اساس، ارکان نظریه عینیت در علم شناسی پوزیتیویستی مبتنی بر اصول زیر است:

- ۱- تاکید بر استقراء هم در مقام گردآوری اطلاعات و هم در صدور حکم
- ۲- علم کمی و انباشتنی است و هرچه استقراء بیشتری داشته باشیم علم بیشتری خواهیم داشت
- ۳- تقدم مشاهده بر تئوری و ذهن را کشکولی خالی دانستن در برابر واقعیت و سعی در پیراستن مشاهدات از جمیع مقدمات و مقارنات ذهنی و علم را بدین معنی عینی خواستن و به شکار فکت های خالص رفتن.
- ۴- معیار علمی بودن در مکتب پوزیتیویسم، اثبات پذیر بودن تجربی یا دست کم تایید پذیر بودن تجربی است.
- ۵- رشد معرفت عقلانی است و عوامل غیر معرفتی و غیر منطقی در سیر علم تاثیری ندارد و دانشمندان مشغول کشف حقیقت بر اساس تجربه و اندازه گیری دقیق و امتحان دقیق فرضیات هستند و کاملاً از تعصب و خرافات بدور هستند: علم ضابطه مشخصی دارد و کار علمی در محدوده مشخصی و با روش مشخصی انجام می گیرد؛ بسیاری از حوادثی که در تاریخ علم رخ داده است علمی نیست؛ زیرا با ضابطه علمی بودن سازگار نیست.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۶- تاکید بر تحلیل منطقی مفاهیم درونی علم: پوزیتیویست‌ها دلیل گرا بودند و کار به علل بیرونی علم نداشتند می خواستند دلایل فکری و منطقی آراء علمی را کشف نمایند، به علل و مبانی فلسفی و دینی و اجتماعی اقتصادی و عاطفی آن کار نداشتند به همین دلیل علم تجربی را مبری از متافیزیک شمردند.

پوزیتیویست‌ها بر همین اساس هیچ فرقی بین علوم طبیعی و علوم انسانی قائل نبودند ؛ چون از نظر آنها علم دارای یک روش واحد است و آن هم استقراست . بنا براین روش مطالعه طبیعت و انسان یکی است و لذا بین علوم انسانی و طبیعی از لحاظ روش مطالعه و تحقیق فرقی نیست و روش مطالعه آنها یکی است: لذا می توان جامعه شناسی را به روان شناسی و روان شناسی را به زیست شناسی و زیست شناسی را به شیمی و شیمی را به فیزیک و فیزیک را به مکانیک تبدیل ساخت. در یک کلام، از نظر پوزیتیویست‌ها علمی یعنی استقرایی و علم مجموعه ای از گزاره های استقرایی گردآوری شده است که باید با تجربه اثبات یا دست کم تایید شوند.

اکنون به نقدهایی که به این اصول در میان دانشمندان صورت گرفته است می پردازیم.

۳- جامعه شناسان معرفت (نظریه عینیت مختص علوم طبیعی است نه علوم انسانی)

با آنکه در غرب اندیشه اثباتگرایانه با جامعه شناسی آغاز شده بود و آگوست کنت و دورکیم به عنوان پدران جامعه شناسی از مروجان اولیه پوزیتیویسم نیز بودند. اما تحت تاثیر مناقشات گسترده ای که در قرن نوزدهم بویژه با ویلهلم دیلتای و تاکید وی بر تمایز، اهمیت و استقلال علوم انسانی در برابر سلطه علوم طبیعی رواج پیدا کرد (دیلتای، ۱۳۸۸، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، صص ۱۱۷-۱۳۲) جامعه شناسان بعدی به

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

تدریج نگرش پوزیتیویستی در مطالعه انسان را مورد نقد جدی قرار دادند. از نظر وبر پدیده‌های اجتماعی را که در آنها موضوع معرفت همان فاعل شناساست نمی‌توان مانند پدیده‌های طبیعی مطالعه کرد. وبر روش تفهیمی را به عنوان آلترناتیو روش پوزیتیویستی برای درک پدیده‌های انسانی پیشنهاد کرد. (ماکس وبر، ۱۳۷۴، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، ص ۴). اشتارک ومانهایم نیز بین روش‌ها و مفاهیم علوم طبیعی و روش‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی و اندیشه‌های تاریخی تمایز قائل شدند: مانهایم پدیده‌های جهان مادی را امور ثابت و غیر زمان مند دانسته و معتقد است دانش معتبر در باره چنین پدیده‌هایی تنها از طریق مشاهده تجربی و با اتکا به داده‌های حسی و اندازه‌گیری دقیق حاصل می‌شود. در علوم طبیعی معرفت علمی از طریق انباشت تدریجی نتایج همواره معتبر در باب جهان مادی تکامل می‌یابد. (Manheim, ۱۹۵۲, pp ۴-۹. ۱۶۸-۱۶۹. ۱۶، ۱۹۳۶. pp. ۱۶۸-۹ ولی عناصر فرهنگی و انسانی اینطور نیست بلکه دلبستگی‌های پژوهشگر و علائق وی و ارزشهای او و ارزشهای زمانه او همه در تحقیق و تحلیل او موثر است و محقق باید با نوعی همدلی به درک پدیده مورد مطالعه اقدام نماید (Ibid, P. ۶۱). اشتارک نیز در باب تفاوت علوم اجتماعی و علوم طبیعی معتقد است چون دانشمندان علوم طبیعی می‌توانند به تناظر پایداری میان طبیعت ثابت و معادلات خود دست یابند، لذا در علوم طبیعی امکان دستیابی به اجماع نظری وجود دارد که محصول عینیت دانش است ولی این اجماع در علوم انسانی وجود ندارد. میان علوم طبیعی و اجتماعی تفاوتی بنیادین وجود دارد: واقعیت‌های اجتماعی ساخته ما هستند ولی بود و نبود واقعیات طبیعی به اراده و میل ما بستگی ندارد. (Stark, W. ۱۹۵۸, PP: ۱۶۵-۱۶۷)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

این دیدگاه در واقع نظریه "وحدت علم"^{۲۴} نزد اثبات‌گرایان را به چالش کشیده است که تنها روش تحقیق معتبر را استقراء دانسته و این روش را برای کسب همه معرفت‌ها خواه طبیعی و یا انسانی بکار می‌گیرند.

۴- دیدگاه فیلسوفان علم (ادعای عینیت در علم تجربی گزاف است)

اما از دیدگاه فیلسوفان علم، علم یک مشغله خیلی انسانی است و در بسیاری از ویژگی‌ها با سایر فعالیت‌های انسان که تحت تاثیر شخصیت و اندیشه و جهان بینی انسان هستند، مشترک است: چنانکه محققانی چون برت و دیلتای و دیگران نشان داده اند علوم تجربی ریشه در مبادی و مبانی دارند که برای آنها حیاتبخش و مقوم هستند. بقای آن علوم مانند حدوث آنها بسته به آن مبادی است (دیلتای، پیشین، صص ۲۷۹-۲۸۴). این مبادی ممکن است معرفت شناختی، جهان شناختی و یا دینی و کلامی باشند. کسی مانند گالیله یا کپلر که تنها معرفت یقینی را ریاضی می‌داند معرفت شناسی خود را بیان می‌کند. کسی مانند دکارت که امتداد را تنها وصف واقعی ماده می‌داند و سایر اوصاف را از آن بیرون می‌کند و اوصاف اجسام را به اصلی و فرعی تقسیم میکند و فاعلیت را از اوصاف اصیل می‌داند و اوصاف فرعی را به امر مدرک و امر مدرک را به مغز بر می‌گرداند خبر از جهان شناسی خود می‌دهد. همچنین است در باره کسانی که جهان را بسان یک ماشین تصور و انسان را نیز یکی از اجزای این ماشین و یا

^{۲۴} منظور از "نظریه وحدت علم" اشاره به دیدگاه اثبات‌گرایان است که از میان علوم گوناگون تنها علم تجربی را علم می‌دانند و علوم غیر تجربی مانند علوم عقلی، علوم دینی، علم اخلاق و علم حقوق را از دایره علم خارج می‌کنند. این نظریه برخاسته از این دیدگاه معرفت شناختی است که تنها روش معتبر کسب معرفت را روش تجربه حسی می‌دانند. اثبات‌گرایی قرآنی رادیکال از تجربه‌گرایی است. تجربه‌گرایان در باره گزاره‌های غیر تجربی داور نمی‌کردند بلکه سکوت می‌کردند ولی اثبات‌گرایان گزاره‌های غیر تجربی را نادرست یا دست کم بی‌معنا می‌شمردند. بنا براین نظریه وحدت علم هرچند برخاسته از نظریه وحدت روش علم است ولی با آن یکی نیست و با آن متفاوت است.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ماشینی کوچکتر تصور می‌کنند. نظریه ساعت ساز لاهوتی نیوتن نیز خبر از اندیشه کلامی و اعتقادی

وی می‌دهد(برت، ۱۳۶۹، ترجمه عبدالکریم سروش، ۱۲-۱۰)

قوه ادراک آدمی موجودی محصور و زندانی در مغز نیست که تنها نقش انفعالی دارد و فقط پذیرنده است و نمی‌تواند بر پیرامون خود اثر گذار باشد. مفاهیم ضرورت، علیت، وحدت و جوهریت همه چفت و بست‌های عقلانی و غیر تجربی گزاره‌های هر علم هستند که بدون آنها فهم هیچ امر تجربی ممکن نیست(همان-۱۸)

حقیقت این است که صرف بر هم انباشتن داده‌های مشاهده‌ای و فهرست کردن واقعیات بر خلاف نظر پوزیتیویست‌ها نظریه علمی نمی‌سازد، بلکه افزایش مفاهیم تازه و بر ساخته‌های تعبیری و تجربیدی است که بما قدرت دیدن و یافتن انگاره‌های منسجمی از رابطه فیما بین داده‌ها می‌بخشد. غالباً وارد کردن فرض‌های جدید و مفاهیم تازه راه‌های جدیدی برای بازنمود پدیده‌ها می‌گشاید. اینگونه اصطلاحات نظری یعنی نظریه‌ها بر ساخته‌های ذهنی هستند که هرگز مستقیماً آنها را در طبیعت و در میان داده‌ها نمی‌توان یافت، بلکه خاصیتی متفاوت با داده‌ها دارند. به همین جهت تبیینی که ارائه می‌کنند با آنچه از تلخیص داده‌ها برمی‌آید متفاوت است(باربور، ۱۳۶۲، ترجمه خرمشاهی، ص ۱۷۴-۱۷۱)

هیچ داده و امر واقعی بدون تعبیر و تفسیری وجود ندارد. حتی داده‌های حسی یا مدرکات حسی اجزای جدا جدای معرفت نیستند. بلکه یک انگاره واحد است که بدون تفسیر و تعبیر نیست. تجارب ما نیز بر اساس علائق خاصی تنظیم می‌شود. علم و کار علمی عبارت از گردآوری داده‌ها و امور واقع نیست. آزمایش‌های ما در صورتی معنی دار است که متغیر خاصی را با اهداف خاصی و در قالب طرح هدفمند خاصی انتخاب کنیم که خود برگرفته از پرسش‌ها و مسائل مفید شناخته شده پیشین است. ما هنگام بیان مشاهدات خود آنها را در قالب‌های مفهومی ذهنی انتزاعی کلی می‌ریزیم. نحوه اندازه‌گیری‌های ما و زبانی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

که اندازه‌گیری را با آن گزارش می‌کنیم متأثر از نظریه‌های و پیشفرض‌های پیشین است. هرگونه تحقیق علمی مبتنی بر بسیاری پیشفرض‌های مسلم است. بنا بر این داده‌ی بدون نظریه وجود ندارد.^{۲۵} ()

Hanson, , ۱۹۶۹, pp. ۱۸۲-۱۸۳

نظریه‌ها، شامل فرضیه‌ها و مفاهیمی انتزاعی هستند که در داده‌ها یافت نمی‌شود. آنها بیشتر به اشیاء و نسبت‌هایی اشاره دارند که بطور مستقیم نمی‌توان آنها را مشاهده کرد. مشاهده و نظریه را نمی‌توان از هم تفکیک کرد: مثلاً در فیزیک مفاهیمی همچون جرم و سرعت و فشار قابل مشاهده نیستند بلکه سازه‌هایی ذهنی برای تفسیر و تعبیر مشاهداتند: نمادهایی برای تنظیم و ساماندهی تجربه‌اند. نظریه‌ها طرح‌های مفهومی ترکیبی تعمیم یافته‌اند که مولد قوانین‌اند و از قوانین کلی‌تر و ذهنی‌ترند و از مشاهده دور‌ترند. مانند نظریه کوانتوم و نظریه تکامل. پوزیتیویست‌ها نظریه‌ها و مفاهیم ذهنی را در تحقق علم نادیده می‌گیرند. بعلاوه از نقش تخیل در پرورش نظریه غافل بودند و در نتیجه به یک تعارض غیر واقعی بین علوم طبیعی و علوم معنوی و انسانی می‌رسیدند. (Campbell, Norman, ۱۹۲۱, pp: ۹۷, ۱۰۲)

برای نیل به قوانین تجربی ساده استقراء کارایی زیادی دارد ولی حتی در این مورد هم کار دانشمند فراتر از صرف گردآوری و تلخیص داده‌هاست. در تشکیل نظریه‌های جدید تخیل خلاق از هرگونه استدلال منطقی محض فراتر می‌رود. اما در آزمون نظریه‌ها استدلال قیاسی غالب است. (باربور، ۱۳۶۲، پیشین، ص ۱۷۷)

اما امروزه مفاهیم را همچون نمادهایی یا نشانه‌هایی می‌دانند که فقط به جنبه‌های معینی از پدیده‌ها می‌پردازد و وسیله نیل به اهداف معینی است. و غالب کسانی که امروز با علم سروکار دارند سهم ذهن و

همچنین نک: Nagel, Ernest, ۱۹۶۱, pp. ۸۱-۸۲

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

زبان انسان را در ابداع مفاهیم و نقش تخیل و خلاقیت و ابتکار را در تشکیل نظریه های جدید قبول دارند. مفاهیم به صورت حاضر و آماده در طبیعت وجود ندارد، بلکه هر مفهومی عبارت است از اصطلاح یا قراردادی در دستگاه نمادسازی بشر (Mulkay, ۱۹۷۹, pp:۲۹-۳۶)

خلاصه استقرا گرائی نقش نظریه را نادیده می گیرد؛ در حالی که هیچ امر واقع تعبیر نشده ای وجود ندارد. داده های علم هرگز واقعیت محض نیستند؛ بلکه همیشه مبتنی بر داده های جهان مشترک بین همگان است ؛ لذا مرزی بین مشاهده و نظریه وجود ندارد. (Nagel E and others, ۱۹۷۱, p.۱۸)

کار علمی ترکیبی از داده های تجربی و تفسیرهای عالم است. آنچه علم بلحاظ تئوریک افاده می کند عبارت است از قوانین و نظریه هایی که اگر جداگانه لحاظ شوند جز یک مفهوم بیش نیستند: مفاهیمی مانند جرم سرعت فشار را هرگز مستقیماً نمی توان مشاهده کرد بلکه صرفاً برچسب هایی ذهنی برای تعبیر و تفسیر مشاهدات و نمادهایی هستند برای ساماندهی تجربه. (Margenau, ۱۹۵۰, p.۶۰)

نقد و بررسی استقراگرایی پوزیتیویسم

مهم ترین اصلی که عینیت علم بر آن بنا شد استقرا گرایی بود. اما براستی استقراگرایان چگونه حجیت آن را اثبات می کنند؟. فیلسوفان علم برای بررسی حجیت استقراء چگونگی و مکانیسم استدلال استقرایی برای رسیدن به نتیجه مورد توجه قرار می دهند . به هر حال در استدلال استقرایی دو روش برای نتیجه گیری وجود دارد: روش منطقی و روش تجربه .

در استدلال منطقی معتبر اگر مقدمات درست باشد نتیجه قطعاً درست است. آیا استدلال های استقرایی چنین اند؟ پاسخ منفی است: استدلال های استقرایی استدلال منطقی معتبر نیستند. از درست بودن مقدمات استدلال استقرایی نمی توان لزوماً به درستی نتیجه رسید. از گزاره تمام کلاغ های مشاهده شده سیاهند

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

نمی‌توان لزوماً نتیجه گرفت همه کلاغ‌ها سیاهند و اگر کسی این گزاره را نپذیرد تناقض لازم نمی‌آید.

پس علم به کمک منطق نمی‌تواند یقین آور بودن استقراء را اثبات نماید.

خوب آیا با توسل به تجربه می‌توان اطمینان بخشی استقراء را اثبات کرد؟: راهش این است که بگوییم: اکثر مشاهد شده است که استدلال‌های استقرایی کارآمد هستند پس استدلال‌های استقرایی همیشه کارآمدند. گیریم که استدلال‌های استقرایی بیشتر اوقات درستند به چه دلیل همیشه درستند؟ برای اثبات درستی استقراء در اکثر اوقات از چه راهی جز استقراء استفاده می‌کنیم. اما این همان دور منطقی است. یعنی استقراگرایان حقانیت استقراء را با خود استقراء جستجو میکنند!

بعلاوه واژه "تعداد زیاد" هم مبهم است. اولاً همیشه لازم نیست تعداد آزمایش‌ها زیاد باشد تا مردم یا مشاهده‌گران به قانون کلی برسند. گاهی با یک بار آزمایش مشاهده‌گران حکم کلی میدهند. مثلاً حادثه بمباران اتمی آمریکا در هیروشیما یکبار اتفاق افتاده ولی حکم کلی "بمب اتمی مخرب و ویرانگر است" بوجود آمده و تنفر عمومی از استفاده از آن را دامن زده است. یا مثلاً در نظر بگیرید بخواهیم برای اثبات حکم کلی آتش سوزاننده دست است آن را چندین بار آزمایش نماییم.

ثالثاً. اوضاع و احوال مختلف نیز مشکل آفرین است. اینکه در چه اوضاع و احوالی لازم است آزمایش صورت گیرد و چه اوضاع و احوالی آزمایش بیهوده است و لزومی ندارد" به دیدگاه نظری ما بستگی دارد و این یعنی تقدم نظریه بر مشاهده که استقراگرایان از آن فرار می‌کنند. اصولاً اگر این سوال را طرح نکنیم که چه اوضاع و احوالی لازم و چه اوضاع و احوالی بیهوده است می‌توان تا بی نهایت شرایط را شمرد. در آن صورت کار بسیار دشوار و عملاً غیرممکن می‌شود.

ممکن است استقراگرایان برای فرار از این انتقادات اصل استقراء را از شکل "اگر مشاهده شد که تعدادی الف در تعدادی اوضاع و احوال مختلف دارای خاصیت ب بودند همیشه آن الفها دارای خاصیت ب

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

است " به شکل " اگر مشاهده شد که تعدادی الف در تعدادی اوضاع و احوال مختلف دارای خاصیت ب بودند احتمالا همیشه آن الفها دارای خاصیت ب است " تغییر دهند؛ اما مشکل همچنان پا برجاست.

زیراهمان اخذ حقانیت استقراء از استقرا است. یعنی دور

باز همچنان از تعداد محدودی موفقیت یک گزاره کلی می سازیم فقط یک مفهوم اضافه دارد و آن احتمالا است.

مشکل بزرگتر آن است که ما تعداد محدودی مشاهده داریم اما گزارش کلی ما باید بر تعداد نامحدودی مشاهده در بی نهایت شرایط پاسخگو باشد. بنابراین احتمال درستی این تعمیم عبارت است از تقسیم تعداد مشاهدات بر کل شرایط (بی نهایت) و این یعنی صفر.

ممکن است از راه فرار دیگری از این انتقادات به استقراء فرار کنند. و آن این است ما از علم توقعی بیش از اینکه پیش بینی های جزئی را فراهم کند نداریم. مثلا همینکه با استفاده از قوانین کلی بتوانیم یک پیش بینی فردی انجام دهیم کافی است مثلا با استفاده از قوانین حاکم بر منظومه شمسی پیش بینی کنیم که احتمالا فردا صبح خورشید در ساعت معینی طلوع خواهد کرد. پاسخ این است که دوباره سوال "درصد درستی این احتمال چقدر است" مطرح است. زیرا این پیشگویی جزئی از آن قانون کلی پیروی می کند و نسبت آن یک بر بی نهایت است.

پاسخ هیوم در برابر استقراگرایی شکاکیت است: علم بر استقراء بنا شده است و حقانیت استقراء را نه منطق و نه تجربه اثبات نمی کنند. حقانیت علم را عقلا نمی توان ثابت کرد. باور به درستی قوانین و نظریه ها برخاسته از یک عادت روانشناختی ناشی از مشاهدات مکرر است نه بیشتر. (کارل پوپر، ۱۳۷۰، ترجمه حسین کمالی، صص ۳۹-۴۲)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

علم با مشاهده آغاز نمی‌شود. زیرا ما بدون تئوری مشاهده نمی‌کنیم. بنابراین نظریه مقدم بر مشاهده است. گزاره‌های مبتنی بر مشاهده مثل نظریه‌ها خطا پذیرند لذا نمی‌توانند پایه استواری برای نظریه‌ها و قوانین علمی باشند. دلیل این مدعا این است که بعنوان مثال اگر گزارش مشاهدتی "این یک تکه گچ است" باشد، این ادعا مبتنی بر یک نظریه است و لذا می‌تواند قابل انکار باشد و گوینده باید تلاش زیادی برای اثبات ادعایش انجام دهد و به همین راحتی که آن را مشاهده می‌کنیم و می‌گوییم "این یک تکه گچ است" نیست. همینکه بخواهد ادعایش را ثابت کند نیازمند نظریه یا نظریه‌هایی می‌شود. (چالمرز، ۱۳۷۷، ترجمه محمد مشایخی، ۵۶-۵۷)

پیش از اختراع تلسکوپ در عصر کپرنیک می‌گفتند اندازه سیاره ناهید ثابت است. اکنون می‌گویند این گزارش مشاهده‌ای باطل است. این مشاهده مبتنی بر این نظریه بود که چشم غیر مسلح می‌تواند اندازه اجرام نورانی را تعیین کند. این نظریه امروز باطل شده است. و روشن شده است که مشاهده عادی نمی‌تواند ما را از اندازه اجرام آسمانی دور آگاه نماید. بر خلاف پوزیتیویستها، نظریه‌های علمی که بر سازنده معرفت علمی هستند چیزی جز فرضیه‌ها افسانه‌ها یا اسطوره‌های برساخته ما نیستند. میان علم تجربی و اندیشه‌های فلسفی و متافیزیکی رابطه نزدیکی برقرار است. درهیچ یک از علوم طبیعی و انسانی کار بر مبنای استقراء از موارد جزئی و یا نگاه به موضوع با ذهن خالی از هر نوع پیش فرض به انجام نمی‌رسد. در همه این حوزه‌ها متفکران کار را از اسطوره‌ها یا از تعصب‌های سنتی که سراپا با خطا در هم آمیخته اند آغاز می‌کنند و از آنها به وسیله نقادی به پیش می‌روند (پوپر، ۱۳۸۴، مترجم علی پایا، صص ۲۱-۱۹)

علم یا معرفت از ادراکات حسی یا مشاهدات یا گردآوری داده‌ها یا امور واقع آغاز نمی‌شود. بلکه سرآغاز معرفت مساله‌ها هستند. مسائل بدون معرفت و معرفت بدون مسائل بدست نمی‌آید. معرفت از کشمکش

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

میان علم و جهل آغاز می‌شود. بنا براین مسائل نه فقط بدون معرفت که بدون جهل نیز پدید نمی‌آیند. بنابراین مشاهده سرآغاز علم نیست. البته اگر مشاهده مساله آفرین باشد می‌تواند سرآغاز علم باشد و مشاهده در صورتی مساله می‌آفریند که با انتظارات آگاهانه و ناآگاهانه ما همراه باشد (پوپر، همان، ۱۵۸-)

(۱۵۹)

علم پرستان و طبیعت گرایان منحرف توصیه‌های از این قبیل دارند: با مشاهده و اندازه‌گیری آغاز کنید. سپس بر مبنای استقراء تعمیم دهید و نظریه بسازید. این شیوه ما را به ارمان عینیت علمی می‌رساند. وقت آن است که علوم اجتماعی روش علمی را از علوم طبیعی یاد بگیرد. اما همانطور که پوپر گوشزد کرد عینیت در علوم اجتماعی بسیار دیر یاب تر از علوم طبیعی است (برفرض محال که در علوم طبیعی دست یافتنی باشد که برت و کوایره بر این نظر مهر باطل زدند) چون بر اساس نظر مدعیان، علم عینی باید فارغ از ارزش یعنی مستقل از هرگونه داوری ارزشی باشد، حال آنکه دانشمند علوم اجتماعی ندرتا می‌تواند خود را از نظام ارزشی حاکم بر طبقه اجتماعی اش رها کند به همین دلیل است که حتی به مرتبه نازلی از فارغ از ارزش بودن و عینیت نیز دست نمی‌یابد. جامعه شناس (مردم شناس) ناظری مریخی و مستقل از نقش اجتماعی خود و عاری از احساس نیست. بعلاوه هیچ دلیلی وجود ندارد که یک مریخی ما را از خودمان عینی تر می‌نگرد (پوپر، همان، ۱۶۴-۱۶۱)

این انتقاد از پوزیتیویستها مبتنی بر این پیشفرض است که علوم طبیعی استقرائی و عینی است و عینی تر از علوم اجتماعی است. اما عینی تر دانستن علوم طبیعی از علوم اجتماعی خطاست. دانشمند علوم طبیعی نیز همانطور که ازبرت نقل کردیم، به اندازه دیگران متعصب است و ازآرای خویش یکجانبه و متعصبانه جانبداری می‌کند. عینیت علمی برخاسته از عینیت دانشمند نیست بلکه فقط بر سنت نقدی مبتنی است یعنی بیشتر محصول اجتماعی نقد متقابل دانشمندان و تقسیم کار در میان آنها و همکاری و رقابت

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

آنهاست. پس عینیت علمی در گرو پاره‌ای شرایط اجتماعی و سیاسی است که نقد را ممکن می‌سازد.

پوپر همان ۱۶۷-۱۶۶)

هرچند این سخن پوپر نیز نوعی نسبیت را برای علم رقم می‌زند، ولی در انتقاد از اثبات‌گرایان مفید است. کسانی که روش علم انسانی را با روش علم طبیعی تجربی حتی در مقام گردآوری اطلاعات هم یکی دانسته و علم انسانی را بخشی از علم طبیعی شمرند، تناقضی آشکار را وارد اندیشه پوزیتیویستی خود کردند. چون از سویی دلیل‌گرایند و کاری به علل بیرونی ندارند اما در انسان‌شناسی علت‌گرا می‌شوند. نفی طبایع و نفی تصورات غیر محسوس از سوی پوزیتیویست‌ها در برابر ارسطوئیان معروف است. بر این اساس آدمی بخشی از طبیعت بی‌جان است؛ چون کاری به درون او نداشتند و تنها به ظاهر او اکتفا می‌کردند و به باطن او و ارزش‌ها و عقاید او بی‌اعتنا بودند و رفتار او را همچون رفتار هر شی بیجان دیگر دیدن و برایش قانون ساختن و حتی زبان آدمی را تفسیر محرک و پاسخی کردن و علم تجربی انسانی مانند علم طبیعی تجربی بنا کردن نتیجه این بیرون‌بینی و نفی درون بود در حالیکه منطق‌گرایی آنها درون‌بینی بود. رفتار‌گرایی و عمل‌گرایی محصول این بیرون‌بینی بود.

اما بنا به نظر پوپر که خود زمانی در حلقه همین پوزیتیویستها بود ولی علیه آنها شورید، حذف تعلقات خارج علمی و جلوگیری از آنها همانطور که در قلمرو علم طبیعی (مثلاً فیزیک) واقعاً ناممکن است از قلمرو پژوهش علوم اجتماعی نیز ناممکن است. آنچه شدنی و مهم و وجه ممیز خاص علم به شمار می‌آید حذف تعلقات خارج از علم نیست، بلکه تمایز نهادن میان این دو نوع تعلقات است: تعلقاتی که ربطی به جستجوی حقیقت (صدق) ندارند و تعلقات علمی محض نسبت به حقیقت (صدق). به بیان دیگر هم ارزش‌های داخل علمی محض در کارند و هم ارزش‌های خارج علمی. و محال است بتوانیم فعالیت علمی را از ارزیابی‌ها و کاربردهای خارج علمی جدا کنیم. اما با این حال یکی از وظایف نقد و مباحثه

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

علمی آن است که با خلط سطوح ارزشی مبارزه کند و به ویژه میان ارزیابی های خارج علمی و پرسش از صدق (حقیقت) تفکیک قائل شود. البته خلوص علم محض آرمانی به ظاهر دست نیافتنی است (پوپر همان ۱۶۸)

حذف ارزش های خارج علمی از فعالیت های علمی عملاً ناممکن است. این وضعیت شبیه وضعیت عینیت علم است: ما نمی توانیم بدون نفی هویت بشری دانشمند وی را از تعصبات و جانبداری هایش بپیراییم. ما نمی توانیم بدون نفی موجودیت انسانی دانشمند و بدون نفی شان او به منزله یک دانشمند، ارزش داوری های وی را سرکوب نماییم. انگیزه ها و حتی آرمان های علمی محض ما (از جمله آرمان تحقیق بی طرفانه در باب حقیقت) عمیقاً در ارزیابی های خارج علمی و تا حدی دینی و متافیزیکی ریشه دارند. از این رو دانشمند عینی یا فارغ از ارزش را دشوار میتوان دانشمندی ایدئال و آرمانی دانست. بدون شور و اشتیاق و بدون ایمان به هیچ چیز دست نمی یابیم، حتی در عرصه علم محض. اصطلاح شور و اشتیاق به حقیقت و ایمان یک استعاره صرف نیست. بنا براین عینیت و رهایی از ارزش ها (فارغ از ارزش بودن در مقام عمل) برای فرد دانشمند قابل حصول نیست و بلکه التزام به عینیت و رهایی از تعلقات خودش یک ارزش است. فارغ از ارزش بودن خود یک ارزش است و لذا اگر به نحو بی و قید و شرط طالب رهایی از هرگونه تعلق ارزش باشیم ظاهراً دچار تناقض شده ایم. اما باید توجه داشت که این تناقض ظاهری در صورتی رفع می شود که طالب رهایی از هرگونه ارزش نباشیم. و به جای آن یکی از وظایف نقد علمی را این بدانیم که خلط ارزش ها را آشکار کند و ارزش های علمی محض (نظیر مسائل مربوط به صدق، سادگی، مناسبت و غیره) را از مسائل علمی جدا نماید. (پوپر، همان، ۱۶۹-۱۶۸) می توان گفت انسان آن اندازه که حیوانی ایدئولوژیک است حیوانی ناطق بشمار نمی رود (پوپر، همان، ۱۷۹). بنا براین اگر بی دینی دانشمند در کار او تاثیر دارد دینداری اش هم تاثیر دارد. اما

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ترجیح دینداری بر بی دینی منطق خاص خودش را دارد. انبیاء الهی و فلاسفه و عرفای ربانی در طول تاریخ بر این مساله استدلالهای منطقی و شهودی و عینی (استفاده از معجزات) نموده اند که در جای خود باید به آن پرداخت؛ ولی در این نوشتار مسلم اخذ شده است.

• براستی تفاوت علوم انسانی قدیم و جدید علاوه بر روش شناسی بشدت مبتنی است بر مبانی معرفت شناختی، انسان شناختی و هستی شناختی. روش شناخت متفاوت طبعا به نتایج متفاوت منجر خواهد شد. اگر در معرفت شناسی تجربه گرا باشی یا عقل گرا به محصولات متفاوت خواهی رسید. اگر برای دین هم در معرفت نقشی قائل باشی یا نباشی به دو خروجی متفاوت خواهی رسید. جنس مسائل با توجه به روش شناخت متفاوت خواهد بود. مسائلی که با عقل حل می شود با تجربه حل نخواهد شد و همینطور مسائلی که با تجربه حل میشود با عقل حل نخواهد شد. اگر انسان را مانند داروین یک حیوان پیشرفته بدانی در روانشناسی خود به گونه ای راجع به رفتارهای انسان دآوری می کنی کاملا متفاوت با روانش شناسی که مبتنی بر انسان شناسی برگرفته از دین الهی است

پس اگر با تسامح علوم طبیعی را فاقد جهت بدانیم و مبانی ارزشی آنها را نادیده بگیریم، در علوم انسانی اصلا نمی توانیم آنها را بی جهت بدانیم. انقلاب اسلامی ما مدل اداره جامعه را بر اساس انسان شناسی اسلامی طراحی می کند اما لیبرالیسم مدل اداره جامعه را بر اساس انسان شناسی داروینی. اگر علوم سیاسی فاقد جهت بود نباید بین این دو مکتب در اداره جامعه تفاوتی وجود داشت. به همین دلیل است که رهبری معظم انقلاب تاکید دارد که "علم سکولار اثبات اینکه علم نمی تواند با ارزش همراه باشد، یک مغالطه ی بسیار بزرگ و فریب بزرگ برای ذهن انسان هاست؛ نخیر، علم می تواند با ارزش همراه باشد. معنویت اسلامی با حیوانیت، با فساد و با سوءاستفاده ی از علم مشکل دارد، نه با دانش و فناوری

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

و تحقیق. می‌تواند معنویت همراه با علم باشد و می‌تواند نتایج دانش و پژوهش در جهت معنویت حرکت

کند". (امام خامنه‌ای ۱۳۸۳، ص ۴۹-۵۰ در دیدار هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی)

نتیجه گیری :

مساله امکان یا عدم اسلامی سازی علم منطقاً مبتنی بر عینیت (بی طرفی) یا عدم عینیت در علم است. مساله عینیت در علم تجربی از زمان بیکن آغاز شد و در پوزیتویسم منطقی در اوایل قرن بیستم به اوج رسید و در میان جامعه شناسان معرفت در باره عینیت اختلاف جدی بوجود آمد و بین علوم طبیعی و اجتماعی در باب عینیت تفکیک صورت گرفت. اما فیلسوفان علم در عینیت به مفهوم پوزیتویستی آن حتی در علوم طبیعی بشدت تردید ایجاد کردند و سبب تعدیل در معنای عینیت در علوم طبیعی با تلقی پوزیتویستی آن شدند. بنا براین اگر علوم تجربی طبیعی و انسانی بی طرف نیست و علوم طبیعی و انسانی نیز خود نوعی جهت داری است پس علوم تجربی طبیعی و انسانی مبتنی بر جهان بینی اسلامی و سازگار با اندیشه اسلامی نیز ممکن است. بر این اساس وقتی علوم طبیعی که بیشتر در مظان بی طرفی هستند مبتنی بر مبانی جهت دار باشند علوم انسانی که موضوع آنها و فاعل شناسای آنها انسان به عنوان یک موجود دارای جهان بینی و ارزش، ذهنیت و جهت دار و دارای ملاحظات است به طریق اولی باید جهت دار باشد. پس اگر اسلام برترین دین و دین برتر است و می‌تواند مبنا و پایه انسان شناسی ویژه ای قرار گیرد که در فراورده های اوبطور جدی تاثیر گذار است علوم مبتنی بر اندیشه اسلامی نیز برترین خواهد بود و لذا نه تنها ممکن بلکه ضروری است. چون جهان سکولار ماشینی معاصر سرخورده از علوم کمیت گرای محرف انسان و جهان بشدت در جستجوی چنین دانشهایی است که او را از اصل و هویت خویش دور نسازد.

Critique of Objectivity in Science

An Introduction to Possibility of Humanities Islamization

Author: Mohammadjavad Pirmoradi^{۲۶}

Abstract:

Providing a theoretical context for humanities Islamization, Theory of Objectivity In science, as one of the most important obstacles of this aim, has been surveyed by method “ logical analysis of data” . Although most alumni of Sciences, under impact of Positivistic schools, consider them objective and representative of external facts, and also imperialistic System to get its Secular purposes promotes it by abuse of media sovereignty and political hegemony, According to findings of the research, however, neither Humanities are objective nor natural sciences: They are based upon philosophical, faithful and axiological foundations their scholar live with and in, and their character and subjectivity was shaped by them; So they are not neutral. Quotable that to believe in objectivity of science itself is a value . As a result, if so, as generation of experimental Sciences, natural or Humanities, based upon materialistic and atheistic values, in certain societies has been possible, also it is possible to create those sciences based upon Islamic monotheistic world view; So that they are safe of current sciences deficiencies and are sufficient in resolving Islamic society problems and don't destroy its Islamic Identity.

Keyword: Objectivity, possibility of Islamization, Humanities

^{۲۶} Associate Professor of IHCU, E.mail: mjpirmoradi@gmail.com

فهرست منابع:

- قرآن کریم، (۱۳۶۲)، ترجمه جلال الدین مجتوی، تهران، حکمت
- امام خامنه ای، (۱۳۹۳) مجموعه سخنرانی ها، نرم افزار حدیث ولایت
- باربور، ایان، (۱۳۶۲)، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- باقری، خسرو (۱۳۸۷)، هویت علم دینی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
- برت، ادوین آرتور، (۱۳۶۹)، مبانی مابعد الطبیعی علوم نوین، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، علمی و فرهنگی
- پوپر، کارل ریموند، (۱۳۷۰)، منطق اکتشاف علمی، ترجمه حسین کمالی، تهران، علمی و فرهنگی،
- ، (۱۳۸۴) اسطوره چارچوب، مقدمه مترجم علی پایا، تهران، طرح نو
- چالمرز، آلن ف، (۱۳۷۷)، علم چیست، ترجمه محمد مشایخی، شرکت سهامی انتشار
- دیلتای، ویلهلم، (۱۳۸۸)، مقدمه بر علوم انسانی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، ققنوس
- کاپلستون، فردریک، (۱۳۹۲) تاریخ فلسفه، ترجمه ابراهیم دادجو، تهران، سروش
- گیلیس، دانالد، (۱۳۸۹)، فلسفه علم، ترجمه حسن میاننداری، تهران، سمت
- گلشنی، مهدی، (۱۳۸۸)، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۰)، راهی به رهایی، تهران، نشر نگاه معاصر
- مجلسی، محمدباقر، (۱۹۸۳)، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء
- ویر، ماکس، (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: انتشارات مولی
- Burt, Ewin Arthur, (۱۹۲۵), The Metaphysical Foundations of Modern Physical Science, London, Kegan Paul, Trench, Trubner & CO., LTD
- Campbell, Norman, (۱۹۲۱), What is Science?, London: Methuen & CO
- Hanson, Norwood R. , (۱۹۶۹), Perception and Discovery, San Francisco, Freeman Cooper
- Manheim. K, (۱۹۵۲), Essays on the Sociology of Knowledge, London, Routledge and Kegan paul
- Margenau, Henry, (۱۹۵۰), The Nature of Physical Reality, New York: Mc Graw Hill Book CO
- Merton, R.K, (۱۹۷۰), Science, Technology and Society in ۱۷th-Century England, New York, Harper & Row,
- Mulkay, Michael, (۱۹۷۹), Science and Sociology of Knowledge, London, Allen and Unwin,

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

Nagel , Ernest, (۱۹۶۱) , The structure of Science, New York, Harcourt, Brace and World, ,

Nagel E and others, (۱۹۷۱), Observation and Theory in Science, Baltimore and London, John Hopkins
press

Stark, W.(۱۹۵۸), The Sociology of Knowledge, London, Routledge And Kegan Paul,

تحلیل چیستی و چگونگی تحول علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری با استفاده از روش تحلیل مضمون

روح الله تولایی^۱، مهسا زمردی انباجی^۲

۱. استادیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

شماره تماس: ۰۹۱۲۴۲۷۹۳۰۳ / EMAIL: Tavallaee.r@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت فناوری اطلاعات، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

شماره تماس: ۰۹۱۹۷۵۲۵۴۸۷ / EMAIL: mahsa.zomorrodi@yahoo.com

چکیده

بی تردید دستاوردها و محصولات علوم تجربی و مهندسی، در نهایت به عنوان ابزار و وسایل، در خدمت علوم انسانی قرار می‌گیرد و در حقیقت، این علوم انسانی است که سیاست‌گذار اداره جامعه در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تکنولوژی، امنیتی و ... است. با وجود این جایگاه بی‌بدیل، علوم انسانی موجود در ایران علوم انسانی پیشرفته‌ای نیست. کشور ما از لحاظ منابع جز غنی‌ترین کشورهاست. این منابع شامل منابع زیرزمینی، منابع زمینی و حتی منابع انسانی است. ولی متأسفانه با وجود این برتری‌ها نسبت به سایرین هنوز جایگاه مناسبی در عرصه‌های گوناگون توسعه یافتگی نسبت به سایر کشورهای پیشرو نداریم. هدف از انجام این تحقیق بررسی تحلیل چیستی و چگونگی تحول علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... از نگاه مقام معظم رهبری است. داده‌های این پژوهش کیفی است و روش انجام این پژوهش با استفاده از تحلیل مضمون می‌باشد. براساس یافته‌های این تحقیق می‌توان به مضامینی مانند مبانی نظری علوم انسانی، چیستی تحول علوم انسانی، چرایی تحول علوم انسانی و چگونگی تحول علوم انسانی به عنوان مضامین اصلی در رهنمودهای مقام معظم رهبری رسید.

کلیدواژه: مدیریت، سیاست‌گذاری، تحول، سطح کلان، علوم انسانی.

مقدمه

پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و به دنبال آن استقرار نظام جمهوری اسلامی به جای نظام طاغوت، تغییر و تحول بنیادینی را در عرصه‌های گوناگون اجتماعی به وجود آورد، چراکه تحول در نظام از طریق تحول در بنیادها و ساختارها تحقق می‌یابد. در این راستا مقوله «فرهنگ» از جایگاه ویژه و پایگاه ممتازی برخوردار بوده، به طوری که تصور تغییر در نظام بدون تغییر در فرهنگ حاکم بر آن، تصویری ناموجه است. لذا بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که انقلاب اسلامی ایران، صرفاً یک انقلاب سیاسی نبود که تنها در پی ایجاد تغییر در ساختار سیاسی حاکم بر جامعه ایران باشد، بلکه این انقلاب اجتماعی بزرگ که از عمق تاریخی و فرهنگی تفکر اسلامی شیعی برخاست، غایات و مقاصد فراگیر و چند ساحتی را دنبال می‌کرد و از جمله، ایجاد دگرگونی بنیادی در نظم فرهنگی و فکری جامعه ایران.

سخن گفتن از تولید علوم انسانی اسلامی نباید تفسیر و تلقی ناصوابی از آن را در ذهن مخاطب رقم بزند. در واقع، این پروژه معرفتی، در امتداد گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارد و می‌باید یکی از اهداف و رسالت‌های ذاتی آن انگاشته شود. پس از به فرجام نرسیدن پروژه انقلاب فرهنگی در عرصه تولید علوم انسانی اسلامی در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب، این مقوله تعیین کننده و زیربنایی، بنا به دلایل مختلف، کمتر مورد توجه قرار گرفت. از این رو، به تدریج حساسیت‌های ایدئولوژیک نسبت به "علوم انسانی سکولار" کاهش یافت و با گسترش کمی آموزش عالی در ایران، مضامین و درونمایه‌های این علوم نیز در ذهنیت بسیاری از دانشجویان و اساتید و روشنفکران و مدیران رسوب کرد و به فرجه شدن طبقه متجدد و دگراندیش در جامعه ایران منجر شد. این روند ادامه داشت تا اینکه در سال‌های اخیر، مقام معظم رهبری دوباره بر ضرورت تولید "علوم انسانی اسلامی" انگشت تأکید نهادند و نسبت به مخاطرات و تهدیدهای فکری و فرهنگی ناشی از پایه‌ها و نظریه‌های موجود در "علوم انسانی سکولاریستی" برخاسته از غرب متجدد، هشدار آشکار و عمومی دادند.

علوم انسانی، مطالعه و پژوهش ابعاد گوناگون انسان، تبیین و تفسیر رفتار فردی و نهادهای اجتماعی و چگونه زیستن اوست. علوم انسانی به مطالعه رفتارها و افعال انسانی می‌پردازد و فعالیت‌های فردی و اجتماعی انسان را تبیین می‌کند. این علوم، انسان مطلوب را نیز معرفی می‌کند و سپس با توصیف انسان تحقق یافته به دنبال تغییرش به انسان مطلوب است (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۹).

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

دین آسمانی و الهی نیز با معرفی انسان مطلوب و بایدها و نبایدهای انسانی، می‌کوشد انسان‌های موجود و تحقق یافته را تغییر دهد و به سطح انسان مطلوب برساند. انسانیکه به قرب الهی برسد و به سعادت و کمال حقیقی دست یابد.

پیام مهم انقلاب اسلامی، نجات انسان است که ریشه در مکتب اسلام دارد. به طور کلی ادیان آسمانی برای نجات انسان از بندگی غیر خدا آمده‌اند؛ زیرا انسانیت انسان را در بندگی خدا می‌دانند.

با شکل‌گیری حکومت اسلامی و احیای اسلام ناب محمدی (ص) به وسیله بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (ره)، این نظریه که "دین اسلام می‌تواند با استفاده از منابع غنی و اصول مترقی خود پاسخگوی تمام نیازهای فردی و اجتماعی انسان باشد" مطرح و تقویت شد؛ در حالی که دنیای غیر دینی امروز، به ویژه غرب، چنین شأنی را تنها برای علم، به ویژه علوم انسانی، قائل بوده و سرنوشت انسان را یکجا به علم سپرده است.

از سوی دیگر، علوم انسانی رایج از ابتدا در موطن اصلی خود با سؤال‌های اساسی روبه‌رو بوده که امروزه نیز فیلسوفان علم، عهده‌دار بررسی و پاسخگویی به آنها هستند. آنان هنوز پاسخگویی پرسش‌های سستی خود نیاسوده که با پرسش‌های بنیادین دیگری از سوی فرهنگ و معرفت دینی روبه‌رو شده‌اند. از نظرگاهی دیگر می‌توان گفت، این محقق‌دیندار است که چون دل در گرو دین دارد و حقانیت و کمال آن را نه تنها با منطق عقلانی که با تجربه درونی و در صحنه عمل دریافته و از طرفی، دریافت‌های مضبوط و روشمند خود و دیگر آدمیان را از حقایقی همچون جهان و انسان نیز انکار نمی‌توان کرد، با مجموعه‌ای از سؤالات بنیادین و تعیین‌کننده روبه‌روست که تا پاسخی عمیق و مستحکم برای آنها نیابد، در اضطراب و تردید دائم به سر خواهد برد.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به دو سؤال ذیل است:

۱- روند شکل‌گیری بحث‌های مربوط به اسلامی شدن علوم انسانی در ایران بعد از انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟

۲- اقدامات نهادهای متولی عرصه علوم انسانی اسلامی بعد از انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بنا به دستور حضرت امام خمینی (ره)، دانشگاه‌ها به منظور بازنگری در محتوای دروس دانشگاهی تعطیل شد. فرمان حضرت امام خمینی (ره) نقطه آغازی بر بومی‌سازی و اسلامی شدن دانشگاهها بود؛ چرا که ایشان علوم انسانی موجود را علومی غربی می‌دانستند و در سال‌های بعد نیز مقام معظم رهبری انگشت تأکید بر این مسئله نهادند. نهادهای متولی علوم انسانی اسلامی، تلاش‌های زیادی در

زمینه اسلامی شدن علوم انسانی، از جمله انتشار کتاب‌های مرتبط با این حوزه، تربیت اساتید و... انجام دادند؛ اما این تلاش‌ها نتوانست نتایج رضایت بخشی را در زمینه تولید علوم انسانی اسلامی به بار آورد.

الحاق واحدهایی با عنوان معارف اسلامی به دروس عمومی، جدی ترین کاری بوده که برای تبلیغ دیانت در نظام علمی دانشگاهی انجام شده است. در همین رابطه، نکات ظریفی وجود دارد که در جای خود باید به آنها پرداخت. از یک سو، توان نیروها دانشگاهی آن زمان، برای ایفای درست این نقش، ناکارآمد بود و هم از این رو، حوزه با تربیت و تأمین این نیروها در محیط دانشگاه، وارد دانشگاه شد. از سوی دیگر، این حضور که با اقتدار انجام شد، نتوانست در بدو امر در جایگاه اصلی خود قرار بگیرد و تعریف مشخص و رابطه ای منطقی و علمی در نظام دانشگاهی پیدا کند! در نتیجه، تنها به صورت حضور فیزیکی مسیر خود را طی کرده است. با همین دیدگاه، مقام معظم رهبری چند سال پیش در این خصوص چنین هشدار داده اند: "ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه ای، بدون اینکه هیچ گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می آوریم تو دانشگاه های خودمان و در بخش های مختلف اینها را تعلیم می دهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب نظران در علوم مختلف انسانی میتوانند بر این پایه و بر این اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می توانند از پیشرفت های دیگران، غربی ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد."^{۲۷}

پیشینه تحول علوم انسانی در ایران:

علوم انسانی، مطالعه و پژوهش ابعاد گوناگون انسان، تبیین و تفسیر رفتار فردی و نهادهای اجتماعی و چگونه زیستن است. علوم انسانی در صدد است تمام ساحت های انسان را بشناسد، به مطالعه رفتارها و افعال انسانی می پردازد و فعالیت های فردی و اجتماعی انسان را تبیین می کند. (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۹)

امام خمینی درباره دانشجویان و استادان علوم انسانی می‌فرماید: "علوم انسانی محتاج به یک انسان‌های متعهد دارد. انسانی که تعهد به قوانین اسلام ندارد و تعهد به آن زیربنایی که توحید است، ندارد، در علوم انسانی نمی‌تواند کاری انجام بدهد الا انحراف که این قابل پذیرش نیست." (همو، ۱۳۷۸)

برخی از نویسندگان در تعریف علوم انسانی گفته‌اند: "علوم انسانی، علومی هستند که رفتارهای جمعی و فردی و ارادی و غیر ارادی و آگاهانه و غیر آگاهانه انسان را در قالب نظم‌های تجربه‌پذیر می‌ریزد. در این تعریف، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم تربیتی، سیاسی، روان‌شناسی و روان‌کاوی همه وارد شده‌اند." (سروش، ۱۳۸۸: ۴۴)

با این تعریف روشن می‌شود اولاً علوم انسانی تئوریک و مولد مورد نظر است نه علوم انسانی مصرف‌کننده تئوری‌ها، مانند بانکداری، مدیریت و مانن آنها. ثانیاً فلسفه و الهیات و دانش‌های اعتباری مانند حقوق، اخلاق، زبان و ادبیات نیز از علوم انسانی خارج می‌شوند (سروش، ۱۳۸۸: ۱۷).

نوروز سال ۱۳۵۹، حضرت امام خمینی (ره) منشوری مهم صادر کردند که متضمن دستورهای و نکاتی درباره انقلاب بود. یکی از نکته‌های آن منشور این بود که در دانشگاه‌ها باید تحول اساسی پدید آید. دانشجویان همین رهنمود حضرت امام را عملی کردند و دانشگاه‌ها تعطیل و ستاد انقلاب فرهنگی برای ایجاد تحول آموزشی در دانشگاه‌ها تأسیس شد. حضرت امام خمینی (ره) بر دستیابی دانشگاه‌ها به ذخایر علمی حوزه و استفاده از عالمان دینی تأکید تام ورزید. ستاد انقلاب فرهنگی، مسئولان علمی و فرهنگی کشور و برنامه‌ریزان دانشگاه‌ها تلاش کردند و برای دستیابی علوم معهود حوزه‌ها، به حوزه روی آوردند و از آنها مدد جستند. وزیر فرهنگ و آموزش عالی وقت، در سال ۱۳۶۰ اظهار داشت: "برادران حوزه علمی قول همکاری در مورد تربیت اساتید و برنامه‌ریزی‌های رشته علوم انسانی را داده‌اند و یقیناً در رشته علوم انسانی، هیچ برنامه‌ای قبل از تأیید حوزه علمی به اجرا گذاشته نخواهد شد." (کیهان، ۱۳۶۰)

از فروردین ۱۳۵۹ فعالیت‌های دولت برای انقلاب فرهنگی شروع شد و در نهایت در ۱۵ خرداد، سال تحصیلی دانشگاه‌ها به پایان رسید و فرصتی برای انقلاب فرهنگی فراهم آمد. در ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ ستاد انقلاب فرهنگی به فرمان حضرت امام خمینی (ره) تشکیل شد و ایشان وظایف ستاد را تربیت استاد و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاه‌ها و تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها به صورتی که محصول کار آنها در خدمت مردم قرار گیرد، تعیین کردند. ستاد انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۳ به "شورای عالی انقلاب فرهنگی" تغییر نام داد و تشکیلاتش گسترده‌تر شد. ستاد انقلاب فرهنگی مأموریت داشت تا بر اعمال ارزش‌های اسلامی بر نظام آموزشی کشور نظارت کند. این ستاد، دروس دانشگاهی را به پنج گروه علوم انسانی، کشاورزی، مهندسی و

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

تکنولوژی، پزشکی و علوم پایه تقسیم کرد که هر گروه زیر نظر یک گروه تخصصی اداره می‌شد.

در انقلاب فرهنگی، بیشترین کار در زمینه علوم انسانی انجام شد. مدافعان انقلاب فرهنگی معتقد بودند که رشته‌های علوم انسانی از فرهنگ غربی تأثیر پذیرفته‌اند و برای پاکسازی و اسلامی شدن آن، موضوع‌های درسی، ابزارها و روش‌های تحقیق این رشته باید اصلاح شوند. به همین منظور، "سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها" با نام اختصاری "سمت" در اسفند سال ۱۳۶۳ تأسیس شد. هدف این سازمان، دگرگونی بنیادی در دروسهای علوم انسانی دانشگاه‌ها بود تا کتاب‌های دانشگاهی بر پایه دیدگاه اسلامی نوشته شود. سال ۱۳۸۸ "شورای تحول علوم انسانی" تأسیس شد. پیش از آن، در سال ۱۳۷۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی "ستاد اسلامی شدن دانشگاه‌ها" را تشکیل داده بود که اصول عمومی و اختصاصی دانشگاه اسلامی را تعریف می‌کرد و سیاست‌های راهبردی و اجرایی در زمینه استاد، دانشجو، نظام برنامه ریزی فرهنگی، متون و برنامه ریزی درسی، نظام برنامه ریزی آموزشی و پژوهشی و مدیریت آن را برای پیشبرد فرایند اسلامی شدن دانشگاه‌ها معین می‌ساخت. (ارکانزاده یزدی، ۱۳۹۱: ۳۲)

در ادامه مباحث ستاد انقلاب فرهنگی، موضوع علوم انسانی اسلامی مطرح و سمینارهای فراوانی در خصوص این موضوع گذاشته شد که البته نتیجه مناسبی اخذ نشد. حضرت امام(ره) به ستاد انقلاب فرهنگی توصیه فرمودند که برای اصلاح علوم انسانی به قم پناه ببرند که البته چندان طرفی بسته نشد. تلاش‌ها و تکاپوهای بسیار دست‌اندرکاران آموزش عالی و مسئولان فرهنگی کشور، پاسخ‌های در حد انتظار نیافت و در قم نتیجه‌ای مناسب حاصل نشد. پس از رفت و آمدهای بسیار به قم و جلسات متعدد با جامعه مدرسان و علمای حوزه، سلسله نشست‌هایی برگزار و مباحث مشترکی میان اساتید علوم انسانی در رشته‌های مختلف با علمای حوزه مطرح شد که به عنوان حاصل آن مباحث مشترک و نشست‌ها، کتاب‌هایی با عنوان معارف اسلامی، روانشناسی اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی و ... منتشر شد که البته اقبال چندانی نیز در دانشگاه‌ها نیافت. علوم انسانی موجود علی‌رغم خوبی‌ها و خدماتی که در جامعه ما داشته و دارد، در جامعه ما از کارایی لازم برخوردار نیست. منظور از اسلامی شدن علوم انسانی این است که آن دسته از مسائل علوم انسانی را که ناظر به مکان و زمان خاصی نیست اخذ کرده و مسائل زمانی و مکانی آنها را ناظر به جامعه خود که یک جامعه اسلامی است، تغییر دهیم. (شریفی، ۱۳۹۳: ۱۹)

مفهوم اسلامی کردن دانشگاه‌ها و بعدها اسلامی کردن علوم انسانی و حتی بحث وحدت حوزه و دانشگاه، چندان روشن نبود و پس از بحث‌های بسیار هم‌ابهام‌های تازه‌ای ایجاد شد. در واقع، گرفتاری‌های پس از پیروزی و کشمکش‌های اداره کشور پس از آن، مسائل نوینی را پدید آورد. اکثر روشنفکران مسلمان و تحصیل‌کردگان جدید که در جریان انقلاب با حوزه همراه و همفکر بودند و نیز نسل جدید دانشگاهی در تب و تاب

گروه‌ها و رقابت‌های سیاسی گرفتار شدند. روحانیان مبارز نیز در پیچ و خم سیاست و اداره کشور بحرانزده درگیر شدند. ارتباط و تماس مداوم آگاهان روحانی با دانشگاهیان، در گیرودار گرفتاری‌های سیاسی و جنگ به فراموشی سپرده شد. رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در دوران پیش از انقلاب نیز با نسل جدید تماس و الفت داشتند، پس از انقلاب و در دوران ریاست جمهوری خویش به عنوان امام جماعت مسجد دانشگاه تهران ارتباط خود را تا حدودی حفظ کردند و به سؤالات دانشجویان پاسخ می‌دادند. هم‌ایشان بر این نکته چنین اشارت کرده‌اند که: "گرفتاری‌های بعد از انقلاب، به من و بعضی همفکران من، فرصت اینکه به کارهای فکری باب دانشگاه‌ها بپردازیم، نداده و اگر گاهی یک سخنرانی یا جلسه بحثی اینجا و آنجا با دانشجویان داشتیم، این را نمی‌توان به حساب یک کار اصیل و اساسی گذاشت. قبل از انقلاب البته یک حرکت‌ها و کارهایی میکردیم، حالا چقدر ارزش داشته باشد نمی‌دانم، ولی ما دلمان را خوش کرده بودیم که کار می‌کنیم و در رابطه با دانشجو و دانشگاه بودیم. پس از انقلاب اینگونه فعالیت‌ها برای ما بسته شده است و عمدتاً کارهای

سیاسی جلوی این کارها را گرفته است."^{۲۸}

حمید رجایی (۱۳۸۹) در این باره می‌گوید: «تولید علوم انسانی به معنای گذر از فرآیند تولید علم است، بشرط آنکه جهان بینی، منابع، غایات و اهداف دینی در فرآیند فراوری آن دانش، بطور بنیادین ایفای نقش کند، مسئله مهم این است که علوم انسانی، بر زمینه خاصی از ارزش‌ها و داوریه‌های زیربنایی‌تر می‌رویند. مثلاً علم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، بخودی خود، مسؤول تعریف جهان، خالق، انسان و هستی‌شناسی جامعه و روح انسان نیست. این علوم به جهت موضوع و هدفی که دارند، در کار تحلیل و بررسی علمی موضوع خود هستند و همواره باید در اشکوبه خود بمانند»

تفکیک علوم انسانی اسلامی و علوم انسانی غربی در حوزه تئوری‌های بنیادین نظریه ایست که بر مبنای آن، علوم انسانی غربی فقط باید در زیربناها دچار تحول شده و به شکل علوم انسانی اسلامی بازتولید شود. غافل از آن که علوم انسانی از دیدگاه نظام گرا (احتمال سوم) به عنوان نظام یا سیستمی یکپارچه نگریسته می‌شود که از زیربناها تا روبناها تشکیل شده و نمی‌توان علوم انسانی غربی را فقط از حیث زیربناها تغییر داد و انتظار داشت که نظام علوم انسانی اسلامی شکل بگیرد. در یک سیستم مکانیکی یکپارچه نیز، نمی‌توان یک چرخ دنده را با چرخ دنده دیگری که از حیث جنس، اندازه و ابعاد متفاوت است، تعویض نمود و انتظار داشت که سیستم، بی‌عیب و نقص به کار خود ادامه دهد. لذا احتمال سومی نیز مطرح می‌شود و آن نگاه نظام گرا به مقوله علوم انسانی است (میرباقری، ۱۳۸۹: ۴۹)

در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر این گسست، شرایط جدیدی را در خصوص رابطه حوزه و دانشگاه ایجاد کرد. جلسات فرهنگی و فکری میان حوزویان و دانشگاهیان پیش از پیروزی انقلاب که در آن مجالس، مباحث دینی طرح میشد، از بین رفت و به شکل های اداری و قالبی بسنده شد. ایجاد نهاد نمایندگی امام (ره) در دانشگاه ها و راه اندازی دروس معارف اسلامی، پس از بازگشایی مجدد دانشگاه ها، موجب حضور رسمی و اداری روحانیان در دانشگاه ها شد. حضور کمی و اداری روحانیون در دانشگاه ها افزون شد و توسعه یافت. در واقع، ضعف و بی برنامگی در ارتباط حوزه و دانشگاه و بسنده کردن به یک فرد یا نهاد حوزوی، موجب شد از مجموعه نیروهای قابل استفاده در حوزه ها، آنچنان که باید و شاید بهره مناسب گرفته نشود. از سوی دیگر، پاسداشت روز ۲۷ آذر، سالگرد شهادت آیت الله دکتر محمد مفتاح به عنوان روز وحدت حوزه و دانشگاه، به صورت یک سنت جاری، موجب تشکیل و رواج سمینارها و مجامع حوزوی و دانشگاهی شد که دستاورد آنها جز صدور قطعنامه هایی تکراری، چیزی نبود.

همه ساله این سنت ادامه یافت و اقوال پیشین با اصطلاحات و عبارات نوین مکرر میشد و تکرارها انبوه می گشت، اما راهی هموار را نشان نمی داد و گامی فراپیش نمی نهاد. حق آن است که وحدت دو نهاد و تعامل آن دو با یکدیگر، به کوشش عالمانه طرفین نیازمند است. باید این اندیشه و باور در اذهان افراد هر دو نهاد علمی ترویج شود که تکمیل و تقویت هر یک از این دو نهاد، جز با بهره وری اصولی و نه سیاسی از دستاوردها، تجربیات و مزایای هر کدام از این دو نهاد علمی از دیگری، امکانپذیر نیست. گفتنی است که اگر این بهره وری با نگرشی سیاسی کارانه باشد، خطای بزرگ، ناروا و راهبردی است. مقام معظم رهبری از این مطلب چنین یاد میکنند: "اگر چنانچه روحانی، برای جلب دل جوان هایی که یک قشر وسیعی هستند، دم از وحدت بزند و دانشگاهی برای اینکه توی این نظام که دین و دینداری هست، درست جا بیفتد، دم از ولایت فقیه و این ها بزند، سیاست بازی اگر قرار باشد این جا انجام بگیرد، هیچ فایده ای ندارد."^{۲۹}

پس بهره وری و فایده رسانی هر کدام از این دو نهاد، در گرو تعامل سازنده، مشارکت عالمانه و ارتباط پویا با یکدیگر است و چه زیبا فرمودند حضرت امام خمینی (ره) که: "اگر از هم جدا بشوید، نه اینها ازشان کاری می آید نه شما."^{۳۰} (سعادتمند، ۱۳۸۶: ۵۴)

انقلاب اسلامی ایران، دستاوردهای ارزشمندی برای جهان اسلام به ارمغان آورده است. طرح مسئله تحول علوم انسانی و تبیین فرآیند آن، یکی از این دستاوردهاست. هنگامی این دستاورد عظیم و ارزشمند به جوامع

^{۲۹} بیانات در دیدار جمعی از طلاب و دانشجویان - ۱۳۶۹/۰۹/۲۸

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

اسلامی انتقال پذیر است که درباره چیستی و فرآیند تحول و چیستی علوم انسانی بیشتر و دقیق تر اندیشید (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۴۷)

تحول به معنای تغییر و تبدیل شی یا شخص از حالتی و صفتی به حالت و صفت دیگر است. تحول در علوم انسانی به معنای تبدیل مبانی و بنیادها، روش ها، مفاهیم، ساختارها، نظریه ها و مکاتب و متون علمی در مسیر تکامل روشمند و اسلامی و بومی سازی علوم انسانی است. تغییری که حاکمیت علمی پیدا کند. با این بیان معلوم می شود در تحول علوم انسانی، رویکرد ترمیمی، تهذیبی و پیرایشی، نقلی سازی و بومی سازی فرهنگ و کاربردی محض منظور نبوده است؛ (سید مهدی میرباقری، چیستی تحول در علوم انسانی) بلکه مقصود از تحول در علوم انسانی، فرآیندی است که در آن، نظریه های علوم انسانی، روشمندان و مبتنی بر مبانی و منابع اسلامی (عقل و تجربه و نقل دینی) در راستای مقاصد شریعت و نیاز های جامعه اسلامی تولید گردند. (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۴۷)

حال که مسئله تحول در علوم انسانی به صورت دفعی امکان پذیر نیست، باید به صورت تدریجی و فرآیندی و به صورت کوتاه مدت، میان مدت، و بلندمدت در سه ساحت به ترتیب ذیل پیگیری شود (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۴۸):

ساحت اول: بهینه سازی که شامل شناخت و تدوین فرآیند، سیاست ها و مدیریت راهبردی تحول می شود.
ساحت دوم: بومی سازی علوم انسانی که شامل آموزش و پژوهش در راستای نیازهای جامعه اسلامی است.
ساحت سوم: اسلامی شدن علوم انسانی شامل تولید نظریه های علوم انسانی مبتنی بر مبانی و روش شناسی اسلامی است.

فرآیند تحول در علوم انسانی، باید با شناسایی وضعیت موجود و آسیب شناسی علوم انسانی، شناسایی وضعیت مطلوب و بایسته های خرد و کلان تحول علوم انسانی با توجه به زمینه ها و موانع حرکت، از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب با برنامه کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت صورت بگیرد. (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۴۸)

روش تحقیق

تحقیقات کیفی در علوم اجتماعی رشد چشم گیری دارد (براون، کلارک، ۲۰۰۶). برای کسب نتایج مفید و با معنی در تحقیقات کیفی، لازم است داده ها به صورت روشمند تحلیل شود. همچنین نیاز به درک بهتری از تحلیل کیفی حاصل شود تا با اطمینان بتوان از آن به عنوان روشی قوی و مناسب استفاده کرد. این امر تنها

با ثبت نظام مند و تبیین روش های تحلیل امکان پذیر است. به گونه ای که فنون موجود، تسهیم و با بهبود آن ها، ابزارهای جدید و بهتری، پردازش شود.

یکی از فنون تحلیل مناسب در تحقیقات کیفی، تحلیل مضمون است که به طور گسترده ای استفاده می شود، اما به ندرت معرفی شده است. از تحلیل مضمون می توان به خوبی برای شناخت الگوهای موجود در داده های کیفی استفاده کرد. تحلیل قالب مضامین و تحلیل شبکه مضامین نیز از ابزارهایی هستند که معمولاً در تحلیل مضمون به کار می روند. قالب مضامین، فهرستی از مضامین را به صورت سلسله مراتبی نشان می دهد. شبکه مضامین نیز ارتباط میان مضامین را در نگاره هایی شبیه تارنما نشان می دهد.

تحلیل مضمون، صرفاً روش کیفی خاصی نیست بلکه فرآیندی است که می تواند در اکثر روش های کیفی به کار برد. به طور کلی، تحلیل مضمون، روشی است برای:

الف- دیدن متن

ب- برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً نامناسب

ج- تحلیل اطلاعات کیفی

د- مشاهده نظام مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان و یا فرهنگ

ه- تبدیل داده های کیفی به داده های کمی (بویاتزیس، ۱۹۹۸).

برای اینکه بتوان خلاصه جامع و شامل از بیانات مقام معظم رهبری برای پیاده سازی تحلیل مضمون داشت، از سایت خود ایشان به نشانی www.khamenei.ir استفاده کردیم که کلیدواژه علوم انسانی را جستجو کرده و بیانات ایشان درباره علوم انسانی در ۲۰ سال اخیر را مورد تحلیل و بررسی قرار دادیم.

یافته های تحقیق:

روش های مختلفی برای تحلیل مضمون وجود دارد که هر یک از آنها، فرآیندهای خاصی را دنبال می کند. در این مقاله، با ترکیب روش پیشنهادی کینگ و هاروکس (۲۰۱۰)، براون و کلارک (۲۰۰۶)، و آتراید-استیرلینگ (۲۰۰۱) تحلیل مضمون انجام می شود. فرآیند تحلیل مضمون زمانی شروع می شود که تحلیلگر به دنبال شناخت الگوهایی از معانی و موضوعات در داده ها باشد. نقطه پایان این فرآیند نیز تهیه گزارشی از محتوا و معانی الگوها و مضامین در داده هاست (براون و کلارک ۲۰۰۶).

قبل از پرداختن به مضامین اشاره شده برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در مورد علوم انسانی، باید درک درستی از "مضمون" داشته باشیم. در ادبیات روش شناسی، غالباً از آن به مثابه الگویی که مبین نکته جالبی درباره

موضوع تحقیق است و با استفاده از شعور متعارف شناخته می‌شود، یاد شده است (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰).

مضمون یا تم، مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سوالات تحقیق است و تا حدی، معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (براون و کلارک ۲۰۰۶). مضمون، الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل به توصیف و سازماندهی مشاهدات و حداکثر به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد (بویاتزیس، ۱۹۹۸).

به طور کلی، مضمون، ویژگی تکراری و متمایزی در متن است که به نظر پژوهشگر، نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در رابطه با سوالات تحقیق است (کینگ و هوروکس، ۲۰۱۰).

شناخت مضمون یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین کارها در تحقیقات کیفی است و به عبارتی، قلب تحلیل مضمون است. شعور متعارف، ارزش‌های محقق، جهت‌گیری‌ها و سوالات تحقیق و تجربه محقق درباره موضوع، در نحوه شناخت مضامین تاثیر می‌گذارد (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰).

از آنجا که تحلیل مضمون، تحلیل کیفی است، پاسخ روشن و سریعی برای این وجود ندارد که مقدار داده‌های مناسب و مورد نیاز- که دلالت بر وجود مضمون یا اطلاق آن کند- چقدر است. بنابراین، مضمون لزوماً به معیارهای کمی بستگی ندارد؛ بلکه به این بستگی دارد که چقدر به نکته مهمی درباره سوالات تحقیق می‌پردازد (براون و کلارک ۲۰۰۶).

طبق نظر براون و کلارک (۲۰۰۶) و کینگ و هاروکس (۲۰۱۰)، به رغم این که قاعده کاملاً مشخصی درباره شناخت مضمون وجود ندارد اما می‌توان جهت تعریف و شناخت آن از اصول راهنمای مناسبی استفاده کرد که برخی از آنها عبارتند از:

* شناخت مضمون هرگز به معنی صرفاً یافتن نکته جالبی در داده‌ها نیست، بلکه مستلزم آن است که پژوهشگر مشخص کند در داده‌ها به دنبال چه چیزی باشد؟ از چه چیزی صرف نظر کند و چگونه داده‌ها را تحلیل و تفسیر کند؟

* واژه مضمون به طور ضمنی و تا حدی مبین تکرار است؛ لذا مسئله‌ای را که صرفاً یک بار در متن داده‌ها ظاهر می‌شود، نمی‌توان مضمون به حساب آورد.

* مضمون‌ها باید از یکدیگر متمایز باشد. با وجود این که همپوشانی بین مضامین تا حدودی غیرقابل اجتناب است اما اگر مرز کاملاً مشخص و تعریف شده‌ای میان مضامین مختلف وجود نداشته باشد، نمی‌توان درک درستی از تحلیل‌ها و تفسیرها نمود. جدول ۱ بیانات و مضمون‌های اصلی مستخرج و جدول ۲ مضامین و کدهایی را که از بیانات مقام معظم رهبری استخراج شده است را نشان می‌دهد:

جدول ۱. بیانات و مضامین اصلی مستخرج از بیانات مقام معظم رهبری

ردیف	بیانات	منبع	مضمون اصلی
۱	یکی از آن مبانی اساسی و ارزشهای اساسی عبارت است از اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحول، به تکامل، و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحرافها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد. تحول و تکامل؛ هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روشهای گوناگون ما باید روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدمهای خبره، به دست آدم های وارد، به دست انسانهای اهل تعمق و کسائی که اهلیت ایجاد راه‌های نو را دارند؛	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	مبانی نظری تحول علوم انسانی
۲	یکی از آن مبانی اساسی و ارزشهای اساسی عبارت است از اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحول، به تکامل، و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحرافها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد. تحول و تکامل؛ هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روشهای گوناگون ما باید روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدمهای خبره، به دست آدم های وارد، به دست انسانهای اهل تعمق و کسائی که اهلیت ایجاد راه‌های نو را دارند؛	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	مبانی نظری تحول علوم انسانی
۳	یکی از آن مبانی اساسی و ارزشهای اساسی عبارت است از اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحول، به تکامل، و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحرافها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد. تحول و تکامل؛ هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روشهای گوناگون ما باید روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدمهای خبره، به دست آدم های وارد، به دست انسانهای اهل تعمق و کسائی که اهلیت ایجاد راه‌های نو را دارند؛	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	مبانی نظری تحول علوم انسانی
۴	یکی از آن مبانی اساسی و ارزشهای اساسی عبارت است از اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحول، به تکامل، و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحرافها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد. تحول و تکامل؛ هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی	مبانی نظری تحول علوم انسانی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ردیف	بیانات	منبع	مضمون اصلی
	ما، هم روشهای گوناگون ما باید روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدمهای خبره، به دست آدم‌های وارد، به دست انسانهای اهل تعمق و کسانی که اهلیت ایجاد راه‌های نو را دارند؛	(رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	
۵	ایشان همچنین ۷ اولویت کاری شورای عالی انقلاب فرهنگی از جمله پیگیری تصمیمات و مصوبات قبلی و اجرای سریع آن‌ها، مواجهه‌ی فعال و مبتکرانه با جبهه‌بندی هواداران فرهنگ انقلابی و اسلامی و معارضان عنود آن، پیگیری جدی پیشرفت و شتاب حرکت علمی و فناوری و تحول و نوسازی در نظام آموزشی و علمی کشور به‌ویژه تحول در علوم انسانی را مشخص کردند و ۳ عضو حقوقی جدید را به مجموعه اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی افزودند.	حکم آغاز دوره‌ی جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳/۰۷/۲۶	چگونگی تحول علوم انسانی
۶	سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری) ۱-۱- تولید علم و توسعه نوآوری و نظریه پردازی.	ابلاغ سیاست‌های کلی "علم و فناوری"، ۱۳۹۳/۰۶/۲۹	چگونگی تحول علوم انسانی
۷	سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری) ۱-۳- توسعه علوم پایه و تحقیقات بنیادی.	ابلاغ سیاست‌های کلی "علم و فناوری"، ۱۳۹۳/۰۶/۲۹	چگونگی تحول علوم انسانی
۸	به نظر بنده اساسی‌ترین کار هم این است که مبنای علمی و فلسفی تحول علوم انسانی باید تدوین بشود؛ این کار اساسی و کار اولی است که بایستی انجام بگیرد.	بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹	چیستی تحول علوم انسانی
۹	یکی از علوم انسانی، تاریخ است. باز هم من توصیه میکنم که تاریخ بخوانید. تاریخ دوره‌ی استعمار را بخوانید تا ببینید غریبه‌ها علی‌رغم ظاهر نونوارِ اتوکشیده‌ی ادکلن‌زده‌ی منظم و مرتب و داعیه‌های حقوق بشرشان، چه وحشیگری عظیمی در این مقوله کردند. نه اینکه فقط آدمها را بکشند؛ در دور نگهداشتن ملت‌های تحت استعمار خودشان از عرصه‌ی پیشرفت و امکان پیشرفت در همه‌ی زمینه‌ها هم تلاش زیادی کردند. ما می‌خواهیم این اتفاق نیفتد. ما می‌گوئیم علوم انسانی را یاد بگیریم تا بتوانیم شکل بومی آن را خودمان تولید کنیم و این را به دنیا صادر کنیم. بله، وقتی که این اتفاق افتاد، آنگاه هر یک نفری که از مرزهای ما خارج میشود، مایه‌ی امید	بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۰/۰۵/۱۹	چگونگی تحول علوم انسانی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ردیف	بیانات	منبع	مضمون اصلی
	و اتکای ماست. بنابراین ما می‌گوئیم در این علوم مقلد نباشیم. حرف ما در زمینه‌ی علوم انسانی این است.		
۱۰	نیازسنجی علمی برای حال و آینده، جلوگیری از کاهش سرعت پیشرفت علمی، اجرای دقیق نقشه‌ی جامع علمی، توجه به کیفیت در آموزش عالی، پیگیری جدی ارتباط دانشگاه و صنعت، نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها در اقتصاد مقاومتی، گسترش فضای فرهنگ ایمانی و اسلامی، عمق‌بخشی بصیرت دینی و سیاسی، و میدان دادن به دانشجویان و اساتید ارزشی، انقلابی و متدین، از لوازم نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است.	دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری با رهبر انقلاب، ۱۳۹۴/۰۸/۲۰	چگونگی تحول علوم انسانی
۱۱	حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۶، از مجموعه‌ی اقتصاد مقاومتی، دو نقطه‌ی اصلی را مشخص کردند که همه‌ی فعالیت‌ها به سمت آن متمرکز شود: اول تولید؛ دوم اشتغال * آموزش نیروی انسانی متناسب با نیازهای فعلی و آینده بازار کار	بیانات در دیدار کارگران و کارآفرینان، ۱۳۸۷/۰۲/۰۴	چگونگی تحول علوم انسانی
۱۲	آموزش نیروی انسانی متخصص، ماهر و کارآمد متناسب با نیازهای بازار کار (فعلی و آتی) و ارتقاء توان کارآفرینی با مسئولیت نظام آموزشی کشور (آموزش و پرورش، آموزش فنی و حرفه‌ای و آموزش عالی) و توأم کردن آموزش و مهارت و جلب همکاری بنگاه‌های اقتصادی جهت استفاده از ظرفیت آنها.	بیانات در دیدار کارگران و کارآفرینان، ۱۳۸۷/۰۲/۰۴	چگونگی تحول علوم انسانی
۱۳	یکی از راه‌های ایجاد اشتغال برای تحصیل‌کردگان ما، همین مسئله‌ی ارتباط صنعت و دانشگاه است. صنعت و دانشگاه باید ارتباط پیدا کنند؛ هم برای صنعت خوب است، هم برای دانشگاه؛ برای دانشگاه، هم برای مدیریت دانشگاه خوب است، هم برای دانشجو؛	بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری، ۱۳۹۴/۰۸/۲۰	چگونگی تحول علوم انسانی
۱۴	مدیریت راهبردی چالش‌های این حوزه با «استفاده کامل و کارآمد و هم‌افزا از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌ها» و نیز «مهار تهدیدها و آسیب‌ها با نگاه حکیمانه و معقول» و «مواجهه‌ی هوشمندانه با معارضات مهاجمان و ستیزه‌گران» از جمله تکالیف اصلی این شورا است. عرصه‌های کلیدی و اساسی همچون تولید علم، سبک زندگی، آموزش و پژوهش، فرهنگ	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	چگونگی تحول علوم انسانی

ردیف	بیانات	منبع	مضمون اصلی
	عمومی، مهندسی فرهنگی، حوزه‌های مهمی هستند که ساماندهی آن در جمهوری اسلامی به شورای عالی انقلاب فرهنگی سپرده شده است.		
۱۵	مدیریت راهبردی چالش‌های این حوزه با «استفاده کامل و کارآمد و هم‌افزا از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌ها» و نیز «مهار تهدیدها و آسیب‌ها با نگاه حکیمانه و معقول» و «مواجهه‌ی هوشمندانه با معارضات مهاجمان و ستیزه‌گران» از جمله تکالیف اصلی این شورا است. عرصه‌های کلیدی و اساسی همچون تولید علم، سبک زندگی، آموزش و پژوهش، فرهنگ عمومی، مهندسی فرهنگی، حوزه‌های مهمی هستند که ساماندهی آن در جمهوری اسلامی به شورای عالی انقلاب فرهنگی سپرده شده است.	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	چگونگی تحول علوم انسانی
۱۶	مدیریت راهبردی چالش‌های این حوزه با «استفاده کامل و کارآمد و هم‌افزا از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌ها» و نیز «مهار تهدیدها و آسیب‌ها با نگاه حکیمانه و معقول» و «مواجهه‌ی هوشمندانه با معارضات مهاجمان و ستیزه‌گران» از جمله تکالیف اصلی این شورا است. عرصه‌های کلیدی و اساسی همچون تولید علم، سبک زندگی، آموزش و پژوهش، فرهنگ عمومی، مهندسی فرهنگی، حوزه‌های مهمی هستند که ساماندهی آن در جمهوری اسلامی به شورای عالی انقلاب فرهنگی سپرده شده است.	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	چگونگی تحول علوم انسانی

جدول ۲. مضامین فرعی و کدهای مستخرج از بیانات مقام معظم رهبری

ردیف	منبع	کدگذاری	مضمون اصلی	مضمون فرعی
۱	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	A۰۱	مبانی نظری تحول علوم انسانی	اعتقاد به پیشرفت
۲	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	A۰۱	مبانی نظری تحول علوم انسانی	اعتقاد به تحول

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

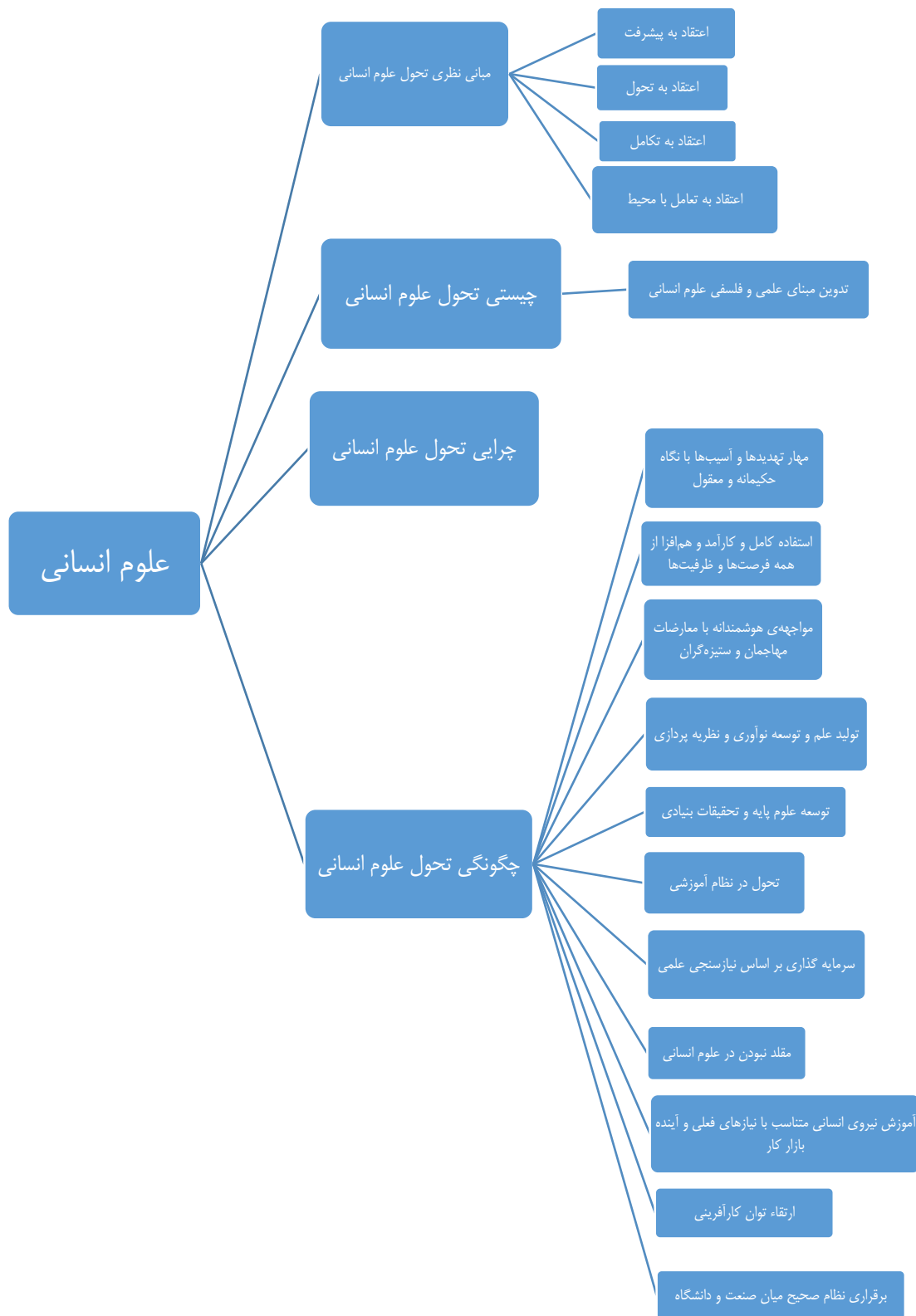
ردیف	منبع	کدگذاری	مضمون اصلی	مضمون فرعی
۳	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	A۰۱	مبانی نظری تحول علوم انسانی	اعتقاد به تکامل
۴	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	A۰۱	مبانی نظری تحول علوم انسانی	اعتقاد به تعامل با محیط
۵	حکم آغاز دوره‌ی جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳/۰۷/۲۶	A۰۲	چگونگی تحول علوم انسانی	تحول در نظام آموزشی
۶	ابلاغ سیاست‌های کلی "علم و فناوری"، ۱۳۹۳/۰۶/۲۹	A۰۲	چگونگی تحول علوم انسانی	تولید علم و توسعه نوآوری و نظریه پردازی
۷	ابلاغ سیاست‌های کلی "علم و فناوری"، ۱۳۹۳/۰۶/۲۹	A۰۲	چگونگی تحول علوم انسانی	توسعه علوم پایه و تحقیقات بنیادی
۸	بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹	A۰۳	چیستی تحول علوم انسانی	تدوین مبنای علمی و فلسفی علوم انسانی
۹	بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۰/۰۵/۱۹	A۰۲	چگونگی تحول علوم انسانی	مقلد نبودن در علوم انسانی
۱۰	دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری با رهبر انقلاب، ۱۳۹۴/۰۸/۲۰	A۰۲	چگونگی تحول علوم انسانی	سرمایه گذاری بر اساس نیازسنجی علمی
۱۱	بیانات در دیدار کارگران و کارآفرینان، ۱۳۸۷/۰۲/۰۴	A۰۲	چگونگی تحول علوم انسانی	آموزش نیروی انسانی متناسب با نیازهای فعلی و آینده بازار کار
۱۲	بیانات در دیدار کارگران و کارآفرینان، ۱۳۸۷/۰۲/۰۴	A۰۲	چگونگی تحول علوم انسانی	ارتقاء توان کارآفرینی

ردیف	منبع	کدگذاری	مضمون اصلی	مضمون فرعی
۱۳	بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری، ۱۳۹۴/۰۸/۲۰	A۰۲	چگونگی تحول علوم انسانی	برقراری نظام صحیح میان صنعت و دانشگاه
۱۴	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	A۰۲	چگونگی تحول علوم انسانی	استفاده کامل و کارآمد و هم‌افزا از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌ها
۱۵	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	A۰۲	چگونگی تحول علوم انسانی	مهار تهدیدها و آسیب‌ها با نگاه حکیمانه و معقول
۱۶	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	A۰۲	چگونگی تحول علوم انسانی	مواجهه هوشمندانه با معارضات مهاجمان و ستیزه‌گران

الف) قالب مضامین:

یکی از روش‌های تحلیلی مناسب در تحلیل مضمون، تحلیل قالب مضامین است. این روش -را که نخستین بار کینگ (۱۹۹۸) معرفی کرد- فهرستی از مضامین شناخته شده در ادبیات نظری و یا استخراج شده از متن داده‌ها را به صورت درختی و سلسله‌مراتبی نشان می‌دهد. نمودار ۱ نمونه‌ای از قالب مستخرج از بیانات امام خامنه‌ای (ره) درباره چرایی، چیستی و چگونگی تحول علوم انسانی است.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»



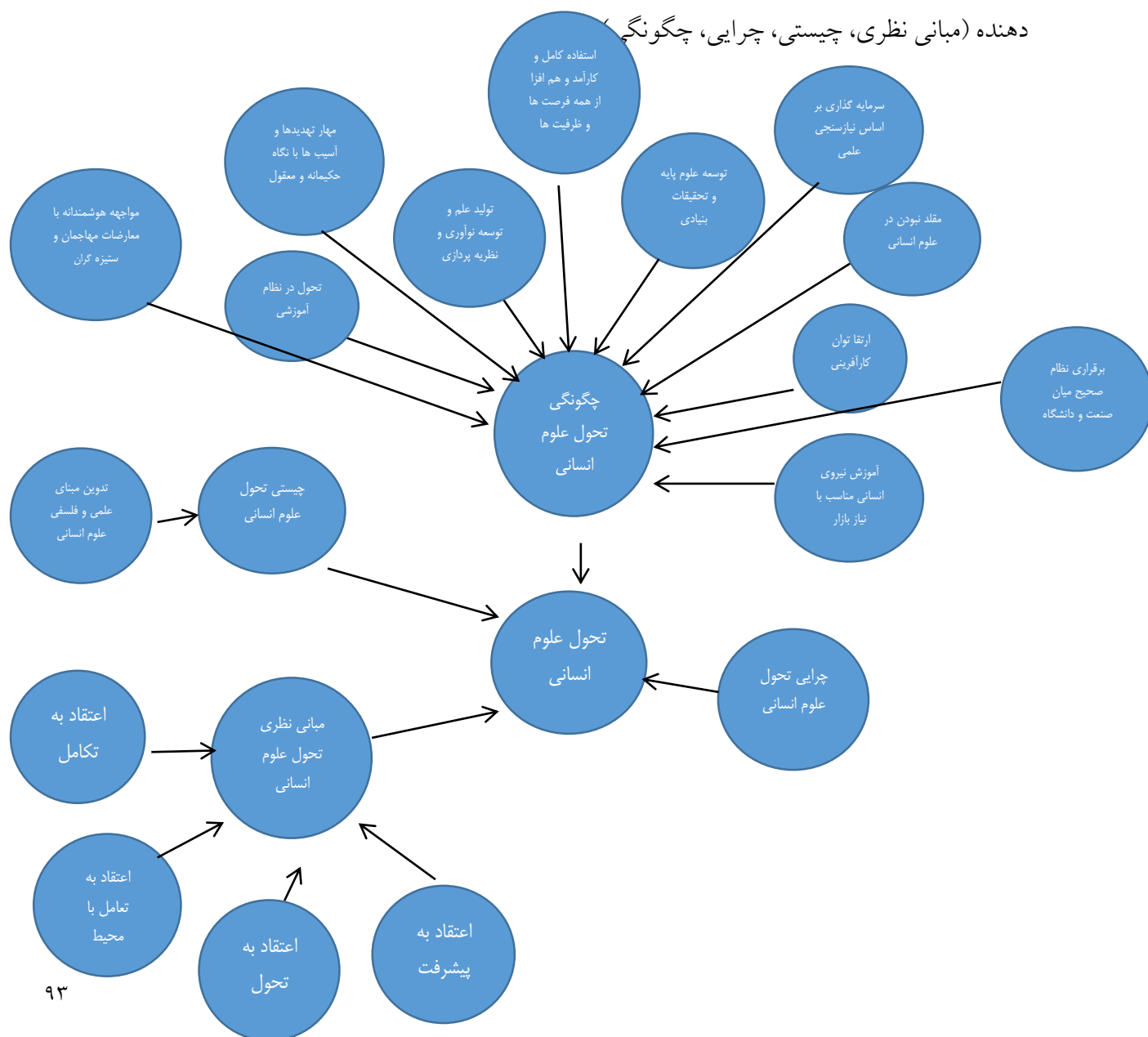
نمودار ۱. قالب مضامین مستخرج از بیانات امام خامنه‌ای درباره چرایی، چیستی و چگونگی تحول علوم انسانی

ب) شبکه مضامین:

شبکه مضامین نیز روشی مناسب در تحلیل مضمون است که آتراید- استیرلینگ (۲۰۰۱)، آن را توسعه داده است. آنچه شبکه مضامین عرضه می‌کند، نقشه‌ای شبیه تارنما به مثابه اصل سازمان دهنده و روش نمایش است. شبکه مضامین بر اساس روندی مشخص، مضامین پایه (کدها و نکات کلیدی متن)، مضامین سازمان دهنده (مضامین به دست آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و مضامین فراگیر (مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به مثابه کل) را نظام مند می‌کند. سپس این مضامین به صورت نقشه‌های شبکه تارنما، رسم و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آنها نشان داده می‌شود.

نمونه‌ای از شبکه مضامین مستخرج از بیانات مقام معظم رهبری برای الگوی تحول علوم انسانی در شکل زیر آمده است. طبق این شکل، تحول علوم انسانی، مضمون فراگیری است که دربرگیرنده چهار مضمون سازمان

دهنده (مبانی نظری، چرایی، چرایی، چگونگی)



نمودار ۲. شبکه مضامین مستخرج از بیانات امام خامنه‌ای درباره چرایی، چیستی و چگونگی تحول علوم انسانی

نتیجه‌گیری:

نیازسنجی علمی برای حال و آینده، جلوگیری از کاهش سرعت پیشرفت علمی، اجرای دقیق نقشه جامع علمی، توجه به کیفیت در آموزش عالی، پیگیری جدی ارتباط دانشگاه و صنعت، نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها در اقتصاد مقاومتی، گسترش فضای فرهنگ ایمانی و اسلامی، عمق‌بخشی بصیرت دینی و سیاسی، و میدان دادن به دانشجویان و اساتید ارزشی، انقلابی و متدین، از لوازم نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است.

یکی از آن مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی عبارت است از اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحول، به تکامل، و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحراف‌ها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد. تحول و تکامل؛ هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روش‌های گوناگون ما باید روزبه‌روز بهتر بشود، اما به دست آدم‌های خبره، به دست آدم‌های وارد، به دست انسان‌های اهل تعمق و کسائی که اهلیت ایجاد راه‌های نو را دارند.

مدیریت راهبردی چالش‌های این حوزه با «استفاده کامل و کارآمد و هم‌افزا از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌ها» و نیز «مهارت‌دهی و آسیب‌ها با نگاه حکیمانه و معقول» و «مواجهه هوشمندانه با معارضات مهاجمان و ستیزه‌گران» از جمله تکالیف اصلی برای تحول علوم انسانی است.

"حفظ روحیه امیدواری و نشاط در محیط‌های علمی و تحقیقاتی"، "اهمیت دادن به علوم پایه"، "هدایت مقالات علمی به سمت نیازهای کشور"، "لزوم تبیین نقشه جامع علمی برای دانشگاهیان و تبدیل آن به برنامه" و "تأکید بر علوم انسانی اسلامی" را می‌توان ابزاری برای تحول علوم انسانی در نظر گرفت.

جهاد مستمر علمی با هدف کسب مرجعیت علمی و فناوری در جهان با تأکید بر:

- ۱-۱ -تولید علم و توسعه نوآوری و نظریه پردازی
- ۱-۲ -ارتقاء جایگاه جهانی کشور در علم و فناوری و تبدیل ایران به قطب علمی و فناوری جهان اسلام.
- ۱-۳ -توسعه علوم پایه و تحقیقات بنیادی.
- ۱-۴ -تحول و ارتقاء علوم انسانی بویژه تعمیق شناخت معارف دینی و مبانی انقلاب اسلامی با: تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه، اصلاح و بازنگری در متون، برنامه‌ها و روش‌های آموزشی و

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ارتقاء کمی و کیفی مراکز و فعالیت‌های پژوهشی مربوط. ۵-۱- دستیابی به علوم و فناوری‌های پیشرفته با سیاستگذاری و برنامه ریزی ویژه، از جمله فعالیت‌هایی است که می‌توان در سطح کلان برای تغییر و متحول کردن علوم انسانی به کار برد. علوم انسانی بسیار مهم است. تحول در علوم انسانی که به دلایل بسیار یک امر لازم و ضروری است، نیاز دارد به جوششی از درون و حمایتی از بیرون. خوشبختانه جوشش از درون امروز هست. می‌بینم گزارش کارها، نشان‌دهنده این است که این جوشش درونی در درون دانشگاه‌ها آن هم از سوی فرزندان و از سوی انسان‌های دانشمند، وجود دارد؛ حمایت از بیرون هم باید وجود داشته باشد. همان مقداری که کار شده، همین مقدار عملیاتی بشود. هر مقداری که تلاش شده است، کار شده است، این اجرایی بشود و عملیاتی بشود. در دفترها و کتاب‌ها و زونکن‌ها نماند، بیاید عملیاتی بشود.

منابع و مأخذ:

- ارکان زاده یزدی، سعید (۱۳۹۱)؛ موج دوم تلاش برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی (مروری بر اسلامی کردن متون علوم انسانی از ابتدای انقلاب تا کنون)؛ مجله کتاب ماه علوم اجتماعی
- امام خمینی (۱۳۷۸)؛ صحیفه امام؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۶)؛ مجموعه بیانات مقام معظم رهبری گنجینه ولایت؛ تهران: موسسه انقلاب اسلامی
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲)؛ علوم انسانی اسلامی تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی-اجتهادی در تولید علوم انسانی؛ قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
- رجایی، حمید (۱۳۸۹). آفرینندگی، تفکر جانبی و باور دینی (درآمدی به تولید علوم انسانی اسلامی). اصفهان: انتشارات شهر من
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸)؛ تفرج صنع: گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی؛ تهران: صراط
- سعادت‌مند، رسول (۱۳۸۶)؛ مصاحبه‌های امام خمینی (ره)؛ قم: تسنیم
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۳)؛ مبانی علوم انسانی اسلامی؛ تهران: آفتاب توسعه

- عابد جعفری، حسن و همکاران (۱۳۹۰)، تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره پیاپی ۱۰، صص ۱۹۸-۱۵۱.
- میرباقری، محمدحسین (۱۳۸۹)؛ گفتارهایی پیرامون تحول علوم انسانی؛ قم: فرهنگستان علوم انسانی
 - Braun, V. & Clarke, V. (۲۰۰۶), "Using thematic analysis in psychology", Qualitative Research in Psychology, Vol. ۳, No. ۲, Pp. ۷۷-۱۰۱.
 - Boyatzis, R. E. (۱۹۹۸), Transforming qualitative information: thematic analysis and code development, Sage.
 - Attride-Stirling, J. (۲۰۰۱), "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", Qualitative Research, Vol. ۱, No. ۳, Pp. ۳۸۵-۴۰۵.
 - King, N. (۱۹۹۸), "Template analysis", in G. Symon and C. Cassell (eds.) Qualitative Methods and Analysis in Organizational Research, London: Sage.
 - King, N., & Horrocks, C. (۲۰۱۰), Interviews in qualitative research, London: Sage.

An analysis on what is human science evolution and how it can be done according to Ayatollah Khamenei's sight by theme analysis approach

Ruhollah Tavallae^۱, Mahsa Zomorodi Anbaji^۲

۱. Assistant Prof., Faculty of Management and Accounting, Shahid Beheshti University.
۲. Master Student in Information Technology Management, Faculty of Management and Accounting, Shahid Beheshti University.

Abstract:

For sure, experimental science and engineering's products are used as tools in human science and in fact, human science is policy making in different fields such as economic, policy, culture, technology, and security. Despite this position, human science is not developed in Iran. Our country is among the wealthiest countries by its resources. These resources include underground, ground and even human resources. But

unfortunately despite these prominences, we do not have appropriate situation in different fields to other developed countries.

The purpose of this research is to survey requirements and present solutions to human science evolution in economic, politic, social, and cultural policy making in Ayatollah Khamenei's sight. This research's data is qualitative and the method is theme analysis.

According to survey and analysis which is done on Ayatollah Khamenei's speech, we find out themes like human science theoretical basics, what is human science evolution, why human science should evolve and how human science should evolve, as research's findings.

Key words: management, policy making, evolution, macro level, human science.

تحول در مسئولیت علم‌آموزی زنان از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای

لیلا ثمنی*

نگین قاری**

چکیده

امروزه تقریباً در تمام جوامع اعم از اسلامی و غیر اسلامی، حق آموزش برای زنان پذیرفته شده و به عنوان یکی از اصلی‌ترین موارد حقوق بشر، مسلم فرض می‌شود. اما نسبت به مسئولیت زنان در قبال آموزش، کمتر بحثی مشاهده می‌شود. در اسلام به نحو مؤکد توصیه می‌شود که در رابطه با بعضی مسائل مانند تخصص‌های پزشکی خاص زنان، تا مرز ضرورت رجوع به مرد، به زنان متخصص مراجعه شود. با این وجود کمتر فقیهی به مسئولیت علم‌آموزی زنان، حداقل در این موارد خاص توجه داشته است. با مراجعه به نظریات، بیانات و دیدگاه‌های آیت الله خامنه‌ای به عنوان رهبر تنها حکومت اسلامی بر مبنای فقه امامیه، این نتیجه به دست می‌آید که ایشان به نحو جدی و مکرر به زنان تذکر داده و تقاضا می‌کنند که خود زنان، وارد عرصه شده و حداقل در راستای علوم و معارف خاص زنان، خود به اجتهاد بپردازند. از طرف دیگر در مراجعه به عرف متشرعین و رصد تعاملات فقها و مراجع با آموزش زنان به خصوص در سطوح عالی و در علوم حوزوی و دینی، تمایزاتی در دیدگاه و عمل میان آیت الله خامنه‌ای و بعضی دیگر از فقها و مراجع معاصر مشاهده می‌شود. با توجه به جایگاه و موقعیت فقهی و اجتماعی آیت الله خامنه‌ای، سفارشات موکد و سنت عملی ایشان، این نتیجه به دست می‌آید که ایشان از حق علم‌آموزی زنان فراتر رفته و به مسئولیت علم‌آموزی زنان می‌اندیشند. بررسی‌های بیشتر روشن می‌کند که مسئولیت زنان در فراگیری علم و الزام به حضور در عرصه‌های مهم علمی آنقدر در نظر ایشان مؤکد است که امکان تحول حکم علم‌آموزی زنان و استنباط وجوب عینی و کفایی علم‌آموزی را در بعضی موارد، بوجود می‌آورد.

* استاد دانشگاه الزهراء، شماره تماس: ۰۹۱۲۶۱۵۱۳۵۶ leilasamani@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، شماره تماس: ۰۹۱۲۵۹۶۴۵۷۲ gharinegin@gmail.com

واژگان کلیدی

زنان، مسئولیت علم‌آموزی، آیت الله خامنه‌ای.

مقدمه

امروزه خصوصاً با ظهور مدرنیته و گفتمان‌های جدید ناشی از توسعه و پدیده جهانی شدن، برخی فمینیست‌ها و مدافعان حقوق زنان، عوامل فرهنگی نظیر دین را عامل عقب ماندگی زنان مسلمان در حوزه علم و دانش می‌دانند و به اسلام به عنوان عامل مهم ضعف علمی و فرهنگی زنان حمله ور می‌شوند و در کنار مبارزه با فقر مادی و فرهنگی زنان، اسلام را به عنوان یکی از عوامل بازدارنده در جهت توانمندسازی و ارتقاء جایگاه زنان معرفی میکنند.

از طرفی برخی جریان‌های فکری انحرافی نظیر سلفی و طالبان که به شدت داعیه اسلام واقعی را دارند، چنان زن را در بند می‌کنند که بسیاری از حقوق انسانی او از جمله امکان حضور در عرصه‌های علمی، پایمال می‌شود. اما آیا واقعاً اسلام سبب مهجوریت زن مسلمان در حوزه علم و دانش بوده است؟ آیا در منابع اسلامی و از دیدگاه فقها به طور عام و رهبران حکومت‌های اسلامی به خصوص حکومت امامیه در ایران، به نحو خاص، چه دیدگاهی نسبت به حق و مسئولیت علم‌آموزی زنان وجود دارد؟

در این زمینه دیدگاه حقیقی اسلام که بر گرفته از منابع اصیل شریعت اسلام باشد، در کنار دیدگاه رهبر تنها حکومت اسلامی بر مبنای مذهب امامیه، می‌تواند پاسخ را روشن نماید. البته باید در نظر داشت که در برخی ادوار تاریخ، برای حضور زنان مسلمان در اجتماع، محدودیتهایی وجود داشته است اما نباید آن‌ها حمل بر مخالفت اسلام با علم‌آموزی زنان شود. اصل محدودی حق و تکلیف زنان نسبت به علم‌آموزی در اسلام، از یک طرف و مسئولیت علم‌آموزی زنان در جامعه کنونی ایران با توجه به نیاز به حضور زنان در عرصه‌های مختلف و مطالبه رهبر دینی ایران از زنان مسلمان، از طرف دیگر، می‌تواند معرف تحول جدی در این عرصه باشد؛ تا حدی که از منع حضور زنان در عرصه علم‌آموزی؛ به تکلیف شرعی زنان به حضور در عرصه‌های علمی، به نحو علی‌البدل، یا به نحو مقدمه واجب، رسیده است.

اگرچه حق علم‌آموزی زنان، مدتی است که مورد بحث در محافل علمی اسلامی قرار گرفته و امری اتفاقی است و بیشتر به جوانب بحث و تکالیف موجود برای احقاق این حق پرداخته می‌شود، اما بحث از مسئولیت زنان نسبت به علم‌آموزی، بحثی است که با فرمایشات و مطالبات مکرر آیت الله خامنه‌ای، مورد توجه واقع شده است و لذا در این زمینه تحقیقی مشاهده نمی‌شود. اما باید توجه داشت که بررسی این امر به روش

اسنادی و با توجه به بیانات آیت‌الله خامنه‌ای می‌تواند حاکی از تحولی ارزشمند و قابل توجه در عرصه تکلیف علم‌آموزی زنان باشد، که به خوبی واقعیت و حقیقت جایگاه علمی زنان در جامعه اسلامی ایران را به جهانیان نشان می‌دهد.

منظور از مسئولیت علم‌آموزی

علم به معنای اعم، یعنی مطلق آگاهی و فهم که مترادف معنی لغوی فقه است (بستان و همکاران، ۱۳۸۷: ص ۳۳) و در معنای خاص همان دانش و علمی است که در دنیای مدرن مطرح است که روش تحقیق آن را تجربی می‌دانند. (حکمت نیا، ۱۳۹۰: ص ۲۲۷) علم‌آموزی نیز یک نیاز بنیادین است و در چارچوب گفتمان حقوق بشری قرار گرفته است. نقش اندیشه، دانش، معرفت و آگاهی، در پاسداری و حفاظت از کرامت انسانی، نقشی یگانه و انکارناپذیر است. علیرغم اینکه در همه ادیان به علم‌آموزی دعوت شده است، اما تحلیل و تمجیدی که قرآن از علم و دانش نموده در هیچ کتاب آسمانی دیگر یافت نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ص ۱۵۵)

حق بر علم‌آموزی یا آموزش به عنوان یکی از حق‌های بشری و به عنوان یک حق توانمندساز مطرح گردیده است «هر فرد حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند گردد» بدین معنا که برخورداری از این حق، به فرد اجازه می‌دهد تا از سایر حق‌ها بهره‌مند گردد. (انوشه‌ای، ۱۳۸۹: ص ۸ و ۹) اگرچه با ظهور مدرنیته و تجلی اومانیسم در جهان، این باور شکل گرفت که انسان، موجودی است که فقط صاحب حق است و در مقابل حقوق خود، تکلیفی ندارد. ولی در ادیان الهی به خصوص دین اسلام، انسان همان‌طور که دارای حق است، مسئولیت هم در قبال آن دارد. امام علی (علیه السلام) در خطبه ۲۱۶ فرمودند: «خداوند سبحان به سبب آن که من زمامدار شده‌ام، حقی برای من بر شما قرارداد همان‌گونه که بر من برای شما حقی را قرارداد ... هیچ حقی برای کسی منظور نمی‌شود مگر آن که وظیفه‌ای بر عهده او گذارده شود و هیچ تکلیفی برای کسی در نظر گرفته نمی‌شود جز آن که متقابلاً حقی برای او مطرح خواهد شد. اگر برای کسی حقی باشد بدون تکلیف، او تنها خداوند متعال است».

لذا در هر حقی هم نوعی تکلیف برای دیگری و حتی برای صاحب حق قرار داده شده است پس آنجا که سخن از حق آموزش است، مسئولیت در قبال برخورداری از این حق نیز برای فرد مطرح خواهد بود. این مسئولیت دارای دو جنبه است: یعنی علاوه بر مسئولیت اجتماع در لزوم بسترسازی برای استیفای حق علم-آموزی، مسئولیت دیگری نیز در این راستا و قائم به خود افراد، قابل شناسایی است.

مسئولیت فردی نسبت به علم‌آموزی، مبتنی بر دلایل متعدد و در عرصه‌های مختلفی قابل طرح است. لزوم شناخت خالق، لزوم شناخت وظایف و حقوق و تکالیف در قبال خالق و شناخت جهان پیرامون از طرفی مسئولیت علم‌آموزی را ایجاد می‌نماید؛ از طرف دیگر لزوم پاسخگویی به نیازهای رو به رشد انسان‌ها در قبال خودشان، دیگران و جامعه و در نتیجه نیاز به شناخت بیش از پیش طبیعت، موانع و عوامل پیش روی زندگی بشری و دیگر مسائل، به وجود مسئولیت علم‌آموزی برای افراد بشر با توانایی‌ها، سلیق و قابلیت‌های مختلف اشاره دارد.

در آیات و روایات فراوانی علم‌آموزی را به گونه‌ای تحسین و توصیه می‌نماید که گویی حکایت از مسئولیت علم‌آموزی دارند: **قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون** بگو آیا آنان که میدانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؛ (زمر، ۹) **یرفع الله الذین امنوا منکم والذین اتوا العلم درجات** خداوند درجه آنان را که ایمان آورده‌اند و آنان که از علم بهره‌مند شدند بالا می‌برد. (مجادله، ۱۱) پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: **«طلب العلم فریضه علی کل مسلم، الا ان الله یحب بغاه العلم»** کسب علم و دانش بر هر مسلمانی واجب است زیرا خداوند اهل دانش را دوست دارد (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۵) و نیز می‌فرماید: **«العلم حیات الاسلام و عماد الدین»**، دانش مایه زندگی و حیات اسلام و ستون دین است. (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۳۴)

علم‌آموزی زنان در قرآن

در آیات قرآن هیچ گروه یا جنسی از نظر علم‌آموزی بر گروه و جنس دیگر برتری ندارد و انسانیت به گونه‌ای نوعی و فرای جنسیت به دانش طلبی دعوت شده است. تمام آیاتی که درباره تحصیل علم و دانش بیان شده همانند «یاایها الذین» و «یاایها الذین امنوا» عمومی است که شامل همه زن‌ها هم می‌شود. (الهامی، ۱۳۷۹)

در آیات متعدد یکی از اهداف رسولان «تعلیم» دانسته شده و مختص مردان نگردیده است. **هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمه** (او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد) (جمعه، ۲) در آیه فوق، تزکیه و تعلیم هر دو با صیغه مذکر آمده است اگر می‌شود یزکیهم را مخصوص مردان قرار داد یعلمهم را هم می‌شود مخصوص مردان کرد، فقها می‌گویند برخی عمومات و کلیات از تخصیص ابا دارد ولحن و بیان به گونه‌ای است که قابل تخصیص نیست، مطلبی، مطلبی است که از نظر عقل قابل تبعیض نیست (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۱۶۰، ۱۶۱) و اگر بگوییم که تعلیم تنها

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

به مردان اختصاص دارد لازم می‌آید که در دیگر موارد نیز زنان از کلیه احکام و فرائض معاف باشند (عظیم زاده اردبیلی، خسروی، ۱۳۸۸: ص ۹) مثلاً در آیه شریفه «**ان اکرمکم عندالله اتقاکم**» (حجرات، ۱۳) با توجه به شکل ظاهری آیه که به صیغه مذکر آمده است، نمی‌توان گفت آنچه در مورد تقوی است اختصاص به مردان دارد و شامل زنان نمی‌شود. (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۱۶۰)

علم‌آموزی زنان در روایات

احادیث فراوانی از معصومین علیهم السلام در حوزه علم‌آموزی نقل شده است که در هیچ یک علم‌آموزی به گروه، طبقه و یا جنسیت خاصی از انسانها اختصاص داده نشده است. مهم‌ترین روایت ذکر شده در این مورد حدیث متواتر و معروف حضرت رسول اکرم (ص) است که امامیه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند: «**طلب العلم فریضه علی کل مسلم**» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰) در این حدیث نیز کلمه «مسلم» که به صورت صیغه مذکر آمده است ممکن است این تصور را پیش آورد که تحصیل علم مختص مردان است اما در برخی از نقل‌هایی که از این حدیث در کتب شیعه هم هست کلمه «و مسلمه» (مجلسی دوم، ج ۱، ص ۱۷۷) هم قید شده و نیز از این تعبیرات، اختصاص فهمیده نمی‌شود. مسلم یعنی مسلمان، چه مرد باشد چه زن، در همه مواردی که شبیه این تعبیر هست همین طور اطلاق به عموم دارد و حتی اگر کلمه رجل به جای مسلم هم ذکر شده بود باز هم الغاء خصوصیت می‌شد؛ زیرا همانطور که پیشتر ذکر شد، برخی عمومات و کلیات، از تخصیص ابا دارند. (مطهری، ۱۳۶۸: صص ۱۶۰-۱۵۸)

علاوه بر احادیث مذکور، روایات زیادی با این مضمون وجود دارد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «**ایها الناس اعلموا ان کمال الدین طلب العلم و العمل به و ان طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال**» ای مردم بدانید که کمال دین، طلب علم و عمل به آن است و همانا طلب علم بر شما واجب‌تر از طلب مال است. (کلینی، ج ۱، ص ۳۱)

در تمامی روایات هیچ قید خاصی در رابطه با اختصاص علم‌آموزی به زنان یا مردان وجود ندارد. در روایتی دیگر که در صحیح بخاری از «ابی برده» از قول رسول خدا (ص) نقل شده، «**ایما رجل کانت عنده ولیده (ای جاریه) فعلمها فاحسن تعلیمها و ادبها فاحسن تادیبها، ثم اعتقها و تزوجها فله اجران**»؛ هر مرد مسلمانی که کنیزی در اختیار داشته باشد و او را به خوبی آموزش دهد و ادب نماید، سپس آزادش کند و با او ازدواج نماید، از دو پاداش برخوردار خواهد بود (وافی، ترجمه بهزادیان، ۱۳۸۳) به خوبی نشان داده می‌

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

شود در عصری که علم آموزی زنان در جهان اصولاً مطرح نبود، اسلام حتی به علم آموزی کنیزان نیز اهمیت داده است.

حتی در برخی روایات، برتری علمی برخی از زنان بر مردان هم خاطر نشان شده است: «... فرب امراه افقه من رجل...» چه بسا زنی که از مردی فقیه تر است. همچنین روایاتی در مورد دوران ظهور حضرت مهدی (عج) هست که از منتهای قدرت علمی، توانایی و غلبه عقلی زنان سخن گفته و به مبرز بودن زنان در عرصه فقاہت و دین شناسی در آن دوران شهادت می دهند، امام محمد باقر (ع) می فرماید: در زمان حضرت مهدی (عج) حکمت به قلوب مردم روی می آورد، تا آنجا که زنان در خانه ها با کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) قضاوت می کنند. (مستقیمی، ۱۳۸۰: ص ۵۰)

لازم به ذکر است که در مجموع روایات کتب حدیثی، دو روایت (وسائل الشیعه، ج ۱۴، صص ۱۲۷-۱۲۶) آمده که در آنها از آموزش کتابت و سوره یوسف به زنان، نهی شده است. این دو روایت اولاً از حیث سند دارای اتقان نیستند و ثانیاً نهی ذکر شده در آنها جنبه ارشادی و اخلاقی دارد ضمن آن که در هر دو روایت به آموزش سوره نور سفارش شده است که خود گواه تأکید بر آموزش به زنان است (الهامی، ۱۳۷۹) از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده که فرمود: « زنان را در غرفه ها جای ندهید و سوادشان نیاموزید به آنان نخ ریسی و سوره نور تعلیم دهید». البانی (سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعه، ج ۵) پس از نقل این حدیث، اشکالی را نقل و آن را نقد می کند مبنی بر اینکه ممکن است گفته شود که تعلیم کتابت به زنان به فساد منجر می شود اما جواب آن است که این نگرانی اختصاص به زنان ندارد و چه بسیار مردان که بر اثر سوادآموزی از نظر دینی و اخلاقی آسیب دیدند حال آیا به این سبب می توان کتابت را بر مردان منع کرد؟ (اسلامی، ۱۳۸۷)

علم آموزی زنان در سنت پیامبر(ص)

با استقرار دولت پیامبر(ص) در مدینه و پی ریزی شالوده های نخستین حکومت اسلامی و بنیانگذاری مسجد برای عبادت و تعلیم معارف اسلامی، آموزش زنان نیز دچار تحولی شگرف شد. مساجد مراکز تعلیمات عمومی بود و زنان هم می توانستند به آن رفت و آمد کنند و در مجالس علمی آن حضور یابند. حتی رسول خدا (ص) نیز بخشی از اوقات خود را به آموزش زنان در مسائل دینی اختصاص داده بود، زنان نه تنها از حق تحصیل دانش برخوردار بودند بلکه این حق را هم داشتند که به تعلیم و نشر دانش در میان زنان و مردان بپردازند.

هنگام ظهور اسلام تنها هفده تن در مکه باسواد بودند از جمله یک زن قریشی به نام شفا دختر عبدالله بن عبد شمس که در دوره جاهلیت مقارن با ظهور اسلام، خواندن و نوشتن می‌دانست. این زن مسلمان شده بود و از مهاجران اولیه و زن فاضله‌ای بود. بلاذری (بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۵۸-۴۵۹) می‌گوید همین زن بود که به دستور پیامبر (ص) به حفصه، همسر پیامبر (ص) کتابت آموخت. از این جریان فهمیده می‌شود که پیامبر (ص) برای زنان خود معلم زن انتخاب کرده بود و پیکار با بی سوادی را از خانه خود آغاز کرده بود و این عمل پیامبر در آموزش زنان و دختران، الگو شد و دیری نپایید که در مدینه افراد باسواد رو به فزونی نهادند و آمار باسوادها به طور چشمگیری بالا رفت و در میان زنان و دختران کسانی پیدا شدند که خواندن و نوشتن را فرا گرفتند.

دختر پیامبر اکرم (ص) و همسران او در زمان حیات و پس از رحلت ایشان، مرجع در مسائل دینی و فقهی بودند و خانه هر یک از ایشان به منزله مدرسه‌هایی بود که طالبان دانش و حدیث در آن اجتماع می‌کردند و به فراگیری احکام شریعت و انواع دانش و حکمت مشغول می‌شدند. به این ترتیب در روزگار پیامبر و صدر اسلام، زن یکی از مصادر دانش و مورد تایید دین و پذیرش جامعه بود. (الهامی، ۱۳۷۹)

در سنت معصومین علیهم السلام موارد متعددی بر جایگاه والای علمی زنان اشاره دارد. مادران، همسران و دختران امامان معصوم به تاسی از ائمه هدی (ع) در والاترین درجات بینش توحیدی به سر می‌بردند آنان با بی توجهی به ارزشهای باطل و دروغین از محضر ائمه (ع) علم و کمال آموختند و ملجا علمی و عملی مردمان روزگار خود شدند. برای نمونه نقل شده حضرت فاطمه علیها السلام دختر گرامی پیامبر اکرم (ص)، در منزل کلاس درس داشت و زنان مسلمان برای آگاهی یافتن در مورد مسائل دین خدمت ایشان می‌شتافتند و پاسخ سوالاتشان را از ایشان می‌گرفتند.

در بعضی منابع حتی تلمذ صحابه خاص رسول خدا (ص) از ایشان گزارش شده است. چنان که سلمان می‌گوید: «خدمت حضرت زهرا علیها السلام رسیدم و خواهش کردم چیزی به من یاد دهد، ایشان دعای «نور» را به من تعلیم داد من نیز آن دعا را به بیش از هزار نفر از اهالی مکه و مدینه آموزش دادم و منشا آثار و برکات خوبی برای آنها شد». درباره حضرت زینب کبری علیها السلام نیز سیره نویسان نوشته اند که ایشان مجلسی خاص برای تفسیر قرآن داشتند که در آن به زنان آموزش می‌دادند. سکینه دختر گرامی امام حسین (ع)، جلسات شعر و ادب داشت و شاعران نامی برای اصلاح اشعار و کسب فیض از سراسر بلاد به خدمتش می‌شتافتند و از پشت پرده سوالاتشان را می‌پرسیدند.

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دختر امام موسی بن جعفر (ع) به علوم اسلامی و آل محمد (ص) آگاهی داشت و آن را برای دیگران نقل می‌کرد. خدیجه دختر امام جواد (ع) در یک مباحثه علمی کلامی از وری حجاب با احمد بن ابراهیم درباره غیبت امام زمان (عج) و نحوه رجوع به ایشان در دوران غیبت، استدلالهای منطقی ارائه داد و بدین وسیله به گروهی از شیعیان که بعد از غیبت دچار سرگردانی شده بودند اطمینان و آرامش خاطر داد.

سوسن، مشهور به «جده» مادر امام حسن عسکری (ع) از دیگر زنانی بود که بعد از شهادت آن امام همام و آغاز غیبت صغری، پاسخگوی سوالات و مشکلات شیعیان بود و یکی از ابواب و واسطه‌ها میان امت و امام غایب به شمار می‌آمد (رحمت آبادی، ۱۳۸۶: صص ۹۹-۹۷)

شکی نیست که زن مسلمان به واسطه ظهور اسلام، مقام و منزلتی بدست آورد که در قرون وسطی برای هیچ یک از زنان یونانی و مسیحی فراهم نبوده است، لذا اسماء فهمی در کتاب خود «مبادی التریب الاسلامیه» می‌نویسد:

«در مقایسه زندگی زن در جامعه اسلامی با نحوه زندگی زن یونانی و مسیحی در قرون وسطی به روشنی می‌توان دریافت که زن مسلمان در آن روزگار به چه پایگاه بلندی از رشد عقلی و روحی و تاثیر فعال در زندگی جامعه اسلامی دست یافته بود زیرا در بین دانشمندان یونانی چنان چه آرای اسپرطین و افلاطون را کنار بگذاریم، به رغم آن تمدن و پیشرفتی که در علوم و برنامه های اجتماعی داشتند نسبت به زن و حق برابری او در زندگی اجتماعی با مرد بخل ورزیده و این طبقه را به عنوان کالایی برای کامجویی به شمار آورده اند. زن مسیحی نیز در جهل و بی خبری که بر اروپای قرون وسطایی سایه افکنده بود با مرد مسیحی شریک بود و اگر چند مورد زنانی را که سهم قابل ملاحظه ای در تعلیم داشتند و در برخی از دانشگاه های جنوبی اروپا به کار تدریس پرداخته اند از بقیه جدا کنیم در دانشگاه های شمالی برای پذیرش زن هیچ گونه گذشتی روا نگردیده و محتمل است که دانشگاه های جنوبی اروپا تحت تاثیر آرا و رسوم اسلامی قرار گرفته باشد زیرا که پیوند فرهنگی بین دنیای شرق و غرب در نقاط جنوبی اروپا شدت داشته است.»

روش نوین پیامبر (ص) در آموزش زنان و یکسان شمردن آنان با مردان، یک انقلاب عظیم فرهنگی بود که جهان اسلام را فرا گرفت. (شبلی، ترجمه محمدحسین ساکت، ۱۳۸۷) رشد و بالندگی زنان، پس از بعثت رسول خدا (ص) و در پرتو آیین اسلام، جای تردیدی ندارد. ورود زنان را به عرصه هایی که پیش از آن

سابقه نداشت مثل تعلیم و تعلم را باید یکی از شواهد عینی این بالندگی قلمداد کرد. مصدر تعلیم و تعلم و روی آوردن به دانش و معرفت در آن عصر، قرآن و حدیث بود. (مهریزی، ۱۳۸۷) ذکر اسامی و شرح حال زنان فقیه، محدثه و دانشمند مسلمان، گویای جایگاه علمی مورد نظر اسلام در مورد زنان است. لذا آمارهای مختلفی برای زنان فرهیخته مسلمان ذکر شده است: تعداد ۱۵۵۲ زن در کتاب «الاصابه» ابن حجر عسقلانی و بیش از هزار زن صحابه رسول خدا در کتاب «اسدالغابه» ابن اثیر که همگی مصادر فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و سیره بوده‌اند؛ نمونه ای از آن است. (مدنی بجستانی، ۱۳۷۴: ص ۲۹۹)

هبوط جایگاه زنان مسلمان در گذر تاریخ اسلام و منع علم‌آموزی زنان

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) بسیاری از تعلیم و سنت های او به ویژه سیره وی در مورد زنان، دستخوش تغییر شد و جامعه نوپدید اسلامی و ادبیات دینی به تدریج از ادبیات و فرهنگ اسلامی فاصله گرفت و از روحیه دنیاگریزی بودا و مانوی، عصبیت عربی، اساطیر تورات و اسرائیلیات تاثیر پذیرفت و جامعه زنان به تدریج از کانون های فعالیت اجتماعی کنار گذاشته شدند.

جامعه اسلامی به هر میزان که از نخستین دهه‌ها و سده‌های اسلام فاصله می‌گرفت، به نسبت رشد جمعیت مسلمانان، از میزان مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان در آن جوامع کاسته شد. زنان مسلمان تا سده اخیر و تا عصر امام خمینی، نه در عرصه تولید اندیشه و دانش، و نه در قلمرو نویسندگی و تاریخ نگاری و روایتگری نقش درخشانی نداشته‌اند. به گونه‌ای که می‌توان گفت، به علت «استضعاف» تحمیلی و ناخواسته و نیز نادیده گرفته شدن جایگاه انسانی زنان، از تاریخ علم و اندیشه غایب بوده‌اند. (عزیزی، ۱۳۹۴)

از عوامل هبوط جایگاه زن مسلمان، به اسلام و محدودیتهای ناشی از مسلمانی اشاره شده است؛ بعضی جاهلانه و بعضی مغرضانه به سراغ بیان شبهاتی علیه زن و نسبت دادن آن به اسلام کردند تا مانع هرگونه فعالیت علمی و حضور اجتماعی زنان شوند. بر اساس برخی روایات که به ظاهر مخالف علم‌آموزی زنان است، گروهی به طرح شبهات علیه علم‌آموزی زنان پرداختند. بیان ارتباط میان جنسیت و قوای عقلی در انسان و بررسی توانمندی زنان در درک و فهم علوم مختلف در مقایسه با مردان، برخی از موارد آن است. اینکه آیا زنان و مردان در تمامی حوزه های علمی، استعداد یکسانی دارند، آیا کارآیی مغز زن و مرد متفاوت است و سؤالاتی از این قبیل؛ در طول تاریخ اسلام با دیدگاه‌ها و پاسخ‌های متفاوتی مواجه شد. (علامه طباطبایی، تفسیرالمیزان؛ خطبه ۸۰ نهج البلاغه، جوادی آملی، ۱۳۶۹: ص ۲۰۳؛ جعفری، ۱۳۶۱: ص ۲۹۳، ۲۹۲).

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

در گذر تاریخ گسترش شبهات علیه زنان به صورت مشهود بوده و بی‌عدالتی علیه زنان که منجر به تشکیل گروه‌های مختلف مفسنیستی می‌شود، جامعه مسلمانان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. به گونه‌ای که هر اندیشمندی به بیان حقوق زن پرداخته و سعی در ارائه راهکاری برای رفع بی‌عدالتی باشد. به عنوان نمونه به یک مورد اکتفا می‌شود. غزالی می‌گوید تفاوت‌های زن و مرد و حقوق و تکالیف مترتب بر آنها، استثنا بر خلقت است و الا زن همه حقوق دینی و مدنی را داراست، او نیز مانند مرد دارای آزادی اندیشه است و حق تعلیم و تعلم دارد. او می‌گوید: حدیث منع زنان از یادگیری سواد (که بنیادگرایان وهابی بر آن تاکید دارند) یک حدیث جعلی است زیرا اگر قرار است نصف امت، بی‌سواد، جاهل و نادان باشند، تربیت و رشد امت چگونه خواهد بود؟ (حاتمی و بحرانی، ۱۳۹۲)

بازگشت جایگاه علم آموزی زنان مسلمان پس از انقلاب اسلامی

علیرغم جو غالب و فراگیر علیه زنان، انقلاب امام خمینی (ره) و تشکیل حکومت اسلامی در ایران، آغاز تغییر دیدگاه‌ها به زن و جایگاه اجتماعی و به تبع آن جایگاه علمی زنان مسلمان شد. امام خمینی (ره) بارها در سخنرانی‌های خود بر حق آموزش و جواز علم‌آموزی زنان تاکید کرده و زنان و مردان را در برخورداری از این حق، مساوی دانسته‌اند. ایشان به مناسبت تاسیس حوزه علمیه جامعه الزهرا س می‌فرماید:

«علوم مطلقاً خصوصاً علوم اسلامی، اختصاص به قشری دون قشری ندارد و بانوان در ایران، در طول انقلاب ثابت کرده‌اند که هم دوش مردان می‌توانند در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، خدمات ارزشمندی به اسلام نمایند و در تربیت و تعلیم پیشتاز باشند». (خمینی، ۱۳۷۴: ص ۲۶)

همچنین در اسفند ۱۳۶۳ به بانوان می‌فرماید:

«در علم و تقوی کوشش کنید که علم به هیچ کس انحصار ندارد، علم مال همه است، تقوی مال همه است و کوشش برای رسیدن به علم و تقوی وظیفه همه‌ی ماست و همه‌ی شماست». (خمینی، خطاب به بانوان، ۶۳/۱۲/۲۲)

پس از امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای به تبیین بیشتر جایگاه واقعی زنان در اسلام پرداختند. سخنان متعدد و موکد ایشان به خصوص در باب علم‌آموزی زنان، رویکرد جدیدی را ارائه نمود. به نحوی که بعضی سخنان ایشان که به صراحت بر الزام زنان به ورود به مجامع علمی اشاره دارد، موجب تعجب برخی روشنفکران داخل و خارج ایران شد. کسانی که تا آن زمان زنان را موجوداتی ناکارآمد و منحصر به داخل خانه می‌دانستند،

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

به فکر و تحقیق در این زمینه واداشت. ایشان به صراحت به زورگویی مردان علیه زنان اشاره می‌کردند و بر افزایش قدرت و زمینه سازی گسترش کارآمدی زنان اصرار می‌ورزیدند:

« چون زن به طور متوسط ، از لحاظ ترکیب جسمانی به قوت مرد نیست ، موجب شده است که این زورها گفته بشود، باید با معرفت و سواد از یک سو و قانون از سوی دیگر، جبران کرد؛ یعنی باید ابزارهای اقتدار را در اختیار زن گذاشت. این ابزارها از طرفی معرفت و سواد است که مانع از آن می شود که زن مورد ستم قرار بگیرد؛ از طرف دیگر قانون است. اگر این دو مورد تامین شود خوب است. زنها را وادار کنید به درس خواندن، دخترها را به تحصیلات عالیه وادار کنید. وسیله ورود دخترها در مراکز عالی را از طرق قانونی فراهم و تسهیل کنید، اگر اینها شد، به نظر من همه چیز انجام گرفته است». (آیه الله خامنه ای ، دیدار زنان نماینده مجلس ۱۳۷۶/۴/۳۰)

آیت الله خامنه‌ای به توصیه های صریح بر علم‌آموزی زنان و دختران بسنده نکرده و بلکه خانواده و جامعه را به رفع موانع علم‌آموزی زنان سفارش می‌کنند. علاوه بر آن به نحوی با ذکر دلایل و توجیهات لزوم علم‌آموزی زنان، به ضرورت آن اشاره دارند. اینکه علم‌آموزی زنان را مقدمه ای برای شناخت جایگاه و ارزش زنان دانسته و معتقدند زنان اگر جاهل باشند مورد ظلم قرار می‌گیرند و برای مقابله با زورگویی مردان به زنان و سوء استفاده از آنان، زنان را به علم‌آموزی دعوت می‌کنند:

«از نظر اسلام، میدان فعالیت و تلاش علمی و اقتصادی و سیاسی برای زنان، کاملاً باز است. اگر کسی با استناد به بینش اسلامی بخواهد زن را از کار علمی محروم کند، از تلاش اقتصادی باز دارد، یا از تلاش سیاسی و اجتماعی بی‌نصیب سازد، به خلاف حکم خدا عمل کرده است. زنان به قدری که توان جسمی و نیازها و ضرورت‌هایشان اجازه می‌دهد، می‌توانند در فعالیتها شرکت کنند. آنها هر چه می‌توانند، تلاش اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کنند. شرع مقدس، مانع نیست...نظر اسلام این است که در میدان فعالیت علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نباید بر زن تحمیل و اجبار کرد؛ چنان که به سد کردن راه او هم نباید پرداخت. اگر خانمها میخواهند وارد فعالیتهای اجتماعی و سیاسی شوند، مانعی نیست. البته فعالیت علمی، خیلی خوب است و بر سایر فعالیتها ترجیح دارد.... من به خانواده‌ها توصیه می‌کنم که اجازه دهند دخترهایشان درس بخوانند. مبدا پدر و مادری، از روی تعصب دینی، خیال کنند که باید جلوی دختر را بگیرند تا تحصیلات عالیه نکند! نه؛ دین چنین چیزی نگفته است. دین، برای تحصیل علم، میان دختر و پسر فرقی نمی‌گذارد. اگر پسر شما تحصیلات عالیه می‌کند، بگذارید دختر شما هم به تحصیلات عالیه بپردازد. بگذارید دختران جوان

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ما درس بخوانند، علم بیاموزند، آگاهی پیدا کنند، به شأن خودشان واقف شوند و قدر خود را بدانند، تا بفهمند که تبلیغات استکبار جهانی در خصوص زن، چقدر بی‌پایه و اساس و پوچ است». (آیه الله خامنه ای در جمع زنان شهر ارومیه ۱۳۷۵/۰۶/۲۸)

آیت الله خامنه‌ای دائماً اشاره دارند که نصوص و سیره معصومین علیهم السلام که مبین حقیقت ناب اسلام است، بستری مناسب جهت تعالی علمی زنان ایجاد کرده است و نباید در این مسئله با تعصب جاهلیت برخورد کرد چراکه شرع هیچگونه مخالفتی با فعالیتهای علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان ندارد و بلکه مشوق آنان است.

این روند روبه جلو و پیشرفت در باز نمودن عرصه اجتماعی برای حضور زنان در حد شعار نبود و ایشان در عمل نیز از جزء طلایه داران وارد نمودن زنان در عرصه های خطیر بودند. به عنوان نمونه ایشان از اولین مراجعی بودند که به زنان اجازه شرکت در درس عمومی خارج فقه خود را دادند. این اقدام مهم علیرغم اینکه ممکن بود با جبهه‌گیری از طرف دیگر مراجع یا جامعه ایران نیز مواجه شود، دلالت بر زمینه‌سازی جهت تغییر جدی در جایگاه زنان در حکومت اسلامی داشت. زنان با امکان شرکت در عالی‌ترین سطوح دروس حوزوی و علمی، ضمن تکریم به تحصیلات عالیه تا حد اجتهاد تشویق می‌شدند.

دیدگاه آیت الله خامنه‌ای مبنی بر مسئولیت زنان در علم آموزی

بروز تحولی جدی در رویکرد به جایگاه علم‌آموزی زنان، در قول و فعل آیت الله خامنه‌ای، منجر به ایجاد سوالات متعددی در این رابطه شد. مسئولیت عمومی علم‌آموزی و علاوه بر آن مسئولیت خاص زنان نسبت به علم‌آموزی هر دو مورد سوال است. بنابراین پاسخ به دو پرسش مهم، حدود مسئولیت زنان در علم‌آموزی را روشن می‌کند: پرسش اول این که اصولاً گستره وجوب علم‌آموزی که در نص و روایات مطرح شده دارای چه دامنه و حدودی است و پرسش دوم این است که وضعیت زنان مسلمان در تحصیل علوم از باب گستره حدود آن چه خواهد بود؟ به بیان دیگر وظیفه یک زن مسلمان در جامعه‌ای بر مبنای فقه امامیه در حوزه آموزش و از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای چیست؟

طبق حدیث رسول اکرم (ص) **طلب العلم فریضه علی کل مسلم**، طلب و تحصیل علم یکی از واجبات و فرائض در ردیف سایر واجبات و فرائض است. تحصیل و طلب علم بر هر مسلمانی واجب است، از صدر اسلام تا امروز همه فرق و علمای اسلامی این مطلب را قبول داشته‌اند و اگر اختلاف نظری هست در تفسیر و توضیح معنی و مقصود این حدیث و در مقدار عموم و شمول آن است و اگر پیامبر اکرم (ص) علم را

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

فریضه خوانده است منحصرأ مقصود، علوم دینی نیست بلکه هر علمی که نافع اسلام و مسلمین است و برای آنها لازم است باید آن را از علوم دینی شمرد. (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۱۵۸)

امام خمینی در مورد روایاتی که وجوب علم را بیان می کنند می فرماید:

« در این که مراد از این روایات وجوب تمامی علوم بر تمامی مردم نیست شک و شبهه ای وجود ندارد بلکه منظور از آنها وجوب فی الجمله است احتمال دارد که منظور از روایات ، وجوب علم به اصول دین باشد». (خمینی، ۱۴۰۳ق: ص ۴۰۳)

لذا بزرگان معتقدند کسب علم در سه مسأله اساسی، توحید، معاد و نبوت واجب‌ترین، شریف‌ترین و نافع‌ترین علمی است که برای انسان پیدا می شود. سپس در شعاع این علم هر چه به آنها کمک بیشتری بکند و انسان را خداشناس‌تر، پیغمبرشناس‌تر و دین‌شناس‌تر کند، اهمیت پیدا می کند. علوم دیگر نیز هر چه در این مسیر واقع بشود، به نسبت ارزشمند هستند، و به جایی می رسد که مادی‌ترین علوم هم می تواند ارزشی در حد وجوب داشته باشد؛ مثلاً جامعه اسلامی برای حفظ سیادت، عزت، و عظمت اسلام نیازمند علمی است که اگرچه ممکن است خودبه خود چندان ارزشی نداشته باشد، اما از این لحاظ می تواند تا حد وجوب پیش برود مثلاً خداوند اجازه نمی دهد مؤمن در مقابل کافر ذلیل شود **دولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا؛** (نساء، ۱۴۱) **والله العزه و لرسوله وللمومنين** (منافقون، ۸) وقتی حفظ عزت اسلامی واجب شد مقدماتش هم واجب خواهد بود. (مصباح یزدی، درس های اخلاقی سال تحصیلی ۹۴-۹۳) لذا می توان گفت از آن جا که حفظ استقلال، سلامت ، امنیت و دفاع از جامعه اسلامی واجب است دایره علمی که یک مسلمان مکلف به فراگیری و آموزش و تحقیق در مورد آنها می باشد بالاتر از علوم صرفا اسلامی قرار دارد.

اما تاکید بسیار آیه الله خامنه‌ای بر لزوم علم آموزی زنان و دختران در مناسبت‌ها و دیدارهای مختلفی که با اقشار گوناگون بانوان داشته اند به خوبی اهمیت علم آموزی برای زن مسلمان از دیدگاه ایشان را نشان می دهد و گاهی تاکید زیاد ایشان در این حوزه این باور را تایید می کند که در نگاه ایشان اهمیت علم آموزی زنان فراتر از حدود کسب فضیلتی است که علامه طباطبایی برای زن مطرح نموده است و به تکلیف نزدیک تر است، ایشان مرتب و محترمانه به زنان توصیه می کنند که معلومات و آگاهیهایشان را بیشتر کنند و می فرمایند:

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

«مطالعه، دقت، تحقیق، درس، ورود به مسائل مورد ابتلای روز و اهتمام به کارهای دینی، جزو وظایف حتمی و مسلمی است که امروز زنان کشور باید مثل مردان، خود را موظف به انجام آنها بدانند.» (آیه الله خامنه ای، در جمع زنان شهر ارومیه ۱۳۷۵/۰۶/۲۸)

نتیجه اینکه این سخن که زن نیز در برابر خدا مانند مرد مسؤول باشد، به رسمیت شناختن آزادی زن در فکر و اراده است، اینکه زن باید توانایی های خویش را تقویت کند و نقاط ضعف خویش را برطرف کند تا بتواند از انحراف خویش جلوگیری کند و در برابر تهدیدات دنیای بیرون ایستادگی کند، اینها چیزهایی هستند که دانش به اندازه زیادی می تواند در تحقق بخشیدن آنها برای انسان سهم داشته باشد، چه برای زن و چه برای مرد. (فضل الله،)

مصادیق الزامی علم آموزی زنان از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای

بعضی مصادیق علم آموزی زنان مورد اتفاق همه فقها بوده اند مانند تحقیق و تدبیر در اصول اعتقادات و یادگیری احکام شرعی مورد نیاز که تحصیل علم در این موارد وجوب عینی دارند لذا بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است، از طرفی آموزش و تحصیل علم برای زنان در برخی حوزه ها، وجوب کفایی پیدا می کنند و الزامی بودن این مصادیق اعم از وجوب عینی و کفایی در حوزه شریعت اسلام علاوه بر آن که مسئولیت آور است حقوق ملازم با خود را نیز همراه می آورد که به برخی از این مصادیق الزامی اشاره می کنیم:

۱- مسئولیت یادگیری علوم اعتقادی

حدیث متواتر و مشهور طلب العلم فریضه علی کل مسلم (و مسلمة)، وجوب شرعی کسب علم را برای زنان و مردان اثبات می کند. فراگیری برخی از علوم واجب عینی است مانند آگاهی و تحقیق در مورد اصول اعتقادی که تقلید در آنها راهی ندارد و انسان وظیفه دارد با آگاهی و تحقیق و تدبیر - تا رسیدن به یقین و برطرف شدن شک- به آنها برسد و همان طور که ذکر شد وجوب عینی این دسته از علوم مورد اجماع همه فقهای امامیه است.

۲- مسئولیت یادگیری احکام و وظایف شرعی

وجوب عینی آموزش این دسته از علوم نیز مورد اتفاق فقهای امامیه است چنان که انسان موظف است اگر خود به مقام اجتهاد نرسیده است مسائل تقلیدی در باب دین را که اغلب با آنها برخورد می کند، یاد بگیرد، این مسائل شامل مواردی از علم فقه است که برحسب جنسیت و نوع شغل فرد ... ممکن است دامنه آن متفاوت باشد.

پس یک زن مسلمان وظیفه دارد علوم دینی که شرع بر او واجب کرده است را یاد بگیرد (وجوب عینی) از طرف دیگر این تکلیف واجب نشانگر حقوق ملازم آن نیز هست یعنی زن حق دارد از آموزش این علوم برخوردار گردد و عواملی مثل عدم رضایت شوهر و پدر و ممانعت از خروج زن از منزل جهت کسب این نوع از علوم نباید نافی این حق باشند و لذا در سلسله علومی که فراگیری آنها برای زن وجوب عینی دارد، مرد حق منع ندارد و اگر منع کند موافقتش لازم نیست. (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ص ۲۳۳)

مسئله مهم این است که انجام این تکلیف شرعی حتما نیاز به پیش نیازهایی نظیر ایجاد امکانات آموزشی سوادآموزی عمومی برای تمام زنان مسلمان حتی در محروم ترین و دورافتاده ترین مناطق کشورهای اسلامی، خواهد داشت، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر اساس اصول اسلام تدوین شده، در اصل ۳۰ بر رایگان بودن آموزش و پرورش، برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه و تحصیلات عالیه تا سر حد خودکفایی کشور، تاکید نموده ضمن آن که در بند اول اصل ۲۱ دولت را به ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او با رعایت موازین اسلام، ملزم نموده است، اما هنوز هم بسیاری از زنان مسلمان در جهان به دلایل گوناگون نظیر فقر، جنگ، تبعیض جنسیتی و رواج خرافات و اسراییلیاتی که در حمایت از عزلت اجباری زنان به نام دین مطرح می شود، از حق آموزش محروم مانده اند.

۳- مسئولیت یادگیری علوم پزشکی مخصوص و مربوط به زنان

فقها اتفاق نظر دارند که مراجعه زن به پزشک مرد در صورتی که معاینه مستلزم لمس و نظر باشد حرام است مگر در زمان ضرورت که از حکم اولیه حرمت استثنا می شود و لذا در جامعه اسلامی لازم است تعدادی از زنان علم پزشکی بیاموزند، آیه الله خامنه ای در این باب می فرماید:

« بعضی از خانمها خیال میکردند که اگر زن در رشته‌ی زنان درس میخواند، بایستی فقط در زمینه‌ی بیماریهای ویژه‌ی زنان و مسأله‌ی زایمان درس بخواند؛ درحالیکه اینطور نیست و خانمها موظفند که انواع و اقسام رشته‌های تخصصی پزشکی - مثل قلب و داخلی و اعصاب و... - را دنبال کنند. این، فریضه است. امروز این تکلیف برای زنها، بیشتر از مردهاست. مسأله این است که کسانی که میتوانند درس بخوانند، واجب است که درس بخوانند و تخصصها را پیدا کنند. کسب علم و تخصص در رشته‌ی پزشکی - مثل بقیه‌ی رشته‌ها - برای مردها واجب است؛ اما برای زنها واجبتر می‌باشد؛ چون زمینه‌ی کار در میان خانمها کمتر است. به نسبت تعداد زنان در جامعه، ما پزشک زن

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

کمتر داریم. بنابراین از نظر اسلام، این مسأله یک مسأله‌ی حل شده است و جامعه‌ی ما باید پیش برود». (آیه الله خامنه ای، دیدار جمعی از بانوان پزشک ۱۳۶۸/۱۰/۲۶)

اگر در فراگیری علوم واجب، دیگران به حد کفایت نرسند فراگیری این نوع از علوم بر زن واجب عینی می‌شود و باز هم مرد حق منع ندارد حتی در مواردی که مرد حق منع دارد زن می‌تواند شرط کند، مثلاً بگوید با این شرط کارهای منزل را انجام می‌دهم که این مقدار از وقتم را به فراگیری علوم اختصاص دهم و این در اختیار خود اوست چنان که در جریان ازدواج حضرت زینب سلام الله علیها با همسرش، در حین عقد، این موضوع شرط شد. (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ص ۲۳۳)

۴- مسئولیت یادگیری علوم جدید در رابطه با زنان

امروزه با پیشرفت علم و فناوری و تحول سریع فرهنگی در دنیا دامنه علوم مورد نیاز بانوان نسبت به قدیم بسیار گسترده تر شده است، اکنون زنان مسلمان، نیازمند فراگیری علوم و فنون گوناگون مرتبط با سلامت جسم و روان آموزش مهارت های زندگی در ازدواج، همسررداری، فرزندپروری، علم اخلاق در خانواده،... و به طور کلی حوزه زن و خانواده-در سایه تعالیم اسلام و نه تقلید کورکورانه از علوم مدرن غربی-می باشند و چه بسا آموزش و پژوهش بسیاری از این علوم و مهارت ها در جامعه زنان مسلمان بنا به ضرورت، وجوب کفایی و گاه عینی می یابد.

هم چنان است که زنان حق دارند زمینه های لازم و مناسب جهت چنین آموزش هایی را مطالبه نمایند. مثلاً بسیاری از دختران مسلمان در هنگام ازدواج، دانش حقوقی لازم در مورد حقوق و مسئولیتهای واجبی که با عقد نکاح حاصل می شود را ندارند و شاید اگر زنان به این حقوق و تکالیف آگاهی داشته باشند از بروز بسیاری از مشکلات در روابط همسران جلوگیری شود.

همینطور عدم آگاهی زنان نسبت به استیفای حقوق خود در محاکم، شرایط دشواری را برای آنان و گاهی فرزندان و خانواده‌ی ایشان ایجاد می‌کند که بسیاری از این مشکلات با آموزش های مناسب و حضور فعال زنان عالم و متخصص در عرصه فقه و حقوق و سایر عرصه های مورد نیاز، قابل حل خواهد بود.

آیه الله خامنه‌ای در نشست هایی که با زنان فرهیخته کشور داشته اند همواره از این بانوان تجلیل کرده اند و تاکید کرده اند که زنان باید در مطالعات و پژوهش های خود به مسائل اساسی حوزه زنان نظیر زن و خانواده اهمیت بیشتری بدهند:

«از جمله‌ی چیزهای بسیار مهم دیگر، آموختن روشهای صحیح کار داخل خانه - یعنی برخورد با همسر و برخورد با فرزندان - به زنان است. زنانی هستند که خیلی هم خوبند؛ دارای حلم و صبر و گذشت و اخلاق خوبند؛ اما روشهای برخورد با همسر یا با فرزندان را درست نمی‌دانند. این روشها علمی است؛ چیزهایی است که با تجربه‌ی بشری روزه‌روز پیشرفت کرده و به مراحل خوبی رسیده است. کسانی هستند که تجربه‌های خوبی دارند؛ باید روشهایی پیدا کنید که افرادی که میتوانند، خانمها را به این مسائل راهنمایی کنند». (آیه الله خامنه ای، دیدار اعضای شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ۱۳۷۰/۱۰/۰۴)

ایشان در جلسات مخصوص متعدد با زنان متفکر مسلمان ایران، از زنان اندیشه‌ورز درخواست می‌کنند که با مشارکت جدی به بحث، فکر و مطالعه پیرامون مسائل زن و خانواده بپردازید. ایشان صریح می‌گویند:

«فصول مربوط به مسئله‌ی زنا به طور جداگانه، به طور تخصصی، به شکل علمی، با تکیه‌ی به منابع اسلامی و فکر ناب انقلابی در نشست مربوط به این موضوع بررسی کنید؛ مطرح بشود، بحث بشود و ان شاء الله برای برنامه‌ریزی و عمل دنبال‌گیری شود». (آیت الله خامنه ای، دیدار با جمعی از بانوان نخبه ۱۳۹۰/۰۳/۰۱)

۵- مسئولیت یادگیری علوم مرتبط با سیاستگذاری در خصوص زنان

حضور زنان در عرصه سیاستگذاری، اجرا و مدیریت در محدوده مسائل علمی و آموزشی زنان می‌تواند یک حق و مسئولیت برای زنان مسلمان و فرهیخته باشد، قرآن کریم می‌فرماید: **یا ایها الذین امنوا لایحل لکم ان ترثوا النساء کرها و لاتعضلوهن لتذهبن** بعض ما اتیموهن الا ان یاتین بفاحشه مبینه و عاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئا و یجعل الله فیه خیرا کثیرا (نساء، ۱۹) تعبیر «و عاشروهن بالمعروف و ان کرهتموهن» در این آیه، اختصاصی به مسائل خانوادگی و داخل منزل ندارد بلکه در کل جامعه هم جاری است، بدین معنی که اگر زن باید در مقابل شوهر خود تمکین کند در مقابل سایر مردان جامعه مانند فردی از افراد جامعه است و چنین نیست که باید از مردان اطاعت کند، قرآن می‌گوید با زنان معاشرت نیک داشته باشید و زن را چون مرد در مجامع خود راه دهید و اگر کراهت دارید که زنان مانند مردان سمتی داشته باشند و در جامعه و صحنه فرهنگ و تدریس حضور داشته باشند، این امر را تحمل کنید شاید خیر فراوانی در این کار باشد و شما نمی‌دانید و همین حیات اجتماعی زن است که می‌تواند در مساله فرهنگ و تربیت و جهاد و دفاع سهم موثری ایفا کند. (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ص ۲۴۳ و ۲۱۷)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

در گذشته آموزش زنان مسلمان اهمیت چندانی نداشت اما با ایجاد یک حکومت اسلامی و ارتقای جایگاه علمی و فرهنگی زنان، تمایل آنان به استفاده از حقوق آموزشی خود، زیاد شده است و منطقی است که بپذیریم اکنون حضور زنان در عرصه سیاستگذاری‌ها در حوزه آموزش، ضرورت بسیاری دارد و سبب بروز دیدگاه جامع‌تری در مسائل آموزشی زنان خواهد شد، چه بسا ظرایف و نکاتی در این حوزه ممکن است از ذهن مردان به دور باشد که با دقت نظر و نوع دید متفاوت زنان، این دیدگاه‌ها کامل خواهد شد.

لذا تاکید و اصرار ویژه آیه الله خامنه‌ای هم بر این است که مسائل زنان-در تمام ابعاد- باید به دست خودشان حل و فصل گردد. در موارد متعدد این نکته را بیان کرده اند:

«برای پیشرفت در این زمینه... ناحیه‌ی پیشرفت فرهنگی و بروز استعدادها، ناحیه‌ی اصلاح روابط خانوادگی، ناحیه‌ی اعلام و تبیین نظر اسلام در زمینه‌ی مسائل زنان از جهات حقوقی، از جهات اجتماعی و غیره اگر بخواهد در این سه زمینه کاری انجام گیرد، باید به وسیله‌ی شما انجام گیرد. من حرم این است. شماخانم‌ها هستید که باید در این سه زمینه کار کنید. ... البته این تلاش را همه باید بکنند؛ لیکن شما خانمها باید بیش از دیگران در این زمینه تلاش کنید؛ تلاش فکری، تلاش کاری و ... خانمها باید در این زمینه پیشقدم باشند و کار کنند از گفتن و تحقیق کردن و تماس گرفتن و حضور و بقیه‌ی کارهایی که باید در مسائل گوناگون اجتماعی و معضلات انجام گیرد، تا مجاهدتی بشود که آن مجاهدت، آن نتایج را به دنبال بیاورد از اینکارها هیچ نباید شما دریغ کنید» (آیت الله خامنه‌ای، دیدار جمعی از بانوان اندیشمندان ۱۳۷۷/۰۷/۱۸)

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند:

« مسئله‌ی زنان، مسئله‌ی مهمی است؛ بهترین کسانی هم که این مسئله را میتوانند دنبال کنند و حل کنند خود خانمها هستند. و خانم تحصیل کرده و خوش فکر و بااستعداد و خوش قلم و خوش قریحه کم نداریم؛ امروز در کشور ما بحمدالله خیلی زیاد است. ..هیچ وقت در تاریخ کشور ما این همه زن تحصیل کرده و فرزانه و برجسته نداشتیم؛ نه در محیطهای حوزوی، نه در محیطهای دانشگاهی. این همه نویسنده‌ی زن، این همه شاعر زن، این همه محقق زن، پژوهشگر زن، در رشته‌های مختلف نداشتیم؛ خوشبختانه امروز به برکت نظام اسلامی ...عمده‌ی کار را خود بانوان باید انجام بدهند. شما هستید که میتوانید فکر کنید، اندیشه‌ورزی کنید، مطالعه کنید، معضلات را در مقام نظر و اندیشه حل کنید و در مقام عمل راهکار اجرایی ارائه بدهید. این، کار را بسیار آسان و نزدیک خواهد کرد». (دیدار جمعی از بانوان برگزیده کشور ۹۳/۰۱/۳۰)

۶- مسئولیت علم‌آموزی به جهت تدریس، تحقیق، اجتهاد و قضاوت پیرامون مسائل زنان

تعلیم توسط زنان نیز می‌تواند واجب عینی و یا کفایی محسوب گردد استاد جوادی آملی در این باب می‌فرماید:

«اگر زنانی بتوانند به مقام شامخ فقاہت برسند و به نکات دقیقی از مطالب اسلامی آگاهی یابند که مردان به آن توجه نکرده‌اند، در این مقام، تدریس و تعلیم بر زن واجب عینی می‌شود، چه این که اگر علومی را هم زن و هم مرد بدانند تعلیم و تدریس آن علوم بر زنان واجب کفایی است، خطبه فدکیه که در باب احتجاجات معصومین از حضرت زهرا (سلام الله علیها) نقل شده مربوط به مساله تعلیم است». (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ص ۲۲۲ و ۲۲۳)

بدیهی است که در جامعه اسلامی باید زنان نخبه و فرهیخته، تحت حمایت‌های خاص مادی و معنوی قرار گیرند تا بتوانند در هر دو جایگاه استاد و دانش‌پژوه به تکلیف خود عمل نمایند، سنت عملی آیه الله خامنه‌ای در پذیرفتن طلاب زن در دروس خارج فقه و حمایت‌های دلگرم‌کننده‌ای که از طلاب خانم دارند در میان فقهای هم عصر ایشان کم نظیر است و این درحالی است که در همه حوزه‌های علمی حتی حوزه علمیه قم، خانم‌ها در فراگیری دروس خارج فقه یا خارج اصول .. که از دروس سطح پیشرفته حوزه هستند، با مشکلات زیادی مواجه هستند و کمتر توفیق دارند که از وجود اساتید مجرب و آیات عظام بهره‌مند گردند زیرا تعداد بسیار کمی از مراجع معاصر اجازه می‌دهند خانم‌ها در این کلاس‌های تخصصی شرکت کنند و حتی برخی مراجع معاصر، تحصیل خانم‌ها با استاد مرد را حرام می‌دانند.

آیت الله خامنه‌ای به لزوم مجتهد و فیلسوف شدن زنان نیز تصریح می‌کند که این امر تقریباً بی‌نظیر است و نشان‌دهنده‌ی اهمیت مسئولیت‌پذیری زنان در عرصه علم‌آموزی است:

«... پدیده‌ی خواهران طلبه ... خیلی پدیده‌ی عظیم و مبارکی است. هزاران عالم، پژوهشگر، فقیه و فیلسوف در حوزه‌های علمیه‌ی خواهران تربیت شوند؛ این چه حرکت عظیمی خواهد بود. ببینید نگاه دنیای مادی نسبت به پدیده‌ی زن و جنس زن چه نگاه بدی است، چه نگاه تحقیرآمیزی است، چه نگاه منحرفانه‌ای است. حضور دانشمندان اسلامی زن در عرصه‌های مختلف - مثل حضور دانشمندان فرزانه و فهمیده‌ی دانشگاهی زن که متدین و متشرع هستند - اثرات بسیار عظیمی را در دنیا می‌گذارد؛ برای انقلاب آبروست. بانوان باید خوب درس بخوانند. البته هدف نهائی درس‌خواندن بانوان، تنها مجتهدشدن یا فیلسوف شدن

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

نیست - ممکن است عده‌ای علاقه‌اش را داشته باشند، استعدادش را داشته باشند، وقتش را داشته باشند، عده‌ای هم نه - آشنائی با معارف اسلامی و قرآنی است که میتواند برای خود آنها و برای دیگران مورد استفاده قرار بگیرد». (آیه الله خامنه‌ای، دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۰۷/۲۹)

۷- مسئولیت علم‌آموزی زنان در راستای سامان بخشی فعالیتهای علمی زنان

سال هاست که زنان مسلمان و توانمند کشور در سطوح حوزه و دانشگاه، پژوهشها و دستاوردهای علمی مهمی جهت حل مسائل زنان انجام داده اند اما هنوز معضلات بسیاری درخصوص مسائل زنان از نظر حقوقی، اجتماعی.... وجود دارد و البته یکی از دلایل مهم آن می تواند پراکندگی فعالیت های علمی زنان در حوزه های مختلف و عدم یکدستی و ساماندهی این فعالیت ها باشد چنان چه آیه الله خامنه ای ضمن اشاره به این نقطه ضعف، راهکار مناسب جهت استفاده بهینه از فعالیت های علمی زنان را نیز ارائه کرده اند:

«یکی از چیزهایی که ذهن بنده را مشغول میکند این است که این همه فعالیتهای گوناگونی که در زمینه‌ی زن و مسئله‌ی زن در کشور وجود دارد - از مسائل حقوقی و قانونی و فقهی بگیرید تا مسائل اجتماعی، تا مسائل اجرایی، تا مسائل عاطفی، این همه موضوعات مختلفی که در زمینه‌ی زن مطرح است - بایستی یک شکل سیستمی پیدا کند، بایستی یک هندسه‌ی عمومی پیدا بکند... به اعتقاد من باید یک کار جامعی در این زمینه انجام بگیرد. ما همه‌ی مسائل زنان را به یک شکل سیستمی کامل، بایک هندسه‌ی صحیح تصویر کنیم، ترسیم کنیم؛ یک مرکز عالی و ثابت هم با کادرهای قوی و چشم‌انداز بلندمدت - که بنده به کار کوتاه مدت، در این زمینه‌ی مهم هیچ اعتقادی ندارم - به وجود بیاید؛ آنوقت در ذیل این مرکز عالی و ثابت، نهادها و بنیادهای متناسبی برای بخشهای مختلف تشکیل بشود؛ از کارهای هم مطلع هم بشوند و یک بانک اطلاعاتی مناسبی هم وجود داشته باشد، یعنی الان بسیاری از کارها هست که حتی خانم هایی که در این جلسه حضور دارید ممکن است بعضی از بعضی از کارهای دیگران اطلاع نداشته باشند. خب اینهمه بحمدالله ما زن فرزانه و نخبه داریم، در بخشهای مختلف، با نگاههای مختلف، از این مجموعه‌ی عظیم بایستی استفاده کرد». (آیه الله خامنه‌ای، دیدار جمعی از بانوان فرهیخته حوزوی و دانشگاهی ۱۳۹۲/۰۲/۲۱)

۸- مسئولیت علم‌آموزی زنان در راستای عینیت بخشی به جایگاه علمی زنان مسلمان شیعه در سطح

ملی و جهانی

اکنون با تبلیغات بسیاری که از سوی گروه های معاند با اسلام، خصوصا فرقه های به ظاهر مسلمان نظیر وهابیون طالبان و سلفیون صورت می گیرد تلاش بسیاری می شود که از اسلام یک چهره خشن و ضد انسانی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

و عقب مانده خصوصا در مسائل زنان نشان داده شود لذا تردیدی نیست که فراگیری، پژوهش و تعلیم عمومی که اسلام را به جهانیان بهتر بشناساند و در جهت رفع مظلومیت اسلام، پاسخگویی به ابهامات و افتراها خصوصا در حوزه زنان باشد باید بدست زنان توانمند و عالم مسلمان انجام گیرد و انجام این مهم می تواند یک تکلیف برای زنان فرهیخته در کشورهای اسلامی باشد؛ **واعدوا لهم ما استطعتمن قوه و منرباط الخیل ترهبونبه عدواللهو عدوكم**. هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان)، آماده کنید و (نیز) اسب های ورزیده (برای میدان نبرد) تا، به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید. (انفال، ۶۰) در این آیه شریفه، قوه معنای وسیعی دارد، نه تنها وسائل جنگی و سلاح های مدرن هر عصری را شامل می شود، بلکه تمام نیروها و قدرت های مادی و معنوی را که موجب تقویت بنیه دفاعی و ترس و وحشت دشمن می شود را نیز شامل می شود. لذا شامل جنگ نرم و جنگ علمی و فرهنگی هم می شود **وجاهدوا باموالكم و انفسكم فی سبیل الله**، با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کنید. (توبه، ۴۱)

آیه الله خامنه ای بارها برجایگاه ویژه زنان دانشمند و مومن در کشور و در سطح جهانی تاکید ورزیده اند:

«امروز زن مسلمان در کشور ایران، یک موجود سرافراز و عزتمند است. هزاران وسیله تبلیغی، بمباران خبری میکنند برای اینکه این واقعیت را واژگون جلوه بدهند؛ اما حقیقت این است امروز مؤمن ترین و انقلابی ترین زنان ما، زنان تحصیل کرده ی ما هستند. امروز زنان ما، زنان تحصیل کرده ی ما، زنان جوان ما در پیچیده ترین آزمایشگاهها و مراکز علمی تجربی و انسانی حضور دارند و فعالند. فعالترین زنان ما در زمینه ی سیاسی، در زمینه ی علمی، در زمینه ی مدیریتهای اجتماعی، زنان مؤمن و انقلابی ما هستند؛ دارای تحصیلات خوب، دارای اندیشه ی عمیق». (آیه الله خامنه‌ای، دیدار شرکت کنندگان اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی» ۱۳۹۱/۰۴/۲۱)

و نیز می فرمایند:

«مسئله ی زن - که امروز در دنیا باید به عنوان «بحران زن» آن را نامید - یکی از اساسی ترین مسائل هر تمدنی، هر جامعه ای و هر کشوری است در این مورد، شما توانسته اید به ریزه کاریهایی، به دقتهایی، به سرفصلهای مهمی دست پیدا کنید و درباره ی این مسئله بیندیشید. بنابراین... جمهوری اسلامی به یک قله ای دست یافته است که ای بسا بسیاری از کشورهای عالم به آن دست نیافته اند». (بیانات رهبری در دیدار با جمعی از بانوان نخبه ۱۳۹۰/۰۳/۰۱)

ایجاد امکانات آموزشی در سطوح عالی حوزه و دانشگاه، تخصیص بودجه کافی و حمایت‌های لازم معنوی و مالی از سوی دولت اسلامی و مراجع ذی صلاح متولی در امر آموزش، فراهم کردن زمینه مناسب برای تبادلات علمی و فرهنگی زنان مسلمان جهان، از جمله حقوقی است که ملازم با مسئولیت‌های مذکور برای زنان مسلمان، باید در نظر گرفته شوند.

شبکه زنان دانشمند جهان اسلام که تحت نظر سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی (آی‌سی‌اس‌کو^{۳۰}) وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۲۰۱۰ تأسیس شد گام بلندی در جهت همکاریها و تبادلات علمی و فرهنگی زنان فرهیخته مسلمان جهان در راستای اهداف و تعالیم اسلام می باشد که می تواند چهره تابناک اسلام را در تعالی و عزت بخشیدن به زنان نشان دهد و پرده از بسیاری از توطئه ها و جهالت ها که در جهت مخدوش کردن اسلام در حوزه زنان به نام دین اعمال می گردد، بردارد.

جمع‌بندی و نتیجه گیری

مقارن با ظهور اسلام و قبل از آن زنان به عنوان موجوداتی پست تر از مردان از بسیاری حقوق انسانی خود از جمله حق آموزش محروم بودند اما اسلام منزلتی فراتر از آنچه تا امروز در گفتمان‌های جدید حقوق زنان مطرح است به زنان بخشید. زن در اسلام درست مانند مرد، جانشین خدا بر روی زمین است و باید با کسب دانش، مراحل کمال و تعالی و قرب الهی را طی کند. اگر دنیای مدرن امروز، حق آموزش را حق انسانی هر فرد می داند در حالی که زنان قرن ها از حق آموزش محروم بوده اند، اسلام ۱۴۰۰ سال پیش به تمام انسان ها صرف‌نظر از جنس، طبقه، نژاد و... این حق را عطا کرده است و گاهی علم‌آموزی بر هر زن مسلمان، وجوب شرعی یافته است. در جهان بینی اسلام، جهالت و بی سوادی و محرومیت زنان از حق آموزش بی‌معناست.

اما با وجود اینکه آموزش زنان و حتی تدریس علوم توسط آنان، شیوه رایجی به ویژه در صدر اسلام و حیات پیامبر اکرم (ص) بوده است اما به تدریج و با فاصله گرفتن از سنت پیامبر (ص)، علم‌آموزی برای زنان کم رنگ شد تا جایی که هر گونه حضور اجتماعی زنان تقبیح شد و زنان از هر گونه علم‌آموزی پرهیز داده شدند. این وضع ادامه داشت تا اینکه انقلاب اسلامی، زمینه را برای احیای جایگاه زن در اسلام محیا نمود. در این زمان بود که محققان و اندیشمندان ابراز داشتند که اخبار تاسف‌آوری که از عزلت اجباری زنان

^{۳۰} -Islamic Educational Scientific and Cultural Organization

در خانه‌ها و محروم کردن دختران و زنان از حق آموزش شنیده می‌شود، ربطی به اسلام ندارد، بلکه محصول ناروایی است که از بدعت و انحراف در شریعت به وجود آمده است.

مقایسه دیدگاه‌ها، نظرات و بیانات آیه الله خامنه‌ای با سایر فقها و علمای اسلامی، خصوصاً با نظر به مرجعیت و در راس حکومت اسلامی قرار داشتن ایشان، نشانگر تاکید ویژه ایشان بر علم‌آموزی زنان است. یعنی زنان مسلمان باید ضمن حفظ و بزرگداشت جایگاه مادری و همسری، در سایه تعالیم اسلام و دوری جستن از مدل غربی که مدرنیته از زن ترسیم می‌کند، به طور جدی نسبت به تکلیف خود به علم‌آموزی آگاه شده و تمام تلاش خود را در ایفای مسئولیت بکار بندند، وارد عرصه‌های مختلف علمی شوند و به خصوص در مورد مسائل خاص زنان، خود به اجتهاد بپردازند.

در نتیجه مشاهده می‌شود که مطالبه‌های مکرر آیت الله خامنه‌ای از زنان، در جهت تلاش برای رشد و پیشرفت علمی به نحو قولی و عملی، منشأ ایجاد تحولی جدی نسبت به مسئولیت علم‌آموزی زنان شده است. لذا در صورت قابلیت و ظرفیت زنان در علم‌آموزی به خصوص نسبت به موارد الزامی، وجوب علم‌آموزی برای زنان ثابت شده و در این صورت نباید مانعی برای علم‌آموزی زنان وجود داشته باشد. (فضل الله، ۱۳۷۴:ص ۱۲) به خصوص اگر فراگیری آن علم وجوب عینی داشته باشد. (موسوی خویی، ۱۴۱۰ ق: ص ۲۸۹)

سنت عملی آیه الله خامنه‌ای به عنوان رهبر و ولی امر مسلمین در حمایت از زنان در این راستا، نظیر استقبال ایشان از حضور زنان طلبه در کلاسهای درس پیشرفته حوزه مانند دروس خارج فقه در شرایطی که تعداد بسیار معدودی از علمای معاصر حاضر به پذیرش زنان در این جلسات هستند، تجلیل از زنان نخبه و فعال در عرصه‌های علمی و موارد بسیاری که گذشت، نشان می‌دهد ایشان به حضور زنان مسلمان در میدان‌های علمی نه فقط به عنوان یک حق شرعی و انسانی، که به عنوان یک تکلیف مهم در جهت اعتلای جایگاه زن در ایران و جهان و حل مسائل و معضلات گوناگون زنان، می‌اندیشند.

این تحول عظیمی که نسبت به جایگاه زن به نحو عام و نسبت به علم‌آموزی زنان به نحو خاص ایجاد شده است؛ حکم حضور زنان در مجامع علمی را از منع و حرمت به وجوب کفایی و بلکه عینی آن رسانده است. امروزه به برکت انقلاب اسلامی و حمایت‌های متعدد، جدی و عملی آیت الله خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی ایران سبب شده است حضور زنان مسلمان در عرصه‌های علمی به صورت جدی تری مورد توجه علما و

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

اندیشمندان اسلامی قرار گیرد و در نتیجه منجر به بیداری امت اسلامی و زنان مسلمان در ایران و جهان شده است تا مصمم تر از هر زمان دیگری در میدان‌های مختلف علمی به فعالیت و اثرگذاری بپردازند.

بر مبنای دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای بر زنانی که توان و ظرفیت علم‌آموزی دارند، شرعا واجب است که به یادگیری علوم ضروری که در هشت دسته بیان شد، بپردازند. نتیجه اینکه در صورت تزامم با دیگر مسئولیتها، قواعد تزامم با ترجیح اهم بر مهم حاکم است. چون علم‌آموزی در عرصه‌های هشتگانه، یک امر جایز و غیرمهم نیست بلکه امری واجب و ضروری و مهم است که در برخی موارد در مقام اهم نیز واقع شده و در تزامم با دیگر مسئولیتها، به تناسب، اولویت و برتری پیدا کند.

منابع فارسی

۱. اسلامی، سید حسن، ۱۳۸۷، اخلاق و جنسیت در حدیث «خصال النساء»، علوم قرآن و حدیث: علوم حدیث، شماره ۴۹ و ۵۰.
۲. الهامی، داود، ۱۳۷۹ ش، علم آموزی زن از دیدگاه اسلام، ماهنامه پیام حوزه، شماره ۲۵، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۳. انوشه ئی، مهدی، ۱۳۸۹، حق بر آموزش حداقلی در چارچوب نظام بین المللی حقوق بشر (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبائی.
۴. بستان، حسین، جمعی از همکاران، ۱۳۸۷، گامی به سوی علم دینی (۱): ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. بلاذری، ابوالحسن، ۱۳۹۸ ق، فتوح البلدان، ترجمه رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. پارسا، فروغ، ۱۳۷۴، دیدگاه اسلام نسبت به علوم، تکنولوژی، توسعه و نقش زنان در این خصوص، همایش زن، علم، صنعت و توسعه، وزارت صنایع سنگین، ریاست جمهوری، دفتر امور زنان.
۷. جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۱ ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (جلد ۱۱)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۹ ش، زن در آئینه جمال و جلال، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول.
۹. حاتمی، محمد رضا؛ بحرانی، مرتضی، ۱۳۹۲، دایره المعارف جنبش های اسلامی (جلد اول)، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی، اجتماعی، چاپ اول.

۱۰. حسن پور، ابوالقاسم، ۱۳۸۳، پژوهشی در حدیث طلب العلم، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی «الهیات و حقوق»، سال چهارم، شماره ۱۱.
۱۱. حکمت نیا، محمود، ۱۳۹۰ش، حقوق و مسئولیتهای فردی و اجتماعی زن، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. رحمت آبادی، اعظم، ۱۳۸۶، فعالیتهای علمی اجتماعی زنان خاندان اهل بیت (ع)، فصلنامه بانوان شیعه سال چهارم، شماره ۱۲.
۱۳. شبلی، احمد، ۱۳۸۷، تاریخ آموزش در اسلام (از آغاز تا فروپاشی ایوبیان در مصر)، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران، نشر نگاه معاصر.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۷ش، زن در قرآن، مرکز نشر هاجر، چاپ اول.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۱، قرآن در اسلام، تهران، بنیاد علوم اسلامی.
۱۶. عزیزی، حسین، ۱۳۹۴، جایگاه علمی زنان در تاریخ نگاری مسلمین، پژوهشهای تاریخی، سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۲۵).
۱۷. عظیم زاده اردبیلی، فائزه السادات؛ خسروی، لیلا، ۱۳۸۸ش، مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب، جلد ۴، نهاد ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده، چاپ اول.
۱۸. فراست فر، حمید؛ خلیل خداپرست، افسانه، تبیین حق آموزشی زنان در ایران مبتنی بر تعلیم و تربیت اسلامی، اولین کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
۱۹. قرآن کریم و شرح آیات منتخب، ۱۳۸۷، ترجمه مکارم شیرازی، تهران، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۳ق، میزان الحکمه، جلد ۸، ترجمه حمید رضا شیخی، قم، دارالحدیث، چاپ چهارم.
۲۱. مدنی بجستانی، محمود، ۱۳۷۴، فساد سلاح تهاجم فرهنگی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. مستقیمی، مهدیه، ۱۳۸۰، رویکردی تطبیقی به خاستگاه های فلسفی مسائل اجتماعی زنان در اسلام و فمینیسم (بخش دوم): نگاه اسلام به آموزش و تحصیل زنان، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۱.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، ده گفتار، تهران، صدرا، چاپ پنجم.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱، زن و مسائل قضایی و سیاسی، تهران، صدرا.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۲۶. ملک زاده، فهیمه؛ ۱۳۸۹، آموزش زنان و تاثیر آن بر خانواده، فصلنامه نامه الهیات، شماره ۱۳.
۲۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ ه.ق، منهاج الصالحین، قم، انتشارات مهر.
۲۸. مهریزی، مهدی، ۱۳۸۷، سهم زنان در نشر حدیث، قم، دارالحدیث.
۲۹. مهریزی، مهدی، ۱۳۷۶، تاملی در احادیث نقصان عقل زنان (نقدی بر مقاله «دفاع از حدیث- ۲») فصلنامه علوم حدیث شماره ۴.
۳۰. وافی، عبدالواحدی، ۱۳۸۳، تساوی زن و مرد در حق آموزش و فرهنگ، ترجمه مهدی بهزادیان، مجله حوراء، شماره ۸، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

منابع عربی

۱. خمینی، روح الله، ۱۴۲۱ ق، کتاب البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۶، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ تهران.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۱ ق، اصول کافی، تصحیح محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعاریف المطبوعات.
۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار، بیروت/لبنان، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

منابع دیجیتالی

۱. خامنه‌ای، سید علی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیه الله سید علی خامنه

ای Khamenei.ir

۲. خمینی، روح الله، جایگاه زن از دیدگاه امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان qaemiyeh.ir
۳. فضل الله، سید حسین، گفتگو با علامه سید حسین فضل الله، ۱۳۷۴، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های قرآنی، جلد ۲۸، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (شعبه خراسان رضوی)، مرکز پژوهش های علوم اسلامی و انسانی info@quran-p.com
۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)، سایت دیوان عدالت اداری www.divan.edalat.ir
۵. مصباح یزدی، محمدتقی، درس های اخلاقی سال تحصیلی ۹۳-۹۴، پایگاه اطلاع رسانی آثار آیه

الله مصباح یزدی، info@mesbahyazdi.org

مدلسازی سیاستی تحول در علوم انسانی مبتنی بر دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

علی جوادی^{۳۱}

علی اسدی^{۳۲}

چکیده:

در عصر حاضر آنچه برای یک تمدن، سرزمین و یا یک نظام سیاسی سرمایه‌ای گرانبهاست، علوم انسانی آن است. علوم انسانی موجود برای هویت ایرانی-اسلامی همچون بنایی ناآشناست که منتهی به زوال است. یقیناً تحول در علوم انسانی و توجه به منابع موجود مصادف با پیشرفت همه جانبه کشور خواهد بود. ضرورت این مساله نگارنده را بر آن داشته تا با بررسی بیانات مقام معظم رهبری با مروری بر مفاهیم علم، فرهنگ و تحول در علوم انسانی، سرفصل دروس دانشگاهی و حوزوی و... در سخنان معظم له از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۶ با بهره‌گیری از روش نظریه‌مبنایی، الگوی تحول در علوم انسانی از دیدگاه ایشان شناسایی و ارائه شود. در اصل می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که؛ مدل سیاستی تحول در علوم انسانی از منظر رهبری معظم چه مولفه‌ها و ویژگی‌هایی دارد؟ این فرایند از کدگذاری باز آغاز شده و با استخراج مفاهیم کلیدی و سپس مفاهیم محوری و مقوله‌ها به طراحی گزاره‌های سیاستی و در نهایت به مدل سیاستی می‌انجامد. در مجموع ۴۳۰ کد باز مشخص گردیده و در قالب ۱۴۵ مفهوم محوری مفهوم سازی شده‌اند. سپس با بررسی بیشتر، مفاهیم محوری ذیل مقوله‌های ششگانه قرار گرفته‌اند.

کلمات کلیدی: مدلسازی / سیاستگذاری / علوم انسانی / تحول / مقام معظم رهبری / نظریه‌مبنایی

^{۳۱}. استادیار دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام.

^{۳۲}. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه مازندران.

مقدمه و بیان مسئله

هنگامی که یک اندیشه، موجودیت بیرونی و تمدنی خویش را تجربه می‌نماید و برای پاسخ دهی به نیازهای مختلف خود و مردمانش، قد علم می‌کند، ناگزیر است حوزه‌های مختلف اداره تمدن خود را با استفاده از شبکه معنادهی جدید، از نو سامان دهد و اصطلاحاً آن‌ها را بومی سازی کند. علم، فرهنگ، هنر، مسائل اجتماعی، سیاست، اقتصاد، و... از این جمله‌اند. به عبارتی یک تمدن جدید، در حوزه‌های بسیاری، لاجرم باید دست به ابداع و نوآوری بزند و نمی‌تواند صرفاً مصرف‌کننده مظاهر ابزاری سایر تمدن‌ها باشد.

اسلام، خصوصاً خوانش شیعی از آن، موجد اندیشه‌ای تمدن محور و تمدن ساز است و آموزه‌های آن، جملگی برای سامان بخشیدن به زندگی بشر در تمامی ابعاد تشریع شده است. در عصر ما، اسلام شیعی، پس از چهارده قرن مهجوریت و محاق، تجربه ای بی سابقه از موجودیت بیرونی خود را در پیش گرفته است.

یکی از ارکان هویتی انقلاب اسلامی ایران اما، غیریت سازی او در قبال تمدن متجدد و به ظاهر عالم گیر غربی است. البته مواجهه با غیر، شرط بر ساخت و ارائه تعریفی از خود است و هویت انقلاب اسلامی ایران، با ادعای خود مبنی بر ارائه الگویی برتر از الگوی تمدنی غرب برای زندگی انسان، بر ساخته می‌شود. بازخوانی این گزاره کلی، هنگامی که به جزئیات آن برمی‌خوریم، چندان آسان نخواهد بود. ایجاد سازوکاری برای انتقال پیام یا به عبارت بهتر، سازوکاری برای شکل دهی به معنا، یکی از لوازم هر تمدن است. (نامداری، ۱۳۹۲: ۷۰-۸۰)

در نزاع و رقابت بر سر هویت در عصر حاضر اما، آنچه برای یک تمدن، سرزمین و یا یک نظام سیاسی سرمایه ای گرانبها محسوب می‌شود، علوم انسانی آن است. علوم انسانی، مجموعه ای از رشته‌ها و شاخه های علمی هستند که موضوع محوری آن‌ها، «انسان» به معنای کلی آن است. این رشته‌ها، در دوران جدید گستره وسیعی را شامل می‌شوند، از حقوق و اقتصاد و جامعه شناسی گرفته تا ادبیات و زبان شناسی و روان شناسی و ... این علوم، از ریشه‌ای‌ترین مبانی و مقدمات فکری و فلسفی آغاز شده و تا مصداقی‌ترین و کاربردی‌ترین دانش‌های فنی مورد نیاز بشر امتداد یافته‌اند. علوم انسانی می‌تواند رهیافت ما را به سایر علوم و بخصوص علوم تجربی و موضع ما را نسبت به آن‌ها مشخص کند. اهمیت علوم انسانی به یک معنا به اهمیت بعد ذهنی، فکری، روانی و معنوی انسان مربوط می‌شود. هر چه این بعد از انسان بودن ما و نیازهای

مربوط به آن بیشتر مورد نظر باشد علوم انسانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در واقع این علوم انسانی هستند که به عنوان هسته زاینده‌ای به سایر علوم تجربی، فنی و تمدن ساز معنا می‌بخشند.

توصیف رهبر انقلاب از علوم انسانی و اهمیت آن در بخشی از بیانات ایشان بدین صورت است:

«علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه دانش‌ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد، مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این می‌شود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود. امروز دانشی که غرب دارد، شوخی نیست؛ چیز کوچکی نیست. دانش غرب یک پدیده بی‌نظیر تاریخی است؛ اما این دانش در طول سال‌های متمادی در راه استعمار به کار رفته، در راه برده‌داری و برده‌گیری به کار رفته، در راه ظلم به کار رفته، در راه بالاکشیدن ثروت ملت‌ها به کار رفته...»^{۳۳} ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه‌های نخبه کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارند بنابراین آلوده یا پاک بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین کننده است»^{۳۴}.

از سویی نظریه‌ها و مفاهیم بنیادین آن‌ها به عنوان سنگ بنایی برای شکل‌گیری علوم انسانی در فرایند تکوین خود معلول زمینه‌های معرفتی خاصی هستند که در نوع نگاه اندیشمندان آن حوزه فرهنگی و جغرافیایی؛ به هستی، انسان و خود مفهوم معرفت و... ریشه دارند. به تعبیر دیگر نظریه‌ها ناظر به پرسش‌های بومی یک زیست بوم فرهنگی خاص صورت می‌بندند. لذا یک نظریه الزاما به مسائل جوامع دیگر نمی‌پردازد، در صورت تشابه مسائل نیز الزاما تحلیل و تفسیرها و راه حل‌ها یکسان نخواهند بود. نظریه‌ها حتی می‌توانند با ورود خود به دیگر جوامع مسائلی جدید و غیر بومی برای آن جوامع ایجاد کنند.

رهبری به مناسبت‌های مختلف در بیانات خود به موضوع تحول در علوم انسانی پرداخته اند و حجم بیانات ایشان در این موضوع خود منبعی گرانقدر برای پژوهش در اختیار ما قرار داده است. لذا ضرورت این مساله نگارندگان را بر آن داشته تا با بررسی بیانات مقام رهبری و با مروری بر مفاهیم علم، فرهنگ،

^{۳۳} بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی ۱۳/۷/۱۳۹۰

^{۳۴} بیانات در دیدار جمعی از فعالین فرهنگی در تاریخ ۱/۱۲/۱۳۹۱

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

تحول در علوم انسانی و سایر مفاهیم مرتبط در سخنان معظم له از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۶ با بهره‌گیری از روش نظریه‌مبنایی، الگوی تحول در علوم انسانی از دیدگاه ایشان شناسایی و ارائه شود.

برای نمونه ایشان در بیان اهمیت تحول در علوم انسانی می‌فرمایند: «اینکه بنده درباره علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم- هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان- به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی این‌ها رائج شد، مدیران بر اساس آن‌ها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند».^{۳۵}

رهبر معظم انقلاب در بیانات، دیدارها، توصیه‌ها و پیشنهادهایی که به جامعه علمی داشته‌اند، علاوه بر اهمیت علوم انسانی و ضرورت تحول آن به بیان مسئله، چگونگی تحلیل وضع موجود و حتی برخی راهکارها نیز اشاره داشته‌اند. «بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست».^{۳۶}

اهداف و پرسش‌های پژوهش

دیدگاه‌های مقام معظم رهبری (مدظله) با نظر به جایگاه علمی و سیاسی ایشان بدون شک یکی از بهترین منابع برای بررسی شیوه سیاستگذاری تحول در علوم انسانی در جامعه امروزی ایران است. با این حال هنوز شاهد خلاءهای جدی در تدوین پژوهش‌های عالمانه در موضوع سیاستگذاری علم و تحول در علوم انسانی از منظر ایشان هستیم. عمده کتاب‌ها و مقالاتی که در خصوص دیدگاه‌های ایشان به رشته تحریر درآمده نیز بیشتر به گردآوری بیانات بسنده کرده‌اند. لذا این امر در کنار ضرورت‌هایی که در باب بومی‌سازی علوم

^{۳۵} بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۷/۲۹

^{۳۶} بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه ۱۳۸۸/۶/۸

انسانی بیان شد، باعث شده تا نگارندگان با بررسی بیانات ایشان درصدد مدلسازی تحول علوم انسانی از منظر معظم له برآیند. به بیان دیگر مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این سوال است که مدل سیاستی تحول در علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری (مدظله) چگونه صورت می‌بندد، چه مولفه‌ها و چه ویژگی‌هایی دارد؟

پیشینه پژوهش

سید مسعود پورسعید و محمد شامحمدی در مقاله‌ای با عنوان «طراحی الگوی جهاد علمی از دیدگاه مقام معظم رهبری (دامت برکاته)» تلاش کرده‌اند تا با مرور مفاهیم علم، فرهنگ، جهاد علمی، فرهنگ جهادی و... در بیانات مقام معظم رهبری الگوی جهاد علمی از دیدگاه ایشان را شناسایی و ارائه کنند. در این الگو، برکت اسلام، خودجوشی، جوان گرایی، فرهنگ کار علمی، توجه به منافع غیر شخصی، و سرمایه‌گذاری در حوزه علم از مفاهیم محوری در ساختار جهاد علمی معرفی می‌شود. این تحقیق که در سال ۱۳۹۵ منتشر شده‌است با روش نظریه‌مبنایی انجام گرفته‌است.

خان محمدی و باقری در مقاله‌ای با عنوان «طراحی مدل مفهومی نظام علمی جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر اندیشه مقام معظم رهبری» با مطالعه بیانات رهبری معظم انقلاب و با بهره‌گیری از نظریه داده بنیاد، مدلی مفهومی مبتنی بر اندیشه معظم و له برای نظام علمی طراحی کرده‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که؛ پویایی نظام علمی ناشی از پویایی اجزای آن است. اجزای نظام علمی در نگاه مقام معظم رهبری از طریق مدل‌های مختلفی قابل توصیف و تبیین است. در یک مدل زنجیره‌ای این اجزاء شامل چشم انداز (چشم انداز کشور و نظام علمی)، هدف، سیاست‌ها، ارکان نظام، راهبردها و زیرساخت‌های آن است و در مدل سیستمی از نگاه ورودی‌ها، پردازش و خروجی‌های آن قابل بررسی است، به طوری که ورودی نظام علمی شامل مواردی همچون سیاست‌ها، محتوای آموزشی، سازمان‌های صنفی نظام علمی به همراه موجودیت‌های هریک همچون دانشگاه، حوزه، مدرسه، طلبه، دانشجو، و دانش آموز است. در قسمت نحوه تعامل سازمان‌های کلان همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت آموزش و پرورش و دو وزارت آموزش عالی و بهداشت و شورای مدیریت حوزه را به همراه سازمان‌های صنفی هریک همچون مدرسه، دانشگاه و حوزه علمیه را نشان می‌دهد. تعاملات این‌ها باید به سمت هدف و چشم انداز نظام که به ترتیب مرجعیت علمی و عزت علمی است، حرکت نمایند. (خان محمدی و باقری : ۱۳۸۹ : ۳۶)

محمد ابراهیم سنجدی و همکاران نیز در مقاله‌ای با عنوان شناخت ابعاد و عوامل رهبری تحول آفرین بر اساس سخنان امام خامنه‌ای، منتشر شده در سال ۱۳۹۳، و با استفاده از روش نظریه‌مبنایی، به تجزیه و تحلیل

دیدگاه‌های مقام معظم رهبری پرداخته و ابعاد و عوامل رهبری تحول آفرین از منظر ایشان را ارائه کرده‌اند. نویسندگان در نهایت با توسعه مفهوم ابعاد رهبری تحول آفرین، هفت عامل الگوی مرسوم را تعالی داده و یک بعد و چهار عامل دیگر را نیز به آن افزودند.

امین مدنی و همکاران نیز در سال ۱۳۹۳ در کتاب جهاد علمی و نقش تشکل‌های دانشجویی سعی در ارائه الگویی از سیاستگذاری علمی از منظر مقام معظم رهبری داشته‌اند. نویسندگان معتقدند علم و کار علمی امروز از دو منظر، نیاز جامعه ایرانی را تشکیل می‌دهد. اول ابزاری است برای حل مسائل و مشکلات کشور و موجب اقتدار آن و دوم با تولید علم، عاملی برای کسب جایگاه مرجعیت علمی کشور است. از دیدگاه این نویسندگان مقام معظم رهبری الزامات تحقق این دو نیاز را بصیرت دینی، سختکوشی، خودباوری و امید به آینده، روحیه انقلابی، آزاد اندیشی و نواندیشی و چشم داشت مادی نداشتن به علم می‌دانند.

«کتاب فرهنگ در منظر مقام معظم رهبری»، که توسط امیر سیاهپوش و علی آقاپور نگاشته شد نمونه دیگری است. در این کتاب نویسندگان با مطالعه نظریات مختلف پیرامون مفهوم فرهنگ و مطالعه بیانات رهبری توانسته‌اند نوعی مدلی مفهومی را خلق نمایند. این کتاب حاصل تلاشی است که از یک سو آرایه اثری شامل برخی مباحث نظری مطرح و قابل اعتناء صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان حوزه فرهنگ را وجهه همت خود قرار داده و از سوی دیگر سعی در آرایه تصویری موزون از منظومه فکری و دیدگاه‌های راهبردی رهبر معظم انقلاب در این حوزه دارد تا در مجموع اهمیت، حساسیت، عمق و گستردگی مباحث آن را برای مخاطبین کتاب روشن سازد. (سیاهپوش و آقاپور : ۱۳۹۱ : ۵) این کتاب تنها اثری است که همه مباحث فرهنگی مورد نظر رهبری را پوشش داده است و برای اولین بار سعی شده چارچوب نظری نسبتاً جامعی بر پایه نظریات علمی تدوین و با چارچوب مورد نظر رهبری تلفیق شود.

مجموعه بیانات مقام معظم رهبری در موضوع دانشگاه در چند جلد با عنوان «در سایه سار ولایت» از سوی نشر معارف به چاپ رسیده‌است. این مجموعه سخنان رهبری از سال ۶۸ تا ۸۶ پیرامون موضوعات دانشگاه و دانشگاهیان را دربر می‌گیرد. در این مجموعه بیانات رهبری معظم با تفکیکی ساده دسته‌بندی شده‌است و می‌تواند منبع مناسبی برای این پژوهش و پژوهش‌هایی از این دست باشد.

در روش تجزیه و تحلیل داده‌ها و در کلیات پژوهش میان آنچه پژوهشگران دیگر انجام داده‌اند و آنچه در این مطالعه رقم خورده‌است، شباهت‌هایی وجود دارد. چرا که در برخی از این پژوهش‌ها از نظریه مبنایی استفاده شده و منبع اصلی هرکدام از این پژوهش‌ها نیز بیانات مقام معظم رهبری است. مضافاً اینکه در برخی پژوهش‌ها به خلق مدل مفهومی پرداخته شده‌است. این درحالی است که مدلسازی مطالعه حاضر معطوف به موضوع تحول در علوم انسانی صورت بسته‌است.

روش تحقیق

روش به کار گرفته شده در تدوین این مقاله در ردیف روش‌های کیفی و از نوع نظریه‌مبنایی محسوب می‌شود. اهمیت این روش‌شناسی از یک سو به قابلیت آن در نظریه‌سازی و از سوی دیگر به ایجاد ظرفی برای تحلیل داده‌های کیفی مربوط است. تمایل نظریه‌مبنایی، به دستیابی سطحی بالاتر از توصیف، برای تولید یا کشف نظریه است. (ایمان، ۱۳۹۱: ۷۰) شالوده اصلی نظریه‌مبنایی، استخراج کدها، مفاهیم و طبقه‌بندی‌ها می‌باشد. (بامدادصوفی، ۱۳۸۴: ۵۶) این روش در واقع یک روش استقرایی نظریه‌پردازی است که البته در خلال فرآیند تحقیق از روش قیاسی نیز بهره برده است. منظور از استقرایی بودن نظریه این است که برخلاف دیگر روش‌های سستی که در آن فرضیه‌ها از پیش تعیین شده و در فرآیند بررسی پدیده به آزمون فرضیه‌ها مبادرت می‌شود، در نظریه‌مبنایی گزاره‌های پیشین در آغاز نظریه لحاظ نمی‌شوند، بلکه در فرآیند بررسی پدیده مفاهیم مربوط به آن شکل گرفته و پدیدار می‌شوند از این رو فرضیه‌ها و نظریه مورد نظر در نظریه‌مبنایی در خلال بررسی پدیده و از واقعیات حاصل از گردآوری و تحلیل داده‌ها حاصل می‌شوند. در این شرایط فرآیند بررسی یک پدیده نه به جهت تصدیق نظریه یا فرضیه‌ای بیرونی و از پیش تعیین شده که در راستای دستیابی به فرضیات و نظریات جدید حاصل از ارتباطات موجود در آن پدیده صورت می‌گیرد و توسعه می‌یابد.

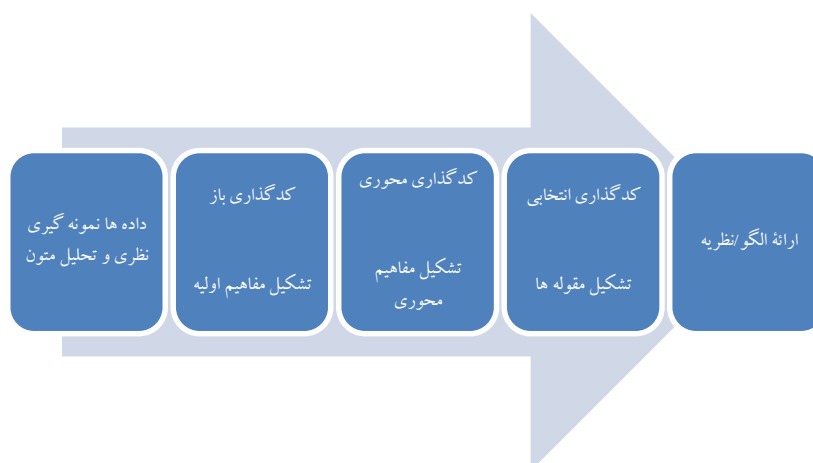
نظریه‌مبنایی عبارت است از آنچه که به طور استقرایی از مطالعه پدیده‌ای به دست آید و نمایانگر آن پدیده است. به عبارت دیگر آن را باید کشف کرد، کامل نمود، و به طور آزمایشی از طریق گردآوری منظم اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌هایی که از آن پدیده نشأت گرفته است، اثبات نمود. تحقیق در این روش از یک نظریه شروع نمی‌شود و بعد آن را به اثبات برسانند، بلکه تحقیق از یک حوزه مطالعاتی شروع می‌شود و فرصت داده می‌شود تا آنچه که متناسب و مربوط بدان است خود را نشان دهد. (استراس و کوربین، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۳)

در تحقیق نظریه‌مبنایی، فرآیند جمع‌آوری، نظم‌دادن و تجزیه و تحلیل داده‌ها به هم وابسته‌اند و همزمان انجام می‌شوند. (ایمان، ۱۳۸۷: ۴۲) لذا از همان مرحله که قصد جمع‌آوری داده‌های مرتبط با موضوع تحقیق را داشته‌ایم، فرآیند تجزیه و تحلیل داده‌ها را نیز آغاز می‌کنیم. تجزیه و تحلیل داده‌ها در روش نظریه‌مبنایی، اصلی‌ترین مرحله به حساب می‌آید که با روش کدگذاری دنبال می‌شود. (بامداد صوفی، ۱۳۸۸: ۵۶) ساختار کلی نظریه‌مبنایی کدگذاری واژگان و اطلاعات موجود از پدیده مورد بررسی و تبدیل آن به مفاهیم و مقولاتی است که از ارتباط میان آن‌ها مدل و نظریه کلی استخراج می‌شود. در واقع در نظریه‌مبنایی تلاش می‌شود تا

از کشف مفاهیم نهفته و پنهان یک پدیده و ترسیم ارتباط میان آنها به ارائه الگو و نظریه‌ای مرتبط با آن پدیده اقدام شود. در طی فرآیند کدگذاری، داده‌ها تجزیه و مفهوم‌سازی شده و نهایتاً به شکل جدیدی در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند. (فیلک، ۱۳۸۷: ۳۲۹) در نظریه مبنایی، هدف اصلی کدگذاری، تفکیک مفاهیم اصلی از انبوه اطلاعات زائد و گمراه کننده‌ای است که به تدریج جمع‌آوری شده و عمدتاً در قالب تحلیل محتوا قابل دسته‌بندی هستند. در کدگذاری، پژوهشگران با توجه به موضوع تحقیق طی مصاحبه‌های مختلف از میان مطالب ارائه شده، واژگان و جملات با اهمیت و مرتبط را استخراج نموده و به عنوان کد ذخیره می‌نمایند (بامدادصوفی، ۱۳۸۸: ۵۷) در نظریه مبنایی، تجزیه و تحلیل از سه نوع کدگذاری تشکیل شده‌است که عبارتند از: الف) کدگذاری باز ب) کدگذاری محوری و ج) کدگذاری انتخابی (استراس و کوربین، ۱۳۸۵: ۵۸)

نکته‌ای حائز اهمیت ای است که این سه نوع کدگذاری صرفاً در مراحل جداگانه اتفاق نمی‌افتند و چه بسا به صورت همزمان یا رفت و برگشتی از آنها استفاده شود یا آنکه ممکن است یکی از کدگذاری‌ها در تحقیق مورد استفاده واقع نشده یا با یکدیگر تلفیق شوند. این مسئله بستگی به نیاز محقق در بررسی پدیده دارد. با این حال، فرآیند تفسیر با کدگذاری باز آغاز و با نزدیک شدن به مراحل پایانی، فرآیند تحلیل کدگذاری گزینشی بیشتر مطرح می‌شود. در همین فرآیند انتزاع کدها و جستجوی پویای ارتباط میان کدها برای کشف و تولید نظریه، همان عملکرد مقایسه دائمی پدیده مورد بررسی است که القاکننده رویکرد قیاسی در بررسی پدیده می‌باشد و شامل نوعی فرآیند رفت و برگشتی میان داده‌ها و پدیده‌هاست.

به طور کلی ساده‌ترین مدلی که از فرآیند کلی روش نظریه مبنایی با رویکرد سازه انگاری می‌توان ترسیم کرد به شکل شماره (۱) می‌باشد. مجدداً تأکید می‌شود الگوی روش نظریه مبنایی به این صورت نیست که فرآیند تحقیق به صورت ترتیبی طی شود بلکه این روش همراه با شرایطی از بررسی تلفیقی مطالعه همزمان و رفت و برگشتی تکمیل می‌شود.



شکل شماره (۱) - مدل ساده‌ای از فرایند کلی روش نظریه‌مبنایی

این تحقیق از نظر روش‌شناسی در زمره مطالعات اکتشافی است و از راهبرد داده بنیاد پیروی می‌کند. زیرا در این مطالعه، محقق بدنبال ارائه توصیف عینی، واقعی و منظم پیرامون خصوصیات یک موضوع که همان مدل سیاستی تحول در علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری است، می‌باشد. بدین صورت که مجموعه بیانات رهبر انقلاب از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۹۶ به شکل باز کدگذاری شده و جداول مفصلی برای آن اختصاص داده شده است. در این شیوه کدگذاری، اطلاعات متنوع و وسیعی پیرامون موضوع به دست می‌آید که با کدگذاری محوری می‌توان آن‌ها را در دسته‌بندی بهتری قرار داد. در این مرحله با بررسی دقیق‌تر و با بهره‌گیری از منطق استقرایی و منطق قیاسی می‌توان مدل سیاستی تحول در علوم انسانی از منظر رهبر معظم را ترسیم کرد.

یافته‌های پژوهش

کدگذاری باز، بخشی از تجزیه و تحلیل است که به صورت مشخص به نامگذاری و مقوله‌بندی پدیده‌ها از راه بررسی دقیق داده‌ها می‌پردازد. درضمن آن، داده‌ها به بخش‌های مجزا خرد می‌شوند، برای به دست آوردن مشابهت‌ها و تفاوت‌ها با دقت بررسی می‌شوند، و سؤالاتی درباره پدیده‌ها که حاکی از آنند، مطرح می‌گردند. بدین ترتیب، پیش فرض‌های خود محقق و دیگران یا زیر سؤال می‌رود یا بررسی می‌شود و راه را برای کشف کردن می‌گشاید. (استراس و کوربین، ۱۳۸۵: ۶۲) کدگذاری باز قصد دارد تا داده‌ها و پدیده‌ها را در قالب مفاهیم درآورد. به این منظور ابتدا داده‌ها از هم مجزا می‌شوند. (فلیک، ۱۳۸۸: ۳۳۰) کدگذاری باز

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

در روش نظریه‌مبنایی روندی است که در آن مفاهیم شناسایی می‌شوند، و برحسب خصوصیات و ابعادشان گسترش می‌یابند. (استراس و کوربین، ۱۳۸۵: ۷۴)

برای کدگذاری باز، بیانات مقام معظم رهبری با اقشار مختلف از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۹۶ مورد بررسی قرار گرفت. کدگذاری باز از میان، حدوداً ۱۰۰ سخنرانی کلیدی و مهم انجام شد. نمونه‌ای از جدول کدگذاری باز در زیر نشان داده شده است. نمونه‌ای از فرایند کدگذاری باز را در جدول شماره یک مشاهده می‌نمایید.

جدول شماره یک-نمونه کدگذاری باز

ردیف	کدها	مفاهیم ابتدایی
۱	ن.پ.۱۶	تحول در علوم انسانی که به دلایل بسیار یک امر لازم و ضروری است، نیاز دارد به جوششی از درون و حمایتی از بیرون. هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم در خود دانشگاه‌ها این جوشش درونی وجود دارد؛ حمایت از بیرون هم باید وجود داشته باشد که یکی از مصادیق این حمایت، تبعیت دانشگاه و وزارت از مصوبات شورای تحول است. (۱۳/ تیر / ۱۳۹۴)
۲	ن.ت.۴۲	حرف این است که مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیر توحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست. (۱۱/ تیر / ۱۳۹۳)
۳	ن.ج.۱۷	اصلاح در علوم انسانی و تحول در سینما و تلویزیون بدون اصلاح پایه‌های معرفتی علوم انسانی غربی امکانپذیر نیست و اصلاح این پایه‌ها نیز در گرو ارتباط موثر با حوزه‌های علمیه و علمای دین است. (۱/ اسفند / ۱۳۹۱)
۴	ن.چ.۲۸	تحول نظام اداری یک کار لازم است که باید انجام بگیرد؛ تحول آموزش و پرورش، یک کار بنیانی است؛ جایگاه علوم انسانی در دانشگاه‌ها و در مراکز آموزش و تحقیق، یک کار اساسی است. (۱/ فروردین / ۱۳۹۰)
۵	ن.ح.۲۹	عرصه‌های گوناگونی وجود دارد: عرصه‌ی علم و تحقیق در درجه‌ی اول، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی در همه‌ی زمینه‌ها، علوم تجربی، علوم انسانی در همه‌ی بخشهایی که برای کشور مورد نیاز است، بایستی همتشان را در تحقیق و علم افزایش بدهند؛ مراحل دورتری را در مقابل چشمشان و مد نظرشان قرار بدهند؛ کار را باید مترکم تر کنند. (۱/ فروردین / ۱۳۸۹)
۶	ن.خ.۱۸	باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد و مبنای علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است (۸/ شهریور / ۱۳۸۸).

۷	ن.د. ۲۲	تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه، اصلاح و بازنگری در متون و برنامه‌ها و روش‌های آموزشی، ارتقاء کمی و کیفی مراکز و فعالیتهای پژوهشی و ترویج نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی. (۲۱/ دی / ۱۳۸۷)
---	---------	--

ن: نشان دهنده نکات کلیدی و مخفف کلمه «نکته» است.

الف، ب، پ، ت، ث، ...، ن: بیانگر سال‌های مختلف از ۱۳۹۶ تا ۱۳۶۸

۱، ۲، ۳، ... : بیانگر شماره نکته کلیدی است؛ برای مثال « ن.ب. ۶ » بیانگر نکته کلیدی شماره ۶ است که در بیانات مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۵ در دیدار با اқشار علمی یا مسئولین مسئولین استخراج گردیده است.

کدگذاری محوری اما، روند ارتباط دادن مفاهیم ابتدایی به یک مفهوم محوری است. جریان پیچیده‌ای از تفکر استقرایی و قیاسی است که متضمن مراحل مختلف است. همانند کدگذاری باز، از راه مقایسه‌ها و طرح پرسش‌ها صورت می‌گیرد. اما، در کدگذاری محوری استفاده از این شیوه‌ها بیشتر متمرکز است و به طرف کشف روابط و ربط دادن مقولات به یکدیگر در راستای یک پارادایم یا مدل الگویی سوگیری شده است. (استراس و کوربین، ۱۳۸۵ : ۱۱۶) ما در کدگذاری محوری تلاش می‌کنیم تا ابتدا مقوله‌های بدست آمده در کدگذاری باز را پالایش و آن دسته از مقولاتی را که دارای اهمیت بیشتری بوده و با مبنای تحقیق ما انطباق و ارتباط بیشتری پیدا می‌کند را جدا کنیم، این مقولات را در این مرحله به عنوان مقولات محوری در نظر گرفتیم. سپس دوباره به میدان تحقیق و داده‌های موجود بازگشتیم و این بار کوشیدیم تا سایر مقولاتی که حول مقوله محوری مدنظرمان تعریف می‌شوند را پیدا کنیم. در واقع در مرحله کدگذاری محوری تلاش ما براین است تا با احصاء مقولات محوری ارتباط سایر پدیده‌های موجود در میدان داده‌ها را با مقولات محوری مدنظر به دست آوریم.

در این پژوهش، بعد از اینکه مفاهیم ابتدایی در کدگذاری باز مشخص گردیدند، نوبت به کدگذاری محوری رسید و در این مرحله مقولات فرعی و اصلی ذیل مفاهیم محوری قرار گرفتند و از میان ۱۴۵ مفهوم محوری و در ادامه و در مرحله کدگذاری انتخابی ۶ مقوله اصلی استخراج شد. جدول زیر نشانگر کدهای محوری و مقولات اصلی است، روابط بین این مقولات و نکات کلیدی در سطحی بالاتر منجر به تولید مدلی سیاستی برای تحول در علوم انسانی شد که در ادامه به آن می‌پردازیم. مقولات اصلی و فرعی و برخی مفاهیم محوری و کدهای باز مربوطه را در جدول شماره دو مشاهده می‌کنید.

جدول شماره دو- نمونه فرایند کدگذاری محوری

مقولات اصلی (۶)	مقولات فرعی	مفاهیم محوری (۱۴۵)	کدها (۴۳۰)
ارزش‌های بنیادین (ارزشگذار ی)	عمومی	تفکر ارزشی / جهت‌داری / ارزش و تقدس ذاتی / ارزش‌های دین اسلام / کرامت / نافع بودن / جهد / / عمل صالح / کارایی / عزت و اقتدارآفرینی /...	ن.الف.۱ / ن.الف.۲ / ن.الف.۳ / ن.ب.۱ / ن.ب.۲ / ن.ب.۹ / ن.ب.۲۳ / ... / ن.ب.۴۸ / ن.ب.۴۹ / ن.ب.۵۰ /...
	اختصاصی	ابتکار / صدق / تعهد / امید / اتقان / ویژگی انقلابی / بصیرت / صبر / ثبات / ... / شخصیت و هویت ملی / غیرت ملی /...	ن.ت.۴ / ن.ت.۶ / ن.ت.۷ / ن.ت.۸ / ن.ت.۲۸ / ن.ت.۱۲ / ن.ت.۲۵ / ن.ث.۲۹ / ن.ف.۳ / ... / ن.ث.۳۰ / ن.ج.۳ /...
مدل مفهومی علم	علوم و دانش‌های نظری	بومی کردن علوم انسانی / ارجحیت فکر / تکیه بر علم نافع / تعمیم پیشرفت‌ها به سایر رشته‌ها / جنبش نرم‌افزاری / خط شکنی در علم‌آفرینی / راه نو و فکر نو و بن‌بست‌شکنی / ... / درون‌زا بودن علم / توجه به علوم غیردینی در کنار علوم دینی /...	ن.ث.۲۷ / ن.ج.۹ / ن.ج.۱۰ / ن.ج.۱۱ / ن.ج.۱۳ / ن.ج.۱۴ / ن.ج.۲۲ / ... / ن.ث.۴ / ن.س.۴ /...
	علوم و دانش‌های عملی		
سیاستگذاری تحول	قوانین و مقررات	مطابق معیارهای انقلاب و اسلام / عملیاتی سازی سند آمایش علمی سرزمینی کشور / تدوین برنامه پنجم جهاد دانشگاهی متناسب با اقتصاد مقاومتی و تاسیس شرکت‌های دانش بنیان / تشویق به اقتصاد دانش بنیان / ایجاد نظام ملی نوآوری / فعالیت فکری و فرهنگی برنامه-مند، هدفمند و عمیق / بومی کردن علوم انسانی / فراهم آوردن زمینه و امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد نیاز نخبگان /...	ن.پ.۴ / ن.پ.۱۴ / ن.ت.۱۰ / ن.ج.۲ / ن.ج.۱۵ / ن.ج.۴ / ن.ج.۱۱ / ن.ج.۱۹ / ...

	خرده نظام و مسائل و اولویت‌ها	ضرورت انجام کار سیاسی در دانشگاه‌ها/ گفتمان‌سازی دانشجویی/ لزوم حمایت از تشکل‌های انقلابی/ فرار نخبگان/ راهبرد جلوگیری از سرخوردگی نخبگان/ همراه شدن حرکت علمی با آرمان‌های والای معنوی و انقلابی/ حمایت مضاعف از جوانان مؤمن و انقلابی/ ایجاد شرایط لازم برای بانوان نخبه/ تحصیل، تهذیب و ورزش/ روحیه استغناء/ محیط فهم، تحلیل، دانش و آگاهی سیاسی...	ن.ب.۱۶/ ن.ب.۲۶/ ن.ب.۲۸/ ن.ب.۳۸/ ن.ب.۴۱/ ن.ب.۴۲/ ن.ب.۴۷/ ن.ب.۵۱/ ن.پ.۹/ ن.پ.۱۰/ ن.ت.۱/ ...
	خرده نظام تامین مالی (بودجه ریزی)	معیشت معلمان/ برنامه‌ریزی منابع مالی پژوهش برای استفاده درست/ حل مشکل سردرگمی و مشکلات مالی فارغ‌التحصیلان مقاطع تحصیلات تکمیلی/ سرمایه‌گذاری در علم/ فراهم کردن منابع مادی و معنوی برای تحقیقات علمی/ الویت به کار فرهنگی در تخصیص بودجه/	ن.پ.۱/ ن.پ.۱۲/ ن.ر.۱۴/ ن.ژ.۸/ ن.ط.۵/ ن.ن.۹/
اداره تحول (مدیریت)	ماموریت‌ها	وظیفه‌شناسی موقعیت شناسی/ راهبرد نظام علمی/ حمایت و اعتنا به جوانان در پژوهش/ ضرورت بازنگری/ ضرورت انجام کار سیاسی در دانشگاه‌ها/ لزوم حمایت از تشکل‌های انقلابی/ مدیریت جهادی/ نهضت علمی/ روحیه فداکارانه مدیران دانشگاهی/ همکاری، همفکری و همدلی در جهت اهداف انقلاب	ن.ب.۱/ ن.ب.۱۱/ ن.ب.۱۳/ ن.ب.۱۵/ ن.ب.۱۶/ ن.ب.۱۷/ ن.ت.۱۱/ ن.ت.۱۳/ ن.ت.۱۷/ ن.ج.۷/
	تصمیم‌گیری	هویت‌مندی، انقلابی بودن/ ضرورت ارتباط مسئولین و دانشگاه/ ضرورت ترسیم چشم انداز/ توجه به جایگاه نخبگان/ حمایت مضاعف از جوانان مؤمن و انقلابی/ راه حل‌های معنوی مشکلات کشور/ اهمیت دشمن خارجی/ نقشه جامع علمی کشور/ توجه به اساتید در تصمیم سازی	ن.ب.۴/ ن.ب.۵/ ن.ب.۶/ ن.ب.۳۴/ ن.ب.۴۶/ ن.ب.۴۹/ ن.ت.۱۵/ ن.ت.۱۹/ ن.ج.۱۲/
	اجرا	شاخص‌های نظام ارزیابی و نظارت/ کشف و جذب نخبگان/ توجه به شرکت‌های دانش بنیان/ شاخص‌های گزینش مدیران/ ایجاد	ن.ب.۳۰/ ن.ب.۳۷/ ن.ب.۳۸/ ن.ب.۴۲/ ن.ب.۴۷/ ن.پ.۱۲/ ن.پ.۱۳/ ن.ت.۴۱/

		شرایط لازم برای بانوان نخبه/ برنامه ریزی برای رشد و صرف بوجه پژوهش/ تبدیل نقشه جامع علمی کشور به گفتمان/ زنجیر کامل و شبکه عظیم تولید علم	
ارزیابی تحول	ارزیابی سیاست‌ها	حفظ هویت علوم دفاعی مبتنی بر تجارب تقویت ایمان/ ضرورت تکیه بر نخبگان و شناسایی عناصر نخبه/ پیشرفت بر مبنای الگوی ایرانی اسلامی/.../ پیشرفت علمی هسته مرکزی پیشرفت واقعی/ آگاهی از مسائل روز در دانشگاه‌ها/ مرجعیت علمی	ن.ب.۳ / ن.ب.۸ / ن.ب.۱۰ / ... ن.ت.۳ / ن.ت.۵ / ن.ت.۹
	ارزیابی عملکرد	کند نشدن شتاب علمی/ انضباط اخلاقی/ ضرورت برپایی کرسی های آزاد اندیشی در دانشگاه ها/ حفظ حرکت علمی/ حفظ روند پیشرفت علمی/.../ حرکت به سوی آرمان ها/ حساسیت نسبت به مسائل بین المللی/	ن.ت.۲۹ / ن.ت.۳۰ / ن.ت.۳۴ ن.ت.۳۵ / ن.ت.۳۶ / ... ن.ج.۱۰ ن.ح.۲۸
	تحلیل آماری	نمایشگر وجدان بیدار ملت و نشان دهنده گرایش های عمومی جامعه/ پیشرفت علمی/.../ مطابق معیارهای انقلاب و اسلام تقوا معیار صحیح تحلیل / ارزیابی چرخه علم و تولید ثروت	ن.خ.۱۳ / ن.د.۳ / ... ن.ل.۳ / ن.ن.۸
نظام تشویق و تنبیه		حمایت و اعتنا به جوانان در پژوهش/ حمایت از شرکت های دانش بنیان/ نگاه ویژه به معیشت معلمان/ اثرگذاری استاد/ روحیه احساس تکلیف/ ازدواج دانشجویی/ کرسی های آزاد اندیشی/ تقویت انگیزه دانشجویان/ رقابت در نوآوری علمی/ ایجاد فضای نقد/ ...	ن.ب.۱۳ / ن.ب.۳۸ / ن.پ.۱ ن.ت.۲۱ / ن.ت.۲۵ / ن.ت.۲۷ ن.ت.۳۱ / ن.ت.۹ / ن.ت.۱۱ / ن.ج.۵ ...

محققان در کدگذاری انتخابی اقدام به مدلسازی و توسعه قضایا یا فرضیات می‌کنند. در کدگذاری انتخابی، مقوله‌ها در ارتباط با یکدیگر، در قالب یک مدل عرضه می‌شوند و ارتباط آنها توصیف می‌شوند. در این مرحله، نظریه، به اشکال مختلف ارائه می‌شود. برای مثال، نظریه می‌تواند به صورت اظهارات حکایتی و داستانی، به صورت نمودار، یا در قالب مجموعه‌ای از قضایا یا فرضیات بیان شود. (ایمان، ۱۳۹۱: ۸۲-۸۱)

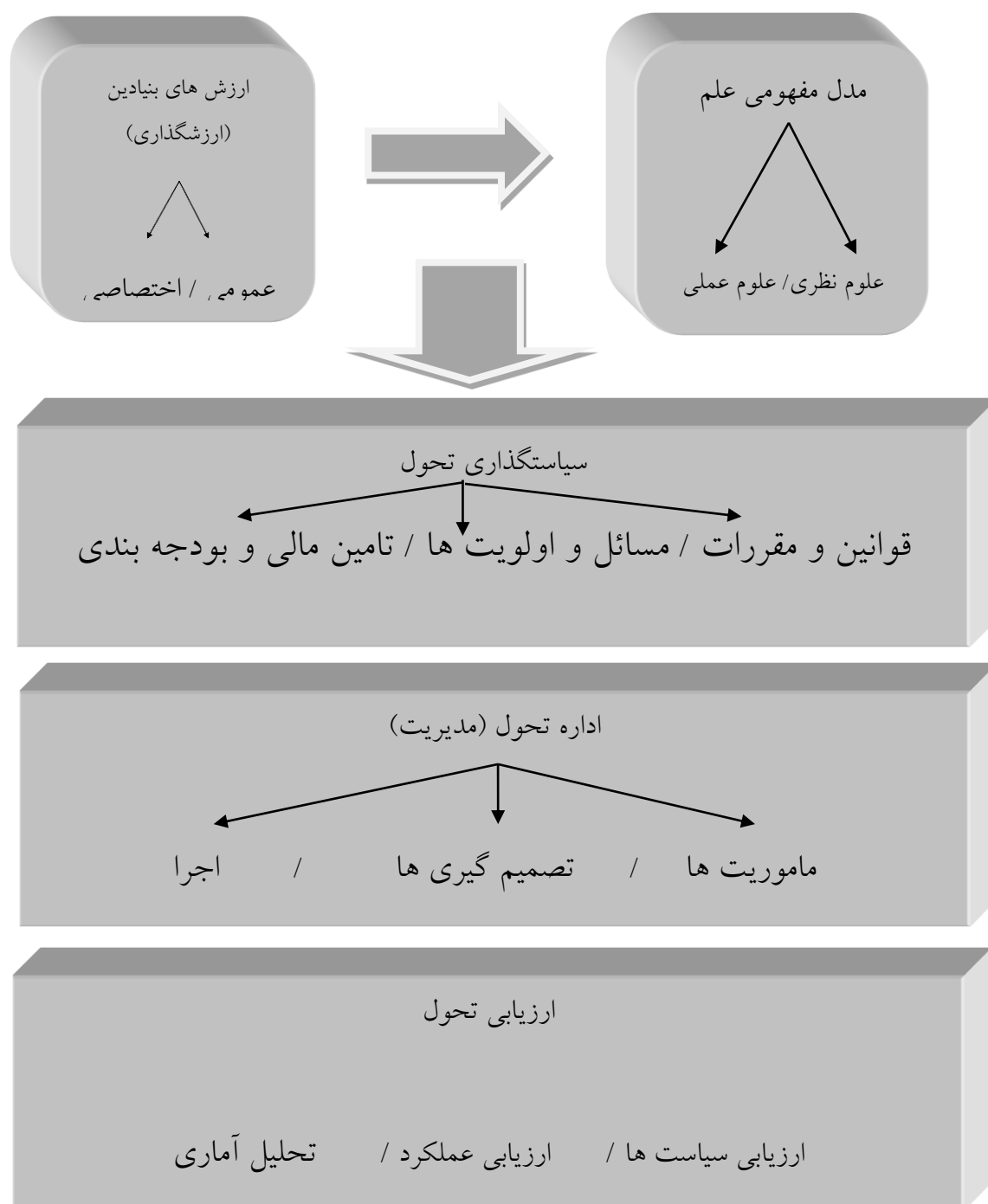
این مرحله انتزاعی‌ترین بخش کدگذاری است. در این مرحله محققان تلاش می‌کنند تا از بررسی مقولات و مفاهیمی که در یادداشت‌های خود بدان دست یافته‌است و آنها را دسته‌بندی نموده‌است، ساختار منظم و الگویی مدون را بدست آورند که نتیجه آن ارائه یک نظریه مبنایی و توضیح خط اصلی داستان در مورد پدیده مورد بررسی است. باید در اینجا توجه داشت که هدف از این فرمول بندی ارائه تصویری اجمالی از ماجرا بوده است و به همین دلیل باید با عبارت‌های مختصر و کوتاه بیان شود. لذا تحلیل از سطح توصیفی فراتر می‌رود و خط داستانی را تشریح می‌کند. (فلیک، ۱۳۸۸: ۳۳۷) در روند تشریح خط اصلی داستان محققان ابتدا داده‌های بدست آمده در مرحله کدگذاری باز و کدگذاری محوری را بررسی کرده و با اشراف به مقولات استخراج شده سعی می‌کنند جوهره اصلی داستان را مطرح کنند. پس از آن با شرحی مختصر و در عین حال جامع از مقوله اصلی، خط سیر داستان را در پیش گرفته و دیگر مقولات را به مقوله اصلی ارتباط دهند. در این مرحله ما با یک نظریه مبنایی مواجه هستیم که ویژگی‌های پدیده مورد بررسی را به صورتی قابل درک، معنی دار و موجز بیان نموده‌است. بیان نظریه می‌تواند شامل چند جمله مرتبط به هم و یا یک مدل و نمودار مدون باشد. نکته حائز اهمیت اینکه برای نظم بخشیدن به ارتباط دادن‌ها بین مقولات و یکپارچگی از تلفیقی از تفکر استقرایی و قیاسی بهره می‌گیریم، که در آن مرتباً بین پرسش سؤال، ارائه فرضیه و مقایسه کردن‌ها در حرکت هستیم. (استراس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

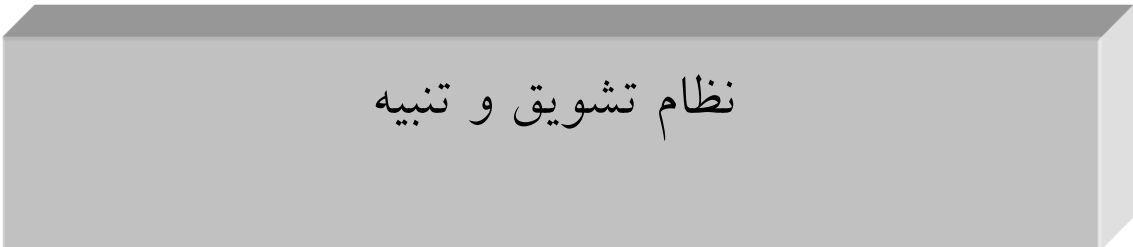
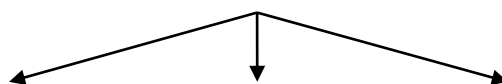
نتیجه‌گیری و روایتگری مدل

در این مطالعه با بررسی نکات کلیدی و دستیابی به مقولات اولیه و سپس مقولات اصلی، می‌توان مدلی خطی برای تحول در علوم انسانی ترسیم کرده، ارتباطات و جایگاه مقولات اصلی را، از طریق یک نمودار مفهومی خطی به تصویر کشید. مدل مفهومی خطی متشکل از؛ نظام معانی و ارزش‌های بنیادین (ارزشگذاری)، نهاد علم (مدل مفهومی علم)، نظام سیاستگذاری (با سه مولفه؛ خرده نظام حقوقی (قوانین و مقررات)، مسائل و اولویت‌ها و بحث تامین مالی (بودجه ریزی))، نظام اداره (با سه مولفه؛ ماموریت‌ها و مسائل، اولویت سنجی و تصمیم‌گیری و نظام اجرا)، نظام ارزیابی با مولفه‌های ارزیابی سیاست‌ها، ارزیابی عملکردها و تحلیل داده‌های آماری و در نهایت نظام تشویق و تنبیه. در این مدل اصل بر تحول در علوم انسانی است و حرکت از مبانی و ارزش‌های بنیادین آغاز می‌شود، چرا که علوم انسانی حاکم (غربی) مبنای غیرالهی دارد و شالوده آن مادی و با زیست بوم فرهنگ ایرانی ناهم‌سنخ است. استخراج ارزش‌های بنیادین به منظور تحول در علوم انسانی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

سنگ بنای این مسیر می‌باشد. نظام معانی و ارزش‌های بنیادین باید با مدل مفهومی علم از منظر مقام معظم رهبری به عنوان منابع اصلی و پایه‌های استوار این مدل سیاستی در نظر گرفته شوند. مقوله بعدی نظام سیاستگذاری است، با توجه به مفاهیم محوری بررسی شده، می‌توان سیاستگذاری کرد و نظامی برای اداره، اجرا و ارزیابی را پیش بینی کرد. گام بعدی نظام اداره است که در این مرحله سیاستگذاری‌های لازم برای اداره و مدیریت فرایند تحول علوم انسانی دیده شده است و این نظام با نظام تشویق و تنبیه تکمیل می‌شود. البته تمامی این مراحل باید در نظام ارزیابی دائماً مورد آزمون و ارزیابی قرار گیرند، عمدتاً سنجه‌ها و معیارهای ارزیابی باید از نظام ارزش‌ها و متناسب با مدل مفهومی علم استخراج شوند. در شمایی کلی مدل تحول علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری در شکل شماره دو نمایش داده شده است.





نظام تشویق و تنبیه

شکل شماره (۲) - مدل سیاستی تحول در علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری

بحث و نتیجه گیری

در پایان آنچه مسلم است این ماجراست که در نزاع بر سر هویت میان ملل دنیا، آنچه که به ایجاد «معنا» پرداخته در علوم انسانی هر زیست بوم نهفته است و در واقع هر آنچه که یک ملت می‌تواند به عنوان «حقیقت» به آن تکیه کند در مبانی علوم انسانی به عنوان اصل پذیرفته شده است. البته تمام اختلاف بر سر مبانی نیست، در نوع نگرش، روش، نتیجه، عمل و آموزش علوم انسانی نیز اختلافات فراوانی میان نگاه اسلامی با نگاه موجود وجود دارد. به همین دلیل آموزه‌هایی که در بیان مقام معظم رهبری مستتر بود نگارندگان را مجاب کرده تا با روش نظریه‌مبنایی به ارائه مدلی سیاستی برای تحول در علوم انسانی که ارائه شد، بپردازند. همانطور که در شکل شماره دو مشاهده کردید، تحول در علوم انسانی از معانی و ارزش‌های بنیادین آغاز می‌شود و طی مسیر روشنی به نظام تشویق و تنبیه در عرصه عمل و تحقق این تحول منتهی می‌گردد. این مدل سیاستی، خود موجد بسته‌های سیاستی است که حاوی گزاره‌های سیاستی و عملیاتی مشخصی هستند. گزاره‌های سیاستی ذیل مقوله‌های مدل از درجه بندی و اهمیت‌های متفاوتی نیز برخوردارند. گزاره‌هایی که برخی به قوانین و مقررات تبدیل شده و یا اینکه این قابلیت را دارا می‌باشند، برخی راهبردهای کلان را گوشزد کرده و برخی سیاست‌ها و اقدامات اجرایی حتی تا سطوح مدیریت میانی در آموزش عالی را نیز بیان می‌کنند. این گزاره‌ها را در جدول شماره سه می‌بینید.

جدول شماره سه- گزاره های سیاستی ذیل مدل تحول علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری

ردیف	مقوله های اصلی	گزاره های سیاستی
۱	ارزش های بنیادین (ارزش گذاری)	<p>عمومی</p> <p>- تربیت باید مبتنی بر این ویژگی ها شکل گیرد؛ ایمان، وفاء، مسئولیت پذیری، اعتماد به نفس، ابتکار، راستگویی، شجاعت، حیا، مصلحت اندیشی و عشق به کشور.</p> <p>- باید جایگاه معلم در نظام ارزش ها جایگاهی تکریم شده باشد.</p> <p>- اعتقاد به مبانی دینی باید در معلمان و اساتید وجود داشته باشد.</p> <p>- بصیرت، عملگرایی، تعهد، احساس مسئولیت، مجاهدت در راه خدا و شجاعت از ارزش هایی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند.</p> <p>- دانشجو باید به ارزش هایی همچون؛ تدین، انقلابی گری، پاکدامنی، امیدواری، آرمانگرایی، شجاعت، فداکاری و عزتمندی مزین باشد.</p> <p>- مبنای علوم انسانی باید الهی باشد.</p> <p>- روحیه جهادی به همراه استقلال از قدرت های جهانی توأم با تفکر جهادی، خودباوری علمی، اخلاق و عمل و همچنین نگاه جبهه ای باید مورد توجه قرار گیرند.</p> <p>- هویت علوم با توجه به تجارب باید حفظ شود.</p> <p>- ترسیم چشم انداز ایران باید انجام پذیرد، بدین شکل؛ ایرانی مقتدر، عزتمند، برخوردار از عدالت، دارای حکومتی مردمی، پاک، جهادگر، دلسوز و پرهیزگار و....</p> <p>- پیشرفت باید بر مبنای الگوی ایرانی اسلامی صورت پذیرد.</p>

<p>-حساسیت نسبت به مسائل بین المللی باید وجود داشته باشد.</p> <p>-زنده کردن دین در دانشگاه ها باید صورت پذیرد.</p> <p>-انحصار علمی باید بشکند.</p> <p>-مبانی معرفتی باید افزایش پیدا کند و بدنه دانشجویی با اساتید ارزشی ارتباط بیشتری باید داشته باشند.</p> <p>-علم باید در خدمت عدالت باشد.</p> <p>-چرخه تولید علم و تولید ثروت باید ایجاد شود.</p> <p>-از الگوهای غربی باید پرهیز شود.</p> <p>-فرهنگ سنجش معنوی دانش و علم باید نهادینه شود.</p> <p>-تعاون و همکاری دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه باید به وجود بیاید.</p> <p>-جنبش نرم‌افزاری باید جدی گرفته شود.</p> <p>-چشم انداز صدور علم باید ترسیم گردد.</p> <p>-کشور باید به استقلال علمی برسد.</p> <p>-علم همراه با ایمان باید باشد و....</p>	<p>اختصاصی</p>		
---	----------------	--	--

۲	مدل مفهومی علم	<p>علوم و دانش -</p> <p>های نظری</p> <p>علوم و دانش -</p> <p>های عملی</p>	<p>اولویت باید با پیشرفت علمی باشد.</p> <p>-علوم انسانی ریشه‌دار باید پایه‌ریزی شود.</p> <p>باید با نگرش احیای علوم انسانی ایرانی-اسلامی پیش رفت.</p> <p>-علوم انسانی باید بومی شود.</p> <p>-فکر قبل از علم مورد نیاز است و باید مورد ارجحیت قرار گیرد.</p> <p>-در مسیر ایستادگی، تولید علم باید اولویت قرار گیرد.</p> <p>-با تکیه بر علم نافع باید منظومه کامل علمی تشکیل شود.</p> <p>-پیشرفت به سایر رشته‌ها باید تعمیم پیدا کند.</p> <p>-جهت‌گیری‌های معنوی و الهی حرکت و پیشرفت علمی باید به عنوان ارزش نهاد علم مورد توجه قرار گیرد.</p> <p>-علم و فناوری داخلی باید برای ساخت کشور مورد استفاده قرار گیرد.</p> <p>-باید بر علوم انسانی و علوم پایه سرمایه‌گذاری شود.</p> <p>-تلاش علمی باید مولد باشد و مرزهای علمی را بشکند.</p> <p>-باید در علم آفرینی خط شکنی کرد.</p> <p>-در مسیر تولید علم باید بن‌بست‌شکنی کنیم.</p> <p>-علم باید درون‌زا باشد.</p> <p>-در کنار علوم دینی باید به علوم غیر دینی نیز توجه کرد و...</p>
۳	سیاست‌گذاری تحول	قوانین و مقررات	<p>-همه فرآیندها در دانشگاه فرهنگیان بویژه بررسی صلاحیت‌ها برای جذب معلمان، محتوای دروس و انتخاب اساتید و اعضای هیأت علمی باید سالم و مطابق با معیارهای اسلام و انقلاب باشد.</p> <p>-تشکیل ستاد اجرایی و تهیه نقشه راه سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش، اصلاح رویکرد برنامه‌های درسی مبتنی بر سیاست‌های جمعیتی و اقتصاد مقاومتی باید انجام پذیرد.</p> <p>-سند آمایش علمی سرزمینی کشور باید عملیاتی‌سازی شود.</p> <p>-تدوین برنامه پنجم جهاد دانشگاهی باید متناسب با اقتصاد مقاومتی و تاسیس شرکت‌های دانش بنیان صورت پذیرد.</p>

<p>-در نگارش مقررات باید مجاری تشویق به اقتصاد دانش بنیان در نظر گرفته شود.</p> <p>-نظام ملی نوآوری باید ایجاد شود.</p> <p>-برای تقویت و تولید «منظومه کامل علمی» باید در قوانین و مقررات تلاش شود.</p> <p>-فعالیت فکری و فرهنگی برنامه‌مند، هدفمند و عمیق باید انجام پذیرد.</p> <p>-فراهم آوردن زمینه و امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد نیاز نخبگان باید در تدوین قوانین و مقررات جدی گرفته‌شود.</p> <p>-تسهیل قانونی برای ایجاد چرخه زنجیروار تبدیل فکر و اندیشه به محصولات تجاری صورت گیرد.</p> <p>-تشکیل حداقل یک پژوهش‌گاه در هر دانشگاه باید انجام پذیرد.</p> <p>-طراحی نقشه جامع علمی کشور باید انجام پذیرد.</p> <p>-پژوهشگاه‌های دانشجویی تشکیل گردند.</p> <p>-در قوانین و مقررات ترتیبی اتخاذ شود تا اساتید در فرایند تصمیم سازی مشارکت داشته باشند.</p> <p>-ارزیابی ورودی و خروجی دانشگاه‌ها انجام پذیرد.</p> <p>-سازوکاری قانونی جهت استفاده از نخبگان علمی در دستگاه مدیریتی تبیین شود و....</p>	
<p>-انجام کار سیاسی در دانشگاه‌ها ضرورت دارد.</p> <p>-گفتمان‌سازی دانشجویی باید انجام پذیرد.</p> <p>تشکل های انقلابی باید مورد حمایت قرار گیرند.</p> <p>-روش اقناع باید مبتنی بر قانع کردن دل ها باشد.</p> <p>-جلوگیری از فرار نخبگان باید از اولویت‌ها نظام سیاستگذاری باشد.</p> <p>-راهبردهایی برای جلوگیری از سرخوردگی نخبگان باید به وجود آیند.</p> <p>-همراه شدن حرکت علمی با آرمان‌های والای معنوی و انقلابی باید تقویت شود.</p> <p>-اهتمام جدی به آرمان‌های دینی و الهی و تعهد انقلابی باید در انتخاب افراد مورد توجه قرار گیرد.</p> <p>-حمایت مضاعف از جوانان مؤمن و انقلابی باید در دستور کار قرارگیرد.</p>	<p>نظام مسائل و اولویت‌ها</p>

<p>-ایجاد شرایط لازم برای رفع نیازهای بانوان نخبه باید در اولویت قرار گیرد.</p> <p>-تربیت جوانانی «متدین، انقلابی، مصمم، هوشیار، امیدوار، اندیشه‌ورز، شجاع و فداکار» به عنوان افسران جنگ نرم باید تقویت شود.</p> <p>-«اقدام سنجیده و هوشمندانه برای تبیین و روشننگری ژرفا و عمق شعارهای انقلاب» و «پرهیز از اقدامات سطحی»، «کادرسازی برای آینده» و «تدوین علمی تجربه‌های مترکّم و شگفت‌انگیز انقلاب در طول ۳۸ سال گذشته» باید از اولویت‌های نظام سیاستگذاری باشد.</p> <p>-دستیابی به تحصیل، تهذیب و ورزش باید تسهیل شود.</p> <p>-روحیه استغناء باید تقویت گردد.</p> <p>-محیط فهم سیاسی، تحلیل سیاسی، دانش سیاسی و آگاهی سیاسی باید ایجاد گردد.</p> <p>-تکیه آموزش و پرورش بر نیروهای انقلابی و متدین ضروریست.</p> <p>-در روند سیاستگذاری استقلال از قدرتهای جهانی یک اصل باید باشد.</p> <p>-تکیه بر ارزش های انسانی در روند سیاستگذاری باید مورد توجه قرار گیرد.</p> <p>-سیاستگذاری باید متناسب با حرکت جهادی باشد.</p> <p>-تقویت روحیه ما می توانیم باید لحاظ شود.</p> <p>-تقویت روحیه فداکارانه مدیران دانشگاهی.</p> <p>-مقالات باید متناسب با نیازهای داخلی انجام پذیرند.</p> <p>-تحول بنیادین در علوم انسانی باید انجام گیرد.</p> <p>-تقویت روحیه احساس تکلیف در روند سیاستگذاری باید لحاظ شود.</p> <p>-ایجاد فضای رقابت گفتمانی در محیط‌های دانشگاهی، با منطق قوی و همراه با تحمل مخالف باید صورت پذیرد.</p> <p>-زنجیره علمی باید شکل گیرد.</p> <p>-اصل نخبگی و مفهوم حقیقی آن باید مورد توجه باشد.</p> <p>-تقویت بنبه علمی کشور باید در اولویت قرار گیرد.</p> <p>-حرکت پرشتاب علمی باید تداوم داشته باشد.</p> <p>-در نظر داشتن دشمنان خارجی در پروسه پیشرفت علمی باید مد نظر قرار گیرد.</p> <p>-اقتدار باید درونزا باشد.</p>			
--	--	--	--

<p>-پیشرفت علمی در خدمت نیازهای کشور باشد.</p> <p>-مرجعیت علمی باید مد نظر قرار گیرد.</p> <p>-پیشرفت باید بر مبنای الگوی ایرانی اسلامی باشد.</p> <p>-ایجاد فضای بحث در محیط دانشگاه ضروری است.</p> <p>-فضای بحث و گفتگو پیرامون مسائل روز نظیر بیداری اسلامی باید در دانشگاه‌ها به وجود آید.</p> <p>-پیشرفت پرشتاب و درون زای علمی باید استمرار یابد.</p> <p>-لزوم زمینه سازی برای ایجاد شرح صدر سیاسی در میان دانشجویان.</p> <p>-حضور مسئولین در دانشگاه ها ضروری است.</p> <p>-در مواجهه با ضد انقلاب، تشکل‌های دانشجویی باید نگاه جبهه‌ای داشته باشند.</p> <p>-چرخه ایده علمی تا مصرف باید شکل بگیرد.</p> <p>-تربیت اساتید همچون چمران باید مورد توجه قرار گیرد.</p> <p>-ارتقای تقویت مبانی معرفتی دانشجویان به واسطه ارتباط بدنه دانشجویی و استادان ارزشی.</p> <p>-زمینه سازی برای بازگشت نخبگان به کشور باید صورت پذیرد.</p> <p>-ساز و کاری برای کشف و پرورش استعدادهای درخشان باید تعبیه شود.</p> <p>-برای کیفیت ذهنی و زندگی دانشجویان باید تدبیر کرد.</p> <p>-نگاه متوازن به رشته های علمی دانشگاه ها باید حاکم باشد.</p> <p>-فرآیند رشد علمی در کشور باید ترسیم گردد.</p> <p>-فضای امید در دانشگاه ها باید به وجود بیاید. و...</p>	
<p>-معیشت معلمان باید اولویت اول باشد.</p> <p>-برنامه ریزی منابع مالی پژوهش برای استفاده درست از آن باید انجام گیرد.</p> <p>-حل مشکل سردرگمی و مشکلات مالی فارغ التحصیلان مقاطع تحصیلات تکمیلی باید مورد اولویت باشد.</p> <p>-سرمایه گذاری در علم باید مورد توجه قرار گیرد.</p> <p>-منابع مادی و معنوی برای تحقیقات علمی باید فراهم آید.</p> <p>-اولویت به کار فرهنگی در تخصیص بودجه باید رعایت شود و...</p>	<p>نظام تامین مالی (بودجه ریزی)</p>

۵	نظام اداره	ماموریت‌ها	<p>-حمایت و اعتنا به جوانان در پژوهش باید تقویت شود.</p> <p>-سرعت رشد علمی باید بالا رود.</p> <p>-بازنگری در فضای سیاسی دانشگاه‌ها امری ضروری است.</p> <p>-در دانشگاه‌ها باید کار سیاسی انجام گیرد.</p> <p>-برای ایجاد نهضت علمی باید مدیریت جهادی داشت.</p> <p>-نهضت علمی نباید متوقف شود.</p> <p>-مدیران دانشگاه‌ها باید روحیه جهادی داشته باشند.</p> <p>-در جهت اهداف انقلاب همکاری، همفکری و همدلی باید مورد توجه قرار گیرد. و...</p>
		تصمیم‌گیری	<p>-ارتباط مسئولین و دانشگاه باید ضروری در نظر گرفته شود.</p> <p>-ترسیم چشم‌انداز برای مدیریت آینده کشور به دست دانشجویان باید انجام گیرد.</p> <p>-جایگاه نخبگان باید مورد توجه قرار گیرد.</p> <p>-جوانان مومن و انقلابی باید حمایت مضاعف شوند.</p> <p>-راه‌حل‌های معنوی برای حل مسائل کشور باید مورد توجه قرار گیرند.</p> <p>-در تصمیم‌سازی‌های کشور باید از اساتید دعوت به مشارکت کرد.</p> <p>-ترسیم نقشه جامع علمی کشور باید اولویت اول باشد. و...</p>
		اجرا	<p>-نباید به افراد اتهام غیرانقلابی زد.</p> <p>-ساز و کاری برای جذب و کشف نخبگان باید به وجود آید.</p> <p>-تسهیلاتی برای شرکت‌های دانش‌بنیان باید در نظر گرفته شود.</p> <p>-در گزینش مدیران باید اهتمام جدی به آرمان‌های دینی و الهی و تعهد انقلابی مورد توجه قرار گیرد.</p> <p>-فضا برای بانوان نخبه باید مهیا شود.</p> <p>-برنامه ریزی برای رشد و صرف بوجه پژوهش باید اجرایی شود.</p> <p>-نقشه جامع علمی کشور باید به گفتمان تبدیل شود.</p> <p>-زنجیر کامل و شبکه عظیم تولید علم باید شکل گیرد و...</p>
۵	ارزیابی تحول	ارزیابی سیاست‌ها	<p>-حفظ هویت علوم دفاعی مبتنی بر تجارب تقویت ایمان باید مبنای ارزیابی سیاست‌ها باشد.</p>

			<p>-تکیه بر نخبگان و شناسایی عناصر نخبه در روند تحول امری ضروری است.</p> <p>-پیشرفت بر مبنای الگوی ایرانی اسلامی باید صورت گیرد.</p> <p>-پیشرفت علمی هسته مرکزی پیشرفت واقعی باید مد نظر قرار گیرد.</p> <p>-دانشگاهیان باید از مسائل روز آگاه باشند.</p> <p>-مرجعیت علمی باید مبنایی برای ارزیابی سیاست های تحول باشد.</p> <p>-تقوا معیار صحیح تحلیل باید باشد و...</p>
		ارزیابی عملکرد	<p>-شتاب علمی نباید کند شود.</p> <p>-انضباط اخلاقی باید مبنایی برای ارزیابی باشد.</p> <p>-برپایی کرسی‌های آزاد اندیشی در دانشگاه‌ها امری ضروری است.</p> <p>-حفظ حرکت علمی از ضروریات روند تحول است.</p> <p>-روند پیشرفت علمی باید حفظ شود.</p> <p>-حرکت علمی باید به سوی آرمان‌ها باشد.</p> <p>-حساسیت نسبت به مسائل بین المللی باید در میان دانشگاهیان وجود داشته باشد. و...</p>
		تحلیل آماری	<p>-ارزیابی چرخه علم و تولید ثروت باید مدام صورت گیرد.</p> <p>-مطابق معیارهای انقلاب و اسلام باید به پیش رفت.</p> <p>-رشد علمی باید نمایشگر وجدان بیدار ملت و نشان دهنده گرایش‌های عمومی جامعه باشد. و...</p>
۶	نظام تشویق و تنبیه		<p>-حمایت و اعتنا به جوانان در پژوهش باید صورت پذیرد.</p> <p>-از تشکل‌های انقلابی باید حمایت شود.</p> <p>-از شرکت های دانش بنیان باید حمایت شود.</p> <p>-فضای رقابت، امید و تکریم باید به وجود بیاید.</p> <p>-روحیه پرنشاط و مطالبه گری باید تبلیغ شود.</p> <p>-جریان علمی کشور باید به سمت کاربردی شدن حرکت کند.</p> <p>-نظارت و ارزیابی دائمی باید صورت پذیرد.</p> <p>-فراهم آوردن زمینه و امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد نیاز نخبگان باید انجام پذیرد.</p> <p>-کمک به مراکز علمی و تحقیقی برای افزایش میل و انگیزه باید انجام گیرد.</p>

-توجه به مسائل مادی دانشجویان و اساتید ضروری است.		
-مدیریت کیفیت ذهنی و زندگی دانشجو و استاد باید مد نظر قرارگیرد و..		

منابع

- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۵) اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌های مبنا، رویه‌ها و شیوه‌ها. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- اسماعیلی، مریم؛ صلصالی؛ مهوش و چراغی، محمدعلی (۱۳۹۲)، کیفیت در مطالعات گراندد تئوری، تحقیقات کیفی در علوم سلامت، دوره ۲، شماره ۳.
- اجتهادی، مصطفی (۱۳۷۷)، تحلیلی بر توانمندی‌ها و کاستیهای نظام آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- ایمان، محمد تقی؛ محمدیان، منیژه (۱۳۸۷) روش‌شناسی نظریه بنیادی. فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۶، پائیز.
- ایمان، محمد تقی (۱۳۹۱) روش‌شناسی تحقیقات کیفی، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بامداد صوفی، جهانیار، شهبازمرادی، سعید و سلیمی، مجید (۱۳۸۴)، تحلیل محتوا با استفاده از نظریه بنیادین، رویکردی عملیاتی و نوین در روش تحقیق کیفی، فصلنامه مدیریت صنعتی، شماره ۸.
- پورسعید، سید مسعود، شامحمدی، محمد، (۱۳۹۵)، طراحی الگوی جهاد علمی از دیدگاه مقام معظم رهبری، فصلنامه علمی-پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۴، شماره ۱.
- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۰)، حدیث ولایت، لوح فشرده مجموعه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، تهران: موسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی.
- خان محمدی، هادی؛ باقری، مصباح الهدی (۱۳۸۹)، طراحی مدل مفهومی نظام علمی جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، اندیشه مدیریت راهبردی، ش ۵.
- دژاکام، علی (۱۳۸۸)، سایه سار ولایت: منشور مطالبات مقام معظم رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان، ناشر: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، معارف، جلد اول.
- سنجقی، محمد ابراهیم، فرهی، علی و زین العابدینی، مجید، (۱۳۹۳)، شناخت ابعاد و عوامل رهبری تحول آفرین بر اساس سخنان امام خامنه‌ای، دو فصلنامه علمی-پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۲، شماره ۱.
- سیاهپوش، امیر؛ آقاپور، علی (۱۳۹۱) فرهنگ در منظر مقام معظم رهبری، انتشارات موسسه نشر شهر، مرکز پژوهشهای فرهنگی اجتماعی صدا.
- فلیک، اوه (۱۳۸۸): درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، نشر نی، چاپ دوم.
- مدنی، امین و همکاران (۱۳۹۳)، جهاد علمی و نقش شکل‌های دانشجویی، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، نشر معارف.
- وب سایت Leader.ir، بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، ۱۳۶۸-۱۳۹۶.

References:

- Bamdad soufi, Jahanyar; Shahbaz moradi, Saeid & Salimi, Majid. (۱۳۸۴), **Content analysis using fundamental theory, operational and novel approach in qualitative research method**, Industrial Management Quarterly, nomb ۸.
- Dejkam, Ali. (۱۳۸۸), **Sayeh sare Velayat: Charter of the demands of Supreme Leader of the University and academics**, Publisher: The institution of the Supreme Leader's Representation at the Universities, education, First Edition.
- Ejtehad, Mostafa. (۱۳۷۷), **An Analysis of the Capabilities and Shortcomings of the Higher Education System in the Islamic Republic of Iran**. Journal of Research and Planning in Higher Education.
- Flake, Eve. (۱۳۸۸), **Income on qualitative research**, ed by Hadi jalili, Neji Publishing, Second Edition.
- Esmaeili, Maryam; Salsali, Mahvash & Cheraqi, Mohamadali. (۱۳۹۲), **Quality in grounded theory studies, Qualitative research in health sciences**. Year ۲, nomb ۳.
- Iman, mohamad taghi; mohamadian, manije. (۱۳۸۷), **Methodology of Fundamental Theory**. Scientific-Research quarterly of humanities methodology. Year ۱۴, nomb ۵۶.
- Iman, mohamad taghi. (۱۳۹۱), **Methodology of qualitative research**, Qom, Publications of the Institute of Higher Education and University.
- Khamenei, Seyed Ali. (۱۳۹۰), **Hadise velayat**, Compact Disc: A set of guidelines form the Supreme Leader of the Islamic Revolution, Tehran: Islamic Revolutionary Research and Cultural Institute.
- Khan mohamadi, Hadi; Baghery, Mesbaholhoda. (۱۳۸۹), **Designing the Conceptual Model of the Islamic Republic of Iran Scientific System, Based on the idea of the Supreme Leader**. Strategic Management Thought, nomb ۵.

- Madani, Amin & Partners. (۱۳۹۳), **Scientific Jihad and the role of student associations**, Qom, the representative institution of the Supreme Leader in the universities, Maaref Publishing.
- Poursaeid, Seyed Masoud; Shahmohamadi, Mohamad. (۱۳۹۵), **Designing a pattern of scientific jihad from the point of view of the Supreme Leader**, Journal of Islamic Management Research, year ۲۴, nimb ۱.
- Sanjaghi, Mohamadebrahim; Farahi, ali & Zeinolabedini, Majid. (۱۳۹۳), **Understanding the dimensions and factors of transformational leadership based on the words of Imam Khamenei**, Islamic Management Quarterly, year ۲۲, nomb ۱.
- Siahpoush, Amir; Aghapour, Ali. (۱۳۹۱), **Culture in the perspective of the Supreme Leader**, City Publishing Institute, Center for Social and Cultural Studies of Sadra.
- Strauss, Anselm; Corbin, Gulbot. (۱۳۸۵), **Principles of Qualitative Research Methodology: Basic Theory, Procedures, and Practices**. ed by Biok Mohamadi. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Website: Leader.ir, **Statement by the Supreme Leader**, ۱۳۶۸-۱۳۹۶.

“Modeling a policy of transformation in the humanities based on the Supreme Leader's perspective”

Nowadays, what is a precious capital for a civilization, land or a political system is its humanities. The existing humanities for the Iranian-Islamic identity is like an unfinished building that is leading to demolition. Certainly, the evolution of the humanities and the attention to the available resources will coincide to the comprehensive progress. The need for this is induce the author using the Grounded Theory to identify the pattern of transformation in humanities from Supreme Leader point of view with review and study his statements, a review of the concepts; Science, , culture and evolution in humanities, in academic course and the Seminary categories and... in his speech from ۱۳۶۸-۱۳۹۶. Originally, we would like to answer this question that What are the characteristics of the policy model of humanities development in the perspective of the Supreme Leader. This process started with open coding, by extracting key concepts then the axial concepts and reaching the categories; Leads to design a policy propositions and eventually a policy model. Overall ۲۳۰ open source has been determined which ultimately were conceptualized in ۱۴۵ concepts. Then check out more categories that are under ۶ main categories.

Keywords: Modeling / Policy making / Humanities / Evolution/ Supreme Leader/

باز تعریف سازمان تولید علم در ایران، بر اساس نظریه علم دینی فرهنگستان

علوم اسلامی قم

عباس جهانبخش^{۳۷}

حسن شیخ‌العراقین‌زاده^{۳۸}

چکیده:

بر اساس دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی، مهمترین خصوصیات علم دینی عبارتند از: ایجاد توانایی تصرف با رویکرد جریان اسلام در عالم، یکتا و جبری نبودن مکانیزم تحولات عالم، حضور توأمان «وحی، عقل و تجربه» در برپایی نظریات علمی و قرار گرفتن «حجیت، تلائم و کارآمدی» به عنوان معیار صحت علم دینی. برپایی این خصوصیات در علم باعث تحول در ساختار نظریات علمی می‌شود. ساختار نظریات علمی برپایه این دیدگاه شامل «کمال موضوع و جایگاه آن در نظام ارزشی، مدل مفهومی حاکی از موضوع و معادلات و ابزارهای تصرف در موضوع» میباشد. چنین نگاهی به علم، بازنگری در سازمان تولید علم را نیز ضروری ساخته و سهم و جایگاه حوزه‌های علمیه، فرهنگستانها، مراکز سیاستگذاری علم مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، مؤسسات تحقیقاتی، دانشگاه‌ها و مراکز کارشناسی نظام اجرا مانند سازمان مدیریت و برنامه ریزی را باز تعریف می‌کند. بر این اساس دست‌یابی به علم دینی تنها با تعامل و فعالیت متقوم سازمانهای فوق تحت روشهای سازگار با یکدیگر و در ارتباط خاص سازمانی و فرایندی میسر می‌باشد. در مقاله پیش رو ویژگی‌های اصلی این ارتباطات سازمانی و فرایند آن مورد تحقیق قرار گرفته است.

کلیدواژگان: علم دینی، سازمان مولد علم دینی، سازمان‌های تحقیقاتی، ارتباط حوزه و دانشگاه

^{۳۷} پژوهشگر دوره دکتری دانشگاه هنر اصفهان (برگرفته از رساله دکترای نگارنده)

^{۳۸} پژوهشگر گروه منطق و روش‌شناسی فرهنگستان علوم اسلامی قم

۱- مقدمه و بیان مسأله

امروزه علم، نه به صرف ارزش شمردن دانایی که برای حل «مسأله» ای مشخص به وسیله «سازمان تولید علم» به پیش می‌رود. منظور از سازمان تولید علم، نهادهای اجتماعی است که به تولید اطلاعات و یا فرآوری اطلاعات از میان دانش موجود (به منظور رفع نیازهای جامعه) می‌پردازند. این نیازها در قالب مسائل تحقیقاتی، توسط جامعه به این سازمان عرضه و یا در خود سازمان ایجاد می‌گردند. سازمان تولید علم شامل عناصر و روابطی میان آنها است که جامعه را در انجام تحقیق یاری می‌رساند و متکفل اصلی تحقیق در جامعه می‌باشد. به عنوان نمونه امروزه بسیاری از شاخه‌های عالی و تخصصی تولید علم به نهادهای صنعتی، تجاری، بنگاه‌های اقتصادی و برخی سازمان‌های اجتماعی منتقل شده (بوررو^{۳۹}، ۱۹۹۳: ۲۰) و آنها را از این منظر می‌توان جزء عناصر سازمان تولید علم در نظر گرفت، اما هنوز دانشگاه‌ها مهمترین عنصر در سازمان تولید علم محسوب می‌شوند (اشتیکوی^{۴۰}، ۲۰۱۰: ۸)

میان ساختار سازمان علم و نظام مسائل جامعه ارتباط وثیقی وجود دارد. هر سازمان علمی برای حل نظام مسائل هر جامعه ای کارآ نیست و هماهنگی بین این دو، خود نیاز به پژوهش و نظریه‌پردازی دارد. کلان مسأله و هدف غایی جمهوری اسلامی، دستیابی به سبک زندگی اسلامی و تحقق تمدن اسلامی است.^{۴۱} لازمه دستیابی به چنین هدف اجتماعی و کلانی، ارائه دستگاه علمی متناسبی است که منطبقاً متفاوت از نظریات علمی جامعه‌ای است که آرمان و مقصد دیگری را برگزیده است. چرا که اولاً رسیدن به اهداف این چنینی، نیازمند توصیف هماهنگ و پیچیده از موضوعات مختلف اجتماعی است که بدون دستگاه علمی متناسب قابل انجام نیست؛ و ثانیاً هر دستگاه علمی دارای نظام است و اولویت‌بندی در نظام، تابع آرمان‌ها و مقصد جامعه شکل می‌گیرد و به همین دلیل جامعه دارای آرمان و مقصد متفاوت، نیازمند دستگاه علمی متفاوت می‌باشد. اما آیا تفاوت این دو دستگاه علمی به مسائل متفاوت محدود می‌شود و یا این دو دستگاه نیاز به «روش»، «روش شناسی»، «فلسفه علم» و «سازمان علم» متفاوتی نیز دارند؟ آیا روابط میان ساختارهای تولید علم متأثر از مفهوم علم، طبقه‌بندی علوم و سازوکار تولید علم می‌باشد؟ به دلیل نوپایی نظریات علم

^{۳۹} Borrero

^{۴۰} Stichwe

^{۴۱} ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل تمدن بین الملل اسلامی است. ما امروز در مرحله‌ی دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم؛ باید دولت اسلامی را ایجاد کنیم. (مقام معظم رهبری،

(۱۳۸۳/۰۸/۰۶) بیانات در دیدار مسئولان نظام)

دینی، در اغلب این نظریات تصویر کاملی از تغییرات مورد نیاز در سازمان تولید علم ارائه نشده است. در این میان نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی به دلیل توصیف اجتماعی از تولید علم و تبیین فرآیند ارتباط ساحات مختلف معرفت در تولید علم، عناصر مناسبی برای بازتعریف سازمان تولید علم در اختیار محققین قرار می‌دهد. لذا در این نوشته نحوه بازطراحی ساختار تولید علم در کشور بر اساس این نظریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

برای این منظور ابتدا رابطه نظریه علم و سازمان تولید علم و نحوه تاثیر تغییرات نظریه علم بر تغییرات سازمان علم به اختصار بررسی می‌گردد. سپس به بررسی سازمان تولید علم در ایران پرداخته و مشکلات این سازمان را در برآورده ساختن نیاز کنونی جامعه ایران بیان خواهد شد. در ادامه نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی قم معرفی شده و در نهایت بر اساس خصوصیات که از این نظریه به دست می‌آید، سازمان تولید علم، بازتعریف و اصلاحات لازم پیشنهاد می‌گردد.

۲- روش تحقیق و نحوه گردآوری اطلاعات

در این تحقیق با روش «اسنادی»، اطلاعات مربوط به تاریخچه و وضعیت موجود سازمان تولید علم بررسی شده است. از آنجا که موسس فرهنگستان علوم اسلامی، مرحوم سید منیرالدین حسینی الهاشمی عمده مباحث خود را به صورت شفاهی و در قالب جلسات پژوهشی ارائه کرده‌اند^{۴۲}، برای معرفی نظریه علم دینی ایشان علاوه بر استفاده از منابع مکتوب، در مواردی به این جلسات ارجاع داده شده است. این داده‌ها با استفاده از «استدلال منطقی» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. چهارچوب فلسفی و منطقی چه در نقد وضع موجود و چه در ارائه نظریه پیشنهادی، نظریه علم دینی فرهنگستان می‌باشد. چرا که این دستگاه، هم در سطح علوم کاربردی (در سه حیطه علوم حوزوی، علوم دانشگاهی و کارشناسی برنامه ریزی و اجرا) هم در سطح روشی (باز در سه حیطه روش تفقه، روش معادله و روش برنامه) و هم در سطح فلسفه و منطق (فلسفه اصول فقه، فلسفه علم و منطق برنامه ریزی) سعی در ارائه یک منظومه منسجم و هماهنگ و به دور از التقاط نموده است و هر گونه نظریه‌پردازی که سعی در انتساب خود به این مبنا و چهارچوب نظری دارد نمی‌تواند از مبانی فلسفی، منطقی و روشی متغایر و یا متضاد استفاده کند.

^{۴۲} حدود ۶۰۰۰ فایل صوتی مربوط به این جلسات در دفتر فرهنگستان موجود بوده که بسیاری از آنها پیاده سازی شده و در پرتال فرهنگستان به نشانی

www.isaq.ir سطوح مختلف دسترسی به آنها برای کاربران تعریف شده است.

۳- رابطه سازمان تولید علم و نظریه علم

سازمان تولید علم برای انجام تحقیق از عناصر و روابطی میان آنها بهره می‌برد. عنصر تولید علم شامل انسان‌ها، مناصب ایشان در تولید علم، اطلاعات و هر آن چیزی است که در سازمان تولید علم به کار گرفته می‌شود تا منجر به ایجاد و اتمام تحقیق گردد. این عناصر و روابط آنها، متأثر از ارتباطات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه بوده و با تغییر هر یک، تغییراتی در سازمان علم جامعه پدید می‌آید. به عنوان مثال پیشرفت اقتصادی سده‌های یازدهم و دوازدهم در غرب قرون میانه، یکی از علل مهم در تأسیس دانشگاه‌ها به معنی مکانی برای تدریس و تدریس بوده است (لوکاس، ۱۳۷۶: ۵۳۷) و همین مسأله را می‌توان به عنوان عامل اصلی شکل دهنده و یا دگرگون کننده سازمان تولید علم در غرب معرفی نمود. و یا دستور تأسیس بیت الحکمه در جهان اسلام در زمان حکومت خاندان عباسی به منظور ترجمه آثار علمی کشورهای دیگر به هدف سیاسی مقابله با مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام صورت گرفت.^{۴۳} سازمان‌های ترجمه‌گر به عنوان عنصری جدید در ساختار تولید علم آن زمان، حرکت علمی در جهان اسلام را متأثر ساخت. البته تغییر سازمان تولید علم نیز در ارتباطات جامعه، تغییراتی ایجاد می‌کند و لزوماً تأثیرپذیری سازمان تولید علم از ارتباطات جامعه یک طرفه نیست. اما این مقاله به دنبال بررسی رابطه عناصر و روابط سازمان تولید علم با ارتباطات فرهنگی و به صورت مشخص ارتباط آنها با نظریه علم بوده و بنابراین به نحوه تأثیرگذاری ارتباطات سیاسی، اقتصادی و بخش‌هایی از ارتباطات فرهنگی (که خارج از نظریه علمی می‌باشد) بر سازمان تولید علم نخواهد پرداخت.

سازمان تولید علم، هم در تعریف عناصر خود و هم در روابطی که میان آنها ایجاد می‌کند، وابسته به نظریه علمی حاکم بر خود است. (بارنت^{۴۴}، ۱۹۹۷: ۲) نظریه علمی بیان می‌کند که علم «چیست» و به چه گزاره‌هایی می‌توان اتصاف علم کرد. در سطحی بالاتر علاوه بر تولید علم، بیان می‌کند که علم «چگونه» پدید می‌آید و فرآیند تولیدش چیست. یک نظریه علمی در حالت کمال خود علاوه بر تعریف علم و فرآیند تولید علم، روابط میان علوم و چگونگی تاثیرات‌شان بر یکدیگر را نیز بیان می‌نماید.

^{۴۳} دستگاه‌های ستمگر بنی امیه و بنی عباس که به ناحق، مسند حکومت اسلامی را اشغال کرده بودند به شدت، احساس نیاز به پایگاهی مردمی در میان مسلمانان می‌کردند، و در حالی که اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین یعنی همان اولیای به حق مردم، معدن علم و خزانه دار وحی الهی بودند، دستگاه‌های حاکم برای جلب افراد، وسیله‌ای جز تهدید و تطمیع در اختیار نداشتند. از این رو کوشیدند تا با تشویق دانشمندان و جمع آوری صاحب نظران، به دستگاه خویش رونقی بخشند و با استفاده از علوم یونانیان و رومیان و ایرانیان در برابر پیشوایان اهل بیت علیهم السلام دکانی بگشایند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۹)

^{۴۴} Barnett

بیان چیستی علم و ویژگی‌هایی که گزاره‌های اطلاعاتی باید دارا باشند تا بتوانند به عنوان «علمی» متصف گردند؛ در واقع خروجی نهایی سازمان تولید علم را تبیین می‌نماید. هر سازمان، مجموعه‌ای منظم از اجزائی است که با «هدفی» شکل گرفته و به دنبال دستیابی به «محصولی» است. به همین دلیل عناصر و روابط میان آنها در هر سازمانی به گونه‌ای چینش پیدا می‌کنند که بتوانند محصول و هدف مدنظر را محقق نمایند. بنابراین با تغییر در تعریف علم و شاخصه‌های توصیف آن، انتظار می‌رود سطوحی از عناصر و روابط میان آنها در سازمان تولید علم، تغییر نماید.

هر چند تغییر در تعریف علم و شاخص‌های آن در سازمان تولید علم تأثیر می‌گذارد، اما این تأثیرگذاری چنانچه در فرآیند تولید علم وارد نشود، بسیار ابتدایی و محدود است. ممکن است تأثیرات چنین تغییری در تعریف علم (که تنها به تغییر در شاخص‌های علم بسنده کرده و ورود به فرآیند تولید علم نمی‌نمایند) اضافه شدن و یا کم شدن فرآیندهایی خرد و محدودی در همان عناصر و روابط میانشان در سازمان تولید علم باشد و فقط نتیجه نهایی را از حیث شاخص‌هایی که اضافه شده است، کنترل نمایند. به عنوان مثال در دیدگاهی که مشاهده طبیعت را به صورت مستقل، تجویز و مطالعه کتاب تکوین الهی می‌داند و نتایج حاصل از آن را مانند مطالعه کتاب تشریع الهی واقع‌نما تعریف می‌کند و بجز در مواقعی که تضاد میان علم و دین واقع می‌شود، باقی نتایج را با ضمیمه کردن تحلیل الهی از نتایج علمی تأیید می‌کند، تأثیر زیادی در سازمان تولید علم موجود در کشور نمی‌گذارد و می‌توان تنها با اضافه کردن ساختاری در انتهای سازمان تولید علم، مطابقت-یابی خروجی آن با دین و ایجاد تحلیل الهی برای محصولات تولید شده را انجام داد و نیازی به تغییر ساختار تولید علم نباشد.

در نقطه مقابل ممکن است تغییراتی که در تعریف علم ایجاد شده، بسیار عمیق باشد به نحوی که نتوان آن را در ساختار سازمان تولید علم موجود تعریف کرد. در این صورت چنانچه نتوان فرایند و برنامه‌ریزی‌گذار از سازمان علم موجود به سازمان علم مطلوب تعریف نمود؛ در عمل نمی‌توان ورودی به فرایند تولید علم داشته و تأثیری بر سازمان تولید گذارد. نمونه بارز این مثال جریان سنت‌گرایی است که علی‌رغم ارائه فلسفه و تعریف متفاوتی از علم، در عمل نتوانسته تأثیری بر سازمان تولید علم گذارده و به خلق نظریات علمی و جهان اجتماعی متفاوتی منجر گردد. لگنهاوزن در نقد این نقیصه سنت‌گرایی می‌نویسد:

«پرسشی که از سوی سنت‌گرایان بی‌پاسخ می‌ماند این است که در شرایط متجدد امروزی، چگونه می‌توان اصول مورد نظر را به کار بست؟ گنون در پاسخ به این مشکل، بر پایه اندیشه‌های جهانی هندوئیسم، به پایان یافتن عصر مدرنیته چشم می‌دوزد و در این فاصله پیشنهاد می‌کند که نخبگان خاصی که با حکمت جاودان

آشنا هستند، به حفاظت از میراث باقیمانده سنت پردازند. پیشنهادی که کوین بر پایه مطالعه آثار کوماراسوامی و گنون ارائه می‌کند این است که این نخبگان فکری می‌توانند کارکردی شبیه به کارکرد برهمن‌های هندویی (به عنوان طبقه کاهنان) داشته باشند و پس از به پایان آمدن عصر مدرن به پایه‌ریزی دوباره سنت پردازند. طرحی که سنت‌گرایان ترسیم می‌کنند بعید و نامحتمل به نظر می‌رسد و خدا نکند که چنین سرنوشتی نصیب انسان گردد!» (۱۳۸۶: ۱۶)

این نقیصه، اختصاصی به سنت‌گرایان نداشته و سایر نظریات علم دینی نیز اگر صرفاً به مبانی و تعریف و کارکردهای علم پردازند، نمی‌توانند تأثیری عملی بر ساختار سازمان علم اعمال نمایند؛ اما چنانچه تغییر در تعریف علم و شاخص‌های آن منجر به تغییر در فرآیند تولید علم گردد، عمق تصرف در سازمان تولید علم افزایش می‌یابد. فرایند تولید علم موارد زیر را مشخص می‌سازد: ۱- چه فعالیت‌های تحقیقاتی برای به ثمر رسیدن تحقیق نیاز است ۲- چه افرادی صلاحیت انجام و ارزیابی این فعالیت‌ها را دارند ۳- نسبت زمانی این فعالیت‌های تحقیقاتی چگونه است. به این معنا که تقدم و تأخر فعالیت‌های تحقیقاتی و توالی و توازی فعالیت‌ها مشخص می‌گردد. در این نوع از تغییر، سیر انجام تحقیقات و به تبع آن شیوه نظارت بر آن تغییر می‌کند و همین مسأله سبب می‌شود که حداقل، روابط میان عناصر موجود در سازمان تولید علم تغییر نماید. هر چند تغییراتی که در تعریف علم صورت می‌گیرد و منجر به تغییر در مکانیزم و فرآیند تولید علم می‌شود، باعث تغییراتی در سازمان تولید علم (چه از منظر عناصر به کار رفته در آن و چه از منظر روابط میان آنها) می‌شود؛ اما اگر این تغییرات منجر به تغییر طبقه‌بندی معرفت نگردد، روندهای کلان و منزلت‌های کلان عناصر را تغییر نمی‌دهد و تنها به تغییر رویه‌ها و روابط خرد سازمان تولید علم (هر چند در تمامی سازمان باشد) منتهی می‌گردد. در این حالت می‌توان گفت که به دلیل عدم تغییر در طبقه‌بندی معرفت (که منجر به تغییر در منزلت و ارزش معرفت‌های مختلف می‌شود)، تنها به بهینه‌سازی سازمان تولید علم اقدام شده است و تحول شگرفی در این سازمان روی نخواهد داد.

طبقه‌بندی معرفت بیان می‌کند که چه معرفتی حاکم بر معرفت‌های دیگر است و ارزش و اصالت بالاتری نسبت به دیگر معارف دارد. در نتیجه بقیه معارف باید بر محور این معرفت اصیل تحلیل گردند. در چنین حالتی اطلاعاتی که مخالف معرفت اصیل باشند، یا غیر صحیح دانسته می‌شوند و یا به گونه‌ای تحلیل می‌شوند که با معرفت اصیل هماهنگ باشند. با تغییر در طبقه‌بندی معرفت و تغییر مکانیزم تولید علم بر اساس آن، تمامی روابط تحقیقاتی دچار دگرگونی می‌شود. در این حالت محققینی که متکفل معرفت‌های اصیل هستند در رأس سازمان تولید علم قرار می‌گیرند و نتایج تحقیقات آنها معیار صحت علوم دیگر را تعیین می‌کند.

بنابراین تغییر در تعریف علم به گونه‌ای که طبقه‌بندی معرفت را تغییر دهد و مکانیزم تولید علم را متناسب با آن تبیین نماید، تأثیرات شگرفی در سازمان تولید علم خواهد گذاشت. به عنوان نمونه وقتی اشخاصی مانند بیکن (به عنوان سخنگوی عصر خود) علم را به قدرت تصرف معنی می‌کنند (راسل، ۱۳۷۳: ۶۸۰ و دورانت، ۱۳۸۷: ۱۲۶)، به دلیل وابستگی توانایی تصرف به تجربه و عینیت، استقرا دارای مکانت مهمی در مکانیزم تولید علم می‌شود. در چنین حالتی معرفت حسی نسبت به معرفت دینی برتری می‌یابد. بنابراین تغییر ساختار تولید علم در غرب تغییر یافته و به تدریج جایگاه کلیسا در تولید علم تنزل یافته و دانشگاه‌های آن زمان به تدریج از کلیسا مستقل شده و در رأس ساختار تولید علم قرار گرفتند. تغییر تبیین از مکانیزم تولید علم و تجربی شدن آن، سبب گردید که به تدریج علوم تجربی، منزلت بالاتری نسبت به علوم عقلی و دینی یافته و معیار صحت علم به تدریج به وقوع تجربی منحصر گردید و در نتیجه عناصر جدیدی وارد سازمان تولید علم گردد. به عنوان مثال با توجه به ماهیتی تجربی و آزمایشی که برای علم تعریف شده بود آزمایشگاه و انستیتوها جای پای محکمی در سازمان تولید علم یافتند. (بوررو، ۱۹۹۳: ۴۶-۴۲) ^{۴۵}

این در حالی است که در قرون وسطی به دلیل برتری معرفت دینی بر معارف دیگر، به وضوح کلیسا و سرمداران آن حاکم بر ساختار تولید علم بودند. در واقع سرپرستی جوامع که در جهان سستی بر عهده نهادهای دینی بود در دنیای مدرن (و با غلبه اومانیسم) دچار تحولی بنیادین شد. و مفاهیم دینی به سبب تجربی نبودن، به تدریج از دایره علم خارج شدند؛ به عبارت دیگر از عناصر اطلاعاتی سازمان تولید علم بیرون رفتند. حتی می‌توان ادعا کرد کلیسا از سازمان تولید علم کنار گذاشته شد. دانشگاه‌ها که در غرب و در کنار کلیسا به عنوان ریشه‌دارترین نهادهای کلان اجتماعی محسوب می‌شدند و همچون نهالی بودند که در زمین مذهب روئیده بوده‌اند (میناگ، ۱۹۷۳: ۳۱) در دوران معاصر با تکیه بر عقل خود بنیاد سکولار و تمرکز بر پژوهش و تولید علم (و نه صرفاً تعلیم)، تبدیل به نهاد «محوری» دنیای مدرن شدند (ویتروک ^{۴۶}، ۱۹۹۶: ۳۰۳-۳۰۴؛ روث‌بلات، ۱۹۶۸: ۱۴) تا جائیکه دانشگاه را «خانه قدرت» جامعه مدرن نامیده‌اند. (همان: ا) بنابراین مشاهده می‌شود که با تغییر در طبقه‌بندی معرفت و ایجاد فرآیند تحقیق بر اساس آن، تغییرات اساسی در سازمان تولید علم ایجاد خواهد شد.

^{۴۵} انستیتوها را می‌توان امتداد پژوهشی دانشکده‌ها و دپارتمان‌ها در نظر گرفته که در عین حال از یک استقلال نسبی برخوردارند. (بوررو، ۱۹۳۳: ۴۶)

^{۴۶} Wittrock

با توجه به توضیحاتی که ارائه گشت می‌توان تغییرات نظریه علم را در سه دسته طبقه‌بندی کرده و تأثیرات آن بر سازمان تولید علم را به صورت زیر نمایش داد:

نسبت تغییر در نظریه علم با سازمان تولید علم

۱	تغییر در تعریف علم	منجر می شود به:	تغییرات خرد و محدود در بخشی از سازمان تولید علم
۲	تغییر در تعریف علم و فرآیند تولید آن	منجر می شود به:	بهینه سازی عناصر و ارتباطات آنها در سازمان تولید علم
۳	تغییر در تعریف علم، فرآیند تولید آن و طبقه بندی معرفت	منجر می شود به:	تغییرات اساسی در عناصر سازمان تولید علم و روابط میان آنها

۴- بررسی سازمان تولید علم موجود در ایران

بنا به هدف مقاله (بازتعریف سازمان تولید علم در ایران متناسب با نیازهای کنونی جامعه) در این بخش ابتدا به سابقه و وضعیت سازمان علم در ایران اشاره‌ای کوتاه شده و مشکلات این ساختار برای برآورده سازی اهداف و نیازمندی‌های جامعه کنونی ایران، بررسی خواهد شد. اولین نهاد آموزش در ایران نیز همچون سایر تمدن‌های تاریخی، نهاد خانواده بود. به مرور نهادهای آموزشی تخصصی ویژه گروه‌های مرفه و اندک مرفه جامعه تاسیس شد. این آموزشگاه‌ها، هم از نظر فاصله کالبدی و هم محتوای آموزشی، با آتشکده‌ها قرابت داشتند. (تکمیل‌همایون، ۱۳۸۵: ۱۰) به نظر می‌رسد نهادهای علمی آن دوران بیشتر نهادهای انتقال علم (و دین و اخلاق) بودند تا نهادهای تولید علم؛ هر چند اطلاعات تاریخی در این باره اندک است و مشخص نیست تخصص‌های گوناگونی که به دنبال نیازهای مختلف زیستی، اجتماعی و نظامی شکل گرفته‌اند، تا چه میزان در کارگاه‌های خصوصی و تا چه حد در ترازکده‌ها (هنرکده-هنرستان) کشف یا اختراع می‌شده‌اند. در عصر ساسانیان، نهادهای علمی در پیوند با دیانت و تقابل با اندیشه‌های غیر خودی (=مسیحیت و فلسفه‌های یونانی و هندی) پویایی بیشتری یافت. در سطوح عمومی و ابتدایی در آموزشگاه‌های متعددی پدید آمد که وظیفه خط‌آموزی، زبان‌دانی، دانش و هنر (فن، صنعت) را در کنار تربیت دینی و اخلاقی بر عهده داشتند. (تکمیل‌همایون، ۱۳۸۵: ۱۳-۲۰) هر چند نهاد علم در آن دوران (همچون سایر نهادهای اجتماعی) با تبعیض و بی‌عدالتی ناشی از نظام طبقاتی مواجه بود، این وضعیت با ظهور و ورود اسلام کاملاً تغییر کرد: «به همین

جهت، اسلام نیز نظیر مسیحیت راهنما و هادی فرهنگ بوده است. ولی تفاوت در این بود که مسیحیت ایران با همان ساختار دولتی پیچیده و نظام طبقاتی متکی بر آیین زرتشت همراه بوده است، ولی همین که فتوح مسلمین در ایران به انجام می‌رسد و نظام شاهی ایران ساقط می‌گردد، حمایت از ساختار طبقاتی منسوخ نیز پایان می‌پذیرد» (بارتولد، ۱۳۷۵: ۳۵) به این ترتیب، مساجد به عنوان محور نهادهای علمی و آموزشی ایران ایفای نقش نمودند. علاوه بر تعلیم قرآن، به مرور تعلیم صرف و نحو و ادبیات عربی نیز وارد این شکل ابتدایی تعلیم و تربیت شده و هسته مؤسسات علمی گسترده بعدی شکل گرفت. از قرن دوم هجری، نهاد «مکتب‌خانه» شکل گرفت و بر خلاف نظام تبعیض آمیز ساسانی، مستمندان و یتیمان تحصیل رایگان داشتند؛ اما برخی از آنان در مکتب کار می‌کردند. (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۲۷) مکتب، مرکز تعلیم و تربیت دینی و ادبی در جهان اسلام بود، و مهم‌تر از آن مرحله ابتدایی برای رسیدن به سازمان‌های مخصوص مراحل پیشرفته دانش، که در آنها وسایل تحصیل و تکمیل علوم فراهم بود. به غیر از مکتب، تا قرن چهارم سازمان اصلی تعلیم و تربیت، محلی بود به نام «مجلس» که در آن به تدریس و تحقیق علوم مختلف دینی و فلسفی پرداخته می‌شد. سپس در سال ۳۹۵ خلیفه فاطمی مصر، «دارالعلم» را در قاهره ساخت که به تدریس ریاضیات و طبیعیات اختصاص داشته و الگویی برای سایر سازمان‌های علم شیعی در سایر شهرها شد. در نیمه دوم قرن پنجم، سازمان‌های تعلیمات عالی یعنی «مدارس» (که می‌توان آنها را معادل دانشگاه‌های غربی در دوران میانه دانست)، به اوج کمال خود رسیدند و در شرق و غرب بلاد اسلامی گسترش یافتند. یکی دیگر از عناصر سازمان علم در آن دوران، «رصدخانه‌ها» بودند که هم رصد عملی و هم تعلیم علم نجوم و علوم وابسته به آن را بر عهده داشتند. دارالشفاءها نیز به عنوان سازمان علمی اهمیت داشتند؛ چرا که بخش عمده‌ای از تعلیمات پزشکی بالینی در بیمارستان‌ها داده می‌شد. (نصر، ۱۳۸۴: ۵۱-۱۰۲)

این سازمان‌های علمی به ویژه مکتب‌خانه‌ها و مدارس (حوزه‌های علمیه)، تا دوران قاجار به حیات خود ادامه دادند. در این زمان دو واقعه، مقدمات تغییر بنیادین سازمان علم در ایران را فراهم نمود:

- ۱- اعزام دانشجو به خارج که توسط عباس میرزا ولیعهد و نایب السلطنه دومین پادشاه قاجار آغاز شد
- ۲- ایجاد مدرسه‌های مسیونری در پایتخت و چند شهر دیگر که در سیمای اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی جامعه دگرگونی‌هایی پدید آورد. مهم‌ترین مدرسه‌ها از این نوع توسط آمریکایی‌ها در ارومیه (۱۲۵۲ و ۱۲۵۴ قمری) و توسط لازاریست‌های فرانسه در تبریز و ارومیه و سلماس تأسیس شد.

بدین ترتیب دو نظام آموزشی متفاوت در تقابل هم قرار گرفتند و زمینه‌ای پدید آمد که به تدریج «سازمان علم در ایران» جنبه دولتی بیابد. (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۵۲)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

برخی نقطه شروع این سازمان علم متفاوت را تأسیس دانشگاه تهران در دوره رضاخان (۱۳۱۳ شمسی) می‌دانند و برخی به تأسیس «دارالفنون» توسط امیرکبیر (سال ۱۲۳۰ شمسی) و یا تأسیس «مدرسه سیاسی» (سال ۱۲۷۸ شمسی) یا «مدرسه فلاح» مظفری (۱۲۷۹ شمسی) یا «دارالمعلمین عالی» (سال ۱۳۰۷ شمسی) اشاره می‌کنند. (کسائی، ۱۳۷۵: ۱۲۶؛ زائری، ۱۳۹۳: ۱۳؛ نیرومنش، ۱۳۷۳: ۷۵)

بروز تعارض نهادی بین سازمان تولید علم و متن جامعه:

دولتی شدن سازمان علم و تعریف هدفی متفاوت برای آن از سوی دولت، دو عامل مهمی بود که به بروز تعارض نهادی بین سازمان تولید علم و متن جامعه منجر گردید: بین انگیزه تأسیس و نقش سازمانی دارالفنون و دانشگاه تفاوتی عمده وجود دارد که بایستی در تحلیل سازمان کنونی علم در ایران به آن توجه نمود: «اگر ایده دارالفنون عنایت به صورت تحصیل قدرت مدرن (یعنی عنایتی به فن به طور عام و به فن آفند و پدافند یا همان امر نظامی به صورت خاص) داشت، ایده دانشگاه تهران فرارفته و کلیت «صورت زندگی دیگری» را مطلوب خود قلمداد کرد و به آموختن و آموزش آن پرداخت» (خلیلی، ۱۳۹۵: ۱۶۹) طبیعی بود که این صورت ترجمه‌ای از زندگی مطلوب مدرن، هم در تضاد با متن جامعه‌ای سنتی قرار گیرد که به صورت مطلوب دیگری از زندگی خو کرده بود و هم سازمان‌های علم متناسب با این دو جامعه در تقابل با هم قرار گیرند. دخالت دولت موجب تفوق سازمان‌های علم مدرن بر سازمان‌های سنتی‌ای شد که ریشه و قدمتی بیش از چندین سده داشتند. در این میان مدارس (حوزه‌های علمیه) تنها نهادی بودند که اگر چه با فراز و نشب بسیار، اما توانستند استقلال نسبی خود را حفظ کنند. «ایجاد نهادهای آموزشی به ظاهر دینی، توجه خاص به دانشکده «علوم معقول و منقول» و دادن امتیازهای گوناگون به آن و پذیرش فارغ التحصیلان آن در مشاغل فرهنگی و قضایی، یکی از شیوه‌های حکومتی بود که فزون بر کارشکنی‌های مستقیم اصحاب حوزه، به آرامی، دولتی کردن آموزش دینی را رواج می‌داد.» (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۸۶) چنین رویکردی از سوی پهلوی دوم مطرح شد تا جائیکه علی رغم تصور عموم ایده «دانشگاه اسلامی» نه پس از انقلاب که در سالهای آغازین دهه ۱۳۴۰ شمسی توسط حکومت پهلوی مطرح شده و مورد مخالفت امام راحل قرار گرفت.^{۴۷} (زائری، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۳)

^{۴۷} ایشان در ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ در جمع علما و طلاب قم، به طرح دولت برای تأسیس «دانشگاه اسلامی» اشاره کرده و ضمن تشبیه آن به «قرآنی که بر سر نیزه کردند»، تأکید می‌کنند که حکومت با «حربه قرآن» و به نام اسلام درصدد سيطرة بر علماست و می‌پرسند: «شما اگر برای اسلام دلسوز هستید، خوب این دانشگاه ما، اوناها، آنجاست؛ چرا خرابش می‌کنید... مگر می‌شود با دانشگاه اسلامی، اسلام را شکست داد؟ مگر ما می‌گذاریم شما «دانشگاه اسلامی» درست

با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر صورت مطلوب زندگی و طلب ظهور عالمی جدید که روح غالب مطالبات مردمی بود، این بار تصرف در سازمان و محتوای علم در قالب طرح انقلاب فرهنگی پیگیری شد. تلاش برای اصلاح نهاد علم در دوران معاصر باعث شده در مقایسه با کشورهای دیگر، به طور نسبی تعداد بسیار زیادی از مراکز، مستقیم یا غیر مستقیم درباره علم ایران و سرنوشت آن تصمیم‌گیری کنند. شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت علوم، وزارت بهداشت، وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (به ویژه در بخش نشریات و جوایز کتاب سال) سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و مراکز و مدارس وابسته به حوزه‌های علمیه و فرهنگستان‌های علوم. (رفیع پور، ۱۳۹۰ الف: ۷۷) اما فقدان نظریه منسجم علم دینی که بتواند طراحی سازمان علم مناسبی را متکفل شود، باعث گردید کار به تاویلها و تفسیرهای فردی افراد واگذار شده و جریان انقلاب فرهنگی به کندی پیش رود. (روشن نهاد، ۱۳۸۲: ۱۲۰) روندی که سال‌هاست شورای عالی انقلاب فرهنگی به دنبال اصلاح است و به عقیده نگارندگان بدون یک نظریه جامع علم دینی، گذر زمان نخواهد توانست خلأیی که جامعه در جایگاه سازمان تولید علم یافته را جبران نمود. چرا که این خلا از تفاوت ماهوی پدیده دانشگاه (آن چنانکه اکنون موجود است) با نهاد تولید علم مطلوب (آنچنان که تمدن اسلامی می‌طلبد) ناشی می‌شود. هر چند دانشگاه به عنوان یک سازمان تولید علم دارای ریشه‌ای کهن (ایرانی، هندی، مصری، یونانی یا چینی) دانسته شده (بارنت، ۲۰۱۶: ۱؛ بوررو، ۱۹۹۳: ۸) اما کارکرد و ماهیتی اساساً متفاوت یافتند (بارنت، ۲۰۱۱: i) به عنوان مثال دو دانشگاه قدیمی انگلستان یعنی کمبریج و آکسفورد که از قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی فعال بودند، به دلیل روحیه «رهبانی»‌ای که داشتند با نیازهای جامعه مدرن ناسازگار احساس شدند. (هال، ۲۰۰۳: ۱) بنابراین ایده معاصر «دانشگاه» در سطح جهانی، ایده‌ای اروپایی است، (روئگ^{۴۸}، ۲۰۰۴: ۱۶۳؛ بوررو، ۱۹۹۳: ۱۷) که برای رسیدن به صورتی خاص از زندگی و مدیریت تغییرات اجتماعی کارآمدی داشته (برنان^{۴۹} و همکاران، ۲۰۰۴) و البته با این ماموریت کلان در تعامل و نیز چالش با سایر سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی به ویژه حکومت‌ها، جنبش‌های جهانی و تغییرات عظیم تکنولوژیکی است. (بارنت، ۲۰۱۶:

کنید؟ ما تفسیق می‌کنیم آنکه وارد بشود در آن دانشگاه؛ بین ملت از بین خواهد رفت. مگر اینها می‌توانند که اسلام و مسلمین و علمای اسلام را تحت وزارت فرهنگ قرار بدهند؟ (صحیفه امام، جلد اول: ۳۰۳-۲۹۶)

^{۴۸} Rüegg

^{۴۹} Brennan

۶۹؛ هافمن و سامرز^{۵۰}، ۲۰۰۰: X؛ یاسپرس^{۵۱}، ۱۹۵۹: ۱۲۴) ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و برای حل این چالش‌ها نیازمند نظریه‌پردازی است. اگر صورت مطلوب دیگری از زندگی طلب شده و ایده بومی دیگری از سازمان تولید علم وجود داشته باشد (حوزه‌های علمیه) می‌توان انتظار داشت که این چالش‌ها گسترده‌تر و نیازمند بحث نظری عمیق‌تری باشند.

اکنون در سازمان تولید علم کشور، ارتباطی سازمان‌یافته میان حوزه، دانشگاه و نهادهای سیاست‌گذاری وجود ندارد. مسائل علمی حوزه و دانشگاه با هم نسبتی سازمان‌یافته برقرار نمی‌کند و تمام فعالیت‌های ارتباطی میان حوزه و دانشگاه به صورت فردی صورت می‌گیرد. در این حالت محقق از حوزه و یا دانشگاه به سازمان دیگر رفته و سعی می‌کند با فراست و هوشیاری خود مسأله علمی خود را در هر دو حوزه، مشترک کند. همچنین روش‌های تحقیق این دو سازمان علمی تناسب نیافته‌اند و به همین دلیل تفاهم میان این دو سازمان علمی با خلل روبرو شده است. به این معنی که محققین دانشگاهی نمی‌توانند و نمی‌دانند که از معارف استنباطی در کدام گام از فرآیند تحقیقاتی خود استفاده نمایند. به عنوان مثال معارف استنباطی را مورد آزمون تجربی قرار می‌دهند و بعضاً ادعا می‌کنند که گزاره صحیحی نیست. در حالی که باید به عنوان هدف و غایت مورد دقت قرار گرفته و برای تحقق آن تلاش نمایند. منابع تحقیقاتی این دو سازمان علمی نیز با هم نسبتی برقرار نکرده است و لذا اکنون گسلی میان حوزه و دانشگاه قابل مشاهده است که به صورت سازمان‌یافته با هم هماهنگ نمی‌شوند. به همین دلیل می‌توان برداشت کرد که ساختار کنونی سازمان علم کشور بر اساس استقلال حوزه‌های معرفتی وحی، شهود، عقل و تجربه شکل گرفته است و هر سازمانی متکفل حوزه معرفتی خاصی شده است و تعارضات علمی این دو سازمان توسط نهادهای کارشناسی اجرایی به نفع یکی از این دو تفسیر می‌گردد.

نیاز انقلاب در تحقق تمدن اسلامی، بهینه‌سازی ماهیت حوزه و دانشگاه و تعریف ارتباطی سازمان‌یافته میان این دو نهاد را گریزناپذیر نموده است. ارتباطی که انتظار می‌رود بر اساس آن علم دینی پدید آمده و بر مبنای علم دینی تمدن اسلامی را محقق نماید. فرهنگستان علوم اسلامی با همین هدف، در سال ۱۳۵۹ تأسیس شده است و سعی بر آن داشته است که با برطرف کردن این نقیصه و ایجاد ارتباط منطقی میان حوزه، دانشگاه و کارشناسی نظام اجرا، مشکل تعارضات احتمالی در تولیدات علمی این سازمان‌های علمی را برطرف نماید.

^{۵۰} Hoffman & Summers

^{۵۱} Jaspers

اما برای برطرف شدن این نقیصه، به تولید نظریه علمی اقدام نموده و با پیشنهاد مکانیزم تحول در طبقه‌بندی معرفت و نظریه علم، کوشیده است تا بتواند با تبیین منطقی ارتباط حوزه‌های معرفتی، نسبت «حوزه، دانشگاه و نظام اجرا» را منطقاً توضیح داده، سرعت رسیدن به تمدن اسلامی را افزایش دهد و با افزایش دقت و تأثیرات محصولات علمی، هزینه‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را کنترل کرده و کاهش دهد. در ادامه به توضیح اجمالی نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی قم ذکر شده و بر اساس آن سازمان تولید علم در ایران را بازتعریف می‌گردد.

۵- توضیح نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی قم

با توجه به سطح بندی ارائه شده برای نظریه علم در بخش سوم مقاله، می‌توان نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی را به عنوان نظریه‌ای معرفی نمود که علاوه بر تغییر در تعریف علم و فرآیند تولید آن، طبقه‌بندی معرفت را نیز متحول کرده است. بر پایه این نظریه، علم دینی «علمی است که قواعد هماهنگ تصرف در جامعه و موضوعات درونش را به منظور اسلامی‌تر کردن محیط زندگی، در اختیار انسان قرار دهد تا به وسیله عمل به این قواعد هماهنگ، مدنیت اسلامی ایجاد شود» (رضوی و شیخ‌العراقین، ۱۳۹۶)

این نظریه چند تغییر عمده در تعریف علم ارائه می‌نماید. نخستین تغییر، تصرفی بودن علم در این دیدگاه است. علم به معنای ابزاری که امکان شناخت پدیده را به ما می‌دهد، باید به گونه‌ای باشد که قدرت تصرف در پدیده و مدیریت تحولاتش را به منظور اسلامی‌تر کردن آن فراهم نماید. تعریف علم به ابزار تصرف، هر چند مشابه تعریفی است که در غرب جدید به آن اشاره شده است، اما تمایز این تعریف در ورود مفهوم جهت‌داری در علم و حاق معرفت، هم‌زمان با تعریف علم به ابزار است. بر اساس این دیدگاه تمایلات و گرایش‌های محقق در بطن علم حضور دارد (میرباقری، ۱۳۹۱: ۱۳۴) و به همین دلیل می‌توان علم دینی را به ابزار اسلامی‌تر کردن محیط، تعریف نمود. چرا که با تعریف علم به ابزار تغییر در پدیده، نمی‌توان فارغ از «جهت» تغییر پدیده، تحولات آن را ترسیم کرد. بنابراین همانگونه که گرایش‌های اومانستی در غرب جدید باعث می‌شود که در بطن علم غربی نوعی تفسیر استیلاجویانه، سودجویانه و سود انگارانه نهفته شود (زرشناس، ۱۳۸۳: ۵۰) در علم دینی نیز با توجه به گرایش به تعبد بیشتر از حضرت اله و تلاش در اسلامی‌تر کردن زیست انسان، در بطن علم دینی، تفسیر خاضعانه و ذاکرانه نسبت به شارع مقدس ایجاد خواهد شد.

تغییر دیگری که در زیر بنای تحلیل‌های علمی ایجاد شده است، تبیین مدل علمی بر اساس یک سازوکار وابسته به بیرون از پدیده می‌باشد. به عبارت دیگر علم، جهت‌دار است و متناسب با گرایش الهی و الحادی می‌تواند سیر متفاوتی برای تحول پدیده ترسیم نماید. این دیدگاه به خلاف غرب جدید که عالم را به شکل نظامی خودماندگار تصویر کرده (کاپلستون، ۱۳۸۶: ۱۹) که تحت قوانین ثابتی، حرکت، تغییر و رشد می‌کند؛ به گونه‌ای که طبیعت را موجودی مستقل در عمل می‌بیند؛ (آرثر برت، ۱۳۸۰: ۱۹) سازوکار تحولات پدیده‌های عالم را یکتا و جبری فرض نمی‌کند. اگر سازوکار تحولات پدیده‌ها یکتا باشد به این معنی است که پدیده از حالت موجود خود حتماً به حالت بعدی کاملاً مشخص حرکت خواهد کرد و هیچ کس (حتی خداوند تبارک و تعالی) نمی‌تواند سیر دیگری برای تحول پدیده ایجاد نماید. با قبول چنین فرضی، به تعبیر قرآن «دست الهی بسته» فرض شده و عالم به صورت یک نظام خود ماندگار، تصویر گردیده است. به عبارت دیگر، ماده، حتی اگر مخلوق خداوند باشد، مستغنی از غیر در تحول و تغییرات خود است و حرکت ذاتی ماده فرض شده است.

اما اگر حرکت پدیده‌ها وابسته به غیر خود فرض شود، ناچار فرض یکتا نبودن تحول پدیده‌ها مطرح خواهد شد و زمانی این امر محقق می‌شود که مدل علمی سازوکار تحول پدیده را وابسته به بیرون از پدیده تحلیل نماید. به عبارت دیگر با توجه به اینکه تبیین سازوکار تحولات پدیده در قالب مدل علمی (که به تبیین اجزاء و روابط متغیرهای موضوع می‌پردازد) امکان پیش‌بینی، هدایت و کنترل تغییرات موضوع را در مسیری که مدنظر محقق است، فراهم می‌کند؛ توجه به ذاتی نبودن حرکت و تحول پدیده‌ها، ایجاب می‌کند که بیان سیر تحول پدیده، توسط مدل‌های علمی چنان صورت گیرد که امکان ترسیم تحولات مختلف برای پدیده فراهم گردد و حرکت در هر سیر، تابع امری خارج از پدیده باشد. چرا که اگر انتخاب سیر حرکت، به خود پدیده باز گردد، بازهم مشکل مستغنی شدن تحولات پدیده از بیرونش رخ خواهد داد. همچنین امری که تعیین کننده سیر حرکت پدیده می‌باشد نمی‌تواند یک امر مشخص لا یتبدل باشد که در نتیجه تنها یک سیر را انتخاب نماید؛ چرا که در این صورت در عمل تنها یک سیر انتخاب می‌شود و مشکلات بیان شده کماکان، برقرار خواهد بود. به ادبیات فرهنگستان علوم اسلامی، اختیار (به عنوان امر غیر معین، متبدل و کیفیت‌ساز) حاکم بر قوانین و سازوکار تحولات پدیده است (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۹) و به همین دلیل نظریات علمی جهت‌دار می‌باشند و ایجاد سازوکارهای متفاوت برای تحول پدیده امکان دارد. بنابراین مدل علمی در نظریه فرهنگستان، باید عوامل تعیین‌کننده سیر تحول پدیده را بیان کند.

تغییر دیگری که تعریف ارائه شده ایجاد کرده است، تغییر در منابع تولید علم و معیار صحت علم می‌باشد. وقتی علم دینی به قواعد هماهنگ تصرف برای اسلامی‌تر کردن پدیده تعریف می‌گردد و سیر تحولات پدیده نیز یکتا فرض نمی‌شود، اولاً به دلیل نیاز به تصرف در پدیده، رفتار پدیده و مشاهده طبیعت جزء منابع معرفتی در تولید مدل علمی قرار می‌گیرد. ثانیاً قید هماهنگی قواعد ایجاب می‌کند که یکی از منابع معرفتی عقل باشد که هماهنگی قواعد علمی را تامین می‌نماید. چرا که امکان تحول پدیده بر اساس قواعد ناهماهنگ نیز وجود دارد. ثالثاً وقتی می‌توان به علم اتصاف دینی کرد که نسبت مقننی با منابع دینی برقرار کرده باشد.

به دلیل تغییر منابع شناختی در تولید علم، نیاز به تغییر در معیار صحت علم نیز پدید می‌آید. با توجه به اینکه در دیدگاه فرهنگستان، سازوکار تحولات پدیده یکتا نیست و اولاً مسیرهای مختلف برای تحول پدیده ممکن می‌باشد و ثانیاً تحقق مسیر تحول پدیده‌ها وابسته به خارج از خود پدیده باشد، بنابراین کارآمدی نظریه‌های علمی و تأیید تجربی آنها نمی‌تواند به تنهایی معیار صحت علم قرار گیرد. چرا که زمانی می‌توان تأیید تجربی (به معنای مشاهده پیش‌بینی نظریه در رفتار پدیده) را تنها ملاک و معیار صحت علم دانست که سیر تحولات یک پدیده به صورت یکتا فرض شود و منبع شناخت به رفتار پدیده ختم گردد. البته کارآمدی نظریه و تأیید تجربی آن قطعاً از معیارهای صحت علم دینی است. چرا که اگر نظریه‌ای کارایی لازم برای کنترل تحولات موضوع را نداشته باشد، با توجه به تعریفی که از علم دینی ارائه گشت، حتماً تحت عنوان علم دینی قرار نخواهد گرفت. بنابراین به دلیل حضور منابع مختلف شناختی در تولید علم، معیار صحت علم دینی، علاوه بر کارایی و تأیید تجربی، شامل حجیت دینی و تلائم نظری نیز می‌شود. (میرباقری، ۱۳۸۵: ۸۸) نظریه‌ای در محدوده علم دینی قرار می‌گیرد که بر اساس معیارهای دینی، سیر تحول موضوع را تبیین کرده باشد. بنابراین ضرورت برقراری ارتباط با منابع دینی برای تولید مفاهیم و روابط نظریه علمی، ایجاب می‌کند که یکی از معیارهای صحت علم دینی اولاً حجیت مسیری باشد که این مفاهیم و روابط تولید شده‌اند. چرا که اگر نتوان به صورت قاعده‌مند و متعبدانه مفاهیم و روابط موجود در نظریه علمی را (متناسب با نوع ارتباط آنها) به دین منتسب کرده و احراز حجیت نمود، نمی‌توان ادعای اسلامی بودن نظریه را داشت. ثانیاً از میان سیرهای مختلف تحول پدیده، سیری که انتساب آن به دین تمام شده است را می‌توان به عنوان مدل تحول اسلامی پدیده معرفی کرد. همچنین اگر عالم به گونه‌ای خلق شده باشد که امکان تحول پدیده‌ها در سیرهای مختلف وجود داشته باشد؛ بنابراین نظریه علمی باید بتواند امکان توصیف تحولات پدیده را در سیرهای مختلف بیان نماید، از این میان سیری صحیح است که مدل علمی آن از تلائم و هماهنگی نظری برخوردار باشد. بنابراین در صورتی که دو نظریه از منظر کارایی و تأیید تجربی هیچ تمایزی با هم نداشته باشند، نظریه‌ای

که تلائم و هماهنگی نظری بیشتری دارد، نظریه برتر می‌باشد. همچنین اگر نظریه‌ای کارایی داشته باشد ولی از تلائم برخوردار نباشد، نمی‌تواند نظریه‌ای اسلامی باشد. چرا که اولاً سیر تحول موضوع یکتا نیست تا ادعای صحت نظریه را بتوان داشت و ثانیاً نمی‌توان کارایی به دست آمده و تأیید تجربی نظریه را منتسب به دین کرد. زیرا سیر اتصال و ارتباط مفاهیم نظریه با دین به دلیل عدم تلائم و هماهنگی نظریه، قطع است.

فرهنگستان علوم اسلامی بر اساس تغییری که در تعریف علم انجام داده است، طبقه‌بندی متفاوتی نیز از معرفت ارائه می‌کند. از منظر این دیدگاه اولاً منابع شناختی در تولید علم از هم استقلال نداشته و در ترکیب با هم باعث ایجاد علم و آگاهی می‌شوند. به عنوان مثال نسبتی که علم با منابع دینی برقرار می‌کند به معنی نقلی کردن علم نیست؛ چرا که برای تولید مدل علمی ۱- مشاهده رفتار پدیده و ۲- تعقل برای هماهنگ‌سازی قواعد علمی الزامی است و تنها نمی‌توان با منابع دینی به تعریف ارائه شده دست یافت. در این حالت برای تولید علم، هر سه ساحت وحی، عقل و تجربه به صورت توأمان مورد نیاز است و نمی‌توان یکی را به نفع دیگری کنار گذاشت یا از یکی از منابع شناختی به صورت مستقل برای ایجاد شناخت استفاده نمود.

ثانیاً با توجه به اینکه غایت علم دینی، اسلامی‌تر کردن موضوع خود است و با توجه به امکان تحول پدیده بر اساس گرایش‌های غیر الهی، حتماً منابع دینی سهم تأثیر اصلی را نسبت به عقل، شهود و تجربه در تکون مدل علمی ایفا خواهند کرد (که در تبیین ساختار نظریه علمی به آن اشاره خواهد شد). لذا بر مبنای دستگاه فکری فرهنگستان علوم اسلامی، نظام معرفتی (نظام عقلانیت) جامعه با محوریت معارف و حیانی شکل می‌گیرد؛ این معارف متفاوت را نباید به صورت موازی با یکدیگر در نظر گرفت و حتی نمی‌توان یک رابطه طولی بین این معارف در نظر گرفته و معارف و حیانی را در یک ارتباط طولی به عنوان مبنا در اختیار سایر معارف قرار داد، بلکه این معارف، بُعد همدیگر هستند و همانند سه بعد طول و عرض و ارتفاع قابل تفکیک از هم نمی‌باشند. بین این ابعاد، رابطه متقابل برقرار است و سهم تأثیر اصلی در نظام معرفت، متعلق به معارف و حیانی است و نباید همانند آنچه نظریه هرمنوتیک یا قبض و بسط تئوریک شریعت پیشنهاد می‌نماید، معارف بشری بر وحی حاکم گردند. در این حالت طبقه‌بندی معرفت اولاً یک طبقه‌بندی متزع از هم و مستقل از یکدیگر نیست (مانند اینکه گفته می‌شود وحی، شهود، عقل و تجربه هر یک به صورت مستقل، انسان را به واقع می‌رسانند). و ثانیاً وحی در رأس این طبقه‌بندی قرار دارد و تابع وحی است که از منابع شناختی دیگر برای ایجاد علم و شناخت استفاده می‌گردد. (میرباقری، ۱۳۸۵)

فرهنگستان علوم اسلامی بر پایه تغییراتی که در تعریف علم و طبقه‌بندی معرفت ایجاد کرده است، ساختار نظریه علمی جدیدی متناسب با تعریف جدید، ارائه می‌کند. بنا به تعریفی که ارائه گشت علم باید امکان

پیش‌بینی تحولات پدیده را داشته باشد و بتواند توصیف کند که پدیده مورد نظر چگونه از وضع موجود خود به وضعی انتقال می‌یابد که در تصور ما حالت بهینه‌تر و مطلوب‌تری دارد. با این توصیف، ساختار نظریه علمی شامل سه قسمت زیر است:

الف: تعریف از کمال پدیده و جایگاه آن در نظام ارزشی:

تا حالت مطلوب و بهینه شیء مد نظر نباشد، تصویری از اینکه پدیده را به کدام سمت باید ارتقا داد، حاصل نمی‌شود. بنابراین یکی از مهمترین قسمت‌های یک نظریه، ارائه تصویر آرمانی از پدیده و تعریف کمال و نقص پدیده است که انسان برای پدیده تصور می‌کند. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸ الف) در واقع این قسمت از نظریه، جایگاه ارزشی پدیده در نظر انسان را نشان می‌دهد. تبیین جایگاه ارزشی پدیده در نظر انسان به معنی حضور میل و خواست انسان در نظریه است و لذا این قسمت نقش تعیین کننده‌ای در اسلامی یا الحادی شدن علم دارد. به این معنی که انسان در تبیین کمال و نقص پدیده می‌تواند تابع دین عمل کرده و از منابع دینی استفاده نماید و یا خواست و میل خود را اصل در تبیین کمال و نقص پدیده قرار دهد. بنابراین هر چیزی که در این قسمت تبیین گردد، در واقع تبیین کننده وضعی است که در نهایت، منزلت پدیده را در نظامی که انسان بنا می‌کند به تصویر می‌کشد. به عبارت دیگر تعیین اینکه تحول پدیده باید در چه سیری اتفاق بیفتد و جهت گیری اختیار انسان در تحول آن به چه سمتی باشد، توسط این قسمت تبیین می‌گردد (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۹).

ب: مدل مفهومی حاکی از پدیده:

همان طور که گذشت مرحله اول کار علمی تعریف کمال و مطلوبیت پدیده، و مرحله آخر آن تصرف و تغییر عینی در پدیده است. اگر تصرف و تغییر عینی بسیط بوده و به عبارتی فعالیتی واحد و غیر قابل تجزیه باشد و همچنین پدیده تحت تصرف فقط یک بعد و یک جنبه کمال و مطلوبیت داشته باشد؛ آنگاه این دو مرحله می‌توانند بدون نیاز به حلقه‌ای واسطه به دنبال هم انجام گردند؛ اما از آنجا که ۱- فعالیت‌های مورد نیاز برای تصرف و تغییر عینی در پدیده‌ها متکثر و متنوع است و ۲- پدیده‌های جهان واقعی نه یک بعد، که دارای ابعاد به هم تنیده و پیچیده می‌باشد و ۳- انسان برای تغییر و تصرف در پدیده‌ها در یک بستر اجتماعی و فرهنگی و در تعامل و ترابط با اراده‌های متعدد و متکثر دیگری اعمال اراده می‌کند، در نتیجه بین این دو مرحله یک

مرحله واسط باید وجود داشته باشد تا همه تصرف‌ها^{۵۲} و اعمال اراده‌ها^{۵۳} و تأثرات ابعاد گوناگون پدیده^{۵۴}، در قالب مدل و نظامی انجام گردد که اطمینان نسبی از وجود «هماهنگی» و «انسجام» را تامین می‌نماید. هماهنگی و انسجام تکثر فعالیت‌های تصرفی و تکثر تغییرات ابعاد پدیده در قالب مدل مفهومی پدیده تامین می‌گردد. مدل مفهومی یک موجود نظری (شیء ذهنی) است که از تغییرات پدیده به شیوه‌ای خاص حکایت می‌کند. این مدل برای مدیریت «تغییرات» پدیده به سمت وضع مطلوب استفاده می‌شود؛ بنابراین باید از مفاهیمی استفاده کند که توانایی حکایت از پدیده را به گونه‌ای داشته باشند که امکان مدیریت تحولات پدیده فراهم گردد. لذا لازم است از مفاهیمی برای حکایت از عینیت استفاده کند که وابستگی به هم داشته باشند؛ به گونه‌ای که با تغییر هر یک، تغییرات سایر مفاهیم نیز قابل پیش‌بینی باشد. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۲) با توجه به اینکه هر مدل علمی شامل مفاهیم و روابطی میان آنها است که از اجزا و روابط عینی در پدیده حکایت می‌کنند، چنانچه از مفاهیمی استفاده شود که مستقل از هم باشند و تغییرات مفاهیم نسبتی با دیگر مفاهیم نداشته باشد، آنگاه تغییرات هر مفهوم به صورت نظری تأثیری بر مفاهیم دیگر نداشته و فقط می‌توان با سعی و خطا، به اثر تغییر هر مفهوم بر تغییرات سایر مفاهیم پی برد. اما خصیصه وابستگی مفاهیم به هم سبب می‌شود که مدلی که با استفاده از این مفاهیم تولید می‌شود، توانایی پیش‌بینی تغییرات پدیده را داشته باشد.

برای ساخت مفاهیم مورد نیاز در مدل مفهومی باید ترکیبی از فعالیت‌های استقرایی و مشاهده پدیده با فعالیت‌های قیاسی و نظری (با توجه به کمال پدیده) استفاده گردد. به دلیل نیاز به تصرف و کنترل تحول پدیده، فعالیت استقرایی برای ساخت مفاهیم گریزناپذیر است. همچنین به دلیل ضرورت هماهنگی و احراز تلائم مدل مفهومی، باید نتایج استقرای به دست آمده را در فرآیندهای قیاسی و نظری خاص تحلیل کرد، تا

^{۵۲} اگر تصرفات دارای فعالیت‌های گام به گام توسط یک فاعل واحد هم باشد منطقی است اگر آن فاعل واحد به دنبال نظام و مدلی باشد که به او اطمینان نسبی بدهد: آنچه به عنوان مثال در گام چهارم انجام می‌دهد آنچه را که قبلاً در گام اول یا دوم انجام داده تقویت کرده و با آن هماهنگ است نه اینکه با آن ناهماهنگ یا متضاد باشد.

^{۵۳} اگر تصرفات در بستری اجتماعی و توسط فاعلهای متعددی انجام می‌پذیرد، منطقی است اگر آن فاعلها به دنبال نظام و مدل و برنامه ای باشند که به آنها اطمینان نسبی بدهد اقداماتش هماهنگ با هم بوده و به تحقق هدف مشترک منجر می‌شود.

^{۵۴} اگر پدیده تحت تصرف، ذو ابعاد باشد، منطقی است اگر فاعل متصرف بخواهد کمال مد نظر او در همه ابعاد پدیده محقق گردد نه اینکه ارتقای یک بعد مثلاً اقتصاد به قیمت ویرانی یک بعد دیگر مثلاً فرهنگ محقق شود.

مفاهیم مدل ایجاد گردد. البته انجام فعالیت‌های استقرایی با توجه به کمال تعریف شده برای پدیده بوده و ضمانت صحت فرآیند فعالیت‌های قیاسی نیز به وسیله کمال پدیده تعیین می‌گردد.

در تمدن غرب نیز استفاده از مدل‌های ریاضی، جدول مختصات دکارتی و مفهوم تابع، توانست چنین فرصتی را برای ربط بین مفاهیم در علوم مهندسی دوران مدرن ایجاد نماید؛ ربطی که به عنوان مثال در قالب مدل فیزیکی $F=m.a$ نشان داده شده است. این نوع ارتباط است که قدرت کنترل و هماهنگی تصرفات عینی را به علوم کاربردی مدرن اعطا کرده، و بدون آن نه پرواز هواپیمایی مقدور بود و نه قدرت محاسبه ایستایی بنایی و نه قدرت هدایت امواج الکترومغناطیس و سایر تصرفات علوم مدرن. اما این علوم علی‌رغم نمایش ارتباط مفهومی عرضی بین اجزا و ابعاد یک پدیده و نیروهای موثر بر آن و ارتباط بین فرایند تصرف و تغییر در پدیده، از نمایش ارتباط عمودی بین نحوه تغییر پدیده در نسبت با کمالی که برای آن تعریف شده، چشم پوشی کرده و با تعریف کمال پدیده به درون خود، این ارتباط را قطع کرده‌اند. در حالیکه در نظریه فرهنگستان، کمالی که برای پدیده تعریف می‌شود از طریق مفاهیم وابسته، در مدل مفهومی حضور پیدا می‌کند. در واقع رابطه مفاهیم وابسته در مدل مفهومی بر اساس توصیفی که از کمال پدیده به دست می‌آید تبیین می‌گردد. به عنوان مثال اگر جامعه دارای ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باشد، در جامعه‌ای که کمالش، تلذذ بیشتر از دنیا تعریف شده است، حتماً بعد اقتصادی حاکم بر ابعاد دیگر خواهد شد. در حالی که در جامعه اسلامی که تقرب به حضرت اله، کمال جامعه را تبیین می‌کند، حتماً سیاست (به معنی گرایش‌ها و ایمان جامعه) حاکم بر ابعاد دیگر جامعه خواهد بود. نه اینکه خود مکانیزم‌ها و مفاهیم درونی اقتصاد (نظیر دست نامرئی بازار) بتوانند کمال درونی اقتصاد و جایگاه آن در نظام شامل را تعیین نمایند.

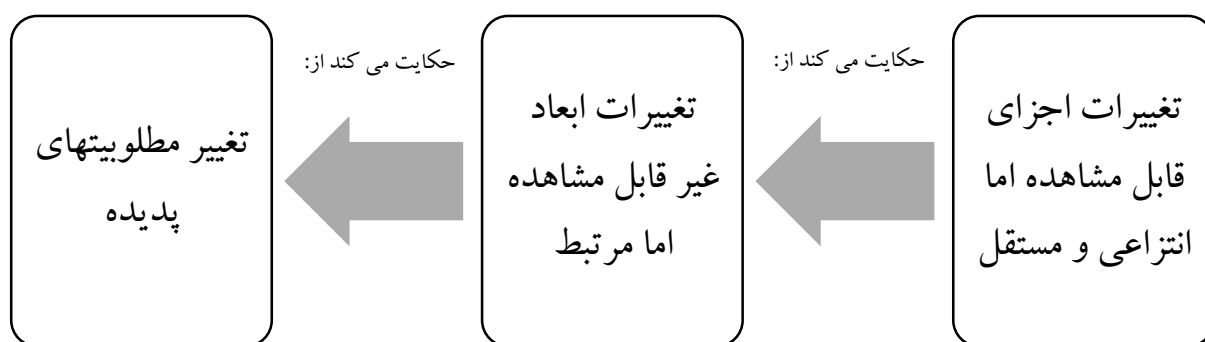
حکایت گری مدل از وضع موجود و مطلوب پدیده، به معنای حل تمامی مسائل و معادلات نیست بلکه مدل مفهومی نه با پاسخ به مسائل مستحدثه که با احداث مسائل جدید (میرباقری، ۱۳۹۴: ۷۰) نظام تحقیقات را به نحوی ساماندهی می‌کند که ظرفیت نظام تحقیقات بر هدایت پدیده به سمت کمالی که برایش تعریف شده، متمرکز گردد. در واقع خروجی این مدل، برای تحول پدیده به سمت کمال آن، احداث نظام مسائل است. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸ ب).

ج: معادلات و ابزارهای تصرف در پدیده:

پاسخ به نظام مسائل احداثی و ایجاد تحول در پدیده بر اساس آن، در این قسمت از نظریه انجام می‌پذیرد. مفاهیم وابسته که در ساخت مدل مفهومی به کار گرفته می‌شوند، آثاری از پدیده هستند که حضور بالاشاعه

در همه پدیده دارند و به تعبیری «ابعاد» پدیده هستند. (مثل وزن یا گرمای یک جسم که مختص به یک بخش خاص از آن جسم نیست.) در مقابل «ابعاد» پدیده می‌توان از «اجزای» پدیده نام برد که قابل مشاهده و انتزاع از کل بوده و حضور بالاشاعه در کل پدیده ندارند، به عنوان مثال برخلاف طول که بعد هر بناست ستون یکی از اجزای آن می‌باشد. با اینکه استفاده از ابعاد در مدل مفهومی امکان «پیش‌بینی، هدایت و کنترل» پدیده را در اختیار ما می‌گذارد، اما به دلیل حضور بالاشاعه داشتن در کل پدیده، امکان مشاهده مستقیم آنها وجود ندارد. نظام مسائل و تعیین «اجزای» پدیده برای رفع این مشکل، استفاده می‌شوند. نظام مسائل با استفاده از تعیین اجزای قابل مشاهده پدیده به دست می‌آید تا بتوان با مشاهده تغییرات آنها، تغییرات ایجاد شده در پدیده را تبیین کرد. اما تغییرات مشاهده شده در اجزای پدیده، به تنهایی قادر به توضیح تغییرات پدیده نیستند. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸پ) چرا که اجزای پدیده حاکی از کیفیات ثابت و مشخصی در پدیده هستند و به عنوان مفاهیم مستقل مورد ملاحظه قرار می‌گیرند که اشکال توصیف تغییرات پدیده توسط آنها در قسمت قبل بیان گردید. بنابراین در ارتباط مشخصی که میان تغییرات موضوعات و ابعاد تبیین می‌شود، تنها می‌توان از تغییراتی که در اجزای پدیده ایجاد می‌شود به نحوه تغییر ابعاد پدیده دست یافت و با تغییر ابعاد پدیده است که می‌توان تعیین کرد که جهت‌گیری تغییرات پدیده به سمت کمال خود است یا خیر.

نحوه وابستگی تغییرات پدیده، مدل مفهومی و تغییرات اجزای پدیده، به یکدیگر



در انتخاب اجزای پدیده و ایجاد ارتباط میان آنها که منجر به ساخت نظام مسائل می‌گردد، هر چند باید از مشاهده پدیده کمک گرفت و کار استقرایی کرد، اما این مشاهده و استقراء بر مبنای توصیفی که از کمال

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

پدیده ارائه شده انجام می‌شود. ارتباط میان اجزا بر پایه مدل مفهومی بنا می‌گردد و انتخاب اجزایی از پدیده که می‌تواند حاکی از ابعاد پدیده باشد، به کمک منبعی که کمال پدیده را تبیین می‌نماید انجام می‌گیرد.

به دست آوردن چگونگی تغییرات اجزای پدیده به نحوی که منجر به بهینه کردن پدیده شود، نیاز به ابزارهایی دارد که عبارتند از:

الف: ابزارهایی که ارتکازات اجتماعی (به عنوان بستر شکل‌گیری پدیده و نیز بستر پاسخ به مسائل) را به صورت سیر تحولات گذشته پدیده بر اساس نظام مسائل ایجاد شده تبیین می‌نماید. از این ابزارها با عنوان روش تحقیق کتابخانه‌ای نیز نام برده می‌شود.

ب: ابزارهایی که تئوری‌پردازی برای پاسخ به مسائل در قالب فرضیه را در اختیار قرار می‌دهند و به عنوان روش تحقیق نظری اسم گذاری شده اند.

ج: ابزارهایی که نحوه آزمون فرضیه ایجاد شده را تبیین می‌نماید تا از عملکرد آن در مرحله تئوری‌پردازی اطمینان حاصل شود و روش تحقیق میدانی نام دارند.

به کمک این ابزار، نحوه پاسخ به نظام مسائل و تغییرات موضوعات بر اساس مدل مفهومی به دست آمده و می‌توان به این طریق در پدیده تصرف نموده و با مشاهده تغییرات پدیده بر اساس مدل مفهومی، رسیدن به کمال پدیده را کنترل نمود. ملاحظه منابع دینی به عنوان منابعی که اولاً ایده‌ها و گمانه‌های لازم برای پاسخ به مسائل را ایجاد می‌نماید و ثانیاً با هدف تحقق آنها در جامعه، فرضیه‌سازی می‌گردد، عامل مهمی در اسلامی شدن پاسخ‌ها در این قسمت می‌باشد. با توجه به توضیحاتی که داده شد می‌توان ساختار نظریه علم فرهنگستان علوم اسلامی را به صورت زیر ترسیم نمود:

۱-	تبیین کمال پدیده بر پایه وحی	ساختار نظریه علم
۲-	ایجاد مدل مفهومی برای رسیدن به کمال پدیده	فرهنگستان علوم
۳-	استفاده از ابزارهای تصرف در پدیده بر پایه خروجی مدل مفهومی	اسلامی

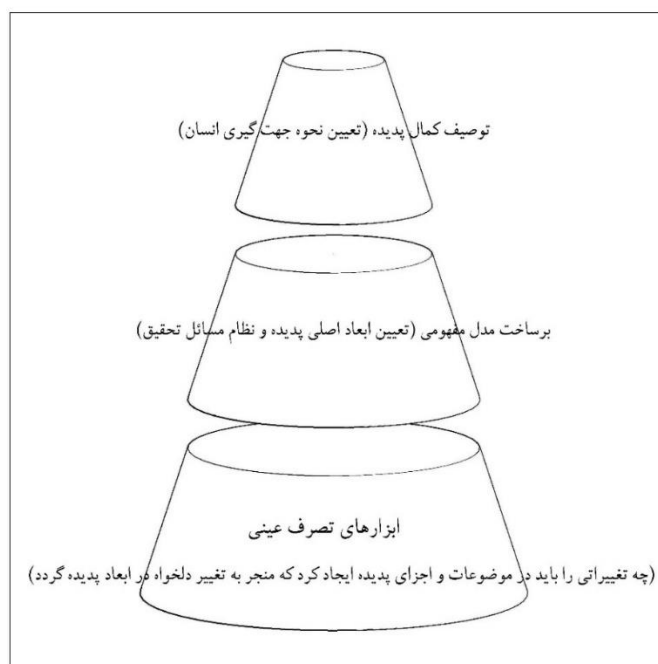
بر این اساس، مبنای جدیدی برای طراحی فرآیند تولید علم ارائه می‌گردد که در بخش بعدی با تفصیل بیشتری به آن اشاره خواهد شد.

۶- توصیف فرآیند جدید تولید علم و اثر آن بر سازمان علم در ایران

نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی به دلیل تغییراتی که در تعریف علم، طبقه‌بندی معرفت و ساختار نظریه علمی ایجاد کرده است، منجر به تغییرات بنیادی در سازمان تولید علم کشور می‌شود. برای توصیف نحوه تأثیرگذاری نظریه علم دینی فرهنگستان بر بازتعریف سازمان علم، ابتدا تغییراتی که در فرآیند تولید علم ایجاد می‌شود، ذکر می‌گردد تا روابط میان سازمان‌های مختلف علمی معین گردد. تغییرات ایجاد شده به قرار زیر است:

الف: فرآیند تحقیق بر اساس ساختار نظریه علمی ارائه شده، یک حرکت اجمال به تبیین است. در واقع مدل مفهومی که برای تحول پدیده ایجاد می‌گردد، به منظور تحقق توصیف کمالی است که برای پدیده در قسمت اول نظریه تبیین می‌شود. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸ الف) توصیف کمال پدیده تعیین نحوه جهت‌گیری انسان در تحول پدیده است و لذا مفهوم مجملی می‌باشد که توسط مدل مفهومی تفصیل بیشتری می‌یابد. یعنی به کمک این مدل بیان می‌شود که چه ابعادی در پدیده وجود دارد و چه مسائلی را باید پاسخ داد که منجر به تغییر سهم تأثیر ابعاد پدیده شده و به آن کمال دست یافت. قسمت ابزارهای تصرف نیز تفصیل قسمت مدل مفهومی قلمداد می‌شود و با پاسخ سازی برای نظام مسائل حاصل از مدل مفهومی (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸ ب) دقیقاً مشخص می‌شود که چه تغییراتی را باید در موضوعات و اجزای پدیده ایجاد کرد که منجر به تغییر دلخواه در ابعاد پدیده گردد. بنابراین تحقیق را می‌توان به یک فرآیند مخروطی تشبیه نمود که به مرور دانش تولیدی از اجمال به تفصیل می‌رسد تا جایی که امکان تصرف در پدیده را فراهم می‌آورد.

تصویر فرآیند مخروطی تحقیق



ب: باید دقت داشت که ساختار نظریه علمی ارائه شده، پس از جهت‌گیری محقق و تعیین اجمالی یک پدیده برای تحقیق است و تنها بیان می‌کند که محقق یا یک مؤسسه تحقیقاتی باید به چه مؤلفه‌هایی از پدیده توجه نماید تا نظریه علمی که ارائه می‌دهد توانایی پیش‌بینی، هدایت و کنترل تحولات پدیده به سمت اسلامی‌تر شدن را داشته باشد. بنابراین قسمت جهت‌گیری و گرایش‌های محقق و تعیین اجمالی یک پدیده برای تحقیق (که در گام‌ها و فرآیند تحقیق وجود دارد) نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در واقع فرآیند انجام تحقیق غیر از ساختار نظریه علمی است؛ هر چند ارتباط گسترده‌ای با هم دارند و فرآیند انجام تحقیق باید منتهی به ایجاد نظریه علمی با همان ساختاری باشد که توضیح داده شد. با توجه به توصیفاتی که صورت گرفت گام‌های تحقیق در یک پدیده از دیدگاه فرهنگستان را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

ردیف	شرح گام‌های تحقیق
گام اول	انتخاب (اجمالی) یک جهت
گام دوم	ابداع احتمال یا انتخاب یک پدیده برای جریان جهت در آن
گام سوم	تبیین کمال پدیده مورد بررسی با محوریت دین
گام چهارم	توسعه مفاهیم پایه برای جریان مطلوبیتها در مدل
گام پنجم	ساخت مدل وصفی از وضع مطلوب
گام ششم	مقایسه اجمالی وضع مطلوب با وضع موجود و شکل‌گیری نظام مسائل تحقیق

گام هفتم	شروع تحقیقات کتابخانه ای و نظری
گام هشتم	اجرا و آزمون احکام (معادلات) تحقیق
گام نهم	بازخورد گیری و اصلاح (بازگشت به مراحل قبل)

ج: وقتی رابطه میان حوزه‌های معرفتی مستقل از هم تعریف نمی‌شود، تولید هر علمی وابسته به حضور حوزه‌های معرفتی با سهم تأثیر متفاوت در ساختار نظریه است. ساختار نظریه علم فرهنگستان نشان می‌دهد که تمامی سه لایه «توصیف کمال پدیده، تولید مدل مفهومی و ابزارهای تصرف عینی» وابسته به این حوزه‌های معرفتی است. در این ساختار در تمامی سه لایه نظریه علم، شامل استنباط از وحی، فعالیت‌های قیاسی و عقلانی و استقرا و مشاهده پدیده می‌باشد (البته با تفاوت‌هایی در سه لایه) به همان صورتی که در تبیین ساختار نظریه علمی بیان گشت). بنابراین سازمان‌های علمی حوزه که متکفل ایجاد معارف استنباطی از وحی هستند، سازمان‌های علمی دانشگاه که متکفل ارائه مدل‌های علمی برای تبیین تحول پدیده می‌باشد و سازمان‌های علمی نظام اجرا که متکفل پیاده‌سازی مدل‌های علمی در جامعه متناسب با مقدرات و موانع است، در هر سه لایه باید حضور داشته باشند؛ هر چند نحوه حضور این سازمان‌ها و اهداف و محصولات هر کدام در هر لایه متفاوت است و بنا به تفاوت در هر لایه، ساختار علمی متفاوتی را می‌طلبد.

نتیجه گیری: باز تعریف سازمان تولید علم در ایران

با توجه به توصیفاتی که از فرآیند تولید علم بر پایه نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی ارائه گشت، سازمان تولید علم کشور را می‌توان به صورت زیر باز تعریف نموده و با نمودار مراحل و فرایند تحقیق ترکیب نمود:

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»



همانگونه که مشاهده می‌شود موضوعات مرتبط هر سازمان علمی در مقابل آن قرار گرفته است. در این ساختار، در لایه تبیین کمال پدیده‌ها، سازمان‌های علمی حوزوی که متکفل فقه سرپرستی هستند، موظف می‌باشند که اولاً جهت‌گیری تحولات هر پدیده را در قالب کمال پدیده تبیین نمایند. ثانیاً به دلیل نیاز به سرپرستی تحقیقات به سمت اسلامی‌تر شدن، باید جهت‌گیری و کمال طبقه‌بندی موضوعات تحقیقاتی (که در این متن با عنوان پدیده‌های مورد تحقیق اسم برده شده است) را معین نمایند تا انتخاب موضوع تحقیق و پدیده مورد مطالعه توسط محقق، دارای یک نظام و اولویت‌بندی متناسب برای تحقق تمدن اسلامی باشد.

سازمان‌های رهبری علمی در واقع وظیفه هماهنگ‌سازی و ایجاد نظام موضوعات تحقیقاتی، روش‌های تحقیق، منابع تحقیقاتی تمامی سازمان‌های علمی (اعم از حوزوی، دانشگاهی و کارشناسی نظام اجرا) را به عهده دارند. این سازمان‌ها از طریق جهت‌گیری‌هایی که از سازمان‌های فقه سرپرستی اعلام می‌شود و نیازمندی‌هایی که سازمان‌های رهبری اجرایی بیان می‌کنند، اقدام به ایجاد نظام «موضوعات، روش‌ها و منابع» تحقیقاتی می‌کند. این سازمان‌ها با استفاده از محصولات خود به جهت‌دهی تحقیقات در کشور می‌پردازند. با اینکه اکنون شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی وظایف این‌چنینی را به عهده ندارند، اما با توجه به نوع مأموریت ایشان، لازم است که تا این سطح ارتقا یافته و جریان تولید علم در کشور را مدیریت نمایند.

سازمان‌های رهبری اجرایی وظیفه ارائه نیازمندی‌های جامعه و ارائه اولویت‌های نیازهای جامعه را دارند. همچنین چشم‌اندازها و کلان‌راهبردهای لازم برای تحول پدیده‌های اصلی جامعه را برای تحقق تمدن اسلامی

به عهده چنین سازمان‌هایی می‌باشد. این سازمان‌ها می‌بایست بر اساس جهت‌گیری‌های ارائه شده توسط سازمان‌های تولید فقه سرپرستی و مصوبات سازمان‌های رهبری علمی، چشم‌انداز تحول و راهبردها و سیاست‌های کلان تحول پدیده‌ها را تبیین کرده و به تأیید سازمان‌های بالادستی خود برسانند. نوع وظایفی که برای این قسمت از ساختار علمی تبیین گشت با وظایفی که برای مجمع تشخیص مصلحت نظام تبیین شده است، اشتراکاتی دارد و می‌توان از مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحاتی که امکان ارتباط با سازمان‌های فوق را ایجاد می‌کند، به عنوان گزینه مناسب برای انجام این مأموریت نام برد.^{۵۵}

در لایه تنظیم مدل مفهومی نیز سه دسته از سازمان‌های علمی مورد نیاز است. سازمان‌های حوزی که در زمینه فقه نظامات فعالیت می‌کنند، بر اساس این نظریه، متکفل تبیین نسبت مفاهیم و سهم تأثیر ایشان در تحول هر پدیده به سمت کمالش (که در لایه بالادستی تعریف شده است) هستند. اندیشکده‌ها متکفل هستند که در ارتباط با سازمان‌های حوزوی فقه نظامات و بر اساس محصولات لایه بالادستی به ایجاد مدل مفهومی کلان برای بیان تحولات هر پدیده اقدام نمایند. به عنوان مثال مدل مفهومی کلان نظام محیط مصنوع، هم مکانیزم تحولات محیط مصنوع را بیان می‌کند و هم نظام مسائل را در اجمالی‌ترین و بالاترین سطح ارائه می‌نماید. نظام مسائل در این سطح، اولویت‌های پژوهشی و زیرساخت نظری برای کلیه تحقیقات پایین دست در رشته‌های مختلفی نظیر آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی شهری و روستایی، مدیریت شهری، طراحی شهری، طراحی منظر، معماری و طراحی داخلی را فراهم می‌نمایند. سازمان‌های کلان اجرایی نیز موظف هستند که تناسبات تحقق معادلات دینی به دست آمده را مبنای تنظیم سیاست‌های تدوین برنامه اجرایی کشور قرار دهند. از جمله این سازمان‌ها که وظایفی شبیه به وظایف تعریف شده برای سازمان‌های کلان اجرایی دارد، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی می‌باشد که باید برای تحقق این امر ارتقا یابد.

مؤسسات فقهی که در موضوعات مشخص معارف استنباطی را تولید می‌کنند و دانشگاه‌ها و کارشناسان اجرایی نیز باید در تعامل با یکدیگر به تبیین نحوه تحقق محصولات لایه‌های بالاتر بپردازند تا نتیجه تحقیقات ایشان منجر به تولید معادلات اجرایی اسلامی گردد. البته نوع تعامل این لایه با لایه‌های بالاتر قطعاً از طریق ساختار متمرکز نیست و نیازمند تعامل شبکه‌ای با سازمان‌های بالادستی می‌باشد که پایه کارآمدی هر یک از سازمان‌های تحقیقاتی و نه بر پایه عزل و نصب سازمانی، امور ساختار علمی کشور به جریان درآید.

^{۵۵} البته منظور این نیست که فعالیت‌های دیگری که مجمع تشخیص انجام می‌دهد را تعیین کنیم. ولی این وظایف را می‌توان به مجمع تشخیص محول نمود

تا ساختار علمی کشور با انسجام حرکت نماید.

منابع:

- آرثر برت (۱۳۸۰). مبادی مابعدالطبیعه علوم نوین. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام، ترجمه لیلا ربن شه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۵). آموزش و پرورش در ایران. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی
- جهانگیری، محسن (۱۳۶۷). طبقه بندی علوم از دید فرانسیس بیکن. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۳-۵۱ (۱۰۵)
- حسین الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۸ الف). جلسه اول طرح امنیت ملی.
- ____ (۱۳۷۲). جلسه اول دوره استدلالی مدل.
- ____ (۱۳۷۸ ب). جلسه ششم روش تحقیق در اقتصاد (دوره دوم).
- ____ (۱۳۷۸ پ). جلسه یازدهم جهانی شدن فرهنگی (دوره اول).
- ____ (۱۳۷۹). جلسه دوم روش تحقیق جدید (متدها).
- خلیلی، اسماعیل (۱۳۹۵). دانشگاه بی جایگاه؛ طرح مساله در مبانی معرفتی دانشگاه نوین در ایران. در رضا ماحوزی، دانشگاه؛ تاملات نظری و تجربه ایرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- دورانت، ویل (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه. ترجمه عباس زریاب. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ چهاردهم
- راسل، برتراند (۱۳۷۳). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندی. تهران: انتشارات کتاب پرواز
- رضوی، سیدمهدی و شیخ العراقین، حسن (۱۳۹۶). بررسی خصوصیات متمایز کننده علم اسلامی از علم غربی و تأثیر آن در ساختار نظریات علمی. قم: چاپ داخلی فرهنگستان علوم اسلامی
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۰ الف). موانع رشد علمی ایران و راه حل‌های آن. تهران: شرکت سهامی انتشار
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۰ ب). کرسیهای نظریه پردازی، کاربرد و محدودیت. تهران: شرکت سهامی انتشار
- روشن‌نهاد، ناهید (۱۳۸۲). انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. صص ۱۰۷-۱۲۴. (۱۷)
- زائری، قاسم؛ محمدعلی زاده، حاجیه (۱۳۹۳). دیرینه شناسی طرح «دانشگاه اسلامی» در ایران. راهبرد فرهنگ. صص ۷-۴۰. (۲۵).
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۳). مبانی نظری غرب مدرن. انتشارات کتاب صبح
- کاپلستون، فردیدرک چارلز (۱۳۸۶). تاریخ فلسفه (جلد چهارم). ترجمه غلامرضا اعوانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- کسانی، نورالله (۱۳۷۵). پیشینه مشارکت ایرانیان در ایجاد اداره نهاد های آموزشی. میراث جاوید. صص ۱۲۴-۱۳۳. سال چهارم (۱)
- گنون، رنه (۱۳۸۹). سیطره کمیت و علائم آخر الزمان. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لگنهاوزن، محمد (۱۳۸۶). چرا سنت‌گرا نیستیم. خردنامه. صص ۱۴-۱۷. (۱۵).
- لوکاس، هنری (۱۳۷۶). تاریخ تمدن. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: سازمان انتشارات کیهان
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). آموزش فلسفه. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر. چاپ چهارم
- میریاقری، سیدمهدی (۱۳۹۱). گفتارهایی پیرامون تحول در علوم انسانی. قم: انتشارات کتاب فردا

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

____(۱۳۸۵). گفت و گوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی. قم: موسسه فجر ولایت

____(۱۳۹۴). اندیشه تمدن نوین اسلامی. قم: انتشارات تمدن نوین اسلامی

نصر، سید حسین(۱۳۸۴). علم و تمدن در اسلام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

نیرومیش، مهدی(۱۳۷۳). دارالمعلمین عالی، اولین دانشگاه ایرانی. رشد معلم. صص ۷۵-۷۷(۱۰۷)

Barnett, Ronald (۲۰۱۱). Being a University, Foundations and Futures of Education. New York: Routledge.

Barnett, Ronald (۲۰۱۶). Understanding the University: Institution, idea, possibilities. New York: Routledge.

Barnett, Ronald (۱۹۹۷). Higher Education, a Critical Business. Buckingham: Society for Research into Higher Education & the Open University Press.

Borrero, Alfonso (۱۹۹۳). The university as an institution today, Topics for reflection. Ottawa, International Development Research Centre; UNESCO Pub.

Brennan, John Roger King and Yann Lebeau (۲۰۰۴). The Role of Universities in the Transformation of Societies. London: Association of Commonwealth Universities.

Hall, Alison (۲۰۰۳). Managing People, Managing Universities and Colleges series. Glasgow: Bell & Bain Ltd

Hoffman, Allan M & Summers, Randal W (۲۰۰۰). Managing colleges and universities: issues for leadership. London: Bergin & Garvey.

Jaspers, Karl (۱۹۵۴). The Idea of the University. Boston: Beacon Press

Minogue, Kenneth R. (۱۹۷۳). The Concept of a University. London: Weidenfeld and Nicolson

Rothblatt, Sheldon (۱۹۶۸). The revolution of the dons; Cambridge and society in Victorian England. Cambridge: Cambridge University Press.

Rüegg, Walter (۲۰۱۰). A History of the University in Europe. New York: Cambridge University Press.

Stichwe, Rudolf (۲۰۱۰). The Institutional Structure of the German University. Bonn: University of Bonn online pub.

Wittrock, Bjorn & Rothblatt, Sheldon (۱۹۸۰). The European and American university since ۱۸۰۰, Historical and sociological essays. Cambridge: Cambridge University Press.

ویژگی‌های فرهنگ مدیریت جهادی در قرآن

محمد جعفر حسینیان

عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی قم و دانش آموخته حوزه علمیه قم.

چکیده:

امروز مدیریت از مهمترین عوامل تأثیرگذار در حیات، رشد و بالندگی و یا مرگ سازمانها محسوب می‌شود مدل‌های مدیریت نیز همواره به دنبال به حداکثر رساندن «بهره‌وری» در ایجاد هماهنگی بین «منابع انسانی»، «ابزار» و «امکانات جامعه» می‌باشند. آنچه که مدیریت جهادی را از غیر جهادی متمایز می‌سازد؛ فرهنگ مدیریت جهادی است که با سه مولفه «جهت‌گیری»، «موضع‌گیری» و «مجاهده» در مدیریت جهادی مشخص می‌شود و سمت و سوی مدیریت را در ابتدا به جانب «ارتقاء اخلاق و تکامل انتظارات سازمان» و سپس «ارتقاء افکار و تکامل ارتباطات در سازمان» و پس از آن به «ارتقاء تجارب و تکامل اقتدار سازمان» متوجه می‌سازد.

استحصال ویژگی‌های فرهنگ مدیریت با مولفه‌های ذکر شده از منابع دینی و همچنین ایده‌های بیان شده از جانب مقام معظم رهبری ما را در حجیت و اتقان مطالب فوق‌الذکر یاری می‌رساند. در این مقاله سعی بر این است تا با استقرائی هر چند ناقص به سیاق و مراد شارع مقدس نزدیک شده و برداشتی مبتنی بر فرهنگ و باورهای دینی از مدیریت جهادی ارائه کنیم. دستیابی به فرهنگ مدیریت جهادی، دستیابی به شاخص‌های محیط ساز مدیریت است و در این محیط باید ساختارهایی نوین تعبیه شود تا بتواند هم سو با جهت‌گیری فرهنگ حاکم بر محیط در ابتدا ناسازگاری مدل‌های مدیریتی موجود را با فرهنگ جهادی بر ملا سازد و سپس به بررسی چالش‌های جدی مدیریتی و بیان خلأها در این عرصه بپردازد.

کلید واژه‌ها: فرهنگ، مدیریت جهادی، قرآن، مدل‌های مدیریتی، منابع دینی

امروزه مدیریت از مهمترین عوامل تأثیرگذار در حیات و رشد و بالندگی و یا مرگ سازمانها محسوب می‌شود. مدیر با مدیریت خود به هماهنگ سازی اضلاع وجودی جامعه می‌پردازد و جامعه را از وضع موجود به شرائط جدید راهبری می‌کند. مدیران در یک جامعه همواره در تکاپوی دستیابی به ایجاد زمینه‌های فعالیت در بکارگیری نیرو و انرژی موجود در آن جامعه اند و به میزانی که بتوانند از حداقل امکانات به بیشترین بهره‌وری در سازمان دست یابند و چگونه به بسیج نیروهای انسانی همت گمارند که کمترین آسیب، به اعضاء سازمان و جامعه وارد آید، در این امر خطیر به موفقیت والائی دست یافته‌اند.

علم مدیریت نیز همچون سایر علوم انسانی در بستر فرهنگی خاصی متولد شده است و چنانچه تغییراتی در فرهنگ یک جامعه ایجاد شود؛ بتدریج در مدل‌های تخصصی علمی که در این محیط نشو و نما پیدا کرده اند؛ نیز تغییراتی پیدا خواهد شد. لذا فرض شکل‌گیری یک علم به دور از محیط «پیدایش»، «تغییرات» و «تکامل» آن علم فرضی انتزاعی و به دور از واقعیات محیطی است. زیرا هر علم، به خصوص علوم انسانی متکی بر گمانه و حدس‌های اولیه متولد می‌شود و این حدس‌ها سوگیری و و معنایابی خود را در دل یک فرهنگ آغاز کرده و به پایان می‌برند. فرهنگ در یک جامعه به منزله جو حاکم و اتمسفری است که به آن گمانه و حدس علمی، محیط می‌بخشد تا در آن مهد و رحم علمی پا به عرصه وجود گذاشته و رشد کند. با این وصف، علم مهمترین و ارزشمندترین علمی است که اگر در فرهنگ ناب دینی شکل گرفته باشد و اصول و مبانی و حتی تکنیک‌های خود را در آن فرهنگ به دست آورده باشد؛ می‌تواند منشأ تحولات اساسی در هدایت‌ها و راهبری‌های اجتماعی در جامعه اسلامی باشد.

ناتوانی کارگزاران نظام اسلامی از بدو انقلاب تا کنون در مدیریت‌های اجتماعی ناشی از ناهمگونی مدل‌های مدیریتی وارداتی با ساختار و ارزش‌های اسلامی جامعه می‌باشد. این ناهمگونی ریشه در تفاوت ارزش‌های مدیریت مادی و مدیریت الهی دارد تا آنجا که طیف کارشناسی متعهد به انقلاب و ارزش‌های ناب اسلامی اگر نخواهند در الگوهای مدیریتی طرحی نو بیفکنند و برپایه منابع ناب دینی مدل مدیریتی خود را استخراج کنند، ناهماهنگی‌ها ظهور و بروز بیشتر پیدا کرده و روز به روز بر مفاسد اجتماعی، اختلاس‌ها و سوء مدیریت‌ها افزوده خواهد شد؛ زیرا دو گانه محیط ارزشی جامعه دینی و مدل‌های علمی مدیریت برخاسته از فرهنگ لیبرالیزم همواره در تضاد و کشاکش خواهند بود تا بالاخره یکی از آن دو غلبه پیدا کرده و دیگری را در هاضمه خود هضم نماید.

وقتی صحبت از مدیریت جهادی می‌شود باید دانست که قطعاً مدیریت جهادی غیر از مدیریت علمی امروزه بوده که بر اساس فرمول‌ها و قوانین مطرح شده در دانش مدیریت پایه ریزی شده است. تأثیر دوگانه فرهنگ اسلامی و فرهنگ لیبرالیستی دو مهد تولد و پرورش را برای الگوهای مدیریتی رقم می‌زند.

مدیریت جهادی نه تنها از دل یک فرهنگ اسلامی بوجود می‌آید و مبنای آن بر نظام ارزشی اسلامی استوار است که اصول و مفاهیم و زیرساخت علمی آن نیز متأثر از مبنا و پایه‌های ارزشی است، لذا کسانی که اسلامی شدن علم مدیریت و یا بطور کلی علوم را صرفاً به اسلامی شدن مبدأ و مقصد آن علم توصیف می‌کنند و حد وسط آن علم یعنی نسبت بین مبدأ و مقصد (روش) را از جهت گیری‌های ارزشی تهی می‌دانند؛ راه به جایی نخواهند برد؛ زیرا روش‌های علمی مدیریت به تدریج در مبادی و مقاصد ارزشی آن نفوذ کرده و مدل‌های مدیریتی را از ارزش جدا خواهند نمود.

فرهنگ مدیریت جهادی: فرهنگ واژه ای است که از مردم شناختی اخذ شده است و مجموعه ای است پیچیده که شامل اخلاقیات و اعتقادات و رفتار و قوانین و سنن و تمامی عادات و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظائف و تعهداتی را بر عهده دارد.^۱ این فرهنگ به مثابه یک اتمسفر عمل می‌کند که می‌تواند در تمامی گرایش‌ها، بینش‌ها و دانش‌ها که همه محصولات اجتماعی است تأثیر گذاشته و مبتنی بر آن سیر حرکت و تکامل جامعه را رقم بزند. در یک کلمه می‌توان از فرهنگ به عنوان «ارتکازات» نام برد؛ یعنی آنچه که پذیرفته شده اجتماعی است و بر پایه کنش و رفتار صورت می‌گیرد؛ در واقع هر رفتار اجتماعی که حامل ارزش‌های اخلاقی است و در جامعه به صورت سبک زندگی مورد قبول قرار می‌گیرد.

فرهنگ در هر جامعه اولین لایه تلاش‌ها و مجاهدت‌های اجتماعی است که جامعه برای آن حاضر است فداکاری کند، بنابراین قبل از مجاهده مسئله موضع گیری‌های اجتماعی مطرح است. مواضع اجتماعی نیز ناشی از جهت گیریهای اجتماعی است. بنابراین در «فرهنگ» اولین عامل تأثیرگذار در آن مسئله اراده‌های اجتماعی است.

فرهنگ هر جامعه ای مرهون نظام اراده‌های اجتماعی است که مسیر حرکت و رشد و پویایی نظام اجتماعی را رقم می‌زند. بنابراین هر جامعه ای دارای فرهنگی است و هر فرهنگ نیز متأثر از کیفیت پیوند اراده‌ها است. لذا هیچ جبری در کار نیست. انسانها می‌توانند در صورت ناهمخوانی روحیاتشان با فرهنگ یک جامعه از آن جامعه مهاجرت کنند و جایگاه خود را آن گونه که مایلند بازسازی کنند.

حال در صورتی که پذیرش فرهنگ، امری اختیار بوده و خود فرهنگ نیز از پیوند اراده‌های اجتماعی شکل گرفته باشد، آن گاه هر فرهنگ به اقتضای جهت گیری خود، روش‌هایی را برای تولید معادلات و مدل‌های علمی و ابزارهای اجتماعی ارائه خواهد داد که در واقع سازگار و مناسب با هدف‌ها و جهت گیری‌ها و ارزش‌های حاکم بر جامعه باشد.

مدل مدیریت جهادی را چگونه می‌توان از فرهنگ دینی به دست آورد؟

منظور از این فرهنگ دینی چیست؟ و چگونه اصولی ساخته و پرداخته فرهنگ جهادی است که می‌تواند

مدل مدیریت جهادی را ارائه کند؟

در پاسخ به سؤال فوق باید گفت ورود به منابع دینی همراه با دستیابی به شرایط محیطی، ما را به ادبیات دین در توصیف فرهنگ جهاد و شهادت و شهید پروری سوق خواهد داد. در مجموعه منابع اصیل، ما تنها به کتاب خدا و نهج البلاغه بسنده خواهیم کرد. تا بتوانیم با جرح و تعدیل بعضی موارد ذکر شده در این دو منبع دینی به مکتب مدیریت جهادی دسترسی پیدا کنیم. در این زمینه ابتدا آیاتی از قرآن مجید را در مورد جهاد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جهاد از ریشه «جهد» است راغب می‌گوید «جَهْد و جُهْد یعنی طاقت، نیرو، مشقت و سختی و ... جَهْد با فتح حرف (ج) یعنی مشقت و سختی با ضَم حرف (ج) یعنی کوشش گسترده و وسیع به اندازه طاقت»^{□□} همچنین واژه (جَهْد) به معنای طلب کردن است به نحوی که به مطلوب برسد و صیغه اجتهد به معنای بذل وسع و طاقت در طلب است به نحوی که به ایصال و مطلوب منجر بشود.^{□□□}

در قرآن کریم واژه مخصوص به درگیری و جنگ در میدان واژه «قتال» است که در آیاتی متعدد به آن بر می‌خوریم؛ «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»^{□□}

«وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»[□] و یا «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^{□□}

در تمامی آیات فوق منظور درگیری فیزیکی است که به کشته شدن (شهید) و یا کشتن کفار منجر خواهد شد.

اما در بررسی کلمه جهاد بایستی به معنایی عام‌تر و شامل‌تر و بلکه عمیق‌تر بپردازیم و آن بذل نهایت جد و جهد و تلاش و مجاهده برای تحقق و حاکمیت ارزش‌های دینی و اسلامی است که قتال در میدان جنگ را نیز تحت پوشش خود دارد.

به عنوان مثال: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا وَأَهُمُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ^{□□□} از این آیه یک درگیری همه جانبه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با کفار و منافقین استفاده می‌شود که نه تنها در قتال و برخورد فیزیکی؛ بلکه تمامی شیوه‌های درگیری اعم از نرم و سخت، فردی و اجتماعی و درونی و بیرونی، اخلاقی، اعتقادی و رفتاری را شامل می‌شود.

در کلمه جهاد نیز هر کوشش و تلاشی را که می‌تواند زمینه‌ای برای تحقق آرمانها و ارزش‌ها را فراهم کند؛ پوشش می‌دهد، حتی جهادی که برای خالص‌سازی در مسیر حرکت به سمت قرب به خدا لازمه حرکت انسان و جامعه است و آنجائی که انسان با وسوسه‌ها و نیرنگ‌های درونی شیاطین انسی و جنی روبرو می‌شود

و باید با مجاهده و مقابله با تمامی وسوسه‌ها به توسعه ظرفیت خود بپردازد و با این توسعه ظرفیت تمامی موانع بیرونی و ضعف‌های درونی را تبدیل به فرصت کرده و فرصت را به قدرت تبدیل نماید. نظیر این آیه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»^{□□□□}

آیه شریفه می‌فرماید و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا کنید. شاید منظور از ادا کردن حق جهاد در این آیه شریفه رعایت تمامی ابعاد جهاد است که نه تنها آمادگی‌های عینی و تحقیقی را پوشش می‌دهد، بلکه توجه به حضور حالات و نیت‌ها را نیز دارد که عمده‌ترین ملاک در مسئله جهاد است و خالص سازی نیت می‌تواند تأثیر محوری در کیفیت عملکرد جهادگر و عملیات جهادی او داشته باشد.

- ویژگی‌های جهادگران

بسیاری از آیات شریفه جهاد به بیان ویژگیهای جهادگران می‌پردازد. مانند آیه شریفه که می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ»^{□□}

بدرستی که کسانی که ایمان آوردند و کسانی که در راه خدا مهاجرت و جهاد کرده‌اند به رحمت خداوند امید دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است. در این آیه ویژگیهایی را ذکر می‌فرماید

۱ - «فی سبیل الله»؛ اولین ویژگی و مهمترین آن جهاد فی سبیل الله است که «جهت» حرکت جهادی را نشان می‌دهد و اگر این وصف جهتی را از جهاد و جهادگر حذف کنیم سایر تلاش‌ها و فعالیت‌ها از ارزش تهی خواهد شد. آنچه که ارزش آفرین است و می‌تواند یک فعل ساده را به فعل جهادی و پر قیمت تبدیل کند؛ همین ویژگی اول است. این خصوصیت به گونه‌ای است که به نحو اشاعه در تمامی افعال انسان جهادگر حضور می‌یابد و همه را به مثابه میدان جاذبه‌ای تحت نفوذ خود خواهد گرفت و با انجام هر فعل جدید آن ویژگی در درجه بالاتری به اخلاص جدید خواهد رسید.

۲ - «همراهی مهاجرت و جهاد»؛ معیت و همراهی دو خصوصیت هجرت و جهاد نیز از مسائلی است که معمولاً در بررسی مسئله جهاد مغفول واقع می‌شود. ویژگی هجرت مقدمه‌ای برای جهاد عنوان شده است. هجرت و رهائی از خود و شرایط و محیط اگر صورت نگیرد، آمادگی و تهیاً برای ورود به جهاد عنوان نخواهد شد. ویژگی هجرت نیز از تمامی موضوعات و موانعی است که می‌تواند سدّ راه جهادگران فی سبیل الله باشد، مهاجرت از شرایط فعلی حاکم و پیوستن به محیط جهادی نوین که می‌تواند زمینه امیدواری به رحمت خداوند و تحقق اهداف مدیریت جهادی را به دنبال داشته باشد. شاید بتوان گفت یکی از مصادیق هجرت در مسئله مدیریت جهادی، هجرت از الگوها و مدل‌های وارداتی و لیبرالیستی مدیریت است که تا از آن الگوها هجرتی صورت نپذیرد، جهادگر علمی ما به میدان‌ها و مدل‌های نوین مدیریت دینی راهبری نخواهد شد.

۳ - «جریان رحمت الهی مرهون همراهی هجرت و جهاد»؛ «وَلَيْكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»[□] امید به رحمت الهی در این آیه شریفه از ویژگی‌هایی است که تلاش گران جهادی باید بدان توجه داشته باشند. امید به رحمت به معنای ورود به میدان جاذبه‌ای است که در مسیر رحمت و هدایت به دنبال هجرت و جهاد به وجود می‌آید و این همان راهی است که با توکل و تقوا برای مومن باز خواهد شد و خداوند مسیر خروج از سختی‌ها و موانع را فراهم خواهد کرد و از غیر آن طریق معمول و قابل محاسبه با عقل محاسبه‌گر، خداوند متعال راه را باز خواهد نمود. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^{□□}.

۴ - «هم‌راز نشدن با نظام کفر»؛ «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً»^{□□□}.

آیا پنداشته‌اید که شما را به حال خود وا می‌گذارند، بی آنکه خدا کسانی از شما را که جهاد می‌کنند و جز خدا و پیامبرش و مومنین را به هم رازی نمی‌گیرند، معلوم کند و ...

از ویژگی‌های مدیریت جهادی در فرهنگ قرآن عدم گرایش مومنین جهادگر به غیر خدا و رسول و امام علیه السلام^{□□□□} است؛ فرهنگ مدیریت جهادی به مثابه یک نظام و جاذبه‌ای ولایی است که رویگردانی از آن به معنای گرایش به فرهنگ دیگری غیر از فرهنگ دینی است.

از خصوصیات مهم در فرهنگ قرآنی در مدیریت جهادی، ویژگی رازداری و دیگران (غیر هم سو) را محرم اسرار ندانستن است. یک مدیر وقتی می‌تواند به گونه‌ای جهادی عمل کند که حافظ اسرار جامعه مومنین بوده و بتواند با مدیریت جهادی عقلانیت اعضاء سازمان خود را به سمت اهداف سازمان هم جهت کرده و بیشترین کارآمدی را در جهت تحقیق این اهداف اعمال کند. به طور مثال، هر چند که موضوع کار سازمان، مسائل اقتصادی باشد، حفظ امنیت اطلاعات ویژه در یک شرکت اقتصادی در یک مدیریت جهادی امری ضروری است، زیرا در غیر این صورت شرایط بازار تحت تأثیر رانت هائی قرار می‌گیرد که می‌تواند بنیان اقتصادی جامعه را زیر و رو کند. بنابراین از ویژگی‌های یک مدیر جهادی مخالفت از نشر و شیوع اطلاعات درونی شرکت و سازمان است.

۵ - «همراهی صبر و جهاد»: در آیات متعددی قرآن کریم به همراهی دو ویژگی «صبر» و «جهاد» تأکید دارد «ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»^{□□□}. سپس پروردگار تو برای کسانی که پس از آن رنج‌ها که دیدند مهاجرت کردند و به جهاد رفتند (و بر این جهاد) صبر کردند آمرزنده و مهربان است.

در فرهنگ مدیریت جهادی، واژه صبر از واژه‌های کلیدی و تأثیرگذار در مسئله مدیریت است. تحمل کار جهادی در هر موضوعی اعم از اجتماعی، سازمانی، فردی و ... چنانچه با صبر توأم نباشد؛ نتیجه‌ای جز

شکست و انفعال را بدنبال نخواهد داشت. مدیریت جهادی صبر جهادی را می‌طلبد تا بتواند در محیطی که بر اثر تحمل هوشمندانه فراهم می‌آورد به امر مدیریت جهادی بپردازد.

صبر فعال و تأثیرگذار، بستر ایجاد موضع‌گیری‌های فعال است که می‌تواند مواضع یک مدیر جهادی را در تمامی ابعاد و زمینه‌های مدیریت روشن و مبرهن کند. توجه به فعل مدیر در هدایت‌های سازمانی و جدا نشدن آن از مسئله تأثیر تدریجی در هماهنگ‌سازی افعال در یک سازمان، صبر را در طراز نوینی همچون سازمان مطرح می‌کند؛ تا آنجا که جهاد سازمانی، صبر سازمانی را لازم دارد.

۶ - وسیله بودن منابع مالی و انسانی در جهاد: در بسیاری از آیات شریفه قرآن جهاد با اموال و انفس را به عنوان وسیله‌ای برای جهاد معرفی می‌نماید. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ»^[۱] آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کردند ... و همچنین آیات مشابهی که مال و جهن را به عنوان موضع جهاد مطرح می‌نمایند، مانند (توبه ۴۱)، (توبه ۴۴)، (توبه ۸۱)، (توبه ۸۸)، (حجرات ۱۵) و یک مدیر جهادی در مدیریت خود باید از هر کوششی فرو گذار نکند و بایستی تمامی امکانات مالی و جانی خود را در راه تحقق اهداف ارزشی سازمان جهادی فدا کند.

یک مدیریت جهادی هیچ گاه برای پیش برد اهداف سازمان، منتظر بودجه و امکانات نمی‌ماند، بلکه به گونه ای «آتش به اختیار» برای دست یافتن به مطلوبیت‌های مورد نظر تلاش بی وقفه انجام می‌دهد البته نه به آن معنا که هیچ نظم و انضباطی را بر نتابد، بلکه این روحیه ویژه که در فرهنگ تلاش و شهادت رشد و نمو پیدا کرده، خواهان تناسبات و انضباطی نوین است، تا بتواند در پناه آن به آرمانهای دینی و اجتماعی خود، جامعه عمل بپوشاند.

سرعت دستیابی به هدف از ویژگی‌های این نوع مدیریت است که یک مدیر را از چنبره نظام بوروکراسی رها کرده و در مهد فرهنگ دینی به زیباترین فرم به هماهنگ‌سازی «حالات»، «افکار» و «رفتار» سازمان وادار نماید.

«برخورد با موانع»: وقتی صحبت از فرهنگ مدیریت جهادی است در واقع صحبت از یک نحوه مبارزه همه جانبه برای تحقق آرمانها است و در هر شرائطی اگر مبارزه برای یک سازمان با مدیریت جهادی به اتمام برسد در آن روز مرگ آن سازمان یا فرد و یا جامعه آغاز می‌شود.

یک مدیر جهادی همواره با مبارزه خود، دائماً در مقابله با آفات اجتماعی و موانع در مسیر رشد است؛ کما اینکه گیاهان نیز با آفات گوناگونی روبرو هستند و برای زنده ماندن خود با آنها پیکار می‌کنند. ریشه‌های درختان برای بدست آوردن آب و آذوقه دائماً در اعماق زمین در حرکتند و هر گاه با موانع سختی مانند یک قطعه سنگ روبرو شوند، سعی می‌کنند که آن را بشکافند و پیش بروند و اگر قدرت شکستن آن را نداشته باشند، آن را دور زده و به راه خود ادامه می‌دهند. انواع جانداران برای زنده ماندن خود با موانع حیات پیکار

می‌کنند و بعضی پرندگان برای ادامه حیات خود مهاجرت را آغاز می‌کنند؛ به همین گونه یک سازمان با مدیریت جهادی برای ادامه حیات اجتماعی خود دائماً باید با عوامل از بین برنده خود در محیط اجتماعی مبارزه کند و با مبارزه دائمی با شرایط محیطی و یا شرایط اجتماعی و یا جهانی بتدریج پایه‌های خود را مستحکم‌تر نماید و این استحکام بخشی روزی به ثمر خواهد نشست و در پرتو درخشندگی آن، مظلومان تحت فشار مدیریتهای یک سویه سرمایه‌داری، بر آنان حاکم شده و مدیریت جهان را با رویکردی عدالت جویانه به دست خواهند گرفت « وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ »^{۱۱۱} مدیریت جهادی با نگاه آرمانی خود به پیروزی مستضعفین عالم بر پهنه زمین می‌اندیشد و این اندیشه بزرگ قطعاً با مدل‌های مدیریتی تک سویه سرمایه محور قابل جمع نیست. بنیان مدیریت جهادی در دیگر گرائی و فدا کردن خود برای دیگران است نه فدا کردن دیگران برای خود.

– انتظار تحقق اهداف و وعده‌های خداوند

در مکتب جهادی از ویژگی‌های اساسی که جهاد گران باید به آن خصوصیت مجهز باشند، مسئله «انتظار» است. واژه انتظار واژه ای کاملاً ارزشی بوده که از عمل نگرش یک جهادگر در عرصه مدیریت هم به آینده و هم به عرصه عملکرد حکایت دارد. واژه انتظار واژه ای است که در عبارت‌های مختلف هم از قول کفار و هم مومنین مطرح شده است. « هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبٌّ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ ۚ يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ۚ قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ »^{۱۱۲} کفار انتظار داشتند که فرشتگان نزدشان بیایند و یا نشانه ای از نشانه‌های خدا ظاهر شود ... (در چنین شرایطی قرآن خطاب به کفار چنین می‌فرماید) شما چشم انتظار باشید و ما نیز منتظر خواهیم ماند واژه انتظار گویای یک آینده ای است که جبهه کفر و ایمان به دنبال تسخیر آن هستند. بطور قطع کسی که بتواند نسبت به آینده «پیش بینی» داشته باشد هدایت و کنترل آن در اختیار اوست. و مکتب جهادی به لحاظ متصل بودن به فلسفه تاریخ از توانائی «پیش بینی، هدایت و کنترل» آینده برخوردار است. تسلط بر آینده به معنای تسخیر زمان است و یک جهادگر در مدیریت جهادی خود باید بتواند آینده روشنی را برای جهادگران به تصویر بکشد تا از پرتو این تصویرسازی شفاف و منطقی سیر حرکت آینده را در کنترل خود داشته باشد. آنچه که یک مدیر جهادگر را موفق به غلبه بر مدیریت شیطانی و مادی می‌کند احاطه به فضای آینده ای است که هنوز نیامده است. صاحبان نگرش خرد و آنانکه فقط پیش پای خود را مشاهده می‌کنند و مرعوب حاکمیت پر زرق و برق تمدن غرب اند و آن را پایدار می‌دانند و هرگز حاضر به باور اضمحلال و از بین رفتن آن نیستند. لذا باور به پیروزی را امری محال یا نزدیک به محال دانسته و بر باور مداران پیروزی حق در آینده ای نزدیک سخره می‌برند.

واژه آینده‌نگری الهی برای جامعه مومنین را می‌توان با کلمه «وعد» در کلام خداوند پی‌گیری نمود. وعده هائی را که خداوند به مومنین فرموده، وعده آینده ای روشن و مطمئن است که در صورت رعایت شرایط

توسط مومنین این وعده‌ها تحقق خواهد یافت. «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ۖ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^{□□□□} خداوند به مردان مومن و زنان مومنه بهشت هائی را وعده داده است که جویها در آن جاری است و بهشتیان همواره در آنجاوند و نیز خانه هائی نیکو در بهشت جاوید (در انتظار اینهاست) ولی خشنودی خداوند از همه برتر است که پیروزی بزرگ خشنودی خداوند است.

«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^{□□□} خدا به وعده ای که با شما نهاده بود وفا کرد آنگاه که با اذن او دشمن را می‌کشتید ...

و یا آیه شریفه ذیل که صادق ترین وعده را وعده خداوند معرفی می‌کند: ... و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای نیک انجام داده اند به بهشت هائی در می‌آوریم که در آن نهرها روان است و در آنجا جاویدانند، وعده بر حق وعده خداوند است و چه کسی از خداوند راستگوتر است.^{□□}

- نصرت الهی

وعده‌های ذکر شده در قرآن معمولاً وعده‌های نهائی خداوند به مومنین است که توجه به نعمات آخرتی و فرجام نهائی انسان است که رسیدن به نعمات بهشت و رضوان و رضایت اوست. در این دنیا نیز وعده‌های الهی در واژه نصرت بکار گرفته شده است. این واژه از جمله واژه‌های کلیدی و نقطه اتکاء مومنین در مقابله با ابتلائات فردی و اجتماعی و همچنین ایجاد شرایط درگیری با مدیریت استکبار یا جهان موجود است. قرآن به صورت صریح و روشن نصرت الهی را نسبت رسولان و مومنین بیان می‌دارد. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»^{□□□}

به یقین ما فرستادگان خود و کسانی را که به آنها ایمان آورده‌اند یاری می‌دهیم در زندگانی دنیا (به پیروزی در جنگها و به الهامات خیر) و در روزی که گواهان (اعمال از انبیاء و معصومان و فرشتگان) به پا می‌خیزند (روز قیامت به یاری در اجرای پاداش و کیفر).

دلالت‌های آیه شریفه فوق بسیار محکم و متقن است. انّ خود دلالت بر تأکید دارد و همچنین کلمه لام در (لننصر) نیز تأکید دوم است. این دو تأکید، دلالت دارد که مومن در هر چه که شک کند، در نصرت الهی نباید هیچ شک و تردیدی در خود احساس کند، که به طور قطع و حتم این نصرت تحقق خواهد یافت. در جای جای قرآن کریم، مسئله نصرت الهی به عنوان نمونه ذکر می‌شود تا جلو هر گونه شک و تردیدی گرفته شود. به عنوان مثال نصرت حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت لوط علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، حضرت شعیب علیه السلام، حضرت صالح علیه السلام، حضرت هود علیه السلام، حضرت یونس علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.^{□□□□}

البته مصادیق نصرت الهی گاه با ایجاد الفت و انس در قلوب مومنین است. «وَلَيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ»^{۱۱۱۱} که این الفت از نصرتهای محوری خدای متعال نسبت به مومنین است. زیرا این هماهنگی و وحدت انگیزه، منشأ پیدایش قدرت و نیروی عظیم اجتماعی در پیشبرد اهداف مدیریت جهادی است.

پایه‌های یک مدیریت جهادی موفق همراه بر سه محور استوار است و آن عبارت است از؛ ۱- مدیریت در حالات و انگیزه‌های سازمانی ۲- مدیریت در افکار و اندیشه‌های حاکم بر سازمان ۳- مدیریت در رفتار سازمان در یک سازمان انسانی که اراده‌ها محور ارتباط بین اجزاء و نیروهای سازمان است. برترین و دشوارترین فعالیت یک مدیر در سازمان وقتی است که بتواند انگیزه‌ها و حالات، احساسات و خلیات انسانهایی که به ظاهر مختلفند را در باطن به وحدت و هم‌جهتی و هم‌سوئی برساند تا قدرت و ظرفیت سازمان با این هم‌گرایی بتواند به بالاترین حد خود برسد. مدیریت در انگیزه‌ها نقطه عطف هر سازمان است که مدیران با گرایش و انگیزه‌های مادی قطعاً نمی‌توانند به هم‌گرایی لازم برسند، چون شاخص‌ها و مدل‌های تحریک مادی انگیزه‌ها قابلیت ایجاد پیوستگی درونی و ارتباط بین قلوب را ذاتاً نمی‌تواند متکفل شود و این کار تنها در فرآیند یک مدیریت جهادی امکان‌پذیر است. مدیریتی که اتکاء به نصرت الهی دارد و قلوب منابع انسانی یک سازمان جهادی با اراده الهی قابل پیوند است. همچنین افکار و اندیشه‌ها و رفتارها در یک سازمان نیز همین گونه است.

«استجاب دعا»: در بعضی موارد نصرت الهی از طریق استجاب دعا اتفاق می‌افتد؛ یعنی مدیران جهادی در یک جامعه یا سازمان با ایجاد شرایط خاص مجاهده و اخلاص و ایثار می‌توانند محیط انسانی و یا اجتماعی ویژه‌ای را در جامعه بوجود بیاورند که نتیجه ایجاد این جاذبه محیطی، رسیدن به میوه جهاد و از خودگذشتگی یعنی استجاب دعا است. دستیابی به منزلت ارزشمند جز در سایه مدیریت جهادی امکان‌پذیر نیست، لذا مدیریت‌های غیر جهادی از این گوهر کمیاب بی‌بهره‌اند. استجاب دعا به مثابه ذخیره‌ای الهی می‌تواند در ابتلائات سخت و بحرانهای ناشی از عملکرد مدیریت‌های سکولاریستی و سرمایه‌سالار به کمک مدیریت جهادی بشتابد و سازمان یا جامعه ایمانی را از آن گردنه‌های صعب عبور داده و سالم به مقصد برساند.

قرآن کریم در سوره مبارکه انبیاء درباره دعای حضرت نوح علیه السلام و حضرت یونس علیه السلام و حضرت زکریا علیه السلام و حضرت ایوب علیه السلام چنین می‌فرماید: همین که خدا را ندا کردند دعایشان به اجابت رسید، فاستجبنا ... و یا در سوره شوری آیه ۲۶ و «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» یعنی خداوند دعای کسانی را که اهل ایمانند و عمل صالح انجام می‌دهند، مستجاب می‌فرماید.

– برهان ابزار مدیریت فکر در مدیریت جهادی

از دیگر محورهای مدیریت در سازمان که از جایگاه رفیع و تأثیرگذار برخوردار است، نحوه مدیریت فکر است. افکار انسان‌ها در یک مجموعه، عامل تأثیرگذاری در ایجاد وحدت اجتماعی و همکاری سازمانی می‌باشد. هم‌گرایی انگیزه‌ها هر چند که به عنوان متغیر اصلی در تحرکات مجموعه‌های مدیریتی ایفای نقش می‌کند، اما در صورتی که مدیر یک مجموعه نتواند با استدلال و برهان، معارف آن مجموعه را در یک نظام ارائه کرده و دلالت‌ها را به صورت برهانی و قاعده مند برای اعضاء یک سازمان طرح کند، هم‌گرایی انگیزه‌ها چندان دوامی نخواهد داشت و بزودی تفکر غیر هم سو در یک مجموعه جهادی نفوذ کرده و مدل محاسبات و سنجش آن مجموعه مدیریتی را تصاحب خواهد کرد. نفوذ دشمن در این سطح، نفوذ در روش محاسبه است که با ارائه یک منطق غلط و نادرست نحوه تجزیه تحلیل موضوعات سیاسی، فرهنگی و یا اقتصادی را تغییر می‌دهند تا آنجا که اینان همان‌گونه فکر کنند که دشمنان فکر می‌کنند.

در جاذبه مدیریت جهادی یکی از نصرت‌های الهی برای جامعه، جاذبه «بینات» و «برهان» است که به وسیله آن افکار انسانها در یک سازمان و یا جامعه الهی مدیریت شده و به وحدت می‌رسند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»^{□□□} یقیناً ما رسولان خود را با دلائلی روشن (اعم از منطق و معجزات) فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش (معانی و شناسائی حق از باطل و وزن اشیاء خارجی) فرستادیم تا مردم در زندگی دنیا به قسط و عدل برخیزند.

- تبدیل موانع به مقدور

در یک سازمان یا جامعه به طور قطع موانعی از ناحیه دشمنان در مسیر رشد این جامعه قرار داده شده است؛ یک مدیر موفق کسی است که بتواند بیشترین توانائی را در تبدیل موانع به مقدورات جامعه خود داشته باشد. تلاش‌های گسترده علمی در این رابطه در جوامع غربی صورت می‌گیرد تا بتوانند با جذب حداکثری، ضعف‌های درونی را به قوت و موانع بیرونی را به مقدورات سازمان خود تبدیل کنند. اما اینکار به دلیل دور بودن از مدل مدیریت جهادی بسیار پرهزینه و کم بازده می‌باشد. در مدیریت جهادی با توجه به مفاهیم پایه ساختاری، مدیریت به راحتی می‌تواند این مشکل را حل نموده و به انجام برساند، زیرا از مصادیق نصرت الهی در شرایط مختلف همین مسئله است و حیل‌ها و خدعه‌هایی که دشمنان بر سر راه رشد و توسعه اسلام قرار می‌دهند که به زیباترین وجه از مسیر راه برداشته می‌شود. «لَكُمْ وَ أَنْ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ»^{□□□} خداوند همواره سست کننده نیرنگ کافران است و چه بسیار مکرها و نیرنگ بازیها و سحرهایی که به وسیله استقامت مومنین از سر راه آنها برداشته می‌شود و مکرها و نیرنگ‌هایی دقیق‌تر و چالشی‌تر در مسیر حرکت اجتماعی و رزمی کفار تعبیه می‌شود و این مطلب را می‌توان از آیه «وَمَكْرُوا اللَّهَ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^{□□□□} استنباط نمود.

«عوامل پیش‌برنده»: همه افتخار یک مدیریت کارا و موثر در این است که بتواند به خوبی نسبت به شرایط آینده، قدرت «پیش‌بینی» داشته و ضعف‌ها و قوت‌های دشمنان را شناسائی کند و سپس بر اساس اطلاعات به دست آمده، «هدایت» یک مجموعه و سازمان را بر عهده گرفته و در نهایت با ابزار «کنترل» سیر حرکت مجموعه و سازمان را بهینه کرده و تحت اشراف خود قرار دهد.

بهترین ابزاری که مدیران علمی در اختیار دارند تا بر اساس آن بتوانند به «پیش‌بینی»، «هدایت» و «کنترل» مجموعه یا سازمان بپردازند، اطلاعات و زمینه‌هائی است که از مطالعه وضعیت درون و بیرون سازمان و یا جامعه خود در اختیار دارند که بسیار شکننده و آسیب‌پذیر است زیرا همواره کسانی در صددند تا بتوانند از طریق نفوذ در نظام مدیریتی آن سازمان و با دست‌یابی به عوامل پیش‌برنده و محرک‌های آن، خللی در سیستم مدیریتی ایجاد کنند. در حالی که در مدیریت جهادی به لحاظ اینکه آن مجموعه توانسته است بر اساس اصول نوینی استوار گردد و با تکیه بر آن اصول جهادی به نصرت و یاری اوامر الهی بپردازد؛ خداوند متعال نیز به نصرت آنان پرداخته و از طریق امدادهای غیبی خود محکم‌ترین عوامل پیش‌برنده را در یک سازمان جهادی تعبیه می‌نماید.

این امدادهای غیبی گاه با «نزول فرشتگان» همراه است آنجا که می‌فرماید:

« اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ اَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْلِلِينَ »^{۱۱۱۱۱} آنگاه که به مومنان می‌گفتی آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرو فرستاده شده از آسمان یاری دهد؟ و گاه با «ایجاد رعب در دل دشمن»، « قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ »^{۱۱۱۱۱۱} اوست که کافران اهل کتاب را (یهود بنی‌نضیر) برای نخستین بار اخراج و تبعید دسته‌جمعی از خانه‌هایشان (از جزیره العرب) بیرون راند. شما گمان نمی‌کردید که آنان بیرون روند و آنها هم گمان می‌کردند که حصارها و دژهایشان آنان را از اراده خداوند جلوگیری خواهد نمود. پس اراده خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند بر آنها در رسید و در دل‌هایشان رعب افکند، به گونه‌ای که خانه‌های خود را به دست خویش و به دست مومنان خراب می‌کردند.

- گسترش مرزهای اجتماعی و سازمانی

مدیریت‌های علمی همواره در تلاش هستند تا بتوانند مرزهای خود را توسعه داده و قلمرو نفوذ خود را گسترش بخشند. این ویژگی در مدیریت جهادی به نحوه کامل امکان‌پذیر بوده و با حرکت مدیران و اعضاء سازمان بر اساس قواعد فرهنگ جهادی به سادگی قابل‌تحصیل است. از آنجا که موضوع مدیریت جهادی مدیریت منابع انسانی است و به تبع آن مدیریت منابع مادی مطرح می‌شود و همین دلیل ارجحیت انسان نسبت به ماده در مدل مدیریت جهادی سبب می‌شود که این نوع مدیریت از پویایی و رشد قابل‌توجهی برخوردار باشد، لذا گسترش مرزهای یک سازمان و یا یک جامعه نیز در این دیدگاه به گسترش پیروان آن مکتب و دین توصیف می‌شود، زیرا قلمرو در این رویکرد، قلمرو اراده‌های انسانی است که با سرعت غیر

قابل وصفی در حال فراگیری است. فرهنگ حاکم بر مدیریت جهادی همواره به دنبال ایجاد زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی است تا انسانها بتوانند با آزادی کامل به دین‌گرایی یابند و در سایه دین، توسعه مدیریت انسانی و در نهایت توسعه منابع مادی امکان پذیر شود.

از آثار و برکات نصرت الهی در جامعه و یا سازمان، گسترش از طریق گسترش فکر و فرهنگ جهادی و پیروان آن مکتب خواهد بود که اینکار را خداوند به بهانه نصرت خودش (نصرت امام) آن را به مومنین هدیه خواهد فرمود. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^{۱۱۱۱}. اوست که فرستاده خود را با (وسائل) هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه (ادیان دیگر) پیروز گرداند.

- «پیش نویس مدل»

چنانکه ملاحظه گردید فرهنگ، بیانگر فضای حاکم و اتمسفر محیط بر جامعه است که میدان جاذبه را در فضای مدیریت معین می‌کند. در این مقاله سعی شده است ویژگی‌های کلیدی فرهنگ مدیریت جهادی ذکر شود؛ دامنه این بحث هم در قرآن و هم در منابع اصیل دینی و شیعه مانند نهج البلاغه مولا امیرالمومنین علیه السلام به وفور بیان می‌شود که در این مجال محدود فرصت بررسی نیست و خود یک پروژه مستقل را می‌طلبد که یک تیم تحقیقاتی با روش کتابخانه ای روی آن کار کنند.

اجمالاً پیش نویس اولیه ماتریسی در مورد فرهنگ مدیریت جهادی پیشنهاد می‌گردد در این مدل ۳ محور «جهت گیری»، «موضع گیری» و «مجاهده» در ۳ عامل «اخلاق»، «افکار» و «رفتار»، در سه سطح «سازمان»، «مدیران» و «اعضاء» به صورت وصفی قابل ملاحظه است که به صورت کلی چارچوبی منطقی برای تحقیقات کتابخانه ای فراهم می‌کند. البته نا گفته نماند موضوعاتی را که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت بیان نمونه کوچکی می‌باشد که به صورت موضوعی بررسی شده است و این موضوعات در قالب‌های وصفی مدل پیشنهادی قابل جانمایی است.

- پیش نویس مدل وصفی پیشنهادی فرهنگ مدیریت جهادی

محوورها سطوح عوامل	جهت گیری			موضع گیری			مجاهده		
	اخلاق	افکار	رفتار	اخلاق	افکار	رفتار	اخلاق	افکار	رفتار
سازمان	جهت گیری	جهت گیری	جهت گیری	موضع گیری	موضع گیری	موضع گیری	مجاهده	مجاهده	مجاهده
	اخلاق	افکار	رفتار	اخلاق	افکار	رفتار	اخلاق	افکار	رفتار
	سازمان	سازمان	سازمان	سازمان	سازمان	سازمان	سازمان	سازمان	سازمان

مدیران	جهت گیری اخلاق مدیران	جهت گیری افکار مدیران	جهت گیری رفتار مدیران	موضع گیری اخلاق مدیران	موضع گیری افکار مدیران	موضع گیری رفتار مدیران	مجاهده اخلاق مدیران	مجاهده افکار مدیران	مجاهده رفتار مدیران
اعضاء	جهت گیری اخلاق اعضاء	جهت گیری افکار اعضاء	جهت گیری رفتار اعضاء	موضع گیری اخلاق اعضاء	موضع گیری افکار اعضاء	موضع گیری رفتار اعضاء	مجاهده اخلاق اعضاء	مجاهده افکار اعضاء	مجاهده رفتار اعضاء

توضیح بیشتر پیرامون مدل وصفی پیشنهادی فرهنگ مدیریت جهادی و نحوه کار کردن آن

اساساً مدل از آن جهت ضرورت می‌یابد که محقق ملزم به ملاحظه تمامی ابعاد و اضلاع موضوع مورد بررسی به صورت مجموعه ای و یک کل به هم پیوسته است تا بتواند تمامی ارتباطات ممکن را با هم مورد مطالعه قرار دهد و احیاناً هرگونه تغییر و تصرفی در یک ضلع موضوع آثارش را در سایر اضلاع و ابعاد ملاحظه کند. از آنجایی که هر موضوعی ذوابعد است و نمی‌تواند از یک زاویه یا صرفاً یک جنبه به بررسی آن پرداخت، لذا مدل های کل گرا و مجموعه نگر، منطقی ترین مدلها و نمونه های بررسی و مطالعه و تحقیق پیرامون موضوعات و اشیاء می باشد. بعد از عبور مکاتب مدیریتی از عرصه «کلاسیک» و «نئوکلاسیک» و ورود به مکاتب مدرن مدیریتی، «نظریه سیستم ها» به عنوان یک نظریه پایه منطقی در مطالعه وضعیت های پیچیده و رویکردهای چند وجهی در مدیریت ظهور یافت و همواره اندیشمندان به دنبال توسعه و کشف روابط پنهان و آشکار این نظریه برآمدند و توانستند تئوری سیستمها را تکامل بخشند؛ به عنوان نمونه لحاظ کردن اقتضائات موقعیت و شرایط محیط در تصمیمات، دستیابی به چالش های جدی این تئوری و برطرف کردن آن در ارائه تز مدیریت ارگانیک و انعطاف پذیر نسبت به شرایط و محیط و یا برقراری نسبت بین روابط محیطی و درونی سازمان با لحاظ جنبه های انسانی و عاطفی سازمان و ... همه بیانگر رشد و توسعه مدلهای مدیریتی است. مدل ارائه شده، مدلی کاملاً تأسیسی است که از بالاترین سطح که سطح اوصاف مطالعه موضع است، تا مصادیق این اوصاف که عبارت از عناوین و موضوعات هستند را به هم مرتبط نموده و در یک کل جامع ۲۷ وصفی آن را قابل ملاحظه و مطالعه می‌داند.

نحوه ارتباط بین واژگان این جدول

این جدول یک جدول سه‌گانه ماتریسی است که اوصاف ذکر شده در آن از بالاترین سطح آن که «محورها» هستند و سپس «عوامل» و پس از آن «سطوح» می باشد.

منظور از «محورها» بیان سه متغیر اصلی موضوع است که به تناسب با موضوع انتخابی یعنی «فرهنگ مدیریت جهادی» سه وصف «جهت گیری»، «موضع‌گیری» و «مجاهده» می باشد.

واژه فرهنگ در رویکرد این مقاله یک واژه صرفاً نظری و انتزاعی نیست که در پارادایم ذهن گرائی و ایده آلیستی ملاحظه شود، بلکه «فرهنگ» یک امر کاملاً عینی و متأثر از فعالیت ها و فعل و انفعالات اجتماعی «رهبران»، «خواص» و «افراد» جامعه بوجود می آید. تأثیر کنش های اجتماعی، یک نحوه ارتکازی را در جامعه پدید می آورد که به آن فرهنگ گفته می شود و شامل همه گرایش ها و همه بینش ها و همه دانش هائی است که در آن جامعه مورد پذیرش قرار گرفته شده است.

معنای گرایش و نقش آن در فرهنگ

در این مقاله به دلیل اینکه گرایش های اجتماعی بالاترین سهم تأثیر را در شکل گیری فرهنگ دارد و پس از آن بینش ها و سپس دانش ها به ترتیب دارای مراتبی از سهم تأثیر هستند، مدل وصفی پیشنهادی را صرفاً به بررسی متغیرهای گرایش در فرهنگ جامعه اختصاص داده‌ایم.

گرایش یعنی میل، کشش و جاذبه اجتماعی که منشأ حرکت و رشد و توسعه هر جامعه ای است. هر گونه تحول اگر بخواهد در جامعه بوجود آید، تحت تأثیر میل و جاذبه های عمومی آن جامعه است که البته در هماهنگی این جاذبه های عمومی خواص آن جامعه نیز نقش اساسی را ایفا می کنند.

جهت گیری، موضع گیری و مجاهده به عنوان متغیرهای گرایش

برای مطالعه گرایش نیز باید بتوانیم متغیرهای آن را مورد بررسی قرار دهیم. طبیعی است که هر گونه تغییر و سرعت بخشی و ایجاد تحول در جاذبه های اجتماعی، از "تغییر در جهت گیری" به عنوان "متغیر اصلی"، و از "تغییر در موضع گیری" به عنوان "متغیر فرعی" و از "مجاهده" به عنوان "متغیر تبعی" نشأت خواهد گرفت.

معنای جهت گیری

بنا بر مبانی فلسفی و اعتقادی ما، انسان ها دارای اختیار هستند و دنیا محل آزمایش و عبور برای رسیدن به معاد است. سیر حرکت انسان مبتنی بر اعتقادات مذهبی از منشأ آفرینش شروع شده و به او نیز به انجام خواهد رسید. «انا لله و انا الیه راجعون» این صیورت که با ضرورت وجود اختیار توأم شده است، شرایط زندگی و عبور از مرحله دنیا را با ابتلائات و حوادث مختلف پیوند داده است تا جوهره اصلی اختیار و اراده انسان در این میدان مبارزه ارزیابی و به خوبی شکوفا شود. از آنجا که جامعه نیز به عنوان وحدت ترکیبی افراد، دارای اراده است باید دارای جهت گیری باشد؛ یعنی اراده وحدت بخش اجتماعی در ابتدا جهتی را حاکم بر فعل جامعه می کند و جهت جامعه نیز، نشانگر سمت و سوی تمایلات آن جامعه است که نقش اصلی را در هدایت حرکت و رشد آن جامعه ایفا می کند و به منزله نیت درونی برای فعل فردی است.

حال می‌گوییم جامعه وقتی به صلاح و رشد و شکوفائی می‌رسد که بستر بندگی و پرستش خداوند بوده و ساختارهای آن متأثر از احکام ارزشی، احکام توصیفی و احکام تکلیفی دین باشد. با این توضیح مدیران جهادی تنها در بستر فرهنگ عبادت و بندگی جامعه است که پرورش می‌یابند و اولین مرحله پرورش توجه به وصف جهت‌گیری است.

معنای موضع‌گیری

موضع‌گیری مرحله بعد از جهت‌گیری است؛ یعنی مدیران جهادی بعد از اصلاح جهت‌گیری‌ها باید بتوانند با مدیریت صحیح به اصطلاح مواضع جامعه متناسب با جهت‌گیری‌های ارائه شده بپردازند. مواضع جامعه نیز از بالاترین مواضع اعتقادی تا مواضع سیاسی و یا اقتصادی و تا سبک زندگی و نحوه عملکرد عینی را شامل خواهد شد.

معنای مجاهده

مجاهده مرحله سوم از متغیرهای گرایش در فرهنگ جامعه است. بعد از اصلاح موضع‌گیری جامعه، مدیریت جهادی باید بتواند با مدیریت صحیح، جامعه را به سمت اقدام و مجاهده و تلاش اجتماعی در راستای مواضع اخذ شده هدایت کند.

مجاهده و تلاش اولاً باید به صورت اجتماعی صورت گیرد و ثانیاً به معنی تلاش نسبت به تحقق تمامی مواضع اجتماعی در مرحله قبل می‌باشد. در حقیقت تلاش نسبت به تغییر وضعیت کنونی و حرکت به سمت وضعیت بهینه می‌باشد که بر اساس جهت‌گیری صورت گرفته است. به عنوان مثال تلاش و مجاهده در جهت از بین رفتن مظاهر شرک و بت پرستی، نفوذ جریان دنیاگرایی و فرهنگ ابتذال و مقابله با رواج تفکر لیبرالیسم فرهنگی

امروز میزان مجاهده در برخورد اجتماعی با تفکر دنیاپرستی و فرهنگ وارداتی و اقتصاد وابسته به واردات، بالاترین شاخص در میزان اسلام‌خواهی و دین‌گرایی جامعه در عرصه سیاست و فرهنگ و اقتصاد است. در وضعیت کنونی، رهبر معظم انقلاب با توجه به "رشد شاخص مجاهده در جامعه" علی‌رغم ارزیابی غلط غرب‌گرایان وابسته که شاخص‌های انقلاب را از بین رفته و تمام شده تلقی می‌کنند، در معرفی شرایط و وضعیت دینداری در جامعه با رویکردی کاملاً جهاد گرایانه، افق دین‌گرایی و انقلابی بودن را کاملاً روشن دانسته و گرایش به دین را در بین جوانان حتی از زمان وقوع شرایط هیجانی انقلاب نیز عمیق‌تر و بیشتر می‌داند. از همین زاویه است که امثال شهید حججی‌ها در زمان طوفان‌های سهمگین شهوات سازمان یافته و دنیاپرستی مدرن تحت لوای تکنولوژی فراگیر با سربلندی تمام حاضر هستند در برابر تهاجم سنگین و همه جانبه دنیای کفر به مقابله پرداخته و شهادتشان تحول عظیمی را در جامعه رقم بزند.

بررسی عوامل مشترک سه محور جهت‌گیری، موضع‌گیری و مجاهده

اخلاق:

مدل ارائه شده در مدیریت جهادی دقیقاً در مقابل مدل‌های مدیریت در نظام سرمایه داری - که اقتصاد محور بوده و جهت‌گیری خود را بر ازدیاد سود مادی قرار می‌دهند - قرار داشته و جهت‌گیری خود را بر محوریت اخلاق و ارتقاء خصوصیات اخلاقی سازمان، مدیران و اعضاء استوار می‌سازد. از این رو در این مدل پیشنهادی، اخلاق بالاترین شاخص و عامل در هر سه محور جهت‌گیری، موضع‌گیری و مجاهده است. بر این اساس، محورها در "عوامل" و در "سطوح" که شامل سه سطح "سازمان، مدیران و اعضاء" می‌باشد ضرب می‌شود و هر یک از خانه‌های جدول پیشنهادی را پر می‌کند. ویژگی اخلاق در سه محور ذکر شده قابل ملاحظه است و در هر کدام نیز به عنوان بالاترین و اصلی‌ترین ویژگی‌ها و خصوصیات محورها مدیریت جهادی می‌باشد.

افکار:

عامل مشترک دوم در مدل پیشنهادی موضوع "افکار" است. در مدیریت جهادی بعد از تأثیرگذاری و هدایت اخلاقی "سازمان"، "مدیران" و "اعضاء" مسئله هدایت افکار از اهمیت بسزائی برخوردار است. ایجاد گفتمان هم سو در سازمان، مدیران و اعضاء از وظائف عمده مدیریت جهادی است. جریان گفتمان سازی در سازمان می‌تواند به رشد و شکوفائی خلاقیت و توسعه حس مشارکت بیفزاید، به گونه‌ای که همان سازمان را به منزله خانه خود تلقی کنند و با مشارکت حداکثری در توسعه و پیوند اعضاء و مدیران افزوده، حضور فراگیر خود را در مراحل "تصمیم سازی" و "تصمیم‌گیری" اعمال کنند.

رفتار:

عامل مشترک سوم در مدل پیشنهادی موضوع "رفتار" است. هماهنگ‌سازی رفتار سازمانی و یا رفتار مدیران و اعضاء به طور معمول در مدیریت‌های سود محور از مسائل بغرنج و تنش آفرین سازمانها است. البته نظریه‌های مدیریت با اعمال شاخص‌های تشویقی مادی سعی در کنترل رفتار سازمان را دارند، اما تشکیلات و سازمان با محوریت شاخص‌های مادی به خودی خود ناتوان از هماهنگی رفتار مدیران و اعضاء در سازمان است.

ضرب اوصاف در جدول ماتریسی پیشنهادی فرهنگ مدیریت جهادی

در جدول ماتریسی مزبور محورها در عوامل و عوامل در سطوح قابل ضرب هستند، که از حاصل این ضرب، ۲۷ واژه سه قیدی به دست می‌آید که هر کدام از زاویه‌ای، فرهنگ مدیریت جهادی را مورد مطالعه و دقت قرار می‌دهد و در نهایت، کل جدول می‌تواند یک مدل شامل از ۲۷ بُعد برای بررسی و مطالعه این موضوع باشد.

ترجمه اجمالی اوصاف سه قیدی فرهنگ مدیریت جهادی با توجه به آیات کریمه قرآن

در ابتدای مقاله ارائه شده آیات متعددی را از قرآن شریف مورد توجه قرار دادیم. آیات مورد نظر از زوایای مختلف به فرهنگ مدیریت جهادی اشاره نموده است که این آیات با توجه به مدل وصفی فوق می‌تواند واژه‌های سه قیدی را معنا نموده و به گونه ای جامع و شامل طبقه بندی کند.

البته هر چند که در این مقاله مختصر به دلیل محدودیت زمانی به ذکر چند آیه اکتفا کرده ایم، اما مدل فوق این ظرفیت را دارد که بتواند آیات و روایات مرتبط با فرهنگ مدیریت جهادی را به صورت هماهنگ و مرتبط ارائه کرده و شاخص های عینی آن را ارائه نماید.

جانمایی شاخص های برداشت شده از آیات کریمه قرآن بر اساس مدل ارائه شده

در جدول زیر شاخص های برداشت شده از آیات قرآن در خصوص فرهنگ مدیریت جهادی را به تناسب عناوین وصفی جانمایی نموده ایم که در ذیل به صورت جدول ماتریس تقدیم می گردد.

اولین همایش ملی «چیزی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

مجاوده	موضع گیری			جهت گیری			مجاوده	سطوح عوامل	مجاوده
	اخلاق	افکار	رفتار	اخلاق	افکار	رفتار			
سازمان	ارتباط با خدا در سازمان	پیوند صبر، جهاد و مهاجرت در سازمان	انتظار تحقق نصرت الهی در سازمان	همراز نشدن با نظام کفر در سازمان	ایجاد گفتمان منطقی در سازمان	وسیله بودن منابع مالی و انسانی در پیشبرد و توسعه سازمان	پیش بینی، هدایت و کنترل در سازمان	تبدیل موانع به مقدور در سازمان	گسترش و توسعه مرزها در سازمان
مدیران	ارتباط با خدا در مدیران	پیوند صبر، جهاد و مهاجرت در مدیران	انتظار تحقق نصرت الهی در مدیران	همراز نشدن با نظام کفر در مدیران	ایجاد گفتمان منطقی در مدیران	وسیله بودن منابع مالی و انسانی در پیشبرد و توسعه مدیران	پیش بینی، هدایت و کنترل در مدیران	تبدیل موانع به مقدور در مدیران	گسترش و توسعه مرزها در مدیران
اعضاء	ارتباط با خدا در اعضاء	پیوند صبر، جهاد و مهاجرت در اعضاء	انتظار تحقق نصرت الهی در اعضاء	همراز نشدن با نظام کفر در اعضاء	ایجاد گفتمان منطقی در اعضاء	وسیله بودن منابع مالی و انسانی در پیشبرد و توسعه اعضاء	پیش بینی، هدایت و کنترل در اعضاء	تبدیل موانع به مقدور در اعضاء	گسترش و توسعه مرزها در اعضاء

پی نوشتها:

- روح الامینی، محمود، ۱۳۷۹، زمینه فرهنگ شناسی، تهران: عطار. ص ۱۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ ق)، المفردات فی غریب القرآن، قم: خدمات چاپی، ص ۱۰۱.
- مصطفوی، حسن (۱۳۷۱) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۹/۲.
- توبه، آیه ۳۶.
- نساء، آیه ۷۴.
- نساء، آیه ۷۶.
- التحریم، آیه ۹.
- حج، آیه ۷۸.
- بقره، آیه ۲۱۸.
- بقره، آیه ۲۱۹.
- طلاق، آیه ۲ و ۳.
- توبه، آیه ۱۶.
- از سفیان بن محمد ضبعی نقل شده است که گفت: به ابومحمد، امام حسن عسکری علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان درباره ولیجه پرسیدم در این فرموده خدای عزوجل: «و لم یتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المومنین ولیجه» و با خودگفتم ولی در نامه نوشتم به نظر شما مومنان در اینجا چه

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

کسانی هستند؟ پس پاسخ آن مسئله چنین به من رسید؛ ولیجه کسی که جز ولی امر انتخاب شود و با خود گفته ای که مومنان در اینجا چه کسانی هستند؟ آنان ائمه علیهم السلام هستند که با ضمانت الهی امان می‌دهند و خداوند امان اینان را امضاء می‌کند. (کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ج ۹).

- سوره نحل، آیه ۱۱۰.

- انفال، آیه ۷۲.

- قصص، آیه ۵.

- همچنین رک اعراف ۱۵۸، یونس، ۲۰، هود ۱۲۲ و سجده ۳۰.

- توبه، آیه ۷۲.

- آل عمران، آیه ۱۵۲.

- ... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا ۖ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ... (نساء، ۱۲۲)

- غافر، آیه ۵۱.

- فَتَجَنَّبْهَا وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ (یونس، آیه ۷۳)، قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (انبیاء، آیه ۶۹)، ذُ تَجَنَّبْهَا وَاهْلُهُ أَجْمَعِينَ (صافات، آیه ۱۳۴)، وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (یوسف، آیه ۵۶)، وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيارِهِمْ جَاثِمِينَ (هود، آیه ۹۴)، فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (هود، آیه ۶۶)، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (غافر، آیه ۵۲)، فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ، یونس را از غم نجات دادیم. (انبیاء، آیه ۸۸)، وَآتَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (شعرا، آیه ۶۷)، إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مَتَوَفَّيْكَ وَارْفَعْكَ إِلَىٰ مَوْطِئِكُمْ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (آل عمران ۵۵)، إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (فتح، آیه ۱)، وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذْكَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ (آل عمران، آیه ۱۲۳)

- انفال، آیه ۱۱.

- حدید، آیه ۲۵.

- انفال، آیه ۱۸.

- آل عمران، آیه ۵۴.

- آل عمران، آیه ۱۲۴.

- حشر، آیه ۲.

- توبه، آیه ۳۳.

آسیب شناسی گفتمان علمی حوزه و دانشگاه در تحول علوم انسانی (از منظر مقام معظم رهبری)

محمد رضا خاکی قراملکی*

چکیده:

تحول در علوم انسانی بدون داشتن یک نقشه راه علمی و مهندسی فرهنگ آن جامعه ممکن نمیگردد. تحقق آن نیز، بدون شناسائی مقدورات و موانع نرم افزاری و سخت افزاری گفتمان های علمی حوزه و دانشگاه ممکن نمی شود. در حقیقت این غیریت ها و موانع را میتوان، در سه سطح طبقه بندی کرد. ۱- علوم و مفاهیم سنتی و مدرن که با نیازها و اهداف تکاملی و تمدنی جامعه انقلابی و اسلامی موجود سنخیت ندارد. ۲- ساختارها و نهادهای آموزشی و علمی و اجرایی سنتی و مدرن ۳- محصولات علمی و الگوها و مدل های اجرایی و تکنولوژی مدرن. اینک آسیب ها در این سه سطح مانع تفاهم علمی میان دو گفتمان حوزه و دانشگاه در موضوع تحول علوم گشته و تا زمانی که ظرفیت و توان علمی این دو نهاد علیه همدیگر عمل کند، ظرفیت مثبت و موازنه مثبت آن دو خنثی گشته و امکان تحول در علوم انسانی میسر نخواهد شد و در نتیجه نمیتوانند گره های کارشناسی نظام اسلامی را حل کنند. پژوهش حاضر، تلاش میکند آسیب های تحول در علوم را از منظر اندیشه مقام معظم رهبری، مورد بررسی قرار دهد.

واژه های کلیدی: گفتمان علمی، حوزه، دانشگاه، علوم مدرن، علوم انسانی، مهندسی اجتماعی، تمدن سازی

* دانش آموزخته مرکز تخصصی علم کلام، عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی. آدرس همراه: ۰۹۱۹۲۵۲۴۰۰۹@mrkhkai@gmail.com الکترونیکی:

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

– مقدمه ۱

امروزه از جمله موضوعاتی که درگفتمان علمی حوزه ودانشگاه رایج است، مسأله تولید علم دینی و یا نهضت تولید نرم افزار اسلامی می باشد، که شخصیتها و نهادهای مختلف علمی هر یک از منظری به این مقوله پرداخته اند. با این وجود، هنوز آنچه انجام شده با وضعیت مطلوب و مورد انتظار ما تفاوت فاحش دارد، لذا تحقق جنبش نرم افزاری و تولید علم دینی و حل مسائل و چالش‌های تمدنی و ارزشی که منوط به تولید علم دینی و استخراج نظریه‌های علمی از بطن آموزه‌های وحیانی می‌باشد، کار سخت و طاقت فرسایی است. به همین جهت برای خروج از این وضعیت انفعالی و قرار گرفتن درشرایط فعال، بایستی ما طرز تلقی و وضعیت خود را نسبت به علوم مدرن دانشگاهی (یعنی تغییرتلقی و وضعیت انفعالی و پذیرش بدون نقد علم مدرن) و دین و شبکه معرفت های دینی؛ یعنی علوم حوزوی(تلقی و وضعیت حداقلی و نگاه واپس‌گرایانه و التقاطی) تغییردهیم و ذهنیت خود را نسبت به معرفت علمی و معرفت دینی مجدداً مورد بازبینی قرار دهیم و بدانیم آنچه که غرب را بر ما مسلط کرده، از یک سو علوم و معادلات کاربردی است که با ظهورش در تکنولوژی پیچیده، به سلطه و تصرف قهرآمیز دیگر تمدنها و فرهنگها منجرگشته است و از سوی دیگر عدم هماوردی و انفعال معرفت دینی حوزه در قبال آن می باشد. بالطبع، ما نیز برای فائق آمدن براین فضای سلطه و استیلاء گفتمان تجدد، و وضعیت تجدد زدگی، بایستی نرم افزار و سخت افزار لازم را درجهت ایجاد تعادل و موازنه معقول و عادلانه درسطح معادلات و مناسبات تمدنی و جهانی و درنتیجه تحقق جامعه آرمانی دینی، تولید و عرضه کنیم. به همین جهت این مقاله نیز به دنبال حرکت و جنبشی که در دهه های اخیرآغاز شده است، تلاش می کند در این فضای موجود، مسأله آسیب شناسی تحول علوم انسانی را در دو گفتمان علمی حوزه و دانشگاه، از منظر اندیشه های مقام معظم رهبری دنبال کند. در حقیقت تحقق تحول در علوم انسانی در عصرحاضر در جامعه اسلامی ایران، با دو مانع و آسیب جدی ازسوی دو نهاد علمی و فرهنگی که یکی داعیه فرهنگ تخصصی و علوم مدرن، و دیگری داعیه فرهنگ دینی و میراث سنتی را دارد مواجه شده است. از این رو شناخت آسیب ها و موانع گفتمانی موجود در هر دو نهاد، و شناخت موانع و غیریت تئوریکی و علمی آن دو، امری است که بایستی صورت بگیرد و تبعاً با شناخت این غیریت هویت علمی علوم غرب و هویت علمی علوم سنتی، می توان میزان کارآمدی و سقف پاسخگویی علوم و فن آوری غربی و ظرفیت معرفت دینی موجود را نسبت به نیازهای فرهنگی و ارزشی خود شناخت و در نتیجه به فکر چاره اندیشی برای حل بحرانهای تمدنی و فرهنگی خود بود و در این بستر و زمینه است که مسأله تحول علوم انسانی جایگاه واقعی خود را می

یابد. چرا که در منظومه فکری مقام معظم رهبری تحول در علوم انسانی، روح حاکم بر تحول همه علوم و جهتگیری فرهنگ جامعه است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۷/۱۳)

به نظرمی‌رسد، بخشی از تلاشها در جا انداختن ضرورت انقلاب فرهنگی و تحول علوم انسانی، در نگاه مقام معظم رهبری، معطوف به نقد و آسیب‌هایی است که نسبت به فرهنگ تخصصی دانشگاه‌ها و حوزه‌ها و ساختارهای آموزشی و پژوهشی آنها ارائه شده است. بی‌شک عبور از دانش و علوم سکولار غربی و نیز تکامل ظرفیت شبکه معرفت دینی، ملازم باتشکیک و شکستن جزمیت‌های حاکم برگفتمان علمی حاکم در دو نهاد علمی مذکور می‌باشد، چرا که بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی در شکل و قالب غربی‌اش، در نظر بعضی مثل وحی مُنزَل است و اجازه نمی‌دهند درباره‌اش اندکی تشکیک کرد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۹). البته درارتباط با موضوع آسیب‌شناسی گفتمان علمی حوزه و دانشگاه، منابع محدودی میتوان یافت. کمتر پژوهشی دیده شده است که مساله تحول در علوم انسانی را از منظر آسیب‌های گفتمانی مورد تحلیل قرار دهد. از این رو از پیشینه‌ای قابل توجهی برخوردار نیست. روش به کار گرفته در این تحقیق یک روش توصیفی و تحلیلی است که با استناد به بیانات رهبری تلاش میکند، از متن داده‌های گفتاری مقام معظم رهبری، تحلیلی آسیب‌شناختی، در تحول علوم انسانی ارائه کند.

۲- ضرورت و بایستگی آسیب‌شناسی تحول در علوم انسانی

قبل از پرداختن به هرگونه بحث، بایستی ضرورت و اهمیت مسأله فوق برای ما روشن و آشکار شده باشد؛ طبعاً بیش از هرچیزی سؤال و پرسشی که ذهن درگیر و فعال افراد یک جامعه را به خود مشغول می‌کند، پرسش از ضرورت و چرایی چنین جریانی است؛ چرا که بعد از گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی اینک، سخن از اسلامی سازی علوم و تولید علم دینی زده می‌شود؛ اساساً چه خلأها و نیازهای در جامعه امروز محسوس بوده که رهبری نظام، نخبگان علمی جامعه را برای حل آن به نظریه پردازی سوق داده است؟

آسیب‌شناسی در هر موضوع و مسئله‌ای، از آنجا که ناظر بر آشکار کردن ضعف‌ها و کاستی‌های امور و پدیده‌ها برای ایجاد تغییرات و اصلاحات و نیز ایجاد کارآمدی‌های جدید می‌باشد، ضرورتی است که عقلاء در مواجهه با پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آن را جدی می‌گیرند. و بر آن پای می‌فشارند. از این رو آسیب‌شناسی برخلاف آنچه تصور می‌شود، بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و کاستی‌های یک نهاد یا مجموعه نیست، بلکه شناسایی آسیب‌هایی است که یک نهاد یا مجموعه در مواجهه با پدیده‌های نوظهور

به خود می‌گیرد. اگر آسیب‌شناسی جریان‌ها یا گفتمان‌هایی که در شکل‌گیری خود فرایند پیچیده‌ای را طی می‌کنند تا بتواند منجر به تغییر و اصلاح و بلکه تحول بنیادی در رویکرد گفتمان‌ها گردد امری لازم می‌باشد، این امر ضرورتی است که هیچ نهاد و حوزه‌ای با تمام شکوه و عظمت خود نبایستی از آن بگریزد. درواقع گریزان بودن از آسیب‌شناسی حاکی از تصلّب داشتن بر ساختار موجود و افتادن در دام ساختارگرایی است که هیچ تکامل و تحولی را در خود باز نمی‌تابد.

در واقع چنین امتناع و گریزی از این امر، خود آسیب و ضعفی است که مانع رشد و تکامل یک نهاد و مجموعه می‌گردد، به خصوص آن نهادها و مجموعه‌هایی که از بُعد اجتماعی دارای گستره و نفوذ قابل توجهی می‌باشند و بر رفتارها و کنش‌های اجتماعی از تأثیر گذاری در سطح بالایی برخوردارند. از همین رو نیازمندی به اصلاح و ترمیم و تکامل، از رهگذر یک آسیب‌شناسی علمی، ضرورت و نیازی است اجتماعی که با وجود تغییر و تحولات شتابان اجتماعی و فرهنگی و ظهور مسائل و نیازهای جدید اجتماعی و تأثیر گذاری آن بر ساختار یک مجموعه، باعث تأکید بیش از پیش می‌گردد. بر همین اساس نوع آسیب‌ها، جدی بودن و نبودن آنها، بلکه اساسی بودن آسیب‌ها و ضعف‌ها منوط به این است که نوع پدیده‌ها و جریان‌هایی که یک نهاد با آن مواجه می‌گردد، از چه میزان عمق و دامنه نفوذ برخوردار است و نیز این پدیده‌های نوظهور چه موضوعات و مسائلی را در یک نهاد علمی و اجتماعی و دینی به چالش فرا می‌خواند.

نوع چالش‌ها و عمق و دامنه درگیری یک مجموعه دینی و علمی با پدیده‌های جدید، شاخصی است که در مواجهه با آسیب‌ها، بیان می‌کند که آیا آن را جدی و اساسی بگیریم یا از کنار آن به آسانی بگذریم؟ البته روشن است تشخیص اینکه آیا این آسیب‌ها و ضعف‌ها بنیادی و اساسی است، نیازمند این است که آیا پدیده‌های نوظهور را با قالب‌های پیشین و کلیشه‌ای مورد مطالعه قرار می‌دهیم و آن را در یک نگرش ساده‌انگارانه به پدیده‌های بسیط پیشین که نهادهای دینی و اجتماعی در تجربه تاریخی با آن برخورد کرده‌اند، تقلیل دهیم و از پیچیدگی و نو بودن آن غفلت ورزیم، یا خیر؟ در واقع این نوع ساده‌سازی منشأ این می‌گردد که ما نتوانیم از ماهیت پیچیده پدیده‌ها پرده برداریم. همچنین باعث این می‌گردد که یک نهاد دینی و علمی نتواند آسیب‌هایی که در ظاهر جدی و اساسی به نظر نمی‌رسد، مهم و سرنوشت‌ساز تلقی کند. حال با این نگاه نسبت آسیب‌شناسی، ضرورت بحث آسیب‌شناسی گفتمان علمی حوزه و دانشگاه، روشن و آشکار می‌شود. به این ترتیب آسیب‌شناسی درآمدی است بر ضرورت و بایستگی تحول در علوم انسانی. چنانچه مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «آنچه مهم است برای مجموعه‌های گوناگون مؤمن - که در

همه جای کشور، در همه‌ی قشرها، بدون هیچگونه اختلافی حضور دارند - این است که مراقبت کنند، آسیب‌شناسی کنند، نگذارند نقشه‌های دشمن در آسیب زدن و آفت وارد کردن توفیق پیدا کند؛ این مهم است. در همه‌ی حرکت‌های موفق، دو کار لازم است: یک کار، پیش‌بینی‌های راه برای پیشرفت؛ کار دوم، ملاحظه‌ی نقصها و آفت‌زدایی‌ها و شناخت آسیبها، برای اینکه ضعفها برطرف شود. این هم پیش‌بینی است؛ این هم مثل پیش‌بینی راه پیشرفت، جزو واجبات و فرائض هر حرکت است. «حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۹/۰۴»

۳- آسیب‌ها و غیریت‌های گفتمان حوزه و دانشگاه در تحول علوم انسانی

بی‌شک رشد و تعالی هر تمدن و انقلابی بدون داشتن یک نقشه راه و مهندسی فرهنگ آن جامعه ممکن نمی‌گردد. بالطبع طراحی و مهندسی فرهنگ و نقشه راه از یک سو معطوف به شناسایی مقدرات و توانایی‌های آن جامعه می‌باشد و از سوی دیگر منوط به شناخت موانع و آسیب‌های نرم افزاری و سخت افزاری است که در درون یک تمدن و جامعه وجود دارد. این موانع نیز در واقع یا غیریت‌های درون پارادایمی (تمدن اسلامی) است یا غیریت‌های برون پارادایمی (تمدن غربی) است که یا به سفارش و اخذ و اقتباس پدید آمده است و یا به نحو هجومی و استعماری، هژمونی خود را اعمال کرده است. البته آسیب‌ها و غیریت‌ها نیز در سه سطح قابل طرح است. الف - علوم مدرن دانشگاه و دانش‌های سنتی حوزه ب - ساختارها و نهادهای آموزشی و علمی و اجرائی مدرن و سنتی حوزه ج - آثار و نتایج و محصولات علمی و الگوها و مدل‌های اجرائی و تکنولوژی مدرن و سنتی

چنانچه روشن است، بخشی از این‌ها به غیریت‌های سخت افزاری مربوط است و بخشی دیگر به غیریت‌های نرم افزاری و هرگونه تحول در علوم انسانی و تحقق مهندسی فرهنگ، اگر بخواهد به تولید علم و اسلامی سازی علوم نائل شود، بایستی با یک برنامه ریزی، این آسیب‌ها و غیریت‌ها را برطرف کند. در واقع ایجاد بستر و فضائی که بتواند طبقه خواص جامعه یعنی اندیشمندان و علماء و روشنفکران و نیز عموم جامعه را بر این غیریت‌ها آگاه کند و نقش غیریت‌ها را در ایجاد بحران‌ها و چالش‌های فرهنگی و اخلاقی و معنوی جامعه روشن کند، امری لازم و ضروری است، تا از طریق آن، بتوان به عدم کفایت ظرفیت موجود شبکه دانش اسلامی و معیوب بودن دانش سکولار پی برد و در نتیجه به ضرورت تاسیس علوم و مفاهیم و الگوهای بومی و اسلامی رسید. از این رو تا زمانی که عموم و خواص جامعه بر کارآمدی و درستی ظرفیت و ساختارها و محصولات علمی خود تاکید دارد، امکان ندارد تکاپوی لازم برای تحول در علوم انسانی و رفع خلأ‌های انقلاب اسلامی و تمدن سازی را انجام دهند. از همین رو به نظرمی‌رسد،

تبیین این غیریت‌های درون و برون پارادایمی که در تاروپود فرهنگ علمی جامعه حوزه و دانشگاه و فرهنگ عمومی جامعه رسوخ کرده از منظر شخصیت‌هایی که در راس هرم جامعه قرار دارند و در حکم دیده بانی که جهت‌گیری کلان و سطح توسعه علمی و فرهنگی جامعه را رصد میکنند و از چشم انداز وسیع‌تری بحرانا و چالشهای تحقق مدنیت اسلامی را رصد میکنند، تاثیر و نقش اساسی در ایجاد تحول علوم انسانی خواهد داشت.

۳-۱- چالش سنت و تجدد در گفتمان دانشگاه به عنوان آسیب کلان در تحول علوم انسانی

در حقیقت چالش‌های جامعه دینی امروز به میزان و عمق مناسبات فرهنگ دینی و سنت علمی با فرهنگ مدرنیته بستگی دارد. این مناسبات نیز در طول تاریخ از تطورات و تحولات یکسانی برخوردار نبوده است؛ در برخی از ادوار تاریخی، مواجهه جامعه با مدرنیته، در لایه‌های عمیق نبوده، بلکه با لایه سطحی و رویین مثل تکنولوژی بوده است، اما این روند با توسعه مدرنیته و ورود همه جانبه و اخذ و اقتباس و تقلید از فرهنگ و عقلانیت علمی مدرن، به یک هژمونی مسلط بر جامعه علمی، تبدیل گشت. البته در این میان جریان روشنفکری سکولار و وابسته به غرب و شرق، در توسعه این خط ممتد وابستگی و ایجاد درگیری و چالش تاثیر اساسی داشته است. در واقع جریان روشنفکری سکولار «یک عده علمداران تبعیت از فرهنگ غرب و فریفتگان به زرق و برق غربی‌اند؛ خودکوچک‌بین‌ها و خودکم‌بین‌ها. خود، یعنی ملت خود، فرهنگ خود، میراث علمی خود، گذشته‌ی خود. تاریخ خود را زیر پا له کردند، برای این که بتوانند خودشان را به فرهنگ وارداتی غرب و با همان مفاهیم و با همان اصطلاحات و خطی که آن فرهنگ و آن تمدن ارائه می‌داد، آشنا و نزدیک کنند...» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۱۴)

با مشاهده ابعاد و سطوح عمیق از درگیری و جدال بین دین و مدرنیته، تبعاً شاهد درگیری عمیق و پنهان بین فرهنگ تخصصی مدرن در دانشگاه‌ها، با فرهنگ تخصصی سنتی حوزه‌ها نیز خواهیم بود، به گونه‌ای که درگیری و چالش غیرملموس این دو، آثار سوء خود را در قالب دو قطبی شدن فرهنگ عمومی جامعه به دو طیف دیندار و سکولار را موجب شده است؛ یعنی عقلانیت تخصصی جامعه، با فرهنگ سازی عمومی و اجتماعی، از طریق پیچیدن دو نسخه و مدل درسبک زندگی فردی و حیات اجتماعی و ساختار منصوب به آن به شکاف اجتماعی و فرهنگی دامن زده است. از این رو از منظر رهبری نظام، امروز موج مدرنیته به دنبال خود ابتدال فرهنگی را دامن زده است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۸/۱۲)

۳-۱-۱- بازگشت بحران‌های فرهنگ اجتماعی به آسیب‌های علوم و فرهنگ مدرن

با توجه به بیان فوق می‌توان به این نکته دست یافت که آسیب‌های فرهنگ دینی و اجتماعی عموم جامعه با فرهنگ تخصصی جامعه رابطه تنگاتنگی دارد؛ یعنی فرهنگ اجتماعی، تابع عقلانیت علمی و تخصصی جامعه عمل می‌کند. به عبارت دیگر، نظام کارشناسی و علمی جامعه متصدی ریل‌گذاری حرکت و مهندسی فرهنگ جامعه می‌باشد و فرهنگ اجتماعی عمومی، تابع مهندسی فرهنگ عمل می‌کند و آن نیز در عالی‌ترین سطح بواسطه علوم و کارشناسی تحقق پیدا می‌کند. حال اگر علوم و عقلانیت تخصصی که در مهندسی فرهنگ به کارگرفته شود، در یک شبکه هماهنگ، بر محور دین از هندسه معرفتی منظم و منسجمی برخوردار باشد، بی شک مهندسی اجتماعی و فرهنگ عموم، با موانع و آسیب‌های اساسی و کلان مواجه نخواهد شد؛ در نتیجه نظام اجتماعی نیز از یک هویت برخوردار خواهد بود. اما در صورتی که در مهندسی فرهنگ، شبکه علوم بر یک محور واحد هماهنگ نباشد و الگو و مدل تحول و تکامل اجتماعی از دو نوع عقلانیت علوم سکولار و عقلانیت و معرفت دینی تبعیت کند، شبکه علمی جامعه دچار تشتت شده و جامعه در مناسبات زیست و معیشت اجتماعی، الگو و سبک زندگی سکولار را به دلیل کارآمدی و به روز بودن، آنرا بر فرهنگ و الگوی سنتی ترجیح خواهند داد. هرچند جامعه به دلیل دغدغه مذهبی، در مناسبات ایمانی و اعتقادی از فرهنگ و معرفت دینی ارتزاق میکند، اما الگو و مدل زندگی و حیات اجتماعی جامعه ایمانی، مبتلاء و مضطر به ساختارهای پرورشی و آموزشی مدرن می‌باشد، فضای تنفسی جامعه را در یک وضعیت سکولار قرار داده، که تخطی از آن مشکل میشود و در نتیجه، به تدریج فرهنگ ایمانی جامعه نیز به تحلیل رفته و تضعیف میشود. براین اساس به نظر میرسد در تحلیل آسیب شناختی جامعه موجود، رهبری نظام، در روند هشدارها، به آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی، به عمق و حساس بودن مسأله توجه نشان داده است، به گونه ای که وی مسأله آسیب‌های مدرنیته را به تدریج، در قالب تهاجم فرهنگی، شیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی، مهندسی فرهنگ، تحول در علوم انسانی، تولید علم، الگوی پیشرفت و عدالت، سبک زندگی و دیگر موارد مورد توجه قرار داده است و تصریح می‌کند که هجمه فرهنگی غرب یک هجمه سازمان یافته و برنامه ریزی شده است؛ یعنی آسیب‌های فرهنگ عمومی جامعه از سیستم اجتماعی مدرنیته، صرفاً به سوء کاربردهای افراد در بهره‌وری از امکانات جدید بر نمی‌گردد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۹)

حال براساس تحلیل فوق در این قسمت به آن دسته از آسیب‌های اجتماعی اشاره می‌کنیم که در پی ورود علوم و عقلانیت سکولار و فرهنگ و الگوها و نظام‌های اجتماعی غربی، فرهنگ اجتماعی را به غرب زدگی مضاعف دچار کرده و جامعه مذکور را در چالش سنت و تجدد با بحران اجتماعی در هویت

اخلاقی، عقلانی، رفتاری مواجه کرده است. طبعاً این غیریت‌ها و موانعی که در فرهنگ عمومی ما رسوب کرده، می‌تواند به بزرگترین مانع در حرکت انقلابی و تکاملی جامعه دینی ما تبدیل گردد، چرا که جامعه در این وضعیت به دلیل عدم توجه به اساس و ریشه آسیب‌ها به شکل طلبکارانه، صرفاً عملکرد سوء متصدیان را و در نهایت خود انقلاب و فرهنگ دینی را عامل این بحران تلقی خواهد کرد و در نتیجه آن مطالبه جدی که در فرهنگ عمومی برای حل ریشه‌ای مسأله باید باشد وجود نخواهد داشت. در چنین وضعیتی نمیتوان تحول و انقلاب فرهنگی را دنبال کرد. برخی از این موانعی که رهبری معظم انقلاب نسبت به فرهنگ عمومی مورد اشاره و توجه جدی قرار دادند محورهای زیر می‌باشد. الف: غربزدگی و سلب هویت ارزشی و از خود بیگانگی فرهنگی به گونه که هویت خود در غربی شدن ترسیم میکند. ب: شیفتگی و تقلید و ترجمه گرائی، یعنی در ۱۵۰ سال اخیر روند ورود و اخذ و اقتباس علوم از دنیای غرب به شکل یک طرفه بوده بدون هیچ گونه نقد و ارزیابی جدی تلقی به قبول شده است. ج: اخذ الگوهای منسوخ توسعه غربی و تاثیر آن در سبک زندگی، یعنی در فرهنگی عمومی به دلیل پیاده شدن مدل‌های اقتصادی سرمایه داری و الگوی توسعه غربی، سبک زندگی جامعه عوض شده و معیشت مادی عمومی برمدار تفاخر و اسراف در مصرف تغییر یافته به نحوی که رهبری اصلاح‌الگوی مصرف در جامعه مورد توجه قرار میدهند. از این رو تقلید از غرب برای کشورهای اسلامی، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتی آن کشورهایی که بظاهر به صنعتی که دارای اختراعات و ثروتمند هم هستند، چون مقلد فرهنگ غرب بودند، چنین فرهنگی به عنوان یک فرهنگ مهاجم، نابودکننده‌ی فرهنگ آنها بوده است. اساساً هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگهای بومی را نابود کردند، بنیانهای اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجایی که توانستند، تاریخ ملتها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند، خط آنها را تغییر دادند. فرهنگ غربی صرفاً امکانات و تکنولوژی‌های تحقق آسایش زندگی و ایجاد سرعت و سهولت در تامین نیازها نیست؛ چرا که این سخت‌افزارها در ظواهر فرهنگ غربی است، که تعیین کننده نیست حقیقت فرهنگ مدرن نیست بلکه؛ باطن فرهنگ غربی، عبارت است از سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت. به این ترتیب شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه اول پرهیز از تقلید فرهنگ غربی است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۲/۱۲)

از این رو از منظر مقام معظم رهبری، الگوی توسعه هر جامعه به زمینه‌های بومی و جغرافیایی و فرهنگی آن جامعه مشروط شده است. هر مدل توسعه‌ای نمی‌تواند اهداف و منافع ملی و تمدنی ما را محقق کند. از این رو بر این باور تاکید دارند که در بحث‌های اقتصادی و غیراقتصادی جاری ما دنبال چه نوع توسعه‌یی هستیم؟ آیا منظور مدل چینی و مدل ژاپنی است؟ بی‌شک مدل توسعه در جمهوری اسلامی، به

اقتضای شرایط فرهنگی، تاریخی، موارث و اعتقادات و ایمان این مردم، یک مدل کاملاً بومی و مختص به خود ملت ایران است؛ از هیچ جا نباید تقلید کرد؛ نه از بانک جهانی، نه از صندوق بین‌المللی پول، چرا که مختصات فرهنگی و بومی هر جامعه اقتضائاتی دارد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۳/۲۷)

۳-۱-۲- مواجهه گفتمان دانشگاه با سیستم اجتماعی مدرنیته و آسیب‌ها

پس از بیان آسیب‌های فرهنگ علمی و تخصصی در فرهنگ عمومی، حال روش می‌شود که نوع مواجهه و برخورد با پدیده‌های مدرن و تصویری که از آن در ذهن افراد و یا گفتمان‌ها شکل گرفته، زمینه یک داوری و ارزش‌گذاری نسبت به یک مسئله را فراهم می‌کند و یک بستر ذهنی و معرفتی برای تحلیل منطق پدیده‌ها درست می‌کند و بلکه چگونگی رویکرد و رهیافت افراد را تعیین و تحول یک گفتمان به گفتمان دیگر را رقم می‌زند. از این رو هر یک از گفتمان‌ها در حین مواجهه، از یک پیش‌انگاشته‌های ذهنی در شناسایی پدیده‌ها برخوردارند و در نتیجه، پدیده مدرنیته را از منظر خاص و با ذهنیت جهت‌دار، مورد شناسایی قرار داده‌اند. از این رو می‌توان مدعی شد که رویکرد غالب گفتمان علمی دانشگاه، به عنوان نماد علم‌گرایی و مدرن بودن، که غالباً در مواجهه با جریان تجدد، بر اخذ و اقتباس بدون شرط علوم غربی، تاکید دارد، نشان می‌دهد که عملاً مدرنیته علمی را به‌تمام پذیرفته‌اند، به گونه‌ای که ما کمتر شاهد نقد و بررسی و نقض مسأله‌ای، روشی و پارادایم فلسفی علوم مدرن هستیم. هرچند در این میان اندیشمندانی می‌توان یافت که توانسته‌اند، برخی از مسأله‌ها و گزاره‌های علمی غربی را مورد تردید و تشکیک جدی قرار دهند. اینان در واقع در روش برخورد و مواجهه دچار نوعی شیفتگی و نوعی دلبستگی به مدرنیته علمی شده‌اند، هرچند این را به معنای موافقت و تایید لایه استعماری و استبدادی غرب نباید تلقی کرد. چنین تلقی در حقیقت ریشه در این نگاه دارد که از یک سو بر این باورند که علوم تجربی مدرن به عنوان یک ره‌آورد بشری، قابل تقسیم به غربی و شرقی و دینی و غیر دینی نمی‌باشد و از سوی دیگر در مناسبات دین و علم بر این باور هستند که این دو به لحاظ موضوعی و روشی و غایت، متمایز از هم بوده و با همدیگر تعارضی ندارند. از این رو این گفتمان علمی دانشگاه، به عنوان پایگاه و پشتوانه نظام کارشناسی دولت‌ها، در نظام سازی و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، موجب شده است که مسیر توسعه و پیشرفت، در گفتمان برخی از دولت‌مردان بعد از انقلاب، همان مدل‌های توسعه مدرن غربی تلقی شود، تا بتوانند به زعم خود با ابزار کاملاً غربی در برابر غرب بایستند. با همراهی گفتمان علمی و گفتمان‌های سیاسی حاکم، عملاً گفتمان جهانی مدرنیته و دستاوردهایش، امری اجتناب‌ناپذیر و خواه ناخواه میراث همه بشریت دانسته می‌شود، به نحوی که در برخی از اظهار نظرهای سیاسی دولتمردان،

تفوق تاریخی و زمانی مدرنیته یک رویهٔ محتوم و سرنوشت حتمی برای تمامی ملل تصور می‌شود و مدرنیزاسیون تنها مسیر پیشرفت و توسعه جامعه ایران تلقی می‌گردد.

۱-۲-۱-۳- آسیب‌ها و چالش‌های مبانی نظری علوم مدرن

حال اگر تفکر حاکم برگزیده علمی دانشگاه، که در مواجهه با تجدد و علوم مدرن، دارای رویکرد انفعالی در برابر مدرنیته غربی می‌باشد، را مورد آسیب‌شناسی قرار دهیم، شاهد خواهیم بود که در این تلقی، اساساً مبانی نظری علوم مدرن مورد توجه و مطالعه کافی و جدی قرار نگرفته است، در صورتی که با اطلاع و فهم این مبانی دیگر نمی‌توان در برابر انگاره‌های علمی مدرن بی تفاوت نشست و براین تلقی اصرار کرد که علوم جهت‌دار نیستند؛ چرا که به فرموده رهبر معظم انقلاب «علوم انسانی در دانشگاه‌ها ذاتاً مسموم است. اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی این‌ها رایج شد، مدیران بر اساس آن‌ها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسایل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند.» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹) از این رو اگر مبانی مادی و سکولاریستی علوم مدرن، را هم از جهت هستی‌شناختی و هم از جهت معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی مورد تامل جدی قرار دهیم، خواهیم دید که علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۷/۲۸)

به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان دینی، علوم مدرن بر معرفت‌شناسی مادی استوار می‌باشد که منابع و ابزارهای معرفتی مورد توصیه دین را در توصیف و تبیین عالم مورد توجه قرار نداده‌اند. بر اساس این معرفت‌شناسی مادی، علومی که تولید شده‌اند فقط بخشی از واقعیت عالم را دیده‌اند نه همه ابعاد آن را، بالطبع چنین معرفت‌شناسی فاقد عمق لازم بوده و به بحران منجر خواهد شد. در حالی که علوم دینی، معارفی هستند که در توصیف و تبیین‌های خود از انسان و هستی، بُعد متافیزیکی را از بعد فیزیکی آن جدا و متمایز نمی‌کنند، بلکه در نگرش کل‌گرایانه، هستی را با تمام ساختش مورد مطالعه قرار می‌دهند. به همین سبب، علوم سنتی، علوم قدسی هستند که منشأ چالش‌های اجتماعی و زیستی و معنوی نمی‌گردند. در واقع علوم دینی با توجه و نگرش نظام‌مند به عالم هستی تلاش می‌کند که با علم، این عالم را مورد

تصرف قرار دهد، اما این تصرف به دلیل هماهنگی با قواعد کل نظام هستی، بحرانها و چالش‌های زیست محیطی و اخلاقی و غیره را در برنخواهد داشت. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵)

اساساً ظهور و توسعه تجدد، پیش و بیش از هر چیزی معلول ظهور انسان جدید با مؤلفه‌های متفاوت از انسان سنتی است، طبعاً پدیدار شدن علوم و ساختارهای اجتماعی و تکنولوژی مدرن، به تبع ظهور انسان جدید، معنا و مفهوم پیدا میکند و خصلت‌ها و شاخص‌های ارزشی و معیارهای اخلاقی انسان مدرن به درون پدیده‌های فوق رسوخ کرده است. خصلت و صفات انسان مدرن نیز به واسطه پدیده‌های فوق در همه پهنای هستی تسری یافته، لذا جامعه مدرن، امتداد انسان مدرن در مقیاس بزرگ و کلان می‌باشد. از همین رو ساخت جامعه مدرن و بافت جدید آن، انسانی است و به ظهور انسان مدرن متکی است. برای اساس می‌توان مدعی شد که در غرب مدرن گسست عمیق میان انسان مدرن و سنتی، پدیدار شده است. عمیق‌ترین بحران‌ها و چالش‌های تجدد نیز بحران‌های انسانی است. در واقع انسان مدرن بر خلاف اصول و فطرت انسان، خصلت‌ها و اخلاق جدید و غیردینی را ایجاد و تحقق بخشید و به یک انسان مادی و سکولار مبدل شد.

«بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری است. مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست. این از جمله‌ی چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار بگیرد؛ هم در مجموعه‌های دولتی مثل وزارت علوم، هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم در هر مرکز تصمیم‌گیری که در اینجا وجود دارد؛ اعم از خود دانشگاه‌ها و بیرون دانشگاه‌ها. به هر حال نکته‌ی بسیار مهمی است.» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۶/۸)

۳-۲-۲- آسیب‌ها و چالش‌های علوم و فرهنگ تخصصی مدرن

با توجه به تصویری که از مبانی نظری علوم مدرن ارائه شد، مبانی مادی در ساخت و نظام درونی علوم و معادلات کاربردی رسوخ کرده و متناسب با سطح تاثیرپذیری علوم از مبانی و انگیزه‌ها و اراده‌های حاکم بر مبانی، علوم و تکنولوژی بشری را با درجات تشکیکی از سکولاریستی مواجه کرده است. آسیب‌های جدی این علوم به دلیل مبانی فوق از این قرار است. علوم مدرن از یک سو با فقدان و خلأ جهت توحیدی و الهی مواجه هست و از سوی دیگر از یک غایت اخلاقی لازم برخوردار نیست. از این رو

دچار بحران معنا و معنویت گشته است. در حقیقت در تفکر مدرن غایت اندیشی به معنی دخالت و حضور یک نیروی بیرونی و ماورایی در تفکر علمی یک امر سترون تلقی می‌شود، لذا تفکر غایت مدارانه با تفکر ماشین انگارانه قابل جمع نیست. به این ترتیب می‌توان سکولاریزه شدن ساحت علوم مدرن را که در آن جهت و سمت و سوی علم معطوف به زندگی دنیوی و مادی می‌باشد را، نتیجه حذف هدفمندی و غایتمندی از دستگاه ادراکی دانست. مقام معظم رهبری برفقدان اخلاق و ارزشهای انسانی و اسارت انسان توسط علوم و تکنولوژیهای بشری اشاره می‌کنند و بر این باور تصریح می‌کنند: «از غرب هم نمی‌خواستیم و نمی‌توانستیم الگو بگیریم؛ چون غرب چیزهایی داشت، اما به قیمت نداشتن چیزهای مهمتری. در غرب، علم بود، اما اخلاق نبود؛ ثروت بود، اما عدالت نبود؛ تکنولوژی پیشرفته بود، اما همراه با تخریب طبیعت و اسارت انسان بود». (حسینی خامنه ای، ۱۳۷۹/۲/۲۳) صرف نظر از خلأ اخلاقی، علوم مدرن فاقد بار معنوی و قدسی می‌باشند. همانطوری که مقام معظم رهبری نیز تاکید دارند که اساس مدرنیته بر پایه ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شده، علوم جدید را عامل انحراف و سلب معنویت تلقی میکنند.

۳-۱-۲-۳- آسیب شناسی و نقد ساختارها و نهادهای اجتماعی مدرن

الف - آسیب شناسی و نقد ساختارها و نهادهای مدیریتی و اقتصادی مدرن

پس از روشن شدن ماهیت بحرانی و آسیب‌زا بودن علوم مدرن که به اعتقاد بعضی از اندیشمندان این چالشها به ساختار درونی خود علوم باز می‌گردد، صرفاً ناشی از کاربردهای سوء آن نیست، در این مجال به بعضی از ساختارهای بحران ساز، که عملاً به عنوان آسیب و مانعیت اساسی در تحول مهندسی فرهنگ و اجتماعی است و در نتیجه مانع پیاده شدن اهداف انقلاب اسلامی می‌باشد، می‌پردازیم. در بخشی از ساختارها می‌توان از بحرانهای ناشی از بکارگیری الگوی مدیریت سخن گفت که با الگو برداری از مدل برنامه و اداره غربی، شاهد چالشهای مدیریتی و اداری در نظام سازی و تصمیم سازی هستیم، در این راستا مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «سازمان برنامه و بودجه در گذشته اساساً با تفکر آمریکایی و با هدف استفاده از الگوهای غربی به وجود آمد، اما ایران اسلامی الگوی متناسب با واقعیات خود را دارد و بر همین اساس، این سازمان باید در برنامه‌ریزی‌های خود با روحیه کپی کردن نظریات غرب مبارزه کند، چون آنچه را که غرب در زمینه توسعه بیان می‌کند، از فرهنگ و اهداف استعماری جدا نیست و به نظر می‌رسد که هدف غرب از انتشار یک فکر و نظریه دربرخی نشریات علمی غرب نمی‌تواند دلیلی بر اتقان و صحت آن باشد و لذا سازمان برنامه و بودجه در برنامه‌ریزی خود باید به این مسأله توجه کند». (حسینی خامنه ای، ۱۳۷۵/۲/۲۵)

امروزه ساختارهای مالی و بانکی ربوی و نظام سرمایه داری، و الگوی های توسعه مدرن، جامعه را به سبک زندگی مادی سوق داده، فاصله طبقاتی را در جوامع دامن زده است و نتوانسته عدالت اجتماعی را محقق کند. از این رو مورد نقد جدی اندیشمندان توسعه و اقتصاد قرار گرفته است. در این ارتباط مقام معظم رهبری نیز تاکید دارند که شرایط و حوادث زندگی منطقه، گویای غلط از آب درآمدن تئوری های غربی است. همه تئوری پردازی های غربی در زمینه سیاست، در زمینه اقتصاد، تئوری های ناقص و عقیم و بی خاصیتی است؛ ما را بیشتر تشویق می کند که برویم به درون خودمان مراجعه کنیم و فکر اسلامی و اندیشه اسلامی را پیدا کنیم. (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۵/ ۲/۶)

ب - آسیب شناسی ساختارها و نهادهای علمی و فرهنگی مدرن

از جمله نهادهایی که در دامن زدن و ترویج فرهنگ مدرن نقش محوری ایفاء کرده، دانشگاههای مدرن وارداتی می باشد. در واقع بسیاری از معضلات فرهنگی و علمی موجود به نوع علوم دانشگاهی و نظام و ساختار آموزشی حاکم بر آن بازمی گردد، چرا که با غربی شدن متون و علوم و ساختار های آموزشی و پژوهشی و تنزل جایگاه دین و ارزش در این ساختار ها، عملاً چنین نظام و ساختارهای علمی نمی تواند در تراز آرمان های انقلاب و تمدنی اسلامی حرکت کند. اساساً در طول تاسیس این نهادها و ساختارهای دانشگاهی جهت گیری غیر اسلامی پیدا کرده است و از این رو باید دانشگاه ها را اسلامی کرد. «باید دین را در دانشگاه ها زنده کرد. روشن است که دانشگاه ما از اول بی دین متولد شده است. دانشگاه به سبک کنونی، از ابتدا جدای از دین متولد شده؛ یعنی به نحوی طراحی کردند که دانشگاه بی دین زاییده بشود. البته این که فلان مؤسس دانشگاه یک آدم متدینی بوده یا نبوده، اصلاً ربطی به بحث ما ندارد، بنای دانشگاه از ابتدا یک بنای غیردینی، بلکه ضد دینی بوده، مثل روشنفکری که در کشور ما از ابتدا بی دین متولد شده است. این بنا باید دگرگون بشود و ما نباید بگذاریم دوباره وضع سابق باز گردد. البته دشمن هم بیکار نمی ماند. بعد از انقلاب برای انقلاب فرهنگی به معنای برگرداندن محیط دانشگاه از جهت گیری غیر اسلامی به جهت گیری اسلامی تلاش واقعاً مشکوری شده است. تعدادی از اساتید، دانشجویان و مسئولین واقعاً کارهایی کردند که جزو ذخایر جاودانی آنها پیش خدا و پیش این ملت است، همه این کارها مشکور است. لیکن کار هنوز نیمه تمام است، کامل نیست». (حسینی خامنه ای، ۱۳۷۰/۹/۲۵)

۳-۱-۲-۴- خلاصه و نتیجه‌گیری: سکولاریستی و ایدئولوژیک بودن علوم مدرن

با توجه به بحرانهایی که از علوم مدرن و ساختارهای آن گفته شد حال می‌توان نتیجه‌گیری کلی کرد که علوم غربی اساساً فاقد جهت دینی و بُعد ارزشی هستند و دارای هویت سکولاریستی می‌باشند و دیگر توصیه و اخذ آنها بدون ملاحظه نیازها و شرایط بومی و اقلیمی معنای روشنی ندارد. علاوه بر آن تاکید بر غیر ایدئولوژیک بودن آنها معنای محصلی ندارد. در این رابطه مقام معظم رهبری نیز بر ذات سکولاریستی علوم غربی تصریح کرده و بر این باور است که اساساً علوم فارغ از ایدئولوژی امکان تحقق ندارد. البته برخی روشنفکران در مقالات خود، به نقل از چند فیلسوف‌نمای غربی با طرح مباحثی همچون «ایدئولوژی‌زدایی» بر این نکته تاکید میکنند که جامعه را با ایدئولوژی نمی‌شود اداره کرد و در حالی که اساساً هر ملتی که داعیه‌ی تمدن‌سازی دارد، بدون ایدئولوژی نمیتواند حرکت کند و بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمی‌تواند تمدن‌سازی کند. تمدن مادی موجود را با ایدئولوژی به وجود آورده‌اند. به این ترتیب شبکه علوم مدرن فارغ از یک ایدئولوژی و مکتب نمیتواند قابل طرح باشد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) (همان، ۱۳۷۳/۴/۱)

۳-۲- چالش‌های سنت و تجدد در گفتمان حوزه به عنوان آسیب کلان در تحول علوم انسانی

همانطوری که گفته شد، گفتمان غالب دانشگاه، در مواجهه با مدرنیته علمی، به نوعی انفعال و شیفتگی و عدم جسارت لازم در انتقاد از علوم مدرن دچار شده و حال لازم است چگونگی مواجهه گفتمان سنتی حوزه را با تجدد و علوم مدرن مورد اشاره قرار داده تا آسیب‌های این گفتمان را در زمینه مورد بحث، ملاحظه کرده و غیریت‌های آن را در تحول علوم انسانی و تولید علوم و تمدن‌سازی مورد توجه قرار داد. هرچند جریان‌های فکری حوزوی در این مواجهه از یک گفتمان واحد برخوردار نبوده، برخی در این مواجهه از موضعگیری دقیق و هوشمندانه و فعالانه برخوردار هستند.

۳-۲-۱- مواجهه گفتمان علمی حوزه با نظام مدرنیته و آسیب‌های آن

به نظر می‌رسد گفتمان غالب در جریان‌های فکری حوزوی، حکایت از غلبه گفتمان سنتگرایی می‌کند، که دچار یک نوع ساختارگرایی شده و بستر و زمینه هرگونه تحول و تکامل را در شبکه علمی خود مسدود کرده و در نتیجه مانع تحول و تولید محتوای علمی و تکامل روش‌ها و تاسیس فلسفه‌های جدید، در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های اجتماعی و تمدنی گشته است. گفتمان سنتی، یکی از جریان‌هایی است که در برخورد با مسئله تجدد و غرب، تحول و دگرگونی اجتماعی و فرهنگی ناشی از ورود موج تجدد را جدی

و اساسی تلقی نمی‌کند و موضع و نسبتش به غرب در یک وضعیت انفعالی قرار دارد. از این رو این جریان میراث و ذخایر معرفتی و علمی گذشتگان برای اداره جامعه اسلامی را کافی و وافی می‌داند و تحول و دگرگونی اساسی را در ساختارها و علوم و روشهای علمی، برای ایجاد یک نگرش نو و بدیع نسبت به مسائل و چالش‌های پیرامون خود پذیرا نیست.

از این رو نگرش گفتمان سنتگرایی حوزه، درک و فهم و تحلیل جدیدی از تحولات اجتماعی و فرهنگی و مسئله پیچیده شدن شرایط و روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه ارائه نمی‌کند و جامعه را به همان شکل بسیط خود که در دوره‌های گذشته حوزه آن را مورد سرپرستی و پوشش احکام فقهی و اجتماعی خود قرار می‌داد، مورد توجه قرار می‌دهد. همین عدم توجه به پیچیدگی جامعه و تحولات اساسی در آن، یک نگرش ساده انگارانه را در جامعه اسلامی در برخورد با مدرنیته و در نسبت با پدیده‌های نوظهور بوجود آورده است. بر همین اساس این نوع گفتمان (سنتگرا)، غرب و مدرنیته غربی را به عنوان یک مسئله جدی خود تلقی نمیکند و با آن برخورد سلبی و طردی دارد. این جریان البته از آن جا که ایده خود را بر حفظ و حراست از دین و آموزه‌های آن معطوف کرده، با تصلب بیش از حد بر ساختارها و اندیشه‌های گذشته، باعث گرفتاری این گفتمان به جمود و تحجرگشته است. در هر حال نگرش فوق با توجه به نگرش جمود و متحجرانه به مقوله‌ها و پدیده‌های ناشی از برخورد جامعه با مدرنیته، بیش از آن که گامی به پیش برای دگرگونی و تحول و نوآوری بردارد، به گونه ای در دام واپس گرایی افتاده است و همین واپسگرایی این گفتمان سنتی است که با جریان‌های فکری و اصلاح طلبانه و احیاگرایانه‌ی معطوف به نوآوری و تجدید نظرطلبی مخالفت کرده و مانع هرگونه تغییر و تحولی در نظام علمی حوزه می‌گردند. از این رو رهبری نظام بارها و در دوره‌های متعدد پاسخگویی و هم‌اوردی جریان علمی حوزه را به نیازهای جدید معاصر و ضرورت ارتقاء گفتمان علمی آن در تراز انقلاب و مهندسی اجتماعی و تمدن سازی را مورد توجه قرار داده است؛ یعنی تحول و رویکرد تکامل گرایی در شبکه و هندسه معرفت دینی که مستلزم تکامل در فلسفه علوم و روش شناسی علوم و مسائل جدید در سه حوزه کلان الهیات و اخلاق و فقه، مورد توجه رهبری در جهت ارتقاء و کارآمد کردن گفتمان علمی حوزه میباشد. (حسینی خامنه ای، ۱۳۸۹/۰۷/۱۹)

۳-۱-۱- آسیب های گفتمان حوزه در مواجهه با تجدد و علوم مدرن

شاید مهمترین آسیبی که این گفتمان در مواجهه با پدیده های مدرن به آن مبتلاء شد است، نوع روش و منطقی است که در تحلیل موضوعات و پدیده های پیچیده و نظام مند به کار می گیرد. چنین آسیب و

ضعفی، که یک امری مشترک و عمومی است، معلول فقدان نگرش سیستمی و نظام‌مند به پدیده اجتماعی مدرنیته است؛ یعنی با منطق تجزیه نگر و نگرش انتزاعی، با نظام مدرنیته برخورد می‌کند. تبعاً با این منطق، پدیده‌های مدرن به خوب و بد، تحلیل و تجزیه گشته و به سهولت، حکم و افتاء به اخذ و یا طرد آن صادر می‌شود. روشن است که طرز نگرش و ذهنیت فوق، نمی‌تواند «دستگاه وارگی» تمدن و مدرنیته غرب را به خوبی ملاحظه نماید و به دنبال همین فقدان نگرش سیستمی، علوم مدرن و تکنولوژی‌های آن جهت‌دار تلقی نمی‌شود، چرا که با نگاه انتزاعی، علوم و یافته‌های بشری میراث بشری است و محصول و نتیجه تکامل فکری گذشتگان بوده و اختصاص به حوزه و جغرافیایی خاص ندارد. در این گفتمان به یک معنا علوم مدرن در ذیل مفهوم علمی که مورد توصیه دین می‌باشد تفسیر می‌شود، بدون اینکه به ماهیت سکولاریستی آن اذعان داشته باشند. به این ترتیب چالش و نزاعی بین علم و دین و یا تکنولوژی و دین وجود موضوعیتی ندارد تا علم دینی و تحول علوم معنایی داشته باشد. در نهایت این آسیب روش شناختی در تحلیل، به آسیب توصیفی در سایر موضوعات مبتلا به جدید؛ یعنی ساده سازی موضوعات پیچیده اجتماعی، به پدیده‌های ساده بسیط اجتماعی که در گذشته به گونه ای تجربه شده است منجر می‌شود. با این ساده سازی و تقلیل گرایی، در عمل به نوعی سطحی زدگی و فهم غیر تخصصی و غیر روشمند در معرفت و شناخت یک تمدن سلطه طلب و پیچیده که در سودای سلطه و نفوذ در عمیق ترین لایه‌های وجودی جامعه و انسان می‌باشد، دچار می‌گردد.

البته این میزان از سطحیت و نگرش تقلیل گرایانه در گفتمان فوق، نمی‌تواند نسبت میان سنت و تجدد را در یک فضای منطقی و عقلانی تحلیل کند و نمی‌تواند ایستار و موضعی اخذ کند که از تشتت فکری و ذهنی در حل منطقی میان آن دو رهایی یابد. با توجه به آنچه گفته شد، در گفتمان فوق، با مواجه شدن با انبوهی از موضوعات و مسائل جدید، مدل و الگوی خاصی برای بازشناسی پیچیدگی یک پدیده جدید و تشخیص روابط بیرونی و درونی آن و نسبت خود با آن ارائه نمی‌شود؛ در نتیجه موضوعات و مسائل را با همان بار معنایی و ارزشی گفتمان تجدد تحلیل نمی‌شود، بلکه با مفاهیم و موضوعات مشابه داخلی به گونه ای تطبیق داده می‌شود و عملاً به تأیید و امضاء موضوعات و پدیده‌های مدرن، در ذیل مفاهیم و ادبیات دینی روی آورده و رنگ و صبغه دینی به آن می‌زنند و شاید بتوان این امر را یکی از ظهورات سکولاریسم پنهانی که به گفته معظم رهبری، حوزه‌های علمیه را تهدید می‌کند، تلقی کرد. چنانکه ایشان در راستای مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین تصریح می‌کند که یکی از حدود و ثغور این کار، مواجهه ی صحیح و معقول با تمدن غرب است، به صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد. «مراقب باشیم که دچار سطحی‌گری و ظاهرگرایی نشویم، دچار تحجر نشویم و دچار سکولاریسم پنهان هم نشویم. گاهی اوقات

در ظاهر، تبلیغات، تبلیغات دینی است؛ حرف، حرف دینی است؛ شعار، شعار دینی است؛ اما در باطن، سکولاریسم است؛ جدایی دین از زندگی است؛ آنچه که بر زبان جاری میشود، در برنامه‌ریزی‌ها و در عمل دخالتی ندارد. ادعا میکنیم، حرف میزنیم، شعار میدهیم؛ اما وقتی پای عمل به میان می‌آید، از آنچه که شعار دادیم، خبری نیست». (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳)

به نظر می‌رسد چنین آفتی و آسیبی، ناشی از این مسأله است که این گفتمان، فهم موضوعات پیچیده و جدید را بر عهده خودش نمی‌داند، بلکه آن‌را بر عهده کارشناسی می‌داند؛ این در حالی است نظام کارشناسی که در منطق تحلیل موضوعات جدید، سکولاریستی بوده و نمی‌تواند جهت‌داری آنها را ملاحظه کند؛ طبیعی است یک کارشناس سکولار غربی یا یک کارشناس تحصیل کرده غربی وقتی شناسایی موضوع به وی سپرده شود، تحلیل و توصیفی که از آن ارائه می‌کند، بر اساس نظام کارشناسی خاصی خواهد بود و از نظام ارزشی و فرهنگی ویژه‌ای برخوردار است. همین امر باعث می‌گردد موضوع شناسی سکولار، به گونه‌ای دایره احکام اجتهادی را (معنای اعم آن) ضیق کند. با توجه به تحلیلی که صورت گرفت، اساساً آسیب روش شناختی؛ یعنی فقدان نگرش سیستمی در تحلیل موضوعات پیچیده و آسیب‌های نگرشی و توصیفی که دنبال داشت، مانع و غیریت اساسی در رویکرد گفتمان حوزه به تحول در علوم انسانی و اسلامی سازی علوم می‌باشد. درحالی که در کلام رهبری به کرّار و صراحت از سکولاریستی و استعماری بودن الگوهای کارشناسی غربی و علوم مدرن سخن به میان می‌آید.

۳-۲-۱- آسیب‌های گفتمان حوزه در مواجهه با شبکه معرفت دینی موجود

همانگونه که گفتمان حوزه در مواجهه با وجه و هویت سلبی خود یعنی تجدد، دچار آسیب‌های اساسی می‌باشد، در مواجهه با وجه و هویت ایجابی خود نیز دچار آسیب‌هایی است که مانع تفکر و رویکرد مثبت به مسأله تولید علم دینی و تکامل علوم اسلامی می‌باشد. از این رو بخشی از آسیب‌های گفتمان فوق در هویت ایجابی، ناظر بر مبانی روش شناختی، در توصیف و تحلیل موضوعات و پدیده‌ها و بخشی نیز مربوط به مبانی شبکه معرفت دینی می‌باشد. مهمترین آسیب روشی این گفتمان، حاکمیت نگاه انتزاعی و تجریدی، در فهم و توصیف موضوعات خود و نسبت به اضلاع و ابعاد معرفتی خود می‌باشد. این نگاه انتزاعی از یک سو دغدغه جدی در توسعه حضور شبکه معرفتی خود در متن جامعه و عینیت و کارآمد کردن آن را ندارد و از سوی دیگر در فهم موضوعات تخصصی خود، نیز روابط و تناسبات درونی و بیرونی موضوع را در یک روند تکاملی ملاحظه نمی‌کند، بلکه با ندیدن و یا انقطاع نسبت ابعاد

موضوع، هم آن را بریده از روند تکاملی تحلیل می‌کند و هم روابط و تاثیر و تاثر تغییرات یک ضلع و بُعد از معرفت دینی را در دیگری مورد توجه قرار نمی‌دهد.

از این رو چنین روش و منطق انتزاعی با تجزیه و تحلیل ذهنی، فاقد نگاه عینی و کارکردی به منظومه فکری دین و معرفت دینی می‌باشد و تبعاً تاثیر آن را در فقدان نگاه و منظر تحول و تکامل گرایی در هندسه معرفت دینی و منطق فهم آن می‌توان ملاحظه کرد. حال به دنبال چنین آسیب جدی روشی، آسیب های دیگر این گفتمان را در مبانی نظری خود می‌توان شاهد بود، درحقیقت درگفتمان سنتی، فهم و درک حاکم بر دین، یک فهم و دریافت سنتی از دین و معرفت دینی است، به گونه ای که فهم و درکی که از گذشته و از میراث علمی به جای مانده از دوره قبلی، را در فهم و درک امروزی از دین و معرفت بکارمی‌گیرد و هیچ تحول و تکاملی را در فهم دینی و منطق فهم دینی برنمی‌تابد. گفتمان مزبور درحقیقت دین را متناسب و هماهنگ با رسالت اجتماعی و جهانی دین فهم نمی‌کند و پاسخگوی انتظارات و نیازهایی که جامعه پیچیده امروز از دین و شبکه معرفت دینی مطالبه می‌کند نیست. گفتمان سنتی عملاً درحالی که خود را بیش از دیگرگفتمان‌ها، ملترزم به دین می‌داند، اما لوازم منطقی حضور دین را در بستر اجتماعی و حوزه عینیت و در مصاف با کفر پیچیده و سازمان یافته امروز مورد توجه قرار نمی‌دهد. درواقع گفتمان مذکور با تکیه بر ظرفیت هندسه معرفت دینی موجود و گذشته خود براین باور است که میتواند به مصاف و درگیری و پاسخ گویی به مسأله ها و چالش های جدید حقوقی و فقهی، کلامی، تفسیری، فلسفی و.... ورود پیدا کند، درحالی که مسأله های جدید با نیازها و ظرفیت گذشته هم خوانی ندارد. حاصل اینکه تصویر گفتمان سنتی از دین و معرفت دینی به گونه ای است که نه تنها نیازها و انتظارات حکومتی و اجتماعی دین را در عصر معاصر در دوره انقلاب اسلامی پاسخگو نیست، بلکه این ظرفیت فهم و درک از دین، نمی‌تواند حقیقت و رسالت دین را عملی کند. مقام معظم رهبری در این رابطه تصریح دارند که نظام مستظهر به پشتیبانی حوزه‌های علمیه است، نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی درهمه‌ی جریان‌های اداره‌ی یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است. متخصص دینی بایستی در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظریه اسلامی را ارائه کنند، والا نظریه‌های غیردینی، جای آنها را پرخواهدکرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای درخلاً نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام دیگری، می‌آید جایگزین میشود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد. (حسینی خامنه ای، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹)

به نظر می‌رسد دلیل عدم حضور اجتماعی و تمدنی این گفتمان، به این امر بازمی‌گردد که اساساً مقیاس و خطاب اصلی، در شبکه معرفت دینی موجود، فرد است، نه جامعه؛ یعنی ظرفیت فقهی و کلامی و اخلاقی موجود، واحد مطالعه اش، جامعه در مفهوم حقیقی و استقلال‌ی اش نبوده است؛ این سخن به این معنا نیست که شبکه معرفت دینی، روابط و مناسبات فقهی و اخلاقی و اعتقادی فرد را در ارتباط با نظام اجتماعی ترسیم و استنباط نکرده است، بلکه سخن در خود مهندسی جامعه به عنوان یک واحد حقیقی و مستقل می‌باشد، به گونه‌ای که از یک ساختار ترکیبی برخوردار باشد و موضوع تحلیل و توصیفی قرار گیرد و نظام ارزشی و توصیفی و تکلیفی آن از متن دین به شکل روشمند استنباط شود. روشن است که چنین تصویری از ظرفیت علمی موجود که آنرا برابر با متن دین تلقی کند، این گفتمان را به آسیب جدی مطلق‌گرایی دچار می‌کند. چنین مطلق‌گرایی در شبکه معرفت دینی ملازم با جمود و تحجر بوده، مانع هرگونه تکامل و تحول در فهم دینی و منطق آن گشته و بلکه نگاه تکامل‌گرایانه و روشمند را خروج از دین تلقی خواهد کرد. با توجه به چنین آسیب‌های فوق، مقام معظم رهبری جهت تحول و تکامل علمی حوزه، سطوح و مراحل تکامل حوزه در تفقه دینی و شبکه معرفت دینی را مخصوصاً اخلاق، کلام و فقه را در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی مورد تاکید قرار می‌دهند. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۰۳/۱۴)

الف: انقلاب اسلامی و ضرورت حضور تفقه دینی در مقیاس نظام سازی و تمدن سازی

در حقیقت از منظر رهبری، دین و نظام تفقه دینی در دوره‌های گذشته، در مقیاس نظام سازی و تمدن سازی حضور حداکثری نداشته است، چرا که چنین مطالبات اجتماعی و تمدنی مورد نیاز و اضطرار و ابتلاء حوزه‌ها در گذشته نبوده و در نتیجه موضوع اجتهاد نیز قرار نگرفته است. اما اینک با ظهور انقلاب اسلامی، ضرورت توجه به تفقه دینی، در نظام سازی و مهندسی اجتماعی و خروج از وضعیت موجود انفعالی و دفاعی، محسوس شده و باید حوزه‌ها در این زمینه اقدام به یک حرکت انقلابی کنند. به همین جهت ایشان ظرفیت موجود در تفقه و شبکه دانش دینی را کافی برای این منظور نمی‌دانند و فقه موجود را با توجه به تکیه داشتن به ظرفیت پیشین، یک فقه فردی میدانند، نه یک فقه اجتماعی و حکومتی، بلکه اساساً تکامل و توسعه اجتهاد و فقاہت را نیز منحصر در فقط فقه نمی‌کنند و آنرا در فلسفه و اخلاق و سایر دانش‌های بین رشته‌ای حوزه گسترش می‌دهند. «شیعه حکومت نداشته است. فقه شیعه نمی‌خواسته است جامعه سیاسی را اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده است که جهاد بخواهد آن حکومت را اداره کند و احکامش را از کتاب و سنت استنباط نماید. لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود؛ فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد، یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل

مربوط به خانواده و امثال آن کاربرد داشت.....امام بزرگوار، فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد، کشاند. این، یعنی نقطه مقابل آن آفتی که گفتیم تحجر است... آن فقهی که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد. «(حسینی خامنه ای، ۱۳۷۶/۰۳/۱۴)

ب: ضرورت تکامل کلام و فلسفه موجود و حضور در سیستم سازی اجتماعی

همان‌طور که گفته شد اینک در عصر جدید، مبانی کلامی و فلسفی مادی با حضور در شبکه وسیع علوم سکولار، برخلاف گذشته در متن زندگی حضور داشته و توانسته، مبانی فلسفی الگوی کلان توسعه مادی مدرنیته را رقم بزند و در نظام سازی و ساختن سیستم اجتماعی حضور پررنگ داشته باشد و به تبع آن، جوامع دینی در مواجهه با غرب، برای رشد جامعه خود با اخذ الگوها و مدل‌های توسعه و پیشرفت غربی، ناخواسته با مبانی کلامی سکولار و فلسفه مادی درگیر می‌شوند. الهیات و کلام، به عنوان دانشی که پایه و اساس شبکه معرفت دینی است، به دلیل آسیب‌های روشی و عدم تفکر تکاملی، نتوانسته در مقایسه با حجم انبوهی از الهیات و تفکرات کلامی مدرن و سکولار هم‌اوردی داشته باشد؛ یعنی ظرفیت کلامی موجود در برابر سیل و انبوهی از شبهات و هجمه کلامی پاسخ‌گونیست، که این در حقیقت برای جامعه علمی حوزه یک فاجعه است.

«در حوزه‌های ما، «کلام» منسوخ است؛ در حالی که امروز بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است. همان‌طور که مطرح کردم، ما در گذشته عقب نبودیم و هر کس چیزی میگفت، فوراً جوابش حاضر بود؛ ولی امروز آن‌قدر مباحث کلامی در دنیا مطرح می‌شود که حوزه‌ی علمیه از آنها مطلع نیست. می‌دانید امروز در دنیا، مسأله دین‌شناسی و فلسفه دین چقدر مورد بحث است و چه کسانی دارند می‌نویسند و می‌گویند و تحقیق می‌کنند و ما خبر نداریم؟ این عیب بزرگی است.» «(حسینی خامنه ای، ۱۳۷۴/۹/۱۶)

در حوزه فلسفی نیز همین آسیب به نحو دیگری جاری است به این معنا که، فلسفه موجود به دلیل اینکه در این مصاف سنگین فلسفی؛ یعنی کاربردی و عینی شدن فلسفه، حضور خود را تعریف نکرده و هنوز از میدان ذهنیات انتزاعی، عبور نکرده و به متن برنامه ریزی و نظام سازی قدم ننهاده، در نتیجه قدرت رقابت نداشته و مورد هجوم قرار گرفته است. از این رو یکی از اضلاع تکامل هندسه تفقه دینی در

حوزه‌ها با تکامل در عقلانیت فلسفی و کاربردی کردن آن صورت می‌گیرد و در متن اجتماع امتداد پیدا می‌کند. «نقص فلسفه ما آن است که این ذهنیت، امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم و بیش تکلیف معین می‌کنند؛ یعنی سیستم اجتماعی ارائه می‌دهند؛ سیستم سیاسی را هم معین می‌سازند؛ اما فلسفه ما به کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی مانده و امتداد نیافته است. باید این امتداد را تامین کرد. این امر شدنی است. برای مثال خود توحید، یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است، لیکن یک امتداد اجتماعی و یک امتداد سیاسی دارد. لاله‌الاله فقط در تصورات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند، بلکه در جامعه تکلیف حاکم و محکوم و تکلیف مردم را نیز معین می‌سازد.» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹)

ج: تکامل فقه از مقیاس فردی به فقه حکومتی و امکان مهندسی تمدن نوین اسلامی

با توجه به آنچه در تکامل کلام و فلسفه گفته شد، کلام، حدود و ثغور تکامل فقه را تعیین می‌کند، از این رو میدان حضور فقه به قلمرو حضور دین بستگی دارد که توسط کلام تبیین می‌شود. با توجه به این ارتباط، آسیب‌های کلامی حوزه در فقه سرریز می‌شود و در نتیجه فقه موجود به دلیل عدم ضرورت‌های عصری در حد فقه فردی محصور می‌گردد و اگر چه چنین فقه حداقلی برای آن دوره شاید کفایت می‌کرد، اما در دوره‌ای که نظام کارشناسی سکولار و مرجع‌های تخصصی عقلانیت محور در قلمرو وسیع زندگی فردی و اجتماعی، احکام و نظام باید و نباید‌ها را ارائه می‌کنند، نمیتوان چنین منطقه الفراغی را برای تفقه دینی فرض کرد و حکم برای عدم ضرورت حضور فقه را صادر کرد. از این رو فقه و فقاہت باید در حوزه‌ها پیشرفت کند. این پیشرفت، هم از لحاظ عمق است، عمیق‌تر از آنچه که هست و هم از لحاظ سعه و فراگیری مسائل زندگی؛ از این رونباید به بعضی از ابواب - آن هم ابواب دارای اهمیت فردی، نه اهمیت اجتماعی - اکتفا نکنیم؛ ما باید به فقه وسعت بدهیم؛ یعنی فقه ما باید از لحاظ سعه‌ی سطح فقاہت پیشرفت کند و همه مسائل زندگی را شامل بشود. امروز خیلی از مسائل هست که از لحاظ فقهی برای ما روشن نیست. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱) جهت‌دارکردن مباحث علمی به سمت نیازها، برعهده حوزه‌هاست، از این رو همه‌ی نیازها، دفاع و رفع شبهه نیست. بعضی نیازهای امروز جامعه، از ابواب معاملات گرفته تا باب قضا، حدود و قصاص، مسائل اقتصادی و مالی که اینها نقاط مجهولی دارد که باید توسط فضیای روشن بین و آگاه به زمان تبیین شود. فقه ما، بسیار قوی و غنی است؛ اما فقهای قدیم چون حاکمیت نداشته‌اند، در نتیجه حوزه وسیعی از زندگی مردم را تجربه نکرده‌اند. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۶/۱۹)

فهرست منابع

۱. حسینی خامنه ای، علی، دیدار با جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، تهران، ۱۳/۰۷/۹۰.
۲. حسینی خامنه ای، علی، دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۳. حسینی خامنه ای، علی، بیانات در دیدار جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها، تهران، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.
۴. حسینی خامنه ای، علی، بیانات در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور، تهران، ۱۳۸۸/۰۹/۴.
۵. حسینی خامنه ای، علی، دیدار استادان دانشگاه‌های سراسر کشور، تهران، ۱۳۸۲/۸/۸.
۶. حسینی خامنه ای، علی، دیدار اعضای شوراهای فرهنگ عمومی استان‌ها، تهران، ۱۳۷۴/۴/۱۹.
۷. حسینی خامنه ای، علی، اجتماع طلاب مدرسه فیضیه، قم، ۱۳۷۹/۷/۱۴.
۸. حسینی خامنه ای، علی، دیدار جوانان استان اصفهان، تهران، ۱۳۸۰/۸/۱۲.
۹. حسینی خامنه ای، علی، دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۱۰. حسینی خامنه ای، علی، نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی، تهران، ۱۳۹۴/۰۹/۰۸.
۱۱. حسینی خامنه ای، علی، دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۱۲. حسینی خامنه ای، علی، دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز، تهران، ۱۳۸۱/۷/۳.
۱۳. حسینی خامنه ای، علی، در اجتماع پرشور جوانان استان گیلان، تهران، ۱۳۸۰/۲/۱۲.
۱۴. حسینی خامنه ای، علی، دیدار وزیر امور خارجه و رؤسای نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران و خارج از کشور، تهران، ۱۳۷۹/۵/۲۵.
۱۵. حسینی خامنه ای، علی، در دیدار نمایندگان مجلس هفتم، تهران، ۱۳۸۳/۳/۲۷.
۱۶. حسینی خامنه ای، علی، دیدار طلاب، فضلا و استادان حوزه‌ی علمیه‌ی قم، تهران، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.
۱۷. حسینی خامنه ای، علی، در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، تهران، ۱۳۸۸/۷/۲۸.
۱۸. حسینی خامنه ای، علی، در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۹/۲۶.
۱۹. حسینی خامنه ای، علی، «حدیث ولایت»، ج ۹، تهران، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵.
۲۰. حسینی خامنه ای، علی، دیدار اساتید دانشگاه‌ها، تهران، ۱۳۸۸/۶/۸.
۲۱. حسینی خامنه ای، علی، مقام معظم رهبری در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.
۲۲. حسینی خامنه ای، علی، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۲/۲۳.
۲۳. حسینی خامنه ای، علی، در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام در سالروز عید سعید مبعث، تهران، ۱۳۸۲/۷/۲.
۲۴. حسینی خامنه ای، علی، بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان، تهران، ۱۳۷۵/۲/۲۶.
۲۵. حسینی خامنه ای، علی، دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه، ۱۳۹۰/۰۶/۰۲.
۲۶. حسینی خامنه ای، علی، بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، تهران، ۱۳۹۵/۰۲/۰۶.
۲۷. حسینی خامنه ای، علی، «بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی»، تهران، ۱۳۷۰/۹/۲۰.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۲۸. حسینی خامنه ای، علی، دیدار جوانان استان خراسان شمالی، تهران، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.
۲۹. حسینی خامنه ای، علی، در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳/۴/۱.
۳۰. حسینی خامنه ای، علی، دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.
۳۱. حسینی خامنه ای، علی، در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، تهران، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.
۳۲. حسینی خامنه ای، علی، بیانات در آغاز درس خارج فقه، تهران، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
۳۳. حسینی خامنه ای، علی، دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۴/۹/۱۳.
۳۴. حسینی خامنه ای، علی، مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، تهران، ۱۳۷۶/۰۳/۱۴.
۳۵. حسینی خامنه ای، علی، دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، تهران، ۱۳۹۰/۰۶/۱۷.
۳۶. حسینی خامنه ای، علی، در جمع نخبگان حوزه، تهران، ۱۳۸۲/۱۰/۳.
۳۷. حسینی خامنه ای، علی، آغاز درس خارج فقه، تهران، ۱۳۸۰/۶/۱۹.
۳۸. حسینی خامنه ای، علی، پیام به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۱/۰۸/۲۴.

اهمیت و ارزش علوم انسانی و رابطه آن با علوم تجربی

شیوا رجایی دستغیب^۱، ماندانا رجایی دستغیب^۲، زراسا رجایی دستغیب^۳

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور شیراز Email: shivarajaei@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد شیراز Email: mandanarajae@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد شیراز Email: zrasarajae@yahoo.com

چکیده

علوم انسانی شاخه‌ای از علوم است که متفاوت از علوم طبیعی، از زوایای گوناگون پیرامون انسان و روابط انسانی تأمل می‌کند و به نوعی، زیربنای همه علوم تجربی و فنی است و مقدمه فهم نیازهای مادی و معنوی بشری تلقی می‌شود. در علوم طبیعی و تجربی، می‌توان از دستاورد بشری و از تجربه انسان‌های دیگر، حتی اگر در تاریخ و تمدن و مکتب دیگری هم باشند، استفاده کرد. در علوم انسانی، مبانی و پیش فرض‌ها، علایق و آرمان‌ها و حتی زیست انسانی را نمی‌توان در ماهیت و هویت این علوم، نادیده گرفت. تمدن حاضر محصول پیشرفت و رشد علوم ریاضی و تجربی است. در نتیجه علوم انسانی را بی ارزش دانسته و همتای علوم تجربی نمی‌دانند. این مقاله در پی پاسخگویی به این سؤال اساسی است که: "ارتباط بین علوم تجربی و علوم انسانی چگونه است؟" روش تحقیق این پژوهش تحلیلی-توصیفی است و از گردآوری اطلاعات اسنادی کتابخانه‌ای و استفاده از سایت‌های اینترنتی می‌باشد. نتایج پژوهش حاکی از اثرپذیری این دو علم از یکدیگر است. **واژگان کلیدی:** علم، علوم انسانی، علوم تجربی، علوم اسلامی.

مقدمه

داستان جدایی علوم انسانی از علوم طبیعی، در اوایل سده نوزدهم اتفاق افتاد. از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم، با پیشرفت علوم تجربی و تبلیغات دامنه‌دار پیروان نهضت روشنگری، علوم انسانی از علوم تجربی جدا شد. علوم تجربی، هم در موضوع و هم در روش و هدف، الگوی دانش‌ها به شمار آمد و تمام رفتارهای روحی و عملی بشر، به نحوی موضوع تحقیق و پژوهش این علوم قرار گرفت و این خود منشأ بحران علوم انسانی در غرب شد [۱].

علوم انسانی بنیاد توسعه در هر کشوری است و بدون محوریت دست آوردهای علوم انسانی و مطالعات جامع انسانی، توسعه اجتماعی و فرهنگی به نتیجه نخواهد رسید. سوابق تاریخی ملل مختلف نشان می‌دهد که هیچ کشوری تا کنون بدون محوریت دستاورد های علوم انسانی به توسعه نرسیده است. تاریخ تمدن ایران اسلامی نشان داده است که هر گاه دانشمندان سرآمد علوم انسانی مهار کشور در تصمیم سازی ها را در دست داشتند، ایران به اوج درخشش و تمدن رسیده است.

یکی از کارکردهای مهم علوم انسانی این است که چرخ‌های نظام اجتماع مدرن را می‌گرداند و برای این امر نیاز به چند رکن دارد. یکی از ارکان آن، تکنیک و صنعت مدرن است که آن را علوم طبیعی و دستاوردهای تکنیک مدرن به عهده دارد. بخشی را برنامه‌ریزان اقتصادی و سیاست‌گذاران به عهده دارند و بخش دیگر، یعنی گردش چرخ‌های اجتماع مدرن را در حوزه بوروکراسی مدرن می‌توان دید. اجتماع مدرن بدون بوروکراسی و تکنوکراسی معنا ندارد و چرخ تکنوکراسی و بوروکراسی مدرن، بدون علوم انسانی نمی‌تواند بچرخد.

در این مقاله تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ مناسب ارائه شود:

ارتباط بین علوم تجربی و علوم انسانی چگونه است؟

پیشینه و ادبیات تحقیق

تحقیق و پژوهش در باره علوم انسانی و علوم تجربی وجوه اشتراک و افتراق آن ها سال هاست که مورد توجه محققان قرار گرفته است. در این قسمت به تعدادی از این پژوهش ها اشاره می‌شود. برزگر در مقاله ای با عنوان پیش بینی در علم سیاست؛ مقایسه علوم دقیقه و علوم انسانی، محورهای وجوه اشتراک و به ویژه وجوه تمایز پیش بینی در چهره علوم دقیقه و علوم انسانی را ترسیم و نشان می‌دهد که به رغم آن که آینده نگری پیوسته در طول تاریخ همزاد بشریت بوده است. موضوع پیش بینی را می‌توان در همه زمان ها و مکان ها و تمدن ها در اشکال ارادت و اخلاص به پیشگویان و یا اقبال مردم به کتب و آثار آنان دید، اما این موضوع در عصر جدید بعد از رنسانس دستخوش تحول گردیده است و هم چنان که علوم انسانی تجربی، پدیده ای مستحدث است (پیش بینی های علمی نیز مستحدث است). البته موضوع پیشگویی های فلاسفه غربی و اندیشمندان علوم انسانی نسبت به آینده های دوردست تر، جایگاه خود را حفظ کرده است زیرا این کار دیگر از توان علم خارج و در حیطه دانش است و خاصیت این بخش نیز در منشأ غیرمذهبی و مکاشفه ای بودن آن است [۲].

گلشنی (۱۳۸۹) در پژوهشی ضمن بررسی تحولات علم و تعامل آن با عرصه های انسانی در دوره پس از رنسانس، ویژگی ها و فرصت های مثبت و آثار منفی و آسیب های فراوانی که برای بشر ایجاد کرده

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

را بیان می‌کند. به نظر او این مسائل که گاهی به صورت بحران انسانی نیز بروز کرده است، موجب شد که متفکران به دنبال راه حلی برای این موضوع باشند که از جمله این راه حل ها تغییر نگرش نسبت به علم بوده است در پاسخ به این نیاز، متفکران مسلمان در دهه های اخیر، علم دینی را پیشنهاد کرده اند [۳].

پایا (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان چگونگی می توان کارایی علوم انسانی را افزایش داد. ضمن ارزیابی این علوم و بیان دیدگاه های صاحب نظران مختلف، به ارائه شیوه هایی برای بهبود بخشی به قابلیت های علوم انسانی پرداخته است [۴].

روش تحقیق

روش پژوهش در این مقاله از نوع تحلیلی - توصیفی می باشد و ابزار گردآوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه ای و استفاده از سایت های اینترنتی است.

در این نوع پژوهش به توصیف عینی، واقعی و منظم خصوصیات موضوع پرداخته می شود. پژوهشگران در این تحقیق سعی می کنند تا نتایج عینی از موقعیت را بیان نمایند. در این روش به منظور پاسخگویی به سؤالات به جمع آوری اطلاعات از طریق اسناد و مدارک به روش کتابخانه ای و سایت های اینترنتی پرداخته و سپس داده های جمع آوری شده مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

تعریف علم

علم در حوزه های گوناگون علوم انسانی و تجربی تعریف های متفاوت دارد. دانشمندان، علم و ویژگی های آن را به روش های زیر تعریف می کنند [۵]:

۱. علم عبارت است از مطالعه یا جمع آوری سازمان یافته دانش.
۲. رشته ای از مطالعات که در آن پدیده ها مشاهده و رده بندی و معمولاً قانون های کمی تنظیم و بررسی می شود که لازمه آن کاربرد استدلال های ریاضی و تجزیه و تحلیل داده ها و اسناد و مدارک در مورد پدیده های طبیعی است.
۳. آرایش انتظام یافته ای از آگاهی های یقینی، شامل روش هایی که با آن این آگاهی ها گسترش یافته است و شیوه هایی که درستی آن ها را مورد آزمایش قرار می دهد.
۴. علم معمولاً این ویژگی را دارد که هر چه در آن گفته می شود، قابل نوعی بررسی و اثبات است.
۵. علم آزمودنی، قابل ضابطه بندی و قابل تجسم است، هم چنین می توان آن را تغییر و رده بندی کرد.
۶. علم عبارت از: بررسی نظام دار و عینی پدیده های تجربی و آگاهی های به دست آمده از این بررسی ها.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۷. علم شکلی است از شعور اجتماعی و معرف دستگامی از آگاهی‌ها می‌باشد که در طی تاریخ رشد یافته و با تجربه‌های علمی جامعه پیوسته بررسی و دقیق‌تر شده است.

پس علم آن گونه دانستنی‌ها و آگاهی‌هایی است که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. قابل مشاهده باشد.

۲. قابل بررسی تجربی و آزمایش باشد.

۳. قابلیت تقسیم و رده‌بندی داشته باشد

۴. دارای نظام و قانون‌مندی باشد.

۵. قابلیت تعمیم داشته باشد.

چگونگی پدید آمدن علم

علم یک محصول اجتماعی است و از شناخت عمومی بشریت در طی تاریخ و در مرحله‌های خاصی از تکامل اقتصادی و فرهنگی اش سرچشمه می‌گیرد و با پیدایش و تکامل خویش موجب توسعه تعالی و تکامل بیش تر جوامع انسانی می‌گردد و به دنبال آن تکامل بیش تر جامعه و تکامل روزافزون را در پی دارد. یک فرضیه یا حتی نظریه علمی ممکن است در اوضاع و احوال خاصی، بی‌توجه به نیازهای جامعه و تنها بر اثر نبوغ و هوشمندی دانشمندی پدیدآمده ولی اثبات و ادامه تکامل آن مستلزم پیدایش اوضاع و احوال مناسب و نیازهای اقتصادی باشد البته گاه ممکن است به‌رغم وجود نیاز اقتصادی، کارائی کشف یا اختراعی بر اثر مقاومت اندیشه‌های کهنه و افکار عمومی برای مدتی مورد توجه قرار گرفته باشد ولی در هرحال سرانجام جامعه ناگزیر از گردن نهادن به آن شده و نهایتاً مورد توجه جوامع انسانی قرار گرفته و رشد و تکامل یافته است [۵].

چگونگی رشد علم

پیشرفت و تکامل علم وابسته به شرایط جامعه و میزان پذیرش جوامع علمی و افکار عمومی بوده چرا که اگر جامعه پاسخگوی نیازهای واقعی قشر علمی خود نباشد نه تنها نیروهای علمی خود را درگیر فعالیت‌های جانبی نموده بلکه با پدیده فرار مغزها مواجه خواهد بود. هم‌سو بودن علم با نیازهای جامعه وابسته حمایت‌های جامعه از علم و پدیدآورندگان آن نه تنها موجب رشد و شکوفایی علم نشده بلکه از نظر اقتصادی نیز موجب جلب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی گشته و ثروت ملی کشور را افزایش می‌دهد [۵].

تفاوت مهم علوم سنتی و علوم مدرن

علوم سنتی چه در حوزه طبیعی و ریاضی و سایر علوم نظری و تجربی و چه در حوزه سیاست و اقتصاد و سایر علوم انسانی، اصالت را به شناخت می‌داد و دغدغه تغییر طبیعت و انسان در مرحله دوم قرار می‌گرفت؛ اما دغدغه اصلی علوم مدرن، تغییر طبیعت و انسان است و شناخت در خدمت تغییر قرار دارد. بر این اساس بشر تلاش مضاعفی کرد تا علوم تکنولوژیک و مهندسی ساخته شود و علوم نرم‌افزاری برای تغییر طبیعت و انسان تولید گردد. علوم پایه، مانند ریاضی، فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی نیز به نظری و کاربردی تقسیم شد. پس علوم مدرن را نباید فقط کشف طبیعت دانست.

انسان معاصر با توجه به نیازهایش و بر مبنای تغییراتش، می‌خواهد علوم را کشف و علمی را تولید کند. علوم پایه هم در صدد است تا طبیعت را کشف کند و هم می‌خواهد علوم کاربردی بسازد تا با کمک آن‌ها به ساختن علوم فناوری و تکنولوژیکی برسد و در نهایت به صنعت و ساخته‌های سخت‌افزاری دست یابد و با کمک آن‌ها طبیعت و انسان جدید را در راستای اهداف از پیش تعیین شده، تغییر دهد. اهداف علوم مدرن، رفع نیازهای ملکوتی و دنیوی انسان و کسب لذت بیش‌تر برای دنیای انسانی است، زیرا انسان در مبانی فلسفی این دسته از علوم، تنها به ساحت مادی و دنیوی خلاصه می‌شود. معرفت‌شناسی علوم مدرن بر هستی‌شناسی آن و هستی‌شناسی علوم مدرن بر انسان‌شناسی آن و انسان‌شناسی علوم مدرن بر غایت و ارزش‌شناسی آن مقدم است.

اهداف علوم سنتی، رفع نیازهای ملکوتی است؛ زیرا هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی آن، جامع‌نگر و مبتنی بر عوالم ملکوتی است. پس همه علوم سنتی و مدرن، مبتنی بر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی، غایت‌شناسی و روش‌شناسی معینی است.

عالم و آدم‌شناسی در دو جهان سنتی و مدرن با هم تفاوت دارند. بسیاری از بحران‌های انسان معاصر مانند: بحران محیط زیست و بحران هویت، بحران معنویت و... به صورت ظاهر، زاییده صنعت و تکنولوژی مدرن است، ولی در واقع این پدیده شوم به جهان‌شناسی و مبانی فلسفی انسان مدرن باز می‌گردد[۶].

معنای فلسفه علوم انسانی

گاهی علوم انسانی معادل Humanism به کار برده می‌شود و گاهی هم معادل Science Social که به معنای علوم اجتماعی است Science، علم است و Social Science علوم اجتماعی است.

فارابی به علوم عملی، علوم انسانی را اطلاق کرد، یعنی علوم انسانی همان علوم می‌هستند که موضوع آن‌ها با اراده و آگاهی انسان موجود می‌شود، در مقابل، علوم نظری، علوم می‌هستند که انسان فقط می‌تواند

موضوع آن‌ها را بشناسد. مثلاً مهندس کشاورزی، گیاهان و درختان را می‌شناسد و سعی می‌کند در آن‌ها تصرف کند، همان‌طور که فیزیکدان نیز این کار را انجام می‌دهد. این علوم را علوم ابزاری می‌نامند؛ زیرا رهاوردش پیش‌بینی و پیش‌گیری حوادث واقعی و عینی است. البته این پیش‌گیری و پیش‌بینی در حوزه علوم طبیعی و علوم نظری، با تقسیم‌بندی‌هایی که حکمای ما هم درباره علوم داشتند راه دارد، اما این پیش‌بینی و پیش‌گیری در الهیات و ریاضیات که عالم تغییر نیستند راه ندارد. ریاضیات و متافیزیک نیز جزو علوم نظری هستند [۷].

علوم انسانی از دریچه تاریخ

دانشمندان معاصر در مورد زمان استقلال علوم انسانی و تمایز آن‌ها از علوم تجربی نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند.

به نظر دیلتای، علوم انسانی با ریاضیات و فیزیک هم دوره و هم زمان هستند. برخی دانشمندان عقیده دارند تا اوایل قرن نوزدهم، کلمه علم هنوز دلالت و معنای مخصوص و محدود امروز خود را نداشته است و امتیاز و برتری ویژه‌ای نداشت. از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم، با پیشرفت علوم طبیعی و تبلیغات دامنه‌دار پیروان نهضت روشنگری چون کانت و هیوم علوم انسانی از علوم طبیعی جدا شد. علوم تجربی هم در موضوع و هم در روش و هدف، الگوی ممتاز و دانش‌ها به شمار آمد.

اما اگر سؤال درمورد آغاز تشکیل حوزه مستقل تحقیقاتی با روش خاص باشد، باید گفت که این حوزه در قرن هفدهم به بعد شروع شد. دو رویداد در پدید آمدن این حوزه مؤثر بود:

۱. پیشرفت شگرف علوم طبیعی از زمان گالیله آغاز شد که بین علوم طبیعی و علوم انسانی تمایزی قایل شد؛

۲. نظریه دوگانگی بدن و روح است که دکارت آن را گسترش داد.

به هر حال آغاز پیدایش علوم انسانی به صورت یک حوزه مستقل در دهه‌های پایانی سده هفدهم بود. اما جدایی این علوم از علوم طبیعی در اوایل سده نوزدهم به وقوع پیوست. در این قرن مسئله علوم انسانی با تعبیر تازه مطرح شد. بحث عمدتاً مربوط به استقلال علوم انسانی بود و کم‌تر به تمایز این علوم از دیگر علوم پرداخته می‌شد.

هم زمان با جدایی علوم از یکدیگر، پدیده علم پرستی ظاهر شد. علم پرستی دیدگاهی معرفت شناختی است با ادعای انحصار معرفت در علم تجربی. این دیدگاه به مادیت وجود شناختی انجامید که یک گذار منطقی نبود، بلکه گذار روان‌شناختی و عاطفی به شمار می‌رفت [۸].

یکی از علل مهم پیدایش پدیده علم پرستی، شیوه‌های رفتار اجتماعی و سیاسی انحصارگرانه و تجاوزگرانه قرون وسطی بود. هم چنین پیشرفت‌های فناورانه، مجذوبیت و مفتون شدن نیست به علوم طبیعی را مضاعف کرد. از دهه چهارم قرن بیستم، موضوع جایگاه علوم انسانی کمرنگ تر شد. اما در پایان این قرن، این علوم رشد و پیشرفت قابل توجهی کردند و اعتبار خود را بازیافتند.

ماهیت علوم انسانی

علوم انسانی، مطالعه و پژوهش ابعاد گوناگون انسان، تبیین و تفسیر رفتار فردی و نهادهای اجتماعی و چگونگی زیستن اوست. انسان، موجودی است که در ساختار وجودی و زندگی خود، دارای ساحت‌های متنوعی نظیر زیستی - جسمانی، روانی - روحانی، فردی - اجتماعی و... است. علوم انسانی در صدد است همه ساحت‌های انسانی را بشناسد و معرفی کند. علوم انسانی به مطالعه رفتارها و افعال انسانی می‌پردازد و فعالیت فردی و اجتماعی انسان را تبیین و تفسیر می‌کند. علوم انسانی به تبعیت از علم مدرن، مأموریت دیگری به نام تغییر انسان نیز دارد. این علوم، انسان مطلوب را نیز معرفی می‌کند و سپس با توصیف انسان تحقق یافته، به دنبال تغییرش، به سوی انسان مطلوب خواهد بود.

تاریخ علوم انسانی در دوران جدید و معاصر نشان می‌دهد علوم انسانی رفتاری و اجتماعی تحقق یافته، مجموعه گزاره‌های نظام‌مندی است که با بهره‌گیری از روش‌های تجربی و غیرتجربی و مبانی فلسفی و مکتبی به تبیین یا تفسیر رفتارهای فردی و اجتماعی انسان تحقق یافته، پرداخته است.

برای تعریف و شناخت ماهیت علوم انسانی، سه شیوه وجود دارد:

۱. تعریف بر مبنای موضوع؛

۲. تعریف بر مبنای روش؛

۳. تعریف بر پایه هدف.

برای شناخت علوم انسانی، توجه به این نکته اهمیت دارد که دست‌اندرکاران این حوزه در تعریف آن و توجیه تعریفشان، نظر یکسانی ندارند.

۱. تعریف بر مبنای موضوع:

از جمله دیدگاهی که علوم انسانی را بر پایه موضوع تعریف می‌کند، بر این باور است که این علوم در پی شناخت انسان هستند و مربوط به انسان‌اند. اما آیا دیگر علوم مانند پزشکی، زیست‌شناسی، بیوشیمی و... درباره انسان و مربوط به او نیستند؟ اگر مفهوم تکامل را به این تعریف اضافه کنیم و بگوییم علوم انسانی برای تکامل انسان هستند، بار دیگر سؤال پیشین تکرار می‌شود که مگر علوم دیگر مانند ریاضیات و فیزیک و یا هر علم دیگری نمی‌تواند چنین ویژگی داشته باشد.

بنابراین، برای جلوگیری از تداخل علوم انسانی با علوم دیگر باید انسان را مقید کنیم. علوم انسانی علمی هستند که انسان در آن‌ها از لحاظ حیات درونی و روابط او با دیگران، بررسی می‌شود. در این صورت شامل انواع دیگر فلسفه مانند منطق، اخلاق، زیبایی‌شناسی، متافیزیک، جامعه‌شناسی و تاریخ خواهد بود. البته روش برخی علوم مانند روان‌شناسی و تاریخ با بقیه یکسان نیست. اما از آن جا که همه آن‌ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم در باره وجدان انسان بحث می‌کنند، همه آن‌ها جزو علوم انسانی به شمار می‌روند. در حقیقت در این دیدگاه، علوم انسانی بر اساس روش تعریف می‌شود [۹].

۲. تعریف بر مبنای روش:

از جمله کسانی که علوم انسانی را با توجه به روش تحقیق، تعریف کرده است، می‌توان از جان استوارت میل نام برد. وی که احتمالاً در دوره معاصر، اولین کسی است که سعی کرده این علوم را به شیوه منظم تعریف کند، عقیده دارد که روش این علوم، تجربی آزمایشی نیست، بلکه استنتاجی است. میل در توضیح نظریه خود می‌گوید: در حقیقت همه استدلال‌های علمی به استقرا برمی‌گردد. پس استقرا نخستین استدلال است که دو استدلال دیگر، یعنی آزمایش و استنتاج از آن زاییده می‌شوند.

علوم استنتاجی علمی هستند که به واسطه استقرای قبلی، قضایای جدیدی را استنباط می‌کنند. علوم رفتاری که جزء علوم انسانی هستند، این گونه هستند. روش نتیجه‌گیری این علوم انتزاعی نیست، بلکه انضمامی است. استنتاج انضمامی، یعنی هر معلولی از قوانین علتی که آن معلول را به وجود آورده است، استنباط می‌شود.

پس علوم انسانی اصلی، عبارت‌اند از: علم سیاست، اخلاق، جامعه‌شناسی و اقتصاد. اما روان‌شناسی که روش آزمایشی و تجربی دارد، جزء این علوم به شمار نمی‌آید.

میل در تعریف علوم انسانی اقتصاد را مثال می‌زند و بر آن تأکید می‌کند، چرا که انسان از نظر این علم موجودی است که تنها به کسب و صرف کردن ثروت اشتغال دارد [۱۰].

اما بر خلاف میل، برخی از دانشمندان، روش علوم انسانی را تجربی می‌دانند. در این صورت شامل روان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی می‌شود. دانش‌های اعتباری از نظر این

دانشمندان، از این علوم خارج هستند. مانند حقوق، اخلاق، زبان، ادبیات و فلسفه زیرا نه روش آن تجربی است و نه قدرت پیش بینی به انسان می‌دهد. دانشمندان طرفدار این دیدگاه، علوم انسانی را انسان‌شناسی تجربی می‌دانند نه انسان‌شناسی به معنای عام. در این علوم رفتارهای جمعی و فردی، ارادی و غیر ارادی، آگاهانه و ناآگاهانه در قالب نظم‌های تجربه پذیر جای می‌گیرند[۱۱].

بر این پایه است که گفته می‌شود در علوم طبیعی، دانشمند تماشاچی و نظاره گر است، در حالی که در علوم انسانی بازیگر، یعنی فهمیدن با هم دردی توأم است. یک فیزیکدان وقتی سنگی را در میدان جاذبه زمین ملاحظه می‌کند، به فکر این که چه بر سر سنگ آمده است نیست، بلکه می‌گوید سنگ در میدان جاذبه زمین این رفتار را دارد. اما این نمی‌تواند خط فاصل بین این دانش‌ها باشد، زیرا فلسفه نظاره‌گر است و می‌خواهد راز هستی اشیا را بشناسد، ولی جزء علوم طبیعی نیست. از سوی دیگر در عرفان، معرفت با راز و نیاز و دلدادگی همراه است، یعنی بازیگری، اما عرفان جزء علوم انسانی نیست[۱۱].

۳. تعریف بر پایه هدف:

ویلهلم دیلتای، نظریه پرداز مسلم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم علوم انسانی را بر مبنای هدف بررسی می‌کند، و آن‌ها را علم تاریخی می‌داند. این رویکرد اصالت تاریخی نام دارد. در این دیدگاه، تاریخ یکی از شرایط مفهوم بودن امر واقع است. وی عقیده دارد که موضوع این علوم وقوف به واقعیت تاریخی به اعتبار فرد مشخص و تعیین قواعد و غایات رشد فرد معین و دانستن این حقیقت که در شکل یافتن فرد معین، چه ملازماتی نقش فعال دارند.

از نظر دیلتای، هستی از یک احساس ارزشمند تصور کمال آن، جدایی ناپذیر است. تجلی زندگی با نظام ارزش‌ها همراه است. روش این علوم در عین این که تجربی است، اما از روش علوم طبیعی تمایز دارد. در علوم انسانی دانشمند باید هر مطلبی را با دریافت تاریخی خاص آن، درک کند. دانشمند از طریق تجزیه پدیده‌های تاریخی و گردآوری اطلاعات و استفاده از آمار، مناسبات متقابل پدیده‌های انسانی را توصیف می‌کند. نتایج این علوم نیز با وسایل متداول علمی قابل بررسی است.

اصالت تاریخی به دو معناست:

۱. نسبییت پدیده‌ها در زمان گذشته و شناخت آن؛

۲. حضور در هر عمل انسانی و از جمله عملی که ما در حال انجام دادن آن هستیم.

این علوم به این دلیل تاریخی هستند که با رشد و عمل انسانی گسترش می‌یابند[۱۰].

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

در این دیدگاه، علوم روحی و انسانی عبارتند: از جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد، که روش تجربی دارند.

علوم اعتباری نیز مانند اخلاق و شناخت زیبایی و شعر جزء این علوم هستند. دیدگاه دیگری که روش علوم انسانی را پدیده‌شناسی می‌داند، در عین پذیرفتن دو روش پیشین، یعنی روش تجربی و تاریخی، اما سیطره آن‌ها را محکوم می‌کند.

به نظر هوسرل پدیده‌گرا، روش خاص علوم انسانی روش ماهوی است. شناخت واقعیت کافی نیست، بلکه شناخت ذات یا ماهیت مهم‌تر است. علم ماهوی از راه شهود ذات و مقوم‌های پدیده‌های تجربی حاصل می‌شود. منظور هوسرل از ذات، علت یا روح امور جزئی است. این علم پایدار و تغییرناپذیر است. اگر ماهیت هنر از پیش معلوم نشده باشد، تحقیق تجربی درباره هنر محال خواهد بود. درغیراین صورت هر چیزی را می‌توان هنر نامید. هرگاه ما قوانین رویدادهای روانی را به طور روشن بدانیم، این قوانین مانند قوانین فیزیک ابدی خواهد بود، حتی اگر هیچ رویدادی وجود نداشته باشد [۱۰].

روی هم رفته در مورد مصداق علوم انسانی، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاهی که روش این علوم را به روش تجربی محدود نمی‌کند و دیگری دیدگاهی است که تجربه را تنها روش این علوم می‌داند و به این علت است که فلسفه و علوم اعتباری از آن‌ها خارج می‌شوند.

تقسیم‌بندی علوم به تجربی و انسانی

برخی عقیده دارند که همه علوم انسانی اند، زیرا به هر حال هر علمی را انسان باید به دست آورد، پس ره آورد دست بشر است. بنابراین انسانی است. اما از این نظر که بگذریم در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان علوم را به دو دسته انسانی و طبیعی تقسیم کرد. علوم انسانی، دانش‌هایی هستند، که به نحوی با انسان سر و کار دارد. با شأنی از شئون و جنبه‌ای از جنبه‌ها و بعدی از ابعاد حیات فردی یا اجتماعی انسان سر و کار دارد و علوم طبیعی، دانش‌هایی هستند، که موضوع آن‌ها جنبه‌ای از جنبه‌های طبیعت است. بنابراین، علوم انسانی شامل رشته‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، الهیات، تاریخ، اقتصاد، مدیریت، اخلاق، علوم تربیتی، تربیت بدنی، جغرافیای انسانی، ادبیات، حقوق، علوم سیاسی و امثال این‌ها خواهد بود. الهیات یکی از علوم انسانی است. دانش‌هایی از قبیل: فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، معدن، نجوم و رشته‌های فنی و مهندسی و امثال آن‌ها را در شمار علوم طبیعی می‌باشند [۱۲].

نگاهی به مفهوم علوم انسانی و پیشینه آن

قلمرو مفهومی علوم انسانی از چند منظر قابل تحدید و تعریف است.

یکی از این مناظر، روشی است که این علوم را همانند روش علوم تجربی می‌داند که در این صورت، علوم انسانی شامل روان‌شناسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی می‌شود و دانش‌هایی نظیر حقوق، اخلاق، فلسفه و سایر علوم انتزاعی از دایره این علوم خارج می‌شوند، زیرا روش آن‌ها تجربی نیست. طرفداران این دیدگاه، علوم انسانی را به مثابه انسان‌شناسی تجربی، نه انسان‌شناسی به معنای عام تلقی می‌کنند. علوم انسانی ضرورتاً ماهیت تمدنی و فرهنگی دارد. اساساً بخشی از علوم اجتماعی امروز غرب، دیگر علوم انسانی و اجتماعی را در جرگه علوم پوزیتیویستی^{۵۶} جهان شمول و مطلقاً اثبات‌گرا نمی‌دانند. لذا باید توجه داشت که در علوم انسانی و برای شناخت ابعاد مختلف، انسان، تنها به کارگیری روش تجربی و آزمایشگاهی و حتی مطالب آماری کافی نیست و از این جهت علوم انسانی با علوم طبیعی متفاوت است. هر چند علوم طبیعی هم دارای مبانی فلسفی و مابعدالطبیعه است، ولی در علوم انسانی، عناصر غیر تجربی که این علوم را شکل می‌دهد به مراتب بیش‌تر از علوم، طبیعی است.

در جهان غرب، این نوع نگرش به علوم انسانی، سابقه‌ای طولانی دارد و به دهه‌های پایانی سده هفدهم برمی‌گردد. از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم، با پیشرفت علوم تجربی و تبلیغات دامنه‌دار پیروان نهضت روشنگری، علوم انسانی از علوم تجربی جدا شد و علوم تجربی، هم در موضوع و هم در روش و هدف، الگوی دانش‌ها به شمار آمد و تمام رفتارهای روحی و عملی بشر، به نحوی موضوع تحقیق و پژوهش این علوم قرار گرفت و این خود منشأ بحران علوم انسانی در غرب شد.

اما در ایران بعد از انقلاب اسلامی، رویکرد نوینی به تحول در علوم انسانی به وجود آمد و تبدیل به موضوعی شد که در طول ۳۷ سال گذشته، دغدغه ذهنی بسیاری از متفکران بوده است. هرچند اقداماتی صورت گرفته است، اما به دلیل اهمیت موضوع و ضرورت آن، باید به طور مستمر این بحث در مرکز توجه باشد تا به غنای کامل برسد.

از منظر دیگر، برخی از متفکران معنای علوم انسانی را بسیار گسترده می‌دانند که شامل علومی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، جغرافیا، قوم‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ و سیاست می‌باشد.

سومین منظر این است که گاهی علوم انسانی معادل علوم اجتماعی تلقی شده است؛ با این توجیه که تمایز ماهوی میان علوم اجتماعی و علوم انسانی وجود ندارد، زیرا پدیده‌های اجتماعی به همه خصوصیات انسانی، حتی فرآیندهای روانی فیزیولوژیک وابسته‌اند و در مقابل، همه علوم انسانی از جهت معینی اجتماعی

^{۵۶} Positivist

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

است. در برخی از دانشگاه‌های غرب، علوم انسانی معمولاً شامل هسته‌ای علمی مرکب از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی می‌شود و گاهی زبان‌شناسی و تاریخ را به آن می‌افزایند [۱۳].

علم نافع و هویت ساز

دانش در یک تقسیم دیگر به نافع و غیر نافع قسمت می‌گردد.

در سخنان نورانی امیر کلام، علی بن ابی طالب (ع) آمده است: «لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَلَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ»^{۵۷}؛ در علمی که سودی نداشته باشد، خیری نیست و از دانشی که شایسته دانستن نیست، نفعی برده نمی‌شود.

علم نافع، دانشی هویت ساز است و علم غیر نافع، دانش هویت برانداز. علمی که برای ساختن سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی و فتنه و آشوب باشد، هویت برانداز است. دانش هویت برانداز، نه عامل صعود است و نه سزاوار فراگیری. علم غیر نافع، تعلیم و تعلم آن نیز شایسته نیست. در تعقیبات و دعا‌های نماز از علم غیر سودمند به خدا پناه بریم: «اعوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»^{۵۸}.

دنیای امروز بیش‌تر از دانش هویت برانداز بهره‌مند است؛ علمی که در حاشیه سیاست‌های نظامی برای تسلط بر جهان شکل می‌گیرند و در فکر ساختن سلاح‌های کشتار جمعی هستند، دانش‌های هویت ساز نیستند. علم اگر به مرحله عمل نرسد و در حد کلیات بماند، نظیر عالم بی‌عمل، بی‌ثمر و منفعت است و هویت بخش نیست [۱۴].

امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَ يَقِينُكُمْ شَكًّا. إِذَا عِلْمُكُمْ فَأَعْمَلُوا وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدُمُوا»^{۵۹}؛ علم خود را جهل و یقین خویش را شک قرار ندهید، هرگاه دانستید عمل کنید و هرگاه یقین کردید اقدام ورزید.

علوم تجربی و فلسفه‌های دنیایی

علوم طبیعی و تجربی، تا زمانی که در حاشیه نگاه سکولار و دنیایی یا جهان بینی الحادی و مادی محروم از معرفت عقلانی و وحیانی سازمان یابند، هویت ساز نمی‌توانند باشند.

^{۵۷} نهج البلاغه، نامه ۳۱

^{۵۸} مفاتیح الجنان، تعقیبات نماز عصر؛ مستدرک، ج ۵، ص ۶۹

^{۵۹} نهج البلاغه، حکمت ۲۶۶

دانش‌های تجربی دنیای امروز بر محور حس و تجربه استوارند، و دانش برتر، از آن فلسفه مضافی است که با عنوان «فلسفه علوم تجربی» به تحلیل پیرامون علم می‌پردازند و برتر از آن جهان بینی دنیایی یا الحادی است که بر فلسفه علم و بر علم سایه افکنده است. وقتی که علم به حس و تجربه محدود شود، از معرفت آن چه به حس در نیاید باز می‌ماند.

این نگاه در سطح مسائل متافیزیکی با عباراتی چون (لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً^{۶۰})؛ به تو (ای موسی) ایمان نمی‌آوریم تا خداوند را آشکارا ببینیم) در نهایت به شرک و الحاد می‌رسد.

علم تجربی، فلسفه علم تجربی و فلسفه‌های دنیایی و الحادی، گرچه با یکدیگر درگیر نیستند و مزاحم هم، هم آوا نیز نیستند، زیرا این دانسته‌ها مشتمل بر کثرتی هستند که به وحدت باز نمی‌گردد. تا کثرت به وحدت باز نگردد، خود فاقد هویت است و چیزی که فاقد هویت است، عامل هویت دیگری نمی‌تواند باشد.

دانش‌های حسی و تجربی در حاشیه فلسفه‌های مادی یا دنیوی، اگر بدون درگیری هم باشند، هر یک کار خود را انجام می‌دهد. آن‌ها در محدوده کثرت محض می‌توانند بی‌نزاع استمرار یابند؛ و لکن نمی‌توانند هم آوا، هماهنگ و همدل شوند. این دانش‌ها که از آن‌ها به «دانش‌های ابزاری» نیز می‌توان یاد کرد، نسبت به وحدت جمعی به تعبیر لطیف قرآن در هرج و مرج می‌باشند: (فَهُمْ فِي أَمْرٍ مُّريجٍ^{۶۱})؛ جامعه‌ای که به وحدت نرسد، جامعه‌ای «مریج» است. جامعه‌ای که حس و تجربه معیار علم اوست و ماورای حس و تجربه را نفی می‌کند، در کثرت محض و در هرج و مرج مستغرق است و علوم در جامعه امروز نیز به سوی چنین مسیری حرکت کرده‌اند.

امروزه در جامعه نیز دانش‌ها بریده بریده و ارباباً ارباباً شده‌اند و جبل‌المتین و ریسمان محکمی را که بیش از این در فرهنگ و تاریخ اسلامی، میان علوم مختلف بوده از هم گسیخته شده است. علوم اسلامی که برخی از آن‌ها هنوز در حوزه‌های علمی رایج هستند، گاه در یک کتاب واحد گرد آمده‌اند؛ مانند شرح منظومه حکیم سبزواری که مشتمل بر منطقیات، طبیعیات، الهیات و اخلاقیات است. اما جمع این چهار بخش در یک کتاب، بدین معنا نیست که همه آن‌ها علم واحدی هستند، بلکه چهار فن و چهار رشته علمی هستند که در یک جلد صحافی شده‌اند.

^{۶۰}سوره بقره، آیه ۵

^{۶۱}سوره ق، آیه ۵

شفای بوعلی کتابی واحد در چند جلد است و افزون بر فنون یاد شده ریاضیات را نیز در بردارد. در اثنای این کتاب اخلاقیات نیز هست؛ ولی وجود این فنون مختلف در جلد‌های یک کتاب واحد آن‌ها را به صورت علمی واحد در نمی‌آورد، بلکه آن‌ها علوم گوناگونی هستند که هماهنگ اند. هماهنگی علوم به منبع و مبدأ علمی آن‌ها باز می‌گردد. علوم دارای کثرت هستند و کثرت شان به وحدت ارجاع پیدا می‌کند و آن وحدت به کثرت آن‌ها هویت می‌بخشد و علوم هنگامی که وحدت می‌یابند عالم و جامعه بهره‌مند از علم را نیز وحدت و هویت می‌بخشند [۱۴].

تفاوت علوم تجربی و علوم انسانی

برای تفاوت ماهوی قائل شدن بین علوم انسانی و علم طبیعی سه مبنا وجود دارد. یک مبنا در دفاع از تفاوت ماهوی علوم انسانی و علم طبیعی، دیدگاه مکتب تفهیمی است و مهم‌ترین نکته اش این بود که جامعه انسانی حاوی اعتباریات است و مبتنی بر اعتباریات شکل می‌گیرد و لذا مسائل انسانی پیش از آن که تحت رابطه علی واقع باشند که در علوم طبیعی روابط علی بین پدیده‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد تحت روابط اعتباری قرار می‌گیرند و لذا علوم انسانی بیش از آن که نیازمند تبیین علی باشند، نیازمند فهم اعتباریات می‌باشند و لذا ماهیت کار در این دو علم متفاوت می‌شود.

مطلب دیگری که ممکن است به عنوان مبنایی برای تفاوت ماهوی علوم طبیعی و علوم انسانی مطرح شود، این است که سنخ قضایا در علوم طبیعی سنخ توصیفی است، اما علوم انسانی علاوه بر گزاره‌های توصیفی حاوی گزاره‌های تجویزی فراوانی نیز هستند و لذا پژوهش در این عرصه به شدت با ارزش‌ها گره می‌خورد و ماهیت این علوم را متفاوت می‌کند.

سومین مبنا برای تفاوت گذاشتن بین این دو عرصه، تمسک به مساله اختیار در وجود آدمی است، در علوم طبیعی با اشیایی سروکار داریم که اختیار ندارند و تحت تاثیر جبر علی عمل می‌کنند، اما در مورد انسان چنین تصور می‌شود که چون موجودی مختار است، تحت نظم و ضابطه علی قرار نمی‌گیرد و رفتارهایش قابل پیش‌بینی و ضابطه‌مندی علمی نیست [۱۵].

تقابل دانش‌های سکولار و دینی

علوم تجربی، فلسفه علوم تجربی، و هستی‌شناسی و فلسفه الحادی، با آن که هویت ساز نیستند و آرمان و جهت واحدی را به اقتضای ذات خود روشن نکرده و به دنبال نمی‌آورند، با یکدیگر درگیر نیز نیستند. این دسته از علوم که اینک در متن فرهنگ و تمدن غرب بسط و توسعه یافته و در قالب «ایسم»‌ها و «ایست»‌های گوناگون بروز و ظهور می‌یابند، با آن که مکتب و هویت واحدی را در پی نمی‌آورند، بلکه در

خدمت هواهای پراکنده، آن چنان که در دو جنگ جهانی گذشت، در خدمت جنگ ها و خونریزی های بزرگ تاریخی قرار می گیرند، در قبال علوم دینی و الهیات موضع یکسانی اتخاذ می کنند.

دانش تجربی و فلسفه علمی که به کاوش پیرامون هویت دانش می پردازد و هستی شناسی سکولار و دنیوی که در قالب فلسفه های ماتریالیستی یا تفسیرهای شکاکانه نسبت به عالم و آدم رخ می نماید، همواره با دین، علوم دینی و فلسفه و الهیاتی که هویت دینی و حیانی دارد، درگیر هستند و میان این دو دسته از دانش ها چیزی جز نزاع و زد و خورد وجود ندارد.

از دامن دانش های تجربی که در حاشیه فلسفه های دنیایی و الحادی شکل می گیرند، همواره تئوری هایی درباره دین شکل می گیرند که حقایق دینی را افیون و افسانه دانسته؛ یا آن که در خوش بینانه ترین حالت، تصورات و پندارهای مفیدی می دانند که با کارکردهای دنیوی در خدمت اغراض مادی به وجود آمده یا زایل می شوند.

جامعه ای که بر اساس علم تجربی، فلسفه، علم مربوط به آن و در چارچوب فلسفه ای الحادی و شکاک شکل می گیرد، می تواند با خود درگیری نداشته باشد. اما نمی تواند فارغ از ستیز و درگیری با الهیات، دین و دانش های تجربی باشد که در حاشیه فلسفه الهی در ذیل پوشش وحی آسمانی سازمان می یابند[۱۳].

علوم و دانش های جزئی

تجربه پیشین فرهنگ اسلامی ما راه گشای حرکت امروز ماست. رجوع به این تجربه جهت حرکت آینده، ارتجاع نیست بلکه بازگشت به اصل است. وحدت علوم در گذشته علمی از طریق وحدت مبانی و مبادی تأمین می شد.

منطق، طبیعی، ریاضی و اخلاق، چهار رشته از علوم جزئی هستند و علوم جزئی دارای موضوع، محمول و مبادی اند. مبادی، مبانی و منابع اصلی علوم، جزء مسائل آن ها نیستند و مبادی و مبانی هر دانش را علم برتر تأمین و تغذیه می کند و علوم جزئی درباره اصل هستی و مسائلی که به حقیقت هستی و همه عالم باز می گردد، بحث نمی کنند.

منطق، ابزار سنجش است و شرایط ماده و نیز شرایط صورت استدلال را بیان می کند، از این رو منطق با آن که منطق صوری نامیده می شود، هم منطق ماده و هم منطق صورت است، بلکه مباحث مربوط به ماده در منطق ما افزون بر مباحث مربوط بر صورت است. منطق با تبیین شرایط مواد و صور، به ساختن ترازو جهت تفکر می پردازد. منطق هرگز درباره آغاز و انجام جهان بحث نمی کند و هم چنین درباره هیچ یک از

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

موضوعات ویژه جهانی خارج به کاوش نمی پردازد. این علم، روش اندیشه و بحث را بازگو می کند.

علوم طبیعی و فلسفه علم نیز نمی توانند درباره آغاز و انجام عالم و مانند آن بحث کنند. علوم طبیعی درباره زمین، دریا، کرات، صحرا، موجودات آسمانی و زیر زمین و دریا، کهکشان ها و میکروب ها بحث می کنند و فلسفه علم درباره چیستی دانش تجربی و مانند آن به کاوش می پردازد. این دانش نمی تواند درباره غیر این موجودات یا درباره آغاز و انجام هستی سخن گوید، یا حتی از شک خود درباره آن خبر دهد، زیرا طرح موضوع و محمول درباره این مسئله و شک درباره آن مربوط به این علم نیست؛ و تنها کسی توان ورود به این گونه از مباحث را دارد که از تفکر عقلی و روش فلسفی بهره مند باشد و فلسفه الهی از این قدرت برخوردار است. این دانش از مسائل کلی هستی بحث و مبادی دیگر علوم را نیز تأمین می کند[۱۴].

هماهنگی علوم اسلامی

علوم می که در دامن فرهنگ و تمدن اسلامی پدید آمدند، هماهنگ با یکدیگرند. علوم جزئی مبادی خود را از فلسفه الهی می گیرند و فلسفه الهی، مبادی علوم جزئی را تأمین می کند. فلسفه از آغاز و انجام و مبدأ و معاد انسان و جهان و از حساب و کتاب هستی خبر می دهد و علت فاعلی و غایی موجودات را تعیین می کند و علوم جزئی از این دو علت نیز بهره می برند، از این رو این دسته از علوم، افزون بر مطالعه افقی اشیاء، به مطالعه عمودی درباره آن ها نیز می پردازند و دانش هایی را پدید می آورند که سیر افقی و عمودی اشیاء را به گونه ای هماهنگ دنبال می کنند.

علوم تجربی و دانش طبیعی، بی بهره گیری از فلسفه الهی، به سیر افقی در اشیا بسنده می کند و لاشه دانش نصیب آن می شود. اما دانش طبیعی در دنیای اسلام به دو بعد طول و عرض اشیاء می پردازد. آن چه در دنیای امروز رواج دارد، دانش عرضی است. علوم تجربی و فیزیک با همه گستردگی خود به مسائلی از این قبیل می پردازند که مثلاً فلان حادثه یا بهمان موجود در دو سال یا دو میلیارد سال پیش چنین بود یا اکنون چنین است و پیش بینی می شود که در آینده دور یا نزدیک چنان شود؛ و لکن به فاعل و غایت فعل نظر ندارند که چه کسی و برای چه غایتی آن را ایجاد کرده است.

در نگاه دینی به علوم جزئی و از جمله در علوم طبیعی از خداوند سبحان به «علت فاعلی» اشیا یاد می‌شود و غایت آفرینش آن‌ها نیز معرفی می‌گردد؛ مانند: (اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ^{۶۲})؛ بگو خداوند خالق هستی است و او واحد قهار است.

در بسیاری از آیات قرآن از غایت آفرینش و کار خداوند یاد شده است؛ با عباراتی نظیر (لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^{۶۳})؛ (لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ^{۶۴})؛ (لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^{۶۵})؛ (لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^{۶۶})؛ (لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ^{۶۷})؛ (لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ^{۶۸})؛ (لَعَلَّهُمْ يَنْصَرَعُونَ^{۶۹})؛ (لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ^{۷۰})؛ (لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ^{۷۱}).

دو بال آغاز و انجام، به دانش‌های جزئی، توان پرواز طولی را می‌دهند و فلسفه الهی و هم چنین آموزه‌های نقلی قرآنی و روایی در تحت پوشش وحی الهی، این دو بال را به این علوم عطا می‌کنند [۱۴].

ابعاد طولی و عرضی علوم در قرآن کریم

قرآن کریم، افزون بر معرفی فاعل و غایت اشیا، به مطالعه در این دو بعد تشویق و ترغیب، بلکه نتایج این بررسی را نیز بیان می‌کند و این اعلام، اعجاز قرآن و گویای قدرت شگفت آورنده آن است. قرآن کریم درباره مطالعه عرضی طبیعت، نه تنها آن را تشویق می‌کند، بلکه از نتیجه آن خبر می‌دهد و می‌فرماید: (أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ

^{۶۲}سوره رعد، آیه ۱۶

^{۶۳}سوره بقره، آیات ۷۳ و ۲۴۲

^{۶۴}سوره بقره، آیات ۲۱۹ و ۲۶۶

^{۶۵}سوره بقره، آیه ۵۲ و سوره مائده، آیه ۸۹ و سوره انفال، آیه ۲۶

^{۶۶}سوره بقره، آیات ۵۳ و ۱۵۰ و سوره اعراف، آیه ۱۵۸

^{۶۷}سوره بقره، آیه ۱۸۷

^{۶۸}سوره بقره، آیه ۲۲۱

^{۶۹}سوره انعام، آیه ۴۲

^{۷۰}سوره انعام، آیه ۶۵

^{۷۱}سوره اعراف، آیه ۱۷۴

أَفَلَا يُؤْمِنُونَ؛ آیا کسانی که کفر ورزیدند نمی‌بینند که آسمان‌ها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن‌ها را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم، پس آیا ایمان نمی‌آورند؟

در این آیه به بررسی آسمان و زمین فرا می‌خواند تا ببینند چگونه کرات با هم بودند و سپس جدا شدند و این، ادعای زمان و زمین آفرین است؛ یعنی اگر شما خود ارزیابی کنید، می‌یابید که آن‌ها اول رتق و بسته بودند. چنان‌چه در مطالعه نظام قابلی پیش روید، تا بدان جا خواهید رسید.

بررسی عرضی طبیعت و علل مادی در حوزه کار فیزیک است و دعوت قرآن در مطالعه عرضی، خطاب به این علم است؛ و لکن فراخوان قرآن به این مقدار پایان نمی‌پذیرد و به فراتر از آن و به نظاره آغاز آفرینش و نگاه به آفریننده آن و نظر به انجام و مشاهده بازگرداننده موجودات فرا می‌خواند و می‌فرماید: (أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يَبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ^{۷۲})؛ آیا ندیده‌اید که خداوند چگونه آفرینش را می‌آغازد و سپس آن را باز می‌گرداند؟! به درستی که آن بر خداوند آسان است! یعنی اگر در دانش بیش‌تر پیش بروید، نه تنها رتق و فتق آسمان‌ها و زمین را می‌بینید، آغاز آفرینش و آفریننده او را نیز می‌یابید. مشکل کافران این است که از سیر علمی باز ماندند و به شناخت آغاز قابلی و مادی و اول فاعلی آن نایل نیامدند.

در آیات بسیاری از چگونگی آفرینش ستارگان یا موجودات سخن به میان آمده است. این آیات الگوی نظری و معرفتی دانش‌های اسلامی را در دو جهت عرضی و طولی آشکار می‌سازند. اگر این آیات را عالمان بررسی کنند، مهارت و دانش‌های فراوانی را به دنبال می‌آورد. آیات و روایات مربوط به پدیده‌های طبیعی و مانند آن نیز اگر مورد نظر و تدقیق علوم مربوط به خود واقع شوند، دانش‌های متناسب به خود را پدید می‌آورند [۱۴].

هویت اسلامی علم

علمی که هویت بخش است، خودش بی‌هویت نیست و هویت علم به سطح محسوس و تمایلات نفسانی و محدودی که سرچشمه تفرقه و کثرت هستند باز نمی‌گردد، و بلکه به اصول و مبادی آن بازگشت می‌کند و اصول آن گاه که از مسیر عقل و شهود و به برکت نقل در زیر پوشش وحی قرار می‌گیرند، زمینه‌تکوین دانش‌های علوم تجربی را پدید می‌آورند.

مطالعه طبیعت، هنگامی که با اتکا به اصول الهی و آسمانی انجام می‌گردد، به تفسیر آیات و نشانه‌های الهی بدل می‌گردد و در این صورت، علوم تجربی و فیزیک، اسلامی خواهند بود. اگر اصول و

^{۷۲}سوره عنکبوت، آیه ۱۹

مبادی الهی به گواهی و داوری پیامبر درونی و بیرونی، یعنی عقل و وحی، که به آثار عقل نیز می‌پردازد، حق و صادق هستند و اگر اصول الحادی و دنیوی که براساس تخیلات، تصورات و توهمات افراد پدید می‌آیند، در گرداب شک و تردید باطل و تباه هستند، علم جز دینی و اسلامی نمی‌تواند باشد.

فیزیک، شیمی یا طب به اسلامی و غیر اسلامی قسمت نمی‌شوند. زمین اگر مخلوق خداوند است مطالعه طبیعت و علم فیزیک جز مطالعه کتاب تکوین نیست. چنان چه زمین و آسمان و آن چه میان آن دوست مخلوقات الهی هستند، عالم به آن‌ها، همانند تفسیر قرآن، به تفسیر آیات الهی مشغول است. مگر خطوط آن را بدون لحاظ معانی درون آن می‌توان شناخت! نگاه به خطوط طبیعت نیز برای شناخت معانی آن است و کسی که با نگاه سکولار و دنیایی خود به انکار ابعاد ملکوتی می‌پردازد یا در ورای شکاکیت راه وصول به حقیقت را بسته می‌پندارد چگونه می‌تواند به قرائت آن بپردازد؟! [۱۴]

اتحاد و همگرایی علوم درعین تمایز آن‌ها

وجود و استقلال علوم انسانی بدیهی است و بدیهیات نیازی به اثبات و دلیل و برهان ندارند. اما با نگاه دقیق و ژرف معلوم می‌شود که تمایز علوم، حقیقی و واقعی نیست. دانش نمی‌تواند دو ذات و دو ماهیت متناقض داشته باشد. تمام دانش‌ها در دانش بودن، یکسان هستند. همه دانش‌ها یک واقعیت را مطالعه می‌کنند، اما از زاویه‌های گوناگون. مثلاً فوران کوه آتشفشان ممکن است تجزیه و تحلیل‌های گوناگون از قبیل: ژئوفیزیکی، شیمیائی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، قوم‌نگاری و نظایر آن به دنبال داشته باشد. البته هر علمی پیش فرض‌های مخصوص به خود را دارد که دیدگاه ویژه و کم و بیش دقیق و منظمی را نشان می‌دهد. این ویژگی چالش‌هایی را موجب می‌شود که در اثر آن‌ها بعضی علوم بر علوم دیگر برتری شوند. یکی از وجوه این تعارض معرفت‌شناختی، تقابل میان علوم طبیعی و انسانی است. یعنی روش شناخت و تحقیق همه آن‌ها یکسان نیست [۱۰].

در برابر این دیدگاه، دیدگاهی هست که تضاد علوم طبیعی با علوم انسانی را اساسی می‌شمارد و آن‌ها را مانند دو رقیب رو در روی هم قرار می‌دهد. ویکو که از بنیانگذاران و طرفداران این رویکرد بود، علوم انسانی را به فلسفه وفقه اللغة و علوم تجربی، تاریخی جامعه یا جامعه‌شناسی تقسیم می‌کرد [۱۰].

رویکرد سوم رویکرد میانه رو، نه اتحاد علوم را قبول دارد و نه تقابل آن‌ها را. ماکس وبر آلمانی و روبرت جورج کالینک وود انگلیسی، از طرفداران این رویکرد هستند. از نظر این گروه کیفی و کمی شمردن علوم انسانی و طبیعی، سخن دقیق نیست؛ زیرا در هر دوی این علوم هم کمیت به کار می‌رود و هم کیفیت. از سوی دیگر نه در علوم طبیعی همیشه همه چیز به گونه کاملاً دقیق اثبات می‌شود و نه در علوم انسانی همه چیز چون و چرا بردار است [۱۰].

به هر حال به عقیده اسنو، علت اصلی جدا پنداشتن علوم، وجود «دو فرهنگ» در تصور غلط این علوم است. یعنی تصور «عینی» بودن علوم طبیعی و «ذهنی» بودن علوم انسانی. پیروان فرهنگ علمی، ادیبان و پیروان فرهنگ هنر و ادب را به در غلتیدن در دامان ذهنیات متهم می‌کنند. دانشمندان علوم انسانی نیز به نوبه خود، گروه دیگر را به تحمیل و جعل یک عینیت غیر انسانی و جدا بافته متهم می‌کنند، که آیین و وجود اصیل انسانی را مکدر می‌کند [۱۶].

علوم تجربی تنها احساس و مشاهده نیست، بلکه سامان دادن و نظم بخشیدن و مدلل ساختن نیز هست. تجربه مولد نظریه نیست، بلکه نظریه‌ها را ارزیابی می‌کند. این عنصر شهود و نبوغ و ابتکار و خلاقیت است که به کشف نظریه می‌انجامد نه تجربه مستقیم. داده‌ها مستقل از مشاهده گر نیست، زیرا که پژوهشگر به عنوان عامل تجربه یا آزمایش، در جریان مشاهده و اندازه‌گیری تأثیر می‌گذارد. مفاهیم به صورت آماده و ساخته و پرداخته از طبیعت به دست ما نمی‌رسد، بلکه به دست دانشمند، تلفیق و تدوین می‌شود [۱۶].

بنابراین، هم در علوم طبیعی و هم در علوم انسانی، داده‌ها از همکنشی عین و ذهن حاصل می‌شوند. در هیچ پژوهشی، پژوهشگر تنها با عینیت خارجی مستقل از شخص خودش سروکار ندارد. البته نمی‌توان منکر این حقیقت شد که هر چه از علوم طبیعی دورتر شویم و به علوم اجتماعی و علوم انسانی نزدیک‌تر، اثر درگیر شدن شخص دانشمند بر روند پژوهش بیش‌تر و قطعی‌تر خواهد بود. در نتیجه حصر دو وجهی مطلق بین یک علم «عینی» کاملاً ناهنسی از یک سو و یک علم «ذهنی» از سوی دیگر که اگزستانالیست‌ها و پوزیتیویست‌ها ادعا می‌کنند، قابل قبول نیست [۱۶].

ارزش و اعتبار علوم انسانی

درباره ارزش و اعتبار علوم انسانی دو دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه منفی؛

۲. دیدگاه مثبت.

(۱) دیدگاه منفی: در این دیدگاه علوم انسانی، از پیروان اصالت علمی یا اصالت طبیعت طرفداری می‌کنند.

اصالت علم، معرفت منطقی و منسجمی است که با گسترش علوم طبیعی پدید آمد، و موجب بی‌توجهی

و کم‌بها دادن به علوم انسانی شد. مهم‌ترین ویژگی‌های این رویکرد عبارتند از:

أ) علوم طبیعی الگوی همه علوم است و علوم انسانی در صورتی علم به شمار می‌رود که الگوی خود را از علوم طبیعی بگیرد.

ب) علوم انسانی به جهت نقص و کمبود ها با علوم طبیعی هم پایه نیست و چندان ارزشی ندارد. ازاین رو فلسفه علم نیست و گرایش به آن نوعی تفکر واپس مانده به شمار می‌آید [۱۰].

دانشمندان علوم طبیعی، اصحاب علوم انسانی را به اندازه‌ای شیفته خود می‌کنند که آنان شیوه تحقیق خود را نمی‌پذیرند. این تقلید مانع رشد علوم انسانی گشت. پیشنهاد پیروان این دیدگاه این است که تنها تقلید از روش آن‌ها کافی نیست، بلکه باید نظریه‌ها و اندیشه‌هایی عرضه کنند که در سیاست، آموزش و پرورش و اقتصاد سودمند باشد. یعنی از مرتبه تبیین صرف (برقرارکردن روابط ثابت بیرون از اشیا) به مرتبه تفهم برسند (نفوذ و رسوخ در باطن مناسبات درونی پدیده‌ها).

به نظر برخی از طرفداران دیدگاه منفی، ریشه بحران جهان معاصر عدم توفیق علوم انسانی است که بیش از اندازه برای وحدت بخشیدن به علم از علوم طبیعی تقلید کرده است. در صورتی که وحدت علوم به معنای وحدت تصویر عالم نیست، بلکه وحدت نظام علوم است [۱۰].

۲) دیدگاه مثبت: پیروان این دیدگاه اصالت طبیعت را مورد نقد قرار می‌دهند و برای علوم انسانی استقلال و ارزش هم پایه با علوم طبیعی قائل هستند.

گوسدورف می‌نویسد: اصالت طبیعت سرانجام به وضعی خلاف عقل منتهی می‌شود، زیرا نه تنها دنبال حکومت بر علوم انسانی است، بلکه با تعیین معیارهای فعالیت‌های انسانی می‌خواهد جانشین آن‌ها شود. معتقدان اصالت علمی از این حقیقت غافل هستند که هر نظریه علمی در اصل یک نظریه فلسفی است، نه علمی به معنی خاص. علم جزئی نگر است در حالی که نظریه، کلی وکل نگر است که ویژه نگرش فلسفی به جهان است. بنابراین، علوم طبیعی نیاز مبرم به علوم انسانی دارند. علم عکس برداری از امر واقع نیست، بلکه بازسازی آن به صورت مفهوم کلی است.

دانش علمی دو جهت دارد:

۱) مربوط به تبیین طبیعی است که به دنبال قوانین کلی است؛

۲) جهت تاریخی که امر جزئی را بررسی می‌کند.

نمی‌توان گفت یکی از این دو روش برتر است [۱۰].

درست است که علوم طبیعی و تجربی تحول آفرین و دگرگون ساز چهره زندگی بشر است، اما جهت دادن و حمایت آن‌ها به عهده علوم انسانی است که بن و بنیاد و بستر علوم طبیعی است [۱۰].

در علوم طبیعی و نیز در علوم انسانی الگوی کلی وجود ندارد. اعتبار هر علم به نتایج آن بستگی دارد. بعضی ناآگاهانه دنبال علم کامل هستند، یعنی علمی که واقعیت ندارد. در حالی که علم در ذات خود، پژوهش

نامحدود است، بر اساس فرضیه‌هایی که به طور دائم تغییر می‌کنند. تصور علم کامل و مثالی، تصویری موهوم است چون اگر از علم کامل خبر داشتیم دیگر به تحقیق علمی نمی‌پرداختیم. البته هر علمی در وضع معینی از تحقیق، کامل است مثل فیزیک زمان ما و زمان نیوتن.

البته برخی مانند استوارت میل در عین اصالت طبیعی بودن، علوم انسانی را با این که از نظر آن‌ها ناقص است، علوم واقعی دانستند که در آینده دقیق و کامل خواهند شد. این دیدگاه، علوم طبیعی را از نظر موضوع، روش و درجه اتقان نتایج و قطعیت آن‌ها، برتر از علوم انسانی نمی‌داند. از این رو نباید حاکم باشند. دلتای نیز از جمله این دانشمندان است. دلتای اصالت تاریخی، علوم انسانی را قایم به ذات و مستقل و بالغ و هم تراز علوم طبیعی به شمار می‌آورد. به دلیل این که خود علم اثر انسانی است. موضوع این علوم بیرون از انسان نیست. انسان خود خالق علم است [۱۰].

کاسیرر نیز از این دیدگاه طرفداری می‌کند و علوم طبیعی را برتر نمی‌داند، زیرا نتایج در هر دو معرفت تخمینی و احتمالی است با توجه به اصل عدم قطعیت هایزنبرگ در فیزیک و اصل ابطال پذیری پوپر، امروزه نتایج معرفت‌های علمی به عنوان قوانین قطعی و تغییر ناپذیرمورد توجه نیستند.

هایک نیز علوم طبیعی را برتر نمی‌داند. به عقیده او ارزش حقایق علمی به اعتبار مفاهیمی است که آن‌ها را اثبات می‌کنند، و این حکم در مورد هر دو دسته علوم صادق است. علوم انسانی نیز سعی می‌کند از ظاهر صرف فراتر رود و نظام‌هایی برقرار کند. دو نظم روش‌شناسی و هستی‌شناسی وجود دارد. علوم چه انسانی و یا طبیعی هر دو نظم را به کار می‌برند. هیچ علمی نمی‌تواند ادعا کند که تمام پدیده‌ها را مشاهده می‌کند. تمام علوم گزینشی عمل می‌کنند [۱۰].

بعضی صاحب نظران معتقدند، امروزه علوم انسانی اعتبار خود را باز یافته‌اند، و مانند پایان قرن نوزدهم مورد سرزنش نیست. زیرا که رشد و گسترش قابل ملاحظه‌ای یافته‌اند.

برخی دانشمندان مانند کروچه به این شرط برای علوم انسانی ارج و اعتبار قائل هستند که این علوم به هنجارها و معیارهای ریاضی تن بدهند.

اما ویکو علیه جریان ریاضیات جهانی برمی‌خیزد، یعنی علیه این ادعا که می‌توان همه چیز را به ریاضیات به عنوان علم کامل تبدیل کرد و علوم دیگر باید از آن سر مشق بگیرند. ریاضیات ارزش دارد اما علم نمونه نیست. اعتبار علوم انسانی از نظر ویکو به دلیل به کار بردن روش‌های ریاضی نیست، بلکه شرط شناختن هر چیزی این است که آن را طوری ابداع کنیم که حقیقت عین واقعیت باشد و این مخصوص علم خاص نیست همه علوم باید این گونه باشند. بنابراین، علوم ریاضی برتری درونی و ذاتی ندارند تا همه علوم و معارف بشری از جمله فلسفه را به شیوه هندسی و آماری تبیین کنیم [۱۰].

عدم ثبات موضوع در علوم انسانی

یکی از دلایل تردید در اعتبار و ارزش علوم انسانی، عدم ثبات موضوع آن است. انسان‌ها نه مانند هم هستند و نه حالت ثابتی دارند، بلکه پیوسته در معرض تغییر و تحول هستند. از آن جا که آدمی اراده دارد و کارهای او اختیاری است نمی‌شود رفتار و ویژگی‌های او را در قالب خاصی ریخت و به صورت قانون درآورد. در حالی که کشف روابط ثابت بین پدیده‌ها وظیفه علم است، اما با وجود اختیار انسان نمی‌شود به روابط ثابت ابعاد مختلف وجود انسان، دسترسی پیدا کرد. جبر و ضرورت در قوانین علمی حاکم است و این با آزادی اراده آدمی سازگاری ندارد. بنابراین، یافته‌ها و داده‌های علمی ما از انسان هرگز به صورت مجموعه‌ای که بتوان نام علم بر آن نهاد در نمی‌آیند. البته علم در معنای خاص آن، مخصوص علوم طبیعی و ریاضی است.

در پاسخ به این ایرادها باید گفت که اختلاف انسان‌ها بنیادی و گوهری نیست، بلکه انسان‌ها وجوه اشتراک زیادی دارند که موجب درک زبان، هنر و فکر مشترک آن‌ها می‌شود. از سوی دیگر خود این حکم که انسان‌ها ثابت نیستند، علمی است و پس از تجربه به دست آمده است. پس علوم انسانی ثبات نسبی دارند. هم چنین اختیار انسان تابع قانون علیت است. پیچیدگی انسان نیز نمی‌تواند قانون ناپذیری رفتار او را توجیه کند، بلکه ناتوانی و ناتمام بودن معرفت او را به خودش ثابت و آشکار می‌کند. آزادی و پیچیدگی انسان، موضوع علوم انسانی را از بین نمی‌برد، بلکه تنوع آن را زیاد می‌کند. این جاست که باید به نقش تاریخی انسان اهمیت دهیم. برای پی بردن به علت رفتار انسان، باید جوامع و تمدن‌های فراوانی را بررسی کرد. این تنوع در علوم نیز به چشم می‌خورد مثلاً زمین‌شناسی.

ایراد دیگری که به اعتبار علوم انسانی وارد شده است، عامل بودن اصحاب این علوم است، در حالی که مدرک باید ناظر باشد نه عامل. این ایراد را پوزیتیویست‌ها مطرح می‌کنند. در گیر شدن شخص عالم در فرایند پژوهش هم در علوم طبیعی اتفاق می‌افتد و هم در علوم انسانی. از سوی دیگر عدم اتقان و احتمالی بودن نتایج، مخصوص علوم انسانی تنها نیست، بلکه در علوم طبیعی نیز اصل عدم قطعیت هاینبرگ هنوز به قوت خود باقی است [۱۱ و ۱۶].

علوم انسانی نیازمند روش‌شناسی منحصر به خود

تاریخ علوم انسانی در دوران جدید و معاصر نشان می‌دهد علوم انسانی رفتاری و اجتماعی تحقق یافته، مجموعه گزاره‌های نظام‌مندی است که با بهره‌گیری از روش‌های تجربی و غیرتجربی و مبانی فلسفی و مکتبی به تبیین یا تفسیر رفتارهای فردی و اجتماعی انسان تحقق یافته پرداخته است. بنابراین انحصار روش

در علوم انسانی به روش تجربی ناتمام بوده، باید روش ترکیبی که در بحث روش‌شناسی علوم انسانی گفته می‌شود، به علوم انسانی نسبت داد.

روش‌شناسی علوم انسانی رفتاری و اجتماعی تحقق یافته، ترکیبی از روش تجربی، عقلی و نقلی با رویکردهای کارکردگرایی، پدیدارشناسی، هرمنوتیکی، گفتمانی و مانند آن است و این گونه نیست که برخی گمان کرده‌اند که علوم انسانی همانند علوم تجربی زائیده تجربه محض باشد، البته در فلسفه علم محرز شده است که علوم طبیعی هم زائیده روش تجربی محض نیست [۱۷].

کاربرد نبودن علوم انسانی در ایران

حدود هشتاد یا نود سال از عمر علوم انسانی در ایران می‌گذرد، اما تا کنون چه تجربه‌ای از کاربرد و کارکرد علوم انسانی و اجتماعی داشته‌ایم؟ و جامعه ایران از علوم انسانی برای چه منظورهایی استفاده کرده و چه کارکردهای واقعی و عملی از آن داشته است؟ برای پاسخ به پرسش درباره چیستی و چرایی کاربردی سازی علوم انسانی باید به فلسفه وجودی بهره‌مندی، بهره‌وری و سودمند بودن این علم توجه کرد.

از سال‌های ۱۹۹۰ به بعد ایده‌ای تحت عنوان «ارزیابی تأثیر کاربرد تحقیقات در جهان» شکل گرفت. این ایده در واقع یک روش استاندارد برای سنجش میزان علوم انسانی در سطح ملی بین کشورهاست. امروزه ایالت متحده آمریکا، انگلیس، ترکیه، مالزی و بسیاری دیگر از کشورها این پروژه را به صورت سالانه اجرا می‌کنند تا میزان کارآمدی، بهره‌مندی و سودمندی علوم انسانی و اجتماعی را ارزیابی کنند.

اما تا به حال در ایران چنین تحقیقی صورت نگرفته و در بحث ناکارآمدی علوم انسانی در ایران، هیچ استنادی به هیچ تحقیق علمی وجود ندارد.

علوم انسانی رکن اصلی و یکی از مؤلفه‌های ساختاری پویایی و پایایی جامعه معاصر است. دانش‌های انسانی - اجتماعی صرفاً مفاهیم نیستند، بلکه شیوه‌ای از بودن و زیستن هستند که جامعه ما این را پذیرفته است. علوم انسانی - اجتماعی در واقع شکلی از اخلاق است و تمرین در این علوم، نوعی تمرین اخلاقی است. کنش علمی، ماهیتاً کنشی اخلاقی به شمار می‌رود. علوم انسانی بیش از علوم دیگر، این ماهیت را دارد؛ و به همین خاطر است دانش‌آموختگان این علوم سطحی از فرهیختگی را هم دارند. علوم انسانی جامعه ما را به یک جامعه معتدل و مدرن تبدیل کرده است و این مدرنیسم، محصول علوم انسانی - اجتماعی است.

منظور از بحث کارکرد علوم انسانی این است که این علم، گفت‌وگوهای عمومی جامعه و تخیل جامعه را شکل می‌دهد. این همان گفت‌وگوی جمعی است. علوم انسانی در واقع علوم عمومی هستند که افراد به شیوه داوطلبانه حول آن سازمان پیدا می‌کنند و درباره زندگی اجتماعی، منافع، ارزش‌ها و موجودیت تاریخی گذشته، حال و آینده خودشان بحث می‌کنند.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

اگر به گذشته نگاهی بیندازیم خواهیم دید در سال ۱۳۰۰ شمسی در ایران تنها ۵ درصد مردم با سواد بودند؛ ولی امروز بیش از ۹۰ درصد جامعه با سواد هستند و این دستاورد علوم انسانی - اجتماعی است. کارکرد و کاربرد علوم انسانی - اجتماعی، ایجاد و پرورش افراد باسواد و خلاق در جامعه است.

علوم انسانی، علم مطالعه رفتار و افکار انسان است و با اشیاء و طبیعت سرو کار ندارد؛ حتی علمی که با اشیاء و طبیعت هم سرو کار دارند باید توسط علوم انسانی - اجتماعی مدیریت شوند. در حقیقت علوم انسانی، طراح و معمار جامعه و انسان است؛ حتی مهندسان و پزشکان وقتی می‌خواهند در جامعه ایفای نقش کنند، باید با زبان علوم انسانی حرف بزنند.

شیوه تولید پول و ثروت در علوم انسانی متفاوت از علوم اشیاء و علوم تجربی است. برای کاربردی سازی این علم، باید به سمت نیازهای اجتماعی برویم و بدان‌ها پاسخ بدهیم؛ نیازهایی که معطوف به امر انسانی هستند. جامعه یک رابطه کارکردی با علوم انسانی برقرار می‌کند و برای شکل دادن به نظم اجتماعی، تولید ثروت و قدرت در حال استفاده از این علوم است. جامعه به کاربرد این علوم پی برده است؛ ولی هنوز به کارکردهای علوم انسانی - اجتماعی نرسیده‌ایم.

علوم انسانی کل ساختارهای جامعه را شکل می‌دهد و این علم لازمه زندگی پیچیده معاصر ماست. امروزه علوم انسانی - اجتماعی توسط رسانه‌ها به مردم آموزش داده می‌شود؛ چون به صورت یک ضرورت اجتماعی درآمده است. براساس نظریه‌ها، کتاب‌ها و مقالات نباید کارآمدی یا ناکارآمدی علوم انسانی - اجتماعی را قضاوت کنیم؛ بلکه ملاک و معیار ما برای ارزیابی این علم، کاربرد آن برای زندگی اجتماعی است. باید علوم انسانی اجتماعی را مورد نقد و انتقاد قرار دهیم؛ چون علوم انسانی است که علم، جامعه و حتی خودش را هم نقد می‌کند. در حقیقت نقدها هستند که علوم انسانی را در هشتاد سال گذشته بیش تر از سایر علوم به پیشرفت رسانده‌اند.

علوم انسانی نوع دوستی و هم‌زیستی، زیبایی‌شناسی، مسئولیت‌پذیری، آزادی، آگاهی و تولید معنی را در جامعه می‌پروراند.

در علوم انسانی دانش ما دانش انسان است نه اشیاء مثل علوم تجربی یا پزشکی. هدف این علوم رفع مشکل نیست بلکه علوم دفع مشکل است. این علوم می‌خواهد مسئولیت‌پذیری و آگاهی و احساس را گسترش دهد. این علوم خودشان ماهیتاً از طریق تعاملی که ایجاد می‌کنند، کارآفرین هستند. علوم انسانی، علوم فرهنگ هستند و فرهنگ و توسعه نقش پیوند دهنده دارد [۱۷].

نتیجه‌گیری

حوزه علوم انسانی در تمام حوزه‌های علمی و تحقیقاتی حضور فعال و حیاتی دارد. نادیده گرفتن این

حضور به معنای شکل واقعی و نهایی پیدا نکردن نظریه‌ها و قوانین علمی است. درک روابط ثابت میان پدیده‌های طبیعی، کار علمی به شمار می‌رود، اما تنظیم و به سامان رساندن این روابط به شکل یک قانون کلی به حوزه علوم انسانی مربوط می‌شود. بنابراین، دست‌اندرکاران حوزه‌های مختلف علمی لازم است که گام‌هایی در جهت آشکار کردن ارزش و اعتبار واقعی این علوم بردارند تا از این طریق ساختارهای فرهنگی، علمی، سیاسی و اقتصادی شکل منطقی و واقعی‌تر به خود بگیرد.

درخصوص مسایل علوم انسانی، در قرآن مجید و روایات معصومین (ع) مطالبی موجود است که بعضی از آن‌ها استخراج شده و بعضی دیگر باید استخراج شود و در عرصه حیات فردی و اجتماعی انسان، راهکارها و دستورهای دینی تبیین و پیاده شود. زیرا دین برای پرورش انسان آمده است و برای این آمده است که راه رسیدن به خلافت الهی را به او بنمایاند.

اما در خصوص علوم‌ی که به معنی خاص کلمه، انسانی محسوب نمی‌شود و تحت عنوان علوم طبیعی از آن‌ها یاد می‌شود ممکن است در قرآن و روایات در مورد بسیاری از مسایل آن‌ها به صراحت، مطلبی به چشم نخورد و مشاهده نشود. زیرا موضوع این علوم، عالم طبیعت است که در دسترسی بشر است و بشر مسئول است که خود، به کشف قوانین حاکم بر عالم طبیعت در ابعاد مختلف آن که تشکیل دهنده انواع علوم طبیعی است، بپردازد و البته مسایلی از این قبیل مستقیماً نقشی در انسان سازی ندارد، مگر در یک صورت که اشاره خواهد شد و آن زمانی است که از منظر توحید به آن نظر شود. که در این صورت نیز آن چه که مربوط به چنین منظر است، در متون دینی مورد بحث واقع شده ولی آن چه محتوای دانش‌های طبیعی را تشکیل می‌دهد مربوط به خود بشر است که باید بکاود و بیابد. بنابر این آن چه تحت عنوان علوم انسانی نامیده می‌شود از قبیل: اخلاق، سیاست، روان‌شناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی... باید آن‌ها را از متون دینی خواست، از آن‌جا که این‌ها مستقیماً موضوعش انسان است در حوزه دین و متون دینی است که از آن‌ها سخن بگویند. در تدوین چنین دانش‌هایی از روش تطبیق مسئله به مسئله میان یافته‌های سایر اندیشمندان و متون دینی، نباید سود جست، به دلیل اختلافی که در فرهنگ‌ها و روش‌ها و زمینه‌های تدوین و رویش آن نظریات با فرهنگ اسلامی و زمینه‌های موجود در آن برای پدید آمدن دانش‌های انسانی وجود دارد. اگر چه ممکن است مسئله‌های مشترک فراوانی میان مردمان در فرهنگ‌های مختلف بتوان یافت ولی نحوه ورود به بحث و خروج از آن و روش‌های پذیرفته شده برای پاسخ‌گویی و حل آن مسایل متفاوت است. باید بر اساس مبانی کلی انسان‌شناختی برخاسته از متون دینی مسایل قابل طرح در فرهنگ خودمان را در نظر گرفته و به دنبال راه حل برای آن‌ها باشیم. البته باید از یافته‌ها و تجربه‌های دیگران نیز استفاده کنیم اما در چارچوب اندیشه و روش خود و با حفظ اصالت اندیشه خود.

در مورد علوم طبیعی نیز هر چند دست یافتن به قوانین حاکم بر طبیعت را نمی‌توان و نمی‌باید از دین و متون دینی درخواست کرد و دین متکفل بحث از آن‌ها نبوده و آن را به خود بشر واگذار کرده است. ولی دیدگاه پژوهشگر به طبیعت و به طور کلی به عالم هستی در جواب‌هایی که به مسایل خواهد داد و بعضاً در نوع مسایلی که دنبال خواهد کرد تأثیر می‌گذارد. در صورتی که پژوهشگر، ایمان به خدا داشته باشد نتایج پژوهش‌های او برای بشر سودمند خواهد بود، البته همواره این امکان وجود دارد که بهره‌برندگان ناصالحی از یافته‌های سودمند یک پژوهشگر سوء استفاده کنند.

اگر اصالت با خدا باشد، انسان، در علوم انسانی معیار و منبعش وحی و متون دینی خواهد بود و در علوم طبیعی نیز، هر چه بر دانش او افزوده می‌شود اعتقادات دینی او مستحکم‌تر شده به خداوند قرب بیش‌تری می‌یابد و هرگز خود را در برابر خدا یا به تعبیری حاکم بر جهان نمی‌داند بلکه در تصرفاتش در طبیعت خود را مسئول در برابر خداوند می‌داند. می‌داند آن‌چه از قوانین که می‌یابد و کشف می‌کند تأثیر و تأثرها به اذن خداست، همه آویخته به اراده اوست و اگر نازی کند فرو ریزد قالب‌ها. طبیعت را که می‌بینید خدا را می‌بینید، در ماده هم خدا را می‌بینید و... او معتقد است که معلومات فراوانی وجود دارد که تنها از طریق وحی می‌توان به آن دست یافت و اگر وحی نمی‌بود بشر هرگز نمی‌توانست با عقل خود به آن معلومات دست بیابد. بنابراین منظر و چشم انداز دینی می‌تواند در رویکرد انسان و حاصل نگاه او به طبیعت و خود انسان تأثیر اساسی نهاده و رابطه میان علم و دین را دگرگون سازد.

منابع

- [۱] فنایی اشکوری، محمد (۱۳۸۸). مصاحبه وطن امروز، یکم اسفند، ش ۳۴۱.
- [۲] برزگر، ابراهیم (...). پیش‌بینی در علم سیاست، مقایسه علوم دقیقه و علوم انسانی، مجله سخن سمت، شماره ۹، ص ۴.
- [۳] گلشنی، مهدی (۱۳۸۹)، چرا علم دینی؟، فصلنامه اسراء، سال سوم، شماره دوم، پیاپی ششم.
- [۴] پایا، علی (۱۳۹۵)، چگونه می‌توان کارآیی علوم انسانی را افزایش داد؟ بحثی در امکان‌پذیری و راهکارهای عملی، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۸۶، صص ۷۳-۱۱۹.
- [۵] http://www.aftabir.com/classification_science
- [۶] منصوری، رضا (۱۳۸۷)، کدامین تلقی از علم؟ علم دینی، علم سنتی یا علم نوین؟ فصلنامه حوزه و دانشگاه، روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۴، صص ۸۵-۶۷.
- [۷] خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹)، آسیب‌شناسی معرفت‌شناختی علوم انسانی، کتاب نقد، سال دوازدهم، ش ۵۵-۵۶.
- [۸] ملکیان، مصطفی (۱۳۷۸)، مجله نقد و نظر، شماره ۳ و ۴ ق.
- [۹] شاله، فیلسین (۱۳۵۰)، روش‌شناخت علوم، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۰] فروند، ژولین (۱۳۶۲)، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- [۱۱] سروش، عبد‌الکریم (۱۳۷۰)، تفرج صنع، چاپ ۲، تهران: انتشارات صراط.
- [۱۲] شیخ شجاعی، عباس، مجله کلام اسلامی، مقاله سازگاری و همسویی علم و دین، شماره ۱۷.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

[۱۳] چرایی و چگونگی تحول در علوم انسانی، جزوه مطالعاتی قرارگاه شهید باقری، شماره ۸۵.

[۱۴] آیت الله جوادی آملی (۱۳۸۸)، علم نافع و هویت ساز، فصلنامه اسراء، شماره ۱.

[۱۵] www.mehrnews.com/service/religion-thought

[۱۶] باربور، ایان (۱۳۶۲)، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

[۱۷] حیاتی، زهرا (۱۳۹۵)، درآمدی بر کاربردی سازی علوم انسانی در ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

تحول در نظام تربیت معلم از طریق اسناد بالادستی نظام آموزش و پرورش: پیش‌نیازی برای تحول در آموزش علوم انسانی (مورد مطالعه: سند برنامه درسی ملی)

دکتر محسن دیبایی صابر^{۷۳}

چکیده

کیفیت هر نظام آموزشی در نهایت به کیفیت معلمان آن جامعه وابسته است و هیچ کشوری نمی‌تواند از سطح معلماتش بالاتر رود. بنابراین در جهان امروز، تعلیم و تربیت معلم از نظر منافع ملی جزء منافع سطح اول محسوب می‌شود. با توجه به تأثیرات مختلفی که معلمان در ابعاد مختلف می‌توانند بر دانش‌آموزان داشته باشند، توجه به شایستگی‌هایی که معلمان باید خود را با آن تجهیز کنند از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. لذا با توجه به اهمیت موضوع و نقش سند برنامه درسی ملی در سیاست‌های آموزش و پرورش، این تحقیق به منظور بررسی تحول در نظام تربیت معلم از طریق اسناد بالادستی، از طریق تعیین میزان درگیری محتوای برنامه درسی ملی با مولفه‌های شایستگی حرفه‌ای معلمان انجام شده است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق شامل تحلیل کمی و کیفی برنامه درسی ملی آموزش و پرورش بر اساس پنج مؤلفه شایستگی (دانش، مهارت، نگرش‌ها و ارزش‌ها، توانایی و ویژگی‌های شخصیتی) مطابق با مدل اسپنسر می‌باشد. در این بررسی، از روش تحلیل محتوا و آنتروپی شانون برای بررسی محتوای سند استفاده شده است.

نتایج: با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان نتیجه گرفت که در سند برنامه درسی ملی بیش‌ترین توجه به مؤلفه مهارت و کمترین توجه به مؤلفه توانایی شده است.

نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد که برای دستیابی به اهداف برنامه درسی ملی، لازم است تا سیاست‌گذاران آموزشی و برنامه‌ریزان درسی در ویراست‌های آتی برنامه درسی ملی به مؤلفه‌های کم‌تر توجه شده به عنوان حلقه‌ای مفقوده، عنایت بیشتری داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش، سند برنامه درسی ملی، معلمان، شایستگی‌های معلمان، تحلیل محتوا.

^{۷۳} - استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه شاهد، m.dibaei1359@gmail.com (شماره تماس: ۰۹۱۲۷۵۰۹۹۵۳)

مقدمه و بیان مساله

یکی از اقدامات زیربنایی که باعث کارآمدی سازمان‌ها می‌شود توسعه‌ی کیفی مداوم سرمایه‌ی انسانی از طریق آموزش و بهسازی است (یونسکو، ۱۹۹۰). سازمان آموزش و پرورش نیز به عنوان یکی از سازمان‌های کلیدی جوامع به علت ارتباط دیالکتیکی که با سایر سازمانها دارد نقش بسیار مهمی در رفع نیازهای ملی دارد. بنابراین تربیت و آموزش نیروی انسانی در سازمان آموزش و پرورش دارای اهمیت خاص و حیاتی است (نصراصفهانی، ۱۳۷۵ ص ۳۲) آموزش و پرورش از عناصر و اجزای مختلفی تشکیل شده است یکی از این عناصر مهم معلمان هستند.

با توجه به اینکه امروزه تربیت معلم از شکل سنتی خود خارج شده و به صورت یک فرایندی پیوسته و ماندگار که هم دربردارنده یاد‌دادن و هم ورزیده ساختن - چه پیش از خدمت و چه حین خدمت - جلوه‌گر شده است سزاوار قوی‌ترین و بیشترین توجهات است (فولن^{۷۴}؛ ۱۹۹۳) حاصل و نتیجه تلقی تربیت معلم به عنوان یک فرایند منتج به این باور شده است که کیفیت هر نظام آموزشی در نهایت به کیفیت معلمان آن جامعه وابسته است و هیچ کشوری نمی تواند از سطح معلماتش بالاتر رود (همان) بنابراین در جهان امروز، تعلیم و تربیت معلم از نظر منافع ملی جزء منافع سطح اول محسوب میشود (سرکار آرانی، ۱۳۸۹ ص ۹).

در نظام آموزشی ایران آموزش معلمان به دو صورت صورت می گیرد ۱- آموزش رسمی ۲- آموزش غیررسمی. نتایج پژوهش‌های مختلف قشونی (۱۳۹۱)، دانش پژوه و فرزاد (۱۳۸۵)، دانش پژوه (۱۳۸۲)، کامرون^{۷۵} (۲۰۱۲)، سوگارسکی^{۷۶} (۲۰۰۰) نشان داده است که دوره‌های آموزش رسمی یا با نیازهای افراد انطباقی ندارند و یا از نارسایی‌های جدی برخوردارند. و همچنین نتایج پژوهش‌های مختلف حسینی (۱۳۹۲)، اکبری (۱۳۹۲)، اورنگی (۱۳۹۰)، عربلو (۱۳۹۰)، حسینی نوذری (۱۳۹۰)، (تانر^{۷۷}، ۲۰۱۱)، (راجر^{۷۸}، ۲۰۰۶) (بکیر^{۷۹}، ۲۰۰۴) نشان داده است که دوره‌های آموزشی ضمن خدمت معلمان - به عنوان یکی از اشکال آموزش غیررسمی - علیرغم هزینه‌های مصروفه زیاد و فراگیربودن، این دوره‌ها تاثیر چندانی در بهبود عملکرد معلمان نداشته است.

با توجه تغییرات شتابنده در جهان امروز و ناقص و ناکافی بودن آموزش‌های رسمی و غیررسمی پژوهشگران متعددی از جمله سینگلا و همکاران^{۸۰} (۲۰۰۵) واشیست^{۸۱} (۲۰۰۲) معتقد هستند که سیستم‌های آموزشی

^{۷۴}- Fullan

^{۷۵}- Cameron

^{۷۶}- Schugurensky

^{۷۷}- Tanner

^{۷۸}- Roger

^{۷۹}- Bekir

^{۸۰}- Singla

^{۸۱}- Ashist

موجود در برآوردن نیازهای آموزشی محدودیت دارند و نیازمند بازنگری اساسی در این زمینه هستند. آن‌ها معتقدند از طریق نظام آموزشی مبتنی بر شایستگی^{۸۲} نیاز به بازنگری سیستم‌های آموزشی پوشش داده می‌شود. براساس این رویکرد، نقش آموزش در سازمان‌ها تغییر یافته و آموزش‌های سازمانی به جای تمرکز بر یاددهی دانش و اطلاعات به سمت تولید و تسهیم دانش و خلق مزیت برای سازمان از طریق توسعه کارکنان توانمند و خلق مهارت‌های ویژه در کارکنان حرکت کرده است (سانر^{۸۳}؛ ۲۰۰۲). این موضوع در نظام آموزش و پرورش ایران نیز در برخی گزاره‌های ارزشی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از جمله بند ۲۴ (زمینه‌سازی کسب شایستگی‌های عام حرفه‌ای) و بند ۵ (کسب شایستگی‌های پایه) مورد تأکید قرار گرفته است (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش؛ ۱۳۹۰ ص ۵۶). علاوه بر این نتایج تحقیقات عابدی (۱۳۸۴)، دانش پژوه و فرزاد (۱۳۸۵)، شریعتمداری (۱۳۸۹) نشان داده است که توجه به شایستگی معلمان اثربخش و شناسایی این شایستگی‌ها از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است. در آموزش مبتنی بر رویکرد شایستگی، ابتدا نوع شایستگی مورد نظر که نیاز است کارکنان در یک سازمان داشته باشند مشخص می‌شود و بعد از آن به تدوین برنامه آموزشی مورد نیاز برای دست‌یابی به این شایستگی پرداخته می‌شود. بنابراین با برنامه ریزی بر اساس این رویکرد مشخص می‌شود که هر فردی به چه نوع آموزش و یا چه مدت زمانی به آموزش نیاز دارد و از ائتلاف وقت کارکنان و ارائه آموزش‌های غیر ضروری و در نهایت هزینه‌های اضافی جلوگیری به عمل می‌آید.

با توجه به اینکه امروزه ضرورت ایجاد تحول بنیادین در آموزش و پرورش کشور در عالی‌ترین سطوح مورد تأکید قرار گرفته است و بر این اساس شاهد تدوین اسناد و سیاست‌گذاری‌های زیر بنایی و بسیار مهمی از جمله «سند چشم‌انداز بیست‌ساله»، «سند نقشه جامع علمی کشور»، «سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت» و «برنامه درسی ملی» هستیم و با توجه به اینکه این اسناد بالادستی نقشه راه و قطب‌نمای حرکت نهادهای فرهنگی و آموزشی کشور محسوب می‌شوند، مرور این اسناد و قوانین از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است که فهم شود آیا مشکلات و مسائل مربوط به منابع انسانی به دلیل نبود قانون و جایگاه نازل آن در اسناد و مصوبات است یا بی‌توجهی و ضعف کارکردی نظام‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط؟ تا با بررسی عالمانه آسیب‌ها و شناخت دقیق‌تر دردها به درمان آن مبادرت کرد.

علاوه بر این، نگاهی گذرا به این اسناد (با توجه به موارد فوق) نشان‌دهنده آن است که در بعد نظری و از منظر قانون‌گذاری جایگاه رفیع و شایسته‌ای برای منابع انسانی در آموزش و پرورش در نظر گرفته شده است؛ لذا به دلیل تأثیرگذاری بر ذهن و رفتار خیل عظیمی از کودکان و نوجوانان کشور نه تنها باید مهم قلمداد شود، بلکه باید از طریق بررسی محتوایی مشخص نمود که اولاً تا چه اندازه از مؤلفه‌های مربوط به شایستگی

^{۸۲}- competency

^{۸۳}- Saner

در این اسناد مورد تأکید قرار گرفته‌اند و ثانیاً این اسناد بر کدام یک از مؤلفه‌های مربوط به شایستگی بیشترین تأکید را دارند.

لذا با توجه به اهمیت این مقوله و نیز تأکیدات مقام معظم رهبری بر اسنادبالادستی و جایگاه آنها در نظام آموزشی کشور که ما را بی نیاز استفاده از اسناد های تدوین شده توسط یونسکواز قبیل سند ۲۰۳ می کنند و تأکیداتی که معظم له بر لزوم اجرایی شدن این اسناد و نیز اهمیت و جایگاه معلمان در جامعه که آنان را سازنده نسل آینده می دانند (سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع معلمان؛ ۱۳۹۶) دارند، پژوهش حاضر درصدد است تا مشخص کند تا چه اندازه در سند برنامه درسی ملی آموزش و پرورش به عنوان یکی از اسناد بالادستی مهم آموزش و پرورش به شایستگی حرفه‌ای معلمان پرداخته و تأکید شده است؛ تا از این طریق ضمن شناسایی و مشخص نمودن وضعیت موجود، تصویر مناسبی در اختیار مسئولان، برنامه‌ریزان و سایر علاقه‌مندان قرار دهد.

پیشینه تحقیق

در زمینه اسناد فرادستی نظام آموزش و پرورش پژوهش‌های چندی انجام شده است. حسنی (۱۳۸۹) به بررسی شیوه هدف‌گذاری در ویراست سوم سند برنامه درسی ملی پرداخته است. وی نخست الگوی هدف‌گذاری را در سه سطح مفهومی، گزاره‌ای و سیستمی توصیف نموده و سپس با در نظر گرفتن چهار ملاک سازگاری درونی، سازگاری بیرونی، ارتباط طولی و ارتباط عرضی به نقد شیوه هدف‌گذاری در نگاشت سوم سند می‌پردازد و این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که علیرغم نوآوری‌های انجام شده در آن نگاشت از سند، در بخش هدف‌گذاری نواقصی در زمینه روابط طولی و عرضی و همچنین برخی موارد از ناسازگاری‌های درونی و بیرونی به چشم می‌خورد.

مهرمحمدی (۱۳۸۹) نیز به نقد نگاشت سوم برنامه درسی ملی می‌پردازد و پس از تأکید بر نقش مهمی که سند برنامه درسی ملی در آینده آموزشی کشور ایفا می‌کند به بررسی و نقد دو محور اساسی تمرکززدایی (یا آزادسازی) و تلفیق (یا در هم تنیدگی) در برنامه درسی می‌پردازد و این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که نگاشت سوم سند در زمینه توجه به این دو محور از ضعف و نابسندگی رنج می‌برد.

علوی مقدم (۱۳۹۱) از منظری انتقادی به محتوای سند برنامه درسی ملی در حوزه آموزش زبان‌های خارجی پرداخته و می‌کوشد به این پرسش پاسخ گوید که سند مذکور در بخش آموزش زبان خارجی (به طور خاص زبان انگلیسی) تا چه میزان محقق کننده اهداف کلان تعیین شده در اسناد فرادستی تر مانند سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران، سند نقشه جامع علمی کشور و سند برنامه درسی ملی راهبردی نظام تعلیم و تربیت است. در نهایت چنین نتیجه‌گیری می‌کند که برنامه درسی ملی در حوزه یادگیری زبان‌های خارجی

کوشیده است اهداف تعیین شده در اسناد فرادستی را تا حد زیادی تأمین نماید اما تمهید برخی پیش‌نیازها و تدابیر جهت اجرای بهینه این سند در مقام عمل ضروری می‌نماید.

رحمان پور (۱۳۹۵) پژوهش با هدف بررسی برنامه درسی ملی ایران در ارتباط با مولفه های اقتصاد مقاومتی از دیدگاه صاحب‌نظران انجام گرفت. این مطالعه مشتمل بر دو بخش بود. در بخش اول مضامین اقتصاد مقاومتی و اصول و مبانی برنامه درسی جمهوری اسلامی ایران مطالعه و در قالب مولفه های آن دسته بندی شد. سپس به منظور سنجش میزان ارتباط اصول و مبانی برنامه درسی ملی موجود با اقتصاد مقاومتی، با ۱۰ نفر از افراد صاحب نظر به صورت هدفمند مصاحبه به عمل آمد. نتایج تحقیق حکایت از آن داشت که برنامه درسی ملی دارای دلالت هایی برای تحقق مضامین اقتصاد مقاومتی می باشد. در نهایت برنامه درسی در قالب اهداف، محتوا، روش های آموزشی و روش های ارزشیابی پیشنهاد نموده است.

سوالات پژوهش:

۱. میزان توجه به بعد دانش معلمان در برنامه درسی ملی تا چه حد می‌باشد؟
۲. میزان توجه به بعد مهارت معلمان در برنامه درسی ملی تا چه حد می‌باشد؟
۳. میزان توجه به بعد توانایی معلمان در برنامه درسی ملی تا چه حد می‌باشد؟
۴. میزان توجه به بعد نگرش و ارزش های معلمان در برنامه درسی ملی تا چه حد می‌باشد؟
۵. میزان توجه به بعد ویژگی های شخصیتی معلمان در برنامه درسی ملی تا چه حد می‌باشد؟

روش پژوهش

در این بررسی، از روش تحلیل محتوا و آنتروپی شانون برای بررسی سند برنامه درسی ملی آموزش و پرورش از نظر میزان توجه به ابعاد شایستگی معلمان استفاده شده است. در تحلیل محتوای سند، داده ها از متن سند گردآوری و پس از تجزیه و تحلیل آنها، میزان توجه به ابعاد شایستگی معلمان در سند برنامه درسی ملی مشخص گردید.

جامعه پژوهشی آماری

از انجایی که پویایی نظام آموزش و پرورش وابسته به عوامل مختلف از جمله داشتن معلمانی توانمند، خلاق، برخوردار از تعهد و وفاداری بالا نسبت به سازمان و دلبسته به کار خود است تا در محیطی پویا و سالم با به

کار بستن تمام توان خویش برای کارایی بیش‌تر و بهتر این سازمان فرهنگی گام بردارند و اسناد بالادستی آموزش و پرورش به مثابه نقش راهی بدنبال تربیت چنین افرادی هستند؛ لازم است مشخص شود که این اسناد به طور نظری تا چه اندازه به این مهم پرداخته‌اند. بر این اساس در این تحقیق به دنبال تحلیل سند برنامه درسی ملی آموزش و پرورش به عنوان یکی از اسناد بالادستی نظام آموزش و پرورش به منظور مشخص کردن میزان پرداختن به مولفه های شایستگی معلمان هستیم.

نمونه پژوهش

در این مطالعه از نمونه‌گیری صرف نظر شده و کل محتوای سند برنامه درسی ملی آموزش و پرورش تحلیل محتوی شده است.

ابزارهای پژوهش

ابزارهای اندازه‌گیری در بخش تحلیل محتوا چک‌لیست محقق ساخته بوده که به‌منظور تدوین آن، تعداد قابل توجهی از منابع نظری و پژوهشی مرتبط با شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان بررسی و در نهایت مدل مولفه های شایستگی حرفه ای اسپنسر^{۸۴} به عنوان مدلی که مورد استفاده بسیاری از مطالعات قرار گرفته بود به عنوان ابزار اندازه گیری انتخاب شد که این در جدول شماره ۱ نمایش داده شده اند.

جدول ۱. مولفه های شایستگی

مؤلفه‌ها	شایستگی حرفه‌ای معلمان
دانش	
مهارت	
نگرش و ارزش‌ها	
توانایی	
ویژگی‌های شخصیتی	

۱- مؤلفه دانش^{۸۵}

فرآیند توسعه دانش و معلومات نظری به گونه معمول از راه تحصیل در سطوح دانشگاهی حاصل می‌شود. توسعه دانش و معلومات، زیربنای توسعه مهارت‌ها، و نگرش به شمار می‌آید و به تنهایی و به خودی خود،

^{۸۴}- spencer

^{۸۵} knowledge
۲۵۹

تأثیر چندانی در توسعه شایستگی‌ها ندارد (دیانتی، ۱۳۸۸، ص ۳۴) دانش از طریق یادگیری و تجربه قابل اکتساب است. به‌زعم مارلی^{۸۶} (۲۰۰۵) و کیم^{۸۷} (۲۰۰۷) دانش شامل آگاهی، اطلاعات، درک حقایق، قوانین، اصول، رهنمودها، مفاهیم، ثنوری‌ها یا فرایندهای مورد نیاز برای اجرای موفقیت‌آمیز یک وظیفه است.

۲- مؤلفه مهارت^{۸۸}

مهارت عبارت از توانایی پیاده‌سازی علم در عمل است. مهارت از راه تکرار کاربرد دانش در محیط واقعی به دست آمده و توسعه می‌یابد. توسعه مهارت منجر به بهبود کیفیت عملکرد می‌شود؛ بدون آن، در بسیاری از موارد، معلومات، منشأ تأثیر زیادی نخواهند بود. برای مثال هیچ معلمی بدون به‌کارگیری و تجربه کردن کار تیمی در عمل، نمی‌تواند مهارت کار تیمی را با مطالعه کسب کند. (دیانتی، ۱۳۸۸، ص ۳۴) به گفته مارلی (۲۰۰۵) مهارت، ظرفیت اجرای وظایف فیزیکی و ذهنی با یک خروجی مشخص است. به‌زعم هونگ^{۸۹} و دیگران مهارت‌ها نیز می‌تواند از طیف بسیار واقعی و وظایف به‌راحتی قابل شناسایی باشد (مانند مستندسازی بر اساس حروف الفبا) تا مهارت‌هایی که کمتر ملموس‌تر و بیشتر انتزاعی هستند.

۳- مؤلفه توانایی^{۹۰}

توانایی خصلتی باثبات و وسیع را مصور می‌سازد که شخص را برای دستیابی و نهایت عملکرد در مشاغل فیزیکی و فکری مقید می‌سازد. در واقع، توانایی و مهارت مشابه هم بوده و تفاوت آن‌ها در این است که مهارت ظرفیتی خاص برای انجام فیزیکی کارهاست، اما، توانایی ظرفیت انجام کارهای فکری را مشخص می‌سازد (دیانتی، ۱۳۸۸، ص ۳۵) به گفته مارلی (۲۰۰۵)، توانایی، قابلیت شناختی و فیزیکی اثبات شده برای موفقیت در یک وظیفه، با طیف گسترده‌ای از نتایج محتمل است. غالباً توانایی مجموعه‌ای از چندین ظرفیت‌های بنیادین هستند که ما را برای یادگیری توانمند می‌سازند. توانایی‌ها اغلب وقت‌گیر بوده و سخت برای توسعه هستند و معمولاً یک عنصر قوی از ظرفیت ذاتی دارند. به عنوان مثال توانایی تفکر ذاتی‌تر از دیگر توانایی‌هاست و می‌تواند برای بسیاری از افراد جهت توسعه، کاملاً چالشی باشد.

۴- مؤلفه نگرش و ارزش‌ها^{۹۱}

معلمان تصمیمات خود را در چارچوبی از مجموعه ارزش‌ها اتخاذ می‌کنند. این ارزش‌ها و نگرش‌ها از مهم‌ترین وجوه تمایز معلمان از یکدیگر است. به عبارتی نگرش عبارت از تصویر ذهنی انسان از دنیا و

^{۸۶} Marrelli

^{۸۷} - Kim

^{۸۸} -skills

^{۸۹} - hunge

^{۹۰} -ability

^{۹۱} -atitude

پیرامون آن است. تصویر ذهنی انسان چارچوبی است که میدان اندیشه و عمل وی را تبیین کرده و شکل می‌دهد. درک انسان از پدیده‌های پیرامون خود و تصمیم‌گیری وی برای عمل، بر مبنای تصویر ذهنی اوست. (دیانتی، ۱۳۸۸ص ۳۵) از جمله برخی از این نگرش‌ها که بر رفتار و تصمیم‌گیری معلمان مؤثر است عبارت‌اند از محترم شمردن تعلیم و تربیت، نحوه پایبندی به اخلاق حرفه‌ای.

۵- مؤلفه ویژگی‌های شخصیتی^{۹۲}

ویژگی‌های شخصیتی شامل تمایلات، خلق‌وخو و ویژگی‌های شخصیتی مثل خودآگاهی و اعتمادبه‌نفس است. ویژگی‌های شخصیتی ویژگی‌های بادوام یک فرد که به توانایی‌های فیزیکی و جسمی فرد و یا خصوصیات شخصی او مربوط است و یک نمایش عمومی از رفتار در یک مسیر معین است خصایصی مثل درون‌گرا بودن در مقابل برون‌گرایی، همراه بودن در مقابل همواره روحیه تهاجمی و ناسازگار داشتن، شکیب‌بودن در مقابل عجول بودن، ریزن‌گر بودن در مقابل کلان‌نگر بودن (کیم، ۲۰۰۷)

جهت تأمین پایایی^{۹۳} چک لیست، از تکنیک اجرای مجدد استفاده شده است. بدین صورت که فرم نهایی تهیه شده به طور هم‌زمان و مجزا در اختیار تحلیل‌گر محتوای متخصص دیگری نیز، قرار داده شد که به‌طور مجزا، چند بخش از برخی اسناد را تحلیل نمایند. ضریب همبستگی داده‌های حاصل از تحلیل‌های انجام شده هم‌زمان توسط پژوهشگر اصلی و متخصص مذکور، مورد محاسبه قرار گرفت که نتیجه حاصله مبین ضریب همبستگی ۰/۸۹ بوده است.

شیوه‌های تحلیل داده‌ها

داده‌های اسنادی به شیوه کیفی و داده‌های تحلیل محتوی با استفاده از شاخص‌های توصیفی در فرایند تحلیلی آنتروپی شانون مورد بررسی قرار گرفته‌اند. کانون توجه این تحقیق بر مرحله سوم تحلیل محتوی یعنی پردازش داده‌های جمع‌آوری شده از پیام می‌باشد یعنی پس از رمزگذاری پیام و مقوله‌بندی آن، اطلاعات به دست آمده تحلیل شده است. امروزه فنون بسیاری در این خصوص ارائه شده است که اساس آن‌ها بر درصدگیری از فراوانی مقوله‌ها می‌باشد. این دسته از فنون دارای مشکلات ریاضی خاص خود می‌باشد که نتایج آن‌ها را کم اعتبار خواهد کرد. در این تحقیق تلاش شده است از روش جدیدی که برگرفته از تئوری سیستم‌هاست برای پردازش نتایج استفاده شود. این روش آنتروپی شانون می‌باشد که پردازش داده‌ها را در بحث تحلیل محتوی با نگاه جدید مطرح می‌کند. براساس این روش تحلیل داده‌ها در تحلیل محتوی بسیار قوی‌تر و معتبرتر عمل

^{۹۲} -personal trait

^{۹۳} - Reliability

خواهد کرد. آنتروپی در تئوری اطلاعات شاخصی است برای اندازه گیری عدم اطمینان که به وسیله یک توزیع احتمال بیان می‌شود (آذر، ۱۳۸۰ ص ۱۱۲). براساس این روش که به مدل جبرانی مشهور است محتوی سند برنامه درسی ملی آموزش و پرورش از نقطه نظر چهار پاسخگو (تحلیل و پژوهش، طراحی و تدوین، اجرا و ارزشیابی) و پنج مولفه مورد هدف (مولفه های شایستگی معلمان) طبقه‌بندی شده است. در ابتدا پیام بر حسب مقوله‌ها به تناسب هر پاسخگو در قالب فراوانی شمارش می‌شود. سپس براساس داده‌های جدول فراوانی مراحل بهنجار کردن داده‌های جدول فراوانی، محاسبه بار اطلاعاتی مقوله‌ها و به دست آوردن ضریب اهمیت آن‌ها به ترتیب زیر انجام می‌شود:

مرحله اول: ماتریس فراوانی‌های جدول فراوانی باید بهنجار شوند که برای این کار از این رابطه استفاده می‌شود:

$$P_{ij} = \frac{F_{ij}}{\sum_{i=1}^m F_{ij}} \quad (i=1,2,3,\dots,m, j=1,2,\dots,n)$$

هنجار شده ماتریس فراوانی P = فراوانی مقوله F = شماره پاسخگو i = شماره مقوله j = تعداد پاسخگو m

مرحله دوم: بار اطلاعاتی هر مقوله را محاسبه کرده و در ستون‌های مربوطه قرار می‌دهیم و برای این منظور از رابطه زیر استفاده می‌شود:

$$E_j = -K \sum_{i=1}^m [P_{ij} L_n P_{ij}] \quad (j=1,2,n) \quad K = \frac{1}{L_n m}$$

هنجار شده ماتریس $P = (1,2,\dots,n)$ J لگاریتم نپری $L_n =$ شماره پاسخگو i = شماره مقوله j = تعداد پاسخگو m

مرحله سوم: با استفاده از بار اطلاعاتی مقوله‌ها $(1,2,\dots,n)$ ضریب اهمیت هر یک از مقوله‌ها محاسبه شده و هر مقوله‌ای که دارای بار اطلاعاتی بیشتری باشد از درجه اهمیت (W_j) بیشتری برخوردار است. که برای محاسبه ضریب اهمیت از رابطه زیر استفاده شده:

$$W_j = \frac{E_j}{\sum_{j=1}^n E_j}$$

درجه اهمیت W_j = بار اطلاعاتی هر مقوله E_j = تعداد مقوله‌ها n = شماره مقوله j = لازم به ذکر است در محاسبه‌ی E_j مقادیر P_{ij} که برابر صفر باشد به دلیل بروز خطا و جواب بی‌نهایت در محاسبات ریاضی با عدد بسیار کوچک 0.00001 جایگزین شده است اما j شاخصی است که ضریب اهمیت

هر مقوله را در یک پیام با توجه به شکل پاسخگوها مشخص می‌کند از طرفی با توجه به بردار W، مقوله‌های حاصل از پیام را نیز رتبه‌بندی می‌کنیم (آذر، ۱۳۸۰ ص ۱۱۲)

یافته ها

یافته های این تحقیق شامل تحلیل کمی و کیفی برنامه درسی ملی آموزش و پرورش بر اساس پنج مولفه شایستگی (دانش، مهارت، توانایی، نگرش و ارزشها و ویژگی های شخصیتی) می باشد. ابتدا مجموع فراوانی ها به دست آمده برحسب مولفه های شایستگی در برنامه درسی ملی آموزش و پرورش مطابق با جدول ۲ تهیه گردیده و در جداول شماره های ۳، ۴، ۵ داده های این جداول بر اساس مرحله اول روش آنتروپی شانون به صورت داده های به هنجار شده در آمده اند (جدول ۳). سپس بر اساس مرحله دوم روش آنتروپی شانون مقدار عدم اطمینان داده ها در جدول ۴ آورده شده اند. پس از آن بر اساس مرحله سوم روش آنتروپی شانون ضریب اهمیت اطلاعات در جدول ۵ به دست آمده اند و بدین طریق مشخص می شود که به طور کلی بیشترین میزان توجه و اهمیت به کدام مولفه تعلق دارد.

جدول ۲: جدول توزیع فراوانی توجه به مولفه‌های شایستگی معلمان در برنامه درسی ملی آموزش و پرورش

سند		مولفه				
تحلیل و پژوهش	مبانی فلسفی - علمی	۱	۳	۰	۱	۰
طراحی و تدوین	اهداف و الگوی هدف گذاری	۳	۱۰	۲	۴	۳
	ساختار، زمان و اجرا					
	راهبردهای یاددهی - یادگیری					
	ارزشیابی پیشرفت تحصیلی					
اجرا	استلزمات و اقتضائات اجرایی	۱	۴	۱	۵	۴
	فرایندها و تولید برنامه ها					
	مواد و رسانه های تربیتی					
ارزشیابی	ارزشیابی برنامه درسی و فرایند اصلاح ان	۰	۰	۱	۲	۱
جمع		۵	۱۷	۴	۱۲	۸

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

جدول فوق نشان می‌دهد که در برنامه درسی ملی آموزش و پرورش به مولفه‌های مهارت، بیشترین توجه و به مولفه توانایی کمترین توجه شده است. مولفه نگرش و ارزش‌ها در مرتبه دوم و مولفه ویژگی‌های شخصیتی در مرتبه سوم و مولفه دانش در مرتبه چهارم قرار دارد.

جدول ۳: جدول داده‌های بهنجار شده توجه به مولفه‌های شایستگی معلمان در برنامه درسی ملی آموزش و پرورش

سند	مولفه	دانش	مهارت	توانایی	نگرش و ارزش‌ها	ویژگی شخصی‌های
تحلیل پژوهش و	مبانی فلسفی - علمی	۰/۰۲	۰/۲۵۰	۰	۰/۱۳۹	۰
طراحی تدوین	اهداف و الگوی هدف-گذاری	۰/۱۳۸	۰/۱۸۹	۰/۱۹۰	۰/۳۴۰	۰/۲۱۰
	ساختار، زمان و اجرا					
	راهبردهای یاددهی-یادگیری					
	ارزشیابی پیشرفت تحصیلی					
اجرا	استلزمات و اقتضائات اجرایی	۰/۲۵	۰/۷۸	۰/۱۲	۰/۱۱۷	۰/۱۲۰
	فرایندها و تولید برنامه‌ها					
	مواد و رسانه‌های تربیتی					
ارزشیابی	ارزشیابی برنامه درسی و فرایند اصلاح آن	۰	۰	۰/۳۲	۰/۱۵۲	۰/۱۱۰

پس از نرمال سازی داده‌ها با استفاده از فرمول مرحله دوم روش شانون مقدار بار اطلاعاتی (عدم اطمینان) هر یک از مولفه‌ها به دست می‌آید که در جدول ۴ آورده شده است.

جدول ۴: مقدار بار اطلاعاتی مولفه‌های شایستگی در برنامه درسی ملی آموزش و پرورش

مؤلفه ها	دانش	مهارت	توانایی	نگرش و ارزش ها	ویژگی های شخصیتی
مقدار بار اطلاعاتی (EJ)	۴۹۸/	۶۷۰/	۴۵۱/	۵۳۰/	۵۱۲/

در مرحله پایانی ضریب اهمیت مؤلفه های شایستگی با استفاده از فرمول مرحله سوم روش آنتروپی شانون به دست آمده و هر مقوله‌ای که دارای بار اطلاعاتی بیشتری باشد، از درجه اهمیت (Wj) بیشتری برخوردار است.

جدول ۵: جدول ضریب اهمیت مؤلفه‌های شایستگی معلمان در برنامه درسی ملی آموزش و پرورش

مؤلفه ها	دانش	مهارت	توانایی	نگرش و ارزش ها	ویژگی های شخصیتی
ضریب اهمیت (Wj)	۱۵۸/	۳۱۳/	۱۴۰/	۲۱۵/	۲۰۳/

جدول فوق نشان می‌دهد که در برنامه درسی ملی آموزش و پرورش، بیشترین ضریب اهمیت مربوط به مؤلفه مهارت می‌باشد و کمترین ضریب اهمیت برای مؤلفه توانایی به دست آمده است. به طور کلی مؤلفه‌های مهارت در مرتبه اول، مؤلفه نگرش و ارزش در مرتبه دوم، مؤلفه ویژگی های شخصیتی در مرتبه سوم، مؤلفه دانش در مرتبه چهارم و مؤلفه توانایی در مرتبه پنجم قرار دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

اسناد بالادستی نظام آموزش و پرورش، به عنوان یکی از گسترده‌ترین متون اثرگذار و جهت‌دهنده در آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، با توجه به مخاطبان فراوان و مستعدی که دارند و با توجه به رسالت‌های آموزشی و پرورشی خود (ترسیم نقاط راهبردی، روشن نمودن افق‌های آتی، شکل‌دهی ایده آل‌ها و ترسیم انسان مورد انتظار)، باید توجه به شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان را جزء اصلی‌ترین و محوری‌ترین رسالت‌های خود قرار دهند. این ضرورت، که برخاسته از نقش معلمان در تعلیم و تربیت است، زمانی احساس می‌شود که یکی از وظایف اصلی این اسناد را سیاست‌گذاری جهت پرورش معلمانی بدانیم که همواره در راستای احیای فطرت الهی دانش آموزان کوشا هستند.

نتایج پژوهش حاضر که با هدف بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های شایستگی حرفه‌ای معلمان در برنامه درسی ملی آموزش و پرورش ایران انجام شده بود، نشان داد که؛ در برنامه درسی ملی آموزش و پرورش بیشترین توجه به مؤلفه مهارت و کمترین توجه به مؤلفه توانایی شده است چنین توجهی می‌تواند به دلایلی همچون؛ نگرش برنامه ریزان درسی، ترجیحات مؤلفان اسناد بالادستی، محدودیت در حجم اسناد و تلقی کافی بودن فراوانی‌های بیان شده باشد.

نارسائی موجود می‌تواند بخش‌های مختلف آموزش و پرورش را تحت‌الشعاع قرار داده و آثار و پیامدهای نامطلوبی را به ترتیب در سیاست‌های کلان نظام، اهداف دوره‌های تحصیلی، اهداف دروس ارزشی مرتبط، سازوکارهای تأمین منابع انسانی متعهد، تربیت معلم معتقد و ارزش‌مدار، تأمین منابع مالی و کالبدی مکفی مرتبط با تربیت معلمانی شایسته و فرایندهای ارزشیابی معلمان ایجاد نماید.

از محدودیت‌های این تحقیق می‌توان به عدم وجود پیشینه مرتبط با موضوع (جهت مقایسه یافته‌ها با آن‌ها) و تحلیل کمی اطلاعات اشاره کرد. از این رو آنچه که ارائه شده است پژوهشی بکر و مقدماتی برای تحلیل جایگاه مؤلفه‌های شایستگی حرفه‌ای معلمان در برنامه درسی ملی آموزش و پرورش ایران است، معرفی جامع هر یک از مؤلفه‌ها و همچنین تحلیل کیفی آن‌ها نیازمند پژوهش‌های جدیدی است که پژوهشگران حوزه مطالعات برنامه درسی باید در تحقیقات آتی خود به آن‌ها بپردازند تا درنهایت به بهبود وضعیت موجود منجر شود.

در ادامه جهت عملیاتی ساختن یافته‌ها به برخی از پیشنهاد‌های کاربردی اشاره می‌گردد:

۱. سیاست‌گذاران آموزشی و برنامه‌ریزان درسی در ویراست‌های آتی برنامه درسی ملی به مؤلفه‌های کم‌تر توجه شده به عنوان حلقه‌ای مفقوده، عنایت بیشتری داشته باشند.

۲. برنامه‌ریزان درسی می‌توانند با استفاده از مؤلفه‌های شایستگی حرفه‌ای معلمان که در این پژوهش معرفی شده‌اند، به عنوان الگویی عملی جهت گزینش، طراحی و تدوین برنامه درسی مناسب‌تر (برای پرورش معلمان شایسته) استفاده نمایند.

۳. با توجه به اقتضات آموزش و پرورش در عصر جدید و لزوم همخوانی بیشتر اسناد بالادستی، صاحب‌نظران مرتبط سعی کنند مؤلفه‌های شایستگی حرفه‌ای معلمان را به صورت ماریپیچی^۱ (برنامه درسی ماریپیچی یکی از روش‌های تنظیم محتوا است که در آن برخی مفاهیم یا موضوع‌های اساسی به تدریج در طول برنامه درسی عرضه می‌شوند بدون آن که تمامی زمینه مورد یادگیری به طور کامل و منظم تکرار شود. در این شیوه با تعیین توالی تجربیات یادگیری، یادگیرندگان با جنبه‌های معین موضوعات آشنا می‌شوند و موقعیت برای برخورد دوباره آن‌ها در شکل پیچیده‌تر در سال‌های متوالی فراهم می‌شود. این شیوه برای این بوجود آمده که مطالعات یادگیرندگان را عمیق‌تر می‌سازد) (گیبرسون، ۲۰۱۰) در خلال برنامه‌های آموزشی خود تنظیم نموده و ارائه دهند.

منابع فارسی:

۱. اکبری، علی (۱۳۹۲). تحلیل اثربخشی هزینه دوره‌های آموزش ضمن خدمت دبیران مقطع متوسطه شهر بیرجند در سال تحصیلی ۹۰-۸۹. پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تهران، چاپ نشده.
۲. اورنگی، عبدالمجید؛ قلاتش، عباس. شهامت، نادر و یوسلیانی، غلامعلی (۱۳۹۰). بررسی تأثیر آموزش های ضمن خدمت بر عملکرد حرف های معلمان شهر شیراز. رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، دوره دوم، شماره ۵، ص ۹۴-۱۱۵.
۳. آذر، عادل (۱۳۸۰). «بسط و توسعه روش آنتروپی شانون برای پردازش داده‌ها در تحلیل محتوا». فصلنامه علوم/انسانی دانشگاه الزهراء (س). شماره ۳۷ و ۳۸. ص ۱۱-۱.
۴. آذر، عادل (۱۳۸۰). «بسط و توسعه روش آنتروپی شانون برای پردازش داده‌ها در تحلیل محتوا». فصلنامه علوم/انسانی دانشگاه الزهراء (س). شماره ۳۷ و ۳۸. ص ۱۱-۱.
۵. حسینی، محمد (۱۳۸۹). «نقد الگوی هدف‌گذاری سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات برنامه درسی/ایران. شماره ۱۸. ص ۱۱۹-۸۹.
۶. حسینی نوذری؛ سیدعلی اصغر (۱۳۹۰). تأثیر کارگاه های آموزشی بر میزان توانمندی معلمان با استفاده از روش آزمایش پس رویدادی (بررسی موردی: معلمان دوره راهنمایی شهر بهشهر). معرفت، دوره بیستم - شماره ۱۶۷، ص ۱۵۲-۱۳۹.
۷. حسینی، مرضیه سادات (۱۳۹۲). آسیب شناسی آموزش ضمن خدمت براساس مدل (OEM) مطالعه موردی: آموزش های ضمن خدمت نواحی آموزش و پرورش استان قم). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده مدیریت پردیس فارابی دانشگاه تهران. چاپ نشده.
۸. دانش پژوه، زهرا (۱۳۸۲). ارزشیابی مهارت های حرفه ای معلمان دوره راهنمایی و روش های القاء کیفی آن، فصلنامه نوآوری های آموزشی، سال دوم، شماره ۶ ص ۹۳-۷۱.
۹. دانش پژوه، زهرا، فرزاد ولی ا... (۱۳۸۵). ارزشیابی مهارت های حرفه ای معلمان دوره ابتدایی، فصلنامه نوآوری های آموزشی، ۵ (۱۸)، ۱۵۷-۱۵۶.
۱۰. دیانتی، محمد؛ عرفانی، مریم (۱۳۸۸). «شایستگی: مفاهیم و کاربردها». ماهنامه تدبیر. شماره ۲۰۶. ص ۱۹-۱۴.
۱۱. دیانتی، محمد. عرفانی، مریم (۱۳۸۸). شایستگی: مفاهیم و کاربردها. تدبیر. شماره ۲۰۶.
۱۲. سرکارارانی، محمدرضا (۸۹). اصلاحات آموزشی و مدرن سازی با تاکید بر مطالعه تطبیقی آموزش و پرورش ایران و ژاپن. تهران: انتشارات روزنگار.
۱۳. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰). سند مشهد

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۱۴. عابدی، احمد؛ عریضی، حمیدرضا و سبحانی نژاد، مهدی (۱۳۸۴). بررسی میزان آشنایی معلمان دوره ابتدایی شهر اصفهان با نظریه های یادگیری و کاربرد آنها در فرایند تدریس. ماهنامه دانشور رفتار. ۱۲(۱۵)، ۱۲۶-۱۲۷

۱۵. عربلو، اکرم (۱۳۹۰). بررسی راهکارهای دوره های اثربخش ضمن خدمت فرهنگیان از دیدگاه معلمان شهرستان ابهر در سال تحصیل ۹۰-۸۹. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۱۶. علوی مقدم، بهنام؛ خیرآبادی، رضا (۱۳۹۱). «بررسی انتقادی برنامه درسی ملی در حوزه آموزش زبان‌های خارجی». فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران. شماره ۲۵. ص ۴۴ - ۲۷.

۱۷. قشونی، اقدس (۱۳۹۱). بررسی کیفیت دوره های آموزش ضمن خدمت نظام جدید متوسطه از نظر شرکت کنندگان در دوره ها در شهر تهران

۱۸. مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۹). «نقدی و نظری بر نگاشت سوم سند برنامه درسی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران. شماره ۱۸. ص ۳۱ - ۸.

۱۹. نصر اصفهانی، احمدرضا. خان عزیزی، محمد. (۱۳۷۹). تحلیلی بر آموزشهای ضمن خدمت کوتاه مدت مدیران دوره متوسطه استان بوشهر.. تهران. فصلنامه آموزش و پرورش شماره ۲۵

۲۰. عبدالحی، فردین؛ شریعتمداری، علی و نادری، عرت اله. (۱۳۸۹). بررسی میزان آگاهی معلمان دوره ابتدایی از اصول تعلیم و تربیت به منظور ارائه الگوی مطلوب جهت ارتقا سطح آگاهی آنان. فصلنامه علوم تربیتی، سال سوم شماره ۹ صص ۱۰۷-۸۹

۲۱. سایت مقام معظم رهبری (۱۳۹۶). سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع معلمان؛

۲۲. رحمان پور محمد، حسن پور عصمت، نصذ اصفهانی احمدرضا (۱۳۹۵). بررسی برنامه درسی ملی ایران در ارتباط با مولفه های اقتصاد مقاومت از دیدگاه صاحب نظران. فصلنامه مطالعات ملی؛ ۶۵، سال هفدهم، شماره ۱

منابع انگلیسی:

۱. Bekir, ozer (۲۰۰۴). In-service training of teacher in turkey at the beginning of the ۲۰۰۰. Journal of in-service education. Volume ۳۰, number ۱.

۲. Cameron Roslyn .Harrison Jennifer L (۲۰۱۲). The interrelatedness of formal, non-formal and informal learning: Evidence from labour market program participants. *Australian Journal of Adult Learning* Volume ۵۲, Number ۲
۳. Fullan, M. G (۱۹۹۳). Why Teachers Must Become Change Agents. *The Professional Teacher* . NO ۸ P ۱۲-۱۷
۴. Kanaga, Kim (۲۰۰۷): Performance test: Designing an effective competency model. In *Leadership in Action* ۲۷ (۴), pp. ۷-۱۰. DOI: ۱۰,۱۰۰۲/lia.۱۲۱۴
۵. Marrelli A. F, Tondora J, Hoge M. A (۲۰۰۵). Strategies for Developing Competency Models. *Administration and Policy in Mental Health and Mental Health Services Research*. NO ۳۲ P ۵۳۳-۵۶۱.
۶. Marrelli, Anne F.; Tondora, Janis; Hoge, Michael A. (۲۰۰۵): Strategies for Developing Competency Models. In *Administration and Policy in Mental Health and Mental Health Services Research* ۳۲ (۵-۶), pp. ۵۳۳-۵۶۱. DOI: ۱۰,۱۰۰۷/S۱۰۴۸۸-۰۰۵-۳۲۶۴-۰.
۷. Roger Neil (۲۰۰۶). Current models and approach to in-service teacher education. *British journal of in-service education*, ۱۲:۲, ۵۸-۶۷
۸. Saner, Raymond (March ۲۰۰۲). Competitive Advantage & Quality of Human Resources, Centre for Socio -Eco-Nomic Development, Geneva, p۴
۹. Schugurensky.Danie (۲۰۰۰).theformaofinformallearning: towards conceptualization of the field. WALL Working Paper No.۱۹
- ۱۰.Singla, P.K, Rastogi, K.M, Sunita, R. J (۲۰۰۵). *Developing Competency-Based Curriculum For Technical Programms*. National Sympasium on Engineering Education. India.
- ۱۱.Tanner Altun (۲۰۱۱). INSET(in-service education and training)and professional development of teachers: a comparison of British and Turkish cases: us- china education review A۶(۲۰۱۱)۸۴۶-۸۵۸
- ۱۲.Vashist, V (۲۰۰۲). *Modern methods of training of elementary school teachers*. New Delhi, India: Sarup & Sons.

The transformation of the educational system through teacher education documents(Case Study: National Curriculum Document)

Conservation and efficiency of the educational system depends greatly varied knowledge and expertise, capabilities and skills of human resources. So the teachers, administrators and staff of readiness, to be more competent, more contributions will improve the efficiency of the organization. In the basic national curriculum, the teacher is remembered as the most effective. According to various influences that teachers in different dimensions can have on students, pay attention to the competencies that teachers must equip itself is of great importance. Considering the importance and role of the national curriculum education policy, this study in order to determine compliance with the National Curriculum content Mvlfhh professional competence of teachers is done.

materials and methods: The study includes qualitative and quantitative analysis of the national curriculum of basic education is based on five components competencies (knowledge, skills, abilities, attitudes and values and personality traits) based of Spencer model. In this study, content analysis and Shannon entropy is used for document review

Results: According to the results, we can conclude that the most attention to the components of skill and lowest attention has been paying to the ability components.

Keywords :Education, Association Learning, Document of Fundamental Transformations in Education, In- Service Training

Keywords: Education, National Curriculum Document, teachers, teachers competency, content analysis.

تحول و ارتقای علوم انسانی: بررسی اقدام‌های صورت گرفته و ارائه

پیشنهادهایی برای بهبود

امیر رجائی

عضو هیئت علمی پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت

دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی

چکیده

از جمله مهم‌ترین دغدغه‌ها و مطالبات اصلی رهبر معظم انقلاب و جمع کثیری از جامعه دانشگاهی کشور، تحول و ارتقاء علوم انسانی است. چرا که زمینه‌ساز پیشرفت و بهبود امور در حوزه علوم انسانی و به تبع آن بخش آموزش عمومی کشور می‌باشد. لذا، در این پژوهش تلاش شد تا مقوله تحول و ارتقای علوم انسانی از بعد مدیریتی و اجرا مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور، برنامه‌های پنج‌ساله پنجم و ششم توسعه به عنوان بالاترین اسناد اجرایی کشور برگزیده شدند تا میزان ابتدای آن‌ها بر اسناد بالادستی از قبیل بیانات و سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری در خصوص تحول و ارتقای علوم انسانی (بند ۲- ۷۷ سیاست‌های ابلاغی) و نیز نقشه جامع علمی کشور مورد بررسی قرار گیرند. لذا، ابتدا بیانات مقام معظم رهبری و نقشه جامع علمی کشور به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند تا یک چهارچوب مفهومی برای بررسی برنامه‌های پنجم و ششم توسعه فراهم آید. با مطابقت دادن متن برنامه پنجم و ششم توسعه با چهارچوب مفهومی فوق مشخص گردید که فقط در برنامه پنجم توسعه دو ماده ۱۵ و ۱۹ ناظر بر مقوله تحول و ارتقای علوم انسانی هستند. در ادامه این دو ماده بند به بند با چهارچوب مفهومی برآمده از تحلیل اسناد سیاستی بالادستی مطابقت داده شدند، و چالش‌ها و موانع اجرایی شدن آن‌ها مورد بررسی قرار گرفتند. برخی از چالش‌ها و موانع اجرایی شدن بندهای ناظر بر تحول و ارتقای علوم انسانی در برنامه پنجم توسعه عبارتند از: ضعف در پوشش دادن کلیه موارد مندرج در نقشه جامع علمی کشور چه به لحاظ کمی و چه کیفی، کلی‌گویی و ارائه نکردن راهکار برای پیاده‌سازی و اجرای موارد مندرج، پایین بودن تعامل میان علما و اساتید حوزه و دانشگاه، وجود بسیاری از

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

مفاهیم که نیازمند شناسایی، تعریف و یا تعیین مصادیق مرتبط هستند. هم‌چنین، برخی از چالش‌های ساختاری و فرایندی نهاد متصدی تحول و ارتقای علوم انسانی (شورای تحول و ارتقای علوم انسانی) تبیین شد که عبارتند از بالا بودن حجم کار و مشغله اعضای شورا و نگارش یافتن اهداف، وظایف و اختیارات این شورا به صورت آرمانی و کلی.

واژگان کلیدی: برنامه‌های پنج‌ساله پنجم و ششم توسعه، تحول و ارتقای علوم انسانی، بیانات و سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری درباره تحول و ارتقای علوم انسانی، نقشه جامع علمی کشور.

۱. مقدمه و طرح مسئله

"علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه‌های نخبه کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارند. بنابراین، آلوده یا پاک بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین کننده است" (بیانات رهبر انقلاب در دیدار با جمعی از مسئولان و دست‌اندرکاران جشنواره‌ی مردمی فیلم عمار مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱).

امروزه نقش علوم انسانی در جهت‌بخشی به، و نیز ایجاد تحول و نوسازی در نظام آموزشی کشور بسیار ممتاز و حائز اهمیت است (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳/۰۷/۲۶). با توجه به اهمیت بسیار زیاد علوم انسانی و تأثیرگذاری آن بر سیاست‌گذاری‌های کلان کشور، وضعیت و سلامت این علوم در رسیدن کشور به اهداف کلان ترسیم شده در حوزه علم و فناوری بسیار مهم خواهد بود. اکنون چندین سال است که بسیاری از صاحب‌نظران جامعه علمی و اساتید کشور از وضعیت کنونی علوم انسانی گلایه‌مندند و در محافل گوناگون آن را ابراز کرده‌اند، که در صدر آن می‌توان به محافل جامعه علمی کشور با رهبر انقلاب اشاره کرد. محورهای اصلی در نقدهای ایراد شده بر علوم انسانی توسط صاحب‌نظران و اساتید دانشگاهی عبارتند از: الف- ضرورت به روز رسانی رشته‌ها (ایجاد رشته‌های جدید مورد نیاز اعم از چند رشته‌ای، میان‌رشته‌ای، بین رشته‌ای، و میان‌حوزه‌ای)، ب- ضرورت به روز رسانی سرفصل‌ها و مواد آموزشی، و ج) ضرورت اسلامی سازی محتوای رشته‌ها (مانند فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی و ...).

چرا که اکنون قریب به چند دهه است که بسیاری از رشته‌های علوم انسانی، چه به لحاظ سرفصل‌ها و مواد آموزشی و چه به لحاظ ایجاد رشته‌های جدید مورد نیاز جامعه، همگام با دستاوردهای علمی جدید جهانی مورد بازنگری قرار نگرفته‌اند (بیانات در دیدار با اساتید، ۱۳۸۹/۰۶/۱۵). هم‌چنین، مبانی و مبادی نظری بسیاری از رشته‌ها در علوم انسانی نظیر فلسفه، جامعه‌شناسی و روانشناسی مبتنی بر جهان‌بینی مادی و غیرتوحیدی و بعضاً در تعارض با مبانی نظری اسلامی و فرهنگ اسلامی-ایرانی است. لذا، ضرورت اکتفا نکردن به تقلید صرف از جهان غرب و تلاش در راستای اجتهاد علمی و رهایی از اسارت علمی و نظری در حوزه علوم انسانی بسیار حائز اهمیت است.

اکنون قریب به هشت سال است -از سال ۱۳۸۸ تا کنون- که رهبر انقلاب ضرورت تحول و ارتقا در علوم انسانی را مطرح و طی سالیان گذشته به طور مستمر بر آن تأکید کرده‌اند. پیرو تأکید مقام معظم رهبری، شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۶۵۰ مورخ ۱۳۸۸/۷/۲۱، آیین‌نامه شورای تخصصی تحول و ارتقاء علوم انسانی را به تصویب رساند و این شورای تخصصی به عنوان یکی از شوراهای اقماری شورای عالی

انقلاب فرهنگی موجودیت یافت. از نتایج مثبت این اقدام می‌توان به تدوین نقشه جامع علمی کشور و گنجانده شدن موارد متعددی متناظر با تحول و ارتقای علوم انسانی در آن اشاره نمود. لذا، در نقشه جامع علمی کشور - که یک سند بالادستی مهم، جهت‌بخش و اثرگذار در حوزه سیاست‌گذاری علم و فناوری محسوب می‌شود - موضوع تحول و ارتقای علوم انسانی نمود و تجلی قابل قبولی یافت. اما، برای پیاده‌سازی و عملیاتی نمودن این سند بالادستی، تا کنون اقدامات درخور توجهی صورت پذیرفته است. مصداق این مدعا را می‌توان در نحوه نگارش برنامه‌های پنج ساله توسعه پنجم و ششم - به عنوان عالی‌ترین سند سیاستی و اجرایی در سطح حکومت - یافت.

با مرور اجمالی متن برنامه ششم توسعه - نگارش یافته در دولت یازدهم - مشاهده می‌شود که در آن به موضوع تحول و ارتقای علوم انسانی هیچ گونه اشاره‌ای نشده است. این خود نبود عزم جدی در مسئولان رده بالای اجرایی کنونی کشور را در تحقق بخشیدن به این موضوع به خوبی نمایان می‌سازد. با این وجود، در متن برنامه پنجم توسعه - نگارش یافته در دولت دهم - بندهایی آمده است که ناظر بر تحول و ارتقای علوم انسانی است. در دولت دهم، تلاش شد تا مبتنی بر ۳۱ اقدام عملی نقشه جامع علمی کشور که ناظر بر تحول و ارتقای علوم انسانی بودند، بندهایی در این راستا در متن برنامه پنجم توسعه گنجانده شود. لذا، هدف از پژوهش کنونی این است که چگونگی پرداختن برنامه پنجم توسعه به مقوله تحول و ارتقای علوم انسانی بر مبنای بیانات مقام معظم رهبری و اقدام‌های ۳۱ گانه نقشه جامع علمی کشور مورد بررسی قرار گیرد تا در انتها راهکارهایی برای بهبود ارائه گردد.

۲. ملاحظات نظری و سوابق موضوع

۲-۱. پیشینه موضوع

تا کنون در زمینه تحول در علوم انسانی تحقیقات معدودی صورت گرفته است که در این بخش برخی از آن‌ها بیان می‌شوند. پورطهماسبی و تاجور (۱۳۸۸) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی حوزه‌ی علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری» تلاش نمودند تا به تبیین علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری بپردازند، و بر مواردی نظیر نقش کلیه استادان و اعضای هیئت‌های علمی و نیز تربیت دینی دانشجویان به عنوان دو مؤلفه‌ی مهم در ارتقای علوم انسانی تأکید کردند. آن‌ها در پایان این‌چنین نتیجه‌گیری کردند که به منظور ایجاد توازن در علوم انسانی، دستیابی به تصویر و تعریفی روشن از این دانش‌ها، و وظیفه و جایگاه آن‌ها در کلیت نظام

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

اجتماعی بسیار ضروری است که می‌تواند از طریق تعامل سازنده میان دولت، جامعه علمی، بخش خصوصی و قلمروی عمومی برقرار شود.

مروتی و مروتی (۱۳۸۹) پژوهشی تحت عنوان «بررسی دانشگاه‌های ایران از منظر مقام معظم رهبری: چالش‌ها و راهکارها» انجام دادند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که از دیدگاه مقام معظم رهبری مهم‌ترین چالش‌هایی که علوم انسانی در دانشگاه‌ها با آن مواجه هست عبارتند از: مبانی مادی و ضد دینی، ماهیت غربی، الگوگیری بی‌قید و شرط از نظریه‌ها و تولیدات غربی، نادیده انگاشتن جایگاه و منزلت نخبگان، دانش‌آموختگان، و مؤسسات و تولیدات علوم انسانی.

هم‌چنین، میرزابابی (۱۳۸۹) پژوهشی تحت عنوان «علوم انسانی و جایگاه آن از دید مقام معظم رهبری» انجام داد. هدف از این پژوهش آن بود که به این پرسش پاسخ داده شود که از دیدگاه مقام معظم رهبری علوم انسانی در ایران چه جایگاه و منزلتی دارد و چه راهکارهایی برای ارتقای این مهم در ایران ارائه شده است. لذا، در این پژوهش به اهمیت علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری، تبیین/سفار بودن وضعیت علوم انسانی از دیدگاه معظم له، آسیب‌شناسی علوم انسانی (آسیب‌هایی نظیر تقلید کورکورانه و تبعیدی از غرب، ارتجاع علمی و عقب ماندگی جهان سوم، ناتوی فرهنگی و ...)، و راهکارهای پیشنهادی (نظیر تولید علم و نظریه‌پردازی، دوری از تحجر علمی، داشتن شهامت علمی، فرهنگ‌سازی، توجه ویژه به آموزه‌های قرآنی، اعتماد به پژوهشگران داخلی و...) برای بهبود پرداخته شده است. نویسنده در پایان این گونه نتیجه‌گیری کرده است که از آن‌جا که علوم انسانی در طول تاریخ تأثیر بسزایی بر پیشرفت و جهت‌دهی به سایر حوزه‌های علم داشته است و دارد، به منظور تکرار تجربه‌ی موفقیت‌آمیز غرب در خصوص بالندگی علم به واسطه‌ی شکوفایی علوم انسانی و اهمیت دادن به آن، ناگزیر به ارتقای علوم انسانی کشور هستیم.

قلی‌پور و چیت‌سازیان (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «ابعاد و مؤلفه‌های تحول در علوم انسانی در اندیشه مقام معظم رهبری و و دلالت‌های آن بر علوم انسانی مطلوب جمهوری اسلامی» انجام دادند. آن‌ها با تحلیل ۳۸ سخنرانی و ۶ نامه مکتوب مقام معظم رهبری به ۳۳ کد محوری و پنج مقوله اصلی دست یافتند که عبارتند از: اهمیت و جایگاه علوم انسانی، وضعیت نامطلوب علوم انسانی، ضرورت و امکان تحول در علوم انسانی، الزامات تحول در علوم انسانی، و مدیریت تحول در علوم انسانی. آن‌ها در پایان با ارائه یک الگو، به تبیین روابط میان این پنج مقوله پرداختند.

با مرور تحقیقات صورت گرفته در زمینه تحول در علوم انسانی مشاهده می‌شود که تا کنون پژوهشی پیرامون بررسی اقدامات عملی صورت گرفته به منظور تحقق تحول در علوم انسانی انجام نشده است. لذا، هدف از پژوهش کنونی آن است که اقدامات عملی صورت گرفته، در قالب تدوین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه مورد بررسی قرار گیرد، تا در انتها پیشنهادهایی برای بهبود ارائه گردد.

۲-۲. بررسی اسناد بالادستی در حوزه تحول و ارتقای علوم انسانی

در این بخش به بررسی اسناد بالادستی در حوزه تحول و ارتقای علوم انسانی می‌پردازیم. با مراجعه به پایگاه اینترنتی رسمی شورای تحول و ارتقای علوم انسانی (زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی) و بررسی‌های به عمل آمده در کلیه اسناد بالادستی مرتبط با تحول و ارتقای علوم انسانی، «دیدگاه مقام معظم رهبری در این خصوص» و نیز «نقشه جامع علمی کشور» به عنوان دو مرجع تطبیق برنامه پنجم توسعه برگزیده شدند. چرا که در این اسناد، موارد مرتبط با تحول و ارتقای علوم انسانی به طور شفاف و واضح بیان شده بودند.

لذا، در این بخش ابتدا دیدگاه مقام معظم رهبری (منتشر شده در پایگاه اینترنتی رسمی شورای تحول و ارتقای علوم انسانی) و سپس سیاست کلی نقشه جامع علمی کشور با توجه به اهداف، بنیان‌ها، رویکردها و سیاست‌های طرح تحول و ارتقای علوم انسانی تبیین می‌شود. سپس موارد مرتبط با تحول و ارتقای علوم انسانی در برنامه پنجم توسعه ذکر می‌گردند.

۲-۲-۱. دیدگاه مقام معظم رهبری درباره تحول و ارتقای علوم انسانی

در این قسمت، منویات مقام معظم رهبری درباره تحول و ارتقای علوم انسانی ذیل عناوینی چون جهان‌بینی، انسان‌شناسی، دانشگاه اسلامی، و علوم انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۲-۱. جهان‌بینی

مقام معظم رهبری نقش جهان‌بینی اسلامی را در تحول و ارتقای علوم انسانی بسیار حائز اهمیت می‌دانند. ایشان در بیانات خود جهان‌بینی اسلامی را مبتنی بر اعتقاد به صاحب هستی و آن حی و قیومی می‌دانند که همه حرکات و پدیده‌های عالم مرهون اراده و قدرت اوست. لذا، آدمی باید هرآنچه را که حس و درک می‌کند ذیل یک مجموعه واحد و منسجم و متصل به هم ببیند (بیانات در دیدار با جمع کثیری از دانشجویان و طلاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹). ایشان معتقدند که "در مبنا و تفکر اسلامی، هدف حیات انسان، رسیدن به درجات کمال است، کمال معنوی که حتماً آراستگی مادی را با خودش دارد ... ایجاد یک جامعه‌ی عادلانه، یک جامعه‌ی صالح، یک کشور پیشرو و معنوی، در عین حال دارای قدرت‌های والای مادی، با

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

جهت‌گیری معنوی، با اخلاق انسانی و با احساس حقیقی انسانیت. تفکر فلسفی اسلام و فهم درست از مبانی اسلامی، کاری می‌کند که انسان در هر لحظه‌ای از لحظات، احساس می‌کند در کجای راه و به سمت کدام هدف حرکت می‌کند...» (بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان بسیجی)، ۱۳/۶/۱۳۷۸).

۲-۲-۱. انسان‌شناسی

مقام معظم رهبری در خصوص اهمیت انسان‌شناسی در تحول در علوم انسانی عقیده دارند که در اسلام انسان به عنوان موجودی مورد بررسی قرار می‌گیرد که دارای دو بعد فردی و جمعی است. لذا، مسئولیت فرد مسلمان این است که هم از خود پرستی به خداپرستی برسد و هم در پی کشف استعدادهای ذاتی خود به منظور آباد کردن دنیا و پیشرفت زندگی بشر باشد. (برگرفته از بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۵/۲/۱۳۸۶).

۲-۲-۳. دانشگاه اسلامی

مقام معظم رهبری نقش دانشگاه اسلامی را در تحقق تحول در علوم انسانی بسیار حائز اهمیت می‌دانند و می‌فرمایند: «امروز کشور به دانشگاهی که حقیقتاً اسلامی باشد، نیازمند است... چنین دانشگاهی است که کشور را آباد می‌کند و به نظام اسلامی آبرو می‌بخشد. و به پیشرفت توأم علم و اخلاق در جهان کمک می‌کند. اگر اسلامی شدن دانشگاه را با این دید در نظر آورید، خواهید دید که برای این کار، تلاش استاد و شاگرد و مدیر دانشجو و درس و برنامه و کتاب، همه و همه ضرور و دخیل است و البته نقش مجتمعات دانشجویی اسلامی و به ویژه دفاتر نمایندگی در آن ممتاز و برجسته است» (پیام شفاهی به دانشجویان، ۳/۷/۷۵).

۲-۲-۴. علوم انسانی (ضرورت تحول و نوآوری،)

در این قسمت به تبیین آراء و نظرات مقام معظم رهبری در خصوص علوم انسانی تحت عناوینی چون ضرورت تحول و نوآوری، فلسفه و مبانی نظری، نظریه‌پردازی، برنامه، استاد، و مواد و کتاب‌های درسی در علوم انسانی می‌پردازیم.

رهبر انقلاب پیرامون تبیین ضرورت تحول و نوآوری در علوم انسانی می‌فرمایند: «برای نوآوری علمی-که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود- دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی». ایشان معتقدند که با تکیه بر این دو ویژگی می‌توان دست به نوآوری‌هایی زد که نیازهای جامعه علمی کشور را برطرف کند (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۹/۱۲/۷۹).

رهبر انقلاب در راستای تبیین تفاوت میان فلسفه و مبانی نظری برخی از علوم انسانی از دیدگاه اسلام و جهان غرب اظهار می‌دارند که "ما علوم انسانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است... این مبنا، مبانی غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون این‌که هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم تو دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف این‌ها را تعلیم می‌دهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد" (دیدار با جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور، ۸۸/۷/۲۸). ایشان معتقدند با ترویج علوم انسانی بر مبنای غیر اسلامی، دیدگاه‌های اساتید، مدیران و مسئولان کشور نیز بر همین مبنا شکل می‌گیرد که منشأ بسیاری از کاستی‌ها خواهد شد و در این راستا ابراز داشته‌اند که "حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظف‌اند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آن‌ها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون" (بیانات در دیدار طلاب و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

رهبر انقلاب درباره نقش نظریه‌پردازی در ارتقای علوم انسانی کشور می‌فرمایند: "ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روانشناسی، در فلسفه؛ آن‌ها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم" (دیدار اساتید دانشگاه‌های شیراز، ۷۲/۲/۱۴).

ایشان در خصوص اهمیت برنامه در ارتقای علوم انسانی می‌فرمایند: "یا در وزارت علوم و همچنین وزارت بهداشت برنامه‌ریزی منظمی برای بازسازی برنامه‌ی نظام آموزشی هست یا نه؛ اگر نباشد، باید به وجود بیاید؛ منتها جهت کلی‌اش باید در جایی که فراتر از وزارتخانه است، تنظیم بشود و آن همین «شورای عالی انقلاب فرهنگی» است؛ چون این مسأله‌ی فرابخشی است" (دیدار رئیس و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۹/۹/۱۹).

مقام معظم رهبری هم‌چنین در خصوص نقش تأثیرگذار اساتید در تحول و ارتقای علوم انسانی معتقدند این چنین می‌فرمایند: "مسائل «علوم انسانی»، غیر از مسائل سایر دانش‌ها و علوم صرف و از این قبیل چیزهاست. اینها مسائلی‌ست که موضوعاتشان در- به اصطلاح- آمیختگی با دین یا ناآمیختگی با دین، نتایج دوگانه‌ای دارد. نمی‌شود جامعه، حکومت و نظام اسلامی باشد، اما در بخشی از این نظام، استاد یا مدیر و یا

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

مجموعه‌ای باشد که به مسائل اسلامی بی‌اعتنا باشند، یا در جهت عکس آن حرکت کنند و یا جهت عکس آن را ترویج کنند" (دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۱/۹/۱۹).

نظر رهبر انقلاب درباره اهمیت مواد و کتب درسی در تحول و ارتقای علوم انسانی این است که "ما حتی در کتاب‌های درسی رشته‌ی علوم انسانی، گاهی می‌بینیم چیزهایی هست که درست بر ضد آن چیزی است که باید باشد! یعنی در آن، وارفتگی در مقابل بیگانه، بی‌عزمی در مقابل تهاجم و تسلیم در مقابل دشمن، تعلیم داده می‌شود! خوب، این درست نیست، این درست ضد اسلامی بودن است!" (بیانات در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶). "منتهی انسان در بعضی از بخش‌های دانشگاه‌ها مشاهده می‌کند که متأسفانه کتاب‌ها خیلی فاصله دارد از آن چه که باید باشد. توجه و اهتمام ویژه به جهت‌گیری‌های اسلامی در مواد درسی و کتب درسی که ارتباط با مسائل ارزشی اسلام هم پیدا می‌کند..." (دیدار رئیس و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۲/۹/۲۹). پس از مرور دیدگاه مقام معظم رهبری در خصوص تحول و ارتقای علوم انسانی، به بررسی نقشه جامع علمی کشور می‌پردازیم.

۲-۲-۲. نقشه جامع علمی کشور

در این قسمت، ابتدا مبانی و ارزش‌های بنیادین نقشه جامع علمی کشور بیان می‌شوند. پس از آن اهداف بخش نظام علم، فناوری و نوآوری کشور تبیین می‌شوند. سپس اولویت‌های علم و فناوری، راهبردهای کلان توسعه علم و فناوری، و راهبردهای ملی در کشور بیان می‌شوند. در انتها، اقدامات ملی مندرج در نقشه جامع علمی کشور ذکر می‌شوند.

۲-۲-۲-۱. مبانی و ارزش‌های بنیادین نقشه جامع علمی کشور

مبانی ارزشی نظام علم و فناوری کشور که بر پایه مبانی نظری که در مجموعه اسناد پشتیبان نقشه جامع علمی کشور ارائه شده، استوار است و به مثابه روح حاکم بر حرکت علمی کشور، مشخص کننده جهت‌گیری‌های نظام و اولویت‌ها و باید و نبایدها در عرصه‌های آموزش، پرورش، پژوهش و فناوری است. مهمترین این ارزش‌ها عبارتند از: حاکمیت جهان‌بینی توحیدی اسلام در تمام ابعاد علم و فناوری، علم هدایت‌گر و هدفمندی آخرت‌گرایانه علم و فناوری، و عدالت محوری، پرورش استعدادها و دستیابی همگان به خصوص مستضعفان در حوزه علم و فناوری، و تقویت خلاقیت نوآوری و خطرپذیری در علم.

۲-۲-۲-۲. اهداف، اولویت‌ها، و راهبردهای بخشی نظام علم، فناوری و نوآوری کشور

از نکات مثبت نقشه جامع علمی کشور این است که در آن اولویت‌های علم و فناوری مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این اولویت‌ها بر اساس میزان اهمیت در دو سطح الف و ب دسته‌بندی شده‌اند. هر کدام از این اولویت‌های الف و ب به دو گروه «اولویت‌ها در علوم انسانی و معارف اسلامی» و «اولویت‌ها در هنر» تقسیم‌بندی شده‌اند. پس از تبیین اولویت‌های علم و فناوری کشور، مجموعه‌ای از راهبردها تحت عنوان «راهبردهای کلان توسعه علم و فناوری در کشور» و مجموعه‌ای دیگر از راهبردها تحت عنوان «راهبردهای ملی» نگارش یافته‌اند. در پایان، به منظور فراهم نمودن زمینه پیاده‌سازی این راهبردها، مجموعه‌ای از اقدام‌های ملی ارائه شده‌اند که در ادامه بیان می‌شوند.

۲-۲-۳. اقدامات ملی نقشه جامع علمی کشور

- ۱- حمایت از تولید و کاربردی کردن علوم انسانی با جهت‌گیری اسلامی؛
- ۲- ایجاد ساز و کار روزآمدسازی محتوای آموزشی در رشته‌های علوم انسانی و هنر مبتنی بر مبانی اسلامی و نظارت بر ارتقای کیفی آن؛
- ۳- اصلاح آموزش‌های علوم انسانی به منظور توجه بیشتر به مطالبات بنیادی و تأکید بر آموختن اصول و مبانی و قواعد اساسی علوم مربوطه مبتنی بر مبانی اسلامی؛
- ۴- توسعه‌ی پژوهش‌های بنیادی معرفتی در حوزه‌ی علوم انسانی مبتنی بر مبانی اسلامی و ارائه تولیدات علمی آن‌ها به جهان؛
- ۵- حمایت از تأسیس انجمن‌ها و پژوهشگاه‌ها و قطب‌های علمی مشترک بین حوزه و دانشگاه به منظور شکل‌گیری و تکوین دیدگاه‌ها و نظریات اسلامی در حوزه علوم انسانی؛
- ۶- طراحی و توسعه‌ی برنامه‌های پژوهشی، فرصت‌های مطالعاتی و آموزشی مشترک میان حوزه و دانشگاه و ایجاد مراکز پژوهشی و آموزشی مشترک؛
- ۷- طراحی ساز و کارهای لازم برای تربیت و جذب معلمان و مربیان و مدرسان دروس معارف اسلامی و علوم انسانی در مدارس و دانشگاه‌ها با استفاده از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های حوزه‌های علمیه؛
- ۸- تدوین قوانین و مقررات مورد نیاز و تقویت کرسی‌های نظریه‌پردازی و نقد و مناظره جهت تولید علوم انسانی و تحقق مرجعیت علمی؛

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۹- ایجاد سازوکارهای تشویق نظریه‌پردازان در حوزه‌های علوم انسانی و معارف اسلامی و انتشار دستاوردهای آنان؛

۱۰- ارتقای جایگاه کرسی‌های نظریه‌پردازی برای فعالیت در سطح بین‌المللی با تأکید بر جهان اسلام؛

۱۱- ایجاد ساز و کارهای لازم برای تقویت مواجهه انتقادی و تطبیقی با متون ترجمه‌ای در علوم انسانی؛

۱۲- ایجاد گرایش‌های میان‌رشته‌ای بین شاخه‌های علوم اسلامی و علوم انسانی و سایر علوم؛

۱۳- حمایت از مطالعات و ایجاد فلسفه‌های رشته‌های مختلف علوم بر پایه‌ی فلسفه و حکمت اسلامی؛

۱۴- اصلاح جریان استعدادیابی و هدایت تحصیلی برای جذب استعدادهای برتر در علوم انسانی و معارف اسلامی؛

۱۵- حمایت از تأسیس و فعالیت مراکز نخبه‌پرور در حوزه‌ی علوم انسانی مبتنی بر مبانی اسلامی؛

۱۶- ایجاد نظام حمایت معنوی و اعتباری و مالی از پژوهش‌های علوم انسانی مبتنی بر مبانی اسلامی و حمایت از تألیفات، رساله‌ها، پژوهش‌ها و سمینارهای علمی تخصصی در این زمینه؛

۱۷- حمایت از توسعه پارک‌های علم و فناوری ویژه علوم انسانی و هنر براساس نیازها و استعدادهای منطقه‌ای و استانی؛

۱۸- تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) و اجتماعات علمی- حرفه‌ای در حوزه پژوهش‌های علوم انسانی مبتنی بر مبانی اسلامی؛

۱۹- بازنگری در توسعه‌ی کمی و کیفی رشته‌های علوم انسانی و میزان پذیرش دانشجویان براساس نیازهای جامعه و وجود فرصت‌های شغلی؛

۲۰- توسعه‌ی رشته‌های علوم انسانی و هنر منوط به وجود منابع علمی متناسب با نگرش اسلامی و مدرسان دارای صلاحیت و مسلط بر مبانی اسلامی؛

۲۱- سامان‌دهی مؤسسات آموزش زبان‌های خارجی و متنوع‌سازی آموزش آن‌ها از طریق شفاف‌سازی نیازهای کشور برای تعاملات بین‌المللی علم و فناوری؛

۲۲- بومی‌سازی و تدوین برنامه‌های درسی و محتوای آموزشی در زمینه آموزش زبان‌های خارجی با توجه به فرهنگ اسلامی؛

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۲۳- تقویت استفاده از زبان فارسی در حوزه‌های تخصصی علوم با تأکید بر معادل‌سازی مفهومی برای اصطلاحات تخصصی و ترویج آن‌ها در مجامع علمی و تلاش برای تبدیل زبان فارسی به زبان علم؛

۲۴- حمایت از تولیدات هنری با رویکرد معرفی ارزش‌های انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛

۲۵- حمایت از تولیدات هنری به منظور تقویت جلوه‌های عملی و ملموس هنر متعهد در شئون مختلف زندگی و احیای هنرهای سنتی فراموش شده؛

۲۶- تدوین نظام ثبت حقوقی آثار هنری؛

۲۷- تقویت و راه‌اندازی حوزه‌های میان‌رشته‌ای بین هنر و دیگر رشته‌های علوم براساس آموزه‌های اسلامی به ویژه فلسفه و فقه و هنر؛

۲۸- تدوین و گسترش و تعمیق دروس مربوط به مبانی نظری هنر متعهد و توسعه رشته‌های هنرهای محلی و منطقه‌ای در چارچوب فرهنگی اسلامی؛

۲۹- هدایت آموزش و پژوهش‌های هنری برای نیل به هنر متعهد و نقد و ارزیابی جلوه‌های هنری حاکم بر زندگی امروز؛

۳۰- زمینه‌سازی و تقویت مطالعات برای معرفی هنرمندان معارف اسلامی به منظور افزایش اثرگذاری معارف دینی در جامعه؛

۳۱- حمایت از تأسیس و گسترش فعالیت مراکز آموزشی و پژوهشی هنر اسلامی با مشارکت حوزه‌های علمیه.

پس از مرور اقدام‌های ملی نقشه جامع علمی کشور، ماده ۱۵ و ۱۹ در برنامه پنجم توسعه بیان خواهند شد که مرتبط با تحول و ارتقای علوم انسانی هستند.

۲-۳. ماده ۱۵ و ۱۹ در برنامه پنجم توسعه مربوط به تحول و ارتقای علوم انسانی

از آن‌جا که در پژوهش کنونی به بررسی بندهای مندرج در برنامه پنجم توسعه ناظر بر تحول و ارتقای علوم انسانی خواهیم پرداخت، بندهای مذکور در ادامه ذکر می‌گردند.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ماده ۱۵- به منظور تحول بنیادین در آموزش عالی به ویژه در رشته‌های علوم انسانی، تحقق جنبش نرم‌افزاری و تعمیق مبانی اعتقادی، ارزش‌های اسلامی و اخلاق حرفه‌ای و با هدف ارتقای کیفی در حوزه دانش و تربیت اسلامی، وزارتخانه‌های «علوم، تحقیقات و فناوری» و «بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» مکلف‌اند اقدامات زیر را انجام دهند:

الف - بازنگری متون، محتوا و برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاهی مبتنی بر آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و هویت اسلامی - ایرانی و انقلابی و تقویت دوره‌های تحصیلات تکمیلی با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای دانش بشری، با اولویت نیاز بازار کار؛

ب - تدوین و ارتقای شاخص‌های کیفی به خصوص در رشته‌های علوم انسانی به ویژه در رشته‌های علوم قرآن و عترت و مطالعات میان‌رشته‌ای با بهره‌گیری از امکانات و توانمندی‌های حوزه‌های علمیه و تأمین آموزش‌های مورد نیاز متناسب با نقش دختران و پسران؛

ج - نهادینه کردن تجارب علمی و عملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با انجام فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و نظریه‌پردازی در حوزه‌های مرتبط؛

د - همکاری با حوزه‌های علمیه و بهره‌مندی از ظرفیت‌های حوزه در عرصه‌های مختلف؛

هـ - گسترش کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی، انجام مطالعات میان‌رشته‌ای، توسعه‌ی قطب‌های علمی و تولید علم بومی با تأکید بر علوم انسانی با همکاری شورای عالی حوزه علمیه و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛

و - استقرار نظام جامع نظارت و ارزیابی و رتبه‌بندی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی بر اساس شاخص‌های مورد تأیید وزارتخانه‌های مذکور منوط به عدم مغایرت با مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی با هدف ارتقای کیفیت آموزشی و پژوهشی؛

تبصره - پس از استقرار نظام جامع نظارت و ارزیابی و تضمین کیفیت، هرگونه گسترش و توسعه رشته‌ها، گروه‌ها و مقاطع تحصیلی موکول به رعایت شاخص‌های ابلاغی از سوی وزارتخانه‌های ذی‌ربط توسط دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی است. وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی حسب مورد مجازند عملیات اجرایی سنجش کیفیت و رتبه‌بندی را بر اساس این نظام به مؤسسات مورد تأیید در بخش غیردولتی واگذار نمایند.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ماده ۱۹- الف - در راستای تحقق بند (۸) سیاست‌های کلی ابلاغی و با هدف ارتقای کیفی سه حوزه دانش، مهارت و تربیت اسلامی به دولت اجازه داده می‌شود برنامه تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش کشور را در چهارچوب قوانین موضوعه و با رعایت اولویت‌های ذیل تدوین نماید و پس از تصویب در هیأت وزیران به اجراء درآورد:

۱- تحول در برنامه‌های آموزشی و پرورشی و درسی جهت کسب شایستگی‌های مورد نیاز فرد ایرانی توسط دانش‌آموختگان دوره آموزش عمومی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و نیازسنجی و به کارگیری فناوری؛

۲- هدایت تحصیلی بر اساس علایق و ویژگی‌های دانش‌آموزان، توسعه حرفه‌ای و سرمایه انسانی مورد نیاز کشور؛

۳- اصلاح نظام ارزشیابی پیشرفت تحصیلی با تأکید بر رویکرد ارزشیابی برای تحقق فرآیند یاددهی - یادگیری در کلیه دوره‌های تحصیلی و تحقق کامل این فرآیند تا پایان برنامه؛

۴- بسترسازی و ایجاد انگیزه لازم برای ورود دانش‌آموزان مستعد به رشته‌های علوم انسانی.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در این قسمت ابتدا به داده‌های پژوهش می‌پردازیم. پس از آن به شیوه انجام پژوهش که مبتنی بر مطابقت دادن داده‌های پژوهش با اسناد بالادستی است خواهیم پرداخت که جزئیات انجام آن همراه با موانع و چالش‌های تحقق سیاست‌های ابلاغی، علل و عوامل موانع و چالش‌های مذکور، و نیز راهکارهای تحقق سیاست‌های ابلاغی به تفصیل ارائه خواهد شد.

۳-۱. داده‌های پژوهش

داده‌های پژوهش فوق عبارتند از ماده ۱۵ و ماده ۱۹ از متن قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه که متناظر با تحول در علوم انسانی است. این دو ماده در بخش ملاحظات نظری به طور مبسوط بیان شده‌اند.

۳-۲. روش تحقیق

از آن‌جا که هدف پژوهش کنونی بررسی چگونگی پرداختن برنامه پنجم توسعه به مقوله تحول در علوم انسانی بر اساس بیانات مقام معظم رهبری و نیز بر اساس نقشه جامع علمی کشور است، این پژوهش به

روش تطبیقی انجام شده است. بدین ترتیب که برنامه پنجم توسعه با اسناد بالادستی مرتبط با تحول و ارتقای علوم انسانی (بیانات مقام معظم رهبری، و نقشه جامع علمی کشور) مطابقت داده شده است. بدین منظور، ابتدا بیانات مقام معظم رهبری و نقشه جامع علمی کشور به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند تا یک چارچوب مفهومی برای پژوهش کنونی فراهم آید. در این بررسی معلوم گردید که نقشه جامع علمی کشور به دقت، بند به بند بر اساس منویات مقام معظم رهبری، مبتنی بر تحول و ارتقای علوم انسانی، تنظیم و تدوین شده است. بدین منظور، محتوای فرمایش‌های معظم له ابتدا در قالب ۱۰ راهبرد کلان و سپس در قالب ۹ راهبرد ملی بیان شده‌اند. در انتها به منظور عملیاتی کردن راهبردها، ۳۱ اقدام ملی تدوین شده‌اند.

شایان ذکر است که این اقدام‌ها بر اساس ۵ عامل برگرفته از فرمایش‌های مقام معظم رهبری در خصوص تحول و ارتقای علوم انسانی طبقه بندی شده‌اند که عبارتند از «محتوا و مواد درسی»، «استاد»، «برنامه»، «مبادی و مبانی نظری»، «نظریه پردازی». ۳ عامل «محتوا و مواد درسی»، «استاد» و «برنامه» را می‌توان عوامل ساختاری، و دو عامل «مبادی و مبانی نظری»، و «نظریه پردازی» را عوامل محتوایی دانست؛ البته وجه مشترک همه این عوامل ضرورت تحول و نوآوری در علوم انسانی است در ابعاد و ساحات گوناگون. بالطبع، برخی از اقدام‌های ملی ذیل یک عامل محتوایی و در آن واحد ذیل یک عامل ساختاری می‌توانند قرار بگیرند. بنابراین، ممکن است این گونه به نظر برسد که به ظاهر به یک سری از هم پوشانی‌ها برخورد نماییم که این موضوع با ارائه دو مبنای متفاوت طبقه بندی (عوامل ساختاری و محتوایی) تا حدودی قابل توجیه می‌باشد.

هر چند برای تکمیل این موارد می‌توان به مجموعه این عوامل افزود، ولی به دلیل این که صرفاً این موارد در بیانات مقام معظم رهبری صراحتاً آمده بود، به همین تعداد از عوامل بسنده شد. شایان ذکر است که اقدام‌های ملی شماره ۱، ۲، ۳، و ۴ در نقشه جامع علمی کشور با عامل ساختاری «محتوا و مواد درسی» مرتبط می‌باشند. اقدام‌های عملی شماره ۵ و ۶ را می‌توان ناظر به «مبادی و مبانی نظری» در بیانات معظم له و اقدام عملی شماره ۷ را ناظر بر عامل «استاد» دانست. همچنین، اقدام‌های عملی شماره ۸، ۹، ۱۰، و ۱۱ را می‌توان با عامل «نظریه پردازی» و اقدام‌های عملی ۱۲ الی ۳۱ را ناظر به عامل «برنامه ریزی» دانست. البته به لحاظ ساختاری، با لحاظ کردن عوامل محتوایی «مبادی و مبانی نظری» و «نظریه پردازی» در عامل ساختاری «برنامه»، می‌توان اقدام‌های عملی ۵، ۶ و همچنین اقدام‌های عملی ۸ الی ۱۱ را در زمره عامل «برنامه» دانست. شرح موارد فوق در قالب جدول شماره ۱ ارائه می‌شود.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

جدول ۱. طبقه‌بندی اقدام‌های عملی مندرج در نقشه جامع علمی کشور بر اساس عوامل ساختاری و محتوایی

شماره اقدام عملی	عامل ساختاری	عامل محتوایی
۱ و ۲ و ۳ و ۴	محتوا و مواد درسی	
۵ و ۶	برنامه	مبادی و مبانی نظری
۷	استاد	
۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱	برنامه	نظریه پردازی
۱۲ الی ۳۱	برنامه	

با بررسی اقدام‌های عملی نقشه جامع علمی کشور می‌توان دریافت که ۴ اقدام در تناظر با عامل «محتوا و مواد درسی»، یک اقدام با عامل «استاد»، ۲۵ اقدام با عامل «برنامه»، ۲ اقدام با عامل «مبادی و مبانی نظری»، و ۴ اقدام با عامل «نظریه پردازی» هستند. این موارد در قالب جدول شماره ۲ ارائه می‌گردند.

جدول ۲. تعداد اقدام‌های عملی در نقشه جامع علمی کشور بر اساس عوامل ساختاری و محتوایی

عامل طبقه‌بندی اقدام‌های عملی	تعداد اقدام‌های عملی مندرج
محتوا و مواد درسی	۴
استاد	۱
برنامه	۲۵
مبادی و مبانی نظری	۲
نظریه پردازی	۴

با توجه به توضیحات فوق، مبنای تطبیق برنامه پنجم توسعه، اقدام‌های عملی ۳۱ گانه مندرج در نقشه جامع علمی کشور قرار گرفت. لذا، در بررسی و تحلیل این اقدام‌ها، از این دو جدول نیز استفاده خواهد شد. هر چند با نگاهی اجمالی به دو جدول فوق، جهت‌گیری‌های ساختاری نقشه جامع علمی کشور بیش‌تر آشکار می‌گردد و تأکید فراوان آن بر بعد برنامه‌ریزی به خوبی نمایان است.

پس از شکل‌گیری چارچوب نظری فوق، در ادامه هر بند و عبارت از ماده ۱۵ و ماده ۱۹ قانون برنامه پنجم توسعه با بهره‌گیری از جدول‌های فوق با اقدام‌های عملی ذکر شده در نقشه جامع علمی کشور مطابقت داده می‌شود. لازم به ذکر است که در هر بند، «موانع و چالش‌های تحقق» به همراه «علل و عوامل موانع و چالش‌ها»، و «راهکارهای اجرایی شدن» مواد مندرج در برنامه پنجم توسعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۳. بررسی ماده ۱۵ برنامه پنجم توسعه

در ادامه، به بررسی ماده ۱۵ می‌پردازیم. ماده ۱۵ برنامه پنجم توسعه وزارتخانه‌های «علوم تحقیقات و فناوری» و «بهداشت و آموزش پزشکی» را ملزم به اجرای یک سری از موارد می‌کند که بیان می‌شوند.

۳-۳-۱. بند «الف» ماده ۱۵ برنامه پنجم توسعه

در بند «الف» ماده ۱۵ این موضوع مطرح شده است: «بازنگری متون، محتوا و برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاهی مبتنی بر آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و هویت اسلامی - ایرانی و انقلابی و تقویت دوره‌های تحصیلات تکمیلی با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای دانش بشری، با اولویت نیاز بازار کار».

همان‌طور که مشاهده می‌شود بند «الف» به عامل محتوا و مواد درسی می‌پردازد و بر بازنگری متون، محتوا و برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاهی می‌پردازد. در نتیجه این بند ناظر به اقدام‌های عملی ۱ و ۲ و ۳ در نقشه جامع علمی می‌باشد که در آن‌ها بر «اصلاح آموزش، به روز رسانی محتوا، و تولید مواد درسی مورد نیاز در حوزه علوم انسانی» تأکید شده است.

۳-۳-۲. موانع و چالش‌ها

مبتنی بودن تغییرات محتوایی در برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاهی بر «آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و هویت اسلامی» ایجاب می‌کند که در خصوص شناسایی مؤلفه‌های «آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و هویت اسلامی» اقدامات موثری صورت پذیرد تا چارچوبی فراهم شود که مبنای اعمال تغییرات مورد نظر در برنامه‌های درسی و آموزشی قرار گیرد. هم‌چنین، در خصوص «آخرین دستاوردهای بشری» و «نیاز بازار کار» نیازمند آن هستیم تا موارد و مصداق‌های مربوط به آن‌ها شناسایی گردند تا در طرح تحول علوم انسانی به صورت عینی و کاربردی مورد استفاده قرار گیرند.

۳-۳-۳. علل و عوامل موانع و چالش‌ها

به نظر می‌رسد در مورد هر یک از سه مورد فوق (آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و هویت اسلامی، آخرین دستاوردهای بشری، و نیاز بازار کار) به یک یا چندین کارگروه متخصص نیازمند هستیم تا مسئولیت شناسایی مؤلفه‌ها و مصداق آن‌ها را بر عهده گیرند تا از نتایج کار آن‌ها در محقق نمودن تحول و ارتقای علوم انسانی استفاده شود.

۳-۳-۴. راهکارهای اجرایی شدن

در خصوص شناسایی مؤلفه‌های «آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و هویت اسلامی»، بهترین مرجع، حوزه‌های علمیه می‌باشند. در این خصوص نظر مقام معظم رهبری این است که: "حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظف‌اند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آن‌ها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌های علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست" (بیانات در دیدار طلاب و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

در صورت فراهم آمدن یک چارچوب برای «آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و هویت اسلامی» توسط علمای حوزه و اساتید متعهد و متخصص دانشگاه، یک مبنای کاربردی برای تدوین محتوای جدید منابع درسی و برنامه‌های آموزشی در اختیار خواهد بود، به نحوی که در کلیه مراحل طرح تحول و ارتقای علوم انسانی کارگشا خواهد بود. این گونه می‌نماید که مجموعه اقدامات عملی در راستای تحقق موارد فوق عبارتند از: تشکیل کارگروه‌های علمی و تخصصی مربوطه به منظور تدوین چارچوب و مشخص شدن اعضای آن، تعریف سازوکارها، زمان‌بندی، و بودجه‌بندی‌های مربوطه. همچنین، در خصوص شناسایی مصادیق «آخرین دستاوردهای بشری» و «نیاز بازار کار» می‌بایست هر چه سریع‌تر اقدام نمود. بدین منظور، گام‌های عملی می‌توانند شامل این موارد گردند: تشکیل کارگروه‌های علمی از میان متخصصان و اساتید متعهد در رشته‌های مرتبط، تعریف سازوکارها، زمان‌بندی، و بودجه‌بندی‌های مربوطه.

۳-۳-۵. بررسی بند «ب» از ماده ۱۵ برنامه پنجم توسعه

در بند «ب» ماده ۱۵ این موضوع مطرح شده است: "تدوین و ارتقای شاخص‌های کیفی به خصوص در رشته‌های علوم انسانی به ویژه در رشته‌های علوم قرآن و عترت و مطالعات میان‌رشته‌ای با بهره‌گیری از امکانات و توانمندی‌های حوزه‌های علمیه و تأمین آموزش‌های مورد نیاز متناسب با نقش دختران و پسران". این بند در سطح «برنامه» است و ناظر بر بندهای ۵ و ۶ از نقشه جامع علمی است.

۳-۳-۵.۱. موانع و چالش‌ها

پیش‌بایست ضروری تحقق این بند چگونگی «تدوین و ارتقای شاخص‌های کیفی به خصوص در رشته‌های علوم انسانی» و «تأمین آموزش‌های مورد نیاز متناسب با نقش دختران و پسران» می‌باشد.

به نظر می‌رسد در هر یک از دو مورد «تدوین و ارتقای شاخص‌های کیفی به خصوص در رشته‌های علوم انسانی» و «تأمین آموزش‌های مورد نیاز متناسب با نقش دختران و پسران» به یک یا چندین کارگروه علمی و تخصصی نیازمند هستیم. این کارگروه‌های علمی و تخصصی می‌بایست مسئولیت شناسایی و تدوین «شاخص‌های مذکور» -در خصوص مورد اول- و شناسایی و تأمین «آموزش‌های مورد نیاز» -در خصوص مورد دوم- را بر عهده گیرند تا از نتایج کار آن‌ها در طرح تحول و ارتقای علوم انسانی استفاده شود.

به نظر می‌رسد که مجموعه اقدامات عملی در راستای تحقق موارد فوق عبارتند از: تشکیل کارگروه‌های علمی و تخصصی مربوطه به منظور تدوین شاخص‌ها و تأمین آموزش‌های مذکور و مشخص شدن اعضای آن، تعریف سازوکارها، زمان‌بندی، و بودجه‌بندی‌های مربوطه. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، هسته اصلی این کارگروه‌های علمی و تخصصی اساتید و علمای حوزه می‌باشند.

۳-۳-۶. بررسی بند «ج» از ماده ۱۵ برنامه پنجم توسعه

در بند «ج» ماده ۱۵ این موضوع مطرح شده است: "نهادینه کردن تجارب علمی و عملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با انجام فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و نظریه‌پردازی در حوزه‌های مرتبط".

در این بند تلاش شده است تا به مقوله نظریه‌پردازی -که از جمله منویات مورد تأکید مقام معظم رهبری در بحث تحول و ارتقای علوم انسانی است- پرداخته شود. اما اتفاقی که افتاده است این است که جایگاه نظریه پردازی، از سطح هدف به سطح یک ابزار، به منظور نهادینه کردن تجارب علمی و عملی دفاع مقدس تنزل داده شده است. هم‌چنین، هر کدام از مفاهیم «نهادینه کردن» و «تجارب علمی و عملی» از چنان درجه از پیچیدگی برخوردار هستند که به منظور شناخت آن‌ها می‌بایست کارهای جامع و دقیقی صورت پذیرد.

بنابراین، با ذکر این کلیات در این بند از برنامه پنجم، نمی‌توان انتظار داشت تا گامی عملی در جهت تحقق آن‌ها برداشت. لذا، با توجه به حجم بالای موارد گوناگون در برنامه‌های پنج ساله توسعه و نیز موارد بسیاری که در نقشه جامع علمی مغفول مانده‌اند، می‌توان این مورد را با یکی از موارد دارای اولویت بیش‌تر در نقشه جامع علمی کشور جایگزین نمود. با توجه به این که این بند ارتباطی با اقدام‌های عملی موجود در نقشه علمی کشور با تأکید بر تحول و ارتقای علوم انسانی ندارد، به موانع و چالش‌های تحقق سیاست‌های ابلاغی،

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

علل و عوامل موانع و چالش‌های سیاست‌های ابلاغی، و راهبردهای تحقق سیاست‌های ابلاغی در خصوص این بند پرداخته نمی‌شود.

۳-۷. بررسی بند «د» از ماده ۱۵ برنامه پنجم توسعه

موضوع مطرح شده در بند «د» ماده ۱۵ عبارت است از: «همکاری با حوزه‌های علمیه و بهره‌مندی از ظرفیت‌های حوزه در عرصه‌های مختلف».

این بند پیش نیاز و بستر اجرای اقدام‌های عملی ۵ و ۶ و ۷ و ۱۲ و ۱۳ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ در نقشه جامع علمی کشور با تأکید بر تحول و ارتقای علوم انسانی می‌باشد. این بند ایجاب می‌کند که تعامل با وزارتخانه‌های «علوم تحقیقات و فناوری» و «بهداشت درمان و آموزش پزشکی» در دستور کار حوزه علمیه قرار داشته باشد و «ساختار و سازوکارهای لازم» جهت همکاری با این دو وزارتخانه به منظور تدوین محتوای اسلامی دروس علوم انسانی مهیا شده باشد.

۳-۷-۱. موانع و چالش‌ها

از جمله موانع و چالش‌های پیش روی این بند، پایین بودن ظرفیت و تمایل به همکاری و تعامل میان حوزه‌های

علمیه و جامعه دانشگاهی است که در این جا به لحاظ ساختاری و تشکیلاتی وزارتخانه‌های «علوم تحقیقات و

فناوری» و «بهداشت درمان و آموزش پزشکی» می‌باشند.

۳-۷-۲. علل و عوامل موانع و چالش‌ها

از جمله علل نبود تعامل یاد شده، می‌توان به فقدان «ساختارها و سازوکارهای ضروری» جهت فراهم آوردن زمینه و بستر همکاری و تعامل میان حوزه‌های علمیه و دو وزارتخانه مزبور اشاره نمود.

۳-۷-۳. راهکارهای اجرایی شدن

به منظور تحقق تعامل میان حوزه‌های علمیه و وزارتخانه‌های علوم تحقیقات و فناوری، و بهداشت درمان و آموزش پزشکی جهت تدوین و طراحی برنامه‌های آموزشی و درسی مطابق با آموزه‌های اسلامی-علاوه بر فراهم آمدن چارچوب نظری آموزه‌های اسلامی که پیش‌تر به آن پرداخته شد- می‌بایست الزامات و پیش‌بایست‌های آن را فراهم کرد که شامل «ساختارها و سازوکارهای ضروری» می‌باشد. در خصوص ساختار

می‌توان مواردی را از قبیل «نهاد متصدی تنظیم و تسهیل روابط حوزه و دانشگاه، ساختار و اختیارات این نهاد، و قوانین و مقررات مورد نیاز» مد نظر قرار داد. با فراهم آمدن ساختار مناسب می‌توان به طراحی فرایند و سازوکارهای مورد نیاز آن نیز پرداخت. در خصوص سازوکار شناسایی مواردی از قبیل «ملاک‌ها و شاخص‌های تعامل میان حوزه و دانشگاه، اهداف، نتایج، رابطه میان اهداف و نتایج» می‌تواند مثمر ثمر باشد.

۳-۳-۸. بررسی بند «ه» از ماده ۱۵ برنامه پنجم توسعه

موضوع مطرح شده در بند «ه» ماده ۱۵ عبارت است از: "گسترش کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی، انجام مطالعات میان‌رشته‌ای، توسعه قطب‌های علمی و تولید علم بومی با تأکید بر علوم انسانی با همکاری شورای عالی حوزه علمیه و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم".

این بند به لحاظ محتوایی ناظر بر عامل «نظریه پردازی» و به لحاظ ساختاری ناظر بر عامل «برنامه» می‌باشد. عبارت‌های موجود در این بند و تناظر آن‌ها با موارد موجود در بندهای نقشه جامع علمی بدین شرح می‌باشد: گسترش کرسی‌های آزاد اندیشی نقد و آزاد اندیشی بر اقدام‌های عملی ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱- که به صورت تخصصی‌تری در نقشه جامع علمی کشور بیان شده‌اند- اشاره‌ای کلی می‌کند. انجام مطالعات میان‌رشته‌ای به صورتی بسیار کلی به بندهای ۶ و ۱۲ ارجاع می‌دهد. توسعه قطب‌های علمی نیز به بندهای ۵ و ۶ اشاره‌ای گذرا می‌کند. در مجموع این‌گونه می‌توان گفت که این بند به صورتی غیر منسجم به عوامل «محتوا و مواد درسی»، «برنامه»، و «نظریه پردازی» اشاره‌ای کلی و گذرا می‌کند، بدون آن‌که ضمانت اجرایی این موارد را تبیین نماید.

۳-۳-۱. موانع و چالش‌ها

به نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش در خصوص تحقق این بند، بیان موارد به صورت کلی است. بدین نحو که در این بند به ۷ اقدام عملی مندرج در نقشه جامع علمی کشور اشاره‌ای گذرا شده است، در حالی که می‌بایست برای هر کدام از این موارد راهکارهای اجرایی ارائه می‌داد. به عبارت دیگر، بیان این حجم از موارد مندرج در اقدام‌های عملی نقشه جامع علمی به صورت فهرست‌وار، آن هم در قالب یک عبارت مثمر ثمر نخواهد بود و کاری غیر تخصصی می‌نماید و بیش‌تر این گونه می‌نماید که صرفاً جنبه رفع تکلیف دارد.

۳-۳-۲. علل و عوامل موانع و چالش‌ها

از جمله علل «بیان موارد به صورت کلی» در این بند از برنامه پنجم توسعه در خصوص تحول و ارتقای علوم انسانی این است که درباره نحوه نگارش برنامه‌های توسعه پنج ساله چارچوب مدونی وجود ندارد. نه

تنها در خصوص این مورد، بلکه در خصوص سایر موارد نیز شاهد آن هستیم که برخی از بندهای مندرج در برنامه‌های توسعه-که به مثابه گام‌های عملیاتی اجرای اسناد سیاستی بالادستی به شمار می‌روند- بعضاً از اسناد سیاستی بالادستی خود به شیوه‌ای کلی‌تر بیان شده‌اند.

۳-۸-۳. راهکارهای اجرایی شدن

به منظور تحقق اهداف بند «ه» از ماده ۱۵، می‌بایست هر یک از موارد مندرج در آن به صورت کامل تشریح شود. به عنوان مثال عبارت «گسترش کرسی‌های نظریه‌پردازی» هم زمان به اقدام‌های عملی ۸ الی ۱۱ نقشه جامع علمی کشور اشاره می‌کند. در این اقدام به مواردی از این دست اشاره شده است: «تدوین قوانین و مقررات مورد نیاز، ایجاد ساز و کارهای تشویق، ارتقای جایگاه کرسی‌های نظریه‌پردازی، و ایجاد سازوکارهای لازم برای تقویت مواجهه انتقادی و تطبیقی».

عبارت «انجام مطالعات میان رشته‌ای» اشاره به اقدام ۶ مبنی بر «طراحی و توسعه‌ی برنامه‌های پژوهشی، فرصت‌های مطالعاتی و آموزشی مشترک میان حوزه و دانشگاه و ایجاد مراکز پژوهشی و آموزشی مشترک» و نیز اقدام ۱۲ مبنی بر «ایجاد گرایش‌های میان رشته‌ای بین شاخه‌های علوم اسلامی و علوم انسانی و سایر علوم» دارد.

عبارت «توسعه قطب‌های علمی و تولید علم بومی با تأکید بر علوم انسانی» به اقدام عملی ۵ مبنی بر «حمایت از تأسیس انجمن‌ها و پژوهشگاه‌ها و قطب‌های علمی مشترک بین حوزه و دانشگاه به منظور شکل‌گیری و تکوین دیدگاه‌ها و نظریات اسلامی در حوزه علوم انسانی» و اقدام عملی ۶ مبنی بر «طراحی و توسعه برنامه‌های پژوهشی، فرصت‌های مطالعاتی و آموزشی مشترک میان حوزه و دانشگاه و ایجاد مراکز پژوهشی و آموزشی مشترک» اشاره می‌کند. لذا، به نظر می‌رسد که به منظور تحقق اهداف بند «ه»، هر یک از اقدام‌های عملی می‌بایست به صورت یک بند مجزا به همراه راهکارهای عملی ارائه گردد تا قابلیت اجرایی آن افزایش یابد.

۳-۹-۳. بررسی بند «و» از ماده ۱۵ برنامه پنجم توسعه

موضوع مطرح شده در بند «و» ماده ۱۵ عبارت است از: «استقرار نظام جامع نظارت و ارزیابی و رتبه‌بندی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی بر اساس شاخص‌های مورد تأیید وزارتخانه‌های مذکور منوط به عدم مغایرت با مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی با هدف ارتقای کیفیت آموزشی و پژوهشی».

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

همان گونه که مشاهده می‌شود، این بند بدان صورت با تحول و ارتقای علوم انسانی ارتباطی ندارد و لذا از بررسی آن صرف نظر می‌گردد.

۳-۴. بررسی ماده ۱۹ از منظر آموزش و پرورش

بند «الف» از ماده ۱۹ بیان می‌دارد که: "در راستای تحقق بند (۸) {امور علم و فناوری و نوآوری} سیاست‌های کلی ابلاغی و با هدف ارتقای کیفی سه حوزه دانش، مهارت و تربیت اسلامی به دولت اجازه داده می‌شود برنامه تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش کشور را در چهارچوب قوانین موضوعه و با رعایت اولویت‌های ذیل تدوین نماید و پس از تصویب در هیأت وزیران به اجراء درآورد". از آنجا که این بند می‌تواند در راستای تحقق تحول و ارتقای علوم انسانی با تأکید بر آموزش و پرورش راهگشا باشد، در این بخش با روشی که برای ماده ۱۵ استفاده شد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این بند شامل چهار مورد می‌شود که یک به یک مورد بررسی قرار می‌گیرند و در انتها، علل، موانع و راهکارهای مربوطه به صورت یک‌جا مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳-۴-۱. بررسی مورد اول از بند «الف» ماده ۱۹ برنامه پنجم توسعه

مورد ۱: «تحول در برنامه‌های آموزشی و پرورشی و درسی جهت کسب شایستگی‌های مورد نیاز فرد ایرانی توسط دانش‌آموختگان دوره آموزش عمومی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و نیازسنجی و به کارگیری فناوری».

این مورد از بند الف ماده ۱۹ بر دو عامل «برنامه» و «محتوا و مواد درسی» تأکید می‌کند و ناظر بر دو اقدام عملی ۲ و ۳ در نقشه جامع علمی کشور می‌باشد. اقدام عملی ۲ در نقشه جامع علمی کشور بر «ایجاد سازوکار روزآمدسازی محتوای آموزشی در رشته‌های علوم انسانی و هنر مبتنی بر مبانی اسلامی و نظارت بر ارتقای کیفی آن» و اقدام عملی ۳ بر «اصلاح آموزش‌های علوم انسانی به منظور توجه بیشتر به مطالبات بنیادی و تأکید بر آموختن اصول و مبانی و قواعد اساسی علوم مربوطه مبتنی بر مبانی اسلامی» تأکید می‌کند.

۳-۴-۱. موانع و چالش‌ها

چالش اصلی پیش روی این بند جهت تحقق سیاست‌های ابلاغی ارائه تعاریف مفهومی و عملیاتی برای عبارت‌های «شایستگی‌های مورد نیاز فرد ایرانی» و «نیازسنجی به منظور به کارگیری فناوری» است.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۳-۴-۲. بررسی مورد دوم از بند «الف» ماده ۱۹ برنامه پنجم توسعه

مورد ۲: «هدایت تحصیلی بر اساس علایق و ویژگی‌های دانش‌آموزان، توسعه حرفه‌ای و سرمایه انسانی مورد نیاز کشور».

این مورد از بند «الف» ماده ۱۹ بر عامل «برنامه» تأکید می‌کند و ناظر بر اقدام عملی ۱۴ در نقشه جامع علمی کشور می‌باشد. اقدام عملی ۱۴ بر «اصلاح جریان استعدادیابی و هدایت تحصیلی برای جذب استعدادها و برتر در علوم انسانی و معارف اسلامی» تصریح می‌کند. از ویژگی‌های مثبت این طرح، توجه به مقوله شاگرد است. مقوله‌ای که در سند نقشه جامع علمی کشور به عنوان یک عامل در کنار عوامل ساختاری محتوا و مواد درسی، برنامه، استاد مورد تأکید قرار نگرفته است ولی در بیانات مقام معظم رهبری در خصوص تحول و ارتقای علوم انسانی قابل شناسایی است.

۳-۴-۱. موانع و چالش‌ها

چالش اصلی پیش روی این بند جهت تحقق سیاست‌های ابلاغی ارائه تعاریف مفهومی و عملیاتی «توسعه حرفه‌ای» و «سرمایه‌ی انسانی» است.

۳-۴-۳. بررسی مورد سوم از بند «الف» ماده ۱۹ برنامه پنجم توسعه

مورد ۳: «اصلاح نظام ارزشیابی پیشرفت تحصیلی با تأکید بر رویکرد ارزشیابی برای تحقق فرایند یاددهی - یادگیری در کلیه دوره‌های تحصیلی و تحقق کامل این فرآیند تا پایان برنامه».

تأکید این مورد از بند الف ماده ۱۹ بر عامل «برنامه» و مقوله «شاگرد» می‌باشد.

۳-۴-۱. موانع و چالش‌ها

چالش اصلی پیش روی این بند جهت تحقق سیاست‌های ابلاغی «اصلاح نظام ارزشیابی پیشرفت تحصیلی» و «تبیین فرایند یاددهی-یادگیری» در کلیه دوره‌های تحصیلی است.

۳-۴-۴. بررسی مورد چهارم از بند «الف» ماده ۱۹ برنامه پنجم توسعه

مورد ۴: «بسترسازی و ایجاد انگیزه لازم برای ورود دانش‌آموزان مستعد به رشته‌های علوم انسانی».

این مورد از بند «الف» ماده ۱۹ بر عامل «برنامه» و مقوله «شاگرد» تأکید می‌کند و ناظر بر اقدام عملی ۱۴ در نقشه جامع علمی کشور می‌باشد.

۳-۴-۱. موانع و چالش‌ها

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

چالش اصلی پیش روی این بند جهت تحقق سیاست‌های ابلاغی، ارائه تعریف مفهومی و عملیاتی از «بستر سازی» و شناسایی راهکارها و مصادیق «ایجاد انگیزه» به منظور ورود دانش آموزان مستعد به رشته‌های علوم انسانی می‌باشد.

۳-۴-۵. علل و عوامل موانع و چالش‌ها

از جمله علل وجود موانع و چالش‌های تحقق سیاست‌های ابلاغی این است که در خصوص هر یک از ۴ مورد مندرج در بند «الف» ماده ۱۹، مجموعه‌ای از مفاهیم وجود دارند که یا می‌بایست شناسایی و یا تعریف گردند و یا مصادیق آن‌ها مشخص شود. لذا، به منظور شناسایی، تعریف و یا تعیین مصادیق این مفاهیم، به یک یا چندین کارگروه علمی و تخصصی نیازمند هستیم. بدین ترتیب، نحوه تشکیل این کارگروه‌ها و ترکیب اعضای آن‌ها بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

۳-۴-۶. راهکارهای اجرایی شدن

به نظر می‌رسد که مجموعه اقدامات عملی در راستای تحقق موارد فوق با نگرش سیستمی (درونداد، فرایند، برون‌داد) متمرکز بر دو بعد ساختار نهاد متصدی شناسایی، تعریف و تعیین مصادیق موارد مذکور و نیز چگونگی انجام این کار می‌باشد. گام‌های عملیاتی به لحاظ ساختاری می‌توانند شامل تصمیم‌گیری در خصوص «نهاد متصدی مربوطه، ترکیب اعضای آن، اختیارات نهاد، و قوانین و مقررات مورد نیاز» و به لحاظ فرایندی شامل تصمیم‌گیری درباره «تعیین ملاک‌ها و شاخص‌ها برای شناسایی و تعریف و تبیین مصادیق موارد فوق‌الذکر، اهداف، تعریف سازوکارهای مورد نیاز، نتایج مورد انتظار، زمان‌بندی و تأمین مالی» باشند.

۴. یافته‌های پژوهش

در این بخش به بررسی یافته‌های پژوهش حاضر در قالب جدول‌های مربوطه می‌پردازیم.

در جدول شماره ۳ فراوانی (میزان ارجاع) هر یک از اقدام‌های عملی نقشه جامع علمی کشور در برنامه پنجم توسعه ارائه می‌شود.

جدول ۳. فراوانی کاربری اقدام‌های عملی نقشه جامع علمی کشور در برنامه پنجم توسعه

شماره اقدام عملی	نوع عامل ساختاری	فراوانی	شماره اقدام عملی	نوع عامل ساختاری	فراوانی	شماره اقدام عملی	نوع عامل ساختاری	فراوانی
۱	محتوا	۱	۱۲	برنامه	۲	۲۳	برنامه	۰
۲	محتوا	۲	۱۳	برنامه	۰	۲۴	برنامه	۰
۳	محتوا	۲	۱۴	برنامه	۲	۲۵	برنامه	۰
۴	محتوا	۰	۱۵	برنامه	۰	۲۶	برنامه	۰
۵	برنامه	۳	۱۶	برنامه	۰	۲۷	برنامه	۰
۶	برنامه	۴	۱۷	برنامه	۰	۲۸	برنامه	۰
۷	استاد	۱	۱۸	برنامه	۰	۲۹	برنامه	۰
۸	برنامه	۱	۱۹	برنامه	۰	۳۰	برنامه	۰
۹	برنامه	۱	۲۰	برنامه	۰	۳۱	برنامه	۰
۱۰	برنامه	۱	۲۱	برنامه	۰			
۱۱	برنامه	۱	۲۲	برنامه	۰			

همان گونه که از جدول فوق بر می‌آید، بیش‌ترین اقدام عملی مورد توجه در برنامه پنجم توسعه اقدام عملی ۶ می‌باشد که مربوط به عامل ساختاری «برنامه» می‌باشد. پس از آن اقدام عملی ۵، سه بار در بندهای مختلف برنامه پنجم توسعه مورد توجه قرار گرفته است. با این وجود، ۱۹ اقدام عملی نقشه جامع علمی - بیش از نیمی از اقدام‌های مندرج در نقشه جامع علمی - در برنامه توسعه پنجم مورد غفلت واقع شده‌اند.

در جدول شماره ۴ به این موضوع پرداخته شده است که چند اقدام عملی ۴ بار، چند اقدام عملی ۳ بار، چند اقدام عملی ۲ بار، و چند اقدام عملی ۱ بار در برنامه پنجم توسعه مورد توجه قرار گرفته اند و چند اقدام عملی اصلاً مورد توجه قرار نگرفته اند.

جدول ۴. تعداد اقدام‌های عملی بر حسب تکرار در برنامه پنجم توسعه

مرتبۀ تکرار	تعداد اقدام‌ها
۴ بار	۱
۳ بار	۱
۲ بار	۴
۱ بار	۶
صفر	۱۹

داده‌های جدول ۴ حاکی از آن هستند که یک اقدام عملی (اقدام عملی شماره ۶) ۴ بار در متن برنامه توسعه پنجم مورد تأکید واقع شده است. هم چنین، فقط یک اقدام عملی (اقدام عملی شماره ۵) ۳ بار مورد تأکید قرار گرفته است. تعداد اقدام‌های عملی که ۲ بار مورد توجه قرار گرفته اند ۴ است و ۶ اقدام عملی فقط یک بار مورد تأکید قرار گرفته‌اند، در حالی که به ۱۹ اقدام عملی هیچ گونه اشاره‌ای نشده است.

با توجه به این که به بسیاری از اقدام‌های عملی فقط به صورت گذرا و کلی اشاره شده است، و نیز با در نظر گرفتن هم‌پوشانی‌های صورت گرفته، و مغفول ماندن ۱۹ اقدام از ۳۱ اقدام عملی (بیش از ۶۰ درصد موارد) می‌توان دریافت که برنامه توسعه پنجم به لحاظ پوشش دادن کلیه اقدام‌ها نه به لحاظ کیفی و نه به لحاظ کمی خوب عمل نکرده است.

۵. نتیجه گیری

در ابتدا می‌بایست خاطر نشان ساخت، که در برنامه ششم توسعه هیچ گونه اشاره‌ای به مقوله تحول و ارتقای علوم انسانی نشده است. این خود گویای بی‌رغبتی مسئولان اجرایی کنونی کشور به مقوله تحول در علوم انسانی است که مستلزم بررسی‌های دیگر است. با بررسی موانع و چالش‌های پیش روی اجرای بندهای مندرج در برنامه پنجم توسعه به یک سری از موارد برمی‌خوریم که در ادامه بیان می‌شوند و برای هر یک از آن‌ها راهکار(های) مربوطه نیز ارائه می‌گردد. اولین مانعی که به چشم می‌خورد میزان و نحوه پوشش دادن اقدام‌های ۳۱ گانه نقشه جامع علمی کشور در برنامه پنجم است که به صورتی نامتوازن صورت گرفته است. بدین ترتیب که به ۱۹ اقدام اشاره‌ای نشده است و به سایر اقدام‌ها نیز به صورتی نامتوازن پرداخته شده است. به عنوان مثال، از میان ۶ بند «ماده ۱۵» برنامه پنجم توسعه، ۲ بند «ج» و «د» ارتباطی با موضوع نداشتند و ۲ بند «د»، و «ه» نیز اشاره‌ای کلی و گذرا به ۱۶ اقدام عملی در نقشه جامع علمی داشتند. در این میان تنها

بندهای «الف» و «ب» به طور نسبی به تبیین عملیاتی اقدام‌های عملی مورد اشاره خود پرداخته‌اند. هم‌چنین، در نگارش برنامه پنجم به صورت یک‌جانبه به بعد برنامه‌ریزی آموزشی و عامل «برنامه» توجه و از عامل «استاد» غفلت شده است. لذا، به منظور پیگیری این موارد می‌بایست یک سری از نکات را لحاظ نمود که در این جا بیان می‌شوند. اول این که فقط موارد مندرج در بند «الف» و «ب» ماده ۱۵ و موارد مندرج در بند «الف» از ماده ۱۹ قابل پیگیری می‌باشند و سایر موارد نیاز به اصلاحات عمده دارند و چند مورد نیاز به بازنویسی. هم‌چنین، ۱۹ اقدام عملی مورد غفلت به همراه آن دسته از اقدام‌های عملی که به صورت سطحی و گذرا به آن‌ها اشاره شده است - که شرح آن در بخش‌های قبل ذکر شد - بر اساس راهکارهای ارائه شده عملیاتی در بخش‌های قبل، می‌بایست به طور جدی مورد بازنگری قرار گیرند.

دومین مانع پیش روی اجرایی شدن برنامه پنجم، بیان برخی از مطالب به صورت کلی - حتی کلی‌تر از سند بالادستی خود یعنی نقشه جامع علمی کشور - و ارائه نکردن راهکار و سازوکاری مشخص برای عملیاتی کردن موارد ذکر شده است. بروز این قبیل اشکالات عمده درباره نگارش برنامه پنجم در خصوص تحول و ارتقای علوم انسانی حاکی از وجود یک مشکل زیربنایی است که آن کاستی‌های اساسی وارد در خصوص موضوع نگارش برنامه‌های توسعه پنج‌ساله است. به منظور برطرف نمودن این مشکل، تهیه و تدوین چارچوب و فرایند نگارش برنامه‌های توسعه پنج ساله می‌تواند نقش بسیار موثری را ایفا کند. در این خصوص تعیین این که تا چه میزان برنامه‌های توسعه پنج ساله می‌بایست به «کلیات و سیاست گذاری» و تا چه میزان به «موارد عملیاتی و برنامه‌ریزی» پردازند بسیار راهگشا خواهد بود. با تبیین این موارد می‌توان انتظار داشت که برنامه‌های توسعه پنج ساله از اسناد بالادستی خود کلی‌تر نشوند و در جهت تحقق و پیاده سازی آن‌ها، با کمال دقت و جامعیت نگارش یابند.

چالش دیگر تعامل اندک میان حوزه و دانشگاه است. از آن‌جا که همکاری میان علمای حوزه و اساتید متعهد دانشگاهی به منظور تحقق تحول در علوم انسانی ضروری است، گام اول را بایستی خود علما و اساتید حوزه و دانشگاه به منظور افزایش تعامل و همکاری با یکدیگر بردارند. بدین ترتیب، می‌توان امید داشت تا با تعمیق این روابط و ایجاد نیاز ساختارهای مورد نیاز با پیگیری آن‌ها و مسئولان مربوطه شکل گیرند.

یکی دیگر از چالش‌های پیش روی اجرای برنامه پنجم - که بسیار جدی و پرتکرار است - این است که در متن آن بسیاری از مفاهیم وجود دارند که نیازمند تعریف، شناسایی، و یا تبیین مصداق‌های مربوطه هستند. این مفاهیم عمدتاً شامل آموزه‌ها و ارزش‌های دینی هستند. لذا، در راستای اجرایی کردن تحول و ارتقای علوم انسانی بر اساس آموزه‌ها و مبانی اسلامی، گام اول تدوین نمودن یک چارچوب مفهومی برای «آموزه‌ها

و ارزش‌های دینی و هویت اسلامی» است تا در تغییر و تحولات مربوط به برنامه‌های درسی و آموزشی ملاک عمل قرار گیرد. در این راستا، مقام معظم رهبری در فرمایش‌های خود، علماء و اساتید حوزه را بهترین مرجع برای تحقق این مهم می‌دانند. لذا مشارکت علما و اندیشمندان حوزه در انجام این کار بسیار حائز اهمیت است. بنابراین، به نظر می‌رسد که مجموعه اقدامات عملی در راستای تحقق موارد فوق با نگرش سیستمی (درونداد، فرایند، برونداد) متمرکز بر دو بعد ساختار و فرایند می‌باشد. گام‌های عملیاتی می‌توانند به لحاظ ساختاری شامل تصمیم‌گیری در خصوص «نهاد متصدی، ترکیب اعضای آن، اختیارات نهاد، و قوانین و مقررات مورد نیاز» و به لحاظ فرایندی شامل تصمیم‌گیری درباره «ملاک‌ها و شاخص‌ها، اهداف، تعریف سازوکارهای مورد نیاز، نتایج مورد انتظار، زمان‌بندی و تأمین مالی» باشند.

خوشبختانه، تا کنون در خصوص بعد ساختاری تحول و ارتقای علوم انسانی اقداماتی صورت گرفته است و در این راستا کارگروه‌های تخصصی رشته‌های مختلف در شورای عالی تحول و ارتقای علوم انسانی شکل گرفته‌اند. لذا، با توجه به زمان‌بر بودن جنس فعالیت‌ها و وظایف این شورا، یکی از مهم‌ترین موانع ساختاری پیش رو می‌تواند چند شغله بودن اعضای کارگروه‌ها و در نتیجه اختصاص ندادن زمان کافی به منظور دست یافتن به اهداف شورای تحول و ارتقای علوم انسانی باشد. بنابراین، تهیه جدول زمان‌بندی پیشرفت کار و التزام عملی به آن، و نیز انتشار گزارش عملکرد توسط تمامی کارگروه‌ها و به طور کلی اهتمام نسبت به ارزیابی و نظارت بر حسن انجام وظایف محوله از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود.

هم‌چنین، با بررسی اهداف، وظایف و اختیارات مصوب مندرج در متن آیین نامه شورای تحول و ارتقای علوم انسانی (فعالیت‌هایی نظیر به روزرسانی محتوایی و ساختاری رشته‌های حوزه علوم انسانی و تهیه محتوای آموزشی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی) یک سری از چالش‌های فرایندی را می‌توان پیش روی این شورا متصور بود. نخست آن‌که حجم کاری که مسئولیت انجام دادن آن بر عهده‌ی این شورا است، بسیار بالاست. هرچند، در بسیاری از رشته‌ها سرفصل‌های دروس مورد بازنگری قرار گرفته‌اند، اما در خصوص تولید محتوا و مواد آموزشی - که نیاز مبرم جامعه علمی کشور در برهه زمانی کنونی است - کار چندانی انجام نشده است. دوم آن‌که بسیاری از موارد مربوط به اهداف، وظایف و اختیارات این شورا به صورتی کلی و آرمانی نگارش یافته‌اند، و نیازمند آن هستند تا با عینیت و جزئیات بیش‌تر تشریح گردند. لذا، به منظور تحقق بخشیدن به اهداف کلان و متعالی مصوب این شورا، می‌توان موارد زیر را در راستای پیگیری این اهداف دنبال نمود:

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۱. پایش مداوم تغییر و تحولات، نوآوری‌ها و دستاوردهای جدید جهانی در حوزه رشته‌های علوم انسانی و تطبیق آن‌ها با شرایط و نیازهای داخلی؛

۲. تهیه و تدوین سر فصل‌های جدید در رشته‌های علوم انسانی مطابق با دستاوردها و اقتضائات جدید جهانی، متناسب با زمینه‌ها و نیازهای بومی و اسلامی کشور؛

۳. ایجاد و راه اندازی رشته‌های جدید در حوزه علوم انسانی (اعم از بین‌رشته‌ای، میان‌رشته‌ای، و چندرشته‌ای)؛

۴. نگارش و تدوین محتوای درسی بر اساس سر فصل‌های جدید رشته‌های علوم انسانی؛

۵. تربیت و به کارگیری نیروهای متعهد و متخصص به منظور تصدی کرسی‌های استادی در رشته‌های علوم انسانی و رشته‌های تازه تأسیس؛

۶. ترغیب دانشجویان مستعد و متعهد به منظور ورود به رشته‌های علوم انسانی.

در انتها متذکر می‌گردد که ایجاد هر گونه تغییر و تحول نیازمند غلبه بر میل به حفظ وضع موجود است. بنابراین، همراهی و مشارکت کلیه ذینفعان دانشگاهی اعم از اساتید و دانشجویان تمامی رشته‌های حوزه علوم انسانی در به سر انجام رسیدن تحول و ارتقای علوم انسانی نه تنها مهم بلکه ضروری است. لذا، با جلب نظر و مشارکت این قشر و ترویج «تحول و ارتقای علوم انسانی» به عنوان گفتمان نجات‌بخش و راهکار برون‌رفت حوزه علوم انسانی و به تبع آن کل جامعه دانشگاهی و علمی کشور از معضلات پیش روی آن، می‌توان انتظار داشت که روند اجرای آن تسریع یابد. امید است که «تحول و ارتقای علوم انسانی» به یک گفتمان عمومی در جامعه دانشگاهی و به تبع آن به یک خواست عمومی در میان تک‌تک آحاد جامعه تبدیل گردد، تا از میزان پذیرش و مقبولیت اجتماعی بیش‌تری نزد کلیه ذینفعان آن برخوردار شود، و زمینه اجرای آن هر چه بهتر و سریع‌تر آن فراهم آید.

منابع

بیانات مقام معظم رهبری درباره تحول و ارتقای علوم انسانی، مستند در پایگاه اینترنتی شورای تحول و ارتقای علوم انسانی، قابل دسترس در (<http://oe.farhangolm.ir>).

معاونت حقوقی ریاست جمهوری. (۱۳۹۰). *قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۵ - ۱۳۹۰*. تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.

معاونت حقوقی ریاست جمهوری. (۱۳۹۶). *قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۰ - ۱۳۹۶*. تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.

پورطهماسبی، سیاوش؛ تاجور، آذر. (۱۳۸۸). بررسی حوزه‌ی علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری. معرفت، شماره ۱۴۶.

شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۰). *آیین‌نامه تشکیل شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی*. تهران: انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی.

شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۰). نقشه جامع علمی کشور. تهران: انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی.

قلی‌پور، حسین؛ چیت‌سازیان، علیرضا. (۱۳۹۶). ابعاد و مؤلفه‌های تحول در علوم انسانی در اندیشه مقام معظم رهبری و و دلالت‌های آن بر علوم انسانی مطلوب جمهوری اسلامی. راهبرد فرهنگ، شماره ۳۷.

مروتی، مرضیه؛ مروتی، محمد جواد. (۱۳۸۹). بررسی دانشگاه‌های ایران از منظر مقام معظم رهبری: چالش‌ها و راهکارها. معرفت، شماره ۱۵۳.

میرزبابایی، نیره. (۱۳۸۹). علوم انسانی و جایگاه آن از دید مقام معظم رهبری. بصیرت و تربیت اسلامی. شماره ۱۶.

Abstract

Change in Humanities: Reviewing the Taken Actions and Proposing suggestions for Improvement

Amir Rajaei

Faculty Member of Hekmat Institute for Policy Research and Strategic Studies (PhD Student of Planning of Higher Education Development)

One of the most important concerns and demands of the Supreme Leader of Iran and a large number of the academic community of the country is the change in humanities. Because it is the basis for the improvement of affairs in the field of humanities and consequently in the public education sector of the country. Therefore, in this research it has been tried to study the category of the change in humanities in terms of administration and the degree of implantation. To this end, the fifth and the sixth five-year Development Plans as the highest-level administrative documents were selected to determine the extent to which they were based on upstream documents such as the Supreme Leader's Comments about the change in humanities and the Comprehensive Scientific Map. Therefore, the Supreme Leader's Comments about change in humanities and also the Comprehensive Scientific Map were read and analyzed carefully in order to provide a conceptual framework for examining the fifth and the sixth five-year development plans. Comparing the documents of the fifth and the sixth five-year development plans with the aforementioned conceptual framework, it has been recognized that only the article No. ۱۵ and the article No. ۱۹ in the fifth five-year development plan were about the category of change in humanities. Subsequently, these two articles were matched in the context of the conceptual framework derived from the upstream policy documentation analysis, and the challenges and obstacles to their implementation were examined. Some of the barriers and challenges of these two articles in order to be implemented are: weakness in covering all items of the Comprehensive Scientific Map, not proposing solutions for implementation, a low level of interaction between the professors of Howzeh and those of the universities, the existence of some concepts that need to be identified, defined, or exemplified. Also, some of the structural and process-oriented challenges of the Professional Council of the Change in humanities have been identified which are the high workload of the members of the council and the writing of the goals, duties and authority of this council in an ideal and general manner.

Key Words: The Fifth and Sixth Five-Year Development Plans, Change in Humanities, Iran Supreme Leader's Comments on the Change in Humanities, Comprehensive Scientific Map of the Country.

ملاحظات در باب تحول در علوم اجتماعی؛ با تأکید بر بنیان‌های تحلیل

اقتصادی

محمدجواد رضائی

دکتری علوم اقتصادی و پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام؛ Rezaee.mj@gmail.com

مهدی موحدی بکنظر

دکتری علوم اقتصادی و پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام؛ Movahedi\@gmail.com

چکیده

تحول در علوم اجتماعی بستر تحول در ساخت اجتماعی هر جامعه‌ای است و از آنجایی که تحقق جامعه اسلامی، متوقف تحول در علوم اجتماعی و ابتدای ساخت اجتماعی بر علمی اجتماعی مبتنی بر مبانی اسلامی است، بنابراین بحث از امکان و چگونگی این تحول باید مورد مذاقه‌های علمی قرار گیرد. از این رو در این مقاله بر آنیم تا با طرح سه ملاحظه بنیادین معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در باب تحول در علوم اجتماعی، با رویکردی بر ایده‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله الوارف در این موضوع، به جایگاه هر یک از آنها در تحول علم اقتصاد بپردازیم. این سه ملاحظه عبارت‌اند از: (۱) خاستگاه معرفت‌شناختی علوم اجتماعی مدرن؛ (۲) کارکرد علوم اجتماعی در حل تعارض منافع؛ و (۳) چگونگی تجلی مبانی علم اقتصاد متعارف در حل تعارض منافع. با تبیین این سه ملاحظه می‌توان اقتصاد را دانشی مبتنی بر قبول مبنایی اخلاقی برای حل تعارضات منافع دید اما باید توجه داشت که تحول مدنظر در علم اقتصاد، مستلزم دقت‌هایی است تا در این تحول مبنایی دچار خطاهای بنیادین معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نشویم.

واژگان کلیدی: فلسفه اقتصاد، روش شناسی علم اقتصاد، تحول در علوم اجتماعی، اقتصاد اسلامی.

مقدمه

امروزه در مباحث روش‌شناسی و سیاست‌گذاری علم در کشور شاهد تکرار قابل توجه عبارات و اصطلاحاتی چون «علم دینی» و «تحول در علوم اجتماعی و انسانی» هستیم. علیرغم این تکرار، ابهامات غیرقابل انکاری درباره ماهیت چنین تحولی وجود دارد؛ اساساً «گستره چنین تحول‌خواهی در علوم اجتماعی تا کجاست؟»، «تفاوت این تحول‌خواهی با پیشرفت‌های متعارف در این علوم در چیست؟»، «دستاوردهای تحول‌خواهی برای یک بوم همچون کشور ما چه می‌تواند باشد؟» و اینکه «دلالت‌های این تحول‌خواهی در عرصه آموزش و پژوهش علوم اجتماعی چیست؟» هدف این مقاله فراهم آوردن پاسخ‌هایی مقدماتی برای رفع این ابهامات با جهت‌گیری از برخی ایده‌های مطروحه توسط آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله الوارف) است؛ اندیشمندی که توجه ویژه‌ای به این مقولات مصروف داشته است.

اگر بپذیریم که تحول‌خواهی در علوم اجتماعی و انسانی امری است که همچون بسیاری از تلاش‌های فکری دیگر، نسخه واحدی نداشته و اساساً تلاشی متکی به انسان‌هاست، اندکی از ابهامات پیش‌گفته رفع می‌شود؛ اساساً هر اندیشمند و پژوهشگری از ظن خود یار آرمان‌ها و ایده‌هایی چون «پیشرفت علمی»، «تکامل علم»، «تحول در علم» یا «ابتناء سیاست‌گذاری بر علم» می‌شود. این مقاله نیز بر اساس ظن خویش از «ماهیت علم دینی» و «تحول در علوم اجتماعی و انسانی» به تبیین ایده خود می‌پردازد؛ برای وضوح ابعاد و دلالت‌های مورد نظر مقاله و البته با توجه به بضاعت علمی نویسندگان، تمرکز بر مجموعه مطالعاتی است که «علم اقتصاد» خوانده می‌شود.

در قسمت نخست مقاله، توضیح مختصری راجع به کارکرد و ماهیت علوم اجتماعی مدرن ارائه خواهد شد. پس از آن، در قسمت دوم به اصلاح یک درک نادرست از کارکرد و ماهیت علم اقتصاد پرداخته خواهد شد. بر اساس دستاوردهای کسب شده در این قسمت، تلقی مقاله از ماهیت اقتصاد اسلامی یا اقتصاد بومی تشریح می‌شود. قسمت سوم نیز به ارزیابی مجموعه مطالعات منتسب به جریان متعارف اقتصاد اسلامی اختصاص یافته است.

پیش از پیگیری مباحث، تصریح سه نکته مفید به نظر می‌رسد؛ (۱) در استعمال رایج در زبان فارسی، علوم اجتماعی و علوم انسانی معادل یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند. اگر با توجه به فضای دانشگاهی متعارف قصد اندکی دقت‌ورزی داشته باشیم، می‌توان میان علوم اجتماعی و علوم انسانی تمایز قائل شد. رشته‌های تعلیمی^{۹۴} چون اقتصاد و علوم سیاسی ذیل علوم اجتماعی و رشته‌های تعلیمی چون ادبیات و فلسفه در حوزه علوم انسانی طبقه‌بندی می‌شوند.

^{۹۴} Disciplines

(۲) هنگامی که در زبان فارسی واژه «علم» مورد استفاده قرار می‌گیرد، دامنه وسیعی از تلقیات بر آن بار می‌شود؛ از «مجموعه نظریات تجربی عاری از ارزش‌ها» تا «آن نوری که خداوند بر قلب آن کس که اراده کند، می‌تاباند.» در این نوشتار، منظور از علم، همان Science است؛ بنابراین هنگامی که از علوم اجتماعی یا علم اقتصاد بحثی به میان می‌آید، مراد این نوشتار همان Social Sciences و Economics است.

(۳) به طور متعارف در مطالعات روش‌شناسی و فلسفی علوم از دو اصطلاح «گردآوری» و «داوری» یاد می‌شود. مقام گردآوری ناظر به کشف مسائل و پیشنهاد فرضیات است. در این مقام، پژوهشگر از طُرُق مختلفی چون حدس، تخیل، الهام و ... به درک مسائل و پیشنهاد یک فرضیه نائل می‌شود. اما ارزیابی یافته‌های مقام گردآوری بر اساس ملاک موجود در مقام داور صورت می‌گیرد؛ ادعا بر آن است که یگانه معیار در مقام داور علمی، تجربه است. به بیانی ساده و البته با فرض صحت تقریر رایج از این اصطلاحات، آنچه مبنای علمی بودن است، تلاش‌های پژوهشگر در مقام داور یا همان آزمون تجربی فرضیات و نظریات است. با توجه به اتکای وثیق منتقدان جریان «علم دینی» به تفکیک دو مقام فوق، التفات به آن مهم است.

۱. علوم اجتماعی مدرن، تلاش انسان مدرن برای بالغ شدن خودخوانده

یکی از نخستین مواجهه‌های انتقادی با ایده «علم دینی» و «تحول‌خواهی در علوم اجتماعی و انسانی» را می‌توان در قالب ادعای زیر صورت‌بندی نمود:

ادعای الف: اساساً آنچه امروزه به نام علم شناخته می‌شود، محصول عقل و تجربه بشر است و البته عقل و تجربه در تعارض با دین یا آموزه‌های وحیانی نیست. حتی برخی بر این باورند که شالوده‌های علوم کنونی، محصول تلاش‌های اندیشمندان مسلمان در دوران شکوفایی تمدن اسلامی است؛ شالوده‌هایی که بنا به دلایلی مورد بی‌مهری مسلمانان و توجه غربیان واقع شد.

در اینجا قصد بررسی دقیق ادعای الف وجود ندارد اما به فراخور سیر مباحث، باید نسبت به آن موضع‌گیری نمود. فهم پیدایش علوم اجتماعی مدرن نیازمند فهم خاستگاه انسان مدرن است. منظور از انسان مدرن، بشری است که شالوده‌های معرفتی‌اش در عصر روشنگری^{۹۵} نصیح یافت و با «تداوم تلاش خویش»، «فراهم نمودن بستر تأثیرگذاری اجتماعی‌اش» و همراهی وقایعی چون «برچیده شدن نظام فئودالی» و «ظهور انقلاب صنعتی»، تدبیر تنظیمات اجتماعی اکثر جوامع امروزی بشری را بر عهده گرفته است.

اگر به خاستگاه و ماهیت جنبش روشنگری توجه کنیم، خواهیم دید که اساس آن بر پایه رفع نیازهای بشر در عرصه‌های مختلف با اتکای کامل بر خویشتن خویش است. بشری که به هر دلیلی، دیگر قصد

^{۹۵} Age Of Enlightenment

پذیرش هیچ‌گونه راهنمایی از آسمان ندارد؛ بشری که بر این باور رسیده است که خودش توانایی درک شیوه دآوری در اختلافات بشری و مواجهه با تعارضات منافع موجود را دارد؛ بشری که خودش رابطه خویش با طبیعت را تعریف می‌کند. هرچند اثبات چنین نظری در این مجال میسر نیست اما ارجاع به بخشی از مقاله مستطاب کانت در پاسخ به اینکه «روشنگری چیست؟»، بهترین میان‌بر برای هدف مورد نظر است.

«روشنگری، برون‌آیی انسان از نابالغی به تقصیر خویشتن خویش^{۹۶} است. نابالغی، ناتوانی از به کاربندی فهم خویشتن بدون هدایت^{۹۷} دیگری است. این نابالغی، به تقصیر خویشتن است هرگاه علت آن نه در نبود فهم، بلکه کمبود اراده و دلیری در به کاربندی آن بدون هدایت دیگری باشد. دلیر باش در خردورزی!^{۹۸}» شجاع باش در به کاربندی فهم خویش»، این است شعار روشنگری. تن‌آسایی و ترسویی است که سبب می‌شود بخش بزرگی از انسان‌ها، دیری پس از آنکه طبیعت آنان را از هدایت دیگران رهایی بخشیده [به لحاظ جسمی و طبیعی بلوغ یافته‌اند]، با رغبت همه عمر نابالغ می‌مانند. از این‌روست که دیگران چنین ساده و آسان خود را به مقام قیّم ایشان برکشاند. نابالغی آسودگی است. اگر کتابی داشته باشم که برایم اسباب فهم باشد، اگر پیشوایی روحانی^{۹۹} باشد که در حکم وجدان من باشد و اگر پزشکی داشته باشم که رژیم غذایی برایم برگزیند و مانند این‌ها، دیگر نیازی نیست که خود را به زحمت اندازم. اگر بتوانم پولی بپردازم، مرا نیازی به اندیشیدن نیست؛ دیگران این کار بی‌خاصیت آور را برایم انجام خواهند داد. قیّم‌هایی که از سر لطف، نظارت عالیه بر بخش بزرگی از انسان‌ها را به عهده گرفته‌اند چنان می‌کنند که اینان [انسان‌ها] به سوی بلوغ رفتن را نه فقط دشوار که بسیار خطرناک بدانند. در ابتدا آنان جانوران دستاموز خود را تحمیق کرده و با دقت از برداشتن گام‌هایی برای خارج شدن از قفسک کودکی‌شان، همان زندانی که آنان فراهم کرده‌اند، جلوگیری می‌کنند. آنگاه خطرهایی که اینان را در صورت تلاش به منظور به تنهایی گام برداشتن تهدید می‌کند را نشان می‌دهند. اما این خطرها چندان‌هم بزرگ نیستند؛ پس از چند بار سکندری خوردن سرانجام راه رفتن را می‌آموزند. با این حال، نمونه‌هایی از چنین شکست‌هایی، موجب ارباب شده و مانع همه تلاش‌های آتی می‌گردد (Kant, ۱۹۶۳, p. ۲۰۳). ... برای [دستیابی به] این روشنگری به هیچ چیز نیاز نیست مگر آزادی^{۱۰۰} – تازه آن‌هم به کم‌زیانترین نوع آزادی: آزادی در به کاربری عمومی عقل خویش در همه موضوعات^{۱۰۱}. اما از

^{۹۶} Self-Imposed Nonage

^{۹۷} Guidance

^{۹۸} Spere Aude؛ شعاری منتسب به هوراس شاعر رومی.

^{۹۹} Pastor

^{۱۰۰} Freedom

^{۱۰۱} Freedom To Make Public Use Of One's Reason In All Matters

فریاد می‌شنوم که: احتجاج مکن!^{۱۲} نظامی می‌گوید: احتجاج مکن! -مشق کن! مأمور مالیاتی می‌گوید: احتجاج مکن! -پول بپرداز! پیشوای روحانی می‌گوید: احتجاج مکن! ایمان بیاور! (Kant, ۱۹۶۳, p. ۲۰۴) ... من بر نکته اساسی روشنگری - برون‌آیی انسان از نابالغی به تقصیر خویشتن خویش - اصالتاً در قلمرو مسائل مذهبی پای فشرده‌ام، زیرا که حکم‌روانان ما تمایلی ندارند که نقش قیم رعایایشان را در هنرها و علوم^{۱۳} بازی کنند. همچنین نابالغی در مذهب نه تنها زیان‌بارترین است، بلکه ننگین‌ترین نیز هست (Kant, ۱۹۶۳, p. ۲۰۷).^{۱۴}

صراحت و دقت عبارات کانت، راه هرگونه بهانه‌ای برای توجیه «سازگاری اهداف جنبش روشنگری با آموزه‌های وحیانی» را می‌بندد. با این تفصیل می‌توان یک مبنای مهم مجموعه تلاش‌های متفکران عصر روشنگری و پیروان ایشان را خودبنیادی و انقطاع آن از هرگونه راهنمایی آسمانی برای درک مسائل و مواجهه با آن مسائل محسوب نمود. براین اساس، علوم اجتماعی مدرن ابزاری ناظر به زندگی اجتماعی و البته بر اساس مبنای پیش‌گفته هستند. حاصل آنکه «مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی سرچشمه می‌گیرد. هرکس که تاریخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدم‌هایش را شناخته باشد، این را کاملاً تشخیص می‌دهد. ... رنسانس مبدأ تحولات گوناگونی ... در غرب شده [است] (خامنه‌ای، ۱۳۹۰)». بر این اساس طبیعی خواهد بود که بر این باور شویم «روزی که غرب در دوره‌ی رنسانس، علم و سیاست و روش زندگی را از دین جدا کرد، می‌خواستند به جای بهشتی که ادیان به انسانها وعده می‌دهند، در دنیا برایشان بهشت بسازند. ... علم و عقل را مطلق کردند و گفتند دین کنار برود و علم و عقل بیاید (خامنه‌ای، ۱۳۸۴b)».

۲. علم اقتصاد مدرن، اجتهاد جهت‌دار انسان مدرن ناظر به تدبیر

ادعای ب: هرچند که بپذیریم علوم اجتماعی مدرن حاصل تلاش‌های متفکرانی است که به لحاظ مبنایی جایگاهی برای آسمان در فرایند تحلیل‌ها و توصیه‌های علمی خویش قائل نیستند، اما باید توجه داشت که اصطلاحاً علم اقتصاد راجع به هست‌ها صحبت می‌کند و نه باید‌ها؛ به دیگر بیان علمی چون اقتصاد در پی فهم روابط میان پدیده‌های اقتصادی است و نه تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی در جامعه؛

^{۱۲} Do Not Argue!

^{۱۳} Arts And Sciences

^{۱۴} در برگردان این عبارات از ترجمه اکرمی (کانت (۱۳۸۹)) الهام گرفته شده است.

این فهم نیز از طریق تجربه مورد ارزیابی واقع می‌شود؛ بنابراین در مقام «داوری» جایگاهی برای آموزه‌های وحیانی وجود ندارد. این دقیقه، اساساً مفهوم علم دینی را مضمحل می‌کند.

پاسخ به ادعای ب، نیازمند شروع بحث از جایی دیگر است. تلاش یا اجتهاد اقتصاددانان جریان متعارف، هرچند حول شواهد یا پدیده‌های اقتصادی به نظر می‌رسد اما نمی‌بایست سه نکته اساسی در این رابطه را مورد غفلت قرار داد؛ (۱) معیارهای ارزشی یا هنجاری مورد پذیرششان، تعیین‌کننده مسئله پژوهش برای ایشان است. یعنی پیش از وارد شدن به فضای داوری تجربی، معیارهای ارزشی یا هنجاری، تعیین‌گر مسئله برای ایشان است. این معیارها در ترتیب دادن سامانه تحلیلی اقتصاددان نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. این معیارها را می‌توان همان مقولاتی در نظر گرفت که در بیان شومپتر (۱۳۹۱، ۳۴۸، p)، «ادراکات و تحلیل‌های پیش‌علمی» نام گرفته است.^{۱۵}

(۲) اقتصاددان در فرایند داوری، بر اساس چارچوب‌هایی از پیش ساخته شده به تفسیر شواهد و آزمون تجربی فرضیات می‌پردازد. چارچوب‌هایی که منتج از عوامل بسیاری از جمله معیارهای ارزشی و هنجاری است. آنچه که در واقعیت از نظریه پردازی اقتصاددانان می‌بینیم، نه ارائه نظریه‌ای که تفسیرگر همه مشاهدات باشد، بلکه حذف برخی شواهد، انتخاب برخی دیگر و تمسک به برخی پیش‌فرض‌هاست. به بیان ساده، مشاهدات یا فکت‌های اقتصادی صامت‌اند و این اقتصاددان است که آن‌ها را به سخن وا می‌دارد. نقش معیارهای ارزشی و هنجاری نیز در اینجا واضح به نظر می‌رسد.^{۱۶}

(۳) اگر هم نخواهیم بر تقدم معیارهای ارزشی در مرحله داوری دست بگذاریم، باید تناسب جهت‌گیری مجموعه مطالعات علمی با ارزش‌های حاکم بر جامعه را مورد تأمل قرار دهیم. به بیان ساده، علم در مقام توصیه و سیاست‌گذاری قابلیت ارائه هر نوع سیاستی را ندارد. سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر علم در یک فرایند رفت و برگشتی، نسبت به جامعه پیرامونی خویش قرار گرفته و بر آن اساس تعدیل می‌شود. به بیان کنث

^{۱۵} شاید در مقام تمثیل و البته برای روشن شدن جایگاه معیارهای ارزشی و هنجاری پیش‌گفته، بتوان از مفهوم «هسته سخت» در سامانه تحلیلی لاکاتوش بهره برد. شایان تأکید است که الگوی پیشنهادی لاکاتوش اساساً از ایرادات مهمی در رنج بوده و توانایی تفسیر تحولات علمی را ندارد.

^{۱۶} جالب آن‌که میلتون فریدمن (Milton Friedman)، که از سردمداران تفکیک اقتصاد اثباتی از اقتصاد هنجاری است، در جایی از مقاله «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی» به نوعی بر جای‌گیری معیارهایی ارزشی در فرایند داوری اذعان می‌کند: «ممکن است وجود و شاهد دیگری که فرضیه بتواند با آنها سازگار باشد، برخی از این حالات محتمل را حذف نماید؛ لیکن هرگز نمی‌تواند آن‌ها را به یک مورد محتمل که تنها مورد قابل سازگاری با شواهدی محدود باشد، کاهش دهد. انتخاب از میان فرضیه‌های جایگزین که به یک اندازه با شواهد موجود سازگار باشند تا اندازه‌ای می‌بایست اختیاری باشد، ...، توسط معیارهای "سادگی" و "سودمندی"، ...، پیشنهاد داده شوند. ... تمامیت و سازگاری منطقی نیز از جمله همین معیارها هستند (۱۳۹۱، pp. ۲۵۴-۲۵۵)».

بولدینگ^{۱۰۷} «ما نمی‌توانیم از این قضیه بگریزیم که علم از معرفت محض^{۱۰۸} به سمت کنترل کردن/مهار کردن حرکت می‌کند، یعنی به سمت ساختن آن چیزی که می‌داند، آن‌چه علم خلق می‌کند تبدیل به یک مسأله انتخاب اخلاقی می‌شود، و این [مسأله] به ارزش‌های مشترک^{۱۰۹} جوامعی که در آن جوامع، آن خرده فرهنگ علمی تعبیه شده است، وابسته خواهد بود ... تحت این شرایط علم نمی‌تواند به هیچ وجهی به پیش رود مگر آن‌که لاقلاً یک اخلاق ضمنی، یعنی خرده فرهنگی با ارزش‌های مشترک مقتضی/مناسب^{۱۱۰}، [را اتخاذ نماید] (Boulding, ۱۹۶۹, p. ۳).

بنابراین و در مقام جمع‌بندی نسبت به کارکرد و ماهیت علم اقتصاد می‌توان ابراز داشت که شکل‌گیری شالوده‌های اصلی تحلیل در علم اقتصاد متعارف برگرفته از معیارهای ارزشی و هنجاری و البته ناظر به تدبیر امور اجتماعی و اقتصادی جامعه انسانی است. پرواضح است که پس از تمسک به معیارهای ارزشی و هنجاری و نیز شکل‌گیری شبکه مفاهیم اصلی سامانه تحلیلی، عرصه وسیعی برای حذف آن شبکه مفاهیم وجود نداشته و تلاش‌های قیاسی و تجربی اقتصاددانان، حداکثر، در راستای تعمیق و گسترش همان سامانه تحلیلی پیش می‌رود. در ادامه توضیحی اجمالی نسبت به این واقعیت با تمرکز بر علم اقتصاد ارائه می‌شود.

بیاییم به دور از تلقیات مشهور از ماهیت و کارکرد علم اقتصاد، به شیوه‌ای تاریخی در پی درک خاستگاه و نیز کارکرد علم اقتصاد برویم. علم اقتصاد شامل مجموعه مطالعاتی است که به تحلیل و بررسی «مبادله^{۱۱۱}» و «شیوه مواجهه با تعارضات منافع اقتصادی» می‌پردازد^{۱۱۲}. اگر موضوع بررسی یک پژوهش‌گر، مقوله «مبادله» یا «تعارض منافع» باشد، واضح به نظر می‌رسد که یکی از ارکان سامانه تحلیلی‌اش، درکی از «شیوه مطلوب مبادله» یا «شیوه مطلوب مواجهه با تعارض منافع» است. بیاییم با کنکاشی تاریخی، به تبیین این نظر بپردازیم.

^{۱۰۷} Kenneth E. Boulding (۱۹۱۰-۱۹۹۳)

^{۱۰۸} Pure Knowledge

^{۱۰۹} Common Values

^{۱۱۰} Appropriate

^{۱۱۱} Exchange

^{۱۱۲} مرور تعاریف علم اقتصاد و چرایی تمرکز بر این تعریف از حوصله این نوشتار خارج است. می‌توان برای اطلاع از برخی توضیحات به منبع زیر مراجعه نمود؛

Backhouse, R.E. And Medema, S.G. (۲۰۰۹), "Retrospectives: On The Definition Of Economics", The Journal Of Economic Perspectives, Vol. ۲۳ No. ۱, Pp. ۲۲۱-۲۳۴.

جان استوارت میل^{۱۱۳}، به عنوان مهم‌ترین متفکر اقتصاد کلاسیک، یگانه معیار برای یک عمل روا یا درست را معیار فایده/مطلوبیت^{۱۱۴} می‌داند. وی با پیگیری ایده جرمی بنتهام^{۱۱۵} اعلام می‌دارد که ملاک «حداکثر فایده/مطلوبیت برای حداکثر افراد متأثر از عمل» مبنایی برای گزینش «عمل»، «انتخاب» یا «سیاست» درست است. بر اساس مفاهیم لذت و درد^{۱۱۶}، تقاضا و عرضه شکل می‌گیرد. در تعامل تقاضای کل با عرضه کل، تعادل بازاری شکل گرفته و تخصیص^{۱۱۷} منابع به بهترین نحو -یعنی با احراز ویژگی حداکثرسازی فایده/مطلوبیت برای افراد درگیر مبادله بازاری- صورت می‌پذیرد.

بنابراین بر اساس رویکرد اقتصاد کلاسیک، تخصیص منابع با سنگ محک^{۱۱۸} حداکثرسازی فایده/مطلوبیت مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس همین معیار است که یک وضعیت خاص به عنوان **اختلال** و وضعیتی دیگر به مثابه **تعادل** فهم می‌شود. جالب آنکه آخلاق نئوکلاسیک آدام اسمیت^{۱۱۹} و میل نیز به پذیرش چارچوب ایده فایده‌گرایی/مطلوبیت‌گرایی تصریح کرده و بر اساس آن مفاهیم کلیدی تحلیل خویش را ساخته‌اند؛ مفاهیمی چون «تمایل به پرداخت»^{۱۲۰} یا «مازاد رفاه اجتماعی»^{۱۲۱} (جدول ۱).

حال اگر بپذیریم که مطالعات اقتصادی متعارف، تلاش یا اجتهادی خودمختارانه، جهت‌دار و ناظر به تدبیر تنظیمات اقتصادی جامعه در عرصه مبادلات و تعارضات منافع است، می‌توان از مطالعات اقتصادی بومی یا اسلامی نیز سخن راند. اگر ارزش‌ها و هنجارهای تأثیرگذار در مقام فهم مسئله، روش تحلیل و نیز سیاست‌گذاری قابل انتساب به آموزه‌های بومی یا اسلامی باشند، می‌توان از صبغه بومی یا اسلامی تحلیل‌ها و توصیه‌های ناظر به تنظیمات اقتصادی در جامعه سخن راند؛ همان‌گونه که مجموعه مطالعات اقتصادی متعارف را می‌توان **اقتصاد فایده‌گرایانه** نامید؛ فایده‌گرایی تحلیلی ارزش‌مدار در حوزه فلسفه اخلاق است اما به شدت بر محصولات روش علمی و اجتهادی عالمان تأثیرگذار است.

^{۱۱۳} John Stuart Mill (۱۸۰۶-۱۸۷۳)

^{۱۱۴} Utility

^{۱۱۵} Jeremy Bentham (۱۷۴۸-۱۸۳۲)

^{۱۱۶} Pleasure And Pain

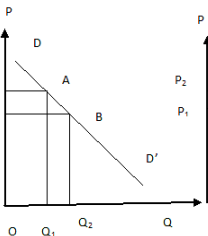
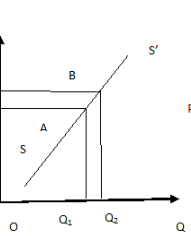
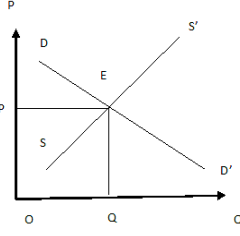
^{۱۱۷} Allocation

^{۱۱۸} Benchmark

^{۱۱۹} Adam Smith (۱۷۲۳-۱۷۹۰)

^{۱۲۰} Willingness To Pay

^{۱۲۱} Social Surplus

سیر از مبنا تا سیاست	تحلیل‌ها و مطالعات اقتصاد متعارف
سطح اول: قاعدهٔ راهنما و مبنای سیاست‌گذاری (آنچه در انتخاب‌ها باید باشد)	سیاست‌گذاری و تدبیر نظام اجتماعی باید بر اساس مبنای لذت صورت گیرد. از این‌رو: <ul style="list-style-type: none"> • قاعدهٔ فایده یا مطلوبیت (پیگیری حداکثر فایده برای افراد متأثر از آن انتخاب یا سیاست) راهنمای عمل خواهند بود. • تحلیل‌های هزینه-فایده/ بهینه‌سازی ($MR=MC$) مبنای درک انتخاب عقلانی قرار می‌گیرد.
سطح دوم: ابزار تحلیلی متناسب با قاعدهٔ راهنمای فوق؛ انتخاب‌ها و رفتارهای انسان‌ها، آن‌طور که هست	انسان‌ها بر اساس دو معیار «لذت» و «درد» دست به انتخاب می‌زنند. از این‌رو: <ul style="list-style-type: none"> • مفهوم ترجیحات یا تابع مطلوبیت شکل می‌گیرند؛ مطلوبیتی که محتملاً بیشتر متکی بر لذات و دردهای دنیوی است.^{۱۲۲} $U = f(x_1, \dots, x_n)$ در اینجا مطلوبیت، حاصل مصرف شخصی کالاهاست.
سطح سوم: سیاست‌گذاری اقتصادی و تدبیر تعارضات منافع	تحلیل تخصیص منابع محدود و نیز توصیه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها باید معطوف به قاعدهٔ راهنمای فوق باشد. <ul style="list-style-type: none"> • در تخصیص کالاهای خصوصی: مواجهه تقاضا و عرضه در شرایط رقابت کامل منجر به تخصیص بهینه منابع خواهد شد. <div style="display: flex; justify-content: space-around; align-items: flex-end;">    </div> <p style="text-align: center;">Figure: - (a) Demand curve Figure: - (b) Supply curve Figure: - (c) Market Equilibrium</p> <ul style="list-style-type: none"> • در تخصیص‌های ناظر به کالای عمومی و نیز سیاست‌های تثبیتی و بازتوزیعی: رسیدن به بالاترین رفاه اجتماعی، هدف اصلی سیاست‌گذاری است.

^{۱۲۲} پر واضح است که معتقدان راستین اقتصاد متعارف و به طور خاص فایده‌گرایانی چون میل، چنین تخصیصی را نمی‌پذیرند؛ از نظر ایشان لذت، فارغ از دنیوی و اخروی یا مادی و روحی بودنش، ملاک عمل انسان

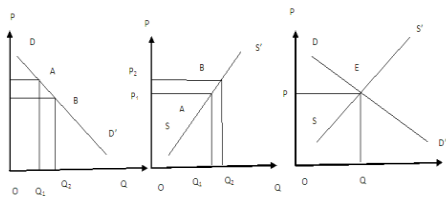
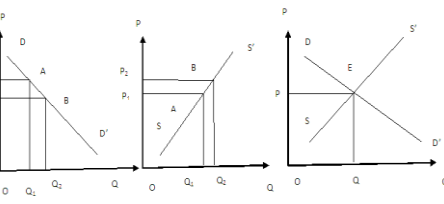
جدول ۱- از مبنا تا سیاست در علم اقتصاد متعارف، تلاش تحلیلی و تنظیمی اقتصاددانان ناظر به مبادلات و مواجهه با تعارضات منافع اقتصادی؛ منبع: پیشنهاد تحقیق

بنابراین در مواجهه با ادعای ب، می‌توان به ارزش بنیان بودن تلاش یک اقتصاددان در تمام مراحل فعالیت علمی‌اش استناد جست؛ واقعیتی که می‌تواند زمینه‌ساز این پیشنهاد باشد که «ببینید در علوم انسانی، تفکر ایمانی شما و میراث عظیم و عمیق شما به شما چه می‌گوید. ... شما به مبانی خودتان نگاه کنید. ... باید یک بنای این‌چنینی بسازیم؛ یک بنای مستقل (خامنه‌ای، ۱۳۸۴)»

۳. تأملی درباره احتمال بروز سطحی‌نگری در مطالعات اقتصاد اسلامی متعارف

با توجه به آنچه در بخش قبل راجع به جایگاه مفهوم فایده/مطلوبیت در مطالعات اقتصادی متعارف توضیح داده شد، دریافتیم که سیر «از مبنا تا سیاست‌گذاری اقتصادی» به چه نحوی چیده شده است. در این بخش با برخورداری از چنین بینشی، سراغ مطالعات اقتصاد اسلامی متعارف خواهیم رفت. در مطالعات اقتصاد اسلامی متعارف، مباحث بسیاری درباره انگیزه‌های رفتاری انسان مسلمان مطرح شده است؛ انگیزه‌هایی که افزون بر منافع مادی و دنیوی، نسبت به منافع اخروی و وظایف الهی نیز حساس هستند (همچون عزتی، ۱۳۸۲؛ سهیلی *et al*، ۱۳۸۹؛ حیدری *et al*، ۱۳۹۵). نتیجه این عقلانیت در عرصه مصرف و تولید منجر به منحنی‌های تقاضا و عرضه می‌شود. به دلالت منطقی در چنین سیری، قیمت‌های شکل‌گرفته در بازارها، عامل تخصیص منابع بوده و از روایی برخوردار خواهند بود. اگر بخواهیم به بیانی متناظر با «سیر از مبنا تا سیاست در مطالعات اقتصاد متعارف» سخن بگوییم، مطالعات اقتصاد اسلامی برای آن در سطح دوم به موضوعاتی چون «تابع مطلوبیت فرد مسلمان»، «نظریه مصرف» یا «نظریه انتخاب عقلانی» می‌پردازند که منطقاً (۱) در سطح اول مبنای لذت را پذیرفته و (۲) در سطح سوم نتیجه تمسک به آن موضوعات را نیز می‌پذیرند؛ در غیر این صورت چه محملی برای توجیه تمرکز بر تابع مطلوبیت در مطالعات اقتصاد اسلامی وجود دارد؟ (جدول ۲)

سیاست سیر از مبنا تا	تحلیل‌ها و مطالعات اقتصاد متعارف	تحلیل‌ها و مطالعات اقتصاد اسلامی متعارف
سطح اول: قاعدهٔ راهنما و مبنای سیاست‌گذاری (آنچه در انتخاب‌ها باید باشد)	سیاست‌گذاری و تدبیر نظام اجتماعی باید بر اساس مبنای لذت صورت گیرد. از این‌رو: <ul style="list-style-type: none"> • قاعدهٔ فایده یا مطلوبیت (پیگیری حداکثر فایده برای افراد متأثر از آن انتخاب یا سیاست) راهنمای عمل خواهند بود. • تحلیل‌های هزینه-فایده / بهینه‌سازی ($MR=MC$) مبنای درک انتخاب عقلانی قرار می‌گیرد. 	سیاست‌گذاری و تدبیر نظام اجتماعی باید بر مبنای لذت، به معنای موسّع آن، صورت گیرد. از این‌رو: <ul style="list-style-type: none"> • قاعدهٔ فایده یا مطلوبیت (پیگیری حداکثر فایده، به معنای موسّع آن، برای افراد متأثر از آن انتخاب یا سیاست) راهنمای عمل خواهند بود. • تحلیل‌های هزینه-فایده / بهینه‌سازی ($MR=MC$) مبنای درک انتخاب عقلانی قرار می‌گیرد.
سطح دوم: ابزار تحلیلی متناسب با قاعدهٔ راهنمای فوق؛ انتخاب‌ها و رفتارهای انسان‌ها، آن‌طور که هست	انسان‌ها بر اساس دو معیار «لذت» و «درد» دست به انتخاب می‌زنند. از این‌رو: <ul style="list-style-type: none"> • مفهوم ترجیحات یا تابع مطلوبیت شکل می‌گیرند؛ مطلوبیتی که محتملاً بیشتر متکی بر لذات و دردهای دنیوی است. $U = f(x_1, \dots, x_n)$ در اینجا مطلوبیت، حاصل مصرف شخصی کالاهاست.	انسان‌ها بر اساس دو معیار «لذت» و «درد» دست به انتخاب می‌زنند؛ از این‌رو: <ul style="list-style-type: none"> • مفهوم ترجیحات یا تابع مطلوبیت شکل می‌گیرند؛ مطلوبیتی که متکی بر لذات و دردهای دنیوی و اخروی است. $U = f(x_1, \dots, x_n, z, i, \dots)$ در اینجا مطلوبیت، حاصل مصرف شخصی، انتخاب در چارچوب ضوابط شرع (همچون عدم اسراف)، اتفاق به دیگران، ایثار، پرداخت زکات و ... است.
سطح سوم: سیاست‌گذاری اقتصادی و تدبیر تعارضات منافع	تحلیل تخصیص منابع محدود و نیز توصیه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها باید معطوف به قاعدهٔ راهنمای فوق باشد. <ul style="list-style-type: none"> • در تخصیص کالاهای خصوصی: مواجهه تقاضا و عرضه در شرایط رقابت 	تحلیل تخصیص منابع محدود و نیز توصیه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها باید معطوف به قاعدهٔ راهنمای فوق باشد. <ul style="list-style-type: none"> • در تخصیص کالاهای خصوصی: مواجهه تقاضا و عرضه در شرایط رقابت

<p>کامل منجر به تخصیص بهینه منابع خواهد شد.</p>  <p>Figure: - (a) Demand curve Figure: - (b) Supply curve Figure: - (c) Market Equilibrium</p> <p>در تخصیص‌های ناظر به کالای عمومی و نیز سیاست‌های تثبیتی و بازتوزیعی: رسیدن به بالاترین رفاه اجتماعی، هدف اصلی سیاست‌گذاری است.</p>	<p>کامل منجر به تخصیص بهینه منابع خواهد شد.</p>  <p>Figure: - (a) Demand curve Figure: - (b) Supply curve Figure: - (c) Market Equilibrium</p> <p>• در تخصیص‌های ناظر به کالای عمومی و نیز سیاست‌های تثبیتی و بازتوزیعی: رسیدن به بالاترین رفاه اجتماعی، هدف اصلی سیاست‌گذاری است.</p>	
---	--	--

جدول ۲- مقایسه تطبیقی سیر از مبنا تا سیاست میان مطالعات اقتصادی متعارف و مطالعات متعارف اقتصاد اسلامی. ستون دوم عیناً برگرفته از جدول ۱ است؛ منبع: پیشنهاد تحقیق

حال پرسش‌های برآمده از چنین بینشی نسبت به مطالعات اقتصاد اسلامی آن خواهد بود که آیا سیر سطوح اول تا سوم، با همین صراحت قید شده در جدول ۲، مورد پذیرش اقتصاددانان اسلامی است؟ آیا توجیهی برای پذیرش سطح اول عنوان شده از منظر اسلامی وجود دارد؟^{۱۳۳} مبنای تخصیص منابع یا همان شیوه مواجهه با تعارضات منافع اقتصادی می‌تواند مبتنی بر مواجهه انتخاب‌های انسان‌ها در دوطرف تقاضا و عرضه در عرصه بازار باشد؟ به دیگر بیان، حتی با فرض حکومت نسبی انگیزه‌های خداپسندانه بر رفتارهای عوامل اقتصادی، قیمت‌های نسبی شکل گرفته از مواجهه تقاضا و عرضه، از نظر اسلامی مبنای مناسبی برای تخصیص منابع است؟ در سیر «از مبنا تا سیاست‌گذاری» در علم اقتصاد متعارف، دلیل تمسک به رفتارهای انتخابی افراد و منحنی‌های تقاضا و عرضه روشن است؛ از آنجا که باید تحلیل‌ها و توصیه‌ها بر اساس قاعده راهنمای عمل فایده‌گرایی/مطلوبیت‌گرایی صورت‌بندی شود، باید از ابزارهای تحلیلی مرتبط بهره جست. حال سؤال آن است که آیا سیر «از مبنا تا سیاست» نسبت داده شده به مطالعات متعارف اقتصاد اسلامی از نظر مبانی و آموزه‌های اسلامی قابل دفاع است؟ آیا توجیهی برای پذیرش سطح دوم عنوان شده از منظر اسلامی

^{۱۳۳} به نظر می‌رسد از منظری اسلامی، اتکا به فایده‌گرایی/مطلوبیت‌گرایی به عنوان قاعده راهنمای عمل، انتخاب یا سیاست با دشواری‌های جدی مواجه باشد. برای توضیحات بیشتر به مقاله زیر مراجعه شود:

عربی، س. ه.، رضائی، م. ج. و موحدی بکنظر، م. (۱۳۹۲)، «نظریه اخلاق هنجاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری اقتصادی: درس‌هایی

برای اقتصاد اسلامی»، معرفت/اقتصاد اسلامی، سال ۴، شماره ۲، ۲۹-۵۰.

وجود دارد؟^{۱۲۴} بیاییم فرض کنیم در یک جامعه اسلامی، برخی از افراد بر اساس دستورات اسلامی عمل نمی‌کنند-مثلاً ۵ درصد افراد جامعه- و برخی نیز علیرغم مسلمان بودن، در مجموع، سازگار با همه آموزه‌های اسلامی عمل نمی‌کنند-مثلاً ۲۰ درصد افراد جامعه- آنگاه این رفتارها در شکل‌گیری قیمت‌ها و تخصیص منابع نقش خواهند داشت. در این صورت آیا می‌توان حکمرانی قیمت‌های نسبی فوق در تخصیص منابع را پذیرفت؟ در مواردی که با وضعیت شکست بازار مواجهیم یا قصد سیاست‌گذاری در عرصه کالای عمومی داریم، تمسک به مبنای فایده‌گرایی/مطلوبیت‌گرایی رواست؟ بر اساس تقریر فوق، به واقع جایگاه دین در تخصیص منابع و موضع‌گیری راجع به تعارضات منافع اقتصادی چیست؟ آیا صرف دخالت دین از مجرای رفتار مسلمانان در دستگاه تحلیلی فایده‌گرایانه/مطلوبیت‌گرایانه برای اسلامی تلقی نمودن تحلیل‌ها و توصیه‌های حاصله کافی است؟

به نظر می‌رسد که تأمل بر این پرسش‌ها و نکات، محملی برای اجتناب از سطحی‌نگری فراهم آورد. به هر حال باید «مراقب باشیم دچار سکولاریزم پنهان ... نشویم. گاهی اوقات در ظاهر تبلیغات، تبلیغات دینی است، حرف، حرف دینی است، شعار، شعار دینی است اما در باطن، سکولاریزم است. ... در برنامه‌ریزی‌ها دخالتی ندارد، آنچه که بر زبان جاری می‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱).

۴. جمع‌بندی و راه‌پیش‌رو

علیرغم تکرار مفاهیمی چون «تحول علوم اجتماعی»، ابهامات غیرقابل انکاری درباره ماهیت چنین تحولی وجود دارد؛ اساساً گستره چنین تحول‌خواهی در علوم اجتماعی تا کجاست؟ تفاوت این تحول‌خواهی با پیشرفت‌های متعارف در این علوم در چیست؟ هدف این مقاله فراهم آوردن پاسخ‌هایی مقدماتی برای رفع این ابهامات در قالب سه ملاحظه مهم معرفت‌شناختی است که البته به نحوی هر سه مورد تأکید آیت‌الله خامنه‌ای مدظله الوارف نیز بوده است.

ملاحظه نخست در باب مشخص ساختن خاستگاه علوم اجتماعی مدرن است. اگر به خاستگاه و ماهیت جنبش روشنگری به عنوان عصر ریشه‌گرفتن علوم اجتماعی مدرن توجه کنیم، خواهیم دید که اساس آن بر

^{۱۲۴} به نظر می‌رسد تصریح تابع مطلوبیت انسان مسلمان، آن‌گونه که در ادبیات متعارف اقتصاد اسلامی موجود است، امتناع منطقی دارد. حداقل آن‌که نمی‌توان میان لذائذ دنیوی و اخروی ضرب تبدیلی در نظر گرفت. برای توضیحات بیشتر به مقاله زیر مراجعه شود: زاهدی‌وفا، م. ه.، عسکری، م.، نعمتی، م. و موحدی بکنظر، م. (۱۳۹۵)، «نقد ابتدای اقتصاد اسلامی بر مطلوبیت‌گرایی دوساحتی؛ درآمدی بر تکلیف‌گرایی دینی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال ۹، شماره ۱۷، ۵۹-۸۴.

پایه رفع نیازهای بشر در عرصه‌های مختلف با اتکای کامل بر خویشتن خویش است. بشری که به هر دلیلی، دیگر قصد پذیرش هیچ‌گونه راهنمایی از آسمان ندارد؛ بشری که براین باور رسیده است که خودش توانایی درک شیوه دآوری در اختلافات بشری و مواجهه با تعارضات منافع موجود را دارد؛ بشری که خودش رابطه خویش با طبیعت را تعریف می‌کند. صراحت مشخصات این جنبش نیز تا حدی است که امکان سازگار نشان دادن اهداف آن با آموزه‌های وحیانی منتفی به نظر می‌رسد.

ملاحظه دوم در باب کارکرد علوم اجتماعی است. شکل‌گیری شالوده‌های اصلی تحلیل در علم اقتصاد متعارف برگرفته از معیارهای ارزشی و هنجاری و البته ناظر به تدبیر امور اجتماعی و اقتصادی جامعه انسانی است. پرواضح است که پس از تمسک به معیارهای ارزشی و هنجاری و نیز شکل‌گیری شبکه مفاهیم اصلی سامانه تحلیلی، عرصه وسیعی برای حذف آن شبکه مفاهیم وجود نداشته و تلاش‌های قیاسی و تجربی اقتصاددانان، حداکثر، در راستای تعمیق و گسترش همان سامانه تحلیلی پیش می‌رود؛ همان‌گونه که می‌توان و البته باید علم اقتصاد متعارف را علم اقتصاد فایده‌گرایانه/مطلوبیت‌گرایانه نامید. حال اگر بپذیریم که مطالعات اقتصادی متعارف، تلاش یا اجتهادی خودمختارانه، جهت‌دار و ناظر به تدبیر تنظیمات اقتصادی جامعه در عرصه مبادلات و تعارضات منافع است، می‌توان از مطالعات اقتصادی بومی یا اسلامی نیز سخن راند. اگر ارزش‌ها و هنجارهای تأثیرگذار در مقام فهم مسئله، روش تحلیل و نیز سیاست‌گذاری قابل انتساب به آموزه‌های بومی یا اسلامی باشند، می‌توان از صبغه بومی یا اسلامی تحلیل‌ها و توصیه‌های ناظر به تنظیمات اقتصادی در جامعه سخن راند؛ اینجاست که منطقاً می‌توان از یک بنای مستقل در سطوح سه گانه و البته به هم پیوسته «قاعده راهنمای مواجهه با تعارض منافع»، «ابزار تحلیلی متناسب» و «سیاست‌گذاری اقتصادی» یاد کرد.

ملاحظه سوم درباره امکان بروز سطحی‌نگری در مطالعات اقتصاد اسلامی متعارف است. باید از کسانی که با رویکرد اسلامی به دنبال تحول در علم اقتصاد هستند پرسید آیا سیر «از مبنا تا سیاست» نسبت داده شده به مطالعات متعارف اقتصاد اسلامی از نظر مبانی و آموزه‌های اسلامی قابل دفاع است؟ آیا می‌توان حکمرانی قیمت‌های نسبی در تخصیص [بایسته یا عادلانه] منابع را که مبتنی بر دستگاه تحلیلی فایده‌گرایانه/مطلوبیت‌گرایانه است پذیرفت؟ بر اساس این تقریر، به واقع جایگاه دین در تخصیص منابع و موضع‌گیری راجع به تعارضات منافع اقتصادی چیست؟ آیا صرف دخالت دین از مجرای رفتار مسلمانان در دستگاه تحلیلی فایده‌گرایی/مطلوبیت‌گرایی برای اسلامی تلقی نمودن تحلیل‌ها و توصیه‌های حاصله کافی است؟

تلاش این مقاله در ارائه ملاحظه سوم، ایجاد تأمل در راستای روند متعارف شکل‌گیری مطالعات منسوب به اقتصاد اسلامی است؛ حال اگر قائل به وجود چنین دشواری باشیم، مسیر تحول در علوم اجتماعی و به طور خاص در علم اقتصاد به سوی اسلامی سازی چه خواهد بود؟

به نظر می‌رسد با توجه به سطوح سه گانه «از مبنا تا سیاست»، ابتدا باید در پی درک نظرگاه اسلامی راجع به قاعده راهنما در حوزه انتخاب‌ها و بالتبع در حوزه تعارضات منافع بود؛ بنابراین پرسش نخست ما آن خواهد بود که «از منظری اسلامی قاعده راهنما چیست؟»؛ «معیار انتخاب‌های درست از منظری اسلامی چیست؟» پس از تصریح این بایستگی است که باید در پی ابزار یا مفاهیم تحلیلی متناسب رفته و در نهایت سیاست‌گذاری اقتصادی متناسب با این سامانه تحلیل و هنجاری حاصل خواهد آمد.

منابع و مآخذ

بهینه سازی رفتار اقتصادی افراد، (۱۳۹۵)، ۱، و کریمی امین آبادی، ن. شایان نژاد، س. و، فراهانی فرد، م. و، حیدری، Vol. ۱۶ No. ۴, pp. ۱۴۹-۱۶۷، پژوهش‌های اقتصادی، «با توجه به اخلاق متأثر از اعتقاد به معاد

، available at: «بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام»، (۱۳۸۴a)، س.ع، خامنه‌ای <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۲۸> (accessed ۴ August ۲۰۱۷).

، available at: «بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان»، (۱۳۸۴b)، س.ع، خامنه‌ای <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۲۹۰> (accessed ۴ August ۲۰۱۷).

، available at: «بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان»، (۱۳۹۰)، س.ع، خامنه‌ای <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۶۹۱۲> (accessed ۴ August ۲۰۱۷).

، available at: «بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی»، (۱۳۹۱)، س.ع، خامنه‌ای <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۱۲۵۲> (accessed ۴ August ۲۰۱۷).

بررسی اصول موضوعه رفتار مصرف کننده در اقتصاد اسلامی، (۱۳۸۹)، س.م، و حسینیان، م.، نظریور، ک. و، سهیلی، Vol. ۲ No. ۲, pp. ۹۹-۱۲۴، مطالعات اقتصاد اسلامی، «و اقتصاد متعارف

ترجمه، مروری بر ادبیات: فلسفه اقتصاد، (Ed.)، د. و، هاوسمن، در «علم و ایدئولوژی»، (۱۳۹۱)، ج. و، شومپتر، pp. ۳۳۹-۳۶۴، تهران، دانشگاه امام صادق ع، سیدحسین رضوی‌پور

، Vol. ۳ No. ۱۱, pp. ۱۱-۳۴، اقتصاد اسلامی، «اثر ایمان مذهبی بر رفتار مصرف کننده»، (۱۳۸۲)، م. عزتی

ترجمه، مروری بر ادبیات: فلسفه اقتصاد، (Ed.)، د. و، هاوسمن، در «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی»، (۱۳۹۱)، م. و، فریدمن، pp. ۲۴۵-۲۹۷، تهران، دانشگاه امام صادق ع، سیدحسین رضوی‌پور

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

کتاب ماه، ترجمه مری گرگور و موسی اکرمی، «پاسخی به پرسش روشنی بخشی چیست؟»، (۱۳۸۹)، ۱، کانت
فلسفه، No. ۳۱، pp. ۳-۷.

Boulding, K.E. (۱۹۶۹), "Economics as a Moral Science", *The American Economic Review*, Vol. ۵۹ No. ۱, pp. ۱-۱۲.

Kant, I. (۱۹۶۳), "What is enlightenment?(۱۷۸۴)", in Beck, L.W. (Ed.), *On History, The library of liberal arts*, ۱st ed., Bobbs-Merrill, Indianapolis, IN, pp. ۲۰۲-۲۰۸

شبکه اسلامی تحقیقات و تولید علوم انسانی اسلامی از دیدگاه فرهنگستان علوم

اسلامی

سیدمهدی رضوی^{۱۲۵}

حسن شیخ‌العراقین‌زاده^{۱۲۶}

ابراهیم صادقی^{۱۲۷}

چکیده:

افق حرکت انقلاب اسلامی دستیابی به تمدن نوین اسلامی است و در این راستا تولید علوم کارآمد از جایگاهی مهم برخوردار است و راز تأکيدات مقام معظم رهبری بر تولید علوم انسانی اسلامی را در همین نکته باید جست. اما از ضرورت‌های پیش روی تولید علوم انسانی اسلامی، ایجاد شبکه اسلامی تحقیقات می‌باشد. انقلاب اسلامی برای تحقق آرمان‌های خود ناچار است به گونه‌ای تحقیقات را شبکه‌ای کرده و سازماندهی کند که نتایج تحقیقات، به تولید علوم انسانی اسلامی و به تبع آن به تحقق تمدن اسلامی منتهی شود. شبکه اسلامی تحقیقات، جریان مقدورات جامعه در یک نظام اسلامی «منطقی، توسعه‌یاب، شفاف و فرآیندساز» از ارتباطات تحقیقاتی «مستقل، رقابت‌پذیر و عادلانه» برای تحقق تمدن اسلامی از طریق توسعه همه جانبه تفاهم اجتماعی، است.

برای تحقق شبکه اسلامی تحقیقات لازم است که ارکان هسته مرکزی این شبکه توصیف بیشتری یابد. نبود هر کدام از ارکان هسته مرکزی شبکه اسلامی تحقیقات، هدفی را که از تأسیس شبکه اسلامی تحقیقات ترسیم شده است، مختل خواهد کرد. «مدیریت شبکه‌ای تحقیقات»، «بانک اسلامی اطلاعات»، «مدل مطالعات تطبیقی» و «طرح گفتگوی سازمانی» از جمله ارکان ضروری هسته مرکزی،

عضو هیأت علمی فرهنگستان علوم اسلامی، نویسنده مسئول مقاله^{۱۲۵}

پژوهشگر گروه منطق و روش شناسی فرهنگستان علوم اسلامی^{۱۲۶}

پژوهشگر گروه فلسفه فرهنگستان علوم اسلامی^{۱۲۷}

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

در برپا ساختن شبکه اسلامی تحقیقات می‌باشد. در این مقاله ضرورت وجود شبکه اسلامی تحقیقات، توصیف تفصیلی قیود تعریف آن و کارکردهای هر کدام از ارکان هسته مرکزی آن را در برپایی شبکه اسلامی تحقیقات تبیین خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: شبکه اسلامی تحقیقات، مدیریت شبکه‌ای تحقیقات، بانک اسلامی اطلاعات، مدل مطالعات تطبیقی، طرح گفتگوی سازمانی

مقدمه: تمدن اسلامی و ضرورت تولید علوم متناسب با آن

تحقیق و پژوهش از ضرورت‌های یک جامعه پویا است. بدون تحقیقات، نیازمندی‌های جامعه پاسخ داده نمی‌شود و در رشد و تکامل جامعه دچار اخلال ایجاد می‌شود. برای رفع نیازمندی‌های جامعه در تحقیقات، نسبت بین مفاهیم موجود و نیازمندی‌ها را ملاحظه کرده و با تغییر در نظام مفاهیم منجر به تکامل جامعه می‌شود. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۴ الف) به این معنا که برای رفع نیاز جدید لازم است مجموعه مفاهیم موجود به کمک تحقیقات، دستخوش تغییر شوند تا نسبت‌های جدیدی تولید شده و مفاهیم جدیدی پدید آید که قدرت رفع نیاز را داشته باشند. بر این اساس می‌توان گفت برای تولید مفاهیم جدید و به تبع، پاسخ به نیازهای تکامل بخش جامعه، انجام تحقیق ضرورت دارد. اما نیازهای هر جامعه‌ای از هم بریده نیستند و با هم یک نظام دارای روابط و اولویت‌بندی را تشکیل می‌دهند که معین می‌کند کدام نیاز از منزلت بیشتری در جامعه برخوردار است و حساسیت و گرایش جامعه نسبت به هر نیازی چه مقدار است. وقتی نیازها در ارتباط با هم قرار می‌گیرند، بر هم تأثیر می‌گذارند و در نهایت نیازهای ترکیبی در جامعه تشکیل می‌شود که از نیازهای جوامع دیگر متمایز می‌شود. چرا که نیازی که جامعه بیشترین حساسیت را روی آن دارد، آنچنان مهم است که برآورده ساختن نیازهای دیگر نیز به تبع رفع آن نیازمندی مشخص انجام می‌گیرد و در نتیجه مهمترین نیازمندی، محور تبیین دیگر نیازمندی‌ها می‌شود و نظام نیازمندی‌ها با محوریت آن شکل خواهد گرفت. به عنوان مثال جامعه‌ای که اولویتش برآورده سازی نیازهای خوراک و پوشاک خود است با جامعه‌ای که اولویتش برپا کردن پرچم اسلام در قتل رفیع جهانی است، در عمل، نظام نیازمندی متفاوتی خواهند داشت. به همین دلیل پاسخی هم که برای حل این نیازمندی‌ها توسط تحقیقات به دست می‌آید متفاوت خواهد بود. جهت داری علم نیز بر این تحلیل استوار است.

علم اسلامی و علی‌الخصوص علوم انسانی اسلامی به منظور پاسخ به نیازمندی مشخصی ایجاد می‌گردد. جامعه ایران به دنبال انقلابی که کرده است خواهان تحقق اسلام در جامعه خود می‌باشد. هدفی که از این انقلاب اسلامی توسط رهبران آن ترسیم شده است، تحقق تمدن اسلامی می‌باشد.^{۱۲۸} «در آن، هم علم هست، هم پیشرفت هست، هم عزت هست، هم عدالت هست، هم قدرت مقابله‌ای با امواج جهانی هست، هم ثروت هست»^{۱۲۹} بنابراین جامعه ایران نیازمند انجام تحقیقاتی است که پاسخ نظام نیازمندی‌های

^{۱۲۸} مقام معظم رهبری، (۱۳۸۳/۰۸/۰۶) بیانات در دیدار مسئولان نظام

^{۱۲۹} مقام معظم رهبری، ۹۴/۰۸/۲۰، بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری

خود را به دست آورد که از پاسخ‌ها به علوم اسلامی نام می‌بریم. اما چگونه می‌توان تحقیقات را ساماندهی کرد که به تولید علوم انسانی اسلامی منتهی شود؟ فرهنگستان علوم اسلامی قم در زمینه ساماندهی سازمان تولید علم پژوهش‌های بسیاری داشته است و اساس تولید علم اسلامی در جامعه را به اصلاح سازمان تولید علم بر اساس منطق جامع و هماهنگ کننده معارف بشری می‌داند. ایده اصلی این سازمان برای تحقق علوم انسانی اسلامی، ایجاد شبکه اسلامی تحقیقات می‌باشد. بنابراین در پژوهش حاضر سعی می‌گردد ابتدا با استفاده از «استدلال منطقی» داده‌های مرتبط با ضرورت شبکه اسلامی تحقیقات بررسی گردد. سپس با استفاده از روش «اسنادی» اطلاعات، تعریف و ارکان شبکه اسلامی تحقیقات در منابع فرهنگستان علوم اسلامی مورد دقت قرار می‌گیرد. عمده مباحث پژوهشی فرهنگستان علوم اسلامی به صورت شفاهی و در قالب جلسات پژوهشی ارائه شده است^{۱۳۰} و در این مقاله سعی شده است به اصل منابع ارجاع داده شود.

۱- ضرورت ایجاد شبکه اسلامی تحقیقات برای تولید علوم اسلامی

تحقیق فعلی اجتماعی است و در ارتباط با امور متعدد اجتماعی و با استفاده از منابع و مقدورات جامعه انجام می‌گیرد. تحقیق برای رفع نیاز و ارائه پاسخ به مسأله‌ای انجام می‌گیرد؛ در حالی که هر نیاز و مسأله‌ای به صورت اجتماعی و در بستر جامعه پدید می‌آید. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۷) محقق یا مسأله تحقیق را از جامعه خویش (به عنوان سفارش تحقیق) می‌گیرد و یا برای او در تعامل با جامعه و در بستر آن، مسأله تحقیق ایجاد می‌شود. در این حالت هم انگیزه تحقیق در هر مسأله‌ای به واسطه شرایط اجتماعی ایجاد می‌شود و هم خود مسأله تحقیق در ارتباط با شرایط اجتماعی شکل می‌گیرد. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۱ الف)

محقق در فرآیند تحقیق نیز نیازمند به تفاهم و تعامل با جامعه است تا بتواند صحت سیر تحقیق و محصول تحقیق را تضمین کند. در سیر انجام هر تحقیقی (از ابتدا تا انتها) ارتباطات علمی میان محقق و با سایرین برقرار می‌گردد. هر تحقیقی مشاور، ناظر، مدیر و یا حداقل ناقد و ارزیابی دارد و اگر این چنین نباشد، محصول تحقیق تنها در دست محقق مانده و عرضه نخواهد شد و در نتیجه هیچ کس از وجود آن تحقیق بهره‌مند نخواهد گردید. در واقع تحت ارتباطات علمی مشخصی است که می‌توان تحقیق را انجام داد. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۵)

www.isaq.ir حدود ۶۰۰۰ فایل صوتی مربوط به جلسات مؤسس دفتر فرهنگستان (که بسیاری از آنها پیاده سازی شده) در پرتال فرهنگستان به نشانی^{۱۳۰}

قرار داده شده است که البته با سطوح مختلف دسترسی، امکان استفاده از آن فراهم است.

انجام هر تحقیقی نیز نیازمند مقدورات اجتماعی است. این مقدورات توسط جامعه پدید آمده است و محقق بدون آنها امکان تحقیق را ندارد. تحقیق به وسیله مواد و اطلاعاتی نظام‌مند انجام می‌گیرد و بدون این نظام اطلاعات و مفاهیم (که توسط دیگر افراد جامعه تولید می‌شود)، امکان تحقیق سلب می‌گردد. از دیگر سو، انجام هر تحقیقی نیازمند مقدورات سیاسی است و محقق که اعتبار لازم برای انجام تحقیقی را نداشته باشد، توسط جامعه، متصدی انجام تحقیق نمی‌گردد. همچنین هر تحقیقی نیازمند منابع مالی است که جزء مقدورات اجتماعی می‌باشد. این مقدورات در دست افراد یا سازمان‌های مختلفی در جامعه قرار دارد و محقق در تعامل با ایشان امکانات لازم برای تحقیق را به دست می‌آورد. بنابراین انجام تحقیق مستقل از جامعه و بدون کوچکترین ارتباط با جامعه امکان‌پذیر نمی‌باشد. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۱ب) ممکن است که محقق نسبت به ارتباطات اجتماعی حاکم بر تحقیق خود و نحوه تأمین مقدورات لازم برای تحقیقش ناآگاه باشد. مثلاً محقق ممکن است نسبت به اینکه چه عواملی باعث گردید که علاقه‌مند به مسأله تحقیق خویش گردد و یا چه سازمانی هزینه تحقیقات او را تأمین کرده است و یا بر اساس چه نظام مفاهیمی به تولید علمی پرداخته است و کدام مفاهیم را حاکم بر تحقیق خود فرض کرده است، اشعار نداشته باشد؛ اما بدون وجود این ارتباطات و مقدورات نیز امکان تحقیق وجود ندارد. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۴ب)

- ضرورت ایجاد شبکه تحقیق

اما آیا می‌توان این ارتباطات را - که اغلب برای محقق ناخودآگاه است - و مقدورات لازم برای تحقیق را بهینه کرد و از آن کارایی بالاتری گرفت؟ برای پاسخ به این سؤال باید دید که این ارتباطات و مقدورات چه تأثیری بر تحقیق و محصولات تحقیق می‌گذارند و از خلال آن متوجه شد که آیا ضرورت دارد در ارتباطات و مقدورات لازم برای تحقیق، تصرف کرد یا خیر.

اگر محققین بدانند که مسأله تحقیق چه نسبتی با نظام نیازمندی‌های جامعه دارد و در چه فرآیندی مسأله تحقیق برای ایشان شکل می‌گیرد، اولاً خواهند توانست که مسائل اصلی تحقیق که پاسخگوی نیازمندی جامعه است را مورد توجه قرار دهند و به مسائل تبعی نپردازند. ثانیاً با شناخت اینکه چه محققینی به دنبال پاسخ‌گویی به چه مسائلی رفته‌اند، موازی کارهای مضر در پاسخ به مسائل مشابه از بین می‌رود. در نتیجه حجم بیشتری از مسائل و نیازمندی‌های جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین ضرورت دارد ارتباطات تحقیق با نظام نیازمندی‌های جامعه و ایجاد مسائل تحقیق آگاهانه و قاعده‌مند ارتقا یابد تا مسائلی که نیاز اصلی جامعه است مورد دقت قرار گیرد.

همچنین اگر رابطه میان محققین و نظام مفاهیم جامعه قاعده‌مند باشد و آگاهانه از مفاهیم موجود جامعه در تحقیق خود استفاده نمایند، اولاً مسائل تحقیق که هنوز پاسخ مشخص ندارند، معین می‌شوند و دیگر محقق به پاسخ‌گویی به مسائلی روی نمی‌آورد که قبلاً تحقیق در مورد آنها صورت گرفته است. ثانیاً با توجه به منزلت مفاهیم در جامعه اقدام به پژوهش و تولید پاسخ برای نیازمندی‌های جامعه می‌کند که در نتیجه نیاز واقعی جامعه، به آن صورت که جامعه انتظار دارد برآورده می‌شود که در ادامه نوشتار توضیح داده خواهد شد.

افزایش تفاهم روی محصولات و فرآیند تحقیق نیز امری امکان‌پذیر است. محققین می‌توانند با برقراری ارتباط میان خود اولاً در فرآیند تحقیق و تولید محصولات علمی مشارکت داشته باشند و از این طریق، تفاهم میان خویش را افزایش دهند. در واقع اطمینان از صحت نتایج تحقیقاتی یکی از ثمرات ارتباط محققین با یکدیگر در فرآیند تحقیق می‌باشد. ثانیاً با منسجم شدن فرآیندهای تحقیق (به دلیل ارتباط محققین با یکدیگر و به نقد گذاشتن فرآیندهای تحقیق و اصلاح و بهینه‌آنها) سرعت و دقت تولید علم افزایش می‌یابد. در نتیجه از این منظر نیز ضرورت دارد تا ارتباطات تحقیقاتی قاعده‌مند، منسجم و آگاهانه گردد تا بتوان سرعت و دقت انجام تحقیق در کشور را افزایش داد.

مجموعه ارتباطات مقدوراتی که برای انجام تحقیق ضروری شمرده شد، معین می‌کند که تحقیق از جهات مختلف وابسته به شرایط اجتماعی است و این ارتباطات به هم پیوسته قابل بهینه‌سازی بوده و نیاز به تکامل دارد. بنابراین ضروری است ساختاری برای هماهنگ‌سازی، قاعده‌مندسازی و خودآگاه کردن ارتباطات تحقیقاتی و خصوصیت مقدورات اجتماعی لازم برای تحقیق ایجاد شود. یعنی تمامی جوانب تحقیقات را به صورت یک نظام قاعده‌مند خودآگاه، در بستری مناسب به یکدیگر مرتبط سازد. از این ساختار تعبیر به سازمان تولید علم می‌کنیم. البته سازمان تولید علم در صورتی می‌تواند چنین خاصیتی را از خود نشان دهد که به صورت غیرمتمرکز راهبری شود. حجم ساختارهای تولید علم در یک جامعه به گونه‌ای است که امکان مدیریت متمرکز آن وجود ندارد و باید در سطوح بسیاری از آن غیرمتمرکز عمل شود. بنابراین این سازمان تولید علم را که مجبور است غیرمتمرکز عمل کند، شبکه تحقیق می‌نامیم تا برداشت سازمان متمرکز از ساختار تولید علم ایجاد نگردد.

شبکه تحقیق در واقع یک نظام منسجم و قاعده‌مند است که منجر به افزایش سرعت، دقت و تأثیر تحقیقات خواهد شد. چرا که اولاً نیازمندی‌های جامعه (اعم از خودآگاه و ناخودآگاه) به دلیل حجم و نوع ارتباطاتی که در شبکه تحقیق ایجاد می‌شود، سریع‌تر تبدیل به نظام نیازمندی‌ها می‌شود. همچنین با مشخص شدن نظام

نیازمندی‌های جامعه در شبکه تحقیق، مسائل تحقیق متناسب با نیازمندی‌های جامعه سریع‌تر به دست می‌آید. ثانیاً شبکه تحقیق برای محققین به صورت برخط، ارتباطات لازم تحقیقاتی را ساماندهی می‌کند و از موازی کاری‌های مضر جلوگیری می‌نماید و از این منظر نیز سرعت تحقیق را افزایش می‌دهد. همچنین شبکه تحقیق با قاعده‌مندسازی ارتباطات، ایجاد ابزارهای تحقیقاتی، ساماندهی فرآیند تحقیقات، دسترسی آسان به اطلاعات معتبر، در اختیار عموم قرار دادن تحقیقات (به عنوان نظارت عمومی بر تحقیقات شبکه) و ایجاد احساس کارا بودن و مورد استفاده بودن محصولات تحقیقات و پیگیری دائمی بازخورد تحقیقات به جامعه محققین، دقت در تحقیقات را افزایش می‌دهد. از منظر دیگر محصول ایجاد شده را در اختیار مخاطبان خاصش قرار می‌دهد تا تأثیر و بهره‌وری تحقیقات را افزایش دهد. بنابراین وجود شبکه تحقیق برای افزایش سرعت، دقت و بهره‌وری در تحقیقات امری کاملاً ضروری می‌باشد.

- ضرورت ساخت شبکه اسلامی تحقیق برای تولید علوم انسانی اسلامی

باید در نظر داشت که بدون وجود جهت‌مندی مشخص، امکان شبکه‌ای کردن تحقیق وجود ندارد. از طرفی نظام نیازمندی‌های جامعه تابع گرایش‌ها و حساسیت‌های جامعه شکل می‌گیرد و بنابراین نظام نیازمندی‌هایی که شبکه تحقیق در پی پاسخ‌سازی برایشان است، جهت‌دار می‌باشد.

همچنین نظام مفاهیم مورد قبول جامعه نیز به گرایش‌ها و حساسیت‌های جامعه متصل است. در طبقه‌بندی مفاهیم مشخص می‌گردد به کدام مفهوم بیش از مفاهیم دیگر باید ملتزم بود و از منزلت بیشتری میان مفاهیم برخوردار است و ملاک صحت مفاهیم منزلت پایین‌تر است. هنگامی که برای پاسخ به مسأله‌ای، مجموعه مفاهیم موجود توانایی پاسخ به مسأله را ندارند، باید نظم و ارتباط مفاهیم تغییر کند و یا مفهوم جدیدی تولید شود و در نظام مفاهیم جایگاه پیدا کند. در این صورت اینکه از چه مفاهیمی در پاسخ به مسأله استفاده شود و زمینه ایجاد ارتباط جدید میان مفاهیم و یا زمینه تولید مفهوم جدید گردد، تابع این نکته است که به کدام مفهوم اعتماد بیشتری داریم و منزلت رفیع‌تری برای ما دارد. جامعه‌ای که به دنبال اسلامی‌تر کردن محیط زندگی خود است، منزلت مفاهیم دینی را رفیع‌تر و بالاتر از جامعه غیردینی می‌داند. چنین جامعه‌ای به دنبال تحقق دین در زندگی خود است و در نتیجه نیازمندی او با جریان مفاهیم دینی در جامعه محقق می‌شود. محقق اگر ناخودآگاه از نظام مفاهیمی برای پاسخ به نیازهای جامعه استفاده نماید که برای معارف دینی جایگاه مورد انتظار جامعه را ترسیم نکرده باشد، ناخودآگاه در پاسخ‌ها و علوم می‌کند، مفاهیم دیگری را در جامعه جریان می‌دهد و همین عامل تعارض میان پاسخ و نیازمندی جامعه می‌گردد. بنابراین نظام مفاهیم

هر جامعه‌ای تابع گرایش‌ها و حساسیت‌های جامعه می‌باشد و از این منظر نیز شبکه تحقیق با استفاده از نظام مفاهیم خاص، جهت‌دار می‌شود.

نحوه ارتباط محققین با یکدیگر و انجام تحقیق (که در فرآیند تحقیق به آن پرداخته می‌شود) نیز تابع گرایش‌ها و حساسیت‌های جوامع متفاوت است. هر جامعه‌ای برای تحقیق اهداف خود نیازمند ایجاد فرآیند خاصی برای تحقیق می‌باشد که پاسخ نیازمندی‌های خود را در قالب علوم مختلف به دست می‌آورد. در واقع یک نظام جامع روش تحقیق در شبکه تحقیق نیاز است که معین کند انواع منابع اطلاعاتی و فعالیت‌های تحقیقاتی متناسب با آنها چگونه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که منجر به تولید علم متناسب با اهداف و ارزش‌های جامعه می‌شود. (۵) به عنوان مثال وقتی نحوه تعامل معارف استنباطی از دین با معارف دیگر مشخص نباشد و معین نشود که در دانشگاه از معارف استنباطی در چه فعالیت‌های تحقیقاتی می‌توان استفاده نمود و یا چه فعالیت‌هایی را می‌توان روی این معارف انجام داد، چگونه می‌توان انتظار داشت که تحقیقات کشور منجر به تولید علوم انسانی اسلامی شود؟ به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که بعضاً به جای مفروض گرفتن این معارف و سعی در تحقق آنها در جامعه، به بررسی درستی و یا نادرستی این معارف از طریق روش‌های تجربی می‌پردازند. به عنوان مثال چنانچه اسلام، رفتار اقتصادی جامعه را به گونه‌ای توصیف می‌کند که منجر به گسترش اثار در جامعه می‌شود، برخی با روش‌های تجربی ادعا می‌کنند که به دلیل وابستگی قیمت به عرضه و تقاضا این گزاره غلط است. در حالی که چنین گزاره‌هایی از دین، به دنبال تبیین ارتباطات مطلوب اجتماعی است که مدل‌های علمی باید وضعیت موجود جامعه را به سمت تحقق این گزاره‌ها منتقل نمایند. بنابراین با توجه به اینکه نظام جامع روش تحقیقی در هر جامعه‌ای باید متناسب با گرایش‌ها و اهداف آن جامعه ترسیم شود، شبکه تحقیق نیز از این منظر که ارائه دهنده این نظام جامع می‌باشد، جهت‌دار خواهد بود.

از وابستگی و مرتبط بودن «مسائل تحقیق، نظام مفاهیمی که محققین برای تحقیق استفاده می‌کنند، انگیزه محققین برای پاسخ به مسائل، نظام جامع روش تحقیق که محققین تابع آن، فرآیند تحقیق خود را معین می‌نماید و مباحثی از این دست» به گرایش‌ها و حساسیت‌های جامعه و امکان بهینه‌سازی این روابط، مشخص می‌گردد که بدون وجود هیچگونه گرایش و حساسیتی، نمی‌توان شبکه تحقیق را بنا کرد. چرا که ایجاد ارتباطات صریح برای افزایش «سرعت، دقت و بهره‌وری» تحقیقات جامعه، بر پایه همان گرایش‌ها و حساسیت‌ها صورت می‌گیرد. جامعه ایران نیز که به دنبال تحقق تمدن اسلامی قیام کرده و انقلاب اسلامی ایجاد کرده است، برای تأمین نظام نیازمندی‌های خود در قالب علوم انسانی اسلامی ناچار است که شبکه اسلامی تحقیقات را بنا نماید که در آن گرایش‌ها و حساسیت‌های اسلامی، مبنای شبکه‌ای شدن تحقیقات

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

قرار می‌گیرد. بنابراین شبکه اسلامی تحقیقات، شبکه‌ای است که به شیوه‌ای خاص همه تحقیقات را به هم ارتباط داده و مقدورات جامعه را جریان می‌دهد که منجر به گسترش، هماهنگی و جهت بخشی به تحقیقات با «سرعت، دقت و بهره‌وری» بالایی برای حل نیازمندی‌های جامعه اسلامی از طریق تولید علم اسلامی و علی‌الخصوص علوم انسانی اسلامی می‌شود.

۲- مشخصات شبکه اسلامی تحقیقات

توصیفی که تا کنون از شبکه اسلامی تحقیقات انجام گرفت، ضرورت ساماندهی ارتباطات و مقدورات اجتماعی را برای انجام تحقیقات به منظور تولید علوم انسانی اسلامی و تحقق تمدن اسلامی به وسیله آن مشخص می‌کند. اما برای تحقق شبکه اسلامی تحقیقات نیازمندیم که تعریفی از شبکه اسلامی تحقیقات ارائه کنیم که جامع همه مشخصات لازم برای شبکه باشد و مانع از اغیار گردد. چنین توصیفی از شبکه اسلامی تحقیقات کمک می‌کند که معیار صحت و شاخص‌های سازمان تولید علم لازم برای تولید علوم انسانی اسلامی ارائه گردد. بنابراین در این قسمت نوشتار، ابتدا توصیف جامعی از شبکه اسلامی تحقیقات ارائه می‌گردد و سپس تمامی قیود و مشخصات بر شمرده برای آن تبیین می‌شود و دلیل قرار گرفتن آن قید در توصیف از شبکه اسلامی تحقیقات بیان خواهد گردید.

شبکه اسلامی تحقیقات، جریان مقدورات جامعه در یک نظام اسلامی از ارتباطات تحقیقاتی برای تحقق تمدن اسلامی از طریق توسعه همه جانبه تفاهم اجتماعی است.

که در این تعریف منظور از مقدورات جامعه «نیروی انسانی، ابزارها و امکانات» می‌باشد.

نظام اسلامی در این شبکه باید «منطقی، توسعه‌یاب، شفاف و فرآیندساز» باشد.

و ارتباطات تحقیقاتی در این شبکه «مستقل، رقابت‌پذیر و عادلانه» است. (۶)

این توصیف دارای قیودی است که شبکه اسلامی تحقیق را از دیگر موارد جدا می‌کند.

- جریان

شبکه اسلامی تحقیق یک پویایی اجتماعی و «شدن و صیوررت» اجتماعی ناشی از تحرک مقدورات جامعه در یک نظام ارتباطات خاص است که منجر به توسعه تفاهم اجتماعی می‌شود. بنابراین قید جریان در تعریف شبکه تحقیق ناظر به تحرک و تلاش جامعه برای ایجاد توسعه تفاهم اجتماعی به صورت خاص و معینی است.

- مقدورات جامعه

شبکه اسلام تحقیق از جریان مقدورات در نظام ارتباطات مشخصی شکل می‌گیرد. این قید بیان می‌کند که سازمان تولید علم صرف نرم‌افزار و یا ارتباطات نیست و بدون وجود مقدورات اساساً تشکیل نمی‌گردد. منظور از مقدورات جامعه در این تعریف «نیروی انسانی، ابزارها و امکاناتی» هستند که در یک نظام به هم مرتبط می‌شوند تا هدف شبکه (که تحقق تمدن اسلامی است) را تأمین نمایند.

○ نیروی انسانی

نیروی انسانی در اینجا اعم از محققین، مدیران و مشاوران را تشکیل می‌دهد و بیان می‌کند که تحقیق در جامعه به تنهایی و به وسیله یک محقق انجام نمی‌گیرد و نیازمند مدیران و مشاورانی است که نظام تحقیقات را کنترل نمایند. اما منظور از محققین نیز اعم از متخصصین در رشته‌های مختلف و مردم است؛ به این معنی که هر کس به تولید گمانه می‌پردازد نیز عضو محققین قرار می‌گیرد و شبکه اسلامی تحقیقات، تمامی گمانه‌های تولید شده را با حفظ سطوح محققین، جمع‌آوری می‌کند.

علت حضور آحاد مردم در تولید علوم انسانی اسلامی این است که انقلاب اسلامی با برداشتن یوغ بندگی غیر خدا از انسان‌ها سعی دارد تا از تحقیر انسان و انسانیت جلوگیری کند. هنگامی که انسانی تحقیر می‌شود، مقهور قدرت بالاتر خود شده و تابع او می‌گردد. لذا حتی در بیان نیازمندی‌های خود تابع قدرت بالاتر از خود می‌شود. اما انسانی که در فضای انقلاب اسلامی زندگی می‌کند، با اعتقاد به اینکه نباید بنده و اسیر کس دیگری غیر از خدا باشد، شجاعت و شهامت می‌یابد تا پرسش و طلب نیازمندی‌های خود را که در این فضای جدید ایجاد شده است، بیان نماید. لذا در چنین جامعه‌ای، نیازمندی‌ها با سرعت بیشتری توسعه می‌یابد به گونه‌ای که فرد یا گروه یا شرکت و نهاد خاصی، نمی‌تواند از عهده پاسخ به این حجم از نیازمندی‌ها برآیند. همچنین حجم تولید علوم انسانی غربی و تأثیرات آنها در جامعه و محققینی که در سازمان تولید علم غربی به کار گرفته می‌شود به گونه‌ای است که با صرف حضور جمع محدودی در سازمان تولید علم، توانایی پاسخگویی به حجم شبهاتی که به جامعه ایران وارد می‌شود را نخواهیم داشت. لذا شبکه اسلامی تحقیقات ایده مشارکتی کردن پاسخ به این نیازمندی‌ها و شبهات را مطرح می‌کند؛ یعنی همان کسانی که نیازمندی‌ها را

توسعه داده‌اند و شبهات را دریافت کرده‌اند، در پاسخ‌گویی به آنها مشارکت می‌کنند و شبکه اسلامی تحقیقات به گونه ای طراحی می‌شود که حضور آحاد جامعه در تولید علم را ممکن سازد.

○ ابزارها

انسان‌ها برای انجام تحقیق به ابزارهایی نیاز دارند که این ابزارها می‌تواند از سخت‌افزارها تا نرم‌افزارها و حتی ابزارهای منطقی برای تفکر را شامل گردد. بدون وجود این ابزارها حجم تولید علم بشر بسیار کاهش می‌یابد؛ چرا که ابزار تولید علم تسهیل‌گر تولید علوم می‌باشد و سرعت و دقت تولید علم را افزایش می‌دهد. ابزار علمی با به عهده گرفتن فعالیت‌های تحقیقاتی که برای انجام آن نیاز به گمانه‌زنی و تولید اطلاعات جدید نیست (مانند دسته بندی اطلاعات موجود، نمایش خانه‌هایی از نظام اطلاعات که هنوز تولیداتی در آن وجود ندارد، مرتبط کردن اطلاعات موجود با سؤالاتی که برای آنها پاسخ‌هایی از قبل تولید شده است و مواردی از این دست که به آن مقدمات تولید اطلاعات جدید می‌گوییم) ذهن محقق را برای تولید گمانه‌های جدید آزاد کرده و به همین دلیل، سرعت تولید اطلاعات جدید را افزایش می‌دهد. همچنین به دلیل تمرکز محقق بر فعالیت‌هایی که منجر به تولید جدید علم می‌شود، دقت این تولیدات نیز افزایش می‌یابد.

○ امکانات

پاره ای دیگر از مقدرات جامعه، امکاناتی می‌باشد که لازم است در اختیار تحقیق قرار گیرد تا بتوان تحقیق را به سرانجام رساند. منظور از امکانات در اینجا «قدرت، اطلاعات و ثروت» می‌باشد که در سطور قبل در مورد آن توضیح داده شده است.

- نظام اسلامی

نظام به معنی مجموعه‌ای از اجزاء به هم پیوسته و مرتبط با یکدیگر است که هماهنگ و منسجم شده‌اند و سهم هر یک در نتیجه نظام معین است. وجود قید نظام در تعریف شبکه به این معنی این است که مقدراتی که درون شبکه وارد می‌شوند در یک مجموعه ارتباطات به هم پیوسته، هماهنگ و جهت‌مند قرار می‌گیرند. چنانچه ارتباطاتی که مقدرات شبکه را به هم مرتبط می‌کند، متنوع از هم باشد و هیچگونه ارتباطی به هم نداشته باشد، نمی‌توان یک مجموعه ارتباطات با هویت مشخص تشکیل داد. همچنین تا این مجموعه ارتباطات به هم پیوسته، هماهنگ و منسجم نگردند، شاهد هم‌افزایی آثار ارتباطات مقدرات با هم نخواهیم بود. از جانب دیگر تعیین سهم تأثیر برای هر جزء در نتیجه مجموعه به معنی ورود گرایش و حساسیت ایجاد کننده نظام در مجموعه است. به این معنی که هر جزء متناسب با حساسیتی که جامعه به آن دارد، منزلتی مشخص در مجموعه پیدا می‌کند و سهم تأثیرش در نتیجه کل معین می‌شود. در نتیجه در جامعه ایران که برای جریان

اسلام در زندگی خود انقلاب کرده است، سهم تأثیر هر جزئی باید متناسب با دیدگاه اسلام تعریف شود. مفهوم نظام اسلامی به همین نکته اشاره می‌کند که نحوه ارتباطات تحقیقاتی و نظامی که از این ارتباطات شکل می‌گیرد، باید به گونه‌ای رقم بخورد که در نهایت به تولید علم اسلامی منتهی گردد.

○ منطقی

قید منطقی بیان می‌کند که نظام ارتباطاتی که در شبکه تعریف می‌شود، یک روش و مکانیزم است که از ظرفیت هماهنگ‌سازی ادارات اجتماعی برخوردار است. این نظام ارتباطات در شکل گسترده آن منطقی مشخصی است که مانند چهار عمل اصلی در ریاضیات (که سامان دهنده محاسبات عموم مردم است) سامان‌دهنده پژوهش در سطح عموم مردم می‌شود. همانگونه که در جامعه منصبی و یا فردی عهده‌دار قضاوت در مورد صحت محاسبات نیست و آحاد جامعه در مورد چهار عمل اصلی به عنوان ابزار و قاعده‌مندی محاسبه، تفاهم دارند، نظام ارتباطات درون شبکه اسلامی تحقیق در شکل گسترش یافته آن در جامعه نیز چنین خصوصیتی را باید داشته باشد. به عبارت دیگر اگر نظام ارتباطات درون شبکه تحقیق به عنوان یک مجموعه ارتباطات به هم پیوسته، هماهنگ و با جهت‌مندی اسلامی به صورت منطق مشخصی در جامعه، عمومی نشود، شاهد هم‌افزایی ارتباطات شبکه با هم نخواهیم بود و خصلت تفاهم‌بخش بودن خود در جامعه را از دست خواهد داد. در نتیجه توانایی سامان‌دهی به پژوهش در جمیع سطوح مشارکت مردمی برای تحقق علوم انسانی اسلامی را نخواهد داشت. بنابراین شبکه در قالب روش، مکانیزم، ساختار یا به عنوان یک نظام واسطه بین افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها در جامعه عمل می‌کند.

مشخصاً ایجاد این نظام منطقی در جامعه از طریق آگاهی‌بخشی و با کمک ابزارهای لازم به عنوان پشتیبان فضای ارتباطات و اطلاعات در جامعه انجام می‌گردد؛ نه از طریق تصمیم‌گیری در مورد مقدرات اقتصادی و یا مناصب قدرت. به این ترتیب علاوه بر حفظ استقلال ارتباطات در شبکه (که در ادامه توضیح داده خواهد شد)، ضامن هماهنگ عمل کردن شبکه نیز می‌شود. به عنوان مثال از جمله مهمترین ابزارها در شبکه تحقیقات ایجاد زمینه لازم برای گمانه‌زنی و گزینش و پردازش گمانه‌ها است. از طریق ارائه زمینه‌های گمانه‌زنی است که حضور و مشارکت مردم در گمانه‌زنی تحقق می‌یابد و برای هر کس به صورت مستقل و هماهنگ با بقیه امکان گمانه‌زنی فراهم می‌شود. به عبارت دیگر نظام ارتباطات شبکه باید بتواند به عنوان یک منطق از طریق قدرت ایجاد تفاهم، باعث ایجاد مشارکت آزادانه و حداکثری مردم در برپایی شبکه گردد. در غیر این صورت تنها راه مشارکت حداکثری مردم، به صورت دستوری و به اجبار می‌باشد که در نتیجه اصل ایجاد شبکه زیر سؤال رفته و یک سازمان متمرکز پدید می‌آید.

○ توسعه‌یاب

نظام ارتباطات شبکه اسلامی تحقیق باید توسعه‌یاب باشد و هم‌گام با رشد تحقیقات در جامعه و توسعه در ادراک جامعه، باید بتواند توسعه بیابد. چرا که مقدورات جامعه در سیر تحرک و جریان در این نظام، رشد و توسعه می‌یابند. ایجاد یک شبکه ثابت و غیر متحرک باعث می‌گردد که به تدریج و با رشد ادراکات جامعه، نیازمندی‌هایی شکل گیرد که نظام ارتباطات شبکه تحقیق، توانایی برقراری ارتباطات متناسب با آن را نداشته باشد؛ در نتیجه شبکه تحقیق بر اثر رشد مقدورات جامعه فرسوده شده و می‌شکند و کنترل تحقیقات جامعه را از دست می‌دهد. بنابراین این نظام منطقی به صورت ثابت و ایستا نمی‌باشد و متناسب با رشد و توسعه تحقیقات می‌تواند ارتقا بیابد. در واقع در جریان تکامل جامعه، شبکه و منطق آن نیز در تعامل با ساختار شبکه تکامل خواهد یافت.

○ شفاف

کلیه ارتباطاتی که در شبکه اسلامی تحقیق میان مقدورات جامعه برقرار می‌گردد، فرآیند عملیات تحقیق و نتایجی که به دست می‌آید، برای دیگران شفاف و قابل دسترس است و شبکه و اعضای آن از نتایج به دست آمده بهره‌مند می‌شوند. هر کس نیز متناسب با نیاز و جایگاه خود می‌تواند از هر مقدوری در جامعه استفاده نماید. شفاف نبودن در هر کدام از موارد زیر به معنای محدود شدن شبکه و ایجاد انحصار و ساختار متمرکز می‌باشد که با مفهوم شبکه سازگاری ندارد. به معنی اینکه مشخص نیست که چه کسی یا سازمانی با چه ابزارهایی و چه امکاناتی و در چه فرآیند تحقیقاتی، چه محصولی را تولید کرده است و هر کس که به دنبال شناخت این مسائل است باید با اجازه سازمان مربوطه به این اطلاعات دست یابد. اساس ایجاد شبکه نیز بر آگاهی‌بخشی بر این موارد شکل می‌گیرد و گر نه امکان مشارکت عمومی در تولید علم به وجود نمی‌آید.

○ فرآیند ساز

در شبکه اسلامی تحقیق فرآیندسازی صورت می‌گیرد و از این طریق انجام تحقیق را تسهیل می‌نماید. در این حالت هر کسی می‌داند که در انجام یک تحقیق چه وظایفی دارد و در چه زمانی باید چه فعالیتی را انجام دهد و با چه کسانی ارتباط سازمانی و یا غیر سازمانی برقرار نماید. از جمله اینکه از چه بانک‌های اطلاعاتی منابع مورد نظر خود را می‌تواند تهیه نماید. در چه زمانی از چه کسانی می‌تواند مشاوره بگیرد و یا چه کسانی می‌توانند و یا باید متن او را ارزیابی نمایند. چه افراد و یا سازمان‌هایی می‌توانند هزینه تحقیقاتش را تأمین نمایند و و تمامی این فرآیندها به ثمر رسیدن علم اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد. مثلاً در تعیین مبانی تحقیق خود از منابع اسلامی باید استفاده نماید و ابتدا نیز توصیف کمال پدیده مورد تحقیق خود از منابع

اسلامی را به دست آورد تا بر اساس آن توصیف، نظریه‌ای برای انتقال پدیده از وضعیت موجود خود به کمالی که دین تعریف کرده است، ارائه نماید.

- ارتباطات تحقیقاتی

شبکه اسلامی تحقیق در بستر نظامی از ارتباطات تحقیقاتی شکل می‌گیرد. قید «تحقیقاتی» بیان‌کننده این مطلب است که در شبکه تحقیق مطلق ارتباطات مقدورات جامعه (شامل «انسان، ابزار، امکانات» جاری در جامعه) که برای تحقیق لازم است را مورد توجه قرار می‌دهیم و بدون توصیف مطلق این ارتباطات، شبکه تحقیقی که تعریف می‌شود واقعی نخواهد بود. مثلاً اگر توصیف شبکه تحقیق متنوع از ارتباطات سیاسی و یا اقتصادی انجام گیرد و تنها به توصیف ارتباطات فرهنگی بسنده شود، زمینه تحقیق برای محقق فراهم نمی‌آید. چرا که با ارتباطات سیاسی در انجام تحقیق اعتبار اجتماعی محقق ایجاد می‌گردد که ثمره آن مجوز انجام تحقیق در جامعه می‌باشد. و همچنین بدون ارتباطات اقتصادی هزینه انجام تحقیق تأمین نخواهد شد و در نتیجه زمینه ایجاد تحقیق فراهم نمی‌گردد. در واقع شبکه تحقیق با نظام دادن به ارتباطات تحقیقاتی، سعی می‌کند گرایش‌های محققین، فرآیند فکری آنها، منابع تحقیقاتی ایشان و مسائل تحقیقاتی آنها را هدایت نماید. همچنین این قید، ممیز شبکه تحقیق از شبکه غیر تحقیق است. چرا که هر شبکه‌ای، از جریان بخشی یا همه مقدورات جامعه در یک نظام ارتباطات شکل می‌گیرد و با کمک قید تحقیقاتی است که بیان می‌کنیم شبکه‌ای که در حال تعریف آن هستیم، شبکه تحقیق می‌باشد.

○ مستقل

مستقل بودن قید ارتباطات است و بیان می‌دارد که در شبکه اسلامی تحقیق هر کس و یا سازمانی مستقل از دیگری می‌تواند در شبکه، ارتباط (اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) برقرار کرده و در برقراری ارتباط، وابسته به شخص و یا سازمان دیگری نمی‌باشد. در واقع هر کس با اراده مستقل خود در تعیین نوع فعالیتش در شبکه تصمیم می‌گیرد. مثلاً می‌تواند پیشنهاد انجام یک تحقیق را بدهد. یا هزینه انجام یک تحقیق را متقبل شود. چنانچه ارتباطات در یک ساختار تحقیقاتی مستقل تعریف نگردد، یک نظام متمرکز پدید می‌آید که در آن برقراری هر ارتباطی منوط به تأیید مراجع ذی‌صلاح خود می‌باشد. در این صورت اختیار و اراده افراد از طریق تمرکز ایجاد شده، محدود شده و منجر به کند شدن سرعت تحقیقات می‌شود. سرعت یافتن تحقیقات به معنی کم شدن زمان انجام تحقیق است و هر چه سرعت تحقیق بالاتر رود، یعنی تکامل مفهومی در جامعه زودتر اتفاق می‌افتد. یکی از مهمترین عوامل کند و تند شدن سرعت تحقیقات، میل و انگیزه محقق در انجام تحقیق است. چنانچه انگیزه محقق و شدت روحی او در انجام تحقیق بالا رود، زمینه تلاش در انجام تحقیق

بالا تر رفته و تلاش بیشتر باعث سرعت در انجام تحقیق می‌گردد. در شبکه تحقیق هر شخص و یا سازمانی به صورت مختار در موضوعی که انگیزه تحقیق در آن را دارد، ارتباطات آزادانه و مستقل برقرار می‌کند و در نتیجه متغیر انگیزه محقق در ساختار شبکه مورد توجه قرار می‌گیرد. این در حالی است که در سازمان متمرکز برای ایجاد انگیزه در محقق، باید زمان و یا هزینه قابل توجهی برای هماهنگ شدن اراده محقق با اراده مافوق خود مصرف گردد و در نتیجه سرعت تحقیق به صورت معناداری کاهش می‌یابد.

○ رقابت‌پذیر

وقتی سطوح مختلف شبکه، از اراده‌های مستقلی برخوردار هستند و مستقل بودن ارتباطات را مطلق در نظر بگیریم، شبکه در برخورد با تخلف با مشکل جدی مواجه می‌شود. چرا که هر کس می‌تواند هر نوع ارتباطی را در شبکه برقرار کند و نظم، به هم پیوستگی و هماهنگی شبکه را مخدوش نماید. برای حل این مشکل در نظام‌های متمرکز از عزل و نصب و وسایل تنبیهی و تشویقی متناسب با آن استفاده می‌کنند. در این نوع از سازمان‌ها هر کسی که خلاف اراده مدیر سازمان (به عنوان اراده محوری سازمان) عمل نماید را متخلف محسوب می‌کند و با ابزار عزل و نصب تخلفات را کنترل می‌نماید. البته هر چند با ایجاد تمرکز می‌توان مانع تخلف شد، اما تمرکز عامل تضعیف‌کننده تحرک در شبکه می‌شود. شبکه اسلامی تحقیق برای رفع این مشکل و کنترل تخلف در شبکه و برای اینکه هم اختیارات از طریق تمرکز، محدود نشود و هم سرعت تحرک اطلاعات افزایش یابد، فعالیت‌های مورد نیاز در شبکه را از بازار اجتماعی درخواست می‌کند. در شبکه، اراده‌ها و آگاهی‌ها به گونه‌ای به یکدیگر وابستگی دارند که نه اراده‌ها به صورت تمرکزی مانع سرعت تولید آگاهی می‌شوند و نه آگاهی‌ها منشأ تقابل اراده‌ها با یکدیگر می‌شوند. بنابراین در شبکه عملاً عزل و نصب صورت نمی‌گیرد؛ بلکه با توجه به شرایط اجتماعی کنونی، خرید و فروش خدمات و اطلاعات است که جذب و ارتقاء و کاهش و افزایش کاربران را تضمین می‌کند. در نتیجه یک ارتباطات رقابت‌پذیر در شبکه تحقیق شکل می‌گیرد که تابع عرضه و تقاضا، می‌تواند مانع ایجاد تخلفات در نظام ارتباطات مستقل گردد و هر کس و یا سازمانی می‌تواند در عرضه محصول و یا تقاضا مشارکت داشته باشد.

○ عادلانه

رقابت‌پذیری ارتباطات در ساختار شبکه اسلامی تحقیقات به معنی تسلط نگاه لیبرالیستی و بازار آزاد در این ساختار نیست. ارتباطات مستقل رقابت‌پذیری که توجهی به توازن و عدالت نداشته باشد، به این معنی است که شخص دارای امکانات وسیع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ساختار شبکه را به سمت یک ساختار متمرکز تحکم آمیز انتقال خواهد داد؛ چرا که معنی مستقل بودن ارتباطات این است که هر کسی می‌تواند هر نوع

ارتباطی را در شبکه ایجاد نماید. در حالی که هدف از رقابت‌پذیر کردن ارتباطات در شبکه، حذف تمرکز و تضمین استقلال اراده‌ها است. بنابراین استقلال اراده‌ها در برقراری ارتباطات در شبکه باید به گونه‌ای باشد که موجب تسلط ظالمانه یک اراده بر دیگر اراده‌ها نگردد. بنابراین تمامی سطوح ارتباطات را نمی‌توان غیر متمرکز بنا کرد و ایده ایجاد هسته مرکزی در شبکه تحقیق برای ایجاد توازن و حفظ جهت‌گیری مطرح شده در شبکه تحقیق لازم است. البته فعالیت‌های هسته مرکزی بسیار محدود و مربوط به حفظ جهت‌گیری شبکه اسلامی تحقیقات در تحقق تمدن اسلامی است و تنها فعالیت‌هایی را انجام می‌دهد که غیر قابل انجام در بیرون از این هسته است.

- تحقق تمدن اسلامی

غایتی که شبکه اسلامی تحقیقات به دنبال آن است، تحقق تمدن اسلامی به عنوان نیازمندی‌ای است که جامعه ایران برای رسیدن به آن انقلاب کرده است. تمدن اسلامی به عنوان نحوه مدنیتی است که در آن تمامی شئون و سطوح حیات انسان و تمامی ارتباطاتی که انسان با خود، خدا، انسان‌های دیگر و طبیعت برقرار می‌کند متناسب با دین مبین اسلام تعریف شده است. در واقع شبکه اسلامی تحقیقات اصلی‌ترین بخش تولید فرهنگ جامعه ایران را برای رسیدن به این مقصد تشکیل می‌دهد. جهت‌گیری اصلی که بر اساس آن نظام مسائل، نظام مفاهیم و نظام روش تحقیق شبکه اسلامی تحقیق بنا می‌شود را مفهوم تمدن اسلامی بیان می‌کند. در غیر این صورت جهت‌گیری شبکه تحقیقی که ایجاد می‌گردد را نمی‌توان اسلامی دانست.

- توسعه همه جانبه تفاهم اجتماعی

هدف شبکه اسلامی تحقیق برای تحقق تمدن اسلامی، توسعه تفاهم اجتماعی است و به دنبال این است که توسعه اجتماعی با استفاده از قدرت سیاسی و یا سرمایه اجتماعی رقم نخورد و جامعه در یک فضای متفاهم ارتقا یابد تا دچار ناهنجاری‌های اجتماعی نگردد. توسعه تفاهم اجتماعی توسط شبکه اسلامی تحقیق همه جانبه بوده به صورت بخشی انجام نمی‌گردد و یا موضوعات خاصی را در خود تعریف نمی‌کند؛ چرا که گستره شبکه تحقیقی که بیان گشت تمامی نظام اجتماعی را می‌پوشاند و مختص به تحقیقات فردی یا گروهی مشخصی نیست. در این شبکه، تمامی تحقیقاتی که در جامعه انجام می‌گیرد در یک نظام دیده شده و ارتباطات‌شان با سایر تحقیقات معین می‌گردد و از این طریق سعی می‌کند تفاهم اجتماعی را به صورت همه جانبه توسعه دهد. منعزل کردن قسمتی از تحقیقات جامعه از باقی قسمت‌ها به معنی جدا کردن تأثیر و تأثر آن تحقیقات از کل جامعه است. چرا که جامعه یک نظام به هم مرتبط است و تأثیر در قسمت آن باعث تأثر

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

باقی قسمت‌ها می‌شود و لذا هر تحقیقی در جامعه اگر باعث تغییر در هر قسمتی شود، ناچار باید در شبکه اسلامی تحقیق جایگاهی داشته باشد.

چنانچه شبکه اسلامی تحقیق با تمامی قیود آن محقق گردد و منجر به تحقق تمدن اسلامی از طریق توسعه همه جانبه تفاهم اجتماعی نگردد، در واقع هدف و غایتی که از شبکه اسلامی تحقیق داشته‌ایم را محقق نکرده است و در نتیجه تعریف شبکه تحقیق باید تغییر کند. بنابراین این قید به صورت معیار صحت توصیف از شبکه تحقیق عمل کرده و مانع تغییر غایت و کارکرد شبکه اسلامی تحقیق می‌شود.

مشخصاتی که برای شبکه اسلامی تحقیقات برشمردیم، شاخص‌های نظری برای سنجش سازمان تولید علم کشور است و کمک می‌کند که تحولات سازمان تولید علم کشور را برای تبدیل شدن به شبکه اسلامی تحقیقات مدیریت نماییم.

۳- ارکان هسته مرکزی شبکه اسلامی تحقیقات

بنا به تعریفی که از شبکه اسلامی تحقیقات ارائه گشت، ساختار شبکه اسلامی تحقیقات به وسیله حضور مردم و بر اساس قواعدی که هسته مرکزی شبکه ارائه می‌کند، ایجاد می‌شود. بنابراین تحقق شبکه اسلامی تحقیقات بدون بنا کردن هسته مرکزی شبکه (که وظیفه هماهنگ‌سازی حضور مردم در شبکه را برعهده دارد) امکان‌پذیر نخواهد بود. (۷) هسته مرکزی شبکه اسلامی تحقیق بر پایه چهار رکن استوار می‌گردد که عبارتند از؛ ۱- مدیریت شبکه ۲- بانک اطلاعات شبکه ۳- مدل تطبیقی شبکه ۴- تالار گفتگو یا گفتگوی سازمانی شبکه

- مدیریت شبکه

شبکه اسلامی تحقیقات شبکه‌ای است که به دنبال شبکه کردن تمامی تحقیقات - نه بخشی از تحقیقات - موجود در جامعه است. در این شبکه (چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس جهانی) برای این که به تحقیقات جامعه پوشش و چینش منطقی داده شود اولاً باید از تحقیقات غیر ضرور جلوگیری گردد؛ ثانیاً از موازی کاری در تحقیق پرهیز شود؛ ثالثاً اولویت بندی در میان تحقیقات انجام گیرد؛ و رابعاً تمام تحقیقات در یک نظام جامع تحقیق و در نسبت باهم دیده شود. مجموعه این فعالیت‌ها بدون مدیریت تحقیق امکان‌پذیر نیست.

یکی از ابزارهای این مدیریت، پروپازال یا نظام جامع طرح تحقیق است که همه طرح تحقیق‌های نظام اجتماعی - برای حل نیازمندی‌های جامعه - باید در ذیل آن و مبتنی بر آن هماهنگ گردند؛ یعنی طرح تحقیق‌های مختلف پذیرفته شده، اولویت‌بندی و نظام یابند. نظام جامع طرح تحقیق ابزار منطقی مدیریت شبکه برای مهندسی تمامی تحقیقات موجود در جامعه است و با ارائه خدمات پشتیبانی از تحقیقات، سازمان تولید علم را هدایت می‌کند. البته مدیریت شبکه از سنخ مدیریت ستادی نیست که خدمات اجرایی ارائه دهد؛ بلکه از نوع مدیریت محتوا و یک مدیریت روشی است که برای توسعه تحقیقات همه خلاهای تحقیقاتی را در یک نظام جامع می‌بیند تا وظایفی که برای آن برشمرده شد را انجام دهد.

جلوگیری از انجام تحقیقات خارج از نظام جامع طرح تحقیق در شبکه، خللی در جامعیت شبکه اسلامی تحقیقات ایجاد نمی‌کند. چرا که حذف اینگونه تحقیقات، یک حذف منطقی است؛ شبکه دارای یک طرح جامع است و مبتنی بر آن استانداردهای طرح تحقیق، مصداق تحقیق و کلاسه تحقیق روشن می‌گردد و هر امری به عنوان طرح یا موضوع تحقیق پذیرفته نمی‌شود. البته ایجاد سعه و ضیق در استانداردهای طرح تحقیق‌ها و تحقیق‌ها از طریق تغییر در نظام تحقیق همیشه میسر است که خود آن هم مبتنی بر نیاز اجتماعی صورت می‌گیرد. مانند تغییری که ممکن است در قانون اساسی یک کشور رخ دهد که آن هم مبتنی بر نیاز اجتماعی و ناکارآمدی قانون اساسی در یک برهه از زمان است؛ البته اعمال مدیریت در این ساختار از طریق طرح جامع طبقه‌بندی، نظام‌دهی، تخصیص و تعیین جایگاه مناسب است تا حذف کلی یک تحقیق. مگر در جایی که موضوع مورد نظر تخصصاً از موضوع تحقیق خارج باشد یا تشخیص خروج امری موسوم به تحقیق از ذیل طرح جامع در حد بدیهی باشد.

یکی از ویژگی‌های این مدیریت، غیر متمرکز بودن آن است. جامعه تحقیقات اعم از افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها باید اختیار لازم را در ارائه طرح‌های تحقیقاتی داشته باشند و همه بتوانند در ارائه طرح تحقیقاتی مشارکت داشته باشند و اگر کسی بخواهد تحقیقی انجام دهد به الزام دیگری نبوده و به اقبال خود باشد. مکانیزم عمل در این نوع مدیریت به طریق عزل و نصب نیست بلکه از طریق قواعدی که داده می‌شود و نرم‌افزاری که ساخته می‌شود، اعمال مدیریت صورت می‌گیرد. بنابراین در این شبکه نه جبر مطلق وجود دارد که هیچ اختیاری نباشد و طرح تحقیق‌ها و تحقیق‌ها همه بر اساس الزام و دستور انجام گیرد و نه اختیار مطلق است که هیچ قاعده‌ای بر طرح‌های تحقیقی و تحقیق حاکم نباشد؛ بلکه هر طرحی در تناسب با طرح جامع تحقیقات پذیرفته و اولویت‌بندی می‌شود. طرح جامع تحقیق که متناظر با نظام مجموعه نیازمندی‌ها و خلاهای اجتماعی و توسعه آنها پدید آمده است. بنابراین هر تحقیقی خریدار دارد و خریدار، هر چیزی را به عنوان تحقیق

نمی‌پذیرد. مهندسی طرح جامع تحقیقات میان «تولید کنندگان تحقیق و پاسخ دهندگان» و «نیازمندان تحقیق، مصرف کنندگان و خریداران آن» هماهنگی به وجود می‌آورد.

به طور خلاصه باید گفت هر جامعه‌ای مجموعه نیازهایی دارد که برای تأمین متناسب با توسعه اجتماعی این نیازها، این نیازها باید به صورت مجموعه نیازهایی دیده شوند که نسبت‌های هر کدام از آن نیازها با هم در آن مجموعه دیده شود و وحدتی بین آنها از این طریق به دست می‌آید. این وحدت نیازهای به هم پیوسته و سیستم نیازهای اجتماعی از طریق یک مبنای فلسفی که همه نیازها را ذیل یک نیاز تکاملی اجتماعی قرار می‌دهد تصویر می‌شود و مبتنی و متناسب با آن مبنای فلسفی است که بعد از طی مراحل مبتنی بر آن، طرح جامع نظام نیازهای اجتماعی به دست می‌آید که یکی از ابزارهای مدیریت شبکه تحقیقات برای مهندسی و سازماندهی تمامی تحقیقات موجود در جامعه در جهت حل نیازمندی‌های اجتماعی است.

مدیریت شبکه توأمان هم مشارکت عمومی را از طریق مدیریت غیر متمرکز رقم می‌زند و هم همه این مشارکت‌ها را از طریق طرح جامع تحقیقات مهندسی می‌کند؛ یعنی با مدیریت غیر متمرکز، حضور حداکثری را رقم می‌زند و با مهندسی تحقیقات از طریق طرح جامع تحقیقات حدود و ثغور و جایگاه هر تحقیق را معین می‌سازد و با این روش بهترین نسبت ممکن را بین آگاهی‌های اجتماعی و اختیارات اجتماعی رقم می‌زند. هم حضور حداکثری و هم اولویت‌بندی و تخصیص متناسب با هر کدام تحقیق‌ها از طریق اساس قرار دادن طرح جامع تحقیقات نه با الزام سیاسی و از طریق حذف و جذب دستوری و نه با دادن آزادی مطلق و ایجاد فضای هرج و مرج تحقیقاتی با کنار گذاشتن طرح جامع تحقیقات که نماینده تمام نیازهای اجتماعی در یک سیستم بنا شده بر مبنای حد معقول آن جامعه است. (۱)

رکن ایجاد شده

- بانک اطلاعات

از آنجا که هر تحقیقی نیاز به اطلاعات دارد، در شبکه اسلامی تحقیقات نیاز به ابزاری وجود دارد که اطلاعات را در اختیار محقق قرار دهد. بانک اطلاعات، اطلاعات و منابع اطلاعات را در اختیار محقق می‌گذارد. این بانک مانند بانک‌های اقتصادی هم محل ذخیره‌اند و هم ابزار گردش. منتهی به جای پول، اطلاعات را ذخیره و به گردش در می‌آورند. بانک اطلاعات نیز مانند بانک‌های اقتصادی دارای بانک مرکزی، بانک‌های عامل و شعب هستند که سطح بانک مرکزی آن در هسته مرکزی شبکه اسلامی تحقیقات قرار می‌گیرد.

رابطه بانک اطلاعات و مدیریت شبکه‌ای یک رابطه تعریف شده و مشخص است. بعد از این که طرح تحقیق مورد موافقت اصولی قرار گرفت، برای انجام این تحقیق نیاز به نوع و حجم خاصی از اطلاعات دارد که این اطلاعات را بانک در اختیار محقق می‌گذارد تا محقق بتواند تحقیق خود را به انجام برساند. در واقع بانک متناسب با آن نقشه جامع تحقیقات که طرح‌های تحقیقاتی و تحقیقات جامعه را مهندسی می‌کند به تحقیقات، اطلاعات متناسب را تخصیص می‌دهد؛ یعنی بانک اطلاعات، سرویس خدماتی برای تحقق تحقیقات در هماهنگی هر چه بیشتر با آن نقشه است. هرچند بانک اطلاعات طبقه‌بندی‌های خاص خودش را دارد، اما اطلاعات را متناسب با آن نقشه جامع، در اختیار محقق می‌گذارد تا تحقیق خود را به انجام برساند. اطلاعات ارائه شده شامل اطلاعات انسانی (در همه درجات آن به منظور تعاملات محققین با یکدیگر و سازمان‌ها) اطلاعات ابزاری (ارائه نرم‌افزارهای مورد نیاز) و منابع اطلاعاتی مورد نیاز برای تحقیق است.

بانک اطلاعات در دو سطح اطلاعات را در اختیار افراد جامعه می‌گذارد یک سری خدمات عمومی می‌دهد و در آن سطح در حد بایگانی اطلاعات ارزش دارد. اما یک سری دیگری از خدمات دارد که خدمات سازمان یافته است که این خدمات را متناسب با درجه موافقت اصولی در اختیار محقق می‌گذارد. در اختیار نهمی اطلاعات ویژه در درجه اول نیاز به موافقت اصولی طرح تحقیق (که به هماهنگی آن با طرح جامع برمی‌گردد) و درجه بعدی نیاز به هزینه‌های مالی دارد.

طبقه بندی ارائه اطلاعات متناسب با هماهنگی با طرح جامع تحقیقاتی به این دلیل است که اگر همه اطلاعات در اختیار همه قرار گیرد، در سطح اول منجر به ورشکستگی بانک می‌شود؛ و در سطح دوم منجر به خروج بیشتر تحقیقات از طرح جامع و عدم امکان مهندسی و هدایت تحقیقات خواهد شد؛ و در سطح سوم منجر به عدم موازنه و استعمار فرهنگی و سلطه عده‌ای از افراد و برخی از شرکت‌های بزرگ بر اکثر افراد جامعه از طریق انحصار اطلاعاتی خواهد شد و در نتیجه هدفی که برای ایجاد شبکه اسلامی تحقیقات بیان شد را از دست خواهد داد.

بانک در سطوح مختلف هزینه‌های مختلفی را می‌تواند مطالبه کند و همچنین می‌بایست برای تحقیقات دیگران ارزش مالی نیز در نظر بگیرد تا بتواند از آن اطلاعات و تحقیقات برای خدمات بهتر به جامعه در مرحله بعد استفاده کند. ارزش گذاری اقتصادی نیز متناسب با اهمیت اطلاعات - به لحاظ کیفی و به لحاظ کمی - است که ارزش این اطلاعات تحقیقی در نسبت با امکانی است که برای تحقق بخشی نقشه جامعه ایجاد کرده‌اند. بنابراین بانک به میزان تسهیلی که ایجاد می‌کند، تسریعی که پدید می‌آورد، اطلاعات ویژه‌ای که در اختیار می‌نهد و بانک‌های اطلاعاتی و نرم‌افزارهایی که برای محقق فراهم می‌کند، می‌تواند هزینه دریافت کند که این

هزینه‌ها خرج توسعه اطلاعاتی بانک‌ها و نرم‌افزارها و تأمین هزینه‌های جاری نیروهای انسانی و استهلاک سخت‌افزارها می‌شود. البته آن چه به بانک جاذبه می‌دهد در درجه اول همان قدرت پردازش و طبقه‌بندی است که نسبت به اطلاعات دارد و در جبهه دوم قدرت تسهیل، تسریع و کثرت اطلاعاتی است که در اختیار محقق قرار می‌گیرد. در هر طرح تحقیقی فازها و لایه‌های مختلفی وجود دارد که محقق در هر یک از آن فازها و لایه‌ها به یک سری از سرویس‌های بانک احتیاج دارد. مثلاً اینترنت نیز دو نوع سرویس دارد سرویس‌های عمومی، سرویس‌های تخصصی که هر کدام نیز سطوح متفاوتی دارند، صفحات، سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی عمومی و صفحات و سایت‌های تخصصی و علاوه بر این که نفس ورود به اینترنت و حضور در آن بدون هزینه امکان ندارد، به میزان مصرفی که دارید هزینه دریافت می‌کند. علاوه بر آن سایت‌های خاص، اطلاعات خود را می‌فروشند در سایت‌های تخصصی این امر ملموس‌تر است. اما این هزینه‌ها مانع استفاده از اینترنت نشده است بلکه استفاده از آن روز به روز بیشتر شده است؛ علت آن هم تسهیل و تسریعی است که در سطح عمومی ایجاد کرده است و در سطح تخصصی علاوه بر تسهیل و تسریع دقت و کیفیت اطلاعات در اختیار گذاشته شده را بالا برده و با طبقه‌بندی اطلاعاتی و کیفیت پردازشی که در اختیار محقق می‌گذارد، به هر چه کیفی‌تر کردن تحقیق کمک می‌کند. بنابراین همانگونه که به هیچ وجه مقرون به صرفه نیست که از اینترنت استفاده نکنیم، عدم استفاده از شبکه اسلامی تحقیقات و ابزار بانک اطلاعاتی آن در تحقیق نیز مقرون به صرفه نخواهد بود. (۲)

- مدل تطبیقی

بین مدل‌های تطبیقی‌ای که بانک در اختیار محققین می‌گذارد و مدل تطبیقی که بعد از بانک به عنوان یکی از ارکان شبکه تحقیق از آن نام برده می‌شود تفاوت زیادی وجود دارد. مدل‌های تطبیقی ناشی از بانک یکی از انواع طرح‌های تحقیق و با توجه به موضوعات جزئی تحقیقی مورد نیاز جامعه از طرف بانک در دسترس محققین قرار می‌گیرد. اما منظور از مدل تطبیقی بعد از بانک، یک مدل کلان و غیر وابسته به موضوع خاص تحقیق است که باید تمام تحقیقات جامعه در سطوح مختلف تطبیق یا امکان تطبیق خاص یابند. ضرورت این ابزار در هسته مرکزی شبکه اسلامی تحقیقات نه از ضرورت تطبیق‌های موردی بلکه از ضرورت تطبیق همه جانبه علوم در سطوح مختلف با هم است تا از این طریق سرعت آگاهی از تغییرات، سرعت آموزش آن تغییرات و سرعت عکس‌العمل نسبت به تغییرات حوزه‌های مختلف علوم در حوزه‌های دیگر علوم بالا رود. در واقع ضرورت مدل تطبیق، ضرورت ایجاد زبان مشترک بین حوزه‌های مختلف علوم است. به عنوان مثال امکان ترجمه ابداعات فیزیکی به شیمی پدید را پدید می‌آورد به گونه‌ای که امکان شکل‌گیری ایده‌های

جدیدی بر اساس آن ابداعات در حوزه علم شیمی هم زیاد می‌شود و هم سرعت می‌گیرد. همین طور با مدل مطالعات تطبیقی در نسبت علوم و فلسفه یا با ترجمه سطوح مختلف علوم پایه، علوم انسانی، و علوم تجربی به هم می‌توان باعث شدید شدن تأثیر و تأثرات علوم و سریع شدن آن تأثیر و تاثرات شد. بنابراین در این مدل صحبت بر سر ضرورت عام تطبیق - نه ضرورت‌های موردی و خاص - همه علوم به هم (تحولات علوم در سطوح مبادی، مبانی، ارکان، آثار ...) است.

مدل تطبیق ابزار مختص بانک است نه محقق که از بانک استفاده می‌کند. چون یک ابزار کلان است نه خرد. با مدل تطبیق به دنبال ایجاد زبان مشترک هستیم و نسبت به همه تحقیقات در حوزه‌های مختلف به نحو عام باید دیده شود و چنین کاری از عهده محقق در یک موضوع مشخص بر نمی‌آید. در واقع نیروی انسانی که از این مدل استفاده می‌کند، محقق است که در بانک اطلاعات فعالیت می‌کند و از طریق ابزارهای بانک اطلاعات هم به تمامی منابع اطلاعات دسترسی دارد و هم وظیفه پردازش کل اطلاعات را دارد. (۳)

ایجاد زبان مشترک میان جامعه تحقیقاتی به وسیله مدل تطبیقی برای تحقق شبکه اسلامی تحقیقات بسیار ضرورت دارد. چنانچه بخواهیم از حضور آحاد جامعه در تولید علم استفاده نماییم، به دلیل گستردگی زیاد صنوف و ضرورت انتقال سریع اطلاعات به زبان قابل فهم برای هر یک، وجود این ابزار در شبکه اسلامی تحقیقات ضرورت می‌یابد به گونه ای که بدون این ابزار در واقع امکان برقراری تفاهم میان جامعه در تولید گمانه وجود ندارد.

- مدل گفتگوی سازمانی

ضرورت گفتگوی سازمانی ضرورت تولید انگیزه در جامعه است که این امر از طریق فراهم آوری امکان ارتباط هر چه بیشتر اراده‌ها با هم در نسبت با توانمندی‌هایی که دارند یا می‌توانند داشته باشند، انجام می‌گیرد. اشتراک مدل تطبیق و گفتگوی سازمانی در این است که هر دو را سازمان متکفل است نه افراد خاص؛ اما در مدل تطبیق در کل مسیر - که مجموعه منابع مرجع دیده می‌شود، «اصلی فرعی تبعی» می‌شوند و هر کدام، تجزیه ادبی مفهومی منطقی می‌شوند، ارتباط اصلی با کتاب‌ها و نوشتارها است؛ اما در گفتگوی سازمانی ارتباط اصلی با انسان‌ها و صاحبان اراده است.

مدل گفتگوی سازمانی آخرین رابطه نظام دانش و نظام اداره کشور در سطوح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. وظیفه اصلی این مدل، ایجاد حلقه اتصالی دانش به عمل اجتماعی است که از طریق تصمیم‌گیری و موضع‌گیری انجام می‌گیرد نه صرفاً تفاهم بین دانش‌ها و دانشمندان. این مدل فضای اتهام را می‌کاهد؛ به

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

گونه‌ای که نه نظام سیاسی و اقتصادی، نظام دانش را متهم می‌کند که شما مقدورات را نمی‌بینید و نه نظام دانش خواستار اجرای بدون چون و چرای خود می‌شود. در واقع در تعاملی که میان این نظام‌ها ایجاد می‌کند، بهانه‌ها را از دو طرف می‌گیرد. بنابراین برای ایجاد توسعه تفاهم در جامعه که از اهداف شبکه اسلامی تحقیقات است، این مدل ضرورت پیدا می‌کند.

بدون مدل گفتگوی سازمانی موضع‌گیری اجتماعی دچار خلل می‌شود و سرعت عمل در جریان عینی دانش از بین می‌رود و در کنار آن سوء تفاهمات و ابهامات رفع نمی‌شود. به همین دلیل علاوه بر این که نظام تصمیم‌گیری دچار خلل می‌شود، چالش بین نظام‌های دانشی و اداری بیشتر و بیشتر می‌شود؛ و یا انحصار پدید می‌آید و سلیقه‌ای عمل می‌شود.

هدف گفتگوی سازمانی به نحو اصلی میان حوزه دانش و اداره هست و به نحو فرعی میان حوزه‌های دانش نیز می‌توان گفتگوی سازمانی را تصور کرد که دو سطح را می‌توان برای آن در نظر گرفت:

۱- در سطح اصلی برای مدیریت دانش با مدیران فرهنگی

۲- در سطح فرعی با دانشمندان حوزه‌های علمی برای بالا بردن سطح تفاهم و هماهنگی تئوریک دانش‌ها.

(۴)

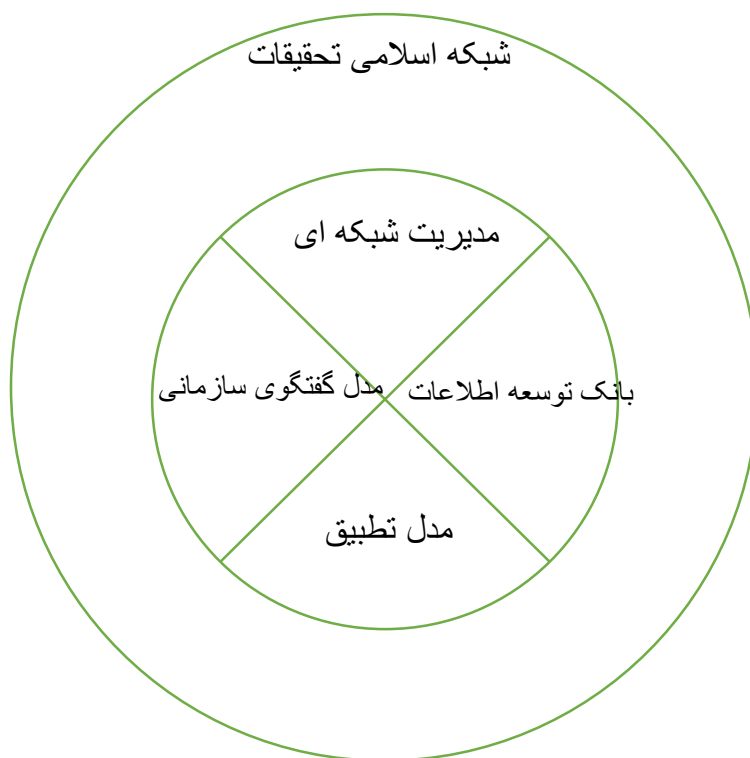
نتیجه گیری:

شبکه اسلامی تحقیقات، جریان مقدورات جامعه در یک نظام اسلامی «منطقی، توسعه‌یاب، شفاف و فرآیندساز» از ارتباطات تحقیقاتی «مستقل، رقابت‌پذیر و عادلانه» برای تحقق تمدن اسلامی از طریق توسعه همه جانبه تفاهم اجتماعی است. این شبکه، ابزار ضروری جامعه برای تولید علوم انسانی اسلامی است تا از طریق جریان این علوم در جامعه، تمدن اسلامی محقق شود. شبکه اسلامی تحقیقات توسط آحاد جامعه، تحت قواعد و ابزارهای معینی که توسط هسته مرکزی شبکه پدید خواهد آمد تا هماهنگ با جریان رشد اجتماعی تکامل یابد و مورد پذیرش جامعه باشد. بنابراین توصیف هسته مرکزی شبکه و ظرفیت آن برای تحقق شبکه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

برای ایجاد هسته مرکزی شبکه اسلامی تحقیقات به ارکان زیر نیاز است:

- ۱- مدیریت شبکه‌ای که نرم‌افزار مهندسی طرح جامع تحقیقات می‌باشد.
 - ۲- بانک توسعه اطلاعات که نرم‌افزار ارائه اطلاعات (اعم از اطلاعات انسانی، نرم‌افزارهای تحقیقاتی و منابع اطلاعاتی) می‌باشد.
 - ۳- مدل تطبیق که نرم‌افزاری برای ترجمه علوم به یکدیگر است.
 - ۴- مدل گفتگوی سازمانی که نرم‌افزار ایجاد تفاهم میان حوزه دانش و حوزه اجرا است و باعث جریان عینی دانش در جامعه بر محوریت تفاهم اجتماعی می‌باشد.
- هسته مرکزی شبکه اسلامی تحقیقات مطابق با توضیحاتی که داده شد، صرفاً به نرم‌افزارها و قواعدی ختم می‌گردد که بر اساس آن آحاد جامعه می‌توانند، هر تحقیقی را به هر شیوه‌ای که می‌پسندند و با هر منبعی که می‌خواهند در چارچوب طرح جامع تحقیقاتی انجام دهند. سرعت تبادل اطلاعات، ملاحظه تأثیر اطلاعات تولید شده و کارایی ابزارهای تحقیقاتی و خدمات اطلاعاتی که در این شبکه به واسطه هسته مرکزی آن ارائه می‌گردد به گونه‌ای است که هیچ کس حاضر نیست به خاطر محدودیت‌های اندکی که عمل در چارچوب طرح جامع تحقیقاتی برای او ایجاد می‌کند، از تحقیق در این شبکه خودداری نماید. هسته مرکزی شبکه اسلامی تحقیقات ضامن جهت‌گیری اسلامی سازمان تولید علم و شبکه تحقیق حاصل از عمل به قواعد آن است. بر این اساس است که شبکه اسلامی تحقیقات شکل می‌گیرد و تحقیق در این شبکه منجر به تولید علوم انسانی اسلامی می‌شود.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک به حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۵). دوره پژوهشی «مقدمه‌ای بر مدیریت شبکه‌ای اطلاعات». پورتال فرهنگستان علوم اسلامی
- ۲- برای مطالعه بیشتر ر.ک به حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۵). دوره پژوهشی «طرح تأسیس بانک توسعه اسلامی اطلاعات». پورتال فرهنگستان علوم اسلامی
- ۳- برای مطالعه بیشتر ر.ک به حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۴). دوره پژوهشی «مبادی مدل تطبیقی اصول فقه حکومتی»
- ۴- برای مطالعه بیشتر ر.ک به حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۷). دوره پژوهشی «مدل مناظره سازمانی»
- ۵- برای مطالعه بیشتر ر.ک به حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۸). دوره پژوهشی «روش تحقیق در اقتصاد (دوره اول)»
- ۶- تعریف ارائه شده و توضیح اصطلاحات آن از جمع بندی ۱۳۹ جلسه دوره پژوهشی «مقدمه‌ای بر مدیریت شبکه‌ای اطلاعات» اثر سیدمنیرالدین حسینی (ره) به دست آمده است. مخاطب علاقه‌مند به این بحث می‌تواند به این دوره پژوهشی رجوع کند.
- ۷- برای مطالعه بیشتر خصوصیات هسته مرکزی شبکه اسلامی تحقیقات و شیوه پیاده سازی آن ر.ک به حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۵). دوره پژوهشی «مبانی مدیریت تحقیقات شبکه‌ای». پورتال فرهنگستان علوم اسلامی

منابع:

- حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۴ الف). جلسه اول مدیریت تحقیقات ۲. پورتال فرهنگستان علوم اسلامی
- ____ (۱۳۷۷). جلسه هفتم جدول زیرساخت روش تحقیق در علوم پزشکی. پورتال فرهنگستان علوم اسلامی
- ____ (۱۳۷۴ ب). جلسه چهارم زمینه‌آشنایی با تعریف بانک توسعه اطلاعات. پورتال فرهنگستان علوم اسلامی
- ____ (۱۳۷۱ الف). جلسه ۱۸۵۷ مباحثی پیرامون مدل (تنظیم نظام). پورتال فرهنگستان علوم اسلامی
- ____ (۱۳۷۵). جلسه ۲۶۶۹ الگوی تنظیم برنامه آموزشی حوزه. پورتال فرهنگستان علوم اسلامی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

____(۱۳۷۱ب). جلسه اول معرفی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی. پورتال فرهنگستان علوم اسلامی

آموزش و پرورش فراگیر مبتنی بر تنظیم استعدادها برتر و خوب و متوسط با نگاهی به رهنمودهای مقام معظم رهبری (دام ظلّه‌العالی)

سید احمد رهنمایی^{۱۳۱}

چکیده

از نگاه اسلام، حکمت آموزی و تزکیه روان دو سربرگ حیاتی و فراگیر اهداف آموزشی-تربیتی به شمار می‌رود، به گونه‌ای که بدون نیل به این مهم، رسالت اصلی تعلیم و تربیت انجام نخواهد پذیرفت. رویکرد عادلانه و حکمت‌آمیز به این دو وظیفه برجسته ایجاب می‌کند که تفکیک استعدادها و برتری دادن برخی بر برخی دیگر در بهره‌وری از دانش و تزکیه روان، مسیر طبیعی خود را به تدریج طی کند، نه اینکه از ابتدا بر نظام آموزش و پرورش تحمیل گردد. طرح حاضر، ضمن بازنگری در نظام چند الگویی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، در صدد ارائه الگویی از آموزش و پرورش با تنظیم استعدادها برتر، خوب و متوسط می‌باشد. در این طرح، چیستی و چرایی و چگونگی تنظیم و هم افزایی استعداد فراگیران اعم از متوسط، خوب و برتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. هدف اساسی از بیان چنین مطالبی این است که با رویکرد نقد و بررسی وضعیت موجود آموزش و پرورش بتوان زمینه را برای ایجاد تحولی مقتضی در محتوا و روش و ساختار آموزش و پرورش به منظور رسیدن به وضع مطلوب -آن چنان که در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و رهنمودهای مقام معظم رهبری انعکاس یافته است- فراهم آورد. روش پژوهش روشی توصیفی-تحلیلی است که ضمن توصیف و تجزیه و تحلیل وضعیت جاری الگوهای چندگانه آموزش و پرورش، بر طراحی الگوی آموزش و پرورش فراگیر به مثابه الگوی برتر در مقایسه با سایر الگوهای آموزش و پرورش تأکید می‌ورزد.

^{۱۳۱}. عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، دانشیار.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

واژگان و اصطلاحات کلیدی

آموزش و پرورش فراگیر، الگوهای چندگانه آموزش و پرورش، آموزش و پرورش استعداد محور، تنظیم استعدادها، سند تحول بنیادین، رهنمودهای مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری دام ظلّه العالی

«اینکه ما مدارس دولتی را مدام تبدیل کنیم به غیرانتفاعی، معلوم نیست خیلی این یک کار پخته درستی باشد؛ حالا اسمش مدارس غیرانتفاعی است اما بعضی از اینها مدارس انتفاعی است، نه غیرانتفاعی؛ با آن شهریه‌های کدایی که شنیده‌ام از بعضی‌ها می‌گیرند. سطح مدارس دولتی را بالا ببریم تا رغبت خانواده‌ها به این مدارس بیشتر بشود.»

(سخنرانی در دیدار معلمان و فرهنگیان، ۱۳/۲/۱۳۹۵)

مقدمه

امروزه هر کسی به روشنی شاهد گسست و جدایش نامطلوبی است که میان طیف‌های گوناگونی از استعدادها و قابلیت‌ها و توانمندی‌های ذهنی و آمادگی‌های شناختی بر فضای آموزش و پرورش کشور حکم فرماست. بیشتر مرزبندی‌های خاصی که هم اکنون در بستر نظام آموزش و پرورش کشور در جریان است، بر اساس موازین و معیارهای علمی و تحقیقاتی صورت نمی‌پذیرد. در حال حاضر نظام آموزش و پرورش کشور به مفهوم وسیع خود دست‌خوش انواع چالش‌ها و نابسامانی‌هایی است که بیان و حتی گزارش اجمالی آنها از حوصله و ظرفیت این نوشتار فراتر است. ای کاش چنین نابسامانی‌هایی فقط به عرصه آموزش محدود می‌گشت و به قلمروهای تربیت اخلاقی و اجتماعی و خانوادگی و دینی و سایر ساحت‌ها سرایت نمی‌کرد. برنامه‌ریزی باید به گونه‌ای باشد که دانش‌اندوزی در فضای آموزشی-تربیتی در آغاز و میانه و پایانه دوره تحصیلی به طور طبیعی صورت پذیرد و در روند متعارف تحصیلات علمی، فراگیری تخصص‌ها و پیرو آن مرزبندی‌های علمی و یا فنی، امری کاملاً عادی جلوه کند. در این راستا، رویکرد بدون مرزبندی قرآن در آموزاندن معارف الهی و پرورش نگرش و گرایش و خلق و خوی انسان‌ها بر اساس آن معارف، بسیار الهام‌بخش می‌باشد.^{۱۳۲}

این نوشتار کمک خواهد کرد تا دریابیم که می‌توان بدون تبعیض ناروا و بدون جدا سازی نخبگان استعدادی از سایر رده‌های استعدادی جامعه فراگیران اقدام به امر آموزش و پرورش عادلانه و حکیمانه نمود، به ویژه چنانچه انجام این رسالت خطیر همراه با اخلاص و انگیزه‌های والای معلمی باشد. بر این نکته باید رهنمود مقام معظم رهبری را افزود که می‌فرمایند: «بخشی از انگیزه‌های معلّمی عشق است؛ محبّت است،

^{۱۳۲} از باب نمونه، به آیات بعثت پیامبران مراجعه شود. در این آیات با توجه به تعبیری چون «بَيْنَ النَّاسِ» (بقره: ۲۱۳)، «إِلَى قَوْمِهِمْ» (یونس: ۷۴)، «فِي كُلِّ أُمَّةٍ» (نحل: ۳۶ و ۸۹)، «فِي كُلِّ قَرْيَةٍ» (فرقان: ۵۱)، «فِي أُمَّهَاتِهَا» (قصص: ۵۹)، «لِّأَفِي الْأُمِّيِّينَ» (جمعه: ۲)، سخن از بعثت پیامبران و رسالت تعلیمی - تربیتی آنان برای عموم اقشار جامعه است و نه برای قشر و یا اقشار خاص با امتیازات و ویژگی‌های خاص.

احساس مسئولیت است. (معلمان) آینده‌سازی می‌کنند با قناعت، رنج تربیت جوان و نوجوان را بر عهده می‌گیرند با نجابت، با صبر و سکون.» (سخنرانی در دیدار معلمان و فرهنگیان، ۱۳/۲/۱۳۹۵) لازم به یادآوری است بررسی وضعیت موجود و رایج نظام آموزشی-تربیتی کشور هرگز به مثابه نادیده انگاشتن تلاش‌های مؤثر و کارآمد و خالصانه بسیاری از معلمان و مربیان و نهادهای مراکز و مؤسسات آموزشی-پرورشی جهت ارتقاء نقش و جایگاه آموزش و پرورش تلقی نشود. اخلاص در کار معلمی به تعبیر مقام معظم رهبری «مایه نجات است»، آنجا که فرموده‌اند:

یک خصوصیت معلمی که [اگر] شما معلمان عزیز و نومعلمان و جامعه‌ی معلمین به آن توجه کنند خوب است، این است که در این کاری که با این خصوصیات عرض کردیم -رنج زیاد و بازده مادی کم- امکان اخلاص هست؛ [این] خیلی مهم است. نجات انسان در زندگی ابدی به وسیله‌ی اخلاص است؛ برای خدا، برای حقیقت کار کردن، مخلصانه کار کردن مایه‌ی نجات است. (همان)

ضمناً، علاوه بر رهنمودهای مقام معظم رهبری، از میان اسناد بالادستی «سند تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش» پشتیبانی نظری طرح تنظیم خواهد بود. در نوشتار حاضر، از میان بیانات رهبر معظم انقلاب، سخنرانی‌های متعدد ایشان طی چندین سال در دیدارهای معلمان و فرهنگیان به مناسبت هفته معلم بیشتر مورد توجه، تأکید و استفاده قرار گرفته است. دلیل چنین انتخاب و تأکیدی را باید شاخص‌های برجسته آموزش و پرورش دانست که در دیدارهای فوق رهبر عظیم‌الشأن بر آن اصرار می‌ورزند. سایر بیانات ایشان در سایر دیدارها نیز کم و بیش مورد استناد قرار خواهند گرفت.

بیانات مقام معظم رهبری در مورد آموزش و پرورش به مثابه سندی بالادستی

رهبر معظم انقلاب در موارد گوناگونی از دیدارهای معلمان و فرهنگیان و فرهیختگان کشور با ایشان، ضمن تأکید بر اجرایی کردن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، به بیان ویژگی‌های یک نظام آموزشی-تربیتی مطلوب و در تراز نظام جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. ایشان در یک دیدار، با اشاره به آموزش و پرورش به منزله «زیرساخت اصلی علم و تحقیق در کشور ... و با تأکید بر لزوم اهتمام جدی مسئولان برای اجرایی کردن سند تحول آموزش و پرورش»، اقدام به «تربیت نسلی با ایمان، با وفا، مسئولیت‌پذیر، دارای اعتماد به نفس، مبتکر، راستگو، شجاع، با حیا، اهل تفکر و اندیشه، عاشق کشور و نظام و مردم، و دوستدار مصالح کشور» را از اهم وظایف آموزش و پرورش بر شمرده‌اند. (سخنرانی در دیدار معلمان و فرهنگیان، ۱۷/۲/۱۳۹۶) اجرایی شدن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از جمله بیش از هر موضوع و مسأله دیگری بارها دغدغه جدی رهبر معظم انقلاب را برانگیخته است تا آنجا که نسبت به این امر مهم هشدار جدی می‌دهند و «با انتقاد از اجرایی نشدن این سند» می‌فرمایند: «با وجود گذشت چندین سال از ابلاغ آن، چرا سند تحول آموزش و پرورش تا به حال عملیاتی نشده است؟ تا چه زمانی باید منتظر آماده شدن نظام‌نامه‌های سند تحول بود؟ ...

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

من به‌طور جدی از وزیر محترم و مسئولان می‌خواهم که موضوع اجرایی شدن سند تحول را پیگیری کنند زیرا آموزش و پرورش نیازمند تحول عمقی و به دور از تغییرات ظاهری است.» (همان)

ایشان در دیدار دیگری با اشاره به وظایف معلمان و مربیان می‌فرمایند:

ما باید شاخص‌های ممتاز و برجسته را در دانش‌آموزانمان زنده کنیم. ... این شاخص‌ها اینها است؛ حالا عمده‌اش مفاهیم جریان‌ساز، در او مفاهیم جریان‌ساز و عمل‌ساز را تولید کنیم و به راه بیندازیم و زنده کنیم؛ ایمان؛ اندیشه‌ورزی، یاد بگیرد فکر کند؛ مشارکت اجتماعی، دوری از انزواهای اجتماعی نامطلوب؛ تکافل اجتماعی که یک معنای خیلی والای اسلامی دارد. (سخنرانی در دیدار معلمان و فرهنگیان، ۱۳۹۵/۲/۱۳)

از منظر رهبر معظم انقلاب، چنانچه «آموزش و پرورش زمینه مناسب را برای معلم، دانش‌آموز، اولیا، و طراحان و نویسندگان کتاب‌های درسی فراهم آورد»، می‌توان نسبت به تربیت «نسلی محکم، قوی، با اراده، مبتکر، پیشرو و فعال» امیدوار شد. (سخنرانی در دیدار معلمان و فرهنگیان، ۱۳۹۶/۲/۱۷) ظرفیت نهاد آموزش و پرورش در نگاه مقام معظم رهبری به حدی است که خلق دنیای آینده را منوط به «تلاش امروز آموزش و پرورش» دانسته، می‌فرمایند:

بالاخره ما فردایی خواهیم داشت، ۲۰ سال دیگر، ۲۵ سال دیگر، نسلی روی کار خواهند آمد که امروز این نسل مشغول تولید شدن است، در حال به‌وجود آمدن است؛ مولد آن هم معلم و آموزش و پرورش است. شما دارید یک نسل را تولید می‌کنید؛ چگونه آن را تولید خواهید کرد؟ این خیلی اهمیت دارد. آینده کشور، آینده دنیای ما به تلاش امروز آموزش و پرورش وابسته است؛ این کم‌چیزی نیست. ما هیچ دستگاه دیگری را نداریم که این قدر حائز اهمیت باشد. ... آموزش و پرورش یک چنین دستگاهی است. از لحاظ تماس با محیط زندگی مردم هم بیشترین سطح تماس با جامعه را آموزش و پرورش دارد؛ ... (سخنرانی در دیدار معلمان و فرهنگیان، ۱۳۹۴/۲/۱۶)

ایشان در راستای تحقق هدف فوق از جایگاه و نقش بی‌بدیل معلم سخن به میان آورده، اظهار می‌دارند: «نقشی که معلم می‌تواند در اثرگذاری فکری و روحی این مخاطبی که کودک امروز ما و مرد و زن آینده ما است، داشته باشد - در دوران کودکی، در دوران نوجوانی تا تمام این دوره دوازده سال - نظیر ندارد، بی‌بدیل است؛ نه پدر، نه مادر، نه محیط، هیچ‌کدام این نقش را ندارند. معلم یک چنین چیزی است؛ ...» (همان)

در بیانات مقام معظم رهبری، نقش معلم در ساختار و نهاد آموزش و پرورش از این هم برتر و حساس‌تر است تا جایی که به نظر ایشان باید معلم را «نقطه محوری» و «میان‌دار» و «علم‌دار» اصلی آموزش و پرورش دانست. «در این دستگاه بزرگ آن نقطه محوری، آن میان‌دار، آن علم‌داری که در واقع او دارد میدان را اداره می‌کند

و همه بایستی تدارکات او را فراهم کنند، کیست؟ معلّم. ... دستگاه‌های گوناگون، سازمان‌های گوناگون، سندهای مختلف، کتاب درسی، بقیّه و بقیّه، همه پشتیبان‌های این میان‌دار اصلی‌اند. معلّم خوب آن موجودی است که تأثیر او - همین‌طور که عرض کردیم - بی‌بدیل است.» (همان)

آنچه بیان گردید تازه بخش اندکی از ظرفیت نهاد آموزش و پرورش و توانمندی معلمان است که بیشتر به ساحت آموزشی این نهاد مرتبط می‌باشد. به موازات ساحت آموزشی در نهاد آموزش و پرورش متوجه ساحت پرورشی نیز باید بود که در جای خود بر ظرفیت‌های آن خواهد افزود، علاوه براینکه در این میان هرگز نباید از نقش ماندگار معاونت و مربیان پرورشی نیز غافل ماند. رهبر معظم انقلاب ضمن یادآوری اهمیت و ارزش امور پرورشی می‌فرمایند: «... یک مسئله هم مسأله پرورش و معاونت پرورشی است. کوتاهی‌هایی شد، بی‌توجهی شد؛ این معاونت در یک دوره‌ای تعطیل شد، باز آوردند، باز بردند. معاونت پرورشی - مجموعه‌ای که همّت آن عبارت باشد از پرداختن به مسئله‌ی پرورش، که همان جنبه‌های فکری و معنوی و انقلابی و رفتاری و اخلاقی است - مهم است؛ هم در سطح وزارت، هم در سطوح پایین‌تر.» (سخنرانی در دیدار معلمان و فرهنگیان، ۱۳۹۳/۲/۱۷) آیت‌الله خامنه‌ای فعالیت پرتلاش، هدفمند، هوشمند و سالم؛ هم سالم از لحاظ اعتقادی، هم سالم از لحاظ سیاسی، هم سالم از لحاظ اخلاقی را «جزو مسئولیت‌های معاونت پرورشی» برشمرده، بیان می‌دارند: «اگرچنانچه نسبت به هرکدام از اینها - چه استقامت در درست کردن دینی، چه اخلاقی و چه سیاسی - خطایی در آنجا سربزند، این ضربه‌زدن به آموزش و پرورش و ضربه‌زدن به این نسل است.» (سخنرانی در دیدار معلمان و فرهنگیان، ۱۳۹۵/۲/۱۳)

در مجموع، رهبر معظم انقلاب، به طور خاص در موقعیت‌های ویژه‌ای چون هفته معلم طی سال‌های متمادی، بر چهار عامل مهم و اساسی در قلمرو آموزش و پرورش تأکید می‌ورزند. در بیانات و رهنمودهای ایشان از سویی، استعداد و توانمندی‌های معلمان و مربیان و از سوی دیگر ظرفیت‌های فوق‌العاده نهاد آموزش و پرورش مورد توجه فراوان قرار گرفته است. نیازمندی‌های آموزشی-پرورشی فراگیران، همچنین آمادگی آنان برای دریافت آموزش‌های لازم و تربیت‌های ضروری، دوگانه دیگری هستند که به مراتب توجهات ویژه‌ای را به خود جلب کرده‌اند. چنین عوامل چهارگانه‌ای بالطبع مستلزم تحولات بنیادین در ساختار و محتوای نظام آموزش و پرورش خواهند بود؛ تحولاتی که به دور از هر نوع ویژه‌خواهی و رانت‌طلبی و خصوصی‌گرایی، در سطح عمومی جامعه گسترده فراگیران و داوطلبان دریافت آموزش و پرورش لازم است به منصه ظهور رسد تا هر فراگیری از هر طیفی از استعداد و هوش و خلاقیت و تنها به فراخور فهم و توان و استعداد خویش بتواند بر شکوفاسازی جنبه‌های علمی-تربیتی خود موفق گردد. بدیهی است بدون چنین تحولاتی، نهاد آموزش و پرورش به انجام شایسته و بایسته خود نخواهد رسید و آرمان‌های مقدس این نهاد تحقق نخواهند یافت.

نگاهی به سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از جمله اسناد بالادستی است که در جایگاه رفیع «رهنامه نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در جمهوری اسلامی ایران»، از شروع تا پایانش و از مقدمه تا مبانی تا اصول تا راهبردها و راهکارهایش، به صراحت و یا به اشاره، بر حمایت از آموزش و پرورش رسمی عمومی و عادلانه تأکید می‌ورزد. در مقدمه سند تحول چنین آمده است:

تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر آرمان‌های بلند نظام اسلامی باید معطوف به چشم‌اندازی باشد که در افق روشن ۱۴۰۴، ترسیم‌گر ایرانی توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویتی اسلامی انقلابی، الهام‌بخش جهان اسلام همراه با تعاملی سازنده و مؤثر در عرصه روابط بین‌المللی است.

مبانی نظری سند ملی آموزش و پرورش شامل فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران، فلسفه تعلیم و تربیت رسمی عمومی در جمهوری اسلامی ایران و رهنامه نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در جمهوری اسلامی ایران در جلسه ۸۲۶ شورای عالی آموزش و پرورش مورخ دوم مرداد ۱۳۸۹ تأیید کلی شد و مبانی تمامی سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تولید اسناد تحولی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران است.

در بند ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ از فصل اول سند تحول به ترتیب چنین می‌خوانیم:

- نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی به عنوان عامل اثرگذار اجتماعی و مولد نیروی انسانی و سرمایه فرهنگی و معنوی جهت رشد و تعالی همه‌جانبه و پایدار و اعتلای فرهنگ عمومی مبتنی بر نظام معیار اسلامی.
- مدرسه به عنوان کانون تعلیم و تربیت رسمی عمومی و محل کسب تجربه‌های تربیتی.
- آینده‌پژوهی و پایش تحولات مؤثر بر تعلیم و تربیت رسمی عمومی به منظور ایفای نقش فعال در مواجهه با چالش‌های پیش رو در عرصه‌های مختلف.

از همه مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر تصریح بیانیه مأموریت و چشم‌انداز سند تحول به موضوع عدالت است. بیانیه مأموریت و سند چشم‌انداز به مثابه روح و هویت سند تحول به شمار می‌رود. بیانیه مأموریت بدین شرح است:

<p>بیانیه مأموریت سند تحول بنیادین آموزش و پرورش</p> <p><u>وزارت آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد تعلیم و تربیت رسمی عمومی، متولی فرآیند تعلیم و تربیت در همه ساحت‌های تعلیم و تربیت، قوام بخش فرهنگ عمومی و تعالی بخش جامعه اسلامی براساس نظام معیار اسلامی، با مشارکت خانواده، نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی است. این نهاد مأموریت دارد با تأکید بر شایستگی‌های پایه، زمینه دستیابی دانش‌آموزان در سنین لازم‌التعلیم طی ۱۲ پایه (چهار دوره تحصیلی سه ساله) تحصیلی به مراتبی از حیات طیبه در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی را به صورت نظام‌مند، همگانی، عادلانه و الزامی در ساختاری کارآمد و اثربخش فراهم سازد. انجام این مهم نقش زیرساختی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی خواهد داشت.</u></p>	
---	--

از آن گذشته، کمتر بخشی از ارکان سند تحول را می‌یابی که طی آن به ارزش عدالت و آموزش و پرورش عادلانه تصریح یا اشاره نشده باشد. از جمله در بند ۱۶ و ۲۸ از فصل اول، زیر مجموعه «گزاره‌های ارزشی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی»،^{۱۳۳} و بند ۳ از فصل چهارم،^{۱۳۴} همچنین ذیل هدف‌های کلان،^{۱۳۵}

^{۱۳۳}. «۱۶- عدالت تربیتی در ابعاد کمی، همگانی و الزامی و عدالت کیفی با رعایت تفاوت‌های فردی، جنسیتی، فرهنگی و جغرافیایی»

«۲۸- تقویت شأن حاکمیتی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در ابعاد سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، پشتیبانی و نظارت و ارزیابی ضمن مشارکت‌پذیری و

کاهش تصدی‌گری غیرضرور در بعد اجرا با رعایت اصل عدالت»

^{۱۳۴}. «۳- گسترش و تأمین همه‌جانبه عدالت آموزشی و تربیتی.»

^{۱۳۵}. هدف‌های کلان

۱- تربیت انسانی موحد و مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت‌جو و عاقل، عدالت‌خواه و صلح‌جو، ظلم‌ستیز، جهادگر، شجاع و ایثارگر و وطن‌دوست، مهرورز، جمع‌گرا و جهانی‌اندیش، ولایت‌مدار و منتظر و تلاشگر در جهت تحقق حکومت عدل جهانی، با اراده و امیدوار، خودباور و دارای عزت نفس، امانتدار، دانا و توانا، پاکدامن و با حیا، انتخابگر و آزادمنش، متعلق به اخلاق اسلامی، خلاق و کارآفرین و مقتصد و ماهر، سالم و بانشاط، قانون‌مدار و نظم‌پذیر و آماده ورود به زندگی شایسته فردی، خانوادگی و اجتماعی براساس نظام معیار اسلامی.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

بند اول از فصل سوم و سایر موارد، به صراحت از وصف عدالت سخن به میان آمده است. سند چشم‌انداز تحول نیز در راستای تحقق مأموریت فوق به شرح زیر می‌باشد:

نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در افق ۱۴۰۴، با اتکاء به قدرت لایزال الهی، مبتنی بر نظام معیار اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی و قوام بخش آنها و زمینه‌ساز جامعه جهانی عدل مهدوی و برخوردار از توانمندی‌های تربیتی ممتاز در طراز جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه، الهام‌بخش و دارای تعامل سازنده و مؤثر با نظام‌های تعلیم و تربیتی در سطح جهان، توانمند در زمینه‌سازی برای شکوفایی فطرت و استعدادها و شکل‌گیری هویت یکپارچه اسلامی، انقلابی - ایرانی دانش‌آموزان با توجه به هویت اختصاصی آنان؛ کارآمد، اثربخش، یادگیرنده، عدالت‌محور و مشارکت‌جو، برخوردار از مربیان و مدیران مؤمن آراسته به فضائل اخلاق اسلامی عامل به عمل صالح، تعالی جو و تحول‌آفرین، انقلابی، آینده‌نگر، عاقل، متعهد، امین، بصیر، حق‌شناس.

رعایت حقوق مستضعفان و دفاع از محرومان عناصر مهم دیگری است که در تعریف سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نسبت به مدرسه مورد تأکید قرار گرفته است. در فصل سوم از سند تحول مدرسه در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ این چنین تعریف شده است:

مدرسه در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴

برپایه این چشم‌انداز، مدرسه جلوه‌ای است از تحقق مراتب حیات طیبه، کانون عرضه خدمات و فرصت‌های تعلیم و تربیتی، زمینه‌ساز درک و اصلاح موقعیت توسط دانش‌آموزان و تکوین و تعالی پیوسته هویت آنان براساس نظام معیار اسلامی، در چارچوب فلسفه و رهنامه نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران که دارای ویژگی‌های زیر است:

- تجلی بخش فرهنگ غنی اسلامی، انقلابی در روابط و مناسبات با خالق، جهان خلقت، خود و دیگران «به ویژه تکلیف‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، کرامت نفس، امانتداری، خودباوری، کارآمدی، کارآفرینی، پرهیز از اسراف و وابستگی به دنیا، همدلی، احترام، اعتماد، وقت‌شناسی، نظم، جدیت، ایثارگری، قانون‌گرایی، نقادی و نوآوری، استکبارستیزی، دفاع از محرومان و مستضعفان و ارزش‌های انقلاب اسلامی». (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش)

اهداف کوتاه مدت و میان مدت و بلند مدت مندرج در سند تحول، با تکیه بر راهبردهای کلان سند از جمله موارد دیگری است که روشنای متصدیان و کارگزاران و معلمان و مربیان در راستای ایجاد تحولات فراگیر و عدالت‌محور در ساحت آموزش و پرورش می‌باشد. (همان) بند شماره ۵ از هدف‌های عملیاتی و راهکارها در سند تحول بر «تأمین و بسط عدالت در برخورداری از فرصت‌های تعلیم و تربیت با کیفیت مناسب، با توجه به تفاوت‌ها و ویژگی‌های دختران و پسران و مناطق مختلف کشور»^{۱۳۶} تأکید می‌ورزد. آنچه با استناد به سند بنیادین تحول آموزش و پرورش به مثابه وضعیت مطلوب به دست می‌آید لازم است با وضعیت موجود نظام آموزش و پرورش کشور مقایسه شود تا روشن شود چقدر مابین وضع موجود با وضع مطلوب فاصله وجود دارد؟

ماهیت استعداد

منظور از استعداد آن توان و نیروی بالقوه‌ای است که در وجود هر انسانی به طور طبیعی نهفته است تا شخص به هنگام ورود به هر نوع فعالیت علمی، فکری، هنری، مهارتی و یا بدنی آن نیرو را فعال کرده، از وجود آن در راستای اقداماتی هر چه کامل‌تر و بهتر بهره‌برداری کند. چنین نیرویی در وجود ما تقریباً در هر شرایطی بیش از سهمی از آن است که به هنگام فعالیت‌های مزبور به کار گرفته می‌شود. بدین ترتیب، اشتباه خواهد بود چنانچه استعداد را همان هوش یا خلاقیت بنامیم، هر چند انسان در بهره‌برداری از استعداد نهفته خود همواره نیازمند استفاده از هوش و خلاقیت می‌باشد. برخورداری فرد از یک ضریب هوشی متوسط برای شکوفایی استعدادهایش کافی به نظر می‌رسد. چه بسیار صاحبان هوشبهر فوق‌العاده سرشار که تنها بخش اندکی از استعداد و خلاقیتشان شکوفا شده است و چه بسیار افراد دارای هوشبهر متوسط که با صرف همت متعالی خود توانسته‌اند درصد بالایی از استعدادات خویش را شکوفا سازند. در هر صورت، آرایه راهکار برای بهره‌برداری بهینه و یا حداکثر از استعداد هرگز به معنای هوشمندپروری و پرورش انسان نابغه نیست، بلکه بدین معناست که چه باید کرد که انسان از همان نیروی بالقوه نهفته خویش حداکثر بهره‌برداری و دستاورد را در زمینه‌ای خاص یا در زمینه‌های گوناگون داشته باشد؟ (ر.ک. وینهاوس،^{۱۳۷} ۱۳۹۱، ص ۷-۸)

در مقام بهره‌برداری از استعداد، انسان به این نتیجه می‌رسد که همیشه اموری بیش از آنچه که تصور می‌کند از قابلیت ظهور و پیدایش برخوردار است. این واقعیت را می‌شود از این ضرب‌المثل وام گرفت که می‌گوید: «چیزی بیش از آنچه با چشم می‌بینیم وجود دارد.» انسان تا زمانی که برای به کارگیری قابلیت‌ها و

^{۱۳۶}. همان، هدف‌های عملیاتی و راهکارها.

^{۱۳۷}. Don Weinhouse

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

توانمندی‌های خود گامی به جلو بردارد، به پشته‌های درونی خویش برای هر چیزی شدن و هر هنر و مهارت و دانشی را فراگرفتن و به هر مقام و منزلتی رسیدن پی نخواهد برد. (همان، ص ۱۱)

طراحی آموزشی نظام-محور و شکوفایی استعدادها

در طبقه‌بندی الگوهای طراحی نظام آموزشی^{۱۳۸} به سه دسته از الگوهای شاخص به اسامی «الگوهای کلاس-محور، الگوهای محصول-محور و الگوهای نظام-محور» می‌توان اشاره کرد. از میان این سه دسته الگو، الگوهای به اصطلاح «توسعه نظام-محور» با هدف «گسترش و تکمیل نظام آموزشی برای هدایت نیازهای یادگیری» از برجستگی خاصی برخوردار است. این قسم از الگوها بر این مهم تأکید می‌ورزند که «چه نوع آموزشی داده شود و چه نوع آموزشی نباید اجرا شود و چگونه آموزش باید برنامه‌ریزی، اجرا و ارزش‌یابی شود» تا شکوفایی استعدادها و بهره‌بری بهتر از دستاوردهای آنها با صرف کمترین هزینه و کوتاه‌ترین زمان به شکل ممکن و مقتضی صورت پذیرد؟ چنین الگوهایی در مجموعه‌های هماهنگ و منظم نظیر ارتش و سپاه و کلیه نیروها مسلح، همچنین در نظام آموزش و پرورش از سطح پایین تا سطح عالی نمود و کاربرد دارد. (دیناروند، ۱۳۹۰، ص ۸۵-۸۶) به پشته الگوی طراحی آموزشی نظام-محور بهتر و بیشتر می‌توان زمینه‌های لازم و مساعد را برای اجرا و بهره‌برداری از طرح آموزش و پرورش فراگیر بر پایه تنظیم استعدادها فراهم آورد، به شرط اینکه هر فردی را متناسب با سطح هوش و استعداد فراگیری فردی‌اش ارزیابی و دریافت کنیم. بر اساس نظریه «هوش چندگانه» که برای نخستین بار توسط هوارد گاردنر^{۱۳۹} ترسیم گشته است هر شخصی دارای استعدادها و هوش‌های گوناگونی برای پذیرش و انجام کارهای گوناگون است، جز اینکه هر

^{۱۳۸} . ISD (Instructional System Design)

^{۱۳۹} .Howard Gardner, ۱۹۴۳-.

«هاوارد گاردنر یک روانشناس رشد و استاد دانشگاه هاروارد در کشور آمریکا است. گاردنر صدها مقاله علمی و بالغ بر بیست کتاب نوشته است. معروفیت او بیشتر به خاطر «نظریه هوش‌های چندگانه» است.» از آثار مشهور او تألیفات زیر را می‌توان نام برد:

Frames of Mind, Multiple Inteligences, Five Minds for the Future

https://en.wikipedia.org/wiki/Howard_Gardner (۳۰ July ۲۰۱۷)

شخصی ممکن است در یکی از فعالیت‌های مبتنی بر هوش و استعداد لازم سرآمد باشد. پیرو نظریه «هوش چندگانه»،

همه ما همیشه فکر می‌کنیم که هوش، یک ماهیت است؛ فکر می‌کنیم دانشمندان و دانشگاہیان مردمی با فکر و با هوشند. اما اگر آنها را به طور مثال در یک بانک به کار بگماریم، ممکن است قادر به پاسخ‌گویی مناسب به مشتریان خود نباشند. تصورات اشتباه ما در باره مردمی که به عنوان یک منشی تلفنی و یا کارهایی که کمتر هوشمند به نظر می‌رسند، کار می‌کنند چه؟ آیا باید آنها را بدون استعداد تلقی کرد؟ شاید اگر به این افراد یک بوم نقاشی و یک قلم بدهید، خواهید دید که چه شاهکاری خلق می‌کنند. نکته این است که ادراک ما از «هوش» کاملاً تحریف شده است. (گاردنر، ۱۳۹۶، های دکتر)

برطبق نظر گاردنر، «هرچیزی که خارج از دسترس ما باشد، به طور خودکار به عنوان هوش تلقی می‌شود، گرچه که با آن مغایر باشد.» گاردنر بر این باور است که: «هرکسی با داشتن هوش چندگانه خوشبخت است.» (همان)

هوش‌های چندگانه و رابطه آن با استعداد آموزشی

هوش از جمله نعمت‌هایی است که خداوند در آیاتی از قرآن انسان‌ها را به بهره‌برداری اصولی و درست از آن فرا خوانده است تا هدایت‌گر انسان در مسیر سعادت و رستگاری باشد. در قرآن رتبه عالی هوشمندی به گروهی با عنوان «أُولُو الْأَلْبَابِ» اختصاص یافته است. واژه قرآنی «أُولُو الْأَلْبَابِ» در آیاتی از قرآن (بقره: ۲۶۹، آل عمران: ۷، رعد: ۱۹، ابراهیم: ۵۲، ص: ۲۹، زمر: ۹) ناظر به خردورزان هوشمندی است که به کمک هوش خدادیشان با نظر به هر پدیده‌ای پند پذیرفته، راه درست سعادت‌مندی را می‌پیمایند. آنان همچنین کسانی هستند که وقتی به سخنی گوش فرا می‌دارند، از بهترین آن پیروی می‌کنند (زمر: ۱۸)، فلسفه احکام الهی را به خوبی درک می‌نمایند (بقره: ۱۷۹ و ۱۹۷)، با حکمت آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز آشنایند (آل عمران: ۱۹۰)، اهل ذکرند و همواره در حالت ایستاده و نشسته و خفته به یاد خدایند، اهل فکرند و در نظام آفرینش همواره می‌اندیشند و آن را هرگز باطل و بیهوده نمی‌پندارند (آل عمران: ۱۹۱)، به رستگاری جاودانه می‌اندیشند و از این رو تقوای لازم پیشه می‌کنند (مائده: ۱۰۰)، تاریخ گذشتگان را می‌خوانند و از آن بسیار عبرت می‌آموزند (یوسف: ۱۱۱)، از پیامبران الهی الگو می‌گیرند تا در وقت تنگدستی و گرفتاری و بلا به درگاه خدا ناشکری و ناسپاسی نکنند (ص: ۴۳)، با مشاهده بارش باران و پدید آمدن چشمه‌ساران و رویش گیاهان و پس از آن خشک شدن دشت و صحرا درس زندگی و فنا آموخته، خدا باوری و معاد باوریشان تقویت می‌گردد (زمر: ۲۱)، کتاب و شریعت الهی را خوب درک کرده، آن را اسباب هدایت و یاد خدا می‌دانند (غافر: ۵۴) و در هر حال، همواره خویشتن را در محضر خدا می‌بینند و از حساب و کتاب دقیق الهی و ثواب و

عقاب اعمال خویش غافل نیستند (طلاق: ۱۰). در مجموعه آیات فوق که بیشتر بر هوش هستی‌شناختی و طبیعی و درون فردی و بعضاً بر هوش به اصطلاح معنوی، الگویابی، آینده‌نگری، تاریخی، موقعیت‌شناسی تأکید شده است «أَوَّلُو الْأَلْبَابِ» از منزلت و جایگاه خاصی در پیشگاه خدا برخوردارند.

هوارد گاردنر، از میان نظریه‌پردازان غربی، در جایگاه بنیان گذار نظریه هوش‌های چندگانه، در سال ۱۹۸۳ به تعدادی از حوزه‌های گوناگون هوشی تصریح می‌کند که هر یک بیانگر بعدی از ابعاد هوش انسان و تعیین‌کننده میزان درک و فهم مبتنی بر هوش اوست. انسان‌ها همه بر اساس نظریه هوش‌های چندگانه دارای انواع هوش‌ها و هوش‌بهرها هستند، جز اینکه در بهره‌مندی از کیفیت و میزان هوش، در حوزه‌های طبیعی،^{۱۴۰} بدنی-حرکتی،^{۱۴۱} درون فردی-شخصی،^{۱۴۲} بین فردی-اجتماعی،^{۱۴۳} منطقی-ریاضی،^{۱۴۴} فضایی-تصویری،^{۱۴۵} موسیقی-آهنگین،^{۱۴۶} کلامی-گفتاری،^{۱۴۷} و وجودی و هستی‌شناختی،^{۱۴۸} از جنبه قوت و ضعف و کمی و زیادی نسبت به یکدیگر متمایز می‌باشند. برخی در عرصه‌هایی قوی و ورزیده و توانمندند، ولی در سایر عرصه‌ها ضعیفند و برخی بر عکس. (گاردنر، ۱۳۹۲، آی هوش) طرح زیر انواع هوش‌های انسانی را از نگاه گاردنر به تصویر کشیده است:

^{۱۴۰} . nature smart

^{۱۴۱} . body smart

^{۱۴۲} . self smart

^{۱۴۳} . people smart

^{۱۴۴} . number smart

^{۱۴۵} . picture smart

^{۱۴۶} . music smart

^{۱۴۷} . word smart

^{۱۴۸} . existential / cosmic smart

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»



<http://www.ihoosh.ir/article/>

امروزه چه بسا بتوان حوزه متمایز و برجسته دیگری از هوش را بر حوزه‌های نه‌گانه مورد نظر گاردنر افزود که از آن به عنوان «هوش سایبر»^{۱۴۹} و یا فضای مجازی می‌شود نام برد. بر این اساس، اطلاعات عمومی فرد نسبت به فضای سایبر و توانایی وی بر کشف راهکارهای بهره‌برداری بهینه از این فضا را باید در زمره «هوش سایبر» برشمرد.

از میان همه انواع نه‌گانه هوش، به نظر می‌رسد نهمین نوع هوش، مشهور به هوش وجودی و به تعبیری، هوش هستی‌شناختی، فلسفی‌ترین و معنوی‌ترین هوش انسانی باشد که به پشتوانه آن به سؤالات بزرگ و پیچیده‌ای در مورد جهان هستی و جایگاه انسان در جهان پاسخ داده می‌شود. سؤالاتی نظیر اینکه ما کیستیم؟ این جهان برای چه منظوری است؟ از کجا آمده‌ایم؟ چرا ما اینجا هستیم؟ ما پس از مرگ به کجا خواهیم رفت؟ و ... از جمله سؤالاتی است که به کمک هوش جهانی و وجودی به آنها پاسخ داده می‌شود. نوعاً، شخصیت‌های بزرگ و برجسته عالم همچون پیامبران و پیشوایان مکاتب و مذاهب با برخورداری از این هوش، هر کدام جهان هستی و جایگاه انسان در نظام هستی را بر اساس جهان بینی و اندیشه و فرهنگ خویش تفسیر و تعبیر می‌کند. (ر.ک. ویلسون، ۲۰۱۷، د سکند پرینسپل، به نقل از گاردنر، ۱۹۹۹) از منظری دیگر،

هوش هستی‌شناختی متضمن توان و قابلیت دانش‌آموزان برای تأمل و ژرف‌اندیشی درباره جهان و هستی است. ... از این منظر، استفاده و طرح مباحث فلسفی و استدلالی، بازدید از اماکن باستانی، تاریخی و مذهبی، بحث و

^{۱۴۹}. cyber smart

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

گفتگو درباره تاریخ و فرهنگ کشور، مطالعه زندگی‌نامه‌ها و آثار فلاسفه، گردش علمی در طبیعت، جلسات تفکر و مذاقه فردی و گروهی، تأمل و تفکر در طبیعت، معرفی و بررسی ادیان مختلف و آموزه‌های آنها، مباحث عرفانی، معرفی عرفا و بررسی آراء و دیدگاه‌های آنها در رشد و پرورش هوش هستی‌شناختی دانش‌آموزان نقش به سزایی دارد. (ام نیرو تو، ۱۳۹۱)

ساحت‌های هوشی	تفسیر ساحت‌های هوشی
طبیعی-	توانایی درک طبیعت و راه‌های بهره‌برداری درست از آن
بدنی-حرکتی	توانایی کنترل ماهرانه حرکات بدن و استفاده از اشیاء
درون فردی-شخصی	توانایی درک خود و آگاه بودن از حالت درونی خویش
بین فردی-اجتماعی	توانایی ارتباط برقرار کردن با دیگران و فهم آنان
منطقی-ریاضی	توانایی استفاده از استدلال، منطق و اعداد
فضایی-تصویری	توانایی درک پدیده‌های بصری
موسیقی-آهنگین	توانایی تولید و درک موسیقی و اصوات آهنگین
کلامی-گفتاری	توانایی استفاده از کلمات و زبان
وجودی (هستی‌شناختی)	توانایی درک موقعیت و جایگاه خویش در جهان هستی
سایر-فضای مجازی	مهارت کاربری سخت‌افزار و نرم‌افزار رایانه‌ای

جدول ساحت‌های هوشی و تفسیر آنها

«نظریه هوش چندگانه» ابزاری مناسب و عمومی در اختیار انسان است که او را در یافتن نقاط قوت و ضعف فردی‌اش کمک می‌کند. مفهوم و تفسیر علمی برآمده از چنین نظریه‌ای ساده به نظر می‌رسد. (گاردنر، ۱۳۹۶، های دکتر) دلایل زیر بیانگر این است که برای انسان دست‌یابی به یادگیری و یاددهی خلاق از طریق هوش‌های چندگانه میسر می‌گردد:

۱. یادگیری از طریق هوش‌های چندگانه فعال‌تر، شادتر و لذت‌بخش‌تر است.
۲. نه فراگیر و نه معلّم هیچ کدام درفرایند یادگیری - یاددهی از طریق هوش‌های چندگانه خسته و کسل نمی‌شوند.
۳. کیفیت آموزش و فراگیری از طریق یادگیری به وسیله هوش‌های چندگانه بیشتر است.
۴. شرایط برای پایداری یادگیری و توانایی ترکیب آموخته‌ها دراین روش مهیاتر است.
۵. برای فراگیران امکان یادگیری ابعاد مختلف هوششان فراهم می‌گردد.
۶. معلّمان می‌توانند به پشتوانه روش هوش‌های چندگانه به ارائه بهترین روش دو طرفه فرادهی و فراگیری بپردازند.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۷. رضایت‌مندی آموزشی فراگیران در این روش بالاتر است. (گاردنر، ۱۳۹۳، آی هوش)

مطالبی که بیان گشت نشان می‌دهد در عرصه آموزش و پرورش، تحت شرایطی مقتضی و متناسب با بهره‌گیری از هوش‌بهر فراگیران، می‌شود نسبت به ایجاد تحولاتی، دست‌کم روشی و ساختاری، امید بست.

مروری بر دسته‌بندی الگوی‌های جاری آموزش و پرورش در سطح کشور

در حال حاضر بیش از ده الگوی آموزشی-تربیتی در مقاطع مختلف تحصیلی آموزش و پرورش در کشور ما در حال اجرا می‌باشد. آمار اولیه بیانگر تنوع و گوناگونی الگوهای آموزشی-تربیتی آن هم برای سطح عمومی آموزش و پرورش است. (ر.ک. بانک اطلاعات مدارس تهران، ۱۳۹۵) اینکه فلسفه این گوناگونی چیست و چه توجیه منطقی می‌توان برای آن ارایه داد از قلمرو بحث حاضر خارج است. در اینجا با مروری بر اساسنامه‌ها و آیین‌نامه‌های تشکیلاتی نه نمونه از این الگوها به بیان شاخص‌هایی از این الگوها بسنده کرده، تفصیل مطالب را به منابع و جایگاه خود ارجاع می‌دهیم.

۱. الگوی‌های آموزشی متکی بر جلب استعدادها برتر

▪ الگوی آموزشی استعدادهای درخشان

شاخص: جذب استعدادهای درخشان از میان مراکز آموزشی با اختصاص مراکز و برنامه‌های آموزشی-تربیتی ویژه به منظور پیشگیری از هدر رفت استعدادهای درخشان و هدایت و ارتقاء سطح تحصیلی آنان. (ر.ک. سمپاد، ۱۳۹۱)

▪ الگوی آموزشی نمونه دولتی

شاخص: جذب استعدادهای برتر از میان مراکز آموزشی عمومی با اختصاص مراکز و برنامه‌ریزی‌های آموزشی ویژه به منظور هدایت و ارتقاء سطح تحصیلی آنان و البته بدون تحمیل هزینه‌های جاری بر اولیاء.

«مدارس نمونه دولتی به واحدهای آموزشی و پرورشی در دوره‌های راهنمایی تحصیلی و متوسطه اطلاق می‌شود که با گزینش دانش‌آموزان مستعد و بهره‌گرفتن از معلمان کارآمد و مجرب و تأمین امکانات مناسب، زمینه ارتقای آموزشی و پرورشی دانش‌آموزان را با اولویت مناطق کمتربرخوردار فراهم می‌آورد.» (ر.ک. شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰)

▪ الگوی آموزشی نمونه مردمی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

شاخص: جذب استعداد های برتر از میان مراکز آموزشی دولتی با اختصاص مراکز و برنامه‌ریزی‌های آموزشی ویژه به منظور هدایت و ارتقاء سطح تحصیلی آنان و البته با حمایت‌های مالی و اقتصادی اولیاء و خیرین و کمک‌های دولتی. (ر.ک. هیئت وزیران، وزرات آموزش و پرورش، ۱۳۸۸)

▪ الگوی آموزشی غیر انتفاعی

شاخص: جلب مشارکت فعال و جدی مشارکت مردم برای تأسیس مدارس غیر انتفاعی مطابق اهداف و ضوابط و برنامه‌ها و دستورالعمل‌های عمومی وزارت آموزش و پرورش تحت نظارت آن وزارتخانه.

تبصره: منظور از غیر انتفاعی بودن آنست که درآمد حاصله صرفاً صرف هزینه‌های جاری و توسعه آتی مدارس گردد. (هیئت وزیران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۷ و اسدی، ۱۳۹۳)

▪ الگوی آموزش هیئت امنایی

شاخص: مدارس دولتی و خیرساز واجد شرایط به درخواست شورای مدرسه و تأیید شورای آموزش و پرورش شهرستان یا منطقه به صورت هیات امنایی اداره می‌شوند. «مجوز هیات امنایی شدن مدارس، به صورت موافقت اصولی موقت و برای مدت یک سال صادر می‌شود و در صورت احراز استانداردهای لازم، به موافقت قطعی تبدیل می‌شود.» (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۸۸)

▪ الگوی آموزشی شاهد

شاخص: «مدرسه شاهد به منظور توانمندسازی فرزندان شهدا و ایثارگران ایجاد شد تا به پاسداشت مقام والای شهیدان، خدمتی فراتر از معمول به فرزندان ایشان اعطا گردد. مدارس شاهد غالباً چه به لحاظ آموزشی و چه به لحاظ برنامه‌های فوق‌العاده و فرهنگی از مدارس دولتی بهتر هستند. به ویژه آن که فضای فرهنگی مدارس شاهد، مذهبی است و چنین مدرسی برای کسانی که دغدغه‌های دینی دارند، مناسب است.» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۹، و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، و اداره کل امور شاهد و ایثارگران، ۱۳۶۹، و اسدی، ۱۳۹۳)

▪ الگوی آموزشی-تربیتی امین

شاخص: مدارس امین در اندیشه «تربیت دانش آموزانی است که باورها و رفتارهای اساسی دینی در وجود آنها نهادینه شود و برخی از رفتارهای ضروری ارزشی را به تناسب ظرفیت و رشد خود تجربه کنند.» (معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه، پایگاه اطلاع رسانی، بی تا)

▪ الگوی آموزشی مسجد محور

شاخص: «راه اندازی مدرسه نوین اسلامی در درون مسجد» به گونه‌ای است که مسجد را به مثابه «همان مدرسه حقیقی» دانش‌آموزان برمی‌شمارد «و تلاش می‌کند تا با برگزاری دروه‌های قرآنی و

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

معرفتی نیروهای آینده انقلاب اسلامی را تربیت کند.» دانش‌آموزان «مدرسه‌شان، مسجد است و تمام درس‌هایی را که در مدرسه می‌بایست بخوانند، در مسجد می‌خوانند و مدرسه نمی‌روند.» مسجد صرافان یا صنعتگران مشهد در این راستا نمونه‌ای از مدارس مسجد محور است که کوشیده است مسجد را پایگاه و کانون آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان قرار داده است. (باشگاه ایده پردازان مسجدی، ۱۳۹۴ و خبرگزاری مهر، ۱۳۹۵)

▪ سایر

۲. الگوی آموزشی عادی (ملی و دولتی)

▪ الگوی آموزشی عمومی و دولتی

شاخص: عام المنفعه، رایگان، در دسترس و نزدیک محل زیست بودن، با مسئولیت پذیری سطح پایین. «مهم‌ترین ویژگی‌های مدرسه دولتی هزینه پایین و نزدیکی به محل سکونت است. اما طیف همین مدارس دولتی آن چنان گسترده است که نمی‌توان همه را در یک دسته گنجاند. بعضی مدارس دولتی هستند که ورودی‌های خود را گزینش می‌کنند یعنی مثلاً شرط معدل دارند یا به لحاظ مسائل فرهنگی و اجتماعی هر دانش‌آموزی را ثبت نام نمی‌کنند. قطعاً نوع مدیریت در این گونه مدارس متفاوت است و کادر اجرایی و آموزشی مدرسه، مباحث آموزشی و تربیتی را هدفمندتر جلو می‌برند. در مقابل، اکثر مدارس دولتی به موضوع آموزش و پرورش به چشم یک شغل و حرفه نگاه می‌کنند که به دلایل مختلف تضمینی نسبت به خروجی‌های مدرسه ندارند.» (اسدی، ۱۳۹۳)

طرحی برای تنظیم استعدادها

با الهام از رهنمودهای جامع مقام معظم رهبری، به ویژه در دیدار معلمان و فرهنگیان و متصدیان امور آموزش و پرورش، همچنین با تکیه بر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، نظام عمومی و دولتی آموزش و پرورش این ظرفیت را دارد که به دور از هر گونه ویژه‌گرایی و برتری محوری، با تنظیم طیف‌های گوناگونی از استعدادها، همه فراگیران را از هر قشر و طبقه اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی زیر چتر حمایت آموزشی-پرورشی خود در آورد. منظور از تنظیم استعدادها ابتناء آموزش و پرورش مشترک و جامع بر پذیرش هر سه رده استعداد متوسط و خوب و برتر می‌باشد. در این مقاله موضعی در قبال افراد ضعیف و دارای استعداد پایین اتخاذ نمی‌شود. چنین افرادی را باید در قلمرو آموزش و پرورش استثنایی رده‌یابی کرد. به بیانی که گذشت، میانگین استعداد انسان‌ها برای فراگرفتن آموزه‌های حکمی و عمل به مفاد رهنمودهای تهذیبی و

اقدام برای تزکیهٔ نفسانی به طور نسبی کافی به نظر می‌رسد. پس به مراتب، میانگین مزبور برای فراگیری دانش‌ها و آداب رسمی مدرسه‌ای که به مراتب ساده‌تر از آموزه‌های حکمی و رهنمودهای تزکیه‌ای است کافی خواهد بود. در این صورت، نه تنها زیانی متوجه استعدادهای برتر نخواهد بود، بلکه منافعی هم نصیب دو ردهٔ استعداد خوب و متوسط خواهد شد.

اشتباه نشود. ما در اینجا از مسائل و مباحثی سخن می‌گوییم که به طور عام در تراز مسائل و مباحث قابل فهم برای عموم در مقاطع مختلف آموزشی-پرورشی قرار دارند. به عبارتی، در اینجا به عموم انسان‌ها و درک آنان نسبت به مباحث عمومی نظر داریم و گر نه می‌دانیم برخی از معارف و تعالیم بشری إشعار به مطالبی تخصصی ویژه‌ای دارند که از سطح فهم و درک و استعداد انسان‌های عادی فراتر است. بدیهی است فهم معارفی از این دست استعداد و شایستگی فراتری در حد استعداد و شایستگی راسخون در دانش می‌طلبد که عموم انسان‌ها نوعاً از آن بی‌بهره‌اند.^{۱۵۰} مشابه این امور در فضای رسمی آموزشی-تربیتی مشتمل بر تخصص‌ها و فوق تخصص‌هایی است که گروه اندکی از فراگیران چه بسا بتوانند از آن برخوردار گردند. بدیهی است ورود به مباحث و رشته‌های تخصصی استعداد و ظرفیت متناسب با تخصص‌ها را می‌طلبد. این امر از محل بحث ما در این طرح خارج است چرا که طرح حاضر بر آموزش و پرورش عمومی و نه تخصصی تأکید می‌ورزد. تفکیک و مرزبندی میان فراگیران هنگامی چالش برانگیز خواهد بود که بر مبنای مراتب متفاوت استعدادها و یا اوضاع متفاوت شخصی و شخصیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی صورت پذیرد.

در جایگاه ارایهٔ یک پیشنهاد ابتدیی، تنظیم استعدادها را می‌توان بر حسب موارد با درصدهای متفاوت ۵۰٪ و ۳۰٪ و ۲۰٪ به ترتیب از مجموع افراد دارای مراتب استعدادی متوسط-خوب-برتر سامان بخشید. این درصدگذاری که پایهٔ اولیهٔ طرح تنظیم به شمار می‌رود به ملاک فراوانی تعداد افراد دارای استعداد متوسط از سویی و ظرفیت بالای افراد دارای استعدادها برتر نسبت به استعدادها خوب و در رتبهٔ بعدی افراد دارای استعدادها خوب نسبت به استعدادهای متوسط از سوی دیگر، تعیین و انتخاب گردیده‌اند. از آن گذشته، درصدهای طرح تنظیم مزبور در گام نخست و پیش از هر تجربهٔ عملیاتی و عینی به مثابهٔ یک فرضیه و در حد یک پیشنهاد عملی ارایه می‌گردد تا پس از بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل کارشناسان به تجربه گذاشته شود و از آن پس به صورت یک ضابطه مورد توجه برنامه‌ریزان آموزش و پرورش قرار گیرد.

به طور نسبی و بسته به شرایط، برخورداری از امکانات و لوازم آموزشی-پرورشی در حد ضرورت و کفایت از جمله بایدهای کاربردی شدن طرح پیشنهادی است. آرایش مناسب محیط آموزشی-پرورشی و به ویژه کلاس درس در بهینه‌سازی و ارتقاء سطح آموزش بسیار کلیدی و تأثیرگذار است. پیرو طرح حاضر،

^{۱۵۰} اشاره به قرآن که می‌فرماید: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ

مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (آل عمران: ۷)

میزان و کیفیت بهره‌برداری و بکارگیری استعدادها از طیف‌های گوناگون اصلاح و ارتقاء خواهد یافت و زمینه برای رشد و شکوفایی هر چه بیشتر و بهتر سطوح مختلف استعدادها فراهم خواهد آمد.

تنظیم استعدادهای برتر، خوب و متوسط الگویی است که اساساً به طور طبیعی و بدون برنامه‌ریزی دقیق و اصولی طی سال‌های متمادی به ویژه در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از محک تجربه گذشته و آثار خود را به منصه ظهور رسانده است. اکثر قریب به اتفاق کسانی که به اصطلاح در زمره نسل اول انقلاب قلمداد می‌شوند و امروزه از رجال سیاسی و فرهنگی و قضایی و لشکری و کشوری و عمومی به شمار می‌روند و احیاناً تا کنون پست‌ها و مشاغل حساسی را بر عهده گرفته‌اند، افرادی هستند که دوران تحصیلات خود را از صفر تا صد در مراکز دولتی-عمومی گذرانده و به مقام و جایی رسیده‌اند. امروزه اما با توجه به گرایش‌ها، روش‌ها و رویکردهای گوناگونی که در ساختار و محتوای نظام آموزش و پرورش کشور پدید آمده است، ممکن است طرح بحث تنظیم استعدادها به گونه‌ای بازگشت به قهقهه‌را تلقی گردد. لیکن این چنین نیست، زیرا طرح تنظیم به سبکی که این مقاله در صدد تبیین و تشریح آن است از همه جوانب و زوایای انسانی و محتوایی و شکلی، به صورت کارشناسی شده، همراه با دخالت و نظارت کارشناسان و مربیان و روان‌شناسان و روان‌سنجان و استعدادسنجان و مستشاران آموزشی-تربیتی باید برنامه‌ریزی، پیاده و اجرا شود. بدیهی است در جهت کمال بخشیدن به طرح مورد نظر هیچ‌گاه بی‌نیاز از تجارب به دست آمده از گذشته دوران نبوده و نخواهیم بود که این مسلماً بازگشت به عقب تلقی نخواهد شد.

به بیانی که گذشت، مهندسی و ساختاربندی ویژه آموزشی-تربیتی در طرح تنظیم استعدادها با عنایت به نرخ و روزآمدی شاخص‌ها و برجستگی‌های استعداد آحاد ایرانی امری ممکن و قابل اجرا می‌باشد. به گزارش خبرگزاری ایلنا از پایگاه اطلاع رسانی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، بایزید مردوخی، استاد دانشگاه، اظهار داشت: «ایران از نظر شاخص برخورداری از مخزن استعداد جایگاه دهم دنیا و نخست را در منطقه خاورمیانه دارد، اما به دلیل ضعف‌های موجود به خوبی از این ذخیره استعداد استفاده نمی‌شود.» (خبرگزاری ایلنا، ۱۳۹۴)

طرح تنظیم استعدادها در حال حاضر طرح خامی است که در جایگاه یک پیشنهاد علمی-اجرایی لازم است با جلب مشارکت کارشناسانی ویژه، دست کم از گروه‌های علمی تعلیم و تربیت، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، به ویژه متخصصان سنجش و ارزیابی استعداد به کمال و شایستگی و بایستگی مطلوب و مورد نظر برسد. بر حسب کارشناسی، الگوهای گوناگونی را برای برنامه‌ریزی و اجراء این طرح در نهادهای آموزشی کشور می‌توان در نظر گرفت که در اینجا بسته به ظرفیت نوشتار حاضر تنها به بیان یک الگو بسنده می‌شود.

این الگو ممکن است از جهاتی ساده به نظر برسد، اما برنامه‌ریزی بر اساس آن و به دنبال برنامه‌ریزی، اجراء دقیق و منضبط آن به این سادگی نیست و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد.

پیرو این الگوی پیشنهادی، طرح آموزشی فراگیر، مبتنی بر رده‌های استعداد سنجی هر سه گروه متوسط و خوب و برتر، با محاسبه تعداد ۲۰ نفر فراگیر برای هر گروه آموزشی مهندسی می‌شود. نظر به واقعیت موجود مبنی بر نرخ و میزان فراوانی سطوح سه‌گانه استعدادسنجی - به ترتیب بیشینه متوسط، بینابین خوب و کمینه برتر - مدیریت طرح تنظیم در درجه نخست با تنظیم استعدادهای با درصدهای تحقیقی و یا تقریبی زیر میسر خواهد بود. در غیر این صورت، بسته به شرایط مناسب‌ترین صورت تنظیم به اجرا گذاشته خواهد شد. اوصاف سه‌گانه برتر بودن و خوب بودن و متوسط بودن استعدادهای اموری نسبی هستند که بسته به اقتضائات و شرایط حاکم بر هر منطقه و مرکز و ناحیه آموزشی-پرورشی تعیین می‌گردند. بر این اساس امکان دارد یک گروه دارای استعداد برتر در یک مورد جزو گروه استعداد خوب یا متوسط در مورد دیگر باشد. به نظر اینجانب بهتر آن است که در الگوی آموزشی مورد نظر، بر اساس بیشینه و بینابین و کمینه فوق، نرخ ۲۰٪ فراگیران مستعد و خلاق و یا دارای استعداد برتر (۴ نفر)، ۳۰٪ فراگیران دارای استعداد خوب (۶ نفر) و ۵۰٪ فراگیران با استعداد متوسط (۱۰ نفر) منظور گردد.

تعداد ۴ نفر منتخب از میان استعدادهای برتر با راهنمایی معلم و مربی گروه، او را در امر آموزش و پرورش رده دوم یعنی ۶ نفر دارای استعداد خوب همراهی می‌کنند. در نتیجه این همکاری هم خودشان تقویت می‌شوند و ارتقاء خواهند یافت و هم دانش آموزان تحت نظر را تقویت می‌کنند و آنان را از نتایج استعداد برتر خویش بهره‌مند خواهند ساخت. تعداد ۶ نفر منتخب از میان استعدادهای خوب با راهنمایی معلم و مربی گروه، او را در امر آموزش و پرورش رده سوم یعنی ۱۰ نفر دارای استعداد متوسط همراهی می‌کنند. در نتیجه این همکاری هم خودشان تقویت می‌شوند، تا آنجا که چه بسا به سطح استعداد برتر نایل شوند و هم دانش آموزان تحت نظر را تقویت می‌کنند تا آنجا که چه بسا آنان را از سطح متوسط به سطح خوب ارتقاء دهند. و بالاخره، تعداد ۱۰ نفر منتخب از میان استعدادهای متوسط با راهنمایی معلم و مربی گروه و با همراهی رده دوم و در برخی موارد با پشتیبانی رده اول نسبت به بهینه سازی وضعیت تحصیلی و تربیتی خود فعال خواهند شد و چه بسا رفته رفته به دلیل بهره برداری مناسب از استعداد متوسط خود به سطح مستعدین خوب ارتقاء یابند.

لوازم طرح تنظیم

اجرای طرح تنظیم استعدادهای به حسب آنچه بیان گشت لوازمی دارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تلاش پیگیر به منظور تحقق بخشیدن به منویات مقام معظم رهبری و جامعه عمل پوشاندن به رهنمودهای ایشان مبنی بر ضرورت ایجاد تحولات لازم در ساحت آموزش و پرورش،

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۲. ایجاد بسترها و زمینه‌های لازم برای به اجراء درآوردن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش،
 ۳. اختصاص بودجه و اعتبارات ملی برای تهیه و اجرای طرح بر اساس برآورد هزینه‌های جاری به طور تخمینی و البته تضمینی،
 ۴. اقدام به پیمایش و آمایش کشوری و استانی و شهری و روستایی برای استعدادیابی و طیف‌بندی استعدادهای گوناگون،
 ۵. تعیین گروه‌های سنجش و ارزیابی استعدادها از میان کارشناسان و کارپردازان خبره سنجش و ارزیابی استعدادها،
 ۶. تشکیل گروه کارشناسان برنامه‌ریزی بر حسب طیف‌بندی و تنظیم استعدادها،
 ۷. برگزاری دوره‌های کارگاهی و کارورزی طرح تنظیم استعدادها برای مدیران و معلمان و مربیان و دست‌اندرکاران طرح،
 ۸. تعیین پایلوت‌های گوناگون استانی و شهری و روستایی طرح تنظیم استعدادها (مناطق و محدوده‌های اجرای آزمایشی طرح)،
 ۹. تعیین مدت زمان لازم برای اجرای آزمایشی طرح (دست کم به مدت دو سال: سال اول تجربه‌اندوزی و سال دوم تجربه بردن به کار برای تقویت نقاط قوت و رفع نواقص و نارسایی‌های طرح و اصلاح نابسامانی‌های آن،
 ۱۰. تکمیل و ساماندهی طرح تنظیم بر حسب شرایط و اقتضائات جاری در هر مورد،
 ۱۱. اجرای دراز مدت طرح تنظیم و گسترش دامنه اجرائی آن در سطح کلان کشوری،
 ۱۲. مراقبت‌های ویژه به منظور اجرای هر چه بهتر و کم آسیب‌پذیرتر طرح تنظیم،
 ۱۳. غنی‌سازی طرح تنظیم در طول اجرا و به هنگام ضرورت،
 ۱۴. نظارت مستمر بر روند اجراء مطلوب و بایسته و شایسته طرح تنظیم با تشکیل و فعال سازی گروه بازرسان و ارزیابان،
- در پایان، یادآوری می‌شود طرح تنظیم را می‌توان به موازات سایر طرح‌های جاری در نظام آموزش و پرورش کشور در برخی از نواحی و مناطق به اجرا گذاشت، بدون اینکه متعرض سایر طرح‌ها باشد. چنانچه به مرور زمان و با تجربه ثابت شد که طرح تنظیم بهترین و کارآمدترین طرح در نظام آموزش و پرورش است، آنگاه جایگزین برخی و یا همه طرح‌های جاری گردد.

ویژگی‌ها و امتیازات طرح تنظیم

طرح تنظیم استعدادها، بر خلاف تصور اولیه نه ناممکن است و نه بی‌بهره از برجستگی‌ها و امتیازات. پیش‌بینی می‌شود چنانچه این طرح به خوبی و شایستگی به اجراء درآید سرشار از برجستگی‌ها و امتیازاتی خواهد بود که به برخی از آنها به بیان زیر اشاره می‌شود:

۱. جلب مشارکت و همیاری و همکاری فراگیران از طیف‌های سه‌گانه استعداد نسبت به یکدیگر
۲. فعال سازی زمینه‌های تعامل سازنده میان فراگیران
۳. ایجاد روحیه هم‌اندیشی میان فراگیران
۴. ایجاد نشاط علمی و تحصیلی در افراد و گروه‌های آموزشی
۵. پرورش روح مسئولیت و تعهد در فراگیران نسبت به همدیگر
۶. ایجاد شرایط لازم برای ارتقاء سطح تحصیلی فراگیران توسط خودشان و البته با هدایت معلمان و مربیان
۷. پیشگیری از هدر رفت استعدادها برتر و خوب و متوسط
۸. جهت دهی صحیح، اصولی و لازم به طیف‌های سه‌گانه استعداد
۹. تقویت بنیه‌های علمی و تربیتی فراگیران به کمک یکدیگر
۱۰. مراعات جانب عدالت در ساحت آموزش و پرورش تا حد ممکن
۱۱. تقویت روحیه هم‌نوع دوستی
۱۲. کاستن از هزینه‌های بی‌مورد تحصیلی تحمیل شده بر نظام و خانواده‌ها و فراگیران
۱۳. فراهم آوری زمینه‌ها برای جهت دادن به تحصیلات و مهارت‌های فراگیران بر حسب رابطه دانش و اشتغال
۱۴. کمک به تحقق آرمان‌های نظام آموزش و پرورش در سطح کلان

قرآن الهام بخش الگوی آموزش و پرورش فراگیر

اکنون با توجه به طرحی که ارائه گردید، اشارتی به رهنمودهای قرآن خالی از فایده نخواهد بود. قرآن به مثابه کتاب و کلاسی است که متناسب با همه سطوح استعداد و فهم بشری مطالب خود را به مخاطبان و فراگیران خود از هر طیف و هر قشر و هر سطحی ارائه می‌دهد، به گونه‌ای که بدون جداسازی طیف‌های گوناگون استعدادی از یکدیگر، هر شخصی به فراخور استعداد خویش از قرآن بهره‌برداری و برداشت می‌کند. رویکردی که قرآن در فراخوانی و جلب همگانی به جانب آموختن امور مهم و حکیمانه و پیراسته شدن از مفسد و آراسته شدن به کمالات در نظر می‌گیرد، می‌تواند به منزله الگویی مناسب برای آموزش و پرورش فراگیر در

ساحت‌های گوناگون به کار گرفته شود. از برای نمونه، قرآن، ضمن دعوت همهٔ آحاد بشر به توحید، موضوع یکتاپرستی را به سبک‌های گوناگون از ساده تا پیچیده بیان می‌دارد تا هر کسی به طور طبیعی بتواند از این معرفت قرآنی به خوبی بهره‌برداری کند و پایه‌های ایمان توحیدی خویش را قوی سازد. یک تدبیر اجمالی در برخی از آیات قرآن کافی است تا ما را با سطح‌بندی‌های قرآن در طرح توحید و یکتاپرستی بیشتر آشنا کند.

۱. سطح پایین (سبک نمایشی): با ارایهٔ یک یا چند مورد نمایش ساده مطلب روشن می‌گردد. احتجاج جدلی-تمثیلی حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر ستاره‌پرستان و ماه پرستان و خورشیدپرستان (انعام: ۷۵-۷۹) را می‌توان در این سطح ارزیابی کرد.

۲. سطح متوسط (سبک مروری): با مراجعه به وجدان و ضمیر خودآگاه و با کمترین تأمل انسان مطلب را می‌یابد و فهم می‌کند. غالب احتجاجات پیامبران الهی علیهم السلام در همین سطح صورت پذیرفته است. گفتگوی حضرت یوسف علیه السلام با دو هم‌بند خود را می‌شود نمونه‌ای متناسب با این سطح ارزیابی کرد آنجا که فرمود: «(هان) ای دو هم‌بند من! (به من بگویند) آیا (اعتقاد به) خدایان پراکنده (در نظر شما) بهتر است یا (ایمان به) خداوند یکتای با اقتدار؟» (یوسف: ۳۹) آیات دیگری از قرآن نیز به همین سطح مربوط می‌شوند، از جمله: «ما به زودی نشانگان خویش را در آفاق جهان و در اندرون خود انسان‌ها به آنان ارایه خواهیم داد تا برایشان روشن شود که خداوند حق است (و حقیقت دارد). آیا این امر برای اینکه نشان دهد که خداوند بر هر امری گواه است کفایت نمی‌کند؟ (فصلت: ۵۳)» و از جمله: «... آیا نسبت به (وجود و حضور) خداوند تردیدی وجود دارد؛ خداوندی که پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین است؟...» (ابراهیم: ۱۰)

۳. سطح بالا (سبک استدلالی-شهودی): درک مطلب نیازمند اندیشه‌ورزی و بکارگیری دقت و تأمل و بهره‌وری از استدلال و استنباط و یا مستلزم رسیدن به مقام کشف و شهود است. دو آیه زیر تا حدود زیادی بیانگر این سطح از فهم و درک هستند: «چنانچه در زمین و آسمان‌ها خدایان گوناگونی می‌بودند (و بر آنها حکمرانی می‌کردند)، امور زمین و آسمان‌ها به تباهی و ویرانی کشیده می‌شد. ...» (انبیاء: ۲۲) و «خداوند و فرشتگان و دانشمندان شهادت می‌دهند که جز او خدایی نیست. ...» (آل-عمران: ۱۸)

ما انسان‌ها در پیشگاه کتاب خدا-بدون توجه به میزان استعداد و هوشبهر خویش- همه حکم فراگیران یک کلاس درس در محضر یک استاد فرهیخته و با مهارت را داریم که هر کسی به فراخور حال و توان درک خود مطالبی را از کتاب و بیان استاد دریافت می‌دارد. حال چنانچه ما فراگیران را در یک مجموعهٔ آموزشی زیر نظر یک استاد خبیر و با تدبیر انتظام بخشند تا در تعامل و همبستگی لازم با یکدیگر به فراگیری مطالب کتاب و بیان استاد بپردازیم، قطعاً فراگیری ما از کیفیت بهتر و بیشتری برخوردار خواهد شد.

آیات حکمت در قرآن دلالت بر استحکام امور حکیمانه می‌کنند. این امور که در آیات قرآنی انعکاس یافته است در واقع به مثابه چهار کارکرد اصلی مشتمل بر ارتباط انسان با خویشتن، ارتباط انسان با خداوند، ارتباط انسان با دیگران، ارتباط انسان با اشیاء و طبیعت، تلقی می‌گردند. قرآن در ارتباط با چهار وجوه ارتباطی، همه آحاد انسانی را مورد خطاب قرار داده و کسی یا کسانی را استثنا نمرموده و برای قشر یا اقشار خاصی امتیاز ویژه‌ای قائل نگردیده است. یعنی اینکه همه مخاطبین این آیات برای فراگیری امور حکیمانه، همچنین برای آراسته شدن به کمالات اخلاقی و پیراسته شدن از ناپاکی‌ها، به طور نسبی از استعداد لازم و کافی برخوردارند. بدین ترتیب خطاب‌ها و رهنمودهای قرآن متوجه همه اقشار انسانی از دارا و نادار و صاحب شأن و غیر صاحب شأن است و برای عملیاتی سازی آن نیازی به تفکیک رده‌های مختلف استعدادی از ضعیف تا متوسط تا خوب و تا عالی احساس نمی‌شود.^{۱۵۱} هر شخصی خودش باید-زیر نظر استاد و مربی- بر حسب ظرفیت و توان و استعداد خویش از موقعیت‌های آموزشی-تربیتی بهره‌برداری کند.

برای نظام آموزش و پرورش ما این امر کاملاً میسر است که با الگوبرداری از رویکرد قرآنی به تعلیم و تربیت، نسبت به تنظیم و ارایه و اجرای طرح جامعی از آموزش و پرورش فراگیر بدون تکیه بر تفکیک و جدایش ابتدایی فراگیران با استعداد برتر از سایر فراگیران دارای استعداد متوسط یا ضعیف اهتمام ورزد و برای عملیاتی سازی آن طرح اقدامات لازم و مقتضی را به عمل آورد. صد البته که این امر به نظر شدنی و این هدف به نظر دست یافتنی می‌باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

در نگاه نخست، روشن شد که بر اساس طرح تنظیم استعدادها در امر آموزش و پرورش، بسته به کمیت و کیفیت تعامل و مشارکت طیف‌های سه‌گانه استعداد با یکدیگر، اولاً وضعیت استعدادهای برتر با جلب همکاری افراد این گروه در امور آموزشی گروه استعدادها خوب تثبیت خواهد شد. ثانیاً، سطح استعدادهای خوب تا حد پرورش استعداد برتر با جلب همکاری افراد این گروه در تقویت سطح درک و آموزش گروه استعدادهای متوسط ارتقاء خواهد یافت. ثالثاً، زمینه برای بالا رفتن میزان بهره‌بری صاحبان استعدادهای متوسط

^{۱۵۱} در قرآن بیست مورد خطاب «یا ایها الناس» (ای مردم) تکرار شده است که در تمام این موارد همه درجات و مراتب استعدادی به طور یکسان مورد خطاب الهی قرار گرفته‌اند. از جمله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء: ۱). این در صورتی است که خطاب «یا ایها الذین آمنوا» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید) تنها در چهار مورد آمده است که البته در این چهار مورد نیز بنا نیست کاری بر اساس تفکیک مراتب گوناگون استعداد مخاطبان صورت پذیرد، بلکه عموم اهل ایمان از هر مرتبه و سطح استعداد مخاطب آیات قرار گرفته‌اند. به عنوان نمونه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال: ۲۹)

تا سطح پرورش استعداد خوب فراهم خواهد گشت. در نتیجه مشارکت علمی-آموزشی هر سه گروه در فعالیت‌های آموزشی-پرورشی یکدیگر، فضای مناسب برای هم‌اندیشی و هم‌زبانی و هم‌دلی فراگیران به خوبی فراهم می‌آید.

ضمناً، با اجرای طرح تنظیم استعدادها، شرایط برای هم‌افزایی علمی در اثر به وجود آمدن جوی از رقابت سالم و ارزشمند همراه با انس و علاقمندی میان فراگیران مناسب و مساعد خواهد بود. در این صورت، نه تنها جو و فضا و ساختار و محتوای آموزشی برای معلمان، مربیان و فرگیران شیرین و دلپذیر خواهد شد، بلکه سطح انگیزه‌مندی در روح و روان آنان ارتقاء خواهد یافت. تصور می‌رود برای دلگرم کردن فراگیران مستعد نسبت به خدمت هر چه بیشتر و بهتر به میهن و ملت و تعالی بخشیدن به سطح آموزشی-تربیتی نظام آموزش و پرورش در تراز و شأن فرهیختگان و نظام جمهوری اسلامی ایران، همچنین برای بسط عدالت آموزشی-تربیتی و استیفاء عادلانه حقوق آموزشی هر سه گروه، طرح تنظیم یکی از بهترین و کارآمدترین الگوها را به دست خواهد داد. بهره‌وری بیشتر از ظرفیت‌های الگوی آموزشی فراگیر استعداد-محور برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های الهی-انسانی در سطح ملی و بین‌المللی یکی دیگر از دست‌آوردهای طرح مزبور می‌باشد. در این راستا، توجه به رهنمودهای مقام معظم رهبری و عمل به مفاد آنها، همچنین تکیه بر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بسیار راهگشا خواهد بود. بدیهی است ارایه و اجرای طرح پیشنهادی حاضر نیازمند جلب نظر فرهیختگان و جذب عنایت و توجه خاص اولیاء و مربیان و متصدیان بلندپایه امر آموزش و پرورش کشور است.

منابع

- * دیناروند، حسن (۱۳۹۰). طراحی آموزشی برای اثر بخشی تدریس، تهران: آیت.
- * سمپاد (سازمان ملی پرورش استعداد های درخشان) (۱۳۹۱). اساسنامه سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان. تهران: سمپاد.
- * شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۸۸). آیین نامه توسعه مشارکت های مردمی به شیوه مدیریت هیات امنایی در مدارس. تهران: وزارت آموزش و پرورش، شورای عالی آموزش و پرورش.
- * شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). اساسنامه مدارس نمونه دولتی، مصوبه هشتصد و چهل و هفتمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش. تهران: شورای عالی آموزش و پرورش.
- * شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۶۹). مصوبات، اساسنامه طرح شاهد. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- * مدیریت پژوهش خبری معاونت خبر صدا و سیما. (۱۳۹۵). نقشه راه آموزش و پرورش، در بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار معلمان و فرهنگیان. ارایه شده در ۱۳/۲/۱۳۹۵. تهران: مدیریت پژوهش خبری معاونت خبر صدا و سیما.
- * مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۹). اساسنامه طرح شاهد، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- * ویلسون، لسی اون و وینهاوس، دن. (۲۰۱۷). کلیدهای کشف و پرورش استعداد در کودکان. ترجمه اکرم قیطاسی (۱۳۹۱). تهران: کتاب های دانه. مؤسسه صابرین.
- * هیئت وزیران (۱۳۶۷). آئین نامه استقرار مدارس غیر انتفاعی. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- * هیئت وزیران (۱۳۸۸). اساسنامه سازمان مدارس غیردولتی و توسعه مشارکت های مردمی. تهران: وزارت آموزش و پرورش.

* Gardner, Howard (۱۹۹۹), *Intelligence Reframed: Multiple Intelligences for the ۲۱st Century*, New York: Basic Books.

مقالات و سخنرانی‌های بر خط (آنلاین/اینترنتی)

* آی هوش (۱۳۹۲-۲۰۱۳). تئوری هوش‌های چندگانه هاوارد گاردنر و تاثیر آن در آموزش. بازیابی شده در

۲۹ مهر ۱۳۹۶. قابل دسترسی در:

<http://www.ihoosh.ir/article/>. Accessed October ۲۱, ۲۰۱۷.

* آی هوش (۱۳۹۳-۲۰۱۴). هوش‌های چندگانه در کلاس درس. بازیابی شده در ۲۹ مهر ۱۳۹۶. قابل دسترسی در:

<http://www.ihoosh.ir/article/>. Accessed October ۲۱, ۲۰۱۷.

* اسدی، محمدرضا (۱۳۹۳). کدام مدرسه؟ غیرانتفاعی یا دولتی. بازیابی شده در ۲۶ خرداد ۱۳۹۶. قابل دسترسی

در:

<http://mrasadi.ir/۲۴۹۳>. Accessed June ۱۶, ۲۰۱۷.

* باشگاه ایده پردازان مسجدی (۱۳۹۴). مدرسه این بچه‌ها مسجد است! طرحی از مسجد صرافان؛ صنعتگران

مشهد. بازیابی شده در ۲۶/۱۱/۱۳۹۴. قابل دسترسی در:

<http://masjedidea.ir/>. Accessed February ۱۵, ۲۰۱۶.

* بانک اطلاعات مدارس تهران (۱۳۹۵). مدارس بر اساس نوع: آمار اولیه از ده الگوی مدارس شهر تهران-

سرزمین تیزهوشان. بازیابی شده در ۲۹/۷/۱۳۹۶. قابل دسترسی در:

<http://tizland.ir/schools/search>. Accessed October ۲۰, ۲۰۱۷.

* خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری) (۱۳۹۵). تهران. سخنرانی در دیدار معلمان و فرهنگیان به مناسبت

هفته معلم. ارایه شده در ۱۳/۲/۱۳۹۵. بازیابی شده در ۲۸/۶/۱۳۹۶. قابل دسترسی در:

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=>. Accessed September ۱۹, ۲۰۱۷.

* خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری) (۱۳۹۴). تهران. سخنرانی در دیدار معلمان و فرهنگیان به مناسبت

هفته معلم. ارایه شده در ۱۶/۲/۱۳۹۴. بازیابی شده در ۲۸/۶/۱۳۹۶. قابل دسترسی در:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>. Accessed September ۱۹, ۲۰۱۷.

* خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری). (۱۳۹۳). تهران. سخنرانی در دیدار معلمان و فرهنگیان به مناسبت

هفته معلم. ارایه شده در ۱۷/۲/۱۳۹۳. بازیابی شده در ۲۸/۶/۱۳۹۶. قابل دسترسی در:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۶۳۴۲>. Accessed September ۱۹, ۲۰۱۷.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

* خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری) (۱۳۹۶). تهران. سخنرانی در دیدار معلمان و فرهنگیان به مناسبت

هفته معلم. ارایه شده در ۱۳۹۶/۲/۱۷. بازیابی شده در ۱۳۹۶/۶/۲۸. قابل دسترسی در:

. Accessed September ۱۹, ۲۰۱۷. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=>

* خبرگزاری مهر اخبار ایران و جهان (۱۳۹۵). نشست مشترک مدیران آموزش و پرورش تهران و امور مساجد.

راهکارهای اجرایی طرح پیوند مسجد و مدرسه. بازیابی شده در ۱۳۹۶/۷/۸. قابل دسترسی در:

<http://www.mehrnews.com>. Accessed September ۳۰, ۲۰۱۷.

* خبرگزاری ایلنا (خبرگزاری کار ایران) (۱۳۹۴). یک استاد دانشگاه؛ ایران از نظر شاخص برخورداری از مخزن

استعداد جایگاه نخست خاورمیانه. بازیابی شده در ۱۳۹۶/۵/۲۴. قابل دسترسی در:

. Accessed August ۱۵, ۲۰۱۷. Agency News <http://www.ilna.ir> (Iran Labour

* معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه، اداره همکاری با نهادها و سازمان‌های علمی -

آموزشی (بی‌تا). الگوی آموزشی-تربیتی امین، طرح تربیتی مدارس امین. قم-تهران: اداره کل همکاری‌های

تبلیغی. بازیابی شده در ۲۹ شهریور ۱۳۹۶. قابل دسترسی در:

http://www.mashhad.zitova.ir/uploads/tarhe_tarbeyati.pdf. Accessed September ۲۰,

۲۰۱۷.

* وبلاگ تخصصی نظریه گاردنر (۱۳۹۱-۲۰۱۲). اطلاعات کاربردی هوش وجودی (هستی‌شناختی): فرصت-

های یادگیری در پرورش هوش هستی‌شناختی. بازیابی شده در ۲۶ شهریور ۱۳۹۶. قابل دسترسی در:

. September ۱۷, ۲۰۱۷. <http://www.mniroo.blogfa.com/post/۲>

* Wilson, Leslie Owen (۲۰۱۷). The Second Principle. Available from:

[http://thesecondprinciple.com/optimal-learning/ninth-intelligence-existential-](http://thesecondprinciple.com/optimal-learning/ninth-intelligence-existential-cosmic-smarts-۲/)

cosmic-smarts-۲/۲۰(Wilson,%۲۰Leslie%۲۰Owen,%۲۰۲۰۱۷).

Comprehensive Education on the Basis of the Arrangement of Higher, Adequate and Medium Types of Talent

Looking at the Guidelines Specified by Supreme Leader

Abstract

From the view-point of Islam, learning wisdom and purifying the soul are considered vital and comprehensive front-pages of educational objectives, to the extent that without obtaining these significant purposes, the major mission of education could not be attained. Justly and reasonable approach to these two remarkable assignments requests that the process of separating types of talents and preferring some to others in teaching knowledge and purification of the soul, would naturally occurred without allowing it be imposed upon the system of education. The present idea, revising the multiple-typical system of education of Islamic Republic of Iran, intends to present a model of education by arrangement of higher, adequate and medium types of talent. In this study, the what-ness, why-ness and how-ness of the abovementioned arrangement of the three types of talent and their role in synergy have been analyzed. The basic aim of stating such issues is to provide circumstances with appropriate evolution in content, methodology and structure of education, in order to achieve a qualified situation through evaluating and criticizing the current situation, as depicted in the fundamental evolution document of education and Supreme Leader's guidelines. The research methodology employed for this study is a descriptive- analytical one. By means of such a methodology, the study, describing and analyzing the current multiple-models of education, insists on a comprehensive model of education as a superior model in comparison to other models of education.

Key Words and Expressions:

comprehensive education, multiple-models of education, talent-centered education, arrangement of talents, fundamental evolution document of education, Supreme Leader's guidelines

گذار از نظام اسلامی به دولت اسلامی با تعالی و تکامل فقه سیاسی

سید ابراهیم سرپرست سادات^{۱۵۲}

محمدعلی عوزین الدینی موسوی^{۱۵۳}

محمدباقر عباسی^{۱۵۴}

چکیده

فقه سیاسی از سویی معطوف به اصول ثابت شریعت بوده و از سویی با عمل اجتماعی سیاسی انسان مسلمان سروکار دارد، با تکیه بر اصول ثابت خود مدام در عرصه اجتماعی سیاسی منشأ تحولات کارکردی بوده و الزامات جدید اجتماعی مشروع را خلق کرده است. با وقوع انقلاب اسلامی و ایجاد بستر مناسب تحقق حکومت اسلامی فقه سیاسی کارکردهای نوینی پیدا نمود، به گونه‌ای که این علم در ابتدا توان خود را مصروف ساختن نظامی بر پایه آموزه‌های اسلام نمود. با ساخته شدن چهار چوبه نظری که به عنوان پایه‌های بنیادین جمهوری اسلامی به عنوان نوع خاصی از حکومت دینی شناخته می‌شود فقه سیاسی کارکردهای جدیدی یافت که از آن با عنوان دولت سازی اسلامی یاد می‌شود. بدین ترتیب هدف مقاله حاضر، تبیین جایگاه فقه سیاسی در دوره جمهوری اسلامی بر اساس آرای آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله العالی) است. از این رو، سعی گردیده تا با بازخوانی سیر تطور فقه سیاسی شیعه در بستر تاریخی جایگاه فقه سیاسی را در امروز جامعه ایران مشخص نماییم. در همین راستا سؤال پژوهش اینکه، جایگاه فقه سیاسی در دوره گذار از نظام اسلامی به دولت اسلامی چیست؟ و با مطالعه‌ای اسنادی و تحلیلی - توصیفی این فرضیه که فقه سیاسی، دانش بنیادین گذار از نظام اسلامی به دولت اسلامی است، قوت گرفت. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است روند تکاملی انقلاب اسلامی بعد از نظام سازی با دولت سازی اسلامی دنبال می‌شود و آن خود از جمله در بستر تکامل و تعالی فقه سیاسی ممکن می‌شود.

واژگان کلیدی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، فقه سیاسی، نظام اسلامی، دولت اسلامی.

^{۱۵۲} Sarparastsadat@gmail.com. استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (رحمه الله علیه)

^{۱۵۳} Mamousvi1991@gmail.com. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (رحمه الله علیه). (نویسنده مسئول)

^{۱۵۴} Oruj313@gmail.com. کارشناسی ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر دانشگاه امام حسین (علیه السلام).

مقدمه

فقه سیاسی شیعی به‌عنوان بخشی از منظومه دانش عظیم فقهی در دوره بعد غیبت (۳۲۹ ه.ق) در سیر تطور تاریخی خود، شاهد تحولات بنیادینی بوده است. اگرچه تعبیر فقه سیاسی در دهه‌های اخیر مطرح شده است، اما ریشه‌های مفهومی آن در میراث کهن فقهی نهفته است. در جوامع اسلامی، از ابتدای سده بیستم و با ورود تدریجی این جوامع به دنیای مدرن گویی مطابقتی که باید میان اصول ثابت و عمل متغیر برقرار گردد، دچار نوعی بحران عمیق عدم هم‌خوانی شده است. توانایی مفروضاتی که در طی سده میانه به‌عنوان اصول مسلم دانش سیاسی سنتی انگاشته می‌شدند، در عصر حاضر به تبع تحولات بنیادین در چارچوب ساختارهای اجتماعی مدرن زیر سؤال رفته است. به تعبیر دقیق، ماهیت فقه سیاسی سنتی و جایگاه آن به دلیل تحولات شکل‌گرفته در بستر حوادث سیاسی- اجتماعی جهان اسلام با عمل سیاسی تغایر پیدا کرده است. به‌واسطه چنین دگردیسی کارکردهای اجتماعی- سیاسی که حکومت دینی در عصر مدرن باید به انجام رساند؛ نیز در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. (Ramandan, ۲۰۰۴ به نقل از: فیرحی، ۱۳۸۹: ص ۱۲۵)

با بروز انقلاب اسلامی و تشکیل حکومتی بر اساس آموزه‌ها و تعالیم اسلام، علی‌الاصول ساختار حاکمیت به سمت اسلامی شدن حرکت کرد و مفروضات بنیادین دانش فقه برای تأسیس نظام اسلامی در تمامی ابعاد و زوایای تجلی نمود. با استقرار نظام اسلامی، فقه سیاسی کار ویژه‌های جدیدی پیدا نمود. از این‌رو مسئله نوشتار حاضر جایگاه فقه سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا بر آنیم، با بازنمایی وجوهی از فقه سیاسی سنتی، جایگاه فقه سیاسی را دوره «جمهوری اسلامی» بیابیم.

اهمیت و ضرورت

اهمیت و ضرورت چنین پژوهشی با توجه نمودن به نسبت میان فقه و سیاست در دوره‌های تاریخی پیشین و قالب‌های سنتی مختص به خود، عرصه را برای پرداختن به کارکردهای سیاسی اجتماعی فقه سیاسی در دوره حاضر فراهم می‌کند. ضرورت پرداختن به چنین موضوعاتی، فقدان پژوهش‌های درخور توجه پیرامون موضوع مورد مطالعه است. نوشتار پیش رو به دنبال تدوین پیش درآمدی برای تبیین و تقویت جایگاه معرفتی این مهم است؛ و عمده کارکرد فقه سیاسی را در عصر حاضر پیرامون حکومت دینی مشخص خواهد ساخت. رویکرد مقاله حاضر تحلیلی است که به تحلیل ماهیت فقه سیاسی در بستر تاریخی آن خواهد پرداخت تا تبیینی منطقی از جایگاه فقه سیاسی در عصر حاضر ارائه دهد. روش جمع‌آوری اطلاعات نیز، روش کتابخانه‌ای است که محتوای آن را عموماً کتب، رسایل، مقالات، اسناد و عملکردهای اندیشمندان شیعه در دوران بعد از غیبت تشکیل می‌دهند.

سؤال اصلی

جایگاه فقه سیاسی در دوره گذار از نظام اسلامی به دولت اسلامی چیست؟

فرضیه اصلی

فقه سیاسی، دانش بنیادین گذار از نظام اسلامی به دولت اسلامی است.

فقه سیاسی به مثابه چهارچوب مفهومی

فقه، برنامه کلی زندگی انسان مسلمان در عرصه زندگی شخصی و جمعی است که به تنظیم افعال مکلفین می‌پردازد. (فیرحی، ۱۳۹۴: ص ۲۶) کار ویژه فقه از سویی، آگاهی بخشی به همه مسلمانان نسبت به معارف دین و از سوی دیگر تعیین تکلیف مکلفان در انجام امور شرعی «اعم از فردی و اجتماعی» و استنباط احکام مورد ابتلا است. افزودن بر این نکته ضروری است که فقه معادل هر فهم و معرفتی از دین نیست؛ بلکه به گونه‌ای از معرفت اطلاق می‌شود که مشتمل بر تدبیر و تدبیر باشد و توانایی استنباط احکام شرعی فرعی را از ادله تفضیلی داشته باشد. (ایزدهی، ۱۳۸۹: ص ۷۹) فقه سیاسی که ساماندهی بخشی از عمل انسان مسلمان را در عرصه جمعی بر عهده دارد، جزئی از این نظام کلان فقهی است.

فقه سیاسی به عنوان بخشی از نظام کلان فقهی از دو منظر قابل مطالعه است؛ اول اینکه، فقه سیاسی را به عنوان مجموعه از قواعد و مسائل فقهی دانست که به حوزه سیاست مربوط می‌شود. در این شرایط فقه سیاسی دربرگیرنده مجموعه مسائل و موضوعاتی است که در ابواب مختلف فقه طی دوره میانه تدوین شده و به انحای مختلف به حوزه سیاست و قدرت و دولت مربوط می‌شود؛ در کتب فقهی مدون و موجود شاهد این نوع از فقه سیاسی هستیم که منطبق بر فهم سنتی از فقه سیاسی است. تعریف دیگر، مربوط به پاسخ‌های فقه به چالش‌های جدید شکل گرفته در حوزه سیاست است؛ یعنی آن دسته از مسائل جدیدی که در عرصه سیاسی^{۱۵۵} مطرح می‌گردد و فقه باید برای آن‌ها پاسخی دقیق داشته باشد. این نگرش شامل فهم جدید از فقه سیاسی است که به صورت دقیق مورد بررسی قرار نگرفته و ابهامات اساسی بر آن وارد است. (اکبری، ۱۳۸۷: ص ۶-۷) پیچیده شدن زندگی مسلمانان و رویارویی آنان با مسائل متعدد، پرسش‌های جدیدی تولید و به نظام فقهی عرضه کرده؛ و منجر به تخصصی شدن حوزه‌های مختلف دانش فقه گردیده است. این مهم موجب انشعابات و تقسیماتی در علم فقه شده است که می‌توان از فقه عبادی، فقه قضایی، فقه مدنی، فقه اقتصادی، فقه خانواده و فقه سیاسی نام برد. از آن‌رو که فقه اسلامی در حیات مسلمین نقش بنیادین دارد و تنظیم‌کننده روابط انسان با خدا و انسان با انسان در حیات اجتماعی است. قسمتی از فقه که با اداره اجتماع، از قبیل امامت و رهبری، نصب امرا ارتش، جمع‌آوری وجوهات شرعی و مالیات، جلوگیری از زشتی و منکرات، برگزاری مراسم هفتگی و یا سالانه نظیر نماز جمعه و حج و احیا حقوق مردم و در کل به

^{۱۵۵}. Policy

تنظیم روابط در جوامع اسلامی می‌پردازد «فقه سیاسی» گویند. (شکوری، ۱۳۶۱: ص ۲۹) در این راستا و بر اساس نگرش دوم منظور از فقه سیاسی قلمرو سیاست و حکومت و دولت و روابط بین‌الملل است؛ و باید بر اساس احکام کلی فقه به این نیازها پاسخ مبسوط داده شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ص ۴۱۳)

مبانی معرفت‌شناسی فقه سیاسی همانند علم فقه در سه مبنای کلان نص گرای، سنت گرای و عقل‌گرایی صورت‌بندی می‌شوند. نص به‌عنوان متن صریح قرآن کریم نقطه کانونی دانش فقه است و فعالیت صاحب‌نظران این دانش بر محوریت نص است؛ و مبنای اعتبار دلایل روایی نیز بر پایه نص مورد‌سنجش قرار می‌گیرد. اما از آن‌رو که منابع نصوص دینی که مورد استفاده فقها برای استنتاج حکم شرعی قرار می‌گیرد محدود است، سنت به‌عنوان مفسر اصلی و منبع دیگری در کار فقهی شناخته می‌شود. به‌واسطه سنت به‌عنوان فهم شکل‌گرفته از سنت فکری پیشینیان آموزه‌های مکنون در نصوص دینی کشف می‌شود. درنهایت مقصود از عقل‌گرایی پذیرش عقل به‌عنوان یک منبع معرفتی است که در فقه شیعه علاوه بر یک منبع معرفتی به‌مثابه روش فهم و استنباط حکم شرعی از نصوص دینی نیز مورد‌پذیرش قرار می‌گیرد. (میراحمدی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۳-۱۲۲)

از آن‌رو که علم فقه به‌عنوان دانش دستیابی به احکام و مقررات شرعی و مشخص‌کننده وظیفه عملی انسان مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی است. (قانی و همکاران، ۱۳۸۷: ص ۱۵) آن بخش از علم فقه که به سامان بخشی و نظم دهی عمل انسان مسلمان در عرصه سیاسی - اجتماعی می‌پردازد را می‌توان فقه سیاسی در نظر گرفت. پس فقه سیاسی تفقه در موضوعات و عمل سیاسی است. (حسنی، ۱۳۸۸: ص ۱۷۴) عملی که به اجتهاد معروف است و الگوی روش‌شناختی حاکم بر استدلال‌ها و نظریه‌پردازی‌های فقهی است؛ این الگوی روش‌شناختی بر استدلال‌ها و نظریه‌پردازی‌های فقه سیاسی نیز حاکم است. فقه سیاسی با به‌کارگیری اجتهاد، از نظر روش‌شناسی، ارتباط وثیقی با فقه پیدا می‌کند. (میراحمدی، ۳۹۰: ص ۱۲۴-۱۲۳) کسی که در کار پرداختن به فقه سیاسی است باید با موضوعات جدید سیاسی و با علم سیاست آشنا باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ص ۱۳) که به‌واسطه چنین تفقهی قواعد و هنجارهای لازم برای تنظیم زندگی مطلوب از نظر اسلام فراهم گردد.

با مشخص شدن این موضوع که گستره موضوعی علم فقه کل حیات بشر را در برمی‌گیرد، می‌توان با ارائه تعریفی مبسوط از سیاست گستره موضوعی دقیق این شاخه از علم فقه را هم تبیین نمود. پیرامون نوع نگرش به سیاست تعاریف مختلفی شکل‌گرفته که پرداختن به آن‌ها در اینجا بلا موضوع است. بنابراین در مقاله حاضر بر اساس هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی نگرشی نسبت به سیاست مورد‌گزینش قرار گرفته که ناظر بر مطلوبیت‌ها است. این نگرش ناظر بر دیدگاه فلاسفه مسلمان چون فارابی است، فارابی با مدنی بالطبع دانستن انسان، سیاست را فعالیتی می‌داند که انسان‌ها از طریق آن می‌کوشند سعادت را تأمین کنند. (ناظر زاده، ۱۳۷۶: ص ۸۲) در این راستا، سیاست در گسترده‌ترین معنای خود فعالیت در اجتماع به‌منظور دستیابی به سعادت تلقی می‌گردد. به تعبیری سیاست در معنای حقیقی آن‌گونه که علامه جعفری می‌فرماید عبارت

است از: «مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول» سیاست با نظر به این تعریف همان پدیده مقدس است که اگر به‌طور صحیح انجام بگیرد، باارزش‌ترین یا حداقل یکی از باارزش‌ترین تکاپوهای انسانی است که در هدف بعثت پیامبران الهی منظور شده و عالی‌ترین کار و تلاشی است که یک انسان دارای شرایط می‌تواند انجام بدهد (علامه جعفری، ۱۳۸۶: ص ۴۸-۴۷). اگرچه انسان موجودی مدنی بالطبع است، اما تصمیم‌گیری درباره ساختار این زندگی اجتماعی بر عهده خود اوست. انسان به‌واسطه عقل خود در هر برهه زمانی و مکانی بسته به نیازهای خود و به‌منظور مرتفع کردن آن‌ها ساختارهای اجتماعی مطلوب را تأسیس می‌کند. بنابراین سیاست جنبه‌ای از زندگی اجتماعی انسان برای نظارت مؤثر بر مطلوبیت ساختارهای اجتماعی و حفظ این ساختارها در وضع مطلوب است. این تعریف مستلزم دانستن تعریفی از مطلوبیت ساختارهای اجتماعی است؛ این مطلوبیت حاکی از استواری تعریف سیاست بر پایه‌های ارزشی است که در جامعه اسلامی فقه تعیین‌کننده آن است.

فقه سیاسی دانشی است که خصلت بنیادین آن، ایجاد ارتباط میان فقه به‌عنوان نظام دانایی مسلمانان و سیاست به‌عنوان سامان‌بخش زندگی اجتماعی است. فقه سیاسی به‌عنوان بخشی از مجموعه کلان فقهی به موضوعاتی می‌پردازد که هویت سیاسی دارند یا مرتبط به سیاست هستند، از این‌رو فقه سیاسی در تمامی ادوار پیشین حضور داشته است. این بخش دانش سیاسی فقه عبارت از پاسخ‌هایی است که فقه در رابطه با مسائل سیاسی دارد، یا باید داشته باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ص ۴۱۳) پس به‌واسطه پیوندی که میان فقه و سیاست توسط فقه سیاسی برقرار می‌گردد، می‌توان موضوع فقه سیاسی را مشخص نمودن مطلوبیت‌های حوزه سیاسی زندگی اجتماعی قلمداد نمود.

جستارها و زمینه‌های تاریخی فقه سیاسی

فقه سیاسی مانند هر دانش دیگری دارای مفاهیم منحصر به خود و سیر تحول اندیشگی خاص خود است؛ و همچون هر دانش دیگری در خلأ شکل نگرفته، بلکه در شرایط خاصی تأسیس و با تحولات سیاسی اجتماعی شکل گرفته در بطن جوامع به شکل امروزی خود درآمده است. (طباطبایی فر، ۱۳۸۹: ص ۸۱) از آن‌رو که می‌توان برای فهم یک دانش نحوه شکل‌گیری، سیر تاریخی و تحولات بنیادی رخ داده در مفاهیم اساسی آن را مورد کاوش قرارداد. بدین‌سان می‌توان برای فهم دانش فقه سیاسی نیز بسترهای شکل‌گیری، سیر تاریخی و قبض و بسط مفاهیم آن را در دوره‌های مختلف موردسنجش قرارداد. با تحولات رخ داده در هر دوره از تاریخ سیاسی - اجتماعی اسلام، مفاهیم سیاسی اجتماعی فقه نیز شاهد ورود عناصر جدید و بسط و گسترش از نظر کمی و کیفی بوده‌اند. در ادامه سعی شده با بازنمایی از دوره‌های سیاسی - اجتماعی، تاریخ جوامع مسلمان بسط داده شود و گسترش مفاهیم، کارکردها و کار ویژه‌های فقه سیاسی تبیین شده و نسبت آن با جامعه به‌عنوان اساسی‌ترین موضوع فقه سیاسی روشن شود.

اندیشه سیاسی فقها، به‌طور عمده برای حل بحران‌ها و معضلات زمانشان ترسیم می‌شود؛ از این رو می‌توان، با پی‌بردن به دغدغه اصلی هر دوره، مسئله بنیادین آن زمان را کشف نمود. بر اساس شواهد تاریخی، مسئله اساسی فقه شیعه در طول تاریخ پیرامون موضوع سیاست به دلیل غیبت امام معصوم، درباره ماهیت حکومت موضوعیت پیدا می‌کند؛ و بحث رهبری جامعه اسلامی، نوع همکاری با حاکم و چگونگی حکومت اسلامی مهم‌ترین دغدغه شیعه در این چند سده محسوب می‌شود. (جعفریان، ۱۳۷۹: ص ۱۰۹) رویکرد سیاسی فقیهان شیعه از آغاز- یعنی شروع عصر غیبت کبری در سال ۳۲۹- تا امروز در قالب چهار دوره قابل تقسیم‌بندی است.

مرحله نخست که از اوایل قرن چهارم تا آغاز قرن دهم هجری را دربر می‌گیرد، دوران تأسیس رشد و شکوفایی «فقه فردی» است. در این دوره برخی امور خاص مربوط به شریعت مورد توجه فقها بود، اما پذیرش این امور لزوماً به معنای ولایت سیاسی فقها محسوب نمی‌شد. (کدیور، ۱۳۷۶: ص ۱۱) این عصر را باید اوج بنیان‌گیری فقه شیعی و پی‌ریزی «اجتهاد» دانست. تدوین منطق فقه که در اصطلاح به «أصول فقه» معروف است حاصل کوشش‌های فقهی این دوره است. (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ص ۳۲) دو سؤال اساسی پیرامون «حق حکومت» و «اساس مشروعیت»، مهم‌ترین سؤال‌های سیاسی این دوره هستند که ذهنیت فقها، متکلمان و اندیشمندان شیعه را به خود مشغول می‌دارد. بنابراین اندیشه سیاسی فقهای شیعه در نوشته‌های این دوره را می‌توان به‌طور عمده پیرامون «عادل» یا «جائر بودن» حاکم و «مشروعیت حکومت» مستقر دانست. از عمومیت این مسئله در میان نوشته‌های این دوران برمی‌آید که پذیرش یا عدم پذیرش سلطان به‌عنوان عادل یا جائر مهم‌ترین موضوع سیاسی است که ذهن فقها و علما در این باره مشغول آن بوده است. (کدیور، ۱۳۷۹: ص ۵۴)

مرحله دوم با قدرت‌گیری صفویان آغاز و با شروع نهضت مشروطه خاتمه می‌یابد. عمده شاخصه این دوران خارج شدن شیعه از یک اقلیت تحت تسلط، رسمیت مذهب تشیع در ایران و قدرت نسبی فقیهان عصر صفوی و قاجار است. فقیهان این دوره هرچند در بخشی از ساختار سیاسی نقش داشتند اما به مسئله تأسیس نهاد دولت و احکام و لوازم آن نپرداختند. آنچه می‌توان به برخی از فقیهان این دوره نسبت داد، تفکیک بین «امر شرعی» و «امر عرفی» است. امور شرعی از قبیل قضاوت و اجرای حدود و امور حسبیه و وظایف فقیهان شمرده شده و سیاست و امنیت از جمله امور عرفی و وظایف مسلمان ذی شوکت، یعنی سلطان، به عبارت دیگر، ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبیه «شرعیات» و به رسمیت شناختن سلطنت مسلمان ذی شوکت در عرفی است. (کدیور، ۱۳۷۶: ص ۱۴) از این رو، شواهد متعدد مبین آن است که ضمن آنکه فقها از قدرت و شوکت شاهان و سلاطین در خدمت به مذهب بهره می‌بردند، سلاطین نیز با به رسمیت شناختن اقتدار فقها در شرعیات از حمایت مهم ایشان بهره‌مند می‌شدند. بنابراین نیاز شاهان صفویه به کسب حمایت فقهای شیعه به‌منظور مشروعیت بخشی به حکومت خود از یک‌سو و نیاز فقهای شیعه به تأمین امنیت و تسهیل امورات جهت پیشبرد اهداف خود از سوی دیگر موجبات نزدیکی پادشاه/سلطان را فراهم

نمود. (کدیور، ۱۳۷۹: ص ۱۷۵) بدین ترتیب مسئله اساسی فقه سیاسی این دوران را همکاری بین دو قدرت، یعنی «حکومت سلطان و ولایت فقیه» دانست.

مرحله سوم از عصر نهضت مشروطه یعنی اوایل قرن چهاردهم هجری آغاز می‌شود. در این مرحله مفاهیم و سؤالات تازه‌ای در جامعه و در ذهنیت فقیهان شیعه مطرح می‌شود. نهضت مشروطه، قانون اساسی و متمم آن، اطلاق سلطنت را مقید و مشروط به قانون اساسی کرد. از زمان تأسیس سلسله صفویه تا مشروطه با شکل‌گیری حکومت شیعی و امکان دخالت روحانیت شیعه در امور سیاسی در این مدت از یک‌سو، ورود اندیشه مشروطه از غرب از طرف دیگر آن‌چنان شرایط جدیدی به وجود آورد که فقه شیعه به فراخور مناسبات جدید اجتماعی و شکل‌گیری ذهنیت جدید سیاسی توانست نظریه تاریخی جدیدی را طرح‌ریزی کند، که می‌توان از آن به نظریه تأسیس حکومت نیمه مشروع در دوره غیبت نام برد. (شفیعی، ۱۳۹۰: ص ۷) نتایج و پیامدهای استقرار مشروطیت در عرصه اجتماعی هر آنچه بود مورد توجه پژوهش حاضر نیست، بلکه آنچه در بُعد فقه سیاسی اهمیت می‌یابد تدوین مبانی فقهی، تأسیس سازمان سیاسی برای اداره جامعه است. اگر گفتمان دوره حاضر را «سلطنت مشروعه / سلطنت مشروطه» بدانیم، (کدیور، ۱۳۷۹: ص ۲۵۳) ثمره نهایی آنکه امر سیاسی این دوره را شامل می‌شود «محدود شدن قدرت پادشاه به واسطه قانون» و «تأکید بر نظارت فقها در امر قانون‌گذاری» است.

در یک جمع‌بندی کلی از فقه سیاسی در دنیای اسلام می‌توان گفت که، فقه سیاسی به اعتبار ذات متغیرش با چرخه تمدنی که در جهان اسلام رخ داده است، به دو دوران قدیم و جدید تقسیم شده است. بدین ترتیب اندیشه سیاسی جدید در جهان اسلام از تلاقی شریعت و نظم مدرنیته ظاهر شده است و افکار سیاسی در دوره میانه به‌طور بنیادین از تعامل شریعت و نظم سلطانی زاده و پرورده شده‌اند. به تعبیر دقیق‌تر، از تفسیر نصوص شرعی در سایه و روشن نظم سلطانی است که می‌توان به ماهیت اندیشه و روش‌شناسی اندیشه سیاسی در دوره میانه اسلام راه یافت و چنین منظومه فکر و عمل سیاسی همراه شد. (فیرحی، ۱۳۸۹: ص ۸۲) نظم سلطانی آشکارکننده چنان نظم و سازمانی از حیات سیاسی است که یک قوم، ملت و تمدن، در دوره‌ای از تاریخ خود آن را به مثابه یک مفهوم مرجع لحاظ کرده‌اند و نوعی از صورت‌بندی اقتداری زندگی سیاسی در دوره‌ای خاص از تاریخ سیاسی اسلام را شکل داده‌اند. همان‌گونه که نقطه آغازین برای تحلیل ماهیت فقه سیاسی در دوره میانه توضیح مختصات نظم سیاسی در قالب نظام سلطانی است که نیرو محرکه و سیمای عمومی فقه سیاسی را در دوره میانه شکل می‌بخشد؛ برای تحلیل ماهیت فقه سیاسی در دوره جدید باید نقطه آغازین را «ولایت فقیه» و تحلیل مختصات عمومی آن در عرصه اجتماعی سیاسی در نظر گرفت. (همان: ص ۸۳) بنابراین اگر فقه سیاسی دوره میانه از هم پیوندی شریعت با سلطنت معنا می‌یافت در دوره جدید این مفهوم در تعامل شریعت با حکومت معنا می‌یابد. استقرار مطلوب‌ترین شکل حکومت - ولایت فقیه - در عصر غیبت فقه سیاسی این دوره را نه در نسبت با حاکم بلکه با مختصات خود حکومت‌داری درگیر نموده است.

عصر جمهوری اسلامی

بر اساس سیر تاریخی پیش گفته تا پیش از تأسیس جمهوری اسلامی در طول تاریخ، فقه سیاسی شیعه امکانی برای در دست‌گیری قدرت نداشت بنابراین از بستر مطلوبی هم برای ورود به مقوله حکومت‌داری بر اساس مؤلفه‌های فقهی بهره‌مند نبود؛ اوج تجلی آن مربوط به مقوله محدود نمودن قدرت حاکم جائر در دوران مشروطه بود. اما با وقوع انقلاب اسلامی امکان‌های جدیدی پیش روی فقه سیاسی گشوده شد. عمده فضای مهیا شده برای فقه سیاسی تئوریزه کردن ساختار سیاسی جدیدی بود که بر اساس آن حکومت جدید اسلامی بعد از سرنگونی حکومت طاغوت باید تأسیس می‌شود.

دوره جدید در پرتو اندیشه‌های امام خمینی (رحمه‌الله علیه) شکل می‌گیرد. امام خمینی (رحمه‌الله علیه) اولین فقیه شیعی بود که توفیق تأسیس نظام اسلامی را پیدا کرد. ایشان از معدود شخصیت‌های روحانی بود که جدایی دین از سیاست را از فرهنگ مسلمانان زدود و با درایت تمام فقه را که از پیکره سیاست و اجتماع جدا شده بود به متن زندگی اجتماعی مردم بازگرداند؛ اندیشه فقهی - سیاسی ایشان در واقع تبلور اسلام ناب محمدی است. حضرت امام با تدوین «نظریه ولایت فقیه» مقدمات حکومت دینی به دست فقیه جامع‌الشرایط را پیریزی نمودند. این چنین عملی درواقع تبیین نظری چهارچوبی منسجم بر اساس آموزه‌های اسلام بود که در عرصه عملی ساختار سیاسی کشور اسلامی را شکل می‌داد.

ایشان در کتاب تحریر الوسیله می‌فرمایند:

«در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نواب عام آن حضرت یعنی فقها جامع‌الشرایط فتوی و قضا قائم مقام آن جانب در اجرای سیاسات و سایر شئون امامت هستند، به جز ابتدا کردن به جهاد که مخصوص امام معصوم (علیه السلام) است.» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ص ۴۸۰)

ایشان مساعدت مردم به فقها را در اجرای سیاسات و سایر امور حسبیه ای که در عصر غیبت مختص به آنان هست، واجب کفایی و در حد امکان ضروری دانسته‌اند. (همان: ص ۴۸۳)

اصولاً نگرش به متون دینی در میان اندیشمندان دوره میانه، جهت‌گیری فردی داشته و بررسی حیات اجتماعی به صورت ساختاری و نظام‌یافته، کمتر مورد توجه بوده است. فکر دینی در میان فقهای اسلامی نیز، در طول این دوره، از زاویه منظومه‌ای و ساختاری مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو، در فقه سیاسی دوره میانه شاهد طرح بحث حکومت حول محور «چه کسی حکومت کند؟» هستیم؛ اما اکنون که این سؤال با حصول مطلوب‌ترین شکل حکومت در عصر غیبت، یعنی حکومت فقیه جامع‌الشرایط به منصه ظهور رسیده است. این پرسش بنیادین نیز مورد تحول اساس قرار گرفته و به «چگونه باید حکومت کرد؟» تغییر یافته است. به عبارتی درحالی که فقهای شیعه تا سال‌های اخیر به سؤال «چه کسی» پاسخ می‌گفتند، گرایش از زمان امام خمینی (رحمه‌الله علیه) به این سو تلاش برای یافتن پاسخ «چگونگی حکومت» است. (حقیقت، ۱۳۸۹: ص ۱۹۴)

بر اساس نظر رهبر انقلاب اسلامی، چگونگی حکومت در ابتدا خود را در قالب نظام‌سازی اسلامی و در مرحله بعد در قالب دولت‌سازی اسلامی به نمایش گذاشته است. بدین ترتیب که بر اساس بیانات ایشان: «نظام اسلامی، یعنی طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را درجایی پیاده کردن... همین شکل کلی که

قانون اساسی برایش معین کرده، تحقق پیدا می‌کند؛ [این] یعنی نظام اسلامی». (۱۳۷۹/۰۹/۱۲)

نظام اسلامی هندسه عمومی جامعه اسلامی را به روشنی مشخص می‌کند، منبع تقنین، معیار و ملاک اجرا و ارکان تصمیم‌گیری در کشور معلوم شود و پایه‌گذاری‌ها بر اساس اصول اسلامی انجام پذیرد. اما به واقع تنها مشخص نمودن ساختار کلی جامعه اسلامی برای تحقق اسلام ناب محمدی در یک کشور کافی نیست، بلکه باید در عرصه عملی هم این ساختار کلی تجلی تمام و کمال داشته باشد. مجموعه این اقدامات در اوایل تأسیس جمهوری اسلامی مورد توجه مؤسسان جمهوری اسلامی قرار گرفت و فقه سیاسی و آموزه‌های آن در شکل‌دهی به این ساختار کلی نظام نقش اساسی و پررنگی داشت. بر اساس مجموعه بحث‌های پیش‌گفته، مصادیق بیرونی محقق در جمهوری اسلامی و فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی پیرامون نظام‌سازی آنچه استناد می‌شود اینکه، در حال حاضر نظام‌سازی در جمهوری اسلامی ایران محقق شده است، اما این نظام‌سازی به منزله اسلامی شدن کشور و جامعه نیست بلکه به ثمر رسیدن این مهم در بدو امر با اسلامی شدن دولت است که محقق خواهد شد. بنابراین نظام‌سازی اسلامی مقدمه دولت‌سازی اسلامی است که در پرتو آن جامعه‌ای اسلامی و کشوری اسلامی برپا خواهد شد.

دولت اسلامی به مثابه استقرار نظام اسلامی

از آن‌رو که در فقه سیاسی دوره حاضر شاهد گذار از فردمحوری به نهادمحوری و چگونگی اعمال قدرت و حکومت‌داری هستیم؛ می‌توان ادعا کرد که موضوع اساسی فقه سیاسی در دوره حاضر با مسئله «حکومت‌داری» دارای پیوندی ناگسستنی است. بر اساس جامعیت دین اسلام که پاسخ‌گوی همه نیازهای ثابت و متغیر بشر در هر زمان و مکان است؛ آنچه در عصر حاضر، به طبع نهاد محوری شکل گرفته حول فقه سیاسی ضروری می‌نماید، تأسیس و مستقر نمودن نظام مطلوب از نظرگاه اسلام است.

در پژوهش حاضر مراد از دولت^{۱۵۶} اصطلاح سیاسی آن است، هرچند در فقه سیاسی شیعه غالباً از آن به عنوان حکومت یاد می‌شود. منظور از دولت «ساخت قدرتی است که در سرزمین معین بر مردم معین تسلط پایدار دارد و از نظر داخلی نگهبان نظم به شمار می‌رود و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان خویش به شمار می‌آید. این ساخت قدرت به صورت نهادها و سازمان‌های اداری، سیاسی، قضائی و نظامی فعلیت می‌یابد». (آشوری، ۱۳۶۶: ص ۱۶۲-۱۶۳)

۱. state

تلقی‌های مختلفی از دولت از قبیل کاربرد انحصاری زور یا قدرت مشروع در درون هر جامعه‌ای، یا بالاترین اراده که سایر اراده‌ها باید در مسیر او قرار گیرند، یا مؤسسه‌ای برای تأمین مصالح عمومی بر دولت سستی و دولت مدرن قابل تطبیق است. به هر حال مراد ما از دولت، تلقی خاصی از قدرت سیاسی، سرزمین، مردم و حاکمیت است که در عصر حاضر با عنوان دولت مدرن شناخته می‌شود و مدنظر رهبران جمهوری اسلامی قرار دارد.

در جامعه‌شناسی سیاسی، دولت سازی را به معنای مدرن کلمه فرآیندی توصیف می‌کنند که طی آن دولت‌های مدرن ایجاد و تثبیت شدند. (حاتمی، ۱۳۹۰: ص ۹) به‌طور مشخص برآیند این فرآیند ایجاد دولت‌های مدرنی بود که به تعبیر وبري کاربرد انحصاری اجبار را در محدوده سرزمینی معین بر عهده داشته باشند. با پیروزی انقلاب اسلامی دولت سازی در ایران وارد مرحله جدیدی شد. ناکامی‌ها و شکست‌های این فرآیند در سلسله‌های قاجار و پهلوی روشنفکران انقلابی را به تجدیدنظر در روند دولت سازی در ایران واداشت. پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی به‌طور خودبه‌خود فضای اجتماعی و سیاسی کشور را مهیای تشکیل یک دولت اسلامی نمود. دولتی که مقدمه ایجاد جامعه اسلامی و کشور اسلامی است. در پژوهش حاضر دولت اسلامی به‌عنوان یک مفهوم دارای ما به ازای خارجی در نظر گرفته شده است که در این عصر به فراخور مقتضیات زمان امکان حدوث پیدا کرده است. در راستای دولت سازی اسلامی رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: «از همان اوان کار، تلاش برای تشکیل دولت اسلامی شروع شد... تلاش و اقدام برای تشکیل دولت اسلامی از روز اول شروع شد، منتها افت‌وخیز داشته، پیشرفت و عقب‌گرد داشته، در جاهایی موفق بودیم؛ در برهه‌های موفق نبودیم». (۱۳۸۴/۰۶/۰۸)

درواقع در حرکت اسلامی ملت ایران انقلاب اسلامی اولین منزلگاه بود که در ادامه به تشکیل نظام اسلامی انجامید. تحقق دولت اسلامی از همان عنوان انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از اهداف اصلی حرکت اسلامی ملت ایران مطرح شد و تشکیل این الگوی آرمانی از دولت مقدمه‌ای بر شکل‌گیری بطئی «جامعه اسلامی» قلمداد می‌شد. اما در این مسیر ملت بصیر ایران شاهد پستی‌وبلندی‌هایی نیز بود.

نحوه تحقق دولت اسلامی، از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی هر جامعه‌ای در عصر حاضر به دولت احتیاج دارد تا بتواند مدیریت و اداره جامعه و مرتفع ساختن نیازهای اعضای خود را به شکلی مطلوب تأمین نماید. بدین ترتیب هر جامعه‌ای بر اساس اصول، ارزش‌ها و هنجارهای مورد وثوق خود نظامی مورد اجماع کلیت جامعه را شکل می‌دهد و دولت را در راستای محقق نمودن کلیت آن نظام اجتماعی بسیج می‌نماید.

امروز در دنیای مدرن شاهد ظهور مکاتب و اندیشه‌های نو هستیم، که هر کدام به اقتضای مبانی و مقاصد خود در حال ساخت نظام‌های متنوع هستند تا مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای مورد اجماع خود جامعه را سامان دهند. با به قدرت رسیدن دین در عرصه سیاسی و تشکیل حکومت دینی، اقدام برای تأسیس نظام

اسلامی اهمیتی وافر یافته است. تأسیس نظام اسلامی بر اساس اصول و آموزه‌های دین اولین قدم بود که از آن با عنوان نظام سازی یاد شد. اما فراگیر نمودن نظام ساخته‌شده در تمام عرصه‌های زندگی جمعی و فردی امری است که علاوه بر زمان مستلزم کار عمیق در عرصه عمل بر اساس آموزه‌های فقهی و دانش نوین بشری است. روشن شدن اهداف حکومت، وظایف و حقوق شهروندان و دولت و... که در مرحله نظام سازی در درون دولت مدرن میسور گردیده است باید در عرصه عینی جامعه عمل بیوشند تا بتوان از دولت اسلامی سخن به میان آورد. اسلام به عنوان دینی پیش رو نمی‌تواند به این مهم بی‌تفاوت باشد. نظام سازی ضرورت پاسخ دادن دین است به سؤالات ریزودرشت و بنیادین و اساسی انسان در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی بشر، از تربیت گرفته تا اقتصاد و حقوق. (آقای، ۱۳۸۷: ص ۱۳) این نظام سازی در اوایل دوران انقلاب شکل گرفت. اما محقق نمودن نظام اسلامی شکل گرفته به واسطه دولت ممکن است که در راستای اسلامی شدن گام بردارد.

دولت به عنوان، کلیت کارگزاران حکومت، مجموعه‌ای است که باید به نظام ساخته‌شده جنبه‌های عینی بدهد. از این رو نظام اسلامی به عنوان یک چهارچوب طراحی شده بر اساس آموزه‌های اسلامی دارای محتوایی مبتنی بر همان آموزه‌هاست، بدین ترتیب دولت اسلامی را باید به مثابه محتوای نظام اسلامی تلقی کرد. بنابراین برای محقق شدن دولت اسلامی باید دستگاه‌های حاکمه کشور در عمل خود، در سازمان‌دهی خود و در چگونگی رفتار خود، به طور کامل اسلامی عمل کند.

از منظر رهبر معظم انقلاب در تعریف دولت اسلامی باید گفت، دولت اسلامی شامل همه کارگزاران نظام اسلامی می‌شود؛ یعنی تمامی حکومت‌گران و دست‌اندرکاران آن مجموعه. در دولت اسلامی مجموعه این افراد باید جهت‌گیری‌ها و رفتارهای اجتماعی و فردی و رابطه خود با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند، تا بتوانند به اهداف مورد نظر اسلام که همان سعادت در بُعد مادی و معنوی است برسند. (۱۳۸۴/۰۶/۰۸) کارگزاران دولت اسلامی باید آن جهت‌گیری‌هایی را که رسیدن به این اهداف مهم دولت اسلامی را میسور می‌سازد، مد نگاه خود قرار داده و به سرعت به سمت آن جهت‌گیری حرکت نمایند.

آنچه پیرامون مجموعه این رفتارها در عرصه جمعی و فردی زندگی اجتماعی در راه تحقق دولت اسلامی حائز اهمیت است و به عنوان دانش بنیادین سیاسی دولت اسلامی محسوب می‌شود، که فقه سیاسی نام دارد. بدین ترتیب هدف فقه سیاسی که تحقق مطلوب‌ترین‌ها در عرصه زندگی جمعی و فردی است، در راستای تأسیس نظام اسلامی به عنوان نکته اتکا محسوب می‌شود و در برقرار نمودن دولت اسلامی از جایگاه بارزی برخوردار است. بدین ترتیب در برقراری دولت اسلامی کلیه کارگزاران مجموعه کنش‌های خود را به منظور سنجش میزان مطلوبیت و مشروعیت به دستگاه فقه سیاسی و مجموعه نهادهایی که تحقق عینی این دستگاه است عرضه می‌کنند و میزان مطلوبیت و مشروعیت کنش‌های کارگزاران دولت اسلامی از این نهادها دریافت

می‌دارند. هراندازه مجموعه کنش‌های کارگزاران حکومتی به مجموعه آن مطلوبیت‌ها و مشروعیت‌ها نزدیک‌تر باشد به همان اندازه در راستای تحقق دولت اسلامی موفق عمل شده است.

به نظر می‌رسد، ساختن چهارچوب نظام اسلامی عملی انتزاعی و با کمک گرفتن از آموزه‌های اسلامی در چهارچوب نظام فقهی به دست متخصصین این عرصه است، دولت سازی به‌عنوان عملی انضمامی است که به‌صورت تدریجی در عرصه عملی تحقق آن چیزی است که جز اهداف بنیادین انقلاب اسلامی هم محسوب می‌شود. پس تشکیل و تکمیل دولت اسلامی بعد از روشن شدن چهارچوب کلان اسلامی کشور آغاز شده و علی‌رغم افت‌وخیزهای به وجود آمده در راستای محقق نمودن دولت اسلامی قدم برمی‌دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی پیرامون دولت سازی می‌فرمایند: «ما می‌خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان و رفتار با نظام بین‌المللی و نظام سلطه امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیک کنیم.» (۱۳۸۴/۰۶/۰۸)

در راستای بیانات رهبر معظم انقلاب این نکته استخراج می‌شود، آن علمی که توانایی تنظیم این ضوابط را در چهار چوبه خرد و کلان دارد و از توانایی‌های لازم برای محقق نمودن این مهم برخوردار است، فقه سیاسی است. اگرچه خودسازی در بطن بیانات رهبر انقلاب به‌عنوان عنصر درونی برای دولت سازی اسلامی مدنظر است، اما بایستی فقه سیاسی را به‌عنوان عنصر مقوم خارجی در نظر گرفت که اصول و ضوابط عمل کارگزاران مسلمان را در عرصه داخلی و خارجی مشخص می‌نماید.

رهبر معظم انقلاب پیرامون شاخص‌های دولت اسلامی در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران در سال ۱۳۹۲ چند شاخص عمده دولت اسلامی را برمی‌شمارند که عبارت‌اند از: «سلامت اعتقادی، سلامت اخلاقی و سلامت عملکردی»، «خدمت به خلق»، «مسئله عدالت»، «سلامت اقتصادی و مبارزه با فساد»، «قانون‌گرایی»، «حکمت و خردگرایی» و درنهایت «تکیه به ظرفیت‌های درون‌زای کشور» (۱۳۹۲/۰۶/۰۶)

فقه سیاسی تمیزکننده همه این شاخص‌ها است، که با به‌کارگیری این دانش بنیادین و گذار از نگاه فردی به نگاه کلان نهادی این امر ممکن می‌شود.

ایجاد دولت اسلامی، فرآیندی تدریجی است که در صورت مهیا بودن شرایط اجتماعی در سیر تاریخی شکل می‌پذیرد. علما و فقها در طول دوره‌های پیشین به هیچ رو مستقلاً دارای دستگاه حکومتی نبوده‌اند، به طبع این امر، موضوع نظام سازی در که در پرتو آن امکان تحقق دولت اسلامی به‌واسطه فقه سیاسی شیعه ممکن گردد مورد بی‌توجه قرار گرفته بود. این بی‌توجهی به معنای عدم وجود ظرفیت‌های لازم برای نظام سازی در درون فقه شیعی نیست؛ بلکه این مسئله برای فقه شیعی همانند بسیاری از مسائل دیگری که در دوره‌های گذشته پیش روی فقه سیاسی قرار گرفته و حل گردیده‌اند، مسئله‌ای قابل حل است. دولت سازی در فقه شیعه به‌گونه‌ای که مبانی و زیرساخت‌های آن از نص برآید و متناسب با تحولات عینی جهان و نیاز جامعه دینی شکل گیرد، امری ممکن است که تکمیل و استمرار پویایی آن تدریجی خواهد بود. (اکبری، ۱۳۹۰: ص ۴۲)

دولت سازی در فقه سیاسی همه موارد و مباحث فقه را در برمی گیرد. تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی در این راستا بر تبیین: «فکر اساسی و نظریه بنیادین مربوط به جمهوری اسلامی که همان نظریه حاکمیت اسلام در همه امور زندگی و حیات بشری است، تا با استدلال و منطق و ملاحظه جوانب گوناگون این مسئله تکوین یابد.» (۱۳۹۰/۰۶/۱۷)

فقه سیاسی شیعه با توجه به ذات متحول جهان مدرن به منظور قرار نگرفتن در مسیر انفعال، باید تمام تلاش خود را برای استنباط نظام‌هایی که توانایی پاسخ‌گویی مطلوب به نیازهای امروزی انسان مسلمان را دارد به کار بندد و در راستای پیاده نمودن این مهم دارای ایده‌های نو باشد. از این رو فقه سیاسی شیعه، باید با بازخوانی منابع اصیل شیعه، به طراحی و مهندسی نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته و اکنون در راستای پیاده نمودن این نظامت تلاش می‌کند؛ و ضمن اینکه به تبیین جایگاه خود در نظام‌های مشابه جهانی می‌پردازد، هویت مستقل خود را شکل داده و با جهت‌گیری سعادت مادی و معنوی جامعه در استنباط احکام، نه فقط نیازهای فردی، بلکه نیازهای جامعه‌ای وسیع را لحاظ کرده و احکام متناسب را صادر نماید. (ایزدهی، ۱۳۸۹: ص ۸۹)

از آن رو که نظام سیاسی مجموعه‌ای منسجمی از کنش‌ها و واکنش‌ها است که برای تربیت انسان و دستیابی وی به هدف - با استفاده از ابزار مشروع - در جامعه تعبیه و طراحی می‌شود. اسلام با توجه به ترسیم هدف و مبانی غنی و قواعد کلی اداره جامعه، نظام سیاسی مخصوص به خود دارد، که از سایر نظام‌های سیاسی متمایز است. بنابراین تنها طراحی نظامات فقهی برای اسلامی سازی یک جامعه کافی به نظر نمی‌رسد، بلکه باید مقدمات عینی نمودن مفروضات همان نظامات هم در جامعه مهیا شود و این مهم به وسیله دولت اسلامی است که امکان‌پذیر خواهد شد.

فقه سیاسی توانسته نظام سیاسی ایجاد کند، بدین سان می‌تواند با کمک همان نظام سیاسی دولت اسلامی جامع و کلان را در همه عرصه‌ها و زمینه از درون فقه تولید نماید. در این صورت، ظرفیت‌هایی نهفته فقه در مسیر کارآمدی دولت اسلامی فعالانه‌تر پیش خواهد رفت و منجر به تشکیل نظامی خواهد بود که مبتنی بر فقه به عنوان اصل ثابت خود و با توجه به عنصر زمان و مکان به عنوان اصل متحول شونده مطلوب‌ترین زندگی را برای فرد اعضای جامعه فراهم آورد. وظیفه چنین کاری، بر عهده مجتهدان و عالمان دینی است که با کسب تخصص در علوم انسانی جدید در مقام تولیدکنندگان نظریه نظام، نقش اساسی را ایفا کنند. امید آن می‌رود، این کارشناسان با قابلیت استنباط احکام فقهی از سویی و آشنایی کافی با مقتضیات علوم جدید از سوی دیگر با مددگیری از تمام ظرفیت‌های فقه و امکانات محقق شده به واسطه تشکیل نظام اسلامی بتوانند به نظریه‌ای کلان در اداره جامعه و ساخت نظام جامع سیاسی - اجتماعی برسند. فقه شیعه به عنوان دستگاهی کلان پیرامون نظام سازی دارای منابع مهمی چون عنصر زمان و مکان، عنصر مصلحت و به کارگیری عقل است. به واسطه چنین منابع مهمی است که امکان نظام سازی به دست نخبگان این عرصه فراهم خواهد شد.

نتیجه‌گیری

بدون شناخت دقیق محدوده فقه سیاسی و کارکردهای منحصر به فرد آن در دنیای امروز، ارائه تبیین منطقی برای امکان بهره‌برداری از این دانش اصیل اسلامی به منظور بهبود هرچه بیشتر مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی امکان‌پذیر نیست. فقه سیاسی به عنوان بخشی از نظام فقهی سیر تحول خاصی داشته و موضوعات و مسائل مرتبط با سیاست را در بستر هر دوره با تفقه بر روی مبانی ثابت فقه استنتاج نموده است. به تعبیری در هر دوره از تاریخ اسلام مسائل خاصی پیرامون سیاست و حکومت رخ داده که فقه سیاسی ملزم به پاسخ‌گویی به آن‌ها بوده است. از این رو شناخت دوره‌های تاریخی از منظر فقه سیاسی برای تعیین جایگاه فقه سیاسی و کارکردهای آن در هر دوره لازم و ضروری است. بدین ترتیب مسئله حکومت به عنوان موضوع بنیادین فقه سیاسی در هر دوره به نحوی متحول شده و به واسطه پاسخ‌گویی به مسئله بنیادین آن دوره، جایگاه فقه سیاسی و کارکرد آن تعیین گردیده است.

از این رو، در مقاله حاضر سعی بر آن بوده است تا با پرداختن به دوره‌های مهم تاریخی از منظر فقه سیاسی، مسئله‌های اساسی هر دوره را برجسته کرده و با بازخوانی از آن مسئله، جایگاه فقه سیاسی را مشخص نموده و تبیینی برای جایگاه فقه سیاسی در هر دوره ارائه نماییم. شناسایی «سلطان مشروع» تا «همکاری با سلطان عادل» و در نهایت «محدود نمودن قدرت پادشاه» مسئله‌های اساسی سه دوره از تاریخ فقه سیاسی بوده‌اند که می‌توان هر سه مسئله را به نحوی درگیر با موضوع شخص حُکمران دانست. دوره چهارم فقه سیاسی که با تأسیس حکومت دینی و استقرار آن موضوعیت یافته است، به نوعی گسستی بنیادین از دوره‌های پیش محسوب می‌شود. علت این امر آنکه تا قبل از این دوره امکانی برای تأسیس حکومت بر پایه الزامات

فقهی برای فقهای جامع‌الشرایط مهیا نبوده است و تأسیس و استقرار حکومت اسلامی است که این مهم را ممکن گردانیده است.

با دستیابی فقه جامع‌الشرایط به حکمرانی در دوران غیبت، دیگر فقه سیاسی خود را درگیر با مسئله شخص حکمران نمی‌داند بلکه با نهادی شدن حکومت در ولایت‌فقیه، فقه سیاسی خود را درگیر چگونگی تأسیس حکومت دینی می‌یابد، امری که مورد تأکید رهبر معظم انقلاب هم بوده و ایشان در طول چند سال اخیر صراحتاً از آن سخن گفته‌اند. در پی این دگردیسی بنیادین بازخوانی از جایگاه فقه سیاسی در عصر حاضر موضوعیت خود را ابتدا در مقوله نظام سازی و در مرحله ثانویه دولت سازی اسلامی می‌بیند. با تأسیس نظام اسلامی و استقرار نهادهایی که مبتنی بر همان نظام دولت سازی اسلامی به عنوان مرحله پیش رو فرض می‌گردد. آنچه گذار از مرحله نظام سازی اسلامی و ورود به دولت سازی اسلامی را محقق می‌کند فقه سیاسی است. از همین رو جایگاه فقه سیاسی در عصر حاضر را باید دانش بنیادین گذار از مرحله نظام سازی به مرحله دولت سازی برشمرد. ازاین‌رو، فقه سیاسی در عصر حاضر با در نظر گرفتن اقتضائات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی باید تبیینی منطقی به منظور ساختن دولت اسلامی فراگیر و کارآمد ارائه نماید. چنین وظیفه‌ای بر عهده فقهای است که علی‌رغم داشتن توانایی استنباط شرعی مسائل باید در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دارای تخصص بوده و با تلفیق استنباط شرعی و علوم جدید بتوانند مطلوبیت‌های عرصه زیست جمعی و فردی را بر اساس آموزه‌های فقه سیاسی خلق نمایند. (اکبری، ۱۳۹۱: ص ۵۷) لازم به ذکر آنکه فرآیند ساخت دولت اسلامی نه امری آنی و منقطع بلکه پروسه‌ای زمان‌بر است که در سیر زمانی و با شناسایی محاسن و معایب اجتماعی آن مهم شکل خواهد گرفت.

فهرست منابع:

الف) کتاب‌ها:

۱. آشوری، داریوش (۱۳۶۶) «دانشنامه سیاسی»، تهران: مروارید و سهروردی، چاپ اول.
۲. آفاری، ژانت (۱۳۸۵). «انقلاب مشروطه ایران»، مترجم: رضا رضایی، تهران، انتشارات بیستون، چاپ سوم.
۳. آقایی، سید مسعود (۱۳۸۷). «دین و نظام سازی»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، چاپ اول.
۴. آلموند، گابریل و همکاران (۱۳۷۶). «چارچوب نظری برای بررسی سیاست تطبیقی»، مترجم: علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش‌های مدیریت دولتی، چاپ اول.
۵. اکبری، کمال (۱۳۸۷). «سیر تطور فقه سیاسی شیعه»، قم، دفتر پژوهش‌های رادیو، چاپ اول.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۹۲). «جامعه‌شناسی سیاسی»، تهران، نشر نی، چاپ بیست و دوم.
۷. جعفریان، رسول (۱۳۸۹). «صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست»، جلد ۱، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶). «حکمت اصول سیاسی اسلام»، تهران، آثار علامه جعفری، چاپ پنجم.
۹. شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱). «فقه سیاسی اسلام»، جلد ۱، تهران، انتشارات آذین، چاپ اول.
۱۰. عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۲). «بنیادهای علم سیاست»، تهران، نشر نی، چاپ بیست و پنجم.
۱۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶). «فقه سیاسی»، جلد ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
۱۲. _____ (۱۳۸۶). «روش‌شناسی در تحقیقات فقه سیاسی»، علی‌اکبر علیخانی و همکاران، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۱۳. فیرحی، داوود (۱۳۸۹). «دین و دولت در عصر مدرن»، جلد ۱، تهران، رخداد نو، چاپ اول.
۱۴. _____ (۱۳۹۴). «فقه سیاسی در ایران معاصر»، جلد ۱، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
۱۵. قانی، حسین و سعید شریعتی (۱۳۸۷). «أصول فقه کاربردی»، جلد ۱، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت، چاپ سوم.
۱۶. قوام، عبدالعلی (۱۳۹۱). «سیاست تطبیقی»، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۱۷. کدیور، جمیله (۱۳۷۹). «تحول در گفتمان فقه سیاسی شیعه در ایران»، تهران، طرح نو، چاپ اول.
۱۸. کدیور، محسن (۱۳۷۶). «نظریه‌های دولت در فقه شیعه»، تهران: نشر نی، چاپ اول.
۱۹. ناظرزاده، فرناز (۱۳۷۶). «أصول و مبادی فلسفه فارابی، شرح نظریه مدینه فاضله با تطبیق بر آراء افلاطون و ارسطو»، تهران، دانشگاه الزهراء (سلام‌الله علیها)، چاپ اول.

ب) فصلنامه‌ها:

۱. اکبری، کمال (۱۳۹۰). «تأثیر تأسیس جمهوری اسلامی بر فقه شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵۵.
۲. اکبری، کمال (۱۳۹۱). «ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه برای نظام سازی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۰.
۳. ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۸۹). «پیرامون فقه سیاسی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲.
۴. حسینی، ابوالحسن (۱۳۸۸). «تعریف فقه سیاسی و موضوع آن به‌منزله نخستین مسئله در فقه سیاسی»، فصلنامه قسبات، شماره ۵۵.
۵. حسینی زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۰). «محقق کرکی و دولت صفوی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۳.
۶. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۹). «تحولی روش‌شناختی در فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۲۹.
۷. شفیع، محمود (۱۳۸۹). «تغییر ساختار اجتماعی و تحول فقه سیاسی در دوره مشروطه»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵۰.
۸. طباطبایی فر، سیدمحسن (۱۳۸۹). «پیامدهای دولت صفویه برای فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵۵.
۹. میراحمدی، منصور (۱۳۹۰). «فقه و امر سیاسی»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۱.

ج) بیانات مقام معظم رهبری:

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۱۳۹۰/۰۶/۱۷؛ دیده‌شده در تاریخ ۱۳۹۶/۰۲/۲۲ در سایت: <http://www.leader.ir/fa/content/۸۵۵۶>
۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران در تاریخ ۱۳۸۴/۰۶/۸؛ دیده‌شده در تاریخ ۱۳۹۶/۰۷/۲۴ در سایت: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۰۴>
۳. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران در تاریخ ۱۳۹۲/۰۶/۶؛ دیده‌شده در تاریخ ۱۳۹۶/۰۷/۲۵ در سایت: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۳۷۱۵>

د) لاتین:

۱. Ramadan, Tarid (۲۰۰۴) "Western Muslim and The Future of Islam", Oxford: Oxford University Press.

فیرحی، داود (۱۳۸۹). «دین و دولت در عصر مدرن»، تهران، نگاه معاصر: جلد اول. چاپ اول.

نقش اخلاق در تولید علم و نظریه‌پردازی

احمدحسین شریفی^{۱۵۷}

دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

چکیده

نظریه‌پردازی به عنوان عالی‌ترین سطح دانش، وابسته به دسته‌ای از عوامل زمینه‌ای در شخص نظریه‌پرداز، محیط پیرامونی و اقتضائات زمانی و مکانی اوست. مسأله اصلی مقاله حاضر این است که اخلاقیات (اعم از فضایل و رذایل) و ملکات نفسانی شخص نظریه‌پرداز چه نقشی در فرایند تولید علم و نظریه‌پردازی او ایفا می‌کنند؟ با کمک روش توصیفی - تحلیلی، یعنی با استناد به متون دینی و تحلیل‌های عقلی نشان داده‌ایم که اخلاقیات نظریه‌پرداز دست‌کم در سه مرحله اصلی از مراحل مختلف تولید علم نقش‌آفرینی دارند؛ (۱) در مسأله‌شناسی یا مسأله‌یابی، (۲) در غایت‌شناسی یا هدف‌یابی علم و (۳) در فرایند کشف و فهم واقع. همچنین نشان داده‌ایم که این نقش‌آفرینی صرفاً در حد زمینه‌سازی است و نه بیشتر و همچنین معلوم ساخته‌ایم که این نقش‌آفرینی هرگز به معنای پذیرش نسبیت‌گرایی هنجاری یا فراهنجاری در باب معرفت نیست.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، نظریه‌پردازی، تولید علم، مسأله‌یابی، نسبیت معرفت.

مقدمه و بیان مسأله

در فرایند تولید علم و نظریه‌پردازی، به ویژه در علوم انسانی، عوامل زمینه‌ای فراوانی نقش‌آفرینی دارند؛ عوامل معرفتی، محیطی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در این زمینه‌اند. یکی از کارهای بایسته در روش‌شناسی تولید علم و نظریه‌پردازی این است که اولاً، کیفیت و چگونگی نقش‌آفرینی این عوامل زمینه‌ای تحلیل شود و ثانیاً، با ارائه شاخص‌ها و معیارهایی، بتوان این عوامل را در خدمت نظریه‌پردازی‌های صحیح و واقع‌گرا به کار گرفت.

یکی از دغدغه‌های فیلسوفان علم در دهه‌های اخیر این بوده است که با استانداردسازی پژوهش و تعیین شاخص‌هایی سنجش‌پذیر برای تحقیقات علمی، از تأثیرگذاری مخرب و خودسرانه و بدون چهارچوب این عوامل در فرایند تحقیق علمی و نظریه‌پردازی جلوگیری کنند. در عین حال، برخی از مکاتب و فلسفه‌ها، مثل هرمنوتیک‌های فلسفی، که نتوانسته‌اند معیاری علمی برای دستیابی به حقیقت به دست آورند و از ایجاد مرزبندی شفاف میان تأثیرات مخرب این عوامل و تأثیرات طبیعی و کنترل‌شده آنها ناتوان بودند، از اساس منکر واقع‌یابی علم و پژوهش علمی شده و نسبیت‌گرایی فراهنجاری در علم و نظریه‌پردازی را پذیرفتند.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی تحقیق حاضر این است که آیا ویژگی‌های اخلاقی پژوهشگران و نظریه‌پردازان در نظریه علمی آنان نقش‌آفرین است یا نه؟ هر چند در سال‌های نه‌چندانی دوری تحت تأثیر القائات پزیتیویستی، عده‌ای معتقد بودند که اخلاقیات پژوهش‌گران باید از عرصه تحقیقات علمی کنار گذاشته شده و به کلی نادیده گرفته شوند؛ اما در دهه‌های اخیر بسیاری از فیلسوفان علم و بلکه اغلب قریب به اتفاق آنان، ارزش‌بار بودن تئوری‌های علمی، دست کم در حوزه علوم انسانی، را پذیرفته‌اند. به هر حال، اگر اصل تأثیرگذاری اخلاقیات پژوهشگران در تحقیقات علمی‌شان را بپذیریم، سؤالات دیگری نیز مطرح می‌شود. از جمله اینکه، این تأثیرگذاری به چه صورتی است؟ در چه مرحله‌ای از مراحل تولید علم صورت می‌گیرد؟ آیا در مرحله مسأله‌یابی نیز تأثیر دارد یا خیر؟ و آیا در فرایند کشف و فهم واقعیت‌های علمی نیز مؤثر است یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت باشد، باز هم باید به این سؤالات پاسخ داد که اگر چنین است، آیا لازمه پذیرش چنین مدعای، تن دادن به نسبیت‌گرایی در عرصه علم و معرفت نیست؟ و آیا افراد بی‌اخلاق و یا دارای اخلاق رذیله از درک واقعیت‌ها ناتوان‌اند؟

اینها سؤالاتی است که در این نوشتار، می‌خواهیم با تکیه بر متون دینی و تحلیل‌های عقلی، آنها را پاسخ دهیم.

فرضیه تحقیق یا بیان مدعا

ما در این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع دینی و تحلیل‌های عقلی و فلسفی به ویژه علم‌النفس فلسفی می‌کوشیم نقش اخلاقیات را در تولید علم و نظریه‌پردازی توضیح دهیم. فرضیه تحقیق یا ادعای مقاله حاضر این است که خُلُق‌یات و ویژگی‌های اخلاقی پژوهشگر، نقشی تعیین‌کننده در مراحل مختلف فرایند تولید علم و نظریه‌پردازی (از قبیل مسأله‌شناسی، انتخاب مسأله تحقیق، غایت‌شناسی و تعیین اهداف و مقاصد تولید علم و همچنین فرایند کشف و فهم واقع) ایفا می‌کنند. پژوهشگری که تحت سلطه شهوت و غضب باشد، واقعیت‌ها و حقایقی از چشم او دور می‌مانند و پژوهشگری که شهوت و غضب خود را در کنترل و تحت حاکمیت عقل درآورده است، بهتر و دقیق‌تر می‌تواند واقعیت‌ها و حقایق را درک کند.

ادله

این فرضیه یا مدعا را به طرق و شیوه‌های مختلفی می‌توان اثبات کرد؛ فی‌المثل می‌توان با بررسی و مطالعه خلقیات طیفی از نظریه‌پردازان در شاخه‌های مختلف علوم انسانی، این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را نشان داد. دوان شولتز، در کتاب نظریه‌های شخصیت، چنین روشی را برای اثبات این مدعا طی کرده است. وی با اشاره به زندگی، شخصیت و نوع تربیت هجده تن از روان‌شناسان و نظریه‌پردازان بزرگ شخصیت، نشان داده است که رابطه‌ای تنگاتنگ میان زندگی افراد یا شخصیت آنان و نظریه‌های مطرح شده از سوی آنان وجود دارد. (شولتز، ۱۳۸۷)

ما در این نوشتار می‌خواهیم با استناد به متون و منابع دینی، قرآن و سنت، و همچنین با استفاده از تحلیل‌های فلسفی و عقلی نقش‌آفرینی اخلاقیات نظریه‌پردازان را در نوع نظریات آنان اثبات کنیم. به همین دلیل، ابتدا برخی از آیات و روایات ناظر به این موضوع را ذکر کرده و در ادامه، بر اساس مراحل اصلی نظریه‌پردازی، به تحلیل آنها می‌پردازیم.

الف. ادله قرآنی

در آیات متعددی از قرآن کریم، بر ارتباط وثیق تقوا و تعقل تأکید شده است. از نگاه قرآن کریم، تقوا و پاکی درون، عاملی زمینه‌ای برای تعقل صحیح، کارآمد و دانش‌اندوزی مفید معرفی شده است. به عنوان نمونه، قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ (طلاق، آیه ۲)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

و هر کس از خداوند پروا کند (خداوند) برای او دری می‌گشاید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره، آیه ۲۸۲)

از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد؛ خداوند به همه چیز داناست.

وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ (غافر، آیه ۱۳)

تنها کسانی متذکر این حقایق می‌شوند که بسوی خدا باز می‌گردند.

و از طرفی در آیات دیگری نیز بی‌تقوایی و بداخلاقی به عنوان عوامل زمینه‌ای کج‌فهمی و کج‌اندیشی معرفی شده است. به عنوان مثال، در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم که تکبر و خودبزرگ‌بینی به عنوان یک رذیله اخلاقی، موجب گمراهی و غفلت از نشانه‌ها و آیات حق می‌شود:

سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّآيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ؛ (اعراف، آیه ۱۴۶)

بزودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از آیات خود، منصرف می‌سازم! آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند؛ و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند! (همه اینها) بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند!

و یا غفلت و بی‌توجهی به منابع معرفت و عدم استفاده مناسب از آنها، موجب انحراف در اندیشه و کج‌فهمی می‌شود. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ (اعراف، آیه ۱۷۹)

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دل‌هایی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)!

به هر حال، توجه به مدلول این آیات به خوبی نشان می‌دهد که از نگاه قرآن کریم، میان تقوا/بی‌تقوایی یا اخلاق/بی‌اخلاقی از یک طرف، و درک و معرفت از طرفی دیگر، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. بُعد اخلاقی و بُعد معرفتی انسان از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. اخلاقیات به منزله کاشت است و درک و فهم و معرفت به منزله برداشت؛ آدمی به هنگام برداشت، محصولی را درو می‌کند که بذر آن را کاشته باشد.

ب. ادله روایی

تأثیر اخلاق در اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی در روایات نیز مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. به عنوان نمونه، در حدیثی مشهور که با تعبیر مختلف در بسیاری از مجامع روایی شیعه و سنی از پیامبر اکرم \square نقل شده است، می‌خوانیم:

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ؛ (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ص ۲۳۲)

هر کس خود را چهل روز برای خدا خالص کند، چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری خواهد شد.^{۱۵۸}

از طرفی رذایل اخلاقی و گناه نیز به عنوان عوامل معرفت‌زدا و موانع کسب معرفت صحیح معرفی شده‌اند. به عنوان نمونه، در روایاتی از پیامبر اکرم \square چنین نقل شده است:

إِذَا أَذْنَبَ الْعَبْدُ كَانَ نُقْطَةً سَوْدَاءَ عَلَى قَلْبِهِ فَإِنْ هُوَ تَابَ وَأَقْلَعَ وَاسْتَغْفَرَ صَفَا قَلْبُهُ مِنْهَا وَإِنْ هُوَ لَمْ يَتُبْ وَلَمْ يَسْتَغْفِرْ كَانَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَالسَّوَادُ عَلَى السَّوَادِ حَتَّى يَغْمُرَ الْقَلْبَ فَيَمُوتَ بِكَثْرَةِ غَطَاءِ الذُّنُوبِ عَلَيْهِ. (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۶)

زمانی که بنده گناه می‌کند، نقطه‌ای سیاه بر قلبش پدید می‌آید؛ پس اگر توبه کرد و دست از گناه برداشت و طلب آمرزش نمود، قلب او از آن نقطه سیاه پاک می‌شود. اما اگر توبه نکند و طلب آمرزش نکند، گناه بر گناه واقع شده، و سیاهی بر سیاهی می‌نشیند، تا جایی که قلب او را می‌پوشاند؛ در نتیجه قلب او از زیادی پرده گناهان، می‌میرد.

الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ يُمِيتُ الْقَلْبَ؛ (ورام، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۱۸)
گناه بر روی گناه، قلب را می‌میراند.

^{۱۵۸} البته ممکن است برخی با تمسک به تقسیمات اعتباری پیشینیان، این احادیث را صرفاً ناظر به حکمت عملی بدانند و در حوزه‌های حکمت نظری جاری ندانند. به این گمان که حکمت عملی مربوط به بایدها و نبایدها است، اما حکمت نظری ناظر به هست‌ها و نیست‌ها و این نوع احادیث ناظر به بایدها و نبایدها است. اما اولاً، منحصر کردن «حکمت» در روایات و متون اسلامی به «حکمت عملی» در مقابل «حکمت نظری» بی‌وجه است و ثانیاً، نگارنده چنان تمایزی میان حکمت عملی و حکمت نظری که یکی را صرفاً شامل بایدها و نبایدها بدانند و دیگری را ناظر به هست‌ها و نیست‌ها، از اساس قبول ندارد و معتقد است که بایدها و نبایدهایی که در حکمت عملی بیان می‌شوند، همگی از سنخ هست‌ها و نیست‌ها هستند و حاکی از واقعیت‌های عالم‌اند.

تحلیل مدعا و ادله، بر اساس مراحل اصلی تولید نظریه

اما برای توضیح دقیق‌تر این مدعا و تبیین چگونگی تأثیر اخلاق در تولید علم و نظریه‌پردازی، لازم است نقش اخلاق را در سه مرحله از مراحل اصلی تولید نظریه به تفکیک تشریح کنیم:

یک. تأثیر اخلاق در مسأله‌شناسی

نخستین گام نظریه‌پردازی، اعم از نظریه‌پردازی اکتشافی و نظریه‌پردازی تولیدی، مسأله‌شناسی و انتخاب مسأله تحقیق است. مسائل بی‌شماری در عالم وجود دارد، اما همه آنها برای تحقیق انتخاب نمی‌شوند. هر محقق مسأله یا مسائل خاصی را برای پژوهش خود انتخاب می‌کند. هر چند انتخاب مسأله عمدتاً متأثر از عوامل غیراختیاری و غیرانتخابی مثل عوامل محیطی، سازمانی، جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی و امثال آن است؛ به همین دلیل نمی‌توان آن را ضابطه‌مند کرد؛ اما جای این سؤال هست که از میان انبوه مسائل موجود، چرا مسأله یا مسائل خاصی از سوی یک محقق برای تحقیق و بررسی انتخاب می‌شود و چرا بعضی از مسائل آگاهانه یا ناآگاهانه از سوی یک محقق طرد می‌شوند؟

عامل اصلی انتخاب یک مسأله، «نیاز» است؛ اعم از نیازهای درونی (یعنی نیازهای قوای مختلف انسانی) و نیازهای بیرونی که به یک معنا بازگشت به همان نیازهای درونی می‌کنند. از ابتدایی‌ترین شناخت‌های آدمیان تا پیچیده‌ترین آنها همگی معلول «نیاز»، اعم از نیازهای واقعی یا پنداری، هستند. به تعبیر علامه طباطبائی:

شکی نیست که دستیابی انسان‌ها به اندیشه‌هایی که دارند، و توسعه معارف و دانش‌های خود همگی معلول قوای شعوری آنان بوده است. به این معنا که انسان در آغاز پیدایش فاقد هر گونه علم و معرفتی بود؛ تا اینکه نیروهای درونی او نیازهای خود را احساس کردند و خواسته‌ها و نیازهایشان را بر او عرضه کردند. پس همین آگاهی‌های ابتدایی است که مبدأ علوم و دانش‌های آدمیان‌اند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۶۸)

به تعبیر دیگر، «نیاز»، به عنوان نخستین عامل حرکت علمی، یک مفهوم وابسته است. نیازها معلول و محصول عوامل غریزی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، روانی، ارزشی و حتی اقلیمی‌اند. در این میان، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری یک نیاز، عوامل اخلاقی است. تخلق به فضایل و دوری از رذایل اخلاقی نیازهای ما را به سمت و سوی خاصی جهت‌دهی می‌کنند.

نقش اخلاق در این مرحله از فرایند نظریه‌پردازی، به این شکل است که اخلاق فاضله، با تعدیل قوای مختلف درونی، موجب می‌شود، نیازهای قوای آدمی نیازهایی واقعی باشند. اخلاق فاضله موجب می‌شود، مسیر حرکت علمی و فرایند تشخیص نیازهای واقعی، به انحراف کشیده نشود. زیرا اگر قوای انسانی به درستی

تعدیل نشوند یا توجه ناعادلانه‌ای به برخی از آنها شود، و برخی دیگر نادیده گرفته شوند، انحراف در اندیشه رخ خواهد داد.

از طرفی، توجه ویژه به قوه شهوانی موجب برجسته‌سازی غیرواقعی نیازهای حیوانی و شهوانی خواهد شد و به تبع آن مسائل تحقیقی نیز از همان سنخ خواهند شد و در نتیجه مسیر علم و تحقیقات علمی در خدمت توسعه بعد حیوانی انسان خواهد بود. همانطور که توجه بیش از حد به قوه غضبیه نیز توسعه غیرواقعی نیازهای غضبی و تهاجمی را موجب شده و در نتیجه مسیر اندیشه‌ورزی و تولید علم را در خدمت توسعه خشم و غضب سامان خواهد داد. اما اگر شهوت و غضب در خدمت عقل قرار گیرند و خواسته‌ها و نیازهای آنها، خواسته‌ها و نیازهایی عقلانی شود، در آن صورت مسائل علمی نیز در خدمت توسعه عقلانیت، حکمت و انسانیت خواهند بود.

دو. تأثیر اخلاق در غایت‌شناسی و انتخاب هدف علم

بر اساس مبانی اسلامی فلسفه فعل، هیچ فعالیت اختیاری بی‌هدفی امکان تحقق ندارد. «هدف»، چیزی است که امکان صدور کنش‌های اختیاری را فراهم می‌کند. البته صدور کنش‌های اختیاری متوقف بر «توجه آگاهانه» به هدف نیست؛ اما بدون وجود هدف هم امکان تحقق ندارند.

نظریه‌پردازی و تولید علم نیز همچون سایر کنش‌های اختیاری انسان دارای غایت‌اند. کسی که غایت زندگی خود را لذت جسمی و بدنی قرار داده باشد، طبیعتاً همه افعال اختیاری خود و از جمله علم‌اندوزی و نظریه‌پردازی را هم برای همین غایت می‌خواهد. یا کسی که غایت زندگی خود را کسب قدرت قرار داده باشد، همه علوم تولیدی او نیز در ارتباط با همین هدف خواهند بود. به همین ترتیب، کسی که غایت زندگی خود را فلاح و سعادت اخروی قرار داده باشد، اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی او نیز با همین هدف گره خواهد خورد.

بنابراین، اخلاق شهوت‌محور، اندیشه شهوت‌محور را شکل می‌دهد؛ و اخلاق خشم‌محور، اندیشه قدرت‌گرایانه و سلطه‌جویانه را سامان می‌دهد؛ و اخلاق خدامحور و خردگرا، اندیشه‌ای توحیدی و خردگرایانه را شکل می‌دهد. البته روشن است که اگر هدف نهایی را خدایی شدن دانستیم، حتماً به لذت و سود و قدرت و امنیت روانی و محبوبیت اجتماعی و امثال آن هم توجه داریم. به تعبیر دیگر، چنین اهدافی در اخلاق اسلامی، اهداف میانی‌اند.

سه. تأثیر اخلاق در کشف واقع

اخلاقیات یک پژوهشگر می‌تواند در فرایند کشف و فهم واقع اثر بگذارد. کسی که به هر دلیل از مسأله‌ای نفرت داشته باشد، یا به مسأله‌ای دلبستگی داشته باشد، به سادگی نمی‌تواند فهم خود را از آثار و پیامدهای آن نفرت یا دلبستگی رها کند. اگر آن میل یا انزجار، حق طلبانه و واقع‌گرایانه باشد، به فهم درست مسأله مورد تحقیق کمک خواهد کرد؛ اما اگر میل و انزجاری خیالی و گناه‌آلود و بی‌مبنا باشد، در خدمت فهم نادرست و انحرافی از پدیده مورد مطالعه خواهد بود.

اخلاقیات یک محقق در میزان مقاومت او در برابر شواهد و مستندات تأییدکننده یا تضعیف‌کننده یک تئوری نیز مؤثر است. پذیرش یا عدم پذیرش یک نظریه می‌تواند متأثر از عوامل روانی مختلفی باشد و بدون شک اخلاقیات افراد یکی از مهم‌ترین عوامل جهت‌دهنده به خواسته‌ها و تمایلات و عوامل روانی است. اما همانطور که در آغاز این نوشتار گفتیم، باید بتوانیم چگونگی تأثیرگذاری اخلاق یا تقوا در تولید علم و نظریه‌پردازی و تشخیص حق از باطل را توضیح دهیم. بنابراین، سؤال اصلی این بخش این است که اخلاق چگونه می‌تواند زمینه‌ساز تولید علم یا نظریه‌پردازی باشد؟

در پاسخ به این پرسش، سه گونه تحلیل می‌توان ارائه داد:

تحلیل نخست

تحلیل نخست اینکه، بر اساس انسان‌شناسی ارسطویی، آدمیان دارای سه قوه اصلی شهوت، غضب و عقل هستند. هر کدام از این قوا اقتضائاتی دارند. در این نظام، شخص اخلاقی به کسی گفته می‌شود که شهوت و غضب او تحت کنترل عقلش باشند. بسیاری از اندیشمندان اخلاقی مسلمان نیز این نظام را پذیرفته‌اند؛ هر چند برخی از آنان همچون ملاصدرا، (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۶۶) محمد مهدی نراقی (نراقی، محمد مهدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۴، ۱۰۳ و ج ۲، ص ۱۳۳) و ملا احمد نراقی (نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۷، ص ۳۹) یک قوه اصلی دیگر بر آن سه قوه افزوده و انسان را دارای چهار قوه اصلی شهوت، غضب، وهم و عقل دانسته‌اند. در عین حال، بر اساس این نظام، انسان اخلاقی به انسانی گفته می‌شود که عقل او بر سایر قوایش حاکم باشد. به تعبیر دیگر، تقوا به معنای حاکمیت عقل بر شهوت و غضب (و وهم) است و می‌دانیم که علم و دانش، محصول قوه عقل است. انسان با عقل به کشف و فهم امور می‌پردازد؛ نه با شهوت و غضب یا وهم. کسی که عقلش از بند راهزنانی همچون شهوت و غضب و وهم آزاد شده باشد، بهتر و صائب‌تر می‌تواند بفهمد. در حقیقت، نقش تقوا این است که دست عقل و فهم انسان را برای فهم بهتر و دقیق‌تر باز می‌گذارد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بَلَا عَقْلَ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ؛ (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۰۹)

خداوند در فرشتگان فقط عقل را قرار داد؛ در بهائم فقط شهوت را و در انسان هم عقل را قرار داد و هم شهوت را. پس کسی که عقلش بر شهوتش غالب شود، بهتر از فرشتگان خواهد بود و کسی که شهوتش بر عقلش چیره گردد، بدتر از بهائم خواهد بود.

تقوا سبب می‌شود فطرت انسان به پاکی و زلالی نخستین خود بازگردد تا افزون بر بهره‌مندی بیشتر از بینش و بصیرت، به آسانی و گشاده‌دستی بتواند بدون دخالت هواهای نفسانی (شهوت و غضب)، حقایق را بپذیرد و به دانش‌های سودمند و اندیشه‌های درست دست یابد. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۶۷) به تعبیر ملاجلال‌الدین مولوی (مولوی، ۱۳۷۳، دفتر سوم، بیت ۱۸۳۲)

چون که تقوا بست دو دست هوا حق گشاید هر دو دست عقل را

توضیح آنکه، انسان متشکل از قوای متضاد حیوانی و نفسانی است. هر یک از قوای حیوانی او (شهویه یا غضبیه) کار خاص خود را انجام می‌دهند. با اقتضائات سایر قوا کاری ندارند. شهوت برای ارضای خود نه از قوای دیگر اجازه می‌گیرد و نه مراعات حال آنها را می‌کند. تنها در صورتی از عمل می‌ایستد که مانعی (بیرونی یا درونی) بر سر راه آن باشد. بر این اساس، تمایل بیش از حد به یکی از قوا و نادیده گرفتن سایر قوای نفسانی، موجب طغیان بیشتر آن قوه و سرکوبی سایر قوا و حتی تعطیلی آنها خواهد شد.

این افراط و تفریط نتیجه‌ای جز نابودی انسانیت و از کار افتادن قوای فکری و عقلی او ندارد. زیرا انسان مجموع این قوای نفسانی است و نه فقط قوه شهوی یا غضبی. بر این اساس، برای حفظ انسانیت و عقلانیت باید زمینه فعالیت همه قوا را به صورت اعتدالی فراهم کرد. و اجازه نداد که اقتضائات یک قوه، موجب نابودی یا تعطیلی اقتضائات سایر قوا شود. و این جز با برقراری عدالت در میان همه قوا محقق نمی‌شود. عدالت میان قوا یعنی برخورداری از فضایل اخلاقی. کسی که برخوردار از ملکه حکمت، شجاعت، عفت و امثال آن باشد، شخصی «عادل» خواهد بود.

کسی که شهوت بر جانش حاکم شود، جایی برای هیچ تفکر دیگری برای او باقی نمی‌گذارد؛ شهوت‌گرایی، به او اجازه نخواهد داد تا به مسائل غیر شهوانی بیندیشد. به همین ترتیب، کسی که خشم و غضب بر جان او حاکم شود، قدرت تعقل و اندیشه‌ورزی از او ستانده می‌شود. به همین دلیل، مشاهده می‌شود که هیچ صحنه دردناک و رقت‌انگیزی، مستکبران و طاغیان را متحول نمی‌کند. خلاصه آنکه حاکمیت شهوت یا غضب

بر کسی، موجب خطای در فهم و تفکر شده و امکان فهم علوم نافع را از آنان می‌ستاند. بنابراین، می‌توان گفت که یکی از عوامل نگهداری از دانش‌های نافع و دستیابی به نظریه‌های واقع‌بینانه و اصیل، برخورداری از اخلاق پسندیده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۶۹)

تحلیل دوم

تحلیل دوم که تا اندازه‌ای شبیه به تحلیل نخست است، از راه نقش عدالت‌بخشی اخلاق به اثبات مدعا می‌پردازد. به این صورت که اخلاق و تقوا موجب اعتدال و عدالت درونی فرد می‌شوند و عدالت درونی نیز از جمله شرایط تحقق عدالت بیرونی است و عدالت بیرونی در عرصه علم نیز به معنای درک واقعیت‌ها و حقایق عالم است. توضیح آنکه، انسان مجموعه‌ای از نیروهای متضاد و متزاحم دارد و هر نیرویی، بی‌توجه به نیروهای دیگر، در اندیشه ارضای خویش است. اگر انسان به یکی از این قوا، گرایش بیشتر نشان دهد و در ارضای خواسته‌های آن بیشتر بکوشد، در آن صورت عدالت درونی را رعایت نکرده است زیرا عدالت یعنی «اعطاء کل ذی حق حقه» یا «وضع الشیء موضعه»؛ در حالی که چنین فردی حق هر کدام از قوا را به آن عطا نکرده است و یا هر کدام از آنها را در جایگاه واقعی و حقیقی خود نشانده است؛ در نتیجه در گرداب سرکشی آن قوه و سرکوبی قوای دیگر فرو غلتیده و انسانیتش که بر پایه مجموعه این نیروها و عملکرد درست و عادلانه آنها شکل می‌گیرد، پایمال می‌شود. پس راهی جز ارضای عادلانه همه نیروهای نفسانی وجود ندارد.

به هر حال، کسی که در درون خود به عدالت رفتار کند و حق همه گرایش‌ها و قوای خود را عادلانه بدهد، می‌تواند در بیرون از نفس خود نیز به عدالت رفتار کند. عدالت نیز چه به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» باشد و چه به معنای «وضع الشیء موضعه»، وقتی در عرصه علم و فهم حقایق عالم تطبیق داده شود، بدان معناست که حق امور ادا شود و جایگاه آنها درست تشخیص داده شود و این یعنی فهم حقیقی و فهم صائب و درست و مطابق با واقع.

بنابراین، اگر عدالت را محور همه فضایل اخلاقی بدانیم، در آن صورت انسانی که دارای ملکه تقواست، عدالت را ابتدا در درون خود و در مورد گرایش‌ها و امیال و خواسته‌های درونی خود محقق می‌سازد که نتیجه آن عدالت بیرونی است. عدالت بیرونی نیز چون شامل همه عرصه‌های زندگی اختیاری فرد می‌شود، وقتی در ساحت علم و دانش و فهم تطبیق داده شود، به معنای فهم حق و واقعیت و عدم تصرف در حقیقت و واقعیت است. یکی از تحلیل‌های درست برای تبیین چگونگی عصمت معصومان □ همین است که آنان توانسته‌اند حد بالایی از تقوا و عدالت درونی را کسب کنند و حق همه قوای نفسانی خود را ادا کنند. به همین دلیل، در

تبیین عصمت می‌گوییم که عصمت به معنای تعدیل قواست و نه سرکوب آنها. (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۸، ص ۳۷)

تحلیل سوم

تحلیل سوم برای تبیین رابطه پارسایی و پژوهش این است که حقیقت پارسایی و اوج تقوا چیزی نیست جز نزدیک شدن فرد به عالم ملکوت و تقرب او به حضرت حق که جامع جمیع صفات جلال و جمال و عالم علی‌الاطلاق است. کسی که به چنین مقام و حضرتی نزدیک باشد، به میزان درجه تقربش به مقام علم مطلق، نسبت به حقایق عالم درک بهتر و دقیق‌تری نیز خواهد داشت.

شاید با این تحلیل بتوان تبیینی معقول از حدیث اربعین که در ابتدای مقاله ذکر شد، ارائه داد. بر اساس آن حدیث پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید، هر کس چهل روز برای خدا اخلاص ورزد، چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شوند. (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ص ۲۳۲) رابطه اخلاص و جریان چشمه‌های حکمت از قلب به زبان را شاید بتوان به این صورت تحلیل کرد که ثمره اخلاص حقیقی، خدایی شدن انسان است و کسی که خدایی شد، به میزان خدایی شدنش بر اشیا و حقایق عالم احاطه علمی خواهد داشت. حدیث قرب نوافل، شاهدی قوی برای این تحلیل است. در این حدیث چنین می‌خوانیم:

وَمَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا؛ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۵۲)

محبوب‌ترین راه تقرب به سوی من، انجام واجبات و فرایض است و به درستی که بنده من به وسیله نوافل به سوی من تقرب می‌جوید تا جایی که او را دوست داشته باشم؛ پس زمانی که او را دوست داشته باشم، گوش او خواهم بود که با آن می‌شنود؛ چشم او خواهم بود که با آن می‌بیند، و زبان او خواهم بود که با آن سخن می‌گوید و دست او خواهم بود که با آن کار می‌کند.

معنای روشن این حدیث آن است که خدایی شدن اندیشه‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های انسان، نتیجه «قرب نوافل» است. انسان در سایه عمل به دستورات الهی به جایی می‌رسد که می‌تواند حقایق و واقعیت‌های عالم را درک کند و رفتارهای او نیز مطابق با واقعیت و حقیقت باشد. یکی از تحلیل‌های درست برای تبیین چگونگی بهره‌مندی پیامبران و امامان از علم غیب همین است؛ زیرا آنان توانسته‌اند روح خود را متصل به خدایی کنند که «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (شوری، ۱۲) است.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

علامه طباطبائی با استناد به آیات متعددی از قرآن کریم، می‌فرماید دخول در ولایت الهی و تقرب به ساحت قدس کبریایی خدای متعال، «انسان را به آگاهی‌هایی موفق می‌کند که آن آگاهی‌ها را با منطق و فلسفه نمی‌توان به دست آورد، دری از ملکوت آسمان‌ها و زمین به روی انسان باز می‌کند که از آن در، حقائق را می‌بیند، که دیگران نمی‌توانند آنها را ببینند، و آن حقائق نمونه‌هایی از آیات کبرای خدا، و انوار جبروت او است، انواری که خاموشی ندارد.» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۷۰)

به تعبیر وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ:

لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۶، ص ۱۶۳)

اگر شیاطین در اطراف دل‌های آدمیان در گردش نبودند، هر آینه انسان‌ها به ملکوت آسمان‌ها نظر می‌کردند.

لَوْ لَا تَزِيدُ فِي حَدِيثِكُمْ وَ تَمَزِجُ فِي قُلُوبِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ؛ (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳۱)

اگر دروغ و زیاده‌گویی در سخن شما و درهم‌آمیختگی در دل‌هایتان نبود، هر آینه می‌دیدید آنچه را من می‌بینم و می‌شنیدید هر آنچه را من می‌شنوم.

آیت‌الله جوادی‌آملی با استناد به آیات قرآن کریم، درباره تأثیر اخلاق در کشف واقعیت‌ها می‌فرماید:

با توجه به اینکه فهم مطلب، مراتب و درجاتی دارد می‌توان پذیرفت که مراتبی از فهم و علم به کتاب و سنت برای ملحد و غیر مؤمن نیز حاصل می‌شود؛ اما مراتب برتر فهم و نیل به معارف برین دینی تنها در سایه تقوا به دست می‌آید: «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا». اگر حکما و فلاسفه گذشته گفتند که «من فقد حساً فقد فقد علماً» حکیمان متأله پیرو اسلام مطلب نو و جدیدی آورده‌اند و آن اینکه کسی که فاقد تقوا باشد مراتبی از علوم از او فوت می‌شود، بر این اساس فقه و تفسیر به اسلامی و غیر اسلامی تقسیم نمی‌شوند، بلکه فقط اسلامی‌اند؛ اما مفسر معتقد و با تقوا، بهتر و درست‌تر آن مطالب را می‌فهمد چنانکه فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمُ اللَّهُ». (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱۴۷)

ایشان در جایی دیگر درباره نقش یاد الهی در پاکسازی ضمیر به منظور دریافت حقایق و رازهای عالم، می‌فرماید:

با یاد خدا، انسان آیینۀ جان خود را به سمت مخازن الهی نگه‌داشته و اسرار الهی بر آن می‌تابد.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

جهان، یعنی مخازن الهی لبریز از معارف و رمز و راز آفرینش است و قلب انسان در حکم آیینۀ شفاف است که اگر کسی آن را گردگیری و غبارروبی کند و بداند که آن را به کدام سمت نگه دارد، اسرار عالم در آن می‌تابد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۶ و همو، ۱۳۹۴، ص ۳۹۹)

پاسخ به چند سؤال

الف. سازگاری کشف واقع با بی‌اخلاقی و کفر

منظور از تأثیر اخلاق در نظریه‌پردازی این نیست که انسان‌های بی‌اخلاق یا مبتلا به رذایل اخلاقی، امکان فهم و کشف واقعیت‌ها را ندارد. بلکه به اعتقاد ما فهم واقعیت‌ها نه تنها با بی‌اخلاقی و بداخلاقی که با کفر و الحاد نیز سازگار است. در عین حال، رذایل اخلاقی ممکن است موجب شود که انسان علیرغم فهم واقعیت، زندگی خود را بر اساس آن سامان ندهد و به اصطلاح علامه طباطبائی ایمان به علم خود نداشته باشد. قرآن کریم این حقیقت را در جاهایی مختلفی متذکر شده است. فی المثل، درباره‌ی تعلیل نوع مواجهه فرعون و قوم فرعون با حضرت موسی و عدم ایمان به او علیرغم مشاهده‌ی همه‌ی آیات الهی و معجزاتی که از سوی حضرت موسی ابراز شد، و علیرغم علم به حقانیت موسی، می‌فرماید:

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ؛ (نمل، آیه ۱۴)

و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام مفسدان چگونه بود!

بر اساس این آیه، دو یا سه رذیله اخلاقی یعنی ستمگری، برتری‌جویی و فساد، موجب شدند که علیرغم علم و یقین به حقانیت موسی، به او ایمان نیاورند و او را نپذیرند.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، هوای نفس را عامل ناکارآمدی علم دانسته، می‌فرماید عده‌ای علیرغم علم به حقیقت، به دلیل تبعیت از هواهای نفسانی، راه ضلالت را در پیش گرفته‌اند:

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً؛ (جاثیه، آیه ۲۳)

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟!

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

علامه طباطبائی با استناد به این دسته از آیات می‌فرماید، علوم متعارف، اعم از علوم طبیعی و انسانی، نه تنها با بی‌اخلاقی سازگارند؛ بلکه با کفر هم جمع می‌شوند. یعنی حتی با گمراهی و گناه نیز می‌توان واقعیت را فهمید. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۲۹)

بنابراین، منظور ما از تأثیر اخلاق در تولید علم، این نیست که تخلق به اخلاقیات را راهی مستقل و در عرض تعقل و تفکر و روش علمی برای کشف حقایق و واقعیت‌های انسانی و طبیعی معرفی کنیم. بلکه می‌خواهیم بر نقش تسهیل‌کنندگی و جهت‌دهندگی اخلاق برای نظریه‌پردازی و تولید علم تأکید کنیم.

ب. نقش اخلاق در نظریه‌پردازی و نسبیت معرفت

ممکن است گمان شود که پذیرش مدعا و ادله‌ای که در این نوشتار ذکر شد، مستلزم پذیرش نسبیت در علم و فهم است. به عنوان مثال، الوین گولدنر می‌نویسد:

چون نظریه‌های اجتماعی، تحت تأثیر فرضیه‌های زمینه‌ای قرار داشته و آنها را بیان می‌دارند، می‌توان نتیجه گرفت که با احساسات و تمایلات اجتماعی نیز رابطه‌ای نزدیک دارند، عکس‌العمل نسبت به نظریه‌های اجتماعی، واکنشی است نسبت به احساسات و تمایلات افرادی که آنها را نوشته و یا می‌خوانند. اینکه یک نظریه قبول یا رد شود و یا اینکه تغییر پیدا کند و یا همان‌طور که هست قبول شود، یک تصمیم عقلانی نبوده، بلکه مشروط به خشنودی و یا ناخشنودی است که حاصل احساسات و تمایلات موجود می‌باشد. (گولدنر، ۱۳۶۸، ص ۵۸)

در این رابطه لازم است توجه کنیم که اگر منظور از نسبیت در علم و فهم، «نسبیت توصیفی» باشد، سخنی درست و غیرقابل انکار است؛ به هر حال، همه شاهد وجود نظریه‌ها و فهم‌های مختلف و بعضاً متضاد و متعارض از یک واقعیت، به ویژه در علوم انسانی هستیم. اما اگر منظور «نسبیت هنجاری» یا «فراهنجاری» در عرصه علم و فهم باشد، هرگز. نه چنین نسبیت‌هایی درست و پذیرفتنی‌اند و نه لازمه مدعا و ادله مطرح شده در نوشتار حاضرند.

توضیح آنکه منظور از نسبیت هنجاری در علم و نظریه‌پردازی یعنی اینکه یک نظریه و فهم برای فرد یا جامعه‌ای صحیح و درست باشد؛ اما همان نظریه و فهم برای فرد یا جامعه‌ای دیگر نادرست و ناصحیح باشد. به تعبیر دیگر، این نوع نسبیت به معنای بیان حکمی هنجاری درباره علم و نظریه‌پردازی است. به اندیشمندان و عالمان توصیه می‌کند که نظریه هر کسی را برای او و پیروانش صحیح بدانند و انگیزه‌ای برای نقد و اثبات نادرست نظریات دیگران نداشته باشند. پیش‌فرض چنین نسبیتی این است که اساساً علم از واقعیت حکایت نمی‌کند و بنای کشف واقعیت را ندارد!

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

منظور از نسبیت فراهنجاری این است که در واقع نیز یک نظریه درست و معتبر نداریم و نمی‌توانیم داشته باشیم. حتی دو نظریه متعارض درباره یک مسأله ممکن است هر دو درست و صحیح باشند! اینگونه نیست که تنها یک نظریه یا فهم صائب داشته یا بتوانیم داشته باشیم.

با توجه به توضیحی که درباره این دو نوع نسبیت دادیم، روشن است که پذیرش تأثیر اخلاق در فرایند تولید علم و نظریه‌پردازی هرگز به معنای پذیرش نسبیت هنجاری یا فراهنجاری معرفت نیست. بلکه صرفاً به معنای تأکید بر یکی از عوامل زمینه‌ای و تسهیل‌گر برای تولید علم و نظریه‌پردازی است.

نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیلی که در این نوشتار ارائه دادیم، معلوم شد که اخلاقیات پژوهشگران نقشی جدی در نوع نظریه‌پردازی آنان ایفا می‌کند.

همچنین معلوم شد که نقش اخلاقیات در فرایند کشف واقع، نقشی زمینه‌ای و البته قطعی است. بر این اساس، با اصلاح اخلاقیات و تهذیب نفس می‌توان از این عامل، در خدمت فهم واقعیت و دستیابی به حقیقت در علم و نظریه‌پردازی استفاده کرد. بر همین اساس، نویسنده معتقد است همانطور که یک نظریه‌پرداز علوم انسانی، باید با دانش منطق آشنا باشد تا بتواند روش درست «تعریف» و «استدلال» را بداند و باید با دانش اصول فقه آشنا باشد تا بتواند روش درست کشف و استنباط از متون دینی را به کار گیرد، بر او لازم است که اخلاقیات پست را از خود زدوده و خود را متخلق به اخلاقیات نیکو کرده تا بتواند با اطمینان بیشتری، در جستجوی کشف واقعیت‌ها باشد. به هر حال، هدف از یک پژوهش علمی، کشف حقیقت است. اما دیدگان اندیشه زمانی می‌توانند به جمال حقیقت روشن شوند که گرد و غبار امیال و خواسته‌های حیوانی و نفسانی، بر چهره آن ننشسته باشد و از اسارت و بردگی وهم و خیال رهیده باشد. به تعبیر زیبای سعدی (سعدی شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۱):

حقیقت سرایی است آراسته	هوا و هوس گرد برخاسته
نبینی که هر جا که برخاست گرد	نبیند نظر گر چه بیناست مرد

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چهاردهم، ۱۳۷۸.
۳. ابن‌فهد حلی، احمد بن محمد، *عده الداعی و نجاح الساعی*، تهران، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷.
۴. ابی‌فراس، ورام، *تنبيه الخواطر و نزهه النواظر*، معروف به مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰.
۵. جوادی‌آملی، عبدالله، *دانش و روش بندگی*، قم، اسراء، ۱۳۹۴.
۶. _____، *مبادی اخلاق در قرآن*، قم، اسراء، چهارم، ۱۳۸۴.
۷. _____، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، تحقیق احمد واعظی، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
۸. حر عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، آل‌البیت، ۱۴۱۲.
۹. دیلمی، حسن بن محمد، *إرشاد القلوب إلی الصواب*، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲.
۱۰. سعدی‌شیرازی، مصلح‌بن عبدالله، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، طلوع، هفتم، ۱۳۷۱.
۱۱. شولتز، دوان، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه گروه مترجمان، تهران، ارسباران، هفتم، ۱۳۸۷.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد، *شرح أصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۳. _____، *مجموعه اشعار*، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۸۲.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، پنجم، ۱۴۱۷.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳.
۱۶. گولدنر، آلون، *بحران جامعه‌شناسی غرب*، ترجمه فریده ممتاز، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳.
۱۸. مصباح، مجتبی، «تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی»، *مجموعه مقالات همایش مبانی فلسفی علوم انسانی*، جلد ۲، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۷۰-۹۳.
۱۹. مولوی، جلال‌الدین، *مثنوی معنوی*، تهران، نگاه، پنجم، ۱۳۷۳.
۲۰. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، تصحیح سیدمحمد کلانتر، بیروت، الاعلمی، چهارم، بی‌تا.
۲۱. نراقی، ملااحمد، *معراج السعاده*، تصحیح محمد نقدی، قم، دار هجرت، ۱۳۷۷.
۲۲. ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی، *تنبيه الخواطر و نزهه النواظر*، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰.
۲۳. یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی، *پژوهشی در عصمت معصومان*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دوم، ۱۳۸۸.

Abstract

Theorizing, as the highest level of knowledge, depends on a group of underlying factors in the theorist itself, his time and space requirements and surroundings. The main question of the paper is that what is the role of ethics (Including virtues and vices) and the firm characteristics of the theorist in the process of the production of science and theorization? With the help of descriptive-analytical method, that is, referring to religious texts and rational analyzes, we have shown that the ethics of the theorist plays the role at least on the three main stages from the various stages of the production of the science include: (۱) problemology or problem-finding, (۲) the science's teleology or targeting, and (۳) the process of the discovering and understanding the reality. It has also been shown that this role-playing is merely grounded, not more, and it has also become clear that this role-playing never implies the acceptance of the normative or meta-normal relativism about knowledge.

Keywords: morality, theorizing, science production, problem-finding, relativism

آسیب شناسی مساله وحدت حوزه و دانشگاه در بومی سازی علوم انسانی در کشور

هادی صادقی اول^{۱۵۹}

حسین محسنی^{۱۶۰}

چکیده

دیرزمانی است که به موازات پیروزی انقلاب اسلامی ایران مساله‌ای کلیدی با عنوان وحدت حوزه و دانشگاه برای پیشبرد فرهنگ متعالی اسلامی مجال بحث یافت که می‌توانست علاوه بر بومی سازی علوم انسانی در کشور، مسبب اجماع و همنشینی هر چه بیشتر عالمان دینی و نخبگان دانشگاهی شود. با این حال این ایده چندان در طی دهه‌های اخیر نتوانسته به مرحله اجرایی برسد و با مشکلات زیادی تا به اکنون روبرو بوده است. بر این اساس این پژوهش درصدد واکاوی چالش‌های اصلی وحدت حوزه و دانشگاه در راستای بومی‌سازی علوم انسانی در کشور و ارائه برخی راهکارها است. بر این اساس یافته‌های این جستار نشانگر آن است که چالش‌هایی چون عدم توجه کافی محیط‌های دانشگاهی و حوزوی به جایگاه علم بومی، سیطره روش‌های پوزیتیویستی بر دانشگاه‌ها، عدم وجود و یا تربیت نخبگان مورد اجماع در محیط حوزه و دانشگاه (نظیر شهید مطهری یا علامه طباطبایی)، فقدان تدوین آثار مشترک حوزه و دانشگاه در حوزه علوم انسانی و عدم پاسخگویی به موقع و مناسب به شبهات حوزه دین باعث شده وحدت حوزه و دانشگاه در تدوین علوم انسانی بومی در حیطه نظری و حتی آرمانی باقی مانده و به مرحله عملیاتی نرسد. در چنین شرایطی بهره‌گیری اصولی از رسانه‌ها، طرح مباحث نوین علمی و اجتماعی توسط نخبگان علمی و حوزوی

^{۱۵۹} استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز. hadi.sadeghi.aval@gmail.com

^{۱۶۰} کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شیراز. hoseinmohseni52@gmail.com

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

و برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی می‌تواند رهگشای بومی سازی علوم انسانی از رهگذر پیوند حوزه و دانشگاه گردد.

کلمات کلیدی: حوزه، دانشگاه، علوم انسانی بومی، نخبگان، وحدت.

(۱) مقدمه

بی‌تردید مسأله وحدت حوزه و دانشگاه از جمله مهمترین مقولاتی است که از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون همواره مورد تأکید مسئولان نظام بوده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت یکی از آرمان‌های امام خمینی (ره) که تأکید بسیاری بر آن داشته‌اند نیز این مهم بوده است و حتی وقوع جریانات مرتبط با انقلاب فرهنگی در ابتدای انقلاب و به موازات آن تاسیس دانشگاه‌هایی چون دانشگاه امام صادق (ع) و باقرالعلوم (ع) و نیز نهادهایی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی و همچنین مراکز پژوهشی نظیر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و موارد مشابه دیگر هر یک کمابیش با رسالت نزدیک کردن آموزه‌های دینی / حوزوی با آموزه‌های علمی / دانشگاهی بوده است.

با این حال در طی تقریباً دو دهه اخیر فضای فکری و فرهنگی حوزه و دانشگاه با یکدیگر دچار برخی اصطکاک‌ها و اختلاف دیدگاه‌ها گردید و یکی از حوزه‌هایی که در این زمینه مورد بحث زیادی قرار گرفت، حوزه علوم انسانی بوده که منجر به طرح مباحثی چون «علوم انسانی اسلامی» در طی سال‌های اخیر گردیده است. با این حال «علوم انسانی اسلامی» نیز مفهومی بوده که در طی سال‌های اخیر مورد بحث جدی قرار گرفته است و دیدگاه‌های مختلفی پیرامون آن مطرح شده است. به طوری که برخی از اقشار عمدتاً دانشگاهی، علوم انسانی غربی را یک منبع اساسی شناخت به صورت مستقل می‌پندارند؛ چرا که به باور اینان علوم انسانی در غرب برگرفته از ممارست و پژوهش فکری و عقلی انسان در طول قرن‌ها حیات فکری بشر در تاریخ فکر مغرب زمین بوده و لذا چنین تجربه‌ای برای جوامع دیگر نیز بسیار گرانسنگ می‌تواند باشد؛ خصوصاً اینکه انسان غربی دوران تاریک‌اندیشی قرون وسطی را پشت سرگذاشته و علوم انسانی مدرن همزمان از دل داده‌های نظری و همچنین تجربیات عملی آنان بارور شده است.

اما برخی دیگر از اقشار و گروه‌های دانشگاهی / حوزوی با نقد چنین رویکردی معتقدند علوم انسانی غربی منبعی مستقل برای علوم انسانی در حوزه تاملات شرقی / ایرانی نمی‌تواند باشد. چرا که سرچشمه علوم

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

انسانی مدرن ناشی از برتری خرد انسانی بوده که در بسیاری موارد منقطع از وحی الهی است و بنابراین ساحت علوم انسانی غربی نیاز به پیرایش اساسی دارد؛ هر چند که در این خصوص بعضاً می‌توان از دستاوردهای فکری غرب تا بدانجا که ضرورت داشته و یا قابل اعتنا باشد بهره گرفت.

به هر روی با توجه به یک چنین انگاره‌هایی به نظر می‌رسد چالش‌های جدی در راستای پیوند حوزه و دانشگاه در حوزه بومی سازی علوم انسانی و تحول در این علوم متناسب با نیازهای کشور وجود داشته و دارد و لذا نیاز به آسیب‌شناسی این مهم همچنان احساس می‌شود. با توجه به این ملاحظات سوال اصلی این پژوهش این است که مشکلات اصلی مرتبط با وحدت حوزه و دانشگاه در راستای بومی سازی علوم انسانی چه بوده و چه راهکارهایی را می‌توان برای آن متصور بود؟ فرضیه این مقال نیز این می‌باشد که اگرچه نخبگان حوزه و دانشگاه برای بومی سازی علوم انسانی با مشکلاتی نظیر عدم نهادینه شدن جایگاه علوم انسانی بومی در کشور، محدود بودن تعداد نخبگان مورد اجماع حوزه و دانشگاه، سیطره تفکرات پوزیتیویستی بر دانشگاه‌ها و وجود دوگانگی معرفت‌شناختی در گستره حوزه و دانشگاه روبرو هستند، اما به نظر می‌رسد بهره‌گیری تبلیغی/اقتناعی از رسانه‌های نوین، برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی و سوق دادن تحقیقات حوزه و دانشگاه به مسائل مشترک مرتبط با علوم انسانی بومی راهکارهایی باشد که بستر بومی سازی در علوم انسانی در ایران را بیشتر فراهم خواهد ساخت. به هر روی با توجه به این مقدمه در ادامه و پس از طرح پیشینه تحقیق به واکاوی ابعاد مختلف این مساله پرداخته می‌شود؛ با این توضیح که روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

۲) پیشینه پژوهش

تا به اکنون در خصوص بومی سازی علوم انسانی در کشور پژوهش‌ها و مقالات قابل توجهی به رشته تحریر در آمده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود.

احمد گل محمدی (۱۳۹۴) کتابی با عنوان **مجموعه مقالات بومی سازی علوم انسانی در ایران** منتشر کرده است. مجموعه مقالات گردآوری شده در کتاب پیش‌رو دربردارنده پاسخ‌های مختلف به پرسش از چیستی، چرایی و چگونگی بومی سازی علوم انسانی هستند و ماهیت و اهمیت و امکان بومی سازی در حوزه‌ها، رشته‌ها و سنت‌های مختلف علوم انسانی را بررسی می‌کنند.

احمدعلی حیدری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان **بررسی امکان بومی‌سازی علوم انسانی از منظر هستی‌شناسی بنیادین**، با تکیه بر آرا و اندیشه‌های هایدگر شرایط بررسی علوم انسانی غربی را مطالعه می‌کند و سپس چنین نتیجه می‌گیرد که می‌توان با استفاده از آرای هایدگر چگونگی یک تعامل کارساز و مفید با آن را برای فرهنگ و تمدن سرزمین ایران که خود در نسبت هستی‌شناختی ویژه‌ای منشاء آثار معرفتی بوده است، تبیین کرد.

سیدمهدی ساداتی‌نژاد (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان **بومی‌سازی علوم انسانی و ضرورت بازبینی مبانی انسان‌شناسی** بر این نظر است که علوم انسانی موجود که غالباً محتوای آن، در برخی از رشته‌ها، تقلید شده از سنت دانشگاهی غرب است، براساس نوعی انسان‌شناسی استوار گردیده است که با عنوان اومانیزم شناخته می‌شود. از دید نگارنده تحولات به وجود آمده در غرب بعد از رنسانس با ساختارهای جامعه دینی ما ناسازگار است. بنابراین برای تدوین و پیشبرد بومی‌سازی علوم انسانی، اولین گام در این راه، بازنگری در این مبانی اومانیزستی انسان‌شناسانه علوم غربی خواهد بود.

ابراهیم برزگر (۱۳۸۹) در مقاله **بومی‌سازی علوم انسانی در کشور**، ضمن قلمداد نمودن بومی‌سازی در کشور به عنوان فعالیتی حیاتی، به بررسی زمینه‌های بومی‌سازی علوم انسانی طبق رهیافت‌های سه‌گانه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پرداخته و در نهایت با اعتقاد به امکان بومی‌سازی علوم انسانی آن را تحلیل می‌نماید.

مصطفی جمالی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان **هویت علوم انسانی اسلامی؛ از دیدگاه روش شناختی**، بر این نظر است که دین در مرحله تولید و آزمون نظریه نیز تأثیرگذار است. به واقع، دین در مرحله تولید نظریه، هم از طریق تأثیرگذاری بر مبانی علوم و هم از راه ارائه اصول موضوع برگرفته از متون دینی، بر شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی تأثیر می‌نهد. بنابراین علوم انسانی اسلامی باید بستر رشد و رسیدن به تقرب الهی را داشته باشد. بنابراین در این پژوهش برخلاف برخی پژوهش‌ها، دین در تمامی مراحل علم حضور و تأثیر مستقیمی دارد.

با این حال به رغم وجود این پژوهش‌ها تا بدانجا که نگارندگان مطلع هستند، پژوهشی خاص که با تمرکز بر مساله وحدت حوزه و دانشگاه، به بررسی شرایط بومی‌سازی علوم انسانی در کشور پرداخته باشد وجود ندارد.

۳) ملاحظات نظری: آیت‌اله مفتوح و جایگاه وحدت حوزه و دانشگاه در بومی‌سازی علوم انسانی

از آنجا که هرگاه بحث وحدت حوزه و دانشگاه مطرح می‌شود، نام آیت‌اله محمد مفتوح (ره) به عنوان معمار این رویکرد به چشم می‌خورد، تلاش می‌شود در قالب بحث چارچوب نظری این پژوهش ابتدا با برخی از

مهم‌ترین محورهای فکری ایشان در راستای عنوان پژوهش یعنی آسیب‌شناسی و ارائه راهبرد برای تحول و بومی‌سازی علوم انسانی از رهگذر وحدت حوزه و دانشگاه آشنا شویم تا از قبل آن بتوان علاوه بر شناخت آرای معمار وحدت حوزه و دانشگاه، به فهم این نکته پرداخت که تا چه میزان با گذشت نزدیک به چهار دهه از شهادت ایشان، دغدغه‌های این عالم عامل تفهم و یا به مرحله اجرا رسیده است. با این توضیح مختصر به نظر می‌رسد مهم‌ترین دغدغه‌ها و همچنین تلاش‌های شهید مفتاح (ره) برای تحول در علوم انسانی از رهگذر مساله وحدت حوزه و دانشگاه در قالب سه گام زیر بوده است.

۱-۳) گام اول: نقد منش ماتریالیستی در التفات به مسائل حوزه علوم انسانی: شاید نخستین گام در تحول در علوم انسانی را شهید مفتاح (ره) در پالایش این علوم از سیطره مادی‌گرایی می‌دانست؛ چرا که در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ برخی تفکرات مارکسیستی و مادی‌گرا در جامعه نفوذ یافته بود و حتی منجر به ظهور برخی نگرش‌های التقاطی (نظیر تفکر مجاهدین خلق) شده بود. برای مقابله با این جریانات شهید مفتاح به بررسی برخی از زمینه‌های نفوذ این تفکر پرداخت و در مجله جریان‌ساز «مکتب تشیع» در اوایل دهه ۱۳۴۰ بر این عقیده بود که بعد از رنسانس و نهضت علمی اروپا، بین دین و دانش و معبد و مدرسه شکاف و اختلاف افتاد و بعضی به غلط تصور کردند که کشف مسائل طبیعت و روشن شدن رموز زندگی، اعتقاد به خدا و به فعالیت یک مبدأ غیبی و قدرت بی‌پایان را ضعیف و یا نابود می‌کند. از دیدگاه شهید مفتاح، پیروان مکتب ماتریالیستی، دین را نتیجه ناآشنا بودن بشر به قوانین طبیعت می‌دانند و می‌گویند بشر به هر اندازه در سیر علمی خود کامیاب گردد و معمای جهان هستی را حل کند، به همان نسبت دست از اعتقاد به امور غیبی برمی‌دارد. از دید شهید مفتاح، اینگونه نتیجه‌گیری‌ها غلط بوده و معتقد است این فرضیات ماتریالیستی از یک جهان آماده و برپا که فعلاً دیده می‌شود گفتگو می‌کند و از زمان پیدایش زمین و انسان که جزء کوچکی از جهان است این دانشمندان سخن می‌رانند، اما در اینکه آغاز آفرینش چگونه بوده است راهی ندارد و تازه درباره جهان فعلی هم نظریات بیشتر جنبه فرضیه دارد که با دلیل قاطع و محکم ثابت نشده است (مفتاح، ۱۳۴۳: ۱۲۳-۱۲۰).

۲-۳) گام دوم: اثبات کارآمدی دین در پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی بشر: یکی از مهمترین مباحثی که ذهن شهید مفتاح را به خود مشغول نموده بود، این بحث بود که چرا و چگونه بسیاری از روشنفکران دانشگاهی بر این عقیده هستند که دین ناتوان از پاسخگویی به خواسته‌های بشری است. بنابراین به عنوان

یکی از طرفداران نظریه منطقه‌الفراغ در صدد این مهم برآمد که به مانند علامه طباطبایی (ره) اثبات نماید دین امری ثابت و از درون متغیر بوده (بوذری نژاد، ۱۳۹۱، ۵۰) و بنابراین بر این عقیده بود که بسیاری از مشکلات، ناشی از برداشت‌های نادرست و یا اغراق‌های نه چندان لازم از دین بوده و لذا همت خود را بر آن گماشت تا به نحوی مسأله خرافه‌گرایی را از دین بزدايد.

برای پیشبرد چنین نگاهی شهید مفتاح معتقد بود علل رویگردانی از دین (بویژه در دانشگاه‌ها) ریشه در دو مسأله اساسی دارد: یکی توجه به مسایل صرف مادی در تحصیلات دانشگاهی، و دیگری، وجود پاره‌ای از خرافات در قشر به اصطلاح دینی و قدیمی. از دید ایشان چون در تحصیلات کنونی تمام توجه به امور علمی از جنبه‌های مادی است، طبعاً معنویات تحت الشعاع قرار می‌گیرد و درست به موازات بالا رفتن تحقیقات در مسایل علمی و نیل به اکتشافات و ابتکارات عالی، انحطاط و تنزل در اعتقادات معنوی و دینی پدید می‌آید (نیکبخت، ۱۳۸۴: ۶۸). بنابراین همیشه در پی پر کردن فاصله بین قشر دانشگاهی و حوزوی بود. ایشان بر این عقیده بود که دو نیروی مادی و معنوی باید با هم و در کنار هم باشند و بر همین اساس پس از اثبات سازگاری دین و علم و اینکه این مخالفت و جدایی تصویری غلط است که توسط عده‌ای شیاد به نام تحصیل کرده در میان مردم ساده القا کرده‌اند، نتیجه می‌گیرد که سعادت واقعی بشر زمانی به دست می‌آید که انسان هم از علم بهره‌گیرد و هم از ایمان (نیکبخت، ۱۳۸۴: ۷۵). به‌واقع شهید مفتاح علت اصلی افتراق این دو حوزه را ناشی از سوء ظنی می‌دانست که از طرف عده‌ای به حوزه و روحانیون وارد می‌شد و این افراد، حوزویان را یکسری افراد بی‌دانش و بی‌سواد فرض می‌کرد که همه هنرشان در مجالس روضه‌خوانی، وعظ و خطابه است (مفتاح، ۱۳۸۳: ۸۵).

اما از دید شهید مفتاح دین با علم سر سازگاری دارد و این نیازمند بازاندیشی در نوع دینداری و معرفت دینی است. در اینجا گام مهمی که آیت‌اله مفتاح برداشت این بود که ابعاد مختلف اجتماعی و عقلانی دین را که بویژه در سال‌های قبل پیروزی انقلاب در محاق قرار گرفته بود مورد بازخوانی قرار دهد. تلاش‌های آیت‌اله مفتاح در این زمینه به نحوی بود که رهبر معظم انقلاب در تایید عملکرد ایشان ابراز فرمودند که «شهید مفتاح یکی از مظاهر فرهنگی بود که اسلام را در مرحله عمل به زاویه‌ها و خلوت‌ها و در مرحله معرفت و تحصیل به حوزه‌ها و مسجدها محدود نمی‌کرد و اسلام را با همه شمول آن در اعتقاد و عمل و در معرفت و تحقیق می‌فهمید و برای تحقق آن تلاش می‌کرد» (آقای، ۱۳۹۳). به عبارت دیگر «شهید مفتاح جزء کسانی بود

که معتقد بود حوزه علمیه بایست این حصار را که به دور خود کشیده باز کند. هم راه بدهد، هم راه بیاید، هم بر ابعاد بینش جهانی خودش بیفزاید، دنیا را بشناسد، دانش‌ها را، دانشمندان را، جریان‌ها را، مسائل سیاسی را، مسائل فرهنگی نوین را، اینها را بداند. ایشان معتقد به مبارزه بود؛ چرا که آن روزها مبارزه برای گسترش فکر اسلامی و مبارزه برای پیدا کردن مفاهیم جدید در اسلام وجود داشت و این عمل از این منظر مبارزه بود که یک عده‌ای با این امر مخالفت می‌کردند، چه در داخل حوزه‌ها و چه در بیرون از حوزه‌ها» (خامنه‌ای، ۱۳۶۴)

۳-۳) گام سوم: ضرورت تلاش برای ایجاد همفکری و اجماع نظر در بین متفکران حوزه و دانشگاه:

شهید مفتاح برای نیل به چنین منظوری از کلید واژه وحدت در جامعه اسلامی حداکثر بهره را می‌برد و مهم‌ترین مصادیق این وحدت را در اتحاد حوزویان و دانشگاهیان می‌پندارد. به باور شهید مفتاح «جامعه اسلامی در حالی زنده، پویا و رشد یافته است که بین افرادش بر حسب انگیزه‌های مذهبی، نوعی انسجام، اتحاد و هماهنگی وجود داشته باشد. در این اجتماع، کینه‌ها، تهمت‌ها، غیبت‌ها، دشنام و حسادت‌ها مرده است و همه برای گره‌گشایی از مشکلات و رشد و توسعه کمی و کیفی کوشش می‌کنند. ایمان و تقوا در دل‌های آحاد آن ریشه دوانده و روح و روان آنان را معطر کرده است. دو عنصر امر به معروف و نهی از منکر و نیز جهاد و دفاع، چنین جامعه‌ای را از داخل و خارج مصون می‌کند و ریشه‌های فساد، انحطاط و انحراف را می‌سوزاند» (اصفهانی، ۱۳۹۲: ۵۲). بدین ترتیب شهید مفتاح عامل پیروزی ایرانیان و امت مسلمان کشورمان را در عرصه‌های گوناگون، همین وحدت می‌دانست و طبیعتاً وحدت نخبگان و سرآمدان حوزوی و دانشگاهی در این زمینه می‌توانست نقشی بی‌بدیل ایفا نماید.

البته گزاره‌ای که ضرورت چنین وحدتی را از نظر شهید مفتاح بیش از هر زمانی نشان می‌داد این اعتقاد بود که «بشریت وقتی می‌تواند از میوه‌های علم برخوردار گردد که به موازات پیشرفت علم، در نیروی دین و اخلاق نیز خود را تقویت نماید. همانطور که دینداری توأم با جهل و نادانی ضررهای فراوان دارد، خطر قدرت‌های علمی تهی از ایمان و اعتقاد به خدا به مراتب بالاتر و بیشتر است. نوبل وقتی دینامیک را کشف می‌کند خرسند است که به بشریت خدمت کرده است، اما وقتی فهمید بشر فاقد وجدان و اخلاق از آن در راه نابودی نوع خود بهره برداری می‌کند، آه کشید و افسوس خورد و از ابتکار خود پشیمان شد» (مفتاح، ۱۳۴۳: ۱۲۵). در اینجا شهید مفتاح تنها راه پیشگیری از خطر قدرت علم را تبعیت از بهره‌های معنوی و دینی می‌دانست و با ابزار وحدت حوزه و دانشگاه درصدد بومی سازی علوم دانشگاهی با انگاره‌های اسلامی بود. مثلاً ایشان

برای نیل به این مساله در حوزه اسلامی سازی علوم انسانی، در دانشکده الهیات دانشگاه تهران به دنبال تربیت کسانی برآمد که باید در احکام اسلام فرد متبحری می‌شدند و لذا علاوه بر کنکور، از داوطلبان مصاحبه نیز به عمل می‌آمد. (مفتح، ۱۳۸۵، ۱۵) علیرغم این تلاش‌ها به نظر می‌رسد بنا بر دلایل مختلف همچنان مساله تحول در علوم انسانی از رهگذر پیوند حوزه و دانشگاه با مشکلات زیادی روبرو می‌باشد. در ادامه ضمن اشاره به برخی از مهم‌ترین این مشکلات، برخی راهکارهای پیشنهادی نیز واکاوی می‌شود.

۴) چالش‌های اصلی وحدت حوزه و دانشگاه در راستای بومی سازی علوم انسانی در کشور

اگرچه در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب گام‌های مهمی برای وحدت هرچه بیشتر حوزه و دانشگاه برای تولید علم بومی و بویژه علوم انسانی اسلامی برداشته شد و حتی برنامه‌های توسعه کشور و همچنین الگوهای مهمی چون الگوی اسلامی / ایرانی پیشرفت کمابیش از این ملاحظات تاثیر پذیرفت؛ اما با این حال به واسطه گسترش روزافزون رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، امروزه از یکسو ضرورت توجه به مباحث ایجابی مرتبط با الگوهای علم بومی نظیر قدرت نرم و از دیگر سو مباحث سلبی مرتبط با علم و دانش بومی نظیر تهاجم فرهنگی که نمودهای آن در بین نخبگان حوزه و دانشگاه قابلیت بررسی بالایی دارد احساس می‌شود. نظر بر این مساله به واکاوی آسیب‌شناسانه برخی از مهم‌ترین محورهای مرتبط با مساله وحدت حوزه و دانشگاه در تولید علوم انسانی بومی یا اسلامی / ایرانی می‌پردازیم.

۴-۱) عدم توجه کافی محیط‌های دانشگاهی و حوزوی به جایگاه علوم انسانی بومی

یکی از مهمترین مسائلی که در زمینه بومی سازی علوم انسانی مورد بی‌توجهی قرار گرفته، بحث شناخت جایگاه علوم انسانی در جامعه است که در طی دهه‌های اخیر با تفوق رشته‌های حوزه‌های علوم تجربی و مهندسی، در جامعه ایران معنامندتر و عمیق‌تر نیز شده است. در اینجا اگر بخواهیم با نگاهی ساختارمند به وضعیت جوامع شرقی و به خصوص ایران نگاه کنیم، مهجوریت و محدودیت علوم انسانی مشهود می‌نماید؛ چرا که به زعم برخی روشنفکران دانشگاهی اساساً خار آگاهی‌بخش انحطاط بر تن جامعه نخلیده است و این مسبب زوال اندیشه در ایران شده است. (طباطبایی، ۱۳۸۷) اگر چه یک چنین تصوراتی گاه با انتقادات زیادی روبرو شده و به عنوان مثال گفته شده این طرز از بینش با رویکردی غیر درون‌گرا و مدرنیستی و عمدتاً با صبغه هگلیستی تاریخ تفکر در ساحت علوم انسانی را در ایران بررسی می‌کند، اما نمی‌توان گفت چنین

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

نگرش‌هایی فارغ از مبانی تامل ورزی در خصوص دلایل اولیه عدم پویایی و ناباروری علوم انسانی در جامعه ما می‌باشد.

به طوری که اگر حداقل به تاریخ معاصر ایران از مشروطیت تا به اکنون نگریسته شود، آنچه عیان می‌گردد آن است که اولین مواجهه علمای دینی با روشنفکران در هنگامه مشروطیت که می‌توانست بستر اولیه علوم انسانی دینی و بومی را فراهم نماید، عمدتاً از جنس تعارض زاده می‌شود و نه تعامل. یعنی اگر امثال سید حسن تقی‌زاده راه پیشرفت را «از نوک پا تا فرق سر فرنگی» شدن می‌پنداشت و گفتمان «نفی خویشتن» را به همراه دیگر روشنفکران وطنی فرنگی‌مآب تبلیغ می‌کرد، علمای دینی نظیر شیخ فضل‌اله نوری از هر نوع قانونگذاری تحت لوای مجلس شورای ملی که ممکن بود غیر شرعی باشد اظهار نگرانی می‌نمود و رساله «حرمت مشروطه» را نگاشت. در چنین شرایطی زحمات بزرگانی نظیر مرحوم آخوند خراسانی و علامه نایینی(ره) در نهادینه ساختن رویکردی بینابین نیز چندان مورد اقبال قرار نگرفت و مشروطه به انزوا کشیده شد. به نظر می‌رسد شکل‌گیری حوزه علمیه قم توسط آیت‌اله حائری(ره) در ۱۳۰۰ شمسی و تاسیس نهاد دانشگاه در سال ۱۳۱۳ که تقریباً در دوران پهلوی در تقابل با یکدیگر شکل گرفته و به جلو رفتند، ادامه همین تقابل ساختاری را به پیش برد و تدوین علوم انسانی اسلامی را تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی به تعویق انداخت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اگرچه مباحثی مثل انقلاب فرهنگی مطرح و تلاش بر آن شد که علم بومی در حوزه علوم انسانی تولید شود که مورد وفاق حوزه و دانشگاه باشد، اما به رغم برخی اقدامات نظیر تاسیس دانشگاه‌هایی با رویکردی اسلامی مثل دانشگاه امام صادق(ع)، الحاق واحدهای درسی مرتبط با علوم انسانی دینی و الهی به واحدهای عمومی و اجباری همه دانشجویان دانشگاه‌ها، تاسیس سازمانهایی مثل سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی(سمت)، تاسیس پژوهشگاه‌هایی مثل پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و حتی نامگذاری روز ۲۷ آذر با عنوان روز وحدت حوزه و دانشگاه، جایگاه علوم انسانی اسلامی و بومی در ایران همچنان با اشکالات و ابهامات زیادی روبرو می‌باشد. به عنوان مثال عدم توجه کافی به فلسفه علم و مبادی آن در میان حوزه و دانشگاه باعث شده است که از یکسو دانشگاهیان و روشنفکران، علوم انسانی را سراسر غربی در نظر گرفته و تطبیق آن با فرهنگ و هنجارهای برآمده از جامعه ایران را ناممکن بدانند و از سوی دیگر حوزویان نیز آن را به مثابه پدیده‌ای غربی که درصدد نابودی فرهنگ درونی جامعه است بدانند.

این روند از زمان نفوذ تفکرات ناشی از امواج جهانی شدن در کشور که در دو دهه اخیر بسیار تشدید شده است بیشتر به چشم می‌آید؛ به طوری که اندیشه برآمده از تمدن غربی و انسان‌شناسی غربی امروزه در حوزه علوم انسانی در ایران چراغ راهنما گردیده است. این روند تا بدانجا پیش رفته که اساساً برخی معتقدند شاکله علوم انسانی ما برگرفته از غرب است و دانشگاه‌های ما نیز از همین آبشخور سیراب شده است؛ بسیاری از استادان ما، در رشته‌های علوم انسانی، بر اساس همان مبانی غربی فکر می‌کنند؛ زیرا ابزاری که برای شناخت آموخته‌اند همان روش‌های غربی است و مبنای اظهارنظرهای آنان چنین است، در حالی که ما به جامعه‌ای با مختصات فکری دیگر تعلق داریم، که برای خود تعریفی متفاوت از انسان و انسان‌شناسی و علوم انسانی داشته و اهداف زندگی را به گونه‌ای دیگر ترسیم نموده است (ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳).

۲-۴) سیطره تفکر پوزیتیویستی بر محیط‌های دانشگاهی

دیرزمانی است که دانشگاه‌های ایران در حوزه علوم انسانی از مبانی تفکر پوزیتیویستی که بر مبنای آموزه آگوست کنت معتقد به وحدت روشی برای علوم تجربی و انسانی است بسیار تاثیر پذیرفته و حتی تحقیقات و پایان نامه‌های دانشجویی با رویکردهای اثباتی مورد تحقیق و به رشته تحریر در می‌آید. همچنان که مشهود است در مبانی علوم پوزیتیویستی آنچه که معمولاً مبنا و محور قرار می‌گیرد، سیطره رویکردهای استقرایی و غیر الوهی در زمینه شناخت است. به واقع در نظریات پوزیتیویستی، نگرش‌های تجربی مورد استناد قرار می‌گیرد و بر همین اساس این نظریه در مقابل نظریه‌های هنجاری و ارزش‌مدار مطرح می‌شود. به عبارت دیگر اگر نظریات هنجارگرا می‌خواهند هنجارهای اخلاقی و رفتاری صحیح را بشناسند و رفتارهای نادرست را نشان دهند و ارزش‌هایی چون آزادی و عدالت را ترجیح دهند؛ اما نظریات تجربی و پوزیتیویستی به فاکت‌ها و علت‌ها می‌نگرد و از بحث در خصوص ارزش‌ها و بایدهای اخلاقی اجتناب می‌ورزد. (معینی علمداری، ۱۳۸۵، ۲۱)

یک چنین بینشی که با طرح نظریات متاخرتر پوزیتیویستی در قالب پوزیتیویسم منطقی و حلقه وین (که توسط اندیشمندانی چون رودلف کارناپ و بعد از وی مایکل فریدمن مطرح شد) تشدید گردید، قائل بر جایگزینی عقل و تجربه به جای هرگونه حقیقت اخلاقی و متافیزیکی بوده و حتی معتقد است این گونه حقایق اساساً بی‌معنا قلمداد می‌شود؛ چون امکان آزمودن تجربی آنان وجود ندارد. (حقیقت، ۱۳۸۷، ۱۵۹) در واقع بنا بر دیدگاه فلسفه پوزیتیویستی، تنها گزاره‌هایی معنادار هستند که قابلیت تحصیل در عالم حس را داشته

باشند؛ در غیر این صورت، گزاره مورد نظر فاقد معنا خواهد بود. با به کارگیری چنین معیاری، اغلب گزاره‌هایی که در علوم انسانی مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرند، مصداق گزاره‌های فاقد معنا خواهند بود (مهدوی آزادبنی، ۱۳۸۹: ۷-۸). پرواضح است که نفوذ چنین رویکردی در دانشگاه‌ها از جمله موانعی است که تدوین علوم انسانی بومی و اسلامی را که مورد تایید حوزه هم قرار بگیرد تا چه میزان می‌تواند با مشکل روبرو سازد.

نکته مهم دیگر در اینجا این است که این رویکرد در حوزه علمی ایران چنان مورد استقبال قرار گرفته که گویا، همانند تصور اولیه بانیان آن، یگانه راه صحیح کسب معرفت است. به نظر می‌رسد در اثر هژمونی این پارادایم، کمتر جامعه‌شناسی، در ایران یافت می‌شود که در فعالیت‌های علمی خود، موضع نظری، یا حداقل وابستگی خود به یک چارچوب نظری از میان گونه‌های موجود را مشخص می‌سازد. این نقصان در بین دانشجویان و سایر علاقه‌مندان و دست‌اندرکاران این رشته بیشتر هم می‌شود. مطالعات مرتبط نشان می‌دهد که ۴۵ درصد از مقالات و مجلات معتبر علوم اجتماعی ایران فاقد چارچوب نظری بوده‌اند (کچویان و کریمی، ۱۳۸۵: ۲۹-۳۱).

یک چنین وضعیتی زمانی بیشتر معنامند می‌شود که از دید برخی صاحب‌نظران علوم طبیعی در ایران، اصولاً فرآیند و ذات علم تجربی جهانی ۱۶۱ بوده و تحت تأثیر اقلیم‌ها قرار نمی‌گیرد. در چنین دیدگاهی، میان علوم انسانی و علوم طبیعی تفاوتی وجود ندارد و منطق فرامکانی و فرازمانی یافته‌های علوم طبیعی را به علوم انسانی، اجتماعی و فرهنگی تسری و به شدت، در مقابل «گفتمان بومی‌سازی» ۱۶۲ واکنش نشان می‌دهد و پروژه بومی‌سازی علوم انسانی را تحجرامیز می‌داند (برزگر، ۱۳۸۹: ۴۰). از طرف دیگر نقطه مقابل چنین نگرشی که عمدتاً دستگاه‌های تولیدکننده علم دینی و متفکران این حوزه می‌باشند معتقدند علاوه بر اینکه علوم پوزیتیویستی در غرب نیز با انتقادات زیادی از جانب بزرگانی چون پوپر و اصحاب مکتب پست‌مدرن به واسطه اتکای بر یقینی بودن امر تجربی و استقرایی روبرو شده، در دایره نقد درون دینی نیز با فرونهادن ابعاد روحی انسان و همچنین فرونهادن وحی قطعی و نادیده گرفتن آن به عنوان منبعی برای شناخت علمی با اشکالات اساسی روبرو می‌باشد. (حقیقت، ۱۳۸۷، ۱۶۵) در مجموع می‌توان گفت سیطره رهیافت پوزیتیویستی و روش تعمیمی و اومانستی مدنظر آن به این عوامل ختم گردیده است: اول قداست زدایی از

^{۱۶۱} Universal.

^{۱۶۲} Localization Discourse.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

وجود انسان و نگاه مادی گرایانه و طبیع تگرایانه به او؛ دوم نفی ارزش مداری و فضایل اخلاقی در سرشت انسان؛ و سوم خودبنیادی و خودمختاری انسان در دنیا (ساداتی نژاد، ۱۳۹۲: ۲۳). بدین ترتیب تعارضات نظری و گفتمانی بین برخی روشنفکران دانشگاهی معتقد به رویکردهای پوزیتیویستی و مخالفان چنین رویکردهایی که هم در حوزه و هم در دانشگاه مشغول به تحقیق و نگارش متون علوم انسانی هستند از موانع اساسی رسیدن به علم بومی انسانی می‌باشد.

۳-۴) فقدان وجود نخبگان و آثار مشترک اجماع ساز در محیط حوزه و دانشگاه

از جمله مشکلاتی که برای بومی‌سازی علوم انسانی در ایران معاصر وجود داشته است، فقدان یا محدود بودن وجود نخبگانی بوده که از طرف حوزه و دانشگاه به صورت توأمان مورد پذیرش قرار گرفته باشند و آثار آنان مورد استناد هر دو طیف قرار بگیرد. به واقع با گذشت نزدیک به چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی امروزه خلاء وجودی بزرگانی چون شهید مرتضی مطهری (ره)، شهید بهشتی (ره)، علامه طباطبایی (ره) و شهید مفتح (ره) را کاملاً احساس می‌نماییم و همچنان آثار آنان را مورد استناد و مباحثات قرار می‌دهیم و این در حالی است که با توجه به تحولات جدید نیاز به نظریه‌پردازی جدید به شدت احساس می‌شود.

در اینجا فقدان و یا کمبود نخبگان مورد اجماع حوزه و دانشگاه باعث شده که راه دانشگاه و حوزه در طی سال‌های اخیر به سمت تفارق و جدایی پیش برود. به واقع اگر این فرض اساسی را بپذیریم که از جمله ملزومات و مقدمات فرایند نظریه‌پردازی در ساحت علوم انسانی آن است که نخست نظریه‌های رقیب شناخته شود و نقاط ضعف و قوت آنان مورد شناسایی قرار بگیرد و سپس از دل این طرز از بینش بهترین اسلوب برای تدوین علوم انسانی بومی انتخاب شود، مشکل اساسی این است که در شرایط حاضر نخبگانی مورد اجماع و حتی آثاری که بتواند یک چنین رویه‌ای را به پیش ببرد در اختیار نیست و یا حداکثر در ابتدای راه است. توجه به این مساله زمانی بیشتر اهمیت می‌یابد که در نظر داشته باشیم که برای رسیدن به علم دینی با یک معادله چهار مجهولی غرب‌گزینی، غرب‌گزیزی، غرب‌ستیزی و غرب‌گرایی روبرو هستیم که مشخصات آن در جدول زیر بیان شده است.

اهمیت قائل شدن برای داشتن علوم انسانی اسلامی؛ عدم نفی دستاوردهای علمی غرب؛ عدم پذیرش مطلق علوم انسانی غربی؛ توجه به مدلسازی غربیان جهت تولید علوم انسانی اسلامی؛	غرب گزین
---	-------------

	رویکرد گزینشی به علوم انسانی غربی...
غرب‌گریز	اهمیت قائل شدن برای تغییر و تحول در علوم انسانی و داشتن علوم انسانی اسلامی؛ عدم توجه به نفی یا اثبات نظریه‌های علوم انسانی غربی؛ اثبات دستیابی به علوم انسانی اسلامی با روش دینی و اجتهادی؛ تنظیم جامعه اسلامی بر اساس مذهب اسلامی...
غرب‌ستیز	عنایت به داشتن علوم انسانی اسلامی؛ نادرست، کفرآلود و طاغوتی بودن دستاوردهای غربیان؛ مخالفت با علم مدرن و اکتفا به علوم نقلی - دینی؛ طرد یکپارچه علوم انسانی غربی و شروع مجدد پرداختن و تولید علوم انسانی اسلامی...
غرب‌گرا	تایید دانش غربیان؛ عدم اعتقاد به امکان داشتن علوم انسانی اسلامی؛

منبع: (خسروپناه، ۱۳۹۳)

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد توجه توأمان به ابعاد مختلف رویکردهای مورد اشاره در بالا در تدوین علوم انسانی بومی به نحوی که مورد اجماع ولو نسبی قرار گرفته و در محیط‌های حوزوی و دانشگاهی مورد تایید و تدریس قرار بگیرد، کار واقعاً پیچیده‌ای است و از همین حیث نیاز به نخبگان مورد اجماع و آثار عمیق و دقیق مورد تایید حوزه و دانشگاه در شرایط فعلی به شدت احساس می‌شود.

۴-۴) وجود دوگانگی معرفت‌شناسانه در گستره حوزه و دانشگاه

دو قشر حوزوی و دانشگاهی از لحاظ معرفت‌شناختی تفاوت‌هایی دارند؛ بدین نحو که روحانیون بیشتر با علوم دینی و فلسفی و دانشگاهیان بیشتر با علوم تجربی و فنی و در درجه بعد با علوم انسانی سروکار دارند. یکی از عوامل دوری بین این دو قشر (در تدوین علوم انسانی بومی) می‌تواند همین دوگانگی حوزه معرفت‌شناختی مراکز دانشگاهی و حوزوی باشد. به واقع فرهنگ دانشگاه‌ها و مراکز غیر حوزه‌ای به صورتی است که به تجزیه و لمس واقعیت‌ها بیشتر عادت کرده است تا فرهنگ نظری و فلسفی. (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۹۴). این مهم مساله‌ای است که سال‌ها قبل مقام معظم رهبری نیز بدان اشاره فرمودند: «ما دو نهاد اصیل دانشجویی داریم. یکی متوجه به کسب علوم مربوط به فهم و تبلیغ دین و نوآوری در مباحث دینی و نوآوری در فهم مسایل روز و حادث شونده در زندگی است که این حوزه است و کارش عبارت است از تحقیق در مسایل دینی و فراگرفتن احکام الهی در همه شؤون زندگی، آن هم نه فقط در آنچه که مربوط به کُنْج محراب

یا خانه است بلکه در قلمرو وسیع زندگی بشر، این گروه این را باید یاد بگیرند، احکام جدیدش را تحقیق کنند، ناخالصی‌ها و ناسره‌ها را از آن بزدایند و آن را با زبان مناسب در هر جامعه‌ای و هر زمانی و هر مخاطبی به رساترین شکل ممکن به مخاطبین برسانند. این وظیفه آن نهاد حوزه‌ای است و اسمش حوزه علمیه است. یک نهاد دانشجویی دیگر داریم که این نهاد ناظر است به اداره امور زندگی مردم منهای مسایل مربوط به دین، مردم معاش دارند، کسب دارند، راه دارند، ساختمان دارند، جسم دارند، شناسایی‌های گوناگون لازم است. تحقیق در امور زندگی مردم لازم است علوم مختلف و انواع و اقسام دانشها، برای بهتر کردن و راه انداختن زندگی مردم، وجود دارد. این نهاد هم مشغول فراگیری این دانشهاست که اینها را فرا بگیرد... و آنها را برای پیاده شدن در جامعه آماده کند. تحقیقات نو، دنیایی را جذب کند و خودش به نوبه خود، تازه‌هایی در این دانشها بیافریند و به بشریت عرضه کند. این هم یک نهاد دانشجویی دیگر. حالا اگر هر دوی این نهادهای دانشجویی خوب کار کنند و با هم رابطه متقابل دوستانه و از خود دانستن یکدیگر داشته باشند معنایش این خواهد شد که این جامعه، هم دینش، هم دنیایش آباد خواهد شد.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۳)

اما متأسفانه علیرغم اینکه این دو سنخ از معرفت در حوزه و دانشگاه مطابق با کلام رهبری اگر در شکلی فرصت‌ساز همسوی با یکدیگر حرکت نمایند، می‌توانند علومی تولید کنند که هم سازنده دنیا و هم آخرت افراد باشد، اما این فرصت امروزه فراهم نگردیده و حتی گاه در شکل تهدید سربرآورده است. به طوری که امروزه فقدان منابع و اصول معرفتی مشترک بین حوزه و دانشگاه در ترسیم اهداف مرتبط با وحدت در تولید نظرات بومی و کاربردی بسیار خود را نشان داده است. به عنوان مثال امروزه حوزه باید بپذیرد که اگر زمانی متصدی همه دانش‌های عصر خود بود، اما امروزه رقبای علمی بسیاری دارد؛ همچنانکه دانشگاه هم باید بپذیرد که وضع جامعه ما وضعیتی نیست که بشود منهای دین به همه کارها سرو سامان داد (اعرافی، منتظری، الهام، ۱۳۷۷: ۸۶). و این نخستین گام در رسیدن به وحدت اولیه برای تولید علوم انسانی بومی است که بتواند برای دنیا و آخرت انسان رهگشا باشد.

۵) راهبردهای تحکیم پیوند حوزه و دانشگاه در تدوین علوم انسانی بومی

در خصوص راهبردهای مرتبط با تدوین وحدت حوزه و دانشگاه که خود می‌تواند منجر به تولید علوم انسانی بومی و اسلامی گردد، تا به اکنون راهبردهای زیادی مطرح شده است. به عنوان مثال اگر دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه را در بیانات ایشان مورد نظر قرار دهیم، مشخص می‌شود که ایشان

با در نظر داشتن این دغدغه اساسی که علوم انسانی در ایران بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است و به عبارت دیگر «بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸) در تحکیم پیوند حوزه و دانشگاه که طبعاً می‌تواند در زمینه تولید علوم انسانی بومی و توحیدی نقش ایفا کند، بر مواردی چون تبادل دانشجو بین حوزه و دانشگاه، حضور عالمانه روحانیون در دانشگاه‌ها، آگاهی حوزه از نظام آموزش عالی، حضور فعال حوزه در مسائل عمده جهانی و یا شناخت محیط طلبگی از سوی دانشجویان تاکید نموده‌اند (داده‌نمای وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶) و در عین حال با تفکیک حوزه‌های مختلف علوم انسانی نظیر فلسفه، اقتصاد و یا سیاست برای هر یک از آنها نقطه نظرات متفاوتی را ابراز نموده‌اند که طبعاً بحث پیرامون هر یک از آنها مجال طولانی می‌طلبد. اما با این حال در ذیل، برخی از مهم‌ترین راهبردها و راهکارهای مرتبط وحدت حوزه و دانشگاه در راستای بومی سازی علوم انسانی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱-۵) بهره‌گیری اصولی از رسانه‌های دیجیتالی و شبکه‌های اجتماعی

گفته می‌شود امروزه یکی از مباحثی که تحولی عظیم در ادبیات علوم انسانی به وجود آورده است، ورود رسانه‌های جدید به فضای فکری مردم است که مسبب ایجاد جامعه مجازی یا بسترهای آن شده است. به طوری که به عنوان مثال گفته می‌شود در کشوری نظیر ایران آمار کاربران اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در طی سال‌های اخیر رو به فزونی گذاشته و به بیش از ۴۰ میلیون نفر رسیده است که بیش از نیمی از جمعیت ایران را در برمی‌گیرد و این ظرفیت امکان بسیار زیادی برای تحول در مفاهیم بنیادین علوم انسانی و ذهنیت سازی عمومی از آن را دارد. به واقع با نگاه به برخی نظرات و پژوهش‌های صورت گرفته مشخص می‌شود ۵۳ درصد از جمعیت بالای ۱۸ سال ایران حداقل در یک شبکه اجتماعی عضو هستند. (جلیلی، ۱۳۹۵، ۸)

در اینجا زمینه‌های تحول در علوم انسانی از بستر رسانه‌های جدید به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بسیار زیاد و قابل تامل است. به عنوان مثال یکی از مسائلی که با پیشرفت علوم انسانی بومی و اسلامی در کشور در سال‌های اخیر بسیار در ارتباط قرار گرفته است، مساله سبک زندگی است. به این معنا که اگر سبک زندگی مردم شکل و شمایل مدرن، غربی و مادی به خود بگیرد، هر نوع برنامه و تولید متن برای تغییر در فضای علوم انسانی کشور با بن بست روبرو خواهد شد و در کتب و آثار مکتوب قرنطینه خواهد شد. به واقع زمانی

می‌توان از تحول در علوم انسانی سخن گفت که جامعه هم بستر پذیرش آن را داشته باشد و یک چنین بستری با فضا سازی همه‌جانبه در جهت تغییر نگرش مردم توأم می‌باشد.

به واقع اگر به دنبال تولید علوم انسانی بومی باشیم می‌بایست در ابتدا جهان بینی اسلامی در خصوص وحدت را در ژرف‌ترین لایه‌های فرهنگی جامعه نهادینه سازیم. نگاهی به پیشینه تولید علم غربی نیز تأیید کننده این ادعاست؛ چراکه تولید علوم مدرن در قرن ۱۹ میلادی پس از آن آغاز شد که بنیان‌های نظری آن علوم، اولاً در سده‌های پس از رنسانس توسط کسانی چون بیکن، دکارت و کانت طرح شده بود و ثانیاً به وسیله هنرمندان، نویسندگان و فعالان فرهنگی در قلمرو گوناگون بازتولید شده و در فرهنگ آن جامعه استقرار یافته بود (خورشیدی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۲). بنابراین یکی از مهمترین اقداماتی که با بهره‌گیری از دیپلماسی رسانه‌ای می‌توان انجام داد این مسأله است که با کمک رسانه‌های جدید، برداشت‌های بسیار مثبت به نوع تفکر و سبک زندگی غربی از طرف دانشجویان و حوزویان اصلاح شود.

از طرف دیگر اساتید حوزه و دانشگاه در زمینه‌های زیر نیز می‌توانند با تلاش برای رسیدن به وحدت در نظر، زمینه بومی سازی علوم انسانی را از طریق شبکه‌های اجتماعی فراهم سازند. این موارد عبارتند از: امکان طرح شبهات مرتبط با علوم انسانی در کانال‌های تلگرامی و بحث و تبادل نظر، بررسی شیوه‌های مناسب تدریس و تفهیم کاربردها و منافع علوم انسانی بومی، بحث پیرامون شیوه‌های مناسب نظام‌های ارزشیابی کتب علوم انسانی، معرفی منابع مثمرتر علوم انسانی بومی و نقد و ارزیابی مجازی آن، بحث پیرامون آسیب‌های علوم انسانی در ایران و در نهایت چگونگی کاربردی ساختن علوم انسانی در ایران. بدیهی است که نتایج این مباحث می‌تواند به صورت مطلوب و منسجم در رسانه‌های مختلف به اشتراک گذاشته شود و حتی در نهایت به چاپ برسد.

۲-۵) برگزاری کرسی‌های مشترک دانشگاهی بین‌نخبگان حوزه و دانشگاه

شاید بعد از ایجاد تدریجی بستر اجتماعی، یکی از بهترین راهبردهای تحقق علوم انسانی بومی از رهگذر وحدت حوزه و دانشگاه، کم کردن فاصله معناداری است که امروزه علیرغم تمامی تلاش‌های صورت گرفته برای وحدت حوزه و دانشگاه بین این دو نهاد اساسی و تاثیرگذار شکل گرفته است و پر کردن این فاصله نیاز به تعامل این دو نهاد دارد. در اینجا اگر بخواهیم همسو با آنچه در محورهای قبل اشاره شد، علت فاصله افتادن بین این دو نهاد حداقل در حوزه‌ای نظیر تدوین علوم انسانی را در نظر بگیریم، شاید به معرفت‌شناسی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

و متدلوژی متفاوت و بعضاً متعارض این دو نهاد برمی‌گردد. چرا که به طور قطع بین حوزه و دانشگاه در روش‌های تدریس، درس خواندن، پیگیری علم، تحقیق و تفحص و غیره تفاوت‌هایی وجود دارد.

به عبارتی روشن‌تر می‌توان گفت که روش‌هایی در بین دانشگاهیان مشترک است که در بین حوزویان وجود ندارد و بالعکس. لذا در این میان بایست به این مسأله کلیدی توجه شود که قطعاً در بین روش‌های این دو حوزه امتیازات خاصی وجود دارد که در صورت کاربرد آن برای حوزه دیگر بسیار ثمر خواهد بود. در این رابطه می‌توان گفت که امتیاز حوزویان در این نهفته است که خیلی عمیق در مسائل وارد می‌شوند، روح استنباط و اجتهاد دارند، مطالب را پیگیرند، درس آنها مربوط به زمان نیست و مدرک برای آنها مسأله نیست. به علاوه آن روح اخلاص و تواضع و عشق به دانش اینها همه از مزایای حوزه‌هاست. اما در دانشگاه‌ها نیز مزایایی از جمله فشرده کردن و کلاسیک نمودن مطالب که دانشجو را در پیگیری مطلب کمک بیشتری می‌نماید وجود دارد (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۶۹: ۶). علاوه بر این شاید مزایای دیگری نظیر امکان تفسیرهای جدید از علم و نقد آن یا عدم نگرانی از ایجاد آموزه‌های بدعت آمیز برای محیط‌های دانشگاهی از جمله مزایای این محیط باشد.

با این حال دانشگاهیان و حوزویان چندان حاضر به تشکیل کرسی‌های مشترک نشده و این در حالی است که یکی از مطالبات اصلی رهبر معظم انقلاب از محیط‌های علمی در کشور، برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی بوده است. به طوری که ایشان در نامه‌ای به مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۶ به جمعی از دانش‌آموختگان حوزه به گونه‌ای دقیق بر این مسأله تاکید نموده‌اند «نباید از آزادی ترسید و از مناظره گریخت و نقد و انتقاد را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی، تبدیل کرد؛ چنانچه نباید بجای مناظره، به جدال و مراء، گرفتار آمد و بجای آزادی، به دام هتاک و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم آزادی، سهم اخلاق و سهم منطق، همه یکجا و در کنار یکدیگر اداء شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه است و کلید جنبش تولید نرم‌افزار علمی و دینی در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. بی شک آزادیخواهی و مطالبه فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توأم با رعایت ادب استفاده از آزادی، یک مطالبه اسلامی است و آزادی تفکر، قلم و بیان، نه یک شعار تبلیغاتی بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است.» ایشان در ادامه همین نامه سه روش پیشنهادی حوزه شامل «کرسی‌های نظریه‌پردازی»، «کرسی‌های پاسخ به سؤالات و شبهات» و «کرسی‌های نقد و مناظره» را مورد تایید قرار داده و برای اینکه این رویکرد در دانشگاه‌ها هم

نهادینه شود، شورای انقلاب فرهنگی را برای نقد علوم انسانی ترجمه‌ای در دانشگاه‌ها و آغاز دوران خلاقیت و تولید مورد خطاب قرار می‌دهند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۱)

ضرورت چنین نگرشی زمانی روشنتر می‌شود که در نظر داشته باشیم که امروزه و با گسترش حوزه‌های علمی گسترده در شاخه‌های گوناگون و مباحث نظری مرتبط با آن (مسائل مستحدثه)، دائماً نیاز به طرح مباحث جدید در محیط حوزه و دانشگاه و در تعامل این دو نهاد با یکدیگر اهمیت دارد. به واقع اگر بخواهیم به عنوان یک مصداق در بحث تدوین علوم انسانی بومی، مثلاً جریان مدرنیته را نقد و ارزیابی نماییم، از یکسو نیاز به آن دسته از اقشار دانشگاهی است که نسبت به این جریان فکری غرب آشنایی لازم را برای طرح بحث و بررسی جوانب مختلف آن داشته باشد و از دیگر سو به حوزویانی نیاز است که بعد از چنین طرح بحثی بتوانند نظرات مرتبط با سنت‌های اسلامی را در نقد و ارزیابی جریان مدرنیته به بحث بگذارد و در عین حال فرصت مناظره و مباحثه نیز برای حضار وجود داشته باشد. این همکاری علمی می‌تواند خود را در پرسش و پاسخ‌های دقیق و واقع‌بینانه دانشجویان و استادان، در کلاس و یا حتی بیرون از کلاس نشان دهد. چنانچه برخی برای برآورده شدن این کار بزرگ، روش‌هایی مانند کاستن شمار دانشجویان در یک کلاس و بالا بردن کیفیت پرسش‌ها و پاسخ‌ها با دعوت از استادان دارای وقت کافی و توانمندی‌های بالای علمی و اخلاقی را پیشنهاد می‌کنند (محیطی اردکان و مصباح، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

با این حال پرواضح است که برای رسیدن به این مهم تلاش برای ایجاد انگیزه مجدد و آن هم انگیزه در عمل نیاز است. البته انگیزه به شکل سازمانی، نه انگیزه‌های فردی، که در انگیزه‌های سازمانی، انگیزه‌ها به صورت یک مجموعه و نظام درآمده و به چرخش می‌افتند و دستگاهی را به راه می‌اندازند که از آن به نظام انگیزه‌ها تعبیر می‌شود و لذا بایست تلاش شود که در این زمینه اخلاق سازمانی را (در دو نهاد حوزه و دانشگاه) پرورش دهیم (بهداروند، ۱۳۸۳: ۶۳).

۳-۵) سوق دادن موضوعی - محتوایی پژوهش‌های محققان و دانشجویان به سمت بومی سازی

در طی چند سال اخیر تعداد بسیار زیادی از دانشجویان به سمت تحصیلات تکمیلی سوق یافته‌اند و متناسب با آن حجم تحقیقات و پایان‌نامه‌های این دسته از دانشجویان افزایش قابل توجهی یافته است. بر این اساس یکی از انگاره‌هایی که در سال‌های اخیر بسیار مورد تاکید قرار گرفته، بهینه سازی، بومی سازی و کاربردی نمودن این تحقیقات متناسب با نیاز جامعه می‌باشد. اما سوالی که در اینجا مطرح است این است که چگونه نخبگان حوزه و دانشگاه می‌توانند در این زمینه برای بومی سازی علوم انسانی با یکدیگر تشریک

مساعی نمایند؟ به نظر می‌رسد مهم‌ترین اقدامات در این زمینه می‌تواند از سه مساله اساسی مورد تاکید رهبر معظم انقلاب که همانا الگوی اسلامی / ایرانی پیشرفت، اقتصاد مقاومتی و مردمسالاری دینی است آغاز گردد. به عنوان مثال در زمینه الگوی اسلامی / ایرانی پیشرفت، می‌توان با تعامل نخبگان حوزه و دانشگاه، به شناخت مبدا و مختصات فعلی نظام جمهوری اسلامی، به لحاظ امکانات، محدودیت‌ها، انتظارات و چالش‌ها پرداخت و بر مبنای آن تحقیقات را به سمت توجه به دیدگاه‌های مختلف و متنوع در الگوهای توسعه و استقرار آنها و نیز تحلیل مقایسه‌ای و تطبیقی آنها در دستیابی به مسیر مطلوب و استراتژی تحقق نظام عادلانه معطوف ساخت تا ضمن تعمیق درک مساله و ایجاد امکان ارزیابی نسبت به نقاط و ضعف نظرات و دیدگاه‌های توسعه، مسیر اصلی و ممکن با توجه به ظرفیت‌های جامعه اسلامی / ایرانی فراهم شود. (زریباف، ۱۳۹۲، ۱۴۳)

همچنین در خصوص اقتصاد مقاومتی یکی از مشکلاتی که امروزه نیاز به تعامل بهینه حوزه و دانشگاه و تدوین متون مناسب دارد، مباحث مرتبط با بانکداری اسلامی است که نیاز به بررسی‌های گسترده دارد. در واقع تحقق بانکداری بدون ربا مدت‌های مدید است که از جانب مراجع و علمای دینی مورد تاکید قرار گرفته است که طبیعتاً نیاز به تحقیقات مناسب برای ارائه راهکار دارد و از طرف دیگر تدوین متون و نگارش تحقیقات مشترک حوزه و دانشگاه که منجر به احیای هر چه بیشتر قرض الحسنه شود و از تولیدکنندگان حمایت کند اهمیت بسزایی دارد.

همچنین در خصوص مردمسالاری دینی به رغم تمام اقداماتی که تا کنون انجام شده یا به رشته تحریر در آمده است، همچنان ابعاد مرتبط با نظریات حوزه و دانشگاه با یکدیگر بعضاً دچار اصطکاک بوده و یا در موارد همسو به خوبی نهادینه نشده است. در واقع اگر این تعریف را از مردمسالاری دینی بپذیریم که مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند (یزدانی، سلطانی و قاسمی، ۱۳۹۴، ۱۲۷) آنچه از این تعریف به ذهن متبادر می‌شود این است که حوزه باید در تولید آن بخش از متون بومی کمک نماید که بویژه ماخوذ از امر دینی است و دانشگاهیان در تدوین علمی مباحث مرتبط با پایگاه رای مردمی وارد عمل شود و از تلفیق این دو با یکدیگر متون بومی علوم انسانی بازتولید شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد این نتیجه عاید می‌شود که جامعه ایرانی در شرایط کنونی از عناصر مختلف هویت‌ساز تاثیر پذیرفته است که خصوصاً نشات گرفته از هویت اسلامی / ایرانی است که با بهره‌هایی از لوازم زندگی مدرن نیز توأم شده است. با توجه به این مساله در تدوین علوم انسانی بومی نقش نهادهای مرتبط با این هویت‌های متکثر ایرانی در راستای تدوین الگوی توسعه و پیشرفت درون‌زا اهمیت وافری دارد و از جمله مهم‌ترین نهادهایی که نمایندگی هویت اسلامی را بر عهده دارد حوزه‌های علمیه است؛ همچنانکه دانشگاه‌ها محل طرح مباحث مرتبط با هویت ایرانی و مدرن جامعه ایرانی است. نظر بر این مساله در تدوین علوم انسانی بومی همکاری و به عبارتی عدم تقابل و تعارض این دو نهاد اصلی در جامعه بسیار مهم می‌باشد. با این حال همچنانکه گفته شد امروزه به واسطه مسائلی مثل عدم شناخت اصولی جایگاه علوم انسانی (و بویژه علوم انسانی بومی) و نیز روش‌شناسی متعارض حاکم بر حوزه و دانشگاه، گام اول در رسیدن به علوم انسانی بومی با مشکلات زیادی روبرو شده است و همین مساله باعث شده که آثار مشترک حوزه و دانشگاه به لحاظ تفاوت‌های اساسی در حوزه معرفت‌شناسی با مشکلات اساسی روبرو شود و در چنین شرایطی اجماع نخبگان حوزه و دانشگاه حتی بعضاً ناممکن به نظر آید. در کنار این فقدان نخبگان مورد اجماع حوزه و دانشگاه که به سان بزرگانی چون علامه طباطبایی (ره) و آیت‌الله مطهری (ره) بتوانند اقشار حوزه و دانشگاه را به هم نزدیک کنند، بیش از هر زمانی در حوزه تدوین علوم انسانی بومی به چشم می‌خورد. با این حال به نظر می‌رسد با توجه به گسترده شدن فضاهای رسانه‌ای که امکان بحث و تبادل نظر و پاسخگویی به شبهات و اشکالات را بسیار آسان نموده است و همچنین با گسترده شدن کمیت دانشجویان و محققان کشور بویژه در حوزه تحصیلات تکمیلی، هم زمینه گسترش کرسی‌های آزاداندیشی بسیار فراهم شده است و هم این امکان وجود دارد که تحقیقات این محققان را با راهنمایی صحیح به سمت تولید دانش بومی در زمینه‌هایی مثل مردم‌سالاری دینی، الگوی اسلامی/ایرانی پیشرفت و تحقق اقتصاد مقاومتی سوق داد.

منابع

- آقای، محمد مسعود (۱۳۹۳) «چرا شهادت دکتر مفتاح روز وحدت حوزه و دانشگاه است؟»، خبرگزاری -

فارس، بازیابی شده از:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۳۰۹۲۶۰۰۱۰۶۶>

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- اصفهانی، عبدالله (۱۳۹۲) «جامعه پویا و زنده از دیدگاه شهید مفتاح»، **ماهنامه پاسدار اسلامی**، سال ۳۲، شماره ۳۸۳-۳۸۴.
- اعرافی، علیرضا، منتظری، الهام (۱۳۷۷) «گفتگو: نقد و بررسی وحدت حوزه و دانشگاه در دو دهه اخیر»، **مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**، زمستان ۱۳۷۷، شماره ۷.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹) «رهیافت بومی سازی علوم انسانی»، **روش شناسی علوم انسانی**، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۶۳.
- بوذری نژاد، یحیی (۱۳۹۱) «منشا حیات اجتماعی از نظر علامه طباطبایی»، **دوفصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان**، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
- بهداروند، محمد مهدی (۱۳۸۳) «تحقق جنبش نرم افزاری با رویکرد به مسأله وحدت حوزه و دانشگاه»، **رواق اندیشه**، آذر ۱۳۸۳، شماره ۳۶.
- جلیلی، میترا (۱۳۹۵) میانگین حضور روزانه کاربران در شبکه‌های اجتماعی؛ جهان ۱۰۹ دقیقه، ایران تا ۹ ساعت، روزنامه ایران، سال بیست و دوم، شماره ۶۳۹۸، ۱۴ دی.
- جمالی، مصطفی (۱۳۹۰) «هویت علوم انسانی اسلامی؛ از دیدگاه روش شناختی»، **پژوهش، بهار و تابستان**.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷) **روش شناسی علوم سیاسی**، قم: نشر دانشگاه مفید.
- حیدری، احمدعلی (۱۳۹۰) «بررسی امکان بومی سازی علوم انسانی از منظر هستی شناسی بنیادین»، **نشریه فلسفه**، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۳) «بیانات مقام معظم رهبری در روز ملی مبارزه با استکبار» (۱۳۷۳/۸/۱۱)، **بازیابی شده از:**
<http://farsi.khamenei.ir/FA/Views/vahdat.jsp>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸) «بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها» (۱۳۸۸/۶/۸)، **بازیابی شده از:**
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۷۹۵۹>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۴) «بیانات در مراسم سالگرد شهادت دکتر مفتاح» (۱۳۶۴/۹/۲۶)، **بازیابی شده از:**
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۷۶۴>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۱) «پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های نظریه پردازی»، **بازیابی شده از:**

- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳) در جستجوی علوم انسانی اسلامی؛ تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی، ج ۱، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و دفتر نشر معارف.
- خورشیدی، سعید (۱۳۹۰) «تأملی درباره بایسته‌های ارتباط جمعی در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۷.
- داده‌نمای وحدت حوزه و دانشگاه (۱۳۹۶) پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بازیابی شده از: <http://www.leader.ir/fa/content/۱۷۰۲۶/leader.ir>
- زریباف، سیدمهدی (۱۳۹۲) مبانی، سیر تدوین، مدل مفهومی و الزامات تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، دو فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، سال پنجم، شماره دوم، پیاپی ۱۰، بهار و تابستان.
- ساداتی‌نژاد، سیدمهدی، (۱۳۹۲) «علوم انسانی و ضرورت بازبینی مبانی انسان‌شناسی»، دو فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، شماره ۱، بهار.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۷) زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: نشر کویر.
- کچویان، حسین، کریمی، جلیل (۱۳۸۵) «پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸، پاییز.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۴) مجموعه مقالات بومی‌سازی علوم انسانی در ایران، تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبایی.
- گل محمدی، فرهود (۱۳۸۶) «تحلیلی تاریخی بر وحدت حوزه و دانشگاه»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۳۶.
- محیطی اردکان، محمدعلی، مصباح، علی (۱۳۹۱) «باید و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح»، فصلنامه معرفت فلسفی، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۳۷.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵) روش‌شناسی نظریه‌های جدید در علم سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی)، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- مفتاح، محمد (۱۳۸۳) «آسیب‌شناسی وحدت حوزه و دانشگاه»، ماهنامه بازتاب اندیشه، دی و بهمن، شماره ۸۷ - ۵۷.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- مفتاح، محمد مهدی (۱۳۸۵) «جسارت پدرم مبارزه را عمومی کرد»، **ماهنامه شاهد یاران**، دی، شماره ۱۴.
- مفتاح، محمد (۱۳۴۳) «همبستگی مسجد و دانشگاه»، **مجله مکتب تشیع**، خرداد، شماره ۱۱.
- مهدوی آزادبنی، رمضان (۱۳۸۹) «جایگاه هستی شناختی و انسان شناختی در بومی سازی علوم انسانی»، **معرفت در دانشگاه اسلامی**، شماره ۱، بهار.
- نیکبخت، رحیم (۱۳۸۴) «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر مفتاح»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۶۹) «وحدت حوزه و دانشگاه؛ وحدت اسلامی»، **علوم قرآن و حدیث**، زمستان ۱۳۶۹، شماره ۲۹.
- یزدانی، عنایت‌ا...، سلطانی، محمدجواد و قاسمی، مصطفی (۱۳۹۴) **مردم‌سالاری دینی: قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، دو فصلنامه پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی**، سال پنجم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان.

Pathology of the Issue of Unity of the Seminary and University in the Localization of the Humanity Sciences in the Country

Abstract

After the victory of the Islamic Revolution, one of the important issues for promoting of Islamic culture was unity of the seminary and university which could, in addition to localizing the humanities in the country, bring together the scholars of religion and the university elites. However, in recent decades, this idea has had many problems and could not be executed. Accordingly, this research seeks to main challenges of unity of the seminary and university in order to localize the humanities in the country and to provide some solutions. The findings of this study indicate that challenges such as the lack of adequate attention to the university and seminary environments of the problem of native science, the dominance of positivist approaches to universities, absence consensus elites in the seminary and university environment (such as ayatollah Motahari and Tabatabaie), lack of compilation of joint works of the seminary and university in the field of humanities, failure to respond timely and appropriately to the doubts of the religion, has caused to remain unity of the seminary and university in the

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

development of indigenous humanities in the theoretical field and do not applied. Under such conditions, systematic use of the media, introducing new scientific and technical topics by scientific and religious elites, perform free-thinking seats idea, can be used to the for localization of humanities through the linkage between the seminary and the university.

Keywords: seminary, university, Native human sciences, Elite, Unity. .

طرحی برای علوم انسانی در زمینه و زمانه اسلامی با تأکید بر حکمت صدرایی

عبداله صلواتی^{۱۶۳}

علوم انسانی و علوم اجتماعی کنونی در زمینه و زمانه خاصی نضج گرفته و در آن سیر می‌کند؛ زمینه علوم انسانی و علوم اجتماعی کنونی گره خورده با پیشفرض‌ها و مبادی و مبانی خاصی با روش و رویکرد متناسب با خود؛ روش، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی آنها متفاوت است با روش، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، و هستی‌شناسی زمینه و زمانه اسلامی و با زمینه و زمانه‌های بلاد دیگر. علوم انسانی و علوم اجتماعی کنونی صرفاً تماشاگر و توصیف‌کننده عالم و آدم نیست، بلکه در چگونه بودن عالم و آدم و چه باید باشند آنها نظرها و نظریه‌ها و رهیافت‌ها و یافته‌هایی دارند. و پیش‌فرض‌ها و مبانی دنیای جدید هم در ساحت توصیف حضور دارد و هم در قلمرو نسخه‌پیچیدن برای «چه باید باشد» آدم و عالم. سوژکتیو شدن معرفت و عقل (نشستن عقل در حجاب بجای عقل کاشف حجاب)، تقلیل عالم به دنیا و میل کلی به دنیا، تقلیل انسان به تن و روان، زمینه و زمانه علوم انسانی و علوم اجتماعی کنونی را سامان می‌دهد و فلسفه اسلامی بطور عام و فلسفه صدرایی بطور خاص این زمینه را نمی‌پسندد و بنابر زمانه آخرین پیامبر بر این باور است که: زمینه کنونی علوم باید مطابق این زمانه دگرذیسی یابد و بجای غوطه‌ور شدن در بر ساخت‌ها و زندانی شدن در ذهن (زمینه معرفت‌شناسی کنونی) و بجای تقلیل انسانی به آدمک‌های ابژه شده (زمینه انسان‌شناسی کنونی) باید به نظم جدیدی اندیشید که در آن، بر ساخت‌های اجتماعی، نه شریعت را می‌بلعد و نه عدالت را زیر چرخ دندنه‌هایش له می‌کند. افزون بر آن، در این نظم جدید، جهانی بزرگ و خدایی بزرگتر و انسان بیکرانه در پای دنیایی کوچک شده و بی‌خدا یا خدایی بی‌نقش، و آدمکی که ازل و ابدش بریده به مسلخ نمی‌روند. نگارنده بر این باور است که شبکه معرفتی صدرایی با طرح، رهیافت، اهداف، روش، و مسائلی که دارد می‌تواند بدون آنکه تجربیات بشری را نادیده بگیرد، زمینه‌ای را فراهم کند تا هم نظریه‌های نوینی در علوم انسانی و علوم اجتماعی شکل گیرد و هم نظریه‌های شکل گرفته در علوم انسانی و اجتماعی رایج، سیرتی بومی و الهی بیابند. بنابراین، نگارنده تقابلی میان دو نظریه تهذیب و نظریه تأسیس علوم انسانی اسلامی نمی‌بیند بلکه قائل به حکم راندن اقتضا محور در این فقره است.

^{۱۶۳} عضو هیات علمی گروه الهیات دانشگاه شهید رجایی تهران: salavati2010@gmail.com

واژگان کلیدی:

علوم انسانی، علوم اجتماعی، بر ساخت‌های اجتماعی، نظریه تهذیب، نظریه تأسیس، فلسفه اسلامی، ملاصدرا.

مقدمه

نوآوری‌های غرب در عرصه فناوری و دانش‌های گوناگون، رویه‌ای دیگری به نام استعمار را همراه با خود یدک می‌کشید و مواجهه غرب با کشورهای دیگر بویژه با جهان اسلام به مثابه دیگری رویارویی دشمنانه و بر مدار فزون‌خواهی‌های استعماری بوده است. این گفته عبدالهادی حائری در کتاب «نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران» است.

شاید امروزه در این حال و هوایی که ما نفس می‌کشیم در پی نقادیهای فوکو، بودریارد، لیوتار و دریدا، بحرانهای فکری و فرهنگی غرب مقدم بر جاذبه‌های دلفریب آن به چشم آید، اما در آغاز رویارویی ما با غرب، در پی ورود نوآوریها و کالاهای غربی به ایران، نرم نرمک فرهنگ و اخلاق، آداب اجتماعی و شیوه زندگی غرب عرصه را بر فرهنگ بومی تنگ کرد و بسیاری را شیفته خود کرد تا جایکه غرب و فرهنگ او را تنها راه سعادت تلقی کردند و «از سر تا پا غربی شدن»، «کلاهی بر سر مردان نهادن و چادر از سر زنان بر کشیدن» را شعار خو قرار دادند.

درصدد ارائه کلان روایت نیستیم اما رگه‌های مواجهه منفعلانه ما با غرب در نوشته‌های برخی منورالفکران دوره مشروطه بویژه ملکم خان ناظم الدوله و تقی زاده قابل رویت است. ملکم از «اخذ تمدن غربی بدون تصرف ایرانی» سخن می‌گوید. در این باره آدمیت چنین روایت می‌کند: «اصول عقاید ملکم بر این پایه بنا شده بود که اشاعه مدنیت غربی در سراسر جهان نه تنها امری است محتوم تاریخ، بلکه این تحول از شرایط تکامل هیئت اجتماع و موجد خوشبختی و سعادت آدمی است. بنابراین شرط فرزاندگی و خردمندی آن است که آئین تمدن اروپایی را از جان و دل بپذیریم و جهت فکری خود را با سیر تکامل تاریخ و روح زمان دمساز کنیم. در تاریخ نشر مدنیت غربی در ایران ملکم پیشرو اصلی و مبتکر واقعی «اخذ تمدن فرنگی بدون تصنیف ایرانی» بود. در واقع فلسفه عقاید سیاسی او مبتنی بر تسلیم مطلق و بلاشرط در مقابل تمدن اروپایی بود. عقیده داشت که ایران در تمام ارکان زندگی سیاسی و اقتصادی باید اصول تمدن غربی را بپذیرد، چه «آئین ترقی همه جا بالاتفاق حرکت میکنند». می‌گفت در اخذ اصول تمدن جدید و مبانی ترقی عقلی و فکری حق

نداریم درصدد اختراع باشیم، بلکه باید از فرنگی سرمشق بگیریم و «در جمیع صنایع ازباروت گرفته تا کفشدوزی محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم».^{۱۶۴}

غرب به خانه های ما آمده و سبک زندگی و پوشش و حرف زدن ما را دستخوش دگردیسی کرده و قبل از آن در ذهن ما جا خوش کرده است و نقشه متفاوتی فرا روی ما قرار داده این مهمان مدتهاست که با دعوت یا بدون دعوت، با اطلاع یا بدون اطلاع با ماست شیوه فکر کردن ما طریقه پژوهش ما و نوع سخن گفتن ما را هم همین مهمان تعیین می کند.

طیفی می گویند تجدیدی که بدان آراسته شدیم یکسره غربی نیست بلکه ما تجدد جدیدی را تجربه کردیم با نام تجدد ایرانی و قید ایرانی هم تزئینی و صوری نیست بلکه جدی و جوهری است.

غرب ستیزی، غرب گریزی، غرب پذیری (که در حالت افراطیش غرب زدگی نام می گیرد) و غرب شناسی الگوها و رویه های رنگارنگ مواجهه ما با غرب است. برخی غرب ستیزی را نوعی غرب زدگی مضاعف می دانند؛ چراکه با همان مفاهیم غربی، رویکرد غربی، و شبکه زبانی و معرفتی غربی به سراغ غرب می روند تا زیر چرخ نقدشان جسد بی روح غرب را به نظاره نشینند.

قطعاً باید در برابر رویه استعماری غرب و خصیصه سرکش سلطه آن ایستاد و مبارزه کرد. بی تردید نباید پذیرفت نگاه غرب به آدم را؛ نگاهی که در تضاد با آدم به روایت الهی و دینی است اما سخن بر سر معرفت جدیدی است که غرب آورده و دستاوردهای بشری و تکنیکی ای است که غرب عرضه می کند و نظر به نوع نگاه غربی است به عالم و آدم. در برابر این باید چه کرد بر طبل استغنا کوبید یا معامله کرد یا به دوگانه نفی و پذیرش متوسل شد؟ به نظر می رسد بهترین مواجهه با غرب همان الگوی غرب شناسی است اما این الگو فی نفسه جذاب است اما اگر به محتوایی که در این قاب غرب شناسی ریخته می شود و اگر به برونداد آن نگاه شود جریان غرب شناسی (یا حداقل برخی از نسخه های غرب شناسی) هم توفیقی نداشته ظاهر این عدم توفیق هم به این خاطر است که با عینک غربی و در ریلی غربی و با ذهنیت و شبکه زبانی غربی سراغ غرب می رویم که بنحو پیشینی هم می توان خروجی این نوع غرب شناسی را حدس زد!

در ارائه طرح جدید برای علوم انسانی در زمینه و زمانه اسلامی هم بی تردید به این غرب شناسی و مواجهه معقول با غرب نیاز داریم و غرب شناسی دقیق هم ما را رهنمون می کند به اینکه به بازسازی علوم انسانی رایج نیاز داریم و در مواردی به تأسیس علوم انسانی جدید در چارچوب بومی و اسلامی.

۱۶۴. آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ص ۸۳.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

برای بازسازی یا تأسیس علوم انسانی نیازمندیم مبادی و زمینه‌هایی طراحی کنیم تا بر پایه آنها علوم انسانی جدیدی را رقم زنیم که در این جستار با تأکید بر فلسفه صدرایی به این زمینه‌ها اشاره می‌کنیم.

ملاحظات نظری

متغیرهای مرتبط با موضوع پژوهش عبارتند از: زمینه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، و ارزش‌شناختی و زمانه دین‌شناختی. در این پژوهش درباره رابطه میان این متغیرها و علوم انسانی پژوهش می‌شود و پرسش پایه این جستار به این قرار است: چگونه با تحول در زمینه‌های پنج‌گانه فوق علوم انسانی متحول می‌شود؟ فرضیه پژوهش هم عبارت است از: شبکه معرفتی صدرایی با طرح، رهیافت، اهداف، روش، و مسائل متفاوت و الهی‌ای که دارد می‌تواند بدون آنکه تجربیات بشری را نادیده بگیرد، با تحول در پنج زمینه یاد شده می‌تواند بستری را فراهم کند تا هم نظریه‌های نوینی در علوم انسانی و علوم اجتماعی شکل گیرد و هم نظریه‌های شکل گرفته در علوم انسانی و اجتماعی رایج، سیرتی بومی و الهی بیابند.

روش پژوهش

تأمل و نظر در این پژوهش بر اساس روش توصیفی و تحلیلی صورت می‌گیرد؛ با این توضیح که: نخست، زمینه‌های علوم انسانی رصد شود و سپس مطابق با این زمینه‌ها، مبانی ملاصدرا در آثار او استنباط و استخراج شود. سپس در روش تحلیلی کوشش می‌شود گزاره‌های مرتبط با مبانی صدرایی عرضه شود.

زمینه‌ها و زمانه اسلامی

علوم انسانی رایج در زمینه و زمانه خاصی شکل گرفته است و بر اساس مبادی، غایات، و اصول خاصی جهت دهی و مدیریت می‌شوند.^{۱۶۵}

این سه‌گانه، یعنی مبادی، غایات، و اصول - که در اینجا از آنها به زمینه‌ها یاد می‌شود - در موارد زیادی نامرئی و نانوشته‌اند اما زمام رشد، حرکت، رکود، و توقف علوم انسانی در دستان این سه‌گانه قرار دارد؛ زمینه‌های

۱۶۵. رک: گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی، ص ۲-۳؛ کاظمینی، درآمدی تحلیلی بر منطق تدوین مبانی علوم انسانی

اسلامی، ص ۶۲-۶۳.

هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، و ارزش‌شناختی و زمانه‌دین‌شناختی پنج محور طراحی علوم انسانی در بستر جدید است.

و علوم انسانی‌ای که از این زمینه‌ها و زمانه فاصله می‌گیرد دستاوردهای متفاوتی عرضه خواهد کرد. طبیعی است: دستاوردهایی که در ستیز مستقیم با اصول اسلامی بویژه توحید و کرامت انسانی و سعادت است باید کنار گذاشته شوند و دستاوردهایی که در ستیز مستقیم نیستند باید یک بار دیگر در زمینه‌ها و زمانه اسلامی بازنگری شوند تا در صورت اعوجاج یا برآورده نکردن نیاز انسان ابدی بازسازی شود. در ادامه با تأکید بر حکمت متعالیه صدرایی بطور خلاصه به این زمینه‌ها و زمانه اشاره می‌شود:

یکم. زمینه‌های هستی‌شناختی:

حکمت حقیقی به روایت ملاصدرا، در ارتباط با خدا و دین تعریف می‌شود. زیرا فلسفه شناخت وجود است و خدا، فرشتگان، رسولان و کتب آسمانی، اصل موجودات‌اند.^{۱۶۶} ملاصدرا با سیر در دالان بیکران وجود، همه امور را از چشم وجود یافته و با وجود تفسیر می‌کند. در شبکه معرفتی او نیز، وجود در همه جا ساری و آغاز و انجام همه امور به وجود است. وجود نزد ملاصدرا بنیان تمامی امور و محبوب است.^{۱۶۷} همچنین، وجود با حضور خویش در عالم، اوصاف وجودی‌ای چون عشق، اراده، میل، محبت، علم را به همه جا می‌برد. در این فضا هر شی‌برخوردار از هستی، از اوصاف آن بهره‌مند است. بنابراین، بجز وجوب ذاتی که خصیصه وجود الهی است. هر صفتی در هر مرتبه هستی یافت شد، اصل آن صفت البته با تفاوت در شدت و ضعف در دیگر مراتب یافت خواهد شد. اگر مرتبه‌ای از هستی، شعور و آگاهی داشت دیگر مراتب نیز از نعمت آگاهی متنعم‌اند. در نظام وحدت تشکیکی وجود و به تعبیری نظام وحدت سنخی وجود، تباین و گسیختگی بین حق و خلق و واجب و ممکن وجود ندارد، بلکه در نظام مذکور، حق و خلق، مراتب متفاوت حقیقت واحد وجود تلقی می‌شوند^{۱۶۸}

^{۱۶۶}. صدر الدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، ج ۱، ص: ۲۶۰

^{۱۶۷} - همو، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۱، ص ۳۹؛ همو، المشاعر، ص ۱۵ - ۹؛ همو، الشواهد الربوبیه، ص ۸.

- همو، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۱، ص ۳۷، ج ۴، ص ۲۱، ج ۶، ص ۲۲،^{۱۶۸}

گزاره‌های مرتبط با مبحث بالا:

۱. جهان هستی واقعیت دارد؛
۲. جهان هستی منحصر در ماده نیست؛
۳. خداوند خالق و حافظ جهان است؛
۴. جهان هدفمند است؛
۵. جهان هستی نظام احسن است؛^{۱۶۹}
۶. جهان عین الربط به خداست؛
۷. پدیده‌های جهانی حرکت «از اویی» و «به اویی» دارند؛

دوم. زمینه‌های انسان‌شناختی:

ملاصدرا به مثابه فیلسوف مسلمان در امتداد نگرش وجودی خویش و تکمیل آن در مقام معرفت به انسان و در مقام سیر وجودی انسان به سوی مراتب عالی وجود، از دین، دستورات و تعالیم آن بهره می‌گیرد تا از این رهگذر امکان فراروی انسان به مجرد عقلانی و دیگر ویژگی‌های وجودی حاکمی از افزایش وجودی انسان را فراهم آورد.

ملاصدرا انسانها را بحسب نوع کثیر می‌داند و دسته بندی او از انسان‌ها نه دسته بندی صنفی با ذکر تفاوت‌های عرضی که دسته‌بندی ذاتی و نوعی با فصول متفاوت است و حکمت متعالیه برپایه‌ی نگرش وجودی و مبانی غنی چون حرکت وجودی، اتحاد عاقل و معقول و وحدت تشکیکی وجود، توانسته کثرت نوعی انسان را تبیین کند.^{۱۷۰} همچنین ملاصدرا در رساله‌ی سه اصل با مدد قرآن به درجات و درکات انسانی اشاره می‌کند آنجا که می‌نویسد: «و اکثر علما و جمهور فلاسفه چنان تصور کرده‌اند که جوهر آدمی در تمام عمر یکیست بی تفاوت، و این نزد ارباب بصیرت صحیح نیست. ای بسا آدمیان که بنفس حیوانی زنده‌اند و هنوز بمقام دل نرسیده‌اند، چه جای مقام روح و ما فوق آن از اسفل سافلین تا اعلی علین درجات و مقامات افراد بشر می‌باشد، "لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ"^{۱۷۱} و این درجات بعضی را بالقوه و

۱۶۹. کاظمینی، درآمدی تحلیلی بر منطق تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی، ص ۶۲-۶۳.

۱۷۰. - ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۲، ص ۱۷۰۶۹

۱۷۱. - انفال/ ۴

بعضی را بالفعل می‌باشد، و در بعضی مطوی و در بعضی منشور بود. کس باشد که مقامش "إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ" ^{۱۷۲}، و "مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ" ^{۱۷۳} باشد و این آخر مقامات آدمیست، و ازینجا گفته است "من رأنی فقد رأی الحق". و کس باشد که مقامش انزل از حیوانات باشد، "أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ" ^{۱۷۴}، "أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ" ^{۱۷۵}. و شناختن نفس و شرح مقامات او بغایت کاری بزرگست و جز کاملان را روی نداده. ^{۱۷۶}

یکی از تفاوت های جوهری انواع قرآنی به قرائت فلسفی (همانند: این انواع: مسجود ملائک؛ امام؛ نبی؛ مومن؛ کافر) با انواع صرف فلسفی (مثل: انسان حسی، انسان خیالی، و انسان عقلی)، تبیین و تحلیل انواع قرآنی به حسب ارتباطشان با مبدأ و معاد است؛ چنان که انواع قرآنی مذکور، خود گواه بر این حقیقت‌اند. تعریف ارسطویی انسان به عنوان حیوان ناطق، اساساً توجهی به مبدأ یا معاد ندارد، بلکه نسبت به مبدأ و معاد لابشرط است و می‌تواند با آنها ارتباط پیدا کند یا بدون توجه به آنها مطرح شود. برخی از فلسفه‌ها چون اگزیستانسیالیسم، الحادی نیستند اما خدا به عنوان مسأله‌ی اساسی آنها نیست، بلکه با فرض وجود خدا نیز تغییری در امور رخ نمی‌دهد و انسان در وانهادگی ^{۱۷۷} درباره‌ی خود تصمیم گرفته و تنها قانونگذار ^{۱۷۸} عالم است ^{۱۷۹}. اما در حکمت متعالیه با تلقی موجودات امکانی به عنوان وجودات رابط و عین الربط به خدا و طرح اینکه خدا، مقوم وجودی انسان و هر شی‌ امکانی است نمی‌توان انسان را بدون ارتباط با حق و تعالیم او وصف یا تعریف نمود. به دیگر سخن همانطوریکه تقوم ماهیات به اجزای متقوم

- فتح/۱۰/۱۷۲

- نساء/۸۰/۱۷۳

- اعراف/۱۷۹/۱۷۴

- اعراف/ ۱۷۵۹

- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، سه اصل، ص ۲۶-۲۷/۱۷۶

abandoned - ۱۷۷

legislator - ۱۷۸

Sartre, jean- paul و Existentialism is a Humanism, p ۵۳; - ۱۷۹

۶۷ مک کواری جان، فلسفه‌ی وجودی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، ص

ذهنی یعنی جنس و فصل است تقوم وجودات امکانی به مبادی وجودی و مقومات فاعلی است.^{۱۸۰}؛ بنابراین نزدیک شدن حکمت متعالیه به قرآن در باب شناخت انسان و تبیین او، سبب شده است ملاصدرا بجای توصیف‌ها و تعریف‌های برآمده از عقل خودبنیاد و مستقل، به مدد حیثیت قابل عقل، درصدد فهم انواع انسان قرآنی برآید. و از سوی دیگر انسان در حکمت متعالیه به حسب تشریع، صرفاً با تعالیم و حیانی و قوانین الهی می‌تواند از مرتبه‌ی مجرد برزخی به ساحت مجرد عقلانی و بالاتر سلوک نماید.

ملاصدرا در *اسرارالآیات*، همه‌ی افراد بشر - خواه ناقص یا کامل - را به قدر حصه‌ی انسانی بهره‌مند از خلافت می‌داند؛ چنان‌که آیه‌ی "هو الذی جعلکم خلایف فی الأرض" بیان می‌کند هریک از افاضل یا فرومایگان، خلیفه‌ای از خلفای الهی در زمین دنیا هستند؛ افاضل، مظاهر جمال صفات حق در آینه‌ی اخلاق ربانی خویش‌اند و فرومایگان، جمال صنایع الهی در آینه‌ی حرّف و صنایع خویش‌اند. خلافت آنها این است که خداوند آنها را در پیدایش بسیاری از امور از جمله تهیه نان، لباس و بنا جانشین خود نموده است.^{۱۸۱}

انسان کامل نزد ملاصدرا به عنوان حلقه‌ی واسطه بین واجب تعالی به مثابه‌ی امر قدیم و ممکنات به مثابه‌ی امور حادث مطرح است؛ به این بیان که از سویی اسمای حسنی الهی، اقتضای پیدایی در صور ممکنات، تدبیر و تسخیر آنها را دارند و از سوی دیگر امکان این وجود ندارد که خداوند، مباشرتاً و بدون واسطه، ممکنات را خلق و تدبیر نماید؛ زیرا بین قدیم و حادث مناسبتی وجود ندارد؛ بنابراین خداوند خلیفه و جانشینی از خود در تصرف، ولایت، ایجاد و حفظ عالم قرار می‌دهد که به وزان حق آفریده شده است و تمامی اسماء و صفات الهی در او گرد آمده‌اند. خلیفه یاد شده دارای دو وجه است؛ رویی به قدیم دارد و از آن مدد می‌گیرد و رویی به حدوث دارد و با آن به خلق مدد می‌رساند.^{۱۸۲}

ملاصدرا در *اسرارالآیات*، بین دو مفهوم نجات و سعادت تفاوت قائل می‌شود و مدار نجات را إعراض از دنیا و محور سعادت را تقرب به خدای عالم از طریق حکمت الهی می‌داند. شایان ذکر است حکمت الهی در اندیشه‌ی ملاصدرا همان ایمان است و خداوند، ملائکه، کتب آسمانی و رسولان متعلق ایمان را

- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، ج ۱، ص ۸۷، ۱۱۷، ۱۸۰

همو، محمد بن ابراهیم، *اسرارالآیات*، ص ۱۰۹ - ۱۸۱

- همان، ص ۱۰۸، ۱۸۲

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

شکل می‌دهند؛ ایمان یادشده نیز بر دو گونه‌ی کلی است: ۱. ایمان برخاسته از کشف و بصیرت. ۲. ایمان برآمده از تقلید و ایمان به ظاهر قرآن^{۱۸۳}.

همچنین، از نظر ملاصدرا، سعادت حقیقی در گرو نیل به حقایق متعلقات ایمان (=خداوند، ملائکه، کتب آسمانی و رسولان) است نه انحفاظ و اختزان آنها.^{۱۸۴}

گزاره‌های مرتبط با مبحث بالا:

۱. انسان برخوردار از ساحت‌های وجودی گوناگون از جمله طبیعت و روح است؛
۲. روح انسان فناپذیر است و به همین دلیل ابدی است؛
۳. نیاز انسان ابدی متفاوت از نیاز انسان غیر ابدی (محدود به دنیا) است؛
۴. انسان همانند دیگر پدیده‌ها مخلوق خدا و آینه اوست؛
۵. انسان همانند دیگر پدیده‌ها حرکت «از اویی» و «به اویی» دارد؛ بنابراین، نسخه‌ای که باید برای رازها و نیازهایش در علوم انسانی پیچیده شود باید ناظر به انسان ابدی باشد نه انسانی که محدود به زندگی دنیوی است؛
۶. سعادت انسان در گرو تخلق به اخلاق الهی است؛
۷. انسان خلیفه خدا در زمین است و این ویژگی او را از دیگر پدیده‌ها ممتاز می‌کند؛
۸. انسان کامل حلقه واسط میان حق و خلق است؛
۹. انسان موجودی مختار و آگاه (به علم مرکب، آگاه است و الا همه موجودات آگاهی بسیط دارند) است؛
۱۰. انسان موجودی مسئول است؛ مسئول در نسبت با خود، خدا، انسان‌های دیگر، طبیعت، و کل جهان؛
۱۱. انسان‌ها نوعاً متکثرند؛
۱۲. سعادت انسان بحسب اینکه در چه نوعی قرار دارد متفاوت است؛ چنان که گفته شد حسنات ابرار سیئات مقربان است.
۱۳. انسان را خداوند تکریم کرده است و کسی حق ندارد کرامت انسان را مخدوش کند؛
۱۴. رحمت، حکمت، نعمت، و همه عطایای الهی رنگ و بوی انسان کاملی دارند، یعنی خداوند از طریق مشکاتی با نام انسان کامل که یا نبی است یا امام، وجود بشری را غرق نور می‌کند؛

- همان، ص ۱۱۶ تا ۱۸۳

- همو، الشواهد الربوبیه، ص ۲۵۱؛ همو، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۹۴۸ تا ۱۸۴

سوم. زمینه‌های معرفت‌شناختی:

ملاصدرا در *اسرارالآیات*، تصریح می‌نماید که انسان دارای نشئاتی متناظرِ پیش و پس از حضور در دنیا^{۱۸۵} است. او در بیان تفصیلی حضور انسان در نشئات پیشین، به دو گونه کینونت عقلی و کینونت ربوبی یا اسمایی اشاره می‌کند؛ طرح کینونت‌های یاد شده را می‌توان با مقدمات ذیل تبیین کرد:

۱. نفس دارای قوس صعود و نزول متناظر است؛ به این بیان که هر درجه از درجات قوس صعود بازاء درجه‌ای از درجات قوس نزول است^{۱۸۶}.

۲. قوس صعود همانند قوس نزول برخوردار از سه مرتبه طبیعی، مثالی و عقلی است.

۳. برپایه قاعده‌ی امکان اشرف و امتناع طفره، هیچ حقیقت امکانی در نشئه‌ای یافت نمی‌شود مگر آنکه در نشئه بالاتر درخور آن نشئه یعنی به نحو اعلا و اشرف وجود داشته باشد.

برپایه مقدمات مذکور، حضور انسان در نشئه طبیعت، حاکی از وجود او در مراتب بالایی یعنی مثال، عقل و مقام ربوبی است. بنابراین انسان برپایه جهان‌شناسی ملاصدرا و اصول فلسفی او دارای سه کینونت پیشین یعنی کینونت مثالی، عقلی و اسمایی است^{۱۸۷}. ملاصدرا در *اسفار*، فارغ از کینونت اسمایی، انسان را در قوس نزول و صعود دارای سه نشئه‌ی طبیعی، نفسانی و عقلی می‌داند^{۱۸۸}.

در فلسفه ملاصدرا معرفت‌شناسی با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی گره خورده است و از آنجاکه عالم و آدم منحصر در ماده نیست معرفت هم در اسارت ماده نیست.

از نظرگاه صدرالمتألهین، انسان‌ها در دریافت حقایق علمی متفاوت اند؛ برخی در درجه‌ی اعلا قرار داشته و حقایق را سریع، بدون طلب و فارغ از استمداد از حد وسط، دریافت می‌کنند و در برابر، پایین‌ترین درجه‌ی انسانی است که در آن وضع به عکس است؛ به دیگر سخن نزد ملاصدرا تحصیل حقایق در انسان برخوردار از قوه‌ی قدسی و دیگران دارای تفاوت‌های کمی و کیفی است؛ به این بیان که صاحبان

- همو، *اسرارالآیات*، ص ۱۸۱^{۱۸۵}

- همو، *العرشیه*، ص ۲۷۳^{۱۸۶}

- همو، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۶، ص ۱۸۷^{۱۸۷}

- همان، ج ۹، ص ۹۷^{۱۸۸}

قوه‌ی قدسی، استحضار حداکثری نسبت به حد وسط داشته و در بخش کیفی، نیز تفاوت‌هایی با دیگر انسان‌ها دارد که عبارتند از: ۱. سرعت در انتقال از معقولی به معقول دیگر، از اولیات به ثوانی و از مبادی به غایات است. ۲. تحصیل حضوری حقایق به بهره‌مندی از انیات و هویات معقول، نه ادراکی مفهومی و معرفتی کلی. ۳. تقدم حد وسط بر مطالب؛ در نفس قدسی، آگاهی بر حد وسط مقدم بر مطالب است اما در دیگر انسان‌ها، نخست مطالب تعیین می‌یابد و سپس حدهای وسط منتج مطالب پدیدار می‌گردند.^{۱۸۹}

همچنین ملاصدرا در محور کشف نیز اقسام و مراتبی را مطرح می‌کند؛ به این بیان که کشف نزد قیصری به دو دسته‌ی صوری و معنوی تقسیم می‌شود و بر مبنای برخی مراتب کشف معنوی، مسأله‌ی نبوت تبیین می‌گردد.^{۱۹۰} ملاصدرا نیز موافق با آنها، کشف معنوی، یعنی ظهور معانی غیبی و حقایق عقلی، را برخوردار از مراتبی می‌داند که عبارتند از: ۱. کشف برآمده از استعمال مقدمات و ترتیب قیاسات؛ ۲. کشف حاصل از حدس؛ ۳. کشف برآمده از قوه عاقله به نحو مشاهده که از آن به قوه‌ی قدسیه یا نور قدسی یاد می‌شود؛ ۴. مشاهده‌ی عقلی حقایق در عقل فعال؛ ۵. شهود روحی یعنی دریافت معانی غیبی از خداوند علیم بدون وساطت ملک یا رسول.^{۱۹۱}

حصول هر یک از مراتب متفاوت علم و کشف مسبوق به مناسبت آنها با درجه و مرتبه‌ی وجودی انسان است.^{۱۹۲} بنابراین ذوات برابر انسانی در تلقی وحدت نوعی از انسان را نمی‌توان پذیرای مقامات و مراتب متفاوت یاد شده دانست. اما برپایه‌ی تفاوت تفاضلی و کثرت نوعی انسان، می‌توان هر درجه از علم و کشف را مناسب با درجه و نوع خاصی از انسان تلقی کرد.^{۱۹۳} میرداماد، استاد ملاصدرا، نیز حقیقت وحی - که نزد او مخاطبت عقل فعال با نفس ناطقه از طریق الفاظ است - را به حسب اختلاف درجات نفس در اطوار و احوال مختلف، برخوردار از مراتب و انحای متفاوت معرفی می‌کند.^{۱۹۴}

- همان، ج ۳، ص ۳۸۶-۳۸۷^{۱۸۹}

- قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۳۵^{۱۹۰}

^{۱۹۱} - صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۸؛ قطب الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراق، ص ۵۳۶ تعلیقه‌ی ملاصدرا.

- قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، ج ۱، ص ۱۳۵^{۱۹۲}

(- مگر آنکه اساساً مناسبت بین مراتب کشف و مقامات عرفانی با مراتب وجود انسانی را نپذیریم؛ چنان که توماس آکوئینی^{۱۹۳} معتقد است اموری چون نبوت و ایمان مسبوق به نیکوکاری نیست و نیکان و بدان می *Truth, QDV Q12 a5, p130* توانند پذیرای نبوت باشند

- میر داماد، القیسات، ص ۴۰۲^{۱۹۴}

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

در معرفت‌شناسی صدرایی، عقل کاشف حجاب است و می‌تواند حقیقت را دریابد. فاصله‌ای میان انسان و حقیقت وجود ندارد. زیرا آنچه انسان می‌یابد در درون اوست و او تماشاگر پدیده‌ها در عالم خود است نه در بیرون از خود و بالاتر از آن، انسان می‌تواند به درجه‌ای برسد که همه موجودات امکانی از اجزای او گردند^{۱۹۵} و با این مبنا دانایی کل امام و نبی قابل تبیین است و در پی این تبیین، پیروی از دانای کل در دستیابی به معرفت ضروری است. و این دقیقاً در برابر سوژکتیو شدن معرفت و عقل در دنیای غرب است.

گزاره‌های مرتبط با مبحث بالا:

۱. شناخت عالم، آدم، و سعادت ممکن است؛
۲. شناخت در دو دسته حصولی و حضوری جای می‌گیرد؛
۳. شناخت مشکک است؛ علم الیقین، عین الیقین، و حق الیقین از مراتب شناخت هستند؛
۴. شناخت منحصر در شناخت حسی نیست؛ شناخت عقلی و شناخت شهودی و شناخت به مدد وحی با مراتب گوناگون اقسام شناخت معتبر را شکل می‌دهند؛

چهارم. زمینه‌های ارزش‌شناختی:

در نسبی‌نگری اخلاقی، ارزش‌ها ریشه در واقعیت نداشته و هیچ اصل معتبر اخلاقی جهان‌شمولی وجود ندارد، بلکه اخلاق تابع امیال فردی یا سلیقه‌های اجتماعی است و با تغییر امیال و سلیقه‌ها متفاوت می‌شود. بنابراین، ممکن است رفتاری که امروز خوب تلقی می‌شود در آینده بد انگاشته شود.^{۱۹۶}

اما در زمینه اسلامی، اصول و ارزش‌های ثابت اخلاقی وجود دارد و آنچه تغییر می‌کند بیرون از این ارزش‌ها، یعنی در محور آداب و رسوم اجتماعی است. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «نباید به سخن آن کسی گوش سپرد که می‌گوید: حسن و قبح بطور مطلق مختلف و متغیر است، یعنی ثبات، دوام و کلیت ندارد.» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۰)

۱۹۵. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الشواهد الربوبیه، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۱۹۶. Wong, ۱۹۸۴, p۱-۲; Pojman, ۲۰۱۲, p۱۵, ۱۹. مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

قرآن کریم بیان می‌کند راه سعادت در زندگی در محور علم و عمل، بر هیچ انسانی پوشیده نیست و هر انسانی با سرمایه فطرت خود اعتقادات حق و عمل صالح را می‌شناسد؛ چنان که در آیاتی آمده: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم/۳۰)؛ «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ - و پس از پنج آیه - فَذَكَّرَ إِنَّ نَفْعَتَ الذِّكْرِ سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَىٰ وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ» (اعلیٰ/۵-۱)؛ «و "وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس/۱۰)

گاهی انسان در اعتقاد و یا عملش از طریق حق منحرف شده و دچار اشتباه می‌گردد، اما این خطا مستند به فطرت انسانی او و هدایت الهی نیست، بلکه بخاطر این است که او عقل خود را به کار نبسته است و راه رشد را گم کرده است، از هوای نفس پیروی نموده است و جنود شیطان او را فریفته است؛ چنان که در قرآن آمده است: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى النَّفْسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ» (نجم/۲۳) و «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (جاثیه/۲۲)

همچنین، علامه طباطبایی با تأکید بر شهود و مؤلفه فطرت بیان می‌دارد: انسان با شهود تام و ساده، خوبی امور خوب و بدی امور بد را درخود می‌یابد. (طباطبایی، بی تا ب، ص ۱۷) و در موضع دیگر اظهار می‌دارد: با استناد به کریمه «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸) فجور و تقوای انسانها برای آنها به الهام فطری و الهی معلوم است و هر که می‌داند چه کارهایی درخور انجام و چه کارهایی را نباید انجام داد. (همان، ج ۲، ص ۱۱۵) بالاتر از آن، از دیدگاه علامه طباطبایی، دین فطری است و اگر اختلافی در دین است مستند به بغی (=حسادت و طغیان) است نه فطرت (همان، ج ۱، ص ۴۰۵، ج ۲، ص ۱۲۵).

گزاره‌های مرتبط با مبحث بالا:

۱. ارزشهای متعالی وجود دارند؛
۲. حسن فاعلی همانند حسن فعلی در شکل‌گیری ارزش‌های متعالی سهیم هستند؛^{۱۹۷}
- ۳.
۴. ارزشهای متعالی از طریق فطرت و وحی به آدمی ابلاغ می‌شود و عقل نیز قدرت پردازش، تحلیل، و اثبات آنها را داراست؛

۱۹۷. کاظمینی، درآمدی تحلیلی بر منطق تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی، ص ۶۲-۶۳.

۵. اصول ارزش‌های متعالی بحسب زمان و مکان و فرهنگ‌های گوناگون دستخوش تغییر نمی‌شود؛
۶. ارزش‌های متعالی در چارچوب عدالت، اعتدال، تقرب الهی، حیات طیبه، و نفی طاغوت تعریف می‌شوند؛

پنجم. زمانه دین‌شناختی:

از نظر ملاصدرا، نفوس انسانی از خلقت آدم (علیه السلام) تا حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) در فراروی است؛ چنانکه مقامات و مراتبی چون حس، نفس، قلب و روح را می‌توان در سیر تطور تاریخی انسان در نظر گرفت. ملاصدرا، پس از تصریح به این نکته، یادآور می‌شود که مقام عبدیت، به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص دارد و امت او بهترین امت‌هاست^{۱۹۸}. به نظر ملاصدرا به حسب تاریخی، نخستین کسی که به مقام روح، یعنی اسلام حقیقی، دست یافت حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده است پس از حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز ذریه‌ی پیرو ایشان، به مقام روح نایل شده‌اند؛ چنان که در آیات قرآن آمده است (و من ذریتنا امه مسلمه لک)^{۱۹۹} و (هو سماکم المسلمین)^{۲۰۰}.^{۲۰۱} همچنین در تفسیر القرآن ملاصدرا، مراتبی چون حس، وهم و همت، عقل و طور و رای طور عقل در تحول تاریخی انسان مطرح می‌گردد که طور و رای طور عقل از آن عصر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) است^{۲۰۲}.

ملاصدرا با تمثیلی درصدد بیان تحول تاریخی یاد شده بر آمده و می‌گوید: تاریخ به مثابه‌ی صورت انسانی است که پاهایش در گذشته، یعنی زمان خلقت آدم (علیه السلام)، و سرش در آینده، یعنی زمان بعثت حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار دارد^{۲۰۳}.

۱۹۸ - صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اجوبه المسائل، ص ۸۲-۸۳

۱۹۹ - سوره بقره، آیه ۱۲۸

۲۰۰ - سوره حج، آیه ۷۸

۲۰۱ - همان، ص ۸۳

- همو، تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۰۲۵۶

- همان، ج ۲، ص ۲۰۳۲۸۷

همچنین موسس حکمت متعالیه در تفسیر القرآن، کتاب نازل بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را قرآن و فرقان معرفی کرده و کتاب نازل بر دیگر انبیاء (علیهم السلام) را صرفاً فرقان تلقی می‌نماید نه قرآن؛ قرآن، عقل بسیط و علم اجمالی و فرقان عبارت است از علوم تفصیلی برآمده از آن عقل بسیط. همچنین کلام که از عالم امر و صفت نفسانی و خلق است بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است، اما بر دیگر پیامبران الهی (علیهم السلام)، صرفاً کتاب که از عالم خلق و فعل و اثر مباین است فرود آمده است.^{۲۰۴}

پایان جهانی که ملاصدرا ترسیم می‌کند انسانی است که به مرتبت وجودی روح یا مقام عبدیت نائل شده است. اما روح و قلب می‌توانند به یک معنا دربردارنده کمالات مقام عقل باشند؛ زیرا مراحل عالیه اند و مرتبه بالا، اندماجاً مرتبه پایین را دربردارد؛ توضیح آنکه روح، عقل است به حمل حقیقت و رقیقت نه حمل شایع صناعی، یعنی صرفاً ایجابیات و کمالات عقل بر روح حمل می‌شود نه نقایص و سلبیات آن. بنابراین عقل نیز به تبع روح، در پایان تحول تاریخی حضور دارد.

گفتنی است: زبان نبوت، زبان اجمال است، اما تفصیل و بسط آنها به حسب قوه هر قومی و حوصله ادراکشان بر عهده نبی نیست، بلکه برای هر قومی در هر قرن و هر زمانی امامی هست که عهده دار هدایت و تعلیم آنها است.^{۲۰۵} به دیگر سخن: معارف و اسرار الهی در شریعت به نحو اعلی و اتم ذکر شده است

همچنین، از نظر ملاصدرا پیروی از حضرت علی (علیه السلام) و مخالفت با ایشان، معیار راهیابی به بهشت و جهنم است و انوار علوم الهی از حضرت علی (علیه السلام) به مثابه باب علم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر نفوس مستعد جاری می‌شود.^{۲۰۶} و اصول شجره طوبای معارف و ریشه‌های آن در خانه قلب علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و شاخه‌ها و فروع آن در قلوب شیعیان او، اعم از مجتهد و مقلد است.^{۲۰۷} بنابراین، ملاصدرا در سلوک فلسفی و عرفانی‌اش نمی‌تواند بی‌همرهی خضر، طی طریق کند؛ لذا در باب لزوم متابعت از انسان کامل مکمل اظهار می‌دارد: «...لأنی أعلم یقیناً أنه لا یمکن لأحد أن

- همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۴۳۹۶

. صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۸. ۲۰۵

- همو، اسرارالآیات، ص ۲۱۸؛ همو، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۱۰۸۷-۱۰۸۸. ۲۰۶

- همو، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۱۰۸۷-۱۰۸۸. ۲۰۷

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

يعبد الله كما هو أهله و مستحقه إلا بتوسط من له الاسم الأعظم و هو الإنسان الكامل المكمل خليفه الله بالخلافه الكبرى في عالمي الملك و الملكوت الأسفل و الأعلى و نشأتی الأخرى و الأولى.^{۲۰۸}

گزاره‌های مرتبط با مبحث بالا:

۱. خداوند برای دستیابی بشر به حیات طیبه ریلی با نام دین را فرا روی بشر قرار داده است؛
۲. دین اسلام، کامل‌ترین ادیان و مهیمن بر آنهاست؛ دقیقاً به این سبب، در طرح علوم انسانی جدید باید زمانه جدید، یعنی زمانه‌ای را که در آن پیامبر اسلام با تعالیم ناب اسلامی ظهور کرده است باید لحاظ شود. و نحوه لحاظ هم بسیار مهم است.
۳. بیان اجمالی دین بر عهده پیامبر و بیان تفصیلی دین را امام عهده‌دار است؛

یافته‌های پژوهش:

یکم. علوم انسانی رایج در زمینه و زمانه خاصی شکل گرفته است و بر اساس مبادی، غایات، و اصول خاصی جهت دهی و مدیریت می‌شوند. این سه‌گانه، یعنی مبادی، غایات، و اصول - که در اینجا از آنها به زمینه‌ها یاد می‌شود - در موارد زیادی نامرئی و نانوشته‌اند اما زمام رشد، حرکت، رکود، و توقف علوم انسانی در دستان این سه‌گانه قرار دارد؛ زمینه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، و ارزش‌شناختی و زمانه دین‌شناختی پنج محور طراحی علوم انسانی در بستر جدید است.

دوم. علوم انسانی و علوم اجتماعی کنونی صرفاً تماشاگر و توصیف‌کننده عالم و آدم نیست، بلکه در چگونه بودن عالم و آدم و چه باید باشند آنها نظرها و نظریه‌ها و رهیافت‌ها و یافته‌هایی دارند. و پیش‌فرض‌ها و مبانی دنیای جدید هم در ساحت توصیف حضور دارد و هم در قلمرو نسخه پیچیدن برای «چه باید باشد» آدم و عالم.

سوم. زمینه کنونی علوم انسانی باید مطابق با زمانه ظهور پیامبر اسلام (ص) دگردیسی یابد و بجای غوطه ور شدن در بر ساخت ها و زندانی شدن در ذهن (زمینه معرفت شناسی کنونی) و بجای تقلیل انسانی به آدمک

همو، العرشیه، ص ۲۸۵. ۲۰۸.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

های ابژه شده (زمینه انسان شناسی کنونی) باید به نظم جدیدی اندیشید که در آن، برساخت‌های اجتماعی، نه شریعت را می‌بلعد و نه عدالت را زیر چرخ دندنه‌هایش له می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری:

از نظر نگارنده، در فرایند شکل دهی و ارزیابی علوم انسانی، دین اسلام باید مرجع باشد نه منبع. یعنی این طور نیست که دین فقط به عنوان یکی از منابع علوم انسانی در کنار دیگر منابع مطرح باشد، بلکه افزون بر آن، دین باید مرجع باشد، یعنی اگر سایر منابع به خطا رفتند با خط کش دین آنها را اصلاح کنیم و قبل آن هم با خط‌کش دین خطای آنها را بسنجیم و بفهمیم. و دقیقاً این زمانه است که تمامی زمینه‌های قبلی، یعنی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی، و انسان‌شناختی را دستخوش دگردیسی و تحول می‌کند.

همچنین، زمینه کنونی علوم انسانی را می‌توان مطابق با معرفت‌شناسی صدرایی از نو ساخت؛ در معرفت‌شناسی صدرایی، برخلاف سوبژکتیو شدن معرفت و عقل در دنیای غرب، فاصله‌ای میان انسان و حقیقت وجود ندارد. زیرا آنچه انسان می‌یابد در درون اوست و او تماشاگر پدیده‌ها در عالم خود است نه در بیرون از خود.

گفتمنی است: علوم انسانی در زمینه‌ها و زمینه اسلامی باید ناظر به رازها و نیازهای انسان ابدی باشد نه انسان در بازه تولد و مرگ. همچنین، علوم انسانی در عرصه اسلامی باید ناظر به انسانی باشد که هویت عین الربطی به خدا دارد و صبغه حرکت «از اویی» و «به اویی». افزون بر آن، علوم انسانی در بستر اسلامی باید در مقام «آنچه هست» و مقام «آنچه باید باشد» ناظر به تعالیم و حیانی باشد.

منابع و مآخذ:

منابع فارسی:

ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۳، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.
آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، نشر گستره، ۱۳۹۴.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، رساله سه اصل، چاپ سید حسین نصر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

کاظمینی، سید محمدحسین، درآمدی تحلیلی بر منطق تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی، فصلنامه مطالعات معرفتی، شماره اول، سال نوزدهم، بهار ۱۳۹۴.

کواری جان، فلسفه‌ی وجودی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس، ۱۳۷۷.
گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۰.

منابع عربی:

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اجوبه المسائل، تصحیح و تحقیق عبدالله شکیبا، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسرار الآیات، به انضمام تعلیقات حکیم مولی علی نوری، تحقیق سید محمد موسوی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۴.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۸.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی، تصحیح و تحقیق محمود فاضل یزدی مطلق، تهران، انتشارات بنیاد اسلامی صدرا، ۱۳۸۵.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الشواهد الربوبیه، چاپ سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، ۱۳۶۰.
صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، کتاب العرشیه، بیروت، موسسه التاریخ العربی ۱۴۲۰.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، کتاب المشاعر، چاپ کرین، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، مفاتیح الغیب، چاپ نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، اسماعیلیان - قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱.

قطب الدین شیرازی، شرح حکمه الاشراق، همراه با تعلیقات ملا صدرا، چاپ سنگی، قم، انتشارات بیدار، بی‌تا.

قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال آشتیانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

میر داماد، القیسات، به اهتمام مهدی محقق و دیگران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.

منابع انگلیسی:

-Aquinas, Thomas, *Truth [Quaestiones disputatae de veritate English]*, Volume II Questions X-XX, Translated by James V. McGlynn, Indianapolis, Indiana, Hackett Publishing Company, ۱۹۹۴.

-Pojman, Louis P & Fieser, James, *Ethics Discovering Right And Wrong*, Seventh Edition, United States Of America, Wadsworth, ۲۰۱۲

-Sartre, jean- paul, *Existentialism is a Humanism*, Translated by carol Macomber, edited by John Kulka, Yale university press, ۲۰۰۷.

Wong, David. B, *Moral Relativism*, University of California press, Berkeley, ۱۹۸۴.-

الگوی طبقه بندی اندیشه‌های مقام معظم رهبری پیرامون علوم انسانی تمدن ساز

احمد عابدی^{۲۰۹}

چکیده؛

در اندیشه مقام معظم رهبری، هدف انقلاب اسلامی، ایجاد تمدن نوین اسلامی است و تولید علوم انسانی - اسلامی از استلزامات اصلی آن است. از این رو ایشان طی سالهای اخیر و به مناسبت‌های مختلف، «مفاهیم، موضوعات و راهکارهای» مهمی را در این زمینه مطرح فرموده اند که مورد استقبال اندیشمندان قرار گرفته است. برای عملیاتی نمودن این اندیشه و سامان بخشیدن به نظرات تمدنی همسو بر محور آن، طبقه بندی و قبل از آن الگویی برای طبقه بندی، ضرورتی غیر قابل انکار است. الگوی طبقه بندی علاوه بر اینکه زمینه عملیاتی شدن یک اندیشه را فراهم می‌کند، با وزن دهی و ارزش گذاری موضوعات، فضای روشنی از همه‌ی متغیرهای مورد نیاز را فراهم می‌کند و در نهایت، انسجام بخش «تصمیم سازی ها، تصمیم گیری‌ها و شیوه‌های اجرایی» برای طراحی و مهندسی یک تمدن بزرگ است.

بر اساس الگوی پیشنهادی در این مقاله، ضمن مدیریت پذیر دانستن تولید علم و غیر قابل انفکاک دانستن اجزای تشکیل دهنده آن، عناصر و متغیرهای تولید علوم انسانی تمدن ساز را در سه بعد اصلی؛ «محتوا، برنامه، سازمان» طبقه بندی کرده و برای هر کدام زیر بخش‌های اصلی و فرعی تعریف می‌کند

- دانش آموخته حوزه علمیه قم، پژوهشگر فرهنگستان علوم اسلامی قم. ۲۰۹

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

و معتقد است این طبقه بندی برای تنظیم و عملیاتی نمودن اندیشه‌های مقام معظم رهبری از جامعیت برخوردار است.

کلید واژها: تمدن اسلامی، محتوی، سازمان، برنامه، علوم انسانی اسلامی

مقدمه

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای «دام ظلّه» در موضوع تمدن اسلامی به مطالب مهمی پرداخته اند که مهمترین آنها مسئله تولید علوم انسانی و اسلامی است. بیانات ایشان به عنوان پرچم‌دار نظام اسلامی در زمان غیبت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در قدم نخست باید خوب فهم شود و سپس برای عملیاتی شدن آن برنامه‌ریزی و سازماندهی متناسب انجام گیرد. البته برای عملیاتی نمودن این رهنمودها که بدون شک بر عهده نخبگان حوزه، دانشگاه و دولت است، نباید دچار فرسایش زمانی شد، چنانکه نباید در اجرای آن شتاب زده عمل کرد. همچنین نایستی مبتلا به نگاه بخشی و جزئی نگری شد. هم فهم و قضاوت صحیح و هم نگاه منظومه‌ای و همه جانبه و هم عملیاتی نمودن کلام ایشان در گرو طبقه بندی و قبل از آن داشتن الگویی برای طبقه بندی است.

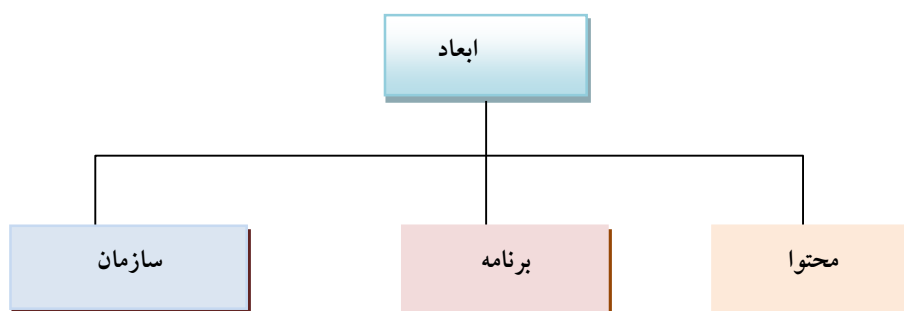
یک الگوی منطقی و قوی می‌تواند، تمامی نقاط روشن و تاریک یک موضوع را نشان داده و مسیر تبدیل اندیشه را به محصول مشخص کند. با الگو می‌توان به جامع نگری نسبت به همه‌ی متغیرهای مؤثر و انسجام بخشی آنها و ساده سازی روابط پیچیده و حاکم بر موضوع در لایه‌های مختلف و در نهایت به تفاهم بین مهندسين، برنامه ریزان و مدیران اجرائی رسید. الگوی طبقه بندی علاوه بر اینکه زمینه عملیاتی شدن اندیشه‌های معظم له و سامان بخشیدن به نظرات تمدنی همسو را فراهم می‌کند، با وزن دهی و ارزش گذاری بین موضوعات، زیرساخت برنامه ریزی و سازماندهی را نیز فراهم کرده و در نهایت، انسجام بخش «تصمیم سازی ها، تصمیم گیری ها و شیوه‌های اجرایی» برای طراحی و مهندسی یک انقلاب علمی و یک تمدن بزرگ است.

الگوی پیشنهادی پیش رو متناسب با ظرفیت یک مقاله علمی گسترده شده، طبیعی است در صورت نیاز می‌توان مسائل بیشتری از آن را طرح و بررسی کرد و اندیشه‌های مقام معظم رهبری را به شکل ریزتر طبقه بندی نمود.

۱- «محتوا، برنامه، سازمان»؛ ابعاد اصلی الگو

الگوی پیشنهادی، ضمن مدیریت پذیر دانستن تولید علم و غیر قابل انفکاک دانستن اجزای تشکیل دهنده آن، عناصر و متغیرهای تولید علوم انسانی تمدن ساز را در سه بعد اصلی؛ «محتوا، برنامه و سازمان» طبقه بندی کرده و برای هر کدام مؤلفه‌های اصلی و فرعی - متناسب با حجم این مقاله - تعریف می‌کند و معتقد است این طبقه بندی برای تنظیم و عملیاتی نمودن اندیشه‌های مقام معظم رهبری از جامعیت برخوردار است. انحصار

الگو به سه بعد فوق به این معناست که در یک نگاه جامع می‌توان فرآیند تولید علم بشری و شکل‌گیری منظومه دانش را در سه بعد ردیابی و جانمایی کرد؛ یعنی تولید علم صرفاً ناظر به محتوی نیست، بلکه سازمان و برنامه متناسب با محتوی نیز از استلزامات کار است که این فرآیند بزرگ را به سرانجام می‌رساند. درحقیقت تولید محتوی، بایستی برنامه ریزی و سازماندهی گردد تا در یک بازه زمانی و مدیریت نمودن شرایط اجتماعی، به نتیجه مطلوب دست پیدا کرد.

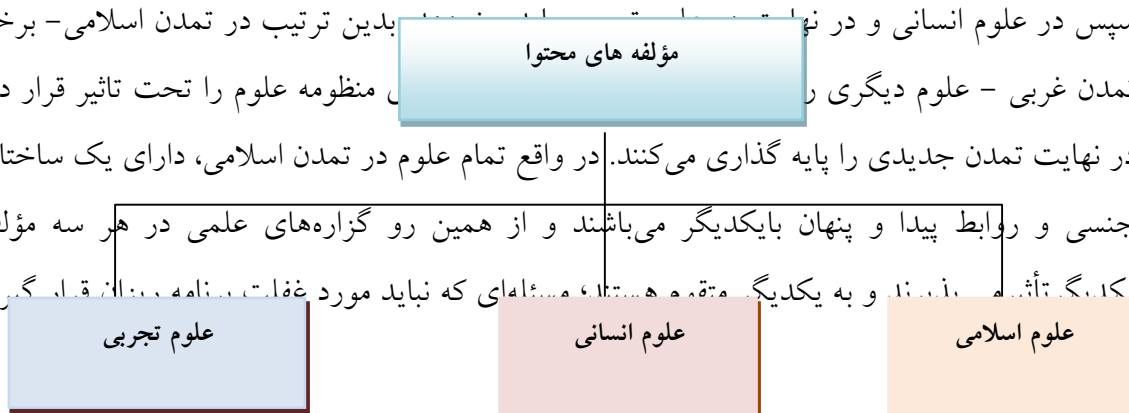


«محتوا» رکن اصلی و نقطه عزیمت در تولید علم است و در عین حال «برنامه» و «سازمان» به عنوان ابزار تولید محتوا، نقش زمینه ای به خود اختصاص می‌دهند؛ یعنی انقلاب علمی و تولید علوم انسانی در محتوا صورت می‌گیرد و صرف ایجاد برنامه‌های طولانی و سازمان‌های بزرگ بدون توجه به محتوا راه به جایی نمی‌برد. با این همه نباید جایگاه این دو و تقویم این سه با هم نادیده گرفته شود.

منظور از محتوا کلیه مفاهیم، مبانی، مسائل، موضوعات، احکام علمی نظام مند دانش، همچنین نظام‌های انگیزشی، ارزشی و اعتقادی حاکم بر جامعه علمی است که به نحوی در منظومه علم و دانش قرار می‌گیرند. از این رو آن دسته از موضوعاتی چون «چیستی و ضرورت تولید علوم، مبانی (مبانی اعتقادی و ارزشی، هستی‌شناسی، فلسفی، معرفت‌شناسی، جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی و)، غایات، تاریخ تحول و مسائل زیر ساختی علوم، روش‌شناسی و روش‌های تحقیق حاکم بر علوم انسانی و...» که در بیانات مقام معظم رهبری مطرح شده‌اند، جزء مباحث مربوط به محتوای علوم محسوب می‌شوند.

۱/۱- علوم اسلامی، انسانی، تجربی، مؤلفه‌های محتوا

اندیشه‌هایی که از جنس محتوا هستند را می‌توان در سه نوع مولفه «علوم اسلامی»، «علوم انسانی اسلامی» و «علوم تجربی» مورد بررسی قرار داد. چنین تقسیم‌بندی گویای این حقیقت است که تمدن اسلامی با تحول و تولید سه نوع دانش شکل می‌گیرد؛ علاوه بر این، جغرافیا و جایگاه علوم انسانی اسلامی و نسبت آن با علوم بالادستی (غیر تجربی) و پایین دستی (تجربی) معلوم می‌شود. به عبارتی، ارتباط و تغذیه علوم انسانی و تجربی از علوم دینی که علوم پایه حقیقی و ضامن حفظ جهت در دو دسته دیگر هستند، روشن می‌گردد. پس ساختار دانش در تمدن اسلامی، از یک سو در سه دسته فوق، اما با سه وزن متفاوت، آرایش می‌یابد و از دیگرسو، علوم ارزشی و دینی در هسته مرکزی و به تبع، وزن بیشتری پیدا می‌کنند. این بدان معناست که تحول اساسی در بنیان‌های نظری منظومه علوم، ابتدا در علوم اسلامی و در حوزه‌های علمیه و سپس در علوم انسانی و در نهایت به علوم تجربی منتهی می‌گردد. بدین ترتیب در تمدن اسلامی - برخلاف تمدن غربی - علوم دیگری را در کنار علوم دینی و انسانی قرار نمی‌دهد. در نهایت تمدن جدیدی را پایه‌گذاری می‌کنند. در واقع تمام علوم در تمدن اسلامی، دارای یک ساختار سه جنسی و روابط پیدا و پنهان بایکدیگر می‌باشند و از همین رو گزاره‌های علمی در هر سه مؤلفه از یکدیگر تأثیر پذیرفته و به یکدیگر متغیر هستند؛ مسائلی که نباید مورد غفلت برنامه‌ریزان قرار گیرد.



۱/۱/۱- علوم اسلامی

منظور از علوم اسلامی، علمی است که موضوع و مسائل آن، اصول یا فروع اسلام است. مانند علوم کلام، اخلاق، تفسیر، اصول، فقه، حدیث، حکمت الهی، رجال، درایه و... (شایان مهر، ۱۳۷۰: ۳۸۱) علوم الهی شامل معلوماتی می‌شود که خارج از علم ماده و محسوسات قرار دارد و می‌توان از آن به شناخت دینی نیز تعبیر نمود (حافظ نیا، ۱۳۷۷: ۳۴) بخش زیادی از بیانات مقام معظم رهبری در موضوع تولید علم، ناظر به اسلام، ارزشهای الهی، علوم اسلامی و وظیفه حوزه‌های علمیه در تولید محتوای چنین علمی است. برخی از فرمایشات ایشان در این زمینه عبارت است از:

- بر خلاف تمدن غرب در تفکیک بین معنویت و اخلاق از علم و سیاست و نظام زندگی و روابط فردی و اجتماعی، در تمدن اسلامی نباید علم و عقل مطلق باشند بلکه باید به دین قید بخورند. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۲/۱۹)
- شروع تحقیقات علمی در غرب درستیز با دین بوده اما در تمدن اسلامی، نظر اسلام به «انسان، علم، زندگی بشر، عالم طبیعت و عالم وجود» باید مبنای تحقیقات علمی باشد. (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- مواد یک بنای علمی (در زمینه تاریخ، فلسفه، فلسفه‌ی دین، هنر و ادبیات) در فرهنگ و میراث فرهنگی و دینی ما وجود دارد. (همان، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹)، اما در غرب دین مسیحیت تحریف شده، چنین لیاقتی نداشت. (همان، ۱۳۸۴/۲/۱۹)
- شکل دادن، تولید و فراوری مفاهیم اساسی علوم انسانی، باید بر اساس فرهنگ عمیق اسلامی باشد. (همان، ۱۳۸۲/۸/۸)
- آن چیزی که زندگی انسان را اداره می‌کند یعنی ذهن، مغز، دل، جان، آداب زندگی، ارتباطات اجتماعی، ارتباطات سیاسی، وضع معیشتی و ارتباطات خارجی را، فقه است. (همان، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰)
- کار حوزه، نشر بیشتر نیست؛ بلکه تولید فکر تکاملی است. حوزه باید در زمینه‌های کلامی، فکرهای نو تولید کند. (همان، ۱۳۷۴/۹/۱۳)
- بالندگی در حوزه به معنای پیشرفت و یک‌قدم جلو رفتن و آفاق تازه‌ای را کشف کردن است. باز شدن آفاق نویی- هم در خود علم؛ یعنی فقاقت و هم در محصول علم؛ یعنی مباحث فقهی- است. اصول و کلام و دیگر مباحث نیز همین‌طور است. (همان، ۱۳۷۴/۹/۱۳)

۱/۱/۲- علوم انسانی اسلامی

علوم انسانی، اصطلاحی است که برای تفکیک رشته‌های ادبیات، زبان‌ها، فلسفه، تاریخ، هنر و... از علوم اجتماعی و طبیعی بکار می‌رود. (اولیور استلی، ۱۳۶۹: ۵۵۳) معلوماتی که به خصلتها، ویژگیها، فعالیتها و رفتارهای نوع انسان مربوط می‌شود. علوم انسانی در یک طبقه بندی کلی به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ علمی که منشاء تشکیل آنها عقل و فکر است (فلسفه، منطق، ادبیات و...) و علمی که منشاء آنها رفتار انسان است (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت و...) بعضی قائل به چنین تفکیکی نیستند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۷: ۳۴). منظور از علوم انسانی اسلامی نیز همه علوم انسانی قابل تصور در تمدن اسلامی است. بخش عمده‌ای از اندیشه‌های مقام معظم رهبری در موضوع تولید محتوای علم، ناظر به تعریف، مبانی، نتایج و ویژگی‌های تولید محتوای علوم انسانی موجود و بیان ضرورت و راهکارهای تولید محتوای علوم انسانی اسلامی است.:

- ضرورت تحقیق و نوآوری در زمینه‌ی علوم انسانی (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۸/۸)
- ضرورت کار روی پایه و مبنای علوم انسانی (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- تشبیه علوم انسانی به علوم پایه در ذخیره بودن، پشتوانه بودن برای تولید. (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)
- اهمیت علوم انسانی نسبت به علوم کاربردی (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)
- نقش علوم انسانی غربی در ساخت فکری اساتید و دانشجویان. (همان، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹)
- علوم انسانی برای جامعه جهت دهنده است؛ فکر ساز است؛ حرکت یک جامعه، مسیر یک جامعه، مقصد یک جامعه را مشخص می‌کند. (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)
- در روانشناسی، فلسفه و نظریه‌های جامعه‌شناسی نظریه‌پردازی کنید. (همان، ۱۳۸۸/۲/۲۷)
- همت برای بوجود آوردن قدرت پیشرفت علمی و باز کردن راه‌های نو و گشودن افقهای جدید در علوم انسانی (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی، به اجتهاد و نوآوری و نو اندیشی علمی نیاز دارند. (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)
- تعبّد علمی و تسلیم جزمیگری علمی در علوم انسانی درست نیست. (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)
- منسوخ شدن، کهنه شدن نظریات دانشمندان اروپایی در علوم انسانی (همان، ۱۳۸۳/۴/۱۷)
- بت شدن فرآورده‌های اندیشه‌های غربی در علوم انسانی برای بعضی از اساتید (همان، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- علوم انسانی مثل اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست را به شکل وحی منزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته‌ایم، روش غلطی است. (همان، ۱۳۸۲/۸/۸)
- مبنای علوم انسانی غرب، مبنای جهان بینی غرب مادی است. (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)
- مبنای مادی علوم انسانی غرب، بناهای سکولار تحویل می‌دهد. (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)

۱/۱/۳- علوم تجربی

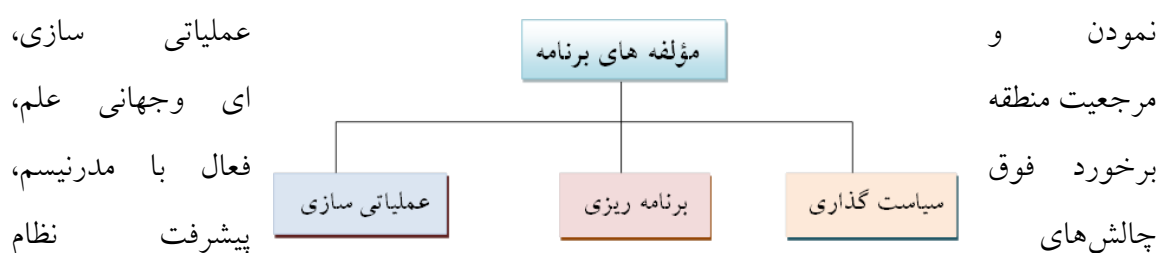
منظور از علوم تجربی، کلیه علوم پایه، فنی، مهندسی، کشاورزی، فیزیک، ریاضیات، شیمی، زیست و... است. (اولیور استلی، ۱۳۶۹: ۵۵۴). مقام معظم رهبری در بیانات متعددی به ضرورت و جایگاه تولید علوم تجربی و تأثیری پذیری آنها از علوم انسانی پرداخته اند؛

- تأثیر نظری پردازی در زمینه علوم انسانی در علوم تجربی و فناوری (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- ضرورت انجام تحقیقات «بنیادی، کاربردی و تجربی» برای «بوجود آوردن، تکمیل و تصحیح» فناوری. (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۸)
- ضرورت نظریه پردازی در علوم طبیعی در فیزیک و در ریاضی و غیره (همان، ۱۳۸۳/۴/۱۷)
- ضرورت کار و تلاش در زمینه‌ی علوم تجربی. (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- تعبّد علمی و تسلیم جزم‌گیری علمی در علوم تجربی درست نیست. (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)
- نیاز علوم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به اجتهاد و نوآوری و نواندیشی علمی. (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)
- منسوخ شدن، کهنه شدن نظریات دانشمندان اروپایی در علوم طبیعی. (همان، ۱۳۸۳/۴/۱۷)
- علوم پایه مثل ذخیره‌ای است که در بانک می‌گذارند؛ پشتوانه‌ای است که انسان برای ثروتش دارد و تولیدکننده است. (همان، ۸۵/۱۱/۲)
- تشبیه علوم انسانی به علوم پایه در ذخیره بودن، پشتوانه بودن برای تولید. (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)
- علوم پایه مبنای تحول علمی در هر کشوری است. (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)
- اهمیت علوم پایه نسبت به علوم کاربردی. (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)
- اهمیت علوم انسانی نسبت به علوم کاربردی. (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)

۲- برنامه

منظور از برنامه به عنوان بعد دوم الگوی پیشنهادی، حاصل فرآیند برنامه ریزی است که مجموعه ای از اهداف، سیاست ها، راهبردها، منابع مورد نیاز و فعالیت‌های مرتبط با هم برای یک دوره زمانی را مشخص می‌کند. برنامه راه و روش معین شده آینده است. (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۱۰۶) برنامه، بیانی روشن، مستند و مشروح از مقاصد و تصمیمات است که عمدتاً به سه سؤال «چه، چرا و کی» پاسخ می‌دهد. ابزار تنظیم فعالیت‌های متوازی و متوالی است که در فرآیند مهندسی و مدیریت دانش، مورد نیاز است.

از این رو، آن دسته از موضوعاتی را که در بیانات مقام معظم رهبری می‌توان جزو مباحث مربوط به برنامه تولید علم محسوب کرد عبارت اند از؛ سیاست های (اساسی، اجرایی، ملی و فراملی)، چشم اندازها، راهبردها، اقدامات، روش سیاست گذاری، برنامه ریزی، بودجه بندی، سازماندهی نظارت و ارزشیابی، اهداف ملی و فراملی، افق گشایی، جهانی سازی، حرکت پرشتاب علمی، خلاقیت و نوآوری، تراز تولید و صادرات علمی، اولویت‌های علمی فرهنگی، بودجه و بودجه بندی، نقشه تحول، اجرایی



آموزشی و پژوهشی حوزه، دانشگاه، نسبت ورودی و خروجی‌های حوزه و دانشگاه، زبان فارسی محور زبان علمی در جهان، بودجه بندی، بودجه مورد نیاز در بخش‌های متعدد برای تولید علم و...

۲/۱- سیاست گذاری

برنامه نیز همچون محتوی، دارای مؤلفه‌ها و مراحل درونی است، «سیاست گذاری، برنامه ریزی و عملیاتی سازی» سه فعل درونی برنامه و بیانگر فرآیند مهندسی و طراحی یک مجموعه منسجم برای نیل به یک برنامه جامع و پویاست. به عبارت دیگر، آنچه در غایت برنامه (برنامه در مقابل محتوی و سازمان) بدان نیاز است تعیین افعال خرد در بازه‌های زمانی کوتاه و نیز ارتباط این افعال با یکدیگر است (عملیاتی سازی) اما

این سطح بدون تعیین فعالیتهای کلان در بازه‌های زمانی بلند مدت و تعیین ارتباط آن با یکدیگر (سیاست‌گذاری) ممکن نیست. در بین این دو دسته از فعالیتهای کوتاه مدت و بلند مدت، تعیین راهکارهای میان مدت قرار دارند که چگونگی نیل به اهداف کلان و اهداف مرحله ای در موضوعات میانی را مشخص می‌سازد. از تعیین این سطح از فعالیتها با عنوان «برنامه ریزی» یاد می‌شود. با این توضیح، سیاست‌گذاری به عنوان اولین مؤلفه برنامه، شامل تعیین موضوعات کلان، وضع راهبردها، چشم اندازها، رسالت‌ها و اهداف و راههای رسیدن به تولید علم در وضعیت‌های خاص و در زمان و مکان‌های مشخص می‌شود.

بخشی از موضوعاتی که می‌تواند در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ناظر به سیاست‌گذاری محسوب و طبقه بندی شوند عبارتند: ^{۲۱۰}

- شورای عالی حوزه علمیه باید به مسئله‌ی سیاست‌گذاری خیلی اهمیت بدهد. مهم‌ترین کار در مراحل اول و مراحل اصولی، سیاست‌گذاری در حوزه‌های علمیه است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۹/۸)
- ابعاد سیاست‌گذاری در مورد تولید علم؛ کدام علم؟ معنای پیشرفت علم فقه چیست؟ معنای پیشرفت علم اصول چیست؟ سمت و سوی این پیشرفت به سوی چیست؟ سیاست‌گذاری‌ها در مرکز شورای عالی حوزه علمیه، به این سؤالات پاسخ می‌گوید. (همان، ۱۳۸۶/۹/۸)
- سیاست‌گذاری چشم‌انداز روشنی برای آینده‌ی حوزه علمیه باید ترسیم شود. یک چشم‌انداز بیست‌ساله، ده‌ساله برای حوزه تشکیل بدهید. (همان، ۱۳۸۶/۹/۸)
- حفظ، ترمیم و بالندگی وظیفه ما در قبال حوزه علمیه به عنوان میراث دوازده قرن است. (همان، ۱۳۷۴/۹/۱۳)
- آفاق و گستره‌های جدید در امر فقاقت لازم است. چه دلیلی دارد که بزرگان و فقها و محققان ما نتوانند این کار را بکنند؟ (همان، ۱۳۷۴/۹/۱۳)
- یقیناً پیشرفت کاروان علم و تحقیق در کشور احتیاج به راهبرد دارد. (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- پیدا کردن راههای میانبر و داشتن سرعت برای طی کردن مرزهای دانش و ایجاد مرزهای جدید. (همان، ۱۳۸۳/۴/۱)
- نه سرکوب و نه تسلیم در مقابل تحولات، بلکه مدیریت آن (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۸)

- البته معظم له در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۲۹ سیاستهای کلی حوزه علم و فناوری را به صورت جداگانه ابلاغ کرده اند. ^{۲۱۰}

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- ایجاد حرکت علمی فراگیر و به معنای واقعی کلمه، در عرصه‌ی علوم انسانی (همان، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹)
- نظر اسلام به «انسان، علم، زندگی بشر، عالم طبیعت و عالم وجود» باید مبنای تحقیقات علمی باشد. (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- در جریان پیشرفت نباید زبان ملی مغشوش شود، هویت اسلامی ملی سلب شود. (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۸)
- باید استاد و دانشجو از قید و زنجیره جزمیگری تعریفهای علمی القاء شده و دائمی دانستن آنها، خلاص شوند. (همان، ۱۳۷۹/۱۲/۹)
- ضرورت انقلاب علمی و تولید علوم انسانی با هدف: پیشرفت (همان، ۱۳۸۴/۲/۱۹) و تعالی - نه تحقیر - انسان، انتفاع انسانیت، نه طبقه‌ای از انسان، حتی نه انسان ایرانی. (۱۳۸۶/۲/۲۵) تولید علم برای حل مشکلات اجتماعی (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۸)
- مجذوب، دلباخته، مغلوب و جوّ زده نشدن در تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم انسانی اسلامی (همان، ۸۴/۱۰/۲۹)
- تقلید کردن علم، ترجمه گرایی در دانشگاه پیشرفت نیست. (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۸)
- تحقیق علمی به معنای فقط فراگیری و تقلید نیست؛ تحقیق، ضد تقلید است. (همان، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹)
- همت برای بوجود آوردن قدرت پیشرفت علمی و گشودن راه‌های نو و افقهای جدید در علوم انسانی (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- ضرورت کار و تلاش در زمینه‌ی علوم تجربی (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- برنامه ریزی و سرمایه گذاری برای پژوهش روی موضوعات اساسی علوم تجربی جزو دغدغه‌های ماست. (همان، ۸۷/۷/۳)
- ضرورت انجام تحقیقات «بنیادی، کاربردی و تجربی» برای «بوجود آوردن، تکمیل و تصحیح» فناوری (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۸)
- نیاز علوم صنعتی و فنی به اجتهاد و نوآوری و نو اندیشی علمی (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)
- اتکاء صنعت به نگاه و فکر نو و تولید علم و فناوری برای پیشرفت (همان، ۱۳۹۰/۰۷/۱۳)
- کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی در دنیا باشد؛ یعنی همین طور که شما امروز ناچارید برای علم و دستیابی به محصولات علمی به دانشمندانی، به کتاب‌هایی مراجعه کنید که مربوط به کشورهای دیگرند، باید به آنجا برسیم که جوینده‌ی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

دانش، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب شما؛ مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از دانش شما استفاده کند. هدف باید این باشد. (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)

۲/۲- برنامه‌ریزی

برنامه ریزی به عنوان مؤلفه دوم برنامه، فرآیند پیوسته‌ای است که برای تولید علم، مبتنی بر سیاست‌های ترسیم شده، انجام می‌گیرد، برنامه ریزی بوسیله تقطیع سیاستها (موضوعات، راهبردها و اهداف) به «بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت»، آنها را تفصیل و شفافیت سازی کرده، مسیر تولید علم را اجرایی‌تر می‌کند. پس در برنامه‌ریزی موضوعات کلان به موضوعات میانی و اهداف کلان به اهداف میانی و راهکارهای اجرایی‌تر تبدیل می‌شوند. به عبارت دیگر، برنامه ریزی اولویت گذاری و آرایش اقدامات در سایه سیاست گذاری هاست تا از ورود ذوقیات «شخصی، گروهی و صنفی» درمقام اجرا جلوگیری شود. برنامه ریزی عملیاتی است که منجر به تهیه برنامه می‌شود. (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۱۰۶)

بعضی از موضوعاتی که در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ناظر به برنامه ریزی برای تولید محتوای علم است عبارتند از؛

- امروز برنامه‌ریزی، یک کار علمی است؛ مثل بقیه‌ی کارهای علمی. یک هنر ذاتی و قریحه‌ای نیست فقط؛ اگرچه حالا آن هم بی‌تأثیر نیست، اما امروز یک کار علمی است. از کسانی که تخصص این کار را دارند، استفاده بشود؛ در همان بدنه‌ی کارشناسی (حوزه) حضور پیدا کنند، برنامه‌ریزی کنند. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۹/۸)
- نیازهای اصلی کشور در حوزه‌ی علوم و فناوری باید احصاء شوند؛ در زمینه‌ی علوم انسانی هم همین جور؛ بر اساس اینها برنامه‌ریزی شود؛ معلوم شود که چه تعداد دانشجو می‌خواهیم، چقدر دانشگاه می‌خواهیم، چه رشته‌هایی را لازم داریم، در چه سطوحی این رشته‌ها بایستی تعلیم و تعلم پیدا کند. (همان، ۱۳۸۹/۶/۱۴)
- ضرورت مدیریت و برنامه‌ریزی در زمینه‌ی تربیت نخبگان- هم در بخش آموزش و هم در بخش پژوهش- در اینکه محاسبات بر مبنای مسائل مالی و اقتصادی و مادی قرار نگیرد. اگرچه در بلندمدت یقیناً ثروت و پیشرفت و رشد مادی کشور هم در گرو همین‌هاست. (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- برنامه ریزی بر اساس علوم انسانی غربی برای کشور غلط است. (همان، ۱۳۸۲/۸/۸)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- ضرورت برنامه ریزی برای ارتباط صنعت و دانشگاه (همان، ۱۳۹۰/۰۷/۱۳)
- ضرورت مدیریت و برنامه‌ریزی در زمینه‌ی هجرت نخبگان یا فرار مغزها. (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- رقابت و مصاف ایده‌ها با یکدیگر در چارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- ضرورت کار روی باور عمومی در اهمیت علوم انسانی (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)
- نقد متون ترجمه‌ای و آغاز «دوران خلاقیت و تولید» در عرصه علوم و فنون و صنایع، به ویژه رشته‌های علوم انسانی و نیز معارف اسلامی را در اولویت قرار دهید. (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- همت برای بوجود آوردن قدرت پیشرفت علمی و گشودن راهها و افقهای جدید در علوم انسانی (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- ضرورت توجه به تحولات جدید علمی و پرهیز از نظریات کهنه قدیمی در طراحی اقتصادی (همان، ۱۳۸۳/۴/۱۷)
- سهل‌گرایی و آسان‌پذیری در جریان مواجهه با علوم انسانی غربی و در ترجمه آنها توسط متصدیان و مباشران مجموعه‌های فکری و علمی (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)
- تلاش دست‌های فعال در سیاست‌های بین‌المللی روی مشغول کردن کشورها روی علوم کاربردی و غفلت از علوم انسانی و علوم پایه (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)
- ضرورت بوجود آمدن یک خود آگاهی جمعی در همه محیطهای علمی نسبت به فرهنگ وارداتی و تحکّم‌آمیز و زورگویانه غربی (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)
- همت برای بوجود آوردن قدرت پیشرفت علمی و باز کردن راه‌های نو و گشودن افقهای جدید در علوم تجربی (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- نیاز علوم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به اجتهاد و نوآوری و نو اندیشی علمی (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)

۲/۳- عملیاتی سازی

در مرحله عملیاتی سازی و اجراء، همان موضوعات و اهداف میانی به موضوعات خرد و اهداف عملیاتی و اقدامات خرد روزانه، ماهیانه و سالیانه تبدیل می‌شود. مرحله اجراء، معنی بخش نیت‌ها و اثر سیاست‌ها و برنامه ریزی هاست (ترجمان نیت به واقعیت). (دانایی فرد، حسن، ۱۳۹۲: ۱۷۹)

بعضی از موضوعاتی که در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ناظر به عملیاتی نمودن تولید محتوای علم است، عبارتند از؛

- بعد از آنکه نقشه‌ی جامع علمی تهیه و فراهم شد، کارهای دیگری هم بایستی انجام بگیرد؛ از جمله: ایجاد نظام مهندسی این نقشه، تبدیل نقشه‌ی جامع علمی به صدها پروژه‌ی علمی، و سپردن این پروژه‌ها به پیمانکاران امینی که عبارتند از همین دانشگاه‌ها و اساتید و مراکز تحقیقاتی دانشگاه‌ها به همراه مشخص کردن نقش دانشجویان. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۹/۲۴)
- مصوبات شورای تحول، عملیاتی و اجرایی شود در پیچ و خمهای دالان وزارت یا شورای عالی انقلاب فرهنگی نماند. (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- در خصوص علوم انسانی، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم. (همان، ۱۳۸۲/۸/۸)
- تشکیل سمینار- در موضوعات حوزوی- و انتخاب یک موضوع محتاج تأمل عقلی و مطالعه و آمار گیری و فکر و ارائه آن توسط افراد صاحب نظر و جمع بندی و به دستاورد رساندن آن، توسط اداره کنندگان سمینار (همان، ۱۳۷۴/۹/۱۳)
- نقشه‌ی جامع علمی، احتیاج به یک برنامه‌ی اجرایی دارد. بایستی مسئولین دستگاه‌های دولتی بنشینند، برنامه‌ای را طراحی کنند تا این نقشه‌ی جامع علمی بتواند عملیاتی و پیاده شود و تحقق پیدا کند. (همان، ۱۳۸۹/۶/۱۴)
- برای تشویق جوانان برای روی آوردن به فراگیری علوم انسانی، امتیاز بدهید. (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۲)
- ایده تولید علم در قالب «مناظره‌های قانونمند و توأم با امکان داوری، و با حضور «هیئت‌های داوری علمی» (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- ایده تولید علم (در علوم انسانی و تجربی) در قالب تمهید «فرصت برای نظریه سازان» و سپس «نقد و بررسی» ایده آنان توسط نخبگان فن و در محضر وجدان علمی حوزه و دانشگاه باشد. (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- تالیف، تولید کتاب و تولید مبانی و فکر، (در مقابل حاشیه زنی) راه تولید علوم انسانی (۱۳۸۵/۱۱/۲)
- ایجاد قدرت سؤال و خدشه در فضای علمی (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)
- ضرورت توازن و تعادل در صادرات و واردات در زمینه علوم انسانی و تجربی (همان، ۱۳۸۸/۲/۲۷)
- تربیت دانشجویان را به اساتیدی که فرآورده‌های اندیشه‌های غربی در علوم انسانی برای آنها بت شده است، نسپرید. (همان، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹)
- برای ایجاد حرکت علمی فراگیر، در عرصه‌ی علوم انسانی از دانشمندان جوانِ مؤمن و تحصیل‌کرده‌های با ایمان استفاده کنید. (همان، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹)
- توجه به نقد‌هایی که به نظرات فیلسوف اجتماعی یا سیاسی در غرب شده است. (همان، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹)
- قدرت علمی (هوش وافر، ذخیره علمی) و جرأت علمی دو شرط برای نوآوری علمی (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)
- چاپ نکردن بعضی از مجلات در I.S.I بخصوص در زمینه‌ی علوم انسانی، به خاطر سازگار نبودن با مبانی و با ارزشهای غربی‌ها (۱۳۸۳/۱۰/۱۷)
- ضرورت تربیت استاد مبرزی که معتقد به جهان‌بینی اسلامی در زمینه علوم انسانی است. (همان، ۱۳۸۸/۶/۸)
- استفاده از پایگاه رایانه‌ای برای رساندن حرف و فکر نو به دانشمند و دانش‌پژوهان دنبال حقیقت (همان، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹)
- ایجاد پژوهشگاه‌هایی در کنار دانشگاه‌ها و وابسته‌ی به دانشگاه‌ها با هماهنگی بخش دولتی (همان، ۱۳۹۰/۰۷/۱۳)
- شرکت صنایع در پژوهشگاه‌های وابسته‌ی به دانشگاه‌ها برای برطرف کردن نیازها (همان، ۱۳۹۰/۰۷/۱۳)
- تقدیر، جایزه دادن و تشویق خلاقیت و اجتهاد، نظریه‌سازان در قلمروهای گوناگون عقل نظری و عملی (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- افزایش بودجه تحقیق و پژوهش به ۳ درصد تولید ناخالص داخلی تا پایان برنامه پنجم و افزایش ورود دانش‌آموختگان دوره کارشناسی به دوره‌های تحصیلات تکمیلی به ۲۰ درصد (همان، ۱۳۸۷/۱۰/۲۱)

- وظیفه مسئولین رها نکردن سرمایه گذاری در تولید علم و نوآوری است. (همان،

۱۳۹۰/۰۷/۱۳)

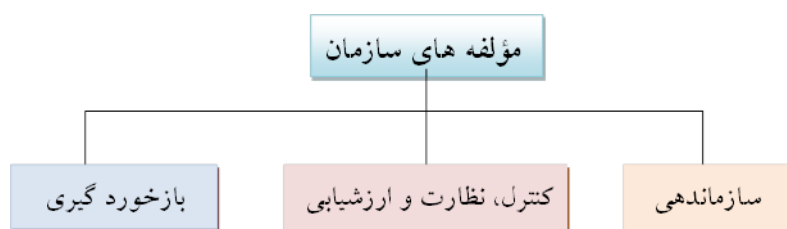
۳- سازمان

برای مهندسی و مدیریت تولید علم، پس از طراحی برنامه، به سازمانی نیاز است که مسئولیت این کار را به عهده بگیرد. سازمان، ساختاری برای تولید محتوای علم و دانش است که شامل مناصب اجرایی (صف و ستاد) و فلوچارت‌ها، چگونگی ارتباطات درون و برون سازمانی و گردش عملیات می‌باشد و به سبب داشتن یک ساختار آگاهانه، فعالیت‌های خاصی را در جهت هدفی که قبلاً در فرآیند برنامه ریزی معین شده، ترسیم می‌کند. سازمان هم به سازماندهی منابع انسانی (چه کسی، در کجا و چگونه، چه کاری را انجام دهد) می‌پردازد و هم بر عملکردها و خروجی‌ها، نظارت و ارزشیابی دارد. بر اساس چنین فعالیتهایی در سازمان، می‌توان از سلامت همه حوزه‌های ستادی و صفی اطمینان حاصل کرد. عمل طبقه‌بندی وظایف، تفویض اختیار و تثبیت مسئولیت و تعیین روابط به منظور همکاری مؤثر در انجام اهداف. (اقتداری، ۱۳۸۵: ۱۸)

موضوعاتی که در اندیشه مقام معظم رهبری ناظر به سازمان است عبارتند از؛

حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، دولت، فرهنگستان‌ها، پژوهشگاه‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقات کاربردی، مراکز تبلیغ دینی، واحدهای دانش‌بنیان، کتابخانه مرکزی، مراکز تربیت معلم، انجمن‌های علمی، مراکز رشد و قطب‌های علمی، ستاد عالی، ستادهای پشتیبان، آزمایشگاه‌ها، دبستان، دبیرستان، مدرسه، شبکه‌های اطلاع رسانی و...

در سازمان به سه پرسش «کی، کجا و چگونه» پاسخ داده می‌شود و فعالیت‌های پیش‌بینی شده در برنامه از طریق سه فعالیت «سازماندهی، کنترل و بازخورد گیری» ضمانت تحقق پیدا می‌کند. زیرا بناست سازمان به سازماندهی منابع انسانی نرم و سخت بپردازد و سپس بر عملکرد و خروجی آنها، نظارت و ارزشیابی و در نهایت از آن، بازخورد گیری کند.



۳/۱- سازماندهی

سازماندهی یعنی مهندسی ساختار درونی سازمان تولید علم که توسط آن می‌توان چارچوب نظام مدیریتی - اجرایی علوم انسانی را رقم زد؛ در مرحله سازماندهی باید مشخص شود که؛ اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های از پیش ترسیم شده، براساس چه الگوی مدیریتی و با چه ترکیب انسانی و با چه تقسیمات مناصب سازمانی و چه گردش عملیات اجرایی و... خواهد بود. لذا، عمل سازماندهی در سه فعالیت اصلی خلاصه می‌شود: ۱- تعیین مناصب و طراحی چارت تشکیلاتی، ۲- تدوین حدود اختیارات و تدوین آیین نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی، ۳- ترسیم گردش عملیات (هاشمی ۱۳۸۵: ۱۲۷)

بعضی از موضوعاتی که در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ناظر به سازماندهی می‌باشند عبارتند از؛

- شورای محترم مدیریت حوزه علمیه قم برای بالندگی بیشتر فقه و اصول و فلسفه و کلام و تفسیر و سایر موضوعات تحقیق و تألیف دینی اقدام کنند. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- (
- حتماً باید یک شورای برنامه‌ریزی برای حوزه علمیه وجود داشته باشد. یک هیئت برنامه‌ریز واقف و آگاه از پیشرفتهای برنامه‌ریزی مدرن لازم است. (همان، ۱۳۸۶/۹/۸)
- یقیناً پیشرفت کاروان علم و تحقیق در کشور احتیاج دارد به مدیریت، به نظارت، اشراف، برنامه‌ریزی، جهت‌دهی و هدف معین کردن. (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- روی ایجاد یک مرکز I.S.I اسلامی فکر کنید و در این خصوص با کشورهای اسلامی وارد مذاکره شوید. (همان، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷)
- وظیفه حوزه‌های علمیه تولید و فراوری مفاهیم اساسی علوم انسانی از فرهنگ عمیق اسلامی است. (همان، ۱۳۸۲/۸/۸)
- وظیفه‌ی نخبگان فکری، فرهنگی حوزه و دانشگاه در مقابل تحولات علمی؛ نه سرکوب و نه تسلیم، بلکه مدیریت آنهاست. (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۸)
- آموزشهای مدیریتی و تحلیل و فهم آن بر طبق نیازها، عرف و فرهنگ خودی باشد. (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۸)
- دانشگاهها نتیجه پروژه‌های تحقیقاتی را به مسئولان کشور برسانند. (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۸)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- وظیفه مجموعه‌ی نخبگان کشور- حوزه و دانشگاه - تنظیم نقشه‌ی جامع پیشرفت کشور بر اساس مبانی اسلام. (همان، ۱۳۸۶/۲/۲۵)
- توجه مجموعه‌های دولتی مثل وزارت علوم، هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی، به انتقال بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی توسط علوم انسانی غربی. (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- دانشگاه امام صادق علیه السلام مرجع تحقیقات مراکز علمی و دانشگاه‌های دنیا بشود. (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۷)
- استفاده از پایگاه رایانه‌ای برای رساندن حرف و فکر نو به دانشمند و دانش‌پژوهان دنبال حقیقت (همان، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹)
- شورای انقلاب فرهنگی رشد کلیه علوم دانشگاهی و نقد متون ترجمه‌ای و آغاز «دوران خلاقیت و تولید» در عرصه علوم و فنون و صنایع و به ویژه رشته‌های علوم انسانی و نیز معارف اسلامی را در اولویت قرار دهد. (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- دانشگاه‌های ما بار دیگر در صف مقدم تمدن‌سازی اسلامی و رشد علوم و تولید فناوری و فرهنگ، قرار گیرند. (همان، ۸۱/۱۱/۱۶)
- مراحل اجراء این ایده، دچار فرسایش اداری نشود. (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- شورای محترم مدیریت حوزه علمیه قم «نهضت پاسخ به سؤالات نظری و عملی جامعه» را فعال کند. (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- تشکیل، حمایت و مدیریت از ؛ ۱) «کرسی‌های نظریه‌پردازی» ۲) «کرسی‌های پاسخ به سؤالات و شبهات» و ۳) «کرسی‌های نقد و مناظره» (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- تبدیل «تولید نظریه و فکر»، به یک ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- نهادینه شدن و تشویق جنبش تولید علم «پاسخ به سؤالات»، «مناظرات علمی» و «نظریه‌پردازی روشمند» در کلیه قلمروهای علمی حوزه و دانشگاه (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- یقیناً روزی خواهد رسید که شما ببینید مرجعیت علمی یافتن دانشگاه‌های ایران و دانشمندان ایران را، چیز دور از دسترسی نیست؛ خیلی نزدیک به شماست. شما جوان‌ها یقیناً این را خواهید دید؛ من تردیدی ندارم. (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)
- در وزارت علوم و بخشهای مختلف تحقیقاتی، در مدیریت دانشگاه‌ها نیاز به انسان‌هایی که با نگاه مدیریتی کارآمد و پخته و سنجیده با این مسئله برخورد کنند. (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- بوجود آمدن یک خود آگاهی جمعی در همه محیطهای علمی نسبت به فرهنگ وارداتی و تحکّم‌آمیز و زورگویانه غربی (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- در فضای علمی بایستی قدرت سؤال و ایجاد خدشه و جود داشته باشد. (همان، ۱۳۷۹/۱۲/۹)
- چاپ نکردن بعضی از مجلات به خاطر سازگار نبودن با مبانی و با ارزشهای غربی ها (همان، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷)
- پژوهشگاه‌های غربی پژوهش علمی و کاوش علمی را در جهت منافع مادی خودشان انجام می‌دهند. (همان، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷)

۳/۲- کنترل، نظارت و ارزشیابی

کنترل یعنی مهندسی ساختار «نظارت و ارزشیابی» در اجرای صحیح برنامه و انجام به موقع مسئولیت‌ها توسط افراد، که به عنوان بخش اصلی سازمان تولید علم شناخته می‌شود و به دلیل اهمیت آن، از حوزه سازماندهی، جدا و پر رنگ تر می‌شود. نظارت و ارزشیابی به معنی کنترل اجرای سازمان و برنامه مصوب از طریق تدوین شاخص‌های ارزیابی، جمع آوری اطلاعات و داوری از طریق عرضه اطلاعات به شاخص‌ها و ارائه گزارش کیفی و کمی از میزان تحقق برنامه و در نهایت ارزیابی فرایندهای برنامه‌ریزی و سازماندهی تا اجرا و ارائه گزارش. ارزشیابی برای بهبود برنامه است. مقایسه اهداف پیش بینی شده برای خط مشی و نتایج حاصل از آن (برس ۱۳۶۹: ۶)، (الوانی، ۱۳۸۳: ۱۱۹)

بعضی از موضوعاتی که در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ناظر به کنترل، نظارت و ارزشیابی است عبارتند از؛

- دنبال مسئله آمارگیری، نظام ارزشیابی پیش می‌آید؛ این یکی از چیزهایی است که در مسئله‌ی سازماندهی مطرح است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۹/۸)
- سرعت بخشی به روند اسلامی کردن دانشگاه با تشکیل شبکه‌ی متین و کارآمد از فضایی روحانی و حضور مستمر و توأم با نظارت و برنامه‌ریزی آنان در دانشگاهها (همان، ۱۳۶۸/۷/۱۵)
- برنامه‌های توسعه بایستی دقیقاً بر طبق نقشه‌ی جامع علمی طراحی و برنامه‌ریزی شود، همچنین سازوکار قوی برای نظارت وجود داشته باشد. (همان، ۱۳۸۹/۶/۱۴)
- بعد از آنکه نقشه‌ی جامع علمی تهیه و فراهم شد، کارهای دیگری نیز بایستی انجام بگیرد از جمله، ایجاد شبکه‌ی نظارت بر این پیشرفت علمی و حسن اجرا (همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- یقیناً پیشرفت کاروان علم و تحقیق در کشور احتیاج دارد به نظارت، اشراف، برنامه‌ریزی، جهت‌دهی و هدف معین کردن (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶)
- نخبگان علمی حوزه علمیه بایستی نظریه‌های مطرح شده در علوم «انسانی، پایه و کاربردی» را نقد و بررسی کنند. (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
- یکی از کارهائی که در سازماندهی حوزه لازم است، آمارگیری است، ما از حوزه، آمار درستی نداریم. به طریق اولی، آنوقت از مجموعه‌ی روحانیت در کشور آمار درستی نداریم. این کمبود را داریم، آمارگیری هم یک دانش است. (همان، ۱۳۸۶/۹/۸)
- کنترل و عدم چاپ مقاله‌های علمی مخالف مبانی غربی توسط مراکز علمی غرب (I.S.I). (همان، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷)

۳/۳- بازخوردگیری

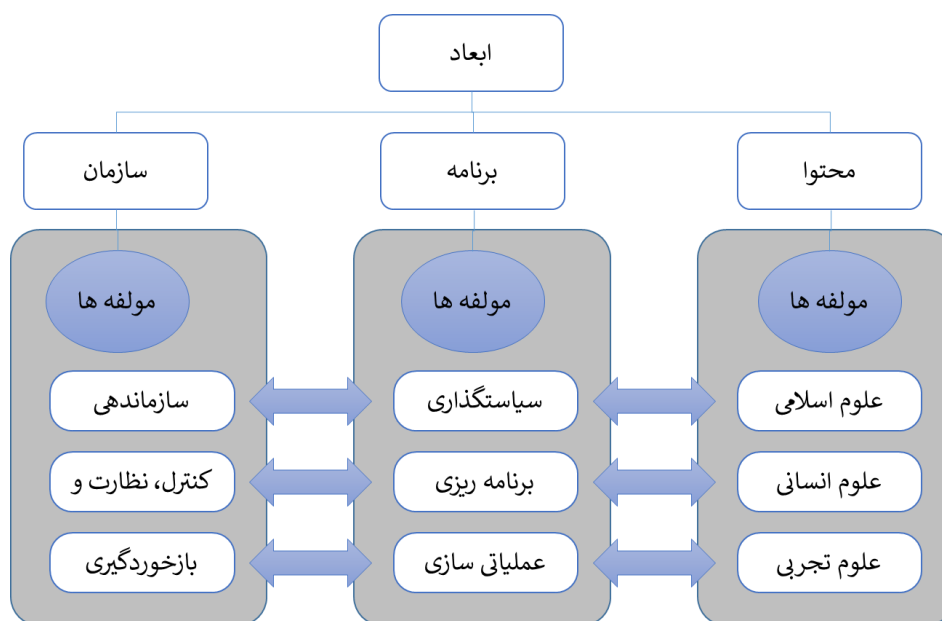
بخش دیگری از ساختار سازمان، بازخوردگیری از فعالیتهای گذشته و شناسایی عیوب احتمالی، عوامل پیش‌بینی نشده و واقعیت‌های لحاظ نشده و بهینه‌سازماندهی و برنامه‌ریزی است. درحقیقت بازخوردگیری روی گزارش‌های نظارت و ارزیابی برای ترسیم اقدامات اصلاحی نسبت به کاستی‌های برنامه صورت می‌گیرد. در نهایت نیز برای برنامه جدید، فضا سازی جدید شده، گزارشی نسبت به کل برنامه با هدف برنامه‌ریزی جدید ارائه می‌شود.

بعضی از موضوعات که در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ناظر به بازخوردگیری و عیب‌یابی است عبارتند از؛

- ما از لحاظ علمی از دنیا عقیمیم، ما می‌توانیم از راههای میان‌بر استفاده کنیم و این فاصله پیموده شده و کمبود علمی و شکاف و زخمی که به وجود آمده، ترمیم شود. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۸/۲۲)
- باید یک تحول عمیق و وسیع و همه‌جانبه‌ای در کیفیت تدریس و تدرّس در سطح حوزه‌های کشور به وجود آورد، ما نقصها و کمبودهای زیادی داریم که باید نظام درسی، آن کمبودها را جبران کند؛ نباید بگذاریم دیر بشود. (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۷)
- دنیا، دنیای امواج است. با امواج و رایانه، همه‌ی مفاهیم از این طرف به آن طرف دنیا منتقل می‌شود... ما از این دنیا عقیمیم، این یک عیب قطعی است که حوزه‌ی امروز ما، آن را دارد. (همان، ۱۳۷۴/۹/۱۳)
- «فقه» که کار اصلی ماست، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده، یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. (همان، ۱۳۷۴/۹/۱۳)
- یکی دیگر از نارساییهای حوزه، نارسایی آشکار عدم گسترش محتوای حوزه است. (همان، ۱۳۷۴/۹/۱۳)
- حوزه یک عیب اساسی در امر تبلیغ دارد و آن این است که تبلیغ از آن جدا شده است. (همان، ۱۳۷۴/۹/۱۳)
- آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می‌شود که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می‌گردد این است که دهها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می‌کنیم،

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- می‌خوانیم، حفظ می‌کنیم و بر اساس آن‌ها تعلیم و تعلّم می‌کنیم؛ اما در خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی‌یابیم. (همان، ۱۳۷۹/۱۲/۹)
- وجود دانشجویان زیاد در دانشگاه‌ها (رشته علوم انسانی) و کار نکردن روی علوم انسانی و ارتباط آن با جهان‌بینی اسلامی مایه نگرانی است. (همان، ۱۳۸۸/۶/۸)
 - آنچه که تاکنون در زمینه‌ی تشکیلات‌دهی و سازماندهی در حوزه انجام گرفته، مطلقاً نباید اکتفاء کرد، نواقصی داریم. (همان، ۱۳۸۶/۹/۸)
 - دستگاه‌های علمی کشور- که مدیران آن در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه‌ی کشورند- مشخص کنند که برای تولید علم، آزاداندیشی علمی و تضارب افکار- که ما از دانشگاه و حوزه این مسائل را مطالبه کردیم- چه تلاش و کار بزرگی را انجام داده‌اند؛ چقدر پیش رفته‌اند و چه کارهای دیگری را بایستی انجام دهند. دستگاه‌های صنعتی و دستگاه کشاورزی کشور هم توضیح دهند. (همان، ۱۳۸۳/۱/۲)



از ترکیب مولفه‌های «محتوا، سازمان و برنامه» ۲۷ سر فصل اصلی اندیشه‌های مقام معظم رهبری استخراج می‌شود. چنانچه در یک طرح تفصیلی برای هر کدام سه شاخص تعریف کنیم ۸۱ شاخص خواهیم داشت که موجب گسترده تر شدن الگو می شود.

سازماندهی	کنترل و نظارت	بازخوردگیری
-----------	---------------	-------------

سیاست گذاری	برنامه ریزی	عملیاتی سازی	سیاست گذاری	برنامه ریزی	عملیاتی سازی	سیاست گذاری	برنامه ریزی	عملیاتی سازی
سازماندهی سیاست گذاری‌ها برای تولید علوم اسلامی	سازماندهی برنامه ریزی‌ها برای تولید علوم اسلامی	سازماندهی عملیاتی سازی‌ها برای تولید علوم اسلامی	بازخوردگیری از سیاست گذاری‌ها در تولید علوم اسلامی	بازخوردگیری از برنامه ریزی‌ها در تولید علوم اسلامی	بازخوردگیری از عملیاتی سازی‌ها در تولید علوم اسلامی	سازماندهی سیاست گذاری‌ها برای تولید علوم اسلامی	بازخوردگیری از برنامه ریزی‌ها در تولید علوم اسلامی	بازخوردگیری از عملیاتی سازی‌ها در تولید علوم اسلامی
سازماندهی سیاست گذاری‌ها برای تولید علوم انسانی	سازماندهی برنامه ریزی‌ها برای تولید علوم انسانی	سازماندهی عملیاتی سازی‌ها برای تولید علوم انسانی	بازخوردگیری از سیاست گذاری‌ها در تولید علوم انسانی	بازخوردگیری از برنامه ریزی‌ها در تولید علوم انسانی	بازخوردگیری از عملیاتی سازی‌ها در تولید علوم انسانی	سازماندهی سیاست گذاری‌ها برای تولید علوم انسانی	بازخوردگیری از برنامه ریزی‌ها در تولید علوم انسانی	بازخوردگیری از عملیاتی سازی‌ها در تولید علوم انسانی
سازماندهی	سازماندهی	سازماندهی	بازخوردگیری از سیاست	بازخوردگیری از برنامه	بازخوردگیری از عملیاتی	سازماندهی	بازخوردگیری از برنامه	بازخوردگیری از عملیاتی

سیاست گذاری‌ها برای تولید علوم تجربی	برنامه ریزی ها برای تولید علوم تجربی	عملیاتی سازی برای تولید علوم تجربی	بر سیاست گذاریها در تولید علوم تجربی	نظارت بر عملیاتی سازی های در تولید علوم تجربی	گذاری ها در تولید علوم تجربی	ریزی در تولید علوم تجربی	سازی ها در تولید علوم تجربی
--------------------------------------	--------------------------------------	------------------------------------	--------------------------------------	---	------------------------------	--------------------------	-----------------------------

نتیجه گیری: هدف اصلی این مقاله، ارائه الگویی برای طبقه بندی اندیشه های مقام معظم رهبری در تولید علوم انسانی اسلامی تمدن ساز بود. این الگو بر سه بعد «محتوی، برنامه و سازمان» و هر بعد بر سه مولفه «علوم اسلامی، علوم انسانی اسلامی، علوم تجربی»، «سیاست گذاری، بازخوردگیری و عملیاتی سازی» و «سازماندهی، کنترل و نظارت و برنامه ریزی» استوار است. امکان گسترش منطقی آن نیز وجود دارد. این الگوی نقاط «محوری، فرعی و تبعی» تولید علوم را مشخص و مسیر تبدیل یک اندیشه به محصول را روشن می کند، ضمن اینکه وزن و ارزش هر کدام از متغیرها را برای مهندسین، برنامه ریزان و مدیران اجرایی همسو با تمدن اسلامی، تبیین می کند. در هر قسمت به عنوان نمونه، به بعضی از سخنان مقام معظم رهبری نیز اشاره شده است.

۱. حکم انتصاب آیت‌الله محمد محمدی گیلانی، آیت‌الله احمد جنتی و حجه الاسلام و المسلمین عباس محفوظی به سمت نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۶۸/۷/۱۵.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع علما و مدرسان و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.
۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از نخبگان حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴/۹/۱۳.
۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۸۱/۸/۲۲.
۶. پاسخ رهبر معظم انقلاب به نامه جمعی از دانش آموختگان حوزه علمیه، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.
۷. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار استادان دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۸۲/۸/۸.
۸. بیانات رهبر معظم انقلاب در صحن جامع رضوی مشهد مقدس، ۱۳۸۳/۱/۲.
۹. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.
۱۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.
۱۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۹/۲۶.
۱۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.
۱۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹.
۱۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.
۱۵. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با روحانیون، ۱۳۸۵/۸/۱۷.
۱۶. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.
۱۷. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، ۱۳۸۵/۱۱/۲.
۱۸. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۲/۲۵.
۱۹. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از اساتید، فضلا و پژوهشگران حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۶/۹/۸.
۲۰. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴.
۲۱. ابلاغ رهبر معظم انقلاب، سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، ۱۳۸۷/۱۰/۲۱.
۲۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷.
۲۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸/۶/۸.
۲۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹/۶/۱۴.
۲۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، ۱۳۹۰/۰۷/۱۳.
۲۶. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۱/۰۵/۲۲.
۲۷. اقتداری، علی محمد، سازمان و مدیریت، انتشارات مولوی، تهران، ۱۳۸۵.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۲۸. الوانی، سیدمهدی و شریف زاده، فتاح، فرآیند خط مشی گذاری عمومی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۸۳.

۲۹. اولیور استلی، برس و...، فرهنگ اندیشه نو، ترجمه احمد بیرشک و...، انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۶۹.

۳۰. اسمیت، کوین، بی، درآمدی بر نظریه خط‌مشی‌گذاری عمومی، ترجمه حسن دانایی فرد، انتشارات صفار، تهران ۱۳۹۲.

۳۱. سیاهپوش، امیر، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، انتشارات آفتاب توسعه، تهران، ۱۳۹۰.

۳۲. شایان مهر، علی رضا، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۷.

۳۳. حافظ نیا، محمد رضا، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۷.

۳۴. مرکز پژوهشی روش علوم و تحقیقات اسلامی منیر، قم، کلیات طرح جامع تحول علوم انسانی، به سفارش مرکز مطالعات و همکاری‌های علمی بین المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فرودین ۱۳۹۳.

۳۵. وحید، مجید، سیاست‌گذاری عمومی، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۳.

۳۶. هاشمی شیرازی، سید منیرالدین، «الگوی حفظ، ترمیم و بالندگی حوزه»، انتشارات فرهنگستان علوم اسلامی، چاپ داخلی، ۱۳۸۵.

علم دینی

ولی الله عباسی^{۲۱۱}

چکیده

بحث از دینی کردن و اسلامی‌سازی علم و معرفت، یکی از دغدغه‌های مهم در بین اندیشمندان مسلمان معاصر است که تا کنون روش‌ها و الگوهای متعددی در این زمینه ارائه شده است. به طور کلی هر نوع تبیین و نظریه‌پردازی در باب علم دینی مبتنی بر مبانی و پیش‌فرض‌هایی است. در نگاهی کلی به مساله، علم دینی دارای دو دسته مبانی است: مبانی علم‌شناختی و مبانی دین‌شناختی. مبانی علم‌شناختی از سنخ مسائل معرفت‌شناسی و فلسفه علم است و مباحث دین‌شناختی متعلق به حوزه الهیات و فلسفه دین است. قلمرو و گستره شریعت مهم‌ترین مبنای دین‌شناختی علم دینی است که در این مقاله مورد با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای تحلیل و بررسی قرار گرفته است. نویسنده پس از تبیین بحث و چیستی علم دینی، به تأثیر قلمروشناسی دین در تولید علم دینی پرداخته، و دو رویکرد عمده حداقلی و حداکثری در این زمینه را مورد بحث قرار داده است. نظریه حداکثری دین رویکردی جامع‌گرایانه است و هر دو بُعد دنیوی و اخروی دین را شامل می‌شود. این دیدگاه با استناد به جهت‌گیری دعوت انبیاء و جامعیت، جاودانگی و خاتمیت دین اسلام اثبات شده است.

واژگان کلیدی: علم دینی، قلمروشناسی دین، جامعیت دین، هرمنوتیک فلسفی.

^{۲۱۱} - موسسه اسراء، v_abbasi1362@yahoo.com

مقدمه و بیان مساله:

با آغاز دوران تجدد، مبانی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی متفاوتی نسبت به مسائل علمی و دینی شکل گرفت که موجب تعارض‌انگاری این دو شد. علم به مفهوم جدید آن به تدریج جای تعالیم دینی را گرفت و دین به طور کلی از صحنه مباحث علمی کنار گذاشته شد و فرایند قداست‌زدایی از علوم و معارف شروع شد (ر.ک: نصر، ۱۳۸۶: ۳۸؛ همو، ۱۳۸۲: ۲۵). علم جدید ویژگی‌های منحصر به فردی داشت که آن را از علوم و معارف پیشینی-دینی، فلسفی و غیره، متمایز می‌ساخت و مهم‌ترین ویژگی آن منحصر نمودن روش شناخت در حس و تجربه و نفی روش‌های دیگر بود. با وجود این، امروزه بر همگان آشکار گردیده که علوم متجددانه و غیر دینی دچار برخی محدودیت‌ها و کاستی‌های نظری و نیز پیامدهای منفی عملی‌اند؛ از این رو چندی است که در جهان غرب در راستای رفع این نواقص، مساله «الهی کردن علم» و یا «علم خداپاورانه» مطرح شده است و به طور روزافزون، دانشمندان و متخصصان علوم تجربی به سوی دین و معنویت گرایش پیدا کرده‌اند. در بیست سال گذشته چند کنفرانس در این خصوص برگزار شده است و آخرین آنها «کنفرانس علم در یک زمینه خداپاورانه» بود که در تابستان سال ۱۹۹۸ در کانادا برگزار شد (ر.ک: گلشنی، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

اما در جهان اسلام، افزون بر توجه به کاستی‌های علوم غیر دینی، عوامل دیگری در تسریع حرکت دینی‌سازی یا اسلامی کردن علوم موثر بوده است. ورود علوم متجددانه و غیر دینی به جوامع اسلامی، محیط‌های علمی این جوامع را با نوعی دوگانگی روبه رو ساخت؛ از یک سو، میل به حفظ ارزش‌های دینی و اسلامی وجود داشت و از سوی دیگر، علوم آموزشی داده می‌شود که مجال چندانی برای پایبندی به باورها و ارزش‌های دینی باقی نمی‌گذاشتند و از این گذشته، مشاهده رکورد جوامع اسلامی به دلیل بی‌توجهی به علوم طبیعی و انسانی، و پیشرفت جوامع غربی به دلیل استفاده از آنها، اندیشمندان مسلمان را به بهره‌گیری از این علوم فرا می‌خواند؛ ضمن آنکه ناسازگاری بخشی از مبانی و نظریات یاد شده با مبانی و آموزه‌های دینی، و غیر یقینی بودن یافته‌های علمی، مانع از پذیرش کامل و بی‌چون و چرای متجددانه و روش‌های آنها همت گمارند؛ چرا که تضمین رشد اجتماعی و صنعتی توأم با تداوم حیات معرفت دینی، نیازمند نگرشی جدید به علوم بود که گاه با معارف دینی سر ستیز داشتند.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

طرح ایده علم دینی پرسش‌هایی را موجب شده است. بسیاری از این پرسش‌ها به دو جنبه علم دینی باز می‌گردد؛ یکی اینکه «علم» است و دیگری اینکه «دینی» است. پرسش اصلی در جنبه نخست این است که آیا علم را می‌توان به دینی و غیر دینی تقسیم کرد؟ و آیا ویژگی‌های علوم، اجازه دینی شدن را به آن می‌دهد؟ این دسته از مباحث را که بیشتر با فلسفه

علم آمیخته است، با عنوان «مباحث علم‌شناختی» و اصول و مبانی مطرح در این زمینه را با عنوان «مبانی علم‌شناختی» می‌شناسیم. پرسش اساسی در جنبه دینی علم دینی این است که به فرض اینکه علم، دینی و غیردینی دارد؛ آیا دین، امکان و توان دخالت در علم را دارد؟ دین، به طور عام و اسلام، به طور خاص با دارا بودن چه شرایط و ویژگی‌هایی می‌تواند به عرصه علوم پا نهد؟ این ویژگی‌ها را با عنوان «مباحث دین‌شناختی» و مبانی علم دینی در این زمینه را مبانی دین‌شناختی یاد می‌کنیم.

در مبانی علم‌شناختی، موضوعاتی همچون مشخصه‌های تمایز تحقیقات در علوم انسانی از دیگر پژوهش‌ها، روش‌های مطالعه انسان و کنش انسانی در حوزه فردی و اجتماعی، شرایط صحت تبیین در علوم انسانی و شأن معرفتی گزاره‌های علوم انسانی قابل بررسی است.

هدف بحث از مبانی دین‌شناختی، بررسی ویژگی‌هایی در خود دین است که برخورداری از این ویژگی‌ها یا نبود آنها در دین اسلام، ورود آن را به عرصه علوم ممکن یا ناممکن می‌سازد. در بررسی مبانی دین‌شناختی علم دینی (اسلامی) نیز پرسش اصلی این است که برخورداری دین اسلام از کدام ویژگی‌ها، ورود این دین را به حوزه علوم انسانی ممکن می‌کند. ویژگی‌های دین در این زمینه با بررسی چند اصل آشکار می‌شود: نخست اینکه آیا باور دینی صادق است و دین از حیث معرفت‌شناختی حجت است؛ دوم اینکه دین اسلام در زندگی بشر به دنبال چه اهدافی است. آیا هدف این دین تنها سعادت اخروی و رسیدن به نجات در سرای دیگر است یا اینکه سعادت در زندگی این سرا نیز از اهداف این دین است؛ سوم اینکه آیا فهم آنچه از محتوای این دین به دست ما رسیده، ممکن است و در صورت امکان فهم، آیا این فهم معتبر است؛ چهارم اینکه شمول گستره دین اسلام نسبت به امور دنیوی و حدود دخالت دین در دنیا تا کجاست؛ پنجم اینکه آیا زبان دین به طور کلی و دین اسلام به طور خاص، مجوز ورود این دین را به موضوعات علوم انسانی می‌دهد. گفتنی است این مبانی از حصر عقلی به دست نیامده و ممکن است بتوان مواردی را به آن افزود. در این نوشتار به دنبال تبیین امکان تحقق علم دینی (اسلامی) بر مبنای قلمرو و گستره دین هستیم؛ ویژگی‌هایی که وجود آن در قلمرو دین اسلام، سخن گفتن از علم دینی را ممکن می‌سازد.

پیشینه پژوهش

مروری بر سیر تاریخی بحث علم دینی نشان می‌دهد که در چند دهه اخیر این مساله به عنوان یکی از مباحث مهم در حوزه علم و دین و اسلامی‌سازی علوم مورد توجه برخی از اندیشمندان در شرق و غرب واقع شده و هر یک به فراخور حوزه‌های معرفتی خود، الگوهایی در این زمینه پیشنهاد کرده‌اند. سید حسین نصر از اولین اندیشمندانی است که از نگاهی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

سنت‌گرایانه به نقد علم جدید و در پی آن به تبیین علم قدسی پرداخت (۱۳۸۰ و ۱۳۸۲). پس از وی، محمد نقیب العطاس، متفکر مالزیایی، در کتابی با عنوان *اسلام و دنیوی‌گری* (۱۳۷۴) از اسلامی‌سازی علم سخن گفت. پس از عطاس، افراد بسیاری در کشورهای اسلامی، از دانش دینی سخن گفتند و همایش‌هایی در این زمینه برگزار شد.

در ایران قبل از انقلاب اسلامی، برخی از عالمان و روشنفکران دینی انتقاداتی را به سیستم آموزش عالی و سکولار شدن جامعه دانشگاهی مطرح نمودند و با پیروزی انقلاب اسلامی در صدد دینی‌سازی علم برآمدند. در میان باورمندان به امکان و ضرورت علم دینی، عده‌ای، مانند دیدگاه سید منیرالدین حسینی و سید مهدی میرباقری (۱۳۸۷) بر این باورند که تمامی مفاهیم، روش‌ها و حتی قواعد منطق و ریاضیات می‌توانند دینی یا غیر دینی باشند و دینی کردن تمامی ساحت‌های معرفتی باید مورد توجه قرار گیرد. آیه‌الله جوادی آملی در برخی آثار خویش (۱۳۷۲ و ۱۳۸۶)، ضمن نادرست تلقی کردن تقسیم دینی و غیر دینی، معتقد است که علم یکسره دینی است. دکتر مهدی گلشنی در کتاب *از علم سکولار تا علم دینی* (۱۳۸۵)، داشتن رویکردی خدا‌باورانه، جهت تفسیر دستاوردهای علمی برای دینی بودن علم را کافی می‌داند. دکتر خسرو باقری نیز در کتاب *هویت علم دینی* (۱۳۸۲) راه‌های دخالت باورهای دینی در ساختن علوم را نشان داده و در صدد است تا به علم دینی در حوزه برخی از معارف از جمله روان‌شناسی و تربیت دست یابد.

روش پژوهش

روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، اسنادی، کتابخانه‌ای و مبتنی بر تفسیر متون است. «استفاده از اسناد و مدارک زمانی صورت می‌گیرد که یا تحقیقی تاریخی در دست انجام باشد و یا تحقیق مرتبط با پدیده‌های موجود بوده، ولی محقق در صدد شناسایی تحقیقات قبلی درباره آن موضوع برآمده باشد و یا آن که پژوهش نیاز به استفاده از اسناد و مدارک را ایجاب نماید» (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). با توجه به این نکته که اصالت یک پژوهش اسنادی، به اصالت و اهمیت منابعی است که در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، در پژوهش حاضر تلاش شده است به منابعی که نظریه‌پردازان علم دینی به رشته تحریر درآورده‌اند، ارجاع داده شود.

چیستی علم دینی

رایج‌ترین تلقی‌ای که از «علم دینی» مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و ... در جامعه ما وجود دارد، و «مخالفان و منتقدان علم دینی» غالباً این معنای علم دینی را مورد بحث و نقد قرار می‌دهند (ملکیان، ۱۳۸۱)، این است که مسلمانان با مراجعه به متون معتبر دینی (کتاب و سنت) از نو به تولید علم همت گمارند و فقط با تکیه بر آموزه‌های نقلی، علم

جدیدی پدیدآورند (نصیری، ۱۳۸۵: ۱۵۰-۱۲۰). اما حقیقت این است که تقریباً هیچ یک از مدعیان و طرفداران اصلی «علم دینی» (مثلاً: گلشنی، ۱۳۸۰؛ باقری، ۱۳۸۲؛ نصر، ۱۳۸۱؛ و جوادی آملی، ۱۳۸۶) و حتی پیروان فرهنگستان علوم اسلامی (مثلاً: میرباقری، ۱۳۸۷ و جعفرزاده، ۱۳۸۵)، چنین سخنی بر زبان نرانده‌اند. مساله اصلی این است که بین عقلانیت کنونی بشری و درک متعارف انسان‌ها از آموزه‌های وحیانی ناسازگاری پدید آمده و بحث از علم دینی در واقع، بحث بر سر این است که آیا می‌توان «علم»ی داشت که «هم عقلانیت بشری» را جدی بگیرد و «هم توجه جدی و عمیقی به آموزه‌های وحیانی» داشته باشد؟ حتی در میان کسانی که شدیدترین موضع‌گیری‌ها را علیه علوم جدید دارند (گنون، ۱۳۷۸؛ همو، ۱۳۶۵؛ نصر، ۱۳۷۷؛ همو، ۱۳۸۱، فصل ۱۰)، و یا اصلاح و تکمیل علوم موجود را ناصواب دانسته و سخن از روش تأسیسی در تولید علم دینی به میان آورده‌اند (باقری، ۱۳۸۲: ۲۵۰-۲۴۳) سخنانی می‌توان یافت که نشان می‌دهد منظور آنها کنار گذاشتن کامل علوم نوین نیست، بلکه ایشان نیز در پی تحول‌آفرینی‌ای در این علوم هستند تا علمی حاصل آید که هماهنگ با دین و نگاه دینی باشد.

به طور خلاصه می‌توان علم دینی را این‌گونه تعریف کرد:

۱. بر مبادی تصویری و تصدیقی صحیح (که علی‌القاعده مورد قبول دین هم هست) تکیه کند؛

۲. محتوایش از منابع معرفتی مورد قبول اسلام (هم نقل و هم دستاوردهای معتبر معرفتی بشر) تغذیه کند؛ و

۳. در راستای غایات مورد انتظار دین باشد؛

آن علم، یک «علم اسلامی» است؛ و البته خوب است اشاره شود که در مجموع، چنین علمی طبیعتاً توسط افرادی می‌تواند حاصل شود که کم و بیش به اخلاقیات پایبندند و در مسیر تربیت و خودسازی گام برمی‌دارند.

رویکردها در باب قلمرو دین و علم دینی

تلقی و برداشت انسان از دین و قلمرو آن موجب می‌شود نوع معینی از سلوک فردی و اجتماعی را برگزیند و به گونه‌ای خاص عمل نماید. کسی که نگاهی سکولار به محدوده دین دارد و آن را محدود به امور شخصی و جزئی می‌کند، در منش و روش خویش، از دخالت دادن دین در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و علمی امتناع می‌ورزد و دین را صرفاً به امور شخصی و آخرتی منحصر می‌کند. اما دین در نگاه فردی که رویکردی غیرسکولار و جامع نسبت به قلمرو دین دارد، معنای عامی پیدا می‌کند و در همه لایه‌های زندگی فردی و جمعی بشر حضور پررنگ دارد.

هر یک از الگوهای پیشنهاد شده برای تولید علم دینی بر شناخت خاصی از علم و دین استوار است. مدعی امکان علم دینی در هر یک از وجوه آن ناگزیر از موضع‌گیری در باب پاره‌ای از مسائل علم‌شناسی و دین‌شناسی است. بر همین اساس، در ادامه تلاش خواهیم کرد تا قلمرو و گستره دین را به عنوان مبنای دین‌شناختی علم دینی تبیین و تحلیل نماییم. به طور کلی دو رویکرد عمده در باب گستره دین وجود دارد: رویکرد حداقلی و رویکرد حداکثری.

رویکرد حداقلی

رویکرد حداقلی، محدوده و گستره دین را به امور اخروی محدود کرده و بر آن است که دین در امور اجتماعی، سیاسی و اخلاقی و تربیتی حداقل لازم را به ما آموخته است نه بیش از آن را. این رویکرد امروزه میان نواندیشان دینی رواج دارد. اینان با محصور کردن دین در سعادت آخرتی، منکر دخالت و حضور دین در عرصه علم، اجتماع، اخلاق و سیاست هستند و بدین طریق، دین را سکولاریزه کرده، به جدایی دین از امور دنیوی قائل هستند (ر.ک: سروش، ۱۳۷۶؛ شبستری، ۱۳۷۹؛ ظاهر، ۱۹۹۳؛ ظاهر و برکات، ۱۳۷۹؛ الجابری، ۱۹۹۶).

طرفداران نظریه دین حداقلی معتقدند که در تعیین قلمرو دین نمی‌توان به متون دینی مراجعه کرد، چون فهم متون دینی در گرو تعیین و تحدید انتظار ما از دین و قلمرو آن است، و هر انتظاری از دین و نظریه ویژه در باب قلمرو آن، فهم خاصی از متن دینی را به دنبال دارد و این انتظار در بیرون از دین آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، پیش‌فرض اساسی دین حداقلی این است که پاسخیابی به مسأله قلمرو دین از راه مراجعه به متون دینی نادرست است و «انتظارات ما (بشر) از دین» تعیین‌کننده قلمرو دین است (سروش، ۱۳۷۳: ۳۹۰؛ ر.ک: همو، ۱۳۷۶: ۱۳۵).

در واقع می‌توان گفت که این دیدگاه از سویی دیدگاهی فلسفی و معرفت‌شناختی است که ریشه در معرفت‌شناسی فلسفه علم دارد، و از سوی دیگر دیدگاهی تفسیری و دین‌شناختی است که از هرمنوتیک فلسفی تغذیه می‌کند.

کانت در جریان اندیشه مدرن غربی این نظریه را طرح کرد که ذهن انسان در فرایند شناخت، از راه شکل‌دهی به جهان پدیدار (یعنی تجربه شده)، در تمام آگاهی‌های ما فعال است. بنابراین، ما اشیاء را چنان‌که بر ما پدیدار شده‌اند، می‌شناسیم نه آن‌چنان‌که فی‌نفسه وجود دارد (کانت، ۱۳۷۰: ۱۲۰؛ همو، ۱۳۶۷: ۵۰-۵۶). این دیدگاه را در آثار جدیدتری از حوزه روان‌شناسی معاصر _ روان‌شناسی گشتالت و روان‌شناسی اجتماعی _ (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۵۵؛ برگ، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۳۵)، جامعه‌شناسی معرفت، فلسفه عرفان، فلسفه علم مابعدپوزیتیویسم منطقی و نیز فیزیک کوانتومی مورد استفاده

قرار داده‌اند. به عنوان مثال این مساله از سرفصل‌های مهم در فلسفه علم مابعدپوزیتیویسم می‌باشد که طبق آن «مشاهده گرانبار از نظریه است» (چالمرز، ۱۳۸۱، فصل ۲؛ همو، ۱۳۹۴: فصل ۴؛ گیلیس، ۱۳۸۱، فصل ۷) یا همچنان که در جامعه‌شناسی معرفت گفته می‌شود، «مشاهده مشتمل بر تفسیر تأثرات حسی بر اساس چارچوبی نظری و زبانی است» (مولکی، ۱۳۷۶: ۸۸). و یا همچنان که در فلسفه عرفان و فلسفه دین در بحث از تجربه دینی و عرفانی گفته می‌شود «هیچ تجربه خالصی (بی‌واسطه‌ای) وجود ندارد، نه تجارب عرفانی و نه گونه‌های عادی‌تر تجربه» (کتز، ۱۳۸۳؛ پراودفوت، ۱۳۷۷، فصل ۲؛ Katz, ۱۹۸۷). در دوره معاصر نیز برخی گرایش‌های هرمنوتیکی زمینه‌ساز چنین نگرشی در حوزه معارف دینی و متون وحیانی شدند.

در میان گرایش‌های گوناگون هرمنوتیکی، هرمنوتیک فلسفی به ویژه دیدگاه‌های هانس گئورگ گادامر، تصوّر خاصی از فهم، به طور کلی که شامل فهم متون مقدّس دینی هم می‌شود، وجود دارد. بر اساس این رویکرد، فهم متن در افق معنایی خاصی صورت می‌پذیرد و مفسّر در تفسیر متون دینی، همواره متأثر از ذهنیت، پیش‌دانسته‌ها و پیش‌فرض‌های خود است (ر.ک: گادامر، ۱۳۸۲: نه؛ بلاشر، ۱۳۸۰: فصل ۱؛ واینسهایمر، ۱۳۸۱، فصل ۲).

مارتین هایدگر در کتاب مهم خود، *هستی و زمان*، مساله فهم را متفاوت با دیگر فلاسفه تحلیل می‌کند و گادامر نیز در هرمنوتیک خود، همین تحلیل هایدگر را مبنا و اساس کار خود قرار می‌دهد. به طور کلی، هدف هایدگر پی‌ریزی بنیانی برای تحقیق در معنای هستی (Being) به ویژه هستی انسان (دازاین) است؛ تحقیقی که در طول تاریخ فلسفه غرب مورد غفلت واقع شده است (هایدگر، ۱۳۸۳: ص ۱۵۱-۱۵۲؛ همو، ۱۳۸۱: ۲۸۸). بنابراین، روش کار هایدگر که تفسیر و تحلیل دازاین و تبیین ساختار وجودی آن است، روشی هستی‌شناسانه (ontological) و پدیدارشناسانه (phenomenological) و در عین حال هرمنوتیکی (hermeneutical) است. برخلاف بیشتر فلاسفه که فهم را رابطه‌ای میان انسان و اشیاء در نظر می‌گیرند، هایدگر فهم را گونه‌ای از «در-جهان-بودن» می‌داند (هایدگر، ۱۳۸۶: ۳۷۶). از دیدگاه وی هر فهمی با لحاظ کردن یک شیء به عنوان شیئی خاص شروع می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، ما سرشت شیئی را با تمامیتش و آن‌گونه که هست، درک نمی‌کنیم، بلکه همواره فهم اشیاء در رابطه با تعلّقات و دلمشغولی‌هایی که داریم، می‌فهمیم. به تعبیر هایدگر «در فهم، امکانات خود را فرافکنی می‌کنیم»؛ یعنی اشیاء را برای استفاده‌ها و کاربردهای خاصی آماده می‌بینیم.

گادامر هم از پیش‌داوری‌ها و پیش‌فهم‌ها سخن می‌گوید (Gadamer, ۱۹۹۴: ۴۴۰). اریک هرش، یکی از منتقدان مهم اندیشه گادامر، «نظریه پیش‌داوری» را محکم‌ترین ایده و نیرومندترین سلاح در تهاجم گادامر به عینی بودن فهم می‌داند

(هرش، ۱۳۹۵: ۳۲۴). به نظر گادامر، در هر فهمی از متن، مفسّر با پیش‌داوری‌هایی به سراغ آن می‌رود. ذهن هیچ‌گاه از پیش‌داوری‌ها خالی نیست. این نکته را گادامر گاهی با این تعبیر نشان می‌دهد که «انسان موجودی تاریخی است». این سخن بدین معناست که انسان همواره در افقی زندگی می‌کند که از پیش، به وسیله پیش‌داوری‌ها تعین و شکل خاصی پیدا کرده است؛ افق زندگی انسان موقعیت خاصی است که پیش‌داوری‌ها در آن نقش دارند (قائم‌نیا، ۱۳۸۰: ۳۶).

برآیند چنین سخنی در باب فهم متن، «عدم تعین معنا» و کثرت‌گرایی (pluralism) معنایی است. بر این اساس، متن معنای ثابت و معین یگانه‌ای را بر نمی‌تابد و حامل معانی بی‌نهایت است. شالوده‌شکنی (deconstruction) دریدا نیز در تعین‌ناپذیری معنا با هرمنوتیک فلسفی گادامر هم‌نظر است (Eco, ۱۹۹۴: ۳۲-۳۴). برخی از نواندیشان مسلمان با الگوگیری از هرمنوتیک فلسفی که از قرائت‌پذیری دین سخن می‌گویند، بر عدم تعین معنای متن تأکید دارند: «ما با موارد و مصادیق بسیار کثیری روبه‌رویم که متونی (چه بشری و چه مقدس) با معانی و احتمالات معنایی بسیار در اختیار ماست. شاید قوی‌ترین حدس یا تبیین برای توضیح این امر این امر باشد که متن واجد ابهام و لاتعین ذاتی است. (سروش، ۱۳۷۷: ۱۹۵؛ ر.ک: همو، ۱۳۷۳: ۲۹۴). «تمامی متون بدون استثناء تفسیرهای متعدد را برمی‌تابند و تنها تفسیر ممکن و درست اصلاً معنا ندارد» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۲۰؛ ر.ک: همو، ۱۳۸۵: ۲۸۷).

پذیرش این مبای هرمنوتیکی، زمینه‌ساز تشکیک در لزوم مرجعیت دین در مباحث علمی را فراهم می‌سازد؛ زیرا این احتمال را قوت می‌بخشد که فهم آن دسته از عالمانی که لزوم تعامل علم و دین و تولید علم بر مبنای دین را از متون دینی استنباط کرده‌اند از پیش‌دانسته‌ها و انتظارات خاص آنان متأثر بوده است؛ پس اگر عالمی با پیش‌دانسته‌های دیگری به سراغ متون دینی برود، چنین استنباطی نمی‌کند.

نقد و بررسی

ورود تفصیلی در این بحث، ما را به چالش گسترده با بسیاری از اصول و مبانی هرمنوتیک فلسفی می‌کشانند که از حوصله این نوشتار خارج است؛ اما به اختصار به نکته مهمی که در این بحث است، اشاره‌ای می‌کنیم، و آن نکته این است که فرق روشنی میان «شکل‌گیری تفسیر طبق انتظار مفسّر» با «به انتظار پاسخ، به سراغ متن رفتن» وجود دارد. مفسّر به انتظار دریافت پاسخ و به احتمال این که متن در باب پرسش او پاسخی داشته باشد، به سراغ متن می‌رود. این مطلب غیر از آن است که مفسّر از پیش، پاسخی را برای خود آماده کرده و انتظار داشته باشد که متن همان پاسخ را بدهد و در

مقام تفسیر متن بکوشد که همان معنای مورد انتظار را از، دل متن بیرون بیاورد. این همان «تفسیر به رأی» است که اهل بیت در موضع‌گیری‌های اعتقادی و دینی خود، به شدت به مقابله با این پدیده برخاسته، روش صحیح قرآن را بهره‌گیری از خود قرآن و سیره و سنت پیامبر و خبرگان حقیقی قرآن و شاگردان این مکتب دانسته‌اند (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۷: ۴۵؛ کلینی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۵۴-۵۹). از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که خداوند فرموده است: «من آمن بی من فسر برأیه کلامی و ما عرفنی من شبنی بخلق و ما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۷: ۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۹۱)؛ کسی که با رأی خود کلام مرا تفسیر کند، به من ایمان نیاورده و کسی که مرا به آفریده‌هایم همانند سازد، مرا نشناخته است و کسی که در آیین من قیاس به کار برد، بر آیین من نیست.

در تفسیر متن، مفسر به دنبال معناسازی نیست؛ بلکه به دنبال درک معنا است. مفسر گیرنده‌ای است که می‌خواهد پیام متن را بگیرد، نه آن‌که فعالی باشد که با فاعلیت خویش می‌خواهد معناسازی کند. در حقیقت اگر بخواهد پیش‌داوری‌ها و ذهنیت‌های خویش را محور قرار بدهد، متن را تفسیر نمی‌کند؛ بلکه ذهنیت خودش را بر متن تحمیل می‌کند که پیامد آن ذهن‌گرایی، نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی معنایی است (ر.ک: عباسی، ۱۳۹۳: ۴۸۱-۴۸۵؛ واعظی، ۱۳۹۴: ۱۶۴-۱۷۱).

یکی از لوازم هرمنوتیک فلسفی، نسبی‌گرایی معرفتی است؛ بر اساس هرمنوتیک فلسفی، هیچ متنی را نمی‌توان به درستی فهمید؛ زیرا فهم‌ها همواره تحت تأثیر پیش‌فرض‌ها و ذهنیت‌ها هستند و با هر بار مراجعه به متن، فهم جدیدی خواهیم داشت و معنای نهایی متن هیچ‌گاه روشن نخواهد شد. نسبی‌گرایی هم از منظر برون دینی و هم درون دینی قابل مناقشه است. به لحاظ برون دینی، نقد اساسی که به نسبی‌گرایی وارد است، خود ویران‌سازی و متناقض‌نمایی (paradoxical) آن است؛ یعنی از شمول آن نسبت به خودش عدم شمولش لازم می‌آید. به تعبیر دیگر، از صدق آن، صدق نقیضش لازم می‌آید.

از منظر درون دینی نیز روایات مختلفی بر نفی نسبی‌گرایی و امکان فهم همگانی قرآن دلالت دارند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «تدبروا القرآن و افهموا آیاته»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷: ۱۳۲ و ۲۰۹)؛ در قرآن بیندیشید و آیاتش را بفهمید. و نیز فرمود: «ویل لمن لا کها بین فکّیه و لم یتأمل فیها» (همان، ج ۶۹: ۳۵۰)؛ وای بر آنکه قرآن را در میان دو فک خود بجود و در آن نیندیشد. امام علی (ع) نیز فرموده است: «الا لا خیر فی قرائه لیس فیها تدبر» (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۶؛ ابی‌فراس، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۰۰؛ متقی هندی، ۱۹۸۹، ج ۱۰: ۴۷۶)؛ آگاه باشید در خواندن که اندیشه در آن نباشد هیچ خیری نیست.

پیش‌فرض پذیرفته شده در این روایات، امکان شناخت و فهم قرآن برای غیر معصومان علیهم‌السلام است؛ زیرا تا نوشته‌ای برای مردم قابل فهم و درک نباشد، آنان را به تأمل و تدبّر در آن فرمان نمی‌دهند.

در روایات متعددی نیز تمسّک به قرآن امر شده است که می‌تواند دلیل دیگری بر نفی نسبی‌گرایی و شکاکیت در امر فهم دین و متن دینی باشد. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «فاذا التبت علیکم الفتن قطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲: ۱۷)؛ زمانی که فتنه‌ها چون پاره‌های شب تاریک شما را فراگیرد بر شماست که به قرآن روی آورید. در این‌گونه روایات، امکان فهم قرآن مفروغ عنه دانسته شده است؛ زیرا با فرض عدم امکان فهم آیات تمسّک به قرآن برای رهایی از فتنه‌ها بی‌فایده و لغو خواهد بود. همچنین روایات بیانگر معیار بودن قرآن در ارزیابی روایات دلیل دیگر امکان فهم دین است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کل شیء مردود الی کتاب الله و السنّه و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف» (همان، ج ۲: ۲۴۲)؛ هر چیزی به کتاب خدا و سنت بازگردانده می‌شود و هر حدیثی که با کتاب خدا موافق نباشد باطلی آراسته است.

این روایت به روشنی بر امکان فهم قرآن دلالت دارد؛ زیرا اگر فهم قرآن ممکن نبود هرگز آن را معیار سنجش روایات سره از ناسره قرار نمی‌دادند. بنابراین، قرآن معیار سنجش روایات و در نتیجه، قابل فهم دانسته شده است؛ زیرا چیزی که خود مبهم است و مراد از آن روشن نیست چگونه میزان ارزیابی مطالب دیگر تواند بود.

رویکرد حداکثری و قلمرو دین

مبنای مهم و اساسی که می‌توان در اندیشه غالب مفسران و اندیشمندان اسلامی در باب قلمروشناسی دین یافت، این است که «هدف و جهت‌گیری دعوت انبیا چیست»، و آیا دین برای پاسخگویی به همه نیازها بشر آمده، یا اینکه دین امری شخصی بوده و صرفاً جوابگوی نیازهای اخروی و فردی انسان می‌باشد.

مقصود از تحلیل غایت بعثت، پاسخ به این پرسش است که پیام‌آوران آسمانی، مردم را به سوی چه مقصود یا مقاصدی دعوت می‌کنند؟ آیا دعوت انبیا به اهداف آخرتی و سعادت معنوی محدود است یا مصالح معیشتی و سعادت این جهانی را نیز فرا می‌گیرد؟ آیا آموزه‌های انبیا صرفاً هدایتی به سوی خدا و آخرت است یا افزون بر آن، برنامه‌ای برای رساندن مردم به رفاه دنیایی نیز هست؟ پیامبران رسالت خویش را در چه قلمروی می‌دانند، و افراد بشر، در مواجهه با انبیا چه انتظاری از آنان در دل دارند؟

بحث جهت‌گیری دعوت انبیا به لحاظ عملی نیز اهمیت دارد؛ چرا که انتظار دو جانبه پیامبران و مخاطبان آنان از یک‌دیگر و ارتباط عملی بین آن‌ها، بر اساس فهم حدّ و مرز رسالت انبیا شکل می‌گیرد. هدف بعثت، مورد و ثغور انتظار موجه بشر از انبیا را تعیین می‌کند و همچنین توقّع پیامبران از مخاطبان را موجه می‌سازد. پاسخ مردم و اقبال آن‌ها به دعوت انبیا، بر فهم قلمرو رسالت و هدف بعثت مبتنی است. بر این مبنا، مفهوم دینداری، تعین می‌یابد و دینی بدون جامعه تعریف می‌شود؛ بنابراین فهم، جهت‌گیری دعوت انبیا، از طرفی تصوّر فرد از نبوّت را ترسیم می‌کند و از طرف دیگر، چگونگی مواجهه وی با دعوت انبیا اعمّ از اقبال یا اعراض و تصدیق یا تکذیب را رقم می‌زند. از آن‌جا که تصویر فرد از هدف بعثت، در واقع درک وی از گوهر دین است، ساختار دینداری شخص بر اساس تصوّر وی از جهت‌گیری دعوت انبیا شکل می‌گیرد.

به طور کلی، برداشتهای گوناگون از جهت‌گیری دعوت انبیا را می‌توان به سه تصویر عمده ارجاع داد:

۱. تصویر دنیاگرایانه: دیدگاهی که هدف رسالت را در امور دنیایی و حیات این جهانی می‌جوید.

۲. تصویر عقباگرایانه: دیدگاهی که هدف رسالت را در مقوله اخلاق و حیات آخرتی بشر نشان می‌دهد.

۳. تصویر جامع‌گرایانه: دیدگاهی که هدف رسالت را جامع هر دو جنبه حیات دنیایی و آخرتی بشر می‌داند.

تصویری که برخی از نواندیشان دینی از دعوت انبیا ارائه می‌دهند، تصویری عقباگرایانه و آخرت‌گرایانه است که بی‌معنایی علم دینی را در پی دارد. در مقابل، دیدگاه «جامع‌گرایانه» هر دو جنبه حیات بشری را شامل می‌شود.

متفکرانی که دیدگاه جامع‌نگر دارند، اهداف دنیوی و اخروی را از طریق غایت بالذات و غایت بالعرض و یا مقصود به قصد اولی و قصد ثانوی جمع کرده‌اند. آنها معتقدند حقیقت دعوت انبیا اعراض مردم از دنیا و رساندن آنها به خداوند متعال است. انبیا برای درمان بیماریهای قلبی و اخلاقی آمده‌اند، آنها از جانب خداوند مأمورند تا انسان را از غرق شدن در دنیا نجات دهند. اما پیام‌رهای و هدایت به سوی بارگاه ربانی که انبیا آورده‌اند برای بشر است و انبیا مأمور آسمانی هدایت بشرند. اهداف اخروی، غایت بالذات تعالیم انبیاست اما این غایات در حیات دنیوی بشری باید محقق بشود.

حیات بشری، لوازم و اقتضائات گریزناپذیری دارد. همه اشکال حیات آدمی با دعوت انبیا سازگار نیست. به عنوان مثال، خودخواهی، حب ذات، استخدام‌گری و ستیزه‌جویی اقتضای طبیعت بشر است که در شکل اجتماعی به صورت ظلم و استبداد تجلی می‌یابد. چنین وضعیتی انسان را از معنویت و خداوند دور می‌سازد. به طور مسلم می‌توان گفت تحقق هدف بالذات بعثت انبیا در چنین شرایطی ممتنع است. به همین دلیل، انبیا اصلاح معیشت دنیوی و مناسبات اجتماعی

بشر را نیز در سرلوحه برنامه خویش می‌گنجانند. فخر رازی با توجه به این مساله است که معتقد است: مقصود اصلی ارسال نبی این است که مردم را از اشتغالات دنیوی و وابستگی به تمتعات این جهانی اعراض دهد و آنان را به امور اخروی و اهتمام به آخرت دعوت کند (رازی، بی‌تا: ج ۸: ۱۱۵).

با تأمل در قرآن کریم و احادیث اهل بیت (ع) در می‌یابیم که تنوع فراوانی در گزاره‌های دینی اسلامی از نظر حوزه‌هایی که گزاره‌ها به آنها تعلق دارند، وجود دارد. متون دینی افزون بر مسائل بی‌شماری که در حوزه‌های الهیات، اخلاق، عبادت و حقوق بیان کرده‌اند، از امور این جهانی مانند آفرینش آسمان‌ها و زمین و دریاها، گیاهان و جانوران، قوانین حاکم بر جوامع انسانی، روان‌شناسی انسانها تغذیه، بهداشت و درمان و غیره نیز فراوان سخن گفته‌اند، ولی آیا می‌توان گفت قلمرو دین شامل تمام حوزه‌هایی است که متون دینی درباره آنها مطالبی گفته‌اند؟

روشن است که برای تعیین قلمرو و گستره دین در موارد گفته شده، به نظریه‌ای مستدل نیازمندیم و نمی‌توان صرفاً با طبقه‌بندی گزاره‌های دینی بر اساس تعلق داشتن به حوزه‌های گوناگون معرفتی به تعیین قلمرو دین به گونه‌ای موجه نایل شد؛ زیرا حداقل در برخی حوزه‌ها با این احتمال روبه‌رو می‌شویم که دین به طور استطرادی به مسائل آنها پرداخته باشد و این احتمال تنها با استناد به دلایل نظری محکم قابل دفع است؛ بنابراین، باید در متون دینی دلایلی را جست‌وجو کنیم که خود به تعیین و تحدید قلمرو دین پرداخته باشند. بدین منظور، بحث را در سه محور جامعیت دین اسلام، کمال و خاتم بودن آن پی می‌گیریم.

جامعیت دین

جامعیت دین یکی از مباحث مرتبط به قلمروشناسی دین به‌شمار می‌رود که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ چرا که جامع بودن دین، نشانگر گستردگی آن خواهد بود؛ به ویژه، با ثابت شدن جامعیت دین، تمام آیه‌ها و روایت‌های قطعی مربوط به امور دنیایی و طبیعی و علمی نیز جزو منابع دین خواهد بود و احکام، معارف و دستورالعمل‌های آنها نیز دین به‌شمار می‌آید.

جامعیت دین همسو با هدف نزول آن از سوی خداوند است، و هدف نزول هم، همان هدف خلقت انسان است؛ زیرا خداوند که انسان را برای هدفی آفریده، باید دستورالعمل‌ها و معارف لازم برای رسیدن به آن هدف را هم به وی ابلاغ کند. خداوند، بخشی از این برنامه را در مقاطع گوناگون به نسبت نیاز انسان‌ها و شایستگی آنها، فرستاده و تمام آن برنامه

با نام اسلام، به دست حضرت محمد(ص) و اوصیای او برای بشر آورده شده است. با توجه به این که هدف از آفرینش انسان، رسیدن تمام افراد بشر به سعادت و کمال مطلوب است و لازمه این امر این است که تمام رفتار بشر با برنامه مشخصی در مسیر رسیدن به آن هدف قرار گیرد، جامعیت اسلام به این است که همه نیازهای بشر از احکام، دستورالعمل‌ها و معارف لازم برای رسیدن به سعادت را دارا باشد.

یکی از آیاتی که برای اثبات جامعیت اسلام به آن استدلال شده، آیه ۸۹ سوره نحل است که می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ».

در این آیه، کتاب یعنی قرآن، بیانگر و روشن‌گر همه چیز معرفی شده است و بنابراین، آیه را دلیل بر جامعیت اسلام دانسته‌اند. احادیث فراوانی در ذیل این آیه شریفه از اهل بیت نقل شده است که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. یونس بن حماد از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: هیچ چیزی نیست مگر اینکه در کتاب و سنت وجود دارد (العروسی الحویزی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۷۴). امام رضا (ع) نیز درباره جامعیت دین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ (ص) حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تِبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا» (ابن بابویه، ۱۴۱۷: ۹۷)؛ همانا خداوند عز و جل جان پیامبر خود را نگرفت تا دین را برای او کامل کرد و قرآنی به او فرستاد که شرح هر چیز در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند همه را در آن بیان کرده است.

در ارزیابی این استدلال باید دو مطلب درباره این آیه بررسی شود: ۱. مقصود از «کل شیء» چیست؟ ۲. تبیان بودن قرآن به چه معناست؟

اگر کسی مقصود از «کل شیء» را مدلول ظاهری آن بداند، یعنی بگوید مقصود از «کل شیء» همه چیز است، اعم از آنچه هدایت انسان به آن وابسته است و آنچه به هدایت انسان ارتباطی ندارد؛ در این صورت به بالاترین حد جامعیت قرآن قائل شده است؛ ولی این ادعا با اشکال رو به رو شده است. علامه طباطبایی(ره) در اشکال بر این مطلب اظهار می‌دارد که واژه «تبیان» که از ماده «بیان» اشتقاق یافته، به بیانی گفته می‌شود که از کلام استفاده می‌شود، یعنی از طریق دلالت لفظی، و چون ما نمی‌توانیم از الفاظ قرآنی چنین دلالتی را دریابیم، یعنی الفاظ قرآنی به حسب فهم ما بیانگر همه ریز و درشت عالم نیستند، در نتیجه باید «کل شیء» را به معنایی محدودتر ترجمه کنیم و مقصود از «کل شیء» را همه

چیزهای مربوط به نیازهای انسان در هدایت شدن بدانیم؛ چیزهای همچون معارف حقیقی درباره مبدء، معاد، اخلاق، احکام شرعی، مواعظ و قصص هدایت کننده (ر.ک: طباطبایی، بی تا، ج ۱۲: ۳۲۵).

ایشان در ادامه به روایتی اشاره می‌نماید که در تفسیر این آیه وارد شده و قرآن را دربردارنده همه علوم راجع به آنچه بوده و هست و خواهد بود، معرفی کرده و می‌فرماید: اگر این روایات صحیح باشند باید از ظاهر کلمه تبیان صرف نظر کنیم و مقصود از آن را منحصر به دلالت‌های لفظی ندانیم و بگوییم آنچه از اسرار و رموز است و پیامبر و ائمه (ع) قادر به فهم آن‌ها هستند نیز در قرآن وجود دارد. ایشان در پایان به اقتضای سیاق آیه، محدود بودن معنای «کل شیء» و حفظ معنای ظاهری تبیان را بر می‌گیرند. برای اینکه به برداشت دقیق‌تری از مفهوم آیه برسیم، در همین جا به برخی از آن روایات اشاره می‌کنیم.

امام صادق (ع) در روایتی با اشاره به آیه مزبور چنین فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۱: حدیث ۱)؛ یعنی خداوند بیان همه امور را در قرآن نازل کرده است، تا آنجا که - به خدا سوگند - از هیچ چیزی که بندگان به آن نیاز دارند، فروگذار نکرده است و هیچ چیزی نیست که بنده‌ای بتواند بگوید: ای کاش در قرآن نازل شده بود، مگر اینکه در قرآن نازل شده است.

در روایت دیگری نقل شده است «إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِينَ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَأَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَأَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ»؛ یعنی همانا به آنچه در آسمان‌ها و زمین است می‌دانم و آنچه را در بهشت و دوزخ است می‌دانم و آنچه را که بوده و هست می‌دانم.

امام (ع) ادامه می‌دهند: «علمت ذلك من كتاب الله - عز و جل - يقول: فيه تبیان كل شیء»؛ یعنی این امور را از کتاب خداوند - عز و جل - دانستم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: در قرآن بیان همه چیز وجود دارد.

حضرت در این دو روایت با استناد به آیه مورد بحث می‌فرمایند: علم ایشان به همه چیز از طریق قرآن حاصل آمده است. دشوار به نظر می‌رسد که مقصود از «همه چیز» در کلام امام (ع) را به امور مربوط به هدایت انسان منحصر سازیم، از این رو - چنان‌که به نقل از علامه طباطبایی گفتیم - در صورتی که این قبیل روایات صحیح باشند، ناگزیر باید از معنای ظاهری «تبیان» که طبق نظر ایشان اختصاص به دلالت‌های لفظی دارد، صرف نظر کنیم یا ظهور کلمه تبیان در خصوص دلالت‌های لفظی را اساساً منکر شویم، ولی در هر دو صورت اگر معنای ظاهری «کل شیء» را حفظ کنیم، باز هم به این نتیجه خواهیم رسید که قرآن در متن واقع مشتمل بر همه حقایق است و این بدان معنا نیست که افراد عادی و غیر معصوم

نیز به همه معانی باطنی و ظاهری قرآن راه داشته باشند. بنابراین با فرض این که آیه و روایات یاد شده، جامعیت به معنای مورد نظر را اثبات کنند، این جامعیت برای غیرمعصوم صرفاً جنبه ثبوتی داشته و قابل دستیابی نخواهد بود؛ چرا که علم انبیاء و ائمه از علم خداوند متعال نشأت گرفته است: «ان الانبیاء و الائمة صلوات الله علیهم یوفقههم الله و یؤتیهم من مخزون علمه و حکمه ما لایؤتیه غیرهم، فیکون علمهم فوق علم اهل الزمان» (عطاردی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۰)؛ یعنی خداوند به انبیاء و اولیای خود از علم و حکمت خویش عطا کرده و لذا علم آن‌ها فوق علم اهل زمان‌شان است.

در مجموع به نظر می‌رسد ادعای جامعیت حداکثری قرآن به دلیل ظهور بخشی از این آیات و روایات در این مطلب، ادعای است که به سادگی قابل انکار نیست، هر چند اثباتش نیز آسان نمی‌باشد. این ادعا در نگاه نخست ممکن است بسیار عجیب یا حتی نامعقول بنماید؛ زیرا تصور این مطلب بسیار مشکل است که مجموعه‌ای متناهی از گزاره‌های دینی، دربردارنده علوم و معارف متناهی بشری باشند؛ اما کسی که به چنین جامعیتی معتقد باشد، می‌تواند با برخی تعدیل‌ها یا تاویل‌ها آن را قابل فهم‌تر کند؛ مثلاً، یک تعدیل ممکن است این باشد که کتاب خدا را شامل اصل و ریشه همه علوم و معارف بدانیم، نه تمام کلیات و جزئیات علوم و این نکته‌ای است که برخی روایات به آن اشاره دارند. تعدیل احتمالی دیگر این است که گفته شود اشمال قرآن بر همه علوم و معارف، اعم از بی واسطه و باواسطه است؛ بدین معنا که قرآن بسیاری از امور را به‌طور مستقیم بیان کرده، ولی امور بی‌شمار دیگری وجود دارند که در قرآن ذکر نشده‌اند، اما روش‌های آگاهی یافتن از آن‌ها در قرآن آمده است و مخاطبان اصل وحی یعنی پیامبر و امامان معصوم (ع)، با در اختیار داشتن این روش‌ها بر همه علوم و معارف (به استثنای امور غیبی مختص ذات احدیت) احاطه می‌یافته‌اند. سرانجام ممکن است به این تاویل تمسک شود که معانی باطنی قرآن بسیار فراتر از معانی ظواهر الفاظ آن است و بر اساس همین نکته که در روایات نیز بر آن تأکید شده، جامعیت حداکثری قرآن قابل توجیه خواهد شد.

جاودانگی دین و جامعیت آن

یکی از ویژگی‌های دین، این است که جاودانه بوده، برنامه حیات‌بخشی را برای تمام انسان‌ها در طول اعصار ارائه می‌دهد. بر این اساس یکی از ادله جامعیت دین، جاودانگی آن است؛ زیرا همان‌گونه که آیات «تبیان لکل شیء» و امثال آن دلیل بر جامعیت اسلام است، آیاتی که دلالت بر جاودانگی دین می‌کند، نیز دلیل بر جامعیت آن است؛ زیرا اگر دلیلی اثبات کرد که اسلام برای همیشه سند هدایت است، پس باید آن‌چه که به هدایت بشریت انسان وابستگی دارد، آورده باشد و گرنه در این زمینه نیازمند مراجعه به راهنمای دیگر لازم می‌آید و این بر خلاف جاودانگی است.

تاریخ نشانگر آن است که در مقاطع گوناگون، بنا به مصالحی، پیامبرانی از سوی خدا مأمور هدایت بشر بوده‌اند. از نظر قرآن، همه پیامبران، بشر را به یک دین دعوت کرده‌اند و دین از اول تا آخر جهان، یکی بیش نیست که: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحیناً الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء و یمهدی الیه من ینیب» (شوری، ۱۳)؛ برای شما دینی را تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و از آن‌چه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه کرده‌ایم که دین را برپا نگه دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید. تحمل چیزی که به آن دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است، خدا هر کسی را که بخواهد برای رسالت خود برمی‌گزیند و کسی را که به او باز گردد هدایت می‌کند.

گوهر تعالیم انبیاء الهی دعوت به پرسش خداوند است. لذا آیین نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (ع) همه بر حق می‌باشند و بین این تعالیم ناسازگاری نیست. غالب همه این تعالیم تأمین سعادت و تکمیل انسان است. کمال حقیقی انسان معرفت به خداوند و تقرب به اوست. رسالت انبیاء دعوت انسان به بندگی خداوند می‌باشد (نهج البلاغه، خطبه ۱). از نظر قرآن یکی از ویژگی‌های دین اسلام، این است که جاودانه بوده، برنامه حیات‌بخشی را برای تمام انسان‌ها در طول اعصار ارائه می‌دهد: «و ما ارسلناک الا رحمہ للعالمین» (انبیاء، ۱۰۷)؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) احادیث زیادی در این باره نقل شده است که به دو روایت اشاره می‌کنیم. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «حلالی حلال الی یوم القیامه و حرامی حرام الی یوم القیامه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۶۰)؛ حلال من تا روز قیامت حلال، و حرام من تا روز قیامت حرام است. از امام رضا (ع) نیز نقل شده است که «شریعه محمد لاتنسخ الی یوم القیامه و لا نبی بعده الی یوم القیامه» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۵۵۵)؛ شریعت محمد (ص) تا روز قیامت نسخ نمی‌شود و پس از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه به اینکه زندگی بشر همواره در حال تغییر و تحول است، چگونه می‌توان تحول زمان و نیازمندی‌های آدمی را با ثبات دین پیوند داد؟ چگونه می‌توان دین اسلام را متناسب با همه زمان‌ها دانست؟

پاسخ آن است که بهترین برنامه هدایت بشر برنامه‌ای است که مطابق با طبیعت و فطرت اولیه او باشد. اسلام نیز در وضع قوانین و احکام خود، با رعایت همین اصل، ارکان و عناصر را در احکام خود لحاظ کرده است که باعث جاودانگی و پویایی آن‌ها در همه اعصار شده‌اند. برخی از عناصر که باعث پویایی شریعت اسلام شده و احکام و قوانین آن را برای همیشه جاودانه ساخته عبارتند از:

۱. توجه به اهداف و معانی زندگی انسان: اسلام در تشریح احکام خود به معانی و حقایق و روح زندگی انسان توجه کرده است نه به ظواهر و پوسته آن؛ از این رو، به دور از هر گونه تصلب بر شکل و ظاهر زندگی، هرگز با مظاهر توسعه و علم و تمدن مخالفت نورزیده است، «بلکه با تشویق به توسعه تمدن، یعنی علم، کار، تقوا، اراده و همت و استقامت، خود نقش عامل اصلی پیشرفت تمدن را به عهده گرفته است» (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۰۰). اسلام در خط سیر بشر شاخص‌هایی نصب کرده است که از یک سو مسیر و مقصد را نشان می‌دهند و از سوی دیگر در برابر انحراف، سقوط‌ها و تباهی‌ها، هشدار می‌دهند. همه مقررات اسلامی یا از شاخص‌های دسته اول‌اند یا از شاخص‌های دسته دوم.

۲. بیان قوانین ثابت برای نیازهای ثابت و پیش‌بینی قوانین متغیر برای نیازهای متغیر: یکی از ویژگی‌های شریعت اسلام، آن است که بر نیازهای ثابت انسان مهر ثابت زده است و نیازهای متغیر آدمی را تابع نیازهای ثابت قرار داده است (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۲۲).

۳. تشریع اجتهاد: اجتهاد که عبارت است از تلاش برای استنباط و به دست آوردن احکام شرعی از طریق مراجعه به کتاب و سنت و قواعد بدیهی عقلی، در عصر پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) صورت می‌گرفت. مجتهد باید مسائل فرعی پیش آمده را با اصول قوانین شریعت اسلام بسنجد و حکمی منطبق و سازگار با اصول ثابت استنباط کند، و فروع و نیازهای متغیر را به اصول و نیازهای ثابت پیوند زند. در واقع از طریق اجتهاد می‌توان، در عین حفظ ثبات و کلیت احکام دین به همه مسائل جدید پاسخ گفت.

۴. ملاک‌بندی احکام و قاعده اهم و مهم: اسلام به پیروان خود اعلام کرده است که همه دستورات اسلام ریشه در یک سلسله مصالح عالی دارد. از سوی دیگر در خود اسلام درجه اهمیت مصلحت‌ها بیان شده و در صورت تقابل مصالح گوناگون، اسلام اجازه داده است که کارشناسان اسلامی، با سنجش میزان اهمیت مصالح و با توجه به راهنمایی‌هایی که در تعالیم اسلام آمده است، مصلحت‌های مهم‌تری را انتخاب کنند (مطهری، همان: ۱۰۵).

کمال دین اسلام و جامعیت آن

یکی از مباحث مرتبط با جامعیت دین، کمال آن است. این بحث در تفکر اسلامی، کم و بیش ریشه طولانی دارد، هر چند اوج آن را در گفتمان دینی معاصر شاهد هستیم. در تفکر اهل سنت، شافعی که بنیان‌گذار تفکر میانه‌رو و اعتدال و بنیان‌گذار اصول فقه در اندیشه سنی به‌شمار می‌رود، بیش از همه چیز بر این اصل تاکید کرد که کتاب الهی به شیوه‌های

مختلف حلال تمام مشکلات و حوادث حال و آینده است. این اصل به گفته نصر حامد ابوزید از آن جهت مهم است که در تاریخ عقلی و فکری ما بسیار برجسته بوده و تا به امروز در تمامی گرایش‌ها و رهیافت‌های گفتمان دینی حضور داشته و دارد و عقل در عالم اسلامی و عربی را به عقل تابع که کارش تأویل متن و بیرون کشیدن معانی مختلف از آن است، مبدل کرد (ابوزید، ۱۹۹۲: ۲۱).

مطالعه و تحقیق در تاریخ اندیشه اسلامی در دو شاخه شیعه و سنی تا حدودی مؤید این نظر است. نویسندگان و اندیشمندان شیعی معاصر نیز به روش‌های مختلف به کمال دینی استناد می‌کنند و آن را بعضاً حتی مبنای استدلال فقهی‌شان قرار می‌دهند، به عنوان مثال شیخ فضل الله نوری در مخالفت با مشروطیت از جمله چنین استدلال می‌کند: «کسی که معتقد به جعل قانون باشد از ربقه اسلام خارج است... چنین اعتقادی منافات با اعتقاد به خاتمیت و کمال دین دارد» (نوری، ۱۳۷۴: ۱۷۵). «امروزه می‌بینیم که در مجلس کتب قانونی پارلمنت را آورده و در دایره احتیاج به قانون قائل به توسعه شده‌اند...» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۶۷).

جامعیت و کمال دین با یکدیگر در مرتبط هستند. یعنی نمی‌توان گفت که دین کامل است، اما جامع نیست. عدم جامعیت دین به این معنا نیست که دین ناقص است. یعنی در دین باید چیزهایی که نیست. دین دارای اجزایی است که با جمع آن اجزا تمام می‌شود و پس از آن که تمام شد، اگر به هدف خود برسد کمال پیدا خواهد کرد. طبق آیات قرآنی دین هم تمام و جامع است و هم کامل: «الיום یئس الذین کفروا من دینکم فلاتخشوه و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده، ۳۰)؛ امروز کافران از دین شما ناامید شدند. از آن‌ها ترسید و از من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام ساختم و از اسلام به عنوان یک دین برای شما راضی شدم.

کمال هر چیز، عبارت است از رسیدن آن چیز به فعلیت و وضعیتی است که با آن شیء ملایم و سازگار باشد. به تعبیر دیگر، هر موجودی زمینه‌ها و استعدادهای وصول به فعلیت‌هایی را دارد که متناسب با آن شیء و سازگار با طبیعت و سرشت و استعدادهای درونی او است. بنابراین، کمال هر شیء را باید در ارتباط با غایات و اهداف آن شیء فهم کرد و بدون توجه به آن‌ها، نمی‌توان از کمال یک پدیده سخن راند: «کمال شیء عبارت است از چیزی که تمامیت شیء آن است و نواقصش بدان وسیله رفع می‌شود» (خامنه‌ای، ۱۴۲۵: ۶۵).

بنابراین کمال صفتی وجودی است که موجودی به آن متصف می‌شود، ولی هنگامی که یک امر وجودی را با اشیاء مختلف می‌سنجیم، می‌بینیم نسبت به بعضی کمال و نسبت به بعضی دیگر نه تنها کمالی نیست بلکه چه بسا موجب نقص

و کاهش ارزش وجودی آن می‌باشد. نیز برخی دیگر به طور کلی استعداد واجد شدن پاره‌ای از کمالات را ندارند مثلاً علم و دانش برای انسان کمال است ولی سنگ و چوب استعداد واجد شدن آن را ندارد. و آن موجود کامل می‌تواند کامل‌تر شود؛ بنابراین، کمال حقیقی هر موجود عبارت است از صفت یا اوصافی که فعلیت اخیرش اقتضای واجد شدن آن‌ها را دارد و امور دیگر در حدی که برای رسیدن به کمال حقیقی مفید باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۹). و درباره دین نیز می‌توان گفت: برخی از ادیان در مقایسه با دیگری کامل بوده و اسلام، کامل‌ترین ادیان است.

اینکه اکمال دین اسلام در آیه شریفه (آیه اکمال) با نزول چه حکم و معارفی صورت گرفته است، با شأن نزول آن ارتباط مستقیم دارد. بر اساس شواهد و قراین نقلی (العروسی الحویزی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۵۸۷)، قول درست این است که آیه اکمال در حجه الوداع فرستاده شده است؛ هنگامی که پیامبر (ص) به دستور خداوند، تمام حاجیان را در محلی به نام غدیر خم گرد آورد و حضرت علی (ع) را پیشوای پس از خود برای مسمانان، معرفی کرد.

روایتی که این شأن نزول را برای آیه شریفه نقل می‌کند، متواتر است و بنابر نقل علامه امینی در کتاب *الغدیر*، ۱۱۰ صحابه و ۸۴ تابعی به صورت متواتر این شأن نزول را برای آیه اکمال نقل کرده‌اند (امینی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۱۶۵). حتی کسانی از اهل سنت به گردآوری این احادیث پرداخته‌اند و تعدادی از آن‌ها، بر اساس ملاک‌های خودشان درست است. از جمله طبری در کتاب *الولایه*، طرق و نصوص این حدیث را جمع کرده، و به این روایت تصریح می‌کند (همان، ج ۱: ۴۴۸). برخی از کسانی که به معرفی طبری و آثار وی پرداخته‌اند، به این کتاب و محتوای آن اشاره کرده‌اند و برخی از متعصبان، او را به دلیل تالیف این کتاب و گردآوری اسناد و طرق حدیث غدیر، مورد انتقاد، قرار داده‌اند.

امام باقر (ع) درباره شأن نزول این آیه فرموده است: آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» درباره نصب حضرت علی (ع) به امامت به وسیله پیامبر اکرم (ص) فرستاده شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۲۴۶). بنابراین بر اساس این شأن نزول که صدر و ذیل آیه نیز مؤید آن است، کمال مورد نظر در آیه شریفه با تعیین حضرت علی (ع) به صورت جانشین حضرت پیامبر (ص) و امام حاکم مسلمانان صورت گرفته است که پس از آن، ترس مسلمانان از بین رفت. به بیان دیگر پس از آن که مجموعه‌ای از احکام و معارف مطرح می‌شود یک چیز باقی می‌ماند که می‌بایست مطرح شود تا دین به کمال خود برسد و آن هم امر «ولایت و امامت» است. در واقع طبق این آیه جامعیت و کمال دین را باید در پرتو قرآن و عترت مورد ملاحظه قرار داد پیامبر هم وقتی از میراث گرانهای خود سخن می‌گوید از دو عنصر قرآن و عترت (امامت) نام می‌برد: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا» (بحرانی، بی‌تا: ۲۱۱).

خاتمیت دین اسلام و جامعیت آن

تقریر دیگر برای اثبات جامعیت، خاتمیت اسلام است. مسلمانان همگی بر این عقیده‌اند که با وفات پیامبر اسلام (ص) پرونده ارسال رسل و انزال کتب و سلسله نبوت ختم گردید و به طور یقین پیامبر دیگری بعد از او نخواهد آمد و انسان‌ها برای همیشه از فیض حضور انبیا در میان‌شان محروم می‌شوند. این عقیده مورد اتفاق و اجماع همه مسلمانان و از ضروریات دین اسلام به‌شمار می‌رود و هر کس آن را انکار کند، در حقیقت نبوت پیامبر اکرم (ص) را انکار کرده است. همان‌گونه که شهید مطهری متذکر شده است، «ختم نبوت» عنوانی است که خود قرآن کریم بر پیامبر خاتم (ص) داده و او را «خاتم النبیین» خوانده است (مطهری، ۱۳۸۱: ۹). «ما کان محمد أباً أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین» (احزاب، ۴۰).

مساله خاتمیت در روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. پیامبر اکرم بارها این حقیقت را به مسلمانان گوشزد می‌کرد و خود را به‌عنوان ختم‌کننده پیامبران و آخرین حلقه از سلسله نبوت معرفی می‌نمود: «یا ایها الناس انه لا نبی بعدی و لا سنه بعد سنتی فمن ادعی بعد ذلک فعدوه و بدعته فی النار فاقتلوه و من اتبعه فانه فی النار» (ابن بابویه، ۱۴۱۱، ج ۴: ۱۶۳)؛ ای مردم هیچ پیامبری پس از من و سنتی پس از سنت من نیست، پس هر کس که ادعای پیامبری نمود، ادعا و بدعت او در آتش است؛ پس او را بکشید و کسی که از او پیروی نماید به درستی در آتش است.

امام علی (ع) هنگامی که مشغول شستن و کفن کردن پیکر پاک رسوا اکرم بود، حزن و اندوه بی‌پایان خویش را چنین ابراز کرد: «بأبی انت و امی لقد انقطع بموتک مالم ینقطع بموت غیرک من النوبه و الانباء (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵)؛ پدر و مادرم فدای تو باد، با مرگ تو رشته‌ای برید که در مرگ جز تو (کس چنان ندید) پایان یافتن دعوت پیامبران و بریدن خبرهای آسمان.

در روایتی از امام حسین (ع) نقل شده است که از جد خویش پیامبر اکرم پرسید: «فاخبرنی یا رسول الله هل یکون بعدک نبی؟ فقال لا انا خاتم النبیین لکن یکون بعدی ائمه قوامون بالقسط بعدد نقباء بنی اسرائیل»؛ ای رسول خدا آیا پس از شما پیامبری می‌آید؟ پیامبر فرمود نه، من خاتم پیامبرانم. لکن پس از من پیشوایانی هستند بپا دارنده عدل، شماره آنان به اندازه شماره نقیبان بنی اسرائیل است (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۵۴۴). امام صادق (ع) نیز در ضمن حدیثی می‌فرماید: «فکل نبی جاء بعد المسیح أخذ بشریعه و منهاجه فحلاله حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه...» (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۷)؛ هر پیامبری که بعد از حضرت مسیح آمد، به شریعت و منهاج او اخذ نمود، تا اینکه پیامبر گرامی

حضرت محمد (ص) آمد و قرآن و شریعت اسلام آورد، پس حلال او برای همیشه حلال و حرام او برای ابد حرام است، پیامبر دیگری بعد از او نخواهد آمد.

قرآن کریم رکن اصلی خاتمیت دین اسلام است که مانند کتاب تکوین خداوند (طبیعت)، استعداد پایان‌ناپذیری برای تحقیق و کشف و استنباط دارد. هر انداز که بینش‌ها و دقت‌های علمی بشر، وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌گردد و تحقیقات و مطالعات بیشتری انجام می‌گیرد، راز جدیدتری از قرآن به دست می‌آید. و این اختصاص به حوزه مسائل فقهی و حقوقی ندارد، بلکه در همه مسائل اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، علمی، طبیعی و تاریخی به همین صورت است. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «ظاهره انیق و باطنه عمیق، له نجوم و علی نجومه نجوم لائحی عجائبه و لاتبلی غرائب» (کلینی، ۱۴۱۳، ۲: ۵۹۹)؛ ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرفا است، آن را حد و نهایتی است و فوق آن حد و نهایتی دیگر. شگفتی‌های آن پایان نمی‌پذیرد و تازه‌های آن کهنگی نمی‌یابد.

در کنار قرآن کریم، سیره رسول اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) رکن دیگر خاتمیت به‌شمار می‌رود. چرا که اهل بیت خلیفه خداوند در روی زمین هستند. روایات متعددی در این باره آمده است که از جمله از امام رضا (ع) نقل شده است: «الائمة خلفاء الله فی ارضه» (کلینی، همان، ج ۱: ۴۴۷)؛ ائمه خلیفه خدا در زمین هستند. امام علی (ع) درباره نقش اهل بیت در فهم حقایق قرآنی و ضرورت وجود آنان برای تکمیل ارکان خاتمیت و کمال اسلام می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ينطق و لکن اخبرکم عنه. الا ان فیه علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی و دواء دائکم و نظم ما بینکم»؛ قرآن را به نطق و سخن دریاورید و هرگز سخن نگوید اما من شما را از آن خبر می‌دهم. بدانید که در قرآن علم آینده هست و حدیث گذشته، درد شما را درمان است و راه سامان دادن کارتان در آن است.

یکی دیگر از ارکان خاتمیت، عقل است که در دین اسلام به‌ویژه در مکتب اهل بیت (ع) جایگاه مهمی دارد. تا آنجا که از آن به‌عنوان حجت باطنی خداوند (در کنار حجت ظاهری یعنی وحی) یاد شده است (کلینی، همان، ج ۱: حدیث ۱۲). البته منظور از عقل و حجیت و اعتبار آن در استنباط احکام الهی، ادراکات قطعی و روشن عقل است، نه احتمالات و ظنون.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که درباره علم دینی بیان شد، می‌توان گفت شناخت گستره و قلمرو دین تعیین کننده حدود و چگونگی مراجعه به دین در تولید علم دینی است. بر این اساس، رویکرد حداقلی به دین با ایجاد گسست میان دین و دنیا و با استناد به مساله انتظار بشر از دین، بستر مراجعه به دین در تولید علم را مسدود و آن را تلاشی بی‌ثمر می‌سازد. اما رویکرد حداکثری که ریشه در قرآن و سنت دارد، رویکرد جامع‌گرایانه نسبت به دین و دنیا دارد. تبیین جامعیت دین اسلام می‌تواند زمینه لازم برای دینی خواندن معارف و علوم می‌فراهم کند که بشر را به سوی هدف دین راهبری می‌کنند و در قلمرو دین قرار دارند. مرجعیت جامع و فراخ دین به معنای کنارنهادن علم، تجربه و خرد بشری نیست؛ بلکه عقل بشری خود یکی از منابع دین است و دین احیاگر، پرورش دهنده و جهت‌بخش عقل می‌باشد. در رویکرد حداکثری و جامع‌گرایانه بسیاری از مشکلات، به ویژه امور متغیر را باید با کمک عقل و خرد، تجربه و دانش بشری حل کرد، لکن از عقل و علم در پرتو اصول و هنجارهای دینی استفاده می‌شود و نباید میان روش‌های برگزیده با احکام دینی، تعارضی وجود داشته باشد.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

نهج البلاغه.

ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۷.

ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱.

ابوزید، نصر حامد، الامام الشافعی و تأسیس الایدولوجیه الوسطیه، قاهره، سینا للنشر، ۱۹۹۲.

اتکینسون ایتال و همکاران، زمینه روان‌شناسی، ترجمه براهنی و همکاران، انتشارات رشد، ۱۳۷۴.

امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶.

بحرانی، هاشم، تفسیر برهان، قم، منشورات اسماعیلیان، بی‌تا.

برگ، اتو کلاین، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمدعلی کاردان، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۷۲.

باقری، خسرو، هویت علم دینی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.

بستان، حسین و همکاران، گامی به سوی علم دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

بلاشیر، ژوزف، گزیده هرمنوتیک معاصر، سعید جهانگیری، آبادان، نشر پرشش، ۱۳۸۰.

پراودفوت، وین، تجربه دینی، ترجمه عباس یزدانی، قم، موسسه فرهنگی، قم، انتشارات طه، ۱۳۷۷.

ترکمان، محمد، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شهید فضل‌الله نوری، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۶۲.

تریگ، راجر، فهم علم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.

رازی، محمد فخرالدین، المطالب العالیه، بیروت، دارالکتب العربیه، بی‌تا.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳.

حسنی، سید محمدرضا و همکاران، علم دینی: دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.

خسروپناه، عبدالحسین، انتظارات بشر از دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.

خوانساری، جمال‌الدین محمد، شرح غررالحکم و درر الکلم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.

خمینی، روح‌الله، شرح دعا السحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۵.

چالمرز، آلن. اف، چیستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

چالمرز، آلن. اف، علم و تولید آن، ترجمه مصطفی تقوی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.

الجابری، محمد عابد، الدین و الدوله و تطبیق الشریعه، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۱۹۹۶.

جعفرزاده، محمدحسن، نهضت تولید علم با نگاهی به دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی، قم، فجر ولایت، ۱۳۸۵.

جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آئینه معرفت. قم، نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.

جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۶.

ساروخانی، باقر، روش تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.

سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.

سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸.

سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶.

سوزنچی، حسین، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.

شبستری، محمد مجتهد، هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، قم، انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۲۱.

ظاهر، عادل، الاسس الفلسفیه للعلمانیه، بیروت، دار الساقی، ۱۹۹۳.

ظاهر، عادل و برکات، حلیم، اسلام و سیاست، ترجمه عبدالله غلامرضا کاشی، تهران، رخ داد نو، ۱۳۸۹.

عباسی، ولی‌الله، نظریه دین حداکثری، قیاسات، ش ۳۰-۳۱، ۱۳۸۲.

عباسی، ولی‌الله، نواندیشی دینی، پارادایم هرمنوتیکی و قرائت‌پذیری دین، در: نواندیشی دینی، به کوشش مجید مبلغی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳.

العروسی الحویزی، علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تصحیح سیدهاشم رسولی، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۳.

عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الرضا، تهران، طبع مکتبه الصدوق، بی‌تا.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

العطاس، سید محمد نقیب، *اسلام و دنیوی‌گری (سکولاریسم)*، ترجمه احمد آرام، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و موسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی، ۱۳۷۴.

فرامرزی قراملکی، احد، *مبانی کلامی جهتگیری دعوت انبیاء*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶.

فورمن، رابرت، عرفان، ذهن، آگاهی، ترجمه سید عطا انزلی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۴.

فیض‌کاشانی، محسن، *نوادری در اخبار*، تحقیق‌مهدی‌انصاری، تهران، پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.

قائم‌نیا، علیرضا، *متن از نگاه متن*، قم، انتشارات انجمن معارف اسلامی، ۱۳۸۰.

قربانی، قدرت‌الله، *نظریه‌هاب علم مسیحی در جهان غرب*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.

کانت، ایمانوئل، *تمهیدات*، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.

کانت، ایمانوئل، *سنجش خرد ناب*، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.

کنز، استیون، زبان، معرفت‌شناسی و عرفان، *در: ساخت‌گرایی، سنت و عرفان*، ترجمه و تحقیق، سیدعطا انزلی، قم، انتشارات انجمن معارف.

کریمی، مصطفی، *قرآن و قلمروشناسی دین*، قم، انتشارات موسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.

کلینی، یعقوب، *اصول کافی*، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۴۱۳.

گادامر، هانس گئورگ، *آغاز فلسفه*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، نشر هرمس، ۱۳۸۲.

گادامر، هانس گئورگ، *زیبایی‌شناسی و هرمنوتیک*، ترجمه فرهاد ساسانی، *زیباشناخت*، ش ۷، ۱۳۸۵.

گلشنی، مهدی، *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.

گنون، رنه، *بحران دنیای متجدد*، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.

گنون، رنه، *سیطره کمیت و علائم آخرالزمان*، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.

گیلیس، دانالد، *فلسفه علم در قرن بیستم*، حسن میاننداری، تهران، انتشارات سمت و کتاب طه، ۱۳۸۱.

مجلسی، محمدتقی، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.

مطهری، مرتضی، *اسلام و مقتضات زمان*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

مطهری، مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۹.

مطهری، مرتضی، *خاتمیت*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.

مصباح یزدی، محمدتقی، *خودشناسی برای خودسازی*، قم، انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۷۷.

مولکی، مایکل، *علم و جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه حسین کچویان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.

ملکیان، مصطفی، *راهی به راهی، جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت*، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۱.

میرباقری، سیدمحمد مهدی، *جهت داری علوم/از منظر معرفت‌شناسی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.

نادری، رسول و حمید خدابخشیان، *امکان و چگونگی علم دینی*، ذهن، ش ۲۶، ۱۳۸۵.

نصر، سید حسین، *معرفت و معنویت*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، نشر سهروردی، ۱۳۸۰.

نصر، سید حسین، *اسلام سنتی در دنیای متجدد*، ترجمه محمد صالحی، تهران، نشر سهروردی، ۱۳۸۶.

نصر، سیدحسین، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میانداری، قم، کتاب طه، ۱۳۸۲.

نصر، سید حسین، *جهان‌بینی جدید و علم جدید*، ترجمه ضیاء تاج الدین، *نامه فرهنگ*، ش ۳۰، ۱۳۷۷.

نصیری، مهدی، *اسلام و تجدد*، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۵.

نوری، شیخ فضل‌الله، *تذکره الغافل*، در: *رسائل مشروطیت*، به کوشش غلامحسین زرگرنژاد، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۴.

واینسهایمر، جوئل، *هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی*، مسعود علیا، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱.

واعظی، احمد، *نظریه تفسیر متن*، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.

هایدگر، مارتین، *هستی و زمان*، ترجمه سیاوش جمادی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶.

هایدگر، مارتین، *متافیزیک چیست؟*، ترجمه سیاوش جمادی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.

هایدگر، مارتین، *نامه درباره انسان‌گرایی*، در: *متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران،

نشر نی، ۱۳۸۱.

هرش، اریک دونالد، *اعتبار در تفسیر*، ترجمه محمدحسین مختاری، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۵.

Eco, Umberto, *The limits of Interpretation*, Indiana university press, ۱۹۹۴.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

Forman, Robert, Mysticism, Mind, Consciousness, Albany, suny press, ۱۹۹۹.

Katz, Steven (ed), Mysticism and Philosophical Analysis, Oxford, ۱۹۷۸.

Gadamer, Hans Georg, Truth and Method, Continuum New York, ۱۹۹۴.

مدیریت راهبردی تحول در علوم انسانی از منظر حضرت آیت‌الله

خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

محمدباقر عباسی^{۲۱۲}

سید امیر سخاوتیان^{۲۱۳}

محمدعلی عوزین‌الدینی موسوی^{۲۱۴}

چکیده

علوم انسانی به عنوان یک علم، مسئول بررسی فعل و انفعالات انسان‌هاست. لیکن آنچه در علوم انسانی رایج در ایران اسلامی دیده می‌شود، با سه چالش عمده روبروست. چالش اول در مبانی، چالش دوم در تاریخ انقضاء و چالش سوم در ساختار آن است. علوم انسانی رایج در ایران اسلامی، پیرو مبانی پوزیتیویسم است که تاریخ انقضای آن حتی در سرزمین اصلی‌اش یعنی غرب نیز به صدا درآمده است. همچنین رواج آن در سرزمین ایران بدون توجه به بافت فرهنگی یا ساده‌انگاری در آن سبب چالش سوم در ایران شده است. آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به عنوان رهبر جهان اسلام در بیانات متعدد خود به با اشاره به تحولات موجود در عرصه علوم انسانی، به تبیین مدیریت راهبردی در عرصه و میل آن به رویکرد اسلامی می‌پردازند در نتیجه این مقاله به بررسی مدیریت راهبردی تحول در علوم انسانی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) می‌پردازد. البته تبیین مبانی، ساختار، روش و مسائل تحول با رویکرد راهبردی در علوم انسانی - اسلامی به عنوان چشم‌انداز آینده آن مورد توجه است. پژوهش حاضر به جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و بررسی آنان به روش توصیفی - تحلیلی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، علوم انسانی، تحول، مدیریت، بحران علوم انسانی.

۱. بیان مسئله

^{۲۱۲} rara62@yahoo.com. کارشناسی ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام).

^{۲۱۳} Sekhavatian@yahoo.com. دکتری فلسفه فیزیک دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام).

^{۲۱۴} Mamousvi1991@gmail.com. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

یکی از دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی که در سخنرانی‌های متعدد به‌ویژه در چند سال اخیر بر روی آن تأکید ورزیده‌اند مسئله «علوم انسانی» و مشکلات آن است. ایشان بارها گلایه خود را در مورد وضعیت موجود این علوم ابراز داشته و تحول اساسی در محتوای درسی رشته‌های مختلف این علوم را لازم شمرده‌اند. بدون آنکه به مناقشه‌های مربوط به تعریف علوم انسانی وارد شویم. برای روشن شدن حوزه این علوم همین مقدار اشاره می‌شود که علومی مانند: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصاد، مردم‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، علوم ادبی، فلسفه، هنرهای زیبا و... ذیل عنوان علوم انسانی قرار می‌گیرند.

رهبر انقلاب اسلامی علاوه بر اینکه بر تولید علم و نهضت عظیم نرم‌افزاری به شکل عام برای رسیدن به استقلال و اقتدار کشور در موارد متعدد تأکید می‌کنند نگاه ویژه‌ای نیز به علوم انسانی دارند. توسعه علوم و فناوری در بستر فرهنگی مناسب امکان‌پذیر است و این به‌نوبه خود نیازمند توسعه علوم انسانی در جامعه است. علیرغم اهمیت علوم انسانی و نقش بسزایی که در احیای فرهنگ دینی - ملی و توسعه علوم و فناوری دارد، این علوم در دانشگاه‌های ایران آن‌گونه که لازم است، مورد توجه قرار نگرفته و از جایگاه، شایسته‌ای برخوردار نیست. درحالی‌که دنیای غرب، پیوسته در مقام تجدیدنظر در نظریه‌های موجود در علوم انسانی، بررسی نتایج آن‌ها و ایجاد تعامل بین علوم انسانی و علوم تجربی بوده است، در دانشگاه‌های ایران کمتر به ابعاد عملی این علوم توجه شده است و در بُعد نظری، تنها به تدریس متون غربی اکتفاء نموده و حداکثر، حاشیه‌هایی بر آن‌ها می‌زنند.

چرا جامعه علمی ایران ساختن انواع ابزار و... را برای جبران عقب‌ماندگی صنعتی تجربه برمی‌گزیند، ولی حاضر نیست در علوم انسانی که زمینه‌ساز فرهنگ عمومی و به دنبال آن توسعه کشور در همه زمینه‌ها از جمله علم و فناوری است، سرمایه‌گذاری و تلاش نماید؟ تلاش در راستای نیل به تمدن اسلامی - ایرانی از منویات رهبر انقلاب اسلامی است و این منویات امکان‌پذیر نیست تا اینکه انسانی متناسب با آن تربیت یابد. تربیت این نوع از انسان‌ها نیز از وظایف علوم انسانی است. تربیت انسان طراز انقلاب اسلامی، نیازمند بستر تربیتی در علوم انسانی مناسب را دارد. این بستر نیز فقط در سایه تحولات عمده در علوم انسانی امکان‌پذیر است. لذا در این مقاله به بررسی مدیریت راهبردی در علوم انسانی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) پرداخته می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد؛ بررسی و شناسایی این چالش‌ها، امری ضروری است که می‌تواند نهادهای آموزشی و فرهنگی به‌ویژه دانشگاه‌ها را در به‌کارگیری راهکارهای مناسب به‌منظور بهبود وضعیت علوم انسانی و به دنبال آن توسعه پایدار ایران اسلامی در همه عرصه‌های علمی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... یاری رساند. با توجه به جامعیت علمی و اصالت نظرات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و تأکیدهای ایشان بر

تبیین رسالت‌ها و راهبردها در این زمینه، در این مقاله تلاش شده است وضعیت علوم انسانی با تکیه بر دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

۲. اهمیت و ضرورت

تحول در علوم انسانی بدون مدیریت صحیح نمی‌تواند به سرانجام مطلوب برسد. مدیریت آن‌هم می‌تواند در ساماندهی پژوهش‌های کمی و کیفی باشد و هم در ساماندهی نیروهای فعال در آن. رهبر انقلاب به‌عنوان عالی‌ترین فرد که رهبری جامعه را بر عهده دارد؛ آماج یابی و ترندگذاری را بر عهده دارد. بعد از بیان این آماج‌ها و ترندها، نیاز به آن است که گروهی به تبیین شرایط و راهکارهای نیل به این اهداف و نشانه پردازند. از این‌رو؛ پژوهش مذکور و پژوهش‌های مشابه برای بسترسازی در عرصه مبنایی تمدن ضرورت می‌یابد. زیرا ماهیت تبیین آماج و ترندهای عالی نظام را در حد توان خود بر عهده دارد.

تبیین آماج و ترندها در لایه‌های متعدد صورت می‌پذیرد. گاهی در سطح مبانی و گاهی نیز در سطح مدیریت است. هم تبیین آن‌ها در سطح مبانی ضرورت دارد و هم در سطح مدیریت. اما پژوهش مذکور به وظیفه خود در لایه مدیریت و آن‌هم در برخی از مؤلفه‌های آن می‌پردازد. در پژوهش‌های مشابه، جای خالی پژوهش در زمینه بررسی آماج و ترندهای عالی نظام اسلامی به‌وضوح دیده می‌شد. در نتیجه ضرورت اقتضاء نمود تا این پژوهش بر این اساس سامان یابد. هرگاه سخن از علم اسلامی می‌شود، برخی آن را پادوکسیکال می‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ص ۲۱۶) به تبع این نوع از شبهات، علوم انسانی اسلامی نیز مورد هجمه قرار می‌گیرد. لذا مواجهه با آن‌ها آماج شناسی و مدیریت عالی و دقیق می‌طلبد.

۳. ادبیات و پیشینه

در زمینه علوم انسانی، ظرفیت شناسی و تحول در آن، پژوهش‌های فراوان و گسترده صورت پذیرفته است. برخی از این پژوهش‌ها عبارت‌اند از: «ظرفیت شناسی علوم اسلامی در تحول علوم انسانی» از مجمع عالی حکمت اسلامی، «در جستجوی علوم انسانی» و «منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله‌العالی)» با عنوان زعیم ذوفنون از دکتر عبدالحسین خسروپناه و همکارانش، «الگوهای کلان تولید علوم انسانی اسلامی در بستر انقلاب اسلامی» از سیدمهدی موسوی، «نگرش سیستمی به دین» از آقای حجت‌الاسلام واسطی و «روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی» از آقای احمدحسین شریفی هستند.

همه آثار مذکور به بررسی تحول در علوم انسانی پرداخته‌اند و برخی از آثار نیز به بررسی دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) در زمینه تحول در علوم انسانی می‌پردازند. لیکن در هیچ‌یک از آنان به بررسی لایه‌های مختلف آنان از سطح راهبردی تا سطح فنی نمی‌پردازند. برخی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) ناظر به سطح راهبردی، برخی عملیاتی و برخی نیز فنی است. لذا این پژوهش از این جهت که به بررسی یکی از این لایه‌ها یعنی مدیریت راهبردی تحول در علوم انسانی از منظر ایشان می‌پردازد، دارای نوآوری است و پیشینه و سوابق پژوهشی ندارد.

۴. سؤال و فرضیه اصلی

این مقاله در یک سؤال اصلی می‌پرسد: «مؤلفه‌های مدیریت راهبردی در تحول علوم انسانی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) چیست؟» و در فرضیه اصلی خودپاسخ می‌دهد که از منظر ایشان تحول در علوم انسانی برخاسته از ضرورت‌های راهبردی، فرهنگی و اجتماعی است.

۵. سؤال‌ها و فرضیه‌های فرعی

این نوشتار بر اساس سؤال اصلی خود دربردارنده دو سؤال فرعی است که عبارت‌اند از:

۱. ضرورت‌های فرهنگی و اجتماعی در تحول علوم انسانی اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله‌العالی)

چیست؟

۲. ضرورت‌های راهبردی در تحول علوم انسانی اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) چیست؟

بر اساس این سؤال‌ها، مجموعه‌ای از فرضیه‌های فرعی در راستای فرضیه اصلی پژوهش پدید می‌آید که در ضمن پژوهش ارائه می‌گردد.

۶. روش تحقیق

پژوهش حاضر همانند سایر پژوهش‌های بنیادین، اطلاعات و داده‌های خود را به روش کتابخانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری و آنان را به روش توصیفی - تحلیلی بررسی می‌نماید. در این نوشتار تلاش شده است که آراء و اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) جمع‌آوری و دیدگاه راهبردی ایشان موردبررسی قرار گیرد.

۷. نظام مفهومی پژوهش

هر پژوهشی دربردارنده یک نظام مفهومی است. نظام مفهومی این پژوهش عبارت است از:

۱،۷. چیستی مدیریت

۱،۱،۷. مدیریت^{۲۱۵} در لغت

مدیریت یک مصدر جعلی در لغت عربی از ریشه «دور» باب افعال است. الفاظی همچون دوران، دوار و استداره از این ریشه مشتق می‌شوند. (ابن منظور، ۱۴۱۴. ج ۴: ص ۲۹۵) لفظ مدیر اسم فاعل دور در باب افعال است. (مدنی شیرازی، ۱۳۸۴. ج ۷: ص ۴۵۴) واژه مذکور به کمک «یاء» و «تاء» مصدری به مصدر تبدیل شده است. مصدر اصلی در این باب «اداره» است. مدیر در فارسی به معنای گرداننده و اداره‌کننده یک فعل یا مجموعه را می‌گویند. در فرهنگ‌های فارسی در معنای آن چنین آمده است: کسی که کاری را اداره کند؛ اداره‌کننده؛ گرداننده. فرهنگ عمید نیز آن را اسم فاعل به معنای اداره‌کننده می‌داند. (عمید، ۱۳۷۱: ص ۱۰۷۱) معادل آن در زبان انگلیسی Management به معنای فعالیت یا هنری است که برای اداره چیزی به کار می‌رود. (Webster, ۲۰۰۳, p۷۵۰)

^{۲۱۵} Management.

با توجه به آنچه در معنای لغوی مدیریت بیان شد؛ مدیریت مصدر جعلی دور در باب افعال است. به عبارتی از اسم فاعل این باب یک مصدر جعلی ساخته شده است. لذا باید با توجه به معانی حاصل از آن، معنا شود. با این نگاه، مدیر کسی است که اداره مجموعه‌ای را بر عهده دارد. این مجموعه می‌تواند یک سازمان یا نظام در خارج باشد یا یک طرح و برنامه در ذهن. با مصدر شده لفظ مدیر؛ دو احتمال وجود دارد؛ اول آنکه این واژه در بردارنده همان معنای مصدر باب افعال یعنی اداره باشد. در این صورت اشکال می‌شود؛ اگر این دو معنا یکسان بود چرا از لفظ اداره استفاده نشد. دیگر آنکه معنایی غیر از معنای باب افعال ولی مرتبط با آن داشته باشد. یعنی کار مدیر را انجام دادن باشد. لفظ مدیر مصدر جعلی شده است یعنی فعل و کار او مراد واضح این لفظ است. در این صورت؛ مدیریت به معنای انجام کار مدیر است. یعنی خواهد شد: «انجام دادن فعل مدیر». اما کار مدیر می‌تواند صرف افعال جزئی او باشد و می‌تواند مراد از آن ملکه این افعال باشد. هر یک از این دو معنا برای خود لوازمی دارد که در تعریف اصطلاحی روشن خواهد شد.

۲،۱،۷. مدیریت در اصطلاح

در کتاب‌های مدیریت؛ تعاریف بسیار زیادی برای واژه مدیریت ارائه شده است، که هر یک با توجه به رویکرد نویسنده آن اتخاذ شده است. در یکی از این تعاریف که از رایج‌ترین آن‌هاست؛ مدیریت به علم و هنر برنامه‌ریزی (پیش‌بینی)، سازمان‌دهی (تقسیم کار و تفکیک وظایف)، هدایت و رهبری (راهنمایی کردن زیردستان و توانایی نفوذ کردن در دل ایشان)، نظارت و کنترل (ناظر بودن بر اعمال ایشان و اصلاح اشتباهاتشان) و در نهایت ایجاد هماهنگی (برقراری نگرش سیستمی بین کارکنان) تعریف شده است. در این تعریف؛ مدیریت با توجه به ماهیت و مفهوم آن نیست بلکه با توجه به افعالی است که از مدیر صادر می‌شود. باید توجه داشت که فعل از هر موجودی، اعم از انسان یا غیر انسان، موجود زنده یا ربات ممکن است صادر شود. الفاظی هم چون هنر یا علم در آن را نمی‌توان جابر ضعف تعریف باشد.

در تعریف لغوی مدیریت دو احتمال دیده شد؛ اول اینکه مراد واضح از این لفظ افعال جزئی مدیر باشد که برای اداره مجموعه به کار می‌رود و دیگر ملکه حاصله برای مدیر در اداره مجموعه به معنای مدیریت باشد. اگر اول مراد باشد؛ در این صورت؛ این افعال از هر که سرزده باشد مدیر نام دارد. زیرا مراد از تعریف صرف این افعال است. خواه این فرد از روی شعور به این اعمال دست زند یا خیر. اما آنچه از معنای مدیریت به دست می‌آید، باید این افعال از روی شعور انتخاب و عمل شود؛ لذا در ظاهر تعریف آن به ملکه اداره مجموعه بسیار با آنچه در ذهن تبادر می‌یابد نزدیک‌تر است. پس تعریف اصطلاحی مدیریت خواهد شد؛ ملکه حاصله برای شخص ذی‌شعور در اداره یک مجموعه اعم از حقیقی خارجی یا طرح‌های ذهنی را مدیریت گویند. در این تعریف مدیریت با توجه به افعال معنا نشده است بلکه با توجه به ملکه موجود در شخص متصدی آن تعریف شده است و افعال صادره از او حاصل این ملکه است.

یکی از مشکلات در مدیریت جامعه و در ایران آن است که درک صحیحی از معنای مدیریت وجود ندارد. لذا هر آن‌کس که در او ملکه مدیریت وجود ندارد به‌عنوان مدیر یک مؤسسه یا مرکز معرفی می‌شود. لذا حاصل آن چیزی جز اتلاف وقت و انرژی نیست. این مسئله در مدیریت‌های فنی و مهندسی آسیب فراوانی را به همراه داشته است. حال اگر به آن در مسئله انسان درست توجه نشود، آسیب‌هایی به‌مراتب بزرگ‌تر و سنگین‌تر در بر خواهد داشت. مسائل فنی و مهندسی - اگرچه بسیار مهم است - اما درباره اتومبیل و دستگاه‌هایی است که در خدمت انسان هستند. ضعف در آن‌ها صرفاً ضعف در فناوری و صنعت فنی است که در نهایت آسیب آن به جسم و جان خواهد رسید. اما ضعف در علوم انسانی نه تنها آسیب به جسم و جان انسان دارد بلکه اصل انسانیت او را هم مورد هدف قرار می‌دهد.

۲،۷. علوم انسانی

علوم انسانی واژه‌ای است که از بستر فلسفی هرمنوتیک برخاسته است. اگرچه پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آغازین ایام ورود این واژه به عرصه علم، از دوران دیلتای بوده است، لکن محتوای آن دارای تاریخی به گستردگی تاریخ علم دارد. امروزه این واژه به مجموعه‌ای از علوم اطلاق می‌گردد که به بیان و بررسی رفتارها و حالات انسانی در دو بُعد فردی و اجتماعی می‌پردازد. در نگاه دیلتای، برای تحلیل انسان به‌مثابه یک واحد زنده و تحلیل آن وظیفه بنیادین علوم انسانی است. (دیلتای، ۱۳۸۹: ص ۳۲۹) به عبارتی؛ علوم انسانی علمی است که از عوارض ذاتی انسان به‌عنوان یک واحد زنده بحث می‌کند.

۸. نظام نظری پژوهش

نظام نظری این پژوهش عبارت است از:

۱،۸. معرفت‌شناسی اسلامی

معرفت‌شناسی نام علمی است که به بررسی معرفت، راه دست‌یابی به آن و چگونگی سنجش صحت و سقم معرفت می‌پردازد. (فیاضی، ۱۳۸۷: ص ۲۵) در معرفت‌شناسی اسلامی علاوه بر راه‌های دست‌یابی به معرفت همانند حس، عقل و نقل، راه دیگری به نام وحی نیز وجود دارد که دارای مؤلفه‌های خاص خود است. در این رویکرد، علاوه بر اهمیت علم حصولی به علم حضوری نیز پرداخته می‌شود.

۲،۸. انسان‌شناسی اسلامی

مکاتب فلسفی غربی معاصر غالباً انسان را در جهت مادی می‌یابند و به بررسی آن می‌پردازند. لکن در نگاه انسان‌شناختانه اسلامی، انسان دارای دو بُعد مادی و معنوی است. لذا در علوم انسانی اسلامی که به بررسی رفتار و حالات انسان می‌پردازد، بررسی رفتار و حالات انسانی برخاسته از بُعد معنوی او و همچنین رابطه آن با بُعد مادی انسان نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۹. ضرورت‌های فرهنگی و اجتماعی در تحول علوم انسانی^{۲۱۶}

دانش‌آموزان ایرانی هنگامی که وارد مقطع متوسطه می‌شوند؛ با واژه علوم انسانی به‌عنوان یک رشته تحصیلی در برابر علوم ریاضی و تجربی آشنا می‌شوند. اما در بین آن‌ها کمتر کسی است که بتواند به‌درستی فرق و اهمیت آن را دریابد. این عدم درک به‌قدری در جامعه سریان دارد که بسیاری از خانواده‌ها ترجیح می‌دهند فرزندان درس‌خوان را به رشته‌های فنی و مهندسی همانند برق و مکانیک هدایت نمایند. خانواده‌های ایرانی کمتر به استعداد و توانایی فرزند خود دقت می‌نمایند و بیشتر آرزوهای دست نیافته خود را در کودکان و فرزندان جستجو می‌کنند. غافل از اینکه شهرت جهانی ایران در طول تاریخ بیش از آنکه به برج‌ها؛ کاخ‌ها و بناهای تاریخی باشد، به بنیان انسانی آن است. ادبیات ایران با حافظ، سعدی و خیام، فلسفه آن با ابن‌سینا، فارابی و هنر آن با استاد کمال‌الملک و استاد فرشچیان بیش‌تر از صنعت و فناوری او شناخته شده است. علوم موجود با این ساختار و به‌تبع آن دانشگاه‌ها و مراکز علمی از اساس دچار نقصان هستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۱۳۵)

از سوی دیگر دین مبین اسلام بایبان اهداف خود؛ نشان می‌دهد که در پی انسان‌سازی است. در قرآن کریم می‌فرماید:

«قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶)

«راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ص ۴۲)

خدای متعال در این آیه با صراحت هدف خود را تربیت انسان اعلام می‌کند. از مفاد آن فهمیده می‌شود که ایمان قلبی با اجبار حاصل نمی‌شود، بلکه با بُرهان، اخلاق و موعظه می‌توان در دل‌ها نفوذ کرد. به عبارتی؛ خدای متعال می‌فرماید که من می‌خواهم انسان را از طریق برهان و عقل تربیت نمایم. از طرفی دیگر؛ قوانین جزایی اسلام هم چون تعزیرات، حدود، دیات و قصاص و واجباتی همچون نهی از منکر و جهاد، نشانه آن است که حتی اگر کسی قلباً به خدای متعال و نظام اسلامی اعتقاد ندارد، حق ناهنجاری در نظام اجتماعی اسلام را هم ندارد. او شاید حق انتخاب در دین را داشته باشد ولی حق ایجاد ناهنجاری در نظام اجتماعی اسلام را ندارد. (قرائتی، ۱۳۸۳: صص ۴۰۹-۴۰۷) از سوی دیگر؛ در جای دیگر می‌فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰)

«هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [دشمنان] آماده‌سازید.» (همان، ص ۱۸۴)

این آیه نیز با آیه قبل منافاتی ندارد و در پی تربیت انسان‌هاست. تربیت انسان الهی در یک نظام الهی صورت می‌پذیرد و این نظام همیشه مورد تهدید نظام‌های طاغوتی است. پس باید به حفظ حدود خود باهدف تربیت انسان بپردازد.

حال باید دید که علوم انسانی چیست؟ علوم انسانی یا انسانیات به دسته‌ای از علوم یا مطالعات است که درباره موضوعاتی هم چون جامعه، فرهنگ، زبان، رفتار ذهن و روان انسان به پژوهش می‌پردازد. به عبارتی هر آنچه به مختصات انسان مربوط شود در این مجموعه علوم یا مطالعات مورد تحقیق و پژوهش قرار می‌گیرد. انسان نسبت به خود، محیط پیرامونی و همچنین همه نظام هستی فعل و انفعالاتی دارد. تحلیل همه فعل و انفعالات او از مخفی‌ترین حالات مانند تصورات ذهنی تا ظاهری‌ترین آن‌ها مانند افعال و کارهای جوارحی او در ذیل تحقیقات انسانی صورت می‌پذیرد. البته نباید از یاد بُرد که همه علوم به نوعی با انسان ارتباط دارند. (Copleston, v5, p260) علمی همچون پزشکی یا فنی که به جسم انسان یا اشیاء خارج از جسم انسان می‌پردازند؛ در زمره پژوهش‌های انسانی نیستند. اما اگر حیث خاصی از رفتار انسانی اعم از ذهنی یا خارجی مربوط به رفتار انسان را در برگیرند می‌توانند به مجموعه این دسته از مطالعات وارد شوند. از این جمله علوم می‌توان به فلسفه فیزیک، فلسفه ریاضی و فلسفه زیست‌شناسی اشاره نمود. البته گاهی مراد از علوم انسانی رفتار انسان است و گاهی نیز حقیقت انسان. فرق بین این دو نگاه در روش‌شناسی علوم انسانی نمایان می‌شود. با توجه به آنچه بیان شد؛ سه پرسش اساسی درباره علوم انسانی پدید می‌آید:

۱. موضوع علوم انسانی چیست؟

۲. روش علوم انسانی چیست؟

۳. اهمیت علوم انسانی چیست؟

۱۰. موضوع علوم انسانی

موضوع علوم انسانی همان‌گونه که در گذشته بیان شد، بررسی تحولات مربوط به رفتار انسان است. هر انسانی در طی روز و حتی در حین خواب رفتاری از او سر می‌زند. هنگامی که خواب است، هنگامی که غذا می‌خورد، آن‌گونه که راه می‌رود، در برابر دیگران نحوه‌ای خاص از آداب معاشرت را رعایت می‌کند، در حین رانندگی حرکات و افعال خاصی از خود نشان می‌دهد، احترامی که به چراغ راهنمایی می‌گذارد، حقوق دیگران را رعایت می‌کند، حتی در آن لحظه که شعر می‌گوید و با قلم نی بر روی کاغذ هنرنمایی می‌کند، همه و همه افعالی از انسان هستند که مورد تحقیق و پژوهش قرار می‌گیرد. البته نباید فراموش نمود علوم تجربی و علوم فنی اگر فی‌نفسه مطالعه شوند، از علوم انسانی محسوب نمی‌گردند اما اگر به عنوان فعلی از افعال انسان باشند، به مجموعه این نوع از مطالعات وارد خواهند شد.

۱۱. روش علوم انسانی

این علم نیز همانند علوم دیگر دارای ابزارهای پژوهش است. در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و آغازین قرن بیستم که علوم تجربی و به تبع آن علوم فنی رشد سرشاری یافت؛ روش تجربی توانایی بسیاری در تبیین پدیده‌ها به دست آورد. به تبع این پیشرفت‌های چشم‌گیر، روش تجربی وارد علوم انسانی نیز شد و سبب پیدایش پوزیویسم در عرصه علوم انسانی گشت. در این دوره بود که بیان شد؛ هر آنچه با روش تجربی از

طریق مشاهده به دست آید، علم محسوب می‌گردد. (چالمرز، ۱۳۸۵: ص ۱۳) البته گرایش به روش تجربی چیزی نبود که از این دوران آغاز شود بلکه به دوران قبل از آن یعنی عصر نیوتن و موفقیت‌های علم فیزیک برمی‌گشت. از این دوران بود که روش عقلی و همچنین وحی رنگ خود را از دست داد تا در قرن بیستم میوه‌ای به نام تجربه را در همه عرصه‌های علمی برچید.

روش علوم انسانی در جهان امروز مبتنی بر تجربه و آزمایش‌های تجربی است. البته در برخی از مسائل روش تجربی او با علوم فنی و همچنین تجربی تفاوت دارد. لکن ماهیت تجربی خود را از دست نداده است. این مسئله ناشی از آن است که دامنه وجود انسان در ترازوی تجربه مادی بگنجد. درحالی‌که انسان از منظر الهی دارای ابعاد متعدد است. یکی از ابعاد او همین حیث مادی است، اما ابعاد دیگری همچون ابعاد الهی دارد. دو بُعدی بودن انسان نه تنها در اندیشه قرآنی و اسلامی بلکه حتی در برخی از مکاتب فلسفی غرب نیز پذیرفته شده است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: صص ۲۹-۲۱) از این رو، ابعاد پژوهش درباره انسان نمی‌تواند منحصر در تجربه باشد. زیرا ابعاد وجودی انسان منحصر در وجود مادی نیست. البته اگر مراد از علوم انسانی رفتار انسان باشد، شاید به توان آن را بر تجربه منحصر نمود. اما اگر مراد از علوم انسانی شناخت حقیقت و کشف ابعاد وجودی انسان و به تبع آن رفتار انسان باشد دیگر صرف تجربه پاسخگو نیست و باید به ابزارهای دیگری برای علم به حقایق انسان همچون عقل و وحی نیز رجوع نمود.

۱۲. اهمیت علوم انسانی

در نظام عالم هستی هیچ چیزی بی‌اهمیت نیست. لکن برخی از مسائل نسبت به برخی دیگر از اهمیت بیشتری برخوردارند. فهم اهمیت علوم انسانی متوقف بر فهم از اهمیت انسان است. در نگاه برخی از مکاتب غربی انسان حاکم و مالک عالم است و غایت آن رسیدن به نهایت بهره و لذت از این نظام هستی است. در اینجا انسان محور عالم هستی می‌شود و اومانیزم شکل می‌یابد. در این نگاه مهم‌ترین امری که اصالت دارد انسان است. در نتیجه همه موجودات باید به نوعی در خدمت انسان باشند. (نبویان، ۱۳۸۷: ص ۴۷) در مقابل آن؛ دیدگاه دیگری وجود دارد که انسان را در محضر خدا می‌داند. در اینجا انسان بالأصالت مراد نیست. اگرچه خلیفه الله است و خدای متعال در حق او می‌فرماید:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)

«من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ص ۶)

اما این انسان تجلی ذات الهی است و افتخار اوست عبدالله شود. لذا در وصف پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌گویند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ» (الکهف: ۱)

«حمد مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (برگزیده) اش نازل کرد.» (همان، ص ۲۹۳)

در اهمیت علوم انسانی یا مطالعات انسانی؛ همین بس که ضعف آن در غرب سبب دو جنگ جهانی شد. دو جنگ بزرگی که شاید در طول تاریخ بشر سابقه نداشته باشد. در طی چند سال میلیون‌ها انسان آواره و کشته شدند. خسارت‌هایی برجای گذاشت که آثار برخی از آن‌ها سال‌های سال و برخی دیگر هنوز باقی است. در آغازین سال‌های قرن بیستم علوم فنی و تجربی رشد فراوانی داشتند ولی به موازات آن علوم انسانی چندان رشد ننمود. آن‌ها به بلوغ فناورانه رسیده بودند، اما این هنوز به‌مانند کودکی بود که قربانی آن دو شد. مظلومیت علوم انسانی در قرن بیستم به حدی بود که هم مبانی و هم بنای آن بر اساس علوم تجربی و فنی تعریف می‌شد و خود هیچ حرفی برای گفتن نداشت. در یک‌سخن کوتاه باید گفت؛ نظام یافتن و سعادت بشری در گروه فهم صحیح از علوم انسانی و تلاش بسزا در آن است.

از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی علوم انسانی به‌اندازه علوم صنعتی و پزشکی مهم است و پیشرفت و نظریه‌پردازی در آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایشان بسیاری از حوادث و اتفاقات دنیا را ناشی از نظریه‌پردازی‌های دانشمندان این رشته‌ها می‌دانند و می‌فرمایند:

«بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آن‌ها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند.»^{۲۱۷}

از این جملات اهمیت فراوان پرداختن به این مسئله خود را نشان می‌دهد. رهبر انقلاب همچنین در پاسخ یکی از دانشجویان که از کم‌ارزش بودن این علوم در جامعه گلایه می‌کند می‌فرماید:

«در همین علوم انسانی، مثلاً تاریخ، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی‌ای که خودتان گفتید، پیشرفت کنید، حقیقتاً بدانید ارزشش نزد ما در جامعه و در سطح بین‌المللی، از یک پزشک پیشرفته یقیناً کمتر نیست؛ بلکه بیش‌تر هم هست. شما الآن نگاه کنید، ببینید در این چهره‌های علمی معروف دنیا چند تا پزشک هستند، چند تا جامعه‌شناس یا مورخ وجود دارند. می‌بینید که تعداد و برجستگی این دومی بیش‌تر است. منتها باید کار کنید تا پیش بروید.»^{۲۱۸}

در جهان معاصر، علوم انسانی دچار چالش فراوان است. هم در مبانی دین شناختی که دچار سکولاریسم شده است و هم در انسان‌شناختی که اسیر اومانیزم است. (خسروپناه، ۱۳۹۴: ص ۲۱) اما در دامن این چالش‌ها باز هم نقش جهت‌دهی جامعه بشری را بر عهده دارد. لذا از دیدگاه رهبر انقلاب علوم انسانی جهت‌دهنده و فکر ساز است و مسیر و مقصد حرکت جامعه را تعیین می‌کند. می‌توان گفت یکی از دلایل مهم تأکید ایشان بر علوم انسانی این است که ایران کشوری در حال توسعه است و برای پیشرفت و توسعه، الگوی کاملی لازم است. در طول تاریخ چند صدساله ایران جریان‌های متعدد به‌عنوان اصلاحات و باهدف نیل به پیشرفت شکل

۲۱۷. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۰۲/۱۴.

۲۱۸. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۰۶/۲۵.

یافت. اصلاحات گاهی در چارچوب نظام سیاسی است و گاهی نیز به انقلاب منجر می‌شود. (پارسانیا، ۱۳۸۶، صص ۹-۱۰) لکن هیچ‌یک از این جریان‌ها به دلیل ضعف شناخت از انسان نتوانسته تا الگوی کامل پیشرفت را ارائه دهد. در سایه الگوی کامل است که مقصد و مسیر بر اساس آن روشن می‌شود. تعیین این الگو و معیارها و شاخص‌های توسعه بر عهده علوم انسانی است. چگونگی تفسیر هستی‌شناسانه از انسان و اینکه موجودی تک‌ساحتی و یا دوبعدی شناخته شود، تأثیر عمیقی بر نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد و بر همین اساس الگوی توسعه تعیین می‌شود. به همین دلیل رهبر انقلاب اسلامی می‌فرماید:

«اسلام انسان را موجودی دو ساحتی می‌داند؛ دارای دنیا و آخرت؛ این پایه همه مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته شود؛ شاخص عمده این است؛ فرق عمده این است.»^{۲۱۹}

۱۳. بحران علوم انسانی

علوم انسانی در عصر مدرن دچار بحران شدید است. این نوع از علوم یا مطالعات؛ در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در بین متفکران غرب دچار بحران شد، شدت و وخامت آن تا حدی بود که شخصی همچون هوسرل اعلام بحران علم نمود. بحران علوم انسانی را در سه عرصه می‌توان جستجو نمود؛ بحران در هویت، بحران در روش و بحران در غایت. همچنین، ایران بعد از انقلاب اسلامی که تحولات علمی در آن شتاب داشته است، این بحران‌ها را بهتر می‌توان درک نمود. شاید بحران‌ها را چالش‌هایی هم چون آشوب و ناهنجاری‌های سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ را به توان در این راستا بررسی نمود. این نوع از بحران‌ها از عصر مشروطه تاکنون به علت شیفتگی نسبت به تمدن غرب در ایران شکل یافت، اما همیشه مورد انتقاد عالمان و مراجع دینی واقع شده است. (پارسانیا، ۱۳۸۷: ص ۱۸) با توجه به آنچه گفته شد؛ اهمیت علوم انسانی برای ایرانیان نیز که اکنون با دستاوردهای فناوری غرب مواجه شده‌اند، مشخص‌تر شده است. لذا در کنار اهمیت دادن به علوم تجربی و فناوری، نباید از فهم این پدیده‌ها غفلت ورزید.

علوم انسانی در ایران علاوه بر بحران غرب، دچار چالشی دیگر نیز هست. علوم وارداتی از غرب دربردارنده مؤلفه‌های فلسفی و فرهنگی آن سرزمین است و با بافت فرهنگی و فلسفی ایران اسلامی سازگار نیست. در آنجا هرکس به کار خویش می‌پردازد و به سود بیش‌تر برای خود می‌اندیشد اما انسان در اینجا می‌آموزد که اگر مظلومی در آن‌سوی دنیا او را خطاب قرارداد، پاسخ نگوید، مسلمان نیست. (کلینی، ج ۲، ۱۴۰۷، ق ۲: ص ۱۶۴) از سوی دیگر علوم وارداتی مبتنی بر حس و تجربه است و ریشه در اصالت استقراء دارد. (جان لازی، ۱۳۹۲: ص ۱۷۴) در اینجا، اندیشمندان منابع معرفتی متعدد همچون وحی، عقل

۲۱۹. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان، ۲۷/۰۲/۱۳۸۸

و شهود را در اختیاردارند. در نگاه مسلمانان، معارف تجربی دارای محدودیت‌هایی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: صص ۱۱۸-۱۲۷) این نوع از تعارضات سبب شد که علوم انسانی در ایران با چالشی مضاعف روبرو شود و در بسیاری از موارد نتواند به حل مشکلات جامعه ایران بپردازد. در این رهگذر، جامعه نیز دچار نوعی دوگانگی رفتاری نسبت به علوم وارداتی و معارف دینی خود شد که بر چالش‌های مربوط به علوم انسانی افزود.

۱۴. چرایی تحول در علوم انسانی

تحول در علوم انسانی از مهم‌ترین دغدغه‌های نظام اسلامی است. تحول در علوم انسانی به معنای تحول در مبانی، بنیادها، روش‌ها، چینش مفهومی و نگرش به عالم هستی است. (خسروپناه، ج ۱، ۱۳۹۴: ص ۴۷) لذا رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از بیانات در جمع اساتید دانشگاه‌های سراسر کشور در سال ۱۳۸۸ و ابراز نگرانی از تعداد بالای دانشجویان علوم انسانی کشور، کیفیت نامطلوب آموزشی و خلأ منابع اسلامی انسان‌ساز در این حوزه، در سال ۱۳۹۳ در جمع اساتید دانشگاه‌های سراسر کشور تأکید کردند:

«علوم انسانی آن‌وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که بر اساس تفکر الهی و جهان‌بینی الهی باشد؛ این امروز در دانش‌های علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد؛ روی این بایستی کارکرد، فکر کرد. حرف این است که مبانی علوم انسانی غربی، مبانی غیر الهی است، مبانی مادی است، مبانی غیرتوحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست.»^{۲۲۰}

۱۵. ضرورت‌های راهبردی در تحول علوم انسانی

بدیهی است که فقط با گفتن نارسایی‌های علوم انسانی مشکلی حل نخواهد شد و ضرورت دارد پس از توجه به وضعیت ناگوار علوم انسانی، به فکر چاره بود. رهبر انقلاب اسلامی نیز به ذکر عیوب اکتفا نکرده و در بیانات ارزشمند خویش الزامات و راهکارهایی را در سطوح تکنیکی (فنی)، تاکتیکی (راهکنشی) و استراتژیکی (راهبردی) برای برون‌رفت از وضعیت موجود ارائه فرموده‌اند. البته لازم است سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان مربوطه برنامه‌های اجرایی لازم را برای تحقق منویات رهبر معظم انقلاب اسلامی فراهم نمایند.

۱۶. مهم‌ترین الزامات تحول در علوم انسانی

۱.۱۶. الزامات تکنیکی (فنی)

۱.۱.۱۶. تولید علم و نظریه‌پردازی

۲۲۰. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با اساتید دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۱/۰۴/۱۳۹۳

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

یکی از مهم‌ترین ارکان استقلال و پیشرفت کشور تولید علم در همه ابعاد آن است و بدیهی است که از جمله این علوم، علوم انسانی است و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد از دیدگاه رهبر انقلاب اهمیت استقلال در این علوم اگر بیش‌تر از علوم پزشکی و فنی نباشد یقیناً کمتر از آن نیست زیرا این علوم نقشه راه و الگوی توسعه را می‌نمایاند. بنابراین تأکیدات رهبر انقلاب اسلامی در زمینه تولید علم و نهضت نرم‌افزاری که نیازمند بحث مستقلی است شامل علوم انسانی نیز می‌شود. ایشان در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان در سال ۱۳۸۸ به همین نکته اشاره می‌فرمایند:

«البته منظورم فقط هم علوم طبیعی نیست؛ اهمیت علوم انسانی کمتر از آن نیست. جامعه-

شناسی، روان‌شناسی، فلسفه... بنشینید فکر کنید؛ نظریه پردازی کنید...»^{۲۲۱}

رهبر انقلاب همچنین می‌فرمایند:

«البته وقتی از علم صحبت می‌شود، ممکن است در درجه اول، علوم مربوط به مسائل صنعتی

و فنی به نظر بیاید - که در این دانشگاه هم بیش‌تر مورد توجه است - اما من به‌طور کلی

و مطلق این را عرض می‌کنم. علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و

مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به‌صورت علمی لازم است، به

نواوری و نواندیشی علمی - یعنی اجتهاد - احتیاج دارد.»^{۲۲۲}

رهبر انقلاب در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز نیز به همین مسئله اشاره داشتند.^{۲۲۳}

۲.۱.۱۶. دوری از تحجر علمی

بدیهی است که از مهم‌ترین مقدمات نواندیشی علمی این است که محقق، بر نظریه‌های گذشتگان جمود نداشته باشد تا بتواند در فضایی باز و بدون تعصب به تحقیق علمی بپردازد. چنانچه نظریه‌های ارائه‌شده در هر علمی به‌عنوان پیش‌فرض تلقی شود راه هرگونه رشد علمی بسته می‌شود. همان‌گونه که گذشت رهبر انقلاب اسلامی یکی از مصائب علوم انسانی را پذیرش بی‌چون‌وچرای نظریه‌های دانشمندان غربی دانسته و از آن به‌نوعی بُت‌پرستی یادکردند. ایشان همچنین می‌فرمایند:

«یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نواندیشی علمی، مسئله تحجر، فقط بالای

محیط و افکار دینی نیست.»^{۲۲۴}

۲۲۱. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷.

۲۲۲. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۰۹.

۲۲۳. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۰۲/۱۴.

۲۲۴. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۰۹.

۳،۱،۱۶. شهادت علمی

از آنجاکه نوآندیشی علمی و دوری از جمود گرایی، نیازمند ساختارشکنی است این امر علاوه برداشتن معلومات گسترده نیازمند جرأت و شجاعت علمی است.

رهبر انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

«البته برای نوآوری علمی - که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود - دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آن‌ها هیچ جا کاربرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلاء نمی‌رساند. بنابراین جرأت علمی لازم است.»^{۲۲۵}

۲،۱۶. الزامات تاکتیکی (راهکنشی)

۱،۲،۱۶. فرهنگ‌سازی

ایشان در سطح عمیق‌تر یعنی سطح راهکنشی هم به ارائه راهکار می‌پردازند. در فضای کنونی دانشگاه‌ها که علم بیش‌تر حالت تقلیدی دارد، نظریه‌پردازی بسیار دشوار است. این مسئله نیازمند ایجاد یک نگاه خاص به علوم انسانی در همه سطوح استادان و دانشجویان است. رهبر انقلاب اسلامی به دنبال تأکید بر نوآندیشی و پرهیز از تحجر می‌فرمایند:

«این را من از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نوآندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کل محیط علمی هم هست.»^{۲۲۶}

۲،۲،۱۶. استفاده از دانش‌های روز با نگاه نقادانه

رهبر انقلاب بارها متذکر شده‌اند که انتقادی که به شیوه اخذ علوم از غربی‌ها دارند به معنای نفی کامل این علوم نیست. ایشان ارتباط با علوم روز را لازم می‌دانند ولی هشدار می‌دهند که این رابطه به شکل یک‌طرفه و پذیرش تام نباشد. بنابراین باید با نگاه نقادانه آن‌ها را ارزیابی کرد تا معلوم شود قابل‌پذیرش هستند یا خیر و در صورت پذیرش آیا نیازمند اصلاح هستند یا خیر. ایشان می‌فرمایند:

۲۲۵. همان.

۲۲۶. همان.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

«بنشینید فکر کنید؛ نظریه‌پردازی کنید؛ از موجودی این دانش‌ها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را بر ملا کنیم. این از جمله کارهایی است که جزو الزامات حتمی پیشرفت است.»^{۲۲۷}

یکی از گام‌های اساسی در تحول علوم انسانی، نگاه انتقادی به علوم وارداتی انسانی است. (خسروپناه، ج ۱، ۱۳۹۴، ص ۵۱) از این رو؛ تذکر استفاده از علوم غربی همراه با نقد آن‌ها سال‌هاست که توسط رهبر انقلاب مورد تأکید است. رهبر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۸ در دیدار با نخبگان علمی کشور نیز به این مسئله اشاره داشتند.^{۲۲۸} ایشان همچنین تأکید می‌ورزند که رابطه علمی ایران اسلامی با غرب در حوزه علوم نیز باید یک رابطه دوسویه باشد. یعنی همان‌گونه که برخی از نظریه‌های آنان پذیرفته می‌شود، جامعه علمی باید آن قدر قوی باشد که بتواند نظریه‌هایی مطرح کند و آنان بپذیرند.^{۲۲۹}

۳،۲،۱۶. استفاده از میراث علمی فرهنگی داخلی

گام اساسی دیگر در تحول علوم انسانی؛ شناسایی و تدوین میراث علوم اسلامی و کشف الگوها و نظام حاکم بر آن در تمدن است. (خسروپناه، ج ۱، ۱۳۹۴، ص ۵۱) لذا توجه به میراث فرهنگی داخلی از دیگر اموری که باید مورد توجه قرار گیرد، موارث گران‌بهای علمی گذشتگان ایرانی و اسلامی است. البته چگونگی استفاده از این منابع عظیم علمی و فرهنگی و به‌روز کردن آن‌ها فعلاً مورد نظر نیست و باید در جای خود به تفصیل بررسی شود، البته اهمیت آن قابل انکار نیست. (همان، ص ۴۹) آنچه در اینجا مهم است اصل توجه به این سرمایه ملی اسلامی ارزشمند است. این مسئله بسیار مهم بارها مورد تأکید رهبر انقلاب اسلامی قرار گرفته است:

«ما در بخشی از رشته‌های علوم انسانی، قرن‌ها جلوتر از دنیا هستیم. خیلی جلوتر از کسانی هستیم که امروز در این رشته در دنیا سرآمد به حساب می‌آیند. چرا این‌ها را دنبال نکنیم؟ در رشته‌های گوناگون علوم انسانی؛ ادبیات، فلسفه، تاریخ، هنر، ما خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگرچه از غرب آمده، اما اگر درست دقت کنیم، خمیر مایه آنکه عبارت از عقلانیت و تجربه‌گرایی است، از تفکر و روح ایرانی - اسلامی است. اروپای خرافاتی نمی‌توانست زیست‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را به این شکل تنظیم کند. این، سوغات تفکر علم‌گرایی و تجربه‌گرایی شرق و عمدتاً ایران اسلامی بود که رفت در آنجا و به این تحول منتهی شد.»^{۲۳۰}

۲۲۷. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان، ۲۷/۰۲/۱۳۸۸.

۲۲۸. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۰۹/۱۲/۱۳۷۹.

۲۲۹. همان.

۲۳۰. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با نخبگان جوان، ۱۲/۰۶/۱۳۸۶.

بومی‌سازی علوم انسانی بدون توجه به مبانی بومی امکان ندارد. از این رو باید پارادایم‌های علم وارداتی مورد توجه قرار گیرد. در علوم انسانی پارادایم‌ها متعددی همچون پارادایم‌های پوزیتیویستی، تفسیری و انتقادی (علی‌پور و حسنی، ۱۳۸۹: ص ۴۹-۳۹) وجود دارد. از این رو؛ ایشان با توجه به پارادایم‌های موجود در علوم انسانی و پس از انتقاد از تقلید کورکورانه از دستاوردهای علمی غرب در زمینه علوم انسانی، توجه محققان را به میراث علمی اسلامی- ایرانی جلب می‌نماید.^{۲۳۱} ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

«شکی نیست که بسیاری از علوم انسانی، پایه‌ها و مایه‌های محکمی در اینجا دارد؛ یعنی در فرهنگ گذشته خود ماست.»^{۲۳۲}

۴،۲،۱۶. توجه ویژه به آموزه‌های قرآنی

از مؤلفه‌های دیگر در تحول علوم انسانی، اسلامی‌سازی آن است. در اینجا است که از تعبیر علم دینی استفاده می‌شود. علم دینی تداعی‌کننده معرفتی است که از دین برمی‌خیزد. (بستان، ۱۳۹۱: ص ۱۲۲) مهم‌ترین منبع معرفتی علم دینی، قرآن است. از توصیه‌های اکید رهبر انقلاب، انجام پژوهش‌های قرآنی در زمینه علوم انسانی و پایه‌گذاری این علوم بر مبانی قرآنی است. از آنجاکه قرآن کتاب هدایت انسان است، او را از جهات مختلف مورد توجه قرار داده است. جهان امروز از علم سکولار رنج می‌برد. در علم سکولار است که اشرافیت انسان به زیر سؤال می‌رود. (گلشنی، ۱۳۹۳: ص ۲۳) در حالی که در نگاه قرآنی انسان خلیفه الله است. (البقرة: ۳۰) با توجه به نوع نگاهی که به انسان می‌شود، مبانی انسان‌شناسی تغییر می‌کند و تغییر در مبانی انسان‌شناسی، علوم مربوط به آن نیز تغییر خواهد یافت. در نتیجه؛ توجه به آموزه‌های قرآنی و ابتناء نظریه‌های مربوط به علوم انسانی بر قرآن نه تنها ممکن بلکه بسیار ضروری است. ایشان در دیدار با بانوان قرآن‌پژوه کشور می‌فرمایند:

«این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم تو دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف این‌ها را تعلیم می‌دهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد.»^{۲۳۳}

۲۳۱. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.

۲۳۲. همان.

۲۳۳. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸/۰۷/۲۸.

مبانی قرآنی؛ در یک نگاه شمال جهان‌بینی و ایدئولوژی و در نگاه دیگر شامل چهار بخش معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و نظام ارزشی می‌شود. البته در نگاه سنتی می‌توان مبانی را به مبادی معنا نمود که در این صورت شامل مبادی تصویری و تصدیقی می‌شود. با هر نگاه و رویکرد که به قرآن رجوع شود، خدای متعال برای سعادت بشر سخنی متفاوت از علم سکولار ارائه نموده است. با رسمیت یافتن مبانی علم سکولار خشیت عالمانه از خدای متعال در جامعه جایگاهی ندارد. (پارسانیا، ۱۳۸۸: ص ۱۵۹) بر اساس این سخن استفاده از نظریات دیگران متوقف بر این است که پیش از آن پژوهش‌های قرآنی صورت گرفته باشد و نظر قرآن اخذ شده باشد. این تأکید گاهی به شکل عمومی‌تر و با نگاه به آموزه‌های اسلامی از سوی رهبر انقلاب صورت گرفته است. از منظر ایشان؛ در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری است. مفاهیم اساسی‌ای هم که بر اساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فرآوری کرد، به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عمیق اسلامی وجود دارد که باید از آن استفاده نمود.^{۲۳۴}

۳،۱۶. الزامات استراتژیکی (راهبردی)

۱،۳،۱۶. اعتماد به پژوهشگران داخلی

انجام چنین کار بزرگی یعنی تولید علم و نظریه‌پردازی علمی متناسب با نیازها و فرهنگ ایرانی و اسلامی باید توسط پژوهشگران ایرانی انجام شود و طبیعتاً نمی‌توان انتظار داشت فلان پژوهشگر خارجی بیاید و این کار را برای ما انجام دهد. رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه پژوهشگران ایرانی بهره کافی هوش را دارند و می‌توانند چنین کاری انجام دهند؛ می‌فرمایند:

«عقب‌ماندگی ما از دنیای پیشرفته از لحاظ علمی، عقب‌ماندگی زیاد و قابل توجهی است؛

این را می‌دانیم، این را می‌فهمیم و از او رنج می‌بریم. علت هم این است که ملت ما یک

ملت دارای هوش زیر متوسط نیست که بگوید حالا حق ماست. ملت ما ملتی است که

دارای هوش بالای متوسط جهانی است؛ این حرفی است که ثابت شده؛ همه می‌گویند.

خیلی‌ها ذکر می‌کنند، می‌گویند، آثارش هم مشاهده می‌شود.»^{۲۳۵}

با توجه به این نگاه است که ایشان توجه خاص به جوانان دارد و بر استفاده از نیروی جوان تأکید ویژه

می‌نمایند.^{۲۳۶}

۲،۳،۱۶. توجه به هدف اصلی (مرجعیت علمی)

در هر تحول و فعالیت تحول‌گرایانه آماج شناسی از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. از دیدگاه رهبر

انقلاب مقصود از نواندیشی علمی در علوم انسانی صرفاً ارائه چند نظریه در کنار نظریه‌های دیگران نیست.

۲۳۴. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با جمعی از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۸۲/۰۸/۰۸.

۲۳۵. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با جمعی از استادان دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۰۹/۲۴.

۲۳۶. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با جمعی از استادان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

از دیدگاه ایشان هدف اصلی این حرکت باید فتح قلّه‌های علمی جهانی و رسیدن به مرجعیت علمی باشد. یعنی به‌جایی باید رسید که حرف اول را در جهان علم زد و دیگران برای رفع نیاز علمی خود به سراغ مراکز علمی ایران اسلامی رجوع نمایند. ایشان می‌فرمایند:

«کشور باید به عزّت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا؛ همین‌طور که بارها عرض کرده‌ایم. یعنی همین‌طور که شما امروز ناچارید برای علم و دستیابی به محصولات علمی به دانشمندانی، به کتاب‌هایی مراجعه کنید که مربوط به کشورهای دیگرند، باید به آنجا برسیم که جوینده دانش، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب شما؛ مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از دانش شما استفاده کند.»^{۲۳۷}

۳،۳،۱۶. حرکت بی‌وقفه و شتابان

بدیهی است برای رسیدن به هدف عالی مرجعیت علمی نمی‌توان به دستیابی به برخی افتخارات هرچند بزرگ، غره شد بلکه برای وصول به این مقصود بزرگ، حرکتی سریع، مستمر و شتابان لازم است. رهبر انقلاب اسلامی بعد از ایجاد جهش علمی درباره ادامه آن می‌فرماید:

«آنچه مهم است این است که این جهش باید ادامه پیدا کند. ما در زمینه مسائل علمی دچار عقب‌ماندگی مزمن هستیم. آنچه که اهمیت دارد - که من حالا بعد هم عرض خواهم کرد - مسئله ادامه حرکت سریع است. ما باید این سرعت و شتابی را که در حرکت علمی ما وجود دارد، سال‌ها ادامه بدهیم؛ هیچ جایز نیست که ما اندکی توقف کنیم.»^{۲۳۸}

۴،۳،۱۶. ضرورت برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری

انجام چنین حرکتی نیازمند برنامه‌ریزی از سوی مسئولین ذی‌ربط است. سرمایه‌گذاری برای انجام پژوهش‌های بنیادین، ساماندهی پژوهش‌ها، جذب و تربیت پژوهشگران ویژه و... از جمله اموری است که اجتناب‌ناپذیر است. مسئول اصلی این حرکت نیز از دیدگاه رهبر انقلاب شورای عالی انقلاب فرهنگی است. ایشان در سال ۱۳۸۴ در دیدار اعضای این شورا با لحنی گلایه‌آمیز، مسئولیت اصلی را متوجه آنان کرده و می‌فرماید:

«ما باید در زمینه علوم انسانی یک کار اساسی بکنیم و این حرف، حرفی نیست که امروز به ذهن کسی رسیده باشد؛ نه، این حرف، سال‌هاست که گفته شده و باید تحقق پیدا کند. چه کسانی باید این کار را بکنند؟ این مجموعه حاضر و همان مجموعه‌ای که ما ان شاء الله

۲۳۷. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با جمعی از استادان دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۰۹/۲۴.

۲۳۸. همان.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

پیش‌خدای متعال با آن‌ها احتجاج خواهیم کرد و امیدواریم از عهده احتجاج هم بریایند؛ اگر خدای متعال سؤال کرد.^{۲۳۹}

رهبر انقلاب در همان سال در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) به جلسه خود با شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره می‌نمایند و مسئله مذکور را در عرصه‌ای عمومی‌تر از شورای مذکور متذکر می‌شوند.^{۲۴۰}

۱۷. مدیریت راهبردی در تحول علوم انسانی

شورای عالی انقلاب فرهنگی در سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی به‌عنوان مرکز مهندسی فرهنگی معرفی می‌شود. فلسفه وجودی شورای عالی انقلاب فرهنگی، فهم، تبیین، تثبیت و انفاذ ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی، بازآرایی مداوم جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی و پایش پیشرفت‌های فرهنگی کشور متناسب با ظرفیت‌ها و شایستگی‌های عظیم ایران اسلامی و انقلابی است. مدیریت راهبردی چالش‌های این حوزه با «استفاده کامل و کارآمد و هم‌افزا از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌ها» و نیز «مهار تهدیدها و آسیب‌ها با نگاه حکیمانه و معقول» و «مواجهه هوشمندانه با معارضات مهاجمان و ستیزه‌گران» ازجمله تکالیف اصلی این شورا است. عرصه‌های کلیدی و اساسی همچون تولید علم، سبک زندگی، آموزش و پژوهش، فرهنگ عمومی، مهندسی فرهنگی، حوزه‌های مهمی هستند که ساماندهی آن در جمهوری اسلامی به شورای عالی انقلاب فرهنگی سپرده شده است.

تحول و ارتقاء علوم انسانی، مهندسی فرهنگی و موضوع تحول و نوسازی در نظام آموزشی و علمی کشور اعم از آموزش عالی و آموزش و پرورش و نیز تحول در علوم انسانی که در دوره‌های گذشته نیز مورد تأکید بوده است، هنوز به سرانجام مطلوب نرسیده است، به تعویق افتادن این امور خسارت بزرگی متوجه انقلاب اسلامی خواهد کرد، لذا باید این امور جدی‌تر گرفته شده و با یک بازنگری و برنامه‌ریزی جدید طی مدت‌زمان معقول و ممکن به سرانجام خود برسد.^{۲۴۱} رهبر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۳ در دیدار با اساتید دانشگاه‌های سراسر کشور به تبیین ابعاد مسئله می‌پردازند.^{۲۴۲}

۱۸. شورای عالی انقلاب فرهنگی و مأموریت‌های راهبردی

شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان مرکز مهندسی فرهنگ جامعه اسلامی ایران، برای خود حوزه مأموریتی بسیار مهمی دارد که در حکم رهبر انقلاب برای شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده است. بر اساس بیانات ایشان حوزه‌های مأموریتی این شورا؛ تلاش‌های شورا در پیگیری اولویت‌های ابلاغی در سال‌های

۳۳۹. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳/۱۰/۱۳۸۴.

۳۴۰. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با جمعی از استادان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۲۹/۱۰/۱۳۸۴.

۳۴۱. حکم آغاز دوره جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی از سوی آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۲۶/۰۷/۱۳۹۳.

۳۴۲. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با جمعی از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۱/۰۴/۱۳۹۳.

گذشته، جبهه‌بندی جدی میان هواداران فرهنگ انقلابی و اسلامی و معارضان عنود بانگیزه آن، بر عهده داشتن نقش حلقات مکمل و تسهیل گر و الهام‌بخش را در فعالیت‌های خودجوش و فراگیر مردمی عرصه فرهنگ، ارتقاء کمی و کیفی مصرف و تولید محصولات و کالاهای فرهنگی با سیاست‌گذاری‌های درست و اقدام پیگیر و مستمر و به صحنه آوردن همه ظرفیت‌های ملی این عرصه، پیگیری جدی پیشرفت و شتاب حرکت علمی و فناوری کشور، مهندسی فرهنگی و موضوع تحول و نوسازی در نظام آموزشی و علمی کشور اعم از آموزش عالی و آموزش و پرورش و نیز تحول در علوم انسانی و تشکیل منظم و به‌موقع جلسات شورای عالی و حضور فعال و بامطالعه و سازنده اعضا به‌ویژه رؤسای محترم قوا در جلسات و مباحث شورا و صرف وقت و همت کافی توسط همه اعضا به‌ویژه اعضا حقیقی، را شامل می‌شود.^{۲۳۳}

۱۹. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، تصویری کلی از وضعیت ضرورت تحولات علوم انسانی را نشان می‌دهد. یافته‌ها حاکی از آن است که علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران با مسائل و چالش‌های بسیاری روبه‌روست. ازجمله این مسائل می‌توان به مبانی مادی و ضد دینی، ماهیت غربی، الگوگیری بی‌قیدوشرط از نظریه‌ها و تولیدات غربی و نادیده انگاشتن جایگاه و منزلت نخبگان، دانش‌آموختگان، مؤسسات و تولیدات علوم انسانی اشاره کرد. رهبر انقلاب اسلامی ضمن برشمردن چالش‌های مذکور و تأثیرات نامطلوب و نگران‌کننده آن‌ها، به ارائه راهکارهای عملی در جهت بهبود وضعیت علوم انسانی می‌پردازند. مهم‌ترین این راهکارها از منظر ایشان، استخراج مبانی علوم انسانی از دین، بومی‌سازی علوم انسانی، نظریه‌پردازی، تولید علم و نوآوری‌های علمی در علوم انسانی و توجه کافی به جایگاه نخبگان، دانش‌آموختگان، مؤسسات و تولیدات علوم انسانی است. از دیدگاه رهبر انقلاب، دانشمندان و پژوهشگران علوم انسانی در ایران اسلامی نمی‌توانند بدون استخراج مبانی علوم از قرآن و به‌کارگیری دستاوردهای غربی در کنار آن، بنای رفیع و مستحکمی از علوم انسانی را پایه‌گذاری نمایند. در این زمینه، میراث عظیم و عمیق فرهنگی و تفکرات دینی و ملی باید در تولید علم و نظریه و به‌طورکلی ساختمان علوم انسانی موردتوجه قرار گیرد؛ علوم برخوردار از تفکر اسلامی نباید در دانشگاه‌ها منزوی شوند؛ اساتید و دانشجویانی که تحقیقاتشان دارای مایه اسلامی است باید در محیط‌های علمی و دانشگاهی موردتکریم و احترام قرار گیرند و مسئولان ذی‌ربط نیز تدوین علوم انسانی بر پایه تفکر و جهان‌بینی اسلامی را در اولویت وظایف خود قرار دهند. ازاین‌رو؛ تحول در علوم انسانی دربردارنده رهیافت‌ها و راهبردهایی است.

۲۰. رهیافت‌ها و پیشنهادی راهبردی در مدیریت راهبردی تحول در علوم انسانی

۲۳۳. حکم آغاز دوره جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی از سوی آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۲۶/۰۷/۱۳۹۳.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

مؤلفه‌های مدیریت راهبردی تحول در علوم انسانی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) دربردارندهٔ رهیافت‌ها و راهبردهایی است که عبارت‌اند از:

۱. فراهم نمودن زمینه لازم برای نظریه‌پردازی و نقد و بررسی ایده‌ها تحت نظارت استادان فن؛
۲. تبیین ضرورت هم‌اندیشی در مسائل علمی و فرهنگی حوزه و دانشگاه؛
۳. هماهنگ ساختن تولید علم و مأموریت حوزه و دانشگاه در راستای تمدن‌سازی اسلامی؛
۴. ایجاد مهارت تفکر انتقادی در سطوح مختلف آموزشی به‌ویژه آموزش عالی؛
۵. توجه به اشتغال دانش‌آموختگان علوم انسانی به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین راهبردهای برنامه توسعه؛
۶. تبیین اهمیت علوم انسانی و تصحیح نگرش نادرست خانواده‌ها و نهادهای کشور نسبت به این علوم؛
۷. جذاب‌سازی رشته‌های علوم انسانی برای دانش‌آموزان با استفاده از قرار دادن امتیازهایی در آن رشته‌ها و جذب دانشجویان مستعد؛
۸. ایجاد تعادل بین پذیرش دانشجو و میزان اشتغال در جامعه و متناسب نمودن ضریب افزایش پذیرش دانشجو با برنامه‌های توسعه؛
۹. دایر نمودن رشته‌های مشترک بین علوم انسانی، علوم تجربی و علوم مهندسی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی؛
۱۰. فراهم نمودن بستر مناسب برای توجه به اصل تولید علم به‌عنوان هسته اصلی دیدگاه امام خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) و خارج کردن حوزه و دانشگاه از هرگونه شک و تردید در این زمینه؛
۱۱. ترویج آزادی تفکر، تبادل آراء، ایجاد رقابت میان اندیشه‌ها، تشکیل مناظره‌های قانونمند، کرسی‌های نظریه‌پردازی و هیئت‌های اندیشه‌ورزی دانشجویی همراه با احساس امنیت؛
۱۲. تقدیر بایسته از نخبگان نظریه‌پردازان و نوآوران علوم انسانی و تبدیل نظریه‌پردازی و تولید علم به یک ارزش عمومی؛
۱۳. طراحی جایزه علمی سال برای نخبگان و دانشجویان مستعد رشته‌های مختلف علوم انسانی؛
۱۴. سرمایه‌گذاری در جهت تولید آثار علوم انسانی توسط مراکز تصمیم‌گیری، اعم از دولت، مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی؛
۱۵. توجه بیش‌تر به استادان دانشگاه‌ها و دیدگاه‌های نخبگان در تصمیم‌گیری‌های علمی-پژوهشی؛
۱۶. ایجاد امکانات لازم ازجمله امکان تحصیل در سطوح عالی برای استعدادهای جوان، توجه به استعدادهای مناطق محروم و توجه به عدالت اجتماعی به‌عنوان زمینه پرورش حقیقی استعدادهای جوان؛
۱۷. توجه کامل به نقشه جامع علمی کشور به‌عنوان نقشه راه تبدیل ایران به مرجع علمی جهان؛

۱۸. تقویت شرکت‌های دانش‌بنیان برای فاصله گرفتن از اقتصاد متکی بر نفت؛
۱۹. آمادگی استادان و محققان برای همکاری در رفع هرگونه مشکل و نقیصه احتمالی بر اثر تحریم‌ها؛
۲۰. تشکیل دانشگاه‌های حکمت بنیان به‌عنوان نسل جدید نوآور و پیشتاز مراکز علمی؛
۲۱. احیای طب سنتی به‌عنوان انتقال منطقی تجارب نسل‌های مختلف تاریخ ایران؛
۲۲. توجه بیش‌تر به «علوم انسانی» به‌عنوان زیربنای رشد حقیقی کشور؛
۲۳. بازنگری جدی در منابع و رشته‌های علوم انسانی برای ایجاد تحول و تغییر روزآمد در این رشته‌ها؛
۲۴. توجه به اندیشمندان علوم انسانی در رده‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری؛
۲۵. پیشنهاد ایجاد وزارتخانه علوم انسانی یا معاونت علوم انسانی در وزارت علوم؛
۲۶. برخورد هوشمندانه با مقوله جنگ نرم و ارائه نظریه‌های متکی بر منابع اسلامی - ایرانی به‌عنوان راهبرد اصلی مقابله با تهدید نرم؛
۲۷. دورنگری و هوشمندی در مواجهه با ترکیب جمعیت دانشجویی کشور؛
۲۸. تلاش برای گسترش و تعمیم جنبش پُر رونق علمی کشور به بدنه جمعیت دانشجویی؛
۲۹. رشد کاملاً چشم‌گیر کشور در عرصه‌های مختلف پزشکی - درمانی در مقایسه با استانداردهای جهانی؛
۳۰. ضرورت ایجاد جنبش عقلی و فکری در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی؛
۳۱. ایجاد حلقه‌های بحث و گفتگو در میان اصحاب و سران فکر و تعقل و اندیشه؛
۳۲. تلاش بیش‌تر برای تربیت نیروهای متخصص در زمینه علم اقتصاد اسلامی؛
۳۳. نیاز به ساختارهای جدید و مدیریت یکپارچه در حوزه علم و فناوری؛
۳۴. تسلط شرکت‌های سرمایه‌داری غربی بر فعالیت‌ها و پیشرفت‌های پزشکی جهان؛
۳۵. ایجاد نهادی برای طراحی و معماری برنامه‌های بلندمدت راهبردی در مقاطع چند ده‌ساله؛
۳۶. کارآموزی دانشجویان فنی در صنایع کشور به‌عنوان روشی برای ارتباط بیش‌تر دانشگاه‌ها و صنایع.

فهرست منابع فارسی و عربی

۱. القرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم. ۱۴۱۴ه.ق. «لسان العرب»، محقق و مصحح جمال‌الدین میردامادی، ۱۵جلدی، ج ۴، لبنان، بیروت، انتشارات دارالفکر و النشر و التوزيع-دارصادر، چاپ سوم.
۳. بستان، حسین و همکاران. ۱۳۹۱ه.ش. «گامی به سوی علم دین»، ج ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
۴. پارسا، حمید، ۱۳۸۶ه.ش. «هفت موج اصلاحات»، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
۵. پارسا، حمید، ۱۳۸۷ه.ش. «عرفان و سیاست»، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
۶. پارسا، حمید، ۱۳۸۸ه.ش. «علم و فلسفه»، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم.
۷. جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۹ه.ش. «مبانی اندیشه اسلامی (۳) - انسان؛ راه و راهنماشناسی»، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، چاپ اول.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶ه.ش. «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
۹. چالمرز، آلن اف. ۱۳۸۵ه.ش. «چیستی علم»، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سمت، چاپ هفتم.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۴ه.ش. «در جستجوی علوم انسانی»، ج ۱، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، چاپ دوم.
۱۱. دیلتای، ویلهلم. ۱۳۸۸ ه.ش. «مقدمه‌ای بر علوم انسانی»، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، ققنوس، چاپ دوم.
۱۲. علی پور، مهدی و حسینی، سید حمیدرضا. ۱۳۸۹ه.ش. «پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)»، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۱۳. عمید، حسن. ۱۳۷۱ه.ش. «فرهنگ عمید»، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
۱۴. فیاضی، غلامرضا، ۱۳۸۷ه.ش. «درآمدی بر معرفت‌شناسی»، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، چاپ دوم.
۱۵. قرائتی، محسن. ۱۳۸۳ه.ش. «تفسیر نور»، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۴۰۷ق. «الکافی»، مصحح علی‌اکبر غفاری و محمدآخوندی، ۸جلدی، ج ۲، تهران، چاپ چهارم.
۱۷. گلشنی، مهدی، ۱۳۹۳ه.ش. «از علم سکولار تا علم دینی»، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ هفتم.
۱۸. لازی، جان، ۱۳۹۲ه.ش. «درآمدی تاریخی به فلسفه علم»، ترجمه: دکتر علی پایا، تهران، سازمان انتشارات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ هفتم.
۱۹. مدنی شیرازی، علی‌خان بن احمد. ۱۳۸۴ه.ش. «الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول»، ۹جلدی، ج ۷، مشهد، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) الإحياء التراث، چاپ اول.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۳ه.ش. «رابطه علم و دین»، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، چاپ دوم.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳ه.ش. «ترجمه قرآن»، قم، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ دوم.
۲۲. نبویان، سید محمود، ۱۳۸۷ه.ش. «جستارهایی در باب دین و دنیای مدرن»، قم، پرتو ولایت، چاپ دوم.

فهرست منابع لاتین

۱. Copleston, Fredrick Charles, A History of philosophy, ---,---,---, ۱۹۹۴.
۲. Webster Merriam, collegiate dictionary, Springfield, Massachusetts, U.S.A, Eleventh Edition, ۲۰۰۳.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

فهرست منابع اینترنتی

پایگاه‌های اطلاع‌رسانی

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به نشانی: www.khamenei.ir
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی شبکه خبر به نشانی: www.irinn.ir

نقش علوم انسانی اسلامی در تمدن‌سازی اسلامی

عادلۀ عدالتی (نویسنده مسئول)^{۲۴۴}

محسن نورائی^{۲۴۵}

چکیده

یکی از اهداف مهم انقلاب اسلامی ایران، ایجاد «تمدن اسلامی» است که در سخنان مقام معظم رهبری بارها بر آن تأکید شده است. تحقق کامل این هدف والا نیازمند کوشش‌های علمی و مجاهدت‌های عملی فراوان و سازمان یافته است. هر چند فعالیت‌های پراکنده‌ای از سوی برخی از اندیشمندان مسلمان و دغدغه‌مندان انقلابی در باب تمدن‌سازی اسلامی صورت پذیرفته است، لیکن از نظر نگارنده یکی از الزامات تحقق این ایده، تحول علوم انسانی و جایگزینی آن با «علوم انسانی اسلامی» است. زیرا علوم انسانی رایج مبتنی بر مبانی معرفت غربی است که سخت با مبانی معرفتی مقبول اسلام در تعارض است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی در صدد است اثرگذاری علوم انسانی اسلامی را در پیدایش و رشد تمدن اسلامی بررسی نماید. توجه به اینکه علم یکی از پایه‌های تمدن است از یک سو، و مبنا بودن علوم انسانی در میان سایر علوم از سوی دیگر مؤید این است که هر تلاشی در راستای ایجاد علوم انسانی اسلامی در شکل‌گیری تمدن اسلامی نقش‌آفرین خواهد بود. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد مهم‌ترین منبع برای اسلامی‌سازی علوم انسانی، معارف والای قرآنی است. استفاده از ظرفیت‌های متعدد عالمان دینی، حوزه‌های علمیه، عنصر اجتهاد، رسانه و نیز اهتمام به تولید علم و نخبه‌پروری برای ایجاد این تحول ضروری است.

واژگان کلیدی: تمدن، تمدن اسلامی، علوم انسانی اسلامی، مقام معظم رهبری

الف) مقدمه و بیان مسئله

^{۲۴۴} . طلبه سطح سه جامعه الزهرا (س) قم، a.edalati@gmail.com

^{۲۴۵} . استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه مازندران. بابلسر. ایران. پست الکترونیکی (M.nouraei@umz.ac.ir)

تمدن اسلامی عاملی جهت‌دهنده و برانگیزاننده به سوی آینده‌ای مطمئن است، آینده‌ای که برای بشر از طریق حکومت جهانی اسلام تقدیر شده است. دستیابی به تمدن اسلامی آرزوی انسانی است که می‌خواهد اهداف بقیه‌اللهی را عینی و کاربردی نماید. (طاهرزاده، ۱۳۸۹: ص ۱۷ و ۱۸) مقدمه‌اش این است که ما بتوانیم به سمت الگو شدن پیش برویم. باید ملت ایران به نقطه‌ای برسد که بتواند به عنوان یک ملت مسلم به معنای حقیقی کلمه خود را به دنیا نشان دهد. (خامنه‌ای، ۹۵/۵/۱۱) هر تلاشی در راستای اسلامی سازی جامعه مستلزم این است که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه نهادینه شود و افراد خود را نسبت به سرنوشت جامعه مسؤول حس کنند. امید به تشکیل یک مدنیت متشکل از ارزش‌های والای انسانی که در آن همه افراد با معیار عدالت مورد ارزیابی و ارزش‌گذاری قرار می‌گیرند، سلامت روانی فردی و اجتماعی مطلوب‌تری در پی خواهد داشت و بر نشاط و پویایی جامعه خواهد افزود؛ لذا از اهداف مهم انقلاب اسلامی، تمدن‌سازی اسلامی می‌باشد. رسیدن به این مقصود مستلزم بررسی عوامل مختلفی است. از جمله عوامل بسیار اثرگذار در این حوزه توجه به علوم انسانی می‌باشد.

«علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه نخبه‌های کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارند (خامنه‌ای، ۹۱/۱۲/۱) و همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است.» (همان، ۹۰/۷/۱۳) ضرورت توجه به علوم انسانی در آن حد است که وقتی به تاریخ ملت‌ها بنگریم راز هلاکت هر تمدنی را می‌توان در بی‌توجهی به علوم انسانی فعال و با نشاط جستجو کرد. (طاهرزاده، ۱۳۸۹: ص ۳۰)

ب) اهداف و پرسش‌های پژوهش

اگرچه موضوع نوشتار پیش‌رو بارها از سوی اندیشمندان، در سطوح مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ لیکن توجه به اهمیت موضوع و ابعاد گسترده آن گویای ضرورت پژوهش‌های جدید در این باب است. این نوشتار در تلاش است ضمن استفاده از دیدگاه‌های صاحب‌نظران، به تبیین دیدگاه خود پرداخته و با تکیه بر نظرات مقام معظم رهبری در این حوزه، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد؛

۱. پیش‌نیازهای اثرگذار علوم انسانی بر تمدن‌سازی اسلامی چه مواردی هستند؟

۲. علوم انسانی اسلامی به چه میزان در تحقق تمدن اسلامی نقش‌آفرین است؟

ج) پژوهش‌های پیشین

هرچند مقاله و یا کتاب در زمینه «نقش علوم انسانی اسلامی در تمدن‌سازی اسلامی» کمتر نوشته شده یا حداقل اطلاع از آنها میسر نگشته است؛ لیکن پژوهش‌های زیادی هم در حوزه‌ی علوم انسانی و هم در

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

حوزه‌ی تمدن‌سازی صورت پذیرفته است؛ ولی دیدگاه مقام معظم رهبری کمتر مورد بررسی واقع شده است. برخی پژوهش‌های مرتبط در ذیل بیان می‌گردد:

- بررسی حوزه‌ی علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری، عنوان پژوهشی است که پورطهماسبی و تاجور در سال ۱۳۸۸ انجام داده و در آن کوشیده‌اند دیدگاه مقام معظم رهبری را در علوم انسانی و نقش دانشگاهیان در پیشبرد آن بررسی کنند.

- بررسی وضعیت علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران از منظر مقام معظم رهبری: چالش‌ها و راه‌کارها، عنوان پژوهشی است که مروتی در سال ۱۳۹۲ به انجام رسانده است.

- احیای تمدن اسلامی از نگاه امام خمینی رحمه‌الله و مقام معظم رهبری، عنوان پژوهشی است که دنگچی در سال ۱۳۹۴ به رشته تحریر در آورده و در آن تلاش کرده است ابعاد موضوع را در رویکرد تمدنی ایشان بررسی نماید. برای این منظور مجموع دیدگاه‌های ایشان در چهار حوزه ارائه شده که عبارتند از: راهکارهای احیای تمدن اسلامی، ضرورت‌ها، چشم‌انداز و در نهایت دشمنانی که برای جریان احیای تمدن اسلامی ایجاد چالش و خطر می‌کنند.

- ابعاد مؤلفه‌های تمدن زمینه‌ساز ظهور با تکیه بر مبانی دینی و اندیشه‌های مقام معظم رهبری عنوان پژوهشی است که منزوی و حبیبیان در سال ۱۳۹۵ به نگارش در آورده و در آن کوشیده‌اند با اتکا به مبانی دینی و بیانات مقام معظم رهبری ابعاد مؤلفه‌های تمدن زمینه‌ساز را بررسی کنند. در این تحقیق ۱۲ مؤلفه از مقام معظم رهبری برای تمدن زمینه‌ساز ارائه شده و در نهایت مؤلفه‌های تمدن زمینه‌ساز ظهور ذیل سه بعد معرفتی، عاطفی و رفتاری بیان گردیده است.

نظر به اینکه پژوهش حاضر هردو مؤلفه‌ی علوم انسانی و تمدن اسلامی را با مراجعه به همه‌ی سخنان مقام معظم رهبری در این دو حوزه، مورد بررسی قرار داده، از جامعیت بیشتری برخوردار است.

ح) چارچوب نظری پژوهش

۱. تعریف تمدن

تمدن در لغت به معنای تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت، (دهخدا، ۱۳۷۷: ص ۶۹۷۲) شهرنشین شدن و همچنین همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره آمده است. (معین، ۱۳۸۰: ص ۳۱۰)

در باب تعریف اصطلاحی تمدن سخنان بسیار گفته شده است. به عقیده‌ی جامعه‌شناسان، تمدن نهایت ترقی ملت‌ها به سوی وصول به مقام بلند علمی - فنی می‌باشد. آن‌ها تمدن را ترکیبی از امنیت، فرهنگ، نظم و آزادی می‌دانند. (خاکرند، ۱۳۹۰: ص ۵۵ و ۵۶) از نظر تاریخ‌شناسان و فرهنگ‌شناسان تمدن بیشتر جنبه‌های مادی ساخته‌های انسانی مانند معماری، شهرسازی و فناوری را شامل می‌شود. (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹: ص ۳۲) زیستن در شهر، یا زندگی شهرنشینانه بیانگر گونه‌ای پیشرفت و توسعه مادی و معنوی در زندگی انسان شهری است که می‌توان آن را از مفهوم تمدن در معنای لغوی آن دریافت کرد. (پورعباس و ابراهیم نژاد، ۱۳۹۵) تفاوت جامعه متمدن با جامعه بدوی این است که جامعه متمدن در شهر اسکان یافته و با سواد بود. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ص ۶۰) اگر چه تمدن از مدینه به معنای شهر ریشه می‌گیرد ولی در اصل شهر معلول تمدن است نه علت آن. (جان، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۱)

علت نیاز بشر به تمدن در طبع خود بشر نهفته است و چون بشر مدنی‌الطبع است، حتماً نیازمند حیات اجتماعی است و این حیات اجتماعی را تمدن^{۲۴} می‌گویند. (طاهرزاده، ۱۳۸۹: ص ۲۴) ویل دروانت تمدن را دارای چهار رکن اساسی دانسته که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر (ویل دروانت، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۳)

۲. تعریف تمدن اسلامی

هر چند اندیشمندان تعاریف گوناگون از تمدن ارایه و مصادیق گوناگونی برای آن ذکر نموده‌اند اما به نظر می‌رسد در این میان نقش تعالیم والای اسلام در شکل‌گیری تمدن‌های متعدد و نیز تمدنی که در سایه پابندی جوامع به آموزه‌های اسلامی پدید آمده؛ مغفول مانده است. این غفلت در حالی صورت گرفته که؛ «آنچه در تمدن غیر دینی ظهور کرده است، بخش ناچیزی از استعدادها و توانمندی‌های آدمی است» (خاکرند، ۱۳۹۰: ص ۷۰) از این روی تبیین تمدن اسلامی امری بایسته است.

تمدن اسلامی به موازات پیدایش و گسترش اسلام شکل گرفت. بیشتر محققان وجود یک تمدن متمایز و مستقل را به عنوان تمدن اسلامی قبول دارند. اسلام که پیدایش آن در شبه جزیره‌ی عربستان و در سده‌ی هفتم میلادی تحقق یافت به سرعت در شمال آفریقا، شبه جزیره‌ی ایبری، آسیای مرکزی و جنوب شرقی آسیا گسترش پیدا کرد. در نتیجه بسیاری فرهنگ‌های متمایز یا تمدن‌های فرعی در تمدن اسلامی وجود دارند. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ص ۶۸)

^{۲۴}Civilization

تمدن اسلامی پس از چند قرن رشد فزاینده، به رخوت و سستی گرایید. مسلمانان به تدریج با غفلت از پیشینه تمدنی خویش؛ سوگمندانۀ دنباله‌روی از تمدن غربی را در پیش گرفتند. در این میان؛ شماری از عالمان ژرف‌اندیش و مصلحان اجتماعی مسلمان کوشیدند تا به احیاء دوباره تمدن اسلامی دست یازند. نام افرادی مانند محمد عبده در مصر، محمد اقبال لاهوری در پاکستان، ملا سعید نورسی در ترکیه را می‌توان به عنوان چهره‌های شناخته شده جنبش اصلاحی اسلامی نام برد.

انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) را باید نقطه عطفی در این جریان دانست. در این انقلاب بزرگ؛ اندیشه اصلاحی و تمدن‌سازی اسلامی با قرائت شیعی مطرح گردید. و در مقیاس جهانی مورد توجه قرار گرفت. انقلاب اسلامی ایران ضمن تحفظ بر مبانی اصیل شریعت اسلام نگاهی نو و متفاوت در عرصه تمدن‌سازی اسلامی را بازگو و ترویج نمود. پس از امام خمینی (ره)، و در سال‌های اخیر تأکید و اهتمام مقام معظم رهبری بر تمدن‌سازی نوین اسلامی به این جریان شتاب بیشتر بخشید.

مراجعه به سخنان مقام معظم رهبری در باب شناخت مفهوم تمدن اسلامی و آشنایی با مؤلفه‌های آن سودمند است، چه اینکه ایشان پیش و بیش از دیگران به این موضوع پرداخته و به تبیین آن همت گماردند.

مقام معظم رهبری در تبیین مفهوم تمدن اسلامی می‌فرمایند: تمدن اسلامی تمدنی زنده است (۷۳/۶/۲۹) که خصوصیت استثنایی آن، ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت با هم می‌باشد. (۸۵/۸/۲۰) از پیشرفت علم، بهره‌مندی از معرفت و استعدادها و رشد ظرفیت‌های بشری به عنوان عناصر مهم تمدن‌ساز می‌توان نام برد. (۹۶/۲/۵) «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد. (۹۲/۶/۱۴)

معظم‌له، ارکان تمدن اسلامی را نوگرایی، سماحت و عقلانیت می‌دانند. (۹۰/۱۱/۱۴) و نیز پیشرفت را یکی از عناصر مهم تمدن شناسانده و در عین حال بر تفاوت نگرش تمدن غرب و اسلام به پیشرفت تأکید دارند: پیشرفت در غرب در درجه اول عبارت است از: پیشرفت در ثروت، علم و فناوری و پیشرفت نظامی. اما در منطق اسلام پیشرفت دارای ابعاد بیشتری است و عبارت است از پیشرفت در علم، اخلاق، عدالت، رفاه عمومی، اقتصاد، عزت و اعتبار بین المللی، استقلال سیاسی و در کنار این‌ها پیشرفت در جنبه‌ی معنوی و الهی یعنی عبودیت و تقرب به خدای متعال، و هدف نهایی ما تقرب به خداست. ایشان تحقق تمدن اسلامی را عامل سعادت‌مندی بشر ارزیابی نموده و می‌فرمایند: «تمدن اسلامی، کشورگشایی نیست بلکه به معنی تأثیر پذیرفتن فکری ملت‌ها از اسلام است (۹۴/۱۲/۲۰) و می‌تواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق؛ مجاهدت مداوم، اندیشه پیشرفته و اخلاق والا رابه امت اسلامی و به همه‌ی بشریت هدیه دهد و نقطه‌ی رهایی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزیِ غربند، باشد». (همان، ۱۳۹۲/۲/۹)

بر اساس آنچه گذشت تمدن نوین اسلامی با هدف‌گذاری قرب الی الله و تأمین کمال و سعادت انسان‌ها به پیشرفت توأمان در دو بعد مادی و معنوی همت می‌گمارد. تفاوت این تمدن با تمدن غربی در هدف آن و نیز جامعیتش قابل بازگویی است. تمدن غیر اسلامی نوعاً پیشرفت مادی و تأمین رفاه این جهانی را نشانه رفته است در حالی که تمدن اسلامی ضمن تأمین پیشرفت مادی و معنوی؛ نیل به کمال و قرب الی الله را فرجام خویش معرفی می‌نماید.

۳. علوم انسانی

در طی تاریخ، تمدن‌ها هویت‌های وسیعی برای انسان‌ها فراهم ساخته‌اند. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ص ۵۹) اگر بخواهیم ببینیم یک جامعه خاص دارای چه هویتی است، بایستی ببینیم که چه تصویری از خود دارد. کشف این تصور در تعریفی که فرد از خود ارائه می‌دهد متبلور می‌شود. کشف هویت جمعی نیز این‌گونه است؛ یعنی در کشف هویت جمعی باید دید که جامعه چه تعریفی از خود ارائه می‌دهد. بنابراین، هویت گام نخست تمدن‌سازی است و بدون توجه به آن نمی‌توان به تمدن دست یافت. (ارشادی‌مقدم، ۱۳۹۵) در عین حال « مراد از علوم انسانی، به سعادت رسیدن انسان است؛ در این صورت باید گفت این سعادت تابع تصوّراتی است که از انسان وجود دارد». (حدادعادل، ۱۳۸۹)

علوم انسانی به دلیل این که با «اندیشیدن» رابطه متقابلی دارد، در مقابل پرسش‌های انسان از کیستی خود و در واقع هویت‌شناسی انسانی نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند. لذا بسیار لازم است قبل از پرداختن به عوامل مؤثر و تحول‌آفرین در علوم انسانی، به درک صحیحی از انسان رسید و نیازهایی را که توسط خداوند در فطرت او تعبیه شده شناسایی کرد تا در اثر این شناخت درست بتوان عوامل سعادت‌آفرین در زندگی او را پیدا کرد و در جهت تمدن‌سازی گام نهاد. در حقیقت آنچه باید مورد توجه قرار بگیرد، تمرکز بر این نکته است که برای ایجاد یک تمدن اسلامی، باید به تحول در علوم انسانی اندیشید و جهت تحول در علوم انسانی باید مسائل مربوط به حوزه‌ی فکر و اندیشه را مورد بررسی‌های جدی و اثرگذار قرار داد.

۴. تفاوت علوم انسانی الهی و غربی

رنسانس تحول اساسی در زندگی مغرب زمین پدید آورد. این تحولات انکار اصول معنوی دینی را به همراه داشت. نهضتی که در دوره رنسانس به نهضت اومانیسم یا انسان‌مداری تعبیر شد اصل و مبدأ جدایی تمدن غرب از تمدن‌های شرقی و دینی بود. (مددپور، ۱۳۷۳: ص ۱۷) این انسان‌گرایی نوین، البته در طی قرون پس از دوران رنسانس، از طرف نیروهای بسیاری مورد چالش واقع شده است. نیروهایی از مخالفت دینی با بزرگ‌نمایی بشر گرفته تا فلسفه‌هایی مانند هگل و مارکس که انسان را به صرف عاملی در جماعت و جامعه بشری تنزل دادند تا مکتب داروینی که او را به حادثه‌ای در فرآیند تکامل ماده فرو کاست. انسان نوین مورد

تصور انسان‌گرایی، دیگر بر حسب ایمانش به خدا و آخرت تعریف نمی‌شد و به صورت موجودی کاملاً زمینی درآمد که در زمین جدید الکتشاف کاملاً مأنوس و راحت بود و دیگر غریبی دورافتاده از قلمرو بهشتی نبود. (نصر، ۱۳۹۳: ص ۲۳۵ و ۲۲۰ و ۲۱۹)

خدای فرهنگ مدرنیته درونی و سوپژه است، چون معتقدین به فرهنگ غرب پذیرفته‌اند ذات انسان منبع حقیقت می‌باشد. سوپژکتیویته فرهنگی است که نظر به باور درونی دارد بدون آنکه آن باور، ریشه در واقعیت داشته باشد. باید باور کرد آنچه را که فرهنگ غربی به آن رجوع دارد با آنچه فرهنگ دینی به آن رجوع دارد متفاوت است و عملاً دو نوع انسان به بار می‌آورد. (طاهرزاده، بی‌تا، ص ۲۱ و ۲۰) ماتریالیست‌ها اصولاً به انسان به چشم یک حیوان می‌نگرند و در این روند آن‌قدر پیش رفته‌اند که حتی تحقیقاتشان را در مورد رفتار حیوان، دروازه‌ی طبیعی ورود به حوزه مطالعه و بررسی رفتار انسان می‌دانند. (نجاتی، ۱۳۸۱: ص ۲۸) در نتیجه با متفاوت بودن انسان در اندیشه اسلام و غرب و وجود انسان‌شناسی‌های گوناگون، شکی برای ایجاد علوم انسانی مستقل باقی نمی‌ماند. (محیطی اردکان و مصباح، ۱۳۹۱)

«علوم انسانی آن‌وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که بر اساس تفکر الهی و جهان‌بینی الهی باشد» (خامنه‌ای، ۹۳/۴/۱) و در عرض آن از نتایج حاصل از تعقل و تجربه استفاده شود. «علوم انسانی موجود تحت تأثیر کانت و دکارت است. در مکتب کانت و هیوم و دکارت که پدران تفکر مدرنیته‌اند، چیزی به نام حقیقت مطرح نیست». (طاهرزاده، بی‌تا، ص ۲۱ و ۲۰) من بودن انسان، در این اندیشه اصل اول قرار گرفته و تمام اصول بعدی در صورت تراحم با این اصل کنار گذاشته شده و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. در نتیجه «اگر تمدن اسلامی مستقل می‌خواهیم، باید علوم انسانی اسلامی داشته باشیم، در غیر این صورت آنچه که به جامعه ما شکل می‌دهد، همان علوم انسانی غربی خواهد بود». (حداد عادل، ۱۳۸۹)

به عنوان نخستین گام در گفتمان‌سازی برای تحول علوم انسانی رایج، لازم است رویکرد و جهت‌گیری غالب و حاکم نسبت به مبادی، اصول، احکام و آثار علوم انسانی مدرن چه به عنوان یک کلیت و چه نسبت به تک‌تک رشته‌های آن از حالت انفعالی موجود - به بهانه انقیاد به علم - خارج شده و به یک رویکرد و جهت‌گیری کاملاً نقادانه تغییر یابد. (زرشناس، ۱۳۹۴: ص ۷) همچنان که رهبر انقلاب در راستای اهداف بلند انقلاب اسلامی که از مشخص‌ترین آن‌ها تمدن‌سازی می‌باشد، توصیه‌های اکید خود را معطوف عوامل تمدن‌ساز و به طور اخص تحول در علوم انسانی و اصلاح و بازنگری ساختارهای مربوط به آن دانسته‌اند.

(د) پیش‌نیازهای اثرگذار علوم انسانی بر تمدن‌سازی اسلامی

۱. بهره‌وری از تاریخ

مطالعه‌ی تاریخ، تحلیل جامعه‌شناسانه‌ی حوادث تاریخی و تحلیل ابعاد مختلف زندگی بشر در بستر زمان، عوامل مهمی در ارتقاء و تحول پیش‌نیازهای رشد و تکامل انسان امروزی محسوب می‌شوند. اگر بشر از فرصت‌هایی که مطالعه تاریخ در اختیار او قرار می‌دهد به خوبی بهره‌برد، در حرکت خود در مسیر تعالی و بالندگی شتاب خواهد گرفت. در این میان سیر تطور اندیشه جوامع انسانی، نوع نگرش آن‌ها به مسائل و تغییرات به وجود آمده در دیدگاه‌های انسان در بستر تاریخ و کنکاش در علل فراز و فرودی که جوامع انسانی در این میان به خود دیده‌اند، کمک شایانی به رشد مادی و معنوی بشر امروز در عرصه‌های مختلف خواهد داشت. به نظر می‌رسد این کنکاش‌ها که با محور قراردادن انسان و متعلقاتش صورت می‌پذیرد، نه تنها به طور مستقل در تمدن‌سازی نقش‌آفرین می‌باشد؛ بلکه تجارب ارزنده و نکات قابل‌اعتنایی در اختیار علوم انسانی امروز قرار خواهد داد.

۲. بومی سازی علوم انسانی

۲.۱. بهره‌گیری از قرآن و آموزه‌های اسلامی

«ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن جستجو کرد و پیدا کرد. آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس بناهای رفیعی را بنا کنند». (خامنه‌ای ۸۸/۷/۲۸)

«...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» (۸۹ / نحل) قرآن کریم تبیان (بیان‌گر) همه معارف ضروری و سودمند برای بشر و عهده‌دار بیان همه معارف و احکام هدایت‌گر، سعادت‌بخش و سیادت‌آفرین جوامع انسانی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ص ۳۵) هدف اصلی و نهایی قرآن، انسان‌سازی است، و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است. (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۱: ص ۳۶۱ و ۳۶۲) قرآن در واقع، «یک مجموعه‌ی کامل از علوم انسانی است که در زمینه تاریخ، حقوق، سیاست، اخلاق، تربیت، اعتقادات، احکام، جامعه‌شناسی و... سخن می‌گوید و در همه آن‌ها دیدگاه خاص خود را ارائه کرده است». (مصباح، ۱۳۹۱: ص ۱۷)

نخستین کاری که قرآن در وجود انسان‌ها انجام می‌دهد، پاک‌سازی از انواع بیماری‌های فکری و اخلاقی فرد و جامعه است. پس از آن مرحله رحمت فرا می‌رسد که مرحله تخلّق به اخلاق الهی، جوانه زدن شکوفه‌های فضایل انسانی در وجود افرادی است که تحت تربیت قرآن قرار گرفته‌اند. (همان، ج ۱۲: ص ۲۳۷) در واقع آموزه‌های اسلامی قبل از اینکه انسان را ترغیب به تعلیم کنند، تشویق به تزکیه می‌کنند. از دل چنین نگاهی به انسان، هرگز اندیشه‌ای رشد نمی‌کند که فقط به سود و زیان فردی بیندیشد و قادر باشد برای تمتّعات شخصی، همه چیز حتی علم را نابود کند.

با وجود چنین منبع پرمحتوایی در اسلام، دامنه نفوذ تفکر غربی در حوزه علوم انسانی در جامعه مسلمانان قابل تأمل است؛ «برخی از تفسیرها که در این قرن معاصر به وسیله مفسران اسلامی نوشته شده است دچار یک نوع غرب‌زدگی در تحلیل مسائل قرآنی می‌باشند؛ زیرا در تحلیل مفاهیم قرآنی و قوانین اجتماعی و اخلاقی آن تحت تأثیر هجوم افکار غربی قرار گرفته و کوشیده‌اند که میان مکتب‌های غربی و مکتب وحی الهی به گونه‌ای هم‌آهنگی برقرار کنند و الفتی پدید آورند. این گروه در کشاکش اعتقاد به اصالت قرآن و جاذبه تمدن غربی قرار گرفته‌اند و برای جمع میان این دو، دست به تأویل و تصرف زده‌اند.» (سبحانی، ۱۳۸۳: ص ۱۵ و ۱۶)

برای عبور از وضع موجود و عدم ابتلا به ناکارآمدی‌هایی که در اثر نگاه اومانستی غرب به انسان به وجود آمده، لازم است به قرآن رجوع کنیم، در محضرش بنشینیم و از رهنمودهایش بهره ببریم. نتایج حاصل از بهره‌وری از علوم انسانی موجود، که به تعبیر مقام معظم رهبری «دانش‌هایی ذاتاً مسموم» (۸۹/۷/۲۹) هستند، بیان‌گر این است که تلاش‌ها در راستای اسلامی‌سازی علوم انسانی به اندازه کافی مقبول نبوده است.

اگر آن روحی که در دنیای جدید حاکم شده و مانع می‌شود بشر مدرن با حقایق مرتبط شود را شناسیم، تحت عنوان «احیای علوم انسانی اسلامی» در مسیری قرار می‌گیریم که فراماسونرها در جلوی ما قرار می‌دهند. اگر امثال بیکن^{۲۴۷} را شناسیم و متوجه خساراتی که این نگاه وارد کرده نباشیم نمی‌توانیم به آن نوع از علوم انسانی پردازیم که اسلام مد نظر دارد. حتی ممکن است آیات و روایات را نیز با نگاهی بخوانیم که مدرنیسته آن نگاه را به عالم و آدم دارد و عملاً به آنجایی می‌رسیم که می‌خواستیم از آنجا عبور کنیم. (طاهرزاده، بی‌تا: ص ۱۲-۸)

آیات^{۲۴۸} زیادی مؤید این هستند که، اسلام در نهایت بر تمام ادیان پیروز خواهد شد و کامل‌ترین تمدن اسلامی در عصر ظهور تحقق پیدا خواهد کرد، لیکن آنچه حائز اهمیت است، تلاش در راستای هرچه سریع‌تر

آنچه غرب را به غرب امروزی تبدیل کرد و این نوع علوم انسانی که در غرب هست را پدید آورد، اندیشه‌های آقای فرانسیس بیکن بود و در^{۲۴۷} همین رابطه او را پدر دنیای مدرن می‌دانند. تا آنجایی که شخصیت بزرگی مثل دکارت با آن‌همه عقل و تفکر، سعی می‌کند در ذیل افکار بیکن فلسفه خود را تدوین کند. روحی که از طریق بیکن در دنیای جدید حاکم شد این است که: «ما تا دیروز از طریق فیلسوفان به تعریف و تبیین طبیعت می‌پرداختیم، از امروز بناست به تغییر طبیعت پردازیم.» (طاهرزاده، بی‌تا: ص ۱۳)

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین^{۲۴۸} حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان ناخشنود باشند.» (صف/۹)

«وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْلَعَهُمْ أَثَمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ ما اراده کرده‌ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.» (قصص/۵)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

تحقق بخشی این واقعه‌ی بزرگ می‌باشد، که ثمره‌ی اصلی این تلاش حرکت‌آفرین، تکامل روحی و نتایج بسیار سازنده‌ی آن در خودسازی فردی و رشد و پویایی اجتماعی است.

۲,۲. کاوش‌های علمی حوزه‌های علمیه و عالمان دینی

«حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آن‌ها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است». (خامنه‌ای، ۸۹/۷/۲۹) در واقع علوم انسانی، باید در حوزه‌ها تولید شود و سپس به مراکز علمی دیگر نشر پیدا کند. به نظر می‌رسد در پاره‌ای از مواقع، رکود اندیشه، دگم‌اندیشی، بسته بودن فضای تفکر، عدم حضور اجتماعی لازم و مفید و به موقع، استفاده وقت و انرژی بسیار در مباحث علمی ناکارآمد در حل مسائل و معضلات اجتماعی و یا به طور کل پرداختن به علومی که جزء مسائل مبتلا به جامعه نیستند، عدم تفحص لازم در علوم مورد نیاز جامعه و همچنین غفلت از اهمیت تمدن‌سازی و اصل قرار ندادن آن و بی‌توجهی به استخراج مبانی تمدن‌ساز از متون اسلامی، از آسیب‌هایی هستند که حوزه‌های علمیه را تهدید می‌کنند و بی‌توجهی به هریک از آن‌ها، سبب می‌شود حوزه‌های علمیه که یکی از ارکان مهم و تمدن‌ساز اسلامی هستند، در پاره‌ای از شرایط نتوانند آن‌گونه که باید در جریانات مختلف اجتماعی نقش‌آفرین باشند. این در حالی است که باید نقشه راه تمدن‌سازی از خروجی حوزه‌ها استخراج گردد و در بخش‌های مختلف جامعه اثرگذار و مورد استفاده قرار گیرد.

۲,۲,۱. اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوبه نوی بشری

« حوزه در صحنه‌های متعدد فلسفی، فقهی و کلامی در دنیا نباید غائب و منفعل باشد، این همه سؤال در دنیا و در مسائل گوناگون مطرح است؛ باید برایشان جواب پیدا کرد، جوابی که ناظر باشد به این نیاز و ناظر باشد به پاسخ‌هایی که مکاتب و فرقه‌های گوناگون می‌دهند. فکر نو لازم است، پاسخ به نیازهای نوبه‌نو لازم است. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، همه اینها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رایج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است». (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۳/۲۲)

۲,۲,۲. پاسخگویی به شبهات

امروزه جوامع اسلامی آماج شبهات بسیاری در زمینه‌های دینی، سیاسی، اعتقادی و معرفتی قرار گرفته است. کشورهای سلطه‌گر از مدت‌ها قبل تلاش هدفمندی را آغاز کرده‌اند تا با زیر سوال بردن مبانی دینی

در زمینه‌های مختلف و مهندسی افکار جوامع اسلامی، آن‌ها را به سمت مد نظر خود هدایت کنند، اندیشه و افکار این جوامع را تحت کنترل خود درآورند، فرهنگ منحط غربی را جایگزین فرهنگ اصیل اسلامی کنند و این فکر غلط را در این جوامع پیاده‌سازی کنند که راه علم از راه دین جداست. پاسخگویی به این شبهات در گام نخست وظیفه کسانی است که اسلام را به خوبی بشناسند و بتوانند از منابع اصیل دینی، پاسخ‌های متقن و مؤثق ارائه دهند و در اثبات این مطلب، که اسلام پاسخگویی صحیح تمام اقتضائات مطلوب رشد بشری را مد نظر داشته و برای تمام ابعاد زندگی انسان برنامه دارد، بکوشند.

۲,۳. وحدت حوزه و دانشگاه

همکاری حوزه و دانشگاه در زمینه‌های مختلف از جمله زمینه‌های علمی، پژوهشی، فرهنگی، در شکل-گیری، تحول و هرچه سریع‌تر شتاب گرفتن حرکت‌های تمدن‌ساز بسیار مؤثر است.

۲,۴. استفاده از ظرفیت‌های مساجد، کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی در تمدن‌سازی

با توجه به اهمیت تحول‌آفرینی در علوم انسانی و به تبع آن تمدن‌سازی اسلامی، لازم است علاوه بر تلاش‌هایی که در مجامع علمی در راستای تحقق این هدف صورت می‌پذیرد، به حمایت از فعالیت‌های فرهنگی همسو با هدف مذکور نیز پرداخته شود تا با آگاهی‌سازی، تغییر نگاه همه جانبه، در تمام سطوح جامعه در حوزه‌ی علوم انسانی اسلامی فراهم گردد و منجر به هرچه غنی‌تر شدن سطح باورمندی عامه مردم در این زمینه شود. وقتی بدنه‌ی جامعه نتایج برآمده از اجرایی شدن تئوری‌های علوم انسانی غربی را در حوزه اقتصاد، سیاست، روان‌شناسی و غیره به اندازه‌ی کافی ناکارآمد حس کند، از پذیرش مبانی غربی این علوم امتناع خواهد کرد؛ لیکن تحقق این امر تلاش جدی نخبگان دلسوز و مسئولین متعهد انقلابی را می‌طلبد تا سطح بصیرت و میزان دغدغه‌مندی جامعه هر چه سریع‌تر افزایش یابد. لذا در راستای تحقق این امر، می‌توان از ظرفیت‌های مراکز فرهنگی مثل مساجد و کتابخانه‌ها استفاده کرد.

مسجد می‌تواند پایگاه همه کارهای نیک باشد؛ پایگاه خودسازی، انسان‌سازی، تعمیر دل و تعمیر دنیا و مقابله با دشمن و زمینه‌سازی برای ایجاد تمدن اسلامی و بصیرت‌افزایی افراد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۵/۳۱) از مراکز فرهنگی نیز می‌توان در راستای اهداف ذکرشده استفاده کرد و با برگزاری جلسات، حلقه‌های آموزشی، کلاس‌های آموزشی و سخنرانی‌ها در زمینه علوم انسانی اسلامی به هدف مذکور رسید. همچنین می‌توان با غنی کردن محتوای کتابخانه‌ها از کتاب‌های مناسبی که در علوم انسانی با رویکرد اسلامی تألیف شده است در راستای آگاه‌سازی جامعه نقش ایفا کرد.

۳. شکوفاسازی استعدادها

۳,۱. تقویت جایگاه و منزلت علوم انسانی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

مقام معظم رهبری در تبیین اهمیت علوم انسانی می‌فرماید: «علوم انسانی روح دانش است، جهت می‌دهد، مشخص می‌کند که کدام طرف داریم می‌رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و برپایه‌های غلط و جهان‌بینی غلط استوار شد، نتیجه این می‌شود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود». (۹۰/۷/۱۳) درعین حال علوم انسانی هنوز نتوانسته جایگاه خود را در میان سایر علوم آن‌گونه که باید پیدا کند و ابعاد مختلفی از عواملی که بیان‌گر اهمیت پرداختن به این علوم می‌باشد در سطوح مختلف جامعه مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته است. لذا لازم است دو مسئله مهم مورد توجه قرار گیرد:

۳،۱،۱ تبیین اهمیت جایگاه علوم انسانی و نقش اثرگذار آن در پیشرفت جامعه

۳،۱،۲ نخبه‌پروری و نخبه‌باوری در حوزه‌ی علوم انسانی اسلامی

نخبگان «موتور محرک» جامعه و «برافروزنده‌ی پرچم» تمدن اسلامی هستند. (خامنه‌ای، ۹۵/۷/۲۸) اگرچه «بسترسازی برای پرورش نخبگان، شناسایی استعداد‌های نخبه، کمک به آن‌ها در رفتن به سوی قله‌های علمی و تحقیقی» (همان، ۸۳/۷/۵) لازم و مهم است اما کافی نیست. نگاه به نخبگان باید به یک حالت شبکه‌ای در بیاید؛ (همان، ۹۱/۷/۱۲) لذا توجه به نکاتی ضروری است:

۱. تشکیل بنیاد نخبگان زیر نظر ریاست جمهوری (همان، ۸۳/۷/۵)

۲. ارتباط مستحکم بین مجموعه‌ی بنیاد ملی نخبگان و دانشگاه‌ها

بنیاد ملی نخبگان باید یک نگاه ستادی به دانشگاه‌ها داشته باشد. (همان، ۸۹/۷/۱۴)

۳. برنامه ریزی برای جلوگیری از فرار مغزها (همان، ۸۱/۷/۳)

۳،۲ آرمانخواهی

«از مهم‌ترین آرمان‌های انقلاب اسلامی ایجاد جامعه اسلامی و تمدن اسلامی است؛ یعنی احیای تفکر اسلام سیاسی؛ ادیان آمده‌اند برای اینکه در جامعه پیاده شوند، در جامعه تحقق واقعی پیدا کنند؛ این یکی از مهم‌ترین آرمان‌ها است». (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۴/۲۰) میل به تمدن اسلامی نمی‌گذارد شیفته‌ی دنیای آشفته و سراسر غفلت تمدن غربی شویم، بلکه ما را وارد انتظار نسبت به شرایطی می‌کند که برای عبور از فرهنگ مدرنیته بدان نیاز داریم. (طاهرزاده، ۱۳۸۹: ص ۳۳۴) تمدن اسلامی باید محقق شود و به تمدن عصر ظهور متصل گردد، هر چند هرگز نمی‌تواند شکوفایی آن تمدن آرمانی وعده داده شده را به ثمر رساند؛ لیکن می‌تواند به عنوان یک نمونه‌ی کوچک، دورنمایی از آن را به تصویر کشد تا امید را در دل بشریت زنده کند و پویایی و حرکت را در جوامع به وجود آورد. «راهش تربیت نسلی است که انگیزه‌ی کافی برای حرکت داشته باشد، چشم را به اهداف دور متوجه کند و به تعبیر امیرالمومنین (ع) «أَعْرِ اللَّهَ جُمُوعَتَكَ» (خطبه ۱۱ نهج البلاغه) زندگی خودش و وجود خودش را بگذارد در راه این هدف و با جدیت حرکت کند». (خامنه‌ای، ۹۵/۷/۲۸) راهش ایجاد حس

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

دغدغه‌مندی در افراد جامعه است. باید همه افراد خود را در هرچه سریع‌تر محقق شدن این هدف مسئول بدانند و در جهت عملیاتی شدن آن تلاش کنند. اصول تربیتی و مبانی زندگی چنین انسان مورد انتظاری باید از مبانی اسلامی استخراج گردد و در اختیار او قرار بگیرد.

۳,۳. تولید علم

«تولید علم یعنی شکستن مرزهای علم و پیشرفت کردن. (خامنه‌ای، ۸۳/۹/۲۶) علم یک محصولی نیست که تولیدش مثل تولیدهای دیگر باشد، به خیلی مقدمات نیازمند است». (همان، ۱۳۸۸/۱۱/۱۳)

از آسیب‌های جدی در حوزه علوم انسانی، در حد انتظار نبودن روحیه‌ی پژوهش‌گری در زمینه استخراج علوم، انگیزه‌کشی و اندیشه‌سوزی، مدرک‌گرایی، اشتباهات بحث‌برانگیز نظام آموزشی، وابستگی زیاد از حد به تفکر غربی، محوردانستن نظریات غربی در محیط‌های علمی و در تدوین و تألیف کتاب‌های آموزشی می‌باشد. عمده‌ی این آسیب‌ها که به علوم انسانی، ضربه‌ی جدی وارد کرده‌است، مانع از پرورش متخصصان دغدغه‌مند که دارای عقبه‌ی فکری و معرفتی قوی باشند، خواهد شد. در واقع نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی خیلی به ندرت مورد توجه قرار گرفته و عملاً آنچه در جامعه به عنوان علوم انسانی در حال استفاده است، بسیار ناکارآمد و ناتوان در برخورد با معضلات اجتماع می‌باشد و قدرت تحلیل و ریشه‌یابی مسائل حادث شده در جامعه را ندارد.

در فضای علمی موجود، دغدغه‌ی کافی در جهت تحول‌آفرینی و تولید علم در حوزه علوم انسانی، مشهود نیست. در حالی که باید بتوان به کمک این علوم در حل معضلات جامعه نقش‌آفرین بود، راه حل ارائه داد و آسیب‌ها را شناسایی و ریشه‌یابی کرد، باید عوامل پیدایش مشکلات را با مبنای تجربه و علم بررسی نمود و از نظرات قرآن و روایات کمک گرفت. این مهم زمانی محقق خواهد شد که انفعال کنار گذاشته شود، تلاش شود و دغدغه ایجاد شود. از این رو توجه به دو امر مهم بایسته است:

• نظریه پردازی بر اساس مبانی اسلامی

• عملیاتی کردن نظریه‌ها

۳,۴. رسانه‌ها

رسانه‌ها در زمینه‌سازی، هدایت و حمایت از تحولات اجتماعی نقش‌آفرین‌اند؛ بنابراین می‌توانند با مفهوم‌سازی و انگاره‌پردازی و ترویج آن‌ها در جامعه هدف، کارکردهایی از خود نشان دهند. (بابایی، ۱۳۹۴) رسانه‌ها به عنوان یک ابزار قدرتمند نقش مهمی در تبادل اندیشه‌ها و فرهنگ جوامع ایفا می‌کنند. از این بستر می‌توان برای انتقال مبانی اصیل اسلامی در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه علوم انسانی و آشنایی ملت‌ها با این

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

اندیشه الهی استفاده نمود و همچنین نتایج برآمده از مطالعه و کنکاش اندیشمندان مسلمان را در اسلامی‌سازی علوم انسانی، در اختیار عموم قرار داد.

ه) نتیجه‌گیری:

تمدن‌سازی اسلامی آرزوی انسان منتظر در جهت فراهم کردن مقدمات امر ظهور است و دارای ملزوماتی می‌باشد. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در تمدن‌سازی، علوم انسانی است. با توجه به اینکه مبانی علوم انسانی غربی غیر الهی بوده و نتوانسته در مواردی پاسخگوی نیاز بشر باشد؛ لذا لازم است برای تمدن‌سازی اسلامی، علوم انسانی بر اساس جهان‌بینی توحیدی بنا شود. علوم انسانی برای مؤثر واقع شدن در تمدن‌سازی دارای پیش‌نیازهایی است که عبارتند از: بهره‌وری از تاریخ، بومی‌سازی علوم انسانی، شکوفاسازی استعدادها. جهت ارتقای علوم انسانی موجود، باید نسبت به آثار علوم انسانی مدرن و ساختارش رویکردی نقادانه داشت، نقاط ضعف و قوت را پیدا کرد، آسیب‌ها را شناسایی و تحلیل نمود و در عین حال، اساس علوم انسانی را از مبانی قرآن استخراج کرد. تحقق این امر مستلزم تلاشی خالصانه، جهادگونه و مستمر است که جز با عنایت الهی میسر نمی‌شود.

منابع:

- قرآن کریم (ترجمه مکارم شیرازی)

- برنال، جان. ۱۳۸۸. علم در تاریخ. ترجمه‌ی اسدپور و دیگران. تهران. امیرکبیر. چاپ چهارم

- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۸. تسنیم. قم. نشر اسراء. چاپ هشتم

- خاگرد، شکرالله. ۱۳۹۰. سیر تمدن اسلامی. قم. بوستان کتاب. چاپ اول

- دورانت، ویل. ۱۳۹۰. مشرق زمین گاهواره تمدن. ترجمه‌ی احمد آرام. تهران. انتشارات علمی. فرهنگی. چاپ چهاردهم.

- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. لغتنامه دهخدا. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم ازدوره جدید

- زرشناس، شهریار. ۱۳۹۴. علوم انسانی در ترازوی نقد. تهران. انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق(ع). چاپ اول

- سبجانی، جعفر. ۱۳۸۳. منشور جاوید. قم. مؤسسه امام صادق (ع). چاپ اول

- طاهرزاده، اصغر. ۱۳۸۸. علل تزلزل تمدن غرب. اصفهان. لب المیزان. چاپ دوم

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- _____ . ۱۳۸۹. تمدن زایی شیعه. اصفهان. لب‌المیزان . چاپ اول
- مددپور، محمد. ۱۳۷۳. تجدد و دین زدایی در فرهنگ و هنر منور الفکری ایران. تهران. دانشگاه شاهد. چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۱. اخلاق در قرآن. تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم. انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. چاپ پنجم
- معین، محمد. ۱۳۸۰. فرهنگ فارسی یک‌جلدی. تهران. نشرستایش. چاپ اول
- مکارم، ناصر و همکاران. ۱۳۷۱. تفسیر نمونه. تهران. دارالکتب الاسلامیه. چاپ دهم
- نجاتی، محمدعثمان. ۱۳۸۱. قرآن و روان‌شناسی. ترجمه عباس عرب. مشهد. آستان قدس. چاپ پنجم.
- نصر، سید حسین. ۱۳۹۳. دین و نظم طبیعت. ترجمه دکتر انشاء الله رحمتی. تهران. نشرنی. چاپ پنجم.
- نهادنمایدگی مقام معظم رهبری. ۱۳۸۹. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. قم. دفتر نشر. معارف
- هانتینگتون، ساموئل. ۱۳۷۸. برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. ترجمه علی‌حمید رفیعی. تهران. دفتر پژوهش‌های فرهنگی

مقالات:

- ارشادی مقدم، منا. ۱۳۹۵. «نقش ادیان در گفتمان تمدن سازی». دو فصل‌نامه دین و دین‌داری. شماره اول
- بابایی، محمد. ۱۳۹۴. «نقش رسانه در زمینه‌سازی تحقق تمدن نوین اسلامی (با تأکید بر گفتمان سازی و پویش فراگیر رسانه‌ای)». دو فصل‌نامه مطالعات رسانه و امت. شماره ۳
- پورعباس، محمد، و ابراهیم‌نژاد، محمدرضا. ۱۳۹۵. «واکاوی مفهوم «تمدن نوین اسلامی» با رویکرد معناشناختی». دو فصل‌نامه پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی. شماره ۱
- حدادعادل، غلامعلی. ۱۳۸۹. «دیدگاه‌های غلامعلی حدادعادل درباره پایش علوم انسانی». فرهنگ پویا. شماره ۱۶
- محیطی اردکان، محمدعلی. و مصباح، علی. ۱۳۹۱. «بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح». فصل‌نامه معرفت فلسفی. شماره ۱

سایت‌ها:

- طاهرزاده، اصغر. «علوم‌انسانی؛ عبور از مدرنیته، نظر به اسماء الهی». ۱۳۹۶/۴/۱۵. www.lobolmizan.ir
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری، www.khamenei.ir

Abstract

One of the important goals of Islamic revolution of Iran is creation the "Islamic Civilization" that has been emphasized over and over again in the speeches of Iran's supreme leader. The realization of this ambitious goal needs to scientific endeavors and numerous organized and practical diligences. Although scattered activities have been undertaken by some Muslim scholars and revolutionary enthusiasts about Islamic civilization-making, but from the author's perspective, one of the requirements for realization of this idea is transformation in humanities and its replacement with the "Islamic Human Sciences". Because common humanities are based on western knowledge that is in conflict with epistemic basis that accepted by Islam. This article with descriptive-analytic method examine the impact of humanities on the appearance and growth of Islamic civilization. Given this fact that science is one of the civilization basis on the one hand and humanities is the basis of other sciences on the other hand, this fact reflects that any transformation in the humanities will play the role in Islamic civilization. The result of this research shows that the most important source for the Islamization of humanities is Quranic education. Using multiple capacities of religious scholars, Seminaries, Element of ijtihad, media as well as efforts to produce science and meritocracy to create this transformation is necessary.

Key words: civilization, Islamic civilization, Islamic humanities, Supreme Leader

فلسفه‌ی تحول در علوم انسانی و ضرورت ابتدای آن بر فلسفه‌ی اسلامی و بویژه حکمت صدرایی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای

دکتر علی رضا فارسی نژاد^{۲۴۹}

چکیده

یکی از مسائل مهم در حوزه‌ی تحول در علوم انسانی، شناخت فلسفه و چرایی تحول در این علوم است. یکی از اولین کسانی که به این مهم توجه داشته، آیت‌الله خامنه‌ای است. با توجه به اهمیت مسأله و ضرورت تحقیق در مورد آن، مقاله‌ی حاضر با هدف به دست آوردن دیدگاه ایشان در این زمینه، با روش توصیفی و تحلیلی، ابتدا فلسفه‌ی تحول در علوم انسانی از دیدگاه ایشان را مورد بررسی قرار داده و سپس با توجه به ظرفیت‌های مهم فلسفه‌ی اسلامی از دیدگاه ایشان، به بررسی امکان و ضرورت ابتدای علوم انسانی بر فلسفه‌ی اسلامی و بویژه حکمت صدرایی پرداخته است. نتیجه پژوهش حاضر این است که از نظر آیت‌الله خامنه‌ای علوم انسانی موجود دارای اشکالات متعددی از جمله ابتدا بر فلسفه‌های مادی و الحادی بوده که در تعارض با مبانی دینی و فلسفی و فرهنگ بومی جامعه‌ی اسلامی است و ضرورت دارد که از اساس تحول یافته و بر فلسفه‌ی اصیل اسلامی و بویژه حکمت صدرایی که هیچ‌یک از آن اشکالات را نداشته و با مبانی دینی و فرهنگ بومی جامعه‌ی اسلامی کاملاً سازگار است، مبتنی گردد.

کلید واژه‌ها: تحول در علوم انسانی، فلسفه اسلامی، حکمت متعالیه ملاصدرا، آیت‌الله خامنه‌ای

مقدمه

مسأله‌ی تحول در علوم انسانی موجود و ارتقای آن یا تولید علوم انسانی اسلامی و بومی و سازگار با فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی، مدتهاست که توجه صاحب نظران را به خود جلب نموده است. در این میان عده‌ای طرفدار تحول در این عرصه و عده‌ای نیز مخالف آن بوده‌اند. طرفداران تحول همه از یک گروه فکری نبوده و با یکدیگر اختلاف نظرهای گوناگونی دارند (نک: حسنی و دیگران، علم دینی؛ خسروپناه، در جستجوی

^{۲۴۹} -عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

علوم انسانی اسلامی، ج ۱؛ بستان، گامی به سوی علم دینی ۱، صص ۱۳۸-۱۲۲) همان‌گونه که مخالفان تحول نیز با یکدیگر هم‌عقیده و هم‌رأی نبوده و هر یک بنا به دلایلی با آن مخالفت ورزیده‌اند. به نظر می‌رسد بسیاری از افرادی که به مسأله‌ی تحول در علوم انسانی وقعی نهاده یا حتی با آن مخالفت نموده‌اند، به دلیل عدم آگاهی کافی از فلسفه و ضرورت تحول در آن علوم بوده‌است. به همین خاطر انجام پژوهشی در این زمینه ضروری می‌نمود. یکی از طرفداران جدی تحول در این عرصه و از اولین کسانی که به این مهم توجه داشته و بیش از دو دهه در سخنان و پیام‌های خود به طور مکرر به آن توجه داده و به اشکالات علوم انسانی موجود اشاره نموده و خواستار تحول بنیادین آن علوم شده‌اند، آیت‌الله خامنه‌ای است. از آنجا که تاکنون پژوهشی در مورد دیدگاه ایشان در این حوزه صورت نگرفته، و نیز با توجه به اهمیت مسأله و ضرورت تحقیق در مورد آن، مقاله‌ی حاضر با هدف به دست آوردن دیدگاه ایشان در این زمینه، با روش توصیفی و تحلیلی و در دو بخش به بررسی پیام‌ها و سخنان مهم ایشان در این حوزه پرداخته است؛ در یک بخش، فلسفه‌ی تحول در علوم انسانی از دیدگاه ایشان را مورد تحلیل قرار داده و در بخش دیگر با توجه به ظرفیت‌های مهم فلسفه‌ی اسلامی از دیدگاه ایشان، به امکان و ضرورت ابتدای علوم انسانی بر فلسفه‌ی اسلامی و بویژه حکمت صدرایی پرداخته است.

ملاحظات نظری

در مقاله حاضر به فلسفه و چرایی تحول در علوم انسانی موجود پرداخته می‌شود. سوال اصلی این پژوهش این است که چه ضرورتی دارد که علوم انسانی موجود تحول و یا ارتقا یابد؟؛ به عبارت دیگر، مشکل علوم انسانی موجود چیست که بایستی تحول پیدا کند؟ فرضیه تحقیق این است که علوم انسانی موجود عمدتاً مبتنی بر فلسفه‌های مادی و مبانی غیر دینی و ضد دینی بوده و متناسب با جامعه‌ی اسلامی نیست و نمی‌تواند مسائل و مشکلات این جامعه را حل کند. به همین خاطر بایستی تحول یافته و علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌ی اسلامی و هماهنگ با مبانی دینی و اسلامی تولید و جایگزین گردد.

روش پژوهش

این پژوهش بر اساس روش توصیفی و تحلیلی انجام می‌گیرد؛ برای این منظور، با جستجو در بیانات و پیام‌های آیت‌الله خامنه‌ای ابتدا بیانات و پیام‌های فلسفی ایشان احصا می‌شود، آنگاه بر اساس آنها فلسفه‌ی تحول در علوم انسانی از دیدگاه ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس با تحلیل ظرفیت‌های مهم فلسفه‌ی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

اسلامی از دیدگاه ایشان، به امکان و ضرورت ابتدای علوم انسانی بر فلسفه‌ی اسلامی و بویژه حکمت صدرایی پرداخته می‌شود.

۱- فلسفه و چرایی تحول در علوم انسانی موجود از منظر آیت‌الله خامنه‌ای

با مراجعه به پیامها و بیانات مهم آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه‌ی علوم انسانی و فلسفه‌ی اسلامی، معلوم می‌شود که ایشان عمیقاً به تحول بنیادین در علوم انسانی موجود باور داشته و علاوه بر اینکه خواستار تلاش جامعه علمی و نخبگان دانشگاهی و حوزوی برای ایجاد این تحول شده‌اند، خود نیز در پیامها و بیانات خود به آسیب‌شناسی، تحلیل و بیان فلسفه و چرایی تحول در علوم انسانی موجود پرداخته‌اند. با تحلیل سخنان ایشان بر پایه‌ی یک نگاه فلسفی به علوم انسانی موجود، می‌توان گفت به نظر ایشان بنا به دلایل ذیل، این علوم بایستی ارتقا و تحول پیدا کرده و علوم انسانی اسلامی جایگزین آنها شود:

۱-۱- تفاوت مبانی فکری اسلامی با مبانی فکری غرب

آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از بیانات خود به تفاوت مبانی فکری اسلامی با مبانی فکری غرب اشاره کرده‌اند که بیانگر یکی از وجوه مهم ضرورت تحول در علوم انسانی موجود است:

خب، رنسانس مبدأ تحولات گوناگونی هم در غرب شده؛ اما مبانی فکری ما با آن مبانی متفاوت است (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۰/۰۵/۱۹).

پر واضح است که مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی اسلامی با آن مبانی در غرب، تفاوت بنیادین دارد که در ذیل به دو مورد آن در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای اشاره می‌شود:

۱-۱-۱- ابتدای علوم انسانی موجود بر فلسفه‌های مادی

آیت‌الله خامنه‌ای، مادی‌گری و نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان را مبنای بسیاری از علوم انسانی موجود دانسته‌اند که بیانگر ضرورت تحول در این علوم است:

بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۸/۰۶/۰۸)؛

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی سرچشمه می‌گیرد. هر کس که تاریخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدمهایش را شناخته باشد، این را کاملاً تشخیص می‌دهد (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۰/۰۵/۱۹).

یکی از لوازم ابتدای علوم انسانی بر فلسفه‌های مادی، ستیز با معنویت و طرد آن است: تمدن غربی بر پایه‌ی ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شد؛ این خطای بزرگ کسانی بود که تمدن و حرکت علمی و صنعتی را در اروپا شروع کردند (بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۸۳/۰۳/۱۴).

در تحلیل این مسأله، باید به حاکمیت نگاه‌های تجربی و پوزیتیویستی در فرهنگ و تمدن غرب اشاره کرد که عملاً جایی برای طرح مسائل خداشناسی، عالم غیب و معنویت باقی نمی‌گذارد؛ چرا که بر پایه‌ی پوزیتیویسم، هر آنچه هست، حس است و محسوس و همین عالم طبیعت (حسینی، رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته، ص ۶۹).

۱-۲-۱- ابتدای علوم انسانی موجود بر مبانی غیر دینی و ضد دینی

آیت‌الله خامنه‌ای در یکی دیگر از بیانات خود به ضدیت مکاتب فلسفی و اجتماعی رایج با دین و مذهب و ابتدای علوم انسانی موجود بر مبانی غیردینی و غیراسلامی و بلکه ضددینی اشاره کرده‌اند که بیانگر ضرورت تحول در علوم انسانی موجود است:

مکاتب فلسفی و اجتماعی رایج در دو قرن گذشته غالباً ضدیت دینی و مذهبی داشته‌اند و این گرایش بتدریج وارد افکار و زندگی مردم، ارتباطات درون اجتماعی و خانواده‌ها شد و سیاست‌ها نیز در کنار این جریان به ضدیت با دین و معنویت پرداختند و هر نقطه‌ای که معنویت آن بیشتر بود مورد توجه جدی‌تر آنان قرار گرفت (دیدار روحانیون و ائمه جمعه استان مازندران با رهبر انقلاب ۱۳۶۹/۰۲/۲۲)؛ پایه و مبنای علوم انسانی‌ای که امروز در غرب مطرح است، از اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و انواع و اقسام رشته‌های علوم انسانی، بر مبنای یک معرفت ضد دینی و غیر دینی و نامعتبر از نظر کسانی است که به معرفت والا و توحیدی اسلامی رسیده باشند (بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۳/۰۹/۲۶).

در تحلیل سخنان فوق می‌توان گفت، علوم انسانی موجود که برآمده از فرهنگ و تمدن غرب مدرن است عمدتاً بر مبنای اومانیسم و سکولاریسم پایه‌ریزی شده است که در تضاد با ادیان الهی و توحیدی و بویژه اسلام بوده است؛ چرا که اومانیسم، به عنوان مقوم مدرنیته، در برابر خدامحوری است که دین به آن

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

دعوت می‌کند و سکولاریسم، به عنوان مظهر مدرنیته (حسینی، رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته، صص ۶۸-۶۶)، از اغراض و منویات اولیه آن، مبارزه با دین و دینداری است (رهنمایی، غرب شناسی، ص ۲۳۸).

۱-۱-۳- تعارض علوم انسانی موجود با مبانی کلامی و اعتقادی اسلامی

آیت‌الله خامنه‌ای با رویکرد کلامی و اعتقادی نیز به مسأله نگرینسته و تعلیم علوم انسانی موجود و غربی را مستلزم ایجاد شک و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی دانسته‌اند:

خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوانها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست. این از جمله‌ی چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار بگیرد؛ هم در مجموعه‌های دولتی مثل وزارت علوم، هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم در هر مرکز تصمیم‌گیری که در اینجا وجود دارد؛ اعم از خود دانشگاه‌ها و بیرون دانشگاه‌ها (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۸/۰۶/۰۸)؛

البته این تفاوتِ مبانی از نظر آیت‌الله خامنه‌ای مانع استفاده از علوم غربی و یادگیری آنها نیست: هیچ ایرادی هم ندارد که ما از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و فلسفه و علوم ارتباطات و همه‌ی رشته‌های علوم انسانی که غرب ایجاد و تولید کرده یا گسترش داده، استفاده کنیم. من بارها گفته‌ام که ما از یادگیری به هیچ وجه احساس سرشکستگی نمی‌کنیم. لازم است یاد بگیریم، از غرب یاد بگیریم، از شرق یاد بگیریم ... خب، این که روشن است. ما از این احساس سرشکستگی می‌کنیم که این یادگیری به دانائی و آگاهی و قدرت تفکر خود ما منتهی نشود. همیشه که نمی‌شود شاگرد بود؛ شاگردی می‌کنیم تا استاد شویم. غربی‌ها این را نمی‌خواهند؛ سیاست استعماری غرب از قدیم همین بوده؛ می‌خواهند در دنیا یک تبعیضی، یک دو هویتی‌ای، یک دو درجه‌ای در مسائل علمی وجود داشته باشد (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۰/۰۵/۱۹).

۱-۲- ناکارآمدی علوم انسانی موجود در نظام اسلامی

۱-۲-۱- درماندگی مکتب‌های فلسفی و معرفتی و اجتماعی دنیا در حل مشکلات بشر

دلیل دیگر بر ضرورت تحول در علوم انسانی موجود در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای، درماندگی مکتب‌های فلسفی و معرفتی و اجتماعی دنیا، در حل مشکلات و معضلات اجتماعی جامعه‌ی بشری است:

امروز مکتب‌های فلسفی و مکتب‌های معرفتی دنیا، در کار بشریت درمانده‌اند. باور کنید مکاتب اجتماعی دنیا در کار انسان درمانده‌اند و راه پیدا نمی‌کنند. آن مارکسیسم بود که آن طور شکست خورد و نابود

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

شد. مکاتب غربی نیز همین طورند؛ درمانده‌اند (بیانات در مراسم اختتامیه مسابقات حفظ و قرائت قرآن کریم ۱۳۷۹/۰۸/۰۹).

ایشان در تعلیل ناکامی و درماندگی آنها، به خلأ آرامش معنوی در غرب اشاره نموده و فرموده‌اند: دلیل درماندگی‌شان این است که در غرب علم هست، پول هست، قدرت نظامی هست؛ سعادت نیست؛ سکینه و طمأنینه نیست؛ آرامش معنوی نیست. پس آن نسخه، نسخه ناکامی است؛ نسخه شکست‌خورده‌ای است (بیانات در مراسم اختتامیه مسابقات حفظ و قرائت قرآن کریم ۱۳۷۹/۰۸/۰۹).

برخی معتقدند یکی از علت‌های اینکه نظرات غربی برای درد جامعه‌ی ما کاربرد ندارد، این است که زمینه‌های فلسفی‌اش اینجا موجود نیست (مجمع عالی حکمت اسلامی، ظرفیت شناسی علوم اسلامی در تحول علوم اسلامی، ص ۸۲).

۱-۲-۲- عدم توانایی علوم انسانی موجود در برآوردن نیازهای جامعه‌ی اسلامی

آیت‌الله خامنه‌ای به عدم توانایی علوم انسانی موجود و مبتنی بر ارزش‌های مادی، در برآوردن نیازهای جامعه‌ی اسلامی اشاره نموده و فرموده‌اند:

بالاخره اگر علوم سیاسی یا اقتصادی یا فلسفه یا مدیریت و بقیه‌ی علوم انسانی، مبتنی بر نگرش مادی به دنیا باشد و با ارزش‌های مادی بنا شده باشد، طبعاً نمی‌تواند خواسته‌ها و آرمانهای جامعه‌ای را که مسلمان و مؤمن به معارف اسلامی هستند، برآورده کند (بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان، ۱۳۸۹/۰۵/۳۱) (بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۸۹/۶/۱).

۱-۲-۳- ناتوانی علوم انسانی موجود در نظام‌سازی الهی و اسلامی

از همه مهم‌تر این که ایشان با نگاه کلان‌تری نیز به مسأله توجه نموده که همان مسأله‌ی نظام‌سازی الهی و اسلامی مبتنی بر فقه، و عدم امکان آن بر مبنای فکر مادی و الحادی است:

چطور ممکن است از یک فکر مادی و بی‌اعتقاد به خدا، یک نظام خدایی و الهی و مبتنی بر فقه درست کرد؟! (بیانات در روز اوّل شروع درس «خارج فقه» ۱۳۷۲/۰۶/۲۱).

مجموع عوامل پیش‌گفته، ضمن بیان ضرورت و چرایی تحول در علوم انسانی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، موجب شده تا ایشان از مدت‌های مدید تاکنون، از جامعه‌ی علمی حوزوی و دانشگاهی و نهادهای متولی در این عرصه، انجام یک کار اساسی را به‌جدّ طلب نمایند:

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ما باید در زمینه‌ی علوم انسانی یک کار اساسی بکنیم و این حرف، حرفی نیست که امروز به ذهن کسی رسیده باشد؛ نه، این حرف، سال‌هاست که گفته شده و باید تحقق پیدا کند. چه کسانی باید این کار را بکنند؟ این مجموعه‌ی حاضر {یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی} و همان مجموعه‌ای که ما ان‌شاءالله پیش خدای متعال با آنها احتجاج خواهیم کرد و امیدواریم که از عهده‌ی احتجاج هم بربیایند؛ اگر خدای متعال سؤال کرد (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۸۴/۱۰/۱۳)؛

این کار اساسی همان تدوین و تولید علوم انسانی اسلامی و منطبق با مبانی اسلامی و جایگزین نمودن آن به جای علوم انسانی موجود است:

البته آنچه که ما گفتیم، معنایش همین است که اساتید و صاحب‌نظران و پژوهش‌گران و محققین باید به دنبال تدوین علوم انسانی منطبق با مبانی اسلام بروند؛ یعنی علوم انسانی‌ای که بر اساس فلسفه‌های نادرست و غلط مادی شکل نگرفته باشد؛ هم‌چنان که امروز علوم انسانی غربی اینجوری است. (بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان، ۱۳۸۹/۰۵/۳۱) (بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۸۹/۶/۱).

نکته‌ی حائز اهمیت در بیان فوق این است که ایشان علوم انسانی منطبق با مبانی اسلام را علوم انسانی‌ای می‌دانند که بر فلسفه‌های مادی شکل نگرفته باشد. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که علوم انسانی اسلامی باید مبتنی بر فلسفه‌ی اسلامی باشد که ذیلاً به آن پرداخته خواهد شد.

۲- امکان و ضرورت ابتدای علوم انسانی بر فلسفه‌ی اسلامی

پس از بیان ضرورت تحول در علوم انسانی موجود، به دلیل ابتدا بر فلسفه‌های مادی و غیرالهی و مبانی غیردینی و بلکه ضددینی، نوبت به معرفی مبنای جدید و جایگزین برای علوم انسانی جدید می‌رسد و این سوال مطرح می‌شود که علوم انسانی جدید بر کدام فلسفه مبتنی گردد؟ در پاسخ به پرسش فوق باید گفت به دلیل تأثیر نظریه‌های موجود در این حوزه از عوامل و زمینه‌های متعدد بویژه فلسفه‌هایی که عقبه‌ی این نظریه‌ها را تشکیل می‌دهد (مجمع عالی حکمت اسلامی، ظرفیت شناسی علوم اسلامی در تحول علوم اسلامی، ص ۶۳) از یک طرف، و ظرفیت‌ها و ویژگی‌های منحصر به فرد فلسفه‌ی اسلامی - که ذیلاً به آن اشاره می‌شود-، و نیز هماهنگی این فلسفه با فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی از طرف دیگر، علوم انسانی جدید می‌تواند و می‌باید بر فلسفه‌ی اسلامی بویژه با قرائت صدرایی مبتنی گردد. دلایل پیش رو به بیان امکان و ضرورت ابتدای این علوم بر پایه‌ی فلسفه‌ی الهی و اسلامی می‌پردازد:

۲-۱- مبنا بودن فلسفه برای علم

آیت‌الله خامنه‌ای از یک طرف معتقدند که فلسفه مبنای همه‌ی علوم است و همه‌ی علوم به فلسفه نیازمندند:

پایه علم هم بر فلسفه است؛ فلسفه نباشد، علم وجود ندارد. اگر استنتاج فلسفی نباشد، اصلاً علم

می‌شود بی معنا (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه ها، ۱۳۸۹/۶/۱۴).

در تحلیل سخن فوق باید گفت اولاً فلسفه تبیین کننده‌ی مبادی تصدیقی و اثبات کننده‌ی موضوعات

غیربدیهی و کلی‌ترین اصول موضوعه‌ی سایر علوم است (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۲۳) و

ثانیاً مبانی و زمینه‌های فلسفی باید باشد تا نظریه شکل بگیرد (مجمع عالی حکمت اسلامی، ظرفیت شناسی علوم اسلامی در تحول علوم اسلامی، ص ۸۲).

از طرف دیگر ایشان معتقدند که مبانی قوی و مستحکمی در اختیار ماست که همانا فلسفه و کلام

اسلامی است:

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ما مبانی بسیار قوی و قوی‌تری در اختیار داریم؛ کلام ما بسیار قوی است؛ فلسفه‌ی ما بسیار بالاست (بیانات در شروع درس خارج فقه ۱۳۷۹/۰۶/۲۰)؛

مبنا بودن فلسفه برای علم به طور کلی این نتیجه را در بر دارد که فلسفه‌ی اسلامی نیز بایستی مبنای همه‌ی علوم بویژه علوم انسانی مورد نیاز جوامع دینی و اسلامی و بلکه سراسر جهان قرار گیرد. پس برای تولید علوم انسانی اسلامی، مبتنی ساختن آن بر فلسفه‌ی اسلامی یک ضرورت است.

۲-۲- اولی بودن فلسفه‌ی اسلامی به نام فلسفه

آیت‌الله خامنه‌ای پس از اشاره به ابتدای علم بر فلسفه، آنچه را که در کشور ایران به نام فلسفه وجود دارد، به عنوان فلسفه و به معنای فلسفه بسیار نزدیک‌تر دانسته‌اند تا آنچه را که در اختیار غربی‌هاست:

آنچه که در کشور ما به نام فلسفه وجود دارد، به عنوان فلسفه و به معنای فلسفه بسیار نزدیک‌تر است تا آنچه که در اختیار غربی‌هاست، که امروز فلسفه آنها سر و صدایش دنیا را پر کرده. خوب، کار کنند. حوزه‌های ما مرکز فلسفه است؛ پرورش یافتگان حوزه‌ها، اساتید بزرگ فلسفه هستند؛ در دانشگاه‌ها هم خوشبختانه این معنا رسوخ پیدا کرده (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹/۶/۱۴). اگر مبنای علم بر فلسفه است و فلسفه اسلامی به عنوان و معنای فلسفه نزدیک‌تر است از فلسفه‌های غربی، پس ضروری است که همه‌ی علوم انسانی در اقصی نقاط جهان، بر فلسفه‌ی اسلامی مبتنی گردد.

۲-۳- دینی بودن فلسفه‌ی اسلامی

بر خلاف فلسفه‌های غربی - به عنوان مبنای علوم انسانی موجود - که به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای ماهیت غیردینی و بلکه ضددینی داشته و دارند و همین امر یکی از دلایل ضرورت تحول در آن علوم است، فلسفه‌ی اسلامی از نظر ایشان ریشه در وحی اسلامی و قرآنی دارد:

همین افکار گوناگون فلسفی‌ای که انسانها از قرنهای متمادی تا امروز بر سر او بحث‌ها کردند و مکاتب گوناگونی را بوجود آوردند، در زمینه‌های اصلی زندگی انسان اشارات روشنی وحی دارد، که فلسفه‌ی اسلامی هم از این وحی سرچشمه می‌گیرد. پس یک منطقه، منطقه‌ی ذهن و عقل است (بیانات در جلسه نهم تفسیر سوره بقره ۱۳۷۰/۰۸/۰۱).

از عبارات فوق چنین برداشت می‌شود که فلسفه‌ی اسلامی چون از وحی الهی سرچشمه گرفته است، ماهیت کاملاً دینی و اسلامی دارد و می‌تواند در زمینه‌های اصلی زندگی انسان کارایی داشته باشد:

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

فلسفه را باید به عنوان یک علم دینی محض به حساب آورد (بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی ۱۳۹۱/۱۱/۲۳).

ایشان نه تنها فلسفه‌ی اسلامی را یک علم دینی محض به حساب آورده‌اند بلکه آن را پایه‌ی دین و مبنای همه‌ی معارف دینی دانسته‌اند:

فلسفه‌ی اسلامی - همان‌طور که شما فرمودید و درست هم گفتید - فقه اکبر است؛ پایه‌ی دین است؛ مبنای همه‌ی معارف دینی در ذهن و عمل خارجی انسان است (بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی ۱۳۸۲/۱۰/۲۹)؛

جایگاه فلسفه‌ی اسلامی به عنوان یک علم دینی محض از نظر آیت‌الله خامنه‌ای موجب شده تا ایشان فلسفه‌ی اسلامی را داخل در فقاہت به معنای عام و یکی از رشته‌های اصلی در حوزه‌های علمیه دانسته و بر اهمیت و ضرورت تحصیل و تدریس آن در حوزه‌های علمیه و عدم غفلت از آن تأکید نمایند:

دانش اصلی روحانیت، فقاہت است. البته فلسفه و عرفان اسلامی نیز هست که هر دو به معنای وسیع فقاہت، داخل در فقاہت‌اند. اگر روش فقاہت را از میان بردارند، دیگر چیزی از دین باقی نمی‌ماند (بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۴/۰۸/۱۰)؛

رشته‌های اصلی در حوزه‌های علمیه، به ترتیب، اول فقه است؛ دوم کلام است؛ و سپس فلسفه است. فقه، ستون فقرات حوزه‌های علمیه است؛ علم کلام، جزو پایه‌های حوزه‌های علمیه است؛ فلسفه، جزو لوازم حتمی حوزه‌های علمیه است. بایستی مدرّسین خوب و کارآمد و طلباب علاقه‌مند و جوینده، این سه علم را بیاموزند و حوزه‌ها در این زمینه، گرم و پویانده و فعّال و با نشاط حرکت کنند. (بیانات در آغاز درس خارج فقه ۱۳۷۸/۰۶/۲۸)؛

یک مسأله، مسأله‌ی درس فلسفه و رشته‌ی فلسفه است. توجه بکنید؛ اهمیت فقه و عظمت فقه نباید ما را غافل کند از اهمیت درس فلسفه و رشته‌ی فلسفه و علم فلسفه؛ هر کدام از اینها مسؤولیتی دارند. رشته‌ی فقه مسؤولیاتی دارد، فلسفه هم مسؤولیت‌های بزرگی بر دوش دارد. پرچم فلسفه‌ی اسلامی دست حوزه‌های علمیه بوده است و باید باشد و بماند. اگر شما این پرچم را زمین بگذارید، دیگرانی که احیاناً صلاحیت لازم را ندارند، این پرچم را برمی‌دارند؛ تدریس فلسفه و دانش فلسفه می‌افتد دست کسانی که شاید صلاحیت‌های لازم را برایش نداشته باشند ... درس فلسفه مهم است؛ اینها رشته‌های بسیار باارزشی است (بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۷/۲۹)؛

مبادا تصوّر شود که ما یک عدّه فقیه عالی‌مقام تربیت کنیم و حکمت و کلام را کنار بیندازیم. ابداً! این اشتباه بزرگی است ... بنابراین، فقه است و حدیث است و تفسیر است و حکمت ... آن چهار

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

رشته، فنّان و متخصص و متبحّر لازم دارد، که در این کار متبحّر و متخصص و اوحدی و پیشرفته باشد. اینها را ما لازم داریم (بیانات در روز اوّل شروع درس «خارج فقه» ۱۳۷۲/۰۶/۲۱). از آنجا که علوم انسانی در جوامع دینی و الهی بایستی متناسب با فرهنگ و اعتقادات آن جامعه و مبتنی بر مبانی معرفتی و دینی آنها باشد، بنابراین با توجه به دینی و اسلامی بودن فلسفه‌ی اسلامی و حتی بومی بودن آن از نظر آیت‌الله خامنه‌ای (نک: بیانات در جمع ادبا، شعرا و هنرمندان استان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۲/۰۵/۰۸؛ بیانات در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان ۱۳۸۶/۰۴/۲۵)، نه تنها امکان‌آینای علوم انسانی بر پایه‌ی فلسفه‌ی اسلامی وجود دارد بلکه ضرورت دارد که علوم انسانی بر مبنای چنین فلسفه‌ای شکل بگیرد.

۲-۴- رفیع بودن بنیان فلسفه‌ی اسلامی

آیت‌الله خامنه‌ای وجود بیشترین پیروان نسبت به فلسفه‌ی اسلامی صدرایی و نیز بیشترین مخالفان نسبت به آن را دلیلی بر بنیان رفیع آن فلسفه دانسته‌اند:

از طرفه‌های زمانه این است که صدرالمآلهین، هم بیش‌ترین پیروان و متحلمان فلسفی و هم بیش‌ترین منتقدان و مخالفان را در مدت چهار قرن گذشته داشته است ... تردید نباید کرد که هم آن تاثیر خاضع کننده بر روی بزرگانی از سرآمدان فلسفی، و هم این برانگیختگی عقیدتی یا علمی از سوی منتقدان و مخالفان، به نقطه‌ی یگانه‌ای اشاره می‌کند که همانا جز عظمت فکری، و نیروی ابداع، و بنیان رفیع فلسفه‌ی این حکیم بزرگ، چیز دیگری نیست (پیام به کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا ۱۳۷۸/۰۳/۰۱). بنیان رفیع فلسفه‌ی اسلامی صدرایی، امکان و ضرورت‌آینای علوم انسانی بر آن را توجیه می‌کند؛ چرا که اگر علوم انسانی مبتنی بر فلسفه است و در فرهنگ اسلامی چنین فلسفه‌ی مستحکم و رفیعی وجود دارد، پس می‌توان و بلکه ضرورت دارد که علوم انسانی را بر این فلسفه استوار نمود.

۲-۵- مستقیم و تکاملی و نامتناقض بودن مسیر فلسفه‌ی اسلامی

برخلاف مسیر پر تقاطع و پرتناقض و پرنشیب و فراز فلسفه‌ی غربی، یکی از ممیّزات فلسفه‌ی اسلامی به ویژه حکمت صدرایی، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، داشتن مسیر مستقیم و تکاملی و نامتناقض است:

اکنون بر پایی این گردهمایی بزرگ از فرزندان ایرانی و غیر ایرانی مژده‌ی آگاهی‌های ژرف‌تر و گسترده‌تری در باب فلسفه ملاصدرا می‌رساند. شاید این یکی از موجباتی شود که مسیر مستقیم و تکاملی و نامتناقض فلسفه که از ممیّزات فلسفه‌ی اسلامی به‌ویژه پس از روشن شدن مشعل حکمت صدرایی است، در ذهن اندیش‌وران و فیلسوفان غرب، با مسیر پر تقاطع و پرتناقض و پرنشیب و

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

فراز فلسفه‌ی غربی در همین چهار صد سال مقایسه شود و فرصت تازه‌یی برای نقد و بحث در باشگاه جهانی معرفت و استدلال عقلانی، فراهم آید (پیام به کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا ۱۳۷۸/۰۳/۰۱).

از آنجا که فلسفه‌ی غربی که مبنای علوم انسانی موجود است، مسیری پر تقاطع و پرتناقض و پرنشیب و فراز داشته و همین امر موجب ضرورت تحول در آن علوم شده است، داشتن مسیر مستقیم و تکاملی و نامتناقض فلسفه‌ی اسلامی و صدرایی، توجیه‌کننده‌ی ضرورت ابتدای علوم انسانی بر این فلسفه است.

۲-۶- ترکیب عقل منطقی، شهود عرفانی و وحی قرآنی در فلسفه‌ی اسلامی

یکی از وجوه مهم دیگر ضرورت ابتدای علوم انسانی بر فلسفه‌ی اسلامی، جایگاه روش‌شناختی آن در میان سایر علوم انسانی است که توانسته است هم‌زمان از منابع متعدد معرفت استفاده نماید. آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از پیام‌های خویش به بهره‌گیری از عقل منطقی، شهود عرفانی، و وحی قرآنی، در کنار یکدیگر در فلسفه‌ی اسلامی و بویژه صدرایی به عنوان یکی از نقاط قوت آن اشاره نموده و فرموده‌اند:

مکتب فلسفی صدرالمتألهین هم، چون شخصیت و زندگی خود او، مجموعه‌ی در هم تنیده و به وحدت رسیده‌ی چند عنصر گرانبها است. در فلسفه‌ی او از فاخرترین عناصر معرفت یعنی عقل منطقی، و شهود عرفانی، و وحی قرآنی، در کنار هم بهره گرفته شده، و در ترکیب شخصیت او تحقیق و تأمل برهانی، و ذوق و مکاشفه‌ی عرفانی، و تعبد و تدین و زهد و انس با کتاب و سنت، همه با هم دخیل گشته ... است. (پیام به کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا ۱۳۷۸/۰۳/۰۱).

ترکیب عقل منطقی، شهود عرفانی و وحی قرآنی در فلسفه‌ی اسلامی و بویژه صدرایی، علاوه بر اینکه الگوی مناسبی برای روش تحول در علوم انسانی است، خود موجب قوت و غنای آن علوم و سازگاری بیشتر آنها با فرهنگ و معارف اسلامی خواهد بود.

۲-۷- امکان تأمین فکر الهی از طریق فلسفه‌ی اسلامی، برای داشتن یک زندگی اسلامی

به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای، برای داشتن زندگی اسلامی، باید فکر الهی و اسلامی وجود داشته باشد و فلسفه‌ی اسلامی باید در این عرصه وارد شود:

اگر بخواهید زندگی اسلامی داشته باشید، ناگزیر باید فکر الهی داشته باشید. فلسفه‌ی ما این جاست که باید به میدان بیاید؛ ذهنها را مسلح و مجهز کند؛ سؤالها را پاسخ گوید و بلکه سؤال مطرح کند (بیانات در روز اوّل شروع درس «خارج فقه» ۱۳۷۲/۰۶/۲۱).

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ایشان در موضع دیگری به مسأله‌ی تولید فکر منبعث از نگاه فلسفی و اهمیت و دشواری آن پرداخته و فرموده‌اند:

یکی از آقایان راجع به مسئله‌ی تولید فکر مطلب بسیار مهمی گفتند؛ کاملاً درست است ... تولید فکر خیلی مهم است. البته تولید فکر از تولید علم دشوارتر است. متفکرین و نخبگان فکری در معرض آسیب‌هایی هستند که نخبگان علمی کمتر در معرض آن قرار می‌گیرند. بنابراین کار، کار دشواری است؛ اما بسیار مهم است ... بنابراین در زمینه‌ی تولید فکر - که منبعث از نگاه فلسفی است - باید کار شود (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۴/۶/۱۳۸۹).

با توجه به دینی بودن فلسفه‌ی اسلامی، این فلسفه می‌تواند تأمین‌کننده‌ی چنین فکری باشد. به همین خاطر علوم انسانی جدید و اسلامی، می‌تواند و می‌باید بر پایه‌ی فلسفه‌ی الهی و اسلامی شکل بگیرد.

۲-۸- فلسفه‌ی اسلامی تأمین‌کننده‌ی شالوده‌ی اساسی نظام فکری و نظام عملی و نظام سیاسی

آیت‌الله خامنه‌ای ضمن تأکید بر ضرورت تولید فکر منبعث از نگاه فلسفی، معتقدند که فلسفه‌ی اسلامی تأمین‌کننده‌ی شالوده‌ی اساسی نظام فکری و نظام عملی و نظام سیاسی امروز است:

حکمت و کلام هم به مثابه‌ی تأمین‌کننده‌ی شالوده‌ی اساسی نظام فکری و نظام عملی و نظام سیاسی امروز است (بیانات در روز اول شروع درس «خارج فقه» ۲۱/۰۶/۱۳۷۲).

اگر فلسفه‌ی اسلامی چنین قابلیت و ظرفیتی دارد، پس ضروری است که علوم انسانی بر آن مبتنی گردد.

۲-۹- معنایابی زندگی بر پایه‌ی فلسفه‌ی اسلامی

بر خلاف فلسفه‌های مادی غرب - به عنوان مبنای علوم انسانی موجود - که به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای در ستیز با معنویت و طرد آن بوده و هست و نمی‌تواند سعادت بشر را تأمین کند، فلسفه‌ی اسلامی و بویژه فلسفه‌ی ملاصدرا به اعتقاد ایشان انسان را به خدا نزدیک نموده و به این طریق زندگی وی را سرشار از معنویت ساخته و او را به فلاح و رستگاری می‌رساند:

فلسفه‌ی اسلامی، پایه و دستگاهی بوده که انسان را به دین، خدا و معرفت دینی نزدیک می‌کرده است. فلسفه برای نزدیک شدن به خدا و پیدا کردن یک معرفت درست از حقایق عالم وجود است؛ لذا بهترین فلاسفه‌ی ما - مثل ابن‌سینا و ملا صدرا - عارف هم بوده‌اند. اصلاً آمیزش عرفان با فلسفه در فلسفه‌ی جدید - یعنی فلسفه‌ی ملا صدرا - به‌خاطر این است که فلسفه وسیله و نردبانی است

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

که انسان را به معرفت الهی و خدا می‌رساند؛ پالایش می‌کند و در انسان اخلاق به‌وجود می‌آورد. ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیات مجرد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفه‌ی ملاًصدر است؛ یعنی راهی که ملاً صدرا آمده، راه درستی است (بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی ۱۳۹۱/۱۱/۲۳).

ایشان در یکی از پیام‌های فلسفی خود نیز تصریح نموده‌اند که هیچ تمدنی نمی‌تواند بدون چنین پایه‌ی مستحکمی - همانند فلسفه‌ی اسلامی - بشر را به فلاح و طمأنینه‌ی روحی برساند:

همواره همه‌ی بشریت به یک چارچوب و استخوانبندی متقن عقلانی برای فهم و تفسیر هستی نیازمندند. هیچ فرهنگ و تمدنی بدون چنین پایه‌ی مستحکم و قابل قبولی نمی‌تواند بشریت را به فلاح و استقامت و طمأنینه‌ی روحی برساند و زندگی او را از هدفی متعالی برخوردار سازد (پیام به کنگره‌ی بزرگداشت ملاًصدرا ۱۳۷۸/۰۳/۰۱).

بنابراین ابتدای علوم انسانی بر فلسفه‌ی اسلامی از این جهت نیز ضروری می‌نماید.

۲-۱۰- توانایی فلسفه‌ی اسلامی برای پیش‌برد و حل مسائل جامعه

یکی دیگر از ظرفیت‌های بسیار مهم فلسفه‌ی اسلامی که کمتر کسی مثل آیت‌الله خامنه‌ای به آن توجه داده‌است، توانایی فلسفه در پیش‌برد و حل مسائل جامعه است. ایشان در یکی از بیانات خود با اشاره به اینکه اسلام دین اداره‌ی زندگی است، به گستردگی علوم حوزوی و اشتغال آن بر فلسفه اشاره کرده‌اند:

اسلام دین دنیا و آخرت و اداره‌ی زندگی است و بر همین اساس علم روحانیت نیز وسیع و فراگیر است و عقاید و معارف، فلسفه و مبانی اعتقادی و فقهات بسیار گسترده‌ی دینی را شامل می‌شود (دیدار ائمه جمعه سراسر کشور با رهبر انقلاب ۱۳۷۵/۰۷/۱۶).

ایشان هم‌چنین معتقدند که برای پیش‌برد و حل مسائل جامعه، به فکر و فلسفه نیاز است: ما احتیاج داریم به فکر، احتیاج داریم به فلسفه، تا بتوانیم علم را، فناوری را، مدیریت کشور را، مسائل گوناگون جامعه را به پیش ببریم و حل کنیم. فکر قبل از علم مورد نیاز است (بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۹۰/۰۶/۰۲).

از آنجا که فلسفه‌های مادی غرب، در این زمینه ناکام و درمانده‌اند، فلسفه‌ی اسلامی با شرایطی توانایی انجام این مهم را دارد. بنابراین ابتدای علوم انسانی بر فلسفه‌ی اسلامی ضرورتی انکارناپذیر است.

۲-۱۱- توانایی فلسفه‌ی اسلامی در پاسخ‌گویی به شبهات و ذهنیات روز جامعه

یکی از ظرفیت‌های مهم دیگر فلسفه‌ی اسلامی، توانایی پاسخ‌گویی به افکار جدید و شبهات و ذهنیات روز جامعه است. آیت‌الله خامنه‌ای ضمن اشاره به این افکار و سرعت انتقال و گسترش آنها، به مسأله‌ی نیاز به فلسفه برای پاسخ‌گویی به آنها توجه داده و فرموده‌اند:

این همه مکاتب گوناگون، این همه افکار جدید، این همه شبهه، این همه پیشنهاد فکری در دنیا مطرح است؛ آن هم با این روابط و ارتباطات آسان و سریع؛ با اینترنت و با بقیه وسائل، کتاب و مجله و چه و چه. بنابراین به فلسفه احتیاج است (بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبه‌ی حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۰۸/۰۲).

ایشان در موضعی دیگر، به نحوه‌ی مواجهه‌ی علامه طباطبایی با تفکرات و فلسفه‌ی کاذب مارکسیستی پرداخته و آن را کاری لازم و ضروری دانسته و فرموده‌اند:

کسی مثل مرحوم علامه‌ی طباطبایی (رضوان‌الله تعالی علیه) در حوزه‌ی علمیه‌ی قم پیدا شد؛ ایشان، هم فقیه بود و هم اصولی؛ هم می‌توانست درس خارج فقه مفصلی بدهد؛ هم می‌توانست درس خارج اصول مفصلی ترتیب دهد و فضلا را جمع کند؛ اما او به کاری پرداخت که آن روز آن را لازم می‌دانست. بعد هم حوادث و وقایع شهادت داد بر این که اینها لازم است. او گفت من می‌بینم که دارند تفکرات و فلسفه‌ی کاذب مارکسیستی را در ذهن‌ها جا می‌دهند؛ نمی‌شود با توضیح المسائل اینها را پاسخ دهیم؛ توضیح المسائل جای خودش را دارد؛ جواب این شبهه‌ها را با چیز دیگری باید داد. ایشان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را نوشت (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان ۱۳۸۳/۰۴/۱۵).

همچنین ایشان در همین راستا به کار استاد مطهری در توجه به عرصه‌ی ذهنیت جامعه و پاسخ به سؤالات آن عرصه بر مبنای فلسفه‌ی اسلامی و منطق قرآنی اشاره نموده و فرموده‌اند:

یکی از تربیت‌شده‌های او {یعنی علامه طباطبایی}، مرحوم شهید مطهری (رضوان الله علیه) است. کاری که شهید مطهری کرد، امروز باید همه‌ی فضایی جوان درصدد باشند خود را برای آن آماده کنند؛ و اگر آماده هستند، اقدام کنند. شهید مطهری به عرصه‌ی ذهنیت جامعه نگاه کرد و عمده‌ترین سؤالات ذهنیت جامعه‌ی جوان و تحصیل‌کرده و روشن‌فکر کشور را بیرون کشید و آن‌ها را با تفکر اسلامی و فلسفه‌ی اسلامی و منطق قرآنی منطبق کرد و پاسخ آن‌ها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت (بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی ۱۳۹۱/۱۱/۳).

آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از بیانات خویش، توجه به فلسفه‌ی اسلامی جهت دفاع از نظام و ارزش‌های اسلامی در مقابل شبهات گوناگون و فلسفه‌های وارداتی را امری ضروری دانسته‌اند:

امروز اگر نظام و جامعه‌ی ما از فلسفه محروم بماند، در مقابل این شبهات گوناگون، این فلسفه‌های وارداتی مختلف، "لخت و بی دفاع" خواهد ماند. آن چیزی که می‌تواند جواب شماها را بدهد، غالبا

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

فقه نیست؛ علوم عقلی است؛ فلسفه و کلام. این‌ها لازم است (بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۷/۲۹)؛

قبلاً هم ما گفتیم ستون فقرات حوزه‌های ما فقه است؛ اما این معنایش این نیست که ما به فلسفه احتیاج نداریم. امروز بیش از گذشته به فلسفه احتیاج داریم ... این همه مکاتب گوناگون، این همه افکار جدید، این همه شبهه، این همه پیشنهاد فکری در دنیا مطرح است ... بنابراین به فلسفه احتیاج است (بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبه‌ی حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۰۸/۰۲).

ایشان با اشاره به اهتمام علامه طباطبایی و استاد مطهری در پاسخ‌گویی به شبهات روز بر مبنای فلسفه‌ی اسلامی فرموده‌اند:

کسی مثل مرحوم علامه‌ی طباطبایی (رضوان‌الله تعالی علیه) ... گفت من می‌بینم که دارند تفکرات و فلسفه‌ی کاذب مارکسیستی را در ذهن‌ها جا می‌دهند؛ نمی‌شود با توضیح المسائل اینها را پاسخ دهیم؛ توضیح المسائل جای خودش را دارد؛ جواب این شبهه‌ها را با چیز دیگری باید داد. ایشان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را نوشت (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان ۱۳۸۳/۰۴/۱۵)؛ شهید مطهری به عرصه‌ی ذهنیت جامعه نگاه کرد و عمده‌ترین سؤالات ذهنیت جامعه‌ی جوان و تحصیل‌کرده و روشن‌فکر کشور را بیرون کشید و آن‌ها را با تفکر اسلامی و فلسفه‌ی اسلامی و منطق قرآنی منطبق کرد و پاسخ آن‌ها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت (بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی ۱۳۹۱/۱۱/۲۳).

از آنجا که بهترین دلیل بر امکان یک چیز، وقوع آن است، با توجه به پاسخ‌گویی علامه طباطبایی و استاد مطهری به شبهات روز جامعه بر اساس فلسفه‌ی اسلامی، می‌توان نتیجه گرفت که فلسفه‌ی اسلامی توان پاسخ‌گویی به شبهات روز را دارد. بنابراین با توجه به این ظرفیت فلسفه‌ی اسلامی، ضرورت دارد که علوم انسانی بر فلسفه‌ی اسلامی مبتنی گردد تا کارایی آنها افزایش یافته و نیازهای ذهنیات جامعه‌ی اسلامی را پاسخ گوید.

۲-۱۲- محدود نبودن فلسفه‌ی اسلامی در محدوده‌ی ملیت و جغرافیای خاص

یکی از ویژگی‌های فلسفه‌ی اسلامی و صدرایی در بیان آیت‌الله خامنه‌ای این است که هم‌چون همه‌ی فلسفه‌ها محدود به ملیت و جغرافیای خاصی نیست بلکه متعلق به همه‌ی انسان‌ها و جوامع است:

مکتب فلسفی صدرالمتألهین هم‌چون همه‌ی فلسفه‌ها در محدوده‌ی ملیت و جغرافیا نمی‌گنجد و متعلق به همه‌ی انسان‌ها و جامعه‌هاست همواره همه‌ی بشریت به یک چهارچوب و استخوان‌بندی متقن عقلانی برای فهم و تفسیر هستی نیازمندند. هیچ فرهنگ و تمدنی بدون چنین پایه‌ی مستحکم

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

و قابل قبولی نمی‌تواند بشریت را به فلاح و استقامت و طمأنینه‌ی روحی برساند و زندگی او را از هدفی متعالی برخوردار سازد (پیام به کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا ۱۳۷۸/۰۳/۰۱).
با توجه به ویژگی فوق، امکان و ضرورت ابتدای علوم انسانی بر فلسفه‌ی اسلامی کاملاً مشهود است چرا که یکی از اشکالاتی که بر تولید علوم انسانی بومی و اسلامی مطرح می‌شود، تمسک به تفاوت فرهنگ‌ها و جوامع است و بدیهی است که اگر علوم انسانی بر فلسفه‌ی اسلامی که محدود به جامعه و ملیت خاصی نیست مبتنی شود، دیگر چنین اشکالی وارد نخواهد بود.

۲-۱۳- نیاز دنیای امروز به فلسفه‌ی اسلامی و صدرایی

یکی دیگر از ظرفیت‌های فلسفه‌ی اسلامی این است که عده‌ای در دنیا به فلسفه‌ی اسلامی چشم دوخته‌اند: امروز فرهنگ اصیل و فلسفه‌ی اسلامی و دانش‌های فرهنگی اسلامی در سطح دنیا بمرور در حال پیشرفت است؛ چشم‌هایی را خیره کرده. امروز فلسفه‌ی صدرایی ما چشم‌هایی را در دنیا به خودش خیره کرده؛ آنها اظهار اعجاب می‌کنند؛ تحسین می‌کنند (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۳/۰۸/۱۵).

بنابراین یکی از مسائلی که بیانگر ضرورت ابتدای علوم انسانی بر فلسفه‌ی اسلامی و صدرایی است، نیاز دنیای امروز به فلسفه‌ی اسلامی و صدرایی و چهره‌های شاخصی مثل ملاصدراست. آیت‌الله خامنه‌ای در همین زمینه فرموده‌اند:

یکی از اندیشمندان ایرانی خود ما گفته بود ... که «امروز غرب در جستجوی چهره‌هایی مثل شیخ انصاری و ملاصدراست». زندگی، معنویات و ارزشهای آنها، امروز چهره‌های غربی و متفکرین غربی را جذب می‌کند (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۴/۰۳/۰۳؛ بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۴/۰۹/۱۶؛ بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی ۱۳۹۱/۱۱/۲۳).

ایشان با اشاره به جای خالی فلسفه‌ی اسلامی و حکمت متعالیه در میان اندیشه‌های فلسفی روز دنیا فرموده‌اند:

در محشر اندیشه‌های فلسفی روز که غالباً از نور معنی و پرتو توحید، بیگانه و بی‌خبر است، جای این فلسفه‌ی قرآنی و پایه‌های استقرار و خلل ناپذیرش، خالی است. زبانی آشنا با فرهنگ و معارف کنونی جهان، و دستی چیره در ترسیم زیبایی‌های «حکمت متعالیه» و در پشت آن، ذهنی ژرف بین و نواندیش و جامع‌نگر به کار است تا فلسفه‌ی این حکیم بزرگ را در نمایشگاه فاخرترین

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

فرآورده‌های بشری، در جای سزاوار خود بنشانند (پیام به کنگره بزرگداشت حکیم ملاهادی سبزواری ۱۳۷۲/۰۲/۰۱).

ایشان معتقدند که فلسفه‌ی اسلامی بویژه با اسلوب و محتوای حکمت صدرایی جای خالی خویش را یافته و در آن پابرجا خواهد شد:

به گمان ما فلسفه‌ی اسلامی بویژه در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه‌ی انسان این روزگار می جوید و سرانجام آن را خواهد یافت و در آن پابرجا خواهد گشت (پیام به کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا ۱۳۷۸/۰۳/۰۱).

۲-۱۴- فلسفه‌ی صدرایی، منبع تغذیه‌ی سایر حوزه‌های فلسفی

یکی از ظرفیت‌های مهم فلسفه‌ی اسلامی بویژه با قرائت صدرایی، این است که در چندین قرن اخیر، منبع تغذیه‌ی حوزه‌های فلسفی ایران بوده است. آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه فرموده‌اند:

حوزه‌های فلسفی ایران لااقل در سه قرن اخیر - یعنی تقریباً از صد سال پس از تألیف کتاب اسفار تاکنون - یکسره از آراء فلسفی صدرالمتألهین تغذیه شده و کتاب‌ها و آراء مهم او - که بسیاری از آنها حداقل در قالب استدلالی و عقلانی‌اش از ابتکارات اوست - محور درس و تحقیق و شرح و تنقیح بوده است (پیام به کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا ۱۳۷۸/۰۳/۰۱).

اگر فلسفه‌ی صدرایی این ظرفیت را داشته که منبع تغذیه‌ی حوزه‌های فلسفی ایران در قرون اخیر باشد، حتماً این ظرفیت را نیز دارد که منبع تغذیه‌ی مناسبی برای سایر حوزه‌های علوم انسانی باشد.

۲-۱۵- پیشرو بودن ایران اسلامی در زمینه‌ی فلسفه در دنیا

آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از بیانات خود به پیشرو بودن ایران اسلامی در زمینه‌ی فلسفه در دنیا اشاره نموده و فرموده‌اند:

ما که در فلسفه از آنها {یعنی غربی‌ها} عقب‌تر نیستیم؛ ما که در فلسفه استاد غریبیم. همه قبول دارند که در فلسفه، شرق استاد غرب است و ایران جزو پیشروان فلسفه در دنیاست؛ کسی که دیگر در این بحث ندارد. این‌که تکنولوژی و الکترونیک نیست که بگوییم آنها جلویند (بیانات در دیدار اعضای گروه تاریخ صدای جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰/۱۱/۰۸).

ایشان در مواضع دیگر به اقتباس علمی دنیای غرب از دنیای اسلام اشاره نموده و فرموده‌اند: امروز اگر دنیای غرب در کار علم و پیشرفت علمی موفقیتی دارد، کدام مورخ و مطلع بانصافی است که تصدیق نکند که این را از دنیای اسلام گرفته است. قرون وسطی که قرون تاریکی و ظلمت و

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

سیاهی دنیای غرب و اروپا بود، دوران شکوفایی علم و تعقل و اندیشه و فلسفه و ابن‌سیناها و فارابی‌ها و افرادی این‌چنین، در دنیای اسلام است (بیانات در دیدار دست‌اندرکاران ستاد اقامه‌ی نماز، ۱۳۸۵/۰۶/۲۷)؛

در رشته‌های گوناگون علوم انسانی؛ ادبیات، فلسفه، تاریخ، هنر، ما خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگرچه از غرب آمده، اما اگر درست دقت کنیم، خمیرمایه‌ی آن که عبارت از عقلانیت و تجربه‌گرایی است، از تفکر و روح ایرانی - اسلامی است. اروپای خرافاتی نمی‌توانست زیست‌شناسی و اقتصاد و مدیریت و روانشناسی و جامعه‌شناسی را به این شکل تنظیم کند. این، سوغات تفکر علم‌گرایی و تجربه‌گرایی شرق و عمدتاً ایران اسلامی بود که رفت در آنجا و به این تحول منتهی شد. (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶).

با توجه به خالی بودن جای فلسفه‌ی اسلامی و صدرایی در میان اندیشه‌های فلسفی روز دنیا از یک طرف و جستجوی چنین فلسفه‌ای با چنان شخصیت‌هایی مثل صدرالمآلهین از طرف دیگر، نه تنها امکان و زمینه‌ی ابتدای علوم انسانی بر این فلسفه کاملاً مهیاست بلکه با توجه به خدشه‌پذیر بودن مبانی فلسفی علوم انسانی موجود، ابتدای علوم انسانی بر این فلسفه ضرورتی انکارناپذیر است.

با این اوصاف می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر فلسفه‌ی اسلامی و بویژه صدرایی، چنان ظرفیتی داشته که شخصیتی جامع‌الاطراف، انقلابی و تمدن‌ساز همانند امام خمینی (ره) به جامعه تحویل دهد، چرا نباید از این فلسفه بیشتر بهره برد؟

۲-۱۶- ظرفیت تمدن‌سازی فلسفه‌ی اسلامی و بویژه حکمت صدرایی

یکی از وجوه مهم امکان و ضرورت ابتدای علوم انسانی بر فلسفه‌ی اسلامی، ظرفیت و جایگاه این فلسفه در تمدن‌سازی در اسلام و حتی غرب است. آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به چگونگی استفاده‌ی مردم اروپا از دانش و فلسفه‌ی مسلمانان در پی‌ریزی تمدن خود فرموده‌اند:

یک روزی مردم اروپا با استفاده از دانش مسلمین و فلسفه‌ی مسلمین توانستند از این دانش و فلسفه استفاده کنند و یک تمدنی را برای خودشان شالوده‌ریزی کنند. این تمدن البته تمدن مادی بود. (بیانات در دیدار مسؤولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۴/۱۰/۰۸).

ایشان هم‌چنین به تغذیه‌ی تمدن غرب از تمدن اسلامی که فلسفه‌ی اسلامی نیز جزیی از ارکان آن محسوب می‌شود اشاره نموده و فرموده‌اند:

منتها تمدن غرب، در تمام آن سالهای بعد از غلبه‌ی تمدن اسلامی، مشغول تغذیه از این تمدن بوده است. به کتابها و منابع آن زمان نگاه کنید! برجسته‌ترین دانشمندان، دانشمندانی بودند که می‌توانستند

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

با آثار اسلامی سروکار داشته باشند و از آنها چیزی بفهمند و آنها را ترجمه کنند. (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه ۱۳۷۳/۰۶/۲۹)

ایشان در یکی از پیام‌های خود، پس از توصیف حکمت صدرایی، به ظرفیت و جایگاه امروزین آن در بنای فرهنگ و تمدن اشاره نموده و فرموده‌اند:

فلسفه‌ی صدرایی ... امروزه پس از بهره‌گیری چهار صد ساله از تنقیح و تحقیق برجستگان علوم عقلی، و نقد و تبیین و تکمیل در حوزه‌های فلسفه، و ورز یافتن با دست توانای فلاسفه‌ی نامدار حوزه‌های علمی به‌ویژه در اصفهان و تهران و خراسان، نه تنها استحکام بلکه شادابی و سرزندگی مضاعفی گرفته و می‌تواند در جایگاه شایسته‌ی خود در بنای فرهنگ و تمدن، بایستد و چون خورشیدی در ذهن انسانها بدرخشد و فضای ذهنی را تابناک سازد (پیام به کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا ۱۳۷۸/۰۳/۰۱).

با توجه به نکات پیش‌گفته، روشن است که از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، فلسفه‌ی اسلامی و بویژه حکمت صدرایی، ظرفیت تمدن‌سازی را دارد و بنابراین سزاوار است که برای دست‌یابی به تمدن نوین اسلامی، علوم انسانی که نقشی مهم در بنای هر فرهنگ و تمدنی دارد، بر چنین فلسفه‌ای بنا شود.

جمع بندی و نتیجه گیری:

یکم، با مراجعه به پیامها و بیانات مهم آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه‌ی علوم انسانی و فلسفه‌ی اسلامی، معلوم شد که ایشان عمیقاً به تحول بنیادین در علوم انسانی موجود باور دارند. دوم، به نظر آیت‌الله خامنه‌ای به دلیل تفاوت مبانی فکری اسلامی با مبانی فکری غرب از یک طرف و ناکارآمدی علوم انسانی موجود در نظام اسلامی از طرف دیگر، علوم انسانی موجود بایستی ارتقا و تحول پیدا کند.

سوم، آیت‌الله خامنه‌ای خواستار تلاش جامعه علمی و نخبگان دانشگاهی و حوزوی برای ایجاد این تحول شده‌اند

چهارم، در بیانات و پیام‌های فلسفی آیت‌الله خامنه‌ای، ظرفیت‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی برای فلسفه‌ی اسلامی بیان شده است که ذیلاً به آن اشاره می‌شود:

اولی بودن فلسفه‌ی اسلامی به نام فلسفه، دینی بودن فلسفه‌ی اسلامی، رفیع بودن بنیان فلسفه‌ی اسلامی، مستقیم و تکاملی و نامتناقض بودن مسیر فلسفه‌ی اسلامی، ترکیب عقل منطقی، شهود عرفانی و وحی قرآنی در فلسفه‌ی اسلامی، امکان تأمین فکر الهی از طریق فلسفه‌ی اسلامی، برای داشتن یک زندگی اسلامی، فلسفه‌ی اسلامی تأمین کننده‌ی شالوده‌ی اساسی نظام فکری و نظام عملی و نظام سیاسی، معنایابی زندگی بر پایه‌ی فلسفه‌ی اسلامی، توانایی فلسفه‌ی اسلامی برای پیش‌برد و حل مسائل جامعه، توانایی فلسفه‌ی اسلامی در پاسخ‌گویی به شبهات و ذهنیات روز جامعه، محدود نبودن فلسفه‌ی اسلامی در محدوده‌ی ملیت و جغرافیای خاص، نیاز دنیای امروز به فلسفه‌ی اسلامی و صدرایی، فلسفه‌ی صدرایی، منبع تغذیه‌ی سایر حوزه‌های فلسفی، پیشرو بودن ایران اسلامی در زمینه‌ی فلسفه در دنیا، ظرفیت تمدن‌سازی فلسفه‌ی اسلامی و بویژه حکمت صدرایی

پس از بیان ضرورت ارتقا و تحول در علوم انسانی موجود از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، طبیعی است که باید علوم انسانی اسلامی جایگزین آنها شود. از آنجا که همه‌ی علوم مبتنی بر یک فلسفه است و علوم انسانی موجود نیز مبتنی بر فلسفه‌های مادی و ضد دینی است و به همین خاطر ضرورت دارد که تحول پیدا کند، بدیهی است که علوم انسانی جدید و اسلامی بایستی بر یک فلسفه‌ی غیرمادی و سازگار با مبانی دینی و اسلامی مبتنی گردد. به اعتقاد نگارنده به دلیل ظرفیت و ویژگی‌های منحصر به فرد فلسفه‌ی اسلامی از یک طرف و هماهنگی آن با فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی در بنان و بیان آیت‌الله خامنه‌ای از طرف دیگر، علوم انسانی جدید می‌تواند و می‌باید بر فلسفه‌ی اسلامی بویژه با قرائت صدرایی مبتنی گردد.

منابع

- بستان (نجفی)، حسین، *گامی به سوی علم دینی ۱*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سوم، ۱۳۹۱.
- بهبودی، هدایت الله، *شرح اسم* (زندگی نامه آیت الله سید علی خامنه‌ای)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۱.
- حسینی، سیدحمیدرضا و مهدی علیپور و محمدتقی موحد ابطحی، *علم دینی (دیدگاهها و ملاحظات)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پنجم، ۱۳۹۰.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

حسینی، سید محمد عارف، **رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته**، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، نخست، ۱۳۸۱.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار روحانیون و ائمه‌ی جمعه و جماعات استان مازندران** ۱۳۶۹/۰۲/۲۲.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در جلسه چهاردهم تفسیر سوره بقره** ۱۳۷۰/۰۹/۰۶.

خامنه‌ای، سیدعلی، **پیام به کنگره بزرگداشت حکیم ملاهادی سبزواری** ۱۳۷۲/۰۲/۰۱.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در جمع ادبا، شعرا و هنرمندان استان آذربایجان شرقی**، ۱۳۷۲/۰۵/۰۸.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در روز اول شروع درس «خارج فقه»** ۱۳۷۲/۰۶/۲۱.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار فرماندهان سپاه** ۱۳۷۳/۰۶/۲۹.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار جمعی از روحانیون** ۱۳۷۴/۰۳/۰۳.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان** ۱۳۷۴/۰۸/۱۰.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار جمعی از روحانیون** ۱۳۷۴/۰۹/۱۶.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار با اعضای کنگره‌ی بزرگداشت صدرالمتهلین** ۱۳۷۴/۱۱/۱۵.

خامنه‌ای، سیدعلی، **دیدار ائمه جمعه سراسر کشور با رهبر انقلاب** ۱۳۷۵/۰۷/۱۶.

خامنه‌ای، سیدعلی، **پیام به کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا** ۱۳۷۸/۰۳/۰۱.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در آغاز درس خارج فقه** ۱۳۷۸/۰۶/۲۸.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در شروع درس خارج فقه** ۱۳۷۹/۰۶/۲۰.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در مراسم اختتامیه مسابقات حفظ و قرائت قرآن کریم** ۱۳۷۹/۰۸/۰۹.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در مراسم چهاردهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)** ۱۳۸۲/۰۳/۱۴.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار مردم زنجان** ۱۳۸۲/۰۷/۲۱.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی** ۱۳۸۲/۱۰/۲۹.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)** ۱۳۸۳/۰۳/۱۴.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان** ۱۳۸۳/۰۴/۱۵.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها** ۱۳۸۳/۰۹/۲۶.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی** ۱۳۸۴/۱۰/۱۳.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد** ۱۳۸۶/۰۲/۲۵.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان** ۱۳۸۶/۰۴/۲۵.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور**

۱۳۸۶/۰۹/۰۸.

خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار برگزیدگان استان کردستان** ۱۳۸۸/۰۲/۲۴.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷.
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۸/۰۶/۰۸.
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۷/۲۹.
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبه‌ی حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۰۸/۰۲.
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۸۹/۰۹/۱۰.
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۰/۰۵/۱۹.
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۹۰/۰۶/۰۲.
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار معلمان و اساتید دانشگاه‌های خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۰.
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی ۱۳۹۱/۱۱/۲۳.
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار مسؤولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۴/۱۰/۰۸.
- خسروپناه، عبدالحسین، *در جستجوی علوم انسانی اسلامی*، ج ۱، قم: نشر معارف، دوم، ۱۳۹۴.
- رهنمایی، سید احمد، *غرب شناسی*، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، دوازدهم، ۱۳۸۹.
- سوزنچی، حسین، *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، اول، ۱۳۸۹.
- مجمع عالی حکمت اسلامی، *ظرفیت شناسی علوم اسلامی در تحول علوم اسلامی*، قم: انتشارات حکمت اسلامی، اول، ۱۳۹۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش فلسفه*، جلد اول، تهران: چاپ و نشر بین‌الملل، اول، ۱۳۹۴.

آسیب شناسی نفوذ سکولاریسم در جهان اسلام (دیدگاه مقام معظم رهبری)

هانیه قرالو

کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

Email : garaloo@yahoo.com

چکیده

در مکتب و فرهنگ اسلام، دین و سیاست دو روی یک سکه تلقی شده و تفکیک ناپذیر هستند. در اسلام، سیاست بر پایه دین استوار است. اما مکتب سکولاریسم معتقد بر آن است که باید دین از عرصه سیاست و اجتماع به دور باشد. نظریه تفکیک دین و سیاست در جهان اسلام اندیشه ای بیگانه محسوب شده که از خارج از مرزهای اسلام و از غرب وارد فرهنگ و مکتب اسلامی شده است. مقاله حاضر نفوذ سکولاریسم در جهان اسلام را مورد بررسی قرار می دهد. دغدغه اصلی این پژوهش پاسخ به این سوال است که نفوذ سکولاریسم در جهان اسلام با توجه به بیانات مقام معظم رهبری چه خطراتی را برای جهان اسلام دارد و راه های مقابله با آن چیست؟ حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به تبلیغات هدفمند دشمنان امت اسلامی برای جدا کردن اسلام از سیاست راه مقابله با آن را در همکاری و همدلی و اتحاد کشورهای اسلامی می داند.

واژگان کلیدی: اسلام، سکولاریسم، نفوذ، جهان اسلام، دیدگاه مقام معظم رهبری

مقدمه

سکولاریسم یکی از ویژگی‌های اساسی و سرنوشت ساز فرهنگ، تمدن و نظام‌های سیاسی حاکم بر غرب است و بازتاب‌های فراوانی در حیات سیاسی و اجتماعی این جامعه و نظام سیاسی آن برجای گذاشته و باعث انزوای نقش مذهب و خشتی کردن حضور عینی آن در این عرصه‌ها شده است، خلاصه عملکرد غرب بر اساس سکولاریسم، دین زدایی از جامعه است. (عمار، ۱۳۹۰)

جدایی دین از سیاست در صورتی قابل ترسیم است که انسان در هنگام تصویر مسئله از مبانی معرفتی و یا وجود شناسی دینی دست شسته و به تفسیر جدیدی از دین که مبتنی بر معرفت و باور دینی نیست، دست یازد و این امری است که سکولاریسم در پی تحقق آن در جوامع اسلامی است.

گاه خطراتی که متوجه جهان اسلام است، از بیرون مرز می‌آیند. مثلاً امروز مهم‌ترین خطری که جهان اسلام را تهدید می‌کند، تفرقه است و این تفرقه، اگرچه اندکی زمینه داخلی دارد، ولی بخش عمده آن بوسیله دشمنان بر علیه مسلمانان و امت اسلامی صورت می‌گیرد. جهان اسلام ضعف‌هایی در درون دارد، در حدی که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت و یا کوچک شمرد. این ضعف‌ها و کاستی‌ها بیش از آنکه ناشی از عوامل خارجی و متأثر از دشمنان باشد، به دولت‌ها، نخبگان و حتی به مردم مسلمان بر می‌گردد.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: مهمترین خطر، دخالت و تأثیرگذاری جبهه‌ی کفر و استکبار در ساخت نظام جدید سیاسی در این کشورها است. آنان همه کوشش خود را به کار خواهند برد تا نظام‌های جدید، هویت اسلامی و مردمی نیابد. همه‌ی دلسوزان در این کشورها و همه آنان که به عزت و کرامت و پیشرفت کشور خود دلبسته‌اند باید تلاش کنند تا اسلامیت و مردمی بودن نظام نوین، به تمام و کمال تامین شود.

نقش قانون اساسی‌ها در این میان، برجسته است. اتحاد ملی و به رسمیت شناختن دگرسانی‌های مذهبی، قبیله‌ئی و نژادی، شرط پیروزی‌های آینده است.

مقاله حاضر نفوذ سکولاریسم در جهان اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهد. دغدغه اصلی این پژوهش پاسخ به این سوال است که نفوذ سکولاریسم در جهان اسلام با توجه به بیانات مقام معظم رهبری چه خطراتی را برای جهان اسلام دارد و راه‌های مقابله با آن چیست؟

با بررسی (۱) چارچوب نظری مکتب سکولاریسم و مبانی آن (۲) تاریخچه نفوذ سکولاریسم در جهان اسلام و (۳) خطرات نفوذ آن و راه مقابله با آن به پرسش اصلی پاسخ خواهیم داد و نگاه مقام معظم رهبری به خطر نفوذ سکولاریسم در بخش‌های مختلف جهان اسلام را مورد واکاوی قرار خواهیم داد و نتیجه‌گیری خواهیم کرد که غرب در دوران معاصر کوشیده است با ایجاد نظام سیاسی مبتنی بر سکولاریسم در کشورهای اسلامی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

، گفتمان اسلام سیاسی را به چالش بکشد. از نگاه مقام معظم رهبری مهمترین خطر، دخالت و تأثیرگذاری جبهه‌ی کفر و استکبار در ساخت نظام سیاسی در جهان اسلام است، تا آن‌ها هویت و ساختار اسلامی خود را از دست بدهند و ایشان راه مقابله با آن را اتحاد بین مسلمانان و جوامع اسلامی، آگاهی و شناخت هر چه بیشتر از اسلام و استفاده از امکانات سخت افزاری و نرم افزاری در جنگ نرم با دشمن می‌دانند.

پیشینه تحقیق: کتاب یا مقاله ای که به طور خاص به این موضوع بپردازد یافت نشد، ولی مقالاتی که مرتبط با این موضوع بود در ذیل آمده است:

- مبانی فلسفه سیاسی اسلام از دیدگاه مقام معظم رهبری، نوشته عبدالله حاجی صادقی

- بیداری اسلامی؛ تقابل اسلام سیاسی و سکولاریسم، نوشته محمد اسماعیل عمار

این مقاله به روش مطالعه اسناد تاریخی، سخنرانی‌های رسمی، مصاحبه و استخراج رفتارها و تکیه بر منابع کتابخانه ای و الکترونیکی و با توجه به سخنان مقام معظم رهبری در پی تبیین و توضیح جهان اسلام و خطر و تأثیر نفوذ سکولاریسم در آن با توجه به سخنان و نظرات مقام معظم رهبری می‌باشد.

مکتب سکولاریسم

سکولاریسم از نظر لغوی به معنای قرن و سده است، و از آن به «زمان حاضر» نیز تعبیر شده است. (نوروزی، ۱۳۷۶) بر این اساس، نزدیک ترین معنای اصطلاحی به این واژه «توجه به زمان و عصر حاضر» است که به صورت فرعی به «این جهان» در مقابل «جهان ابدیت» اطلاق می‌گردد. اگرچه این اصطلاح طی ادوار زمانی فراز و فرودهای بسیاری پشت سر گذاشته است، اما می‌توان ادعا کرد جوهره اصلی خود - یعنی توجه ویژه به این جهان - را حفظ کرده است. مفهوم سکولاریسم در حوزه های مختلف ممکن است معنا داشته باشد. اما در جهان اسلام، تاسیس نظام سیاسی بر اساس تفکر سکولار مهم ترین موضوع بحث در زمینه سکولاریسم محسوب می‌شود. (عمار، ۱۳۹۰)

برخی از فرهنگ‌ها سکولاریسم را تنظیم امور معاش از قبیل تعلیم و تربیت، سیاست، اخلاق و جنبه های دیگر زندگی انسان بدون در نظر گرفتن خداوند و دین تفسیر کرده اند، برخی دیگر سکولاریسم را مخالفت با شرع و مطالب دینی، روح دنیاداری، طرفداری از اصول دنیوی و عرفی تعریف کرده اند. از این نگاه

سکولاریسم کسی است مخالف با آموزه ها ، تعلیمات شریعت و مطالب دینی و طرفدار اصول دنیوی و عرفی . (فرهنگ آریانپور ، ۱۳)

سکولاریسم نوعی ایدئولوژی است که ریشه در اخلاق طبیعی دارد و مبتنی بر وحی و امور ما بعد الطبیعه نیست . سکولاریسم ایدئولوژی واحدی نیست ، بلکه چنان که برت . اف می گوید همان گونه که در جهان دین های متعددی هست ، انواع متعدد سکولاریسم نیز وجود دارند ، که هر یک هنجارها ، ارزش ها و ساختار فلسفی متفاوتی را ارائه می دهند . نقطه اشتراک همه آن ها تقابل میان دین و سکولاریسم است . (عیوضی و احمدوند ، ۱۳۸۸)

سکولاریسم علی رغم عنصر غیر دینی خود ، هویتی علمی دارد زیرا علم در این مقطع چهره ای عقلی داشته و عقل در بعد عملی توان داوری درباره گزاره های ارزشی و ارزش های سیاسی را داراست . سکولاریسم سیاستی را در پی می گیرد که نه تنها حاکمیت عقل و دین را گردن نمی نهد ، بلکه علم را نیز تاب نمی آورد و این بی تابی حاصل زبونی و ذلتی است که علم برای خود پذیرا می شود ، زیرا علم در معنای نوین آن ، گزاره های ارزشی و متافیزیکی را مهمل و خارج از عرصه و قلمرو خود تعریف کرده است . (کرمی ، ۱۳۸۸)

پروفسور نقیب العطاس در رابطه با مسئله سکولار در گفتگویی به مسئله ی زبان و لزوم بازخوانی واژه ها و مفاهیم از دیدگاه اسلام اشاره می کند و آن را یکی از ضروری ترین نیازهای جهان اسلام می شمارد . وی معتقد است یک واژه ممکن است معانی گوناگونی در دیدگاه های مختلف داشته باشد ؛ برای نمونه ، قرآن کریم دنیا و جهان هستی را « آیه ی » خداوند می داند ؛ اما دیدگاه سکولاریستی درباره ی دنیا ، نه تنها اصراری بر ارتباط دادن جهان ماده با ماورای طبیعت ندارد ، بلکه آن را انکار می کند . هم چنین اسلام به هدف دانش اشاره می کند اما غرب دغدغه هدف ندارد . اسلام انسان را موجودی اخروی می داند که با مرگ به جایگاه اصلی اش باز می گردد ، و سعادت او را به شکلی متفاوت از نگاه غربی تفسیر می کند . تفاوت دیدگاه غرب با اسلام در زمینه ی اموری چون حقوق بشر ، آزادی ، عدالت و ارزش های اخلاقی ، به معنای تفاوت دو دیدگاه در ماهیت این مفاهیم است . دکتر عطاس یکی از ویژگی های مفاهیم اسلامی را تاویل پذیری آنها می داند و معتقد است بررسی متون اسلامی باید بر اساس علم تفسیر و علم تاویل باشد . وی بر آن است که اگر تفکر اسلامی به درستی تفهیم و سپس تدریس شود ، سایر دانش ها را در بر خواهد گرفت . (جام جم ، تیر ۱۳۸۱)

مبانی فکری سکولاریسم

الف. انسان محوری (اومانیسم): انسان محوری یا اومانیسم جوهره اصلی تمدن غرب در زمان کنونی است. بر اساس این اصل انسان جای خدا نشسته و مدار و محور همه چیز قرار می‌گیرد. مفهوم اومانیسم در مشرب سکولاریسم حاکمیت امیال است و چنان که هابز بیان می‌کند این امیال اند که به اعمال انسان ها جان می‌بخشند و بر آن ها سلطه دارند. بر اساس اصل انسان محور مهم ترین هدف نظام سکولار تکامل جامعه در جهت بهروزی فرد در اجتماع است.

ب. فرد گرایی: از اصول اساسی تمدن کنونی غرب است. اعتقاد به ارزش والای فرد و اعتقاد به ارزش والای فرد و اعتقاد به حقوق و آزادی های فردی در فردگرایی متبلور می‌شود. در مکتب لیبرالیسم که یکی از پیامدهای نتایج سکولاریسم است فردگرایی حرمت گذاری به انسان به مثابه غایتی فی نفسه، یکی از اصول اساسی لیبرالیسم کنونی می‌باشد که مبتنی بر سکولاریسم است.

ج. عقل گرایی: سکولاریسم بر مبنای عقل گرایی، انسان را بدون نیاز به ماورای طبیعی و با استفاده از عقل، قادر به حل مشکلات فردی و اجتماعی اش می‌داند.

د. تساهل و تسامح: با رنسانس و پیشرفت های علمی، حاکمیت کلیسا و مسیحیت از جامعه غرب رخت بر بست. از پیامدهای این تحول به وجود آمدن روحیه تساهل و تسامح است. بر اساس این مبنایان ها دارای افکار مختلف و سلیقه های گوناگون هستند و هر فکر و سلیقه ای برای فرد و جامعه ای که آن را می‌پسندد محتدم است و انسان های دیگر باید با دید احترام به آن بنگرند.

و. سنت ستیزی: سنت گرایی به معنای بازگشت به گذشته منفور شد و نوگرایی به معنای جایگزین ساختن چیزی به جای آن چه زشت و منفور است، مورد تأیید قرار گرفت. (محمد اسماعیل عمار)

تاریخچه نفوذ سکولاریسم در جهان اسلام

مکتب سکولاریسم، مانند بسیاری از اندیشه‌های انحرافی مغرب زمین، از یک سو محصول و نتیجه بدآموزی‌های مسیحیت تحریف شده و از سوی دیگر حاصل عملکرد غلط متولیان کلیساست. زیرا مسیحیت تحریف شده، از یک سو بینشی متشتت داشته و دین و دنیا و آخرت و دولت را به عنوان دو قطب متضاد و مخالف معرفی کرده است، چنان که هر کس آخرت را بخواهد، باید از دنیا، کنار بکشد، و هر کس، به

امور دنیوی بپردازد، باید از جهان آخرت، دست شویید. از سوی دیگر، کلیسا استبداد شدید مذهبی را - که ظاهراً بر خلاف تعالیم خود مسیحیت است - برقرار ساخته و اداره امور سیاسی را قبضه کرده بود. (فرهنگ نیوز، ۱۳۹۱)

کلیسا و تعالیمش، بزرگترین پشتوانه نظام فئودالی قرون وسطایی بوده است و وقتی طبقه سوداگر نوپا، می‌خواست فئودالیسم را کنار بزند و قدرت را به دست گیرد، کلیسای کاتولیک را بزرگترین مانع بر سر راه خود می‌دید. این طبقه، برای خنثی کردن نفوذ کشیش‌ها و عبور از این مانع بزرگ، اصل تفکیک دین و سیاست را که با بینش مسیحیت تحریف شده نیز سازگار بود، مطرح کرد. این حربه، سبب شد که دست کشیش‌ها و کلیسا، از مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، کوتاه گردد. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که در مورد ریشه‌های بروز تفکر سکولار، جهان بینی مسلمانان و شرایط جهان اسلام، به طور کامل با غرب متفاوت بوده است به افزون بر این، نظام خاص کلیسا که مانعی در راه دگرگونی وضع موجود بوده، روشنفکران آن دیار را وادار می‌داشت که تا گمانه جدایی دین از سیاست را با شدت هر چه بیشتر مطرح سازند، در حالی که در کشورهای اسلامی چنین نبوده است. در تاریخ جوامع اسلامی، دین، هرگز طرفدار خودکامکان و ستمکاران نبوده بلکه پایگاه مستضعفان و محرومان و خاستگاه انقلاب‌های اجتماعی بوده است. توده‌های مردم نیز به اسلام معتقد بوده‌اند و همین مسأله باعث شده که تنها آن دسته از نظام سیاسی که بر مبنای قوانین اسلام استوارند، از حمایت گسترده مردم برخوردار شوند.

در مفهوم سکولاریسم اصل جدایی دین از سیاست، محصول شرایط ویژه غرب و نشأت گرفته از جهان بینی خاص مسیحیت و طرز تفکر یونانی بوده است. چنان که در این تفکر دین و دولت، دنیا و آخرت، جان و تن، روح و ماده و آسمان و زمین دو قطب متضاد و جدا از هم، پنداشته می‌شوند. این طرز تفکر، ویژه شرایط مغرب زمین است و در تاریخ و فرهنگ شرق بویژه، جهان اسلام ریشه‌ای ندارد. در مکتب و فرهنگ اسلام، دین و دولت و دنیا و آخرت، دو روی یک سکه تلقی شده و تفکیک ناپذیر است.

بنابراین، اقتباس مکتب سکولاریسم به وسیله برخی نخبگان و حاکمان کشورهای اسلامی، قابل توجیه نیست و ورود این مکتب که زائیده شرایط خاص مسیحیت و تاریخ اروپا است به جهان اسلام به هیچ وجه صحیح نبوده است.

اسلام در مرحله نخست حیات خود (عصر رسالت و بعثت) حکومت تشکیل داد و اداره جامعه را بر پایه قوانین دینی تجربه کرد. در عصر خلفای نخست نیز حکومت دینی استمرار یافت، هرچند در مراحل و

مواردی برخی انحرافات پدید آمد. بنابراین در مجموع شاکله حکومت دینی و اسلامی پی ریزی و به مرحله عمل و اجرا درآمده است و این از استعدادهای نظام پردازی مکتب اسلام می باشد. (کرمی، ۱۳۸۸)

در اسلام، سیاست بر پایه دین استوار است و تنها کسانی که معتقد و متعهد به مکتب بوده و از آگاهی‌های ویژه دینی بهره مند باشند، حق دارند در رأس قدرت قرار گیرند. در صدر اسلام، بین دین و سیاست، هیچ گونه مرزبندی وجود نداشته است و رهبر دینی، نقش رهبری سیاسی را نیز به طور همزمان، عهده دار می شده است. وظایف اساسی دولت اسلامی، افزون بر تأمین نظم و آرامش در جامعه، تأمین منافع مردم و تنظیم روابط اجتماعی، فراهم آوردن مقدمات تعالی روحی و سعادت معنوی و گسترش مکتب بوده و تمامی قوانین حکومتی بر پایه فرمان‌های مذهبی قرار داشته است. بدین سان اسلام، بر خلاف مسیحیت که با بینشی متشکست، دین و دنیا را از هم جدا و در دو قطب مقابل هم می دیده است، دارای بینش توحیدی بوده و هستی را به قطب‌های جدا از هم تقسیم نمی‌کند. در اسلام، دین و سیاست از هم تفکیک ناپذیرند و از همین رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم رئیس امور دینی و هم رهبر سیاسی مردم بوده و کسانی نیز که از طرف آن حضرت برای حکومت بر ولایات تعیین می شدند، هم مسئول امور دینی و هم مسئول امور دنیوی به شمار می آمدند. نکته مهم دیگر آن که، بر خلاف مسیحیت و ادیان دیگر که فاقد ابعاد سیاسی - اجتماعی است، اسلام یک نظام جامع و کامل است که دارای نظامات ویژه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی می باشد. از این رو، نظریه تفکیک دین و سیاست، در جهان اسلام، یک فکر بیگانه محسوب شده و از واقعیت‌های عینی تاریخ، فرهنگ و مکتب اسلامی نشأت نگرفته است. البته در دوران انحطاط و رکود کشورهای اسلامی، یعنی پس از حمله مغول و رواج صوفیگری و نیز به واسطه ورود برخی آموزه‌های مسیحی و بودایی به عالم اسلام، نوعی سکولاریسم - به سبک شرقی - بین برخی محفل‌های مسلمان رواج پیدا کرد و برخی معتقد شدند که چون سیاست امر پلیدی است، نباید متولیان امور مذهبی خود را بدان بیالایند بدین ترتیب، نظریه عدم مداخله روحانیان در امور سیاسی و جدایی مذهب از سیاست در برخی محافل سنتی، گونه‌ای سکولاریسم مقدس مآبانه را - که دولت‌های حاکم نیز همواره مشوق آن بوده اند - رواج داد. این طرز تفکر منحط و ضد اسلامی، برگرفته از مسیحیت و ادیان هندی بوده و با روح اسلام ناسازگار داشت و محافل اصیل اسلامی و اکثریت قاطع مسلمانان، آن را طرد می‌کردند بنابراین در همان زمان هم، علمای اسلام، رهبران سیاسی واقعی توده‌های مردم بودند و همواره در مسایل سیاسی دخالت می‌کردند.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

پس از رحلت پیامبر مکرم اسلام (ص) جریان‌ها و حوادثی در تاریخ اسلام اتفاق افتاد که زمینه ساز نغمه جدایی دین از سیاست شد. به عبارت دیگر، انحراف و انحطاط مسلمانان از آنجا شروع شد که بین قرآن و عترت جدایی افتاد و دستگاه خلافت، به مثابه پوسته‌ای بدون مغز گشت.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه نفوذ سکولاریسم در جهان اسلام با اشاره به مخاطبان گسترده و میلیونی روحانیون بواسطه تشکیل نظام اسلامی، فرمودند: روحانیت و حوزه‌های علمیه سربازان این نظام هستند و هیچ‌گاه نمیتوانند خود را جدا از نظام اسلامی تصور کنند. ایشان هرگونه تفکری را که روحانیت را جدای از نظام اسلامی بدانند، سکولاریسم خواندند و تأکید کردند: حوزه‌های علمیه نمی‌توانند سکولار و نسبت به نظام اسلامی بی تفاوت باشند. رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به فتوای مراجع محترم تقلید مبنی بر حرام قطعی بودن تضعیف نظام، خاطر نشان کردند: در حالیکه سیاست سرویس‌های امنیتی دشمنان نظام اسلامی اعم از امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی، القاء وجود فاصله میان روحانیت و نظام است، هیچ روحانی نمی‌تواند خود را جدای از نظام اسلامی بداند. (مهر ۱۳۹۱)

مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما می‌فرمایند: مسئله‌ای پیش می‌آید و آن مسئله‌ی «اسلام‌هراسی» است که امروز در دنیا رایج است. به نظر من در برابر پدیده‌ی اسلام‌هراسی مطلقاً نباید منفعل شد؛ بله، اسلام‌هراسی وجود دارد؛ عده‌ای دارند مردم را، جوامع را، جوانان را، اذهان را از اسلام می‌ترسانند؛ اینها چه کسانی هستند؟ درست که مسئله را می‌شکافیم و در مسئله دقت میکنیم، می‌بینیم که این‌ها همان اقلیت قلدر و زیاده‌خواهی هستند که از حاکمیت اسلام می‌ترسند؛ از اسلام سیاسی می‌ترسند؛ از حضور اسلام در متن زندگی جوامع می‌ترسند؛ علت ترسشان هم این است که منافع آنها لطمه خواهد خورد. اسلام‌هراسی در واقع ترجمه‌ی هراس و سراسیمگی قدرتها در مقابل اسلام است؛ واقع قضیه این است. یعنی شما اینجا زحمت کشیدید، ملت ایران تلاش کردند، زحمت کشیدند، مجاهدت کردند، نظام اسلامی را سر کار آوردند و این نظام اسلامی را تثبیت کردند، پایه‌اش را محکم کردند، آن را در مقابل حوادث گوناگون مصونیت و ایمنی دادند و روزه‌روز قوی کردند؛ این، قلدرهای دنیا را می‌ترساند. اسلام‌هراسی‌ای که امروز وجود دارد، در واقع انعکاس و بازتاب دغدغه‌ی آنها است، سراسیمگی آنها است؛ نشان میدهد که شما پیش رفتید؛ نشان میدهد که اسلام توانسته است حرکت خود را به‌طور موفق تا اینجا پیش ببرد. (مهر ۱۳۹۴)

خطرات نفوذ و راهکار مقابله با آن

سکولاریسم به معنای تدبیر زندگی انسان (به ویژه اداره حکومت و سیاست) بدون دخالت دین، عکس العمل عملکرد فکری و عملی کلیسا در دوران قرون وسطی و نتیجه تقابل روحانیت و مدعیان مسیحیت با علم و نوآوری بود و به عنوان دست آورد بزرگ نهضت رنسانس و تولد دوباره غرب شمرده می شود و در فرایند رشد تدریجی مورد استقبال و تمسک بسیاری از دانشمندان و روشنفکران و حتی مبلغان دین قرار گرفت و توانست در اکثر کشورها به حاکمیت کامل برسد. دور از واقع نیست اگر بگوییم تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، اندیشه حاکم و مبنایی همه حکومت ها و نظام های سیاسی، سکولاریسم و عدم دخالت دین در حاکمیت و اداره حکومت ها بود و یکی از بزرگ ترین دست آوردهای انقلاب اسلامی ایران و شکل گیری نظامی با ماهیت دینی، به چالش کشاندن سکولاریسم در تمام نقاط دنیا و افول و سرنگونی آن در ایران بود. دست آوردی که نه تنها استکبار جهانی بلکه حاکمان ستمگر و دست نشاندهان مستبد را به هراس انداخت. (حاجی صادقی ، ۱۳۸۵)

گرچه شکل گیری سکولاریسم در غرب به حسب ظاهر دارای فرایندی طبیعی و محصول موضع گیری های انحرافی و اشتباه کلیسا می باشد و به زعم طرفدارانش توجیه منطقی و علمی دارد، لکن طرح آن در کشورهای اسلامی و امت های مسلمان به ویژه شیعیان، انحرافی بس بزرگ و مستلزم دوری از حقیقت دین اسلام است. اسلامی که علم و خرد ورزی را از امتیازات انسان و از فضائل اکتسابی و تکلیف همگانی دانسته و برای آن محدودیت زمانی و مکانی قائل نیست و نه تنها پیشرفت علوم و عالم شدن انسان ها را تهدید دین داری نمی داند بلکه اساس و بنیان همه معارف و تعالیم خود را بر علم و تعقل قرار داده است و هیچ یک از دستورات و احکامش غیر علمی و غیر عقلانی نمی باشد، این اسلام کجا و مسیحیت و کلیسای دشمن علم و خردورزی کجا؟!

در غرب وقتی جریان تقابل علم و دین شکل گرفت و تمدن و آزادی و بها دادن به شخصیت انسان با تعالیم کلیسای قرون وسطایی در تضاد قرار گرفت، روشنفکران دین دار را به سوی این راه حل سوق داد که زندگی انسان را به دو بخش دنیوی و اخروی و به تعبیر دیگر طبیعت و ماوراء طبیعت تقسیم نمایند و آبادانی دنیا و طبیعت را در حوزه علم ، و سامان دهی به آخرت و ماوراء طبیعت را در قلمرو دین قرار دهند و بدین وسیله دین و علم را با هم ، لکن هر کدام را در جای خود به کارگیرند و این یعنی سکولاریسم . اما در اسلام چنین تقابلی و تضادی جایی ندارد . اسلام هم علم ، هم شخصیت الهی انسان و آزادی و خردورزی و حاکمیت او بر جهان آفرینش را به بهترین شکل تبیین کرده و خیلی بیشتر از اومانیسم و لیبرالیسم انسان را تحویل گرفته

است. لذا در بین پیروان چنین دینی سکولاریسم زمینه و فرصت نفوذ ندارد مگر آنکه اسلام را هم مانند مسیحیت به انحراف کشانند. و مردم را از حقیقت معارف قرآنی دور سازند و با حفظ ظواهر باطن حرکت آفرین و سازنده اش را از آن بگیرند، و این همان راه کاری بود که دشمنان اسلام ناب در کشورهای اسلامی انجام دادند و روشنفکران منفعل در برابر زرق برق غرب و علم زده و بی خبر از حقیقت اسلام، نقش نیروهای خط مقدم دشمن را ایفا کردند و با یکسان دیدن همه ادیان و تسری دادن افکار مسیحی به عالم اسلام، و برخی از آنها با خود باختگی و خود فروختگی در برابر قدرت های استکباری زمینه و راه را برای نفوذ سکولاریسم در کشورهای اسلامی و مجامع دانشگاهی مسلمانان فراهم ساختند؛ و تا حدود زیادی هم موفق شدند و البته از جریانی که بیمار و مسئله دار متولد شد و شکل گرفت جز این نباید انتظار داشت. مقام معظم رهبری در تحلیلی تفصیلی از شکل گیری روشنفکری و مشخصات آن در ایران افشاگری های مهمی دارند که به گزیده هایی از آن اشاره می کنیم:

من بارها گفته ام که روشنفکری در ایران بیمار متولد شد... چرا، چون کسانی که روشنفکران اول تاریخ ما هستند آدمهای ناسالمی اند... میرزا ملکم خان ارمنی، میرزا فتحعلی آخوند زاده، حاج سیاح محلاتی... طبقات بعدی روشنفکری هم در ایران طبقات مطمئنی نبودند بیشتر شاهزاده ها و اشراف و اعیان زاده ها بودند... حالا این بیماری چه بود، یعنی کجا بروز می کرد؟ این را از زبان آل احمد برای شما ذکر می کنم. آل احمد در مشخصات روشنفکر می گوید این خصوصیات سه تاست اول مخالفت با مذهب و دین، یعنی روشنفکر لزوماً بایستی با دین مخالف باشد. دوم علاقمندی به سنن غربی و اروپا رفتگی و این طور چیزها، سوم هم درس خواندگی... بعد می گوید این سه خصوصیتی که برداشت عامیانه و خصوصیات عامیانه روشنفکری است. در حقیقت ساده شده دو خصوصیت دیگری است که با زبان عالمانه یا زبان روشنفکری می شود آنها را بیان کرد یکی از آن دو خصوصیت عبارت است از بی اعتنایی به سنتهای بومی و فرهنگ خودی... دیگری اعتقاد به جهان بینی علمی...

اسلام شناس درد آشنا، آیت الله خامنه ای بارها به بحث تفکیک ناپذیری سیاست از دین پرداخته که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم. ایشان در اولین پیام مهم خود در زمان رهبری به حجاج بیت الله الحرام و جهان اسلام می فرماید:

از بزرگ ترین مظاهر شرک در عصر حاضر، تفکیک دنیا از آخرت و زندگی مادی از عبادت و دین از سیاست است... این همان شرکی است که امروز مسلمانان باید با اعلام برائت، دامن خود و اسلام را از آن تطهیر کنند... در حالی که قرآن اقامه قسط را هدف از ارسال رسل می داند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم

الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط» و در حالی که با خطاب «كونوا قوامين بالقسط شهداء لله» همه مومنین را موظف به تلاش برای اقامه قسط می کند. در حالی که آیات کریمه قرآن اعتماد به ستمگران را ممنوع می سازد و به پیروان خود می فرماید «و لا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار» و گردن نهادن به ظلم طاغوت را، منافی با ایمان می شمرد و می گوید «الم ترالى الذين يزعمون انهم امنوا بما انزل اليك و ما انزل من قبلک يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت و قد امروا ان يكفروا به» و کفر به طاغوت را در کنار ایمان به خدا قرار می دهد «فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى» و در حالی که نخستین شعار اسلام توحید یعنی نفی همه قدرت های مادی و سیاسی و همه بت های بی جان و باجان بود و در حالی که اولین اقدام پیامبر(ص) پس از هجرت تشکیل حکومت و اداره سیاسی جامعه بود و با دلیل و شواهد فراوان دیگری که بر پیوند دین و سیاست حکم می کند، باز کسانی پیدا می شوند که بگویند دین از سیاست جداست و کسانی هم پیدا شوند که این سخن ضد اسلامی را از آنها بپذیرند!

سیاستمدارانی که دائما دم از جدایی دین و سیاست می زنند و کسانی از مدعیان دینداری که به کمک آنان شتافته و همین سخن را تکرار می کنند، آیا هرگز در آیات قرآن و تاریخ اسلام و احکام شریعت اندیشیده اند؟ آیا فکر کرده اند که اگر دین جدا از سیاست است، پس چرا همه امور سیاسی را یعنی حکومت را، قانون را، صف بندی های زندگی را، جنگ و صلح را، تعیین دوست و دشمن را و دیگر مظاهر سیاست را، همه و همه را به خدا و دین خدا و اولیای خدا مرتبط می کنند... بدیهی است که نغمه شوم جدایی دین از سیاست، ساخته دشمنان پلیدی است که از اسلام زنده و در صحنه، سیلی خورده و با این ترفند خواسته اند صحنه زندگی را از حضور دین فارغ کرده و خود زمام امور دنیای مردم را به دست گیرند و بی دغدغه بر سرنوشت انسان ها تسلط یابند. اما تلخ و تأسف انگیز آن است که کسانی به نام دین و در کسوت علمای دین همین سخن را تکرار کنند و در ترویج آن سعی و تلاش کنند...

این جاست که سخن امام فقید ما، آن داعی الی الله و فانی فی الله آشکار می شود که اسلام را به اسلام ناب محمدی(ص) و اسلام آمریکایی تقسیم می کرد. اسلام ناب محمدی(ص) اسلام عدل و قسط است اسلام عزت و اسلام حمایت از ضعفا و پا برهنگان و محرومان است، دفاع از حقوق مظلومان و مستضعفان است، اسلام جهاد با دشمنان و سازش ناپذیری با زور گویان و فتنه گران است، اسلام اخلاق و فضیلت و معنویت است.

اسلام آمریکایی چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرت های استکباری و توجیه کننده اعمال آنهاست.... اسلام آمریکایی اسلام انسانهایی بی درد و بی سوزی است که جز به خود و به رفاه حیوانی خود

نمی‌اندیشند. خدا و دین را همچون سرمایه‌تجار وسیله‌ای برای زراندوزی یا قدرت‌طلبی می‌دانند و همه آیات و روایاتی را که برخلاف میل و منفعتشان باشد بی‌محابا به زاویه فراموشی می‌افکنند و یا وقیحانه تأویل می‌کنند...

آری این اسلام آمریکایی است که مردم را به دوری از سیاست و فهم و بحث و عمل سیاسی می‌خواند، ولی اسلام ناب محمدی(ص) سیاست را بخشی از دین و غیر قابل جدایی از آن می‌داند و همه مسلمین را به درک و عمل سیاسی دعوت می‌کند و این چیزی است که ملت‌های مسلمان باید همواره از امام فقید خود و زبان گویای اسلام به یاد داشته باشند.

معظم له در یکی از خطبه‌های نماز جمعه نیز می‌فرماید: مسئله حکومت در نظام اسلامی اگر نگوئیم اساسی‌ترین و مهم‌ترین [مسئله از] مسائل اسلامی است، حداقل در ردیف چند مسئله درجه اول اهمیت در اسلام است اگر مسئله حکومت را، مسئله ولایت را از دین بگیرند دین یک مجموعه احکام متفرق و متشتتی خواهد شد که یقیناً نخواهد توانست رسالت اصل خودش را که هدایت انسانها و ایجاد بهشت در این دنیا و به کمال رساندن انسانهاست به انجام برساند. و یکی از دست‌آوردهای نهضت حضرت امام خمینی را چنین تبیین می‌کنند: امام بزرگوار ما با ارائه مکتب سیاسی اسلام خط بطلان بر همه تلاش‌های فرهنگی و سیاسی دشمنان اسلام در طول یک قرن و نیم گذشته کشید که سعی کرده بودند اسلام را به کلی از عرصه زندگی جامعه بیرون رانده و با طرح نظریه جدایی دین از سیاست، دینداری را فقط پرداختن به عبادت و اعمال شخصی قلمداد کنند و با حذف اسلام از صحنه سیاست جهان، کشورهای اسلامی را عرصه غارتگری‌ها و تاخت و تازهای سیاسی خود نمایند. (حاجی صادقی، ۱۳۸۵)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار ائمه جماعات استان تهران می‌فرمایند: «اسلام سکولار و محصور در عبادات چه فردی و چه دسته‌جمعی» حتی اگر طرفداران فراوانی داشته باشد، مورد خصومت سلطه‌گران نیست، آنچه زورگویان جهانی با آن دشمنی دارند، «اسلام مقتدر» است که نظام سیاسی-اجتماعی تشکیل می‌دهد و ملت‌ها را به سمت سعادت حقیقی دنیا و آخرت هدایت می‌کند. (مرداد ۱۳۹۵)

رهبر انقلاب با اشاره به امکانات سخت افزاری و نرم افزاری دشمن در جنگ نرم افزودند: همه پیشرفتهای روزافزون محیط مجازی در خدمت تحقق اهداف جنگ نرم است اما مهمتر از این امکانات و پیشرفتهای سخت افزاری، لشکر عظیم نخبگان فکری، سیاسی، ادبی، اجتماعی، و فعالان برجسته ارتباطات و رشته های مختلف هنری است که عقبه ی نرم افزاری قوی و تأثیرگذاری را برای تحقق اهداف جنگ نرم فراهم آورده است . ایشان برنامه ریزی و کار و تلاش منسجم را از ویژگی های بارز طراحان و مجریان جنگ نرم برشمردند و خاطرنشان کردند : در همه تولیدات و فراورده های صوتی، تصویری و مکتوب جبهه مقابل ملت ایران، مقاصد و اهداف جنگ نرم، البته عمدتاً بطور غیرمستقیم، پیگیری و القا می شود. رهبر انقلاب در همین زمینه ترویج دین حداقلی و دین سکولار را که با هر رفتار شخصی و اجتماعی قابل انطباق است از جمله اهداف پنهان برنامه های عمدتاً اجتماعی رسانه های بیگانه خواندند و افزودند: آنها در پیگیری پیچیده اهداف خود، کاملاً جدی و دارای برنامه هستند اما ما در این زمینه عقب هستیم. (مهر ۱۳۹۴)

مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و سفرای کشورهای اسلامی : آنچه امروز آحاد مسلمانان را از یکدیگر جدا کرده است ، سیاست ها است ، انگیزه های سیاسی است ، انگیزه های قدرت طلبانه است . (مرداد ۱۳۹۳)

مقام معظم رهبری در پیام حج سال ۱۳۹۰ در رابطه با بیداری اسلامی و خیزش های مردمی نکات مهمی را متذکر می شوند و در جایی از این پیام می فرمایند : به رغم تسلط و تلاش حاکمان سکولار و تلاش های پیدا و پنهان آنان برای دین زدائی در این کشورها ، اسلام ، با نفوذ و حضوری نمایان و پرشکوه ، هدایتگر دل ها و زبان ها گشته و چون چشمه ای جوشان در گفتار و کردار توده های میلیونی ، به اجتماعات و رفتارهای آنان طراوت و حیات بخشیده است .

امروز همه ی امت اسلامی و بویژه ملت های به پاخاسته ، نیازمند دو عنصر اساسی اند :

نخست : تداوم ایستادگی و پرهیز شدید از سست شدن عزم راسخ . فرمان الهی به پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم در قرآن چنین است : " فاستقم كما امرت و من تاب معك و لاتطغوا " و " فلذلک فادع و استقم كما امرت " و نیز از زبان حضرت موسی علیه السلام : " قال موسی لقومه استعينوا بالله و اصبروا ، ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین "

مصدق بزرگ تقوا در این دوره برای ملت های به پاخاسته ، آن است که حرکت مبارک خود را متوقف نسازند و خود را سرگرم دست آوردهای این مقطع نکنند . این است بخش مهم از تقوایی که دارندگان آن ، به وعده ی " عاقبت نیک " سرافراز گشته اند .

دوم: هشیاری در برابر حیل‌های مستکبران بین‌المللی و قدرتهائی که از این قیام‌ها و انقلاب‌ها لطمه دیده‌اند. آن‌ها بی‌کار نمی‌مانند و با همه‌ی توان سیاسی و امنیتی و مالی، برای برقراری دوباره‌ی نفوذ و قدرت خود در این کشورها به میدان می‌آیند. ابزار آنان، تطمیع و تهدید و فریب است. تجربه‌ها نشان داده است که در میان خواص، هستند کسانی که این ابزارها در آنان کارگر می‌شود و ترس و طمع و غفلت، آنان را دانسته یا ندانسته به خدمت دشمن درمی‌آورد. چشم بیدار جوانان و روشنفکران و عالمان دینی باید به دقت مراقبت کند

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به تبلیغات هدفمند دشمنان امت اسلامی برای جدا کردن اسلام از سیاست و منحصر کردن دین شریف در مسائل شخصی و خصوصی در دیدار هزاران نفر از اقشار مردم در ارتباط با نفی سکولار از منظر واقعه غدیر می‌فرمایند: واقعه غدیر خم، منطق روشن و مستحکم اسلام در نفی این نگاه سکولار است چرا که غدیر خم مظهر توجه و تأکید اسلام بر حکومت داری و سیاست به شمار می‌رود. (مهر ۱۳۹۳)

یکی از مسائل قابل توجه در فقه، جایگاه و عملکرد عقل است، و چه بسا با بی‌توجهی به این مسئله باعث افتادن در ورطه دنیوی شدن (سکولاریسم) فقه خواهد گردید. دین جامع اسلام با نظر به کل تاریخ، سرپرستی تکامل نیازمندی‌های بشر را در تمامی شئون فردی و اجتماعی از طریق احکام دین و حضور ولی خدا بر عهده گرفته است. (مطهری)

دنیوی شدن (سکولار شدن) از اصول محرز مدرنیته است که در تجربه مسیحیت به جهت همراهی دنیای مدرن به راحتی رخ نمایان کرد و موفقیت مدرنیته در جهانی سازی هم در این است که همه ملل و نحل، مخصوصاً اسلام هم به چنین تجربه‌ای دست یابند. طراحی الگوی توسعه اسلامی نیازمند دستیابی به روش مدل سازی اسلامی است که بر اساس اندیشه دینی، متغیرهای درونزا و برونزا را به درستی شناخته و با پیش بینی آینده، هدایت و کنترل کلان تغییرات جامعه در جهت تکامل الهی را در دست گیرد. (کرمی، ۱۳۸۸)

نتیجه

سکولاریسم به منزله یک جریان مشخص فکری و اجتماعی، صورت بندی خاص از جوهره و اصولی است که تمدن غربی پس از تجدد را شکل می دهد. از این حیث آغاز آن با آغاز این تمدن، نقطه واحدی را در تاریخ می سازد. در یک معنا سکولاریسم صرفاً اندیشه ای ناظر به قلمرو سیاست و عرصه عمومی اداره جامعه تلقی می شود. هسته اصلی این اندیشه، تفکیک کلیسا و دولت یا دین و حکومت است. البته این به معنای نفی هرگونه نقش دین در سیاست نیست. اندیشه سکولار کاربر دین به عنوان ابزار را نفی نمی کند. مسئله اصلی در آن، بیرون راندن یا حذف جایگاه انحصاری دین در قلمرو دولت است. (کچوئیان)

مرحوم شهید آیت‌الله مطهری در نقد سکولاریسم می گویند: «بعضی گفته اند زندگی یک مسأله است و دین مسأله ای دیگر و دین را نباید با مسایل زندگی مخلوط کرد. این اشخاص، اشتباه اولشان این است که مسایل زندگی را مجرد فرض می کنند. خیر، زندگی یک واحد، و همه شئونش توأم با یکدیگر است، صلاح و فساد هر یک از شئون زندگی، در سایر شئون مؤثر است. ممکن نیست اجتماعی، مثلاً فرهنگ و سیاست، یا قضاوت یا اخلاق و تربیت و اقتصادش فاسد باشد، اما دینش درست باشد و بالعکس. اگر فرض کنیم، دین، تنها رفتن به مسجد و کلیسا و نماز خواندن و روزه گرفتن است، این مطلب فرضاً در مورد مسیحیت صادق باشد، در مورد اسلام، صادق نیست.

به اعتقاد استاد شهید مطهری، اگر چه حاکمیت استبدادی کلیسا، سبب پیدایی و زایش اندیشه جدایی دین و سیاست شد، اما استعمارگران نیز بدین امر دامن زدند و در تثبیت اصول آن کوشیدند.

بنابراین روشن می شود که اندیشه و تلاش برخی برای گستراندن چتر سکولاریسم بر سر جوامع اسلامی، خصوصاً جامعه ایران اسلامی، امری غیر منطقی و مبتنی بر فرضیه های غیر صحیح و ناکارآمد است. از دیگر سو تبلیغ سکولاریسم به عنوان مسئله ای محتوم و واقعیتی اجتناب ناپذیر برای بشر متمدن امروز، خطایی بزرگ به شمار می رود. (کرمی، ۱۳۸۸)

انقلاب اسلامی که برخاسته از متن اسلام ناب بود، روند تاریخ را دچار تردید و تغییر کرد و در میان ناباوری همه تئورسین های مادی که گمان برده بودند در حیات بشری، دیگر تاریخ مصرف دین به پایان رسیده است، آن را به صحنه حیات بشری بازگرداند و مذهب به عنوان کانون و هسته مولد در موازنه عالم ظهور کرد. انقلاب اسلامی ایران تمام معیارها و ارزش های مادی را درهم شکست و مدعی نظریه جدیدی برای

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

اداره جامعه جهانی بر مبنای اسلام شد. امام خمینی می‌فرمودند: «ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین‌المللی اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است.» (صحیفه نور)

غرب در دوران معاصر کوشیده است با ایجاد نظام سیاسی مبتنی بر سکولاریسم در کشورهای اسلامی، گفتمان اسلام سیاسی را به چالش بکشند. در گفتمان اسلام سیاسی حاکمیت اصلی از آن خداوند است و خدا به عنوان تنها مرجع تعیین غایات زندگی فردی و اجتماعی انسان، بالاتر از هر خواستی قرار دارد. در مقابل، در اندیشه سکولاریسم انسان محور تمام چیزها قرار می‌گیرد و غایت و هدف اصلی انسان را ارضای امیال و تحقق اراده این جهانی انسان می‌داند. (بوردو، ژرژ)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سخنانی، جوانان کشورهای اسلامی را حاملان بشارت‌های بزرگ برای آینده امت اسلامی خواندند و افزودند: بیداری جوانان سرتاسر جهان اسلام، امید به بیداری عمومی ملت‌های مسلمان را افزایش داده است.

رهبر انقلاب، تاریخ بشر را بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی و در آستانه تحولی عظیم برشمردند و تأکید کردند: بشریت از همه مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی اعم از مارکسیسم، لیبرال دموکراسی و ناسیونالیسم سکولار عبور کرده و در آغاز دوران جدیدی است که بزرگترین نشانه آن، توجه ملت‌ها به خدای متعال، استمداد آنها از قدرت لایزال الهی و اتکای ملتها به وحی است. (بهمن ۱۳۹۰)

راهکارهای پایان دادن به چالش اختلاف و تفرقه در جهان اسلام و نفوذ سکولاریسم در آن از دیدگاه مقام معظم رهبری:

- امروز اتحاد اسلامی، برادری اسلامی، همبستگی اسلامی، یکی از لازم‌ترین و واجب‌ترین وظایف همه‌ی جوامع اسلامی است و بایستی همه به این وظیفه ملتزم باشیم. (در دیدار اقشار مختلف مردم، مهر ۱۳۹۳)

- چه شیعه و چه سنی؛ هرکسی که به اسلام پایبند است، هرکسی که حاکمیت قرآن را قبول دارد باید بداند - که آمریکا، سیاست‌های آمریکا، سیاست‌های استکباری، سیاست‌های صهیونیستی، دشمن اسلامند، دشمن آگاهی اسلامی‌اند، دشمن حاکمیت اسلامند. (همان)

- امروز از جمله‌ی این موضوعات مهم و دارای اولویت، مسئله‌ی اتحاد مسلمانان و گشودن گره‌های فاصله‌افکن میان بخشهای امت اسلامی است. (پیام حج مهر ۱۳۹۳)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- اگر با هم باشیم، اگر موارد مشترکمان را مورد توجه قرار بدهیم و روی آن متمرکز بشویم، اگر قدرت‌طلبی‌ها، خودخواهی‌ها، وابستگی‌ها، فسادها ما را از هم جدا نکند، قدرتی متشکل خواهد شد که خواهد توانست از حقوق و حوائج آحاد یک و نیم میلیارد مسلمان دفاع کند و حمایت کند. (در دیدار مسولان و سفرای کشورهای اسلامی، مرداد ۱۳۹۳)

- مکرر عرض کردیم توجه به چالش‌ها به معنای این نیست که ما احساس کنیم که دشمن قوی است و بر ما غلبه پیدا خواهد کرد؛ این جور نیست. جامعه‌ی اسلامی با چالش‌ها مواجه است و مواجهه‌ی با چالش‌ها یک فرصتی است برای اینکه اسلام بتواند از مراحل سیر تاریخی حرکت به سوی اعتلای مورد نظر، ان شاء الله یک پله‌ی دیگر، یک حرکت دیگر، یک مرحله‌ی دیگر پیش برود. (محفل انس با قرآن تیر ۱۳۹۳)

- قدرت خودمان را دست‌کم نگیریم. قدرت اسلام، قدرت قرآن، قدرت ایمان، قدرت امت اسلامی، قدرت بزرگی است؛ این قدرت را دست‌کم نباید گرفت؛ این قدرت میتواند رفع ظلم بکند. (در دیدار مسئولان حج شهریور ۱۳۹۳)

منابع

- ۱) بیانات مقام معظم رهبری در محفل انس با قرآن، ۸ تیر ۱۳۹۳
- ۲) بوردو، ژرژ، « لیبرالیزم »، ترجمه عبدالوهاب احمدی
- ۳) پیام حضرت آیت الله خامنه‌ای به مناسبت کنگره عظیم حج، ۱۱ مهر ۱۳۹۳
- ۴) توصیه‌های رهبر انقلاب به طلاب و فضلاء حوزه‌های علمیه در دیدار روحانیون استان خراسان شمالی، ۱۹ مهر ۱۳۹۱
- ۵) حاجی صادقی، عبدالله، « مبانی فلسفه سیاسی اسلام از دیدگاه مقام معظم رهبری »، حصون، ۱۳۸۵، شماره ۷، کد مطلب ۱۲۲۴۳۱

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- ۶ (سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران ، مرداد ۱۳۹۵
 - ۷ (سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار هزاران نفر از قشرهای مختلف مردم ، ۲۱ مهر ۱۳۹۳
 - ۸ (سخنرانی رهبری در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما ، ۲۰ مهر ۱۳۹۴
 - ۹ (سخنرانی مقام معظم رهبری در اجتماع پر شور جوانان مسلمان و انقلابی ، ۱۰ بهمن ۱۳۹۰
 - ۱۰ (سخنرانی رهبری در دیدار مسئولان و سفرای کشورهای اسلامی ، ۷ مرداد ۱۳۹۳
 - ۱۱ (سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید سعید غدیر ، ۲۱ مهر ۱۳۹۳
 - ۱۲ (روزنامه جام جم ، گفتگو با نقیب العطاس / محمود اسعدی ، ۸ تیر ۱۳۸۱ ، شناسه خبر : ۲۷۳۹۹۲
 - ۱۳ (عیوضی ، محمد رحیم و احمدوند ، ولی محمد ، « دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) درباره مبانی سکولاریسم » ، نامه پژوهش فرهنگی ، سال دهم ، دوره سوم ، شماره ششم ، تابستان ۱۳۸۸
 - ۱۴ (عمار ، محمد اسماعیل ، « بیداری اسلامی ؛ تقابل اسلام سیاسی و سکولاریسم » ، معرفت ، سال بیستم ، شماره ۱۶۸ ، آذر ۱۳۹۰
 - ۱۵ (فرهنگ نیوز ، گروه : فرهنگی ، حوزه : آئین و اندیشه
 - ۱۶ (کچوئیان ، حسین ، « سکولاریزم و حکومت دینی » ، علوم سیاسی ، شماره ۳۲
 - ۱۷ (کرمی ، سعید ، « سکولاریسم ؛ دسته ها ، مبانی و مولفه ها » ، موسسه انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۸۸
 - ۱۸ (مطهری ، مرتضی ، « خاتمیت » ، انتشارات صدرا ، تیر ۱۳۷۹
 - ۱۹ (نوروزی ، محمد جواد ، « مبانی فکری سکولاریسم » ، معرفت ، ۱۳۷۶ ، شماره ۲۲
- ۹۶۰۵ / ۱۳۹۱۰۷۲۶۰۰۰۲۸۶ / content / www.farhangnews.ir (۲۰)

بررسی تطبیقی تجارب دینی و عرفانی از منظر عرفا و روانشناسان

اکبر کلاهدوزان^{۲۵۰}

منصوره معینی^{۲۵۱}

چکیده

امروزه باورهای دینی و توجه به معنویت در تبیین سبک زندگی و هدفمندی آن برای جامعه از اهمیت بسزایی برخوردار است. در چند دهه اخیر پیشرفتهای روزافزون علمی زمینه ساز پویایی و پیچیدگی جوامع بشری شده و توجه به دین و معنویت برای رشد و شکوفایی استعداد های فطری و هدفمندی مسیر رشد و بالندگی به طور آشکارا احساس می شود و می تواند احساس معناداری در زندگی به بشر بدهد. یکی از مصادیقی که می تواند برای افزایش معرفت دینی و معنوی مفید باشد، شناخت اصطلاحات عرفانی و دینی در متون عرفانی ادب فارسی است. از طرفی مقایسه آنها با اصطلاحات روانشناسی معنوی گرامی تواند دلایه های پنهان متون عرفانی را آشکار نموده و ارتباطی بین متون عرفانی با علوم جدید روانشناسی باشد.

در این پژوهش تطبیقی - توصیفی که در جهت تأکید مقام معظم رهبری در جهت بومی کردن علوم انسانی از جمله روانشناسی معنوی گرا است تلاش نموده ایم ضمن واکاوی تجارب دینی عرفا و روانشناسان بارویکرد علمی، دینی بیان عرفا را از متون عرفان اسلامی استخراج نموده و بادیگاه روانشناسان معنوی گرا مقایسه و بررسی نماییم.

واژگان کلیدی: متون عرفانی، روانشناسی معنوی گرا، مثبت اندیشی، تجارب عرفانی، تجارب دینی.

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان moeini@mng.mui.ac.ir

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان (نویسنده
مسئول) rahrov47@gmail.com ۰۹۱۳۳۰۸۳۴۱۴

۲۵۰. استادیار زبان و ادبیات moeini@mng.mui.ac.ir ۰۹۱۳۳۱۶۲۷۶۴

مقدمه و بیان مساله

یکی از عوامل تنیدگی و فشارهای روانی، احساس بی معنا بودن حوادث است. اگر حادثه های ناخوشایند زندگی، بی معنا و بی حاصل ارزیابی شوند قابل تحمل نخواهند بود. اگر انسان به معناداری کارها باور داشته باشد، هرچند دشوار و سخت باشد آنها را به خاطر معنایی که دارند تحمل خواهد کرد. (ضایت از زندگی ص ۹) دین رابطه انسان با عالی ترین و تواناترین «ارزش» است خواه مثبت و خواه منفی باشد این که رابطه عمدی و یا غیر عمدی می تواند به صورت یک عامل روانی به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه بر انسان حکمفرما باشد. (روانشناسی و دین ص ۹) پس «اعتقاد به نیروی فوق بشری که در رفتار انسان مؤثر است» یکی از ویژگی های مهم در تعریف دین است و تمام روانشناسان به آن اذعان دارند. در منابع عرفان اسلامی نیز به این مطلب با «اعتقاد به اصول وحی و پابندی و الزام در عمل به آن» اشاره می شود.

دین همان باور است که منشأ آن غیرمادی (فوق بشری) و در عرفان اسلامی "وحيانی" تلقی می شود و از طرفی بر الزام و پابندی افراد بشر به آن تأکید شده است حتی کسانی که از زوایای خاص دانش خویش به تعریف دین پرداخته اند مانند تعاریف جامعه شناختی، طبیعت گرایانه، اخلاق نگر و روانشناختی به این نکات توجه ویژه داشته اند. (فلسفه دین، ص ۱۵ و ۱۶)

همان گونه که مشخص گردید عرفا و روانشناسان معنویت گرا در تعریف دین در خصوص باور نشأت گرفته از نیروی غیر مادی (فوق بشری) همسو هستند و از نظر تأثیر بر رفتار و پابندی اتفاق نظر دارند، اما آنچه عرفای اسلامی را از دیگران ممتاز نموده ظهور و تبلور وحی و اتصال امر غیر مادی به حضرت حق سبحانه است.

اهداف و پرسش ها

-تجارب دینی از نظر روانشناسان چگونه است

-تجارب عرفانی از نظر روانشناسان معنوی گرا چیست

-ویژگی های تجارب عرفا از نظر روانشناسان چیست

-تجارب دینی و عرفانی از نظر عرفا چه مفهومی دارد و مصادیق آن چیست

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

-ویژگیهای نجارب دینی و عرفانی از نظر عرفا بطور جداگانه چیست

-شباهت های تجارب دینی و عرفانی از نظر روانشناسان و عرفا چیست

-این ویژگی ها چقدر می تواند مارا با اصطلاحات عرفانی و روانشناسی آشنا سازد

-آیا این تحقیق می تواند لایه های پنهان متون عرفانی را آشکار نماید و ارتباطی بین متون عرفانی با علوم جدید

روانشناسی در جهت بومی سازی علوم برگرفته از غرب با رویکرد علمی -دینی برقرار کند

پیشینه پژوهش

در این زمینه تحقیقات جداگانه ای در خصوص مقایسه اصطلاحات روانشناسی با اصطلاحات اخلاقی در جهت معناداری امور روزمره زندگی صورت گرفته است؛ برخی از آنها اصطلاحات روانشناسی را با آیات و احادیث تبیین کرده اند اما مقایسه ای بین تجارب دینی و عرفانی از منظر عرفا و روانشناسان انجام نشده است.

در تحقیقات تجارب دینی بطور جداگانه بررسی شد، اما در حیطه تجارب عرفانی و مقایسه با اصطلاحات روانشناسی معنوی، پژوهشی مشاهده نشد. نمونه های پژوهشهای گذشته در مقاله فراوان ذکر شده است.

یافته ها

۱- تجارب دینی از منظر روانشناسان

نیلسن و دیگر روانشناسان: برای تمایز امور دینی از غیر دینی دوازده ویژگی بر شمرده اند. در هشت مورد امور معنوی و دینی مشترک هستند؛ از جمله اعتقاد به واقعیت فوق طبیعی که فراتر از هستی و تجربه های مادی، تأکید بر مراسم عبادی و آیین عبادت گروهی، وجود نظام نامه و اصول اخلاقی و اعتقاد به ارواح که تسکین بخش است. تلاش برای نیل به مدارجی و رای تجربه های مادی، اما استفاده از متون مقدس، ادعیه، نغمات، اذکار برای تحت

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

تأثیر قراردادن مشیت الهی (چه مشیت آفاقی چه مشیت انفسی) - وجود جهان بینی در جایگاه انسان، تمایل به تغییر عقیده و اعتقاد به نوعی از زندگی پس از مرگ از مهمترین ویژگی های امر دینی است. (روانشناسی دین و معنویت، ص ۳۴)

فولر و لوین با توجه به نگرش دینی نظریه روانشناسی خویش را در شش مرحله ایمان مطرح می کند.

مرحله اول؛ ایمان شهودی، فرافکنی که بیانگر آرزوهای کودکانه است. مرحله دوم ایمان اسطوره ای، سطحی که کودک به درونی کردن داستان ها و اعتقادات می پردازد مرحله سوم ایمان ترکیبی، قراردادی که در نوجوانی آغاز می شود نسبت به اعتقادات و جنبه های مختلف باورهای خارج از خانواده آگاهی می یابد مرحله چهارم ایمان وابسته به طرز تفکر فردیت یافته مرحله پنجم ایمان تثبیت شده با سنت های عمیق و قوی که در درون فرد رسوخ می کند مرحله ششم ایمان جهانی، احساس رابطه صمیمانه بین خود و جهان دارد.

از مجموع نظرات مشخص می شود تمام صاحب نظران در روانشناسی دینی به موجودی انفسی در درون انسان اشاره دارند و همچنین ارتباط این وجود انفسی با آفاقی است. هر چقدر آگاهی به وجود انفسی بیشتر باشد تسلط و احاطه بر امر بیرونی یا آفاقی بهتر میسر می شود. لذا شناخت وجود انفسی از اهمیت بسزایی برخوردار است. نیلسن تلاش انسان را برای نیل به مدارجی و رای تجربه های عادی، استفاده از اذکار را برای تأثیر در مشیت الهی آفاقی یا انفسی، مؤثر می داند. اذکار امر درونی است که در امر بیرونی یا آفاقی تأثیر دارد. ویلیام جیمز از وجود انفسی یا ضمیر ناهشیار شخصیت انسان یاد می کند که باعث آثار نبوغ در وجود آفاقی می شود. همچنین فیض نهایی را برگرفته از ضمیر ناهشیار می داند که با وجود بیرون فرد در ارتباط است.

آلپورت نیز از وجود درونی و بیرونی سخنانی به میان می آورد و دو مقوله اجتماعی و شخصی را بیان می کند. در نهایت فولر و لوین با طرح نظریه خویش در شش مرحله ایمان، سرانجام در مرحله ششم ایمان جهانی را مطرح می کنند که احساس رابطه صمیمانه بین خود و جهان دارد.

۲- تجارب دینی از منظر عرفا و ویژگی های آن

منظور عرفا و عارفان مسلمان از امر دینی همان شریعت است. بنا بر قول قونوی؛ عرفان خدا باور به عنوان معنویت قدسی الهی یک ارتباط آگاهانه درونی و باطنی است که با خدای سبحان با انبوهی از احساسات و عواطف شورانگیز و پرهیبت همراه است و بر پایه تعامل نبوغ بشری و آموزه های هدایت گرایانه و حیانی تکامل یافته است.

(قونوی، شرح الحدیث، ص ۹۳) به عبارتی عرفان اسلامی خواستگاهی جز دین ندارد و یا عرفان بدون مذهب معنایی ندارد. شریعت آینه ای است که در تمام مسیر پرستش قرار دارد. در حقیقت عارفان دلسوخته برای پیمودن سیر طریقت با تعامل دو کتاب فطرت به عنوان کتاب تکوینی و دین به عنوان کتاب تدوینی، پرستش و پذیرش توحید سیر سلوک خویش را طی نمودند تا به مقام شهود رسیدند. از طریق دین، رذائل و فضایل را شناختند و با تزکیه، رذائل را زدودند و فضائل را در درون خویش پرورش دادند. لذا امور دینی و شریعت در سیر طریقت عرفا بسیار اهمیت دارد. بر این اساس تجارب عرفانی را نوع خاصی از تجارب دینی می دانند.

۳-مقایسه تجارب دینی و عرفانی از نگاه روانشناسان

آلمن و همکاران؛ نوعی رویداد روانشناختی فراطبیعی و گذرا که دربرگیرنده احساس وحدت و هماهنگی با نیروهای مقدس و کل هستی است. این حالت، آثارش؛ عقلانیت، مذهبی بودن، از خود بی خود شدن، تغییر در احساس زمان، ناتوانی توضیح دادن این پدیده، تغییرات عواطف در حین وقوع رویداد، تغییر وضع یا انفعال جسمی است. علاوه بر این گفته اند به نوعی آگاهی از جهان روحانی، تجربه متعالی و یا به اوج رسیدن تجربه های مذهبی است. (فلسفه دین، ص ۲۷) از نظر مزلو؛ استعدادهای بالقوه انسانی وجود دارد و فقط تعداد محدودی از افراد از این اراده خود بهره می برند. از نظر او تعالی *trans cendent* به معنی وارheidن از خود آگاهی یا خود هشیاری و خود مشهوری است. احساس منیت فرد را می ستاند. (فلسفه دین، ص ۳۷) کارل راجز؛ سیستم انرژی ظرفیتی در بدن انسان قرار دارد که می توان آن را هاله انسانی یا میدان انرژی نامید همان منبع ناخواهگاه است که در پدیده انتقال متقابل در درمان روان شناختی ایفای نقش می کند. میدان انرژی روانشناسی در مراجعه کننده به خوبی با هم مرتبط می شوند مجرای واضحی برای اطلاعات همدلانه و شهودی به وجود می آید. حالت احساس حضوری به وجود می آید. (فلسفه دین، ص ۳۶) شلایر ماکر تجربه دینی را احساس اتکای مطلق و یکپارچه به مبدأ یا قدرتی متمایز از جهان قلمداد کرده است. استیس: تجربه دینی را «آگاهی وجدانی و یکپارچه ای که نافی هر نوع کثرت بوده، بی زمان و بی مکان است تلقی می کند که حاصل آن تبرک، تیمن، نشاط، صلح و خشنودی است.

در مجموع تجارب دینی؛ گرایش گذرا به واقعیت فرامادی مقدس بوده که همراه با شور و اشتیاق و احساس وحدت و یکپارچگی با مبدأ قدرتی متمایز از جهان است. این احساس به گونه ای است که فرد از خود بی خود شده و نافی هرگونه کثرت (در حالت بی زمانی و بی مکانی) است. نوعی تجربه متعالی است یا تجربه والای دینی

است. نشانه این تجربه روحانی عبارت است از: مذهبی بودن، از خود بی خود شدن، ناتوانی در توضیح دادن این پدیده، تغییرات عواطف در حین وقوع و دید او، تغییر در احساس زمان و مکان و وحدت و یکپارچگی با مبدأ هستی و گذرا بودن این حالت. اعمال، عبادات و اخلاقیات جنبه های مختلف تجارب دینی بوده، انسان در پی آن به معارف ویژه ای می رسد و نام خاص آن تجارب عرفانی است. در تجربه های دینی امور ماورایی که در آموزه های دین مطرح می شود آزموده شده و باعث افزایش ایمان و معرفت انسان می شود. در صورتی که در انجام عبادات، حالت های شهودی، حضور، وحدت با محبوب، انس با محبوب ایجاد شود تجارب عرفانی است. یا در انجام امور اخلاقی، شور و اشتیاق، احساس رضایت و خرسندی، نشاط حاصل شود که این خود نوعی از تجارب معنوی است.

۴-ویژگیهای تجارب عرفانی از نظر روانشناسان

الف- «تجربه روحانی است که از مواجهه وجدان بشری با عالم حقایق نامعلوم و وصف ناپذیر حاصل می شود.» (روانشناسی و دین، ص ۲۰۹)

ب- در جای دیگر بیان شده است «دستیابی به معرفتی بی نظیر که در ورای فهم عقلانی است، عرفای شرقی به ویژه بودایی ها عباراتی نظیر حقیقت مطلق، ماهیت ذاتی را به جای کلمه خدا به کار می برند.» (روانشناسی و دین، ص ۱۱۹)

ج - «عارف در لحظه بصیر ناگهانی، حقیقت بنیادی ماورای جهان را در ماهیت واقعی درک می کند و در نتیجه دچار تحول روحی اساسی می شود.» دو نوع تجربه عرفانی مطرح می شود:

۱- تجربه های عرفانی آفاقی که احساس ارتباط با خدا و نیروهای پدیدآورنده خارج از خود انسان توصیف می کند.

۲- تجربه های عرفانی انفسی که احساس حضور فراگیر الهی و اتحاد امور حاصل آن است.

در تجربه های عرفانی انفسی ویژگی هایی از قبیل غیر قابل توصیف بودن- غیر قابل انتقال به دیگران، پویایی، تجلی اتحاد و جریان دائمی نیروی حیات را ذکر کرده اند. اما در تجربه عرفانی آفاقی؛ حضور خدایی جدا از خود

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

عارف سخن می‌گوید. دریافتن خداوند در کمال توصیف ناپذیری، همه چیز را درک کردم (دریاها، دوزخ) و جز قدرت خداوند چیزی دیگر مشاهده نکردم.

۵- مراحل کسب تجربه های عرفانی از نظر روانشناسان

- الف) بیداری؛ انسان از نوعی وجود «حقیقت الهی» از طریق آشنایی با تعلیمات لازم آگاهی می‌یابد.
- ب) تطهیر؛ بعد از بیداری، اقرار به بی‌کفایتی خود نموده و خود را به دور از حقیقت می‌یابد به گونه‌ای که غم و اندوه فراوان او را فرا می‌گیرد. لذا در صدد بر می‌آید که به مجاهده نفس این فاصله را از بین ببرد.
- ج) مرحله اشراق؛ عارف در تلاش است با انضباط نفس از لذائذ مادی منقطع شود. احساس نزدیکی به لذت های الهی برای او میسر شده و به او احساس سرور دست می‌دهد.
- د) شب تاریک؛ احساس جدایی از حقیقت الهی را تحمل می‌کند و این احساس جدایی موقعی برطرف می‌شود که احساس منیت و خودخواهی از بین برود. در این حالت به مرکز شخصیت انسان، تطهیر مستولی شده و باید از اشتیاق به سعادت صرف نظر کند. عارفان مسیحی این حالت را «تصلیب معنوی» می‌نامند.
- ه) مرحله اتحاد؛ همین که از نفس صرف نظر شده هدف عرفان حاصل می‌شود. نفس با حقیقت الهی متحد می‌شود یا واضح‌تر بگوییم به این شناخت دسترسی پیدا کند که خود حقیقت است و حالت موازنه‌ای پدید می‌آید و زندگی کاملاً معنوی می‌شود. مشخصه آن یقین کامل و پایدار است نه جذبه موقتی در طی اشراق. (پولس مقدس به نقل از روانشناسی دین و معنویت، ص ۲۰۱)

۶- تجارب عرفانی از منظر عرفا

تمام تجاربی که در آموزه های دینی منجر به معارف و شناخت خاص می‌شود تجربه دینی گویند. این تجارب می‌تواند اخلاقی، اعتقادی و عبادی باشد، اما تجارب عرفانی نوعی خاص از تجارب دینی است که در آن منیت و هویت سالک در تجلیات حضرت حق فانی شده و حالت وحدت و یگانگی با وجود متعالی (خداوند) به او دست می‌دهد. به عبارتی می‌توان گفت: «هر تجربه دینی که احساس اتحاد با مدرک در آن باشد تجربه عرفانی است».

انواع تجلی، مکاشفه‌ها، احوال و مقامات، فهم و درک تأویلات می‌تواند به عنوان تجارب عرفانی در نظر گرفته شود. این تجارب می‌تواند همراه با شهود، محو و فناء سالک و درک احساس وحدت همراه باشد که همان تجارب عرفانی است. وحدت و یگانگی با وجود متعالی، شهودی بودن، احساس و درک فنا، وضوحی کاملاً آشکار، وصف ناپذیری، غیر قابل بیان، از ویژگی‌ها مهم تجارب عرفانی است. اما در تجربه‌های اخلاقی صرفاً معنوی و باطنی بودن بیان شده است. تجارب عرفانی از کشش و جذبه عجیبی برخوردار است که این جذبه جان افرا در تجارب اخلاقی وجود ندارد. (برگرفته از تجارب عرفانی با دخل و تصرف و نظرات مصطفی ملکیان و جان هیک)

آگاهی او از وجود متعالی با پای دل به صورت علم حضوری حاصل شده، و با حضور خود در محضر شاهد ندای اتحاد عالم و معلوم تمام وجود او را آکنده می‌کند.

با این وصف می‌توان گفت سه شاخص شهود، وحدت و فنا می‌تواند مرز بین تجارب عرفانی و تجارب دینی باشد. از طرفی تجارب عرفانی، شخصی، غیر قابل بیان است و از طریق علم حضوری به دست می‌آید. اما تجربه‌های دینی در بسیاری موارد از طریق علم حصولی قابل بیان نیست و می‌تواند اجتماعی و یا شخصی باشد. مراسم عبادی و یا آیین‌های مذهبی از نوع اجتماعی تجارب دینی است.

۷- نمونه‌هایی از تجارب عرفانی از نگاه عرفا

۷-۱ **یقظه و انتباه:** یقظه بیداری و انتباه به خود آمدن است. عرفا آغاز سیر و سلوک یعنی رهایی از غفلت را جزء مراحل ابتدایی سیر الی ... می‌دانند و براساس آیه شریفه «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله» (۴۶ سبأ) قیام برای حرکت به سوی خداوند را بیداری از خواب غفلت می‌شمارند. خواجه عبدا... انصاری این حالت را رهایی از گرداب فترت می‌نامد و آن را نخستین نوری می‌داند که بر دل بنده می‌تابد. (منازل السائرین، ص ۲۵ تا ۲۶ با دخل و تصرف به نقل از تصور عرفان)

خواجه عبدا... یقظه و بیداری را دارای مراتبی می‌داند که سالک باید به تمام آنها دست یابد که عبارتند از:

الف) نگرش دل بر نعمت: توجه و تأمل در نعمت‌های بی‌شمار الهی، وجود انسان را تلطیف می‌کند و وی را بر می‌انگیزد تا در عین ناتوانی به سوی خداوند حرکت کند و در حد توان شکر کند.

ب) **مطالعه گناهکاری:** انسان بعد از به خود آمدن، باید در کارهایی که او را از رفتن به سوی خدا باز می دارد توجه نموده و آنها را ترک کند، لذا در گناهان انجام داده تأمل کند و سعی در جبران کارهای گذشته نماید.

ج) **آگاهی بر زیادت و نقصان روزگار:** با مطالعه کاستی ها و افزونی ها به شناخت دست می یابد که این کمبودها و افزونی ها از دنیا جدا نمی شود و چاره اندیشی برای او نیست. لذا دل از دنیا برکند و عمر باقیمانده را غنیمت می شمرد. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی ضمیمه عوارف المعارف)

حال و مقام: حال؛ وارد غیبی که بدون اختیار سالک وارد شده و اثر بر وجود او دارد. همچنین بدون اختیار از وجود سالک خارج می شود. از طرفی به صورت کسبی و از راه تلاش و مجاهدت نمی باشد. اما در مقابل مقام؛ با مجاهدت نفس به وجود خواهد آمد و دوام دارد. البته در دوام حال نظرات مختلفی وجود دارد. حارث محاسبی بر دوام حال نظر دارد اما جنید احوال را چون بروق می داند که ننماید و نیاید. و آنچه را باقی باشد مقام گفته است. هجویری در کشف المحجوب بیان می کند؛ «حال معنی باشد که از حق به دل پیوند بی آنکه از خود آن را بکسب دفع توان کرد و یا به تکلف جذب توان کرد. پس مقام از راه طالب و قدمگاه وی اندر محل اجتهاد و درجات وی [به دست می آید]. مقدار اکتسابش اندر حضرت حق تعالی و لطف وی بدل بنده، بی تعلق مجاهدت وی، بدان از آنچه مقام از جمله اعمال بود و حال از جمله افضال و مقام از جمله مکاسب و حال از جمله مواهب. پس صاحب مقام به مجاهدت خود قایم بود که صاحب حال از خود فانی بود و قیام وی به حالی بود که حق تعالی اندر وی آفریند و مشایخ اینجا مختلفند. گروهی دوام حال روا دارند مانند حارث محاسبی و جنید گوید؛ الاحوال کالبروق فان بقیت فحدیث النفس. احوال چون بروق باشد که ننماید و نیاید و آنچه باقی باشد نه حال بود که آن حدیث نفس و هوی باشد و گروهی گفته اند احوال همانگونه که از اسم آنها مشخص است بر قلب وارد شد و از بین می رود. (کشف المحجوب، ص ۲۲۵ و ۲۲۶) «حال و مقام، از غایت اشتباه به یکدیگر می ماند. از بهر آنکه حال خوانند که حال خود بگردد و مقام شود و مقام آن باشد که ساکن و باقرار باشد و بنگردد». (عوارف المعارف، ص ۸۷) با توجه به مطالب پیش گفته می توان گفت حال و مقام از جهاتی با هم تفاوت دارند. ۱- حال از جمله مواهب و عطایاست اما مقام جزو مکاسب (به دست آوردن) است. ۲- حال (بنابر قول بزرگان که اختلاف در آن هست نظر اغلب بر ناپایداری آن است) پایدار نمی باشد ولی مقام دوام دارد. ۳- احوال نامحدود بوده ولی مقامات محدود است. ۴- حال بدون مجاهدت وارد شده و بدون اختیار خارج می گردد اما مقام با مجاهدت حاصل

شده و دوام دارد. ۵- حال دارای مراتب نیست ولی مقام دارای مراتب می باشد که تا مرتبه اولی را سالک پشت سر نگذاشته مرتبه بعدی برای او پدید نمی آید.

۲-۷ مکاشفه: کشف ؛ اطلاع بر ماورای حجاب است از معانی غیبی و امور خفیه. (مصباح الهدایه، ص ۱۳۴) بعضی گویند مکاشفت عبارت از تفرد روح است به مطالعه مغیبات در حال تجرد او از غواشی بدن، بعضی گویند حضور دل در شواهد مشاهداتست و علامت مکاشفه دوام تحیر در کنه عظمت خداوند است. در محاصره ی عارف در افعال متفکره بود و در مکاشفه در جلال (فرهنگ معارف اسلامی). بدانکه حقیقت کشف از حجاب بیرون آمدن چیزی است بر وجهی که صاحب کشف ادراک آن چیزی کند که پیش از آن ادراک نکرده باشد. چنانکه فرمود «فکشفنا عنک عطائک» یعنی حجاب از پیش تو برداشتیم تا مکشوف نظر تو گشت آنچه پیش از این نمی دیدی ... و حجاب عبارت از موانعی است که دیده ی بنده بدان از جمال حضرت جلت محبوب و ممنوع است. (مرصادالعباد، ص ۳۱۰) اما در اصطلاح اهل سلوک مکاشفات اطلاق بر معایی کنند که مدرکات پنجگانه باطنی ادراک کند نه بر آنچه حواس پنجگانه ظاهری ادراک کنند یا قوای بشری که تبع حواس است. (مرصادالعباد، ص ۳۱۱) اول دیده عقل او گشاده گردد به رفع حجاب و صفای معانی عقل، دوم مکاشفات ولی پدید آید، سوم مکاشفات سری آشکار شود، چهارم مکاشفات روحی صورت گیرد، پنجم مکاشفات خفی که مخصوص خاصان است. اگر مکاشفات خفی به صورت عالمی مکاشف شود علم لدنی و اگر به صفت سمعی، استماع کلام و خاطب پدید آید و اگر به صفت بصیر، رؤیت در مشاهده پدید آید. (مرصادالعباد، ص ۳۱۱)

۳-۷ تجارب و مراحل سیر و سلوک و حالت عرفا هر کدام می تواند نوعی از تجارب عرفانی باشد که به طور مفصل در کتب عرفانی از آن یاد شده است. از جمله رضا، تسلیم، اطمینان، انس، شوق، طلب و ... ولی در این مختصر مجالی برای بحث آن نیست. در این مقوله صرفاً موضوعاتی مشترک بین عرفا و روانشناسان معنوی گرا که به عنوان تجربه های عرفانی و معنوی از آنها یاد شده است می پردازیم. و نمونه های یاد شده تجربه های عرفانی عرفا با تجربه های عرفانی روانشناسان است که شباهت دارد.

۴-۷ تجلی: «مراد از تجلی انکشاف شمس حقیقت حق است تعالی و تقدس، از غیوم صفات بشری به غیبت آن و مراد از استتار، احتجاب نور حقیقت به ظهور صفات بشری و تراکم ظلمات آن». وی تجلی را سه قسم می داند:

الف) تجلی ذات: در سطوت انوار این تجلی، از وجود سالک چیزی باقی نمی ماند. کاشانی به استناد به آیه شریفه فلما تجلی ربه للجبل جعله دكاً و خرّ موسى صعقاً (اعراف/۱۳) این تجلی را «صعقه» می نامد. این تجلی خاص پیامبر (ص) و برخی از اولیایی است که از آن حضرت متابعت می کنند.

ب) تجلی صفات: این تجلی خود به دو صورت تحقق می یابد. یکی تجلی صفات جلال است که در اثر عظمت و قدرت کبریا و جبروت حق، در بنده خشوع و خضوع پدید می آید. (اذا تجلی ا... لشیّ خشع له) و آثار آن، ناله و تضرع سالک می باشد. دوم تجلی صفات جمال که از جانب حق در وجود انسان، حالت انس و مهر و محبت احساس می شود.

ج) تجلی افعال: نشانه این تجلی آن است که بنده از افعال خلق قطع نظر می کند و آنچه را می بیند از حق می داند.

نخستین تجلی که برای سالک تحقق می یابد، تجلی افعال است. سپس تجلی صفات و بعد از آن تجلی ذات.

شهود تجلی افعال را «محاضره» گویند. شهود تجلی صفات را «مکاشفه» و شهود تجلی ذات را «مشاهده».

مشاهده، حال ارواح است و مکاشفه، حال اسرار و محاضره حال قلوب. (تصوف و عرفان با دخل و تصرف)

د) توحید: توحید از فنا و بقا حاصل می شود و مقصد سالک به شمار می رود. سالک سیر و سفر خویش را با طلب آغاز می کند و پس از طی مراحل مختلف به انجام راه و مقصد که همان توحید است می رسد. در شرح تصوف آمده است: توحید فرد گردانیدن تو است اندر توحید و آن چنان باشد که حق تعالی مر تو را به تو ننماید؛ یعنی توحید از واحد گرفته است. پس توحید یکی دانستن باشد و یک دانستن آن باشد که غیر او نبینی که اگر با وی جز وی ببینی توحید نباشد. پس باید اندر توحید فرد باشی و بدان معنی که جز وی را نبینی. ... توحید آن است که از همگی هستی خویش بیرون آیی. ... معنی از همگی خویش بیرون آمدن آن باشد که مر خوشتن را هیچ صفت و فعل نبینی. جنبیدن به تحریک وی بینی و سکون به تسکین وی بینی و وجود به ایجاد وی بینی، بقا به بقای او بینی. موحد آن کسی باشد که خدای عزوجل جدایی افکنده باشد میان وی و میان دنیا و آخرت و هرچه در آن است، از بهر آنکه حق تعالی حریم خویش را نگه دارد؛ یعنی چون موحد توحید یافت بعد از آن اندر وی مرادی دیگر ننماید و نخواهد نه اندر دنیا و نه اندر عقبی. از بهر آنکه دنیا و عقبی غیر حق تعالی اند. (خلاصه شرح تصوف، ۴۴۹-۴۴۵)

من در میان نیستی رفتم چند سال در نیستی می پریدم تا از نیستی در نیستی نیست شدم آنگاه در توحید نگریدم . (شرح شطحیات، ص ۸۳)

جدول (۱): مقایسه تجارب معنوی و عرفانی از منظر روانشناسان و عرفا

پدیده ها	روانشناسان	عرفا	شابه	تفاوت
ایف دین	اعتقاد به نیروی مافوق بشری و آن در رفتار انسان	اعتقاد به امری قدسی و پایبندی و الزام در	بروی فوق بشری و در عمل و رفتار	برای قدسی و الهی -
س دین	خلوه ای خاص ندارد	عنویت پویا و هدفدار		
عنویت	جنبه غیرمادی بودن نظر دارد	برای قدسی و الهی	یک نوع ارتباط درونی	با از نظر عرفا ارتباطی همراه با خودآگاهی با شور و اشتیاق انفسی، اما روانشناسان ارتباط آگاهانه را نیز جزو ارتباطی در نظر گرفته اند
باط درونی و	انفسی بودن و ارتباط انفسی با	حال و مقام مجلی مکاشفه شهود	عمدی و غیر عمدی	برفا: نوع ارتباط درونی و آگاهانه بوده و با احساسات و تلف شورا انگیز با خدای ش
تجارب معنوی	برایش گذرا به واقعیت فرامادی همراه با احساس وحدت و چرگی با مبدأ هستی، با مبدأ هستی، با نافی هر کثرت است	حساس وحدت و چرگی با مبدأ هستی را سورت اتحاد عارف و ف با بیان مرتبه توحید مد از فنا و بقا ذکر کرده اند	وذهبی بودن را که شناسان مطرح می کنند بین عرفان از ارکان ب معنوی برشمرده	نفس دین بسیار اهمیت روحانی بودن تجربه های اعتماد و اطمینان در به های عرفا بیشتر است.
	ذهبی بودن از خود بی خود شدن نی در توضیح این پدیده، تغییر	غیر قابل توصیف، بیان خود عارف . تجربه صی		

			ت در حین وقوع - وحدت و رچگی با مبدا هستی	
ارب عرفانی	بداری: ناخودآگاه	بداری: خودآگاه	لم حضور و بیان	
	نا: احساس یأس و ناامیدی	نا: احساس محو در وق به سالک	ت عرفا اما در روانشناسی حالات دیگران به صورت حصولی است.	
	تحد: احساس وحدت و رچگی با نیروی فرامادی	تحد: بست شدن عارف و ت در وجود معشوق		

۸- ویژگی های تجارب عرفانی از نظر عرفا

الف) از طریق علم حضوری و یقینی است: واردات غیبی از طریق علم حضوری بر قلب سالک نازل می شود. کسب این تجربه به صورت مستقیم و بدون واسطه بوده، به طوری که بین عالم و معلوم فاصله ها از بین می رود. در وجود سالک احساسی پدید می آید که حتی نفس خویش را محو جمال معلوم و معشوق می بیند. به نوعی اتحاد عالم و معلوم صورت می گیرد. یقینی حاصل می شود که هیچ گاه از طریق علم حصولی ایجاد نمی گردد. آنچه عالم علم حصولی بدان آگاهی می یابد صرفاً نشانی از معلوم است. ولی در علم حضوری مشاهده معلوم صورت می گیرد و یقین در علم حضوری به مراتب بیشتر از علم حصولی صورت می پذیرد. علم حضوری به صورت ضروری از درون سالک فیضان می شود ولی علم حصولی به صورت کسبی و آگاهی از طریق آفاق دست می دهد. اول قدم در راه کسب علم حضوری صاف و پاک کردن ضمیر و باطن است. لذا مشاهدت خاص علم حضوری است چنانچه هجویری در کشف المحجوب می گوید: «پس علم یقین درجه علماست به حکم استقامت شان بر احکام امور و عین یقین مقام عارفان به حکم استعدادشان مرمگ را و حق یقین فناگاه دوستان به حکم اعراضشان از کل موجودات، پس علم یقین به مجاهدت و عین یقین به موانست و حق یقین به مشاهدت بود».

(کشف المحجوب، ص ۴۹۸)

اول قدم در راه کسب علم حضورپاکی باطن است و شرط فیضان ضمیر می باشد. علم حضوری انفسی است امام محمدغزالی با مثالی بیان می کند؛ « مثل دل چون حوضی است و مثل حواس چون پنج جوی است که آب از وی به حوض آید از بیرون، اگر خواهی که آب صافی را از قعر حوض برآید تدبیر آن است که این آب، جمله از وی

بیرون کنی و گل سیاه که به دنبال این آب است هم بیرون کنی. (کیمیای سعادت، ص ۲۹) این مطالب دقیقاً به انفسی بودن تجارب عرفانی و حضوری بودن آن اشاره دارد همچنین به پاکی ضمیر از آلودگی های نفسانی نیز اذعان می کند و به دنبال آن ادامه می دهد « راه همه جوی ها بندی تا نیز آب نیاید و قعر حوض همی کنی تا آب صافی از درون حوض پدیدار آید. تا حوض بدان آب که از بیرون درآمده است مشغول باشد، ممکن نشود از درون وی آب برآید، همچنین این علم که از درون دل بیرون آید حاصل نیاید تا هرچه از بیرون درآمده خالی نشود. (کیمیای سعادت، ص ۲۹)

ب) وحدت عارف و معروف: همان گونه که اشاره شد در علم حضوری اتحاد و عاشق و معشوق صورت می گیرد. وجود عارف خود را محو و فنای در معروف می بیند و این وحدت پس از مشاهده صورت می پذیرد. به عبارتی بقایی است که بعد از فنا صورت می گیرد. این بقا توأم با وحدت بنده با حضرت دوست است. روزبهان بقلی در این خصوص چنین بیان می کند؛ «خبر از عین جمع است. چون گفت که «من آئینه تو شدم» خبر از عین قدم است؛ چون گفت «تو آئینه من شدی» عاشق را محل مشاهده رضاست. چون عارف آئینه شد محل تجلی بقاست. ... چون عدم رنگ قدم گرفت، عارف فصل آمد در صفت آئینه. آن گاه عارف و معروف عین واحد گشت. خود است، در خود نگرد چو عارف بیند و عارف چون معروف بیند، نظر یکیست. آن همه حق است که می بیند. ... گفت من آئینه تو گشتم خلق ترا، تا چون در نگرد در آئینه ترا بیند «من رآنی فقد رأی الحق». (شرح شطحیات، ص ۱۰۶)

ج) واقعیتی کلی است بدون زمان و مکان: در تجارب عرفانی چون موضوع شناخت آن مربوط به عالم ملکوت و جبروت است تکثرگرایی در آن راه ندارد. تکثر و تجزیه پذیری مخصوص عالم شهود است و عالم غیب از این قید و بند رهایی دارد به عبارتی زمان و مکان که نمودی از تجزیه پذیری است از قیود عالم اجسام است. لذا همان گونه که اشاره؛ «چون عدم رنگ قدم گرفت، عارف فصل آمد در صفت آئینه، آن گاه عارف و معروف عین واحد گشت». (شرح شطحیات، ص ۱۰۶)

«یعنی دهر ماضی و مستقبل مرغان حدث اند، در نور قدم، فنا چون بدان ملتبس گشتی، در وقت خویش ازلی صفت و ابدی نعمت گشتی، مبالات به زمان و مکان و اعمار و اشباح مکن. چون تو با حق شدی، نقصان و زیادت عمر فلک چکنی، مغرور مشو به سال و ماه چون در غیب پنهان شدی «لیس عندا... صباح و لا مساء» (شرح شطحیات، ص ۲۵۰)

«شبلی مریدان را گفت؛ شما تا اوقات منقطع است و وقت من هیچ طرف ندارد یعنی من در محل صحو و مشاهده حق ساکن ام و وقت من منقطع نیست. زیرا که سکران چون صافی است در حسن شهود و قتش سرمد گشت. این حدیث معنی قول اوست که از سرمستی گفت «وقتی سرمد و بحری بلاشاطی» یعنی روح من در بحر قدم غرق شد. (شرح شطحیات، ص ۲۵۱)

(د) شهود: یکی از ویژگی‌های تجارب عرفانی شهود و مشاهدت است که به دنبال آن یقین صورت می‌پذیرد. «مشاهدت اندر دنیا چون رؤیت بود اندر عقبی چون باتفاق و اجماع جمله صحابه اندر عقبی رؤیت روا بود. اندر دنیا نیز مشاهدت روا بود پس فرق بود میان مخبری که از مشاهدت عقبی خبر دهد. هر که خبر دهد از این معنی باجاست خبر می‌دهد نه بدعوی نگوید. یعنی که دیدار و مشاهدت روا بود و یا نگوید که مرا دیدار هست از آنچه مشاهدت سر بود. ... (کشف المحجوب، ص ۴۳۱ و ۴۳۲)

(ه) غیر قابل بیان: تجارب عرفانی به دلیل آنکه متعلق به عالم معناست بسیط بوده، قابل تجزیه پذیری نیست لذا مدرکات آن نیز قابل بیان نیست. در حالت مشاهده عارف خویش را نمی‌نگرد بلکه وجودی برای خود متصور نیست در حیرت کامل به سر می‌برد و محو جمال حضرت محبوب است و بیانی از او صادر نمی‌شود هرچه مشاهدت بیشتر گردد خبر دادن ممکن نبود» (کان را خبری شد خبری باز نیامد) از این رو هجویری در کشف المحبوب می‌گوید: «خبر دادن عبارت زبان و چون زبان را از سر خبر بود تا عبارت کند، به این مشاهدت نبود که دعوی بود از آنچه چیزی که حقیقت آن اندر عقول ثبات نیابد. زبان از آن چگونه عبارت کند الا به معنی جواز؟ لان المشاهده قصور اللسان بحضور الجنان پس سکوت را درجه برتر از نطق باشد. از آنچه سکوت علامت مشاهدت بود و نطق نشان طلب و بسیار فرق باشد میان شهادت بر چیزی یا مشاهدت چیزی ... که پیغمبر (ص) اندر درجه قرب و محل اعلی که حق تعالی وی را بدان مخصوص گردانیده بود لا احصی ثناء علیک گفت: از آنچه اندر مشاهدت درجه دوستی یگانگی بود و اندر یگانگی عبارت، بیگانگی بود، آنگاه گفت کما اثنت علی نفسک یعنی گفته، گفته توست و ثناء تو ثناء من زبان را اهل آن ندارم که از حال من عبارت کند و بیان را مستحق نه بینم که حال را ظاهر کند.

(و) امری شخصی: تجارب عرفانی به صورت واردات غیبی و به شیوه حال و مقام بر ضمیر سالک نازل می‌شود. و سپس سالک در اثر مجاهده فراوان زیر نظر مراد و مرشد خویش مدارج عالی سیر و سلوک را پشت سر می‌گذارد. هرکس بخواهد این امور را دریابد همین مراحل را باید طی کند لذا ناهلان از درک آن عاجز هستند. می

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

توان گفت حالاتی که برای عارفی اتفاق می‌افتد با حالات عارف دیگر تفاوت دارد. پیر و مراد است که به حالات مریدان واقف است از این رو می‌توان گفت تجارب عرفانی برای هر شخصی به شیوه خاص رخ می‌دهد.

بحث و نتیجه گیری

*در مثلث «شناخت، هیجان و رفتار» شناخت در رأس قرار دارد. هر چقدر شناخت ما از دین و معنویت زیادتر باشد معناداری زندگی افزایش یافته، زندگی هدفمند می‌شود، بینش ما عقلانی، متعادل و متعالی می‌گردد و به دنبال آن رفتار و کنش ما اصلاح می‌شود.

*روانشناسان در تعریف دین؛ اعتقاد به نیروی مافوق بشری و تأثیر آن در رفتار انسان را از مهمترین ویژگی‌های دین برشمرده‌اند. در بین عرفا نیز اعتقاد به امری قدسی و الهی و پایبندی و الزام در عمل قابل توجه است. در هر دو گروه نیروی فوق بشری و تأثیر در عمل و رفتار مطرح می‌شود. اما در بیان منابع عرفان اسلامی بر آموزه‌های دینی تأکید بیشتری وجود دارد و منظور از نیروی مافوق بشری خداوند بوده که از طریق وحی دستورات الهی به بشر ابلاغ شده است.

*در تعالیم عرفا نقش دین در معنویت پویا و هدفدار است. اما در بیان روانشناسان رنگ دین جلوه‌ای خاص ندارد.

*دین و معنویت؛ دین امر دنیوی و اخروی است و نسبت به افراد می‌تواند تأثیر بیرونی و درونی (انفسی و آفاقی) داشته باشد. اما معنویت امری اخروی بوده و باعث رشد و بالندگی درونی (انفسی) انسان است. اموری مانند: اشراق، مراقبه، تفکر و دعا بیشتر جنبه درونی و معنوی دارد و هر دو گروه (روانشناسان معنوی‌گرا و عرفا) بدان معتقدند اما در کیفیت انجام آنها و طی کردن مراتب آن اختلاف دارند.

*معنویت در بیان روانشناسان صرفاً به جنبه غیرمادی بودن نظر دارد؛ اما معنویت در تفسیر عرفا و منابع عرفان اسلامی، امری قدسی و الهی است. هر دو گروه به یک نوع ارتباط درونی اذعان دارند. اما از نظر عرفا ارتباط درونی همراه با خودآگاهی توأم با شور و اشتیاق انفسی است، اما روانشناسان ارتباط ناخودآگاه را نیز جزو ارتباط معنوی در نظر گرفته‌اند.

*در نظر عرفا و روانشناسان معنوی گرا ارتباط درونی و باطنی می تواند عمدی و غیر عمدی باشد که عرفا از آن به حال و مقام تفسیر می کنند. اما تأثیر آموزه های دینی و اتصال با منبع وحی در منابع عرفان اسلامی اعتماد و اطمینان بیشتر ایجاد می کند. از طرفی در بین عرفا و منابع عرفان اسلامی نوع ارتباط درونی و باطنی، آگاهانه بوده و با انبوهی از احساسات و عواطف شورانگیز با خدای خویش مطرح می شود.

*تمام صاحب نظران (روانشناسان و عرفا) به نوعی ارتباط (وجود انفسی) در درون انسان اشاره دارند که با وجود آفاقی در ارتباط است. هر چقدر افراد بشر از وجود انفسی خویش آگاهی بیشتر داشته باشند تسلط و احاطه (شناخت بیشتر) بر امور بیرونی افزون می شود.

- تجارب معنوی از دیدگاه روانشناسان با گرایش گذرا به واقعیت فرامادی مقدس بوده که همراه با احساس وحدت و یکپارچگی با مبدأ هستی، با مبدأ قدرتی متمایز از جهان و نافی هر گونه کثرت است. مذهبی بودن، از خود بی خود شدن، ناتوانی در توضیح دادن این پدیده ها، تغییر عواطف در حین وقوع، تغییر احساس زمان و مکان به چشم می خورد.

*تجارب معنوی از نگاه عرفا با ویژگی هایی که روانشناسان در خصوص این تجارب مطرح کرده کاملاً منطبق است. اما عرفا بسیار دقیق تر، با غلیان و فیضان درونی این ویژگی ها را مطرح کرده اند به عنوان مثال احساس وحدت و یکپارچگی با مبدأ هستی را به صورت اتحاد عارف و معروف با بیان مرتبه توحید که بعد از فنا و بقا ذکر کرده اند، عدم تکثر گرایی، تجزیه پذیری را مختص عالم ملکوت می داند که اصلاً قابل تقسیم و تجزیه پذیری نیست، برای عالم ملکوت زمان و مکان قائل نیستند. عوالم روحانی را به عوالم مختلف تقسیم نموده اند که جای قیود مادی (زمان و مکان) ندارد. مذهبی بودن را که روانشناسان مطرح می کنند در بین عرفان از ارکان تجارب معنوی برشمرده شده و قید و حیانی بودن را نیز بدان اضافه می کنند.

ویژگیهای دیگر تجارب معنوی از نگاه عرفا عبارتند از:

*شهود، حضور، وحدت با محبوب، وصف ناپذیری نیز مطرح می شود. البته وصف ناپذیری نه از آن جهت که در قالب الفاظ قرار نگیرد بلکه عارف چنان عروجی دارد که بهت و حیرت او را فرا می گیرد و در مشاهدت قدر تکلم و بیان از او گرفته می شود. آن موقعی که بیان می کنند از حالت مشاهدت و حضور خارج شده و علی رغم میل باطنی لب به سخن گشوده اند، اما بیان تجارب عرفانی از روانشناسان معنوی گرا، در اغلب موارد بیان حالات دیگران و بعضاً افرادی است که به عنوان تجارب روانی به آنها مراجعه کرده اند. بیشتر نوشته های

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

روانشناسان معنوی گرا حاوی شرح حال پژوهش‌هایی است که در موضوعات روانی و معنوی انجام گرفته است.

*مراحل کسب تجربه‌های عرفانی بین عرفا وروانشناسان دارای شباهتهاوتفاوتهایی است:

*بیداری همان یقظه می باشد با این تفاوت که در یقظه غفلت از بین می رود و توأم با طلب است. در بیداری که در نظر روانشناسان مطرح می گردد طلب وجود ندارد لذا بحث ناخودآگاه نیز مطرح می شود اما در نظر عرفا خودآگاه است.

*تطهیر همان حالت توبه است که سالک با توجه به اعمال خویش از خداوند عاجزانه و آگاهانه طلب بخشش می کند و قصد برگشت به مراتب نازل را ندارد.

*شب تاریک می تواند با حالت فنا شباهت داشته باشد، که روانشناسان احساس یأس و ناامیدی را در نظر می گیرند و یا ناچیزی فرد مطرح می شود. اما در فنا احساس محو در معشوق به سالک دست می دهد اما سرتا پا امید دارد که خداوند عنایت کند و بعد از طی مراحل سلوک نفس و پاکی ضمیر به این مرتبه می رسد.

- اتحاد، احساس وحدت و یکپارچگی با نیروی فرامادی است، اما از نظر عرفا نیست شدن عارف و هست در وجود معشوق است به عبارتی اتحاد عاشق و معشوق صورت می گیرد.

*البته نگارنده اعتقاد ندارد این مراحل به طور کامل با حالات و مراحل عرفا منطبق است بلکه شباهت‌هایی هرچند اندک با مراحل کسب تجارب عرفانی روانشناسان معنویت گرا دارد.

ویژگی‌های تجارب عرفانی از نظر عرفاعبارتند از: طریق علم حضوری میسر است، وحدت عارف و معروف پیامد آن است، واقعیتی کلی و بدون زمان و مکان است، شهودی است، غیر قابل بیان بوده و امری شخصی است.

- رضایت از زندگی، ص ۲۷۹ و ۲۸۰

- روانشناسی و دین ص ۹

- اسرارالتوحید، ص ۵۳

- پارسونز در تعریف جامعه شناختی از دین می گوید؛ مجموعه ای باورها، اعمال و شعائر نهادهای دینی که افراد بشر در جوامع مختلف بنا کرده اند- در تعریف طبیعت گرایانه از دین اس. ایناخ می گوید؛ مجموعه از اوامر و نواهی که مانع عملکرد آزاد استعدادهای ما می گردد- مایتوآرنولد: دین همان اخلاق است که احساس و عاطفه به آ «تعالی، گرما و روشنی بخشیده است- ویلیام جیمز در تعریف روانشناختی از دین چنین اظهار نموده است؛ حساسات، اعمال و تجربیات افرادی است که در هنگام تنهایی، آن گاه که خود را برابر هر آنچه که الهی می نامند، می یابند. و یا هربرت اسپنسر در تعریف دینی از دین گفته است؛ دین اعتراف به این حقیقت است که کلیه موجودات تجلیات نیرویی هستند که فراتر از علم و معرفت ماست. (فلسفه دین، ص ۱۵ و ۱۶)

- روانشناسی دین و معنویت، ص ۳۴

- قونوی، شرح الحدیث، ص ۹۳

- فلسفه دین، ص ۲۷

- فلسفه دین، ص ۳۷

- فلسفه دین، ص ۳۶

- روانشناسی و دین، ص ۲۰۹

- روانشناسی دین و مصونیت، ص ۱۹۱

- جهان، ص ۱۹۳

- همان، ص ۲۰۱

- پولس مقدس به نقل از روانشناسی دین و معنویت، ص ۲۰۷

- برگرفته از تجارب عرفانی با دخل و تصرف و نظرات مصطفی ملکیان و جان هیک

- منازل السائرین، ص ۲۵ تا ۲۶ با دخل و تصرف (به نقل از تصور عرفان)

- فرهنگ اصطلاحات عرفانی ضمیمه عوارف المعارف

- کشف المحجوب، ص ۲۲۵ و ۲۲۶

- عوارف المعارف، ص ۸۷

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- مصباح الهدایه، ص ۱۳۴ به نقل فرهنگ معارف اسلامی

- فرهنگ معارف اسلامی

- مرصادالعباد، ص ۳۱۰

- همان، ص ۳۱۱

- مرصاد العباد، ص ۳۱۵

- تصرف و عرفان با دخل و تصرف

- خلاصه شرح تصوف، ۴۴۹-۴۵۲ نقل از ص ۲۷۶

- شرح شطحیات، ص ۸۳

- کشف المحجوب، ص ۴۹۸

- کیمیای سعادت، ص ۲۹

- همان، ص ۲۹

- شرح شطحیات، ص ۱۰۶

- همان، ص ۱۰۶

- همان، ص ۲۵۰

- همان، ص ۲۵۱

- کشف المحجوب، ص ۴۳۱ و ۴۳۲

- همان، ص ۴۸۸ و ۴۸۹

- همان، ص ۴۸۸ و ۴۸۹

پیشنهادهات

این پژوهش از آن جهت که بین رشته ای است اهمیت داردومی تواندبنیادی برای تحقیق های بعدی باشد؛ ازجمله هفت مرحله سیروسلوک عرفا از نظر عرفا و روانشناسان مقایسه گردد.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- یکی از راههای بومی سازی دانش و علم برگرفته از غرب، می تواند مقایسه آن با متون ادبیات فارسی باشد که مشترکات زیادی بین منابع غنی و سرشار موضوعات فرهنگی - اسلامی با موضوعات روانشناختی وجود دارد.

- اینگونه مقایسه ها اعتماد و اطمینان جوانان این مرز و بوم را به کتب و منابع فرهنگی - اسلامی بیشتر می کند؛ لذا بررسی این متون باعث می شود دلایه های مخفی و پوشیده متون روشن شده و آحاد مردم بتوانند از منابع ادب اسلامی بیشتر استفاده کنند.

- این تحقیق در جهت منویات مقام معظم رهبری بارویکرد بومی سازی علمی - دینی است.

منابع و مأخذ:

- ۱- انصاری هروی، خواجه عبدالله، ۱۳۵۰، منازل السائرین، نشر افغانستان
- ۲- پسندیده، عباس، ۱۳۸۴، رضایت از زندگی، قم، سازمان چاپ و نشر، دارالحديث، چاپ دوم
- ۳- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۶۷، حافظ نامه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی انتشارات سروش
- ۴- دهباشی، مهدی، میرباقری فرد، سیدعلی اصغر، ۱۳۸۶، تاریخ تصوف، تهران، انتشارات سمت
- ۵- ساجدی، ابوالفضل، مشکي، مهدی، ۱۳۸۸، دین در نگاهی نوین، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول
- ۶- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۶۶، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران
- ۷- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، (به اهتمام قاسم انصاری)، ۱۳۶۴، عوارف المعارف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۸- شیرازی، روزبهان، (تصحیح هنری کربن)، ۱۳۷۴، شرح شطحیات، تهران، انتشارات طه‌وری
- ۹- صدیقی ارفعی، فریبرز، ۱۳۸۷، تجربه‌های معنوی عرفان از دیدگاه روان‌شناسی، مجله مطالعات عرفانی، شماره ۸
- ۱۰- غزالی، احمد، (مقدمه نصر... پورجوادی)، ۱۳۵۹، سوانح، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی ایران
- ۱۱- غزالی، امام محمد، ۱۳۵۵، کیمیای سعادت، تهران، کتابخانه مرکزی، چاپ هفتم
- ۱۲- فضلی، علی، عرفان اسلامی در فرایند تعامل دین و فطرت، مجله شماره ۸
- ۱۳- فولادی، علیرضا، ۱۳۸۹، زبان عرفان، قم، انتشارات فراگفت، چاپ سوم
- ۱۴- فونتانا، دیوید، ۱۳۵۸، روانشناسی دین و معنویت، ترجمه م. آساوا، قم، انتشارات نشر ادیان
- ۱۵- کاشانی، عزالدین محمودبن علی، (تصحیح جلال‌الدین همایی)، ۱۳۷۲، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تهران، مؤسسه نشر هما
- ۱۶- گوستاو یونگ، کارل، (ترجمه فؤاد روحانی)، ۱۳۵۳، روانشناسی و دین، انتشارات فرانکلین، چاپ اول
- ۱۷- لاهیجی، شمس‌الدین محمد، (با مقدمه محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی)، ۱۳۷۱، گلشن راز، تهران، انتشارات زوار، چاپ اول
- ۱۸- لوپز اشنایدر، ترجمه مهرداد کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰، معنویت و روانشناسی مثبت، انتشارات کنکاش، چاپ اول
- ۱۹- مستملی نجاری، اسماعیل بن محمد، (با مقدمه محمد روشن)، ۱۳۶۵، شرح التعرف لمذهب التصوف، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- ۲۰- مظاهری سیف، حمیدرضا، ۱۳۸۸، تجربه های عرفان در ادیان، قم، مؤسسه بوستان کتاب
- ۲۱- منزوی، علینقی، عسیران، عفیف، ۱۳۶۲، نامه‌های عین القضاات همدانی، تهران، انتشارات زوار
- ۲۲- نجم رازی، (به اهتمام محمدامین ریاضی)، ۱۳۶۵، مرصادالعباد، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
- ۲۳- نجمی، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۶هـ.ق، تفکر مذهبی، تهران، چاپخانه شمس
- ۲۴- هجویری غزنوی، علی، (با مقدمه قاسم انصاری)، ۱۳۷۱، کشف المحجوب، تهران، چاپ دوم
- ۲۵- هیک، جان، (ترجمه بهزاد سالکی)، ۱۳۷۶، فلسفه دین، انتشارات بین المللی المهدی

نقش کاربردی علوم انسانی در تمدن سازی از منظر مقام معظم رهبری

دکتر مجتبی گراوند^{۲۵۲}، مهدیه اسماعیلی^{۲۵۳}

چکیده:

از منظر مقام معظم رهبری هدف نهایی انقلاب اسلامی ایران، رسیدن به تمدن اسلامی در زنجیره ای منطقی و مستمر است. امروزه تمدن نوین جهانی با گرایش های فکری مختلف نتوانسته تمدنی کامل ارائه کند و چالش های متعدد فرهنگی، اخلاقی، خانوادگی، اجتماعی و... جوامع انسانی را برطرف نماید؛ لذا جامعه ی انسانی نیاز به ساخت تمدنی بر پایه ی یک ایدئولوژی قوی، کامل و بی نقص دارد و رهنمودهای دین مبین اسلام، قطعاً در این زمینه راهگشا است. در این مقاله چگونگی تمدن سازی از رهگذر علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری مورد توجه قرار گرفته است. جهت نیل به تمدن نوین اسلامی، راهی جز تحول علوم انسانی وجود ندارد و تحقق کامل اهداف انقلاب اسلامی ایران هم به این مسأله بستگی دارد. تأکیدات حضرت آیت الله خامنه ای در راستای اسلامی سازی علوم انسانی به این معناست که اگر علوم انسانی به سمتی برود که حقیقت دین و دین داری در جامعه ی اسلامی جریان یابد، رسیدن به هدف اصلی انقلاب و تمدن سازی اسلامی محقق می گردد. این پژوهش درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی سخنان رهبر معظم انقلاب در زمینه ی علوم انسانی و تمدن سازی، به این مسأله پاسخ دهد که علوم انسانی چگونه می تواند مسیر رسیدن به تمدن اسلامی را هموار کند.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، آیت الله خامنه ای، علوم انسانی، تمدن سازی.

The Applied Function of the Humanities in Civilization from the Viewpoint of Ayatollah Khamenei

Abstract:

In terms of leadership, the ultimate goal of the Islamic Revolution of Iran is to achieve Islamic civilization in a logical and continuous chain. Today, the modern civilization of the world with various intellectual tendencies has failed to provide a complete civilization and to overcome numerous cultural, moral, family, social, and ... human societies challenges; therefore, the human community needs to build a civilization based on a strong ideology and It is perfect and the guidelines of the Islamic religion are definitely in this field. In this article, how civilization is

^{۲۵۲} Garavand25@yahoo.com - استادیار تاریخ دانشگاه لرستان.

^{۲۵۳} m.esmaili1991@gmail.com - دانشجوی کارشناسی ارشد نهج البلاغه دانشگاه لرستان.

evolving from the perspective of the leader through the humanities. In order to achieve the new Islamic civilization, there is no other way than the development of human sciences, and the full realization of the goals of the Islamic Revolution of Iran depends on this issue. Ayatollah Khamenei's emphasis on the Islamicization of the human sciences means that if humanity goes to the realization of the truth of religion in Islamic society, achieving the main objective of Islamic revolution and Islamic civilization will be achieved. The present study seeks to answer the question of how human sciences can pave the way for the achievement of Islamic civilization through a descriptive-analytical method and by examining the words of the leader of the Islamic Revolution in the field of humanities and civilization.

Key words: Islamic Revolution, Ayatollah Khamenei, humanities, civilization.

۱. مقدمه و بیان مسئله

انقلاب اسلامی ایران، با توجه به خاستگاه و اهداف والایی که از ابتدای انقلاب همواره مترصد آن هاست، پیش از آن که انقلابی سیاسی و اقتصادی باشد انقلابی تعالی خواه، تحول گرا و فرهنگی است. از منظر آیت الله خامنه ای، هدف نهایی انقلاب اسلامی نیل به تمدن اسلامی در زنجیره ای منطقی و مستمر است که بر چهار پایه ی دین، عقلانیت، علم و اخلاق بنا شده است و از میان علوم مختلف، معظم له برای علوم انسانی اهمیت ویژه ای را قائل می باشند. به عقیده ی ایشان برای تحقق تمدن نوین اسلامی باید پنج مرحله ی انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه ی اسلامی و تمدن اسلامی پشت سر گذاشته شوند (دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» با رهبر انقلاب: ۱۳۹۵/۲/۶). لکن بلاشک، بدون نظریه پردازی و تولید فکر امکان شکل گیری تمدن اسلامی در این زنجیره وجود ندارد (جهان بین، فرزاد و مسعود معینی پور، ۱۳۹۳). از این رو مقام معظم رهبری، تولید فکر را در درجه اول تمدن سازی دانسته و برای آن نقشی حیاتی و تاریخ ساز قائل اند (مقام معظم رهبری: ۱۳۸۵/۳/۲۵).

بررسی بیانات رهبر معظم انقلاب نشان می دهد که برای تحقق این مراحل از زنجیره تمدن نوین اسلامی، پیمودن چند گام لازم است که اولین و مهم ترین آن ها با توجه به موضوع مورد بحث، عبارت اند از تولید نظریه توسط حوزه علمیه و تولید علم توسط دانشگاه ها (جهان بین، فرزاد و مسعود معینی پور، ۱۳۹۳). شایان ذکر است عبارت تمدن سازی که بارها توسط مقام معظم رهبری مطرح گردیده است، در واقع همان احیا تمدن اسلامی می باشد و از منظر ایشان، عنصر پیشرفت همه جانبه، ماهیت واقعی تمدن اسلامی است و در واقع این تأکید بر لزوم حرکت در همه ی جنبه های زندگی مادی و معنوی می باشد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان خراسان شمالی: ۱۳۹۱/۷/۲۳).

مقام معظم رهبری تمدن نوین اسلامی را به دو بخش ابزاری و حقیقی تقسیم می کنند و هر دو بخش را مهم و شایسته ی توجه می دانند. بخش حقیقی همان چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می دهد؛ اما بخش ابزاری شامل ابزارهایی است که به عنوان پیشرفت کشور مطرح می شود و علم از جمله علوم انسانی

که مورد بحث است، از مهم‌ترین زیر مجموعه‌های این بخش است (همان). یکی از دغدغه‌های مقام معظم رهبری که در سخنرانی‌های مختلف به ویژه در چند سال اخیر بر روی آن تأکید ورزیده‌اند مسئله «علوم انسانی» و مشکلات آن می‌باشد؛ لذا از نظر ایشان اگر علوم انسانی به جایگاه واقعی خود نرسد، نمی‌تواند تمدن ساز باشد.

۲. اهداف و پرسش‌های پژوهش

این پژوهش قصد دارد نقش بی‌بدیل علوم انسانی مدنظر رهبر انقلاب را در تمدن‌سازی دینی، بررسی نماید تا از این رهگذر بتوان مجموعه مفاهیم و متغیرهای تشکیل‌دهنده را به صورت جامع شناسائی کرد و زاویه نگاه به مفاهیم تصحیح و آسیب‌های ناشی از غفلت یا بی‌توجهی به موضوع مرتفع گردد. با کشف میدان معنایی واژه علوم انسانی و نقش آن در تمدن‌سازی، می‌توان متغیرها و مفاهیم مرتبط را شناسایی و نتیجه‌موجهی از آن ارائه کرد. لذا مقاله درصدد است به سوالات زنجیره‌ای در ذیل پاسخ دهد:

- از منظر آیت‌الله خامنه‌ای علوم انسانی چه نقشی در تمدن‌سازی دارد؟
- میان علوم انسانی و مفهوم تمدن چه ارتباطی وجود دارد؟
- علوم انسانی چگونه می‌تواند مسیر رسیدن به تمدن نوین اسلامی را هموار کند؟

۳. پیشینه‌ی پژوهش

در سال‌های اخیر کتب و مقالات متعددی درباره‌ی تمدن‌سازی و همچنین علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری نگاشته شده است؛ لکن تا کنون مقاله‌ای درباره نقش علوم انسانی در تمدن‌سازی از منظر معظم له تألیف نشده است. لذا با عنایت به اهمیت این دو عنصر مهم، ضرورت ایجاد می‌کند به طور مستقل و تخصصی مقاله‌ای با این عنوان نگاشته شود.

۴. چارچوب نظری

۴-۱. تمدن

تمدن از جمله مفاهیمی است که تعاریف متعددی از آن ارائه شده است و اختلاف رویکرد در این تعاریف به وضوح به چشم می‌آید؛ دکتر شریعتی تمدن را به مجموعه‌ی ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه‌ی انسانی تعریف می‌کند (شریعتی، ۱۳۵۹: ۱، ۹ و ۵) و دکتر داوری اردکانی تمدن را سیر و بسط یک نحو تفکر و ظهور آثار تفکر در مناسبات افراد و اقوام و در رفتار و کردار و علوم و فنون به هم پیوسته، لاینفک و برخوردار از یک اصل و ریشه می‌داند (داوری، ۱۳۸۰: ۷۲). برخی مانند تایلور تمدن را به عناصر و مؤلفه‌های تمدنی تعریف کردند و کسانی همچون آلفرد وبر، به ویژگی‌های تمدنی اشاره داشته‌اند و افرادی چون هومبولت در تعریفشان از تمدن، به قلمرو آن اشاره کرده‌اند (جهان‌بین، فرزاد و مسعود معینی پور، ۱۳۹۳).

ویل دورانت تمدن را این گونه تعریف می‌کند: «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه‌ی وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. تمدن دارای چهار رکن و عنصر اساسی است که شامل: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر می‌شود» (دورانت، ۱۳۸۵: ۳). پژوهشگر دیگری معتقد است مقصد تمدن انسانی، ایجاد مناسبات انسانی است (تاملین، ۱۳۸۷: ۴۹).

توین بی‌تمدن را حاصل نبوغ اقلیت نوآور، یعنی طبقه‌ی ممتازی در جامعه که از هوش، ابتکار و نوآوری برخوردارند و در سایه تحولات و سیر تکامل جامعه شکل می‌گیرد می‌داند (توین بی، ۱۳۷۶: ۴۸). ابن خلدون مؤلفه‌های مدنیت را جمعیت، ثروت، کار، صنعت، دانش، هنر، جغرافیا، شهرنشینی، دین و عصبیت دانسته است (آدمی، ۱۳۸۷: ۳۹). به اعتقاد علامه جعفری «تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آن‌ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعدادهای سازنده آن‌ها باشد» (جعفری، ۱۳۷۳: ۶/۲۳۳).

امام (ره) تمدن را از فرهنگ متمایز کردند و معنای متفاوتی را از این دو مفهوم مورد توجه داشته‌اند: «فرهنگ یک ملت در رأس تمدن واقع شده، فرهنگ باید فرهنگی موافق با تمدن باشد». ایشان پیشرفت‌های صنعتی و اقتصادی در قالب آبادانی و تأسیس نهادها و ساخت ابزارهای جدید را مصادیق تمدن می‌دانند (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۲).

۴-۲. تمدن و تمدن‌سازی از دیدگاه مقام معظم رهبری

آنچه که از بیانات ایشان درباره‌ی تمدن برداشت می‌شود به این واقعیت اشاره دارد که تمدن از نقطه نظر ایشان، تمدن اسلامی است و همواره تمدن را با این منظور به کار برده اند. از دیدگاه رهبر معظم انقلاب تمدن اسلامی آن تمدنی است که «با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه‌ی پیشرفته و اخلاق والا همراه» بوده و نقطه‌ی رهایی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای «است که ارکان تمدن امروزیِ غرب‌اند.» (بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹). ایشان تمدن اسلامی جدید را بر پایه‌ی چهار رکن دین، عقلانیت، علم و اخلاق، می‌دانند (بیانات، ۱۳۹۰/۶/۲۶) که «در آن، علم همراه با اخلاق، مادیات، همراه با معنویت و دین و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است» (بیانات مقام معظم رهبری: ۱۳۷۹/۷/۱۴) (جهان بین، فرزند و مسعود معینی پور، ۱۳۹۳).

مقام معظم رهبری تمدن اسلامی را فضایی می‌داند که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است. زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. تمدن اسلامی به این معنی است و هدف و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است (بیانات مقام معظم رهبری: ۱۳۸۳/۰۳/۲۲).

ایشان مهم ترین آرمان ها را مسئله‌ی ایجاد تمدن اسلامی می‌دانند (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان: ۱۳۹۴/۴/۲۰). هم چنین نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، از لوازم مهم تمدن سازی می‌دانند (بیانات مقام معظم رهبری: ۱۳۹۲/۲/۹) (جهان بین، فرزند و مسعود معینی پور، ۱۳۹۳). نکته‌ی قابل توجه در این جا این مسئله است که برای دستیابی به تمدن اسلامی، راهی جز عبور از علوم انسانی موجود و حرکت به سمت علوم انسانی - اسلامی وجود ندارد.

۳-۴. تمدن اسلامی

تمدن اسلامی بیانگر همه جنبه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه است که ابعاد وجودی فرد و جامعه را پوشش می‌دهد (مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳: ۱۱۳). تمدن اسلامی از همه ویژگی‌های تمدن الهی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم (ص) برخوردار است و مؤلفه‌های آن، دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و غیره است (جان احمدی، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۱). در تمدن سازی اسلامی، علوم انسانی نقش اساسی و ویژه‌ای را دارد، زیرا انسان به عنوان کانون آفرینش و به عنوان موجودی دارای اختیار، نقش تعیین کننده‌ای را در معارف دینی به خود اختصاص داده است. پرداختن به

جایگاه علوم انسانی از این منظر می‌تواند گره گشای مسائل پیش رو در تمدن سازی دینی باشد (رضایی، ۱۳۸۷).

۴-۴. جایگاه علم از دیدگاه مقام معظم رهبری

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای علم به خصوص علوم انسانی را از مهم ترین ارکان تمدن اسلامی می‌دانند و معتقدند:

«شما باید روح علمی و علم‌گرایی را و این که این گون عظیم قاعده‌ای دارد و بر تمام اجزایش قانونی حکم فرماست و ما از طرف دین مأموریم که این قانون را کشف کنیم تا بتوانیم این گون را اداره کنیم، در جامعه گسترش دهید. بشر برای اداره‌ی این گون آمده است. بشر آمده که بر سنگ و چوب و درخت و روی زمین و زیرزمین حکومت کند؛ نیامده که محکوم این‌ها باشد. این حاکمیت بر روی زمین - که فلسفه‌ی وجودی و وظیفه‌ی اصلی بشر است - محقق نمی‌شود، مگر آن‌وقتی که شما قوانین زمین - یعنی قوانین آب و باد و هوا - را بشناسید. تا این قوانین را شناسید، نمی‌شود. پس این قوانین را با علم می‌شود شناخت؛ بنابراین، روح علمی یک هدف مهم است» (مقام معظم رهبری: ۱۳۷۰/۱۱/۱۵).

در اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب، مجاهده علمی و شکستن مرزهای علم، چراغ راه تمدن اسلامی است. به اعتقاد ایشان، فردای بدون علم تاریک است و چراغ راه تحقق تمدن اسلامی، مجاهده علمی است. علم از دیدگاه ایشان سلطه‌آور است و جامعه صاحب علم را قدرتمند می‌سازد. ایشان به میزان بسیاری تأکید می‌کنند که علم را باید فراگرفت و به تولید و صدور آن پرداخت و به مصرف آن نباید بسنده کرد (جهان بین، فرزاد و مسعود معینی پور، ۱۳۹۳). روش‌شناسی تولید علم از دیدگاه ایشان، اجتهاد به معنای مصطلح، یعنی استنباط از منابع دینی و رجوع به عقلی است که پشتوانه‌ی آن وحی است. در این صورت تولید علم می‌تواند در مسیر رشد و اعتلای تمدن اسلامی باشد. به اعتقاد ایشان دشمن از هیچ تلاشی برای عدم تحقق این اصل فروگذار نمی‌کند و بنابراین، باید ترفندهای دشمن را شناخت. نکته بسیار مهم در دیدگاه ایشان درباره‌ی علم، شکستن مرزهای دانش به وسیله‌ی مسلمانان است. به اعتقاد ایشان، تحجر و جزم‌گرایی در خصوص یافته‌های علمی گذشتگان یا متفکران غربی، آفت اصلی تحقق رشد علمی است و آزاداندیشی راه برون‌رفت از این آفت است (مقام معظم رهبری: ۱۳۷۹/۱۲/۹) (اکبری، مرتضی و فریدون رضایی، ۱۳۹۴). معظم له در جایی دیگر از فرمایشاتشان به اهمیت علم اشاره نموده و می‌فرمایند: «کسانی که دنیای معاصر را از حیث علمی و عملی در چنبره‌ی خود دارند، دلیل اصلی آن این است که صاحب علم‌اند. از این رهگذر است که تأکید فراوان می‌کنند که باید علم را فراگرفت و بلکه بایسته است تولیدکننده و صادرکننده آن شد و به مصرف آن نباید

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

بسند و دل‌خوش کرد» (مقام معظم رهبری: ۱۳۷۹/۱۲/۰۹)؛ اما آن چه از نظر ایشان بسیار با اهمیت و خطیر است، این است که علم و دانش باید با معنویت گره بخورد و الا خسارات غیرقابل جبرانی به بار خواهد آورد (بیانات مقام معظم رهبری: ۱۳۷۲/۱/۳۱).

ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «ما در تمدن اسلامی و در نظام مقدس جمهوری اسلامی که به سمت آن تمدن حرکت می‌کند، این را هدف گرفته‌ایم که دانش را همراه با معنویت پیش ببریم. ما می‌خواهیم علم بااخلاق پیش برود. دانشگاه همچنان که مرکز علم است، مرکز دین و معنویت هم باشد.» (مقام معظم رهبری: ۱۳۷۶/۶/۱۹).

۴-۵. علوم انسانی

به طور خلاصه می‌توان گفت علمی مانند: جامعه‌شناسی، روانشناسی، روانشناسی اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصاد، مردم‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، علوم ادبی، فلسفه، هنرهای زیبا و... ذیل عنوان علوم انسانی قرار می‌گیرند (دلاور، ۱۳۹۵: ۳۶-۳۷).

قرائن بسیاری وجود دارد که علوم انسانی ستون فقرات تمدن‌ها بوده و موجب پیدایش علوم مختلف گردیده است (رضایی، ۱۳۸۷). لکن آن چه بدیهی است این است که علوم انسانی به هر طریقی نمی‌تواند جامعه را به سمت تمدن‌سازی رهنمون سازد و طبق دیدگاه مقام معظم رهبری، علوم انسانی تمدن‌ساز بایستی ویژگی‌هایی را دارا باشد و از این جاست که مسأله‌ی بسیار با اهمیت تحول در علوم انسانی از جانب ایشان مطرح می‌گردد. آن جا که در این زمینه می‌فرمایند:

«حقیقتاً ما نیازمند آن هستیم که یک تحول بنیادین در علوم انسانی در کشور به‌وجود بیاید» (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها: ۱۳۹۳/۴/۱۱). البته:

«تحول و ارتقاء علوم انسانی با: تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه، اصلاح و بازنگری در متون و برنامه‌ها و روش‌های آموزشی، ارتقاء کمی و کیفی مراکز و فعالیت‌های پژوهشی و ترویج نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی» (ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه: ۱۳۸۷/۱۰/۲۱). البته در جایی دیگر این نکته را نیز متذکر می‌شوند:

«معنای تحول در علوم انسانی، بی‌نیازی از کارهای علمی و تحقیقاتی غربی‌ها نیست». ایشان در بیان علت لزوم تحول در علوم انسانی می‌فرمایند:

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

«مبنای علوم انسانی در غرب، مادی و غیرالهی است در حالی که علوم انسانی هنگامی به حال فرد و جامعه مفید خواهد بود که براساس جهان بینی الهی و اسلامی استوار باشد که باید در این زمینه با سرعت مناسب و بدون کندی یا شتاب زدگی تلاش کرد».

در علوم انسانی اسلامی نباید تنها به مصادیق علمی که مرتبط با هویت انسان است، توجه کرد بلکه باید به یک نظام علمی که شامل مفاهیم بالادستی و پایین دست است توجه نمود که همه‌ی آن‌ها در ارتباط با هویت انسان تعریف می‌شوند و این مجموعه، زمینه‌ای را در جامعه اسلامی ایجاد می‌کند که در آن زمینه، انسان‌ها به رشد و تعالی دست می‌یابند (عبدالرزاق نژاد، ۱۳۹۴). آن‌چه که امروز نیاز ما را به علوم انسانی دو چندان می‌کند نیاز به مفاهیم اجتماعی و نه فردی از انسان در حوزه نظامات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. این نیاز جدید جامعه اسلامی در علوم انسانی برخاسته از تفکر سکولار غرب قابل تأمین نیست و آن‌چه که به عنوان میراث گذشته در اختیار داریم کفایت لازم برای مهندسی تمدن اسلامی را ندارد (رضایی، ۱۳۸۷)؛ لذا محتاج یک نهضت علمی و به عبارت روشن‌تر رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) نهضت نرم‌افزاری برای دستیابی به افق‌های جدید و تولید علوم از جمله علوم انسانی را داریم.

۴-۶. اهمیت علوم انسانی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای:

از دیدگاه رهبر انقلاب علوم انسانی جهت‌دهنده و فکرساز است و مسیر و مقصد حرکت جامعه را تعیین می‌کند. می‌توان گفت یکی از دلایل تأکید ایشان بر علوم انسانی این است که ایران کشوری در حال توسعه است و برای پیشرفت، الگوی کاملی لازم است که مقصد براساس آن روشن می‌شود و تعیین این الگو و شاخص‌های توسعه بر عهده‌ی علوم انسانی می‌باشد (مجله معارف، ۱۳۸۸). از دیدگاه معظم له، تولید علم انحصار در علوم پایه و فنی و مهندسی و تجربی ندارد، بلکه از مهم‌ترین حوزه‌ها و شاید مهم‌ترین حوزه، علوم انسانی است. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند:

«مسئله تولید علم فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و ... نیست، بلکه شامل همه علوم و از جمله علوم انسانی است.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور: ۱۳۸۲/۸/۸).

ایشان بسیاری از حوادث و اتفاقات دنیا را ناشی از نظریه پردازی‌های دانشمندان این رشته‌ها می‌دانند و می‌فرمایند:

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

«بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه شناسی، در روان شناسی، در فلسفه؛ آن ها هستند که شاخص ها را مشخص می کنند (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه های شیراز: ۸۷/۲/۱۴).

معظم له همچنین در ۱۳ مهرماه ۹۰ در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی در باب اهمیت علوم انسانی فرمودند: «حقیقتاً همه دانش ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می دهد، مشخص می کند که ما کدام طرف داریم می رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه های غلط و جهان بینی های غلط استوار شد، نتیجه این می شود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می رود»

از منظر معظم له: «علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه های نخبه ی کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارند؛ بنابراین آلوده یا پاک بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین کننده است» (دیدار جمعی از مسئولان و دست اندرکاران جشنواره ی مردمی فیلم عمار با رهبر انقلاب: ۱۳۹۱/۱۲/۱).

با توجه به آن چه از بیانات معظم له نگاشته شد، علوم انسانی زیربنای توسعه در جوامع اسلامی است و بایستی با یک نگاه کلان و عمقی، تغییراتی مثمرتر در جهت رسیدن به الگوی مطلوب علوم انسانی در چارچوب اسلامی ایجاد شود و این امکان پذیر نیست مگر با مشارکت همه جانبه و جهادی نیروهای نخبه ی علمی در حوزه و دانشگاه ها؛ البته تحول در علوم انسانی تنها در حوزه نظری تاثیر ندارد، بلکه این دانش به دلیل تاثیرات گسترده بر تکوین دانش های بشری نقش بی بدیلی در جهت گیری های توسعه ای نیز دارد.

۵. روش تحقیق:

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای و دیدگاهها و فرمایشات مقام معظم رهبری در مناسبت های مختلف، سعی در پاسخ به مسأله و سوالات اصلی پژوهش دارد. همچنین ضمن تصویرسازی به بررسی و تبیین وضعیت موجود و دلایل چگونگی و چرایی نقش علوم انسانی در تمدن اسلامی پرداخته و از طریق جستجو در مباحث نظری، به استدلال هایی برای نتیجه گیری موضوع مقاله می پردازد.

۶. یافته های پژوهش:

۱-۶. نهادهای موثر نظریه پردازی در علوم انسانی

مقام معظم رهبری برای تحقق هر تمدنی دو شرط اساسی مطرح می‌کنند که در رأس آن تولید فکر قرار دارد و دیگری پرورش و تربیت نیروی انسانی لازم است. از نظرگاه آیت‌الله خامنه‌ای حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در فرآیند تولید فکر و تربیت منابع انسانی نقش اول را دارا هستند و در فرآیند ایجاد تمدن نوین اسلامی باید این نقش را ایفا کنند (جهان بین، فرزاد و مسعود معینی پور، ۱۳۹۳). مقام معظم رهبری تمدن سازی بدون تولید فکر و تدوین مبانی معرفتی را ناممکن دانسته و با توجه به همین ضرورت بیان می‌دارند که می‌باید با یک کار پر حجم و کیفی، مدل‌های مورد نیاز در زندگی استخراج گردد (همان). ایشان در فرمایشات خود در موقعیت‌های مختلف، بارها به نقش خطیر حوزه و دانشگاه در تحول و ارتقای علوم انسانی در راه تمدن سازی اشاره داشته اند. به طور نمونه در ۲۹ مهرماه ۱۳۸۰ در دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، فرمودند:

«اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانشهای ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رایج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشته‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آن‌ها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشته‌هایش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست» و در جایی دیگر نقش علمای دین در این زمینه را این گونه متذکر می‌شوند:

«اصلاح در علوم انسانی و تحول در سینما و تلویزیون بدون اصلاح پایه‌های معرفتی علوم انسانی غربی امکان پذیر نیست و اصلاح این پایه‌ها نیز در گرو ارتباط موثر با حوزه‌های علمیه و علمای دین است» (دیدار جمعی از مسئولان و دست‌اندرکاران جشنواره‌ی مردمی فیلم عمار با رهبر انقلاب: ۱۳۹۱/۱۲/۱). در قسمتی از بیانات خود گلایه از کم کاری در زمینه‌ی علوم انسانی را متوجه دانشگاه‌ها می‌نمایند و بدیهی است که گلایه‌ی ایشان از مجموعه‌ی دانشگاهی کشور به دلیل کوتاهی در مسئله‌ی علوم انسانی، نقش خطیر این نهاد را یادآور می‌شوند:

«من درباره‌ی علوم انسانی گلایه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم - بارها، این اواخر هم همین جور - ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می آوریم تو دانشگاه‌های خودمان و در بخش های مختلف این ها را تعلیم می دهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخشهای مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از پیشرفتهای دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد» (بیانات مقام معظم رهبری: ۱۳۸۸/۷/۲۸).

و نیز می‌فرمایند: «علم، فقط علم مادی نیست؛ علوم انسانی هم مقوله‌ی بسیار مهمی است که ان‌شاءالله اگر در خلال صحبت یادم بود، عرض خواهم کرد. در همه‌ی رشته‌های علوم، ما باید به معنای حقیقی کلمه، احساس عزت نفس، احساس مولد علم بودن و فتوحات علمی ایجاد کردن را در خود به‌عنوان یک ملت و یک جامعه‌ی علمی به‌وجود بیاوریم. این کار کیست؟ یکی از مهمترین ارکانش دانشگاه‌هاست (بیانات در دیدار جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها: ۱۳۸۳/۱۰/۱۷).

با عنایت به آنچه که گذشت، نقش بی بدیل حوزه و دانشگاه در متحول کردن علوم انسانی موجود در جهت رسیدن به علوم انسانی مطلوب - که همان علوم انسانی اسلامی است - و در نتیجه رهنمون ساختن جامعه‌ی اسلامی به سمت تمدنی نوین، بیش از پیش نمایان می‌گردد. لذا علوم انسانی بایستی توسط این دو نهاد مسئول به گونه ای تحول و ارتقا یابند تا منویات مقام معظم رهبری محقق شده و مسیر رسیدن به تمدن نوین اسلامی، هموار تر گردد.

۲-۶. ویژگی های علوم انسانی تمدن ساز

به رغم تأکیدات فراوان آیت الله خامنه‌ای بر تأثیر گسترده‌ای که علوم انسانی بر ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی دارند، لکن وضعیت این علوم در ایران مطلوب نیست همواره این موضوع مورد انتقاد ایشان بوده است. این علوم از طریق ترجمه‌ی متون غربی و به شکل وارداتی توسط واردکنندگانی که از اندیشه‌های اسلامی بی بهره بوده‌اند، به شکل‌های مختلف وارد کشور شده است؛ لذا آنچه بدیهی است این است که نتیجه این علوم مادی گرا، بی اعتقادی و سستی در باورهای دینی می باشد (مجله معارف، ۱۳۸۸) و این آفت جوامع اسلامی در راه تمدن سازی است. رهبر معظم انقلاب در موارد متعددی وضعیت ناگوار علوم انسانی را متذکر شده و می فرمایند:

«بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی گری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزشهای خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست» (دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها: ۸/۶/۸۸). و پیش تر در سال ۸۴ در دیدار با اعضای محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی از نحوه‌ی اداره‌ی علوم انسانی گلایه نموده و فرمودند:

«با این همه تأکیدی که بر علوم انسانی شده، تقریباً علوم انسانی هم به همان شکل علوم پایه اداره می شود و باز هم چنان همان اشکال به قوت خودش باقی است. ما آغوش مان را باز کرده ایم و حرف‌هایی که الان در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ و حتی فلسفه و ادبیات مطرح است، از خارج برای ما دیکته می شود (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی: ۱۳/۱۰/۸۴).

با توجه به آن چه که از منویات معظم له بدان اشاره گردید، واضح است که علوم انسانی موجود در کشور به حدی نرسیده‌اند که سوق دهنده‌ی جامعه‌ی اسلامی در مسیر نیل به تمدن اسلامی باشند؛ لذا علوم انسانی بایستی از ویژگی‌های خاصی در نظر و عمل برخوردار باشند تا ماهیت تمدن سازی شان حفظ گردد. برخی از ویژگی‌های علوم انسانی تمدن ساز از نظرگاه مقام معظم رهبری به شرح ذیل می باشند:

۶-۲-۱. علوم انسانی اسلامی

مهم ترین مسئله‌ای که در تحول علوم انسانی در مسیر تمدن سازی وجود دارد، اسلامی کردن این علوم و تغییر مطلوب آن‌ها بر اساس احکام و قوانین الهی می باشد. علوم انسانی اسلامی یعنی آشنایی به تمامی روش‌هایی که به کشف حقیقی انسان منجر می‌شود؛ در واقع علوم انسانی اسلامی یعنی انسان شناسی

بر اساس وحی، عقل، تجربه، شهود. در علوم انسانی مبانی عقلی و شهودی لازم است ولی هیچ یک از این دو به تنهایی کافی نیستند. به طور کلی علوم انسانی اسلامی روش برهانی، روش عقلی و روش شهودی را در ذیل نورافکن وحی استفاده می‌کند (ازغدی، ۱۳۹۵). رهبر انقلاب در رابطه با این تعریف و نیاز به تحول بر پایه‌ی توحید و وحی می‌فرمایند:

«مسئله‌ی دیگر هم مسئله‌ی علوم انسانی است، که از مدّتی پیش این مطلب را مطرح کردیم؛ دلایل این کار هم مکرراً گفته شده. حقیقتاً ما نیازمند آن هستیم که یک تحول بنیادین در علوم انسانی در کشور به وجود بیاید. این به معنای این نیست که ما از کار فکری و علمی و تحقیقی دیگران خودمان را بی‌نیاز بدانیم - نه، برخی از علوم انسانی ساخته و پرداخته‌ی غربی‌ها است؛ در این زمینه کار کردند، فکر کردند، مطالعه کردند، از آن مطالعات باید استفاده کرد - حرف این است که مبانی علوم انسانی غربی، مبانی غیرالهی است، مبانی مادی است، مبانی غیر توحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست. علوم انسانی آن‌وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس تفکر الهی و جهان‌بینی الهی باشد؛ این امروز در دانش‌های علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد؛ روی این بایستی کار کرد، فکر کرد. البته این کار، کار شتاب‌آلودی نیست - کار بلندمدتی است، کار مهمی است» (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها: ۱۳۹۳/۴/۱۱). و سازگاری میان دین و علم را این گونه مطرح می‌نمایند:

«در جهان‌بینی ما، علم از دل دین می‌جوشد و بهترین مشوق علم، دین است. دینی که ما می‌شناسیم، جهان‌بینی دینی‌یی که ما از قرآن می‌گیریم، تصویری که ما از آفرینش و از انسان و از ماوراءالطبیعه و از توحید و از مشیت الهی و از تقدیر و قضا و قدر داریم، با علم سازگار است؛ لذا تولیدکننده و تشویق‌کننده‌ی علم است» (بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها: ۱۳۸۳/۹/۲۶).

معظم له علت عمده‌ی مخالفت هایشان با علوم انسانی موجود را، ماهیت ضد اسلامی این علوم و متکی بودنشان به جهان‌بینی غیر از جهان‌بینی اسلام می‌دانند (بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹) و به دلیل این که علوم انسانی مان بر مبانی و مبادی متعارض با مبانی قرآن و اسلام بنا شده است و صرفاً به صورت ترجمه‌ای وارد می‌شوند، بر مجموعه‌ی دانشگاهی کشور خرده می‌گیرند و خواهان این مسئله هستند که مبانی علوم انسانی از قرآن استخراج گردد (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور: ۱۳۸۸/۷/۲۸).

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

مقام معظم رهبری همواره به این موضوع مهم اشاره دارند. از منظر ایشان تدوین مبانی علمی و فلسفی تحول علوم انسانی، اساسی‌ترین کار است که باید صورت پذیرد (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی: ۱۳۹۲/۹/۱۹). رهبر انقلاب در بیاناتشان در ۱۹ مرداد ۱۳۹۰، در دیدار جمعی از دانشجویان با ایشان با تأکید بر علوم انسانی عنوان کردند:

«مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی سرچشمه می‌گیرد. هر کس که تاریخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدمهایش را شناخته باشد، این را کاملاً تشخیص می‌دهد. خب، رنسانس مبدأ تحولات گوناگونی هم در غرب شده؛ اما مبانی فکری ما با آن مبانی متفاوت است. هیچ ایرادی هم ندارد که ما از روان شناسی و جامعه‌شناسی و فلسفه و علوم ارتباطات و همه رشته‌های علوم انسانی که غرب ایجاد و تولید کرده یا گسترش داده، استفاده کنیم. من بارها گفته‌ام که ما از یادگیری به هیچ وجه احساس سرشکستگی نمی‌کنیم. لازم است یاد بگیریم، از غرب یاد بگیریم، از شرق یاد بگیریم - «اطلبوا العلم ولو بالصّین» - خب، این که روشن است. ما از این احساس سرشکستگی می‌کنیم که این یادگیری به دانایی و آگاهی و قدرت تفکر خود ما منتهی نشود. همیشه که نمی‌شود شاگرد بود؛ شاگردی می‌کنیم تا استاد شویم. غربی‌ها این را نمی‌خواهند؛ سیاست استعماری غرب از قدیم همین بوده؛ می‌خواهند در دنیا یک تبعیضی، یک دو هویتی‌ای، یک دو درجه‌ای در مسائل علمی وجود داشته باشد».

۳-۲-۶. بومی کردن علوم انسانی

مسئله‌ی بومی شدن علوم انسانی، از دغدغه‌های مقام معظم رهبری است و بدیهی است که بدون تولید علوم انسانی به شکل بومی، امکان این که علوم انسانی، تمدن سازی کنند، با مشکل جدی مواجه می‌شود؛ لذا برای ساختن تمدن اسلامی باید بر مبنای علوم انسانی بومی که نشئت گرفته از ارزش‌های اصیل و تعالی بخش است، برنامه‌ریزی صورت پذیرد (عبدالرزاق نژاد، ۱۳۹۲). آیت الله خامنه‌ای در این زمینه می‌فرماید:

«ما می‌گوئیم علوم انسانی را یاد بگیریم تا بتوانیم شکل بومی آن را خودمان تولید کنیم و این را به دنیا صادر کنیم. بله، وقتی که این اتفاق افتاد، آنگاه هر یک نفری که از مرزهای ما خارج می‌شود، مایه‌ی امید و اتکای ماست. بنابراین ما می‌گوئیم در این علوم مقلد نباشیم. حرف ما در زمینه‌ی علوم انسانی این است» (بیانات در دیدار با دانشجویان: ۱۳۹۰/۸/۱۹). در جایی دیگر این امر مهم را این گونه متذکر می‌شوند:

«ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، بشدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگوئی و تحمیل، تمدن غربی است» (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی: ۱۳۹۱/۷/۲۳).

اگر در علوم انسانی، تئوری‌ها و فرضیه‌های جدیدی مطرح نشود که بر اساس آنها، حقیقت دین و دینداری در جامعه اسلامی جریان یابد و اگر بومی‌سازی علوم انسانی اتفاق نیفتد و مدل‌های انسان شناسی به مبانی اسلام نزدیک نشود، قطعاً انقلاب اسلامی در جریان تحقق و رسیدن به اهداف خود دچار مشکل می‌شود (عبدالرزاق نژاد، ۱۳۹۲).

۴-۲-۶. نوآوری علمی

با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی، در طراحی الگوی حرکت بیش از هر چیزی علاوه بر استفاده از دستاوردهای دیگران نیاز به تولید فکر برآمده از منابع اسلامی وجود دارد. بدیهی است که از مهم ترین مقدمات نواندیشی علمی این است که محقق، بر نظریه های گذشتگان جمود نداشته باشد تا بتواند در فضایی بدون تعصب به تحقیق علمی بپردازد. چنان چه نظریه های ارائه شده در هر علمی به عنوان پیش فرض تلقی شود راه هر گونه رشد علمی بسته می شود (مجله معارف، ۱۳۸۸) البته طبق فرمایشات رهبر انقلاب وقتی از علم صحبت می‌شود، علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره‌ی یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، مد نظر است و همه‌ی این علوم به نوآوری و نواندیشی علمی - یعنی اجتهاد - احتیاج دارند (بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر: ۱۳۷۹/۱۲/۹).

رهبر معظم انقلاب یکی از مصائب علوم انسانی را پذیرش بی چون و چرای نظریه های دانشمندان غربی دانسته و از آن به نوعی بت پرستی یاد کردند (مجله معارف، ۱۳۸۸). ایشان در این زمینه با تأکید بر نقش دانشگاه ها چنین می فرمایند:

«یکی از وظایف مهم دانشگاه ها عبارت است از نواندیشی علمی. مسأله تحجّر، فقط بلای محیط و افکار دینی نیست؛ در همه‌ی محیط ها، تحجّر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی گرایی هایی که بر انسان تحمیل شده بدون این که منطق درستی به دنبالش باشد یک بلاست. آن چه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است» (بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر: ۷۹/۱۲/۹). و البته تأکید می‌نمایند:

«ما تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم انسانی اسلامی، اگر به معنای مجذوب شدن، دلباخته شدن، مغلوب شدن و جو زده شدن در مقابل آن علوم نباشد، قبول داریم و اشکال ندارد (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام): ۱۳۸۴/۱۰/۲۹). و نقش حوزه و اساتید مومن و معتقد به اسلام را این گونه متذکر می‌شوند:

«ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیم اساسی‌ای هم که بر اساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد، به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم. البته در این قسمت، حوزه و استادان مؤمن و معتقد به اسلام می‌توانند با جستجو و تفحص، نقش ایفا کنند. این‌جا از آن جاهایی است که ما باید به تولید علم برسیم (بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها: ۱۳۸۲/۸/۸).

نکته‌ی قابل توجه در این‌جا این است که رهبر انقلاب این نکته‌ی مهم را یادآور می‌شوند که منظور از نوآوری علمی، آنارشیزم علمی و مهمل‌گویی نیست؛ افرادی باید در این زمینه نقش آفرینی نمایند که از ذخیره و سواد کافی برخوردار باشند (بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر: ۱۳۷۹/۱۲/۹) و همان‌طور که پیش‌تر بدان اشاره شد، این وظیفه را به دانشگاهیان و علمای حوزه محول نمودند.

۶-۲-۵. نظریه پردازی و اجتهاد در علوم انسانی

تأکیدات مقام معظم رهبری در زمینه تولید علم و نهضت نرم‌افزاری، شامل علوم انسانی نیز می‌شود و از نظر ایشان ما در علوم انسانی به نظریه‌سازی احتیاج داریم (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز: ۱۳۸۷/۲/۱۴) و انتظارات خود از جامعه‌ی دانشگاهی را این گونه یادآوری می‌نمایند:

«شما که در دانشگاهید، فعالیت شما فعالیت دانشگاهی است؛ باید درس بخوانید، تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگو گرفتن بی‌قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه‌ی ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آن‌ها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدف های انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود» (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز: ۱۳۸۷/۲/۱۴). و تأکید می‌کنند:

«منتها توجه کنید که تولید علم - یعنی شکستن مرزهای علم و پیشرفت کردن - با تحصیل علم و تبحر در علم تفاوت دارد؛ ما اولی را نیاز داریم. نه این‌که به دومی نیاز نیست، اما دومی کافی نیست» (بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها: ۱۳۸۳/۹/۲۶) و بدین صورت تعریف صحیح و جامعی از تولید علم را ارائه می‌دهند. ایشان در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان در سال ۸۸ اشاره می‌فرمایند:

«البته منظورم فقط هم علوم طبیعی نیست؛ اهمیت علوم انسانی کمتر از آن نیست: جامعه‌شناسی، روانشناسی، فلسفه... بنشینید فکر کنید؛ نظریه پردازی کنید (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان: ۸۸/۲/۲۷).

مقام معظم رهبری دلیل اهمیت بالای نظریه سازی در علوم انسانی را خطرناک بودن الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه پردازی های غربی و شیوهی ترجمه گرائی می‌دانند (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های شیراز: ۸۷/۲/۱۴) و در دیدار با دانشجویان و دانشگاهیان، همواره این مهم را یادآور می‌شوند.

۶-۲-۶. عدم جذب زیاد دانشجو در رشته های علوم انسانی

شایسته توجه است که با وجود همه‌ی مشکلات در حوزه‌ی علوم انسانی، بیش‌ترین فعالیت دانشگاه‌ها از جهت جذب دانشجو و تعداد هیأت علمی مربوط به همین رشته‌های علوم انسانی است و این مسئله به تعبیر مقام معظم رهبری بسیار نگران‌کننده است: «طبق آنچه که به ما گزارش دادند، در بین این مجموعه‌ی عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون و نیم مثلاً دانشجوی دولتی و آزاد و پیام نور و بقیه‌ی دانشگاه‌های کشور داریم، حدود دو میلیون این‌ها دانشجویان علوم انسانی اند! این به یک صورت، انسان را نگران می‌کند. ما در زمینه‌ی علوم انسانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده در زمینه‌ی علوم انسانی مگر چقدر داریم؟ استاد مبرز که معتقد به جهان بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه‌شناسی یا روانشناسی یا مدیریت یا غیره درس بدهد، مگر چقدر داریم، که این همه دانشجو برای این رشته‌ها می‌گیریم؟ این نگران‌کننده است» (دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها: ۸۸/۶/۸). لذا بایستی جذب دانشجو در

رشته‌های مربوط به علوم انسانی تا زمانی که تمامی زیر ساخت‌های مرتبط با این رشته‌ها تکمیل شود، کمتر گردد.

۶-۲-۷. بهره‌گیری از اساتید قوی و ارزشی در تدریس علوم انسانی

در آسیب‌شناسی از وضعیت فعلی علوم انسانی باید گفت گرچه هم محتوا و هم متن و هم بسیاری از استادان این دروس دارای مشکل می‌باشند، ولی از دیدگاه مقام معظم رهبری مشکل اصلی از ناحیه استادان ضعیف‌النفس می‌باشد که قدرت تحلیل نظریه‌های دانشمندان غربی را ندارند و خودباخته و مقهورغرب شده‌اند (مجله معارف، ۱۳۸۸). ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«امروز غربی‌ها یک منطقه‌ی ممنوعه‌ای در زمینه‌ی علوم انسانی به وجود آورده‌اند؛ در همه‌ی بخش‌های مختلف؛ از اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و روانشناسی بگیریید تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه‌ی دین. یک عده آدم ضعیف‌النفس هم دلباخته‌ی این‌ها شده‌اند و نگاه می‌کنند به ذهن این‌ها که ببینند چه می‌گویند؛ هر چه آنها گفته‌اند، برایشان می‌شود وحی مُنزل؛ این است که بد و غلط است. مثلاً چند تا فکر دارای اقتدار علمی، در یک نقطه‌ی دنیا به یک نتیجه‌ای رسیده‌اند، این معنایش این نیست که هر آن‌چه که آن‌ها فهمیده‌اند، درست است» (دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع): ۸۴/۱۰/۲۹).

شیفتگی و تبعیت تام این استادان نسبت به اندیشه‌های غربی به اندازه‌ای است که رهبر فرزانه انقلاب از آن به بت پرستی تعبیر می‌کنند و می‌فرمایند:

«اساتیدی هستند که فرآورده‌های اندیشه‌های غربی در علوم انسانی، بت آن‌هاست. در مقابل خدا می‌گویند سجده نکنید؛ اما در مقابل بت‌ها به راحتی سجده می‌کنند؛ دانشجوی جوان را دست او بدهی، بافت و ساخت فکری او را همان طوری که متناسب با آن بت خود او است، می‌سازد؛ این ارزشی ندارد و درست نیست. بنده به این طور افراد، هیچ اعتقادی ندارم. این استاد هر چه هم دانشمند باشد، وجودش نافع نیست، مضرّ است (دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع): ۸۴/۱۰/۲۹). معظم‌له در دیدار دیگری در همان سال می‌فرمایند:

«آن طوی که مؤمنین نسبت به قرآن و کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند، اینها به نظرات فلان دانشمند اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند! جالب این‌جاست که آن نظریات کهنه و منسوخ می‌شود و جایش نظریات جدیدی می‌آید؛ اما این‌ها همان نظریات پنجاه سال پیش را به عنوان یک متن مقدس و یک دین در دست می‌گیرند. این‌ها دو عیب دارند: یکی این که مقلدند، دوم اینکه از تحولات جدید بی‌خبرند؛ همان متن

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

خارجی را که برای آن‌ها تدریس کرده اند، مثل یک کتاب مقدس در سینه‌ی خود نگه داشته اند و امروز به جوان‌های ما می‌دهند. کشور ما مهد فلسفه است، اما برای فهم فلسفه به دیگران مراجعه می‌کنند» (دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان: ۸۸/۴/۱۷).

رهبر انقلاب، اعتماد به نفس شخصی، اعتماد به نفس ملی و پرکاری را در اساتید، یک ضرورت می‌داند و نوآوری و ابتکار، شجاعت علمی، اعتماد به نفس شخصی و ملی و کار متراکم و انبوه را علاج کار پیشرفت علمی ما می‌داند (بیانات در دیدار اساتید و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها: ۱۳۸۵/۷/۱۳).

۸-۲-۶. توجه ویژه به تهاجم فرهنگی غرب

رهبر انقلاب با اشاره به تهاجم فرهنگی عمیق از سوی جهان غرب، نسبت به ورود تئوری‌های غربی هشدار می‌دهند:

«من می‌خواهم محیط دانشگاه و جوان دانشجوی خودمان را توجه بدهم که مواظب تئوری‌های وارداتی غربی که هیچ هدفی جز حفظ آن روابط تحکم آمیز غرب با کشورهایی از قبیل کشور ما را ندارند، باشند (دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان: ۸۸/۴/۱۷). ایشان هم چنین می‌فرمایند:

«دست‌های فعال در سیاست‌های بین‌المللی روی این مسئله کار کرده اند که کشورها را به همین خرج روزانه سرگرم کنند، تا آن‌ها را از کارهای سیاسی و از آن چیزهایی که می‌توانند جهت آن‌ها را مشخص کند و فرهنگ مستقل آن‌ها را بارور کند، معرض کنند. لذا داخلی‌ها هیچ‌گونه همتی نکردند. تلاشی نکردند. آن‌ها هم دیدند زمینه این است، عمل کردند. بنابراین باید مسئولان هم اهمیت علوم انسانی را بفهمند. وقتی این معرفت و باور به وجود آمد، کار شما آسان خواهد شد». در جایی دیگر به کارشکنی غربی‌ها نسبت به توسعه علمی ملت‌های دیگر توجه می‌دهند و می‌فرمایند:

«برخلاف مبانی خودشان دموکراسی و آزادی بیان از چاپ مقالات، تا آن‌جا که بتوانند اجتناب می‌ورزند. همان‌طور که ذکر کردند، حجم مقالاتی که از ما چاپ شده، خوب است؛ اما من اطلاع دارم به خصوص در زمینه‌ی علوم انسانی که بعضی از مجلات I.S.I اصلاً مقاله‌ی محقق ما را چاپ نمی‌کنند؛ چرا؟ به خاطر اینکه با مبانی آنها سازگار نیست. بله ممکن است ما درباره‌ی فلسفه، روانشناسی، تربیت و دیگر مباحث حرف‌هایی داشته باشیم؛ پژوهش‌گر ما تحقیقی کرده و به نقطه‌ای رسیده همان چیزی که ما می‌خواهیم و مرزی را باز کرده که با خاستگاه این دانش که غرب است و با ارزش‌های آن هماهنگ است سازگار نیست. لذا مقاله را چاپ نمی‌کنند! (دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها: ۸۳/۱۰/۱۷).

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

بنابراین رهبر انقلاب از نقش آفرینان در زمینه‌ی تحول علوم انسانی می‌خواهند که از این سخنان هشدار دهنده، عبرت بگیرند و فریب ظاهر سازی های غرب را نخورند.

۹-۲-۶. الگو شدن در علم

رهبر معظم انقلاب روی مسئله‌ی الگو بودن ایران اسلامی به ویژه در زمینه‌ی علم و علی‌الخصوص علوم انسانی تأکید ویژه‌ای دارند و این مسئله را مقدمه‌ی تمدن سازی می‌دانند:

«وقتی که ملت ایران توانست خود را به آن نقطه‌ای برساند که بتواند به‌عنوان یک ملت مُسلم به معنای حقیقی کلمه خود را به دنیا نشان بدهد، این بزرگ‌ترین تبلیغ اسلام است؛ ملت های دیگر هم روانه‌ی همین طرف خواهند شد و تشکیل امت بزرگ اسلامی که مایه‌ی عزّت و مایه‌ی ترویج اسلام در سراسر جهان است، اتفاق خواهد افتاد؛ آن مدنیّت اسلامی که انتظارش را داریم که بتواند بر مدنیّت مادی گمراه‌کننده و فاسد غربی غلبه پیدا کند، آن روز تحقّق پیدا خواهد کرد؛ مقدمه‌اش اینجا است؛ مقدمه‌اش این است که ما ملت ایران بتوانیم به سمت الگو شدن پیش برویم (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم: ۱۳۹۵/۵/۱۱). مقام معظم رهبری لازمه‌ی برتری و تأثیر گذاری را اقتدار علمی می‌داند و معتقد هستند:

«یک ملت، با اقتدار علمی است که می‌تواند سخن خود را به گوش همه‌ی افراد دنیا برساند؛ با اقتدار علمی است که می‌تواند سیاست برتر و دست‌والا را در دنیای سیاسی حائز شود (بیانات مقام معظم رهبری: ۱۳۹۶/۵/۲۳).

از دیدگاه معظم له، رسالت اصلی دانشجویان و دانشمندان مسلمان این است که کاری کنند که در رشته‌های مختلف علوم انسانی، صاحب‌نظرانی شوند که دنیا از نظرات این‌ها استفاده کند (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام): ۱۳۸۴/۱۰/۲۹).

۱۰-۲-۶. تغییر فضای عمومی جامعه

تغییر فضای عمومی جامعه مهم ترین عامل در شکل گیری علوم انسانی مطلوب اسلامی است. (عبدالرزاق نژاد، ۱۳۹۲). مقام معظم رهبری معتقدند:

«باورهای مردم باید عوض بشود؛ باور به اسلام، باور به انقلاب، باور به اسلام سیاسی، باور به این که اسلام غیر از کارهای شخصی و وظایف عمومی هم دارد، حکومت هم دارد، جامعه‌سازی هم دارد، تمدن‌سازی هم دارد؛ باور به نفی این‌ها [جایگزین شود]. این‌ها باید از ذهن مردم زدوده بشود، عکسش در ذهن مردم جا بگیرد. [می‌خواهند] باور به استقلال را عوض کنند. بعضی‌ها البته ناشی‌گری می‌کنند (بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری: ۲۰/ ۱۲/ ۱۳۹۴). آن‌چه مسلم است این است که اگر باور عمومی جامعه در جهت مثبتی پیشرفت داشته باشد و خودباوری بین مردم رواج یابد، مسیر تمدن‌سازی به خصوص از رهگذر علوم انسانی اسلامی هموارتر می‌شود.

۷. کاربردی شدن علوم انسانی

علوم انسانی جدید در کشورهای غربی به خوبی توانسته است با برقرار ساختن نسبتی محکم میان تئوری و عمل، با کاربردی سازی خود به صورت ابزاری با کارایی بالا در جهت دست‌یابی به اهداف نظام سیاسی و محقق کردن منافع کشورهای غربی به کار رود؛ اما علی‌رغم آن که آموزش و پژوهش در رشته‌های گوناگون علوم انسانی در ایران به صورتی گسترده رواج دارد به جای آنکه به صورت ابزاری کمک‌کننده در جهت رسیدن به چشم‌اندازهای مد نظر نظام جمهوری اسلامی ایران باشد به صورت گونه‌ای مانع، بلعنده منابع و دانشی غیر ضروری و زینتی در آمده است (پرتو، ۱۳۹۰).

در حوزه مفاهیم علوم انسانی نیازمند تعریف صحیح از انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی، مدیریت، سیاست، فرهنگ، اقتصاد، هنر و... مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلامی هستیم که مجموعه این تعاریف توانمندی در ارایه‌ی توصیف قواعد نسبت عمومی پدیده‌ها در سطوح پائین دستی نظام خلقت را داشته باشد تا بر این پایه علوم انسانی مورد نیاز جامعه اسلامی امکان تولید بیابد (رضایی، ۱۳۸۷). اگر چنین نباشد و حوزه علوم انسانی در این منظومه کماکان از فقر اساسی رنج ببرد و نتواند تعاریف خود را در حوزه ارزش و اخلاق سامان دهد و آن را با حوزه بینش و فلسفه، به امر پرستش خداوند متعال پیوند زند، قطعاً توفیقی در حوزه کاربرد نیز نخواهد داشت (همان).

در نهایت باید گفت بی‌شک یکی از راه‌های برون رفت از وضعیت فعلی و حرکت به سوی گفتمان اسلامی نگاه‌ایجابی در دانشگاه‌ها و حوزه است. امروز نمی‌توان انکار کرد که دانشگاه ما و حتی حوزه نیز به مصرف کنندگان بزرگ اندیشه‌های غربی تبدیل شده‌اند. امید است صاحب نظران حوزه و دانشگاه توجه بیش از پیشی به وظیفه خطر تحول در علوم انسانی و کاربردی کردن آن داشته باشند (جمشیدی، ۱۳۹۰). به

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

نظر می‌رسد طبق منویات مقام معظم رهبری، تغییر فضای جامعه می‌تواند نقش مهمی در کاربردی کردن علوم انسانی - پس از ایجاد تحول اساسی در این علوم - داشته باشد.

۸. نتیجه‌گیری

تمدن نوین اسلامی که همواره علی‌الخصوص در سال‌های اخیر، بارها توسط رهبر انقلاب بدان اشاره شده است، از طرق متفاوتی در جامعه‌ی اسلامی، قابل تحصیل است که می‌توان گفت علوم انسانی مهم‌ترین این راه‌هاست. لکن از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، ما در زمینه‌ی علوم انسانی، برخلاف انتظار و توقع، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم، بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم را، به شکل وحی‌مُنزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته و به‌صورت فرمول‌های تغییر نکردنی در ذهنمان جا داده‌ایم و بر اساس آن می‌خواهیم عمل و برنامه‌ی خودمان را تنظیم کنیم؛ لذا باید گفت تحول در علوم انسانی که در دوره‌های گذشته نیز مورد تأکید بوده است، هنوز به سرانجام مطلوب نرسیده است و به تعویق افتادن این امر خسارت بزرگی را متوجه انقلاب اسلامی خواهد کرد. پس بایستی تحول در علوم انسانی موجود، توسط انسان‌های خبره و وارد، اهل تعمق و کسانی که اهلّیت ایجاد راه‌های نو را دارند؛ سرلوحه‌ی امور قرار گرفته و این علوم به شکلی مطلوب تغییر یافته تا در مسیر تمدن‌سازی نظام اسلامی را دچار مشکلات عدیده‌ای نکنند. بنابراین می‌توان شاخصه‌هایی را که علوم انسانی را به سمت ماهیت تمدن‌سازی اش رهنمون می‌سازد، به شرح ذیل نام‌گذاری نمود:

- اسلامی شدن علوم انسانی

- تدوین و اصلاح مبانی علوم انسانی

- بومی کردن این علوم

- نوآوری علمی

- نظریه پردازی و اجتهاد در علوم انسانی

- بهره‌گیری از اساتید قوی و ارزشی در تدریس این علوم

- الگو شدن در علم

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- تغییر فضای عمومی جامعه

- توجه ویژه به تهاجم فرهنگی غرب؛

البته نکته‌ی مهمی که در این جا وجود دارد، این است که اگر این تئوری‌ها و نظریات، به شکل کاربردی در نیایند و پاسخ‌گوی نیازهای جامعه نباشند، دیگر تمدن ساز نخواهند بود. پس می‌توان نتیجه گرفت که جدا از بحث تحول علوم انسانی در نظر، بایستی به فکر کاربردی کردن این علوم در سطح وسیع بود تا به تدریج مسیر بلندمدت پیشرفت و تعالی طی شود و انقلاب اسلامی به سرمنزل مقصود که همان تمدن نوین اسلامی است برسد.

منابع و مأخذ:

- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۷۵. مقدمه؛ ترجمه محمدپروین گنابادی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هشتم
- آدمی، ابرقویی. ۱۳۸۷. درآمدی بر دانشگاه تمدن ساز اسلامی؛ بایسته‌های نظری. مقدمه: محمدباقر، - خرمشاد، تهران. انتشارات دفتر برنامه ریزی و مطالعات فرهنگی.
- اکبری، مرتضی و فریدون رضایی. ۱۳۹۴. «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی مقام معظم رهبری (مدظله)». فصلنامه‌ی علمی پژوهشی سازمان بسیج اساتید دوره ی ۳. شماره ی ۵.
- آیت الله سید علی خامنه‌ای، بیانات، بر گرفته از سایت www.khamenei.ir
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای (مدظله العالی).
- پرتو، امین. ۱۳۹۰. «علوم انسانی و میراث تمدن اسلامی». کاربردی سازی میراث فلسفی اسلامی در نظام آموزش و پژوهش کشور در حوزه علوم انسانی. دومین کنگره ملی علوم انسانی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تاملین، فردریک. ۱۳۸۷. گزیده‌ی آثار توین بی. مترجم محمدحسین آریا. تهران. نشر امیرکبیر. چاپ دوم.
- توین بی، آرنولد. ۱۳۷۶. خلاصه‌ی دوره‌ی دوازده‌جلدی بررسی تاریخ تمدن. ترجمه‌ی محمدحسین آریا. امیرکبیر.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- جان احمدی، فاطمه. ۱۳۸۸. **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**. تهران: انتشارات نشر معارف.
- جعفری، علامه محمدتقی. ۱۳۷۳. **فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جمشیدی، مهدی. ۱۳۹۰. **پایگاه جامع و تخصصی جنگ نرم**.
- جهان بین، فرزاد و مسعود معینی پور. ۱۳۹۳. «**فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای**». فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. شماره ۳۹.
- داوودی اردکانی، رضا. ۱۳۸۰. **اوتویی و عصر تجدد**. تهران: ساقی
- دلاور، علی. ۱۳۹۵. **مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی**. تهران: نشر رشد.
- دورانت، ویل. ۱۳۸۵. **مشرق زمین گاهواره تمدن**. جلد ۱ مترجمان: احمدآرام، ع پاشایی، امیرحسین آریان پور. تهران: نشر علمی و فرهنگی. چاپ دوازدهم.
- رحیم پور ازغدی، حسن. «**تعریف علوم انسانی**». ۱۳۹۵/۲/۱۱. خبرگزاری دانشجو
- رضایی، عبدالعلی. ۱۳۸۷. «**جایگاه علوم انسانی در تمدن سازی دینی**»، مجله‌ی برداشت اول. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، شماره ۷.
- شریعتی، علی. ۱۳۵۹. **تاریخ تمدن**. تهران: قلم.
- عبدالرزاق نژاد، مهدی. «**تبیین جایگاه علوم انسانی در تمدن سازی اسلامی**». ۱۳۹۲/۱۰/۱۸. ایکن.
- فوزی، یحیی و محمودرضا صنم زاده. ۱۳۹۱. «**تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)**». فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی. سال سوم، شماره ۹.
- مجله‌ی معارف، آذر ۱۳۸۸، «**علوم انسانی و بایسته‌های آن از نگاه مقام معظم رهبری**». شماره ۷۱
- مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳. «**درآمدی بر آزاد اندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی**». قم: انتشارات مرکز حوزه علمیه قم.
- نرم‌افزار حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، بی تا. تهیه شده در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، قم.
- **جستاری نظری در باب تمدن (۱۳۸۵)**، جمعی از نویسندگان، مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی، انتشارات پژوهشگاه و علوم انسانی، قم.
- نرم‌اشیری، اسماعیل و دیگران (۱۳۹۵)، **تمدن پژوهی: مطالعات مفهومی تمدن اسلامی**، تهران، نشر جامعه شناسان.

نقش تعامل مبنایی حوزه و دانشگاه در تحول علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم

رهبری

دکتر مجتبی گراوند^{۲۵۴}، خاطره قاسمی^{۲۵۵}

چکیده:

باتوجه به اهمیت و نقش مبنایی تعامل حوزه و دانشگاه در ایجاد تحول در علوم انسانی این پژوهش درصدد است تا مؤلفه های تحول در علوم انسانی را از دیدگاه مقام معظم رهبری بررسی و تبیین نماید. از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای مهم ترین شاخصه های تحول در علوم انسانی، تولید نظریه و اندیشه های اسلامی و قرآنی، پرهیز از تقلید و مادی گرایی، تولید علوم انسانی مبتنی بر حقایق علمی و فلسفی، استفاده از آراء صاحب نظران مسلمان و اجتهاد در علوم انسانی و... می باشد. باتوجه به اینکه تصور درستی از تحول در علوم انسانی در حوزه و دانشگاه وجود ندارد و اینکه تاکنون وحدت حوزه و دانشگاه به طور کامل شکل نگرفته است؛ لذا ضرورت دارد شاخصه های اصلی و راهکارهای برون رفت از این بن بست و دوگانگی حوزه و دانشگاه با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر بیانات مقام معظم رهبری مورد بررسی قرار گیرد تا گام مثبتی در جهت ارتقای تحول در علوم انسانی برداشته شود.

واژگان کلیدی: آیت الله خامنه ای، علوم انسانی، تحول، تعامل، حوزه، دانشگاه.

The role of base interaction between the field and university in the evolution of human sciences from Ayatollah Khamenei's perspective

Abstract:

Considering the importance and role of the interaction of the field and university in creating the transformation of the humanities, this research seeks to study the components of the transformation of the humanities from the point of view of Ayatollah Khamenei. From the perspective of Ayatollah Khamenei, the most important indicators of transformation in the humanities, the production of Islamic and Quran theories and ideas, the avoidance of materialism, the production of human sciences based on scientific and philosophical factors, the use of Islamic scholarship in humanities, etc. Be Considering that there is no proper understanding of the evolution of the

^{۲۵۴} - استادیار تاریخ دانشگاه لرستان. Garavand25@yahoo.com

^{۲۵۵} - دانشجوی کارشناسی ارشد نهج البلاغه دانشگاه لرستان: khatereh.khasemi1369@gmail.com

humanities in the field and university, and that the unity of the field and the university has not been fully formed so far, it is necessary that the main characteristics and the solutions out of this impasse and the duality of the domain and Using a descriptive-analytical methodology, the university, based on the statements of Ayatollah Khamenei, is to be considered as a positive step towards promoting change in human science.

Key words: Ayatollah Khamenei, humanities, transformation, interaction, field, university.

مقدمه و بیان مسئله

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران بارها در سخنرانی‌های خودشان به اهمیت ارتباط و تعامل حوزه و دانشگاه اشاره کرده و بر لزوم برقراری این ارتباط تأکید کرده‌اند. آنچه در این بین ضروری به نظر می‌رسد این است که این ارتباط می‌تواند علوم انسانی را دچار تحول کند و از این شکل جمود به سوی زنده شدن سوق دهد. این ارتباط می‌تواند علوم انسانی خفته را بیدار کند البته در صورتی که به شکل درستی این ارتباط برقرار شده باشد. در مرحله اول باید دید در حال حاضر ارتباط حوزه و دانشگاه چگونه است. آنچه مسلم است وضعیت حال علوم انسانی است که وضعیتی نابسامان است، چرا که علوم انسانی در کشور ما دچار نوعی بحران و جمود شده است به طوری که کسانی که در این علوم مشغول به تحصیل هستند نیز به سوی ناامیدی در حرکت اند. یکی از مسائل اصلی این است که چرا علومی چون علوم انسانی که ضرورت و نیاز حتمی جامعه است دچار این بحران شده است؟ علومی که بی شک نیاز حتمی جامعه است و می‌تواند درمان بخش بسیاری از دردهای حال حاضر جامعه ما باشد چرا اکنون در جامعه ما تا این اندازه دچار رکود شده و راه اصلی برون رفت از این بن بست چیست؟ به نظر می‌رسد که وحدت حوزه و دانشگاه به عنوان دو نهاد کاملاً مؤثر در جامعه، یکی از جهت دینی و دیگری از جهت علمی، می‌تواند علوم انسانی خفته را بیدار کند. این وحدت از آنجایی که از دو جهت کاملاً قوی، یکی دین و دیگری علم، برخوردار است، می‌تواند با الگو سازی و ارائه نظریه‌های اسلامی و متناسب با جامعه و افراد آن، علوم انسانی را دچار نوعی تحول کند.

بانگاهی کوتاه به فرآینداندیشه دوقشر تحصیلکرده دانشگاهی و حوزوی در تاریخ صدساله اخیر ایران می‌بینیم که سالیان درازی است که در کشور ما، قشری به نام علمای دین در زمینه نهاد دین و نهاد تعلیم و تربیت در فرهنگی و اجتماعی کردن نسل جدید نقش عمده‌ای به عهده دارد. این افراد از یک طرف در مراکزی به نام مدارس و حوزه‌های علمیه به تعلیم افرادی از نسل جدید مشغول‌اند تا آنان بتوانند رسالت انبیاء الهی را برعهده بگیرند، و از طرف دیگر در مراکزی چون مسجد، حسینیه و... در جهت معنا بخشی به زندگی و ایجاد انگیزه زندگی سالم و صحیح در بین مردم تلاش می‌کنند. به عبارت دیگر در عرصه تعلیم و تربیت وظیفه اجتماعی و فرهنگی کردن نسل جدید (به طور خاص) و کل مردم (به طور عام) در این مملکت قرن‌ها به عهده علمای دین بوده است.

در صد سال اخیر که علم و صنعت در دنیای غرب رشد اعجاب انگیزی پیدا کرده در کشورهای مشرق زمین، از جمله در ایران، در جهت اقتباس علم و صنعت غربی تلاش زیادی صورت گرفته است. اعزام دانشجویان برای تحصیل به دیار فرنگ و ایجاد و گسترش دانشگاه‌ها و مراکز علمی به سبک و سیاق غربی در داخل مملکت از آن جمله‌اند. با اعزام دانشجویان برای تحصیل به کشورهای غربی و با گسترش دانشگاه‌ها به سبک و سیاق غربی در ایران در نهاد تعلیم و تربیت قشر جدیدی به نام استادان دانشگاه‌ها به وجود آمد که به امر تعلیم و تربیت نسل جدید می‌پردازند و در جامعه نیز قشر تحصیلکرده دانشگاهی به وجود آمد که بیشتر داده‌ها و یافته‌هایش متأثر از فرهنگ غرب بود. توکد و رشد این پدیده جدید (بامشخصاتی که داشت) باعث گردید از طرف علمای دین - به طور خاص - وتوده مردم - به طور عام - عکس العملی در جامعه ایجاد شود و یک نوع رقابت و کشمکش بین قشر جدید - یعنی تحصیلکردگان دانشگاهی - از یک طرف و روحانیون از طرف دیگر به وجود آید (زرگر ۱۳۷۲، ص ۵-۱۲۳؛ نائینی ۱۳۳۴، ص ۱۰-۱۲).

در مرحله بعدی در بین تحصیل کردگان دانشگاهی به علت آشنایی بیشتر با تاریخ تفکر اجتماعی، سیاسی و فلسفی مغرب زمین و ایدئولوژی‌های سیاسی امروز دنیا، قشری شکل می‌گیرد که وی را منورالفکر یا روشنفکر می‌نامند و دغدغه سرنوشت مردم در سر دارد و مدعی است رسالت وی نجات مردم از وضع نابسامانی است که در آن قرار دارند. از یک طرف قشر تحصیلکرده روشنفکر و یا بطور اختصار "روشنفکر" که غالباً سکولار بوده با بی‌اعتنایی به دین و علمای آن موجب بی‌مهری علما و مردم نسبت به خود می‌شوند و از طرف دیگر در عرصه اجتماعی و سیاسی نیز علمای دین آنها را رقیب خود می‌بینند، چون به حکومت رسیدن روشنفکران سکولار در عرصه سیاسی در جهت کوتاه شدن دست علمای دین از این حوزه تلقی می‌شود، لذا دشمنی علما و مردم نسبت به آنها برانگیخته می‌شود (آل احمد ۱۳۵۶، ص ۱۲۱).

پس از مدتی از درون قشر "تحصیلکرده روشنفکر" قشر دیگری شکل می‌گیرد که می‌توان آن را "روشنفکر دینی" نامید. روشنفکر دینی با دین عناد ندارد و رسالت روشنفکری خود را دفاع از دیانت در مقابل دیگر ایدئولوژیهای فکری و سیاسی غیردینی و یا ضد دینی می‌داند. ممکن است تصور شود که دیگر در این مرحله مشکل حل خواهد شد چون قشر روشنفکر دینی دیگر با دفاع از مذهب و دین، رقابت و یا کشمکشی با روحانیون و علمای دین نخواهد داشت. اما این تصور نیز اشتباه است، چون روشنفکران دینی فکر می‌کنند با اندیشه‌های امروز دنیا آشناتر هستند و ایدئولوژیهای غیر دینی و ضد دینی را بهتر از دیگران درک می‌کنند و به همین دلیل خود را در دفاع از اسلام و نجات نسل جوان محقتر و شایسته تراز بسیاری از روحانیان می‌دانند، لذا بابر داشت هایی که از دین ارایه می‌دهند موجب رنجش و ناراحتی روحانیان و علمای دین می‌شوند. برخی از علمای دین دخالت روشنفکران دینی را در تبیین و تفسیر دین موجب مخدوش شدن حقایق دینی و آمیخته شدن آن با مکاتب دیگر تلقی می‌کنند و آن را دلیل رنجش خود از روشنفکران دینی می‌دانند. لذا علی رغم

نزدیکی بخشی از تحصیل‌کردگان روشنفکر به حوزه دین متأسفانه هنوز بین این دو قشر اختلاف و کشمکش وجود دارد (روحانی ۱۳۷۲؛ از آزادی تا شهادت، مجموعه سخنرانیها، ص ۸-۱۷). تعامل حوزه دانشگاه باکنار گذاشتن اختلافات امکان پذیر است. این دونهادبانه کارگیری امکاناتی که دارند می توانند گام های مؤثری در جهت شکوفایی علوم انسانی بردارند.

اهداف و پرسش های پژوهش

با توجه به نقش مهم وحدت حوزه و دانشگاه در پیشرفت علمی کشور و تحول در علوم انسانی، این مقاله درصدد بررسی و تبیین عوامل تعامل مبنایی حوزه و دانشگاه در کشور می باشد؛ لذا پژوهش بر مبنای سوالات ذیل سامان یافته است:

- ۱- از منظر آیت الله خامنه ای تعامل مبنایی حوزه و دانشگاه چه نقشی در تحول علوم انسانی دارد؟
- ۲- از دیدگاه مقام معظم رهبری بایسته ها و الزامات مبنایی وحدت حوزه و دانشگاه چه تأثیری در تحول علوم انسانی دارد؟

پیشینه پژوهش

در سالیان اخیر در زمینه مرتبط با این پژوهش کارهایی انجام شده است. به عنوان نمونه مقاله " حوزه و دانشگاه و چالش های وحدت " (۱۳۸۶) و مقاله "وحدت حوزه و دانشگاه؛ نگرش ها و دیدگاهها" مجله پگاه حوزه (۱۳۸۶) در این زمینه نگاشته شده است که به طور کلی به پیامدها و عوامل وحدت حوزه و دانشگاه پرداخته اند. همچنین کتاب هایی در این زمینه نگاشته شده است که از جمله می توان به کتاب وحدت حوزه و دانشگاه از حجت الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی (۱۳۹۰) و کتاب وحدت حوزه و دانشگاه: رویکرد تحلیلی و تاریخی از محسن قمی (۱۳۹۶) اشاره کرد. ضمن ارج نهادن به زحمات نویسندگان محترم ولی این آثار بیشتر به مسئله وحدت حوزه و دانشگاه تکیه کرده اند و کمتر به مسئله نقش و تأثیر تعامل مبنایی حوزه و دانشگاه در تحول علوم انسانی پرداخته اند. از اینرو این پژوهش درصدد است به طور تخصصی و مستقل به بررسی موضوع پژوهش با محوریت دیدگاه و سخنان رهبر فرزانه انقلاب بپردازد.

چارچوب نظری

وقتی از وحدت حوزه و دانشگاه سخن میگوییم این وحدت به معنای یکی شدن این دو نهاد نیست، هر کدام از این دو نهاد دارای وظایفی اند که اگر درست و به موقع انجام شود آثار مثبتی را به عمل می آورد. در بیانات ارزشمند مقام معظم رهبری هم این نکته به روشنی بیان شده است.

الف- مقصود اصلی

وحدت حوزه و دانشگاه به این معنی نیست که این دو را به یک چیز تبدیل کنیم و هر دو مثل هم باشند بلکه هر کدام در جایگاه خود باید قرار بگیرند، در کلام مقام معظم رهبری هم، همین نکته وجود دارد و ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «موضوع دانشگاه، به خودی خود، یک موضوع مهم است؛ همچنان که موضوع حوزه علمیه هم، به خودی خود، یک موضوع اساسی و مهم است. وقتی ما «وحدت حوزه و دانشگاه» را عنوان می‌کنیم، بدیهی است مقصود این نیست که این دو را در عالم واقعیت تبدیل کنیم به یک چیز. زیرا اگرچه در گذشته، در حوزه‌های علمیه، همان دروسی خوانده می‌شد که امروز در دانشگاه‌ها خوانده می‌شود، اما اگر فرض کنیم آن دروس حوزه‌های علمیه، همان پیشرفتی را که تا امروز کرده است، می‌کرد، با امروز باید به مقتضای تخصص و تشعب، هر گروه کار و درس خودشان را دنبال کنند. پس، مقصود این نیست. و مبادا بعضی همین موضوع به این روشنی و وضوح را ندیده بگیرند، و درباره‌ی غلط بودن شعار وحدت حوزه و دانشجو قلم فرسایی کنند» (بیانات رهبری در دیدار دانشجویان، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۷۲/۹/۲۴).

ب- رسالت حوزه

مقام معظم رهبری درباره رسالت حوزه می‌فرماید: «این را همه می‌فهمند. نه امام و نه دیگر بزرگواران نخواستند بگویند که دانشگاه‌ها جمع شوند بروند قم؛ یا بشوند شعبه‌ای از حوزه قم؛ یا اینکه حوزه قم جمع بشود بیاید توی دانشگاه‌ها حل شود؛ یا بشود شعبه‌ای از آنها. هیچ کس این را نخواست و مطرح نکرد. مسئله این است که ما دو نهاد اصیل دانشجویی داریم. یکی متوجه به کسب علوم مربوط به فهم و تبلیغ دین و نوآوری در مباحث دینی و نوآوری در فهم مسائل روز و حادث شونده در زندگی است؛ که این حوزه است. و کارش عبارت است از تحقیق در مسائل دینی و فراگرفتن احکام الهی در همه‌ی شئون زندگی. آن هم نه فقط در آنچه که مربوط به کنج محراب یا کنج خانه است؛ بلکه در قلمرو وسیع زندگی بشر این گروه، این را باید فراگیرند، احکام جدیدش را تحقیق کنند؛ ناخالصی‌ها و ناسره‌ها را از آن بزدایند، و آن را بازبان مناسب، در هر جامه‌ای و هر زمانی و هر مخاطبی، به رسا ترین شکل ممکن، به مخاطبین برسانند. این، وظیفه آن نهاد حوزه‌ای است؛ و اسمش «حوزه‌ی علمیه» است» (بیانات رهبری در دیدار دانشجویان، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۷۲/۹/۲۴).

ج- رسالت دانشگاه

بدیهی است که دانشگاه در زمینه پیشرفت و اصلاح جامعه نقشی بارز و مهم دارد و رهبر ایران آیت‌الله خامنه‌ای درباره رسالت خطیر دانشگاه می‌فرماید: «یک نهاد دانشجویی دیگر داریم؛ که این نهاد دانشجویی، ناظر است به اداره‌ی امور زندگی مردم، منهای مسائل مربوط به دین. مردم معاش دارند، کسب دارند، ساختمان

دارند، راه دارند، جسم دارند، شناسایی‌های گوناگون لازم است، تحقیق در امور زندگی مردم لازم است. علوم مختلف و انواع و اقسام دانشها، برای بهتر کردن و راه انداختن زندگی مردم لازم است. علوم مختلف و انواع و اقسام دانشها، برای بهتر کردن و راه انداختن زندگی مردم، وجود دارد. این نهاد هم مشغول فراگیری این دانشهاست؛ که اینها را فرا بگیرد و در آنها متخصص و صاحب نظر شود؛ درباره‌ی آنها تحقیق کند، و آنها را برای پیاده شدن در جامعه آماده کند. تحقیقات نو، دنیایی را جذب کند، و خودش به نوبه‌ی خود، تازه‌هایی در این دانشها بیافریند و به بشریت عرضه کند. این هم یک نهاد دانشجویی دیگر» (بیانات رهبری در دیدار دانشجویان، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۷۲/۹/۲۴).

- چیستی وحدت حوزه و دانشگاه

الف- ترکیب حوزه و دانشگاه، یک معنای سمبلیک

ترکیب شدن حوزه و دانشگاه به معنی یکی شدن آنها به این صورت که حتی روش‌های آنها هم یکی شود نیست بلکه این ترکیب، ترکیبی رمز گونه و موفق است که می‌تواند سبب پیشرفت کشور شود. رهبر معظم انقلاب با اشاره‌ای دقیق این موضوع را این گونه شرح می‌دهند: «این ترکیب، ترکیبی است که اگر به درستی زوایای معنای رمزی آن شناخته شود، هم برای کشور و آینده بابرکت است و هم برای دشمن و نیروهای مهاجم مزاحم کینه ورز خارجی و ایادی داخلی آنها بسیار تلخ و گزنده و شکننده است. این ترکیب، یک معنای رمزی و سمبلیک دارد. این که از جانب ما و پیش از همه از سوی امام بزرگوار رضوان الله تعالی علیه، آن همه بر وحدت حوزه و دانشگاه و وحدت فیضیه و دانشگاه با تعبیرات مختلف، تکیه شد، به خاطر همان معنای رمزی عمیق و آثار و برکات آن است. البته در زمینه‌ی این وحدت، بسیار حرف زده شده و انصافاً کار هم شده است. گاهی هم انسان، در باب وحدت حوزه و دانشگاه، بعضی تعبیرها و تفسیرهای غیردقیق از گوشه و کنار می‌شنود که اصلاً موردنظر نیست. فرض بفرمایید وقتی ما از وحدت حوزه و دانشگاه می‌گوییم، معنایش این باشد که همه دانشکده‌های ما- دانشکده‌های گوناگون علمی- در حوزه تشکیل شود! نه؛ مقصود این نیست. دانشکده در جای خودش تشکیل شود، حوزه هم در مرکز جغرافیایی و خارجی خودش.

معنای وحدت این نیست که این آنجا برود و آن اینجا بیاید و همه با هم در یک فضا و زیر یک سقف زندگی کنند. این، برداشت ساده‌ای از یک قضیه‌ی پیچیده و مهم است. یا فرضاً نباید کسانی خیال کنند که وقتی ما از وحدت حوزه و دانشگاه صحبت می‌کنیم، یعنی روش‌های حوزه صد درصد به دانشگاه بیاید؛ نه. البته بعضی از روش‌های حوزه، روش‌های بسیار خوبی است و باید دانشگاه‌ها آنها را یاد بگیرند. همان طور که ما در حوزه، بعضی روش‌های تحقیق را از دانشگاه یاد می‌گیریم. علی‌ای حال اگر در هر محیط درسی بعضی

از روش‌های حوزه را بیاموزند، خوب است. ضمناً این حرف به معنای آن نیست که هر روشِ درسی حوزه خوب است. ما به بعضی از روش‌های درسی در حوزه ایراد می‌گیریم» (بیانات رهبری در دیدار طلبان و دانشجویان و اقشار مختلف مردم به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۷۳/۹/۲۷).

ب- حوزه و دانشگاه مکمل یکدیگر

از منظر مقام معظم رهبری حوزه و دانشگاه مکمل هم هستند و در این باره می‌فرماید: «پس ما می‌گوییم، حوزه و دانشگاه از روش‌های خارجی هم که برایشان لازم است، استفاده کنند؛ از روش‌های سنتی مفید خودمان هم استفاده کنند. بنابراین در باب تعامل حوزه و دانشگاه، قضیه در این حدی است که عرض شد. لکن عمق قضیه‌ی وحدت حوزه و دانشگاه، بالاتر از این است. اصلاً، مسئله، مسئله دیگری است. مسئله این است که دو جریان علمی و تحصیلی در کشور ما وجود دارد. یکی از آن دو، به علومی مرتبط است که به جنبه‌های ارزشی جامعه می‌پردازد. این جریان، حوزه است که به دین، به اخلاق، به معارف و به فلسفه الهی می‌پردازد. اگرچه کار حوزه‌ها، علمی است و در حوزه‌ها دقت‌های علمی، بسیار بالا و بسیار عمیق است؛ اما این کار علمی در خدمت جنبه‌های ارزشی جامعه و در خدمت دین و اخلاق است. کار علمی جریان دیگر- دانشگاه- در خدمت نیازهای جامعه است. یک جامعه که نمی‌تواند بدون علم و صنعت و بدون پیشرفت‌ها و تازه‌های کشف شده در میدان معرفت علمی، زندگی کند. بشر به علم و عالم همان قدر نیاز دارد که به ضروریات درجه یک زندگی‌اش محتاج است. علوم مختلف- چه علوم محض و چه علوم کاربردی در زندگی، مثل پزشکی، مسائل فنی، بقیه رشته‌های گوناگون علوم و حتی زمینه‌های هنر و ادبیات- همه، وسایل و ابزارهای زندگی انسانند. زندگی یک جامعه‌ی بدون علم، زندگی تلخ و سست همراه با بدبختی و ناکامی است. جریان دوم هم برای تأمین نیازهای ضروری زندگی کار می‌کند. این دو جریان علمی- دانشگاه و حوزه- بسیار لازمند. هر کدام اگر تنها خودشان باشند، یک ستون از دو ستون اصلی پیکر جامعه، خراب و ویران است. اگر فرض کنیم حوزه باشد و دانشگاه نباشد، نتیجه چیست؟ نتیجه، گرفتاری و عقب ماندگی ملت و کشور ایران و نهایتاً، تسلط دشمن بر این کشور به بهانه علم است. نتیجه این است؛ زیرا وقتی کشوری فاقد دانش، صنعت، ابزارهای فنی و روش‌های مدرن زندگی بود، کشور دیگری که از این روش‌ها برخوردار است، می‌آید و آنها را به این کشور می‌فروشد. اما به چه قیمتی؟ به هر قیمتی خودش خواست؛ به قیمت تمام ثروت مادی کشور خریدار. می‌گوید شما منبع زیرزمینی‌تان را به من بدهید تا من هم به شما محصولات صنعتی‌ام را بدهم. این هم، تاحدودی چاره ندارد. همین کاری است که در زمان رژیم پهلوی انجام گرفت. در زمان پهلوی چه شد؟ در مقابل چه چیزی، محصولات صنعتی غرب را داخل این کشور کردند؟ در مقابل نفت. با نفت، سرمایه گذاری علمی نکردند که مقداری پول خرج کنند و لااقل اگر امروز محتاج بیگانه‌ها هستند، فردا

دیگر محتاج نباشند. این کار را نکردند. ایران، بی حساب و کتاب پول خود را به حساب غرب ریخت، تا غرب محصولاتش را- آن هم باز با گزینش و دلال بازی‌های خود- در بازارهای ایران بریزد. لذا جامعه‌ی ایران به جامعه‌ای وابسته و بدون علم تبدیل شد که در آن برای یک عالم و دانشمند و محقق هم، میدان کار پیدا نمی‌شد. این، وضع جامعه‌ای است که علم ندارد؛ ولو فرض کنیم حوزه‌ی علمیه داشته باشد. حال بماند که در آن رژیم، هم حوزه‌ها را خراب کردند و هم دانشگاه‌ها را» (بیانات رهبری در دیدار طلاب و دانشجویان و اқشار مختلف مردم به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۷۳/۹/۲۷).

وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی حرکت پا به پای علم و دین

آیت الله خامنه‌ای به طرد دین در تاریخ معاصر جهان اشاره کرده و می‌فرماید: «قرن نوزدهم که اوج تحقیقات علمی در عالم غرب می‌باشد، عبارت از قرن جدایی از دین و طرد دین از صحنه‌ی زندگی است. این تفکر، در کشور ما هم اثر گذاشت و پایه‌ی اصلی دانشگاه ما بر مبنای غیردینی گذاشته شد. علما از دانشگاه رو گردان شدند و دانشگاه هم از علما و حوزه‌های علمیه رو گردانیدند. این پدیده‌ی مرارت بار، هم در حوزه علمیه و هم در دانشگاه‌ها سوء اثر گذاشت. در حوزه‌های علمیه سوء اثر گذاشت؛ زیرا علمای دین راصرفاً به مسائل ذهنی دینی- ولاغیر- محدود و محصور کرد و آنها را از تحولات دنیای خارج بی‌خبرنگهداشت. پیشرفتهای علم از نظر آنها پوشیده ماند و روح تحول‌گرایی و ضرورت تحول در فقه اسلام و استنباط احکام دینی - که همواره در تحولات عظیم جهانی، چنین تحولی در استنباط دین و فقه اسلام وجود داشته است و فقه برای رفع نیاز جامعه، مستند به قرآن و سنت است- در حوزه‌ها از بین رفت. حوزه‌ها از واقعیت زندگی و حوادث دنیای خارج و تحول عظیمی که به وقوع می‌پیوست، بی‌خبرماندند و به یک سلسله مسائل فقهی و غالباً فرعی محدود شدند. مسائل اصلی فقه- مثل جهاد و تشکیل حکومت و اقتصاد جوامع اسلامی و خلاصه فقه حکومتی- منزوی و متروک و «نسباً منسباً» شد و به مسائل فرعی و فرع الفرع و غالباً دور از حوادث و مسائل مهم زندگی، توجه بیشتری گردید. این، ضربه‌ای بود که به حوزه‌های علمیه وارد آمد و دست سیاستها هم از این استفاده کرد و با تبلیغات و روشهای شیطنت آمیز، هر چه توانستند حوزه‌ها را از تحولات زندگی دورتر کردند» (منشور مطالبات مقام معظم رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان، سایه سار ولایت، ۱۳۸۸: ص ۶۳)

از اینرو از نظر معظم له وحدت حوزه و دانشگاه یعنی اینکه علم و دین با هم رشد کنند و پیش روند و درباره‌ی این وحدت و نتیجه آن می‌فرمایند: «در نظام اسلامی، علم و دین پایه پا باید حرکت کند. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی این. وحدت حوزه و دانشگاه، معنایش این نیست که حتماً بایستی تخصصهای حوزه‌ای در دانشگاه و تخصصهای دانشگاهی در حوزه دنبال بشود. نه، لزومی ندارد. اگر حوزه و دانشگاه به هم وصل و خوشبین باشند و به هم کمک بکنند و با یکدیگر همکاری نمایند، دو شعبه از یک مؤسسه علم و دین هستند.

مؤسسه علم و دین، یک مؤسسه است و علم و دین باهمند. این مؤسسه دو شعبه دارد: یک شعبه، حوزه های علمیه و شعبه ی دیگر، دانشگاه ها هستند؛ اما باید باهم مرتبط و خوش بین باشند، با هم کار کنند، از هم جدا نشوند و از یکدیگر استفاده کنند. علوم را که امروز حوزه های علمیه می خواهند فرا بگیرند، دانشگاهی ها به آنها تعلیم بدهند. دین و معرفت دینی را هم که دانشگاهی ها احتیاج دارند، علمای حوزه به آنها تعلیم بدهند. سرّ حضور نمایندگان روحانی در دانشگاه ها، همین است. چه قدر خوب است که این ارتباطها، برنامه ریزی و سازماندهی بشود. این، یکی از بهترین و طبیعی ترین وحدت هاست» (همان، ص ۶۹).

– روشنفکری حوزه و دانشگاه

یکی از وظایف مهم حوزه و دانشگاه در زندگی اجتماعی مردم روشنفکری و روشنگری است و مقام معظم رهبری در این باره می فرماید: «آن چیزی که برای ما مهم است- بیش از اینکه شما به کجا رسیده‌اید- این است که شما چه نیتی دارید و کار خودتان را چگونه ارزیابی و هدف گذاری می‌کنید. این برای من، مهمتر از این است که شما در این سیری که حالا دارید می‌کنید، به کجای راه رسیده‌اید- قبل از صفر هستید، یا بعد از صفر، و چقدر بعد از صفر هستید- الحمدلله من، هم در صحبت‌های شما و گزارشتان، هم در خود آقایان، این را احساس می‌کنم. برادران عزیز، شما بدانید که من برای اصلاح امور جامعه‌ی علمی خودمان -در درجه‌ی اول روحانیت و قم که به حداکثر اهتمام نیاز دارد، تا بتواند در جای خودش قرار بگیرد و تکلیف خودش را در این دنیای پیچیده‌ی عظیم پُرمسأله‌ی پُرمشغله، ایفا کند، و در این کار به این بزرگی- چشم امیدم به طبقه‌ی شماست. نمی‌گویم به گروه شما، اما به همین طبقه‌ی شما؛ فضایی که درس خوانده‌اند، زحمت کشیده‌اند، با مسائل علمی حوزه، با مسائل کشور و مسائل زمان آشنا هستند، و نیروی جوانی هم در آنها هست. بحمدالله هنوز انگیزه‌ی جوانی در آنها به قدر کافی وجود دارد» (دردیدار با اعضای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۷۶/۸/۱۲).

روش تحقیق:

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای و فرمایشات مقام معظم رهبری به مناسبت های مختلف مرتبط با موضوع انجام شده است.

– اهمیت علوم انسانی

علوم انسانی از جایگاه ویژه ای در میان علوم برخوردار است از دیدگاه مقام معظم رهبری علوم انسانی به اندازه علوم صنعتی و پزشکی مهم است و پیشرفت و نظریه پردازی در آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

(مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). ایشان بسیاری از حوادث و اتفاقات دنیا را ناشی از نظریه پردازی‌های دانشمندان این رشته‌ها می‌دانند و می‌فرمایند: «بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روانشناسی، در فلسفه؛ آن‌ها هستند که شاخصها را مشخص می‌کنند» (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های شیراز، ۸۷/۲/۱۴).

ایشان همچنین در پاسخ یکی از دانشجویان که از کم ارزش بودن این علوم در جامعه گلایه می‌کند می‌فرمایند: «در همین علوم انسانی، مثلاً تاریخ، جامعه‌شناسی، و روانشناسی‌ای که خودتان گفتید، پیشرفت کنید، حقیقتاً بدانید ارزش شما در جامعه و در سطح بین‌المللی، از یک پزشک پیشرفته یقیناً کمتر نیست؛ بلکه بیشتر هم هست. شما الان نگاه کنید، ببینید در این چهره‌های علمی معروف دنیا چند تا پزشک هستند، چند تا جامعه‌شناس یا مورخ وجود دارند. می‌بینید که تعداد و برجستگی این دومی بیشتر است. منتها باید کار کنید تا پیش بروید» (دیدار رهبری با نخبگان جوان، ۸۵/۶/۲۵).

از دیدگاه معظم له علوم انسانی جهت دهنده و فکرساز است و مسیر و مقصد حرکت جامعه را تعیین می‌کند. می‌توان گفت یکی از دلایل مهم تأکید ایشان بر علوم انسانی این است که ایران کشوری در حال توسعه است و برای پیشرفت و توسعه، الگوی کاملی لازم است که مقصد و مسیر براساس آن روشن می‌شود. تعیین این الگو و معیارها و شاخص‌های توسعه برعهده علوم انسانی می‌باشد. چگونگی تفسیر هستی‌شناسانه از انسان و اینکه او را موجودی تک‌ساحتی و یا دو بعدی بدانیم تأثیر عمیقی بر نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد و برهمین اساس الگوی توسعه تعیین می‌شود (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). به همین دلیل رهبر بزرگوار می‌فرمایند: «اسلام انسان را موجودی دوساحتی می‌داند؛ دارای دنیا و آخرت؛ این پایه همه مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته شود؛ شاخص عمده این است؛ فارق عمده این است. اگر یک تمدنی، یک فرهنگ و آئینی، انسان را تک‌ساحتی دانست و خوشبختی او را فقط در زندگی مادی دنیائی به حساب آورد، طبعاً پیشرفت در منطق او، با پیشرفت در منطق اسلام، که انسان را دو ساحتی می‌داند به کلی متفاوت خواهد بود. کشور ما و جامعه اسلامی آن وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند. پیغمبران این را می‌خواهند: دنیا و آخرت» (دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان، ۸۸/۲/۲۷).

– وضعیت اسفبار علوم انسانی

به رغم اهمیت و تأثیر گسترده علوم انسانی بر ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، وضعیت گذشته و حال این علوم در ایران بسیار ناگوار است. این علوم از طریق ترجمه متون غربی و به شکل کاملاً وارداتی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

وارد کشور شده است. و از آنجا که واردکنندگان آنها از علوم و اندیشه‌های اسلامی بی‌بهره یا کم‌بهره بوده‌اند آنچه را در متون غربی بوده کاملاً پذیرفته‌اند و به شکل‌های مختلف وارد کشور کرده‌اند، بدیهی است که نتیجه این علوم، بی‌اعتقادی یا سستی در باورهای دینی می‌باشد چون اساساً بر مبانی مادی‌گرایی و تجربه‌گرایی پوزیتیویستی استوار می‌باشد (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱).

رهبر معظم انقلاب در موارد متعددی به این وضعیت ناگوار اشاره می‌فرمایند: «بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان‌انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزشهای خودمان را در قالبهای درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست» (دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸/۶/۸). ایشان با ابراز گله‌مندی از تعارض علوم انسانی در دانشگاه‌ها با آموزه‌های دینی و قرآنی می‌فرمایند: «من درباره علوم انسانی گلایه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم بارها، این اواخر هم همین‌جور، ما علوم انسانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است این مبنا، مبنا غلطی است» (دیدار با بانوان قرآن پژوه کشور، ۸۸/۷/۲۸).

مقام معظم رهبری گرچه چندین بار در سال جاری درباره این مسئله سخن گفته‌اند ولی این مهم در چند سال اخیر دائماً از سوی ایشان تذکر داده شده است (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). ایشان در سال ۸۴ در دیدار با اعضای محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌فرمایند: «با این همه تأکیدی که بر علوم انسانی شده، تقریباً علوم انسانی هم به همان شکل علوم پایه اداره می‌شود و باز همچنان همان اشکال به قوت خودش باقی است. ما آغوشمان را باز کرده‌ایم و حرف‌هایی که الان در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روانشناسی، تاریخ و حتی فلسفه و ادبیات مطرح است، از خارج برای ما دیکته می‌شود» (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۸۴/۱۰/۱۳).

یافته‌های پژوهش

– الزامات و بایسته‌های علوم انسانی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای:

۱. عنایت به تولید علم و مباحث نظری

در علوم انسانی آنچه که کاملاً به چشم می‌آید و هرکسی که در این حوزه مشغول به تحصیل و کار است می‌تواند به راحتی در یابد که نظریه‌های کاملاً اسلامی ایرانی وجود ندارد و هر کدام از این نظریه‌ها برگرفته از غرب و روش‌های غربی و غیربومی است. تولید علم و نظریه پردازی باید در درون کشور متناسب با نیاز جامعه و افراد صورت بگیرد. یکی از مهم‌ترین ارکان استقلال و پیشرفت کشور تولید علم در همه ابعاد آن است و بدیهی است که ازجمله این علوم، علوم انسانی می‌باشد و همان گونه که پیش‌تر اشاره شد از دیدگاه مقام معظم رهبری اهمیت استقلال در این علوم اگر بیشتر از علوم پزشکی و فنی نباشد یقیناً کمتر از آن نیست زیرا این علوم نقشه راه و الگوی توسعه را می‌نمایاند (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). بنابراین تأکیدات مقام معظم رهبری در زمینه تولید علم و نهضت نرم‌افزاری که نیازمند بحث مستقلی است شامل علوم انسانی نیز می‌شود. ایشان در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان به همین نکته اشاره می‌فرمایند: «البته منظورم فقط هم علوم طبیعی نیست؛ اهمیت علوم انسانی کمتر از آن نیست: جامعه‌شناسی، روانشناسی، فلسفه... بنشینید فکر کنید؛ نظریه پردازی کنید» (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان کردستان، ۸۸/۲/۲۷).

ایشان همچنین می‌فرمایند: «البته وقتی از علم صحبت می‌شود، ممکن است در درجه اول، علم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به نظر بیاید، اما من به طور کلی و مطلق این را عرض می‌کنم. علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی _ یعنی اجتهاد _ احتیاج دارد» (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۷۹/۱۲/۹).

معظم له در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز می‌فرمایند: «... تحقیق کنید، به فکر الگو گرفتن بی‌قید و شرط از نظریه پردازی‌های غربی و شیوه ترجمه گرائی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی به نظریه سازی احتیاج داریم» (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های شیراز، ۸۷/۲/۱۴).

۲. پرهیز از پذیرش بی‌چون و چرای نظرات دانشمندان غربی

نباید در علوم انسانی دچار تکرار شد و نظریه‌هایی که تکراری است را دوباره از سر گرفت. یک محقق زمانی می‌تواند موفق عمل کند که بدون در نظر گرفتن نظر شخصی و تعصبات عقیدتی به تولید علم و نظریه که نیاز اساسی علوم انسانی است بپردازد. بدیهی است که از مهم‌ترین مقدمات نواندیشی علمی این است که محقق، بر نظریه‌های گذشتگان جمود نداشته باشد تا بتواند در فضایی باز و بدون تعصب به تحقیق علمی بپردازد. چنان چه نظریه‌های ارائه شده در هر علمی به عنوان پیش فرض تلقی شود راه هر گونه رشد علمی بسته می‌شود. رهبر معظم انقلاب یکی از مصائب علوم انسانی را پذیرش بی‌چون و چرای نظریه‌های

دانشمندان غربی دانسته و از آن به نوعی بت پرستی یاد کردند (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). ایشان همچنین می‌فرمایند: «یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نو اندیشی علمی. مسأله تحجّر، فقط بلای محیط و افکار دینی نیست؛ در همه‌ی محیط‌ها، تحجّر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی گرایبی‌هایی که بر انسان تحمیل شده بدون اینکه منطق درستی به دنبالش باشد یک بلاست. آنچه که برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت دارد» (در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۷۹/۱۲/۹).

۳. شجاعت و صراحت در بیان دیدگاه‌های علمی

زمانی یک محقق می‌تواند موفق عمل کند که شجاعت و شهامت علمی در ارائه نظریات خود داشته باشد. اگر روش و سبک جدیدی در حوزه علمی خود در نظر دارد جسارت و شهامت ارائه آن را داشته باشد این نکته بسیار مهمی است. خصوصاً در علوم انسانی که بسیار نیازمند این عنصر با ارزش است. در کلام مقام معظم رهبری هم به این نکته ارزشمند اشاره شده است. رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «البته برای نوآوری علمی، که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود، دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرئت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ‌جا کاربرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمی‌رساند. بنابراین جرأت علمی لازم است» (همان).

۴. فرهنگ سازی

در هر جامعه‌ای فرهنگ سازی نقش اصلی را دارد. در کشور ما هم برای اینکه موضوعی بتواند جایگاه واقعی خود را پیدا کند و ما را به هدف برساند باید اصل فرهنگ سازی انجام شود. در فضای کنونی دانشگاه‌ها که علم بیشتر حالت تقلیدی دارد، نظریه پردازی بسیار دشوار است. این مسئله نیازمند ایجاد یک نگاه خاص به علوم انسانی در همه سطوح استادان و دانشجویان است (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). رهبر معظم انقلاب به دنبال تأکید بر نواندیشی و پرهیز از تحجّر می‌فرمایند: «این را من از این جهت می‌گویم که باید یک

فرهنگ بشود. این نواندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کل محیط علمی هم هست» (همان).

۵. داشتن نگاه نقادانه و روشمند جهت استفاده از علوم معاصر

در حال حاضر بسیاری از افراد از دانش های روز استفاده می کنند اما بدون هیچ گونه تحلیل و نقدی آن را می پذیرند. در حالی که بسیاری از نظریه هایی که بدون چون و چرا پذیرفته می شود دارای ایرادهای اساسی هستند یا حداقل با وضعیت فرهنگی و روحی و روانی افراد جامعه ما سازگاری ندارند. بنابراین آنچه که مسلم است و رهبر معظم انقلاب هم بارها بر آن تأکید کرده اند نقد دانش های روز دنیاست. رهبر فرزانه انقلاب بارها متذکر شده اند که انتقادی که به شیوه اخذ علوم از غربی ها دارند به معنای نفی کامل این علوم نمی باشد. ایشان ارتباط با علوم روز را لازم می دانند ولی هشدار می دهند که این رابطه به شکل یک طرفه و پذیرش تام نباشد. بنابراین باید با نگاه نقادانه آنها را ارزیابی کرد تا معلوم شود قابل پذیرش هستند یا خیر و در صورت پذیرش آیا نیازمند اصلاح هستند یا خیر (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). آیت الله خامنه ای می فرمایند: « بنشینید فکر کنید؛ نظریه پردازی کنید؛ از موجودی این دانش ها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را بر ملا کنیم. این از جمله کارهایی است که جزو الزامات حتمی پیشرفت است» (دیدار با استادان و دانشجویان کردستان، ۸۸/۲/۲۷).

این تذکر استفاده از علوم غربی همراه با نقد آنها سال هاست که توسط معظم له مورد تأکید می باشد. ایشان در سال ۱۳۷۸ در دیدار با نخبگان علمی کشور چنین می فرمایند: «آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می شود که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می گردد این است که دهها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می کنیم، می خوانیم، حفظ می کنیم و براساس آن تعلیم و تعلم می کنیم؛ اما در خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی یابیم! باید متون علمی را خواند و دانش را از هر کسی فرا گرفت؛ اما علم باید در روند تعالی خود، با روحهای قوی و استوار و کارآمدی که جرأت پیشبرد علم را داشته باشند، همراه شود تا بتواند پیش برود. انقلاب های علمی در دنیا این گونه به وجود آمده است» (در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۷۹/۱۲/۹).

ایشان همچنین تأکید می ورزند که رابطه ما با غرب در حوزه علوم نیز باید یک رابطه دو سویه باشد. یعنی همانگونه که برخی از نظریه های آنان را می پذیریم، آنقدر قوی باشیم که بتوانیم نظریه هایی مطرح کنیم و آنان بپذیرند. « رابطه بین کشورها در زمینه علم باید رابطه صادرات و واردات باشد؛ یعنی در آن تعادل و توازن وجود داشته باشد. همچنانی که در باب مسائل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش

شد، ترازش منفی می‌شود، احساس غبن می‌کند، در زمینه علم هم باید همین جور باشد. علم را وارد کنید، عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که وارد می‌کنید - یا بیشتر - صادر کنید. باید جریان دو طرفه باشد. و الا اگر شما دائماً ریزه خوار خوان علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست» (همان).

۶. استفاده از ظرفیت های علمی و فرهنگی داخلی

از نکته های بسیار مهم به کارگیری توان ارزشمند علمی و فرهنگی گذشته ایران است. کشور ما با دارا بودن سابقه ای طولانی هم در فرهنگ و هم در علم می تواند در ساختن نظریه ها و بحث های علمی به هر محقق جویای علم راه حل نشان دهد. وقتی به گذشته علمی کشورمان می نگریم، وقتی سابقه فرهنگی را می بینیم در می یابیم که باید در تحول علوم انسانی از این مؤلفه های داخلی استفاده کرد چرا که کاملاً مناسب و مطابق با نیاز جامعه ما و مردم ما است. البته چگونگی استفاده از این منابع علمی و فرهنگی و به روزکردن آنها فعلاً مورد نظر نمی باشد و باید در جای خود به تفصیل بررسی شود، آنچه در اینجا مهم است اصل توجه به این سرمایه ملی اسلامی ارزشمند است. این مسئله بسیار مهم بارها مورد تأکید رهبری معظم قرار گرفته است (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). مقام معظم رهبری می فرماید: «ما در بخشی از رشته های علوم انسانی، قرن ها جلوتر از دنیا هستیم. خیلی جلوتر از کسانی هستیم که امروز در این رشته در دنیا سرآمد به حساب می آیند. چرا اینها را دنبال نکنیم؟ در رشته های گوناگون علوم انسانی خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگرچه از غرب آمده، اما اگر درست دقت کنیم، خمیرمایه آن که عبارت از عقلانیت و تجربه گرایی است، از تفکر و روح ایرانی - اسلامی است. اروپای خرافاتی نمی توانست زیست شناسی و اقتصاد و مدیریت و روانشناسی و جامعه شناسی را به این شکل تنظیم کند. این، سوغات تفکر علم گرایی و تجربه گرایی شرق و عمدتاً ایران اسلامی بود که رفت در آنجا و به این تحول منتهی شد» (دیدار با نخبگان جوان ۸۶/۶/۱۲).

معظم له پس از انتقاد از تقلید کورکورانه از دستاوردهای علمی غرب در زمینه علوم انسانی می فرماید: «شما به مبانی خودتان نگاه کنید؛ ما تاریخ، فلسفه، فلسفه دین، هنر و ادبیات، و بسیاری از علوم انسانی دیگری که دیگران حتی آنها را ساخته اند و به صورت یک علم درآورده اند - یعنی یک بنای علمی به آن داده اند - مواد آن در فرهنگ و میراث علمی، فرهنگی و دینی خود ما وجود دارد. باید یک بنای این چنینی و مستقل بسازیم» (در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)، ۸۴/۱۰/۲۹). ایشان همچنین اضافه می کنند: «شکی نیست که بسیاری از علوم انسانی، پایه ها و مایه های محکمی در اینجا دارد؛ یعنی در فرهنگ گذشته خود ما» (همان).

۷. به کارگیری و توجه ویژه به آموزه های ناب قرآنی

تمام علوم انسانی باید برگرفته از قرآن باشد چرا که اگر غیر از این باشد قطعاً ناقص و دارای عیب های زیادی خواهد بود. اگر ما می خواهیم علوم انسانی را دچار تحول کنیم باید بتوانیم بر اساس قرآن و آموزه های آن برنامه ریزی کنیم. علوم انسانی باید بر مبنای آموزه های قرآن باشد تا بتواند سبب پیشرفت کشور باشد (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند: «من درباره علوم انسانی گلایه ای از مجموعه های دانشگاهی کردم - بارها، این اواخر هم همین جور. ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه ای، بدون اینکه هیچ گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می آوریم تو دانشگاه های خودمان و در بخش های مختلف اینها را تعلیم می دهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب نظران در علوم مختلف انسانی می توانند بر این پایه و بر این اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می توانند از پیشرفتهای دیگران، غربی ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد» (بیانات رهبری در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور، ۸۸/۷/۲۸).

۸. حمایت از محققان و اندیشمندان

استفاده از توان علمی اندیشمندان و پژوهشگران داخلی می تواند بسیار مفید و نتیجه بخش باشد چرا که نیروهای بومی داخلی با نیازهای اساسی کشور آشنایی کامل دارند و به خوبی می توانند بر اساس این شناخت در تولید علم و تحول سازی نقش مفیدی ایفا کنند. انجام چنین کار بزرگی یعنی تولید علم و نظریه پردازی علمی متناسب با نیازها و فرهنگ ایرانی و اسلامی باید توسط پژوهشگران ایرانی انجام شود و طبیعتاً نمی توان انتظار داشت فلان پژوهشگر خارجی بیاید و این کار را برای ما انجام دهد (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). مقام معظم رهبری در این زمینه می فرمایند: «عقب ماندگی ما از دنیای پیشرفته از لحاظ علمی، عقب ماندگی زیاد و قابل توجهی است؛ این را می دانیم؛ این را می فهمیم و از او رنج می بریم. علت هم این است که ملت ما یک ملت دارای هوش زیر متوسط نیست که بگوید حالا حقم است. ملت ما ملتی است که دارای هوش

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

بالای متوسط هوش جهانی است؛ این حرفی است که ثابت شده؛ همه می‌گویند. خیلی‌ها ذکر می‌کنند، می‌گویند، آثارش هم مشاهده می‌شود» (دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۸۷/۹/۲۴).

۹. توجه به هدف اصلی (مرجعیت علمی)

از دیدگاه مقام معظم رهبری مقصود از نواندیشی علمی در علوم انسانی صرفاً ارائه چند نظریه در کنار نظریه‌های دیگران نیست. از دیدگاه ایشان هدف اصلی این حرکت باید فتح قله‌های علمی جهانی و رسیدن به مرجعیت علمی باشد یعنی به جایی برسیم که حرف اول را در جهان علم بزنیم و دیگران به سراغ ما بیایند و استفاده ببرند (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). «کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا؛ همان طور که بارها عرض کرده‌ایم. یعنی همینطور که شما امروز ناچارید برای علم و دستیابی به محصولات علمی به دانشمندانی، به کتاب‌هایی مراجعه کنید که مربوط به کشورهای دیگرند، باید به آنجا برسیم که جوینده، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب شما؛ مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از دانش شما استفاده کند. هدف باید این باشد. این یک آرزوی خام هم نیست. این چیزی است که عملی است. این جایی هم که ما امروز از لحاظ علمی و فناوری قرار داریم، این هم یک روزی جزو آرزوهای خام به حساب می‌آید» (دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۸۷/۹/۲۴).

۱۰. حرکت پرشتاب و سریع علمی

در حال حاضر با توجه به وضعیت علوم انسانی باید برای ارتقا این علوم حرکت کرد. این حرکت برای شروع نیازمند جهشی بلند است. این جهش در کشور ما شروع شده است اما نکته مهم عدم توقف و حرکت پرشتاب در این مسیر است. بدیهی است برای رسیدن به این هدف عالی مرجعیت علمی نمی‌توان به دستیابی به برخی افتخارات هر چند بزرگ، غره شد، بلکه برای وصول به این مقصود بزرگ، حرکتی سریع، مستمر و شتابان لازم است (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). رهبر انقلاب اسلامی می‌فرماید: «در این سال‌های اخیر که مسئله تولید علم و نهضت تولید علم، نهضت نرم‌افزاری، بازگشت به خود، اهتمام به تحقیق در دانشگاه‌ها مطرح شده، یک حالت جهشی در این حرکت به وجود آمده است؛ ... آنچه مهم است این است که این جهش باید ادامه پیدا کند. ما در زمینه مسائل علمی دچار عقب ماندگی مزمن هستیم. آنچه که اهمیت دارد مسئله ادامه حرکت سریع است. ما باید این سرعت و شتابی را که در حرکت علمی ما وجود دارد، سال‌ها ادامه بدهیم؛ هیچ جایز نیست که ما اندکی توقف کنیم» (همان).

۱۱. برخورداری از چشم انداز و برنامه علمی

نکته بسیار مهم و ضروری برای تحول، داشتن برنامه ریزی کوتاه و بلندمدت در علوم انسانی است. شاید مسئله ای که علوم انسانی بسیار از آن رنج می برد، نداشتن برنامه ریزی دقیق در این حوزه است. انجام چنین حرکتی نیازمند برنامه ریزی از سوی مسئولین ذی ربط است. سرمایه گذاری برای انجام پژوهش‌های بنیادی، ساماندهی پژوهش‌ها، جذب و تربیت پژوهش گران ویژه و... از جمله اموری است که اجتناب ناپذیر است. مسئول اصلی این حرکت نیز از دیدگاه مقام معظم رهبری شورای عالی انقلاب فرهنگی است (مجله معارف، ۱۳۸۸: ش ۷۱). ایشان در سال ۱۳۸۴ در دیدار اعضای این شورا با لحنی گلایه آمیز، مسئولیت اصلی را متوجه آنان کرده و می‌فرماید: «ما باید در زمینه علوم انسانی یک کار اساسی بکنیم و این حرف، حرفی نیست که امروز به ذهن کسی رسیده باشد؛ نه، این حرف، سالهاست که گفته شده و باید تحقق پیدا کند. چه کسانی باید این کار را بکنند؟ این مجموعه حاضر و همان مجموعه‌ای که ما ان شاءالله پیش خدای متعال با آنها احتجاج خواهیم کرد و امیدواریم از عهده احتجاج هم بربیایند؛ اگر خدای متعال سؤال کرد» (در دیدار شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳/۱۰/۸۴).

رهبر معظم انقلاب در همان سال در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) می‌فرماید: «من در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم به آن آقایانی که مؤثرترین در فرهنگ هستند، گفته‌ام که شماها جایگاه مهندسی فرهنگی را در این کشور دارید. در آن جلسه گفته‌ام که دو تا شاخصه اصلی وجود دارد: علوم انسانی و علوم پایه؛ هر کدام به جای خود. اگر ما اینجا روی علوم انسانی تکیه می‌کنیم، معنایش این نیست که روی ریاضی و فیزیک و شیمی و علوم زیستی تکیه نمی‌کنیم، چرا؛ آن‌جا هم بنده یک تکیه صد درصدی دارم؛ آن‌ها هم برای خودشان مردانی و کسانی دارند؛ علوم انسانی هم بایستی مردان و کسانی برای خودشان داشته باشد. باید روی این دو شاخه - دوشاخه اصلی؛ یعنی علوم انسانی و علوم پایه در کشور، سرمایه گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی بشود تا اینکه پیش بروند. علم را بایستی در حدّ اعلا دنبال کنید» (در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)، ۲۹/۱۰/۸۴).

همچنین رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم می‌فرماید: «اینکه بنده درباره علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانشهای ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی ای که امروز رایج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رایج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتهایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی

بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹).

۱۲- به کارگیری دانش غرب بدون تقلید کردن

استفاده از دانش‌های غربی زمانی مفید است که بدون تقلید باشد. اگر ما از دانش‌های غربی استفاده کنیم و آن‌ها را به کار بگیریم و عیناً به جامعه تزریق کنیم بسیار خطرناک است چرا که با تقلید کورکورانه نیازهای جامعه نادیده گرفته می‌شود و دارویی که در غرب استفاده می‌شود را به جامعه‌ای اسلامی که نیازمند داروی متناسب با ساختار خود است داده ایم. از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی با پرهیز از تقلید گرایی باید از دانش غرب استفاده کرد و در این زمینه می‌فرمایند: «مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی سرچشمه می‌گیرد. هر کس که تاریخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدمهایش را شناخته باشد، این را کاملاً تشخیص می‌دهد. خب، رنسانس مبدأ تحولات گوناگونی هم در غرب شده؛ اما مبانی فکری ما با آن مبانی متفاوت است. هیچ ایرادی هم ندارد که ما از روانشناسی و جامعه‌شناسی و فلسفه و علوم ارتباطات و همه رشته‌های علوم انسانی که غرب ایجاد و تولید کرده یا گسترش داده، استفاده کنیم. من بارها گفته‌ام که ما از یادگیری به هیچ وجه احساس سرشکستگی نمی‌کنیم. لازم است یاد بگیریم، از غرب یاد بگیریم، از شرق یاد بگیریم - «اطلبوا العلم ولو بالصین» - خب، اینکه روشن است. ما از این احساس سرشکستگی می‌کنیم که این یادگیری به دانایی و آگاهی و قدرت تفکر خود ما منتهی نشود. همیشه که نمی‌شود شاگرد بود؛ شاگردی می‌کنیم تا استاد شویم. غربی‌ها این را نمی‌خواهند؛ سیاست استعماری غرب از قدیم همین بوده؛ می‌خواهند در دنیا یک تبعیضی، یک دو هویتی‌ای، یک دو درجه‌ای در مسائل علمی وجود داشته باشد» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان، ۹۰/۵/۱۹). در پایان ذکر چند نکته ضروری است:

۱- مقوله تولید علوم انسانی اسلامی به معنی مسدود ساختن باب تعامل علمی با غرب و استفاده هوشمندانه از دستاوردها و نظریه‌های آنها نیست. این، هم اقتضای عقل و هم توصیه نقل است که از تجربه‌های علمی جوامع و فرهنگ‌های دیگر استفاده کنیم و نباشته‌ها و اندوخته‌های معرفتی دیگران را نادیده نگیریم. بنابراین از نظر مقام معظم رهبری، سکولاریسم، الحاد و مادی‌گری در تمام اجزا و عناصر علوم انسانی غربی رسوخ نکرده که بتوان "همه" آن را، معارض با دین قلمداد کرد. همچنین، لازمه استفاده از علوم انسانی غربی، پذیرش "تمامی مفاد" و "کلیات" آن نیست که اشکال شود، چنانچه بخواهیم از غرب بهره بگیریم؛ ناچار باید تمامی

آن را پذیرا شویم زیرا با یک کل به هم پیوسته روبرو هستیم که در برابر آن، امکان "تفکیک" و "گزینش" وجود ندارد.

۲- اگر از زاویه فرا دینی به این مسئله نظر افکنیم باید بگوییم "تقلید"، "تکرار"، "ترجمه" و "مصرف"، شرافت و عزت هیچ جامعه‌ای- چه دینی و چه غیردینی- را به دنبال نخواهد داشت. جامعه مصرف کننده و دنباله‌رو همیشه "وابسته" و "مغلوب" است و در دیده دیگران، اعتبار و منزلتی ندارد. متأسفانه، جامعه ما از مشروعیت به این سو، به مصرف کننده و مترجم محض علوم انسانی غربی بدل شده است و "تولید"، "نوآوری" و "خلاقیت" علمی را به فراموشی سپرده است. هیچ عقل سلیم و منصفی، چنین وضعیت اجتماعی و تاریخی حقارت آمیزی را روا نمی‌داند و بر نمی‌تابد.

۳- علوم انسانی به سبب ماهیت خاص خود، ناگزیر بر یک سلسله گزاره‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی استوار هستند که می‌توان آنها را "مبانی" نام نهاد. در واقع ما در این پهنه با دو واقعیت معرفتی روبرو هستیم: "مبانی علوم انسانی" و "علوم انسانی". در درجه اول، مسئله این است که علوم انسانی غربی، از "مبانی سکولاریستی" تغذیه کرده‌اند و در نسبت به آنها، موجودیت و فعلیت یافته‌اند. ما به مثابه یک "انسان مسلمان" و یک "جامعه اسلامی"، چگونه می‌توانیم علوم انسانی غربی را که چنین ماهیتی دارند، "علم محض" بدانیم و ستیز و تعارضی میان هویت خود و هویت ایدئولوژیک این علوم احساس نکنیم و یا نسبت به این ستیز و تعارض، بی تفاوت باشیم؟! علوم انسانی غربی، محصول و مولود "مدرنیته" هستند و به همین سبب، "علوم انسانی مدرن" خوانده می‌شوند و مدرنیته نیز یا دین را "نفی" می‌کند و یا آن را از جنس "معارف نامعتبر" می‌داند و در "حوزه خصوصی" افراد، محصور می‌سازد. در جهان مدرن، "علم" جایگزین "دین" شده و بر جایگاه تدبیر حیات انسان تکیه زده است.

۴. علوم انسانی، قلمروی خارج از اختیار و اراده انسان نیست که نتوان دست به "تأسیس" و "تولید" آن زد. "اجتهاد" در علوم انسانی یعنی می‌توان قوه اندیشه را به کار گرفت و گونه‌ای دیگر از علوم انسانی را رقم زد. علوم انسانی اسلامی، معلول اندیشه ورزی و تعقل "عاملیتهای انسانی" است، نه الزام ها و جبرهای "ساختارهای اجتماعی"؛ برخی که از قدرت علمی و معرفتی لازم برای تولید علوم انسانی اسلامی برخوردار نیستند و یا اساساً قائل به این سنخ از علوم انسانی نیستند، توجیه‌ها و بهانه‌هایی از قبیل نبود امکان منطقی "تأسیس" و "تولید" در حوزه علم و یا ضرورت وجود شرایط و زمینه‌های خاص ساختاری که جز در بلندمدت قابل تحقق نیستند، سخن می‌گویند. برای "اجتهاد علمی" که مقام معظم رهبری به آن توصیه کرده‌اند، دو چیز لازم است: "قدرت علمی" و "جرأت علمی". (جمشیدی، پایگاه جامع و تخصصی جنگ نرم، ۱۳۹۰).

– اهداف وحدت حوزه و دانشگاه از منظر مقام معظم رهبری:

۱. بلند کردن پرچم اسلام و عظمت کشور: مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «طلّاب جوان و عزیز و زحمتکش و قانع و مومن در حوزه‌های علمیه و نیز دانشجویان عزیز، این جوانان، این فرزندان و این جگرگوشه‌های ملت، این بهترین و پاکترین عناصر جامعه ما در دانشگاهها؛ باید در خط اسلام و در جهت عظمت کشور و بلند کردن پرچم اسلام و بیدار کردن ملت‌های عالم و روح بخشیدن به این دنیای مرده بوسیله دست‌های استکباری، درس بخوانند و کار و تلاش کنند تا مطمئن شوند که فردای ایران اسلامی، به مراتب از امروز بهتر خواهد بود این هدف شماسست. این هدف وحدت حوزه و دانشگاه است».

۲. تقویت روح اخوت و صمیمیت: آیت‌الله خامنه‌ای بر ضرورت وحدت روحانیان و دانشگاهیان تأکید دارند و می‌فرمایند: «طلّاب و دانشجویان قدر یکدیگر را بدانند، با یکدیگر آشنا و مرتبط باشند، احساس بیگانگی نکنند، احساس خویشاوندی و برادری را حفظ کنند و روحانیون در دانشگاهها عملاً – قبل از قولاً – کوشش کنند که نمونه‌های کامل عالم دین و طلبه علوم دینی را به طّلاب و دانشجویان ارایه بدهند و نشان بدهند که هر دو نسبت به یکدیگر؛ با حساسیت مثبت و با علاقه همکاری می‌کنند، این همکاری و وحدت حوزه و دانشگاه است» (در دیدار با جمع کثیری از دانشگاهیان و طّلاب، ۶۸/۹/۲۹)

در نهایت باید گفت بی‌شک یکی از راه‌های برون رفت از وضعیت فعلی و حرکت به سوی گفتمان اسلامی نگاه ایجابی در دانشگاه‌ها و حوزه است. امروز نمی‌توان انکار کرد که دانشگاه ما و حتی حوزه نیز به مصرف کنندگان بزرگ اندیشه‌های غربی تبدیل شده‌اند و این درحالی که ما هنوز تولیدات گسترده‌ای در سطح اندیشه و علوم انسانی نداریم. امید است صاحب نظران حوزه و دانشگاه توجه بیش از پیشی به وظیفه خطر تحول در علوم انسانی داشته باشند.

نتیجه‌گیری:

وحدت بین حوزه و دانشگاه در پیشبرد هدف تحول علوم انسانی نقش اساسی دارد به شرطی که این وحدت به شکل درست و کاملی صورت گرفته باشد. پس به نظر می‌رسد در درجه اول باید میان حوزه و دانشگاه ارتباط خوب و تعامل سازنده از همه ابعاد برقرار شده باشد تا بتوان علوم انسانی را دچار تحول کرد.

برای ایجاد این تحول در علوم انسانی که خود در حال حاضر در کشور ما وضعیت خوبی ندارد و دچار بحران شده است مؤلفه‌هایی نیاز است این مؤلفه‌ها همان مواردی است که مقام معظم رهبری بارها به آنها اشاره کرده‌اند و از آنها با عنوان الزامات و بایسته‌های علوم انسانی یاد می‌کنند که عبارتند: ارائه نظریه و تولید

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

علم، پرهیز از پذیرش بی چون و چرای علم، شجاعت و صراحت در بیان دیدگاه‌های علمی، فرهنگ سازی، به کارگرفتن دانش‌های روز با دیدگاه نقادانه، به کارگیری میراث علمی فرهنگی داخلی، به کارگیری آموزه‌های قرآنی و توجه ویژه به آن، اعتماد به پژوهشگران و اندیشمندان داخلی، حرکت پرشتاب و سریع علمی، برخورداری از چشم انداز و برنامه علمی و به کارگیری دانش غرب بدون تقلید کردن و... بدیهی است که به کارگیری این موارد در علوم انسانی همانطور که از کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی هم مشخص است عامل اصلی در تحول علوم انسانی است. حوزه و دانشگاه به عنوان دو شاه کلید اصلی در جامعه می‌توانند در همه زمینه‌ها نقش اصلی ایفا کنند. علوم انسانی به عنوان بخش مهمی از سرمایه کشور و ملت است و تعامل سازنده حوزه و دانشگاه می‌تواند سبب شکوفایی این علوم شود.

منابع و مأخذ:

- آل احمد، جلال. ۱۳۵۶. خدمت و خیانت روشنفکران، شیراز، نشر طلوع.
- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله سید علی خامنه‌ای در دیدار با مردم و قشرهای مختلف: <http://www.khamenei.ir>
- پژوهش‌های بنیادین معاونت پژوهشی نهاد مقام معظم رهبری. سایه سار ولایت. منشور مطالبات مقام معظم رهبری، قم: نهاد مقام معظم رهبری، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- جمشیدی، مهدی. ۱۳۹۰. تبیین بیانات رهبر انقلاب در جمع دانشجویان، پایگاه جامع و تخصصی جنگ نرم، تهران.
- حاضری، علی محمد. ۱۳۸۰. «بررسی عوامل مؤثر بر وحدت نخبگان در حوزه فرهنگ» (مورد: حوزه و دانشگاه)، نامه علوم اجتماعی، ش ۱۷.
- خسروپناه، عبدالحسین. بی تا. «پنج گام تحول علوم انسانی» (مصاحبه). برگرفته از : www.khosropanah.ir
- روحانی، سیدحمید. ۱۳۷۲. نهضت امام خمینی، جلد سوم، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- رودگر، محمدجواد. ۱۳۸۹. «تبیین مفاهیم کلیدی علوم انسانی - اسلامی بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری»، کتاب نقد، ش ۵۶ - ۵.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

زرگر، علی اصغر. ۱۳۷۲. تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، چاپ اول، انتشارات پروین و معین، تهران.

ساجدی، ابوالفضل. ۱۳۹۱. اسلامی سازی علوم انسانی، آسیب شناسی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.

سجادی، سید مهدی و برخوردار، رمضان. ۱۳۸۳. «تبیین و تحلیل اسلامی سازی علوم و آثار آن بر تعلیم و تربیت»، فصلنامه نوآوری های آموزشی، سال سوم، شماره ۷.

سلیمی کوچی، ابراهیم. ۱۳۹۲. «تحول در علوم انسانی موجود و مزیت های فرایندنگری». فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال هشتم، ش ۷.

سوزنچی، حسین. ۱۳۸۸. «تأملی در باب بایسته های تحول در علوم انسانی: حرکت به سمت تحقق علوم انسانی اسلامی». فصلنامه راهبرد فرهنگ، ش ۵.

عبدی، اسماعیل. ۱۳۹۱. «طراحی و تبیین الگوی تدوین خط مشی ملی تحول در علوم انسانی». فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، سال اول، ش ۱.

محیطی اردکان، محمدعلی و علی مصباح. ۱۳۹۱. «بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح»، فصلنامه معرفت فلسفی، ش ۱.

مددپور، محمد. ۱۳۸۶. «سیر تفکر معاصر در ایران»، وزارت آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت تهران.

میرزاپور ارمکی، ابوالفضل. ۱۳۹۰. «اهمیت و ضرورت تحول علوم انسانی و تولید علم دینی و راهکارهای تحقق آن»، فصلنامه رهیافت، ش ۴.

مجله‌ی معارف، آذر ۱۳۸۸، «علوم انسانی و بایسته های آن از نگاه مقام معظم رهبری». شماره ۷۱

بررسی انتقادی رویکردهای تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی و اراده‌گرایی در تولید

علوم انسانی اسلامی و طرح مقدماتی نظریه مدیریتی نفس

دکتر محمد علی گودرزی

استاد بخش روان‌شناسی بالینی و عضو پژوهشکده تحول و ارتقاء علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز

mgoodarzi@rose.shirazu.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله: تاریخ علم شاهد تردیدهای عمیقی در زمینه انطباق ادراکات حسی و عقلی با واقعیت خارج بوده است. در جامعه غرب، چنین تردیدهایی منجر به اصلاح رویکردهای علمی و شکل‌گیری رویکردهایی مانند عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، ابطال‌گرایی و اثبات‌گرایی به منظور کنترل و تسلط بر ادراکات حسی و عقلی خلاف واقع شده و رشد و گسترش فناوری و علوم پزشکی را در پی داشته است. فیلسوفان اسلامی نیز بحث‌های عمیقی پیرامون انطباق یا عدم انطباق ادراکات حسی و عقلی با واقعیت (نظریه مطابقتی صدق) انجام داده‌اند. با وجود این، آنها ضمن پذیرش نظریه مطابقتی صدق، رویکردهای برخاسته از دو قوه حس و عقل را به دلیل جزئی‌نگری و نادیده گرفتن وحی، فاقد اعتبار لازم می‌دانند و در کاربرد چنین تولیداتی برای هدایت و رستگاری انسان تردید دارند. **روش:** در این مقاله با استفاده از روش مروری-تحلیلی-انتقادی اشکالات سه رویکرد حس‌گرایی، عقل‌گرایی و اراده‌گرایی در پاسخ به هدایت انسان به سمت صلاح و رستگاری و قدرت پاسخ‌دهی نظریه اراده‌گرایی در حل مناقشات مطرح شده در نظریه مطابقتی صدق و سایر چالش‌های معرفت‌شناسی مورد آزمون قرار می‌گیرد. **یافته‌ها:** رویکردهای تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی و اراده‌گرایی، هر یک بر یکی از وجوه انسان تأکید دارند و به تنهایی قادر نیستند به تبیین کنش‌های انسانی بپردازند. بنابراین، با اتکاء بر هیچ یک از آنها نمی‌توان مسیری برای تحول علوم انسانی اسلامی مشخص کرد. برای تحول علوم انسانی نیاز به نظریه‌ای نوین می‌باشد که در این مقاله تحت عنوان نظریه مدیریتی نفس نامیده شده است. **نتیجه‌گیری:** نظریه مدیریتی نفس، ضمن حفظ مزیت‌های سه نظریه تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی و اراده‌گرایی، توانایی پاسخ‌گویی به اشکالات وارده شده به هر سه نظریه را دارا می‌باشد و می‌تواند زمینه نظری پویایی را برای طراحی و تدوین علوم انسانی اسلامی فراهم نماید.

کلمات کلیدی: نظریه مطابقتی صدق، ادراک حسی، ادراک عقلی، اثبات‌گرایی، ارتقاء علوم انسانی

۱-مقدمه و بیان مسأله

در تاریخ تفکر انسان دو مقوله عقل و دین تأثیری شگرف در تولید علم و معرفت و هدایت او داشته‌اند. تمدن یونان باستان که با تفکر فیلسوفان بزرگی مانند افلاطون و ارسطو رشد یافت را می‌توان نماد جریان عقل و قرون وسطی که از قرن پنجم میلادی آغاز می‌گردد و با شروع رنسانس در اروپا پایان می‌یابد را می‌توان نماد جریان دین دانست (زیبا کلام، ۱۳۸۵).

از آن جا که در قرون وسطی، آموزه‌های دینی مسیحیت به تدریج تمامی مظاهر جریان عقل را قرن‌ها سرکوب می‌کند و جریان عقل کاملاً از میدان زندگی انسان خارج می‌شود، به تدریج و در پایان قرون وسطی در تفکر غرب یک حرکت مقابله‌ای بر علیه آموزه‌های دینی مسیحیت شکل می‌گیرد که زمینه‌های رنسانس را در اروپا ایجاد می‌کند.

پس از رنسانس، جامعه غرب به سمت اتکاء به عقل به عنوان تکیه‌گاه محکمی برای سعادت بشر روی می‌آورد و از آن دو شاخه عمده منشعب می‌شود. عقلی که به ماوراء الطبیعه اتکاء دارد و نمایندگان آن فیلسوفانی مانند دکارت، اسپینوزا و لایب‌نیتس هستند و به عقل‌گرایان یا خرد‌گرایان معروفند و عقلی که به تجربه اتکاء دارد و نمایندگان آن فیلسوفانی مانند بیکن، جان لاک، جرج بارکلی و دیوید هیوم هستند و به تجربه‌گرایان معروفند (هالینگ، ۱۳۸۱).

عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی پس از رنسانس، هر دو در برابر حاکمیت بلامنازع مسیحیت موضع گرفته‌اند با این تفاوت که عقل‌گرایان، معیارهای دست یافتن به حقیقت را با اتکاء به مفاهیم اولیه عقلی و تجربه‌گرایان معیارهای دست یافتن به حقیقت را با اتکاء به تجربه و آزمایش و حس تعریف کرده‌اند (هالینگ، ۱۳۸۱).

وجه اصلی که عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان را از هم متمایز می‌کند نظریه‌ای است که این دو مکتب فکری در مورد نحوه شکل‌گیری ادراک انسان دارند. عقل‌گرایان معتقدند که ادراک انسان به واسطه مفاهیم پیشینی شکل می‌گیرد و منعکس‌کننده واقعیات جهان خارج است، ولی تجربه‌گرایان ادراک را برخاسته از تجربه قلمداد می‌کنند و واقع‌نمایی آن را نیز به تجربه و آزمایش و حس گره می‌زنند (زیبا کلام، ۱۳۸۵).

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

بحث‌هایی که پس از رنسانس پیرامون دو موضوع حس و عقل صورت گرفته است، به نحو مستقیم و غیر مستقیم تفکرات فیلسوفان مسلمان را در سده‌های اخیر تحت تأثیر قرار داده است. به طوری که برخی از آنها به تصدیق یافته‌های مبتنی بر عقل و حس پرداخته‌اند و برخی دیگر چنین یافته‌هایی را فاقد وجاهت علمی و حجیت لازم برای هدایت انسان دانسته‌اند.

۲- اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف مقاله حاضر این است که مزایا و معایب دو نظریه عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی در دستیابی به ظرفیت‌های علمی لازم برای هدایت انسان به سوی سعادت و رستگاری مورد نظر اسلام برشمرده شود و این احتمال بررسی شود که آیا با بهره‌گیری از نظریه اراده‌گرایی و تعیین نسبت این نظریه با دو نظریه عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی می‌توان چارچوبی را تعیین کرد که بر اساس آن بتوان به تولید علوم انسانی اسلامی یعنی علومی که ظرفیت هدایت انسان به سمت سعادت و رستگاری را داشته باشند پرداخت؟ در مرحله نهایی به منظور پاسخ‌گویی به اشکالاتی که بر سه نظریه فوق‌الذکر مطرح می‌شود، به صورت مقدماتی نظریه مدیریتی نفس و قابلیت‌های آن برای تدوین علوم انسانی اسلامی مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۳- روش شناسی

در تحقیق حاضر از روش مروری-تحلیلی و انتقادی استفاده شده است. بر این اساس، اسنادی که سه نظریه عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی و اراده‌گرایی را توصیف و نقد کرده‌اند، جمع‌آوری و با روش تحلیلی و انتقادی مزیت‌ها و اشکالات آنها را برای تدوین علوم انسانی اسلامی مورد بررسی قرار داده‌ایم. در پایان تلاش شده است که با استفاده از روش‌های ترکیبی و کل‌نگرانه و مد نظر قرار دادن دیدگاه‌های انسان‌شناسی اسلامی و با تکیه بر یافته‌های روان‌شناسی در دو حوزه احساس و ادراک، به طرح نظریه مدیریتی نفس پرداخته شود تا زمینه لازم برای تدوین علوم انسانی اسلامی فراهم گردد.

۴- پیشینه پژوهش

۴-۱- مطابقت یا عدم مطابقت ادراک حسی با واقع

در روان‌شناسی معاصر دو اصطلاح «دریافت حسی» و «ادراک» از یکدیگر تفکیک شده‌اند. اصطلاح «دریافت حسی» به تمامی فرایندهایی اطلاق می‌شود که در ارگان‌های حسی برای انتقال پیام‌های محیطی به

مغز انجام می‌گیرد. اصطلاح «ادراک» نیز به فرایند معنا بخشی و تفسیر داده‌های حسی در مغز اطلاق می‌گردد (کورن، وارد و انز، ۱۳۹۵).

یکی از بحث‌های اساسی که سال‌هاست ذهن فیلسوفان را به خود مشغول کرده است، مسأله مطابقت دریافت‌های حسی با واقع یا میزان واقع‌نمایی دریافت‌های حسی است که از آن تحت عنوان نظریه مطابقتی صدق یاد کرده‌اند. این مسأله ذهن فیلسوفان یونانی مانند افلاطون و ارسطو، فیلسوفان غربی مانند دیوید هیوم، کانت، پوپر و فیلسوفان اسلامی مانند ابن سینا، شیخ اشراق، فخر رازی، سهروردی و ملاصدرا را به خود معطوف کرده است و در زمان حاضر نیز در بین فیلسوفانی مانند علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح یزدی به عنوان یک مسأله اساسی مورد بحث قرار گرفته است.

نظریه‌های ادراک مستقیم یا شفافیت ادراکی بیان می‌کنند که ادراک حسی، تماس مستقیم و بی واسطه شخص با جهان بیرونی است. براساس نظریه‌های ادراک مستقیم، همه اطلاعات لازم برای تشکیل ادراک آگاهانه در درون محرک‌هایی که به گیرنده‌های ما می‌رسند وجود دارند (گیسون، ۱۹۷۹). بنابراین، در این نظریه‌ها اعتقاد بر این است که ادراکات حسی مانند آینه واقعیت‌های محیط بیرونی را منعکس می‌کنند و دقیقاً منطبق بر واقعیتند. در میان فلاسفه یونان باستان، آراء ارسطو با این نظریه هماهنگ است. نظریه‌های مطرح شده توسط برخی فلاسفه اسلامی مانند ابن سینا، خواجه نصیر الدین طوسی، ملاصدرا و علامه طباطبایی نیز با همین نظریه هماهنگ است (رحیم پور و زارع، ۱۳۹۴).

اگر آن گونه که نظریه‌های ادراک مستقیم بیان می‌کنند، ذهن انسان در تماس مستقیم و بی واسطه با جهان بیرونی باشد، سؤالی که پیش می‌آید این است که وجود ادراکات حسی که با واقعیت تطبیق ندارند را چگونه باید توضیح داد؟ از لحاظ مطابقت یا عدم مطابقت ادراکات حسی با واقع، ادراکات را می‌توان به سه دسته تقسیم بندی کرد: ادراکات مطابق با واقع، خطاهای حسی و توهمات حسی. ادراکات مطابق با واقع همان ادراکاتی است که می‌توانیم انطباق آنها را با واقعیت‌های بیرونی مورد آزمون قرار دهیم. خطاهای حسی، ادراکاتی هستند که ما به ازاء واقعی آنها را پیدا می‌کنیم، ولی قادر نیستیم برخی از ویژگی‌هایی را که ادراک کرده‌ایم در دنیای بیرونی بیابیم؛ مانند وقتی رنگ شلواری را سبز ادراک می‌کنیم، ولی نمی‌توانیم در مورد سبز بودن آن با دیگران به توافق برسیم. توهمات حسی نیز ادراکاتی هستند که در غیاب هر گونه محرکی تجربه می‌شوند؛ مانند وقتی که صدایی را می‌شنویم، ولی دیگران قادر نیستند همان صدا را بشنوند.

۴-۲- نفی واقع‌نمایی ادراک با توسل به خطاهای ادراکی

مسئله مطابقت یا واقع‌نمایی ادراکات حسی، عمدتاً تحت تأثیر بحث در زمینه خطاهای ادراک حسی واقع شده است. افلاطون به همین دلیل اعتقاد داشت که ادراکات حسی را نمی‌توان به عنوان مبنای مطمئنی برای دانش علمی قلمداد کرد. گریگوری (۱۹۹۷) که اعتقاد داشت نمی‌توان در مورد منشاء خطاهای ادراک حسی نظریه‌ای قطعی ارائه داد، تلاش کرده است که خطاهای ادراک حسی را با توجه به این که کدام عامل در ایجاد آنها نقش بیشتری دارد به سه طبقه «فیزیکی»، «فیزیولوژیک» و «شناختی» تقسیم نماید. خطاهای فیزیکی، خطاهایی هستند که منشاء آنها محرک‌های محیطی است مانند پدیده سراب که معمولاً بر اثر تابش شدید نور خورشید مشاهده می‌شود. خطاهای شناختی ناشی از تعامل واقعیت ادراک شده با مفروضات در مورد جهان (دانش قبلی) است که به «استنباط‌های ناخود آگاه» منجر می‌شود. خطاهای شناختی بر دانش اندوخته در مورد دنیا (عمق، حرکت، زن‌ها و غیره) متکی است و تا حدودی تحت کنترل آگاهانه می‌باشند. شیوه نگاه به یک شیء خاص، نحوه دیدن آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال، وقتی فرد به مکعب‌های نکر نگاه می‌کند، ممکن است بسته به زوایه دید و زمینه‌های ذهنی، خط بالایی را یکبار در جلو مکعب و یک بار در پشت مکعب ببیند. خطاهای فیزیولوژیک مانند پس‌تصویرهایی که به دنبال نور روشن می‌آیند حاصل واکنش‌های فیزیولوژیک اندام‌های حسی یا مغز در اثر تحریکات شدید از نوع خاص مانند روشنایی، رنگ، حرکت و غیره هستند. گریگوری (۱۹۹۷) دو دسته از علل را برای خطاهای حسی نام می‌برد: علل فیزیکی و علل شناختی. علل فیزیکی به ساختار فیزیکی گیرنده‌های حسی اشاره دارد که موجبات خطا را فراهم می‌کنند و علل شناختی نیز به شناخت‌ها یا دانشی اشاره دارند که به تعبیر و تفسیر محرک‌های محیطی می‌پردازند. بر مبنای این دسته‌بندی می‌توان گفت که خطاهای ادراک حسی ممکن است در سطح حسی یا در سطح شناختی اتفاق بیفتد.

بررسی آراء فلاسفه نشان می‌دهد که در مورد منشاء خطاهای ادراک حسی بین فلاسفه اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فیلسوفان مانند فخر رازی اعتقاد دارند که خطاهای ادراک حسی ناشی از نقص‌هایی است که در انتقال تصویرک یا به قول فیلسوفان صورت شیء خارجی توسط ارگان‌های حسی به سایر ارگان‌ها یا مغز رخ می‌دهد. برخی دیگر مانند ارسطو، ابن‌سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه طباطبائی و ملا صدرا فرض کرده‌اند که خطاهای ادراک حسی ناشی از نقص‌های مربوط به انتقال تصویرک و صورت شیء خارجی نیست، زیرا ارگان حسی به نحو دقیقی آن چیزی را منعکس می‌کند که به درون آن راه یافته است. بنابراین، خطا زمانی رخ می‌دهد که بر اساس تصویرک یا صورت شیء، قوه عاقله حکم یا تفسیری ناصحیح صادر

می‌کند. به عبارت دیگر، خطا فقط در مرحله ادراک و حکم که مقایسه و تطبیق با خارج است رخ می‌دهد و به دریافت‌های حسی ارتباطی ندارد (رحیم پور و زارع، ۱۳۹۴؛ فدایی، ۱۳۸۷).

۳-۴ مفروضات روان‌شناسی معاصر در مورد خطاهای ادراکی

یکی از مفروضاتی که در بحث‌های روان‌شناسی ادراک در مورد خطاهای ادراکی مطرح شده است، مفروضه صرفه اقتصادی دستگاه ادراکی است. دستگاه ادراکی طوری ساخته شده است که در اغلب موارد با صرف کمترین انرژی بهترین کارایی را داشته باشد. تحقیقات اخیر نشان داده است که این دستگاه که شامل حواس، مغز و ارتباطات نورونی بین آنهاست صرفاً یک دستگاه منفعل نیست که تصویر اشیاء بیرونی بر روی آن منعکس و سپس مورد تحلیل قرار گیرد. یافته‌های اخیر نشان می‌دهد که ویژگی‌های اشیاء بیرونی در پایین‌ترین سطح (یعنی حواس) استخراج می‌شوند و محصولات چنین تحلیل‌هایی در سطح مغز مورد پردازش عمیق‌تر قرار می‌گیرد. در اغلب موارد خطاهای حسی، ناشی از قواعدی است که دستگاه ادراکی برای مشاهده و تحلیل وقایع پرتکرار وضع کرده است و چون وقایع کم‌تکرار از آن قواعد کلی تبعیت نمی‌کنند مفروضات دستگاه ادراکی در موارد نادر قابل اتکاء نمی‌باشد و منجر به خطا می‌شود. به طور مثال، وقتی بر اثر مشاهده مکرر ویژگی‌های پرندگان، دستگاه ادراکی ما نتیجه می‌گیرد که همه پرندگان قادرند با بالهایشان پرواز کنند، فرد ممکن است به اشتباه شتر مرغ ناتوان در پرواز را در طبقه پرندگان قرار ندهد (کورن، وارد و انز، ۱۳۹۵).

نظریه‌ی دیگری که بر مبنای آن می‌توان خطاهای ادراکی را مورد تفسیر قرار داد نظریه ادراک محاسبه‌ای می‌باشد. این نظریه که توسط دیوید مر (۱۹۸۲) مطرح شد این پیش‌فرض را مطرح نمود که همه اطلاعات مورد نیاز برای پردازش ادراکی در درون درون داده‌های حسی اولیه وجود دارد. ادراک بر اساس تفسیر محرک‌های حسی اولیه انجام می‌شود. در تفسیر محرک‌های حسی، فرایندهای تحلیل، ترکیب و محاسبه مورد استفاده قرار می‌گیرد. با وجود این، در این نظریه، دامنه تفسیرها از حدود محرک‌های درون داده فراتر نمی‌روند. بر اساس این نظریه، خطاهای ادراکی ناشی از اشتباهاتی است که در فرایند تحلیل، ترکیب و محاسبه پیش می‌آید و در درون داده‌های حسی خطایی وجود ندارد.

نظریه‌های تلفیقی با این پیش‌فرض شروع می‌شوند که بازنمایی ادراکی ما از جهان بسیار غنی‌تر و دقیق‌تر از آن است که از اطلاعات اخذ شده از محرک‌ها در یک لحظه خاص انتظار می‌رود. در این نظریه‌ها، ادراک بیشتر شبیه استدلال در نظر گرفته می‌شود. ادراک‌کننده اضافه بر اطلاعات در دسترس ارگان‌های حسی در لحظه‌ای خاص به اطلاعات دیگری مانند تجارب قبلی، انتظارات، اهداف و نیت‌های درونی دسترسی دارد

که از آنها برای تفسیر درون داده‌های حسی کمک می‌گیرد (راک، ۱۹۸۳). در نظریه‌های تلفیقی، خطاهای حسی ممکن است ناشی از داده‌های حسی غیر شفاف یا اضافه شدن تجارب قبلی، انتظارات، اهداف و نیت‌های درونی در تفسیر داده‌های حسی قلمداد شود. در روان‌شناسی احساس و ادراک اشکال زیادی وجود دارد که ادراک‌کننده آن‌ها را دست کم به دو صورت می‌بیند. به طور مثال، در شکل معروف اردک-خرگوش، ادراک‌کننده شکل را هم به صورت خرگوش می‌بیند و هم به صورت اردک یا در شکل معروف گلدان-چهره، ادراک‌کننده شکل را هم به صورت گلدان می‌بیند و هم به صورت دو چهره که رو در روی هم هستند. اگر ادراکات افراد صرفاً منعکس‌کننده آن چه بود که در خارج وجود داشت، امکان نداشت که ادراک‌کننده بتواند در یک شکل واحد، دو شکل متفاوت را ادراک کند. این پدیده‌ها و موارد مشابه نشان می‌دهد که تجربه حسی کاملاً از شیء بیرونی متأثر نیست، بلکه نحوه تفسیر یا برداشتی که از اشیاء می‌کنیم در چگونگی تجربه ادراکی آن‌ها تأثیر دارد (پور اسماعیل، ۱۳۹۵).

همان گونه که ملاحظه کردیم در روان‌شناسی معاصر، خطاهای ادراک حسی ممکن است ناشی از نحوه پردازش اطلاعات در حواس پنج‌گانه و یا مغز باشد. بنابراین، منشاء برخی از خطاها را می‌توان در اندام‌های حسی و منشاء برخی دیگر را در پردازش عقلی محرک‌ها دانست. همچنین، در برخی از خطاها ممکن است نحوه تعامل بین حواس و عقل منشاء خطا باشد. به عنوان مثال، افرادی که در دستگاه بینایی خود فاقد مخروط‌های قرمزپذیر هستند به علت فقدان چنین گیرنده‌هایی قادر نیستند مانند افراد سالم رنگ قرمز را ادراک کنند. چنین افرادی در چیدن میوه‌هایی مانند گیلان از درخت با مشکل مواجه خواهند شد زیرا قادر نخواهند بود بین برگ‌های سبز درخت گیلان و میوه گیلان تفکیکی قائل شوند. این گونه خطاها ناشی از فقدان گیرنده قرمزپذیر می‌باشد. در برخی موارد نیز گرچه محرک دریافت شده برای دو فرد یکسان می‌باشد، بر اثر تأثیر فرایندهای عقلی واکنش دو فرد نسبت به صدای واحد متفاوت خواهد بود. صدای گریه نوزاد در وسط شب ممکن است توسط مادر به خوبی شنیده شود و او را برای شیر دادن به نوزاد از خواب بیدار کند، ولی همین صدا توسط پدر به عنوان صدایی مزاحم قلمداد شود و آن را به عنوان صدایی جزئی نادیده بگیرد. تصویر قاشق شکسته در لیوان آب نیز ممکن است فردی را که اولین بار چنین صحنه‌ای را مشاهده می‌کند به اشتباه بیندازد و فکر کند واقعا قاشق شکسته است. وقتی به فرد مزبور اجازه داده می‌شود قاشق را از آب در بیاورد و آن را ملاحظه کند، در نوبت بعدی با مشاهده قاشق شکسته در آب بلافاصله متوجه می‌شود که دستگاه ادراکی او چنین خطایی را ایجاد کرده است و واقعیت قاشق شکسته نیست. نتیجه‌گیری اخیر حداقل تابع تجربه و احساس سه تجربه حسی متمایز و برقراری ارتباط عقلی بین این سه تجربه است: ۱- تجربه

دیدن قاشق شکسته در آب، ۲- تجربه بیرون آوردن قاشق شکسته از آب، ۳- تجربه یا احساس قاشقی که شکستگی ندارد. عقل یا ذهن از کنار هم گذاشتن این سه تجربه می‌تواند این حکم را بدهد که «دیدن قاشق شکسته در آب نوعی خطای ادراکی است و بیانگر واقعیت نیست». با وجود این، اگر تجارب مذکور در طول زمان تکرار نشوند عقل حکم خود را بسته به شرایط پیش آمده تغییر خواهد داد. پس می‌توان گفت که تجربه احساس‌های متفاوت در شرایط یکسان می‌تواند داده‌های متفاوتی را در اختیار ذهن قرار دهد و ذهن از مقایسه این احساس‌های متفاوت و تکرارپذیری آن‌ها در طول زمان به واقعیت پدیده‌ها پی خواهد برد (حسین زاده، ۱۳۸۴)

۴-۴- تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی و خلاءهای آنها در تولید علوم انسانی اسلامی

با توجه به بحث‌هایی که در زمینه خطاپذیری ادراکات حسی و عقلی در بین دانشمندان غربی و اسلامی مطرح شده است، شماری از فلاسفه غربی مانند هیوم، پوپر و کانت تلاش کرده‌اند با تأسیس مجموعه‌ای اصول روش شناختی به پیرایش ادراکات حسی و عقلی بپردازند. تجربه‌گرایان با وضع اصول مشاهده‌پذیری، تکرارپذیری، ابطال‌پذیری و عقل‌گرایان با اتکاء بر بدیهیات اولیه تلاش کرده‌اند که انطباق ادراکات حسی و عقلی را با واقعیت امکان‌پذیر سازند. با وجود این، تجربه‌گرایان و عقل‌گرایان نتوانسته‌اند به سؤالات زیر پاسخ دقیقی بدهند.

۱- دو رویکرد تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی، با تأکید بر دو قوه احساس و عقل انسان و بدون توجه به جهت‌گیری الهی و حتی در مخالفت با این جهت‌گیری به هدایت رفتار انسان می‌پردازد. بر همین مبنا نمی‌توان این رویکرد را واجد حجیت لازم برای تولید علوم انسانی اسلامی دانست.

۲- وقتی ناگزیر به تصمیم‌گیری هستیم و با توسل به داده‌های حسی و یا احکام عقل نتوانسته‌ایم اطمینان حاصل کنیم انجام کاری به سود یا زیان ماست، رویکردهای تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی نمی‌توانند پاسخ دهند در این شرایط چه اقدامی باید انجام دهیم.

۳- از آنجا که ندانسته‌های علوم حسی و عقلی در مقابل دانسته‌های آن بسیار گسترده‌تر است، با کدام منطق می‌توان پذیرفت که دانسته‌های حسی یا عقلی که بر اساس نظریه‌های تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی همواره نیز در معرض ابطال می‌باشند از کفایت لازم برای هدایت رفتار انسان برخوردار می‌باشند.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۴- در صورتی که حیات انسان اضافه بر بعد مادی، بعد غیر مادی و اخروی نیز داشته باشد چگونه می‌توان اطمینان حاصل کرد که علوم حسی و عقلی که خبر از عالم غیب ندارند و همواره در معرض تغییر و تحول هستند قادرند انسان را به سمت حیات اخروی و رستگاری هدایت کنند.

۴-۵- نظریه اراده‌گرایی

از دیدگاه فیلسوفان اسلامی، اراده صفتی وجودی و از اوصاف کمالی موجود به ما هو موجود می‌باشد. فلاسفه اسلامی مانند ابن سینا غالباً اراده حق تعالی را علم به نظام احسن و حُب تعریف کرده‌اند و در بحث صفات واجب، علم را قبل از اراده و قدرت اثبات می‌کنند، زیرا حقیقت قدرت به علم برمی‌گردد (سلاخورزی، ۱۳۸۷).

اما به اعتقاد متکلمان، حقیقت قدرت غیر از حقیقت علم است. غزالی از اشاعره به صراحت از اصالت اراده دفاع می‌کند و نخستین تجلی ذات حق را اراده می‌داند. او می‌گوید: «نخستین تجلی ذات الهی در عالم کائنات، اندیشه نبوده، بلکه اراده بوده که از آن به لفظ «کُن» تعبیر شده است». در نفس آدمی نیز اراده نخستین اولویت را دارد. بنابراین، هر کس در وجود خود شک دارد برای دفع آن می‌تواند بگوید: «من می‌خواهم، پس وجود دارم». (سلاخورزی، ۱۳۸۷). هر چند غزالی در مقام خلق (خداوند)، اراده را بر علم مقدم می‌داند، در تبیین افعال اختیاری انسان، اراده را پس از علم به سودمندی عمل توسط عقل امکان‌پذیر می‌داند (ناوکی، ۱۳۹۳).

شماری از فیلسوفان غربی نیز مانند اگوستین (۳۵۴-۴۳۰)، آرتور شوپنهاور (۱۷۸۸-۱۸۶۰)، کی یرکگور (۱۸۱۳-۱۸۵۵) و نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰) اراده را در زندگی انسان عاملی اساسی قلمداد کرده‌اند (موحد ابطحی، ۱۳۸۹).

اخیراً، نظریه اراده‌گرایی، بر اساس مباحثات سید منیرالدین حسینی توسط آقای میر باقری به عنوان رکن اساسی تحول در علوم انسانی در قالبی نوین مطرح شده است. بر اساس این نظریه، میر باقری ابتدا با رد نظریه مطابقتی صدق و پذیرش این نکته که ادراک انسان لزوماً با واقعیت انطباق ندارد معتقد است اراده انسان مقدم بر تفکر اوست و به جهت این که گرایش به سمت انتخاب یک وجه از بین وجوه مختلف یک امر را در فرد ایجاد می‌کند، به تفکر جهت می‌دهد. بنابراین، نوع اراده انسان بر نوع فهم او تأثیر دارد و هر نوع تفکری در جهتی سامان می‌یابد که اراده به آن تعلق گرفته است. به بیان دیگر، برحسب این که انسان چگونه زیستنی را برای خود برگزیند، عالم را از منظری خاص و متناسب با آن می‌بیند. به طور خلاصه، فرایند

شناخت برخلاف تلقی رایج (اثبات‌گرایان، تجربه‌گرایان، ابطال‌گرایان و حتی تلقی رایج در فلسفه اسلامی) ابتدا از جهت‌گیری اراده‌آدمی آغاز می‌شود، سپس متناسب با آن جهت‌گیری، خلیات انسان شکل می‌گیرد و پس از آن انسان ابزارهای مفهومی خاصی برای تأمین حساسیت‌هایی که در مرحله قبل ایجاد شده است می‌سازد و متناسب با کیفیت موضع‌گیری خود عالم را می‌فهمد (موحد ابطحی، ۱۳۸۹).

از دیدگاه میر باقری محور اراده انسان بندگی خدا یا شیطان است. بنابراین، بسته به این که اراده فرد به کدام وجه عمل تعلق گرفته باشد، ادراک و شناخت او نیز کافرانه یا مؤمنانه خواهد بود. بنابراین، درک، فهم، علم و معرفت انسان، برخلاف تلقی رایج دارای وصف حق و باطل است، نه وصف صدق و کذب. ادراک باطل با موضوع خود تناسب دارد و برای رسیدن به هدف مربوط به خود (پرستش نفس و دنیا) کارآمد است و ادراک حق نیز با موضوع خود تناسب دارد و در جهت عبودیت خدای متعال کارآمدی دارد.

بر اساس نظریه اراده‌گرایی، اگر گرایشی که انسان به سمت حق دارد تحقق پیدا کند و جنبه عملیاتی به خود بگیرد، او قادر خواهد بود که امور حق را در جهان بیرونی پیدا کند و مورد توجه قرار دهد. در این نظریه آن چه که برای حق یا باطل بودن یک موضع‌گیری مهم قلمداد شده است، گرایش ارادی یا قلبی است که فرد نسبت به آن موضوع دارد.

۴-۵-۱- نقد نظریه اراده‌گرایی

برجسته‌ترین ویژگی نظریه اراده‌گرایی در این نکته نهفته است که دخالت اراده فرد را در ادراکات یا شناخت‌های او مورد تأکید قرار می‌دهد. بدون شک، اگر فردی تصمیم بگیرد رفتارهایی انجام دهد که در جهت رضایت الهی باشد، به طور خود آگاه یا نا خود آگاه ادراکات و شناخت‌هایی را مورد توجه قرار خواهد داد که به او در جهت رسیدن به رضایت الهی کمک کند. میر باقری چنین تبعیتی را تحت عنوان «اراده تبعی» نامیده است. نظریه میر باقری این ویژگی را دارد که فرد را نسبت به دستورات الهی که از طریق وحی به انسان رسیده است، حساس و پی‌گیر می‌سازد. بنابراین، این نظریه می‌تواند فقدان جهتی را که در رویکردهای تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی با آن مواجه هستیم مرتفع نماید. از سوی دیگر، این نظریه به انسان کمک می‌کند در مواردی که با تردید روبروست، از دستورات الهی تبعیت کند و از خداوند کریم طلب یاری نماید تا از این طریق در جهت رستگاری و سعادت گام بردارد. با وجود این، اشکالاتی بر نظریه اراده‌گرایی وارد است که مانع بهره‌برداری از آن در فرایند اسلامی کردن علوم انسانی می‌شود:

۱- در متن نظریه مشخص نشده است که معیار و ملاک جهت داری چگونه تعیین می‌شود؟ آیا همین که انسانی اراده کند در جهت حق گام بردارد کفایت می‌کند که ادراکات و شناخت‌های او هم بر حق اتکاء داشته باشد؟ (موحد ابطحی، ۱۳۸۹). برخی گروه‌های تروریستی مانند داعش داعیه گام برداشتن در راه حق را دارند، ولی رفتارها و اعمال آنها مورد قبول هیچ مسلمانی واقع نمی‌شود. در این موارد، نمی‌توان گفت که به صرف تعلق اراده به حق، رفتار فرد جهت الهی پیدا خواهد کرد

۲- اراده‌گرایی مستلزم خلط میان انگیزه و انگیزه است و به هنگام طرح یک مدعا، به جای داوری در باره خوب/درست یا بد/نادرستی آن مدعا، به بررسی موضوعاتی مانند «اصولاً چرا این مدعا طرح شده است؟ چرا در این زمان مطرح شده است؟ و چه هدفی در طرح این مدعا وجود داشته است؟ می‌پردازد. برای مثال، فرهنگستان علوم اسلامی در برابر علوم و فناوری جدید چنین موضع می‌گیرد: «از آنجا که علوم و فناوری غربی در راستای تمتع هر چه بیشتر از لذات دنیوی و مادی به دست آمده است، نمی‌تواند به عنوان ابزاری برای تقرب به خدا مورد استفاده قرار گیرد (سلاخورزی، ۱۳۸۷).

۳- اشکال سوم نظریه اراده‌گرایی در این است که به طور کلی نظریه مطابقتی صدق را که شمار قابل توجهی از فلاسفه اسلامی آن را پذیرفته اند، در مباحث معرفت شناختی انکار می‌کند و مفهوم حق را با آن جایگزین می‌کند، ولی برای مفهوم حق تعریفی دقیق ارائه نداده است. در مقابل، هدف علم را تحقق اهداف، اراده و خواست بشر معرفی می‌کند.

۴- نظریه اراده‌گرایی به نوع نسبی‌گرایی می‌انجامد که تفسیر مناسب از فهم و علم انسانی را به وارد ساختن عنصر اراده به تحلیل‌ها موکول می‌کند. از این منظر، دیدگاه میر باقری شبیه نظریه کانت است. کانت نیز معتقد بود، ذهن در فرایند ادراک دخل و تصرف می‌کند. به همین دلیل، هیچ گاه نمی‌توان با واقع ارتباط برقرار کرد. کانت برای فرار از نسبی‌گرایی به ساختار واحد ذهن در تمام آدمیان متوسل شد و میر باقری برای فرار از نسبی‌گرایی «اراده تبعی» را مطرح ساخت. با وجود این، مفاهیم ادراکی که با استفاده از چنین مقولاتی (ساختار واحد ذهن، مقولات پیشینی، اراده تبعی، جامعه و ...) تولید می‌شود نمی‌توانند مدعی واقع‌گرایی باشند (موحد ابطحی، ۱۳۸۹).

۵- در نظریه اراده‌گرایی رابطه بین سازه «اراده» و سازه‌های «حس» و «عقل» به روشنی بیان نشده است یا حس و عقل به عنوان هویت‌هایی منفعل و بلا اثر در اختیار اراده قرار گرفته‌اند. این موضع‌گیری در شرایطی صورت گرفته است که هم در بین فلاسفه اسلامی و هم در بین فلاسفه غربی دو سازه «حس» و «عقل» و به ویژه سازه «عقل» جایگاهی ویژه دارد به طوری که عقل و تفکر فرد می‌تواند اراده او را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. همان گونه که بیان شد فیلسوفانی مانند ابن سینا، اراده را زاده علم می‌دانند.

۶- در نظریه اراده‌گرایی، مفهوم اراده به وجهی کلی به کار رفته است و به وجهی از آن سخن رفته است که گویا همه انسان‌ها اراده مشابهی دارند. برحسب نظریات فیلسوفانی مانند ملاصدرا نفس انسانی حرکت اشتدادی دارد و متناسب با این حرکت اشتدادی مراتب اراده و ادراکات انسانی تغییر می‌کند (برنجکار و جمالی، ۱۳۹۵). بنابراین، به نظر می‌رسد که لازم است مراتب اراده در نظریه اراده‌گرایی تعریف شود و دلالت‌های ضمنی نظریه در مراتب مختلف اراده مورد بحث قرار گیرد.

۷- در نظریه اراده‌گرایی، اراده در همه شرایط مقدم بر شناخت در نظر گرفته شده است. این در حالی است که بر اساس نظر شماری از فلاسفه و بر اساس یافته‌های روان‌شناسی نوین و نظریه‌های تلفیقی امکان تعامل اراده و شناخت وجود دارد و ممکن است در مواردی نیز شناخت بر اراده مقدم باشد (رسولی پور و یونسی، ۱۳۹۳).

۸- نظریه اراده‌گرایی به توصیف نقش اراده در رفتار انسان پرداخته است، بلکه از یک نگاه تجویزی به نقش اراده توجه کرده است. بدین معنی که لازم دانسته است تنها اراده معطوف شده به جهت حق می‌تواند به تولید علوم انسانی اسلامی بپردازد. این در حالی است که اگر در چارچوب همین نظریه به مسأله نگاه کنیم، تعامل دو اراده حق و باطل در درون انسان است که می‌تواند به روشن شدن مسیر حق و رد مسیر باطل منجر شود.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

نظریه مطابقتی صدق مبنی بر این که ادراکات حسی و عقلی مطابق با واقعیت‌های بیرونی هستند از زمان افلاطون تاکنون مورد قبول اغلب فیلسوفان بوده است. با وجود این، این نظریه در برخورد با پدیده‌هایی مانند خطاهای ادراکی توسط فیلسوفان مختلف مورد نقد قرار گرفته است. فیلسوفان اسلامی و غربی تلاش کرده‌اند که تناقضات به وجود آمده در این نظریه را به یکی از اشکال زیر حل کنند. دسته اول فیلسوفانی هستند که

به انتقادات وارد شده به نظریه تطابقی صدق پاسخ داده‌اند. اغلب فیلسوفان مسلمان در این دسته قرار دارند. دسته دوم فیلسوفانی مانند آستین، راسل، استراوسن، مور، تارسکی، پوپر، هیوم، کانت و . . . هستند که سعی کرده‌اند قرائت سنتی از نظریه تطابقی صدق را اصلاح کنند و قرائتی نوین از آن ارائه دهند که نقدهای یاد شده آسیبی به آن نزد. دسته سوم از فیلسوفان در برابر انتقادهایی که به نظریه تطابقی صدق وارد شده است، معنای فایده‌مندی یا سازگاری با سایر گزاره‌ها را برای آن قائل شده‌اند. دسته چهارم از فیلسوفان مانند رامسی، اصولاً مفهوم تطابق را در مباحث معرفت‌شناسی مفهومی زائد معرفی کرده‌اند و آن را از نظام مفهومی خود خارج ساخته‌اند. سید منیرالدین حسینی و میرباقری را می‌توان در شمار دسته چهارم فیلسوفان قرار داد (سلاخورزی، ۱۳۸۷).

در بین فلاسفه غربی مشاجراتی که بر سر نظریه تطابقی صدق روی داده است منجر به رویکردهایی مانند تجربه‌گرایی، اثبات‌گرایی، عقل‌گرایی، ابطال‌گرایی و غیره شده است. نظریه‌های مختلفی که در غرب به منظور تحول در علوم انسانی مطرح شده است تلاش کرده‌اند با برگشت دادن تمامی مفروضه‌های ذهنی به مشاهدات بیرونی، رابطه بین ذهن و واقعیت‌های بیرونی را تحکیم ببخشند. تحولاتی که در علوم تجربی و علوم انسانی بعد از رنسانس اتفاق افتاده است حاکی از این بوده است که چنین تلاشی قدرت کنترل زیادی به انسان جهت درمان بیماری‌ها و غلبه بر طبیعت داده است. به دست آوردن چنین قدرت کنترلی به تدریج سبب زائل شدن تبیین‌های دینی و متافیزیکی از حوادث و ظهور و بروز سکولاریسم و اومانیسم در جامعه غربی شده است.

با وجود بحث‌های عمیق در زمینه نظریه تطابقی صدق و به تبع آن شکل‌گیری رویکردهایی مؤثر در زمینه علم و فناوری، شمار زیادی از فیلسوفان اسلامی با این استدلال که ادراکات حسی و عقلی جزئی و محدود دامنه هستند، حجیت علوم برخاسته از رویکردهای حسی و عقلی را مورد انتقاد قرار داده‌اند و فایده‌مندی این علوم را برای سعادت و رستگاری انسان انکار کرده‌اند. آن‌چه که چنین خلأیی را به وجود می‌آورد گستردگی نادانسته‌های علوم تجربی در مقابل دانسته‌های آن است. اشاره به این واقعیت که قبل از کانت، فیلسوفان علم تجربی با توسل به مفاهیمی متعالی یا واقعیاتی بیرون از مرزهای تجربی، اعتبار معرفت انسانی را تضمین می‌کردند خود بیانگر این نکته است که داده‌های علوم تجربی بالذاته نمی‌توانند اعتبار و مشروعیت کاربرد پیدا کنند،

میر باقری با طرح نظریه اراده‌گرایی و جهت‌داری ادراکات انسانی تلاش کرده است با وارد کردن و مقدم ساختن سازه اراده بر ادراکات حسی و عقلی انسان و با جایگزینی مفهوم حق به جای درست، طرحی

نو برای تولید علوم انسانی اسلامی مطرح نماید. بررسی نظریه اراده‌گرایی میرباقری نشان داد که این نظریه با اولویت دادن به «اراده» و گرایشی که از این طریق در فرد ایجاد می‌شود از بین ادراکات مختلفی که بر انسان عارض می‌شود، ادراکاتی را که در جهت حق گرایش دارند مورد توجه و پی‌گیری قرار می‌دهد. با وجود این، نظریه اراده‌گرایی اشکالات عمده‌ای دارد که بدون پاسخ به آنها نمی‌توان این نظریه را از اعتبار لازم برخوردار دانست. خلط بین انگیزه و انگیزه، عدم تعیین ملاک‌های لازم برای تعریف حق، نسبی‌گرایی، اجتناب از موضع‌گیری نسبت به نظریه تطابقی صدق، عدم تعریف دقیق اراده و اختیار و بی‌توجهی به امکان تقدم شناخت بر اراده در شمار انتقادات عمده‌ای است که می‌توان برای این نظریه مطرح کرد (مثلاً، سلاخورزی، ۱۳۸۷، رسولی پور و یونسی، ۱۳۹۳).

بر مبنای تحلیل‌های به عمل آمده در این تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که ادراکات حسی و عقلی امری ایستا و مکانیکی نیست که بتوان آن را به صورت انفکاک و جدای از سایر قوای انسانی مبنای دریافت حقیقت دانست. ادراکات حسی و عقلی تحت تأثیر عوامل بیرونی و عوامل درونی تغییر شکل می‌دهند و خودشان نیز ناپایدارند. بنابراین، هر چند با توسل به تغییراتی که در ادراکات حسی و عقلی رخ می‌دهد می‌توان تغییراتی که در محیط بیرونی یا درونی رخ می‌دهد را تشخیص داد، نمی‌توان اطمینان داشت که ادراکات حسی یا عقلی می‌توانند مبنای شناخت همه واقعیت‌هایی باشد که در بیرون یا درون انسان قرار دارند. بر همین مبنای، می‌توان گفت که علوم انسانی کنونی تکیه‌گاه محکمی به منظور استوار ساختن پایه‌های خود را ندارد. پایه‌های علوم انسانی کنونی بر اطلاعاتی متکی است که توسط حواس ثبت می‌شوند، با توسل به عقل تحلیل می‌شوند و مجدداً با توسل به حواس اعتباریابی می‌شوند. چنین فرایندی به منظور آزمون واقعی بودن یا تطابق مفروضات ذهنی با دنیای بیرونی در حد خود کارساز بوده است، اما نتوانسته است انسان را در برابر نادانسته‌هایش هدایت کند و در جهت‌گیری صحیح او نقش ایفا کند.

با وارد ساختن قوه اراده که می‌تواند مدیریت حوزه معرفت‌شناسی انسان را بر عهده بگیرد، فعالیت‌های معرفت‌شناختی انسان می‌تواند در جهت حق یا باطل طبقه‌بندی شود و با پیدا کردن گرایش به سمت حق می‌توان با اطمینان بیشتری به تولید علوم انسانی اسلامی امید بست. با وجود این، به منظور کاربردی ساختن نظریه اراده‌گرایی لازم است تعریف دقیقی از اراده و مراتب آن ارائه شود، تفاوت و شباهت این قوه با سایر قوای نفس مانند شوق، انگیزه، میل، هیجان، عاطفه و غیره در حوزه‌های روان‌شناسی و معرفت‌شناسی مشخص شود، رابطه این قوه با قوای حس و عقل و مجموعه یافته‌هایی که در رابطه با این دو قوه به دست

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

آمده است تصریح گردد و ملاک‌های روشنی به منظور تشخیص استقرار اراده در جهت حق یا باطل تعریف شود.

۶- طرح مقدماتی نظریه مدیریت نفس

با توجه به اشکالاتی که بر سه نظریه حس گرایی، عقل گرایی و اراده گرایی وارد می‌باشد، در این قسمت تلاش می‌شود به منظور انسجام بخشیدن به نظریه‌های مختلفی که در سه زمینه فوق مطرح شده است نظریه مدیریت نفس مطرح شود تا از طریق این نظریه بتوان به اشکالاتی که بر هر سه نظریه وارد شده است پاسخ داد.

اصل اولی این است که لازم است بپذیریم بر اساس علم حضوری، هیچ انسانی نمی‌تواند حضور و وجود سه قوه حس، عقل و اراده را در خود انکار کند. وظیفه حس، دریافت اطلاعات دنیای مادی؛ وظیفه عقل، انتزاع و تحلیل اطلاعات مادی و وظیفه اراده، ایجاد شوق و انگیزه و میل در جهت انتخاب یکی از شقوق مختلف عمل می‌باشد.

اصل دومی این است که هر یک سه قوه حس، عقل و اراده از قوا و ابزارهای نفس هستند. نفس موجودی بسیط و کلیتی یکپارچه و مجرد می‌باشد. فرماندهی، انتخاب و تصمیم‌گیری بر عهده نفس می‌باشد.

اصل سومی این است که نفس مجرد می‌تواند به طور همزمان با هویت‌های کثیری ارتباط برقرار کند و بنابراین نفس به عنوان یک موجود مجرد، همزمان با سه قوه حس، عقل و اراده و قوای دیگر ارتباط دارد.

اصل چهارمی این است که تنها نفس است که به عنوان موجودی مجرد توانایی مدیریت و اداره قوای مختلف را دارد و هیچ یک از قوای نفس قادر نمی‌باشد که وظیفه مدیریت و اداره رفتار انسان را به تنهایی بر عهده بگیرد. بنابراین، رفتار انسان برآیند نفسی است که دسترسی به اطلاعات قوای مختلف و قدرت دخل و تصرف در آنها را دارد.

اصل پنجمی این است که نفس حرکتی اشتدادی و تکاملی دارد. به عبارت دیگر، این موجود مجرد که در نازلترین مراتب در کنار جسم قرار می‌گیرد واجد ظرفیتی عظیم است تا در تعاملی که از طریق ابزارهای جسمانی با دنیای درون و بیرون خود برقرار می‌کند خود را ارتقاء بخشد و بالاترین ظرفیت قابل شناسایی برای یک موجود مجرد که همان خداگونه شدن است را به دست آورد. البته این امکان نیز وجود دارد که در اثر عوامل بازدارنده درونی و بیرونی حرکت تکاملی نفس متوقف یا به قهقرا گرایش پیدا کند.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

اصل ششمی این است که به جز قوای حس، عقل و اراده، یافته‌های روان‌شناسی نوین نشان می‌دهد که نفس برای انجام امور خود به قوای دیگری مانند حافظه، یادگیری، عواطف و قوای جسمانی دسترسی دارد.

اصل هفتمی این است که نفس بسته به ظرفیت تکاملی که پیدا کرده است با استفاده از تمامی قوای خود به تصمیم‌گیری در امور درونی و بیرونی که بر او عارض می‌شود می‌پردازد و در هر مورد واکنش متناسب انجام می‌دهد.

اصل هشتمی این است که تولید علوم انسانی اسلامی باید مبتنی بر ظرفیت‌های تکاملی نفس انسان و در جهت سیر نفس به سوی حرکت اشتدادی و تکاملی خود باشد.

اصل نهمی مبتنی بر تعامل بین نفس و قوای آن است. بدین معنی که هر قدر نفس قدرت بیشتری پیدا کند توانایی بیشتر در مدیریت صحیح قوای تحت فرماندهی اش را پیدا خواهد کرد و تقویت قوای نفس به تکامل توانایی‌های مدیریت نفس کمک خواهد کرد.

اصل دهمی در مورد ملاک صحت کنش‌های نفس انسانی است. کنش‌هایی که منجر به تکامل نفس و تحقق ظرفیت‌های الهی آن شوند در جهت اسلامی و کنش‌هایی که منجر به تثبیت یا پسرفت نفس شوند در جهت غیر اسلامی خواهند بود.

اصل یازدهمی این است که با توجه به نظریه مدیریت نفس و حرکت اشتدادی آن یافته‌های فیلسوفان غربی و اسلامی در زمینه سه قوه حس، عقل و اراده لازم است مورد تجدید نظر قرار گیرد، به طوری که از یک بعد نگری پرهیز شود و بر مدیریت نفس به عنوان کنش سازمان بخش به قوای نفس تأکید شود. در این نظریه، لزومی ندارد که نظریه مطابقتی صدق مورد انکار قرار گیرد و ویژگی مدیریتی به جای این که به قوه اراده نسبت داده شود به نفس نسبت داده می‌شود.

اصل دوازدهمی به رابطه بین قوای مختلف نفس و نفس مجرد اشاره دارد. قوای نفس مانند حس، عقل، اراده، حافظه، توجه، تمرکز، هشیاری و غیره اطلاعات لازم جهت مدیریت نفس را در اختیار او قرار می‌دهند و نفس با تلفیق، تحلیل و ترکیب این اطلاعات گام رفتاری بعدی را برنامه ریزی می‌کند و دستورات لازم برای تحقق برنامه ریزی را به قوای خود صادر می‌کند.

اصل سیزدهمی این است که میزان اختیار نفس برای انجام یک عمل یا رفتار خاص به عوامل مختلف بستگی دارد. یکی از این عوامل میزان آگاهی نفس از پیامدهای انتخاب شقوق مختلف امور است. دیگری

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ابزارهایی است که نفس برای به عمل درآوردن انتخاب‌های خود در اختیار دارد. دیگری میزان تجربه‌ای است که نفس در انجام انتخاب‌ها و اجرای انتخاب‌هایش در اختیار دارد.

نکته آخر این است که نظریه مدیریتی نفس چگونه می‌تواند در اسلامی کردن علوم انسانی مؤثر واقع شود. نظریه مدیریتی نفس، در عین حفظ جنبه مجرد بودن و روحانی نفس از یک بعد نگری که رویکردهای تجربه‌گرا، عقل‌گرا و اراده‌گرا دارند فراتر رفته است و نفس را وحدت دهنده کثرت‌های متفاوت قلمداد می‌کند. بنابراین، در تولید علوم انسانی اسلامی لازم است از یک بعد نگری اجتناب شود. از سوی دیگر، از آنجا که نفس انسان موجودی مادی و متکثر قلمداد نمی‌شود، از توانایی آن برای ارتباط برقرار کردن با خالق یکتا و وحی پرده برداشته می‌شود و از این طریق ظرفیت عظیمی برای تکامل نفس آشکار می‌شود. هدف علوم انسانی اسلامی کشف این ظرفیت عظیم و هدایت نفس انسان‌ها برای حرکت در چنین جهتی می‌باشد.

* * *

منابع

- برنجکار، رضا، جمالی، مصطفی. (۱۳۹۵). نقش اراده در شکل‌گیری معرفت از منظر ملاصدرای شیرازی. *انسان پژوهی دینی*، ۱۳، ۲۷-۵.
- پور اسماعیل، یاسر. (۱۳۹۵). واقعیت‌ها و مسائل پیش روی نظریه‌های ادراک حسی. *نقد و نظر*، ۲۱، ۶۲-۹۴.
- حسین زاده، محمد. (۱۳۸۴). حواس یا ادراکات حسی از منظر معرفت‌شناسی. *معرفت فلسفی*، ۳، ۲۹-۷۴.
- رحیم پور، فروغ السادات، زارع، فاطمه. (۱۳۹۴). راز گشایی وقوع خطا در ادراکات حسی در اندیشه خواجه نصیر الدین طوسی و علامه طباطبایی. *حکمت معاصر*، ۶، ۴۱-۶۵.
- رسولی پور، رسول و یونسی، آریا. (۱۳۹۳). تأثیر اراده بر شناخت: تأملی در سیر تاریخی. *اشارات*، ۱، ۲۲-۵.
- زیبا کلام، فاطمه. (۱۳۸۱). *سیر اندیشه فلسفی در غرب*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سلاخورزی، ثریا. (۱۳۸۷). اراده از نظر شوپنهاوئر و مقایسه آن با نظر متفکران اسلامی با تأکید بر نظر غزالی. *پژوهش‌های فلسفی*، ۱۴، ۴۵-۶۴.

- اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»
- عبدل آبادی، علی اکبر. (۱۳۸۹). نگاهی به جایگاه مفهوم استعلایی در فلسفه نظری کانت. پژوهش‌های فلسفی، ۵۳، ۱۰۳-۸۱.
- فدایی، غلامرضا. (۱۳۸۷). علم و ادراک و نحوه تشکیل آن. معرفت فلسفی، ۶، ۱۶۳-۱۳۱.
- کورن، استنلی، وارد، لورنس، م و انز، جیمز، ت. (۱۳۹۵). دریافت حسی و ادراک. ترجمه دکتر محمد علی گودرزی. تهران: انتشارات سمت.
- موحد ابطحی، سید محمد تقی. (۱۳۸۹). اراده‌گرایی به مثابه مبنایی برای علم دینی در نظریه فرهنگستان علوم اسلامی. معرفت کلامی، ۱، ۲۰۸-۱۸۱.
- ناوکی، بهزاد. (۱۳۹۳). اندیشه کلامی غزالی درباره نسبت بین اراده الهی با اختیار و اراده انسان. فلسفه و کلام: اشارات، ۱، ۱۵۴-۱۲۷.
- هالینگ، دیل. (۱۳۸۵). سیر اندیشه فلسفی در غرب. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Gibson, J. J. (۱۹۷۹). *The ecological approach to visual perception*. Boston: Houghton Mifflin Company.
- Gregory, R. L. (۱۹۹۷). Visual illusions classified. *Trends in Cognitive Sciences*, ۱, ۱۹۰-۱۹۴.
- Marr, D. (۱۹۸۲). *Vision*. San Francisco: W. H. Freeman.
- Rock, I. (۱۹۸۳). *The logic of perception*. Cambridge, Mass: MIT Press.

Critical examination of the rationalism, empiricism and voluntarism in the production of Islamic social sciences and preliminary introduction of psyche management theory

Author: Mohammad Ali Goodarzi, Professor of Clinical Psychology of Shiraz University and the council member of the Institute for Humanities and Social Sciences Development, e-mail address: mgoodarzi@rose.shirazu.ac.ir

Introduction and Problem Statement: The history of science has been witnessed deep doubts about correspondence of sensory and logical perception to external reality. In western community, such doubts led to modification of scientific approaches and formed a number of approaches such as rationalism, empiricism, falsifiability and positivism to control and refine sensory and logical perception which led to the development and expansion of technology and medical sciences. Islamic philosophers also have done deep discussions about correspondence and non-correspondence of sensory and logical perceptions to reality (called as correspondence reality theory). However, Islamic philosophers while accept the correspondence reality theory, they do not authorize those approaches originated in sensory or logical faculties in order to guide human being toward salvation and happiness. **Method:** Using a historical overview, analytical and critical method the problems of three approaches of empiricism, rationalism and voluntarism have been examined in order to guide human being toward salvation and happiness and the advantages of the voluntarism approach were examined. **Results:** Rationalism, empiricism and voluntarism approaches emphasize only on one dimension of human being and are not able to explain the human being behavior entirely. Therefore, it is not possible to imagine a route toward Islamic social sciences based on these one dimensional theories. In order to develop Islamic social sciences we need a new approach which can be called as psyche management theory. **Conclusion:** The psyche management theory, while maintained the advantages of the rationalism, empiricism and voluntarism approaches have the ability to respond to objections against the above mentioned approaches. The psyche management theory can provide a dynamic background for the production of Islamic social sciences.

Key Words: Correspondence theory, sensory perception, logical perception, positivism, promotion of the human sciences

ناتوانی فلسفه صدرایی از تحلیل مسأله «نسبت بین وحدت و کثرت» در مقام

فلسفه علوم انسانی اسلامی

نویسنده؛ محمد متقیان^{۲۵۶}

چکیده؛

یکی از مبانی فلسفی که هر علمی و بالاخص علوم انسانی، به آن تکیه دارد و باید نسبت به آن اتخاذ موضع نماید، مسئله «نسبت بین وحدت و کثرت» است. هر دانشی از رشته‌های علوم انسانی در لایه‌های مبنایی فلسفی خود، باید دارای تحلیلی از نسبت بین وحدت و کثرت باشد و براساس آن تحلیل فلسفی موضوعات و پدیده‌ها را در لایه‌های رویین دانشی، مورد بررسی قرار دهد. در جهان اسلام، دستگاه فلسفی که مورد ارجاع دانشمندان علوم انسانی قرار می‌گیرد، ظرفیت فلسفه صدرایی یا حکمت متعالیه است. فلسفه صدرایی، در بسیاری از مسائل فلسفی و بالاخص در مسئله وحدت و کثرت توانسته است، نظریات ارقایی را ارائه کند. در این میان، نظریه «تشکیک صدرایی» در پاسخ به مسئله وحدت و کثرت، نظریه‌ای مترقی‌تر نسبت به مکاتب پیشین فلسفی است و از ظرفیت‌های ویژه‌ای برخوردار است. لیکن این نظریه، علیرغم پیشرو بودن از نقصیه‌ای اساسی رنج می‌برد که سبب می‌شود، برخلاف غرض اصلی از طرح آن، مسیری متفاوت را بپیماید و نتواند نسبت واقعی و صحیح میان وحدت و کثرت را ترسیم نماید.

^{۲۵۶} - پژوهشگر گروه فلسفه فرهنگستان علوم اسلامی قم

آدرس ایمیل؛ mmsafehr13@gmail.com

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

نگارنده، در این مقاله بر آن است که، ابتدائاً تصویر مطلوب و صحیح از نسبت بین وحدت و کثرت را ترسیم نموده و سپس نظریه تشکیک صدرایی را نسبت به آن تصویر ارزیابی کرده و نقیصه مورد نظر را شرح دهد.

واژگان کلیدی؛ مبانی فلسفی، وحدت و کثرت، اشتراک لفظی، اشتراک معنوی، تشکیک خاص، تشان، علوم انسانی اسلامی

مقدمه

علوم انسانی، با هر تعریفی که در نظر گرفته شود، مهمترین و مؤثرترین بسته علمی در حیات و زیست بشری است، چرا که تعیین خطوط حوزه فردی- اجتماعی زندگی نوع بشر توسط این علوم انجام می‌شود. و از آنجا که وظیفه سیاستگذاری بر دوش علوم انسانی است، نقشی اساسی در جامعه پردازی و جامعه سازی دارد. و همین خصوصیت سبب می‌گردد تا پیرامون ماهیت این علوم، روش شناسی آن، حیطة و قلمرو آن تأمل ورزی گردد.

اهتمام به علوم انسانی چه آنگاه که ریشه در مبانی الحادی- غربی دارد و چه آنگاه که از مبانی فلسفی اسلامی در راستای تأسیس علوم انسانی اسلامی سخن گفته می‌شود، غیرقابل انکار است. این علوم به دلیل پرداختن به مهمترین موضوع یعنی «انسان» جایگاه ویژه‌ای دارند. و این مقاله نیز در پی تأملاتی برای بر ساختن علوم انسانی اسلامی برآمده است. لیکن از آنجا که نگارنده معتقد است نه تنها علوم انسانی بلکه تمامی علوم در «خاستگاه فلسفی» ریشه دارند و باید از بنیادهای فلسفی برخیزند، پس در طرح علوم انسانی اسلامی نیز باید به ریشه‌های فلسفی پرداخت.

بنابراین مسأله‌ای که در این نوشتار مورد توجه قرار خواهد گرفت، مسأله فلسفی «نسبت بین وحدت و کثرت» است که یکی از مهمترین مسائلی است که دستگاه‌های فلسفی خود را ملزم به تبیین آن می‌دانند. اینکه آیا وحدت در بین اشیاء حاکم است یا کثرت محض؟ و یا اینکه اگر هم وحدتی باشد آیا این وحدت، مطلق و محض است و هرگونه کثرتی را نفی می‌کند؟ و یا اینکه، هر دو ایده غلط است و باید از تناسب میان وحدت و کثرت به جای تئوری وحدت گرا یا کثرت گرا سخن گفت؟

این سؤالات همان مسائل بنیادینی هستند که مکاتب فلسفی که موضوع تأمل خود را پهنه بیکران هستی یا به عبارتی «هستی شناسی» قرار داده اند، ناچار از اعلام موضع نسبت به آنها هستند. در این میان گزارشاتی

که از تاریخ فلسفه داده می‌شود و عمدتاً به دوران یونان باستان بازگشت می‌کند، خود حاکی از نگرش بنیادین به مسأله وحدت و کثرت و سهم تأثیر آن در حل معضلات روبنایی هستی‌شناختی است. امکان دارد سؤالی در این موقف طرح گردد و آن اینکه؛ اهتمام فیلسوفانه به مسأله وحدت و کثرت چه ارتباطی با علوم انسانی می‌تواند برقرار کند؟ آیا اینگونه نیست که فیلسوف مسائل خود را دارد و دانشمندان علوم انسانی هر کدام در رشته‌های خود مسائل اختصاصی خود را دارند، و به عبارتی فیلسوف فلسفه است و عالم علوم انسانی هم عالم علوم انسانی؟ با چه منطقی می‌توان از آن بطن فلسفی به این متن علمی ارتباط گرفت؟

چنانچه در پاسخ به این سؤال مهم که بخشی از مقاله را شامل می‌شود، در تبیین وجه نیاز به درنگ فلسفی پیرامون مسأله وحدت و کثرت در راستای مبانی علوم انسانی اسلامی توفیق حاصل گردد، سؤال دیگری نیز مطرح می‌شود و آن اینکه، آیا برای چنین تبیین فلسفی می‌توان از ذخایر غنی مکاتب فلسفی اسلامی استفاده نمود؟ می‌دانیم که نظام‌های سه گانه مشاء، اشراق، متعالیه در شرح و بسط وحدت و کثرت بر پایه مفاهیم محوری و اصول اولیه خود تلاش وافری نموده‌اند و آخرین بضاعت خود را عرضه کرده‌اند، آیا این توان فلسفی می‌تواند از عهده تبیین مسأله وحدت و کثرت در راستای تأمین عقبه فلسفی علوم انسانی برآید؟ و مشخصاً آیا ظرفیت حکمت متعالیه که راقی‌ترین دستگاه فلسفی اسلامی است و طرفداران آن سعی در استخراج علوم انسانی متعالیه از اصول فلسفی آن دارند، توان تحلیل منطقی وحدت و کثرت برای تأمین فلسفه علوم انسانی اسلامی را دارد؟

بنابر آنچه گذشت، سؤال محوری این مقاله اینگونه ترسیم می‌شود:

«آیا دستگاه حکمت متعالیه می‌تواند مسأله «نسبت بین وحدت و کثرت» را جهت تأمین عقبه فلسفی علوم انسانی اسلامی، پاسخی منطقی و معقول دهد یا اینکه این مکتب فلسفی دارای چنین توان فلسفی نیست؟» شاید توقع آن باشد که، شروع مقاله با ماهیت‌شناسی علوم انسانی غربی صورت بگیرد اما از آنجا که مقاله در پی کندوکاو در مبانی فلسفی علوم انسانی اسلامی است، پس موضوع علوم انسانی غربی تخصصاً از این مقاله بیرون است. و می‌توان گفت که، یکی از اصول مفروضه این مقاله، همانا «ابطال مبانی فلسفی علوم انسانی غربی» است و براساس این ابطال است که «انکار علوم انسانی غربی» صورت بسته می‌شود، و دیگر نیازی به پرداختن به ماهیت علوم انسانی موجود نخواهد بود. به عبارت دیگر، بعد از سلبی که درباره علوم انسانی غربی صورت می‌گیرد، باید علوم انسانی اسلامی را ایجاب و اثبات نمود. اما از آنجا که نگارنده معتقد است طرح مبانی فلسفی برای علوم انسانی اسلامی ضرورت دارد، فلذا این مقاله در پی بررسی یکی از مبانی فلسفی مفروضه برای پی‌ریزی علوم انسانی اسلامی است.

۱. ضرورت مبانی فلسفی برای علوم انسانی اسلامی

علوم انسانی و هر علم دیگری که از مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی - تجویزی تشکیل می‌شود، نمی‌تواند ریشه در مبانی دقیق فلسفی نداشته باشد. درست نظیر آنکه نمی‌تواند بدون روش تحقیق به پیش برود. هر علمی ناچار است بر بنیاد مفاهیم و اصولی پیشین بناگردد و استحکام بنای خود را از آن اصول موضوعه وام بگیرد. این ادعا منحصر به دستگاه مبنای معرفت‌شناسی اسلامی نیست، بلکه هر دانشمندی در علوم تجربی و انسانی تصدیق خواهد کرد که برای ورود در مطالعات طبیعی و انسانی، بدون اتکاء به اصول پیشین عمل نکرده است، هرچند که او به آن اصول و مبانی خودآگاهی نداشته باشد.

یکی از اساتید علوم انسانی در این باره چنین می‌نویسد: «پژوهش‌های علمی مبتنی بر اصولی است که دانشمندان آنها را پذیرفته‌اند بدون اینکه درصدد اثبات آنها برآیند. پاره‌ای از این اصول پایه تحقیقات علمی را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، بدون پذیرفتن این اصول پژوهنده نمی‌تواند به تهیه قوانین اقدام کند.» (شریعتمداری، ۱۳۶۴، ص ۵۰۴)

علوم بدون بنیاد اصول فلسفی نیستند، به عنوان نمونه؛ «اصل علیت» با هر تقریری که از آن ارائه گردد، اصلی است که همه دانشمندان ناچار از پذیرش آن هستند و اصولاً پژوهش علمی آنان ذیل این اصل به پیش می‌رود. درست آنجایی که در هنگامه مواجهه با یک پدیده یا حادثه‌ای از علل و عوامل ایجادکننده آن پدیده و حادثه سؤال می‌کنند، یعنی در پارادایم علیت قرار دارند و صُدفه و بخت و اتفاق را درباره امور حادث و ممکن باور ندارند. (کارناپ، ۱۳۹۰، ص ۲۷۷)

شاید چنین ایراد گردد که اصل علیت از آن اصولی است که در جهان غرب مورد نقد و نقض جدی قرار گرفت و اصولی مانند «اصل عدم قطعیت» اساس رابطه علیت را به چالش کشیده اند. (پی برنان، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸) پاسخ این است که، آنچه نگارنده بر آن اصرار دارد، اتکاء علوم بر اصول موضوعه و بنیادین است، و شاید در این میان یکی از اصول مانند اصل علیت مورد نقد قرار گرفته باشد، لیکن همان کسانی که این اصل را مخدوش دانسته‌اند خود ناچار به جایگزینی اصول بنیادین دیگری شده اند. این نکته نظیر آن بیان مشهور از ارسطو است که، برای نقد فلسفه باید فلسفه آموخت. کسانی که به نقادی اصل علیت می‌پردازند و آن را ناقص می‌یابند در لایه بنیادین مفاهیم ورود کرده‌اند و چنین ورودی کار فیلسوفانه است و درست در همان نقطه که عمل فلسفی انجام می‌دهند و می‌خواهند اصل علیت را به چالش بکشند باید اصل دیگری را جایگزین سازند و این همان حرکت در لایه مبانی فلسفی علوم است.

در دوران کنونی چنین مطالعاتی، تحت عنوان دانش «فلسفه علم» قرار می‌گیرد. دانشی که معتقد است از مبانی و بنیادهای علوم بحث می‌کند. این فلسفه که عمدتاً ناظر بر مبانی فلسفی علوم تجربی است دانشی است که روش‌های تحقیق مورد استفاده در علوم را بررسی می‌کند. «شاید این سؤال پیش بیاید که چرا باید این کار را به فیلسوفان سپرد نه به خود دانشمندان، سؤال خوبی است و یک پاسخش این است که نگاه کردن

به علم از منظر فلسفه، به ما امکان می‌دهد ژرف کاوی کنیم و از مفروضات پنهان پژوهش علمی پرده برداریم.» (اکاشا، ۱۳۹۳، ص ۱۴)

اتفاق و اجماعی که در میان دانشمندان علوم طبیعی صورت می‌گیرد و آنها در پژوهش‌های بنیادین متقاعد می‌شوند که بر بنیادهای دیگری خانه می‌سازند، سبب پیدایش فلسفه علم می‌شود. شاید مخالفینی در این میان وجود داشته باشند، که امری بعید نیست، لیکن آنچه که مهم است این سخن است که، عوامل شکل‌گیری دانش فلسفه علم که به عبارت نویسنده فوق، نگاه کردن به علم از منظر فلسفه است در تحقیقات علمی دانشمندان پیشین نیز وجود داشت. دانشمندانی که هم در علوم طبیعی و هم در علوم پایه ممتاز بودند و هم تأملات بنیادین خود را در قالب فلسفه ورزی به جامعه علمی عرضه می‌کردند، کسانی مانند/نیشتین و پلانک و که هم در عرصه تحقیقات علمی صاحب نظریه بوده‌اند و هم درنگ‌های فلسفی ویژه خود را داشته‌اند، و همین امر نیز سبب شکل‌گیری فلسفه علم می‌گردد.

در هر صورت، فلسفه علم اختصاص به علوم طبیعی دارد و می‌خواهد مسائل فلسفی را در حوزه علوم طبیعی و تجربی پی جویی کند، و اما درباره علوم انسانی چه باید گفت؟ آیا این علوم هم در بنیادهای فلسفی ریشه دارند؟

برای تدقیق بیشتر این بحث، عقیده علامه مرحوم محمد تقی جعفری پیرامون نسبت علوم انسانی و فلسفه علم مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ایشان ابتدائاً در مقایسه میان علوم انسانی و علوم طبیعی و نسبت آن دو با فلسفه علم چنین می‌نویسند: «امروزه فعالیت فلسفه علم بیشتر متمرکز در علوم طبیعی است تا علوم انسانی، زیرا که موضوع علوم انسانی عبارت است از انسان دارای صدها بعد با اهمیت مادی و معنوی. از طرف دیگر اکثر این ابعاد چه مستقیم و چه غیر مستقیم تحت تأثیر اراده و تصمیم و تلقین و تجسیم و آرزوها و آرمان‌های وی قرار می‌گیرند، لذا نمی‌توان درباره علوم انسانی با آزاد گذاشتن امور فوق (اراده، تصمیم، تلقین، تجسیم، آرزوها، آرمان‌ها) در نوع انسانی، اصول و قوانین جزمی برای او پی‌ریزی نمود تا در مقدمات و نتایج و ثبات و تفسیر و تحول آنها علومی را در نظر گرفت که قابل بررسی‌های فلسفی بوده باشد.» (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۳)

ایشان در موضعی دیگر ۲ عامل برای گریز علوم انسانی از فلسفه علم برمی‌شمرد: «عامل یکم- فراگیر نبودن فلسفه علم در علوم انسانی، این است که اگر نیازهای اساسی انسان متغی نگردد نتایج جبری خود را به بار خواهد آورد. و اما اگر نیازها برطرف شد، موضع‌گیری و موقعیت انسان در ارتباطات چهارگانه (ارتباط انسان با خویش، با خدا، با جهان هستی، با ممنوع خود) چه خواهد شد؟ هنوز اصول قوانینی علمی پاسخگوی این سؤال نبوده است، اما فلسفه آنها را مورد بررسی و تحقیق قرار بدهد.» (همان، ص ۱۸۹) «عامل دوم- برای شناخت علت فراگیر نبودن فلسفه علم علوم انسانی، می‌توان بازتاب‌های گوناگون و گاهی متضادی را که انسان‌ها در ارتباط با موضوعات و حوادث از خود بروز می‌دهند در نظر گرفت.» (همان، ص ۱۹۲)

همانطور که پیداست ایشان از دو عامل؛ فقدان اصول و قوانین علمی / غیرقابل پیش بینی بودن رفتار انسان ها، به عنوان عوامل اساسی گریز علوم انسانی از فلسفه علم یاد کرده اند.

اندک دقتی در بیان ایشان روشن می‌سازد که، نظر ایشان از جهتی مصیب است و آن اینکه نمی‌توان با فلسفه علم موجود که در حقیقت فلسفه علم تجربی است علوم انسانی را تحلیل فلسفی نمود. و آن دو عامل یاد شده نیز سنخیت با علوم طبیعی و تجربی دارند و فلسفه علوم انسانی نیز نمی‌تواند ذیل فلسفه علم موجود قرار بگیرد. اما از جهتی دیگر، سؤال اساسی این نوشتار رخ می‌نماید که، آیا با این وصف علوم انسانی را دانش‌هایی «بی بنیاد» می‌دانید و معتقدید که به هیچ اصلی پیشین بازگشت ندارند؟ آیا هیچ اصل فرادستی حاکم بر تحقیقات علوم انسانی نیست؟ یعنی نمی‌توان از فلسفه علمی سخن گفت که ناظر بر علوم انسانی با اختصاصات آن باشد؟

ایشان فرمودند که، انسان آزاد است و نمی‌توان قوانین جزمی برای انسان که موضوع علوم انسانی است پی‌ریزی نمود. این سخن، چندان سازگار با قامت رسای فیلسوف ما نیست. مگر نه این است که گزاره «آزاد بودن انسان و حاکمیت اراده انسان بر قوانین جزمی» خود می‌تواند اصلی فلسفی باشد برای پی‌ریزی انسان شناسی مورد نیاز در علوم انسانی. علوم انسانی به انسان می‌پردازد، و انسان هم نمی‌تواند قالب‌گیری شود و ماشینیزه گردد درست، اما انسان که در جهان بی قانون زندگی نمی‌کند. آیا رفتارهای انسان، عمل انسان دارای فرآیندی نیست که بتوان آن فرآیند را در ضمن «فلسفه عمل» اصطیاد نمود؟ حتی اگر هم بپذیریم که هیچ قانونی نمی‌تواند فرادست انسان باشد همان «اصل اراده آزاد» خود یک اصل و قانون حاکم است و می‌تواند خاستگاه فلسفی علوم انسانی قرار بگیرد.

بنابراین، اگر مقصود ایشان این باشد که نمی‌توان طرح فلسفه علم را برای علوم انسانی در نظر گرفت نکته‌ای درست و بجاست، و در این نگاه معارضه‌ای جدی با فیزیکالیست‌های علوم انسانی خواهند داشت که معتقدند علوم انسانی هم باید روش علوم طبیعی را اتخاذ نمایند. افرادی نظیر/گوست کنت که جامعه‌شناسی را «فیزیک اجتماعی» نام نهاده بودند، (گیدنز، ۱۳۸۹، ص ۱۱) قطعاً اصول فلسفی علوم طبیعی را بر روی علوم انسانی نیز می‌گسترانند. لیکن اگر مقصود این باشد که علوم انسانی به دلیل دو عامل پیش گفته امکان تأسیس اصول فلسفی پیشین برایشان وجود ندارد، این بیان خالی از دقت است. و همانطور که گذشت، همان ادعای «آزاد بودن انسان» و یا «قانون ناپذیری رفتار انسان» خود یک اصل فلسفی در حوزه انسان‌شناسی است که می‌تواند محمل علوم انسانی مربوطه قرار بگیرد.

در برابر ایده فوق، می‌توان از نظر علامه محمد تقی مصباح یزدی سخن گفت که مُجدانه ریشه‌های فلسفی برای علوم انسانی را پیگیری می‌کند: «در اهمیت فلسفه علوم انسانی همین بس که حل بسیاری از مسائل علوم انسانی به ریشه‌های فلسفی آنها برمی‌گردد. از طرف دیگر، مسائل انسانی به گونه‌ای است که هیچ علمی

از علوم انسانی را نمی‌توان منفک از دیگر علوم انسانی به بحث نشست و مسائل آن را حل کرد. بنابراین تمام مسائل علوم انسانی به مبانی فلسفی آن وابسته هستند.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۳)

ایشان در موضعی دیگر از ارتباط علوم انسانی با هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی گفته و تأثیر هستی‌شناسی بر مسائل انسانی را چنین ترقیم می‌کنند: «هستی‌شناسی از مقوله شناخت و معرفت است و چه صحیح و چه غلط در علوم دیگر تأثیر دارد..... دانشمندان مادی در حل مسائل علمی متأثر از بینش مادی‌شان هستند و علمای الهی متأثر از بینش الهی‌شان. این یک واقعیت است. اینکه حق با کدام است، مسئله‌ای نیست که علم به حل آن بپردازد، بلکه هستی‌شناسی مطرح می‌شود. انسان در بحث‌های گوناگون متأثر از جهان بینی خویش است. نمی‌توان مسائل انسانی را از هستی‌شناسی جدا کرد. فاکتورهای اصلی مسائل در هستی‌شناسی است و بقیه فرزند.» (همان، ص ۲۷)

در ادامه نیز به اصول مورد نظر هستی‌شناختی خویش اشاره می‌کنند که در مباحث آتی به آنها پرداخته خواهد شد.

علی‌ای حال، آنچه مسلم است علوم انسانی بسان هر علم دیگری بی‌بنیاد نیست و در درون اصول و قواعد فلسفی غوطه‌ور است و رنگ فلسفه بر آنها نشسته است.

جناب دکتر دآوری/اردکانی از اساتید فلسفه دانشگاه و از متعمقین در حوزه فلسفه علوم انسانی است، ایشان درباره تأثیر فلسفه بر علم جدید و علی‌الخصوص علوم انسانی چنین می‌گوید: «تأثیر فلسفه در علم جدید مثل تأثیر هوا در زندگی و رشد نباتات و حیوانات است، با وجود این، بیان نسبت میان آن دو چندان آسان نیست. البته در علوم انسانی قرابت و مناسبت با فلسفه ظاهرتر است و سیستم‌های علوم اجتماعی به فلسفه شباهت دارد. دکارت گفته است که، ریشه درخت شناسایی مابعدالطبیعه، و تنه آن فیزیک و شاخ و برگ آن علوم دیگر و ثمره آن تکنیک و اخلاق است..... اگر لازم نیست که فیزیکدان به یک حوزه فلسفی تعلق داشته باشد، و معمولاً هم ندارد، کمتر عالم اجتماعی را می‌شناسم که از این تعلق معاف باشد. طایفه‌ای به پوزیتیویسم وابستگی داشته‌اند و دارند. فنومنولوژی و فلسفه‌های اگزیستانس در علوم اجتماعی مقام خاصی دارد. در حال حاضر هیچ عالم بزرگی را در علوم انسانی نمی‌شناسم که به یک حوزه فلسفی وابسته نباشد.» (دآوری اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷)

برای کسانی که منکر هرگونه مبنای فلسفی در پایه‌های علوم انسانی هستند، همین امر کافی است که مجموعه سؤالاتی از مفاهیم مفروضه در اختیار ایشان قرار بگیرد تا به این نکته التفات پیدا کنند که در مطالعات انسانی خود در دنیای مفاهیم و اصول فلسفی غوطه‌ور بودند و خودآگاهی به آنها نداشتند.

اینکه نظریه چیست؟ علم چیست؟ کدام روش تحقیق درست است؟ صحیح و غلط چیست؟ آیا صحیح و غلطی وجود دارد یا اینکه همه چیز هم صحیح است و هم غلط است؟

انسان (که موضوع علوم انسانی است) چیست؟ با کدام مبنای فلسفی می‌توان انسان شناسی کرد؟ حقیقت جامعه چیست؟ جامعه از چه عناصری تشکیل می‌شود؟ با کدام مبنای فلسفی حقیقت و ماهیت اجتماع مورد بررسی قرار می‌گیرد؟

این سؤالات کمترین گمانه‌هایی هستند که به ذهن هر فردی می‌رسد که باید بدان پرداخته شود، و با این وصف، باید گفته شود که علوم انسانی آبستن فلسفه است. یعنی این علوم با مطالعاتی که انجام می‌دهد برای فلسفه موضوع سازی می‌کند و فلسفه را به وادی‌های متعدد می‌کشانند و این هم به این دلیل است که، آن حوزه مطالعات انسانی حوزه‌ای است مصبوغ به صبغه فلسفی. دنیای انسانی دنیایی آکنده از رمز و رازهای فلسفی است و می‌تواند هزاران پرسش پیش روی فلاسفه بگشاید. فلذا انکار علقه‌های فلسفی برای دانشمندان علوم انسانی، انکاری نابجا و بیهوده است.

یکی از اساتید فلسفه که از نقش فلسفه مطلق و فلسفه مضاف در تولید علوم انسانی دفاع قاطعانه‌ای می‌کند، در تفسیری خاص از فلسفه علوم انسانی چنین می‌نویسد: «هر علمی از علوم انسانی، یک سیستم وسیع و هدفمند آگاهی را تشکیل می‌دهد و فلسفه آن علم، یعنی آگاهی به آن آگاهی، وقتی یک عالم به علمی از علوم انسانی، فلسفه آن علم را به دست آورد، به فردی تبدیل می‌شود که می‌داند که بداند.» (میرسپاه، ۱۳۹۱، ج ۲، ۱۷۱)

فلسفه علوم انسانی یعنی آگاهی به آگاهی، یعنی اشراف بر ماهیت علوم انسانی، انسان و ابعاد وجودی او، و ساحت‌های فردی و جمعی انسان و بسیاری مسائل دیگری که متعلق تأملات فلسفی قرار می‌گیرند نه تحقیقات علمی، و روشن است که آن تأملات فلسفی باید از اصول بنیادین ارتزاق نمایند و بی ریشه و پادرها نباشند.

۲. ضرورت مبنای وحدت و کثرت برای فلسفه علوم انسانی اسلامی

بعد از آنکه روشن گشت که برای عطف نظر به علوم انسانی باید به بنیادهای فلسفی و مابعدالطبیعه‌ای آن توجه نمود، حال نوبت به آن می‌رسد که اصول فلسفی مورد نظر مورد بررسی قرار بگیرند و سهم تأثیر آنها در ساختار علوم انسانی وضوح بیشتری پیدا کند.

در گزارشی که از اندیشه‌های علامه مصباح یزدی پیرامون مبانی فلسفی علوم انسانی اسلامی جمع آوری شده است، چند اصل و قاعده بنیادین مد نظر قرار گرفته است؛ «وجود رابطه علیت میان موجودات، مراتب داشتن موجودات، تقسیم موجودات به مادی و فرامادی، تدریجی بودن عالم ماده و موجودات متعلق به ماده، هدفمندی جهان، اصالت فرد یا جامعه.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۳۵)

هم ایشان در پروژه «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» از مبانی پنج گانه تعلیم و تربیت اسلامی چنین یاد می‌کنند: «مبانی معرفت شناختی، مبانی هستی شناختی، مبانی الهیاتی، مبانی انسان شناختی، مبانی ارزش شناختی» و در ادامه ذیل مبانی هستی شناختی اصول بنیادین مورد نظر خود را که باید برای تعلیم و تربیت

اسلامی به عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی در نظر گرفت چنین احصاء می‌کنند: «وجود ممکن، وجود تأثیر و تأثر (علیت) میان موجودات، امکان؛ ملاک نیاز به علت، ضرورت علی معلولی، سنخیت علی معلولی، سنخیت یک نوع علت با چند نوع معلول و برعکس، مراتب داشتن موجودات، تقسیم موجودات به مادی و فرامادی، تدریجی بودن عالم ماده و موجودات متعلق به ماده، وجود تراحم در عالم ماده.» (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰)

پیرامون مباحث فوق بسیار می‌توان نوشت، لیکن ضرورت ایجاب می‌کند که به محدوده موضوع این مقاله اکتفا گردد و سایر تفصیلات به مقامی دیگر احاله گردد.

به دو نکته در این مقام باید توجه نمود؛

۱- موضوع این مقاله پی جویی مسأله «نسبت بین وحدت و کثرت» از دیدگاه صدرا و تأثیر آن در بناء علوم انسانی بایسته (اسلامی) است.

۲- از دیگر سوی، جناب علامه مصباح یزدی همان گونه که گذشت یکی از اصول هستی شناختی را که برای مبانی فلسفی علوم انسانی لازم می‌بیند همانا «مراتب داشتن موجودات» است. مقصود ایشان از این عبارت، اشاره به نظریه «تشکیک وجودی صدرایی» است. چنانچه در کتاب «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» چنین آمده است: «اگر به تفاوت موجودات براساس برخورداری‌ها و دارایی هایشان توجه کنیم، درمی یابیم که می‌توان آنها را برحسب این برخورداری‌ها و دارایی‌ها مرتب کرد، به گونه‌ای که هر مرتبه بالاتر از مرتبه پایین‌تر برخوردارتر و داراتر باشد. پس می‌توان گفت، موجودات دارای مراتب مختلفی از برخورداری و دارایی وجودی هستند. این برخورداری و دارایی را «کمال» می‌نامند. پس می‌توان گفت موجودات مراتب مختلفی از کمال وجود را دارند. با توجه به آنچه صدرالمتألهین در حکمت متعالیه تحت عنوان «تشکیک وجودی» بیان کرده و آن را بر «اصالت وجود» مبتنی نموده است، مراتب داشتن موجودات به نحوی روشن‌تر قابل تبیین است. در این تبیین اساساً کل عالم هستی از سنخ واحد و دارای حقیقتی یگانه در عین حال، شامل مراتب مختلف است و از این جهت، همه هستی شبیه نور است و تفاوت موجودات به تفاوت نورهاست و اختلاف مراتب طولی وجود به شدت و ضعف کمال آنها است.» (همان، ص ۱۳۰)

پیدا است که ایشان نظریه تشکیک وجودی را یکی از اصول هستی شناختی علوم انسانی اسلامی می‌دانند. لازم به ذکر است که نوعاً کسانی که معتقد به لایه مبانی فلسفی علوم انسانی هستند، اشاره‌ای به مسئله وحدت و کثرت و یا نظریه صدرا ندارند و عمدتاً «اصل علیت» را شاخص ترین اصل فلسفی برای علوم انسانی می‌دانند. لیکن علامه مصباح یزدی از تمام ظرفیت حکمت متعالیه برای مبانی علوم انسانی اسلامی بهره می‌گیرند و اقدام ایشان کامل‌تر و دقیق‌تر از نوع محققین عرصه فلسفه علوم انسانی است. چرا که سؤال از اینکه؛ وحدت و کثرت عالم واقع چه تفسیری دارد، سؤالی بنیادین است که هر علمی و بالخصوص علوم انسانی باید به آن بپردازند.

توضیح بیشتر اینکه؛ متعلق علوم انسانی امور واقعی پیرامون انسان است. آن امور واقعی می‌توانند روح و روان انسان باشند یا جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند. اگر کسی این سؤالات را بپرسد که، آیا معتقد هستید که انسان یک پیکره واحدی است که متشکل از اجزاء مختلف است و میان این اجزاء ربط و نسبت هم برقرار است؟ آیا معتقد هستید که جامعه انسانی یک واحدی است که از کثرات مرتبط با هم شکل گرفته است؟ آیا موضوعات علوم انسانی، یک سیستم به معنای نظام ارتباطات هستند یا اینکه امور بسیطی هستند که از ترابط میان اجزاء شکل نگرفته است؟ آیا میان مسائل یک علم نظم و ربط جهت داری حاکم است یا اینکه هر مسئله‌ای در هر علمی منحاز و مستقل از سایر مسائل است؟ آیا نتایج دانش‌های مختلف علوم انسانی مؤثر یا متأثر از سایر علوم است یا اینکه هر علمی علم علیحده‌ای است و علوم متکثره انسانی هیچ ربطی به همدیگر ندارند؟ آیا میان واقعیات اجتماعی، فرهنگ و سیاست و اقتصاد نسبت و ربطی وجود دارد یا اینکه هر بعد از ابعاد جامعه بی ارتباط با سایر ابعاد است؟ امروزه از «نظام ارتباطات» در گرایش‌های مختلف علوم انسانی بحث می‌شود، سؤال بنیادین در این مباحث این است که، با کدام تفسیر فلسفی از «ربط و ارتباطات» سخن گفته می‌شود؟ مفهوم «ربط» قابلیت تأملات فلسفی دارد، در کدام دستگاه فلسفی و با کدام مبنا این مفهوم تفسیر می‌گردد؟

همه این پرسش‌ها و نظایر آنها بر این پایه قرار می‌گیرند که، آیا می‌توان از «نسبت میان وحدت و کثرت» سخن گفت یا اینکه هر واقعی، یا موضوعی وحدتی است که گریزان از سایر آحاد است و در درون مجموعه بزرگتر و منسجم از کثرات قرار نمی‌گیرد؟ بدیهی است که پاسخ دانشمند علوم انسانی به این مقولات نمی‌تواند بی اطلاعی و احاله به فلسفه باشد. او باید در برابر اینگونه پرسش‌ها موضع‌گیری کند و جواب روشنی را برگزیند و مسیر تحقیقاتی خود را براساس آن پاسخ‌ها و مواضعی که اعلام می‌کند انجام دهد. اگر کسی کثرت موجود در اجتماع را اعتباری بداند، در تحلیل‌های جامعه‌شناختی خود متفاوت از فردی خواهد بود که کثرت جمعی را اصیل و واقعی می‌پندارد. بله در یک صورت، می‌توان از دامنه این پرسش‌ها گریخت و آن هم زمانی است که علوم انسانی در حد علوم طبیعی با روش‌های آمارگیری و آزمون تقلیل داده شود، و هیچ نیازی به اصول موضوعه فلسفی برای به نتیجه رسانیدن تحقیقات مسائل انسانی نباشد.

بیان علامه بزرگوار نیز نمونه‌ای بود برای توضیح اینکه، یکی از مسائل اصلی که در مبانی فلسفی علوم انسانی باید بدان پرداخته شود مسأله وحدت و کثرت است.

نگارنده این سطور، معتقد است که، علیرغم اشتراک نظری که در ضرورت پرداختن به مسئله «نسبت بین وحدت و کثرت» وجود دارد، لیکن نمی‌توان نظریه «تشکیک وجودی صدرایی» را به عنوان مبنای فلسفی علوم انسانی اسلامی دانست. زیرا این نظریه مبتلا به نقص و آسیبی جدی است که در بخش بعدی مقاله باید به تبیین مفصل برسد.

در پایان این بخش ذکر این نکته لازم است که، این مقاله منتقد نظریه تشکیک وجودی به عنوان فلسفه علوم انسانی است، و اینگونه نیست که سویه انتقاد به سمت نظریه علامه مصباح یزدی باشد. بلکه هر کسی که معتقد است می‌توان این نظریه را مفسر وحدت و کثرت حقیقی دانست و یکی از مبانی علوم انسانی اسلامی را تشکیل دهد، مخاطب نقد و نظر این مقاله قرار می‌گیرد.

۳. بررسی نظریه تشکیک وجودی (وحدت در کثرت و کثرت در وحدت)

صدرالمآلهین شیرازی بنیانگذار «حکمت متعالیه» است که بر پایه نظریه «اصالت وجود» ابداعات اساسی و مهمی را انجام داده است که هرکدام دارای آثار باارزشی در باب هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و فرجام‌شناسی هستند. یکی از آن ابداعات نظریه «تشکیک وجودی» است که حامل بیان ویژه‌ای در شرح و بسط وحدت و کثرت عالم هستی است، که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

پرواضح است که، نقد نظریه تشکیک وجودی متوقف بر تبیین مفصل این نظریه است، و حتی در برخی مواقف نیاز به بیان برخی تقریرها است که موضع اختلاف و نزاع شده است. لیکن از آنجا که این مقاله ظرفیت چنین پردازشی را ندارد و دیگر اینکه، کتب و مقالات فراوانی در راستای شرح و بسط این نظریه از ناحیه اساتید مبرز فلسفه اسلامی نگاشته شده است، و نکته سوم اینکه، مخاطب این نقد دانش‌آموختگان و متعلمین فلسفه اسلامی هستند که قطعاً آشنایی با این نظریه و دستگاه حکمت متعالیه را دارند، فلذا بخش اول یعنی «شرح نظریه تشکیک وجودی» به مطالعات فلسفی ارجاع داده می‌شود و در این مقاله، به نقد مورد نظر پرداخته می‌شود.

از دیگر سو شاید اشکال شود که، نقادی نظریه تشکیک وجودی مبتنی بر آن است که نگارنده مقاله، تقریر مورد نظر خود را از این نظریه بیان کند و نقد خود را نیز متوجه همان تقریر گرداند. چه بسا نقد نگارنده بر تقریرهای دیگر از این نظریه وارد نمی‌شود و آن تقریرها بتوانند از عهده نقد و ایرادها بر بیایند.

پاسخ این است که، هرچند تقریرهای متفاوتی از نظریه تشکیک وجودی در بین اعظم فلسفه وجود دارد، لیکن اختلاف این تقریرها بدان حدی نیست که در هیچ نقطه‌ای به اشتراک نرسند. به عبارت دیگر، همه تقریرها در قدرمتیقن از نظریه ملاصدرا اشتراک دارند و مواضع اختلاف آنها در برخی نقاط حاشیه‌ای بدور از متن است. بنابراین، در این نوشتار سعی بر آن است که، در شرح مختصری از نظریه تشکیک وجودی، همان موضعی که قدرمتیقن و مشترک در میان همه انظار باشد تبیین گشته و سپس همان موضع مورد نقد و بررسی قرار بگیرد. و این سخن بدان معناست که، نقد محوری این مقاله بر نظریه تشکیک وجودی به گونه‌ای است که هر تقریر و تفسیری را هم دربرمی‌گیرد و اینگونه نیست که اختلاف تفاسیر از این نظریه سبب رهایی از چنگ نقادی این مقاله گردد.

۳/۱. نظریه اشتراک لفظی وجود

نظر به اینکه، عقیده «اشتراک لفظی وجود» نیز می‌تواند محملی برای تحلیل نسبت میان وحدت و کثرت عالم هستی باشد، و نیز از آنجا که این رأی در بیان صدرا مورد انتقاد قرار می‌گیرد و او با گذر از این نظریه و دست یازیدن به نظریه «اشتراک معنوی وجود» است که در نهایت نظریه «تشکیک وجودی» را بنا می‌سازد، پس مناسبت دارد تا ابتدائاً این نظریه مورد بررسی مختصری قرار گرفته و برآیند آن در تحلیل وحدت و کثرت عالم هستی مورد مذاقه قرار بگیرد.

«اشتراک لفظی وجود» به این معناست که؛ وجود دارای مفهوم واحد یعنی حقیقت یگانه نیست بلکه دارای مفاهیم یعنی حقایق متکثره است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۵۲) به عبارت دیگر، هر موجودی معنایی از وجود را به ذهن انسان منتقل می‌سازد که متفاوت از موجود دیگر است، به عنوان مثال معنایی که از وجود انسان به ذهن انتقال می‌یابد، غیر از معنایی است که از وجود شجر به ذهن منتقل می‌شود.

این نظریه، در دو دسته‌بندی معروف، جای گرفته است که، در یک نظریه میان تمامی موجودات اشتراک لفظی حاکم است و در نظریه‌ای دیگر میان واجب و ممکن اشتراک لفظی برقرار است و میان ممکنات اشتراک معنوی جریان دارد. (طباطبائی، ۱۴۲۴، ص ۱۳)

فارغ از اینکه، نظریه اشتراک لفظی وجود راه به اصالت ماهیت می‌برد، پرسشی اساسی وجود دارد و آن اینکه؛ آیا این نظریه می‌تواند همسنگ نظریه «حقایق متباینه» مشائین که در مقابل «حقیقت واحده وجود» مطرح شده است، در نظر گرفته شود؟

نظریه «حقایق متباینه» در آثار حکمای مشاء علی‌الخصوص جناب شیخ‌الرئیس/ابن سینا به صراحت نیامده است، بلکه چنین انتسابی که از ناحیه برخی حکما به فلاسفه مشاء صورت گرفته است ناشی از مذاقه‌ای است که ایشان در بخشی از نظریات حکمی و کیهان‌شناختی مشائین انجام داده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که، در منظر ایشان عالم هستی متشکل از حقایق متباینه‌ای است که در سلسله‌های طولی و عرضی وجود پیدا کرده‌اند و اینگونه نیست که حقیقت واحده وجود بر هستی جریان داشته باشد. (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۴۰۴؛ ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۲۳) به نظر می‌رسد، اگر معانی وجود متعددند و این تعدد به تباین معانی نیز منتهی می‌شود پس باید در عینیت به محازات معانی وجود و تباین معنوی آنها هم موجوداتی وجود داشته باشد و هم تباین میان موجودات. بنابراین می‌توان از هماهنگی دو نظریه مذکور سخن گفت و چنین ادعا کرد که تباین معانی موجودات ریشه در تباین وجودات آنها دارد.

روشن و بدیهی است که، تصویری که براساس نظریه «اشتراک لفظی وجود» و «حقایق متباینه وجود» و مبنای «اصالت ماهیت» به دست می‌آید، تصویری مخدوش و غیر قابل قبول است. زیرا انسان با اندک تأملی در متن آفرینش، وحدت جاری در عالم هستی را مشاهده می‌کند و نمی‌تواند این امر را انکار کند که موجودات بر همدیگر تأثیر و تأثر دارند و روابطی میان آنها برقرار است که این روابط و تأثیرات برخاسته از عاملی

وحدت بخش در میان موجودات است. به عبارت دیگر، باید عاملی وحدت بخش در بین موجودات عالم هستی برقرار باشد تا ارتباطات شکل گرفته در میان آنها معنا پیدا کند، و این عامل وحدت بخش نیز، امری ذهنی فارغ از عینیت نباید باشد، بلکه ضرورت دارد امری عینی باشد تا سبب گردد که موجودات مختلف عالم هستی مرتبط به همدیگر بوده و در نسبت‌های مختلف با همدیگر قرار بگیرند.

۳/۲. نظریه اشتراک معنوی وجود

از تعریفی که برای اشتراک لفظی وجود گفته شد، به دست می‌آید که «اشتراک معنوی وجود» یعنی؛ وجود به مفهوم واحد یعنی حقیقت یگانه بر مصادیق گوناگون حمل می‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۵۲) به این معنا که، از همه موجودات عالم هستی، یک معنای واحد و مشترک تحت عنوان «وجود» به ذهن انسان منتقل می‌شود، به گونه‌ای که علیرغم تفاوت ماهیات و هویات هر موجودی با موجود دیگر، در این نقطه که معنای واحدی از حیث «وجود» از آنها منتزع می‌گردد، اشتراک دارند. بر همین اساس، «وجود» حقیقتی منحاز از ماهیات دارد که دارای معنایی مستقل است و وابسته به ادراکات ماهوی موجودات نیست، فلذا می‌توان ادعای «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» را نمود.

جناب **صدر** پیش از ورود به مباحث تشکیک، ابتدائاً از بداهت اشتراک معنوی وجود در میان موجودات می‌گوید: «اما اینکه مفهوم وجود بین ماهیات مشترک است، نزدیک به قضایای اولیه است. چرا که عقل در مقایسه بین هر موجودی با موجود دیگر، مناسبت و مشابَهتی را می‌یابد که میان موجود و معدوم به دست نمی‌آید.» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ۳۵)

لازم به ذکر است که، نظریه «اشتراک معنوی وجود» مدافعان سرسختی دارد که سابق بر نظریه «اصالت وجود» صدرالمُتألهین هستند و برای اثبات آن اقامه دلایل و براهین کرده اند. (فخررازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۰۸) با این وجود، اقدام مهمی که صدر انجام داده است این است که، بعد از فراغت از اشتراک معنوی وجود، پرسش از نسبت میان وحدت و کثرت عالم هستی با ابتناء بر اشتراک معنوی وجود می‌کند. به این معنا که، مرحله بعد از اثبات اشتراک معنوی وجود، سؤال از کیفیت صدق این مفهوم واحد بر مصادیق می‌باشد، آیا مفهوم وجود علی السویه و متواطیاً بر موجودات منطبق می‌شود یا بالتشکیک؟ از همه موجودات می‌توان معنای واحدی از «وجود و هستی» را دریافت نمود، آیا همین معنای واحد به صورت متواطی بر همه موجودات صدق می‌کند یا اینکه معنای وجود در یک سلسله مراتبی و با ملاحظه اختلافات بر موجودات تطبیق می‌شود؟ صدرالمُتألهین در همان موقف که از اشتراک مفهومی وجود بحث نمود، اشاره‌ای مختصر به چگونگی حمل مفهوم وجود بر افراد و مصادیقش می‌کند: «و اما اینکه وجود بر مصادیق خود بالتشکیک حمل می‌شود، یعنی به اولویت و اولیت و اقدمیت و اشدیت است. چرا که وجود در بعض موجودات، مقتضای ذات آن موجود است و در بعضی اینگونه نیست، و در بعضی از موجودات اقدم است به حسب طبع و در بعضی دیگر

اتم و اقوی است. پس وجودی که هیچ سببی برایش نیست اولویت دارد در موجودیت نسبت به غیر خود و این چنین وجودی بر جمیع موجودات بالطبع مقدم می‌باشد.» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۶)

آن مقداری که از جانب صدرا در این بخش تبیین می‌شود، همان «تشکیک مفهومی» و یا «تشکیک عامی» است که به عنوان نظریه او محسوب نمی‌گردد و ریشه‌های مشائی دارد، و نظریه «تشکیک وجودی» و یا «تشکیک خاصی» را که تشکیک در نفس وجود است را به آینده می‌سپارد و در مواضع دیگر از آن سخن می‌گوید.

۳/۳. نظریه تشکیک وجودی

اشتراک معنوی وجود، مقدمه‌ای است برای ورود به نظریه «تشکیک وجودی». اینکه مفهوم وجود، مشککاً بر مصادیق خود صدق می‌کند نمی‌تواند عمق نظریه معروف صدرا باشد، و باید حق مطلب را در «نفس وجود» ادا نمود. آنچه صدرا از دامن اصالت وجود به ارمغان آورد، «تشکیک در عینیت وجود» است. به این معنا که حقیقت عینی وجود که واحد است در مراتب کثیره واقعی وجودی جریان و سریان دارد.

صدرالمتألهین در مرحله‌ای که از «حقیقت جعل» تحقیق می‌کند، از «تشکیک وجودی» بحث می‌کند و در کلام خود ابتدائاً «ضابط تشکیک» را اینگونه تفسیر می‌نماید: «ضابط اختلاف تشکیکی در انحاء آن این گونه است که، آن طبیعت مرسله در سریان بر افراد خود اختلاف می‌پذیرد که این اختلاف به اولویت یا اقدمیت یا اتمیتی است که جامع اشدیت و اعظمیت و اکثریت می‌باشد.» (همان، ج ۱، ص ۴۳۱)

بعد از بیان این ضابطه و قاعده، از اختلافی میان تابعین از قدمای حکما و تابعین معلم اول از مشائین، سخن به میان می‌آورد و در چهار مقام از این اختلاف بحث می‌نماید و در هر مقامی نیز به داوری در این اختلاف می‌نشیند. در مقام اول، عبارتی را برای تفسیر تشکیک وجودی به کار می‌بندد که بسیار محکم و مستحکم از تشکیک در مراتب وجود، سخن می‌گوید: «اما مقام اول، پس می‌گوییم: تو زمانی که یقین پیدا کردی که وجود حقیقت واحده‌ای است که نه جنس دارد و نه فصل، و در جمیع اشیاء به یک معنای واحد حضور دارد، و افراد ذاتی آن تخالف ذاتی ندارند و نیز تخالفی میان هویات با ذات نیست بلکه هویات عین ذات هستند. و هم چنین گذشت که جاعلیت و مجعولیت فقط در وجودات محقق می‌شود نه ماهیات کلیه، پس مبتنی بر این موارد، حکم کن به اینکه افراد متعین وجود به واسطه همان هویاتی که متفق الحقیقه هستند که بعضی از آنها بالذات بر بعض دیگر تقدم دارد، اختلاف دارند به انحاء اختلاف تشکیکی مانند اولویت و عدم اولویت و تقدم و تأخر و قوه و ضعف.» (همان، ج ۱، ص ۴۳۳)

همانطور که پیداست صدرالمتألهین اختلاف افراد متعین وجود را به اختلاف تشکیکی بازمی‌گرداند که در انحاء اختلافات می‌توان آنها را دسته‌بندی کرد. اختلاف به اولویت و عدم اولویت، تقدم و تأخر، قوه و ضعف انحاء اختلافات تشکیکی هستند که به بیان صدرا در میان افراد متعین وجود جریان دارد.

ملاصدرا در بیان دیگری که می‌خواهد از «کیفیت شمول وجود بر موجودات» بحث کند، به این نکته نیز اشاره می‌کند که نظریه تشکیکی او با عقیده مشائین اختلافی ندارد: «أن شمول الوجود للأشياء ليس كشمول الكلي للجزئيات كما أشرنا إليه بل شموله من باب الانبساط و السريان على هياكل الماهيات سريانا مجهول التصور فهو مع كونه أمرا شخصا متشخصا بذاته و مشخصا لما يوجد به من ذوات الماهيات الكلية مما يجوز القول بأنه مختلف الحقائق بحسب الماهيات المتحدة به كل منها بمرتبة من مراتبه و درجة من درجاته سوى الموجود الأول الذي لا يشوبه ماهية أصلا لأنه صريح الوجود الذي لا أتم منه و صرف الوجود المتأكد الشديد الذي لا يتناهى قوته و شدته بل هو فوق ما لا يتناهى فلا يحده حد و لا يضبطه رسم و لا يُحيطُونَ بِهِ عِلْماً وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ. فلا تخالف بين ما ذهبنا إليه من اتحاد حقيقة الوجود و اختلاف مراتبها بالتقدم و التأخر و التأكد و الضعف و بين ما ذهب إليه المشاءون أقوام الفيلسوف المقدم من اختلاف حقائقها عند التفطيش» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۷)

ملاصدرا می‌گوید؛ شمول وجود در اشیاء مانند شمول کلی در جزئیات نیست. بلکه شمول وجود از باب انبساط و سریان بر هیاكل ماهیات است سريانی که کنه تصور آن مجهول است. همانا وجود با اینکه امری شخصی است و بذاته تشخص دارد و تشخص بخشنده است به هر آن چیزی که به واسطه آن از ذوات ماهیات کلیه موجودیت پیدا می‌کنند، می‌تواند مختلف الحقائق نیز باشد از جهت ماهیاتی که با آن به اتحاد می‌رسند، و هر کدام از آن ماهیات در مرتبه‌ای از مراتب وجود و درجه‌ای از درجات وجود قرار دارند. این توصیف در تمام مراتب وجود و ماهیات جاری است به غیر از موجود اولی که هیچ شائبه ماهوی ندارد چرا که او صریح الوجودی است که اتم از او وجود ندارد، و صرف الوجودی است دارای شدت و تأکد وجودی که قوت و شدتش نامتناهی است، بلکه او بالاتر از هر نامتناهی است. پس چنین موجودی حد بردار و رسم بردار نیست و لا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً (طاها: ۱۱۰) وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ (طاها: ۱۱۱) پس هیچ اختلافی بین آنچه که ما از اتحاد حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن به تقدم و تأخر و تأکد و ضعف وجود عقیده داریم با آنچه که مشائیان در اختلاف حقائق قائلند، وجود ندارد.

حکیم متأله، آیت الله جوادی آملی، در شرح خود بر کلام صدرا، ارکان چهارگانه تشکیک و نسبت میان آنها را چنین توضیح می‌دهد: «اول باید معلوم شود که، تحقق تشکیک در هر امری متوقف بر چهار امر است: اول؛ در عالم خارج وحدتی حقیقی وجود داشته باشد. دوم؛ در عالم خارج کثرتی واقعی وجود داشته باشد. سوم؛ این کثرت واقعی منظوی در آن وحدت حقیقی باشد. چهارم؛ آن وحدت حقیقی این کثرت واقعی را احاطه نماید و در آن سریان داشته باشد و در اطوار مختلف آن کثرت تطور داشته باشد حقیقتاً. منظور از احاطه و سرایت و انطواء و محاطیة این است که، اگر فرض شود که آن امر واحد به تنهایی محقق شود و هیچ چیزی با آن نباشد، پس آن امر باید بذاته مولد کثرت باشد و ایجاد کننده کثرت، بدون اینکه نیازی به غیر خودش داشته باشد.

حال که این امور چهارگانه و نسبتشان گفته شد، روشن می‌شود که چنین تشکیکی برای غیر وجود در هیچ صورتی محقق نمی‌شود، چرا که در حقیقت وجود هیچ نحوه تبیینی راه ندارد. اما ماهیت که مثار کثرتی بدون بازگشت به وحدت است و هیچ نحوه التیامی میان ماهیات نیست به دلیل تبیینی که بینشان است، کثرتی را می‌زاید که بدون وحدت می‌باشد..... و اما وجود، که بذاته با قطع نظر از غیر عامل کثرت است و به واسطه کثرت تطور می‌یابد، زیرا کثرت براساس فلسفه متعالیه نه عرفان، حقیقی است و واره وجود هیچ چیزی نیست مگر ماهیت اعتباری که در واقعیت متأخر از وجود است، پس امکان ندارد آن کثرت واقعیه‌ای که در نفس حقیقت خارجی است به امر اعتباری متأخری بازگشت داده شود.^{۲۵۷} (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۷۴)

بیان استاد جوادی آملی از تشکیک وجودی، می‌تواند تقریری باشد که ایشان بدان ملتزم است و با تقریر سایر فلاسفه متقدم و معاصر تفاوت داشته باشد. این نکته در جای خود درست است و قابل انکار نیست، اما تفاوت تقاریر میان فلاسفه چندان نیست که گوهر نظریه تشکیک وجودی را دچار تغییرات اساسی بنماید. و به عبارتی، همه تفاسیری که از این نظریه صورت می‌گیرد در نکته واحدی که همانا «سریان وحدت در کثرت واقعی» است، اشتراک نظر دارند و احتمال می‌رود که در سعه و ضیق دایره این نظریه دچار اختلاف باشند، همانگونه که علامه مصباح یزدی در توصیفی که از این نظریه دارد، طرح تشکیک عرضی را نمی‌پذیرد و آن را منافی کلام مبدع نظریه می‌شمارد و در نهایت، فقط اختلاف در مراتب طولی را که منحصر به روابط علی و معلولی است موقف تشکیک وجودی برمی‌شمارد. ایشان با بیان اقوال چهارگانه موجود در باب حقیقت وجود چنین می‌فرمایند: «قول اول؛ این است که وجود واحد شخصی که او الله تبارک و تعالی است و هیچ موجودی غیر او نیست و غیر او بالمجاز متصف به وجود می‌شود. این بیان ظاهر کلام صوفیه است که از آن به (وحده الوجود و الموجود) تعبیر می‌شود.

قول دوم؛ این است که وجود واحد شخصی همانطور که صوفیه می‌گویند، زیرا که موجود منحصر در واجب تعالی است، لیکن مخلوقات نیز موجودیت حقیقی دارند اما معنای موجود در آنها همان منسوب به

^{۲۵۷} - «وليعلم أن تحقق التشكيك في أمر ما يتوقف على أمور أربعة؛ الأول؛ أن يكون هناك وحدة حقيقية. والثاني؛ أن يكون هناك كثرة واقعاً. والثالث؛ أن تنطوي هذه الكثرة الواقعية تحت تلك الوحدة الحقيقية واقعاً. والرابع؛ أن تحيط تلك الوحدة الحقيقية بهذه الكثرة الواقعية و تسرى فيها و تنطور بأطوارها حقيقة، بلاعناية في شيء من هذه الأمور الأربعة. والمراد من الأحاطة و السراية و كذا الإنطواء و المحاطة هو أنه لو فرض تحقق ذلك الأمر الواحد فقط و لاشيء معه أصلاً فهو بذاته و بنفسه مولد للكثرة و عاملها و موجب إياها بلافتقار إلى غيره أصلاً.

إذا تمهد هذا يتبين أن التشكيك لا يتحقق لغير حقيقة الوجود أبداً، كما أن حقيقته أيضاً لا يتطرق إليها التباين. بيانه؛ أن الماهية مثار الكثرة بلارجوع إلى الوحدة و لاإلتيام بينها لتباينها، فهناك كثرة بلاوحدة ترجع تلك الكثرة إليها..... و أما الوجود، فبذاته مع قطع النظر عن الغير عامل للكثرة و يتطور بها، لأن الكثرة على أساس الفلسفة المتعالية لا العرفان، حقيقيه، و ليس وراء الوجود إلا الماهية الإعتبارية المتأخرة في الواقع عن الوجود، فلايمكن إيكال تلك الكثرة الواقعية التي في نفس الحقيقة الخارجية إلى الأمر الإعتباري المتأخر. فتحصل أن المشكك هو الوجود لا الماهية. «رحیق مختوم؛ ج ۵ ص ۴۷۴

وجود است. این قول که همانا از محقق دوانی است و منسوب به ذوق النأله می‌باشد از آن به (وحده الوجود و كثرة الموجود) تعبیر می‌شود.

قول سوم؛ همانطور که پیشتر گذشت نظریه حقایق متباینه است و به مشائین نسبت داده می‌شود، و از این قول به (كثرة الوجود و الموجود) تعبیر می‌شود.

قول چهارم؛ این قول به فهلویون منسوب است و صدرالمتهلین و تابعین او این قول را پذیرفته اند. و آن این است که، وجود حقیقت واحده مشککه است یعنی دارای مراتب مختلفه‌ای است که در آن، مابه الاشتراک به مابه الامتیاز باز می‌گردد و از آن به (وحده الوجود فی عین كثرة الوجود) تعبیر می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۴۰۵، ص ۴۵)

همانطور که گفته شد، جناب علامه مصباح یزدی، بعد از تحلیل اقوال، تفسیر خود را مبتنی بر طرح نظریه تشکیک وجودی در سلسله علل و معالیل مطرح می‌نماید و مصر بر انکار تشکیک واقع در مرتبه واحده از موجودات یا همانا تشکیک عرضی می‌باشد. این اختلاف رأی، چندان در بررسی نظریه تشکیک وجودی تأثیرگذار نخواهد بود، زیرا همانطور که از ایشان نقل شد، ایشان نیز به جریان «وحدت حقیقی وجود در کثرت واقعی وجودی»، معتقدند که پایه و اساس نظریه تشکیک وجودی را برمی‌سازد. پس می‌توان با اتکاء بر همین نقطه اشتراک میان تفاسیر و فارغ از اختلاف مناظری که طبیعتاً وجود دارد، این نظریه را مورد بررسی و احتمالاً نقد قرار داد.

لازم به ذکر است که، ملاصدرا مباحث تشکیک را در مواقف مختلفی ارائه نموده و از تعبیر گوناگونی برای بیان نظریه خود استفاده کرده است که بعضی از اهل تحقیق این تعبیر را طبقه‌بندی کرده و از درون آن لایه‌های سه گانه تشکیک و احکام آنها را استخراج نموده اند. (ر.ک؛ عبودیت، ۱۳۸۸) لیکن از آنجا که فرصت پرداختن به آن لایه‌ها و معیارها و نیز احکام تفصیلی تشکیک و اقسام آن وجود ندارد، به این مقدار از تعریف تشکیک که در کلمات صدرا عرضه شد اکتفا می‌شود.

خلاصه آنچه گذشت؛

۱. هم وحدت محض نظریه‌ای غلط است و هم کثرت محض، و هر نظریه فلسفی که به این دو منتهی گردد از اساس باطل است. پس باید به نظریه‌ای دست یافت که «نسبت بین وحدت و کثرت» در آن تأمین گردد.

۲. آن عاملی که مفسر وحدت (مابه الاشتراک) است همان نیز باید مفسر کثرت (مابه الامتیاز) باشد، و هرگونه تفکیک میان مابه الاشتراک از مابه الامتیاز سبب «دومبنایی شدن» در تحلیل وحدت و کثرت خواهد شد و این یعنی عدم انسجام دستگاه فلسفی. پس مابه الاشتراک همان مابه الامتیاز باید باشد.

۳. بنابر اصالت وجود تنها «وجود» است که می‌تواند هم عامل وحدت باشد و وحدت زا، و هم عامل کثرت باشد و کثرت آفرین. یعنی مابه الاشتراک همان مابه الامتیاز باشد که «وجود» است.

۴. اگر وجود بخواهد «نسبت بین وحدت و کثرت» را ایجاد نماید، راه حقیقی آن تفسیر تشکیکی از مراتب وجود است. در تفسیر تشکیکی هم می‌توان به کثرت واقعی در «مراتب وجود» دست یافت، هم می‌توان وحدت جاری در کثرات را مشاهده نمود.

جمع‌بندی مذکور، مشترک میان تمام تقریرها و تفسیرها از نظریه تشکیک وجودی است. بیان دو تقریر از حکمای معاصر اسلامی به این جهت بود که نقطه مشترک میان این دو تقریر که محل نزاع در این نوشتار است مورد توجه قرار بگیرد. در همه تفاسیری که از تشکیک ارائه می‌شود این نکته مورد اتفاق است که؛ مابه الامتیاز همان مابه الاشتراک باید باشد و در این نظریه همانا «وجود» این نقش را برعهده دارد.

۳/۳/۱. بررسی نظریه تشکیک وجودی

براساس آنچه از نظریه تشکیک وجودی گذشت، روشن می‌شود که این نظریه مدعی است «وجود» می‌تواند نسبت میان وحدت و کثرت را در تفسیری تشکیکی، تبیین نماید. نگارنده در نقد خود نشان خواهد داد که دغدغه ملاصدر^۱ در این تبیین دغدغه‌ای درست و بحق است، لیکن «وجود» را توان آن نیست که هم بتواند وحدت زا باشد و هم کثرت زا. وجود به دلیل خاصیت وحدت گرای آن، در نهایت وحدت را بر کثرت غلبه داده و یا اینکه کثرت را از واقعی بودن می‌اندازد، و نمی‌تواند نسبتی منطقی میان وحدت و کثرت برقرار کند.

توضیح مطلب اینکه؛

بنابر نظریه تشکیک وجودی، حقیقت واحده وجود در تمام مراتب هستی جریان دارد و این سریان و جریان به گونه‌ای است که به هیچ نحو کثرات حذف نمی‌شوند، بلکه واقعی محسوب می‌گردند. حال سؤال این است که؛

حقیقت واحده وجود که در تمام کثرات جریان دارد و سبب وحدت میان کثرات می‌شود، چگونه است که موجب حذف کثرات نمی‌شود و حال اینکه یک حقیقت بیش نیست و یک حقیقت هم یعنی اینکه هیچ کثرتی در میان نباید باشد، پس چگونه می‌توان از کثرت واقعی سخن گفت؟

فرض می‌کنیم، حقیقت واحده وجود همان a باشد، حال این حقیقت که واحد نیز هست باید با کثرت واقعی نیز سازگار گردد مانند

b, c, d, \dots برای سازگاری با کثرات واقعی، سخن از جریان و سریان آن حقیقت واحده در این کثرات

می‌شود. جریان حقیقت واحده در کثرات، باید به این صورت باشد که در علامات مفروض ما باید؛ ab, ac

..... , ad , حقیقت واحده وجود مُلصَق به یک امری غیر از خودش گردد تا هم جریان حقیقت واحده در تمام مراتب هستی نمایان گردد و هم اینکه کثرت واقعی در تحلیل فلسفی حذف نشود.

با مثال دیگری اینگونه عرض می‌کنیم؛ «وجود» یک معنا بیشتر ندارد که در تمام کثرات به همان معنا سریان دارد و از این امر به اشتراک معنوی وجود تعبیر می‌کنیم. از دیگر سو، معتقدیم که کثرتی واقعی وجود دارد، فلذا باید گفت؛ وجود که حقیقتی واحد است در کثرات واقعی به گونه‌ای حضور دارد که هم وحدت حقیقت وجود و هم واقعی بودن کثرات محفوظ می‌ماند. به این صورت که گفته می‌شود؛ وجود انسان، وجود درخت، وجود آسمان، وجود زمین و... در تمام این موارد یک معنا از وجود به ذهن می‌رسد و در عین حال اختلاف میان موجودات نیز حفظ می‌شود.

با تمرکز بر هر دو مثال، سؤال پیشین خود را اینگونه طرح می‌کنیم؛ اگر وجود یک حقیقت است که یک معنا دارد، پس نمی‌توان از وجود انسان، وجود درخت، وجود آسمان و ... سخن گفت. زیرا با فرض یک حقیقت بودن وجود نباید هیچ معنای دیگری به ذهن انسان منتقل شود. زیرا فرض اینکه بتوان وجودی را که در انسان حضور دارد از وجودی که در درخت حضور دارد، تفکیک نمود نیازمند به پذیرش دوگانگی در وجود و به تبع آن دوگانگی معنای وجود است، به این معنا که دو گونه وجود، وجود دارد و با هم اختلاف دارند.

آیا وجودی که در «وجود انسان» ملحوظ است همان وجودی است که در «وجود درخت» ملحوظ است؟ اگر هر دو وجود یکی باشند، پس تفاوت میان این دو در چیست؟ چنانچه بپذیریم که تفاوتی واقعی میان دو وجود، موجود است و اگر وجود، حقیقتی واحد است که در تمام موجودات جریان و سریان دارد، پس عامل تفاوت میان دو موجود «وجود انسان و وجود درخت» چیست؟

چنانچه اشتراک معنی وجود هم پذیرفته شود اما سخن بر سر «دوگانگی وجود» است، یعنی اگر این نکته که دو گونه وجود، وجود دارد و یا اینکه میان دو نوع موجود، تغایر در وجود است، پذیرفته شود و این ادعا نیز مورد تأکید قرار بگیرد که این تغایر واقعی است و ریشه حقیقی دارد، در این صورت نمی‌توان از «جریان حقیقت واحده در کثرات واقعی» سخن گفت.

ممکن است اینگونه ایراد گردد که، بیان دو مثال پیشین نوعی خروج از حقیقت تشکیک وجودی است، چرا که آن شیوه بیانی گویا متأثر از رسوبات اصالت ماهیت است. فلذا به این کلام علامه طباطبائی در باب تشکیک در مراتب وجود باید دقت نمود که وقتی اصالت با وجود شد، و در عین حال کثرات عالم هستی واقعی تلقی شدند، پس باید اینگونه تقریر نمود که؛ حقیقت واحده وجود عامل و مولد کثرت است و از بطن آن کثرات می‌جوشد. بنابراین دو حاشیه برای وجود ایجاد می‌شود؛ «أن للوجود حاشیتین من حیث الشده و الضعف، و هذا ما یقضى به القول بكون الوجود حقیقه مشککه.» (طباطبائی، ۱۴۲۴، ص ۲۷)

پاسخ کوتاه نگارنده به این ایراد چنین است؛ اگر حقیقت وجودی که در مرتبه «وجود شدید» موجود است همان حقیقت وجودی است که در مرتبه «وجود ضعیف» موجود است، پس هیچ تغایری نیست و چنین کثرتی تخیلی خواهد بود نه واقعی، اما اگر میان دو مرتبه وجودی و حقیقتی که در هر کدام از این دو مرتبه تقرر دارد، تغایری واقعی و حقیقی وجود دارد، پس نمی‌توان از وحدت جاری در کثرات سخن گفت. زیرا آن حقیقت واحده در مرتبه شدید عامل وصف شدت شده است که متباین از وصف ضعف در مرتبه ضعیف است، پس وحدتی وجود ندارد.

دفاع از تشکیک وجودی با ارائه تفسیر ویژه از «وحدت»

امکان دارد، برخی از مدافعان نظریه تشکیک وجودی با تمسک به تقریری که درباره «گونه وحدت» در این نظریه دارند، بخواهند مشکل مورد نظر را حل کنند. یکی از این تقریرها همانا نظریه استاد متفکر شهید مرتضی مطهری است. ایشان در شرح مبسوط منظومه، بعد از تفکیک دو نوع وحدت در فلسفه، «وحدت حقیقت» و «وحدت وجود»، ابراز می‌دارند که آنچه در نظریه تشکیک وجودی یا همانا «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» گفته می‌شود، مبتنی بر وحدت حقیقت است نه وحدت وجود. وحدت حقیقت نیز به این معناست که یک معنای واقعی از وجود، وجود دارد و این یک معنا یا یک حقیقت در کثرات هستی جریان و سریان می‌یابد، نه اینکه وحدت وجود و تحقق باشد و آن هم بر ذات اقدس الهی تطبیق گردد و وجود سایر موجودات باطل فرض شود. ایشان، تفسیر خود را از این نظریه در نهایت اینگونه جمع‌بندی می‌کنند: «پس اگر ما مقدمات زیر را طی کنیم؛ در عالم نقص و کمال هست، در عالم فقر و غنا هست، در عالم شدت و ضعف هست، در عالم تقدم و تأخر هست. هیچ یک از اینها بدون آنکه مابه الاشتراک عین مابه الامتیاز باشد تحقق پذیر نیست. ماهیات تشکیک پذیر نیست. وجودات هم اگر حقایق متباینه باشند همه اینها بی معنی است چون دیگر وجه اشتراکی در کار نیست. آنگاه نتیجه می‌گیریم؛ پس آنچه که همه حقایق را می‌پذیرد حقیقت وجود است و بس.» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۲۰۶)

شهید مطهری در مقامی دیگر، عبارت خود را توضیحی دیگر می‌دهند: «آنچه که در آنجا گفتیم در واقع نوعی وحدت سنخی بود، یعنی اینطور نیست که آن حقیقتی که مثلاً در این شیء هست - که عین متن واقعیت اوست - با واقعیت هرچیز دیگر در ذات متغایر و متباین باشد. واقعیت در همه چیز یک سنخ و یک حقیقت است و در عین اینکه در همه یک سنخ و یک حقیقت است معذک تعلقی به یک شیء دارد که ما از آن تعبیر به ماهیت می‌کنیم و تعلقی به شیء دیگر دارد که ما از آن تعبیر به ماهیت دیگر می‌کنیم. غرض این جهت است که وحدتی که در آنجا - یعنی در باب وحدت وجود - می‌گفتیم وحدت سنخی بود. البته این وحدت سنخی با نوعی وحدت شخصی هم منافات نداشت، یعنی ما تمام مراتب وجود را از یک نظر می‌توانیم با حفظ مراتب به منزله شخص واحد بدانیم، یعنی تمام هستی را من اوله الی آخره به منزله یک اندام واحد و یک شخص واحد بدانیم ولی با حفظ مراتب و با اختلاف مراتب.» (همان، ج ۹، ص ۴۷۳)

بنابر بیان ایشان باید گفت؛ حقیقت واحده وجود، آن سنخی است که از بالاترین مرتبه وجودی که، «وجود محض» است تنزل پیدا کرده و در مراتب پایین‌تر جریان پیدا می‌کند تا به پایین‌ترین مرتبه وجودی که «در مرز وجود و عدم» قرار دارد می‌رسد. این حقیقت واحده، یک وجود متعین نیست تا فقط در یک مرتبه خاص قرار بگیرد بلکه یک معنا و یک واقعیت است (نه مفهوم ذهنی) که منشأ انتزاع مفهوم واحدی از وجود می‌شود. پیش از آنکه نقد نگارنده بر تفسیر استاد شهید وارد شود، نقدی را که یکی از محققین معاصر حکمت صدرایی مطرح کرده است نقل می‌کند: «در تشکیک خاصی صدرا، ما دیگر با یک وحدت مفهومی انتزاعی یا

حتی با یک وحدت سنخی همچون وحدت افراد یک نوع در اصل نوع روبه رو نیستیم، زیرا در وحدت سنخی نیز یک واحد حقیقی خارجی نداریم. وحدت سنخی، وحدتی بالقوه است که به تصور نوع در ذهن وابسته است و حقیقت واحد بالفعل، تنها در مرتبه ذهن وجود دارد.» (یزدان پناه، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷)

ایشان بر این نظر هستند که وحدت منظوری در کثرات حقیقی، نه از سنخ «وحدت عددی» و نه «وحدت سنخی» است بلکه وحدت دیگری است که می‌توان آن را وحدت حقیقی جاری در کثرات حقیقی دانست. استاد یزدان پناه فهم مقصود ملاصدرا از «وحدت» را در نظریه تشکیک وجودی، مهم دانسته و چنین می‌گوید: «برای تصویرسازی جمع میان وحدت و کثرت، باید به دقت دانست که مقصود ملاصدرا از «وحدت» در اینجا چه نوع وحدتی است. می‌توان وحدت خاص مورد نظر در این دستگاه را، در مقابل «وحدت سنخی» یا «وحدت عددی»، «وحدت سریانی» یا «وحدت حقه سریانی» نام نهاد. وحدت سریانی ویژگی حقیقتی است که در کثرت سریان دارد و می‌تواند کثرات را در خود جمع کند و درعین حال وحدت عینی و حقیقی آن آسیمی نمی‌بیند.» (همان، ص ۱۵۸)

ایشان برای فهم دقیق وحدت سریانی، معتقدند که باید از تمثیل نور به گونه‌ای استفاده شود که موهم نوعی وحدت سنخی در بحث تشکیک نشود، لذا مثال مورد نظر خود را اینگونه تصویر می‌کنند: «اما برای آنکه مثال، به وحدت سریانی مورد نظر در تشکیک خاصی بیشتر نزدیک شود، برخی تمثیل را چنین مطرح کرده‌اند که وحدت سریانی را می‌توان همچون یک نور قوی در نظر گرفت که پس از انتشار از منبع نور و با فاصله گرفتن از آن، به تدریج قوت و شدت خود را از دست می‌دهد و سرانجام در تاریکی محو می‌شود. با یک نگاه، می‌توان گفت تمام این طیف از شدیدترین مراتب آن گرفته تا ضعیف ترینشان یک نور بیش نیست و با نگاهی دیگر، هر یک از مراتب شدید و ضعیف این طیف را می‌توان از مرتبه دیگر متمایز دانست و تمام طیف را متشکل از کثرات نوری دید که در شدت و ضعف با یکدیگر تفاوت دارند. جمع این دو نظرگاه، می‌تواند تا اندازه‌ای ما را به فهم وحدت سریانی نزدیک کند.» (همان، ص ۱۵۹)

از آنجا که تمثیل نور، تمثیل معقول به محسوس است شاید جای خدشه در بیان جناب یزدان پناه داشته باشد، لذا ایشان برای تبیین مقصود خود از مفهوم فلسفی دیگری در دستگاه صدرایی بهره می‌گیرند: «با ناکافی دانستن اقسام حمل که در فلسفه اسلامی مطرح بود، در طرحی نو نوع جدیدی از حمل را برای کاربرد در مقاصد این دستگاه فلسفی معرفی نمود. این حمل که به نام «حمل حقیقت و رقیقت» معروف شد، میان علت و معلول برقرار است و مفاد آن این است که معلول تنها نسخه ضعیف شده و رقیق وجود علت است و نه چیزی دیگر. به این ترتیب، نوعی این همانی میان علت و معلو» تبیین دیگری که با بهره مندی از یکی دیگر از مفاهیم دستگاه فلسفی صدرا می‌تواند ما را در فهم تشکیک خاصی و وحدت سریانی یاریگر باشد، نوع رابطه میان علت و معلول در این دستگاه فلسفی است. ملاصدرا ل برقرار است. در واقع، یک حقیقت واحد است که هم در علت و هم در معلول موجود است، اما وجود این حقیقت در علت در شدیدترین حالت و

در معلول، به نحو ضعیف است که از آن به رقیقت تعبیر می‌شود. چنین حملی با طرح وحدت سنخی تبیین پذیر نیست. درواقع، چنین حملی تنها در زمینه تشکیک خاصی که وحدت حقیقی را به متن خارج می‌برد و کثرات را مراتب و درجات ضعیف و شدید یک حقیقت واحد می‌داند قابل فهم است.» (همان)

صدراشناس معاصر جناب سیدجلال الدین آشتیانی، در باب حقیقت «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» بیانی برای تبیین نظریه وحدت سریانی مفید می‌باشد: «کثرات ظاهره در وجود کثرت حقیقه می‌باشد، به علت کثرت موجودات متمیزه در خارج و آثار مختلفه مترتبه بر این موجودات، و درعین حال وحدت حقیقه وجود هم ثابت است و منافاتی بین وحدت حقیقه و کثرت حقیقه نیست، وحدت اثر نفس حقیقت وجود است و کثرات به واسطه ظهور حقیقت وجود در ماهیات مختلفه می‌باشد. و این وجود واحد در مقام فعل عین ماهیات مختلفه است که ساری در تمام ماهیات است و چون وحدت حقیقت وجود وحدت اطلاقی و انبساطی و بالجمله وحدت حقیقی می‌باشد، منافات با کثرت حقیقی ندارد. آن وحدتی که منافات با کثرت حقیقه دارد وحدت عددیه می‌باشد و این اطلاق و انبساط و سریان اطلاق و انبساط، سریان خارجیه است که به تعینات امکانیه متعین شده است و در ملابس اعیان ثابته و ماهیات امکانیه ظهور نموده است..... این ظهور و تدلی و تجلی در ملابس اسماء و اعیان ثابته را وحدت در کثرت و رجوع این کثرات را به وحدت حقیقت وجود کثرت در وحدت می‌گویند. به این اعتبار کمترین از عرفا فرموده اند: «انت مرآته و هو مرآت احوالک» به یک نظر حق تعالی مرآت اشیاء است و به یک نظر اشیاء خارجیه مرآت حقند و گفته اند: عارف واصل کامل ذوالعینین است. هم حق را به حسب فعل ظاهر در اشیاء می‌بیند و هم خلق را.» (آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۲)

پاسخ به دفاع مدافعان

آنچه گذشت، تفسیرهایی بود از وحدت جاری در کثرات، و شاید این تفاسیر می‌توانستند پاسخی برای اشکال نگارنده بر این نظریه باشند. لیکن چنین نیست و آن اشکال پیش گفته همچنان پابرجاست. در این مقام با عبارت پردازی دیگری آن اشکال را طرح کرده و این مقاله را به پایان می‌رساند.

دغدغه خاطر نگارنده در تکرار متلون و متنوع پرسشی واحد، این است که آنچه که در تعبیر فلسفی برای تبیین واقعیت گفته می‌شود، فاصله‌ای از عینیت نداشته باشد و با موازین عینیت مطابقت داشته باشد. تاکنون تمام تفاسیری که از این نظریه ارائه شد، به گونه‌ای «متناقض نمون» بودند و نافی نسبت حقیقی وحدت و کثرت. عامل اصلی عدم توفیق در این امر، ناتوانی مفهوم مرکزی دستگاه فلسفی صدرایی یعنی «وجود» برای تبیین منطقی نسبت بین وحدت و کثرت است. غرض و اهداف نظریه پرداز تشکیک خاصی، درست بوده و قابل تأیید است اما ضعف منطقی مفهوم وجود برای تأمین این غرض قابل انکار نیست.

طبق بیان ایشان، وجود معلول نسخه ضعیف شده وجود علت و رقیقت وجود علت می‌باشد، و برهمین اساس گونه‌ای این همانی میان علت و معلول برقرار می‌شود. با عنایت به نکته‌ای که در باب ضرورت ملاحظه

«تغایر وجودی» در تکررات گفته شد، باید میان علت و معلول، غیریت وجودی واقعی برقرار باشد. به گونه‌ای که حکم هستی شناختی که بر وجود علت مترتب می‌گردد غیر از حکم هستی شناختی باشد که بر وجود معلول مترتب می‌شود. با این وصف؛ وجه اتحاد میان علت و معلول از «نفس وجود» خارج می‌شود، زیرا وجود علت غیر از وجود معلول است، و باید عامل اتحاد دیگری برای این همانی میان علت و معلول جست. اما از آنجا که ایشان چنین نظری را قبول ندارند، لزوماً باید بگویند که؛

وجود معلول رقیقه وجود علت است. با این تعبیر هم دوگانگی وجود مراعات شده و هم اتحاد در نفس وجود. اما این سخن نیز دردی را دوا نمی‌کند. زیرا پرسیده می‌شود که؛ آیا رقیقه به این معناست که وجود علت، یک وجود کشداری است که یک سر آن وجود قوی علت قرار دارد و سر دیگر آن وجود ضعیف معلول؟ اگر چنین باشد، مبتلا به «اتحاد و حلول» جهله متصوفه خواهد شد. و با تطبیق علت هستی بخش بر ذات مقدس الهی این تصویر به دست خواهد آمد که؛ معاذالله وجود خداوند متعال، وجود کشداری است که در مراتب متنزل نیز حضور دارد و از آنها جدا نیست، در عین حال که مراتب خصوصیت مرتبه بودن خود را حفظ نموده اند.

چنانچه این معنا پذیرفته نشود، باز سؤال دیگری مطرح است و آن اینکه؛

آیا حقیقت وجود غیر از این است که از اعلی مرتبه آن تنزل دارد و مراتب دیگر را به عرصه وجود می‌کشاند؟ در این صورت، آن حقیقتی که از عالی ترین مرتبه وجود، تنزل می‌یابد همان حقیقتی است که در مرتبه بعدی سریان دارد؟ یعنی نفس وجودی که در مرتبه واجب تعالی، تقرر دارد همان نفس وجودی است که در مرتبه صادر اول تقرر دارد؟ اگر چنین باشد، با تمسک به اصل اصیل «اصالت وجود» که در عالم غیر از نفس وجود نیست، پس مرتبه واجب تعالی در مرتبه صادر اول، تکرار شده است و یا دقیقتر اینکه حلول داشته است. هرچند در معنای دقیق کلمه نفس وجود، در دو مرتبه تقرر نمی‌یابد و ضرورتاً نفس وجودی که در مرتبه واجب تعالی است باید غیر از نفس وجود در مرتبه صادر اول باشد تا کثرت حقیقی بر مدار وجود معنادار شود.

پیربراه نیست که ذکر شود، تقریرهایی این چنین از نظریه تشکیک وجودی، به نوعی ذهن گرایي و فاصله یافتن از عینیت وجود، مبتلا می‌شوند. زیرا در صورتی که «نفس وجود» در نظریه تشکیک وجودی پاسداشته شود و مراقبت بر عدم خروج از مبنای «اصالت وجود» صورت بگیرد، هرگز نمی‌توان از سریان یک حقیقت در دو مرتبه متغایر وجودی سخن گفت. زیرا آن دو مرتبه متغایر براساس اصالت وجود، غیریت وجودی دارند و در حاق وجود غیر از هم هستند، پس چگونه می‌توان به همان حقیقت واحده وجود تمسک جست و هر دو مرتبه را در اصل وجود داشتن مشترک دانست؟ چرا که براساس اصالت وجود، آن عاملی که مشخص یک مرتبه از مرتبه دیگر است همانا «وجود آن مرتبه» است نه ماهیتش، و چون وجود هر مرتبه‌ای از مرتبه دیگر تغایر واقعی دارد پس نقطه اتحاد آن دو مرتبه در کجاست؟

۳/۳/۲. شاهی بسیار مهم در نقد نظریه تشکیک وجودی

به نظر می‌رسد، در حد مستوفی نقد مورد نظر تکرار و در ابعاد گوناگون تعمیق شده باشد. در خاتمه این نوشتار به شاهد و مؤیدی بسیار مهم در حکمت متعالیه اشاره می‌شود که، خود گویای آن است که نظریه تشکیک وجودی، آن نظریه‌ای نیست که مؤسس این دستگاه فلسفی بدان التزام جدی داشته باشد و او خود نیز از این نظریه عبور کرده است. و البته بنابر مبانی اصالت وجود، ناچار از عبور و گذر از تشکیک به «نظریه تشان» می‌بود و او کاملاً هماهنگ با دستگاه فلسفی خود و مبنای اصالت وجود عمل کرده است. و به عبارت دیگر، مفهوم «وجود» ظرفیتی عرفانی و شهودی دارد و اقتضای فلسفه و برهان در آن به مراتب کمتر از اقتضائات عرفان است، و ملاصدرا هم در اوج نظریه پردازی هایش از فلسفه به عرفان عبور می‌کند.

صدرالمتألهین در مقاطع بسیاری از این نظریه سخن می‌گوید، لیکن در یک مقام تصریح به عبور از نظریه پیشین برای وصول به نظریه تشان، می‌کنند: «روشن گشت که، هر آن چیزی که اسم وجود به هرنحوی بر آن اطلاق می‌شود، چیزی نیست مگر شانی از شئون واحد قیوم و نعتی از نعوت ذات مقدس او و پاره نوری از انوار صفات او. بنابراین آنچه که پیش از این به عنوان قانون وضع کرده بودیم که، براساس تأملی دقیق المنظر، در عالم وجود هم علت است و هم معلول، این نظر در نهایت براساس سلوک عرفانی منتهی می‌شود به اینکه، علت امری حقیقی است و معلول جهتی از جهات آن است و بنابر همین نکته، علت و تأثیر آن بر معلول، به تطور معلول در اطوار و تحیت معلول به حیثیتی که هیچ انفصال و تباینی از علت نباشد، باز می‌گردد.» ۲۵۸ (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۰۱)

آیه الله جوادی آملی در بیان تفاوت فلسفه و عرفان در موضع تحلیل وحدت و کثرت فرمایشی متین و راهگشا دارند: «تفاوت اصلی فلسفه با عرفان در وحدت شخصی وجود است. عرفان مبتنی بر وحدت شخصی وجود و فلسفه مبتنی بر کثرت حقیقی وجود است، و این تفاوت دو امتیاز دیگر را بین فلسفه و عرفان به دنبال می‌آورد.

اول؛ براساس وحدت شخصی وجود، کثرت از وجود منتفی است و در نتیجه تشکیک که مبتنی بر کثرت حقیقی است، در وجود نخواهد بود. کثرت در عرفان مربوط به آیات و نشانه‌های هستی است و حال آنکه در فلسفه کثرت در نفس وجود می‌باشد، و دلایل تشکیک به اثبات مشکک بودن حقیقت هستی می‌پردازند،

^{۲۵۸} «قد انكشف أن كل ما يقع اسم الوجود عليه و لو بنحو من الأنحاء فليس إلا شأنًا من شئون الواحد القیوم و نعتًا من نعوت ذاته و لمعة من لمعات صفاته فما وضعناه أولاً أن فی الوجود علّة و معلولاً بحسب النظر الجلیل قد آل آخر الأمر بحسب السلوك العرفانی - إلى كون العلّة منهما أمراً حقیقیاً و المعلول جهة من جهاته و رجعت علیه المسمى بالعلّة و تأثیره للمعلول إلى تطوره بطور و تحيته بحیثیه لا انفصال شیء مباین عنه فأتقن هذا المقام الذی زلت فیہ أقدام أولى العقول و الأفهام و أصرف نقد العمر فی تحصیله - لعلک تجد راحة من مبتغاک إن كنت مستحقاً لذلك و أهله.» الحکمة المتعالیه؛ ج ۲ ص ۳۰۱

بنابر این پس از اثبات اطلاق هستی واجب و وحدت شخصی وجود تشکیک از وجود به نمود منتقل می‌شود و براهینی که بر تشکیک مراتب هستی اقامه شده است بر تشکیک مراتب آیات و نشانه‌های هستی مطلق دلالت می‌کند.

دوم؛ در فلسفه گرچه واجب، هستی محض است و لیکن وجود واجب وجودی است که در آغاز سلسله تشکیکی وجود قرار دارد، و از آن به وجود بشرط لا یاد می‌شود، و لیکن در عرفان، هستی محض، وجود واحد است و در عرض و یا در طول آن وجود دیگری که مستقل از آن و یا عین ربط به آن باشد فرض نمی‌شود، و امور مقید و محدودی که تصویر می‌شود، آیات و نشانه‌ها و ظهورات واجب هستند.» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۵۶۵)

فارغ از اینکه، آیا نظریه تشان و تطور مطابق با واقع است یا خیر - که به نظر می‌رسد چنین نباشد - می‌توان این پرسش را مطمح نظر قرار داد تا به حقیقتی روشن در این موقف دست یافت و آن اینکه: چرا صدرالمألهین از نظریه تشکیک وجودی که بر ساخته از قول فهلویون و مبتنی بر تحلیل مراتبی از وجود بود به نظریه عرفا و تشکیک در مظاهر منتقل می‌شود؟ عامل اصلی این انتقال چیست و این در حالی است که او پیش از این، نظریه تشکیک وجودی را نظریه دستگاه فلسفی خود دانسته بود نه اینکه این نظریه از آن دیگران باشد و او قصد مماشات با ایشان را داشته باشد و سپس در مقامی بعد نظریه اصلی خود را تبیین نماید. تأمل در چرایی این انتقال، خود می‌تواند راه گشایی برای نقد نظریه تشکیک وجودی و فهم خلأ موجود در این نظریه باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری؛

تجربه‌ای که از مباحثات و مناقشات میان مدافعین و مخالفین نظریه تشکیک وجودی، به دست آمده است حامل این معناست که؛ گونه‌ای عبارت پردازی در متون حکمی و عرفانی دیده می‌شود که در مواقع حساس راه را برای تأمل دقیق و واقع بینانه می‌بندد. از آنجا که هستی‌شناسی یعنی عبور از ظواهر و دست‌یابی به حاق عینیت، پس باید سعی ویژه نمود که کثرت الفاظ و اصطلاحات در این مسیر رهنمی نکند و واقع را از فراچنگ محقق عرصه فلسفه بیرون نیاورد.

عبارتاتی نظیر، وحدت سریانی، انبساطی، اطلاقی و زمانی می‌توانند پذیرفته شوند که مطابق بر واقع و عینیت باشند. نمی‌توان با ملاحظه معانی ذهنی این کلمات، بدون در نظر گرفتن آنچه که در عینیت سپری می‌شود، احکام هستی‌شناسانه را صادر نمود.

فاصله‌ای میان «ذهن و عین» وجود دارد که این فاصله باید با عبور آگاهانه از کثرات لفظی پر شود و در نهایت آنچه که در ذهن می‌آید، جای پای محکمی در عینیت پیدا کند. این همان قاعده محکمی است که از آن به «مطابقت با واقع» به عنوان مناط صدق قضایا تعبیر می‌شود.

با اصرار بر این نکته که باید مراقبت ویژه نمود تا الفاظ و تعبیر رهن اندیشه‌های فلسفی نشوند و مانع دقت و تعمیق تئوری‌ها نگردند، نتیجه‌ای که از این مقاله به دست می‌آید اینگونه خلاصه می‌گردد؛

اگر تغایر و کثرتی که میان موجودات است واقعی است، و در عین حال وحدت و اتحادی واقعی میان موجودات برقرار است، باید عامل این اشتراک و اختلاف واقعی، چیزی غیر از «حقیقت واحده وجود» باشد. چون واحده بودن این حقیقت با هر معنایی که در نظر گرفته شود، منافاتی با کثرت واقعی است و این حقیقت واحده ظرفیت پشتیبانی از «نسبت بین وحدت و کثرت» را ندارد. پس ما نیازمند مفهوم مرکزی دیگری هستیم که بتواند «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» را توصیفی واقع بینانه و عینی نماید.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین، *الشفاء (الالهیات)*؛ قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. _____، *الاشارات و التنبيهات*؛ چاپ اول، قم: نشر بلاغت، ۱۳۷۵.
۳. آشتیانی، سید جلال الدین، *هستی از نظر فلسفه و عرفان*؛ چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۴. اکاشا، سمیر، *فلسفه علم*؛ ترجمه: هومن پناهنده، چاپ پنجم، تهران: نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۹۳.
۵. پی برنان، ریچارد، *هایزنبرگ احتمالاً اینجا خوابید*؛ ترجمه: حبیب الله فقیهی نژاد، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸.
۶. شریعتمداری، علی، *فلسفه*؛ چاپ چهارم، تهران: نشر جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۴.
۷. جعفری، محمدتقی، *تحقیقی در فلسفه علم*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۹.
۸. جوادی آملی، عبدالله، *رحیق مختوم*؛ چاپ اول، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۷۵.
۹. داوری اردکانی، رضا، *فلسفه در دام ایدئولوژی*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۱۰. فخررازی، *المباحث المشرقیه*؛ چاپ دوم، قم: نشر بیدار، ۱۴۱۱ق.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*؛ چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۹۸۱م.
۱۲. _____، *الشواهد الربوبیة*؛ تصحیح و تعلیق: سیدجلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، مشهد: نشر مرکز جامع نشر، ۱۳۶۰.
۱۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *نهایه الحکمة*، تحقیق: عباسعلی زارعی سبزواری، چاپ ۱۸، قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۱۴. عبودیت، عبدالرسول، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*؛ جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان سمت، ۱۳۸۸.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۱۵. کارناپ، رودلف؛ *مقدمه‌ای بر فلسفه علم*؛ ترجمه: یوسف عقیقی، چاپ چهارم، تهران: نشر نیلوفر، ۱۳۹۰.

۱۶. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*؛ ترجمه: حسن چاوشیان، چاپ چهارم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.

۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی*؛ چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۹.

۱۸. _____، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*؛ چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۰.

۱۹. _____، *تعلیق علی نهائیه الحکمه*؛ چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه در راه حق، ۱۴۰۵ ق.

۲۰. مطهری، مرتضی، *شرح مبسوط منظومه*؛ از مجموعه آثار، جلد ۹، چاپ ۹، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.

۲۱. میرسپاه، علی اکبر، *نقش فلسفه در تولید علوم انسانی*؛ از مجموعه مقالات مبانی فلسفی علوم انسانی، جلد ۲، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۱.

۲۲. یزدان پناه، یدالله، *مبانی و اصول عرفان نظری*؛ چاپ سوم، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۹.

الزامات تحول در علوم انسانی با تأکید بر اندیشه‌های مقام معظم رهبری^{مدظله}

محمد محمدی^{۲۵۹}

مصطفی حضوری^{۲۶۰}

چکیده

در بررسی اندیشه‌های مقام معظم رهبری^{مدظله} در حوزه تحول علوم انسانی علاوه بر تاکیدات ایشان نسبت به مسموم بودن ذاتی علوم انسانی غربی و نگاه غیرالهی به انسان و زندگی او در اجتماع، حوزه خاصی از بیانات ایشان، در خصوص «الزامات تحول در علوم انسانی» است. بی‌شک عبور از وضعیت فعلی علوم انسانی حاکم بر جامعه ایران به ویژه تفکرات حاکم بر علوم انسانی در دانشگاه‌ها نیازمند حرکتی هماهنگ و مدیریت شده است. در پژوهش حاضر پرسش اصلی، چیستی الزامات تحول در علوم انسانی در آیین اندیشه‌های مقام معظم رهبری^{مدظله} بوده و هدف از آن نیز نیل به مجموعه این الزامات در راستای تحول علوم انسانی با امید راهنمایی معتقدان به ضرورت تحول مذکور در فراهم آوردن این الزامات است. در اندیشه‌های رهبر انقلاب با چهار محور کلیدی در حوزه الزامات تحول در علوم انسانی مواجه می‌شویم. در محور اول مسائل مقدماتی و پیش‌نیازهای تحول در علوم انسانی مانند قصد و نیت تحول، عزم و اراده، آزاداندیشی و خلاقیت و نوآوری در نگاه رهبری و بر اساس منطق ایجابی بررسی شده اند. در محور دوم مباحثی حول الزامات ساختاری و مدیریتی تحول در علوم انسانی مورد فحوض واقع گردیده و در محور سوم به لزوم تهیه نقشه جامع تحول در علوم انسانی پرداخته شده است. محور آخر نیز لزوم تولید محتوای علوم انسانی بر اساس مبانی و روش اسلامی است که در این بخش علاوه بر لزوم تولید محتوا به ارائه منطق روش خاص تولید محتوای مد نظر رهبری پرداخته شده است و لزوم تولید علوم انسانی با نگاه و جهان‌بینی توحیدی و براساس مبانی و روش‌های

۲۵۹ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات غرب آسیا و شمال آفریقا، دانشگاه علامه طباطبائی، yma.mohammadi@chmail.ir

۰۹۳۰۵۰۳۹۷۴۵

۲۶۰ کارشناس ارشد حقوق عمومی و پژوهشگر مرکز مطالعات علم و فناوری اسلامی دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، mhozuri@ihu.ac.ir

۷۳۸۲۸۰۱۷

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

اسلامی تشریح گردیده است و با توجه به موارد مذکور، مجموعه الزامات تحول در علوم انسانی سامان یافته است. پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کاربردی است و از روش توصیفی استفاده کرده است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی اسلامی، تحول علوم انسانی، تحول، علوم انسانی، مقام معظم رهبری^{مدظله}

مقدمه

علوم انسانی زیربنای تفکری جامعه دانشگاهی یک ملت است و عدم تناسب علوم انسانی رایج در کشور با مبانی اسلامی و نیازهای روز، ضرورت تحول جدی در زمینه علوم انسانی را روشن ساخته است. گرچه هنوز همه جامعه دانشگاهی کشور در خصوص ضرورت این تحول قانع نیستند (مرکز صهبا ۱۳۹۰: ۹۰)؛ اما معتقدان این ضرورت نیز در پوشاندن جامه عمل بر آن، چندان موفق نبوده‌اند. رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^{مدظله} نیز بر تحول علوم انسانی تأکید داشته و فرموده‌اند:

«مهندسی فرهنگی و موضوع تحول و نوسازی در نظام آموزشی و علمی کشور اعم از آموزش عالی و آموزش و پرورش و نیز تحول در علوم انسانی که در دوره‌های گذشته نیز مورد تأکید بوده است، هنوز به سرانجام مطلوب نرسیده است، به تعویق افتادن این امور خسارت بزرگی متوجه انقلاب اسلامی خواهد کرد، لذا باید این امور جدی‌تر گرفته شده و با یک بازنگری و برنامه‌ریزی جدید طی مدت زمان معقول و ممکن به سرانجام خود برسد.»
حکم آغاز دوره‌ی جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۳/۷/۲۶

در تحقیق حاضر تلاش شده است در چهار محور مقدمات تحول علوم انسانی، مدیریت و ساختار علوم انسانی، نقشه جامع تحول در علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی به بررسی الزامات تحول در علوم انسانی اسلامی بپردازیم. در این تقسیم‌بندی تلاش گردیده بیانات مقام معظم رهبری را که مؤید این دست اقدامات است را در جای جای تحقیق آورده و بدان استناد جوییم.

بیان مسئله و ضرورت تحقیق

از نظر مقام معظم رهبری^{مدظله} علوم انسانی رایج در کشور مطابق جهان‌بینی توحیدی و اسلامی نبوده است و نمی‌تواند در جهت برطرف کردن نیازهای جامعه کنونی ایران به طور صحیح و کامل عمل کند و حتی می‌تواند مثل سمی مهلک باشد. با توجه به جایگاه ویژه مقام معظم رهبری^{مدظله} در ساختار حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران و اشراف علمی ایشان، لازم است، نگاه وی به مقوله پیش‌بری علم دقیقاً مورد واکاوی قرار گیرد و با بررسی و تبیین هرچه دقیق‌تر بیانات معظم له، جامعه علمی کشور اهتمام جدی‌تری به این مسائل ورزیده و در جهت رفع مخاطرات قدم بردارند؛ چرا که اگر این اتفاق نیافتد و همه خود را در آیین غرب تفسیر کنند، نه تنها ما، که کل تمدن اسلامی دچار زوال خواهد شد (پارسانیا، ۱۳۸۶: ۳۸).

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

تحول در علوم انسانی با وجود تاکیدات ویژه رهبری، آن‌طور که باید و شاید در ایران طی طریق نکرده است، یکی از دلایل این مطلب، عدم توجه کافی و وافی به الزامات این تحول مانند تدوین و تشریح یک نقشه جامع برای تحول در علوم انسانی است. تحقیق حاضر مسئله خود را ارائه مجموعه این الزامات از دریچه نگاه مقام معظم رهبری^{مدظله} تعریف کرده است.

بیان هدف، سوال، فرضیه و روش

در پژوهش حاضر پرسش اصلی، چستی الزامات تحول در علوم انسانی در آیین اندیشه مقام معظم رهبری^{مدظله} بوده است و هدف از آن نیز نیل به مجموعه این الزامات در راستای تحول علوم انسانی با امید راهنمایی معتقدان به ضرورت تحول مذکور در فراهم آوردن این الزامات است. روش تحقیق توصیفی برای تحقیق انتخاب شده و به همین جهت از به کار بردن هرگونه فرضیه‌ای خودداری گردیده است؛ چرا که در تحقیقات توصیفی به فرضیه نیاز نیست و محقق صرفاً باید سوالات تحقیق را به روش علمی (سیدامامی، ۱۳۹۰: ۶) پاسخ‌گو باشد.

پیشینه تحقیق

اسلامی کردن علوم انسانی و کیفیت نظام‌های دانشگاهی عنوان مقاله سهیلا صبوری نیا و مریم کول است که در آن با پیش‌فرض قرار دادن ضرورت نوعی تعامل بین دستاوردهای علوم جدید و آموزه‌های متون دینی و بدون ورود در اختلاف نظرهای موجود در معنای علم دینی، راهبردهای مشترکی برای سیاست‌گذاران جامعه علمی کشور توصیه شده است که در درازمدت، با فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای تحقق علم دینی، وضعیت علوم انسانی در جامعه اسلامی ما را از تهدید به فرصت تبدیل سازند. این سیاست‌ها ناظر به بازنگری در برنامه آموزشی علوم جدید و معارف اسلامی و برقراری تعامل بین آنها، همراه با اعمال دغدغه‌های تربیتی لازم در فرآیند تحصیل علم و اصلاح ساختارهای کلان علم در کشور، از دانشگاه گرفته تا حوزه‌های علمیه و آموزش و پرورش و برخی نهادهای فرهنگی است (صبوری نیا، سهیلا و مریم کول، ۱۳۹۶).

سید حمید حسینی نیز در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب فرهنگی و تحول در علوم انسانی» تلاش کرده است تا با بررسی هویت فرهنگ و علوم انسانی کشور ما، ارتباط انقلاب فرهنگی با تحول علوم انسانی با تمرکز بر مولفه مشترک آنها، یعنی جهان بینی اسلامی تبیین گردد (حسینی، سید حمید، ۱۳۹۵). امین فتحی در مقاله قرآنی سازی علوم انسانی، ضرورت جامعه بشری (فتحی، امین، ۱۳۹۵) و ابراهیم رضایی آدریانی در مقاله «ضرورت استنباط علوم انسانی از قرآن» (رضایی آدریانی، ابراهیم، ۱۳۹۵) هر کدام تلاش کرده‌اند تا نقش قرآن در تحول علوم انسانی را بررسی کنند. حمیده رادپور و فاطمه شاهی صدراآبادی در مقاله بومی سازی علوم انسانی (با تأکید بر روانشناسی) در ایران به مروری بر بومی سازی روان‌شناسی پرداخته و اشاراتی نیز به درک ضرورت روانشناسی بومی در کشورهای مختلف داشته‌اند و همچنین تلاش نموده‌اند با تعریف دقیق موضوع، ابعاد مختلف بومی سازی علوم انسانی را تبیین و نظرات مختلف در این زمینه را نقد و تجزیه و تحلیل نمایند و در نهایت، چارچوبی نظری برای روانشناسی بومی در ایران ارائه دهند (رادپور، حمیده و شاهی صدراآبادی، فاطمه، ۱۳۹۴).

چهارچوب مفهومی

با توجه به آن که این تحقیق در پی بررسی الزامات تحول در علوم انسانی با تأکید بر اندیشه‌های مقام معظم رهبری^{مدظله} است و اساس تحول مخیر برای انسان، تغییر از یک وضعیت نامطلوب به یک وضعیت مطلوب فرض می‌شود، لذا عمل بر طبق اصول آن روش نامطلوب منطقی نیست. اندیشه‌های رهبری اساساً در راستای نقد علوم انسانی غربی و مبانی آن و حتی مسموم دانستن آن است و کسی که بخواهد اندیشه‌های ایشان را بررسی کند، اگر از همان نظریاتی استفاده کند که آن بر مبانی غیرتوحیدی استوارند، عملاً نقض غرض کرده است. لذا ما در این تحقیق به جای استفاده از چهارچوب نظری، از چهارچوب مفهومی استفاده می‌کنیم و چهارچوب مفهومی خود را منطق اسلامی و مبانی اسلامی قرار می‌دهیم و در چهارچوب فکری مقام معظم رهبری و دیگر بیانات ایشان در موضوعات مختلف و تحلیل ادبیات ایشان، موضوعات را بررسی خواهیم کرد. در نگاه دینی، بخشی از علم از متن دیانت جوشیده است و حیات بشری بدون بهره‌وری از هسته مرکزی دین-وحی- از آن بخش بی‌نصیب می‌ماند (پارسانیا، ۱۳۸۵: ۲۶). البته بدون معرفت دینی دستیابی به آن منطق اسلامی مذکور بسیار بعید و تقریباً غیر ممکن است. مراد از معرفت دینی در این مقال، مجموعه شناخت‌ها درباره اسلام و اجزای آن یعنی عقاید، احکام و اخلاق اسلامی است (مصباح، ۱۳۹۰: ۲۴).

الف . مقدمات تحول در علوم انسانی

برای ایجاد تحول در علوم انسانی ممکن است روش‌ها و مراحل گوناگونی را ارائه داده و برنامه‌های مختلفی را پیشنهاد دهیم؛ اما هر روش، برنامه، مرحله و یا حتی هر قسمت کوچکی از تحول در علوم انسانی قبل از وجود مقدماتی خاص، نمی‌تواند عملیاتی شود. در این بخش به این مقدمات خواهیم پرداخت، مقدماتی که اگر آن‌ها فراهم نباشند به هیچ سطحی (حتی در درجات بسیار پایین) از تحول در علوم انسانی نخواهیم رسید. در این بخش چهار مقدمه اصلی را برای تحول در علوم انسانی، ایجاد و اجرای آن بر اساس منطق ایجابی انتخاب کردیم. در حقیقت ضمن بررسی کلیت سخنان رهبری معظم انقلاب به ارائه یک سیستم طبقه‌بندی منطقی (منطق ایجابی) پرداخته و در ادامه ضمن ارائه آن‌ها به دلیل ذکر هر کدام پرداخته و نشان خواهیم داد که بیانات رهبر معظم انقلاب نیز با این مقدمات طبقه‌بندی شده تطابق دارند:

۱- خود آگاهی و درک ضرورت تحول

گام نخست مقدم در مقدمات تحول وجود خودآگاهی و یا اکتساب آگاهی نسبت به ضرورت و اهمیت تحول در علوم انسانی و ایجاد تغییر در فضای فعلی می‌باشد. درک این موضوع که علوم انسانی رایج محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف اسلام و نظام اسلامی است و متکی بر جهان‌بینی دیگر و دارای هدف و حرف دیگریست بسیار مهم و ضروری است. (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۷/۲۹). انقلاب اسلامی ما که هدفش برپایی نظامی بود که بتواند احکام اسلامی و اهداف اسلامی را در جامعه جاری نماید متأسفانه در مجامع علمی خویش شاهد ترویج و تدریس برخی از رشته‌های علوم انسانی است که مبنایی غیرالهی، مادی و متعارض با دین مبین اسلام دارد. رهبر معظم انقلاب به خوبی این نکات را در دیدار اساتید و دانشگاهیان ابراز داشته اند و اینگونه بیان داشته اند: «علوم انسانی آن‌وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس تفکر الهی و جهان‌بینی الهی باشد؛ این امروز در دانش‌های علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد؛ روی این بایستی کار کرد، فکر کرد.» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۱/۴) یا در جای دیگر ایشان به غیر الهی بودن مبانی علوم انسانی غربی و تعارض آن با مبنای اسلامی اشاره داشته و فرموده اند:

«مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیر توحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست.» (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۹۳/۴/۱۱)

۲- عزم برای تحول در علوم انسانی

پس از کسب خودآگاهی و درک ضرورت تحول عزم آن نیز بایستی حاصل گردد. اصطلاحاً «باید بخواهیم که تحول ایجاد شود تا بتوانیم تحول ایجاد کنیم». پر واضح است که بسیاری از دانشگاهیان کنونی کشور دغدغه تحول علوم انسانی را نداشته و لزوم آن را احساس نمی‌کنند؛ لذا عزمی در آن‌ها برای تحول در علوم انسانی وجود ندارد. از آنجا که تحول در علوم انسانی یک مقوله بسیار وسیع است و لازم است تمام نیروها و ظرفیت‌های علمی کشور همزمان با هم به آن پردازد و در راستای آن قدم بردارند، اگر این عزم و اراده در گستره علمی کشور طنین‌انداز نشده باشد و همه با هم (یا حداقل بخش کثیری از جامعه علمی کشور باهم) برای دستیابی به آن نیت نکرده و اقدام نکنند، دستیابی به آن با مشکلات فراوانی رو به رو خواهد شد. پس در مرحله اول باید قاطبه جامعه علمی کشور عزم تحول در علوم انسانی و قصد ایجاد آن را پیدا کنند و و به این خودآگاهی برسند که علوم انسانی موجود نه تنها متناسب با اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی نیست بلکه دانش‌هایی ذاتاً مسموم است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۷/۲۹) و باید تحولی در آن ایجاد شود. تحولی که از درون بجوشد و از برون حمایت گردد. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۴/۱۳).

اراده جدی و راسخ برای تحول علوم انسانی باید با این نگاه باشد که با انحراف علوم انسانی تمامی تحرکات جامعه به منحرف می‌گردد. رهبری معظم به خوبی این نکته را در در جمع نخبگان و برگزیدگان علمی ابراز داشته و فرموده اند:

«وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهانبینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این میشود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش میرود» (۱۳۹۰/۷/۱۳) یا در جای دیگری بیان نموده اند: «علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه‌های نخبه کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارند بنابراین آلوده یا پاک بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین کننده است.» (۱۳۹۱/۱۲/۱)

معظم له در دیدار اساتید دانشگاه‌ها نیز به گونه ای بر لزوم حرکت و عزم تحولی در علوم انسانی تأکید کرده اند:

«حقیقتاً ما نیازمند آن هستیم که یک تحول بنیادین در علوم انسانی در کشور به وجود بیاید.» (۹۳/۴/۱۱)

۳- آزاد اندیشی

آزاد اندیشی لازمه منطقی تحول است. اگر تفکر و اندیشه را به علوم انسانی موجود محدود کنیم، مسلماً هیچ کسی به علوم انسانی دیگری به غیر از علوم انسانی موجود فکر نخواهد کرد. اگر این آزادی وجود نداشته باشد و همه حس کنند که باید در چهارچوب علوم انسانی رایج کشور قدم بردارند و به فعالیت علمی بپردازند قطعاً کسی به تحول و گذر از این علوم انسانی اندیشه نخواهد کرد. برای گذر کردن از وضع موجود علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی متناسب کشور ایران لازم است از علوم انسانی مطلوب خود پرده برداری کنیم و لازمه پرده برداری از این علوم انسانی مطلوب، آزاداندیشی و تولید اندیشه‌هایی بومی و اسلامی است. باید اساتید و صاحب‌نظران کشورمان از جزمیت و زنجیرهای القاء شده علوم غربی خود را برهانند و جرأت مناقشه در رویکرد کنونی غربی نشأت گرفته از لیبرال را پیدا نمایند. (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۶/۱۴ و ۱۳۷۹/۱۲/۹) از نشانه‌های بارز این فقدان آزاداندیشی تدریس بیست یا بیست و پنج ساله‌ی یک سرفصل درسی و یا تدریس ترجمه‌ای دروسی است که با محتوای نظام حکومتی ما هیچ تناسب و هم‌خوانی ندارد.^{۲۶۱}

برای نیل به تحول علوم انسانی لازم است فرهنگ آزاد اندیشی را ترویج دهیم و در تفکر علوم انسانی موجود محصور نباشیم و این اجازه را به پژوهشگران بدهیم که بتوانند ورای چهارچوب‌های علوم انسانی موجود قدم بردارند. اینجاست که کلام رهبری به خوبی تداعی می‌گردد که باید جرأت مناقشه در رویکرد کنونی غربی ناشی از لیبرال دموکراسی به وجود بیاید. (۱۳۸۹/۶/۱۴) و با اتصال فضای آزاداندیشی حوزه و دانشگاه و رفت و آمدهای علمی به آرامی گام در مسیر تحولی علوم انسانی بگذاریم.

۴- نواندیشی و نوآوری

^{۲۶۱} واقعاً این عیب است که ما بیست سال، بیست و پنج سال سرفصل فلان دانش را اصلاً تغییر نداده باشیم؛ این نشان‌دهنده‌ی عدم جرأت ورود در مناقشه است؛ این همین چیزی است که ما از آن بیمناکیم. جرأت ندارند که مناقشه کنند؛ همان را که هست، درس دادند، باز هم درس میدهند؛ ده سال دیگر هم ممکن است همان را درس بدهند. (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۶/۱۴)

نواندیشی و نوآوری چهارمین مقدمه تحول در علوم انسانی است. همانطور که در مقدمه بحث گفته شد، اگر این مقدمات فراهم نباشند تحول در علوم انسانی در هیچ سطحی، حتی یک سطح پایین امکان‌پذیر نخواهد بود. در مقدمه چهارم باید گفت کسی که سه ویژگی پیش گفته را داشته باشد؛ اما توان نوآوری و نواندیشی نداشته باشد و یا اراده‌ای برای آن نداشته باشد، باز هم نمی‌تواند تحول ایجاد کند، چرا که ایجاد یک علوم انسانی متناسب برای کشور ایران و رسیدن به علوم انسانی مطلوب، نیازمند نواندیشی و نوآوری است. اساساً «تحول» نیازمند نوآوری و ارائه مباحث و مطالب جدید است، لذا نوآوری و نواندیشی به عنوان چهارمین مقدمه در راستای دسترسی به علوم انسانی مطرح می‌گردد.

باید الگوگیری بی قید و شرط از نظریه پردازی‌های غربی و اجرای این نظرات را در جامعه امری خطرناک و مهلک بدانیم. در کنار ترجمه‌گرایی باید نواندیشی و نظریه پردازی اندیشمندان داخلی نیز همراه گردد تا بتوان در گذر زمان به الگویی مطلوب در حوزه‌های مختلف علوم انسانی دست یافت. رهبری معظم در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز در این رابطه اینگونه ایراد داشته اند: «الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی.» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۲/۱۲).

پس از ذکر چهار مقدمه برای تحول در علوم انسانی باید گفت که این چهار مقدمه به صورت مقدماتی برای الزامات اصلی تحول در علوم انسانی ارائه شدند. البته ممکن است مقدمات دیگری نیز در آینده به این چهار مورد اضافه شود، چرا که روش ارائه این چهار مقدمه، منطق ایجابی بود و نه منطق عام. در حقیقت تحول در علوم انسانی الزاماتی اساسی دارد که در سطحی بسیار کلان تر از این مقدمات (مقدماتی مانند نیت، عزم و اراده، آزاداندیشی و نوآوری) هستند و در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت. یعنی این مقدمات در حقیقت زیرساخت و زیربنایی برای طرح الزامات اصلی هستند، زیرساخت‌هایی که بدون آنها بررسی الزامات تحول در علوم انسانی بی‌معنا خواهد بود.

ب. ساختار و مدیریت تحول در علوم انسانی

بخش دوم که بعد از مقدمات تحول در علوم انسانی بیان می‌شود، دو مقوله اصلی تحول در علوم انسانی را مدنظر دارد:

مسئله اول ساختار و بدنه اجرایی ایجاد تحول در علوم انسانی است و مسئله دوم مدیریت این ساختار و مدیریت تحولات صورت گرفته در این بدنه اجرایی و توسط آن است. در ادامه از ساختار و دو وجه مختلف آن سخن خواهیم گفت و در زمینه مدیریت هم به روش مدیریتی خاصی اشاره خواهیم کرد، البته قصد واکاوی مفهوم ماهوی ساختار و نظریه ساختاری آنتونی گیدنز مطرح نیست و صرفاً لزوم ساختار و ویژگی‌های مورد نیاز مورد بحث قرار خواهند گرفت (ر.ک. سیدی فرد، ۱۳۹۵: ۱۱۲).

۱. مدیریت تحول در علوم انسانی

در زمینه مدیریت تحول در علوم انسانی، یکی از الزامات اصلی «داشتن نگاه جبهه‌ای» به مدیریت تحول مذکور است؛ اما مقصود از این نگاه جبهه‌ای چیست؟ در نگاه جبهه‌ای با مطالعه فلسفه علم و فلسفه علوم غربی و همچنین بررسی مبانی دستیابی به علوم غربی و همچنین با نگاه به آرمان‌ها، روش‌ها و ارزش‌های دستیابی به آن متوجه می‌شویم که این علوم در صددند که یک روش خاص و منحصر به فرد برای دستیابی به علم معرفی کنند و تمام کشورهای دنیا را به این روش فرا بخوانند و آن را تنها روش صحیح دستیابی به علم بدانند. در متن پیش رو از نقد نگاه و روش علوم غربی عبور نموده؛ اما بحث‌های مرتبط با نگاه جبهه‌ای به علوم غربی را در زمینه تحقیق محققان دیگر مشاهده قابل مشاهده خواهد بود (مقتدایی، ۱۳۸۹ ص ۱). رهبری معظم نیز در این خصوص اشارات مصرحی داشته اند که در زمینه علمی به صورت خیلی طبیعی در حال یک جنگ با علوم انسانی غربی هستیم، به طوری که این علوم انسانی غربی در حال حاضر با نفوذ به محیط‌های آکادمیک و دانشگاهی کشور ما، بخش اعظم علوم انسانی کشور را تصرف کرده است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴: دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی). در این جنگ باید «جبهه‌ای» تشکیل شود تا به مقابله با این نظر و روش غربی بپردازد. اما تقابل با هر نوع علمی چه الهی و چه غیر الهی با سلاح جهل امکان پذیر نیست، یعنی لزوماً باید در برابر یک علم، یک علم قوی‌تر و صحیح‌تر ارائه کرد تا بتوان بر آن غلبه نمود.

در این صف‌بندی و این نگاه جبهه‌ای، تقابل و جنگ روشنی بین روش‌های دستیابی به علوم و دیگر حوزه‌های علم وجود دارد و روش مقابله در یک جنگ با روش مقابله در صلح و مباحث ساده علمی باید متفاوت باشد. درک تفاوت مباحثه و اختلاف نظر علمی با جنگ و دشمنی علمی ریشه «نگاه جبهه‌ای» است و روش غربی دستیابی به علوم در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی در ایران کارآمد نخواهد بود.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

نگاه مذکور به مدیریت تحول علوم انسانی در صد است تا این موضوع را مورد تاکید قرار دهد که تحول مدیریتی در علوم انسانی چه در زمینه برنامه‌ریزی و چه در زمینه اجرا با دید جبهه‌ای و نگاه جامع و از بالا باید دنبال شود.

در این رابطه از جمله الزامات تحقق بخشی تفکیک دو حوزه صفی و ستادی در مدیریت تحول می باشد. حوزه ستادی تحول علوم انسانی بایست به دنبال برنامه ریزی کلان، تعریف و تبیین راهبردها، هدایت و حمایت از حوزه صفی مدیریت تحول باشد. حوزه صف در تحول علوم انسانی نیز به عنوان واحدهای اقدام کننده و پیش‌برنده اهداف تحولی عمل خواهند نمود. می‌توان همان شأنتی را که برای دولت در امور حاکمیتی وجود دارد برای صف نیز قائل باشیم و البته در این میان امور ناظر به تصدی‌گری را به واحدهای صفی واگذار نمود.

از جمله آسیب‌های موجود در فضای تحولی علوم انسانی کشورمان می‌توان بمتعرض این مسأله گردید که در بسیاری از مواقع، نقش مدیریتی اشخاص حقیقی و حقوقی صرف تولید محتوایی می‌گردد که در ذات ستادی آنان تعریف نگردیده است و همین امر منجر به بازماندن از سایر امور اساسی دیگر می‌گردد. با تعریف درست از مفهوم صف و ستاد و تقسیم وظایف اشخاص و نهادهای درگیر با موضوع تحول علوم انسانی می‌توان گام‌های بزرگی به سوی حل معضلات علوم انسانی برداشت. شناسایی مجموعه‌ها و اشخاص تأثیرگذار در مقوله تحول علوم انسانی و تلاش برای هم‌افزا نمودن هر یک از آنان، شناسایی نقاط ضعف و قوت در حرکت کلان و خرد تحول در علوم انسانی، تعریف رویه‌های تسهیل‌گر، اعتقاد به برون‌سپاری و تفویض امور از ثمرات این تفکیک و تعریف درست امور صفی و ستادی خواهد بود. ناگفته نماند برای تدقیق این ساختار نو و مدیرین ویژه باید مطالعات مفصلی نمود و مقام معظم رهبری نیز بر انجام این دست مطالعات تأکید داشته‌اند. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۶/۱۴).

حرکت در دانش‌های علوم انسانی و تنظیم‌گری حرکت در این مسیر خود نیازمند دانش خاص خود است. موضوعی که می‌توان از آن به مدیریت دانش تعبیر نمود. مدیریت دانش نیز خود موضوعی است که به تنهایی نیازمند تحقیقات مستقل و گسترده است. «ما هم برای سرجمع کردن، مدوّن کردن، منظم کردن و نظام‌مند کردن آنچه که خودمان داریم، به یک تفکر و تجربه‌ی علمی احتیاج داریم، هم برای مواد و پایه‌هایی که آنها در این علم جمع آورده‌اند، به یک نگاه علمی احتیاج داریم.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹؛ دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)). «این پیشنهادهایی که این عزیزان من در زمینه‌های دانش و تحقیق و پژوهش و ایجاد مراکز و نخبه‌پروری و ارتباطات و غیره گفتند،

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

همه در جهت همین مسئله‌ی تولید علم است. این بسیار باارزش است. این راه را باید دنبال کرد.» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۷؛ دیدار استادان و دانشجویان کردستان)

۲. ساختار خاص تحول در علوم انسانی

هر مجموعه مدیریتی نیازمند یک بدنه اجرایی برای اعمال مدیریت است. اصطلاحاً این بدنه اجرایی را ساختار می‌گویند. مدیریت تحول در علوم انسانی با استفاده از یک ساختار خاص باید صورت پذیرد. البته ساختار پیشنهادی ما دو بخش دارد. همان‌طور که بخش‌های مدیریتی به صورت مختصر صف و ستاد را توضیح داده شد، در هر کدام از این بخش‌ها نیز ساختار خاص خود را نیاز دارد. به طور مثال در بخش صف، ما نیاز به یک ساختار خاص صف برای ایجاد تحول در علوم انسانی دارد. در توضیح این ساختار خاص باید گفت که دانشگاه‌های ما از روش اسلامی دستیابی به علوم و روش‌های تحقیق متناسب با علوم دینی دور مانده‌اند و غالب دانشگاه‌های ما در زمینه علوم انسانی از روش‌های تحقیق علوم انسانی غربی استفاده می‌کنند و پر واضح است که با روش‌های تحقیق علوم انسانی غربی نمی‌توان از علوم انسانی غربی به علوم انسانی اسلامی کوچ کرد.

در این زمینه، بعضاً حوزه‌های علمیه تا حدی دچار کندی حرکت شده و با غفلت از حرکت علوم انسانی نتوانسته ایم نوآوری خاصی را در این زمینه داشته باشیم. در کنار حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، مؤسسات فرهنگی یا مؤسسات علمی- فرهنگی‌ای هم پدید آمدند که سعی در اتصال حوزه و دانشگاه برای پر کردن حفره بین آن‌ها را داشتند. به هر حال با ساختار حوزه کنونی ما و ساختار کنونی دانشگاه‌های ما، دستیابی به علوم اسلامی که بر اساس مبانی اسلام باشد، دور از انتظار است؛ چرا که مبانی مورد نیاز ما در حوزه‌های علمیه است و مسائل علوم انسانی در دانشگاه‌ها کنکاش می‌شوند و دانشگاه‌ها و حوزه‌های ما از هم فاصله دارند.

یک ساختار خاص لازم است که در درجه اول مبانی اسلامی دستیابی به علوم را بداند، ارزش‌های اسلامی در راستای دستیابی به علوم را در نظر بگیرد، اهداف اسلامی دستیابی به علوم را در نظر داشته باشد و از ابزارهای اسلامی در این راستا استفاده کند تا به روش علوم انسانی اسلامی عمل کرده و به علوم انسانی اسلامی دست پیدا کند و در درجه بعدی همزمان با موارد قبل، همانند دانشگاه‌ها، مسائل روز اجتماعی علوم انسانی کشور را بررسی کرده و به دنبال راهکار باشد. این ساختار باید مبانی، ابزارها،

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

روش‌ها، ارزش‌ها و اهداف را از اسلام و حوزه‌های علمیه بگیرد و مسائل، موضوعات، تحقیقات و چالش‌ها را از دانشگاه‌ها بگیرد و این دو مقوله را در کنار هم، هضم و تحلیل کند. چنین ساختاری در حال حاضر در کشور رایج نیست و باید ایجاد شود. از همین جهت است که الزام وجود این ساختار خاص بیان شد و بر خاص بودن آن نیز تأکید شد.

در زمینه ستادی تحول علوم انسانی نیز ساختاری خاص لازم است. ساختاری پر فایده، پر بازده و جابک می‌تواند ساختار ستاد ما را فراهم کند. مسلماً ساختاری با ارزش‌های غربی و ساختاری با نحوه عملکرد ساختارهای سکولار در این زمینه کارآمد نخواهند بود؛ اما در مقایسه ساختار ستاد ما با ساختار صف، می‌توان گفت که ساختار ستاد ما، غیرخاص‌تر است و یک ساختار نیاز است که سیاست‌گذاری کند، برنامه‌ریزی کند و بر عملکرد صف نظارت کند و آن را ارزیابی کند و صف را مدیریت کند و در عین حال در امور صف دخالت نکند و در اجرائیات مربوط به تولید و شناسایی دخالت نکند و درگیر تولید محتوا برای تحول نشود. آنچه جامعه علمی ما از نبود آن رنج میبرد وجود یک زنجیره علمی به پیوسته است که مکمل و هم‌افزای یکدیگر عمل نمایند و با تشکیل یک شبکه گسترده با وظایف خاص هر یک از بخش‌ها بتوانیم به اقدام هماهنگ در تحول علوم انسانی بپردازیم. در این باره رهبر معظم انقلاب در جمع نخبگان کشور این‌گونه بیان داشته‌اند:

«ما بایستی در مجموعه‌ی دانشگاه‌های کشور یک زنجیره‌ی کامل علمی را شاهد باشیم؛ به معنای واقعی، یک شبکه‌ی عظیم تولید علم در همه‌ی ابعاد و در همه‌ی بخش‌های مورد نیاز، و همه هم‌افزا و مکمل یکدیگر. هم مراکز تحقیقاتی ما، هم دانشگاه‌های ما، هم بقیه‌ی دستگاه‌هایی که به‌نحوی با مسائل علمی ارتباط پیدا میکنند، با همدیگر همکاری کنند، ان‌شاءالله آنچه مورد نظر هست، تحقق پیدا خواهد کرد، که همین زنجیره‌ی کامل و شبکه‌ی علمی کاملی است که باید تشکیل بشود.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۷/۳۰)

ج. نقشه جامع تحول در علوم انسانی

از دیگر الزامات تحول در علوم انسانی داشتن نقشه‌ای جامع که بیانگر مسیر و پیچ و خم‌های موجود در آن باشد است. حرکت در مسیر تحول علوم انسانی بدون وجود نقشه و افق‌های ترسیمی کاری عبث بوده و دست آورد نهایی آن سرانجامی چون وضعیت فعلی ما در علوم انسانی نخواهد داشت. در نقشه

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

جامع تحول در علوم انسانی می‌بایست طرح کلی و اجزای هر یک از قسمت‌ها به خوبی ترسیم شده باشد. کلان‌نگری، اصلی و فرعی کردن امور، ترسیم درست و روشن از آینده پیش‌رو از شروط اولیه حرکت در مسیر تحول علوم انسانی خواهد بود. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۲/۱۴)

همین فقدان یک نقشه جامع علمی در حوزه تحول علوم انسانی باعث شده است با وجود آنکه در رشته‌های گوناگون علوم انسانی مانند حقوق، تاریخ، فلسفه، هنر و... دارای قدمت و حرف‌های فراوانی هستیم که برخی از آن با انتشار و رشد و ترجمه مجدد به کشور ما بازگشت داده شده است لکن عقب ماندگی‌های فراوانی در این رشته‌ها احساس شود. در این مورد نیز رهبری این‌گونه در حوزه نقشه جامع علمی کشور تأکید داشته‌اند که می‌توان همین ضرورت و اهمیت را برای نقشه جامع تحول در علوم انسانی نیز عیناً تکرار کرد:

«ما باید نقشه‌ی جامع علمی کشور را تنظیم کنیم. این را من سال گذشته هم به این مجموعه علمی گفتم، الان هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی دارد این کار میشود، اما باید این کار با جدیت هر چه بیشتر بشود. ما باید بدانیم نقشه‌ی جامع علمی کشور چیست. کدام علم، به چه اندازه، در کجای این نقشه جا دارد. اینجاور نباشد که مثل یک ورزشکاری که فقط روی بازو کار میکند و بازوهایش میشود اینقدر، در حالیکه پا و سینه و شانه‌اش مثل یک آدم لاغر است، باشیم! این، فایده‌ای ندارد. یک ورزشکار فقط کار سینه بکند، بقیه‌ی اندام‌های او هیچ قدرتی نداشته باشد، فایده‌ای ندارد. باید متناسب باشد. بعضی از این جوانان عزیز راجع به علوم انسانی گفتند. ما در بخشی از رشته‌های علوم انسانی، قرن‌ها جلوتر از دنیا هستیم. خیلی جلوتر از کسانی هستیم که امروز در این رشته در دنیا سرآمد به حساب می‌آیند. چرا اینها را دنبال نکنیم؟ در رشته‌های گوناگون علوم انسانی؛ ادبیات، فلسفه، تاریخ، هنر، ما خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگرچه از غرب آمده، اما اگر درست دقت کنیم، خمیرمایه‌ی آن که عبارت از عقلانیت و تجربه‌گرایی است، از تفکر و روح ایرانی - اسلامی است. اروپای خرافاتی نمیتوانست زیست‌شناسی و اقتصاد و مدیریت و روانشناسی و جامعه‌شناسی را به این شکل تنظیم کند. این، سوغات تفکر علم‌گرایی و تجربه‌گرایی شرق و عمدتاً ایران اسلامی بود که رفت در آنجا و به این تحول منتهی شد. به هر حال، در این چیزهایی که عقب هستیم، باید خودمان را جلو ببریم و خودمان ابداع کنیم؛ ترجمه‌گرایی زیان‌های بسیار بزرگی برای ما دارد.

بنابراین، نقشه‌ی جامع علمی، چیز لازمی است: جایگاه علوم گوناگون، هر کدام؛ مقدار دانشجو، نوع دانشجو، جنس دانشجویان - دختر، پسر - مناطق گوناگون؛ اینها باید روشن بشود؛ ما بدانیم

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

چه کار می‌خواهیم بکنیم. این کارها البته شروع شده، لکن باید جدیت بکنید دنبال بشود.» (بیانات در دیدار نخبگان جوان ۱۳۸۶/۶/۱۲)

خوشبختانه پس از مطالبات مستمر و مؤکد مقام معظم رهبری نسبت به ضرورت وجود یک نقشه جامع علمی و برگزاری جلسات متعدد شورای عالی انقلاب فرهنگی در این زمینه، در نهایت سند تدوین شده نقشه جامع علمی کشور توسط این شورا در سال ۱۳۸۹ به تصویب رسید. سند مذکور در پنج فصل تدوین گردیده است. ارزش‌های بنیادین سند جامع علمی کشور، وضعیت مطلوب علوم و فناوری‌های اسلامی، اولویت‌های علم و فناوری کشور، راهبردها و اقدامات ملی برای توسعه علم و فناوری‌های در کشور، چارچوب نهادی علم و فناوری و نوآوری فصول پنج‌گانه این سند می‌باشند. اگرچه در این سند علوم انسانی و معارف اسلامی هم مورد بحث و در مدار برنامه‌ها و اقدامات بوده‌اند؛ اما آنچه که خلأ آن بشدت احساس می‌گردد وجود برنامه اقدام جهت تحقق علوم انسانی تحول یافته می‌باشد.

برنامه اقدام تحول علوم انسانی می‌بایست در سه کلان‌برنامه تدوین یابد. کلان برنامه اول می‌بایست به ترسیم وضع موجود رشته‌های علوم انسانی هدف پردازد. وضع موجود می‌بایست به خوبی بیان و تشریح گردد. اینکه ما در چه موقعیتی قرار داریم و داشته‌های فعلی ما چیست. واقع بینانه نقاط ضعف و قوت خود را و در کنار یکدیگر ببینیم.

«البته در این نگاه کلی بایستی واقع بینانه نگاه کنیم؛ خودمان را نبایستی دچار خطا کنیم؛ یکسونگری نکنیم. ما نقاط مثبتی داریم، نقاط منفی‌ای هم داریم؛ هر دو را ببینیم. گاهی فقط نگاه منفی غلبه داده می‌شود.»

بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران ۹۰/۵/۱۶

کلان برنامه دیگر ترسیم وضع مطلوب است. وضع مطلوب اشاره به قله‌ای دارد که ما قصد داریم در تحولات علوم انسانی بدان دست یابیم و فاتح آن باشیم. کلان برنامه سوم نیز دست یابی به برنامه‌ای جامع در خصوص چگونگی رسیدن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است.

«گاهی یک حرکتی را انجام دادیم، بعد گاهی ضد آن حرکت و متناقض با آن را - هم در زمینه فرهنگ، هم در زمینه اقتصاد و در زمینه‌های گوناگون - انجام دادیم! این به خاطر این است که یک نقشه‌ی جامع وجود نداشته است. این الگو، نقشه‌ی جامع است؛ به ما می‌گوید که به کدام طرف، به کدام سمت، برای کدام هدف داریم حرکت می‌کنیم. طبعاً

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

همین طور که دوستان گفتند، وضعیت مطلوب باید تصویر شود و چگونگی رسیدن از وضع موجود به آن وضع مطلوب هم بایستی بیان شود. یقیناً سؤالات زیادی مطرح خواهد شد؛ این سؤالات بایستی دانسته شود. (آیت الله خامنه ای، ۱۳۸۹/۹/۱۰؛ نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی)

رهبر معظم انقلاب به خوبی دلیل حرکت های هفت هشتی و زیگزاگی را نداشتن نقشه جامع دانسته‌اند و ضرورت وجود این نقشه جامع در تصویرسازی رسیدن به وضع مطلوب را بیان کرده‌اند. یقیناً طی این مسیر در طول زمان و گاه با کندی‌ها و سختی‌هایی صورت خواهد گرفت که این نیز از الزامات تحول در علوم انسانی است که باید بدان توجه نمود.

د. تولید محتوای علوم انسانی بر اساس مبانی و روش اسلامی

تولید محتوای علوم انسانی بر اساس مبانی و روش‌های اسلامی، شاید مهم‌ترین مسأله در تحول علوم انسانی باشد. لازمه تولید محتوای صحیح درک صحیح از وجه تمایز علوم انسانی اسلامی و علوم انسانی غربی است. اساسی‌ترین ایرادی که مقام معظم رهبری از علوم انسانی غربی طرح می‌کنند مبنای غیرتوحیدی آن است که در بیانات ایشان در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها بر آن تأکید داشته‌اند. (آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۳/۴/۱۱)

در حقیقت مبنای غیر الهی، غیرتوحیدی و به صورت خلاصه، مبنای مادی علوم انسانی غربی باعث یک جهان‌بینی مادی می‌شود که این علوم را بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی قرار می‌دهد و رهبری نیز بر همین مورد تکیه کرده و این مبنای مادیگری را همان حیوان انگاشتن انسان می‌دانند که در حقیقت از عدم مسئولیت انسان در مقابل خداوند نشأت می‌گیرد. (آیت الله خامنه ای، ۱۳۸۸/۷/۲۸)) ریشه این موضوع عدم نگاه معنوی به انسان و جهان است (آیت الله خامنه ای، ۱۳۸۸/۶/۸) معظم له اشاره داشته اند که نگاه اسلام به انسان و همچنین نگاه اسلام به علم، زندگی بشر و به عالم طبیعت و به عالم وجود از نظر رهبری نگاهی دینی و ناشی از یک معرفت نوین است که وقتی این معرفت در اختیار انسان قرار می‌گیرد می‌تواند علمی تولید کند که بر مبنای توحیدی و با یک معرفت توحیدی نسبت به آفرینش و یک معرفت دینی نسبت به انسان و همچنین با عنایت به مفاهیمی مانند ماوراء الطبیعه، شریعت الهی، تقدیر و قضا قدر باشد.

مقام معظم رهبری مبانی علوم انسانی و نظام اسلامی ما را عبودیت خداوند، خدمت به بندگان خداوند، دشمنی با دشمنان خدا و دشمنی با دشمنان بندگان خدا دانسته و از عقلانیت به عنوان یکی از مسائل مهم نام می‌برد که باید بر تمام ارکان نظام ما حاکم باشد البته این که مراد ایشان از عقل چیست خود مجال دیگری می‌طلبد، چرا که معناهای گوناگونی برای عقل متصور است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۶۲/۱۹).^{۲۶۲}

حال اگر ما بخواهیم بر مبنای اسلامی و یک جهان بینی اسلامی یک علوم انسانی طراحی کنیم حتما باید به هدف اصلی علم در علوم انسانی اسلامی توجه کافی داشته باشیم. یعنی بدانیم که هدف انقلاب اسلامی و وجه تمایز علوم انسانی مدنظر آن با علوم انسانی غربی و هدف آن چه چیزی است. بحث هدف از علم، یکی از مهمترین مباحث است چرا که یک فرد ممکن است علم مربوط به نحوه تیز کردن یک چاقو را با هدف استفاده مثبت از چاقو به دست آورد و شخص دیگری ممکن است همین علم را با هدف قتل عام انسان‌ها جستجو نماید. جهان‌بینی اسلامی، هدف ما در ماهیت کار موثر می‌داند، لذا هدف ما باید یک هدف خدایی و در راستای کسب رضای خداوند باشد و این هدف به کار جهت می‌دهد از مهم‌ترین مبانی علوم اسلامی ماست.

از دیگر مبانی علوم اسلامی روش دستیابی به علم است. برخی در غرب روش‌های مختلفی از جمله تجربه‌گرایی، استقراگرایی، ابطال‌گرایی و روش‌های انتقادی و ... را مسیر دستیابی به علم دانسته‌اند که نقدهای مفصلی به هر کدام از آن‌ها شده است و قابل اعتماد بودن آن‌ها محل ایراد است، پس لازم است پس از درک دقیق هدف علوم انسانی اسلامی از روش صحیح کسب علم نیز بر مبنای اسلامی و بر مبنای معرفت‌های دقیق الهی بهره‌مند گردیم و بر مبنای قابل اعتماد و قابل تکیه جلو برویم. مبانی قرآنی و مباحث عقلی و همچنین روش‌های مختلف فقهی دستیابی به احکام اسلامی می‌توانند در این زمینه کارگشا باشند.

پس از تهیه روش باید، ابزار دستیابی به علم ما نیز یک ابزار اسلامی باشد. در زمینه ابزار اشاره به همین نکته کفایت می‌کند که ما در اسلام برای دستیابی به یک هدف، اجازه استفاده از هر ابزاری را نداریم. مبحث آخر ارزش‌ها است که البته ارزش‌ها به معنای دیدگاه‌ها در تفکر غربی مطرح می‌شود و دید

^{۲۶۲} . دکتر حمید پارسانیا در کتاب روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی خود پازده معنا و اصلاح از عقل را نام برده و توضیح داده‌اند (ر.ک. پارسانیا،

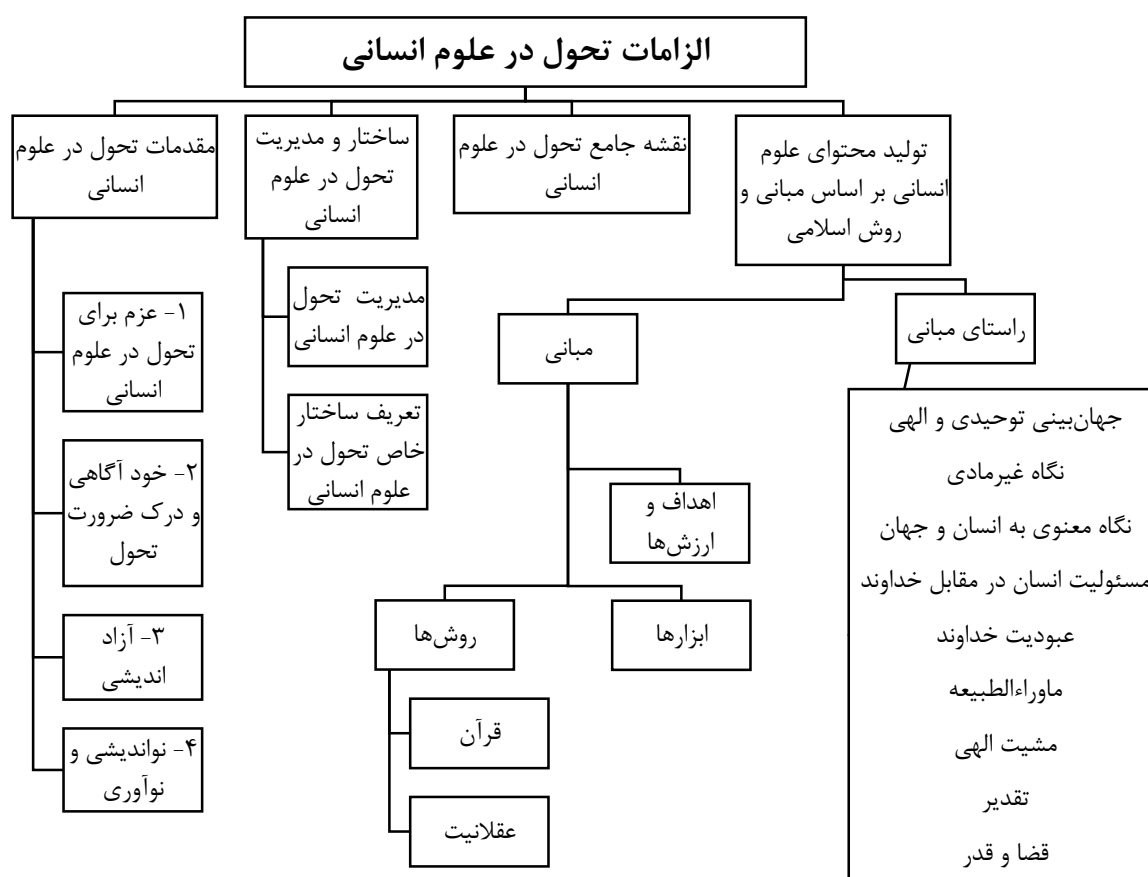
و مبنای ارزش‌ها در مقوله هدف نیز می‌گنجد و همان دید و نیت نسبت به کار است و پیش‌فرض‌های ما نسبت به کاری که انجام می‌دهیم، به هر حال مقوله ارزش‌ها را باید به خوبی و به دقت تعریف نمود و در طی مسیر تولید محتوای علوم انسانی اسلامی به آن توجه کافی داشت. حال فرقی نمی‌کند که با تعریف غربی ارزش‌ها را از اهداف جدا کنیم و یا این‌که با ارائه یک تعریف خاص، آن را ذیل نیت و اهداف روش اسلامی مطرح کنیم. همه مبانی ما باید با همین صفات ذکر شده فراهم آیند تا بتوانیم به تولید محتوای اسلامی در علوم انسانی برسیم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در حوزه تحول علوم انسانی در بررسی اندیشه‌های مقام معظم رهبری^{مدظله} با توجه به تاکیدات نگاه و جهان‌بینی غلط علوم انسانی غربی و نگاه غیرالهی به انسان و بخش‌های مختلف زندگی او چهار محور برای مباحث خود در راستای الزامات عبور از وضعیت فعلی علوم انسانی حاکم بر جامعه ایران به وضعیت مطلوب مورد نظر بررسی قرار داده شده است. در محور اول مسائل مقدماتی و پیش‌نیازهای تحول در علوم انسانی را بر طبق منطق ایجابی طرح شده و لزوم قصد و نیت تحول را مطرح کرده و ضمن استناددهی به دیدگاه‌های رهبری در این خصوص، نوع و لزوم اراده صحیح برای آن قصد و نوع عزم لازم از نگاه ویژه آن نیت را نیز از دیدگاه رهبری پی گرفته شده است. سپس به تشریح لزوم آزاداندیشی و پس از آن خلاقیت و نوآوری در سایه آن آزاداندیشی نشسته و نتیجه گرفته شد که باید با عزم و اراده صحیح، و در آزادی کامل از جزم‌گیری علوم غربی، نیت تحول و نوآوری باید حاصل گردد. محور دوم به مباحثی در مورد الزامات ساختاری و مدیریتی تحول در علوم انسانی اختصاص داده شد و در بخش مدیریتی لزوم نگاه جبهه‌ای در شرایط جنگ علمی مد نظر رهبری را تشریح گردیده و راهکار مدیریت را نگاه جبهه‌ای صف و ستاد دانسته و جزئیاتی از آن را شرح داده شد. پس از آن به لزوم ارائه دوساختار خاص و خاص‌تر به ترتیب برای برای دو بخش ستاد و صف پرداخته گردید. در محور سوم نیز لزوم تهیه نقشه جامع تحول در علوم انسانی تبیین گردید و رویه نظرات رهبری در تایید این الزام و تشریح هدف از آن شد. لزوم تولید محتوای علوم انسانی بر اساس مبانی و روش اسلامی نیز محور آخری بود که در آن به لزوم تولید محتوا بر اساس اهداف، ارزش‌ها، روش‌ها و ابزارهای اسلامی پرداخته و علاوه بر آن منطق روش خاص تولید محتوای مد نظر رهبری و جهتی که ایشان مبانی صحیح می‌دانند (مباحثی چون جهان‌بینی توحیدی و الهی، نگاه غیرمادی، نگاه معنوی به انسان و جهان،

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

مسئولیت انسان در مقابل خداوند، عبودیت خداوند، ماوراءالطبیعه، مشیت الهی، تقدیر و قضا و قدر) ارائه شد تا تولید علوم انسانی با نگاه و جهان‌بینی توحیدی و براساس مبانی و روش‌های اسلامی بتواند مسیر مدنظر ایشان را طی کند و الزام منطقی و عمومی تولید محتوا را به الزام تولید محتوای متناسب ایران اسلامی بدل سازد و به عنوان آخرین محور مجموعه الزامات تحول در علوم انسانی به درستی مجموعه الزامات را آیینۀ عمل متقاضیان تحول در علوم انسانی نماید. جهت درک سریع‌تر و منظم‌تر ساختار الزامات، جدول زیر نیز تنظیم شده است.



منابع:

کتاب و مقالات:

۱. پارسانیا، حمید. (۱۳۸۹)، *روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی*، قم، کتاب فردا، چاپ اول.
۲. پارسانیا، حمید. (۱۳۸۶)، *عرفان و سیاست*، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم
۳. پارسانیا، حمید. (۱۳۸۵)، *سنت، ایدئولوژی، علم*، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ویرایش دوم، چاپ چهارم
۴. حسینی، سید حمید. (۱۳۹۵)، *انقلاب فرهنگی و تحول در علوم انسانی*، کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اجتماعی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی- انجمن علمی ارتباطات و تبلیغ حوزه علمیه، تاریخ دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۵، آدرس: https://www.civilica.com/Paper-ADCONF۰۱-ADCONF۰۱_۰۵۱.html
۵. رادپور، حمیده و شاهی صدرآبادی، فاطمه. (۱۳۹۴)، *بومی سازی علوم انسانی (با تاکید بر روانشناسی) در ایران*، دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی، موسسه آموزش عالی مهر اروند، مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار، تاریخ دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۵، آدرس: https://www.civilica.com/Paper-EPSCONF۰۲-EPSCONF۰۲_۰۵۵.html
۶. رضایی آدریانی، ابراهیم. (۱۳۹۵)، *ضرورت استنباط علوم انسانی از قرآن*، دومین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی با رویکرد بومی - اسلامی و با تاکید بر پژوهش‌های نوین، بهشهر، شرکت علمی پژوهشی باران اندیشه، تاریخ دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۵، آدرس: https://www.civilica.com/Paper-ICH۰۲-ICH۰۲_۱۸۰.html
۷. سیدامامی، کاووس. (۱۳۹۰)، *پژوهش در علوم سیاسی، رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ سوم.
۸. سیدی‌فرد، سیدعلی. (۱۳۹۵)، *هستی‌شناسی اجتماعی، درآمدی بر یک نظریه نو*، تهران، انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام،

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۹. صبوری نیا، سهیلا و کول، مریم. (۱۳۹۶)، *اسلامی کردن علوم انسانی و کیفیت نظام های دانشگاهی*،

سومین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی ایران، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی، تاریخ دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۵، آدرس:

https://www.civilica.com/Paper-CTCONF۰۳-CTCONF۰۳_۱۴۸.html

۱۰. فتحی، امین. (۱۳۹۵)، *قرآنی سازی علوم انسانی، ضرورت جامعه بشری، کنفرانس بین المللی*

رویکردهای نوین علوم انسانی در قرن ۲۱، رشت، دبیرخانه کنفرانس، تاریخ دریافت مطلب:

https://www.civilica.com/Paper-ICNAH۰۱-ICNAH۰۱_۱۷۶.html آدرس: ۱۳۹۶/۶/۱۵

۱۱. مرکز صهبا. (۱۳۹۰)، *دغدغه‌های فرهنگی*، تهران، موسسه ایمان جهادی، چاپ دوازدهم.

۱۲. مصباح، مجتبی. (۱۳۹۰)، *بنیادی‌ترین اندیشه‌ها: گزیده‌ای از مبانی اندیشه اسلامی*، قم، انتشارات

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{۲۰}.

۱۳. مقتدایی، عباس. (۱۳۸۹)، *جایگاه علوم انسانی اسلامی در مقابله با جنگ نرم*، همایش رسالت

دانشگاهیان در مقابل جنگ نرم، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، تاریخ

دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۵، آدرس: [https://www.civilica.com/Paper-AMCAW۰۱-](https://www.civilica.com/Paper-AMCAW۰۱-AMCAW۰۱_۰۴۶.html)

[AMCAW۰۱_۰۴۶.html](https://www.civilica.com/Paper-AMCAW۰۱-AMCAW۰۱_۰۴۶.html)

منابع بیانات رهبری:

۱۴. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۹). *بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر*

۱۳۷۹/۱۲/۹، تاریخ دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: [http://farsi.khamenei.ir/speech-](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۰۵۳)

[content?id=۳۰۵۳](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۰۵۳)

۱۵. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۳). *دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۳/۹/۲۶*، تاریخ دریافت مطلب:

۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۲۶۳>

۱۶. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۴). *دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)*

۱۳۸۴/۱۰/۲۹، تاریخ دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: [http://farsi.khamenei.ir/speech-](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۲۸)

[content?id=۳۳۲۸](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۲۸)

۱۷. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۴). *دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۸۴/۱۰/۱۳*، تاریخ

دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۵، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۲۴>

۱۸. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۶). دیدار نخبگان جوان ۱۳۸۶/۶/۱۲، تاریخ دریافت مطلب:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۹۹>، آدرس: ۱۳۹۶/۶/۱۳

۱۹. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۷). بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام ۱۳۸۷/۶/۱۹، تاریخ

دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۷۸۳>

۲۰. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۷). دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز ۱۳۸۷/۲/۱۴، تاریخ

دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۴۳۱>

۲۱. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۸). دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور ۱۳۸۸/۷/۲۸، تاریخ دریافت

مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۸۲۵۹>

۲۲. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۸). دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۸/۶/۸، تاریخ دریافت مطلب:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۷۹۵۹>، آدرس: ۱۳۹۶/۶/۱۳

۲۳. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۸). دیدار استادان و دانشجویان کردستان ۱۳۸۸/۲/۲۷، تاریخ دریافت

مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۶۹۱۷>

۲۴. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۹). بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۸۹/۹/۱۰، تاریخ

دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۰۶۴۴>

۲۵. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۹). دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۹/۶/۱۴، تاریخ دریافت مطلب:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۰۰۵۵>، آدرس: ۱۳۹۶/۶/۱۳

۲۶. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۹). دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۷/۲۹، تاریخ

دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۰۳۵۷>

۲۷. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۰). دیدار جمعی از معلمان سراسر کشور ۱۳۹۰/۲/۱۴، تاریخ دریافت

مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۲۴۰۰>

۲۸. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۰). دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۰/۵/۱۶، تاریخ

دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۶۸۸۹>

۲۹. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۰). دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی ۱۳۹۰/۷/۱۳، تاریخ

دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۷۴۶۶>

۳۰. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۱). دیدار جمعی از مسئولان و دست‌اندرکاران جشنواره‌ی مردمی فیلم

عمار با رهبر انقلاب ۱۳۹۱/۱۲/۱، تاریخ دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس:

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۲۰۶۸>

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

۳۱. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲). دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۲/۹/۱۹، تاریخ

دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۷۲۱>

۳۲. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۳). دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۹۳/۴/۱۱، تاریخ دریافت مطلب:

۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۶۸۵۹>

۳۳. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۳). ابلاغ سیاست‌های کلی «علم و فناوری» ۱۳۹۳/۶/۲۹، تاریخ دریافت

مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۷۵۹۹>

۳۴. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۳). دیدار شرکت‌کنندگان در هشتمین همایش ملی نخبگان جوان

۱۳۹۳/۷/۳۰، تاریخ دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: [http://farsi.khamenei.ir/speech-](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۷۹۸۵)

[content?id=۲۷۹۸۵](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۷۹۸۵)

۳۵. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۳). حکم آغاز دوره‌ی جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۳/۷/۲۶،

تاریخ دریافت مطلب: ۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۲۷۹۲۷>

۳۶. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۴). دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۹۴/۴/۱۳، تاریخ دریافت مطلب:

۱۳۹۶/۶/۱۳، آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۰۱۹۹>

روش‌شناسی نوآوری علمی در نگاه مقام معظم رهبری

مرتضی مزگی نژاد/ استادیار دانشگاه بیرجند، گروه فلسفه و کلام اسلامی

Mezginejad@birjand.ac.ir

معصومه مرادی/ دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه بیرجند

m.moradi6461@gmail.com

چکیده

ارائه روش و راهکار برای پویش علمی یکی از دغدغه‌های بسیار مهم فیلسوفان علم در چند دهه اخیر است. گرچه برخی اصولاً حرکت علم را فاقد چارچوب و نظم می‌دانند و بر این باورند در مقام کشف مجهول نمی‌توان به معیار روش‌شناختی واحدی رسید. اما با این وجود حرکت علمی اگر در مسیر مناسبی قرار نگیرد منجر به نوآوری علمی نخواهد شد. ارائه راهکار روش‌شناختی دقیق برای حصول این نتیجه یکی از دغدغه‌های این پژوهش است. در فرمایشات مقام معظم رهبری بارها مسئله نوآوری علمی مطرح شده است. به عنوان نمونه ایشان مقصود از نوآوری علمی، در علوم انسانی را صرفاً ارائه چند نظریه در کنار نظریه‌های دیگران نمی‌دانند. از دیدگاه ایشان هدف اصلی این حرکت، فتح قله‌های علمی جهانی و رسیدن به مرجعیت علمی است، و آنچه اهمیت دارد این است که به این حرکت علمی باید با همه توان، نیرو رسانند. در تحلیل این نکته‌ها می‌توان به منابع ارزشمندی از روش‌شناسی نوآوری علمی دست‌یافت که کمتر بدین شکل جامع به آن پرداخته شده است. روش انجام پژوهش توصیفی تحلیلی است داده‌ها از راه بررسی اسناد و سخنرانی‌ها گردآوری شده و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش جستار بندی داده‌ها انجام گرفته است. در این نوشتار کوشش بر آن است که تعریف خلاقیت، علم، پیشرفت، باورهای رسیدن به خلاقیت، راه‌های رسیدن به نوآوری علمی، همچنین موانع حرکت علمی، و دستاوردها نوآوری علم، از دیدگاه رهبری مورد بررسی قرار گیرد. رویه‌مرفته مهم‌ترین یافته‌ها نشان داده است که نبود هم‌وزنی در فضای علمی جامعه یکی از موانع این نوآوری علمی است. فرهنگ خفقان و جمود از یک جهت و پذیرش بی‌چون و چرایی اندیشه‌های غربی از موانع کلیدی در نوآوری علمی است.

کلید واژه: نوآوری علمی، شهادت علمی، محیط علمی، نظریه‌پردازی

۱- بیان مسئله

توصیه به فراگیری علم و دانش در جای جای آموزه‌های دین اسلام به چشم می‌خورد. پیامبر اسلام (ص) و معصومین همانند قرآن کریم، همواره بر اهمیت تعلیم و تعلم تأکید کرده و آن را از اصلی‌ترین برنامه‌های خویش قرار داده‌اند. پیامبر فرمودند: «اطلبوا العلم ولو بالصَّیْن» (مرتضی مطهری، ۱۳۷۳) (عاملی، ۱۴۱۴: ص ۲۷) علم را طلب کنید حتی اگر در چین باشد. مقام معظم رهبری در بیاناتی این‌گونه به ارزش علم اشاره داشته‌اند:

حرکت علمی کشور، برای حیات آینده‌ی ملت ما و جامعه‌ی ما بلکه به یک اعتبار برای حیات دنیای اسلام، یک مسئله اساسی است، و مطمئناً انگیزه‌هایی در جبهه دشمنان ما برای حرکت علمی کشور وجود دارد، که ما باید با فراگیری علم و دانش، مانع آن انگیزه‌ها شویم. کشور ما باید به عزت علمی برسد و هدف هم باید مرجعیت علمی در دنیا باشد، همین‌گونه که امروزه ما ناچار هستیم برای علم و دستیابی به محصولات علمی به دانشمندان و کتاب‌هایی مراجعه کنیم که مربوط به کشورهای دیگرند. باید به آنجایی برسیم که طالب علم مجبور باشد زبان ما را یاد بگیرد و از دانش ما استفاده کند. و این یک آرزوی خام هم نیست. این چیزی است که عملی است. و در جایگاهی که امروز به لحاظ علمی و فناوری قرار داریم، این هم یک روزی جزء آرزوهای خام به حساب می‌آید. (خامنه‌ای، ۸۷/۹/۲۴)

باید کنشگری‌های علمی در جهت نیازهای کشور باشد و چشمداشت بر این است که هر کنشگری علمی گرهی از دشواری‌های کشور را بگشاید. (مطهری، ۱۳۸۲) ولی به نظر می‌رسد یکی از کاستی‌ها حرکت علمی کشور همین امر است. گرچه مقالات علمی نمایه‌شده‌ی کشور رو به رشد است و ارجاعات فراوانی در مجلات و سایت‌ها پیدا کرده است و مایه‌ی افتخار و نشانه‌ی پیشرفت علمی کشور است، اما این کفایت نمی‌کند. درباره مسائل مربوط به صنعت، کشاورزی، مدیریت بحران، مسائل گوناگون کشور، نیازها، کمبودها و ضعف‌هایی، وجود دارد. بنابراین، می‌تواند تحقیق، پژوهش و مقاله‌ی علمی، برای تأمین این نیازها تهیه شود و ناظر به رفع این نیازها باشد. اگر چنانچه در این زمینه دانشگاه‌های کشور تلاش کنند، کمک شایانی به اداره کشور کرده‌اند. و از این شیوه می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های کارگزاران، تأثیر بگذارند. چگونه این مقصود حاصل می‌شود. به نظر می‌رسد رشد و حرکت علمی روبه‌جلو بدون نمایاندن روش بایسته راه به‌جایی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

نخواهد برد. از طرفی روش‌های علمی مطرح‌شده در غرب با خواسته‌ها و نیازهای جامعه کنونی هماهنگ نیست از این جهت نیاز به ارائه چارچوب روش‌شناختی مناسب بیش‌ازپیش احساس می‌شود. این پژوهش دنبال یافتن این چارچوب از سخنان مقام معظم رهبری است. مسئله کلیدی این پژوهش عبارت است از:

حرکت علمی باید واجد چه ویژگی‌ها و سنجه‌هایی باشد تا بتواند منجر به نوآوری علمی شود؟

پژوهش با توجه به روش تحقیق که گونه‌ای پژوهش تحلیلی و توصیفی است، فاقد فرضیه است.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱- تعریف علم:

علم در واژه‌نامه به معنای آنچه بدان بر چیزی راه یابند، دانش و معرفت، دانستن، یقین تعریف شده است. (دهخدا، ۱۳۷۸: ص ۱۶۰۵۳) از دیدگاه مقام معظم رهبری علم، یک نوع معرفت است و برای جامعه بشری، یک ضرورت برشمرده می‌شود. و ایشان علم را برابر با قدرت می‌دانند با استناد به روایت حضرت علی (ع) که می‌فرمایند (الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ وَجَدَهُ صَالٍ بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيِّلٌ عَلَيْهِ^{۲۶۳}) (نهج البلاغه) به این معنا که هر کس علم را پیدا کند می‌تواند فرمانروایی کند و هر ملتی که دستش از علم تهی باشد، باید خود را آماده کند که دیگران بر او فرمانروایی کنند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۱/۱)

همچنین در دایره المعارف فلسفی علم به معنای دانش و دانستن است و مراد از علم در اصطلاح صوفیه نوری است مقتبس از مشکات نبوت در دل بنده مؤمن که به واسطه آن به خدا راه یابد و تفاوت آن با عقل در این است که عقل فطری است ولی علم خاص مومن است. (سجادی، ۱۳۷۳: ص ۱۳۱۰)

ابن‌سینا در کتاب شفا علوم فلسفی را به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌کند. در حکمت نظری، هدف نهایی کمال یافتن قوه نظر و تفکر است تا مرتبه عقل بالفعل برای نفس تحقق یابد و تصورات و تصدیقاتی درباره اموری که از قبیل اعمال اختیاری انسان نیستند، فراهم آید. لکن در حکمت عملی، هدف نخستین، کمال یافتن قوه نظر و تفکر از راه حصول تصورات و تصدیقات درباره اعمال اختیاری انسان و هدف ثانوی، کمال یافتن قوه عملی به سبب یک سلسله ملکات اخلاقی است. حکمت نظری، منحصر در سه بخش است: طبیعی، ریاضی، الهی و حکمت عملی نیز دارای سه بخش سیاست، تدبیر منزل و اخلاق است. (بهشتی، ۱۳۸۳: ص ۳۰)

۲-۲- تعریف پیشرفت:

پیشرفت در واژه نامه به معنای جلو رفتن، حرکت کردن به‌سوی مقابل است. (دهخدا، ۱۳۷۸: ص ۵۹۷۹)

مقام معظم رهبری، پیشرفت علمی را مبتنی بر نگاه بومی و با تکیه بر فرهنگ اسلامی می‌دانند. و در این زمینه باید از دستورالعمل‌ها و الگوهای غربی پرهیز شود. (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۵/۱)

۳. روش پژوهش:

در این پژوهش با مبنای تحلیل محتوا و با روشی که اصطلاحاً به روش کتابخانه‌ای شناخته می‌شود، ابتدا از منابع دسته نخست که دربرگیرنده مکتوبات و بیانات شفاهی مقام معظم رهبری در ابتدا بهره جستیم، سپس سعی شده از تحلیل‌ها و نظریات مطرح‌شده در جامعه علمی و منابع معتبر استفاده شود. بنابر این منابع دسته دوم مانند مقالات و منابع الکترونیکی نیز بکار گرفته شده است. در مرحله بعد پس از جمع‌آوری اطلاعات مقتضی به شیوه گفته‌شده، روش پردازش اطلاعات و سیر از مقدمات به نتیجه توصیفی-تحلیلی است. مقصود ما از توصیف در این روش شرح بیانات و فرمایشات به همراه اسناد یافت شده و منظور از تحلیل نیز واکاوی اطلاعات توصیفی و تحلیلی و ضمیمه نمودن دستاوردهای حاصل از این واکاوی است.

۴- خلاقیت سنگ بنیادین نوآوری

خلاقیت یکی از پایه‌های نوآوری است. اگر خلاقیتی نباشد نوآوری نیز نخواهد بود. بایسته است با روشن شدن مفهوم خلاقیت به بررسی راهکارهای تحقق خلاقیت پرداخته شود. در واژه‌نامه، خلاقیت به معنای خلق کردن، آفریدن، به وجود آوردن، تعریف شده است. (دهخدا، ۱۳۷۸: ص ۹۹۰۸) از دیدگاه روانشناسی، خلاقیت

به معنای پدید آوردن چیزی از چیز دیگر به گونه‌ای منحصر به فرد است. به عبارت دیگر، خلاقیت به معنای کم یا زیاد کردن یک پدیده و تغییر شکل دادن یا ترکیب کردن آن با سایر پدیده‌ها، اشیا یا چیزها است. (قبادی، ۱۳۹۳: ص ۱۹)

در نگاه مقام معظم رهبری خلاقیت، گاهی پدید آوردن چیزی است که از پیش نبوده و گاهی به وجود آوردن چیزی از آمیختگی یا به هم پیوند دادن چیزهای دیگر است. ناهمگونی ابداع و خلق هم، از نظر ایشان، به این گونه است. ابداع یعنی به وجود آوردن چیزی یگانه بدون آن که آن چیز از پیش موجود بوده باشد و خلق یعنی پدید آوردن چیزی از راه آمیختگی و به هم پیوند دادن چیزهای دیگر است. برای نمونه در تعبیر قرآنی پدید آمدن آسمان و زمین از مصادیق ابداع و پدید آوردن انسان‌ها از مصادیق خلق بر شمرده شده است^{۲۶۴}. (خامنه‌ای، ۱/۵/۱۳۸۰) برای تحقق و عینیت بخشیدن به خلاقیت، نوآوری و شکوفایی باید دست کم هفت باور و اعتقاد را در وجود افراد زنده کرد تا به موفقیت در همه میدان‌ها دست‌یافت.

۴-۱- نادیده‌گیری تنگناها:

باور به محدودیت‌ها، انسان را محدود می‌کند. راه بایسته آن است که محدودیت‌ها را نادیده بگیریم و با ایمان قوی و توان بیشتر به عمل برخیزیم. اگر به امکان انجام امری ایمان قوی داشته باشید، به ظن قوی به انجام آن موفق خواهید شد. هر رخدادی دارای دلیل و مقصودی است که به مصلحت ماست. انسان‌های موفق و نوآور عقیده دارند که در بطن هر بدبختی و حادثه ناخوشایند، دانه‌ای است که روزی ثمر خواهد داد و منافع بسیار به بار خواهد آورد. (تولیت، ۱۳۹۶)

۴-۲- ریسک‌پذیری:

اروپایی‌ها اهل ریسک هستند. البته ریسک کردن در وادی علم و صنعت صفت پسندیده‌ای است. این باور تقریباً از باور قبلی نتیجه می‌شود و به همان اندازه مهم است. ذهن بسیاری از مردم به گونه‌ای است که غالباً از شکست می‌ترسند. افراد خلاق و نوآور شکست را نمی‌بینند و به آن اعتقاد ندارند و آن را به حساب نمی‌آورند. انسان‌های موفق کسانی نیستند که هرگز شکست را تجربه نکرده‌اند، بلکه اگر پیامد به دست آمده

مورد انتظار آن‌ها نباشد، از آن عبرت و درس می‌گیرند. واقعیت آن است که توماس ادیسون شکست را شکست و جهان را روشن کرد. می‌گویند پس از ۹۹۹۹ بار سعی کرد که لامپ برق را اختراع کند و نتوانست، کسی از او پرسید: خیال داری برای ۱۰ هزارمین بار شکست بخوری؟ وی جواب داد: من شکست نخورده‌ام بلکه یک راه دیگر را کشف کرده‌ام که به اختراع لامپ برق منتهی نمی‌شود. لذا وی کشف کرده بود که بعضی راه‌ها، به نتایجی دیگر منجر می‌گردند. پیروزمندان، رهبران، قدرتمندان و آنان که شخصا نیرومندند، همه می‌دانند که هر گاه در کاری نتیجه دلخواه به دست نیامد، آن خود دستاوردی است. پس اعتقاد به شکست، از راه‌های مسموم‌کننده ذهن است و بزرگ‌ترین مانع آدمی از خلاقیت و نوآوری، ترس از شکست است. ما باید «شعار می‌توانیم، را که مقام معظم رهبری بر آن تاکید دارند، سرلوحه کارهای خودمان قرار دهیم. (همان)

۳-۴- قبول مسئولیت:

یکی از بهترین سنجه‌های توانایی و بلوغ شخص، قبول مسئولیت است. یکی از ویژگی‌های مشترک بین افراد موفق این است که فکر می‌کنند که دنیای خودشان، را خودشان می‌سازند. به علاوه این باور انگیزه پشتیبانی و توانایی دادن باورهای دیگر می‌شود. اگر به شکست اعتقاد نداشته باشید و بدانید که حتماً به نتایج دلخواه خود می‌رسید، کافی است قبول مسئولیت کنید و بدانید که چیزی را از دست نمی‌دهید و همه چیز را به دست می‌آورید. کسانی که قبول مسئولیت می‌کنند، نیرومند هستند و کسانی که از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند، ضعیف هستند. خداوند می‌فرماید: «أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» (اسراء/۱۵) و هیچ‌کس بار دیگری را به دوش نمی‌گیرد. یعنی هر کس مسئولیت کارهای خودش، اعم از افکار، رفتار و اعمال را، به دوش دیگران نیندازد و خودش باید بر عهده بگیرد. (همان)

۴-۴- شناخت پیش‌نیازها:

بسیاری از افراد موفق معتقدند برای این که چیزی را مورد بررسی قرار دهند، لزومی ندارد همه‌چیز را درباره آن بدانند. اطلاع از جزئیات غیر ضروری در بسیاری از مواقع ضرورتی ندارد و حتی ممکن است سبب دور شدن از مسیر پژوهش شود. اگر کسانی را که در تارک قدرت‌اند، مورد مطالعه قرار دهید متوجه می‌شوید که آن‌ها تاندازه‌ای که کارشان ایجاب می‌کند، در زمینه‌های گوناگون اطلاعاتی دارند اما در همه

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

زمینه‌ها متخصص نیستند و به کلیه جزئیات سازمان خود نیز آگاهی ندارند. از جمله اصل اسلامی «مالا یدرک کله، لایترک کله» (احسانی، ۱۴۰۵: ص ۵۸) همین معنا را می‌رساند.

۴-۵- ضرورت پایه‌ریزی نشست‌های فکری:

کسانی که به موفقیت‌های درخشانی دست‌یافته‌اند، تقریباً بدون استثناء دارای حس قوی احترام و تحسین نسبت به دیگران هستند. البته اگر در این راه، دچار غرور و تکبر نشوند. هیچ موفقیت‌پایداری بدون احساس صمیمیت و یگانگی با مردم به وجود نمی‌آید و راه موفقیت آن است، که گروه موفقیت تشکیل شود تا بتواند با یکدیگر همکاری کنند. در آیات قرآنی و روایات، تأکید فراوان بر مشورت، تعاون و محبت با یکدیگر حاکی از آن است که باور به این مسئله و عمل نمودن به آن در شکوفایی و بالندگی استعدادهای نهفته انسان‌ها بسیار مؤثر و راهگشاست. گسترش فکر و پراکندن فکر درست و صحیح می‌تواند همان ثمراتی را ببخشد، که در زمینه‌های مسائل علم و فناوری و پیشرفت علم از دانشجو مورد توقع و انتظار است. (احسانی، ۱۴۰۵: ص ۵۸)

مقام معظم رهبری، هم در این زمینه می‌فرمایند:

جلسات فکری بین مجموعه دانشجویی و حوزوی، با برنامه ریزی دقیق تشکیل شود، تا درباره مسائل گوناگون فکر کنند و این گسترش فکر می‌تواند آوردن حرف نو و شکوفایی را به بار آورد. (۱۳۸۷/۷/۷)

۴-۶- ایجاد علاقه:

یکی از کلیدهای موفقیت این است که پیوندی سازنده میان کارهایی که انجام می‌دهیم و چیزهایی که دوست داریم برقرار نماییم. آیا کسی را می‌شناسید که با انجام کارهایی که از آن دل‌زدگی دارد به موفقیتی بزرگ نائل شده باشد؟ کسان موفق شغل و پیشه خود را جزء تفریحات خود می‌دانند و با این نگاه از کارشان لذت می‌برند و افزون بر یادگیری مطالب تازه به نوآوری و کشف راه‌های جدید می‌پردازند. اگر کسی فکر کند که کار یعنی زحمت و مشقت محض، و وسیله‌ای برای تأمین معاش خانواده، به احتمال بسیار چیزی بیش از آن هم عاید او نخواهد شد.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند:

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

اینکه ما امروزه خیلی چیزها را نداریم، به گذشته خودمان مربوط است. در همان دورانی که کشورهای غربی و اروپایی، دم به دم به پدیده‌های نو و کشفیات علمی می‌رسیدند، ملت ایران همین استعدادها را داشت، اما افسوس که کاری نکرد و خواب بود بنابراین، اراده و تلاش لازم است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۶/۲۷)

۴-۷- پشتکار لازمه موفقیت:

افراد موفق به نیروی پشتکار عقیده و ایمان دارند. اگر به افراد موفق بنگرید، می‌بینید که آنان لزوماً بهتر، باهوش‌تر، سریع‌تر و قوی‌تر از دیگران نبوده‌اند بلکه پشتکار و جدیت بیش‌تری داشته‌اند. قرآن مجید می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى» (نجم/۴۱، ۴۰، ۳۹) و این که برای آدمی جز سعی و کوشش او نخواهد بود و البته انسان پاداش سعی و عمل خود را در دنیا و آخرت به‌زودی خواهد دید. سپس در آخرت به پاداش کامل‌تری خواهد رسید. بر پایه این آیات سعی و تلاش و پشتکار انسان هم در دنیا و هم در آخرت به ثمر خواهد نشست.

پس از شناخت سنگ بنیادین خلاقیت در نوآوری علمی، باید بررسی شود چه راههایی برای دستیابی به نوآوری علمی وجود دارد که می‌تواند سبب تغییرات عظیمی در فضای علمی جامعه شود. راهکارهایی برای ظهور یک جهش بزرگ در مسیر دانش و فناوری چیست؟ با توجه به نگاه جامع اسلام به این امر که در آن حرکت به سوی اوج علمی یک وظیفه دینی انگاشته شده است، سعی می‌شود مؤلفه‌های اصلی در پیدایش جهش در نوآوری علمی بازشناسی شود.

۵. راه‌های رسیدن به نوآوری علمی

نوآوری در بستر مناسب شکل می‌گیرد. برای شکل‌گیری این بستر باید زمینه‌های خلاقیت را ایجاد کرد و موانع آن را از بین برد. یادآوری و دقت در راه‌های رسیدن به خلاقیت و نوآوری علمی می‌تواند این روند را شتاب بخشد. در زیر به مهم‌ترین عوامل اشاره می‌شود.

۵-۱- مناظرات علمی روشمند

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

بنا بر فرمایشات مقام معظم رهبری در تحقق این گونه مناظرات علمی سه روش ذیل روش‌های عملی و معقول هستند.

تشکیل کرسی‌های نظریه‌پردازی:

در حوزه و دانشگاه باید شجاعت نظریه‌پردازی در چارچوب اصول، اخلاق و منطق وجود داشته باشد. و این کرسی‌ها باید وجهه‌ای علمی و پژوهشگرانه داشته باشند حضور در چنین کرسی‌هایی باعث بروز اعتمادبه‌نفس در فرد می‌شود و این باعث می‌شود فرد در مسیر علمی و محققانه برای پرسشگری و پژوهش قرار گیرد. اگر این نظریه‌پردازان از چارچوب فوق فراتر نروند، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در جامعه است پاسخ به سؤالات و شبهات:

فراوانی پرسش و شبهه در ذهن انسان باعث می‌شود تا برای یافتن پاسخ، ذهن خود را فعال نموده و زمینه را برای عبور از مرزهای علم فراهم سازد و نباید این سوال و شبهه‌ی پدید آمده در ذهن را متوقف کرد بلکه برای پاسخ آن باید به دنبال پاسخ منطقی و صحیح رفت و با تحقق چنین مناظره‌های علمی به بسیاری از این سؤالات پاسخ داده می‌شود البته این پاسخ‌ها باید از شفافیت کامل برخوردار باشد و نباید با صحبت‌های کلیشه‌ای و کلی‌گویی به سؤالات طرح‌شده پاسخ داده شود و اگر پاسخ‌ها از چنین ملاک و معیاری برخوردار باشند تولید علم و اندیشه دینی تحقق پیدا خواهد کرد.

تشکیل کرسی‌های نقد و گفتمان:

در فضای گفتمان نباید از انتقاد کارآمد و آزادی بیان ترسید وقتی که زمینه فرهنگی آزاد اندیشی وجود نداشته باشد آزادی هم با بد فهمی صورت می‌گیرد و در چنین فضای نقادانه‌ای فرد می‌تواند از کوشش‌های خود ارزیابی مقطعی داشته باشد و متناسب با نظرات منتقدین، نظر خود را اصلاح نموده و گام‌های بعدی را استوارتر بردارد. و در چنین فضای نقادانه‌ای، حق خودش را نمایان می‌کند. و همچنین نباید این فضا را به جدال و مراء تبدیل نمود. بلکه مطلوب و هدف از این گونه مناظرات این است که حرف نو یا به عبارتی ایده نو با یک حرکت صحیح و جهت‌گیری درست باشد.

۵-۲- برتری علمی استاد بر دانشجو

تفوق علمی استاد بر دانشجو، و تعلیمی که توسط استاد به دانشجو داده می‌شود، جایگاه اثرگذاری در ذهن و سرشت دانشجو به وجود می‌آورد. از این جایگاه باید برای تربیت دانشجویان استفاده کرد. استادان و معلمان باید دانشجویان و دانش آموزان خوش‌رویی، امیدوار، شجاع، دارای اعتماد به نفس، باایمان، دارای روحیه‌ی آینده‌نگر، دارای روحیه‌ی خدمت، معتقد و مومن به فرهنگ اسلامی به بار بیاورند. و حقیقتاً، این امر توسط استادان و معلمان می‌تواند در محیط علمی، در کلاس درس تأمین شود. و باید به این امر توجه کرد که عکس آن هم امکان‌پذیر است. آن‌ها می‌توانند با تعبیراتی مانند متلک گفتن به بنیادها و اصول پذیرفته‌شده‌ی کشور، دانشجو را بسته به آینده‌ی کشور بی‌اعتماد و بی‌اعتقاد کنند. آنچه از استاد انتظار می‌رود، فقط تغذیه‌ی علمی دانشجو نیست، بلکه تقویت روحیه‌ی معنوی و شخصیت معنوی او هم از استاد متوقع است. بعضی به عکس عمل کرده‌اند و تحت تاثیر فرهنگ غرب قرار گرفته‌اند، به این صورت که هرچیز غربی برای او مایه‌ی تمجید است و هرچیز میهنی و ملی مورد تحقیر و اهانت قرار می‌گیرد. آنچه رهبر معظم انقلاب بر آن تاکید می‌ورزند این است که استاد، محیط دانشگاه را کار و دلبستگی اصلی خود بدانند، نه اینکه به آن به عنوان کار دوم، تبعی و فرعی بنگرد. اساتید باید در دانشگاه توقف و حضور داشته باشند تا نیازهای علمی دانشجویان را برطرف کنند و با دانشجویان خود در ارتباط باشند. آمدن و رفتن اساتید به دانشگاه ادای تکلیف به صورت اجمالی نباشد رفتار دلسوزانه اساتید با دانشجویان باعث می‌شود که دانشجویان به تلاش علمی وادار شوند به این معنا که دانشجو، رفتار استاد را در زمینه‌ی پیگیری کار علمی، برای خودش الگو قرار دهد و به‌طور طبیعی تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

نکته‌ی دیگری که رهبر معظم انقلاب بر آن تاکید می‌ورزند درباره دروس معارف است:

اساتید دروس معارف، فرصت بسیار ارزشمندی در دانشگاه دارند. ساعات فراوانی دانشجویان در اختیار اساتید هستند اگر استاد معارف با هوشمندی، با تکیه‌ی به معلومات عمیق و به‌روز شده در مسائل گوناگون فکری و اسلامی، با دانشجو مواجه شود، بیشترین سود را از حضور اساتید معارف در دانشگاه خواهیم برد. و بایستی نهاد نمایندگی به این مسائل دقت و توجه نماید و در این زمینه برنامه ریزی کند. تا اساتید محترم در دانشگاه بتوانند برای تقویت ایمان دانشجو، تقویت عمل و ساختن شخصیت دینی و معنوی دانشجویان سرمایه گذاری کنند. (۹۳/۴/۱۱)

۵-۳- بی‌باکی علمی

از آنجاکه که نواندیشی علمی و دوری از جمود گرایی، نیازمند ساختارشکنی است این امر افزون برداشتن معلومات گسترده نیازمند بی‌باکی و شهادت علمی است. این نواندیشی فقط مخصوص اساتید نیست، مخاطب آن دانشجویان و کل محیط علمی است. اگر بخواهیم از لحاظ علمی پیش رویم، باید جرات نوآوری داشته باشیم. استاد و دانشجو باید از قید و زنجیره جزمی گری تعریف‌های علمی القاء شده و همیشگی دانستن آن‌ها رها شوند. نقطه مقابل خطرپذیری، ترس است. ترس از ناکامی، به‌عنوان مثال وارد کاری نشدن از آن جهت که مبدا موفق نشود، اقدام به کاری نکردن که مبدا مورد قبول قرار نگیرد، این‌ها همه نقطه مقابل خطرپذیری است. و خطرپذیری خصوصیت مثبت غربی‌ها است و می‌تواند جامعه را موفق کند و ترس از اینکه مبدا کار انجام نشود یکی از ایراداتی است که باعث می‌شود جامعه پیشرفت و ترقی نداشته باشد. ترس از فرود آمدن بلا از خود بلا سخت‌تر است. و اگر افراد به این مبداها توجه نکنند زمینه برای پیشرفت مادی و معنوی فراهم می‌شود.

رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرمایند:

البته برای نوآوری علمی که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی، البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از علمی لازم است. (خامنه‌ای، ۷۹/۱۲/۹)

۵-۴- دوری از جمود و واپس‌گرایی علمی

واپس‌گرایی (تحجر) در واژه به معنای سنگ شدن و سخت شدن و به معنای جانبداری کردن از عقاید و افکار با نپذیرفتن اندیشه‌های نو نیز آمده است. (عمید، ۱۳۸۹: ص) به معنای عدم نگاه نو به مسائل، سیر تاریخ و تحول فکر انسان‌ها را نادیده گرفتن، تعالی و ترقی فکر و اندیشه و راه‌های زندگی را انکار کردن است. اگر قرار بود ایستایی، پافشاری بر هر آنچه عادت کرده ایم، چیز خوبی باشد، علم پیشرفت نمی‌کرد. بنابراین تحجر، یکی از بزرگ‌ترین آفات است. بی‌تردید جمود و واپس‌گرایی هر جا باشد، یک مشکل است و راه حل آن، این است که دانشجویان هر چه می‌توانند به کیفیت فکری خودشان در زمینه‌ی دانش و معرفت بیفزایند. وقتی که دانشجو اهل دانش، فرهنگ، فرزاندگی، روشنفکری است، این مفاهیم را می‌تواند در عمل

گسترش دهد. بدیهی است که از مهم‌ترین مقدمات نواندیشی علمی این است که محقق، بر نظریه‌های گذشتگان جمود نداشته باشد تا بتواند در فضایی باز و بدون تعصب به تحقیق علمی بپردازد. چنانچه نظریه‌هایی ارائه شده در هر علمی به عنوان پیش فرض تلقی شود، راه هر گونه رشد علمی بسته می شود. رهبر معظم انقلاب یکی از مصائب علوم انسانی را پذیرش بی چون و چرای نظریه های دانشمندان غربی دانسته و از آن به نوعی بت پرستی یادکردند.

فرانسیس بیکن فیلسوف برجسته انگلیسی نیز، پابندی به عقاید دیگران را نوعی بت پرستی می داند و معتقد است که نخستین گام در راه درست اندیشیدن، رها شدن از پیروی کورکورانه است. بدین جهت او مانع‌هایی را که بر سر راه‌اند و آدمی را به کژاندیشی می‌کشانند، بت نامید و آن‌ها را دست کم به چهار بخش تقسیم کرد: **بت قبیله، بت غار، بت بازار و بت نمایش.** (موحد زاده، ۱۳۸۷) (سعادت، ۱۳۸۵: ص ۴۱)

بت قبیله: عیب‌ها و خطاهایی هستند که از طبیعت آدمی سرچشمه می گیرد و از این رو میان همگان مشترک است. (همان)

بت غار: مانع‌های است که از دل‌بستگی‌های آدمی بر می خیزند. مانند توجه به تمایلات غریزی و مادی بشر (همان)

بت بازار: بتهای بازار واژه‌های نادقیق و یا فریبنده‌ای است که آدمی را نادانسته به بیراهه می برند. مانند ضرب‌المثل گر خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو (همان)

بت نمایش: نظریه و عقایدی هستند که چون با آب و تاب بسیار و باحالتی تبلیغی بر صحنه آورده شوند و تماشاگران شیفته آن‌ها گردیدند، دیگر جایی برای شک کردن، سنجیدن و اندیشیدن باقی نمی‌گذارند. بیکن فلسفه ارسطوی را، از این گونه بت‌ها می‌داند. (همان)

رهبر معظم در این باره واپس‌گرایی می‌فرمایند:

یکی از وظایف مهم دانشگاهها عبارت است از نواندیشی علمی، مسأله تحجّر، فقط بلای محیط و افکار دینی نیست، در همه محیط‌ها، تحجّر، ایستایی و پابند بودن به جزم‌گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده بدون این که منطق درستی به دنبالش باشد یک بلاست. آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست، نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. (خامنه ای، ۱۳۹۰/۹/۷۹)

۵-۵- عدم ترس از شکست

برآیند اراده مستقل و اعتماد به نفس، پذیرش یا استقبال از خطر است. ورود به بسیاری از موقعیت‌ها و مکان‌های ناشناخته و مبهم و طرح سؤال‌ها و پرسش‌های حساسیت برانگیز مستلزم قبول همه پیامدهای ممکن است. در باور عمومی افراد خلاق، افرادی کله شق تصور می‌شوند. به اعتقاد آنان این افراد نسبت به کاری که می‌کنند، آگاهی کافی ندارند. البته موارد زیادی از شرح حال دانشمندان خلاق پزشک یا داروشناس گزارش شده که خود آن‌ها اولین تجربه کننده داروهای اکتشافی بوده‌اند. داروهایی که قدرت آسیب‌زندگی آن‌ها به بدن تا آن زمان نامعلوم بود و این عامل در حقیقت علاقه‌مندی آن‌ها را برای روشن شدن نتایج و حقایق و ناشناخته‌ها می‌رساند، که آن‌ها را وادار می‌کرد که چنین دلیرانه همه پیامدها و آسیب‌ها را به جان بخرند. به عبارتی افراد خلاق نسبت به خطرهای و پیامدهای آن آگاهند ولی با این حال میزان پذیرش خطر در افراد خلاق از تفاوت‌های فردی تأثیر می‌پذیرد. به عنوان یک قاعده می‌توان گفت افراد خلاق و نوآور از یک ریسک خطر متوسط استقبال می‌کنند. رهبر معظم می‌فرماید:

ما کسانی بودیم که در اول انقلاب در بسیاری از نیازمندی‌های خودمان محتاج بودیم که از فراورده‌ی فکر و سرانگشت دیگران استفاده کنیم، اما امروز دیگران زیادی در دنیا هستند که از فراورده‌ی فکر و سرانگشت ایرانی دارند استفاده می‌کنند، این واقعیت است، ما پیش رفته ایم. این، به خاطر اعتماد به نفس است، باید این اعتماد به نفس ملی را در زمینه‌ی علم تقویت کرد و اسلام این را به ما می‌آموزد، و ما ان شاءالله پیش می‌رویم. (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۲/۱۴)

۶. موانع حرکت علمی

در این بخش به بررسی موانع حرکت علمی می‌پردازیم. ممکن است مقدمات لازم برای حرکت علمی فراهم باشد و حتی زمینه‌های ظهور خلاقیت نیز وجود داشته باشد اما بدون وجود یک بستر مناسب این رشد و شکوفایی صورت نخواهد گرفت از این‌رو بازشناسی موانع حرکت علمی و تلاش در رفع این موانع دارای اهمیت بسیاری است.

۶-۱- تبدیل دانشگاه به باشگاه سیاسی

زهر مهلك حرکت علمی این است که دانشگاه مرکز جولان سیاسی و تلاش‌ها و فعالیت‌های سیاسی قرار نگیرد، این به معنای نفی حرکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه‌ها نیست، رهبری همیشه مدافع و منادی کار سیاسی دانشگاه و دانشجو هستند. فعالیت سیاسی داشتن یک حرف است و محیط علمی و کلاس درس را جولانگاه کار سیاسی قرار دادن یک حرف دیگری است. این‌ها با یکدیگر تفاوت دارند.

آرامش در محیط دانشگاه، باعث می‌شود که دانشگاه بتواند در زمینه مسائل علمی که از اهمیت زیادی برخوردار است، کار خودش را انجام دهد و به وظیفه خود عمل نماید. اما اگر عکس این شود، سبب خواهد شد که حرکت علمی در دانشگاه متوقف و به تبع آن حرکت علمی در کشور متوقف شود. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند:

خیلی از کارهایی که الان با نام سیاست، تحزب و امثال این چیزها در دانشگاه‌های سراسر کشور انجام می‌گیرد، برای این است که جلوی این ارزش‌گذاری و تاثیر را بگیرند. وقتی دانشجو در فضای هیجان «زنده باد، مرده باد» قرار گرفت دیگر دل و دماغ درس خواندن ندارد. هر وقت در دانشگاه‌ها، دانشجو به دلبستگی‌های دیگری بپردازد، علم در آن جا ضعیف شده است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱۲/۲۳)

۶-۲- دوری از مهمل‌گویی

در هر زمینه‌ای، کسانی که از دانشی برخوردار نیستند، اگر بخواهند به خیال خودشان نوآوری کنند، به مهمل‌گویی می‌افتند. در زمینه برخی از علوم انسانی و معارف دینی این دیده می‌شود که آدم‌های ناوارد بدون این‌که از ذخیره و سواد کافی برخوردار باشند، وارد میدان می‌شوند و حرف می‌زنند و به خیال خودشان نوآوری می‌کنند، که در واقع نوآوری نیست، بلکه مهمل‌گویی است. و در این جاست که جواب سوال آیا هر نوآوری، نوآوری علمی است؟ روشن می‌شود. نوآوری به معنای مدام پروژه جدید ایجاد کردن نیست. نوآوری یعنی نوآوری در فکر، در اندیشه، راه‌های نو را پیدا کردن و آنها را به عنوان برنامه به دولت ارائه دادن است. پس معنای نوآوری این است که شیوه‌های نو را پیدا کنیم. بنابراین در زمینه مسائل علمی، مهمل‌گویی توصیه نمی‌شود. اما نباید صرفاً مصرف‌کننده فرآورده‌های علمی دیگران بود. باید علم را به معنای حقیقی کلمه تولید کرد. البته این کار، روشمندی و ضابطه لازم دارد. مهم این است که روح نوآوری علمی در محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند.

۳-۶- تشویق نخبگان به خارج از کشور

یکی از نقشه‌های مهم دشمن، متوقف کردن حرکت علمی در کشور است. در این جا مدیریت جهادی معنا پیدا می‌کند. هر جور تلاشی جهاد نیست، جهاد عبارت است از آن تلاشی که در برابر یک چالش خصمانه از سوی طرف مقابل صورت می‌گیرد. آن وقت معنای مدیریت جهادی در اینجا این است که حرکت علمی، نهضت علمی و پیشرفت علمی کشور با یک چالش خصمانه مواجه است، که در مقابل این چالش خصمانه، اساتید، دانشجویان، مدیران باید بایستند. امروزه متأسفانه بسیاری از ملت‌ها نمی‌توانند از استعدادهای خودشان استفاده کنند، تحصیل کرده‌های معدودی هم که پیدا می‌کنند، پول قدرت‌های بزرگ آنها را به سمت خود جذب می‌کنند. جوانی در کشوری درس می‌خواند و به مقامات علمی می‌رسد اما زمانی که، وقت استفاده از دانش اوست، دشمن او را از ملت خودش دور می‌کند و این یعنی فرار مغزها یا به عبارتی ربودن مغزها، که این از دردهای ملت است. و راه درمان فرار مغزها این است که اگر میدان علم را در کشور خودمان باز کنیم و کار تحقیقی را به طور جدی دنبال نماییم، فردی که به خارج رفته، بر می‌گردد و کسانی هم که شوق رفتن دارند، بسیاری از آنها نخواهند رفت، چون به این نتیجه می‌رسند که در داخل کشور هم می‌توانند علم را دنبال کنند.

علل فرار مغزها عبارت است از:

- ۱- تطابق نظام آموزشی و تربیتی و فرهنگی در ایران با کشورهای پیشرفته که باعث می‌شود تحصیل‌کردگان در این نظام آموزش و پرورش، به طور جبری و برای تکمیل آموخته‌های خود به کشور مبدأ بروند. (فیاض، ۱۳۸۹: ص ۲۰۰)
- ۲- نبود امکانات اقتصادی و علمی و فکری برای این متفکران در کشورهاشان و نداشتن امنیت جامع برای بیان سخنانشان. (همان)
- ۳- رشد شخصیت فکری و علمی این افراد در عرصه جهانی و در کشورهای پیشرفته. (همان)

۴-۶- وابستگی به غرب و تقلید گرایی

آنچه که اساتید ما برای پیشرفت علم، وجهه‌ی همت خودشان باید قرار بدهند، شجاعت علمی در همه‌ی بخشهاست. نظریه را دنبال، تولید، خلق و نقد کنند، چشم‌پسته و تقلیدی نباید کار را دنبال کرد. مشکل ما در

گذشته همیشه این بوده که در زمینه‌های مختلف چشم‌پسته و تقلیدی نگاه کردیم که ببینیم غربی‌ها چه می‌گویند. تردیدی نیست که غربی‌ها حداقل دو قرن، از ما در حرکت علمی جلوترند. و به نقطه‌های خیلی عجیب و باورنکردنی هم دست یافته‌اند. ولی ما به خاطر تنبلی و سوء سیاست‌ها در پیشرفت علمی عقب مانده ایم. مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

ما از شاگردی کردن پیش کسانی که از ما بالاترند، ناراحت نیستیم. ولی اینگونه نباید فکر کنیم که همیشه شاگرد باقی بمانیم. ننگ نمی‌کنیم، که علم را از غربی‌ها و اروپایی‌ها یاد بگیریم اما ننگ می‌کنیم که همیشه شاگرد بمانیم. شاگردی می‌کنیم تا استعداد خود را پرورش دهیم و از درون بجوشیم. ما نمی‌خواهیم مثل استخری باشیم که آبی را در ما سرازیر کنند و هر وقت هم خواستند، آب را بکشند یا اجازه ندهند بیاید، یا هرگونه آب آلوده‌یی را در این استخر بریزند. ما می‌خواهیم مثل چشمه‌ی جوشان باشیم، از خودمان بجوشیم و استعدادهای خود را به‌کار بگیریم. (خامنه‌ای، ۱۷/۴/۸۳)

۶-۵- تنبلی و راحت طلبی

کار سخت نقطه مقابل تنبلی است. و نباید تنبلی، راحت طلبی و تن دادن به زندگی بدون از مشکل، انسان را وسوسه کند. اگر این حالت تنبلی وجود داشته باشد، هیچ یک از کشفیات مهم علمی به وجود نمی‌آید. اگر شرح حال کاشفان و مخترعان بزرگ را با دقت بنگریم، خواهیم دید که چطور خواب را بر خودشان حرام کرده‌اند. سختی‌ها را بر خودشان هموار کردند، با مشکلات ساختند تا به آن نقطه اساسی رسیدند. هر چند این موفقیت‌ها برایشان فایده‌ی مادی داشته است. ولی هدف آن‌ها، تامین این نیازها نبوده است در حقیقت آن‌ها می‌خواستند به عمق یک مسئله و یک کار دست یابند.

۷- نتایج نوآوری علمی

پس از ارئه عوامل ایجاد خلاقیت به عنوان زیر بنای نوآوری و بیان موانع نوآوری علمی به بررسی نتایج نوآوری می‌پردازیم. نتایج نوآوری از این جهت دارای اهمیت است که می‌تواند نشان دهنده مسیر درست باشد. به عبارت دیگر اگر می‌بینیم در واقع به اهداف و نتایج نوآوری دست نیافته‌ایم این بدین معنی است

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

که آنچه نوآوری فرض می‌شده نوآوری نبوده و دارای نقایص و معایبی بوده است. دو نتیجه محسوس که می‌تواند افق دید حرکت نوآورانه باشد، عبارتند از بی‌اثر شدن تحریم‌ها و پیشرفت کشور.

۵-۱- بی‌اثر شدن تحریم‌ها با تولید علم:

امروزه مسئله‌ی تحریم‌ها، یکی از مسائلی است که در ذهن‌ها مطرح است، که با پیشرفت علم بی‌اثر می‌شود. اگر دشمن می‌خواهد برای تحقیر ملت ایران و آبروی ملی از تحریم استفاده کند با نگاه علمی به مسائل کشور و توجه به علم و پیوند دادن علم و صنعت و کشاورزی تحریم‌ها بی‌اثر خواهد شد. توجه به شرکت‌های دانش‌بنیان یکی از اساسی‌ترین کارها در مقوله‌ی اقتصاد مقاومتی است که مورد تصدیق و تایید همه مسائل کشور قرار گرفته است. البته باید در شرکت دانش‌بنیان استانداردسازی شود، یعنی طوری نباشد که به اسم شرکت دانش‌بنیان کسانی بیایند و کارهایی را که در برخی از عرصه‌های دیگر معمول است مانند دلالتی و مانند این‌ها را به پیش برند.

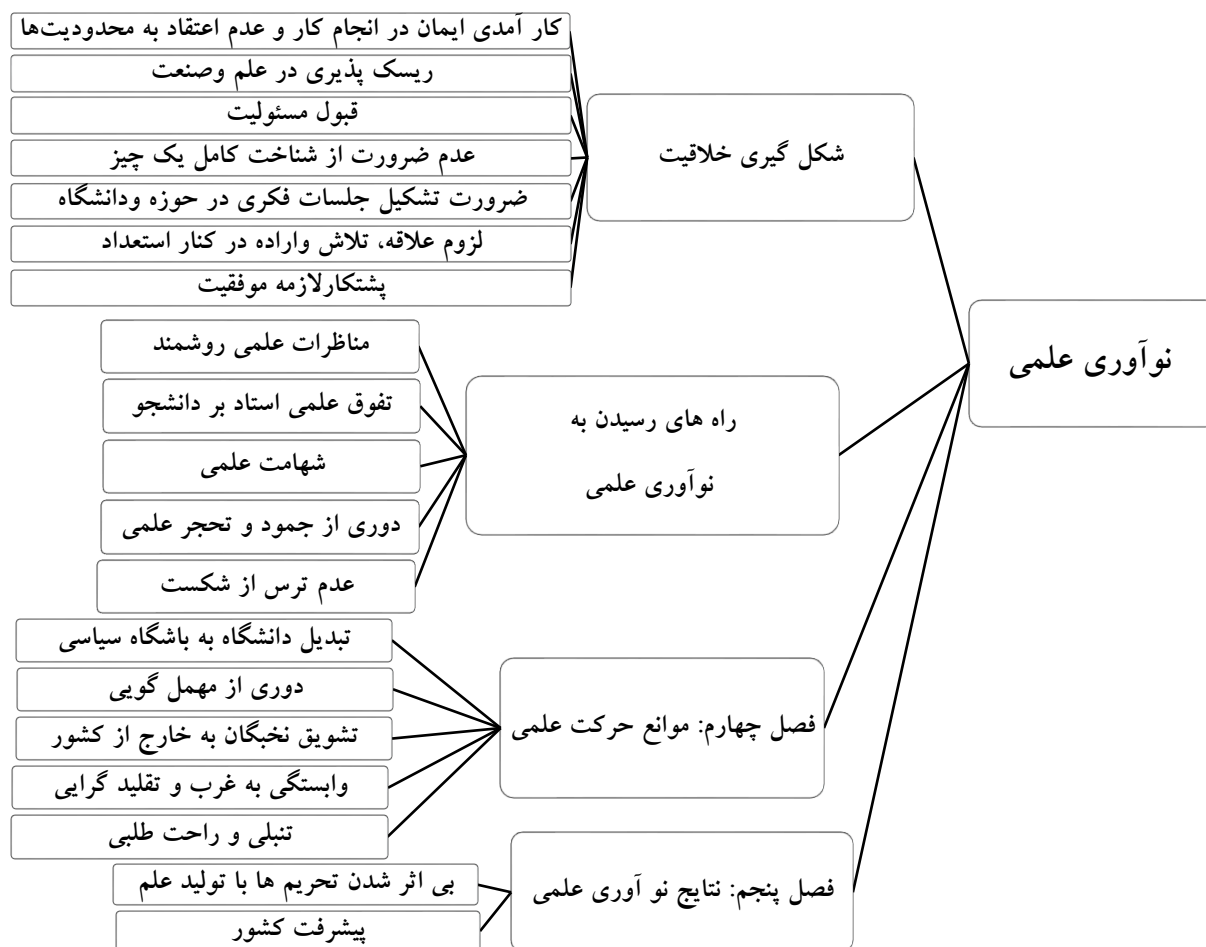
۵-۲- پیشرفت کشور:

پیشرفت‌ها در بخش‌های مختلف مرهون تلاش و کوشش‌های جوانان مومن، متوسل و متوکل به خدای متعال است. امروزه جوانان در مسابقات علمی جهانی حائز رتبه‌های بالایی هستند. در گذشته، دردنیای ایران کشور قابل‌ذکری محسوب نمی‌شد. اگر اسمی از ایران آورده می‌شد به خاطر محصول نفت در محافل خاص، یا به خاطر قالی و فرش در محافل عام بود. اما امروزه، ساخته‌های دست جوانان ایران چه در زمینه‌های پزشکی، چه در زمینه‌های علوم دیگر، چشم ملت‌ها و دوستان ایران را خیره می‌کند.

جمع بندی:

حرکت علمی کشور، برای حیات آینده‌ی کشور و حتی دنیای اسلام، یک مساله اساسی است. باید نوآوری های علمی در جهت نیازهای کشور باشد و انتظار بر این است که هر فعالیت علمی گرهی از مشکلات کشور را بگشاید. با توجه به اهمیت مسئله نوآوری علمی در این پژوهش کوشیده شد مفاهیم علم، خلاقیت، پیشرفت، هم از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف شود و سپس نگاه مقام معظم رهبری در خصوص نوآوری مورد واکاوری قرار گیرد. مشخص شد خلاقیت یکی از پایه های نوآوری است. اگر خلاقیتی نباشد نوآوری نیز نخواهد بود. با روشن شدن مفهوم خلاقیت به بررسی راهکارهای تحقق خلاقیت پرداخته شد. در نگاه مقام معظم رهبری خلاقیت، گاهی پدید آوردن چیزی است که از قبل نبوده و گاهی به وجود آوردن چیزی از ترکیب یا تلفیق چیزهای دیگر است.

نوآوری در بستر مناسب شکل می گیرد. برای شکل گیری این بستر باید زمینه ها خلاقیت را ایجاد کرد و موانع آن را از بین برد. یادآوری و دقت در راههای رسیدن به خلاقیت و نوآوری علمی می تواند این روند را سرعت بخشد و زمینه مناسبی را برای نوآوری ایجاد نماید. شناخت موانع نوآوری علمی نیز از اهداف دیگر این پژوهش است. ممکن است مقدمات لازم برای حرکت علمی فراهم باشد و حتی زمینه های ظهور خلاقیت نیز وجود داشته باشد اما بدون وجود یک بستر مناسب این رشد و شکوفایی صورت نخواهد گرفت از این رو بازشناسی موانع حرکت علمی و تلاش در رفع این موانع دارای اهمیت بسیاری است. پس از ارائه عوامل ایجاد خلاقیت به عنوان زیر بنای نوآوری و بیان موانع نوآوری علمی به بررسی نتایج نوآوری پرداخته شد. اگر می بینیم در واقع به اهداف و نتایج نوآوری دست نیافته‌ایم این بدین معنی است که آنچه نوآوری فرض می شده نوآوری نبوده و دارای نقایص و معایبی بوده است. در ذیل دستاوردهای این پژوهش بصورت نموداری نشان داده شده است.



منابع:

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ج ۲۰
۴. به کوشش موسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، ۱۳۹۰، روشنای علم، تهران، انقلاب اسلامی، چاپ سوم
۵. بهشتی، احمد، ۱۳۸۳، هستی و علل آن، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم،
۶. تولیت، عبدالرضا، «مبانی خلاقیت و نوآوری در کلام رهبری»، باشگاه اندیشه، ۱۳۹۶
۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۸، لغت نامه دهخدا، تهران، اسلام، چاپ سوم
۸. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۳، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم
۹. سعادت، اسماعیل، ۱۳۸۵، تاریخ فلسفه قرن هفدهم، تهران، هرمس
۱۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن ۱۴۱۴، وسائل الشیعه، قم، آل بیت لاحیاء التراث، چاپ دوم
۱۱. عمید، حسن، ۱۳۸۹، فرهنگ فارسی عمید، امیر کبیر، جلد اول
۱۲. فیاض، ابراهیم، ۱۳۸۹، مردم شناسی تاریخی شناختی علم در ایران، تهران، بین الملل، چاپ اول
۱۳. قبادی، زهرا، ۱۳۹۳، تکنیک های خلاقیت و مدیریت تفکر، تهران، اسحاق، چاپ اول
۱۴. مطهری، مرتضی ۱۳۸۲، وحی و نبوت، قم: انتشارات صدرا
۱۵. مطهری، مرتضی ۱۳۹۱، مسئله شناخت، قم: انتشارات صدرا
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، تعلیم و تربیت در اسلام، قم: انتشارات صدرا
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۲، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم

بررسی نقش علوم انسانی در علوم تجربی بر اساس فرهنگ اسلامی ایرانی با

تکیه بر دانش پزشکی

منصوره معینی^{۲۶۵}

اکبر کلاهدوزان^{۲۶۶}

ثریا اسدی^{۲۶۷}

چکیده

جهان غرب پس از یک دوره گسستگی میان علوم تجربی و علوم انسانی امروزه اهمیت "پیوستگی علوم" و بنا نهادن دانش بر اساس حکمت رادریافته است. چنین نگاهی سبب گشته "علوم انسانی پزشکی" (MEDICAL HUMANITIES) در برنامه درسی برخی از دانشکده های پزشکی جهان قرار گیرد. این در حالی است که موضوع حکمت به عنوان زیربنای دانش از دیرباز در فرهنگ ایرانی - اسلامی وجود داشته است و پزشکان اندیشمند مسلمان با بهره مندی از این اساس استوار در عرصه ی تولید و گسترش علم نقشی ماندگار رقم زده اند. دانش پزشکی ایران می تواند با ردیگر با احیای مفهوم حکمت در دانشگاه ها جایگاه دیرینه ی خود را در تولید علم بازیابد و نقش آفرین تحولی بنیادین گردد.

این نوشتار در یک بررسی تحلیلی با استناد به تاریخ علم در تمدن اسلامی - ایرانی بر نقش بنیادی علوم انسانی در زایش اندیشه و تولید و هدفمندی علوم تجربی به ویژه دانش پزشکی تاکید می کند و راهکارهایی برای احیای این نقش پویانده ارائه می نماید.

واژگان کلیدی: حکمت، علوم انسانی پزشکی، تولید علم، پیوستگی علوم، فرهنگ اسلامی - ایران

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان rahrov47@gmail.com

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان (مسوول) moeini@mng.mui.ac.ir

شماره تماس ۰۹۱۳۳۱۶۲۷۶۴

۳- کارشناس مدیریت و برنامه ریزی آموزشی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

مقدمه و بیان مساله

نهضتی که در تاریخ علم و تمدن ایران به نام «نهضت ترجمه» شهرت یافت، حاصل رهنمود تعالیم اسلامی به کسب علم و شوق مسلمانان به رهنوردی مرزهای دانش بود. مسلمانان در جنبشی فراگیر به ترجمه‌ی دستاوردهای فکری و علمی تمدن‌های دیگر پرداختند. عصر ترجمه که از زمان امویان آغاز شد، در زمان عباسیان اوج گرفت و سبب پیشرفت و رشد علمی تمدن اسلامی در شاخه‌های مختلف دانش گشت.

این خیزش علمی به راه تقلید و یکسوی‌نگری و از خود بیگانگی و سقوط درسراشیب سطحی‌نگری نرفت. هدف و آرمان اندیشمندان مسلمان در این نهضت علمی روشن بود؛ بنابراین اهداف روشن، شیوه‌های مناسب و روش‌های کارآمد به وجود آورد و به‌این ترتیب ترجمه‌ی متون سبب توقف تفکر علمی نشد بلکه از رهگذر بحث و بررسی و نقد و تفسیر و حاشیه‌نویسی و نظریه‌پردازی و بومی‌سازی و نگارش کتاب‌ها و رساله‌های گوناگون و به مدد انگیزش‌های اندیشه‌ی اسلامی چنان سبب زاینده‌ی فکر و تولید علم گشت که در دستاوردهای فکری دیگر ملت‌ها نیز تأثیر ژرف نهاد.

هدف ما در این نوشتار بررسی نهضت ترجمه و تأثیرات آن نیست اما با نگاهی به نقش این نهضت در شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌توان دریافت که استواری فعالیت‌های علمی و شیوه‌یابی مناسب برای تحقق اهداف آن تنها بر زیربنای بینش و تفکر انسانی و جهان‌بینی جامعه‌ی علمی و با توجه به نیازهای هر عصر و دوره و ملتی امکان‌پذیر است.

نهضت ترجمه در پی اندیشه‌های هستی‌نگر و بینش توحیدی و رهنمودهای مبتنی بر آن در مسیر درست خود قرار گرفت و چنان تحولی ایجاد کرد که آثار حاصل از آن همواره در تاریخ علمی جهان دارای اهمیت خواهد بود.

به نظر می‌رسد امروزه اندیشه‌ی «بومی‌سازی علوم» و توجه به «نقش بنیادی علوم انسانی در تمدن‌سازی و جهت‌دهی به علوم تجربی» می‌تواند مقدمات یک تحول علمی را فراهم نماید و این خیزش علمی اگر در مسیر مناسب خود هدایت گردد بی‌شک نقطه عطفی در تاریخ تمدن اسلامی خواهد بود.

نهضت تولید علم بدون مبنا قراردادن علوم انسانی میسر نخواهد شد. اهمیت این علوم در این خصوص در دو محور قابل طرح است: نخست این که گستره ی تولید علم عرصه ی پویایی ذهن، زاینده‌گی تفکر، تجزیه و تحلیل، توانمندی ادراک انسانی و آشنایی با وسعت و بیکرانگی هستی است.

بررسی تاریخ علم و به ویژه تاریخ پزشکی نشان می دهد چهره های اثرگذار و ماندگار جهان دانش با بهره مندی از ریشه های استوار دانش انسانی و نگاه هستی نگر، از سطح محفوظات گذشته و به ژرفای ادراک بشری رسیده اند. در تاریخ تمدن ایرانی-اسلامی دانشمندی که دانش خویش را بر این بنیاد استوار بنا نهادند جایگاهی والا و ماندگار در تولید علم یافتند. دانش بشری در گذشته های دور گستره ای یکپارچه بر بنیاد علوم و معارف انسانی داشت و برچنین اساسی، کشف و تولید علمی در شاخه ها و نمودهای مختلف رشد می یافت. نقش دانش را بودن علوم انسانی و قدرت آن در پیوند دانش به ریشه های ژرف، بنیادی ترین عامل در رهیابی به جایگاه تولید علم در تمدن ایرانی-اسلامی بوده است. توجه به این نقش در جامعه ی معاصر ایران زمین نیز می تواند زمینه های گسترش و تولید علمی را بیش از پیش فراهم سازد.

محور دوم در بیان اهمیت علوم انسانی، جهت بخشیدن به علوم تجربی است. گسستگی میان این علوم در جهان معاصر، سرگشتگی و دشواری هایی را به وجود آورده است که جهان غرب را برای برون رفت از آن باردیگر به سمت موضوع "پیوستگی علوم" و اهمیت علوم انسانی رهنمون گشته است. "جهان بدون علم جهانی است که در آن علم و فناوری نقطه ارجاع واقعی ندارد و فاقد قطب نمای فرهنگی است." (گلشنی، ۱۳۸۵: ۲)

اهداف و پرسش ها

در این گفتار تلاش می کنیم دورنمایی از نقش علوم انسانی در علوم تجربی به ویژه دانش پزشکی ترسیم نماییم و با تکیه بر تاریخ علم نشان دهیم که استواری دانش پزشکی بر پایه ی علوم انسانی و نگاه هستی نگر از سویی خاستگاه تولید و کشف علمی می گردد و از سوی دیگر تحقق ارزش ها و آرمان های انسانی - اجتماعی آن را امکان پذیر می سازد.

جایگاه علوم انسانی و علوم تجربی در طبقه بندی علوم و چگونگی پیوند دانش پزشکی با علوم انسانی، شکل گیری رشته هایی همچون «فلسفه پزشکی» و «علوم انسانی پزشکی» و پیشینه ی آن در تاریخ علم اسلامی - ایرانی و راه ها و مقدمات شکل گیری آن ها در دانشگاه های علوم پزشکی کشور بر اساس فرهنگ اسلامی - ایرانی و مقتضیات و دستاوردهای آن ها از فرازهای دیگر این نوشتار است. هدف غایی تاکید بر لزوم تحقق

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

مفهوم حکمت دردانشگاه های پزشکی کشور است. براساس چنین هدفی پس از طرح مبانی نظری موضوع، در جهت پاسخ به این پرسش که راهکارهای عملی برای آموزش بنیادی علوم انسانی در دانشگاه های پزشکی چیست و چگونه می توان مسیر این پیوند خجسته را که در تاریخ تمدن اسلامی سبب تولید و اعجاز علمی گشته است هموار ساخت ؛ به طرح پیشنهاداتی برای تحقق عملی این آرمان پرداختیم.

پیشینه ی پژوهش

موضوع اهمیت علوم انسانی و نقش بنیادی آن در تمدن سازی از محورهایی است که در سال های اخیر در کنگره های علوم انسانی کشور مورد توجه قرار گرفته ؛ اما به نقش زاینده ی این علوم در دانش پزشکی کمتر پرداخته شده است . حدادگر و همکاران وی در مقاله ای با عنوان "آموزش علوم انسانی به دانشجویان پزشکی" خا طرنشان می سازند که آموزش علوم انسانی می تواند کا نون توجه پزشکان را از بیماری به فرد بیمار معطوف سازد. همین نویسندگان در نوشتار دیگری با عنوان "نقش علوم انسانی در تحول پارادایمی طب" بر اهمیت این موضوع با طرح موضوع تفکر مکانیکی در برابر تفکر کل نگرتاکید نموده اند ..

روش بررسی

این مقاله یک بررسی تحلیلی است که پس از پژوهشی کتا بخانه ای در مورد تاریخ علم و تاریخ پزشکی در تمدن ایرانی -اسلامی به تحلیل موضوع می پردازد و سپس به بیان راهکارهای عملی تحقق آن می پردازد.

یافته ها

طبقه بندی علوم در تمدن اسلامی

بی شک حرکت به سوی هر تحول علمی باید از نقطه های آغازین آن صورت گیرد ؛ بنابراین برای تبیین بنیادهای فکری در مورد پیوند علوم انسانی و علوم تجربی ، نخست نگاهی کلی به طبقه بندی علوم در تمدن اسلامی می کنیم.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

نوع و شیوه‌ی طبقه‌بندی علوم بر اساس بینش مردمان یک تمدن صورت می‌گیرد. ساختار کلی طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، نخست بر اساس طبقه‌بندی ارسطو ترسیم شد اما بر اساس تفکر و بینش هستی‌نگر اندیشمندان اسلامی هویت و شکل خود را یافت.

ارسطو حکمت (Sophia) را به سه نوع؛ حکمت نظری (Theoretice) حکمت عملی (Practice) و حکمت ذوقی (Poietice) تقسیم نمود. حکمت نظری که در نظر او بیش از همه اهمیت دارد بر اساس تعقل و غایت آن‌هم در خود تعقل است و هرگز نمی‌تواند جز به یک‌شکل و صورت خاص درست باشد. حکمت ابداعی متوجه امری در خارج از خویش است. حکمت عملی و ابداعی اموری اعتباری هستند که امکان درست بودن آن‌ها با اشکالی دیگر وجود دارد و به‌این‌ترتیب بیانگر دنیایی وسیع‌تر از عرصه‌ی محدود تعقل محض می‌باشند. (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۲)

علوم نظری که غایت آن طلب معرفت برای خود معرفت است شامل علم الهی یا مابعدالطبیعه، ریاضیات و طبیعیات می‌گردد. طبیعیات شامل: علم طبیعت، آثار علویه، کون و فساد، نبات و حیوان، علم نفس، علم طب و کیمیا می‌شود.

علوم عملی شامل اخلاق، تدبیر منزل و سیاست است و علوم ابداعی شامل شعر، خطابه و جدل است و علم منطق مدخل همه‌ی انواع علوم به شمار می‌رود.

اندیشمندان مسلمان از قرن سوم هجری گام‌هایی در مسیر طبقه‌بندی علوم برداشتند و گویا ارزش و اهمیتی که امروزه طبقه‌بندی علوم در ارائه‌ی تصویری جامع و ساختاری گسترده از فعالیت‌های علمی دارد در گذشته نیز موردتوجه بوده است زیرا می‌توان فهرستی قابل‌توجه از دانشمندان و متفکرانی که به این امر پرداخته‌اند ذکر نمود. ابو یوسف یعقوب الکندی (۲۶۰-۱۸۵) از نخستین کسانی است که به طبقه‌بندی علوم پرداخت اما اولین کسی که علوم اسلامی را به طریق امروزی طبقه‌بندی کرد ابونصر فارابی (۲۵۸-۳۳۹) در کتاب احصاء العلوم است (سجادی، ۱۳۶۰: ۸۲)

از دیگر متفکران عرصه‌ی دانش که بر اساس تفکرات و دیدگاه‌های خود علوم را طبقه‌بندی نمودند می‌توان به این افراد اشاره نمود: رسائل اخوان‌الصفاء (تألیف ۳۵۰ هجری به بعد)، ابو عبدالله محمد خوارزمی (۳۱۸-۳۸۰) در مفاتیح العلوم، ابن ندیم (۲۹۷-۳۸۰) در الفهرست، ابوالحسن عامری (متوفی ۳۸۱)، ابوسهل عیسی بن یحیی (متوفی ۳۹۰ یا ۴۱۰) در رساله‌ی اصناف العلوم الحکمیة، ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸) در دانشنامه‌ی علایی، منطق‌المشرقیین، رساله‌ی اقسام العلوم العقلیه، منطق و الهیات شفا، عیون الحکمه، ابن حزم اندلسی (۳۸۴-۴۵۶) در رساله‌ی مراتب العلوم، محمد غزالی (۴۵۰-۵۵۰) در احیاء علوم الدین و نهاییه الفلاسفه، فخررازی (متوفی ۶۰۶) در جامع العلوم، خواجه نصیر طوسی (۵۹۷-۶۷۲) در اقسام الحکمه، قطب‌الدین

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

شیرازی (۶۳۴-۷۱۰) در کتاب دره‌التاج ، شمس‌الدین آملی (قرن هشتم) در نفایس الفنون ، ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۶) ، احمد بن مصطفی معروف به طاش کبری زاده (۹۰۱-۹۶۸) در کتاب مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوع العلوم، داوود انطاکی (متوفی ۱۰۰۸) در کتاب تذکره الاولی الباب ، حاجی خلیفه (نیمه اول قرن ۱۱) در کشف الظنون، صدر المتأهلین (متوفی ۱۰۵۰) در شرح هدایه اثیری (کیانی فرید، ۱۳۹۰: ۱۷۲-۱۷۶)

جلوه‌های تفکر این نویسندگان در نوع طبقه بندی آن‌ها آشکار است برای مثال «الکندی» اساسی‌ترین طبقه‌بندی خود را دو موضوع عقل و وحی قرار داده و بر این اساس علوم را به دو دسته‌ی کلی علوم انسانی که با تلاش بشر به دست می‌آید و علوم نبوی الهی تقسیم می‌کند.

غزالی درنهایت الفلاسفه مرکز توجه خود را بر علوم شرعی قرار داده و در احیاء علوم الدین نگاهش را به نقش و تأثیر علوم در تربیت نفس قرار می‌دهد و به همین ترتیب هریک از آنان مرکز تفکر خود را مبنای تقسیم‌بندی دانش‌ها قرار می‌دهند اما در کلیت این طبقه‌بندی‌ها دو ویژگی و رویکرد را که شاخصه‌ی جهان‌بینی اسلامی است می‌توان یافت: یکی رویکرد ارزشی و دیگری دیدگاه کلی‌نگر و ساختار خوشه‌ای در طبقه‌بندی علوم است (ماحوزی، ۱۳۹۲: ۴۰) رویکرد ارزشی بر سه محور ارزش موضوعات، ارزش اهداف و ارزش کاربردها و نتایج (مستقیمی، ۱۳۸۷: ۱۸۱) قابل تبیین است.

اما ویژگی دیگر که در پژوهش حاضر بسیار اساسی به شمار می‌رود، دیدگاه کل‌نگر و وحدت‌گرای اندیشمندان مسلمان در طبقه‌بندی علوم است؛ یعنی دیدگاهی که جهان غرب پس از تجربه‌ی دوره‌ی گسست میان علوم تجربی و علوم انسانی، امروزه برای رهایی از پیامدهای منفی این گسست، آن را پیشنهاد می‌دهد.

فلسفه حکمت در غرب

موضوع «فلسفه حکمت» (Philosophy of Wisdom) که به وسیله‌ی «نیکلاس ماکسول» (Nicholas Maxwell) مطرح شد و در رویکردهای فکری جدید اروپا مورد توجه قرار گرفته است، پیشینه‌ای غنی در تاریخ تمدن اسلامی دارد. زندگی، اندیشه و آثار بزرگان ما در فرهنگ اسلامی - ایرانی به خوبی بیانگر آن است که میراث علمی ما بر پایه‌های استوار «فلسفه‌ی حکمت» تمدنی این‌چنین گسترده را بنا نهاده است.

ماکسول، استاد فلسفه کالج لندن (متولد ۱۹۳۷) مولف کتاب "From KNOWLeDGE TO WISDOM_"، فلسفه‌ی دانش را به‌عنوان «چهارچوب و طرح مفهومی برای تحقیق علمی» نارسا می‌داند و در تقابل میان «فلسفه‌ی دانش» و «فلسفه‌ی حکمت» می‌گوید: «اساسی‌ترین نوع تعلیم، یادگرفتن این نکته است که چگونه زندگی کنیم، چگونه ببینیم و چگونه در خلق امور ارزشمند مشارکت داشته باشیم» (لاریجانی، ۱۳۷۴: ۷۰)

او بر این باور است که از «تکامل در دانش» باید «به تکامل در ایده‌های مربوط به وصول یک جهان عاقل همساز» تغییر جهت داد.

فلسفه‌ی حکمت در نظر او «سازگاری و تناسب بین زندگی و افعالی است که فی‌نفسه ارزشمند منتهی می‌شوند و عامل وحدت و یکپارچگی و وجه جمعی برای تحقیقات عقلانی و ایده‌آل‌های رومانتیکی است» (همان)

فلسفه حکمت در تمدن اسلامی

همان‌گونه که می‌بینیم سیر تاریخی علم در اروپا امروزه متوجه مفهومی به نام «حکمت» گشته است؛ درحالی‌که اندیشمندان اسلامی با نگاه کل‌نگر و وحدت‌گرای خویش از دیرباز با توجه به بحث پیوستگی علوم در زنجیره‌ی بینش توحیدی و انسانی، مفهوم حکمت را نه تنها با تئوری و نظریه، که با زندگی و آثار خویش محقق ساخته بودند. پیوستگی میان بینش الهی - انسانی و دانش‌های تجربی، آنان را از موهبت ذهن و اندیشه‌ای بهره‌مند می‌ساخت که می‌توانست در بیکران هستی راه یابد و در اعماق روح و جان انسانی سیر کند.

دانش تجربی برای آنان دانشی گسسته از بیکرانی هستی نبود تا در سطح دانسته‌های به ذهن سپرده و محدودیت جهان ماده اسیر شود و در رویارویی با حقیقت ژرف انسانی به کار نیاید. دانش در کشف اعجاز هستی و لایه‌های پنهان روح بشری و تعامل میان انسان و هستی معنی می‌یافت و با بهره‌مندی از چنین اصل و ریشه‌ای، در شاخه‌های مختلف رشد می‌یافت و این‌گونه است که اینک پس از گذشت قرن‌ها، هنوز برخی از یافته‌های علمی آن روزگاران مورد توجه دانشمندان جهان و سرمایه‌ای برای اعتلای دانش امروزی است. ویژگی وحدت‌گرایانه در طبقه‌بندی علوم حاصل چنین بینشی است. «آنان دانش‌های مختلف را همچون اندام‌های یک پیکر و یا شاخه‌های یک درخت می‌دانستند و به پیوستگی و ارتباط معارف گوناگون سخت معتقد بوده‌اند. معرفت در نزد دانشمندان اسلامی تنها کسب تخصص در یک رشته از رشته‌ها به شمار نمی‌آمده

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

بلکه آگاهی از دانش‌های مختلف و توانایی در ایجاد ارتباط میان آن‌ها را شامل می‌شده است. » (فرشاد، ۱۳۶۵: ۱۱۲)

هرچند نقش علوم انسانی به‌عنوان علوم راهبردی در تعیین مسیر و جایگاه و نوع کارکرد علوم دیگر آشکار و قابل توجه است اما ارتباط علوم تجربی و علوم انسانی در مفهوم «حکمت اسلامی» به این امور محدود نمی‌شود بلکه در این گستره، بینش انسانی و هستی نگر، اصل و خاستگاه دانش‌های بشری است و اگر این اصل فراموش گردد هیچ دانشی از سطح به عمق راه نمی‌یابد و ریشه نمی‌دواند.

دانشی که بر اصل و ریشه‌های خود استوار گردد کثرت‌ها و تضادها را به وحدت تبدیل می‌کند و انسان را در فضایی هدفمند و همسو با سیر هستی قرار می‌دهد.

از سوی دیگر عرصه‌ی تولید علم، عرصه‌ی پویایی ذهن، قدرت اندیشه، زاینده‌ی تفکر و تجزیه و تحلیل است و تحقق این امور بدون توان گرفتن از ریشه‌های بینش انسانی و نگاه هستی نگر و ادراک علوم انسانی ممکن نیست. چنین ادراکی است که با ایجاد تفکر و پرسش، زمینه‌های تبدیل داده‌ها را به اطلاعات و تبدیل اطلاعات را به دانش می‌سازد. پیوند ریشه‌های بینش و شاخه‌های دانش، ذهن دانش‌پژوهان را زنده و بارور و پرسشگر می‌سازد؛ پرسش‌هایی که اندیشه و روح و جان را درگیر ساخته و نگاه نو به ارمغان می‌آورد و نگاه نو زاینده‌ی علم می‌گردد و در میدان عمل نیز رهنمون می‌گردد و توان هدایت دانش را به مقصد انسانی فراهم می‌سازد.

پیوند علوم انسانی و علوم تجربی برای ملتی که به تولید علم و رهنوردی افق‌های علم و عمل هدفمند می‌اندیشند، امری گریزناپذیر است.

در گستره‌ی حکمت اسلامی جویندگان دانش تجربی، ملزم به فراگیری فلسفه، ادب، اخلاق و دیگر علوم انسانی بوده و کسب این علوم برای آنان به‌عنوان زیربنای شناخت علمی ضروری به شمار می‌رفته است، برخی از اندیشمندان غرب امروزه به این ضرورت پی برده‌اند و علوم انسانی را «نقطه‌ی کانونی» دانش می‌دانند که باید در اختیار دانشجویان قرار گیرد (زوستاک، ۱۳۹۵: ۷۴) آنان بر این باورند که علوم تجربی باید برگرفته از عقلانیت و بینشی سرچشمه گیرد که از طریق مطالعات علوم انسانی قابل دریافت باشد (همان: ۵۵) این همه تفکر زنده و زاینده، تولید علم و اعجاز علمی که در میراث مکتوب فرهنگ ایرانی - اسلامی می‌یابیم حاصل این پیوستگی خجسته است.

پیوند علوم تجربی و انسانی در آثار و زندگی حکیمان مسلمان

با بررسی زندگی و آثار دانشمندان علوم تجربی در گستره‌ی حکمت اسلامی درمی‌یابیم که بزرگترین آنان در علوم انسانی نیز سرآمد روزگار خویش بوده‌اند و نگاه علمی خود را از دریچه‌ی این علوم و بانگرشی هستی‌نگر عمق و غنا بخشیده‌اند؛ این امر به ویژه در جهان پزشکی آشکار است. در این جا برای نشان دادن دورنمایی از حکمت اسلامی و پیوستگی دانش پزشکی و علوم انسانی اشاره‌ای کوتاه به نام، شخصیت و آثار برخی از مهم‌ترین چهره‌های اثرگذار در تاریخ پزشکی تمدن اسلامی می‌نماییم.

علی بن ربن طبری

علی بن ربن طبری از چهره‌های اثرگذار در تاریخ پزشکی تمدن اسلامی و اولین کسی است که در تمدن اسلامی موفق به تألیف یک کتاب اساسی در علم پزشکی شد. کتاب او به نام «فردوس الحکمه» نوعی دایره‌المعارف پزشکی است و در مورد فلسفه و حکمت و روان‌شناسی نیز بحث کرده است. (صفا، ۱۳۵۵: ۲۵) وی در ادبیات نیز اطلاعات وسیعی داشت و کتاب «فی الامثال والادب» به او منسوب است. این پزشک برجسته در فن دبیری چنان مهارت داشت که نوشته‌هایش بلاغت دانان و نویسندگان بلیغ را به شگفتی و اطمینان داشت. پژوهش‌های دینی او نیز درخور توجه است. او که نخست مسیحی بود با ژرف نگری در اندیشه‌های دینی به اسلام گروید و حاصل تحقیقات خود را در مورد ادیان هند و فرقه‌های گوناگون ادیان و اثبات نبوت حضرت محمد «ص» و حقانیت اسلام در کتاب «الدین والدوله» گردآوری کرد.

زکریای رازی

محمد بن زکریای رازی با بیش از پنجاه و شش کتاب طبی، نامی آشنا در تاریخ پزشکی است. مهم‌ترین کتاب پزشکی او «الحاوی» شامل انواع شعبه‌ها و فنون طب و کامل‌ترین اطلاعات پزشکی تا روزگار اوست. (همان: ۷۶). رازی رئیس بیمارستان ری بود و ثبت تجربیات بالینی را پس از بقراط مختص او می‌دانند. (سارتون، ۱۳۴۶: ۱۳۹۶) این پزشک مشهور و تأثیرگذار در تاریخ پزشکی، فیلسوفی اندیشمند و مبتکر بوده که توانسته با تفکر زنده و پویای خود در فلسفه و علم اخلاق نظریات جدیدی مطرح سازد و با برخی از آرای فلسفی ارسطو مخالفت نماید. او با حکمت طبیعی فیثاغورث و نظریات مابعدالطبیعی ایرانیان باستان آشنا بود و طبق فهرست ابوریحان بیرونی علاوه بر تألیفات پزشکی صاحب هفده اثر فلسفی و چهار کتاب در علم الهیات نیز بوده است. (صفا، ۱۳۵۵: ۷۶) و شگفت آور است که همین پزشک و فیلسوف نظریه پرداز است که پژوهش‌های

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

علمی او منجر به کشف جوهر گوگرد و الکل گشت. پس از اوج جهان دانش چشم بر او دوخت و در نظریات و تجربیات و آثارش که سالیان بسیار تولید علم نموده دید اعجاب و تحسین نگریست.

عبدالله بن سینا

حجّه الحق شیخ الریس ابوعلی سینا (۴۲۸-۳۷۰) دانشمندی شگفت‌انگیز بود که زندگی خود را به تفکر در جهان هستی و مبانی انسانی اختصاص داد. وی همان‌گونه که به چگونگی معراج پیامبر (ص) اندیشید و حاصل تفکر خود را در رساله‌ی «معراج‌نامه» به یادگار نهاد، به شناخت جسم انسان نیز پرداخت و درباره‌ی رگ‌ها و انواع نبض، رساله‌ی نبض را نگاشت و همچنان که کتاب «قانون» را در پزشکی نوشت، در علم حکمت نیز کتاب شفا را به یادگار نهاد. حتی در قانون که از ارکان طب اسلامی است، نگرش فلسفی و هستی‌شناسانه‌ی او آشکار است و می‌توان در این کتاب به بررسی مبانی فلسفی سلامت و بیماری و نیز ارتباط میان جسم و روح پرداخت (صفا، ۱۳۵۵: ۸۲-۸۰)

«بوعلی سینا را به معنای واقعی می‌توان یک حکیم شرقی دانست. دانش پزشکی بوعلی را نمی‌توان به‌عنوان یک حرفه و در انتزاع از پیکر کلی حکمت او مورد دقت قرار داد» (فرشاد، ۱۳۶۵: ۶۹۳) مقام بلند ابن سینا در تاریخ فلسفه و علوم انسانی انکارناشدنی است. اشعاری به زبان فارسی و عربی نیز از او به یادگار مانده است معروف‌ترین قصیده عربی او قصیده عینیه روحیه است در ذکر کیفیت هبوط روح و حلول آن در جسم و بازگشت به عالم روحانی.

نام پرافتخار این دانشمند مسلمان ایرانی نه تنها در تاریخ پزشکی ایران و جهان که در فلسفه و تفکر انسانی نیز همواره مورد توجه است. سبب این ماندگاری و تاثیرگذاری جز این نیست که خاستگاه دانش او بینش و اندیشه بوده است؛ اندیشه‌ای زنده و زاینده که از نگاه انسان نگر و هستی‌نگر، حیات یافته است.

قطب الدین شیرازی

قطب الدین محمود از پزشکان و فیلسوفان قرن هفتم هجری است. پدرش پزشک و مدرس طب در بیمارستان مظفری شیراز و در همان حال از بزرگان فرقه سهروردیه بود. قطب الدین نیز به دست پدر خرقة تصوف پوشید. پس از مرگ پدر جانشین او در بیمارستان مظفری شد. وی همان‌گونه که نزد استادان بزرگ روزگار خود به تحصیل قانون ابن سینا پرداخت، کتاب شفا را در حکمت نزد خواجه نصیر آموخت. سپس به قونیه سفر کرد و نزد صدرالدین قونوی علوم شریعت و طریقت

را فراگرفت. (صفا، ۱۳۶۶: ۱۲۲۸) وی که به علت جامع العلوم بودن "علامه" لقب گرفت، همان گونه که در هندسه، ریاضی، نجوم، موسیقی و پزشکی دارای آثار مهمی است؛ در فلسفه و حکمت، دین و تصوف، وجودشناسی و اخلاق نیز آثاری مشهور دارد.

اثر معروف او به نام "دره التاج" نوعی دایره المعارف علمی است و بخش های فلسفی آن تحت تاثیر ابن سینا و سهروردی و بخش های دین و اخلاق ناظر به افکار ابن سینا و فخر رازی است. از جمله آثار پزشکی او می توان به "تحفه سعدیه" اشاره نمود که شرح جامعی از قانون در پنج جلد است

شرح حکمه الاشراق سهروردی از آثار فلسفی اوست که بعدها ملاصدرا شرحی بر آن نگاشته است. ژرف اندیشی، جامعیت، شوق ادراک، تفکر معنوی، نگاه هستی نگر و گسترده به موضوع دانش، ویژگی هایی است که که مفهوم "حکمت" را در وجود این پزشک و اندیشمند مسلمان ایرانی تجسم بخشیده است. بی شک نام بسیاری از پزشکان را در تمدن اسلامی می توان در این شمار آورد؛ پزشکانی همچون سید اسماعیل جرجانی که که شاگردی ابوالقاسم قشیری مفسر معروف قرآن را نموده و تحصیلات او در علوم دینی در مرتبه ای بوده که به سمعانی فقیه و محدث قرن ششم اجازه روایت حدیث داده است. و یا شرف الدین محمد ایلانی پزشک اهل نیشابور در قرن پنجم هجری که نام او به عنوان فیلسوفی توانا در علوم نظری و عملی حکمت نیز ثبت شده است. پزشکانی که به آثار و شخصیت علمی آنان اشاره شد نمونه هایی از ثمرات پیوستگی دانش تجربی و علوم انسانی و تحقق حکمت در گستره ی پزشکی هستند. تجسم این دورنمای حکمت در تمدن اسلامی-ایرانی این پرسش را مطرح می سازد که با چه راهکارهای عملی می توان زمینه هایی جهت تحقق حکمت در جهان معاصر فراهم ساخت؟

راهکارهای پیشنهادی ماکسول برای پیوند علوم تجربی و علوم انسانی

بیان، اثبات و پذیرش ارزشمندی و پویایی مفهوم «حکمت اسلامی» نخستین گام برای تحقق آن است اما طرح و بررسی شیوه های تحقق این مفهوم در جامعه ی معاصر نیازمند هم اندیشی و همراهی و همکاری نهادهای اجرایی و نهادهای فکری است.

نیکلاس ماکسول برای گذر از فلسفه ی دانش و رسیدن به فلسفه ی حکمت، تغییراتی را لازم می داند که در اینجا به برخی از موارد آن اشاره می کنیم:

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

- ۱- باید در ماهیت مسائل علمی و آکادمیک تغییری حاصل شود به گونه‌ای که مسائل زندگی انسانی در بحث‌ها گنجانیده شود و از مسائل دانش اساسی‌تر شمرده شود.
 - ۲- باید در مفهوم و ایده «تکامل عقلانی و فکری» تغییری ایجاد شود. از تکامل در دانش باید به تکامل در ایده‌های مربوط به وصول یک «جهان عاقل همساز» تغییر جهت داد.
 - ۳- در ماهیت علوم طبیعی و تکنولوژیکی باید تجدید نظر کرد، به جای این که حیطه‌ی عقلانی علوم از دو عنصر تئوری و مشاهده ترکیب شود، باید هدف‌های تحقیق هم جزء آن شود و ملاحظات مربوط به علم متافیزیک و ارزش را به هم مربوط سازد.
 - ۴- تغییر اساسی باید در نقش ایده‌های سیاسی و مذهبی و آثار هنری و ابراز احساس هنرمند و تمایلات و ارزش‌های انسانی در یک تحقیق عقلانی حاصل آید.
- به جای این که این گونه امور از دایره‌ی تحقیقات خارج شوند، باید به وضوح در تحقیق مندرج شوند و به نحو نقادانه ارزیابی گردند تا آنچه ارزشمند است حاصل آید (لاریجانی، ۱۳۷۴: ۷۰)

راهکارهای پیشنهادی نگارندگان برای پیوند دانش علوم پزشکی و علوم انسانی در دانشگاه‌های علوم پزشکی

آنچه برای پیوند دانش پزشکی در طبقه‌بندی علوم و پیوند آن با علوم انسانی و تحقق حکمت اسلامی و تربیت حکیم در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور به نظر نگارندگان این نوشتار می‌آید عبارت‌اند از:

۱- تبیین جایگاه دانش پزشکی در طبقه‌بندی علوم و پیوند آن با علوم انسانی

ریک زوستاک معتقد است: «طبقه‌بندی‌ها ارزش آموزشی والایی دارند. با استفاده از آن‌ها می‌توان به دانشجویان، تصویری جامع از کل فعالیت‌های علمی ارائه نمود. دانشجویان قادر خواهند بود جایگاه هر یک از موضوعات درسی خود را در قالب یک ساختار گسترده‌تر بیابند همچنین از شکاف‌های موجود در آموزش خود آگاه می‌شوند و خواهند دانست که برای پرکردن این شکاف‌ها به کجا مراجعه نمایند. علاوه بر این،

برنامه درسی موجود در این طبقه‌بندی‌ها به کسب مهارت‌های تفکر انتقادی کمک می‌کند» (زوستاک، ۱۳۹۵: ۳۸۲)

آشنایی با طبقه‌بندی علوم و جایگاه رشته‌ی تخصصی دانشجویان در آن سبب ساختار ذهنی و فکری آنان می‌گردد و بینش دانشجو در مورد ماهیت رشته و پیوند آن با علوم دیگر می‌گردد. (فدایی عراقی، ۱۳۸۰: ۲۸۸)

ارتباط علوم در کشف حقیقت و پیوند علوم انسانی با علوم طبیعی از دستاوردهای آشنایی با طبقه‌بندی علوم است.

تعیین جایگاه طب در طبقه‌بندی علوم امکان رشد متوازن آن را با سایر علوم میسر می‌سازد و دانش‌هایی را که باید هماهنگ با آن یا به‌عنوان مقدمه آموزش داده شوند مشخص می‌کند و مسیر آموزشی خاص دانشجوی طب امروزی را ترسیم می‌نماید. (شریعت پناهی، ۱۳۹۳: ۳۵ و ۳۴)

دکتر مهدی گلشنی از چهره‌های ماندگار ایران و عضو فرهنگستان علوم ایران با تأکید به این مطلب که: «جهان بدون علوم انسانی، جهانی است که در آن علم و فناوری نقطه ارجاع اجتماعی واقعی ندارد و فاقد قطب نمای فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی است» یادآوری می‌کنند که دانشگاه‌هایی نظیر MIT و کالتهک و استنفورد و آکسفورد صرفاً به علم و فنون خاص توجه نکرده‌اند، بلکه یک بخش علوم انسانی و اجتماعی در خود تأسیس کرده چنانکه مثلاً MIT، لیسانس «علوم پایه و علوم انسانی» یا لیسانس «مهندسی و علوم انسانی» ارائه می‌دهد که نیمی از درس‌ها در علوم انسانی و نیمی در علوم پایه یا مهندسی است (گلشنی، ۱۳۸۵: ۲)

پس از آن که طب جدید با تمرکز بر دیدگاه مکانیکی و باور به گسست میان علوم تجربی و علوم انسانی در جهان غرب دچار چالش شد، مقدمات پیوند علوم انسانی و طب شکل گرفت (منجمی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱)

نگرش نو به ماهیت علوم در جهان زمینه‌ای را فراهم ساخت تا علوم انسانی پزشکی (Medical humanities interdisciplinary) در برنامه‌ی درسی برخی دانشکده‌های پزشکی جهان قرار گیرد.

«یک حوزه‌ی بین‌رشته‌ای است که شامل علوم انسانی (ادبیات، فلسفه، اخلاق، تاریخ و دین، علوم اجتماعی (انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی) و هنر (تئاتر، فیلم و هنرهای بصری) و کاربردهای آن‌ها در آموزش پزشکی و خود حرفه‌ی پزشکی است. اضافه شدن علوم انسانی به برنامه‌های درسی دانشکده‌های پزشکی دنیا از حدود سی سال پیش آغاز شد. در نهایت این امر با توسعه‌ی رشته‌های علوم انسانی در حوزه‌ی طب همراه بود که با به چالش کشیدن رویکرد زیست پزشکی، باعث الحاق علوم انسانی به بدنه‌ی طب مدرن خواهد شد. (حدادگر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱) ناکارآمدی طب مدرن در درمان

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

بسیاری از بیماری‌ها، اندیشمندان عرصه‌ی پزشکی را متوجه «نقش علوم انسانی، در تحول پارادایمی طب» ساخت (حق‌جوی جوانمرد و همکاران، ۱۳۸۷: ۱)

جهان غرب پس از یک دوره گسستگی میان علوم تجربی و علوم انسانی امروزه دریافته که دانش پزشکی بدون توجه به علوم انسانی با چالش مواجه خواهد شد و برای رهایی از این گسستگی به سمت پیوند با علوم انسانی گام برداشته و تا مرحله‌ی تأسیس رشته پیش رفته است. جای افسوس خواهد بود اگر مفهوم حکمت که همواره در بنیاد دانش اسلامی قرار داشته و پیوستگی آن با علوم انسانی که خاستگاه تولید علم بوده است، امروزه در دانشگاه‌های ایران به فراموشی سپرده شود.

۳- توجه به میان رشته‌ها و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای

با توجه به رشد روزافزون دانش‌ها و رشته‌های تخصصی و غلبه‌ی تخصص گرایی موضوع پیوستگی علوم یا وحدت علوم (unity of science) در جهان معاصر، بدون توجه جدی به ضرورت «میان رشته‌گی» تحقق نخواهد یافت.

تخصص گرایی و میان رشته‌گی نه تنها متناقض نیستند بلکه مکمل یکدیگرند (زوستاک، ۱۳۹۵: ۵۱-۵۰) میان رشته‌ها باعث رشد و کمال و غنا و گسترش رشته‌های تخصصی می‌شوند و دامنه‌ی انتشار و کاربرد آن‌ها را افزون می‌سازند. فلسفه‌ی پزشکی، سلامت معنوی، سلامت اجتماعی، دین و سلامت، طب و ادبیات، تاریخ پزشکی، اخلاق پزشکی و ... می‌توانند در گستره‌ی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای پزشکی قرار گیرند. موارد زیر می‌تواند راهکارهایی پیشنهادی برای گسترش این پژوهش‌ها باشد:

الف) ایجاد کانون‌ها و مراکز تحقیقات علوم انسانی در دانشگاه‌های علوم پزشکی

ب) ایجاد شاخه‌ی پژوهش‌های علوم انسانی در معاونت پژوهشی دانشگاه‌های علوم پزشکی

پ) صدور مجوز و تسهیل در انتشار مجله‌ی طب و علوم انسانی با محورهای ادبیات و فرهنگ، جامعه‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی، علوم دینی، فلسفه

ت) تسهیل در برگزاری هم‌اندیشی‌ها و کارگاه‌های میان‌رشته‌ای

هدایت هدفمند آموزش و پژوهش علوم انسانی در دانشگاه‌های علوم پزشکی

۴- با توجه به گستره‌ی دانش پزشکی در جامعه و پیوند آن با دیدگاه‌های انسان‌شناختی و هستی‌شناختی که در این نوشتار تلاش کردیم فرازی از آن را تبیین نماییم، به نظر می‌رسد دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور می‌توانند با ایجاد هسته‌های مدیریت، گام‌های بسیار مؤثری در جهت تحقق اهداف جامعه‌ی علمی و احیای نقش علوم انسانی در تمدن اسلامی بردارند. دانشگاه‌های پزشکی کشور در طول هرترم تعداد قابل توجهی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

واحد علوم انسانی ارایه می‌شود اما متأسفانه این واحدها به علت کم‌رنگ شدن نگاه جامع و بنیادین از اهداف خود دورگشته‌اند. آموزش و پژوهش علوم انسانی در دانشگاه‌های علوم پزشکی نخست نیازمند بینشی جامع به اهمیت تحقق حکمت و در پی آن هدایت هدفمند است. ۱. ایجاد "مرکز آموزش و پژوهش علوم انسانی" در دانشگاه‌های علوم پزشکی که مسوولیت برنامه‌ریزی، نظارت، هدایت و جهت‌دهی نیروها و هماهنگی تدابیر و راهکارهای مناسب را داشته باشد؛ از جمله گام‌های آغازین جهت تحقق این اهداف است.

نتیجه‌گیری

آنچه امروزه با عنوان «پیوستگی علوم» در جهان علم مطرح می‌شود و بر اهمیت آن تأکید می‌گردد در تاریخ علم و فرهنگ اسلامی بسیار دیرینه و بنیادی است هر چند طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی از نوع طبقه‌بندی ارسطو تأثیر گرفته اما ویژگی وحدت‌گرا و آرمان‌گرای اندیشه‌ی اسلامی کاملاً در آن آشکار است.

قلمرو حکمت در تمدن اسلامی تنها شامل اقلیم خاصی از دانش نیست بلکه وسعت پیوندیافته‌ای از تمامی شاخه‌های دانش را در برمی‌گیرد و از ریشه‌های بینش انسانی سیراب می‌گردد و «حکیم» کسی است که با بینش خویش در این وسعت سیر می‌کند و در پی پاسخ به پرسش‌هایی که روح و ذهنش را درگیر می‌سازد، به ادراک علمی یا اعجاز دست می‌یابد و با ذهنی زنده و زاینده به تولید علم می‌پردازد.

به سبب همین بهره‌مندی از سرچشمه‌های نگاه وحدت‌گرا و آرمان‌نگر و پیوند علوم تجربی و انسانی، در طول تاریخ علم اسلامی نام و آثار حکیمانی ماندگار و اثرگذار ثبت شده که بنیاد بینش انسانی، پیوند جلوه‌های گوناگون دانش را در وجود خویش محقق ساخته‌اند.

جهان غرب پس از یک دوره گسست میان علوم تجربی و علوم انسانی، امروز نظریاتی را مبتنی بر لزوم پیوند این دوشاخه‌ی علمی ارائه می‌دهد و گذر از فلسفه‌ی دانش و دستیابی به فلسفه حکمت را به‌عنوان راهکاری آرمانی مطرح می‌سازد.

دیدگاه مکانیکی در طب مدرن جسم انسان را همچون ماشینی تصور می‌نماید که پزشک به اصلاح اجزای آن می‌پردازد اما امروزه ناکارآمدی این دیدگاه آشکار شده و دانش پزشکی را به‌سوی پیوند و بهره‌مندی از علوم انسانی رهنمون گشته است و سبب شده «علوم انسانی پزشکی» و میان رشته‌هایی مانند فلسفه‌ی پزشکی، معنا درمانی، سلامت اجتماعی، دین و سلامت، طب و ادبیات، اخلاق پزشکی و ... مورد توجه قرار گیرند.

گستره‌ی تولید علم، گستره‌ی پویایی ذهن، قدرت اندیشه، زاینده‌گی تفکر و تجزیه و تحلیل امور هستی است و تحقق این امور بدون توانمندی ادراک انسانی و آشنایی با گستره‌ی روح انسانی و آشنایی با گستره‌ی روح انسانی و وسعت هستی ممکن نیست.

خاستگاه دانش در تمدن اسلامی، بینش انسانی و هستی‌نگر است که با پیوند ویژگی‌های سرشتین انسان به عظمت لایزال هستی، نگاهی یکپارچه و درکی توحیدی به وجود می‌آورد که با رسیدن به هر یک از سطوح دانش، پرده‌ای از حقیقتی ژرف را در بیکران هستی کنار می‌زند.

امید که جامعه‌ی علمی و دانشگاهی ایران بار دیگر فلسفه‌ی حکمت را که در تمدن اسلامی سبب تولید علم بوده است احیا کند. در این میان به سبب فراگیری دانش پزشکی و نیاز روزافزون جامعه و از سوی دیگر به سبب چالش‌هایی که طب مدرن با آن روبروست احیای حکمت اسلامی در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

اهمیت زیادی می‌یابد. با تأکیدی که امروزه در مورد «بومی‌سازی علوم انسانی» و «نقش بنیادی علوم انسانی در تمدن‌سازی و جهت‌دهی به علوم تجربی» در جامعه ایران صورت می‌گیرد، مقدمات یک خیزش علمی فراهم گشته است و دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور می‌توانند با ایجاد رشته‌ها یا گروه‌هایی همچون «علوم انسانی پزشکی»، توجه به رشته‌ها و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، ایجاد کانون‌ها و مراکز تحقیقات علوم انسانی انتشار مجلات طب و علوم انسانی، برگزاری هم‌اندیشی‌ها و کارگاه‌های میان‌رشته‌ای و مدیریت و بازنگرایی دروس علوم انسانی و تدوین کتاب‌های درسی مناسب و ... می‌توانند گام‌های بسیار مؤثری در این خیزش عظیم بردارند.

تحول علوم انسانی، چالش‌ها و راهکارها از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای

سید ابوالفضل موسوی*

چکیده:

تحولات سیاسی و اجتماعی که توسط انقلاب اسلامی در ایران صورت گرفت در مقایسه با تحولات عمیق‌تر در حوزه علمی و فرهنگی به ویژه علوم انسانی، به سان جهاد اصغری بود که انجام شد، اما جهاد اکبرش بر عهده دلسوزان انقلاب هنوز باقی مانده است. رهبر انقلاب، آیت الله خامنه‌ای به عنوان شخصیت برجسته دینی و علمی و سیاسی، در سخنان فراوانی بر ضرورت این جهاد عظیم تاکید نموده و با توضیح و تحلیل چالش‌های موجود در این حوزه، توصیه‌ها و راهکارهای مهمی نیز ارائه فرموده‌اند. این تحقیق به روش استقرایی بیانات معظم له در این باره را دسته‌بندی و بررسی نموده است. بر این اساس، اهم چالش‌های مزبور عبارت‌اند از عقب ماندگی دراز مدت علمی در اثر حاکمیت سلاطین دست‌نشانده، سرازیری سیل علوم انسانی سکولار و بعضاً ضد دینی بدون عبور از فیلترهای نقد و تنقیح صحیح اسلامی، القاء روحیه تقلیدی و ترجمه‌ای نسبت به علوم غربی، کم‌کاری نهادهای دولتی مربوطه و غیره. اهم توصیه‌ها و راهکارهای معظم له نیز عبارتند از همت و کار مضاعف در جهت تولید علم، ایجاد روحیه اعتماد به نفس شخصی و ملی، جذب استعدادهای درخشان در حوزه علوم انسانی، تأسیس ISI اسلامی، برپایی کرسی‌های نقد و مناظره علمی در حوزه و دانشگاه، تدوین مدل ایرانی-اسلامی علوم انسانی و حمایت و استفاده از پتانسیل عظیم حوزه‌های علوم اسلامی.

کلیدواژه‌ها: علوم انسانی، آیت الله خامنه‌ای، تحول، تولید علم، رنسانس، تهاجم فرهنگی

مقدمه و بیان مسئله:

شاخه‌های مختلف علم از منظر نقش و رسالتی که در جامعه انسانی ایفاء می‌کنند و به تبع آن از نظر اهمیت، در یک سطح نیستند، بلکه رابطه اصل و فرع و یا هدف و وسیله بین آنها برقرار است. در این میان علوم انسانی عهده دار تبیین لایه‌های زیرین حیات انسان و فلسفه ارزشمندی سایر علوم‌اند و خطوط کلی و اهداف بلند مدت حرکت یک جامعه را ترسیم می‌کنند.

کشور ما به دلیل برخورداری از فرهنگ غنی اسلام، به گنجینه ارزشمندی از علوم انسانی دسترسی دارد، اما به دلایل مختلف نه تنها از این فرصت گرانبها بهره لازم و کافی را نبرده بلکه تا حدود زیادی از علوم انسانی

*. استاد یار و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری. همراه: ۰۹۱۹۳۵۳۰۹۹۷.

(mosavi49@gmail.com آدرس الکترونیکی:)

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

غربی که مولد فرهنگ منحط و ضد انسانی است، تاثیر پذیرفته است. بررسی دلایل این معضل مهم از منظر رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای به لحاظ شخصیت دینی، علمی و سیاسی ایشان، قدم بزرگی در مسیر درمان این زخم عمیق جامعه اسلامی است.

ایشان در باب اهمیت تحول در علوم انسانی و علوم پایه، بیانات متعددی دارند و رویکرد و مسیر کلی تحولات علمی و کاربردی در یک جامعه را بر عهده این علوم دانسته و می‌فرمایند:

«حقیقتاً همه‌ی دانش‌ها، همه‌ی تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد، مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این می‌شود که همه‌ی تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش میرود» (بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، ۱۳/۷/۱۳۹۰).

تاکید بر نقش حاکمیتی علوم انسانی بر سایر علوم و به تبع آن، بر حوادث مهم دنیا، به دفعات در بیانات معظم له به چشم می‌خورد:

«بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روانشناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم» (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۴/۲/۱۳۸۷).

به عنوان نمونه ایشان یکی از موارد نقش آفرینی علوم انسانی در علوم مهندسی را این گونه تایید می‌کنند:

«این آماری که این برادر عزیزمان دادند برای من جالب بود که گفتند در پیشرفت صنعتی، حدود چهل درصد مثلاً -یا پنجاه درصد- مربوط به مسائل مهندسی و مربوط به مسائل فنی است، حدود پنجاه شصت درصد مربوط به مسائل علوم انسانی -مثل مدیریت، همکاری، سخت کوشی- است؛ راست می‌گویند، این خیلی مهم است» (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳/۴/۱۳۹۴).

اکنون مسئله این است که با گذشت نزدیک به چهار دهه از انقلاب اسلامی، اگر چه در ابعاد سیاسی و اجتماعی شاهد تحولات بزرگی هستیم؛ اما در ابعاد عمیق علمی و فرهنگی، خصوصاً علوم انسانی که رابطه مستقیم با روح انقلاب اسلامی دارد، تحول چشمگیری به چشم نمی‌خورد. این مسئله در بیانات زیادی از رهبر معظم انقلاب به خوبی منعکس گردیده:

«علوم انسانی آن وقتی صحیح و مفید و تربیت کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس تفکر الهی و جهان بینی الهی باشد؛ این امروز در دانش‌های علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد» (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۱/۴/۱۳۹۳).

در جای دیگر می‌فرمایند:

«ما در زمینه ی علوم انسانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده در زمینه های علوم انسانی مگر چقدر داریم؟ استاد مبرزى که معتقد به جهان بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه شناسی یا روانشناسی یا مدیریت یا غیره درس بدهد، مگر چقدر داریم، که این همه دانشجو برای این رشته ها میگیریم؟ این نگران کننده است. بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه هائی هستند که مبنایش مادی گری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش های خودمان را در قالب های درسی به جوان ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست» (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه ها، ۱۳۸۸/۶/۸).

بنابراین تحول و انقلابی که در کشور ما انجام شده، بعد از گذشت نزدیک به چهار دهه، به مثابه جهاد اصغری است در مقابل جهاد اکبر که جهاد باطنی و عمیق است و هنوز بر عهده دلسوزان انقلاب باقی مانده است. بعد از روشن شدن اصل مسئله و اهمیت آن، اکنون به محورهای اصلی چالش در علوم انسانی و راه حل های برون رفت از آن از دیدگاه معظم له می پردازیم .

اهداف و پرسش های پژوهش

هدف این نوشتار ترسیم چشم انداز رهبر معظم انقلاب نسبت به اهمیت، چالش ها و راهکارهای تحول در علوم انسانی است. در این راستا به پرسش هایی از این قبیل از منظر معظم له پاسخ داده می شود :

(الف) اهمیت علوم انسانی در مقایسه با سایر علوم در حرکت رو به رشد یک جامعه چگونه است ؟

(ب) آیا علوم انسانی کنونی در کشور، نیازمند تحول اساسی است یا خیر؟ چرا ؟

(ج) چالش های کنونی علوم انسانی و علل پیدایش آنها چیست؟

(د) راهکار برون رفت از این چالش ها و تحول در علوم انسانی در جهت نیل به مدلی ایرانی_اسلامی در شان کشور ما کدام است ؟

پیشینه پژوهش

کتاب «مطالبات مقام معظم رهبری در موضوع علوم انسانی»، که به همت ناصر بروجردي جمع آوری و توسط موسسه فرهنگی سراج به چاپ رسیده است. همچنین کتاب «علمی برای تحول :علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری»، با نام معظم له «سید علی خامنه ای» توسط انتشارات کتاب فردا به چاپ رسیده و برخی مقالات و گزارش ها که در سایت های اینترنتی به چشم می خورد مانند :

« تحول در علوم انسانی از نگاه مقام معظم رهبری» مهدی جمشیدی، پایگاه جامع و تخصصی جنگ نرم» و همچنین «علوم انسانی و بایسته های آن از دیدگاه مقام معظم رهبری» نویسنده: غ.گ . سایت پژوهشکده باقر العلوم؛ از جمله پیشینه های تحقیق به شمارند .

چارچوب مفهومی تحقیق

علوم انسانی همان طور که از نام‌شان پیداست دانش‌هایی ناظر به حالات، شئون و رفتارهای ویژه «انسان» هستند. اعم از رفتارهای فردی یا اجتماعی (فناپی، ۱۳۷۷، ص ۳۰). مهم‌ترین ویژگی‌های چنین افعال و حالاتی عبارتند از اختیاری بودن، معنا دار بودن، غایتمند بودن، آمیختگی با ارزش‌ها و بالاخره دشواری یافتن قانون واحد و تفسیر و پیش‌بینی در آنها. این دشواری‌ها به تعریف علوم انسانی نیز سرایت کرده و موجب شده نویسندگان و محققان این عرصه در ارائه‌ی تعریفی دقیق و همگانی از علوم انسانی اختلافات فراوانی داشته باشند. اکنون علمی از قبیل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصاد، مردم‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، علوم ادبی، فلسفه، هنرهای زیبا و... ذیل عنوان علوم انسانی قرار می‌گیرند (دلاور، ۱۳۹۵: ص ۳۶).

از دیگر سو در باب چیستی و ماهیت علم دینی نیز دیدگاه‌های متنوعی مطرح است. برخی هویت علم دینی را در اکتفا به آموزه‌های موجود در آیات و روایات (نصیری، ۱۳۸۷: ص ۴۵) یا حاکم کردن وحی بر تمامی شئون علم (میرباقری، ۱۳۸۷: ص ۱۸۸) می‌دانند. بعضی تنها معنای مجاز از علم دینی را حضور پیش‌فرض‌های دینی در مقام گردآوری علم می‌دانند و با توجه به این که هویت علم را در گروی مقام داوری آن می‌دانند، عملاً منکر امکان علم دینی هستند (سروش، ۱۳۸۵: ص ۲۱۷-۲۱۹؛ ملکیان، ۱۳۸۵: ص ۸۳-۸۷). عده‌ای سعی کرده‌اند با مناقشه در تفکیک مقام داوری و گردآوری و نشان دادن مفرهای فرهنگی در هویت علم، راهی برای ورود جدی‌تر آموزه‌های دینی در حوزه علوم تجربی به ویژه علوم تجربی انسانی بیابند (باقری، ۱۳۸۲: ص ۸۵). برخی دیگر با توجه به تنوع مراتب دستگاه ادراکی بشر، معتقد به وجود نوعی رابطه طولی بین اندیشه‌های مختلف انسان‌اند و بر این اساس درصددند حق هر معرفتی را در جای خود ادا و به جمع بین معارف مختلف بشری اقدام نمایند (نصر، ۱۳۸۱: ص ۱۶). البته به نظر نمی‌رسد تفاوت بین علوم انسانی و علوم طبیعی یک تفاوت ماهوی باشد، هرچند در مصداق، گاه این دو عرصه، اقتضائات متفاوتی دارند، به نحوی که بحث علم دینی از جهاتی در حوزه علوم انسانی بااهمیت‌تر نشان می‌دهد، چراکه مثلاً هم در حوزه پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی، تفاوت‌های شدیدی بین نگاه اسلامی و نگاه اومانیستی غربی هست و هم ورود حکمت عملی به حوزه علم، عمدتاً در حوزه علوم انسانی مصداق دارد. (سوزنچی، ۱۳۸۶: ص ۱۱۹).

با توجه به آنچه گذشت، مقصود از «علوم انسانی اسلامی» در این نوشتار، دانش ناظر به حالات، شئون و رفتارهای ویژه «انسان» است که بر اساس وحی قرآنی، عقل، تجربه و شهود و همه راه‌هایی که به سوی انسان سوق داده می‌شود، سامان یافته. بنابراین در علوم انسانی مبانی عقلی لازم است ولی عقل به تنهایی کافی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

نیست، چنانکه مبانی شهودی نیز لازم است ولی شهود به تنهایی کافی نیست. به طور کلی علوم انسانی اسلامی از روش برهانی، عقلی و شهودی در ذیل نورافکن وحی استفاده می‌کند.

روش تحقیق

این نوشتار عمدتاً از روش استقرایی در جمع‌آوری سخنان مقام معظم رهبری استفاده نموده و با اندکی تحلیل و جمع‌بندی، سعی در ارائه چشم‌انداز کلی ایشان نسبت به علوم انسانی در کشور نموده است.

بررسی و تحلیل چالش‌های علوم انسانی در بیانات مقام معظم رهبری از مجموع بیانات مقام معظم رهبری در باره چالش‌های علوم انسانی موجود، این محور ها قابل استخراج است:

عقب‌ماندگی دراز مدت بر اثر عملکرد سوء حاکمان دست‌نشانده یکی از اهداف مهم استعماری در جهان، عقب‌نگاه داشتن ملت‌ها از نظر علمی و فرهنگی و کوبیدن حس خودباوری آنهاست و در عوض، مشغول کردن آنها به امور کم‌فایده و غفلت‌زا تا بدین وسیله راه غلبه و غارت منابع آنها برایشان هموار گردد. تحمیل حاکمان بی‌کفایت و دست‌نشانده بر ملت‌ها، بهترین ابزار برای نیل به این اهداف است. مقام معظم رهبری در این رابطه می‌فرمایند:

«آنها از لحاظ علمی دویست سال از ما جلوترند؛ این گناه پادشاهان است؛ گناه نظام دیکتاتوری است؛ گناه خاندان‌های پلیدی است که بر این کشور حکومت کردند؛ گناه خاندان پهلوی است.... اگر صاحب خانه بیدار باشد، دزد نمی‌تواند وسایل خانه را جلوی چشم او جمع کند و ببرد». (بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷)

ایشان مقصود اصلی از بحث تهاجم فرهنگی را همین لایه عمیق استعماری دانسته و مسائل ظاهری مثل آرایش و لباس را فرع کوچکی از آن به شمار می‌آورند:

«رضاخان را انگلیسی‌ها گذاشتند؛ محمدرضا را اتحادی میان انگلیس و آمریکا بر این مملکت گذاشت. پنجاه و چند سال این‌ها این مملکت را در درخشان‌ترین فرصت‌های جهانی معطل و معوق گذاشتند. نه فقط از لحاظ سیاسی و امنیتی، بلکه از لحاظ فرهنگی نیز ما را عقب‌نگه داشتند. من که می‌گویم تهاجم فرهنگی، عده‌یی خیال می‌کنند مراد من این است که مثلاً پسری موهایش را تا این‌جا بلند کند... تهاجم فرهنگی بزرگتر این است که این‌ها در طول سال‌های متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی؛ باید دنباله‌رو غرب و اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم». (همان)

جمود حاصل از رویکرد تقلیدی و ترجمه‌ای نسبت به علوم غربی

رویکرد ترجمه‌ای و تقلیدی از مهم‌ترین علل عقب ماندگی علوم انسانی در کشور ماست. رهبر معظم انقلاب بارها نسبت به این معضل هشدار داده و با تمثیلات زیبایی آنها را نکوهیده‌اند:

«منظور از ترجمه فقط ترجمه‌ی کتاب نیست، بلکه ترجمه‌ی فرهنگ، ترجمه‌ی فکر، ترجمه‌ی نظریات بیگانه، آنها را به شکل وحی منزل تلقی کردن و در یک جایگاه غیرقابل خدشه قرار دادن، بلایی بوده که در جامعه‌ی ما وجود داشته است. همان ترجمه‌ها را تکرار کرده ایم؛ هر چه را که دیگران گفته‌اند، تکرار کرده ایم و دچار جمود شده ایم... این آزاداندیشی نیست، بلکه دنباله‌ی «کاغذباد» شدن است. ما در مشهد به این بادبادک‌ها، کاغذباد می‌گوییم. خیال می‌کند در هوا پرواز می‌کند، اما دنباله‌ی کاغذباد است، نخ آن هم دست یکی دیگر است» (بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۸).

در جای دیگر فرمودند:

«الان شما اگر در علوم انسانی، در علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و غیره یک نظریه‌ی علمی داشته باشید، چنانچه برخلاف نظریات رایج و نوشته شده‌ی دنیا باشد، عده‌ی می‌ایستند و می‌گویند حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه‌ی فلانی است؛ حرف شما در روان‌شناسی، مخالف با نظریه‌ی فلانی است. یعنی آن طوری که مؤمنین نسبت به قرآن و کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند، این‌ها به نظرات فلان دانشمند اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند!» (بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷).

معضلات خاستگاهی علوم انسانی در غرب و انتقال آن به کشورهای دنباله‌رو

الف) تحکم ضد علمی ارباب کلیسا، عامل محرومیت غرب از جهان بینی توحیدی

از زمان رنسانس، فاصله علوم انسانی در غرب از رسالت اصلی آن که تربیت انسان است، روز به روز بیشتر شد و علت عمده این رویکرد، حاکمیت ارباب کلیسا و تحمیل دین تحریف شده‌ای بود که از محتوای اصلی و توحیدی تهی گشته و صورتی ضد علمی و ضد تربیتی به خود گرفته بود. به همین جهت دانشمندان علوم تجربی در آن زمان حق داشتند که بر علیه کلیسا قیام کنند و به سیطره ظالمانه آن پایان دهند. اما اتفاق خسارت باری که در این میان برای بشریت رقم خورد، دلزدگی و بدبینی نسبت به اصل دین و جهان بینی توحیدی بود که آثار شوم آن تا کنون بر علوم تجربی و علوم انسانی دنیا حاکم است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

«دینی که رنسانس علیه آن قیام کرد و خط فکری و علمی دنیا را در جهت مقابل و مخالف آن ترسیم کرد، دین نبود؛ توهومات و خرافاتی بود با عنوان دین. دین کلیسایی قرون وسطایی، دین و معرفت دینی نبود. بدیهی بود که عقده‌ها و گره‌ها در ذهن دانشمندان و نخبگان و زبندگان فکری باقی بماند و برایش راه علاج‌های ضددینی و غیردینی پیدا کنند. لذا هنوز چگونگی کنار آمدن علم و دین برای

آنها مساله است؛ لیکن مساله‌ی ما این نیست (بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۹/۲۶).

بنابراین هجرت نگاه توحیدی از عرصه علم در جهان غرب با حس انتقام از کلیسا شروع شد و بر پایه‌های ضد الهی و ضد توحیدی بنا گشت. معظم له در این باره فرمودند:

«مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیر توحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست. علوم انسانی آن وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس تفکر الهی و جهان بینی الهی باشد؛ این امروز در دانش‌های علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد» (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۹۳/۴/۱۱).

وقتی زیر بنا و فضای تنفسی علوم، بر اساس قاعده منطقی توحید و نظام ایمانی و عمل صالح شکل نگرفت، روشن است که جای آن را نفس پرستی و شیطان پرستی و منفعت طلبی خواهد گرفت که ذیل عنوان بعدی بررسی می‌شود.

ب) نگاه سکولاریستی به مقوله علم و سوء استفاده ابزاری از آن

نتیجه جدایی و تنفر از دین در وحله اول، نگاه سکولاریستی به مقوله علم است و در وحله بعد استفاده ضد ارزشی از آن. در نگاه سکولاریستی، علم بیگانه و بی تفاوت نسبت به دین و ارزش‌های دینی و بلکه بیگانه از مفهوم ارزش معرفی می‌شود. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:

«در دنیا برای این که ثابت کنند که علم ذات سکولار دارد و دانش با ارزش‌ها کاری ندارد، خیلی سعی شد و برایش فلسفه درست کردند؛ استدلال کردند و بحث کردند برای این که مفهوم دانش را یک مفهوم مجرد از ارزش‌ها معرفی کنند» (بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱).

ایشان سپس این حقیقت را گوشزد می‌کنند که علوم مصطلح در حقیقت جنبه ابزاری دارند و می‌توانند در مسیر ارزش‌ها یا ضد ارزش‌ها مصرف شوند:

«حقیقت مطلب هم این است که علم و عقل ابزار دو جنبه‌ی است؛ می‌تواند در خدمت ارزش‌ها قرار بگیرد، می‌تواند در خدمت حیوانیت و سبُعیت قرار بگیرد. بستگی به این دارد که مدیریت علم با چه کسی است. اگر مدیریت علم به دست انسانهای دنیا طلب و قدرت طلب و زراندوز و سلطه طلب بود، همین می‌شود که امروز شما در دنیا مشاهده می‌کنید؛ یعنی علم ابزاری برای استعمار، استثمار، تحقیر ملت‌ها، اشغال‌گری و برای ترویج فحشاء، سکس و هروئین خواهد شد. اگر علم نبود، استعمار هم نبود. ... اگر آن کسانی که انرژی هسته‌ای را کشف کردند، اهل فضیلت و تقوا بودند، اگر آن کسانی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

که آن را به کار گرفتند، اهل فضیلت بودند و بندگان صالح، هرگز حادثه‌ی هیروشیما پیش نمی‌آمد» (همان).

معظم له آنگاه این تلقی را که علم با ارزش بیگانه است و لذا نبایستی و نمی‌توان آن را با ارزش‌ها گره زد، یک مغالطه بزرگ دانسته و می‌فرمایند:

«بنابراین، این که ما بیاییم علم را سکولاریزه کنیم؛ ثابت کنیم که علم نمی‌تواند با ارزش همراه باشد، یک مغالطه‌ی بسیار بزرگ و فریب بزرگ برای ذهن انسانهاست؛ نخیر، علم می‌تواند با ارزش همراه باشد. معنویت اسلامی با حیوانیت، با فساد و با سوءاستفاده‌ی از علم مشکل دارد، نه با دانش و فناوری و تحقیق. می‌تواند معنویت همراه با علم باشد و می‌تواند نتایج دانش و پژوهش در جهت معنویت حرکت کند.» (همان).

بنابراین مشکل زیر بنایی دیگری که علوم وارداتی غربی به ارمغان آورده اند، تفکیک اساسی مقولات علمی از مقولات ارزشی است به طوری که اکنون در هیچیک از متون علمی تجربی، سخنی از ارزش‌ها مطرح نیست و در علوم انسانی غربی نیز، اگر به مقوله ارزش‌ها نگاهی شود، به عنوان یک سوژه و یک موضوع نگریسته می‌شود نه یک اصل مسلم. لذا گاهی تایید و گاهی نیز بر ضد آن نظریه پردازی می‌شود. ثمرات چنین نگاه غلطی به مقوله علم، می‌تواند برای هر کشوری خطرناک باشد و باعث روی کار آمدن مدیران و مسئولان بی‌تعهدی باشد که از مدارک علمی و پست‌هایی که اشغال می‌کنند به جای توسعه عدالت و تربیت و رشد حقیقی جامعه، در جهت ثروت اندوزی و حفظ منافع شخصی و حزبی خود استفاده کنند.

کم‌کاری نهادهای مرتبط با علوم انسانی پس از انقلاب آنچه گذشت ریشه یابی مشکل و خاستگاه آن در غرب و اعلان سرایت آن به پیکره علوم انسانی در کشور بود. اما بخش دیگر مسئله، کم‌کاری دست‌اندرکاران و مسئولان علمی و فرهنگی داخل کشور در مواجهه با این مشکل است که به دو حوزه مربوط می‌شود.

الف) نهادهای دولتی

رهبر معظم انقلاب، نهادهای دولتی مربوطه را در این زمینه مورد خطاب و گلایه قرار می‌دهند:

«تحول در علوم انسانی که به دلایل بسیار یک امر لازم و ضروری است، نیاز دارد به جوششی از درون و حمایتی از بیرون. خوشبختانه جوشش از درون امروز هست. من میبینم هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی -همین شورای تحول و دوستانی که در آنجا مشغول کارند- هم در خود دانشگاه‌ها، هم آن طور که امروز ملاحظه کردید بعضی از دوستانی که درباره‌ی علوم انسانی صحبت کردند، نشان دهنده‌ی این است که این جوشش درونی در درون دانشگاه‌ها آن هم از سوی فرزندان و از سوی انسان‌های دانشمند، وجود دارد؛ حمایت از بیرون هم باید وجود داشته باشد -حمایت گوناگون- که یکی از مصادیق این حمایت، تبعیت دانشگاه و وزارت از مصوبات شورای تحول است. یک مصوباتی دارند

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

که امروز هم یکی از برادرها همین حالا بیان فرمودند که همان مقداری که کار شده، همین مقدار عملیاتی بشود. هر مقداری که تلاش شده است، کار شده است، این اجرائی بشود و عملیاتی بشود. در دفترها و کتاب‌ها و زونکن‌ها - و به قول ایشان در پیچ و خم‌های دالان‌های وزارت یا شورای عالی انقلاب فرهنگی - نماند، بیاید عملیاتی بشود» (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳/۴/۱۳۹۴).

ایشان در یکی از بیانات خویش، سطح گله‌مندی را تا احتجاج روز قیامت بالا می‌برند که نشان از حس مسئولیت شدید انسانی و الهی در وجود ایشان است :

«ما باید در زمینه‌ی علوم انسانی یک کار اساسی بکنیم و این حرف، حرفی نیست که امروز به ذهن کسی رسیده باشد؛ نه، این حرف، سال‌هاست که گفته شده و باید تحقق پیدا کند. چه کسانی باید این کار را بکنند؟ این مجموعه‌ی حاضر و همان مجموعه‌ی بی که ما ان شاءالله پیش خدای متعال با آنها احتجاج خواهیم کرد و امیدواریم که از عهده‌ی احتجاج هم بریایند؛ اگر خدای متعال سؤال کرد.» (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳/۱۰/۱۳۸۴).

ب) حوزه‌های علمیه

اشاره به وظیفه حوزه علمیه در زیرسازی و بستر سازی صحیح و اسلامی برای علوم انسانی نیز در بیانات مقام معظم رهبری به چشم می‌خورد :

«این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است ... حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظف‌اند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون» (بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۲۹/۷/۱۳۸۹).

بیانات رهبر انقلاب در زمینه تحول علوم انسانی به تشریح مسائل و معضلات این حوزه محدود نمی‌شود. ایشان در موارد زیادی نیز توصیه‌ها و راهکارهای عملیاتی را پیشنهاد می‌دهند.

توصیه‌های رهبر انقلاب در زمینه تحول علوم انسانی

۱. تولید علم با تزریق روحیه شجاعت علمی، نوآوری و اجتهاد

ایشان ضمن تمثیل زیبایی تولید و صادرات علم را به مثابه صادرات بازرگانی برای یک ملت دانستند که تراز آن نبایستی نسبت به واردات، منفی گردد.

«همچنان که در باب مسائل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش شد، ترازش منفی می‌شود و احساس غبن می‌کند، در زمینه‌ی علم هم باید همین جور باشد. علم را وارد کنید، عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که وارد می‌کنید یا بیشتر صادر کنید. باید جریان دو طرفه باشد.

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

والّا اگر شما دائماً ریزه خوار خوان علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست. علم را بگیرید، طلب کنید، از دیگران فرا بگیرید؛ اما شما هم تولید کنید و به دیگران بدهید»
(بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷)

معظم له در جای جای فرمایشات خود بر تزریق روحیه شجاعت علمی تاکید دارند :
«آنچه که اساتید ما برای پیشرفت علم، وجهه‌ی همت خودشان باید قرار بدهند، اولاً «شجاعت علمی» در همه‌ی بخش هاست؛ هم در بخش های علوم انسانی، هم در بخش های علوم تجربی، هم در بخش های نزدیک به عمل و فناوری، و هم در بخش های علوم پایه. نظریه را دنبال کنند، تولید کنند، خلق کنند، ابداع کنند، نقد کنند؛ چشم‌پسته و تقلیدی نباید کار را دنبال کرد» (بیانات در دیدار اساتید و اعضای هیات علمی دانشگاهها، ۱۳۸۵/۷/۱۳).
به این ترتیب ایشان واژه «تحجر» را در مورد ایستایی محیط های علمی و دانشگاهی نیز به کار برده و می فرمایند:

«مساله ی تحجر، فقط بلای محیط های دینی و افکار دینی نیست؛ در همه ی محیط ها، تحجر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی گرایی هایی که بر انسان تحمیل شده - بدون این که منطق درستی به دنبالش باشد - یک بلاست. آنچه که برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه ی آرمانی محسوب می شود، این است که در زمینه ی مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است» (بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹)

۲. توجه به نقش تربیتی استاد

پروسه یادگیری در حوزه علوم غربی، به دلیل ماهیت سکولار و ضد ارزشی آن، حقیقتاً عنوان «آموزش و پرورش» را با عنایت به معنای «پرورش» برنمی تابد و این یکی از تفاوت های مهم تعلیم و تربیت دینی با تعلیمات غیر دینی است. مولفه «تربیت» همواره در حوزه علوم انسانی حقیقی و دینی، مقرون مولفه «تعلیم» است چنانکه در قرآن، این دو معنا در کنار هم جزو رسالت انبیاء بیان شده است : «یعلمهم و یزکیهم». تربیت بیش از آنکه وابسته به سخنان و مواعظ استاد باشد، وابسته به منش و شخصیت و اخلاق استاد است . مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند :

«نقش استاد در محیط های آموزشی نقش بسیار برجسته و مهمی است. استاد فقط آموزنده ی دانش نیست؛ بلکه منش استاد و روش استاد می تواند مربی باشد؛ استاد، تربیت کننده است. تاثیر استاد روی شاگرد، علی الظاهر از تاثیر بقیه ی عوامل مؤثر در پیشرفت علمی و معنوی و مادی متعلم بیشتر است؛ از بعضی که خیلی بیشتر است. گاهی استاد میتواند یک کلاس را، یک مجموعه ی دانشجو یا دانش آموز را با یک جمله ی بجا تبدیل کند به انسان های متدین. لازم هم نیست حتماً رشته ی علوم دینی یا معارف را تدریس کند؛ نه، شما گاهی یک جا در درس فیزیک، یا در درس ریاضی، یا در هر درس

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

دیگری - علوم انسانی و غیر انسانی - می‌توانید یک کلمه بر زبان‌تان جاری کنید، یا یک استفاده‌ی خوب از یک آیه‌ی قرآن بکنید، یا یک انگشت اشاره به قدرت پروردگار و صنع الهی بکنید که در دل این جوان می‌ماند و او را تبدیل میکند به یک انسان مؤمن» (بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیات علمی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹/۴/۲).

۳. اعتماد به نفس شخصی و ملی

از جمله مولفه‌های تربیتی که بایستی از اساتید به دانشجویان انتقال یابد، روحیه «اعتماد به نفس» است که مقام معظم رهبری این روحیه را در دو حوزه «شخصی» و «ملی» طرح نموده و حائز اهمیت می‌داند:

«اعتماد به نفس شخصی و اعتماد به نفس ملی در اساتید ما، یک ضرورت است. اولاً، استاد ما شخصاً اعتماد به نفس داشته باشد و کار علمی بکند. به آن کار علمی‌اش تکیه بکند و افتخار کند. ثانیاً، اعتماد به نفس ملی داشته باشد. به قابلیت و تواناییهای این ملت اعتماد داشته باشد. اگر این معنا در یک استاد وجود داشته باشد، این سرریز خواهد شد در محیط درس، در کلاس درس، در انتقال به دانشجو و تاثیر تربیتی خودش را خواهد گذاشت» (بیانات در دیدار اساتید و اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۵/۷/۱۳).

در نهایت با معرفی یک الگوی علمی و تربیتی به شفاف سازی بیشتر این مقوله کمک می‌کنند:

«در دانشگاه پرورش انسان در تراز شهید چمران لازم است؛ این را لازم داریم» (بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیات علمی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹/۴/۲).

راهکارهای عملیاتی پیشنهادی رهبر

۱. تدوین مبانی علمی و فلسفی تحول

ایشان خطاب به اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی فرمودند:

«اساسیترین کار این است که مبنای علمی و فلسفی تحول علوم انسانی باید تدوین بشود؛ این کار اساسی و کار اولی است که بایستی انجام بگیرد» (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۹/۱۹).

۲. تدوین الگوی ایرانی - اسلامی علوم انسانی

ایشان ضمن برحذر داشتن نخبگان از پیروی الگوی منحنی غربی که نتایج آن پیش چشم ملت هاست، مسیر صحیح را تدوین الگوی اسلامی - ایرانی معرفی می‌کنند:

«مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافتاده‌ی اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحران هائی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، میدانیم که این بحران‌ها گریبانگیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخص ایرانی - اسلامی

خودمان را در پیش بگیریم و این را با سرعت حرکت کنیم» (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴).

۳. تاسیس ISI اسلامی

رهبر معظم انقلاب با اشاره به این موضوع که مقاله علمی محقق مسلمان صرفاً به دلیل تضاد با مبانی غربی، از طرف داوران ISI مردود اعلام می‌شود و این خود نشانه دروغ‌گویی نظام غرب در شعار لیبرالیسم و دموکراسی است، پیشنهاد تاسیس یک مرکز ISI اسلامی را مطرح می‌کند:

«بیاید روی ایجاد یک مرکز I.S.I اسلامی فکر کنید و در این خصوص با کشورهای اسلامی وارد مذاکره شوید. ما خوشبختانه در بین کشورهای اسلامی، پیشرفته هستیم. البته ایجاد این مرکز اسلامی معنایش این نیست که رابطه‌ی خود را با مجلات I.S.I در دنیا قطع کنیم؛ نه، این مرکز را هم به وجود بیاوریم تا متعلق به خودمان باشد؛ این هم بشود یک مرجع معتبر» (بیانات در دیدار جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷).

۴. بهره‌گیری از پتانسیل عظیم حوزه‌های علمیه

بدون شک مهم‌ترین و اصیل‌ترین منابع و مأخذ علوم اسلامی و الهی در حوزه‌های علمیه یافت می‌شود که علوم انسانی وابستگی تامی به این علوم دارند. همچنین بزرگترین شخصیت‌های علمی و الهی که با منش علمی و اخلاقی خود در طول تاریخ درخشانند، در میان دانشمندان حوزه علمیه به چشم می‌خورند. بنابراین سخن از تحول علوم انسانی در مسیر اسلامی‌سازی، بدون مراجعه به حوزه‌های علمیه، بی‌معناست. رهبر معظم انقلاب در این باره فرمودند:

«مواد و مفاهیم اساسی‌ای هم که بر اساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخشهای اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد، به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عربی و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم. البته در این قسمت، حوزه و استادان مؤمن و معتقد به اسلام می‌توانند با جستجو و تفحص، نقش ایفا کنند» (بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۲/۸/۸).

ایشان برپایه کرسی‌های نظریه‌پردازی و مناظرات علمی را از جمله اقدامات لازم بر شمرده و می‌فرمایند: این ایده چه در قالب «مناظره‌های قانونمند و توأم با امکان داوری» و با حضور «هیئت داوری علمی» و چه در قالب تمهید «فرصت برای نظریه‌سازان» و سپس «نقد و بررسی» ایده آنان توسط نخبگان فن و در محضر وجدان علمی حوزه و دانشگاه، تنها محدود به برخی قلمروهای فکر دینی یا علوم انسانی و اجتماعی نیز نماند... از شورای محترم مدیریت حوزه علمیه قم می‌خواهم تا با

اطلاع و مساعدت «مراجع بزرگوار و محترم» و با همکاری و مشارکت «اساتید و محققین برجسته حوزه»، برای بالندگی بیشتر فقه و اصول و فلسفه و کلام و تفسیر و سایر موضوعات تحقیق و تالیف دینی، و نیز فعال کردن «نهضت پاسخ به سؤالات نظری و عملی جامعه»، تدارک چنین فرصتی را ببینند» (پاسخ به نامه جمعی از دانش آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی های نظریه پردازی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

۵. تنظیم ورودی و خروجی دانشگاه ها بر اساس نیازها

سال هاست که کشور ما با آشفتگی حاصل از فارغ التحصیلی انبوهی از دانشجویان روبروست که جایگاه شغلی مناسبی برای آنها یافت نمی شود. رهبر معظم انقلاب حل این مسئله را به این شکل مطرح می کند:

«مساله ی دیگری که در همین زمینه ی پرداختن به این علوم - علوم پایه، علوم انسانی - مطرح است، مساله ی ورودی، خروجی دانشگاه هاست که این هم یکی از آن وظایف سنگین وزارت علوم است. ما ببینیم که واقعاً دانشگاه ها چه کسانی را جذب کنند و برای چه رشته هایی جذب کنند، بعد خروجی ما از دانشگاه ها در چه رشته هایی باشد که ما به آنها بیشتر نیاز داریم؛ حالا یا نیازهای گذرا که نیاز فعلی ماست، یا نیازهای بنیانی. برای این مساله هم بایستی یک ترتیبی داده شود».(بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴/۱۰/۱۳)

نتیجه گیری

نگرش عمیق اسلامی و انقلابی، وجود نقایص مهم در حوزه علوم انسانی در کشور را اذعان می کند. رهبر معظم انقلاب در بیانات متعددی، این نقایص و چالش ها را تشریح نموده و همچنین به راهکارهای برون رفت از آنها اشاره نموده اند. حاصل بیانات ایشان در تشریح اصل چالش ها، قابل تقسیم به دو حوزه بیرونی و درونی است. در حوزه بیرونی مهم ترین مسئله که با عنوان «تهاجم فرهنگی» از آن یاد می کنند، سیر چند قرنه تهاجم عمیق و ریشه داری است که دنیای غرب پس از انقلاب رنسانس و جدا شدن از ارزش های دینی، در جهت استعمار و استثمار ملت های گوناگون در پیش گرفته. معظم له خاطر نشان کردند که شروع این انقلاب علمی و فرهنگی عقیم، در اثر فشارهای کلیسای قرون وسطی و تفکرات علم ستیزی بود که اربابان کلیسا به نام دین بر ملت ها تحمیل می کردند. نتیجه این تحکم ها، انقلاب رنسانس و فرار و نفرت دانشمندان از اساس دین و در نتیجه رخت بربستن نگرش توحیدی از حیات علمی بشر بود. از این رو مهمترین مغالطه ای که در حوزه علوم انسانی شکل گرفت و تا کنون در حال رواج است، جداانگاری مقوله علم از مقوله ارزش و دین است که از منظر رهبر معظم، بخش مهم و عمیق تهاجم فرهنگی همین مغالطه بی اساس است که بر اساس آن قدرت های بزرگ به توجیه اقدامات استعماری و سرکوب گرایانه خود نسبت به جان و مال ملت ها پرداختند.

آنگاه درخشش علمی دنیای غرب در علوم تجربی این گمان را رقم زد که علوم انسانی آنها نیز از استحکام بالایی برخوردار بوده و ملت‌های در حال توسعه راهی جز کرنش در مقابل آنها و اتخاذ مسیر عبودیت و تقلید بی چون و چرا از آنها را ندارند. در این میان پادشاهان و دست‌نشانندگان استعمار در هر کشوری، مهمترین نقش را در سرکوب استعدادهای هر کشور و هموارسازی راه استعمارگران ایفاء نمودند. وضعیت علوم انسانی در کشور ما هنوز متأسفانه تحت تأثیر همان میراث مسمومی است که از زمان شاه و رضا خان بر این ملت تحمیل گشته.

اما بخش درونی چالش‌ها که بر سر راه تحول علوم انسانی وجود دارد، عمدتاً مربوط به سهل‌انگاری و کم‌کاری دستگاه‌های دولتی مسئول است که رهبر معظم انقلاب بارها زبان به گلایه از ایشان گشوده‌اند. حوزه‌های علمیه و مراجع و علمای دین نیز در مسیر این تحول مورد خطاب مقام معظم رهبری هستند که بایستی مسئولیت اجتهاد در علوم انسانی و پایه‌ریزی مبانی صحیح و الهی علوم انسانی را بر عهده بگیرند.

آنگاه ایشان در این راستا به بیان توصیه‌ها و راهکارهای عملیاتی نیز پرداخته‌اند که بیشترین توصیه ایشان حول محور خود باوری، جرات علمی، تولید علم، همت و کار مضاعف و اجتناب از رویکرد تقلیدی نسبت به علوم است. همچنین تأسیس یک مرکز ISI اسلامی و جذب نخبگان به سمت علوم انسانی، و استفاده از پتانسیل عظیم حوزه‌های علمیه و بالاخره شروع به تدوین مبانی علمی و فلسفی تحول و تأسیس پایه‌های ایرانی-اسلامی برای علوم انسانی کشور، از جمله این راهکارهاست.

منابع:

باقری، خسرو، ۱۳۸۲، «هویت علم دینی»، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دلاور، علی، ۱۳۹۵، «مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی»، انتشارات رشد.

دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های شیراز، ۱۴/۲/۸۷.

دیدار با نخبگان جوان، ۲۵/۶/۸۵.

دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان، ۲۷/۲/۸۸.

دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۸/۶/۸۸.

دیدار با بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۲۸/۷/۸۸.

دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳/۱۰/۸۴.

دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۸/۶/۸۸.

دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)، ۲۹/۱۰/۸۴.

دیدار با اعضای هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱/۴/۸۳.

دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۷/۴/۸۸.

دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۷/۱۰/۸۳.

بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۲۷/۲/۸۸.

- دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۹/۱۲/۷۹.
- دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های شیراز، ۱۴/۲/۸۷.
- دیدار با جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۹/۱۲/۷۹.
- دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان، ۲۷/۲/۸۸.
- دیدار با نخبگان جوان، ۱۲/۶/۸۶.
- در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)، ۲۹/۱۰/۸۴.
- دیدار با جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۲۸/۷/۸۸.
- دیدار با جمعی از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور، ۸/۸/۸۲.
- دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۲۴/۹/۸۷.
- دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع).
- دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۲۴/۹/۸۷.
- دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳/۱۰/۸۴.
- دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۲۴/۹/۸۷.
- فناپی اشکوری، محمد، ۱۳۷۷، «دانش اسلامی و دانشگاه اسلامی»، انتشاران موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۵، «پیش‌فرض‌های بازسازی اسلامی علوم انسانی»، سید محمد رضا حسنی و دیگران، دیدگاه‌ها و ملاحظات علم دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سروش، عبد‌الکریم، ۱۳۸۵، «اسلام و علوم اجتماعی، نقدی بر دینی کردن علم»، سید محمد رضا حسنی و دیگران. دیدگاه‌ها و ملاحظات علم دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سوزنجی، حسین، ۱۳۸۹، «معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی»، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- میرباقری، سید محمد مهدی، ۱۳۸۷، «مبانی نظری نهضت (گفتارهایی در چرایی، چیستی و چگونگی تولید علم دینی)»، قم: فجر ولایت.
- نصر، سید حسین، ۱۳۸۱، «معرفت و معنویت»، انشاء الله رحمتی. تهران: سهروردی.
- نصیری، مهدی، ۱۳۸۷، «اسلام و تجدد»، تهران: کتاب صبح.
- چکیده انگلیسی

Political and social changes that took place in Iran through the Islamic Revolution In comparison with deeper developments in the field of science and culture, especially humanities As was the same as the "jihad asghar" was carried out, but its "jihad Akbar" is left to the caricons of the revolution. The leader of the revolution, Ayatollah Khamenei, has been emphasizing the great necessity of this great jihad as a prominent religious, scientific and political figure. And by explaining and analyzing the challenges in this area, they have also provided important recommendations and solutions. This research has been categorized and investigated by the method of induction Accordingly, the most important challenges are: Long-term scientific backwardness due to the domination of

puppet kings, The flood of secular and sometimes anti-religious human sciences without passing through the correct Islamic critique and filtering filters, Instilling an imitation and translation spirit toward Western science, The lack of work of the relevant government institutions, and so on. The most important recommendations and solutions are: Double work and effort to produce science, Creating a personal and national self-esteem. The attraction of brilliant talents in the field of humanities, Islamic "ISI" establishment Establishing academic and scholarly sittings in the field and university. Compilation of Iranian-Islamic Model of Humanities, And support and use of the vast potential of the Islamic sciences.

keywords: Human Sciences, Ayatollah Khamenei, Transformation, Science Production, Renaissance, Cultural Invasion.

منابع

- حدادگر، آرش و همکاران (۱۳۸۵) پرتال جامع علوم انسانی. ۲- حق جوی جوانمرد، شقایق و همکاران (۱۳۸۵) کنگره ملی علوم انسانی.
- ۳- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲) ارسطو و فن شعر، تهران، امیرکبیر.
- ۴- زوستاک، ریک (۱۳۹۵) طبقه‌بندی علم، تهران، نشر کتابدار، چاپ اول.
- ۵- سارتون، جورج، (۱۳۴۶) تاریخ علم، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۶- سجادی، محمدصادق، (۱۳۶۰)، طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، تهران، چاپخانه کاویان، چاپ اول.
- ۷- شریعت پناهی، سیدماهیاری، (۱۳۹۳)، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۴.
- ۸- صفاء، ذبیح الله، ۱۳۸۳، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، نشر فردوس.
- ۹- فدایی عراقی، غلامرضا، ۱۳۸۰، طرحی نو در طبقه‌بندی علوم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز ۸۰.
- ۱۰- فرشاد، مهدی، (۱۳۶۵)، تاریخ علم در ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- ۱۱- کیانی فرید، مریم، (۱۳۹۰)، طبقه‌بندی در تاریخ، دوماهنامه سوره اندیشه، ۵۵-۵۴ شماره پنجم.
- ۱۲- گلشنی، مهدی، (۱۳۸۵)، اهمیت علوم انسانی، پژوهشگران، شماره ۶ و ۷.
- ۱۳- لاریجانی، فاضل، (۱۳۷۴)، نگرشی نو به ماهیت علوم، رهیافت، شماره ۹.
- ۱۴- ماحوزی، رضا (۱۳۹۲) رویکرد فارابی و ابن سینا به علوم، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای، دوره پنجم، شماره ۳.
- ۱۵- مستقیمی، مهدیه السادات (۱۳۸۷) بررسی تطبیقی نظریه ابن سینا در باب طبقه‌بندی علوم، پژوهش‌های فلسفی کلامی، دوره دهم، شماره اول.
- ۱۶- منجمی، علیرضا و همکاران (۱۳۸۵) کنگره ملی علوم انسانی.

ابعاد تحول از منظر مقام معظم رهبری

سید علی موسوی^{۲۶۸}

ابوالفضل محمدی^{۲۶۹}

حسام قربانعلی^{۲۷۰}

چکیده

تغییر و تحول در همه پدیده‌های جهان جریان دارد و این تنها به طیف خاصی محدود نیست. بشر نیز همیشه در صدد ایجاد تغییرات مثبت، مهار تغییرات منفی و مبارزه با آثار آن بوده است، در واقع سعی نموده است که تغییرات را مدیریت نماید. در برخی تعاریف، تغییرات هدفمند را تحول نامیده اند. با توجه به این اهمیت، پژوهش حاضر در پی فهم ابعاد پدیده تحول از منظر مقام معظم رهبری است. در این راستا از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده و متون بیانات مقام معظم رهبری مورد واکاوی قرار گرفته است. نتیجه‌ی بررسی پس از به نقد گذاشتن توسط خبرگان، مدلی با رویکرد سیستمی است که شامل ابعادی از جمله محیط تحول، چرایی تحول، الزامات تحول، معیارهای تحول و نتیجه تحول است. در ذیل هریک از این ابعاد مولفه‌های مستخرج از بیانات به تفصیل آمده است. این مدل می‌تواند معیاری جهت سنجش سنخیت تحول‌ها با دیدگاه مقام معظم رهبری باشد.

واژگان کلیدی: تحول، مقام معظم رهبری، ابعاد، مولفه

مقدمه

^{۲۶۸} پژوهشگر و دانشجوی دکتری مدیریت سیستم، دانشگاه جامع امام حسین (ع)

^{۲۶۹} دانشیار دانشکده مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین (ع)

^{۲۷۰} کارشناس ارشد مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی

تغییر و تحول امری حیاتی در زندگی فردی آدمی و بالتبع آن در جوامع انسان‌ها است. هر تحول گروهی، اعم از سازمانی یا اجتماعی نیازمند مدیریت و تغییر و رهبری تحول دارد. مقام معظم رهبری به عنوان روشنفکر حقیقی و مدعی اصلی تحول در ابعاد مختلف کشور (تحول در سبک زندگی گرفته تا تحول در علوم انسانی و ...) در صحنه عملیات وظیفه مدیریت و رهبری تغییرات راهبردی کشور را بر عهده دارند. به همین دلیل و همچنین با نگاه به آراء ایشان به عنوان یک نظریه‌پرداز، به نظر می‌رسد پالایش بیانات ایشان در خصوص تغییر و تحول باعث دستیابی به دیدگاهی جامع و راهنما در خصوص راهبری تغییر و تحول در ابعاد مختلف در سطح کلان جامعه خواهد شد.

در واقع سوال اصلی که پژوهش حاضر بدنبال دستیابی به آن است، عبارت است از این که در مدل ذهنی و اندیشه مقام معظم رهبری تغییر و تحول چه ابعاد و مولفه‌هایی دارد. به عبارت دیگر ایشان چگونه به پدیده تغییر و تحول نگاه می‌کنند. به همین دلیل با کلیدواژه‌های مرتبط با تغییر و تحول به سراغ مجموعه بیانات ایشان رفته‌ایم و سپس با نظر خبرگان موضوع اقدام به مدلسازی و اعتبار سنجی یافته‌ها رفته ایم.

در لغت نامه تغییر به معنای از حالی به حال دیگر برگرداندن یا چیزی را به شکل و حالت دیگر در آوردن معنی شده است. جهان همواره در حال تغییر و تحول است و ادامه حیات ذرات هستی در گرو همین تغییرات است. تغییر در همه پدیده‌های جهان جریان دارد و این تنها به طیف خاصی محدود نیست. تغییر پیش از پیدایش بشر وجود داشته و همیشه نیز وجود خواهد داشت. چه در غیر این صورت، در هر موقعیت و لحظه از زمان، انتقال به زمان و شرایط بعدی ممکن نخواهد بود. بشر همیشه در صدد ایجاد تغییرات مثبت، مهار تغییرات منفی و مبارزه با آثار آن بوده است و سعی نموده است که تغییرات را مدیریت نماید تا از آثار زیان بار آن در امان بماند. عوامل ایجاد کننده تغییر در ادبیات به دسته عمده‌ی داخلی و خارجی تقسیم شده‌اند (کریر و کینکی، ۱۹۹۲). در حوزه عوامل خارجی مواردی چون نیروهای اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیکی قابل ذکر است و در خصوص عوامل داخلی، مسائل و انگیزش‌های انسانی یا تصمیمات و تحکیمات مدیریتی قابل ذکر است. در متون مدیریت، رهیافت سیستمی به تغییر، تصویر کلانی را از تغییر سازمانی ارائه می‌دهد و بر این باور استوار است که هر تغییر کوچکی، تاثیرات آبشاری در سازمان بدنبال شکست است (کیلن، ۱۹۸۹) (استرمن، ۱۳۹۵).

در برخی تعاریف تغییرات هدفمند را تحول نامیده‌اند. یعنی تغییراتی که با اراده افراد و با مقصود خاصی انجام پذیرد. تغییراتی که بر اثر مرور زمان ایجاد می‌شوند می‌تواند خوشایند و یا ناخوشایند باشند. مانند

تبدیل مواد آلی به نفت و یا فساد مواد غذایی . ولی تحول باید خوشایند باشد چرا که با اراده و انگیزه و با برنامه از پیش طرح ریزی شده طراحی شده است.

مدل‌های زیادی برای فرآیند تغییر تا کنون ارائه شده است از جمله مدل هفت مرحله ای و مدل سیستمی. یکی از این مدل‌های معروف مدل کرت لوین است. وی یک مدل سه مرحله ای برای تغییر ارائه کرده است که چگونگی آغاز، مدیریت و تثبیت فراگرد تغییر را توصیف می کند (رضائیان، ۱۳۸۷: ۴۶۲). زیربنای اصلی فرآیند تغییر و تحول در این مدل تاکید بر افراد و انگیزش و یادگیری آنهاست (شاین، ۱۹۸۰). در زیر سه مرحله مذکور آمده است:

۱- خروج از انجماد: این مرحله بر ایجاد انگیزش و آمادگی برای تغییر تاکید می کند.

۲- تغییر: در این مرحله باید اطلاعات جدید، الگوی رفتاری جدید، برای کارکنان فراهم آورد.

۳- انجماد مجدد: تغییر در حین فراگرد تثبیت به کمک کارکنان با تلفیق رفتارها و نگرش های تغییر یافته پژوهش حاضر دنبال یافتن پاسخ این سوال است که از دیدگاه مقام معظم رهبری، در تغییر و تحول چه عواملی دخیل هستند و رابطه آنها چگونه است.

روش تحقیق

این پژوهش از حیث هدف در زمره‌ی پژوهش‌های بنیادین قرار می‌گیرد. بر اساس طرح تحقیق و از نظر چگونگی گردآوری داده‌ها این پژوهش توصیفی است و برای گردآوری داده‌ها و ارائه مدل از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. تحلیل محتوای کیفی یکی از مهمترین تکنیک‌های تحقیقاتی در علوم اجتماعی است. این روش به دنبال تحلیل داده از متونی خاص با هدف استخراج برخی معانی از آنها است (کرپیندورف، ۱۳۹۵). گام‌های تحلیل محتوای کیفی در زمانی که به صورت استقرایی اجرا شده و فاقد فرضیه باشد به صورت زیر است: کدگذاری باز، فهرست کردن کدها، گروه‌بندی کردن، دسته‌بندی کردن، انتزاع (باقری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۲). به طور خلاصه، روش انجام تحقیق حاضر روش کیفی تحلیل محتوا (Theme Analysis) است. در این پژوهش با جستجوی کلیدواژه «تحول» و «تغییر» در مجموعه بیانات مقام معظم رهبری ابتدا بیانات مرتبط با موضوع ایشان جمع آوری شد. سپس با استخراج جملات دارای موضوع واحد، مقوله اصلی آن جملات تعیین گردید. خلاصه نتایج بدست آمده در جدول بخش تجزیه و تحلیل اطلاعات این مقاله نمایش داده شده است. در پایان نیز یافته‌های تحقیق در مدل نهایی ارائه شده است.

تجربه و تحلیل اطلاعات

همانطور که در جدول زیر مشاهده میشود. محورهای اصلی بینات رهبری در خصوص تغییر و تحول به صورت زیر خلاصه شده است:

ردیف	متن	مرجع	گزاره
۱	این تحول یعنی چه؟ حوزه میخواهد چه کار کند که اسمش تحول باشد؟ اگر تحول را به معنای تغییر خطوط اصلی حوزه‌ها بدانیم - مثل تغییر متد اجتهاد - قطعاً این یک انحراف است.	در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹	تحول در اصول قابل پذیرش نیست.
۲	در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه‌ی زندگی بشر؛ این، معنی تحول است.	در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹	تحول در نیازهای بروز جهان و کشور
۳	در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه‌ی زندگی بشر؛ این، معنی تحول است.	در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹	تحول در مواردی که در بلند مدت مشکل اساسی نظام اسلامی خواهند شد.
۴	معنای اساسی تحول این است: حرکت نوبه‌نوی محتوایی.	در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹	تحول حرکت نو به نو در محتوا است.

۵	تحول و دگرگونی یک امر قهری است؛ پیش می‌آید. امروز در اطراف مجموعه‌های گوناگون صنفی و ملی و غیره در و دروازه و حصار وجود ندارد؛ منتها این تحول و تغییر را یا مدیریت میکنیم، آن را هدایت میکنیم، یا نه، رها میکنیم. اگر رها کردیم، باخته‌ایم.	در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹	تحول امری قطعی و محتوم است.
۶	تحول و دگرگونی یک امر قهری است؛ پیش می‌آید. امروز در اطراف مجموعه‌های گوناگون صنفی و ملی و غیره در و دروازه و حصار وجود ندارد؛ منتها این تحول و تغییر را یا مدیریت میکنیم، آن را هدایت میکنیم، یا نه، رها میکنیم. اگر رها کردیم، باخته‌ایم.	در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹	لزوم هدایت و مدیریت تحول
۷	ممکن است یک معنای غلطی از تحول اراده بشود و فهم بشود، که حتماً باید از آن پرهیز کرد. تحول به معنای رها کردن شیوه‌های سنتی بسیار کارآمد	در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹	نفی رها کردن شیوه‌های کارآمد سنتی به اسم تحول
۸	امروز شیوه‌های گوناگون سنتی قدیمی ما دارد در دنیا شناخته میشود؛ بعضی یا از روی تقلید یا از روی ابتکار دارند همین شیوه‌ها را رائج میکنند. ما شیوه‌های دانشگاهی خودمان را که برگرفته و نسخه‌نویسی شده‌ی از شیوه‌های قدیمی غربی است، بیاوریم در حوزه حاکم کنیم؛ نه، ما این را تحول نمیدانیم	در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹	تحول بر مبنای تقلید کورکورانه از دیگران
۹	یکی از چیزهایی که در تحول مثبت حتماً لازم است، این است که ما خودمان را و تلاش و فعالیت علمی خودمان را با نیازها منطبق کنیم. یک چیزهایی هست که مردم ما به آنها احتیاج دارند.	در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹	تحول منبعث از نیازسنجی

۱۰	آیا این تحول پیچیده‌ی گسترده‌دامن و همه‌جانبه و ذواضلاع، بدون یک مدیریت منسجم امکانپذیر است؟	در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹	مدیریت منسجم بر تحول
۱۱	علوم انسانی بسیار مهم است. تحول در علوم انسانی که به دلایل بسیار یک امر لازم و ضروری است،	در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۹۴/۴/۱۳	ضرورت تحول در علوم انسانی
۱۲	تحول نیاز دارد به جوششی از درون و حمایتی از بیرون.	در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۹۴/۴/۱۳	نیاز به حمایت بیرونی از تحول
۱۳	تحول نیاز دارد به جوششی از درون و حمایتی از بیرون.	در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۹۴/۴/۱۳	نیاز به جوشش درونی برای محقق شدن تحول
۱۴	تحول و ارتقاء علوم انسانی بویژه تعمیق شناخت معارف دینی و مبانی انقلاب اسلامی با ارتقاء کمی و کیفی مراکز و فعالیت‌های پژوهشی مربوط.	سیاست‌های کلی علم و فناوری، ۱۳۹۳	تحول باید در هر دو بعد کمی و کیفی باشد
۱۵	اینکه مبدأ تحول ملتها بیش و پیش از آنچه که علم و تجربه باشد، فکر و اندیشه است، کاملاً حرف درست و اثبات شده‌ای است.	در دیدار جمعی از دانشجویان، ۹۰/۵/۱۹	مبدا تحول فکر و اندیشه است
۱۶	تحول و ارتقاء علوم انسانی بویژه تعمیق شناخت معارف دینی و مبانی انقلاب اسلامی با: تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه	سیاست‌های کلی علم و فناوری، ۱۳۹۳	به کارگیری افراد مستعد و با انگیزه برای محقق شدن تحول
۱۷	سرفصلهای مهمی وجود دارد که همه دارای اولویتند. مثلاً تحول نظام اداری یک کار لازم است که باید انجام بگیرد؛ تحول آموزش و پرورش، یک کار بنیانی است؛ جایگاه علوم انسانی در دانشگاه‌ها و در مراکز آموزش و تحقیق، یک کار اساسی است.	بیانات در حرم مطهر رضوی در آغاز سال ۹۰	مصادیق اولویت‌های تحول در کشور: نظام اداری - آموزش و پرورش - علوم انسانی

۱۸	در خصوص تحول علوم انسانی، ما نباید بگذاریم وقت بگذرد. هر سالی از سالهایی که دوران انقلاب گذرانده است، و در هر سالی هر ماهی، و در هر ماهی هر روزی، وزن و مقداری دارد،	بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۸۹/۱/۱	سرعت عمل لازم در تحول
۱۹	تحول و ارتقاء علوم انسانی با: تقویت جایگاه و منزلت این علوم	ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه	تحول در راستای ارتقای جایگاه و منزلت فعلی
۲۰	عده‌یی هنوز وقتی می‌خواهند طراحی اقتصادی بکنند، به آن نظریات کهنه‌ی قدیمی نگاه می‌کنند! اینها دو عیب دارند: یکی این که مقلدند، دوم این که از تحولات جدید بی‌خبرند؛	در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳	آگاهی از تحولات جدید و بروز بودن
۲۱	تحول یک کلمه است، لکن در پشت این وجود لفظی، در پشت این کلمه یک دنیا کار نهفته است. اولاً این کارها چیست؛ ثانیاً با چه هدفی این کارها قرار است انجام بگیرد؛ ثالثاً چگونه باید این کارها انجام بگیرد	در دیدار مسئولان آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۸۶	لزوم تبیین چیستی، چگونگی و چرایی تحول
۲۲	ببینید ما چه می‌خواهیم؟ محصول و خروجی آموزش و پرورش را چه می‌خواهیم باشد؟ اول این را مشخص بکنیم؛ ترسیم بکنیم؛ بعد ببینیم که برای ساختن یک چنین موجودی، یک چنین مردی، زنی، جوانی، چه کارهای مهم و اساسی، چه تعالیم لازم. این، میشود تحول حقیقی و بنیانی.	در دیدار مسئولان آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۸۶	محصول محوری و خروجی محوری در تعریف تحول
۲۳	آموزش و پرورش نیازمند تحول بر مبنای یک الگوی مستقل و پیشرفته ایرانی - اسلامی است که پرورش انسانهایی مؤمن، متوکل، شریف، شجاع، مبتکر، صبور، امیدوار به آینده	در دیدار هزاران نفر از معلمان، ۹۰/۲/۱۴	لزوم داشتن مبنا در تحول

		و دارای اخلاق نیک و قدرت خطرپذیری برای ورود به میدانهای جدید، نتیجه آن باشد.	
۲۴	آموزش و پرورش نیازمند تحول بر مبنای یک الگوی مستقل و پیشرفته ایرانی - اسلامی است که پرورش انسانهایی مؤمن، متوکل، شریف، شجاع، مبتکر، صبور، امیدوار به آینده و دارای اخلاق نیک و قدرت خطرپذیری برای ورود به میدانهای جدید، نتیجه آن باشد.	در دیدار هزاران نفر از معلمان، ۹۰/۲/۱۴	تحول بر مبنای الگوی اسلامی - ایرانی
۲۵	از آنجاییکه نظام کنونی آموزش و پرورش وارداتی است و در آن، نیازها، اقتضائات و فرهنگ ملت ایران در نظر گرفته نشده است، بنابراین آموزش و پرورش نیازمند تحول است.	در دیدار هزاران نفر از معلمان، ۹۰/۲/۱۴	چرایی تحول: رعایت نشدن الزامات خاص ایرانی اسلامی
۲۶	داشتن نگاه کلان و طرح جامع و همچنین از شروط مهم ایجاد تحول است.	در دیدار هزاران نفر از معلمان، ۹۰/۲/۱۴	کلان‌نگری و داشتن طرح جامع
۲۷	تحول از سنن الهی است.	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	تحول سنت الهی است
۲۸	مدیریت تحولات کشور باید در دست نخبگان دانشگاهی و حوزوی باشد.	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	مدیریت تحول در دست نخبگان علمی و دینی
۲۹	بر اساس سنت الهی، تغییرات هر جامعه بدست افراد همان جامعه شکل می‌گیرد و اراده و رفتار فردی هر شخص نیز در ایجاد سلسله تحولات مثبت یا منفی جامعه تاثیرگذار است.	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	مهم بودن تک تک افراد در فرآیند تحول
۳۰	رهبر انقلاب اسلامی تحول را راز ماندگاری و تعالی بشر برشمردند و با تاکید بر لزوم استقبال از تحولات و پرهیز از ایستایی و رکود خاطرنشان کردند: تحول با آنا‌رشیسم، هرج و مرج و ساختارشکنی کاملاً متفاوت است،	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	راز تعالی و ماندگاری بشر: تحول

۳۱	ایشان در تبیین راه‌های ایجاد تحول صحیح و منجر به پیشرفت، ضرورت‌هایی نظیر حفظ ریشه‌ها و اصالت‌ها، پرهیز از شالوده شکنی، ارج‌گذاری و مراقبت از هویت ملی - امید به آینده، پویایی و نشاط - نقد و انتقاد پذیری - ترویج روح رقابتی، برنامه‌ریزی و انتخاب خط مشی صحیح را مورد تاکید قرار دادند.	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	ضرورت های تحول: حفظ ریشه‌ها و اصالت‌ها، پرهیز از شالوده شکنی، ارج‌گذاری و مراقبت از هویت ملی
۳۲	ایشان در تبیین راه‌های ایجاد تحول صحیح و منجر به پیشرفت، ضرورت‌هایی نظیر حفظ ریشه‌ها و اصالت‌ها، پرهیز از شالوده شکنی، ارج‌گذاری و مراقبت از هویت ملی - امید به آینده، پویایی و نشاط - نقد و انتقاد پذیری - ترویج روح رقابتی، برنامه‌ریزی و انتخاب خط مشی صحیح را مورد تاکید قرار دادند.	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	ضرورت های تحول: امید به آینده، پویایی و نشاط، نقد و انتقاد پذیری
۳۳	ایشان در تبیین راه‌های ایجاد تحول صحیح و منجر به پیشرفت، ضرورت‌هایی نظیر حفظ ریشه‌ها و اصالت‌ها، پرهیز از شالوده شکنی، ارج‌گذاری و مراقبت از هویت ملی - امید به آینده، پویایی و نشاط - نقد و انتقاد پذیری - ترویج روح رقابتی، برنامه‌ریزی و انتخاب خط مشی صحیح را مورد تاکید قرار دادند.	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	ضرورت های تحول: ترویج روح رقابتی، برنامه‌ریزی و انتخاب خط مشی صحیح
۳۴	هرج و مرج رفتاری و سیاسی - پوچ‌گرایی، حرکات تخریبی و " فراموش کردن هویت ملی و بنیانهای اساسی جامعه " نه تنها موجب تحول نمی‌شود، بلکه پسرفت و عقب‌ماندگی را بدنبال می‌آورد.	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	مخرب تحول: هرج و مرج رفتاری و سیاسی، پوچ‌گرایی، حرکات تخریبی و فراموش کردن هویت ملی و بنیانهای اساسی جامعه
۳۵	باندهای بین‌المللی زر و زور در پی تشکیل ناتوی فرهنگی هستند تا با استفاده از امکانات	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	اجتناب از تسلط استکبار بر تحولات کشور

		زنجیره‌یی، متنوع و بسیار گسترده رسانه‌ای، سر رشته تحولات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشورها و ملت‌ها را به دست بگیرند که باید هوشیارانه، این مساله را زیر نظر داشت.
۳۶	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	تنها راه صحیح، باز گذاشتن راه « نوآوری، آزاد فکری و آزاداندیشی» و مدیریت این راه تحول آفرین است.
۳۷	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	«نخبگان حوزوی و دانشگاهی و مجموعه‌های فعال دانشجویی» متصدی مدیریت تحول در کشور هستند.
۳۸	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	پیشرفت هدف هر تحول صحیح است.
۳۹	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	در نگاه ویژه نظام اسلامی تحول و پیشرفت حقیقی باید علاوه بر معیارهای جهانی بر ملاک‌هایی مانند افزایش ثروت ملی - عدالت طلبی - اقتدار علمی - رشد «اخلاق ، معنویت و عواطف انسانی» - عزت ملی - مبارزه با فقر و فساد و بیکاری و تبعیض» - مقابله با جهل و بی‌قانونی - ارتقاء علمی مدیریت‌ها - انضباط اجتماعی - افزایش احساس مسوولیت اجتماعی و استقلال فرهنگی متکی باشد.
۴۰	در جمع دانشگاهیان سمنان، ۸۵/۸/۱۸	رهبر انقلاب اسلامی نخبگان دانشگاهی و حوزوی را به تحقیق درباره مشکلات اجتماعی، بیان راه حل‌های مشخص این مشکلات و عملیاتی کردن این راه حل‌ها فرا خواندند و خاطرنشان کردند: این گونه
	راه تحول: نوآوری، آزاد فکری و آزاداندیشی	
	نخبگان حوزوی و دانشگاهی و مجموعه‌های فعال دانشجویی متصدی مدیریت تحول	
	هدف تحول: پیشرفت	
	معیارهای تحول: افزایش ثروت ملی - عدالت طلبی - اقتدار علمی - رشد اخلاق ، معنویت و عواطف انسانی - عزت ملی - مبارزه با فقر و فساد و بیکاری و تبعیض - مقابله با جهل و بی‌قانونی - ارتقاء علمی مدیریت‌ها - انضباط اجتماعی - افزایش احساس مسوولیت اجتماعی - استقلال فرهنگی	
	تحقیق راه گشای پیشرفت است	

	تحقیقات، راه تحول منجر به پیشرفت را هموار خواهد ساخت.		
۴۱	باید با بررسی وضع کنونی و برنامه ریزی برای آینده، پویایی، پیشرفت و تحول در برنامه قرار گیرد و در کنار این تحول نیز باید ثبات در آرمان ها و خطوط اساسی حفظ شود.	در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، ۸۶/۶/۱۸	بررسی وضع کنونی و برنامه ریزی برای آینده لزوم تحول
۴۲	باید با بررسی وضع کنونی و برنامه ریزی برای آینده، پویایی، پیشرفت و تحول در برنامه قرار گیرد و در کنار این تحول نیز باید ثبات در آرمان ها و خطوط اساسی حفظ شود.	در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، ۸۶/۶/۱۸	در کنار تحول باید ثبات در آرمان ها و خطوط اساسی حفظ شود
۴۳	کناره گیری از تحول موجب از بین رفتن و یا منزوی شدن خواهد شد بنابراین، تحول را باید پذیرفت.	دیدار جمعی از اساتید، فضلا، پژوهشگران و مبلغان حوزه های علمیه کشور، ۸۶/۹/۸	انزوا: نتیجه پرهیز از تحول
۴۴	مدیریت کارآمد برای تحول بسیار ضروری است.	دیدار جمعی از اساتید، فضلا، پژوهشگران و مبلغان حوزه های علمیه کشور، ۸۶/۹/۸	الزامات تحول: مدیریت کارآمد
۴۵	زیر نظر گرفتن تحولات محیط پیرامون ضروری است.	در دیدار با پرسنل نیروی هوایی ارتش	توجه بر تحولات محیط پیرامون
۴۶	باید ضمن ایجاد ساز و کار لازم در دانشگاهها بمنظور تحول جدی در عرصه علم و تحقیق، و پرهیز از حرف و شعارهای تکراری، هرچه زودتر کارهای عملی آغاز شود.	دیدار مسئولان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و رؤسای دانشگاهها، ۸۰/۱۰/۸	پرهیز از حرف و شعارهای تکراری در تحول خواهی
۴۷	تلاش برای ایجاد تحول در جریان علم و تحقیق و برقراری ارتباط میان دانشگاهها و مراکز صنعتی، بعنوان یک جهاد یاد کردند است.	دیدار مسئولان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و رؤسای دانشگاهها، ۸۰/۱۰/۸	گاه تحول در حکم جهاد است (تحول علمی)

۴۸	آرمانهای عالی، تغییرناپذیرند؛ وسایل تغییرپذیر است. تحولات روزمره تغییرپذیر است اما آن اصول که همان آرمانهای اساسی است، تغییرناپذیر است.	در دیدار با فرماندهان سپاه، ۹۴/۶/۲۵	تحول در راستای دستیابی به آرمانها تغییر ناپذیر
۴۹	حرکت به سمت حیات طیبه تمام‌نشده است. این همان صیورورت به سمت خدا است. صیورورت یعنی حالی به‌حالی شدن، چیزی در باطن ذات خود تغییر ایجاد کند و روزبه‌روز بهتر بشود؛	در دیدار با فرماندهان سپاه، ۹۴/۶/۲۵	تحول در راستای حیات طیبه
۵۰	دگرگونی‌های عمیق در ظرف شش ماه و یک سال و پنج سال به‌وجود نمی‌آید؛ علاوه بر اینکه اصلاً دگرگونی اصلاً حدّ یقف ندارد؛ هیچ‌وقت تمام نمیشود؛ انقلاب یعنی این. انقلاب یک امر دائمی است	در دیدار با فرماندهان سپاه، ۹۴/۶/۲۵	دگرگونی و تحول دائمی است و یقف ندارد
۵۱	دگرگونی‌های عمیق در ظرف شش ماه و یک سال و پنج سال به‌وجود نمی‌آید؛ علاوه بر اینکه اصلاً دگرگونی اصلاً حدّ یقف ندارد؛ هیچ‌وقت تمام نمیشود؛ انقلاب یعنی این. انقلاب یک امر دائمی است	در دیدار با فرماندهان سپاه، ۹۴/۶/۲۵	تحول عمیق زمان بر است.
۵۲	آموزش و پرورش باید برای ایجاد تحول، با استفاده از نیروهای فکری، کارآمد و زبده کشور، فلسفه نظام تعلیم و تربیت را براساس هویت دینی و ملی تدوین کند و نظام آموزش و پرورش را بر مبنای آن تغییر دهد.	دیدار وزیر، معاونان و مدیران آموزش و پرورش سراسر کشور، مرداد ۱۳۸۶	استفاده از نیروهای فکری، کارآمد و زبده در فرآیند تحول
۵۳	باید با کارهای ریشه ای، این تحول انجام شود.	دیدار وزیر، معاونان و مدیران آموزش و پرورش سراسر کشور، مرداد ۱۳۸۶	کارهای ریشه ای در تحول

مطالعه موردی ویژه: چرایی تحول و تغییر

در این بخش از تحقیق به صورت ویژه بر بینات رهبری در دیدار فرماندهان و کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در شهریور ماه سال ۱۳۹۴ صورت گرفته تمرکز شده و از منظر چرایی تغییر مورد مذاقه قرار گرفته است.

بررسی صورت گرفته نشان می‌دهد که از منظر مقام معظم رهبری، تغییر و تحول در سپاه پاسداران علل زیر را می‌تواند داشته باشد. به عبارت دیگر چرایی تغییر در سپاه از منظر فرماندهی معظم کل قوا به شرح زیر است:

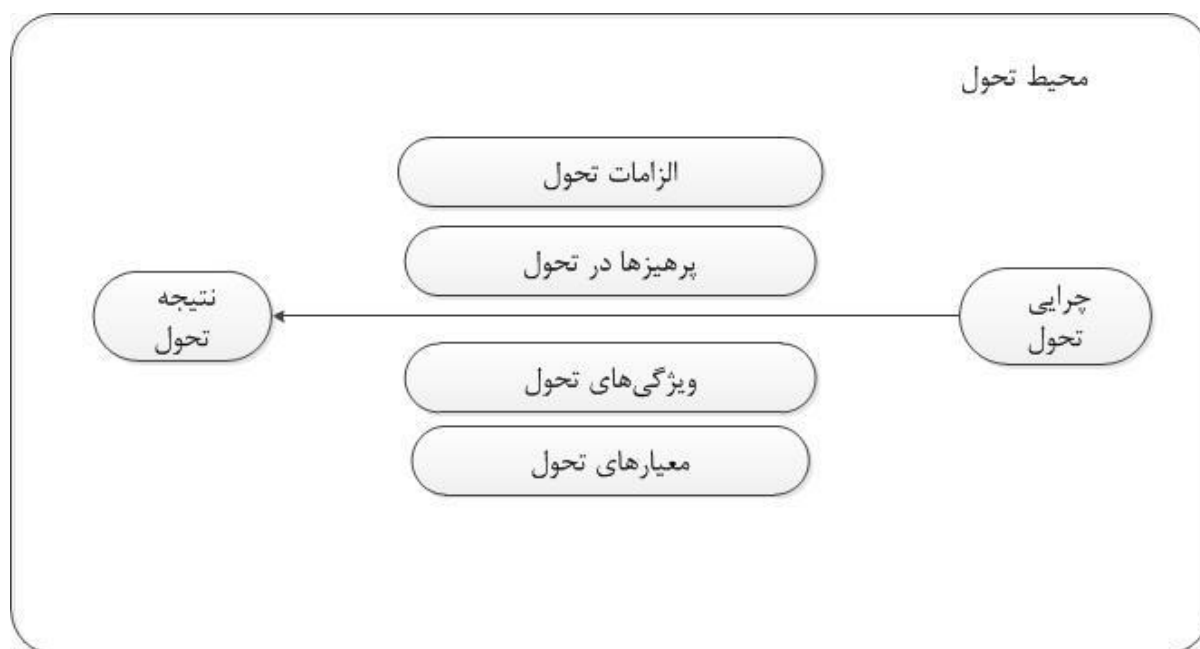
۱. وسایل دستیابی به آرمان‌ها تغییر پذیرند. بنابراین مجموعه سپاه نیز که بدنبال تحقق آرمانهای انقلاب است نیازمند تغییر و تحول می‌باشد.
۲. حرکت به سمت حیات طیبه تمام نشدنی است. برای توفیق در این حرکت دائمی نیازمند تغییر و تحول در مرکب حرکت هستیم.
۳. انقلاب و دگرگونی حد یقف ندارد.
۴. در راه ماموریت سپاه نشاط و نیروی جدید لازم است. یکی از ملزومات این نشاط لمس و دیدن تغییر و تحول مثبت در سازمان است.
۵. در سپاه باید جوانگرایی شود. ظرف سازمانی این نیروهای جوان نیز باید متناسب با نیروهای جولن بروز و جوان شود.
۶. نیاز به تجدید نظم در سپاه احساس میشود.
۷. رشد دائمی انسانها در سپاه مهم است. رشد دائمی نیازمند شکستن قالب ها و چارچوب های قدیمی است گاهی.
۸. لزوم پیشتازی و پیش‌رانی سپاه. برای پیشتاز و پیسران بودن تحول نیاز است.
۹. رصد دائمی تهدیدات و مقابله با آنها (تهدیدات متغیرند و در حال توسعه)
۱۰. تغییر در راستای حفظ کرامت سپاه (خروج و ورود)

نتایج و یافته‌ها

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

ذکر این نکته بدون فایده نخواهد بود که بر اساس یافته‌های پژوهش، اکثر موارد تبیین تحول در دیدار با اقشاری چون دانشگاهیان، حوزویان و آموزش و پرورش بوده است. می‌توان نتیجه گرفت که از منظر مقام معظم رهبری جایگاه اصلی تحول در میان نیروهای تازه نفس و جوان، نیروهای علمی و دانشی بوده است و افق بلند مدت در نظر ایشان می‌باشد.

با جمع‌بندی یافته‌های پژوهش صورت گرفته، مدل زیر یا رویکرد سیستمی به تبیین تغییر و تحول از دیدگاه مقام معظم رهبری می‌پردازد. در متون مدیریت، رهیافت سیستمی به تغییر، تصویر کلانی را از تغییر سازمانی ارائه می‌دهد و بر این باور استوار است که هر تغییر کوچکی، تأثیرات آبخاری در سازمان بدنبال شکست است (کیلن، ۱۹۸۹) (استرمن، ۱۳۹۵).



تول از منظر رهبری					
ای تحول؟	محل تحول	ویژگی تحول	الزامات تحول	پرهیزها در تحول	نتیجه تحول
یت الزامات ص ایرانی اسلامی	در نیازهای بروز کشور	امری قطعی و محتوم	هدایت و مدیریت فرآیند آن	رها کردن شیوه‌های سنتی کارآمد	پیشرفت

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

منزوی نبودن	تقلید کورکورانه	منبعث از نیازسنجی	سنت الهی	در نیازهای بروز جهان	ی و ماندگاری
	شالوده شکنی	مدیریت منسجم بر آن	در هر دو بعد کمی و کیفی	در مشکلات آینده نظام اسلامی	یی و نشاط
	هرج و مرج	حمایت بیرونی از آن	مبدا آن فکر و اندیشه	در محتوا و نه فقط ظاهر	اد امید به آینده
	رفتار سیاسی	جوشش درونی	محصول محور	در راستای ارتقای جایگاه و منزلت فعلی	یت نقد و ادپذیری
	حرکات تخریبی	به کارگیری افراد مستعد و با انگیزه	خروجی محور	در راستای حیات طیبه	نیایی به آرمانها با ایل جدید
	پوچ گرایی	سرعت عمل متناسب	بر مبنای الگوی اسلامی ایرانی	در راستای دستیابی به آرمانها	کت دائمی به ت حیات طیبه
	تسلط استکبار بر تحولات	آگاهی از تحولات جدید و بروز	در حکم جهاد	در علوم انسانی	ط و نیروی جدید ماموریت
	حرف و شعارهای تکراری	تبیین چستی، چگونگی و چرایی آن	دائمی	در نظام اداری	تاز بودن
		داشتن مبنا	زمانبر	در آموزش و پرورش	رفت
		کلان‌نگری و داشتن طرح جامع		در اصول نباشد	به تجدید نظم
		مدیریت توسط نخبگان علمی و دینی		در آرمانها نباشد	
		مهم بودن تک تک افراد در فرآیند آن			
		مراقبت از هویت ملی			
		حفظ ریشه‌ها و اصالت‌ها			
		نوآوری، آزاد فکری و آزاد اندیشی			
		تحقیق پیش از تحول			
		بررسی وضع کنونی			

		برنامه ریزی برای آینده			
		توجه به تحولات محیط پیرامون			
		کارهای ریشه ای			
		استفاده از نیروهای فکری کارآمد و زبده			

منابع

- ۱- استرمن، جان، (۱۳۹۵)، *پویایی شناسی سیستم*، تهران، نشر ترمه
- ۲- اخوان صراف، محمدرضا، (۱۳۸۵)، مدیریت تغییر برای اجرای فناوری اطلاعات، *ماهنامه تدبیر*، شماره ۱۷۳
- ۳- باقری، مسلم، جاجرمی‌زاده، محسن و کیانی، مهرداد (۱۳۹۳). طراحی و تبیین الگوی تصمیم‌گیری مدیران جهادی. *چشم‌انداز مدیریت دولتی*، ش ۱۹: ۸۵ تا ۱۱۸.
- ۴- خدایی محمدی، رضا، (۱۳۸۶)، مدیریت تحول در برنامه ریزی منابع سازمان، *ماهنامه تدبیر*، شماره ۱۸۷
- ۵- کریپندورف، کلوس، ترجمه هوشنگ نایی، (۱۳۹۵)، *تحلیل محتوا مبانی روش شناسی*. نشر نی، تهران
- ۶- رضائیان، علی، (۱۳۸۷)، *مبانی مدیریت رفتار سازمانی*، انتشارات سمت، تهران
- ۷- سنگه، پیتر، (۱۳۸۳)، *رقص تغییر*، ترجمه مهندس حسین اکبری و مسعود سلطانی، چاپ اول، تهران.
- ۸- ریچارد ال دفت، (۱۳۸۱)، *تئوری و طراحی سازمان*، ترجمه پاریسیان، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- ۹- Kilmann, Ralph; **A Completely Integrated program for creating and maintaining Organization Success, Organization Dynamics**; ۱۹۸۹
- ۱۰- Kreitner, Robert & Anelo Kinicki; **Organizational Behavior**; ۱۹۹۲
- ۱۱- Shein, Edgar; **Organizational Psychology**; Prentice hall; ۱۹۸۰

الزامات تحول و ارتقای علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

دکتر رضا نجاری

دانشیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه پیام نور

najjari_1344@yahoo.com

*مجید عموزاد خلیلی (نویسنده مسئول)

مدرس گروه مدیریت، واحد بهشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بهشهر، ایران

ayandehsaz.40@gmail.com

فاطمه رضازاده

دانشجوی دکتری مدیریت رفتار سازمانی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

F.rezazadeh@atu.ac.ir

چکیده

در مقاله حاضر به بررسی جایگاه علوم انسانی اسلامی در اندیشه حضرت آیت الله خامنه ای (حفظه الله) پرداخته شده است که با توجه به جایگاه ایشان در مقام رهبری و اندیشه مبنایی ایشان و نیز نقش موثر علوم انسانی در پیشرفت و توسعه کشور اهمیت این موضوع دو چندان می شود. نظر به اینکه مبنای علوم انسانی غربی، عمدتاً مبنای غیر الهی و مادی است و علوم انسانی موجود در دانشگاه های ما نیز متأثر از غرب است، به طور کلی حضرت آیت الله خامنه ای بر لزوم تحول بنیادین و ارتقاء علوم انسانی و عدم پیروی از بیگانگان تأکید کرده اند. این مقاله با روش تحقیق نظری و کتابخانه ای با مطالعه اسناد انجام شده است. با بررسی فرمایشات رهبر معظم در این موضوع مهم، الزامات دوازده گانه شناسایی شد که عبارتند از: ۱. تولید علم و لزوم نظریه سازی در علوم انسانی و عدم تقلید از غرب ۲. علوم انسانی اسلامی بر مبنای قرآنی ۳. دوری از

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

تجبر علمی ۴. شهامت علمی ۵. فرهنگ سازی ۶. استفاده از دانش های روز با نگاه نقادانه ۷. استفاده از میراث علمی فرهنگی داخلی ۸. اعتماد به پژوهشگران داخلی ۹. توجه به هدف اصلی (مرجعیت علمی) ۱۰. حرکت بی وقفه و شتابان ۱۱. ضرورت برنامه ریزی و سرمایه گذاری ۱۲. نواندیشی علمی و آزاد اندیشی. همچنین ایشان نهضت تولید علم و عبور از مرزهای دانش را در بخش علوم انسانی موثر و حتمی دانسته اند و نهادهای پیشرو و مسوول در این تحول را حوزه علمیه، دانشگاه، شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم معرفی کرده اند. از آنجا که علوم انسانی زمانی صحیح و مفید و تربیت کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس علوم انسانی اسلامی، تفکر الهی و جهان بینی الهی باشد، پیشنهاد می شود الزامات دوازدهگانه مقام معظم رهبری در تحقیقات علوم انسانی توسط محققان رعایت شود.

کلیدواژه‌ها: آیت الله خامنه ای، تحول در علوم انسانی، علوم انسانی اسلامی، علوم انسانی غربی

مقدمه و بیان مساله

باور رایج در جامعه علمی و سیاست‌گذاران مرتبط با علوم انسانی در ایران این است که وضعیت خلاقیت و نوآوری در این دسته از علوم در کشور ما با وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد. مشارکت بین‌المللی ما در تولید علوم انسانی و تأثیرگذاری دانشمندان ما بر جریان‌های غالب و مؤثر جهانی در حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی و انسانی بسیار ناچیز است. یکی از دغدغه‌های مقام معظم رهبری که در سخنرانی‌های مختلف به ویژه در چند سال اخیر بر روی آن تأکید ورزیده اند مساله «علوم انسانی» و مشکلات آن می باشد. ایشان بارها گلایه خود را در مورد وضعیت موجود این علوم ابراز داشته و تحول اساسی در محتوای درسی رشته‌های مختلف این علوم را لازم شمرده اند. بدون آنکه به مناقشات مربوط به تعریف علوم انسانی وارد شویم. برای روشن شدن حوزه این علوم همین مقدار اشاره می شود که علومی مانند: جامعه‌شناسی، روانشناسی، روانشناسی اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصاد، مردم‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، علوم ادبی، فلسفه، هنرهای زیبا و.. ذیل عنوان علوم انسانی قرار می گیرند (دلاور، ۱۳۸۷: ۳۷، ۳۶؛ و فرهنگ فارسی دکتر محمد معین).

اهمیت و جایگاه مهم علوم انسانی در در بین سایر دانش‌ها و نقش آن در پیشرفت و توسعه کشور بر همگان مبرهن و آشکار است. از آنجا که قبل از هر حرکت و پیشرفتی، اندیشه و فکری به وجود می آید که جهت آن حرکت را مشخص می کند علوم انسانی به عنوان مبداء همه تحول‌ها سکانه‌دار علوم مختلف است. رهبر معظم انقلاب نیز ضمن مهم شمردن علم انسانی از آن به عنوان روح دانش تعبیر می کنند و اشاره می کنند که بنا شدن علوم انسانی بر جهان بینی غلط باعث انحراف جامعه می شود. علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه ی دانش‌ها، همه ی تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می دهد، مشخص می کند که ما کدام طرف داریم می رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این می شود که همه ی تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می رود. امروز دانشی که غرب دارد، شوخی نیست؛ چیز کوچکی نیست. دانش غرب یک پدیده‌ی بی‌نظیر تاریخی است؛ اما این دانش در طول سال‌های متمادی در راه استعمار به کار رفته، در راه برده‌داری و برده‌گیری به کار رفته، در راه ظلم به کار رفته، در راه بالاکشیدن ثروت ملت‌ها به کار رفته؛ امروز هم که می بینید چه کار دارند می کنند. این بر اثر همان فکر غلط، نگاه غلط، بینش غلط و جهت‌گیری غلط است که این علم با این عظمت - که خود علم یک چیز شریفی است، یک پدیده‌ی عزیز و کریمی است - در این جهت‌ها به کار می افتد.

اهمیت و ضرورت تحول بنیادین در علوم انسانی

از دیدگاه مقام معظم رهبری علوم انسانی به اندازه علوم صنعتی و پزشکی مهم است و پیشرفت و نظریه پردازی در آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایشان بسیاری از حوادث و اتفاقات دنیا را ناشی از نظریه پردازی‌های دانشمندان این رشته‌ها می‌دانند و می‌فرمایند: بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های شیراز، ۸۷/۲/۱۴).

با توجه به جایگاه دین اسلام و آموزه‌های آن در زندگی ما و جایگاه علوم انسانی در بین سایر دانش‌ها که رهبر معظم انقلاب از آن به عنوان روح همه دانش‌ها تعبیر کردند و از آنجا که علوم انسانی ما تحت تاثیر علوم انسانی غرب است و مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیر الهی و مادی است و با مبنای اسلامی سازگار نیست و محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است، رهبر معظم انقلاب بر لزوم تحول بنیادین در علوم انسانی با صبغه اسلامی تاکید نموده اند.

مساله دیگر هم مساله علوم انسانی است، که از مدتی پیش این مطلب را مطرح کردیم؛ دلایل این کار هم مکرراً گفته شده. حقیقتاً ما نیازمند آن هستیم که یک تحول بنیادین در علوم انسانی در کشور به وجود بیاید. این به معنای این نیست که ما از کار فکری و علمی و تحقیقی دیگران خودمان را بی‌نیاز بدانیم نه، برخی از علوم انسانی ساخته و پرداخته‌ی غربی‌ها است؛ در این زمینه کار کردند، فکر کردند، مطالعه کردند، از آن مطالعات باید استفاده کرد - حرف این است که مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیر الهی است، مبنای مادی است، مبنای غیر توحیدی است؛ این با مبنای اسلامی سازگار نیست، با مبنای دینی سازگار نیست. علوم انسانی آن وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس تفکر الهی و جهان بینی الهی باشد؛ این امروز در دانش‌های علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد؛ روی این باید کار کرد، فکر کرد. البته این کار، کار شتاب‌آلودی نیست - کار بلندمدتی است، کار مهمی است - منتها دوستانی هم که مشغول این کار هستند، لازم است سرعت متناسب را به این کار بدهند، یعنی ضمن اینکه نباید در این کار شتاب زدگی کرد، عقب ماندگی هم در این کار مطلوب نیست. رهبر معظم انقلاب ضمن تاکید بر این تحول در دیدارهای مختلف، در یکی از بندهای سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه بر لزوم این تحول اشاره کرده اند: تحول و ارتقاء علوم انسانی با: تقویت جایگاه و منزلت این علوم،

جذب افراد مستعد و با انگیزه، اصلاح و بازنگری در متون و برنامه‌ها و روش‌های آموزشی، ارتقاء کمی و کیفی مراکز و فعالیت‌های پژوهشی و ترویج نظریه پردازی، نقد و آزاداندیشی. ایشان همچنین در سیاست‌های کلان علم و فناوری لازمه کسب مرجعیت علمی در جهان را تحول انسانی دانسته‌اند: جهاد مستمر علمی با هدف کسب مرجعیت علمی و فناوری در جهان با تأکید بر: تحول و ارتقاء علوم انسانی به ویژه تعمیق شناخت معارف دینی و مبانی انقلاب اسلامی با: تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه، اصلاح و بازنگری در متون، علم و فناوری برنامه‌ها و روش‌های آموزشی و ارتقاء کمی و کیفی مراکز و فعالیت‌های پژوهشی مربوط.

روش تحقیق:

این مقاله با روش تحقیق نظری و کتابخانه‌ای با مطالعه اسناد انجام شده است.

مبنای علوم انسانی غربی مبنای غیر الهی و مادی است:

یکی از دلایل تأکید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر لزوم تحول بنیادین در علوم انسانی این است که مبنای علوم انسانی غربی مبنای مادی و غیر توحیدی است و این با مبانی اسلامی ما سازگاری ندارد و علوم انسانی زمانی برای ما نافع خواهد بود که بر پایه تفکر الهی و جهان بینی الهی باشد و این تحول به معنای عدم یادگیری و شاگردی کردن نیست لذا از علم غرب باید استفاده کرد و شکل بومی علوم را تولید نماییم و نباید مقلد محض باشیم. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند که مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیر توحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست. علوم انسانی آن وقتی صحیح و مفید و تربیت کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس تفکر الهی و جهان بینی الهی باشد؛ این امروز در دانش‌های علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد؛ روی این بایستی کار کرد، فکر کرد.

پایه و مبنای علوم انسانی‌ای که امروز در غرب مطرح است، از اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و انواع و اقسام رشته‌های علوم انسانی، بر مبنای یک معرفت ضددینی و غیردینی و نامعتبر از نظر کسانی است که به معرفت والا و توحیدی اسلامی رسیده باشند. بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

سرچشمه می‌گیرد. هر کس که تاریخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدم هایش را شناخته باشد، این را کاملاً تشخیص می‌دهد.

رنسانس مبدأ تحولات گوناگونی هم در غرب شده؛ اما مبانی فکری ما با آن مبانی متفاوت است. هیچ ایرادی هم ندارد که ما از روانشناسی و جامعه‌شناسی و فلسفه و علوم ارتباطات و همه‌ی رشته‌های علوم انسانی که غرب ایجاد و تولید کرده یا گسترش داده، استفاده کنیم. از یادگیری به هیچ وجه احساس سرشکستگی نمی‌کنیم. لازم است یاد بگیریم، از غرب یاد بگیریم، از شرق یاد بگیریم روشن است. ما از این احساس سرشکستگی می‌کنیم که این یادگیری به دانائی و آگاهی و قدرت تفکر خود ما منتهی نشود. همیشه که نمی‌شود شاگرد بود؛ شاگردی می‌کنیم تا استاد شویم. غربی‌ها این را نمی‌خواهند؛ سیاست استعماری غرب از قدیم همین بوده؛ می‌خواهند در دنیا یک تبعیضی، یک دو هویتی‌ای، یک دو درجه‌ای در مسائل علمی وجود داشته باشد. در زمینه‌های مختلف، تحقیق و پژوهش و رسیدن به نظریه در دنیای مادی و دنیای غرب، مبنای قابل قبول و مورد اعتمادی نبوده؛ به خصوص در زمینه‌ی علوم انسانی، که در علوم تجربی و در فناوری هم اثر خودش را نشان می‌دهد. نگاه اسلام به انسان، به علم، به زندگی بشر، به عالم طبیعت و به عالم وجود، نگاهی است که معرفت‌نوینی را در اختیار انسان می‌گذارد. این نگاه، زیربنا و قاعده و مبنای تحقیقات علمی در غرب نبوده. تحقیقات علمی در غرب، در ستیز با آنچه آن را دین می‌پنداشتند، آغاز شده. ایشان همچنین در پاسخ یکی از دانشجویان که از کم ارزش بودن این علوم در جامعه گلایه می‌کند می‌فرمایند: در همین علوم انسانی، مثلاً تاریخ، جامعه‌شناسی و روانشناسی‌ای که خودتان گفتید، پیشرفت کنید، حقیقتاً بدانید ارزش شما در جامعه و در سطح بین‌المللی، از یک پزشک پیشرفته یقیناً کمتر نیست؛ بلکه بیشتر هم هست. شما الان نگاه کنید، ببینید در این چهره‌های علمی معروف دنیا چند تا پزشک هستند، چند تا جامعه‌شناس یا مورخ وجود دارند. می‌بینید که تعداد و برجستگی این دومی بیشتر است. منتها باید کار کنید تا پیش بروید (دیدار با نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵).

از دیدگاه معظم له علوم انسانی جهت‌دهنده و فکرساز است و مسیر و مقصد حرکت جامعه را تعیین می‌کند. می‌توان گفت یکی از دلایل مهم تأکید ایشان بر علوم انسانی این است که ایران کشوری در حال توسعه است و برای پیشرفت و توسعه، الگوی کاملی لازم است که مقصد و مسیر براساس آن روشن می‌شود تعیین این الگو و معیارها و شاخص‌های توسعه بر عهده علوم انسانی می‌باشد. چگونگی تفسیر هستی‌شناسانه از انسان و اینکه او را موجودی تنگ‌ساحتی و یا دو بعدی بدانیم تأثیر عمیقی بر نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد و بر همین اساس الگوی توسعه تعیین می‌شود. به همین دلیل رهبر بزرگوار می‌فرمایند: اسلام انسان را موجودی دوساحتی می‌داند؛ دارای دنیا و آخرت؛ این پایه همه مطالبی است که در باب پیشرفت

باید در نظر گرفته شود؛ شاخص عمده این است؛ فارقِ عمده این است. اگر یک تمدنی، یک فرهنگ و آئینی، انسان را تک ساحتی دانست و خوشبختی او را فقط در زندگی مادی دنیائی به حساب آورد، طبعاً پیشرفت در منطق او، با پیشرفت در منطق اسلام - که انسان را دو ساحتی می داند به کلی متفاوت خواهد بود. کشور ما و جامعه اسلامی آن وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند. پیغمبران این را می خواهند: دنیا و آخرت (دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه های کردستان ، ۸۸/۲/۲۷).

علوم انسانی غربی که بیشتر پس از رنسانس شکل گرفته اند از منطق روشی پوزیتیویستی و اثبات گرایانه استفاده و هر آنچه را که در فیزیک مادیات نگنجد حذف می کنند. نگاه غرب به علوم انسانی نگاهی تجربه گرا و صرفاً در راستای اهداف اومانستی است که در نهایت نیز توسعه مدرنیته محور را به بشریت تحویل داده است. اما بی شک این نوع نگاه به علوم انسانی و اجتماعی مغایر با نگاه دینی و حتی فلسفی است چرا که بسیاری از حقایق در پنجه حس نمی گنجد و تنها به صرف اینکه اثبات گرایی نمی تواند آنها را اثبات کند نباید از وجود و حضور آنها غافل شد و آنها را غیر علمی نامید! از این روست که طی چند سال اخیر مقام معظم رهبری بارها و بارها بر لزوم ایجاد تحول در علوم انسانی و راه اندازی کرسی های آزاد اندیشی در دانشگاه ها و حوزه ها در راستای تولید علوم انسانی مبتنی بر حقایق علمی و فلسفی و دینی تاکید می کنند . البته تحول در علوم انسانی تنها در حوزه نظری تاثیر ندارد بلکه این دانش به دلیل تاثیرات گسترده بر تکوین دانش های بشری نقش بی بدیلی در جهت گیری های توسعه ای نیز دارد. در ذیل به بخشی از بیانات چند سال اخیر مقام معظم رهبری در خصوص تحول در علوم انسانی اشاره خواهیم کرد؛ علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه دانش ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می دهد، مشخص می کند که ما کدام طرف داریم می رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه های غلط و جهان بینی های غلط استوار شد، نتیجه این می شود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می رود. امروز دانشی که غرب دارد، شوخی نیست؛ چیز کوچکی نیست. دانش غرب یک پدیده بی نظیر تاریخی است؛ اما این دانش در طول سالهای متمادی در راه استعمار به کار رفته، در راه برده داری و برده گیری به کار رفته، در راه ظلم به کار رفته، در راه بالاکشیدن ثروت ملتها به کار رفته؛ امروز هم که می بینید چکار دارند می کنند. این بر اثر همان فکر غلط، نگاه غلط، بینش غلط و جهت گیری غلط است که این علم با این عظمت - که خود علم یک چیز شریفی است، یک پدیده عزیز و کریمی است - در این جهت ها به کار می افتد. مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی سرچشمه می گیرد. هر کس که تاریخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدمهایش را شناخته باشد، این را کاملاً

تشخیص می‌دهد. خب، رسانس مبدأ تحولات گوناگونی هم در غرب شده؛ اما مبانی فکری ما با آن مبانی متفاوت است. هیچ ایرادی هم ندارد که ما از روانشناسی و جامعه‌شناسی و فلسفه و علوم ارتباطات و همه رشته‌های علوم انسانی که غرب ایجاد و تولید کرده یا گسترش داده، استفاده کنیم. من بارها گفته‌ام که ما از یادگیری به هیچ وجه احساس سرشکستگی نمی‌کنیم. لازم است یاد بگیریم، از غرب یاد بگیریم، از شرق یاد بگیریم - «اطلبوا العلم ولو بالصین» - خب، اینکه روشن است. ما از این احساس سرشکستگی می‌کنیم که این یادگیری به دانایی و آگاهی و قدرت تفکر خود ما منتهی نشود. همیشه که نمی‌شود شاگرد بود؛ شاگردی می‌کنیم تا استاد شویم. غربی‌ها این را نمی‌خواهند؛ سیاست استعماری غرب از قدیم همین بوده؛ می‌خواهند در دنیا یک تبعیضی، یک دو هویتی‌ای، یک دو درجه‌ای در مسائل علمی وجود داشته باشد.

اینکه بنده درباره علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رایج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست. اما در نهایت باید گفت بی‌شک یکی از راه‌های برون رفت از وضعیت فعلی و حرکت به سوی گفتمان اسلامی نگاه ایجابی در دانشگاه‌ها و حوزه است. امروز نمی‌توان انکار کرد که دانشگاه ما و حتی حوزه نیز به مصرف کنندگان بزرگ اندیشه‌های غربی تبدیل شده‌اند و این درحالی که ما هنوز تولیدات گسترده‌ای در سطح اندیشه و علوم انسانی نداریم. امید است صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه توجه بیش از پیشی به وظیفه خطر تحول در علوم انسانی داشته باشند.

وضعیت علوم انسانی

علی‌رغم اهمیت و تأثیر گسترده علوم انسانی بر ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، وضعیت گذشته و حال این علوم در ایران بسیار ناگوار است. این علوم از طریق ترجمه متون غربی و به شکل کاملاً وارداتی وارد کشور شده است. و از آنجا که واردکنندگان آنها از علوم و اندیشه‌های اسلامی بی‌بهره یا کم‌بهره بوده‌اند آنچه را در متون غربی بوده کاملاً پذیرفته‌اند و به شکل‌های مختلف وارد کشور کرده‌اند، بدیهی است که نتیجه این علوم، بی‌اعتقادی یا سستی در باورهای دینی می‌باشد چون اساساً بر مبانی مادی

گرایی و تجربه گرایی پوزیتیویستی استوار می باشند. رهبر معظم انقلاب در موارد متعددی به این وضعیت ناگوار اشاره می فرمایند: بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه هائی هستند که مبنایش مادی گری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش های خودمان را در قالب های درسی به جوان ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست (دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه ها، ۸/۶/۸۸).

ایشان با ابراز گله مندی از تعارض علوم انسانی در دانشگاه ها با آموزه های دینی و قرآنی می فرمایند: من درباره علوم انسانی گلايه ای از مجموعه های دانشگاهی کردم - بارها، این اواخر هم همین جور - ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است (دیدار با بانوان قرآن پژوه کشور، ۲۸/۷/۸۸).

مقام معظم رهبری گرچه چندین بار در سال جاری درباره این مسئله سخن گفته اند ولی این مهم در چند سال اخیر دائماً از سوی ایشان تذکر داده شده است. ایشان در سال ۸۴ در دیدار با اعضای محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی می فرمایند: با این همه تأکیدی که بر علوم انسانی شده، تقریباً علوم انسانی هم به همان شکل علوم پایه اداره می شود و باز همچنان همان اشکال به قوت خودش باقی است. ما آغوش مان را باز کرده ایم و حرف هایی که الان در زمینه های جامعه شناسی، روان شناسی، تاریخ و حتی فلسفه و ادبیات مطرح است، از خارج برای ما دیکته می شود! (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳/۱۰/۸۴).

ایشان به دنبال این مطلب اضافه می کنند این حرف جدیدی نیست بلکه سال هاست که گفته شده است. شایسته توجه است که با این همه مشکلات در حوزه علوم انسانی، بیشترین فعالیت دانشگاه ها از جهت جذب دانشجو و تعداد هیأت علمی و امکانات آموزشی مربوط به همین رشته های علوم انسانی است و این مسئله به تعبیر مقام معظم رهبری بسیار نگران کننده است. طبق آنچه که به ما گزارش دادند، در بین این مجموعه عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون و نیم مثلاً دانشجوی دولتی و آزاد و پیام نور و بقیه دانشگاه های کشور داریم، حدود دو میلیون اینها دانشجویان علوم انسانی اند! این به یک صورت، انسان را نگران می کند. ما در زمینه علوم انسانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده در زمینه های علوم انسانی مگر چقدر داریم؟ استاد مبرزی که معتقد به جهان بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه شناسی یا

روانشناسی یا مدیریت یا غیره درس بدهد، مگر چقدر داریم، که این همه دانشجوی برای این رشته ها می گیریم؟ این نگران کننده است (دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه ها ، ۸/۶/۸۸) .

آسیب شناسی علوم انسانی

در آسیب شناسی از وضعیت فعلی علوم انسانی باید گفت گرچه هم محتوا و هم متن و هم بسیاری از استادان این دروس دارای مشکل می باشند ولی از دیدگاه مقام معظم رهبری مشکل اصلی از ناحیه استادان ضعیف النفس می باشد که قدرت تحلیل نظریه های دانشمندان غربی را ندارند و مقهور اقتدار علمی غرب شده اند. ایشان می فرمایند: امروز غربی ها یک منطقه ممنوعه ای در زمینه علوم انسانی به وجود آورده اند؛ در همه بخش های مختلف؛ از اقتصاد و سیاست و جامعه شناسی و روانشناسی بگیرد تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه دین. یک عده آدم ضعیف النفس هم دلباخته اینها شده اند و نگاه می کنند به دهن اینها که ببینند چه می گویند؛ هر چه آنها گفته اند، برایشان می شود وحی منزل؛ این است که بد و غلط است. مثلاً چند تا فکر دارای اقتدار علمی، در یک نقطه دنیا به یک نتیجه ای رسیده اند، این معنایش این نیست که هر آنچه که آنها فهمیده اند، درست است! (دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) ، ۲۹/۱۰/۸۴). شیفستگی و تبعیت تام این استادان نسبت به اندیشه های غربی به اندازه ای است که رهبر فرزانه انقلاب از آن با تعبیر بت پرستی یاد می کنند و می فرمایند: اساتیدی هستند که فرآورده های اندیشه های غربی در علوم انسانی، بت آنهاست. در مقابل خدا می گویند سجده نکنید؛ اما در مقابل بت ها به راحتی سجده می کنند؛ دانشجوی جوان را دست او بدهی، بافت و ساخت فکری او را همان طوری که متناسب با آن بت خود او است، می سازد؛ این ارزشی ندارد و درست نیست. بنده به این طور افراد، هیچ اعتقادی ندارم. این استاد هر چه هم دانشمند باشد، وجودش نافع نیست، مضر است (دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) ، ۲۹/۱۰/۸۴).

به گفته ایشان، مشکل این گونه استادان این است که علاوه بر اینکه تقلید کورکورانه از غرب می کنند از دستاوردهای جدید علمی هم بی اطلاع هستند و در واقع فقط با نظریه های منسوخ غربی آشنا هستند. درهای بسیاری از این دانش ها بر روی کشورهایی مثل کشور ما و غیردارندگانش بسته است و وقتی اجازه می دهند دانش منتقل شود که کهنه و دست مالی شده است و از نوبی و طراوت افتاده است. البته در همه زمینه ها همین طور است؛ در زمینه های علوم انسانی هم همین طور است. من آن روز به دوستانی که در زمینه های اقتصاد و مدیریت های گوناگون کشوری کار می کنند و در این جا بودند، گفتم که مطالبی را امروز بعضی ها در این جا دنبال می کنند، که منسوخ شده است. نظریات برتر آنها به بازار آمده و مورد عمل قرار گرفته و

آنها مشغول کار هستند، ولی تعدادی در این جا - کسانی که مجذوب حرف آنها هستند - تازه دارند آن دنباله ها را مطرح می کنند! (دیدار با اعضای هیأت علمی و کارشناسان جهد دانشگاهی ، ۸۳/۴/۱).

جالب است که رهبر معظم این هشدارها را در سال ۸۳ داده اند و عده ای گمان می کنند دغدغه علوم انسانی همین امسال از سوی ایشان طرح شده است. معظم له در دیدار دیگری در همان سال می فرمایند: آن طوی که مؤمنین نسبت به قرآن و کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند، اینها به نظرات فلان دانشمند اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند! جالب اینجاست که آن نظریات کهنه و منسوخ می شود و جایش نظریات جدیدی می آید؛ اما اینها همان نظریات پنجاه سال پیش را به عنوان یک متن مقدس و یک دین در دست می گیرند. اینها دو عیب دارند: یکی این که مقلدند، دوم اینکه از تحولات جدید بی خبرند؛ همان متن خارجی را که برای آنها تدریس کرده اند، مثل یک کتاب مقدس در سینه خود نگه داشته اند و امروز به جوان های ما می دهند. کشور ما مهد فلسفه است، اما برای فهم فلسفه به دیگران مراجعه می کنند(دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه های استان همدان ، ۸۸/۴/۱۷).

البته باید توجه داشت این فکر مقلدانه، خود به خود به وجود نیامده است و نمی توان همه تقصیر را بر عهده این گونه اساتید گذاشت. عقب ماندگی علمی جهان سوم و تعبد در مقابل نظریه های غربی یک برنامه استعماری است که توسط کشورهای غربی طراحی و اجرا شده است و از دیدگاه مقام معظم رهبری از ابعاد و لایه های پنهان و عمیق تهاجم فرهنگی است. من که می گویم تهاجم فرهنگی، عده ای خیال می کنند مراد این است که مثلاً پسری موهایش را تا اینجا... بلند کند. خیال می کنند بنده با موی بلند تا اینجا مخالفم. مسئله تهاجم فرهنگی این نیست. البته بی بند و باری و فساد هم یکی از شاخه های تهاجم فرهنگی است؛ اما تهاجم فرهنگی بزرگ تر این است که اینها در طول سال های متمادی به مغز و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی توانی؛ باید دنباله رو غرب و اروپا باشی. نمی گذارند خودمان را باور کنیم. الان شما اگر در علوم انسانی، در علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و غیره یک نظریه علمی داشته باشید، چنانچه بر خلاف نظریات رایج و نوشته شده دنیا باشد، عده ای می ایستند و می گویند حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه فلانی است؛ حرف شما در روانشناسی، مخالف با نظریه فلانی است(دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه های استان همدان ، ۸۸/۴/۱۷).

از همین رو ایشان هشدار می دهند که باید مراقب تئوری های وارداتی غربی باشیم ، من می خواهم محیط دانشگاه و جوان دانشجوی خودمان را توجه بدهم که مواظب تئوری های وارداتی غربی که هیچ هدفی جز حفظ آن روابط تحکم آمیز غرب با کشورهایی از قبیل کشور ما را ندارند، باشند(دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه های استان همدان ، ۸۸/۴/۱۷).

کارشکنی غربی‌ها نسبت به توسعه علمی ملت‌های دیگر تا جایی است که رهبر معظم می‌فرمایند: برخلاف مبانی خودشان دموکراسی و آزادی بیان از چاپ مقالات، تا آنجا که بتوانند اجتناب می‌ورزند. همان‌طور که ذکر کردند، حجم مقالاتی که از ما چاپ شده، خوب است؛ اما من اطلاع دارم به خصوص در زمینه علوم انسانی که بعضی از مجلات I.S.I اصلاً مقاله محقق ما را چاپ نمی‌کنند؛ چرا؟ به خاطر اینکه با مبانی آنها سازگار نیست. بلکه ممکن است ما درباره فلسفه، روانشناسی، تربیت و دیگر مباحث حرف‌هایی داشته باشیم؛ پژوهشگر ما تحقیقی کرده و به نقطه‌ای رسیده همان چیزی که ما می‌خواهیم و مرزی را باز کرده که با خاستگاه این دانش که غرب است و با ارزش‌های آن هماهنگ است سازگار نیست. لذا مقاله را چاپ نمی‌کنند! این هم پاسخ ساده لوحی بعضی‌ها که خیال می‌کنند دنیای لیبرال دموکراسی به معنای واقعی کلمه باز است و هر کس هر چه می‌خواهد، می‌تواند بگوید؛ نه، آنها حتی پژوهش علمی را هم با میزان کار می‌کنند! این، از جمله چیزهای هشدار دهنده و عبرت‌انگیز است. اگر شما اطلاع ندارید، تحقیق کنید؛ به آنچه من عرض می‌کنم خواهید رسید (دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳/۱۰/۱۷).

به همین دلیل ایشان در ادامه این سخن، پیشنهاد می‌دهند یک مرکز I.S.I اسلامی با حضور کشورهای مختلف مسلمان تشکیل شود تا پژوهشگران مسلمان علاوه بر رابطه با مجلات I.S.I جهانی، وابستگی کمتری به آنها داشته باشند.

الزامات علوم انسانی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

بدیهی است که فقط با گفتن نارسایی‌های علوم انسانی مشکلی حل نخواهد شد و ضرورت دارد پس از توجه به وضعیت ناگوار علوم انسانی، به فکر چاره بود. رهبر معظم انقلاب نیز به ذکر عیوب اکتفا نکرده و در بیانات مختلف خویش راهکارهایی را برای برون رفت از وضعیت موجود ارائه فرموده‌اند. البته لازم است سیاست‌گزاران و برنامه‌ریزان مربوطه‌های اجرایی لازم جهت عملی کردن این بیانات گهربار را تدوین کنند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علاوه بر اینکه بر تولید علم و نهضت نرم‌افزاری به شکل عام برای رسیدن به استقلال و اقتدار کشور در موارد متعدد تأکید می‌کنند نگاه ویژه‌ای نیز به علوم انسانی دارند. مهم‌ترین نکاتی که ایشان درباره علوم انسانی فرموده‌اند از این قرار است:

۱- تولید علم و لزوم نظریه‌سازی در علوم انسانی و عدم تقلید از غرب

از نظر مقام معظم رهبری الگو گرفتن بی‌قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه‌ی ترجمه‌گرائی در زمینه علوم انسانی چیز غلط و خطرناکی است و ما در زمینه‌ی علوم انسانی باید با هویت ایرانی اسلامی مان نظریه‌سازی و اجتهاد کنیم و نباید از غرب تقلید کنیم چرا که مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست و ما می‌توانیم با تکیه بر آموزه‌های اسلامی شکل بومی علوم انسانی اسلامی را تولید کنیم. یکی از مهم‌ترین ارکان

استقلال و پیشرفت کشور تولید علم در همه ابعاد آن است و بدیهی است که از جمله این علوم، علوم انسانی می باشد. مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافتاده ی اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحران هائی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، می دانیم که این بحران ها گریبانگیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخص ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و این را با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب. از دیدگاه مقام معظم رهبری اهمیت استقلال در این علوم اگر بیشتر از علوم پزشکی و فنی نباشد یقیناً کمتر از آن نیست زیرا این علوم نقشه راه و الگوی توسعه را می نمایند. بنابراین تأکیدات مقام معظم رهبری در زمینه تولید علم و نهضت نرم افزاری که نیازمند بحث مستقلی است شامل علوم انسانی نیز می شود. ایشان در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه های کردستان در سال جاری به همین نکته اشاره می فرمایند: البته منظورم فقط هم علوم طبیعی نیست؛ اهمیت علوم انسانی کمتر از آن نیست: جامعه شناسی، روانشناسی، فلسفه... بنشینید فکر کنید؛ نظریه پردازی کنید(دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه های کردستان، ۸۸/۲/۲۷).

ایشان همچنین می فرمایند:البته وقتی از علم صحبت می شود، ممکن است در درجه اول، علوم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به نظر بیاید - که در این دانشگاه هم بیشتر مورد توجه است - اما من به طور کلی و مطلق این را عرض می کنم. علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نو اندیشی علمی - یعنی اجتهاد - احتیاج دارد(دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۷۹/۱۲/۹).

معظم له در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه های شیراز می فرمایند:... تحقیق کنید، به فکر نظریه سازی باشید. الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه پردازی های غربی و شیوه ترجمه گرائی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی به نظریه سازی احتیاج داریم(دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه های شیراز، ۸۷/۲/۱۴).

۲- علوم انسانی اسلامی بر مبنای قرآنی

مبنای غرب در علوم انسانی مادی و غیر الهی است و ما چاره ای نداریم جز اینکه در تحول علوم انسانی طبق جهان بینی الهی و دینی خودمان که علم از بستر دین سر بر می آورد و دین مشوق علم است، اسلام و قرآن را مبنای این تحول قرار دهیم. لذا رهبر معظم انقلاب همواره بر این موضوع تأکید کرده اند. معظم له در سال ۱۳۸۳ در دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه ها فرموده اند: در جهان بینی ما، علم از دل دین می جوشد و بهترین مشوق علم، دین است. دینی که ما می شناسیم، جهان بینی دینی ای که ما از قرآن می گیریم، تصویری که ما از آفرینش و از انسان و از ماوراءالطبیعه و از توحید و از مشیت الهی و از تقدیر و قضا و

قدر داریم، با علم سازگار است؛ لذا تولیدکننده و تشویق‌کننده ی علم است. نمونه اش را شما در تاریخ نگاه کنید؛ ببینید حرکت علمی در قرون اولیه ی اسلام بر اثر تشویق اسلام آنچنان اوج گرفت که تا آنروز در دنیا بی سابقه بود - در همه ی زمینه ها - و علم و دین با هم آمیخته و ممزوج بود و دانش و تحقیق و فن در حد خود پیشرفت کرد. از توصیه های اکید مقام معظم رهبری، انجام پژوهش های قرآنی در زمینه علوم انسانی و پایه گذاری این علوم بر مبانی قرآنی است. از آنجا که قرآن کتاب هدایت انسان است، او را از جهات مختلف مورد توجه قرار داده است. بنابراین توجه به آموزه های قرآنی و اتکای نظریه های مربوط به علوم انسانی بر قرآن نه تنها ممکن بلکه بسیار ضروری می باشد. ایشان در دیدار با بانوان قرآن پژوه کشور می فرمایند: این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه ای، بدون اینکه هیچگونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می آوریم تو دانشگاه های خودمان و در بخش های مختلف اینها را تعلیم می دهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب نظران در علوم مختلف انسانی می توانند بر این پایه و اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می توانند از پیشرفت های دیگران، غربی ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد. براساس این سخن استفاده از نظریات دیگران متوقف بر این است که پیش از آن پژوهش های قرآنی صورت گرفته باشد و نظر قرآن اخذ شده باشد. این تأکید گاهی به شکل عمومی تر و با نگاه به آموزه های اسلامی از سوی معظم له صورت گرفته است: ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیم اساسی ای هم که بر اساس آن می توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد، به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۷۹/۱۲/۹).

۳-دوری از تحجر علمی

بدیهی است که از مهمترین مقدمات نواندیشی علمی این است که محقق، بر نظریه های گذشتگان جمود نداشته باشد تا بتواند در فضایی باز و بدون تعصب به تحقیق علمی بپردازد. چنانچه نظریه هایی ارائه شده در هر علمی به عنوان پیش فرض تلقی شود راه هر گونه رشد علمی بسته می شود. همان گونه که گذشت رهبر معظم انقلاب یکی از مصائب علوم انسانی را پذیرش بی چون و چرای نظریه های دانشمندان غربی دانسته و از آن به نوعی بت پرستی یاد کردند. ایشان همچنین می فرمایند: یکی از وظایف مهم دانشگاهها عبارت

است از نواندیشی علمی. مسأله تحجّر، فقط بلای محیط و افکار دینی نیست؛ در همه محیطها، تحجّر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی گراییهایی که بر انسان تحمیل شده بدون این که منطق درستی به دنبالش باشد یک بلاست. آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۷۹/۱۲/۹).

۴-شهامت علمی

از آنجا که نواندیشی علمی و دوری از جمودگرایی، نیازمند ساختارشکنی است این امر علاوه بر داشتن معلومات گسترده نیازمند جرئت و شجاعت علمی است. رهبر معظم انقلاب می فرمایند: البته برای نوآوری علمی - که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می شود - دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ جا کاربرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمی رساند. بنابراین جرأت علمی لازم است. (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۷۹/۱۲/۹).

۵-فرهنگ سازی

در فضای کنونی دانشگاه ها که علم بیشتر حالت تقلیدی دارد، نظریه پردازی بسیار دشوار است. این مساله نیازمند ایجاد یک نگاه خاص به علوم انسانی در همه سطوح استادان و دانشجویان است. رهبر معظم به دنبال تأکید بر نواندیشی و پرهیز از تحجّر می فرمایند: این را من از این جهت می گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نو اندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کل محیط علمی هم هست (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۷۹/۱۲/۹).

۶- استفاده از دانش های روز با نگاه نقادانه

رهبر فرزانه انقلاب بارها متذکر شده اند که انتقادی که به شیوه اخذ علوم از غربی ها دارند به معنای نفی کامل این علوم نمی باشد. ایشان ارتباط با علوم روز را لازم می دانند ولی هشدار می دهند که این رابطه به شکل یک طرفه و پذیرش تام نباشد. بنابراین باید با نگاه نقادانه آنها را ارزیابی کرد تا معلوم شود قابل پذیرش هستند یا خیر و در صورت پذیرش آیا نیازمند اصلاح هستند یا خیر. بنشینید فکر کنید؛ نظریه پردازی کنید؛ از موجودی این دانش ها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را بر ملا کنیم. این از جمله

کارهایی است که جزو الزامات حتمی پیشرفت است (دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه های کردستان ، ۸۸/۲/۲۷).

این تذکر استفاده از علوم غربی همراه با نقد آنها سال هاست که توسط معظم له مورد تأکید می باشد. ایشان در سال ۱۳۷۸ در دیدار با نخبگان علمی کشور چنین می فرمایند: آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می شود که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می گردد این است که ده ها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می کنیم، می خوانیم، حفظ می کنیم و بر اساس آنها تعلیم و تعلّم می کنیم؛ اما در خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی یابیم! باید متون علمی را خواند و دانش را از هرکسی فرا گرفت؛ اما علم باید در روند تعالی خود، با روح های قوی و استوار و کارآمدی که جرأت پیشبرد علم را داشته باشند، همراه شود تا بتواند پیش برود. انقلاب های علمی در دنیا این گونه به وجود آمده است (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر ، ۷۹/۱۲/۹). ایشان همچنین تأکید می ورزند که رابطه ما با غرب در حوزه علوم نیز باید یک رابطه دوسویه باشد. یعنی همان گونه که برخی از نظریه های آنان را می پذیریم، آن قدر قوی باشیم که بتوانیم نظریه هایی مطرح کنیم و آنان بپذیرند. رابطه بین کشورها در زمینه علم باید رابطه صادرات و واردات باشد؛ یعنی در آن تعادل و توازن وجود داشته باشد. همچنانی که در باب مسائل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش شد، ترازش منفی می شود و احساس غبن می کند، در زمینه علم هم باید همین جور باشد. علم را وارد کنید، عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که وارد می کنید - یا بیشتر - صادر کنید. باید جریان دو طرفه باشد. والا اگر شما دائماً ریزه خوار خوان علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست (دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر ، ۷۹/۱۲/۹).

۷- استفاده از میراث علمی فرهنگی داخلی

از دیگر اموری که باید مورد توجه قرار گیرد، موارد گرانهای علمی گذشتگان ایرانی و اسلامی است. البته چگونگی استفاده از این منابع عظیم علمی و فرهنگی و به روز کردن آنها فعلاً مورد نظر نمی باشد و باید در جای خود به تفصیل بررسی شود، آنچه در اینجا مهم است اصل توجه به این سرمایه ملی اسلامی ارزشمند است. این مساله بسیار مهم بارها مورد تأکید رهبری معظم قرار گرفته است. ما در بخشی از رشته های علوم انسانی، قرن ها جلوتر از دنیا هستیم. خیلی جلوتر از کسانی هستیم که امروز در این رشته در دنیا سرآمد به حساب می آیند. چرا اینها را دنبال نکنیم؟ در رشته های گوناگون علوم انسانی؛ ادبیات، فلسفه، تاریخ، هنر، ما خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگرچه از غرب آمده، اما اگر درست دقت کنیم، خمیرمایه آن که عبارت از عقلانیت و تجربه گرایی است، از تفکر و روح ایرانی - اسلامی است. اروپای خرافاتی نمی توانست زیست شناسی و اقتصاد و مدیریت و روانشناسی و جامعه شناسی را به این شکل تنظیم

کند. این، سوغات تفکر علم‌گرایی و تجربه‌گرایی شرق و عمدتاً ایران اسلامی بود که رفت در آنجا و به این تحول منتهی شد (دیدار با نخبگان جوان ، ۸۶/۶/۱۲). ایشان پس از انتقاد از تقلید کورکورانه از دستاوردهای علمی غرب در زمینه علوم انسانی می‌فرمایند: شما به مبانی خودتان نگاه کنید؛ ما تاریخ، فلسفه، فلسفه دین، هنر و ادبیات، و بسیاری از علوم انسانی دیگری که دیگران حتی آنها را ساخته‌اند و به صورت یک علم در آورده‌اند - یعنی یک بنای علمی به آن داده‌اند - مواد آن در فرهنگ و میراث علمی، فرهنگی و دینی خود ما وجود دارد. باید یک بنای این‌چنینی و مستقل بسازیم (در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) ، ۸۴/۱۰/۲۹). ایشان همچنین اضافه می‌کنند: شکی نیست که بسیاری از علوم انسانی، پایه‌ها و مایه‌های محکمی در این‌جا دارد؛ یعنی در فرهنگ گذشته خود ما (در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) ، ۸۴/۱۰/۲۹).

۸- اعتماد به پژوهشگران داخلی

انجام چنین کار بزرگی یعنی تولید علم و نظریه‌پردازی علمی متناسب با نیازها و فرهنگ ایرانی و اسلامی باید توسط پژوهشگران ایرانی انجام شود و طبیعتاً نمی‌توان انتظار داشت فلان پژوهشگر خارجی بیاید و این کار را برای ما انجام دهد. مقام معظم رهبری با تأکید بر اینکه پژوهشگران ایرانی بهره‌کافی هوش را دارند و می‌توانند چنین کاری انجام دهند. می‌فرمایند: عقب ماندگی ما از دنیای پیشرفته از لحاظ علمی، عقب ماندگی زیاد و قابل توجهی است؛ این را می‌دانیم، این را می‌فهمیم و از او رنج می‌بریم. علت هم این است که ملت ما یک ملت دارای هوش زیر متوسط نیست که بگویید حالا حقم است. ملت ما ملتی است که دارای هوش بالای متوسط جهانی است؛ این حرفی است که ثابت شده؛ همه می‌گویند. خیلی‌ها ذکر می‌کنند، می‌گویند، آثارش هم مشاهده می‌شود. (دیدار با اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ، ۸۷/۹/۲۴). ایشان با تأکید بر استفاده از نیروهای جوان می‌فرمایند: امروز خوشبختانه ما دانشمندان جوان مؤمن و تحصیل‌کرده‌های با ایمان داریم که می‌توانند یک حرکت علمی فراگیر و به معنای واقعی کلمه، در عرصه علوم انسانی به وجود آورند؛ از اینها باید استفاده بشود (در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) ، ۸۴/۱۰/۲۹).

۹- توجه به هدف اصلی (مرجعیت علمی)

از دیدگاه مقام معظم رهبری مقصود از نواندیشی علمی در علوم انسانی صرفاً ارائه چند نظریه در کنار نظریه‌های دیگران نیست. از دیدگاه ایشان هدف اصلی این حرکت باید فتح قله‌های علمی جهانی و رسیدن به مرجعیت علمی باشد یعنی به جایی برسیم که حرف اول را در جهان علم بزنیم و دیگران به سراغ ما بیایند و استفاده ببرند. کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا؛ همین طور که بارها عرض کرده‌ایم. یعنی همین طور که شما امروز ناچارید برای علم و دستیابی به محصولات علمی به

اولین همایش ملی «چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»

دانشمندانی، به کتاب‌هایی مراجعه کنید که مربوط به کشورهای دیگرند، باید به آنجا برسیم که جوینده دانش، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب شما؛ مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از دانش شما استفاده کند. هدف باید این باشد. این یک آرزوی خام هم نیست. این چیزی است که عملی است. اینجایی هم که ما امروز از لحاظ علمی و فناوری قرار داریم، این هم یک روزی جزو آرزوهای خام به حساب می‌آید (دیدار با اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۸۷/۹/۲۴).

۱۰- حرکت بی وقفه و شتابان

بدیهی است برای رسیدن به این هدف عالی مرجعیت علمی نمی‌توان به دستیابی به برخی افتخارات هر چند بزرگ، غره شد بلکه برای وصول به این مقصود بزرگ، حرکتی سریع، مستمر و شتابان لازم است. در این سال‌های اخیر که مسئله تولید علم و نهضت تولید علم، نهضت نرم‌افزاری، بازگشت به خود، اهتمام به تحقیق در دانشگاه‌ها مطرح شده، یک حالت جهشی در این حرکت به وجود آمده است؛ ... آنچه مهم است این است که این جهش باید ادامه پیدا کند. ما در زمینه مسائل علمی دچار عقب‌ماندگی مزمن هستیم. آنچه که اهمیت دارد - که من حالا بعد هم عرض خواهم کرد - مسئله ادامه حرکت سریع است. ما باید این سرعت و شتابی را که در حرکت علمی ما وجود دارد، سال‌ها ادامه بدهیم؛ هیچ جایز نیست که ما اندکی توقف کنیم. (دیدار با اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۸۷/۹/۲۴).

۱۱- ضرورت برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری

انجام چنین حرکتی نیازمند برنامه‌ریزی از سوی مسئولین ذی‌ربط می‌باشد. سرمایه‌گذاری برای انجام پژوهش‌های بنیادین، ساماندهی پژوهش‌ها، جذب و تربیت پژوهش‌گران ویژه و... از جمله اموری است که اجتناب‌ناپذیر است. مسئول اصلی این حرکت نیز از دیدگاه مقام معظم رهبری شورای عالی انقلاب فرهنگی است ایشان در سال ۱۳۸۴ در دیدار اعضای این شورا با لحنی گلایه‌آمیز، مسئولیت اصلی را متوجه آنان کرده و می‌فرماید: ما باید در زمینه علوم انسانی یک کار اساسی بکنیم و این حرف، حرفی نیست که امروز به ذهن کسی رسیده باشد؛ نه، این حرف، سال‌هاست که گفته شده و باید تحقق پیدا کند. چه کسانی باید این کار را بکنند؟ این مجموعه حاضر و همان مجموعه‌ای که ما ان شاء الله پیش‌خدا متعال با آنها احتجاج خواهیم کرد و امیدواریم از عهده احتجاج هم بریایند؛ اگر خدای متعال سؤال کرد (در دیدار شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۸۴/۱۰/۱۳).

۱۲- نواندیشی علمی و آزاداندیشی

وقتی از علم صحبت می‌شود، ممکن است در درجه اول، علوم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به نظر بیاید اما من به طور کلی و مطلق این را عرض می‌کنم. علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم

اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره‌ی یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی - یعنی اجتهاد - احتیاج دارد. یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نواندیشی علمی. مسأله‌ی تحجّر، فقط بلای محیط‌های دینی و افکار دینی نیست؛ در همه‌ی محیط‌ها، تحجّر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی‌گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده - بدون اینکه منطق درستی به دنبالش باشد - یک بلاست. آنچه که برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه‌ی آرمانی محسوب می‌شود، این است که در زمینه‌ی مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه‌ی اول اهمیت است. این را من از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نواندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کل محیط علمی هم است. اگر بخواهیم در اقتصاد، فرهنگ، علوم انسانی، فلسفه و در همه‌ی زمینه‌های علمی و فرهنگی در چارچوب آن نظری که فردی در جایی گفته و یک عده طرفدار هم پیدا کرده و حالا مترجمی آن را ترجمه کرده یا خود ما آن را یاد گرفته ایم؛ یعنی در چارچوب آن شدن است. ما در «کاغذباد» فکر به عنوان یک شیء مقدس غیرقابل دست زدن، حرکت کنیم، این آزاداندیشی نیست، بلکه دنباله‌ی مشهد به این بادبادک‌ها، کاغذباد می‌گوییم. خیال می‌کند در هوا پرواز می‌کند، اما دنباله‌ی کاغذباد است، نخ آن هم دست یکی دیگر است. این کار آزاداندیشی نیست. محیط آزاداندیشی، محیط خاصی است که باید آن را ایجاد کرد؛ آن هم کار شماهاست (در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)، ۸۴/۱۰/۲۹).

نهادهای مسوول در تحول علوم انسانی

از نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چند نهاد به عنوان طلایه دار تحول در علوم انسانی مسوول می‌باشند که از مهم‌ترین این نهادها می‌توان به حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم اشاره کرد.

الف: حوزه‌های علمیه و علمای دین: حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه (علوم انسانی) از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. اصلاح در علوم انسانی و تحول در سینما و تلویزیون بدون اصلاح پایه‌های معرفتی علوم انسانی غربی امکان‌پذیر نیست و اصلاح این پایه‌ها نیز در گرو ارتباط موثر با حوزه‌های علمیه و علمای دین است. ایشان در همان سال در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) می‌فرمایند: من در جلسه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی هم به آن آقایانی که مؤثرترین در فرهنگ هستند، گفته‌ام که شماها جایگاه مهندسی فرهنگی را در این کشور دارید. در آن جلسه گفته‌ام که دو شاخه اصلی وجود دارد: علوم انسانی و علوم پایه؛ هر کدام به جای خود. اگر ما این جا روی علوم

انسانی تکیه می‌کنیم، معنایش این نیست که روی ریاضی و فیزیک و شیمی و علوم زیستی تکیه نمی‌کنیم، چرا؛ آن‌جا هم بنده یک تکیه صددرصدی دارم؛ آنها هم برای خودشان مردانی و کسانی دارند؛ علوم انسانی هم بایستی مردان و کسانی برای خودشان داشته باشد. باید روی این دو شاخه - دو شاخه اصلی؛ یعنی علوم انسانی و علوم پایه در کشور، سرمایه‌گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی بشود تا این که پیش بروند. علم را بایستی در حدّ اعلا دنبال کنید (در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)، ۸۴/۱۰/۲۹).

ب: دانشگاهیان: اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی این‌ها رائج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره قرار می‌گیرند. علم، فقط علم مادی نیست و علوم انسانی مقوله‌ی بسیار مهمی است. در همه‌ی رشته‌های علوم، ما باید به معنای حقیقی کلمه، احساس عزت نفس، احساس مولد علم بودن و فتوحات علمی ایجادکردن را در خود به عنوان یک ملت و یک جامعه‌ی علمی به وجود بیاوریم. این کار کیست؟ یکی از مهم‌ترین ارکانش دانشگاه‌هاست. در دانشگاه پرورش انسان در تراز شهید چمران لازم است؛ این را لازم داریم. خب پس استاد بسیجی میداند در دانشگاه بایست چه کار کند؛ این حضور دائم، این حضور بجا و بهنگام، این حضور مخلصانه و مجاهدانه برای استاد بسیجی به این معناهاست که گفته شد. و استاد خیلی نقش دارد. نقش استاد در محیط‌های آموزشی نقش بسیار برجسته و مهمی است. استاد فقط آموزنده‌ی دانش نیست؛ بلکه منش استاد و روش استاد میتواند مربی باشد؛ استاد، تربیت کننده است. تأثیر استاد روی شاگرد، علی‌الظاهر از تأثیر بقیه‌ی عوامل مؤثر در پیشرفت علمی و معنوی و مادی متعلم بیشتر است؛ از بعضی که خیلی بیشتر است. گاهی استاد میتواند یک کلاس را، یک مجموعه‌ی دانشجو یا دانش‌آموز را با یک جمله‌ی بجا تبدیل کند به انسان‌های متدین. لازم هم نیست حتماً رشته‌ی علوم دینی یا معارف را تدریس کند؛ نه، شما گاهی یک جا در درس فیزیک، یا در درس ریاضی، یا در هر درس دیگری - علوم انسانی و غیر انسانی - میتوانید یک کلمه بر زبان‌تان جاری کنید، یا یک استفاده‌ی خوب از یک آیه‌ی قرآن بکنید، یا یک انگشت اشاره به قدرت پروردگار و صنع الهی بکنید که در دل این جوان میماند و او را تبدیل میکند به یک انسان مؤمن. استاد اینجوری است. در دانشگاه‌ها تولید علم و لزوم عبور از مرزهای دانش به یک گفتمان عمومی تبدیل شده. این خیلی برای من خرسند کننده و نویدبخش است. امروز سرعت پیشرفت

ما خوب است؛ اما با توجه به عقب‌ماندگی‌های گذشته که کشور ما دارد، هر چه سرعت‌مان بیشتر باشد باز هم زیادی نیست. ما باید خیلی پیش برویم؛ از راه‌های میان‌بر استفاده کنیم؛ از شتاب فراوان بهره ببریم؛ ما باید در همه‌ی علوم تولید داشته باشیم. تحول و ارتقاء علوم انسانی با: تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه، اصلاح و بازنگری در متون و برنامه‌ها و روش‌های آموزشی، ارتقاء کمی و کیفی مراکز و فعالیتهای پژوهشی و ترویج نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی. مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافتاده‌ی اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحران‌هایی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، میدانیم که این بحران‌ها گریبانگیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخص ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و این را با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب.

ج: شورای عالی انقلاب فرهنگی: بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان‌انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست. این از جمله‌ی چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار بگیرد؛ هم در مجموعه‌های دولتی مثل وزارت علوم، هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم در هر مرکز تصمیم‌گیری که در اینجا وجود دارد؛ اعم از خود دانشگاه‌ها و بیرون دانشگاه‌ها.

البته من شنیدم و اطلاع دارم که علاوه بر آنچه در شورای عالی انقلاب فرهنگی در این زمینه انجام می‌گیرد، اساتید متعدّد دانشگاه هم در این زمینه کارهای مهم و خودجوش دارند انجام می‌دهند، که این کارها خوب است در یک صراط قرار بگیرد؛ یعنی این دو مجموعه‌ی کاری با یکدیگر هم افزایی کند، تا انشاءالله نتایج عاید کشور و عاید دانشگاه کشور در این زمینه بشود.

د.وزارت علوم: بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان‌انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست. این از جمله‌ی چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار بگیرد؛ هم در مجموعه‌های دولتی مثل وزارت

علوم، هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم در هر مرکز تصمیمگیری که در اینجا وجود دارد؛ اعم از خود دانشگاه‌ها و بیرون دانشگاه‌ها.

مسئله دیگری که در همین زمینه پرداختن به این علوم - علوم پایه، علوم انسانی - مطرح است، مسئله ورودی، خروجی دانشگاه‌هاست که این هم یکی از آن وظایف سنگین وزارت علوم است. ما بینیم که واقعاً دانشگاه‌ها چه کسانی را جذب کنند و برای چه رشته‌هایی جذب کنند، بعد خروجی ما از دانشگاه‌ها در چه رشته‌هایی باشد که ما به آنها بیشتر نیاز داریم؛ حالا یا نیازهای گذرا که نیاز فعلی ماست، یا نیازهای بنیانی. برای این مسئله هم بایستی یک ترتیبی داده شود. علوم انسانی آن‌وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس تفکر الهی و جهان‌بینی الهی باشد؛ این امروز در دانش‌های علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد؛ روی این بایستی کار کرد، فکر کرد.

اساسی‌ترین کار این است که مبنای علمی و فلسفی تحول علوم انسانی باید تدوین بشود؛ این کار اساسی و کار اولی است که بایستی انجام بگیرد. اصلاح در علوم انسانی و تحول در سینما و تلویزیون بدون اصلاح پایه‌های معرفتی علوم انسانی غربی امکانپذیر نیست و اصلاح این پایه‌ها نیز در گرو ارتباط موثر با حوزه‌های علمیه و علمای دین است. مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی سرچشمه می‌گیرد. هر کس که تاریخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدهمایش را شناخته باشد، این را کاملاً تشخیص می‌دهد. خب، رنسانس مبدأ تحولات گوناگونی هم در غرب شده؛ اما مبانی فکری ما با آن مبانی متفاوت است. هیچ ایرادی هم ندارد که ما از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و فلسفه و علوم ارتباطات و همه‌ی رشته‌های علوم انسانی که غرب ایجاد و تولید کرده یا گسترش داده، استفاده کنیم. من بارها گفته‌ام که ما از یادگیری به هیچ وجه احساس سرشکستگی نمیکنیم. لازم است یاد بگیریم، از غرب یاد بگیریم، از شرق یاد بگیریم - «اطلبوا العلم ولو بالصین» - خب، این که روشن است. ما از این احساس سرشکستگی میکنیم که این یادگیری به دانائی و آگاهی و قدرت تفکر خود ما منتهی نشود. همیشه که نمیشود شاگرد بود؛ شاگردی میکنیم تا استاد شویم. غربی‌ها این را نمیخواهند؛ سیاست استعماری غرب از قدیم همین بوده؛ میخواهند در دنیا یک تبعیضی، یک دو هویتی‌ای، یک دو درجه‌ای در مسائل علمی وجود داشته باشد.

نکته‌ی سوم این است که - این شاید دنباله‌ی آن مطلب قبلی باشد - بنده از چند سال قبل از این، مسئله‌ی تولید علم و نهضت علم و خطشکنی علمی را مطرح و درخواست کردم. امروز خوشبختانه این به یک خواست عمومی در محیط‌های دانشجویی و علمی تبدیل شده است. می‌بینیم بارها از زبان دانشجویها و اساتید تکرار میشود. ما هم با پیشرفتهایی که در زمینه‌های مختلف علمی و فناوری داشته‌ایم - که خوب، خیلی‌هاش هم آشکار است و در تبلیغات آمده؛ مثل مسائل مربوط به انرژی هسته‌ای و غیره؛ خیلی‌هاش هم

نیامده؛ یعنی واقعاً کارهای نیمه‌کاره‌ای است که در جهت کاملتر شدن و کامل شدن هست، و ما در کشور زیاد داریم - به این چیزها افتخار میکنیم. و همین‌طوری که گفتم، نگاهمان نگاه امیدوارانه است و به عنوان اینکه «ما می‌توانیم». ما یک نکته را باید بگوییم: خطشکنی علمی و عبور از مرزهای علم همچنان در کشور ما، جدی نشده است. ما میخواهیم علما و دانشمندان ما، راههای میانبر را پیدا کنند؛ راههای کشف نشده را از این بینهایت مسیرهایی که در عالم طبیعت وجود دارد و بشر باید یکی پس از دیگری کشف بکند. ما میخواهیم راههای کشف نشده را کشف بکنیم. اینی که میتوانیم فلان ابزار فناوری را، فرض کنید سانتریفیوژ را برای کار هسته‌ای، که دیگران قبل از ما، سالها پیش، پیدا کردند و تولید کردند و استفاده و بهره‌برداری کردند، خودمان بسازیم، البته کار بزرگی است که بدون کمک دیگران توانسته‌ایم انجام بدهیم و نسلهای جدید آن را تولید کنیم، در این شکی نیست؛ اما این یک کار بکر نیست؛ این کار انجام شده و راه رفته‌ای است که دیگران رفته‌اند و ما هم که بنا بوده تا پنجاه سال دیگر، تا صد سال دیگر محروم بمانیم - بنا نبود این فناوری و این دانش به کشوری مثل کشور ما و ملت ما داده بشود - جوانها، دانشمندان و پژوهشگران ما توانسته‌اند با پیگیری و تلاش خودشان به دست آورند و این چیز باارزشی است؛ اما من می‌گویم در زمینه‌ی علم و فناوری، آن کاری را که ذهن بشر به آن دست نیافته است، آن را وجهی همت قرار بدهید و دنبال بکنید؛ این‌طوری است که ما خط مقدم علم را شکسته‌ایم و یک قدم به جلو برداشته‌ایم. آن وقت میتوانیم این را ادعا بکنیم؛ و این ممکن است. البته برداشتن قدمهای جدید، مستلزم پیمودن راههای رفته‌شده و طی‌شده‌ی به وسیله‌ی دیگران است؛ در این شکی نیست. اما هیچ‌وقت نباید ذهن را از کاوش و جستجو برای یافتن راههای میانبر محروم و ممنوع کرد. ما این را در کشور لازم داریم.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در باب علوم انسانی، جهان بینی ما بر پایه توحید بنا شده و علوم انسانی ما نیز زمانی مفید و تربیت‌کننده صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که بر اساس جهان بینی الهی و تفکر اسلامی باشد. ولی از آنجایی که علوم انسانی ما بدلیل تاثیر پذیری از علوم انسانی غربی (علوم انسانی غربی مبتنی بر نگاه مادی و غیر توحیدی می‌باشد)، بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است، ضرورتاً باید یک تحول و نوآوری در علوم انسانی صورت گیرد و این تحول الزاماً با نظریه پردازی و تولید علم و اجتهاد توسط حوزه‌ها و دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد. با این حال تحول در علوم انسانی، هنوز به سرانجام مطلوب نرسیده است و به تعویق افتادن این امور خسارت بزرگی متوجه انقلاب اسلامی خواهد کرد، لذا باید این امور جدی‌تر گرفته شده و با یک بازنگری و برنامه ریزی جدید طی مدت زمان معقول و ممکن به سرانجام خود برسد. برنامه محوری پژوهش در رویکرد

نظام‌های نوآوری مطالعه تفصیلی و میان‌رشته‌ای بر روی نهادهایی است که تعاملات آنها با یکدیگر، عملکرد نوآورانه در سطح بخشی، منطقه‌ای یا ملی را معین می‌کند. رویکرد مفهومی نظام‌های نوآوری در سال‌های میانی دهه ۱۹۸۰ میلادی از درون حوزه مطالعات نوآوری و سیاست‌گذاری علم و فناوری سر بر آورد و با سرعتی حیرت‌انگیز در یک مقیاس جهانی در محافل سیاست‌گذاری و حلقه‌های دانشگاهی جای خود را گشود و موقعیت خود را تثبیت نمود. در این رویکرد کمتر به علوم و فناوری‌های نرم پرداخته شده است و به بیان دیگر، مفهوم نوآوری در این رویکرد به طور تلویحی به ابداعات تجاری شده در قلمرو علوم طبیعی و مهندسی اشاره دارد و علوم انسانی و نوآوری در این علوم را بیرون تصویر می‌گذارد. ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. آنچه که اساتید ما برای پیشرفت علم، وجهی همت خودشان باید قرار بدهند، اولاً «شجاعت علمی» در همه‌ی بخش‌هاست؛ هم در بخش‌های علوم انسانی، هم در بخش‌های علوم تجربی، هم در بخش‌های نزدیک به عمل و فناوری، و هم در بخش‌های علوم پایه. نظریه را دنبال کنند، تولید کنند، خلق کنند، ابداع کنند، نقد کنند؛ چشم‌پسته و تقلیدی نباید کار را دنبال کرد. مشکل ما در گذشته همیشه این بوده که در زمینه‌های مختلف - در همه‌ی زمینه‌های علمی - چشم‌پسته و تقلیدی نگاه کردیم که بینیم غربی‌ها چه می‌گویند. درست است که غربی‌ها حداقل دو قرن، دو قرن و نیم از ما در حرکت علمی جلوتر بودند و به مناطق خیلی عجیب و باورنکردنی‌ای هم رسیدند؛ در این تردیدی نیست. ما هم عقب ماندیم؛ با همه‌ی افتخارات گذشته‌مان، به خاطر تنبلی‌ها و سوءسیاست‌ها؛ در این تردیدی نیست. اما من قبلاً هم گفته‌ام، ما از شاگردی کردن پیش کسی که بلد است، ننگمان نمی‌آید؛ ولی می‌گوییم نباید فکر کنیم که ما همیشه باید شاگرد بمانیم. معنای این نگاه تقلیدی، این است: ما همیشه باید شاگرد بمانیم. نوآوری لازم است. اعتماد به نفس شخصی و اعتماد به نفس ملی در اساتید ما، یک ضرورت است. اولاً، استاد ما شخصاً اعتماد به نفس داشته باشد و کار علمی بکند. به آن کار علمی‌اش تکیه بکند و افتخار کند. ثانیاً، اعتماد به نفس ملی داشته باشد. به قابلیت و توانایی‌های این ملت اعتماد داشته باشد. اگر این معنا در یک استاد وجود داشته باشد، این سرریز خواهد شد در محیط درس، در کلاس درس، در انتقال به دانشجو و تأثیر تربیتی خودش را خواهد گذاشت. و ثالثاً پرکاری؛ ما یک مقداری از ناحیه‌ی کم‌کاری‌هایمان و تنبلی‌هایمان - در بخش‌ها و سطوح مختلف - ضربه خوردیم. باید کار کرد و از کار نباید خسته شد. بنابراین نوآوری و ابتکار، شجاعت علمی، اعتماد به نفس شخصی و ملی و کار متراکم و انبوه، علاج کار پیشرفت علمی ماست. مخاطب این هم اساتید دانشگاهند.

منابع

۱. دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه های شیراز، ۸۷/۲/۱۴.
۲. دیدار با نخبگان جوان، ۸۵/۶/۲۵.
۳. دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه های کردستان، ۸۸/۲/۲۷.
۴. دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه ها، ۸۸/۶/۸.
۵. دیدار با بانوان قرآن پژوه کشور، ۸۸/۷/۲۸.
۶. دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۸۴/۱۰/۱۳.
۷. دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه ها، ۸۸/۶/۸.
۸. دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع)، ۸۴/۱۰/۲۹.
۹. دیدار با اعضای هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۸۳/۴/۱.
۱۰. دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه های استان همدان، ۸۸/۴/۱۷.
۱۱. دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه ها، ۸۳/۱۰/۱۷.
۱۲. دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۷۹/۱۲/۹.
۱۳. دیدار با نخبگان جوان، ۸۶/۶/۱۲.
۱۴. دیدار با جمعی از استادان دانشگاه های سراسر کشور، ۸۲/۸/۸.
۱۵. دیدار با اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۸۷/۹/۲۴.
۱۶. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.
۱۷. مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، دکتر علی دلاور، ص ۳۶-۳۷.

The requirements of the transformation and promotion of the humanities from prespective of the supreme leader (may allah prolong his life)

Abstract

In the present paper to examine the place of the humanities in the Islamic thought , ayatollah Khamenei (laf) which has been dealt is due to place them in a position of leadership and thought the basis of them and also the effective role of human sciences in the progress and development of the country , the importance of this issue so much . consider this to the basis for the human sciences , western , etc , Mainly based on non divine and the material and human sciences available at ... Generally , the ayatollah the university , we are also affected by the west . Khamenei , stressed the need for fundamental transformation and upgrade of human sciences and the failure to comply with the aliens have emphasized . This article , theoretical research , and library of study documents is done . by examining only the supreme leader on this important subject , requirements of the production of science and the necessity of theory building in the human sciences , and the lake of imitation of the west ۲ . of humanities , Islamic , on the basis of quranic ۳. Away from his academic ۴. Pluch scientific ۵. Culture ۶. Use the knowledge of the day , look critically ۷. Use the heritage , scientific , cultural , internal ۸. Trust in researchers , interior ۹ . according to the main objective (the scientific authority) ۱۰. Move uninterrupted and accelerating ۱۱. The necessity of of and the crossing of borders of planning and investment ۱۲. New thinking knowledge in the humanities , effective , and what has been said , and the institutions of the leading nations in transformation of the seminary . , the university , the supreme council of the cultural revolution and the ministry of science have been introduced. Because the light of GOD is correct and useful ,

□□□□ - آل عمران، آیه ۱۲۴.

□□□□□□ - حشر، آیه ۲.

□□□□ - توبه، آیه ۳۳.